



هیئت معارف جنگ  
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

# نبردهای منطقه اهواز و سوسنگرد در آغاز جنگ تحمیلی

نویسنده: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

سرشناسه	: حسینی، سیدیعقوب، ۱۳۱۱ - ۱۳۸۸.
عنوان و نام پدیدآور	: نبردهای منطقه اهواز و سوسنگرد در آغاز جنگ تحمیلی / سیدیعقوب حسینی؛ [به سفارش] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۵۷۶ ص.: جدول، نقشه، عکس.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۰۹-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: این کتاب قبلاً به صورت جلدی تحت عنوان " ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس" توسط ارتش جمهوری اسلامی ایران، اداره عقیدتی سیاسی، دفتر سیاسی منتشر شده است.
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس.
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- اهواز
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- سوسنگرد
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- نبردها
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۴ ح۵/۸۷الف / ۱۶۱۰ DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۹۵۲۴۸۴

## نبردهای منطقه اهواز و سوسنگرد در آغاز جنگ تحمیلی

نویسنده: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

نوبت / سال چاپ: اول/۱۳۹۵

شماره شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۰۹-۹

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز - تهران

مرکز پخش: تلفن ۲۲۴۸۸۷۵۶ - نامبر ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۵۵۴ - ۱۹۵۷۵

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است.

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان  
انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از  
ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه  
تمام نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند.

امام خمینی (ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک گنج است. آیا  
خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال  
جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

## همکاران

سرتیپ ستاد ناصر آراسته  
بررسی اولیه و نهایی کتاب  
سرتیپ ستاد سید حسام هاشمی  
بررسی اولیه و نهایی کتاب  
سرتیپ ستاد سید ناصر حسینی  
بررسی اولیه و نهایی کتاب

سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا  
بازبینی و مرتب سازی، ویرایش تخصصی، آماده سازی، نشر  
سرتیپ ۲ حمید شکیبا  
بازبینی

ستوانسوم رضا عسگری پور، پیمان غفاری  
حروف نگاری  
حامد خدمتی  
صفحه آرایی، طرح جلد

## معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آن‌ها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب حضرت امام خامنه‌ای و بنیان‌گذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۷۳ تا سال ۷۸ بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. هیئت معارف جنگ از سال ۷۸ تا سال ۹۵ بیش از ۱۳۰ عنوان کتاب مستند درباره وقایع ۸ سال دفاع مقدس منتشر نموده است.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری زمینی، هوایی، دریایی و فراهی ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آمده و تا زمان نگارش این کتاب بیش از ۲۲ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش داده است. از سال ۱۳۹۴، آموزش معارف جنگ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء (ص) نیز به اجرا درآمد.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۸ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را در ساعات فوق برنامه طی نموده که تا زمان چاپ این کتاب بیش از ۲۷۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند. از سال ۱۳۹۰ افسران دوره عالی رسته‌ای، در هر دوره به مدت ۸ ساعت و تا سال ۹۵ تعداد ۳۰۴۳ نفر آموزش معارف جنگ را طی نموده‌اند. از بهمن سال ۱۳۹۳ تا کنون نیز، تعداد ۱۲۰ هزار نفر سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت ۸ ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»

## سخن ناشر

کتابی که ملاحظه می‌فرمایید از سلسله کتاب‌هایی است که جناب سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی در سال‌های دفاع مقدس به رشته تحریر درآورد. پس از پایان جنگ تحمیلی تعدادی از این کتاب‌ها با عنوان «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» توسط سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، انتشار یافت و در زمره کتاب‌های معتبر دفاع مقدس محسوب و تا کنون مورد استفاده بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران این عرصه قرار گرفته است.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» با استفاده از بایگانی موجود، کتاب حاضر را توسط سرتیپ ۲ صادقی‌گویا، مجدداً بررسی و انجام تصحیحات لازم در مرحله انتشار قرار داد. امید است برای روشن شدن حقایق بخشی از تاریخ نظامی این کشور، اقدامی مفید و ماندگار انجام شده باشد.

در ماه‌های پایانی سال ۱۳۸۸، متأسفانه اطلاع یافتیم که نویسنده محترم در تاریخ ۸۸/۱۰/۱۴ وفات یافته‌اند.

ایشان دوران پر افتخار و زندگی سالم و آبرومندانه را در کسوت نظامی و سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به ویژه در ابتدای جنگ تحمیلی طی نمودند. پس از بازنشستگی نیز، تاریخ نظامی دفاع مقدس را در چند جلد تدوین و خدمت بزرگی در عرصه علمی نظامی کشور از خود به یادگار گذارده‌اند. آرزو داریم خداوند متعال، ایشان را با مجاهدان فی سبیل‌الله محشور و به بازماندگان آن مرحوم نیز سلامتی و سعادت دنیوی و اخروی نصیب فرماید.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

## فهرست

۱۰	معرفی نویسنده
۱۳	سخن ویراستار
۱۹	پیشگفتار
۲۲	مقدمه
۲۷	فصل یکم- آغاز تهاجم نیروهای متجاوز عراق
۲۹	بخش یکم: وضعیت کلی منطقه عملیات
۲۹	وضعیت زمین منطقه
۳۷	وضعیت نیروهای متجاوز عراق در منطقه اهواز سوسنگرد
۴۲	وضعیت نیروهای ایران در منطقه اهواز و سوسنگرد
۵۰	بخش دوم: پیشروی نیروهای متجاوز به سمت اهواز و متوقف کردن دشمن
۱۳۶	بخش سوم: پیشروی نیروهای متجاوز به سمت بستان و سوسنگرد
۱۸۲	موضوع اشغال شهر بستان و پاکسازی آن در ۱۳۵۹/۷/۲۲
۲۰۳	بخش چهارم: محاصره سوسنگرد و آزادسازی آن
۲۳۶	۱- نظریات سرهنگ زرهی ستاد امرالله شهبازی
۲۳۸	۲- خاطرات دکتر مصطفی چمران
۲۴۳	۳- مشاهدات نگارنده از نبرد سوسنگرد
۲۴۹	فصل دوم- عملیات آفندی نصر در کرخه کور
۲۵۱	بخش یکم: انگیزه‌ها و طرح‌ریزی
۲۶۵	بخش دوم: اقدامات آمادگی برای اجرای عملیات نصر
۳۰۳	بخش سوم: حوادث عملیات نصر (کرخه کور)
۳۵۰	یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره نبرد کرخه کور
۳۵۰	۱- سرهنگ زرهی ستاد سیروس لطفی
۳۵۰	۲- برادر محمد علی جعفری

۳۵۱	۳- سرگرد زرهی اسکویی
۳۵۱	۴- برادر مهدی خندان
۳۵۲	۵- سرهنگ زرهی ستاد ایرج جمشیدی
۳۵۳	۶- برادر غلاموند
۳۵۴	۷- سروان سلیمانی
۳۵۵	۸- محمود رحیمی نجف آبادی
۳۵۵	۹- سرهنگ رادفر
۳۵۷	۱۰- برادر حسین کلاه‌کج
۳۵۸	۱۱- سرهنگ دوم عمران لو
۳۵۹	۱۲- سرهنگ دوم اکبر رضایی
۳۵۹	۱۳- برادر حسین صافی
۳۶۰	۱۴- سرهنگ زرهی ستاد امرالله شهبازی
۳۶۷	بخش چهارم: پدافند در منطقه اهواز سوسنگرد بعد از عملیات نصر
۳۷۳	طرح‌های ایجاد سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی
۳۷۴	دستورالعمل مقابله با سیل و آب‌گرفتگی منطقه
۴۰۴	وضعیت پدافندی نیروهای خودی و دشمن بعد از عملیات نصر
۴۰۹	فصل سوم- ادامه نبرد در سال ۱۳۶۰ در منطقه اهواز و سوسنگرد
۴۱۱	بخش یکم: ادامه پدافند
۴۲۳	بخش دوم: عملیات خیبر (الله اکبر)
۴۳۲	مقدمه
۴۲۶	انگیزه‌ها و طرح‌ریزی
۴۵۷	هدایت عملیات خیبر (الله اکبر)
۴۷۱	۱- خلاصه گزارش پایانی عملیات تیپ ۵۵ پیاده هوابرد
۴۷۲	۲- خلاصه گزارش پایانی عملیات لشکر ۱۶ زرهی
۴۷۴	یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات الله اکبر
۴۷۴	۱- سرهنگ دوم زرهی صفوی سهی
۴۷۴	۲- سرهنگ آخوندزاده
۴۷۵	۳- سرهنگ دوم حسینی



۴۷۵	۴- اصغر فرهی قمی
۴۷۶	۵- سرگرد فرتاش فر
۴۷۷	۶- برادر کریم نوری
۴۷۸	۷- سروان عباسی
۴۷۸	۸- برادر صبوری
۴۷۹	بخش سوم: از عملیات خیبر تا عملیات طریق القدس
۵۰۶	یک سند عملیاتی از واحدهای عراقی
۵۰۶	قسمت اول - حمله نیروهای ایرانی
۵۱۱	قسمت دوم - مدارک به دست آمده از دشمن در ادامه عملیات طراح
۵۱۶	قسمت سوم - مدارک به دست آمده از لشکر ۹ زرهی عراق
۵۲۰	ادامه عملیات در منطقه اهواز، سوسنگرد
۵۳۲	عملیات آفندی غرب سوسنگرد
۵۴۷	پیوست: نظریات فرماندهان عراقی درباره عملیات منطقه سوسنگرد
۵۵۷	نمایه
۵۶۹	نقشه‌ها

## معرفی نویسنده



سرهنگ زرهی ستاد، سید یعقوب حسینی در سال ۱۳۱۱ در خانواده‌ای مذهبی در ابهر به دنیا آمد. تحصیلات خود را در ابهر و سپس در تهران ادامه داد و در سال ۱۳۳۱ وارد دانشکده افسری و سال ۱۳۳۴ با درجه ستوان دومی فارغ‌التحصیل شد. پس از پایان دوره آموزش رسته زرهی، در لشکر اصفهان مشغول به خدمت شد.

در سال ۱۳۴۶ پس از طی دوره دانشکده فرماندهی و ستاد به لشکر ۹۲ اهواز منتقل شد که آن زمان مصادف با آغاز اختلافات مرزی ایران و عراق و صف‌آرایی نظامی طرفین بود. وی به‌عنوان افسر عملیات و طراح طرح‌های عملیاتی مربوطه در لشکر تا سال ۱۳۵۴ و عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر فعال بود. از سال ۱۳۵۶، فرماندهی تیپ سوم لشکر ۹۲ زرهی را عهده‌دار و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مدیریت آمادگی رزمی معاونت عملیات و اطلاعات ستاد نیروی زمینی خدمت کرد. با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ به‌عنوان جانشین عملیاتی نزاجا به خوزستان اعزام شد. در سال ۱۳۶۰ با درخواست شخصی، بازنشسته شد.

پس از بازنشستگی در دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی زمینی و سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، مشغول تهیه و تنظیم تاریخ جنگ شد. با حمایت فرمانده وقت نزاجا - سرهنگ صیاد شیرازی - توانست تعداد قابل توجهی کتاب، درباره عملیات‌های هشت سال جنگ تدوین کند که تاکنون تعدادی از آنها به شرح صفحه بعد در مرحله انتشار قرار گرفته و بقیه نیز در مراکز دانشگاهی و پژوهشی آجا مورد استفاده می‌باشد.

در دی ماه سال ۱۳۸۸ وفات و به دیار ابدی پیوستند. روحشان شاد.

عناوین کتاب‌های منتشر شده توسط هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

به قلم: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

(از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲)

۱۳۸۶	جبهه جنوب در شهریور ۵۹
۱۳۸۷	تاریخ نظامی جنگ تحمیلی جلد ۱ (زمینه‌های بروز جنگ)
۱۳۸۷	تاریخ نظامی جنگ تحمیلی جلد ۲ (برخوردهای مرزی قبل از آغاز جنگ تحمیلی)
۱۳۹۰	عملیات والفجر مقدماتی
۱۳۹۰	نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان سال ۱۳۶۴
۱۳۹۱	لشکر ۹۲ زرهی در سال اول جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	تیپ ۱ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	سیل مصنوعی برای پدافند در خوزستان
۱۳۹۲	تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ تحمیلی
۱۳۹۲	عملیات کلی سال اول جنگ تحمیلی در خوزستان
۱۳۹۳	عملیات رمضان
۱۳۹۳	عملیات الله اکبر
۱۳۹۳	عملیات نصر
۱۳۹۳	عملیات شیاکوه
تحت اقدام	نبردهای صحنه عملیات غرب

به علاوه، ده‌ها عناوین دیگر که در مراکز اسناد معتبر آجا موجود و بهره‌برداری می‌گردد.



## سخن ویراستار

در مرکز اسناد هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» کپی نسخه‌ای از این کتاب را در کنار سایر کتاب‌هایی که به قلم نویسنده محترم آن، مرحوم جناب سرهنگ سید یعقوب حسینی در زمان خود تهیه شده است، مشاهده، مطالعه و بررسی نمودم.

با مطالعه و بررسی مطالب این کتاب و دیگر کتاب‌ها به قلم ایشان متوجه شدم که چه کار بزرگ و بی‌نظیری توسط نویسنده، در زمان جنگ انجام گرفته است. شاید اگر چنین همت عالی از سوی نویسنده و حمایت از طرف فرمانده وقت نزاجا، دافوس و رئیس عقیدتی سیاسی آجا که از سال ۶۱ به بعد به اجرا درآمد، وجود نداشت، امروز با نیرویی چند برابر آن زمان، هرگز به چنین مدارک و نگارش نمی‌توانستیم دست یابیم. بدین ترتیب تاریخ نظامی این کشور از چگونگی رویدادها، درگیری‌ها، محدودیت‌ها، عملیات‌ها و اقدامات محروم می‌ماند. همین کمبودها سبب دور شدن از بیان واقعیت‌ها و تحریف‌ها ... می‌گردید. همچنان که بسیاری از حوادث جنگ تحمیلی، به سبب آن که از جزئیات و اطلاعات کمی و کیفی آن، مدارکی باقی نمانده و یا به موقع در اختیار پژوهشگران قرار داده نشده است، امکان تدوین و تحلیل دقیق آن وجود ندارد.

یادم می‌آید در سال ۱۳۶۲ که مشغول طی دوره دافوس بودم، در یکی از روزها که فرمانده وقت نزاجا - جناب سرهنگ صیاد شیرازی - جهت سخنرانی برای دانشجویان و اساتید به سالن اجتماعات دانشکده تشریف آورده بودند، در مسیر خروج ایشان از سالن، جناب سرهنگ حسینی که در آن زمان بازنشسته و با لباس شخصی بودند و در آن جمع به غیر از فرمانده وقت دافوس - جناب سرهنگ فاضل - که هم‌دوره ایشان نیز بودند و از همه مسن‌تر بودند، تعدادی از کتاب‌های مجلد شده را درباره دفاع مقدس در روی میزی به صورت تایپ شده، به حضور فرمانده نیروی زمینی ارائه و توضیح دادند. از آن صحبت‌ها، این طور یادم می‌آید که این دیدار و اقدامات، سابقه قبلی داشته و قبلاً فرمانده نیرو دستوراتی درباره پشتیبانی از اقدام ایشان و در اختیار گذاردن مدارک و نیروی انسانی مورد نیاز صادر نموده بودند. در آن جلسه، در پی گزارش جناب سرهنگ حسینی، دستورات تکمیلی دیگری به فرمانده دافوس و همراهان ابلاغ نمودند.

سال‌ها از زمان این خاطره گذشت، تا آن که ۲۲ سال بعد، در سال ۱۳۸۴ به واسطه مسئولیت مدیریتی که در مجموعه هیئت معارف جنگ داشتم، با ملاحظه نسخه‌های کتاب‌های تایپ شده موجود به قلم ایشان در مرکز اسناد و نیز به سبب آن که مأموریت تهیه، تنظیم و انتشارات کتاب‌های مورد نظر هیئت معارف جنگ را داشتم، در صدد برآمدم که با ایشان تماس و راجع به انتشار این کتاب‌ها، نظرشان را جویا شوم. بالاخره بعد از مدتی جستجو، موفق به تماس تلفنی شده و درخواست نمودم که به هیئت معارف جنگ تشریف بیاورند و حضوری مذاکره نمائیم. محبت نمودند و از کرج به تهران در روز تعیین شده - ۸۴/۴/۲۱ - تشریف آوردند. خلاصه نظرشان این بود که «من هر چه در توانم بود، در زمان خود به نگارش در آوردم و در اختیار دافوس و عقیدتی سیاسی اجا قرار دادم، اکنون دیگر توان ادامه و اقدامات تکمیلی در مورد این موضوعات ندارم. شما آن چه که به صلاح و مفید برای تاریخ نظامی این کشور میدانید انجام دهید»

یک جلسه دیگر نیز برای مصاحبه - ۸۴/۵/۱۸ - همراه یکی از همکاران افتخاری به منزل جناب سرهنگ حسینی رفتیم. ای کاش این مصاحبه‌ها ادامه می‌یافت، که متأسفانه از طرف آن همکار محترم، چنین امکانی حاصل نشد.

بعد از آن جلسه، هیئت معارف جنگ توانست سه عنوان کتاب «تاریخ نظامی جنگ تحمیلی ج ۱ و ۲ و جبهه جنوب در شهریور ۵۹» به قلم ایشان منتشر و تعدادی به منزل نویسنده محترم ارسال نماید. احتمالاً آن‌ها را ملاحظه کردند. تا آن که در سال ۱۳۸۸ خبر ناگوار فوت ایشان دریافت شد ...

ریاست محترم هیئت معارف جنگ ... امیر سرتیپ آراسته، همیشه اصرار دارند تا فرصت‌ها از دست نرفته و پیشکسوتان دفاع مقدس در حیات هستند، کلیه مطالب و مدارک جمع‌آوری شده، تنظیم، تدوین و انتشار یابند، تا نسل کنونی و آیندگان بتوانند از مجموعه افتخارات دفاعی کشور خود بهره‌برداری نمایند.

بر اساس این تدبیر، تاکنون - سال ۹۴ - بیش از ۱۲۰ عنوان کتاب‌های مستند درباره دفاع مقدس توسط این هیئت انتشار یافته و در فهرست منابع بسیاری از کتاب‌های مستند درباره جنگ تحمیلی قرار گرفته‌اند. مسلماً اگر حمایت و تشویق ریاست هیئت نبود، چنین

دستاوردی حاصل نمی‌شد. برخورد لازم میدانم به این جهت سپاسگزاری خود را از ایشان اعلام نمایم.

همان‌طور که خوانندگان محترم ملاحظه می‌فرمایند، مدارک، مکاتبات، خاطرات و اظهارنظرهایی که در کتاب‌های این نویسنده محترم آمده است، بیانگر چگونگی بخش مهمی از فعالیت‌ها، اقدامات ستادی، اجرایی یگان‌های نظامی میدان رزم، در آن زمان است که از بایگانی‌های غیرقابل دسترس دیگران خارج گشته و به ملت ایران برای ماندگاری در تاریخ و بهره‌برداری‌های متنوع ارائه شده است. مسلماً اگر آن روز این کار انجام نمی‌شد، امروز دیگر به هیچ وجه، چنین مدارکی یافت نمی‌شد.

در مرحله آماده سازی هر کدام از این کتاب‌ها، مشاهده می‌شد که در نسخه موجود، در مرکز اسناد هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» یک یا چند صفحه از آن وجود ندارد. به ناچار به مرکز اسناد سازمان عقیدتی سیاسی ارتش و یا معاونت پژوهش و تولید علم دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش (دافوس آجا) مراجعه و از روی نسخه موجود در آن قسمت‌ها، صفحات مورد نظر را یافته و مورد استفاده قرار دادم. بر خود لازم میدانم از همکاران محترم این دو مجموعه علمی، نظامی، و فرهنگی پُرازش که اینجانب را یاری فرمودند، سپاسگزاری نمایم.

انتظار نیست که این نوع کتاب‌ها که صرفاً بیان رسمی و نظامی دارند، مورد استفاده و علاقه عموم قرار گیرند. بلکه این کتاب‌ها با هدف‌های پژوهشی، تاریخی نظامی برای پژوهشگران، علاقمندان، کارشناسان، افسران، مدیران مراکز و دانشگاه‌های نظامی تدوین و انتشار می‌یابند. این نوع کتاب‌ها تعریف و کاربرد خاص خود را دارند و نگارش آن‌ها نیز فقط از صاحبان دانش و تخصص نظامی که استعداد قلم‌نگاری هم داشته باشند برمی‌آید.

انصافاً، نویسنده این کتاب که از بزرگان این فن بودند، به خوبی از عهده این تعریف‌ها و هدف‌های خاص موردنظر برآمده‌اند.

نکته قابل توجه دیگر، آن است که کلیه پیام‌ها و اسناد آورده شده در این کتاب جای توضیح، تفسیر، بحث و اظهارنظر کارشناسی دارد. برای دریافت نکات آموزشی، تاریخی، نظامی و بالاخره درس‌هایی که از این حوادث و تجارب برای حال و آینده می‌توان کسب

نمود، جای چنین مباحثی خالی است.

در این مرحله از تدوین و تنظیم و نشر کتاب، تصمیم گرفته شد، وقت و توان خود را بیشتر صرف انتشار آثار باقی مانده با شکل موجود نمائیم تا درحدی که خداوند توفیق زندگی دنیوی به ما می دهد، این خدمت را انجام و این آثار و اسناد تاریخی نظامی کشور را از قفسه های بایگانی خارج و با انتشار آن ها به شکل مناسب، در انظار و دسترس عموم قرار دهیم.

اقدامات تکمیلی و بهره برداری کارشناسانه از این کتاب ها، اگر ما هم فرصت نیابیم، مسلماً دیگران با در اختیار داشتن این کتاب ها انجام خواهند داد. آن قسمت از خواسته نهایی ما نیز به این ترتیب به خواست خداوند برآورده خواهد شد.

ضمناً باید توجه داشت که با توجه به اهمیت و حیاتی بودن موضوع مورد نگارش، نویسندگان محترم آن چه که به نظرش مثبت و یا منفی رسیده، بیان نموده است. با همین نگرش، اسناد منفی نیز ارائه گردیده است. اما متأسفانه مشکلی که افراد بشر دارند، آن است که ذهن آنان قادر به اندازه گیری دقیق از دیده ها و شنیده ها که به طور نمونه ارائه می شوند نمی باشد. ممکن است با دیدن، شنیدن و خواندن یک نمونه از موضوعی، آن نمونه را خارج از اندازه واقعی در کل موضوع تعریف و نتیجه گیری مثبت یا منفی نمایند، درحالی که هیچ وقت این نوع قضاوت و نتیجه گیری درست نیست. قضاوتی می تواند درست باشد که دقیقاً تمام جزئیات و ابعاد کمی و کیفی و شرایط زمان، مکان و اوضاع و احوال اجتماعی آن مشخص باشد. درباره این بحث، هرکس مثال های زیادی در ذهن خود دارد. مثلاً چقدر شنیدید که همه ... این طورند، یا همه ... چنین اند و یا .... گوینده با محور قرار دادن یک نمونه، آن را به کل موضوع تطبیق می دهد.

با توجه به چنین آسیبی که مطالب یا اسناد منفی در خوانندگان ایجاد می کنند، معمولاً در کتاب ها از ارائه آن ها خودداری می کنند.

رسانه ها هم در دنیای امروز، وقتی نظر خاصی را می خواهند به مخاطبان خود به غلط یا درست باور دهند، با استفاده از همین ضعف اندازه گیری ذهنی افراد بشر، با ارائه چند نمونه محدود مثبت یا منفی، نتیجه گیری مثبت یا منفی به مخاطبان القاء می کنند.



این توضیحات به جهت آن بود که خوانندگان محترم با مطالعه اسناد و مطالب مثبت یا منفی این کتاب، از نتیجه‌گیری غلط اجتناب نمایند و یا با برداشت ناقص از متن کتاب به بیراهه کشانده نشوند.

ما نیز همان طور که نویسنده محترم ارائه داده، امانتداری نموده و در کتاب آوردیم. هرچند که ممکن است بعضی از مباحث ارائه شده نیاز به نقد کارشناسان و اهل فن دیگری هم باشد. این برداشت نیز طبیعی و منطقی است. نویسنده محترم نیز خود به این نکته توجه و در پایان مقدمه کتاب‌های خود به آن اشاره نموده‌اند.

نکته آموزنده دیگری که مسلماً خوانندگان محترم توجه خواهند نمود، آن است که در آن شرایط و زمان سخت، چگونه یگان‌ها و رده‌های مختلف فرماندهی، با بالادست و زیردست خود، صادقانه و مؤدبانه، مکاتبه و به دور از رعایت ملاحظات خوشایندی و یا ناخوشایندی رده‌ها، به بیان واقعیت‌های موجود و مدیریت بحران پرداخته‌اند.

امید است که در جهت ادامه راه شهدا و شرح بخشی از حماسه تاریخی ملت بزرگ ایران در دفاع مقدس موفق بوده باشیم. ثواب این کار را نیز برای نویسنده محترم اهدا می‌نمائیم.

با سلام و احترام

سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی‌گویا



قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ

بگو! در روی زمین بگردید و ببینید پایان کار پیشینیان چگونه بوده است.

(سوره روم آیه ۴۲)

پیشگفتار (مدارک تاریخی جنگ تحمیلی)

یادآوری مهم:

از بررسی کنندگان، خوانندگان و استفاده کنندگان این مدارک درخواست می شود قبل از بررسی به نکات زیر توجه فرمایند:

۱. دستورالعمل تهیه مدارک:

این مدارک در اجرای امریه ۶۰/۰۲/۱/۸۵ - ۶۱/۴/۳۰ معاونت آموزشی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران گردآوری، تنظیم و تدوین شده است.

۲. هدف‌های اصلی: هدف‌های اصلی تهیه این مدارک طبق دستورالعمل یادشده بالا به

شرح زیر بوده است:

- الف) تجزیه و تحلیل هریک از نبردهای عمده و بررسی علل پیروزی یا شکست آنها.
- ب) ایجاد زمینه مطلوب برای تهیه مسائل آموزشی مراکز فرهنگی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- ج) بهره‌برداری آموزشی از تجربیات به دست آمده از جنگ تحمیلی.

۳. اسناد اصلی بهره‌برداری شده برای تهیه این مدارک:

- الف) برآوردهای ستادی، طرح‌ها و دستورهای عملیاتی تهیه شده در ستاد مشترک نیروی زمینی و لشکرها و تیپ‌های اجرا کننده عملیات که در پرونده‌های عملیاتی و اطلاعاتی نیروی زمینی و رده‌های پایین‌تر ثبت شده بود.
- ب) پیام‌ها، دستورات و گزارش‌های مبادله شده بین قرارگاه‌ها، شامل ستاد مشترک، نیروی زمینی، لشکرها و تیپ‌های اجرا کننده عملیات که در پرونده‌های عملیاتی و اطلاعاتی این قرارگاه‌ها ثبت شده بود.

ج) خاطرات شخصی معدودی از فرماندهان و افسران ستاد که شخصاً در طرح‌ریزی و هدایت عملیات شرکت یا حضور داشتند.

د) مدارک مورد نظر تا رده قرارگاه، لشکرها و تیپ‌های مستقل بوده است و پیام‌ها و دستوراتی که بین قرارگاه تیپ‌ها، گردان‌ها و رده‌های پایین‌تر مبادله شده در بیشتر این مدارک منظور نشده است.

#### ۴. درخواست اسناد از سازمان‌های خارج از نزاجا:

از سازمان‌های خارج از رده نیروی زمینی درخواست شد برای تکمیل این مدارک، اسناد و مدارک عملیاتی مربوط به نبردهای جنگ تحمیلی را در اختیار نیروی زمینی قرار دهند، ولی تا تکمیل این مجموعه مدارک خواسته شده را ارسال نکردند. این سازمان‌ها عبارتند از:

الف) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران که نقش فعال و سهمی بسیار در عملیات داشتند.

ب) ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که در طرح‌ریزی و هدایت جنبه‌های سیاسی و اقتصادی جنگ تحمیلی نقش اصلی را داشته است.

ج) ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران که قسمت عمده یگان‌های آن دوش به دوش برادران سرباز خود در یگان‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در نبردها شرکت داشتند.

د) نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در پشتیبانی نزدیک هوایی و ترابری یگان‌های نیروی زمینی عامل مهمی بود.

ه) نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در منطقه آبادان و خرمشهر قسمتی از تلاش‌های پدافندی و آفندی در این منطقه را عهده‌دار بود.

توجه: به تهیه‌کنندگان تاریخ کامل جنگ تحمیلی توصیه می‌شود ضمن بررسی این مجموعه، همکاری سازمان‌های یادشده بالا را نیز درخواست کنند و مدارک عملیاتی آن سازمان‌ها را دریافت و در جریان حوادث جنگ تحمیلی منظور کنند.

## ۵. روش گردآوری مدارک مورد نیاز:

الف) عین پرونده‌های عملیاتی و دستورات و طرح‌های عملیاتی قرارگاه‌های شرکت‌کننده در عملیات درخواست و دریافت شد و تمام برگ‌های این اسناد و مدارک مورد بررسی قرار گرفت.

ب) از کلیه طرح‌ها و دستورات عملیاتی و برآوردهای ستادی و دستورات جزء به جزء نسخه‌برداری شد و عیناً در کتاب مربوطه آورده شد.

ج) پرونده‌های ستادی معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی، قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب و لشکرهای ۱۶ و ۲۱ و ۷۷ و ۹۲ و تیپ‌های ۵۵ هوابرد و ۸۴ پیاده که در اختیار گروه بررسی قرار گرفت، همگی مطالعه شد و پیام‌ها و دستوراتی که بین قرارگاه‌های شرکت‌کننده در عملیات (تا رده تیپ داخل) مبادله شده بود و تأثیر قابل ملاحظه‌ای در هدایت نبردها داشت، عیناً نسخه‌برداری شد و در کتاب‌ها آورده شد. ذکر این نکته لازم است که فقط پیام‌هایی نسخه‌برداری شد که از نظر افسر بررسی‌کننده حایز اهمیت تشخیص داده شد و ممکن است پیام‌هایی وجود داشته باشند که از نظر افسران دیگر مهم بوده‌اند، ولی در کتاب منظور نشده‌اند.

د) طی امریه‌ای از طریق ستاد نیروی زمینی، از کلیه افسران، درجه‌داران، سربازان و غیرنظامیان شرکت‌کننده در جنگ تحمیلی درخواست شد خاطرات خود را بنویسند و برای گروه بررسی ارسال کنند تا به نام خود آنان ثبت شود، ولی پاسخ مثبتی به این خواسته گروه بررسی داده نشد.

## ۶. نکته قابل توجه خوانندگان:

نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد، مطالب مربوط به استنباط و نظریات و مشاهدات و خاطرات شخصی افسر بررسی‌کننده از جریان حوادث با توجه به مدارک گردآوری شده و ارتباط دادن حوادث با یکدیگر است. از این رو به صورت یک نتیجه قطعی و کامل نباید تلقی شود. بلکه ممکن است بررسی‌کنندگان بعدی مدارک دیگری از هر عملیات به دست آورند یا شخصاً در عملیاتی حضور داشته‌اند و شاهد عینی جریان حوادث نبردها بوده‌اند که در ارتباط حوادث، نتیجه‌گیری دیگری از هر عملیات بکنند و نظریات کامل‌تری ارائه کنند. مسلماً مدارک گردآوری شده در این کتاب، ثبت و ضبط همه جریانات نیست و چه بسا اسناد و مدارک

عملیاتی در پرونده‌های عملیاتی تیپ‌ها، گردان‌ها، گروهان‌ها و سایر سازمان‌ها وجود داشته باشند که می‌تواند جریان وقایع را روشن‌تر ارائه کند. این‌گونه مدارک در هنگام تدوین این کتاب در اختیار افسر بررسی‌کننده نبود. امید است در آینده بررسی‌کنندگان و محققان دیگر تاریخ جنگ تحمیلی برای تکمیل این مدرک گردآوری شده اقدام کنند، تا تاریخ نظامی و در صورت امکان تاریخ سیاسی این جنگ تحمیلی که قسمتی از تاریخ میهن اسلامی ما برای نسل‌های آینده ملت ایران عزیز خواهد بود، هر چه کامل‌تر تهیه و تدوین شود.

که هستی را نمی‌بینم بقایی

غرض نقشی است کز ما باز ماند

افسر تهیه‌کننده:

سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

## مقدمه

در این جلد از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که در سال ۱۳۶۵ به نگارش درآمده است، به بیان آن قسمت از حوادث جنگ پرداخته می‌شود که در منطقه جنوب‌غربی اهواز و همچنین در مناطق اطراف شهر سوسنگرد رخ داد و آن شامل عملیات تأخیری و پدافندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهاجم اولیه نیروهای متجاوز عراق از خط مرز بین‌المللی تا ۱۵ کیلومتری جنوب‌غربی اهواز و کرانه جنوبی نهر کرخه‌کور و غرب سوسنگرد و تپه‌الله‌اکبر در شمال سوسنگرد و همچنین اجرای پدافندهای محدود و محلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و نیروهای متجاوز عراق در این منطقه می‌باشد.

از آغاز تجاوز نیروهای متجاوز عراق به سرزمین ما، صحنه عملیات خوزستان به‌علت وسعت زیاد منطقه و عرض قریب به ۴۰۰ کیلومتری جبهه و وضعیت طبیعی زمین به سه منطقه عملیاتی تقریباً مستقل تقسیم گردید که منطقه میانی آن منطقه نبرد اهواز و سوسنگرد بود. در شمال آن منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش و جنوب آن منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان قرار داشت. این منطقه میانی نیز به‌علت وضعیت طبیعی زمین و تهدیداتی که نیروهای متجاوز عراق برای آن ایجاد کردند، خود به دو قسمت غیرمستقل تقسیم می‌گردید که شامل منطقه جنوب‌غربی اهواز و منطقه سوسنگرد بود.

در منطقه جنوب‌غربی اهواز، بعد از یورش اولیه نیروهای متجاوز عراق و متوقف شدن پیشروی آنان در هفته دوم جنگ در ۱۵ کیلومتری جنوب‌غربی اهواز، منطقه نبرد به حالت پدافند موضعی برای هر دو طرف درآمد و نیروهای هر دو طرف ایران و عراق مواضع پدافندی را در مقابل یکدیگر، اشغال و آرایش و مستحکم نمودند و یک حالت دفاع ثابت در منطقه نبرد به‌وجود آمد که حدود ۲۰ ماه ادامه داشت.

در عملیات بیت‌المقدس، این حالت به نفع نیروهای ما تغییر کرد. بنابراین می‌توان گفت که این منطقه نبرد در این مدت نسبتاً طولانی بدون تغییرات محسوسی به‌صورت پدافند ثابت باقی ماند و تلاش‌ها فقط محدود به مبادله آتش توپخانه‌ها گردید.

اما منطقه نبرد سوسنگرد که در غرب منطقه نبرد اهواز قرار داشت برعکس منطقه اهواز در ۲۰ ماه اول جنگ تا عملیات بیت‌المقدس فعال‌ترین منطقه نبرد بود.

بعد از تثبیت نیروهای متجاوز عراق در مواضع پدافندی و وادار کردن آنان به توقف در همان خطی که در هفته‌های اول جنگ توانستند به آن برسند، نیروهای متجاوز عراق اجباری یا اختیاری تلاش خود را برای پیشروی در سرزمین ایران و اشغال مناطق بیشتر متوقف کردند و تنها تلاشی را که تا اوایل آبان‌ماه ۱۳۵۹ یعنی حدود ۴۰ روز بعد از آغاز جنگ ادامه دادند، تلاش برای اشغال جزیره آبادان بود که آن هم با شکست کامل مواجه شد و نیروهای متجاوز عراق عملاً از دهم آبان‌ماه ۱۳۵۹ کاملاً از حرکت بازایستادند.

اما تنها منطقه‌ای که بعد از دهم آبان‌ماه نیز در معرض ادامه تهاجم نیروهای متجاوز عراق قرار گرفت، منطقه نبرد سوسنگرد بود. نیروهای عراقی چندین بار تلاش کردند شهر سوسنگرد را به اشغال خود درآورند، ولی با شکست کامل مواجه شدند. البته هدف اصلی نیروهای متجاوز عراق از این تلاش مداوم این بود که ضمن حفظ موقعیت پدافندی خود در جنوب‌غربی اهواز از سمت غرب و از محور سوسنگرد، حمیدیه، اهواز را مورد تهدید قرار دهند و از این سمت شهر اهواز را اشغال نمایند.

در این صورت بر فرض این که برای اشغال اهواز موفقیتی به دست نمی‌آوردند حداقل یک شهر دیگر ایران را بعد از اشغال خرمشهر تصرف می‌کردند و می‌توانستند از این موفقیت بهره تبلیغاتی و سیاسی ببرند. ضمناً سوسنگرد یک ویژگی خاصی نیز در خوزستان داشت که عبارت از این بود که از نظر اهالی عرب زبان ایران، مرکزیتی برای مردم عرب زبان هم‌میهنمان بود.

حکام عراق بعد از این که از اشغال شهر اهواز که آن را پایتخت عربستان (خوزستان) قلمداد می‌کردند، ناامید شدند و متوجه گردیدند بر خلاف انتظار آنان ایرانیان عرب زبان هیچ‌گونه گرایشی به هم‌بستگی به حکام عراق ندارند، تصور کردند که نسبت ترکیب جمعیت شهرهای خرمشهر و آبادان و اهواز از لحاظ زبان خیلی کمتر از آن است. که آنان برآورد می‌کردند. اما درباره سوسنگرد که آن را به نام قدیمی خفاجیه نام می‌بردند اطلاع داشتند که نسبت ترکیب جمعیت عرب زبان سوسنگرد و هویزه و بستان و روستاهای اطراف آن بالاتر از فارسی‌زبانان است و به امید این که این ایرانیان عرب زبان منطقه دشت آزادگان در اشغال آن منطقه به نیروهای متجاوز عراق کمک خواهند کرد برای اشغال این منطقه به تلاش مذبوحانه خود ادامه دادند.



از طرفی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز متقابلاً به علت مناسب بودن شرایط منطقه عملیات، حملات متقابل را در همان منطقه دشت آزادگان ادامه دادند زیرا بعد از عدم موفقیت حمله متقابل در منطقه غرب دزفول در دهه سوم مهرماه ۱۳۵۹ و همچنین بعد از عدم موفقیت در عقب راندن نیروهای متجاوز عراق به غرب رودخانه کارون در شمال آبادان، برآورد ستادی فرماندهی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران چنین نتیجه داد که برای وارد کردن ضربات متقابل عراق، منطقه نبرد سوسنگرد مناسب‌تر از مناطق دیگر می‌باشد. بدین جهت در سال اول جنگ تلاش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه نبرد دشت آزادگان به کار برده شد. در نتیجه منطقه نبرد دشت آزادگان شاهد ادامه مبارزات نیروهای ما با نیروهای متجاوز عراق گردید که در این قسمت از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی چگونگی این مبارزات بیان می‌گردد.

همان‌طور که در پیشگفتار این کتاب بیان شد، از آنجا که به مدارک و نظرات سایر نیروهای غیر ارتشی که در این صحنه کارزار تأثیرگذار و سهمیم بودند امکان دسترسی وجود نداشت، بنابراین مطالب این کتاب با بهره از مدارک در دسترس ارائه گردیده است. نیاز است با استفاده از مدارک و نظرات سایر نیروها در صورت دسترسی، کتاب‌های کامل‌تری از این صحنه نبرد تهیه و منتشر گردد.

برای پی بردن به اهمیت نبردهای این منطقه یادآوری می‌شود که در ادامه نبردهای محدود و محلی سال اول جنگ در خوزستان اولین نبردی که تلاش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را به یک هدف استراتژیک نظامی رساند. در همین منطقه به نام عملیات طریق‌القدس در آذرماه سال ۱۳۶۰ اجرا شد. در آن نبرد خط مواصلاتی نیروهای متجاوز عراق را به حوالی خط مرز عقب راندند و منطقه نبرد را در قسمتی از مناطق اشغالی در غرب بستان به حوالی خط مرز کشاندند. این موفقیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که به دنبال موفقیت عملیات ثامن‌الائمه (ع) نصیب نیروهای ما شد، عامل اصلی موفقیت‌های بسیار مهم و سرنوشت‌ساز بعدی در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس گردید.



# فصل یکم

## آغاز تهاجم نیروهای متجاوز عراق

بخش یکم: وضعیت کلی منطقه عملیات

بخش دوم: پیشروی نیروهای متجاوز به سمت اهواز و متوقف کردن آنها

بخش سوم: پیشروی نیروهای متجاوز به سمت بستان و سوسنگرد

بخش چهارم: محاصره سوسنگرد و آزادسازی آن



## بخش یکم

### وضعیت کلی منطقه عملیات (زمین، نیروهای دشمن، نیروهای خودی)

#### ۱- وضعیت زمین منطقه عملیات

منطقه‌ای که نبردهای مورد بررسی در این مبحث در آن به وقوع افتاد، منطقه‌ای است که از غرب به خط مرز بین ایران و عراق (از شلمچه تا شمال غربی بستان)، از شرق به رودخانه کارون، از شمال به ارتفاعات شمال شاخه شرقی غربی رودخانه کرخه (از حمیدیه تا بستان) و از جنوب تا خط شرقی غربی دارخوین ایستگاه حسینیہ خط مرز (شمال خرمشهر) محدود می‌گردد. عرض متوسط این منطقه عملیات حدود ۱۰۰ کیلومتر و عمقی متوسط آن حدود ۷۰ کیلومتر می‌باشد. مشخصات کلی زمین در این منطقه عملیات به شرح زیر است:

**الف- عوارض طبیعی:** از دیدگاه نظامی این منطقه به دو بخش متمایز در شمال و جنوب رودخانه کرخه (شاخه شرقی غربی) تقسیم می‌گردد. قسمت جنوبی منطقه، از حدود ۱۵ کیلومتری جنوب اهواز و جنوب حمیدیه و سوسنگرد و بستان تا خرمشهر گسترش می‌یابد. عموماً منطقه‌ای کاملاً باز و هموار و عاری از هرگونه عوارض طبیعی قابل ملاحظه می‌باشد. تنها عارضه که احتمالاً آن هم مصنوعی ایجاد شده است، امتداد شرقی غربی نهر کرخه کور می‌باشد که عرض آن حدود ۱۰ متر است و به علت لایروبی‌های سالیانه آن گل‌ولای تشکیل داده است و همین عارضه زمین که چندان هم حائز اهمیت نیست در آن زمین باز ارزش نظامی مهمی دارد. چنان که در جنگ تحمیلی همین عارضه نقش مؤثری در جریان نبرد ایفاء کرد.

اما قسمت شمالی رودخانه کرخه (شاخه شرقی غربی) از خط مرز در غرب تا شمال حمیدیه در شرق و حتی ادامه آن به سمت شرق تا غرب اهواز، زمینی است با تپه ماهورهای رملی که از نظر نظامی تسلط کامل بر منطقه جنوب دارد. در دست داشتن این تپه ماهورها امتیاز نظامی بزرگی را در این منطقه حاصل می‌کند. این تپه ماهورهای رملی از غرب اهواز به نام تپه‌های فولی آباد شروع می‌شود و با تغییر ارتفاع ملایم به سمت غرب و تا خط مرز ادامه می‌یابد که در نزدیکی مرز به ارتفاعات

میشد آن که ارتفاعات نسبتاً صعب‌العبور از لحاظ بریدگی‌های طبیعی هستند منتهی می‌گردد. در غرب ارتفاعات میشداغ نیز تا خط مرز تپه‌های رملی وسیعی وجود دارند که عبور از آن‌ها بدون اقدامات جاده‌سازی بسیار مشکل می‌باشد.

با توجه به این که رودخانه کرخه یک رودخانه غیرقابل عبوری است و در زمان جنگ تحمیلی فقط یک پل در شمال غربی حمیدیه و نزدیک سد کرخه و پل دیگر در بستان بر روی آن دایر شده بود با کنترل یا تخریب این ۲ پل قسمت شمالی و جنوبی کرخه کاملاً از یکدیگر جدا می‌گردید و اتصال دو قسمت به یکدیگر مستلزم برقراری پل نظامی بر روی رودخانه کرخه بود.

در حاشیه شرقی منطقه مورد بحث، رودخانه کارون در مسیر شمالی جنوبی جریان دارد که رودخانه غیرقابل عبوری است. با توجه به این که از جنوب شهر اهواز تا خرمشهر هیچ‌گونه پل و گذرگاهی در زمان جنگ در آن رودخانه وجود نداشت، هرگونه عملیات عبور از آن مستلزم احداث پل نظامی بود.

در شرق این منطقه در خاک ایران عارضه طبیعی مهمی وجود ندارد. فقط در قسمت شمال غربی باتلاق هورالهویزه، گسترش دارد که قسمت عمده آن جزو سرزمین عراق است که از خط مرز تا رودخانه دجله امتداد می‌یابد. اما به‌رحال این باتلاق که هورالعظیم نیز گفته می‌شود، به طول حدود ۷۵ کیلومتر و عرض شرقی غربی آن حدود ۴۰ کیلومتر در غرب هویزه سوسنگرد و بستان گسترش دارد که یک مانع طبیعی مهم برای حرکات نظامی می‌باشد و بالاخره قسمت نهایی غربی این منطقه به رودخانه غیرقابل عبور دجله در خاک عراق منتهی می‌گردد.

یک نکته حائز اهمیت از نظر وضعیت طبیعی زمین، منطقه غرب سوسنگرد و هویزه تا هورالهویزه است که به‌علت انشعابات متعددی که از انتهای رودخانه کرخه از آن منشعب می‌شوند و در این قسمت جریان می‌یابند، این قسمت از منطقه عملیات، با مسایل عبور از این نهرها مواجه می‌گردد و برای اجرای هرگونه عملیات نظامی لازم است مسئله عبور از این نهرها مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به شرح مختصری که درباره وضعیت طبیعی زمین این منطقه داده شد در این منطقه رودخانه‌های کارون و کرخه و دجله و باتلاق هورالهویزه و انشعابات رودخانه کرخه و تپه ماهورهای شمال کرخه از نظر نظامی قابل توجه می‌باشند. اما

یک نکته حساس طبیعی این منطقه جنس خاک آن است که در مواقع خشکی بسیار نرم است و در مواقع بارندگی شدید و طغیان رودخانه‌ها به حالت باتلاق و یا گل چسبنده تبدیل می‌شود و در عملیات نظامی اثرات فوق‌العاده می‌گذارد، به نحوی که هر گونه حرکات و نقل مکان عده‌ها فقط محدود به جاده‌های زیرسازی شده و بلندتر از سطح زمین اطراف محدود می‌گردد.

**ب- عوارض مصنوعی منطقه عملیات:** در آغاز جنگ تحمیلی منطقه عملیات مورد بحث از نظر عوارض مصنوعی نیز بسیار ضعیف بود، مهم‌ترین عوارض مصنوعی، نهرهای اهواز، سوسنگرد، حمیدیه و تا حدودی هویزه و بستان بودند که در عملیات نظامی می‌توانستند مورد بهره‌برداری قرار گیرند. سایر عوارض مصنوعی مانند درخت-زارها، کشتزارها، جاده‌ها، راه‌آهن، آبادی‌ها و غیره تأثیر چندانی در عملیات نظامی نداشتند. بنابراین هدایت هرگونه عملیات نظامی آفندی و پدافندی در این منطقه مستلزم ایجاد عوارض مصنوعی در زمان اجرای عملیات و با استفاده از وسایل سنگین جاده‌سازی و مهندسی دیگر بود. به‌طور کلی می‌توان گفت عملیات در این منطقه به‌ویژه در قسمت جنوبی آن بایستی به‌صورت عملیات در بیابان و با تکنیک‌ها و تاکتیک‌های مورد نیاز در آن، طرح‌ریزی و هدایت می‌گردید. حتی با وجود صاف و هموار بودن زمین و قابل عبور بودن آن در تمام نقاط لازم بود بنا به نیاز عملیاتی جاده‌های نظامی در مناطق مختلف احداث گردد. به‌ویژه برای مواقع بارندگی فقط بایستی جاده‌های مواصلاتی مطمئن در تمام سطح منطقه تا مواضع گسترش واحدها ایجاد شود.

این وضعیت زمین به ترتیبی که از جنوب غربی به شمال شرقی و به مقصد اهواز و سوسنگرد ادامه می‌یافت، تا حدودی تغییرات مختصری پیدا می‌کرد به نحوی که در حدود ۲۰ کیلومتری جنوبی غربی اهواز به آبادی‌های نسبتاً متراکم منطقه دب حردان و دب سلیمان و ملاشیه و همچنین جنگل مصنوعی گمبویه و تأسیسات کارخانه نورد منتهی می‌گردید که از نظر عملیات نظامی حائز اهمیت بودند. در جنوب حمیدیه و سوسنگرد و حوالی بستان نیز همین آبادی‌های نسبتاً متراکم ارزش نظامی نسبی داشتند.

**پ- وضعیت نظامی زمین منطقه عملیات اهواز و سوسنگرد:** همان‌گونه که اشاره مختصری شد، زمین منطقه بین اهواز خرمشهر و رودخانه کارون و دجله زمین

کاملاً صاف و مسطحی است که با شیب بسیار ملایم از شهر اهواز و کرانه جنوبی رودخانه کرخه به سمت جنوب و تا ارون رود گسترش دارد. این منطقه برای عملیات نظامی اعم از آفندی و پدافندی مشکلاتی ایجاد می‌کند، زیرا هر نیرویی که بخواهد از ایران به سمت عراق یا از عراق به سمت ایران در این منطقه آفند کند مجبور است با برتری کامل نظامی نیروهای مقابل را عقب براند و به سرعت پیشروی کند و خود را به کرانه رودخانه‌های موجود در منطقه (کرخه و کارون در ایران و دجله در خاک عراق) برساند. چنانچه نیروهای طرفین دارای توان رزمی نسبی متعادلی باشند، هر دو طرف مجبورند به قدرت فعالیت عناصر مهندسی خود متکی شوند، به نحوی که در هر محلی که مجبور به توقف گردیدند سریعاً با وسایل سنگین مهندسی خاکریزهایی ایجاد کنند که به صورت موضع پدافندی مورد استفاده نیروها قرار گیرد.

با توجه به اختلافات تاریخی بین ایران و عراق، این اختلافات در سال ۱۳۴۷ و بعد از روی کار آمدن حزب بعث در عراق و در رأس آن صدام حسین شدیدتر شد. لذا از همان موقع بررسی‌های نظامی عمیقی به وسیله ایران و عراق درباره وضعیت دفاعی این منطقه به عمل آمد و هر دو طرف اقدامات عملی برای تقویت امکانات دفاعی آن انجام دادند. این اقدامات از طرف ایران شامل اجرای طرح دژ در طول ۹۰ کیلومتری خط مرز از شلمچه تا پاسگاه طلائییه قدیم بود. اما در همان زمان اجرای طرح دژ در سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳ برآورد می‌گردید که این خط پوشش پدافندی، نمی‌تواند مدت طولانی در مقابل تهاجم یک نیروی قوی عراق مقاومت کند و در صورت تهاجم عراق با نیروهای برتر این نیروها می‌توانند به سرعت به خرمشهر و اهواز برسند تنها جایی که در جنوبی غربی اهواز برای سد کردن پیشروی احتمالی نیروهای عراق در نظر گرفته می‌شد، کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور بود که از سمت شرق تا رودخانه کارون یک معبر ۱۷ کیلومتری را بین رودخانه کارون و کرخه کور تشکیل می‌داد و از سمت غرب نیز در کرانه رودخانه نیسان ادامه می‌یافت و بالاخره به باتلاق هورالهویزه در منطقه مرزی، منتهی می‌گردید. ضمن این که باتلاق هورالهویزه به طول قریب ۷۵ کیلومتر از بستان تا پاسگاه طلائییه قدیم در خط مرز یک مانع غیرقابل عبور فرض می‌شد.



در شمال رودخانه کرخه، زمینی مواج و رملی در خاک ایران که از نزدیکی مرز و تنگ چزابه شروع می‌شد و تا نزدیکی حمیدیه ادامه می‌یافت از لحاظ نظامی زمین قابل دفاعی محسوب می‌گردید.

اما شرایط زمین در غرب خط مرز و در خاک عراق نیز تا رودخانه دجله نامساعدتر از خاک ایران بود زیرا حتی در قسمت شمال کرخه و در غرب ارتفاعات میشداغ نیز خاک عراق دشت کاملاً صافی است که دفاع در آن بدون اتکاء به فعالیت مهندسی فوق‌العاده مشکل است.

به‌طور کلی می‌توان گفت از دیدگاه نظامی، زمین منطقه عملیات حالت بیابانی دارد که هرگونه عملیات نظامی در آن بایستی به روش عملیات در بیابان هدایت گردد. با توجه به این مطالب، وضعیت کلی زمین از نظر عوامل مؤثر در هدایت عملیات نظامی به شرح زیر بود:

#### (۱) عوارض حساس:

حساس‌ترین عوارض در منطقه مورد بحث، شهر اهواز بود به نحوی که این شهر کلید قسمت جنوبی خوزستان بود. در دست داشتن آن برای ایران حداقل کنترل قسمت شرقی و شمالی خوزستان را تأمین می‌کرد و چنان‌چه نیروهای عراق می‌توانستند به آن دسترسی پیدا کنند، کنترل قسمت غربی و جنوبی، یعنی منطقه سوسنگرد و آبادان و خرمشهر را نیز در دست می‌گرفتند. لذا شهر اهواز یک هدف استراتژیک برای نیروهای متجاوز عراق می‌توانست باشد.

بعد از شهر اهواز، مهم‌ترین عارضه حساس شهر سوسنگرد در این منطقه عملیات بود. گرچه اشغال آن به وسیله نیروهای متجاوز عراق محدود به همان منطقه غرب سوسنگرد تا خط مرز می‌گردید. اما در صورت به‌دست آوردن این موفقیت نیروهای عراق می‌توانستند در دشت باز بین حمیدیه و سوسنگرد نیروهای ما را به عقب برانند و حمیدیه را نیز اشغال کنند. بعد شهر اهواز را از دو سمت جنوب و غرب تحت فشار قرار دهند.

سومین عارضه حساس این منطقه که برای دفاع از شهر اهواز، حتی مهم‌تر از شهر سوسنگرد، بخش حمیدیه بود. این بخش در جنوب تپه‌های رملی شمال کرخه و تپه‌های فولی آباد قرار دارد. چنان‌چه به دست نیروهای عراقی می‌افتاد

نیروهای عراق می‌توانستند خط ارتباطی اهواز سوسنگرد را قطع کنند و سوسنگرد را نیز اشغال نمایند. با تصرف تپه‌های فولی آباد در غرب اهواز کنترل شهر اهواز را از سمت غرب در دست بگیرند.

بعد از عوارض یاد شده کرانه رودخانه‌های کارون و کرخه و تا حدودی کرخه کور از نظر نظامی حائز اهمیت بودند، زیرا مناسب‌ترین خط پدافندی را برای نیروهای نظامی در طرفین رودخانه تشکیل می‌دادند.

## (۲) معابر وصولی:

با توجه به این‌که منطقه بین رودخانه کارون در شرق و دجله در غرب دشت کاملاً باز است از نظر عبور نیروهای نظامی در طول ۹۰ کیلومتر از خط مرز از شلمچه تا طلائیه نقطه مشخصی را نمی‌توان به عنوان معبر تعیین نمود و منطقه باتلاق هورالهویزه از شمال پاسگاه مرزی طلائیه تا بستان غیرقابل عبور است که مانع محسوب می‌گردد. بنابراین در این عرض ۹۰ کیلومتری هر واحد نظامی می‌تواند به سادگی از غرب به شرق یا از شرق به غرب پیشروی کند (به استثنای مواقعی که منطقه در اثر بارندگی یا طغیان رودخانه باتلاقی شود). اما نظر به این‌که مفهوم نظامی هر معبر وصولی مسیر مناسبی برای رسیدن به هدف‌های تاکتیکی یا استراتژیکی تعیین شده می‌باشد و این معبر باید حتی-المقدور کوتاه‌تر و سهل‌الوصول‌تر و از لحاظ نظامی ایمن‌تر باشد.

با توجه به این‌که در منطقه مورد بحث شهر اهواز مهم‌ترین هدف و بعد به ترتیب حمیدیه و سوسنگرد هدف‌های نظامی را تشکیل می‌دادند، معابر وصولی مناسب برای وصول به این هدف‌ها تا حدودی مشخص و محدود بودند که برای وصول به شهر اهواز، مناسب‌ترین معبر وصولی از خط مرز مسیر بصره تنومه پاسگاه کیلومتر ۲۵ حسینییه اهواز بود. گرچه این معبر خیلی طولانی بود ولی ساده‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین معبر بود.

معبر دیگر نشوه کوشک، جفیر، پاسگاه حمید اهواز بود که در جاده اهواز خرمشهر به معبر اول، متصل می‌گردید.

برای وصول به حمیدیه که دومین هدف مهم ارتش متجاوز عراق را در منطقه عملیات اهواز سوسنگرد تشکیل می‌داد، مناسب‌ترین معبر وصولی تغییر

مسیر از جاده اهواز خرمشهر به کرانه نهر کرخه کور و عبور از آن و پیشروی به سمت شمال برای وصول به جاده اهواز حمیدیه سوسنگرد بود.

برای وصول به شهر سوسنگرد دو معبر وصولی عمده وجود داشت. یکی جنوبی شمالی در محور نشوه طلائییه یزد نو هویزه سوسنگرد و دیگری غربی شرقی تا پادگان دشت آزادگان (شمال غربی - حمیدیه) امتداد پیدا می کرد و به حمیدیه و بعد اهواز می رسید.

با توجه به معابر وصولی که بیان شد ارتش متجاوز عراق منطقه عملیات اهواز و سوسنگرد را از دو جهت عمومی مورد تهدید قرار داد که تلاش اصلی از جنوب غربی به سمت شمال و شمال شرقی برای وصول به اهواز، حمیدیه، هویزه و سوسنگرد هدایت گردید و تلاش فرعی در محور حلفائییه بستان سوسنگرد وارد عمل شد که هدف آن اشغال شهر بستان و سوسنگرد و تهدید حمیدیه و اهواز از سمت غرب بود.

#### (۳) اختفاء و پوشش:

نظر به این که قسمت عمده منطقه عملیات اهواز سوسنگرد، زمین باز و عاری از عوارض طبیعی و مصنوعی قابل ملاحظه از دیدگاه نظامی است، لذا در این منطقه امکان اختفاء و پوشش عملیات بسیار ضعیف بود و هرگونه فعالیت نظامی در مدت زمان روز سریعاً به وسیله طرف مقابل کشف می شد، لذا بهترین روش برای برطرف کردن این ضعف تاکتیکی منطقه، اجرای عملیات شبانه بود.

#### (۴) میدان دید و تیر:

به علت باز بودن زمین، دید و تیر بسیار عالی بود و به ویژه حرکات خودروهای طرف مقابل به سادگی از مسافت های دور دیده می شد و همین امر سبب وارد شدن تلفات و خسارات سنگین به خودروها به ویژه تانک ها و نفربرها می گردید.

#### (۵) موانع:

مهم ترین مانع در محدوده این منطقه عملیات، باتلاق هورالهیویه است که در مرز بین ایران و عراق حدود ۷۵ کیلومتر از خط مرز را فرا گرفته است. اما قسمت اعظم این هور به عرض بیش از ۱۰۰ کیلومتر در خاک عراق و در حوزه

رودخانه دجله تشکیل شده است. در صورتی که پیشروی این هور از خط مرز به طرف شرق و خاک ایران از ۱۵ کیلومتر تجاوز نمی‌کند، در نتیجه کنترل این هور به دست دولت عراق است و عراق می‌تواند با استفاده از معابری که ایجاد می‌کند نیروهایش را به نزدیکی خط مرز تغییر مکان دهد. چنان‌که دولت عراق برای این منظور از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد جاده‌ای از نشوه در کرانه رودخانه‌های دجله به سمت ایران احداث کرد که در پاسگاه طلائییه قدیم به خط مرز بین ایران و عراق منتهی می‌گردید و نظر به این‌که همان موقع هدف تجاوزگرانه حکام بعثی عراق به سرزمین ایران روشن بود و آن موقع دولت ایران در شرایطی بود که می‌توانست عملیات تجاوزکارانه دولت عراق را در خط مرز خنثی کند، به لشکر ۹۲ زرهی اهواز دستور داده شد، این اقدامات جاده سازی نظامی عراق را متوقف سازد. در اجرای این دستور لشکر برای تخریب جاده یاد شده اقدام کرد که نگارنده مسئولیت شغلی که در آن موقع در لشکر ۹۲ زرهی داشتم.

در این باره لازم به یادآوری است که در آن موقع خط مرز از پاسگاه مرزی کوشک به طرف شمال تعیین نشده بود و منطقه پاسگاه طلائییه قدیم که در منتهی الیه حاشیه جنوب شرقی هورالهویزه قرار داشت، مورد اختلاف بین ایران و عراق بود. این پاسگاه ایران مورد ادعای عراق بود و در سال‌های قبل برخوردهایی در اطراف آن به وجود آمده بود که از جمله حادثه بسیار ناگواری بود که منجر به شهید شدن بیش از ۳۰ نفر از افراد ژاندارمری و گارد مرزی ایران در آن پاسگاه گردیده بود. این حادثه سبب شده بود، محل پاسگاه طلائییه حدود ۶ کیلومتر به سمت شرق و به داخل خاک ایران تغییر داده شود و پاسگاه طلائییه جدید احداث گردد. جاده‌سازی عراق در آن موقع در محور نشوه طلائییه متوقف گردید ولی در آغاز جنگ همین جاده به‌صورت یکی از معابر وصولی مهم ارتش عراق در حمله به منطقه جنوب‌غربی اهواز مورد استفاده قرار گرفت. نیروهای متجاوز عراق توانستند از جنوب مانع طبیعی هورالهویزه به سادگی عبور نمایند.

به غیر از باتلاق هورالهویزه مانع دیگری در محورهای پیشروی نیروهای متجاوز عراق تا وصول به کرانه غربی رودخانه کارون و کرانه جنوبی رودخانه

کرخه در این منطقه نبرد وجود نداشت. اما در صورتی که بارندگی‌های شدید فصلی در خوزستان به وقوع می‌پیوست و یا رودخانه‌های کارون و کرخه و دجله طغیان می‌کردند، قسمت اعظم این منطقه را آب فرا می‌گرفت و در منطقه از نظر حرکات نظامی در خارج از جاده محدودیت‌های شدیدی به وجود می‌آمد.

#### ت- اثرات کلی وضعیت منطقه عملیات در عملیات نظامی: با توجه به مشخصات

منطقه عملیات که بیان شد منطقه عملیات جنوب‌غربی اهواز برای اجرای عملیات آفندی و پدافندی از شرق به غرب و از غرب به شرق برای نیروهای هر دو طرف ایران و عراق یکسان بود. این منطقه تا وصول به کرانه رودخانه‌ها امتیاز ویژه‌ای برای آفند و پدافند نداشت و هرگونه امتیاز فقط با بدست آوردن برتری کامل زمینی و هوایی بدست می‌آمد. نظر به این‌که این برتری در آغاز جنگ تحمیلی برای نیروهای متجاوز عراق حاصل شده بود، ارتش عراق توانست هرگونه ضعف مشخصات زمین منطقه عملیات را با به‌کارگیری نیروهای مانوری و آتش توپخانه و از همه مهم‌تر امکانات وسیع مهندسی بر طرف سازد و تا کرانه رودخانه کارون در شرق و کرانه نهر کرخه‌کور در شمال پیشروی سریع نماید. در صورتی‌که در منطقه شمال رودخانه کرخه که تپه ماهور بود، نیروهای متجاوز عراق نتوانستند با چنان سرعتی پیشروی کنند و بالاخره در تپه الله اکبر واقع در شمال سوسنگرد مجبور به توقف گردیدند.

#### ۲- وضعیت نیروهای متجاوز عراق در منطقه اهواز سوسنگرد در آغاز جنگ

برابر مفاد دستور عملیاتی سپاه ۳ ارتش متجاوز عراق که در تاریخ ۸/۲/۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۸/۱۷) یه یگان‌های زیر امر سپاه صادر گردیده است (مدارک اغتنامی) سپاه ۳ با ۵ لشکر و یک تیپ مستقل زرهی به خوزستان حمله کرد که لشکرهای ۱۰ زرهی و یک مکانیزه از غرب ارتفاعات مرزی حمرین در محور پیشروی عمومی علی‌غربی معبر عین خوش پل کرخه دزفول و محور پیشروی العماره فکه دوسلک شوش سرزمین اسلامی ما را مورد تجاوز قرار دادند.

لشکر ۹ زرهی ارتش متجاوز عراق در محور پیشروی نشوه طلائیسه هویزه سوسنگرد منطقه بستان و سوسنگرد را مورد حمله قرار داد که تیپ زرهی ابن‌الولید جزو عناصر لشکر ۳ زرهی نیز در این منطقه وارد عمل شد.

لشکر ۵ مکانیزه ارتش متجاوز عراق در محور عمومی بصره تنومه کوشک جفیر اهواز به سمت اهواز پیشروی نمود و لشکر ۳ زرهی در محور عمومی بصره تنومه خرمشهر آبادان حمله کرد.

تیپ ۱۰ زرهی در احتیاط سپاه بود که ابتدا در منطقه فکه مستقر گردید و بر حسب نیاز در مناطق عملیاتی لشکرهای یاد شده وارد عمل شد.

علاوه بر ۵ لشکر و یک تیپ مستقل یاد شده، عناصر دیگری نیز از تیپ ۳۱ نیروی مخصوص و لشکر ۱۱ پیاده و گروهان‌های کماندو و مستقل در تقویت و یا زیر امر لشکرهای حمله‌ور اصلی قرار داشتند. بنابراین در منطقه عملیاتی مورد بحث یعنی منطقه نبرد اهواز و سوسنگرد، لشکر ۹ زرهی و لشکر ۵ مکانیزه عراق تقویت شده با عناصر دیگر وارد نبرد شدند.

لشکر ۵ مکانیزه دارای ۲ تیپ مکانیزه و یک تیپ زرهی و یک گردان شناسایی بود و با توجه به این‌که هر تیپ مکانیزه دارای ۳ گردان مکانیزه و یک گردان تانک بود و همچنین هر تیپ زرهی دارای ۳ گردان تانک و یک گردان مکانیزه بود، بنابراین لشکر ۵ مکانیزه دارای ۷ گردان مکانیزه، ۵ گردان تانک، یک گردان شناسایی و جمعاً ۱۳ گردان رزمی بود. لشکر ۹ زرهی نیز دارای ۲ تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه و یک گردان شناسایی بود که سازمان آن برعکس سازمان لشکر مکانیزه یعنی ۷ گردان تانک و ۵ گردان مکانیزه بود. بنابراین لشکر ۹ زرهی نیز دارای ۱۳ گردان رزمی بود.

علاوه بر دو لشکر یاد شده، تیپ زرهی ابن‌الولید نیز که از نظر سازمانی تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳ زرهی بود، در عملیات محور مستقل حلفائیه سوبله بستان وارد عمل شده بود که این تیپ نیز ۳ گردان تانک و یک گردان مکانیزه داشت.

با توجه به اطلاعات یاد شده که به آن اشاره شد، ارتش متجاوز عراق در آغاز تجاوز عمومی خود به میهن اسلامی ما با عناصری از لشکرهای ۵ مکانیزه و ۹ زرهی از سمت جنوب غربی مرز بین ایران و عراق، منطقه اهواز و سوسنگرد را مورد حمله قرار داد و با عناصری از لشکرهای دیگر که احتمالاً تیپ ۲۷ لشکر یک مکانیزه بود، در محور حلفائیه

سوبله بستان وارد عمل شد زیرا لشکر یک مکانیزه عراق در منطقه عمومی العماره فکه پیشروی نمود. احتمالاً در شروع عملیات در محور العماره حلفائیه سوبله تنگ چزابه نیز که جزئی از منطقه عمومی العماره فکه می‌باشد، عناصری از لشکر یک مکانیزه وارد عمل شدند. طبق برآورد اطلاعاتی که لشکر ۹۲ زرهی در ۶ مهرماه ۱۳۵۹ به عمل آورد، حضور تیپ ۲۷ مکانیزه لشکر یک مکانیزه در منطقه سوبله تنگ چزابه مورد تأیید قرار گرفت. ضمن این که در این برآورد اطلاعاتی تیپ ۴۳ زرهی لشکر ۹ زرهی در منطقه عملیاتی لشکر یک مکانیزه و در محور العماره فکه برآورد گردید.

به هر حال آنچه که قطعی به نظر می‌رسد آن است که ارتش متجاوز عراق از آغاز تجاوز به سرزمین ما در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد که مورد بحث ما در این قسمت از تاریخ جنگ تحمیلی است، یک لشکر زرهی و یک لشکر مکانیزه وارد عمل کرد که جمعاً دارای ۱۲ گردان تانک و ۱۲ گردان مکانیزه و ۲ گردان شناسایی بودند.

در مقابل این ۲ لشکر سازمان یافته و مجهز و کامل ارتش عراق فقط ۲ تیپ از عناصر لشکر ۹۲ زرهی جمعاً با ۴ گردان تانک ۳ گردان مکانیزه و یک گردان سوار زرهی مستقر بود که استعداد رزمی کل آنها حدود ۲ گردان تانک و ۲ گردان مکانیزه بود. یعنی توان رزمی نیروهای متجاوز عراق در آغاز تهاجم به منطقه اهواز سوسنگرد نزدیک به ۸ برابر نیروهای ما بود (۳۰ گردان عراقی در مقابل ۴ گردان ایرانی)

البته لازم به یادآوری است که دولت و ارتش متجاوز عراق در جریان کامل وضعیت نیروهای مسلح ایران بودند. چنان که بعد از اجرای عملیات کرخه‌کور در دی‌ماه ۱۳۵۹ مدرکی از قرارگاه تیپ ۴۳ زرهی عراق به‌دست نیروهای ما افتاد که در آن مدرک، سازمان و گسترش کامل نیروی زمینی ایران نوشته شده بود. این مدرک در اوایل سال ۱۳۵۹ و حدود ۴ ماه قبل از تهاجم نیروهای متجاوز عراق به ایران تهیه و منتشر گردیده بود.

با توجه به این اطلاعات ارتش عراق درباره ارتش ایران، نیروهای متجاوز عراق در آغاز تجاوز به صورت تمرکزی به ایران حمله نکردند و ابتدا عناصر نسبتاً سبک ارتش عراق را از مرز بین دو کشور گذشت و به نیروهای ما حمله کرد. اما برخلاف انتظار و برآورد ستاد کل فرماندهی ارتش عراق، همان نیروهای سبک و از هم گسیخته لشکر ۹۲ زرهی شجاعانه و در حد مقدور در مقابل نیروهای عراق ایستادگی کردند. ارتش عراق مجبور شد نیروهای قوی‌تری وارد صحنه نبرد سازد. لذا نیروهای متجاوز عراق در خوزستان شامل ۳ لشکر

زرهی ۲ لشکر مکانیزه و یک تیپ مستقل زرهی و یک تیپ مستقل نیروی مخصوص گردید. این لشکرها به همان ترتیبی گسترش یافتند که در آغاز این بحث بدان اشاره شد. براساس این گسترش، لشکر ۹ زرهی در منطقه سوسنگرد و لشکر ۵ مکانیزه در جنوب غربی اهواز گسترش یافت. البته احتمالاً بعضی از عناصر این لشکرها در مناطق دیگر وارد عمل شدند. چنان که برابر گزارش عملیات لشکر ۱۰ زرهی عراق (مدارک اغتنامی) تیپ ۱۴ مکانیزه لشکر ۹ زرهی ابتدا زیرامر لشکر ۱۰ زرهی بود و در حمله آن لشکر در منطقه عین خوش به طرف پای پل کرخه وارد عمل شده و ایستگاه رادار دهلران (غرب شوش) به وسیله این تیپ اشغال شد.

فرمانده لشکر ۱۰ زرهی عراق در این گزارش که در ۱۳۵۹/۱۲/۱۷ با شماره اعلام وصول عراق ص/۱۰۳۶ به سپاه ۳ عراق ارسال نموده، بیان کرده است که به علت شرکت بعضی از یگان‌های آن لشکر در عملیات سیف سعد (منطقه شمال مهران) این لشکر با استعداد کامل سازمانی خود در منطقه دزفول وارد عمل نشد، بلکه با عناصر دیگری که از لشکرهای دیگر در زیرامر داشت، در قادسیه صدام شرکت کرد. از جمله این واحدهای غیرسازمانی تیپ ۱۴ مکانیزه لشکر ۹ زرهی بود.

از نظر معابر وصولی دشمن به سمت اهواز و سوسنگرد ۳ معبر وصولی عمومی وجود داشت که نیروهای دشمن از همان ۳ معبر پیشروی کردند این معابر به ترتیب اهمیت عبارت بودند از:

(۱) معبر وصولی بصره تنومه پاسگاه مرزی کیلومتر ۲۵، پاسگاه حسینی (در ۸۰ کیلومتری جنوب اهواز) به طرف اهواز که در حدود ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز و در پادگان حمید یک شاخه از آن جدا می‌شد و به سمت حمیدیه امتداد می‌یافت.

(۲) معبر وصولی نشوه، طلائیه کوشک جفیر که این معبر بعد از وصول به جاده مرزی کوشک هویزه به دو شاخه می‌شد یک معبر سمت جفیر پادگان حمید اهواز امتداد پیدا می‌کرد و شاخه دیگر به طرف شمال تغییر سمت می‌داد و به سمت هویزه و سوسنگرد ادامه می‌یافت.

(۳) معبر وصولی حلفائیه پاسگاه مرزی سوبله تنگ چزابه بستان بود که این معبر به علت جریان شرقی غربی رودخانه کرخه از حمیدیه تا هورالهویزه و شمال بستان ادامه داشت. از معابر جنوبی کرخه کاملاً جدا و مستقل بود و پس از ورود به خاک ایران در



امتداد شمال کرخه به سمت تپه الله اکبر و پادگان دشت آزادگان و حمیدیه و اهواز ادامه پیدا می‌کرد. برای الحاق این معبر وصولی به معابر جنوبی رودخانه کرخه لازم بود از رودخانه کرخه عبور انجام گیرد و در غیر این صورت، امکان پشتیبانی متقابل نیروهای شمال و جنوب کرخه بسیار محدود و مشکل بود، به همین جهت نیروهای متجاوز عراق بعد از عدم موفقیت در ادامه تهاجم خود برای تصرف اهواز و آبادان و حمیدیه و عدم موفقیت در عبور از کرخه در شمال شهر شوش برای تهدید دزفول، تمام تلاش خود را به کار بردند تا حداقل با اشغال شهر بستان و سوسنگرد خط جبهه را در شمال و جنوب رودخانه کرخه به یکدیگر متصل سازند که با این امر خط مواصلاتی سپاه ۳ عراق در صحنه عملیات خوزستان از غرب دزفول تا خرمشهر و آبادان به یکدیگر متصل می‌گردید و امکانات پشتیبانی متقابل لشکرهای گسترش یافته عراق در خوزستان فوق‌العاده افزایش می‌یافت.

متقابلاً تلاش نیروهای مسلح ایران، نیز در این منطقه نبرد این بود که ارتش متجاوز عراق را از این امتیاز محروم سازند و این امر سبب حوادث و نبردهایی گردید که در مطالب آینده بیان خواهد شد.

استعداد و گسترش نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات خوزستان به همان وضعی که در آغاز جنگ شکل گرفت تا عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس که در ۳ ماهه اول سال ۱۳۶۱ اجراء گردیدند، با تغییرات جزئی حفظ شد. به نحوی که لشکرهای عراقی که از جنوب به شمال به ترتیب ۳ و ۵ و ۹ و یک و ۱۰ از خرمشهر تا غرب دزفول گسترش یافتند تقریباً مناطق مسئولیت خود را تا زمان تار و مار شدن یا عقب رانده شدن به وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران حفظ کردند. در نتیجه لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۹ زرهی که از آغاز جنگ در منطقه عملیات اهواز سوسنگرد وارد عمل شدند، تا عملیات بیت‌المقدس (۱۳۶۱/۳/۸) و به مدت تقریبی ۲۰ ماه در همان منطقه باقی ماندند. اگر تغییراتی در گسترش و ترکیبات یگان‌های عراق داده می‌شد در حد گردان و به ندرت تیپ بود.

لشکرها تغییر منطقه مسئولیت ندادند. علت این ثابت ماندن وضعیت که در واحدهای ما نیز تا عملیات طریق‌القدس (آذرماه ۱۳۶۰) وجود داشت و آن بود که ارتش‌های هر دو طرف حداکثر امکانات خود را در جبهه بیش از هزار کیلومتری در خط مقدم وارد عمل

کرده بودند و هیچ‌کدام از ارتش‌های ایران و عراق لشکر اضافی در اختیار نداشتند تا لشکرهای گسترش یافته را با آن تعویض نمایند. در نتیجه در سال اول جنگ، وضعیت گسترش نیروهای هر دو طرف کاملاً ثابت بود.

از آغاز سال دوم جنگ و بعد از عملیات پیروز ثامن‌الائمه (ع) که تغییر اساسی در شکل جبهه خوزستان داده شد، لشکر ۳ عراق به غرب کارون عقب رانده شد. ضمن این‌که حدود ۴۰٪ تلفات داد. این لشکر از مأموریت خیال پردازانه اشغال آبادان فارغ گردید و منطقه مسئولیت این لشکر به لشکر ۱۱ پیاده عراق محول شد. در نتیجه این لشکر رها گردید و در مناطق دیگر نبرد وارد عمل شد. به همان صورت لشکر ۷۷ پیاده ما رها گردید و در عملیات طریق‌القدس و فتح‌المبین شرکت نمود.

بنابراین یکی از علل مهم طولانی شدن جنگ آن بود که اصولاً تمام نیروهای هر دو طرف از آغاز جنگ با یکدیگر درگیر شدند و هیچ‌کدام از طرفین نیروی آزادی نداشتند که با آن بتوانند عملیات استفاده از موفقیت و تعاقب که عامل اصلی موفقیت نهایی است انجام دهند.

در حقیقت می‌توان گفت ارتش عراق بعد از موفقیت نسبی اولیه در هیچ عملیات بعدی نتوانست عملیات استفاده از موفقیت انجام دهد. نیروهای ما نیز با وجود وارد عمل شدن نیروهای تازه نفس بسیج در سطح وسیع امکان اجرای این عملیات را بدست نیاوردند و هرگونه عملیات محدود و یا گسترده را با همان نیروهای در خط با تقویت سپاه و بسیج انجام دادند و بعد از تصرف هدف تعیین شده و شکست دادن دشمن در هر عملیات امکان اضافی برای استفاده از موفقیت را بدست نیاوردند.

### ۳- وضعیت نیروهای ایران در منطقه اهواز و سوسنگرد در آغاز جنگ

طبق گسترش پادگانی نیروی زمینی ارتش ایران، لشکر ۹۲ زرهی از سال ۱۳۴۳ در خوزستان تشکیل گردید و سازمان‌دهی شد، قبل از آن نیز از آغاز تشکیل ارتش ایران همیشه یک لشکر پیاده در استان خوزستان گسترش داشت. مرکزیت این لشکرها همیشه در شهر اهواز بود. یک تیپ در دزفول و تیپ دیگر در شهر بهبهان استقرار پادگانی داشت.

در سال ۱۳۳۷ که در کشور عراق کودتا شد و رژیم سلطنتی آن کشور به وسیله واحدهای نظامی به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم سرنگون گردید. دولت وقت ایران از همان

زمان از جانب همسایه جنوب غربی یعنی دولت جدید عراق احساس خطر کرد. زیرا دولت جمهوری جدید عراق از همان موقع روش خصمان‌های نسبت به ایران در پیش گرفت. از پیمان بغداد خارج شد و گرایش‌های شرقی نشان داد.

رژیم سلطنتی ایران در مقابل حکومت جدید عراق عکس‌العمل ملایم ولی سریع نشان داد که از جمله آن تغییر گسترش واحدهای ارتش در مناطق غرب کشور به ویژه در استان‌های مرزی به عراق بود. بر اساس این تغییر گسترش تیپ پیاده بهبهان از سازمان گسترش لشکر خوزستان حذف شد و به آذر شهر تبریز تغییر مکان کرد و جزو سازمان لشکر ۵ پیاده مراغه قرار گرفت. برای استان خوزستان طرح گسترش جدیدی در نظر گرفته شد که از آغاز سال ۱۳۴۳ به مرحله اجراء گذاشته شد و آن تشکیل اولین لشکر زرهی ایران در این استان بود.

در طرح گسترش لشکر زرهی مانند زمان قبل، اهواز به عنوان قرارگاه مرکزی لشکر و شهر دزفول محل استقرار تیپ ۲ زرهی منظور گردید. برای انتخاب پادگان تیپ سوم لشکر بررسی‌های طولانی انجام گرفت و تا سال ۱۳۴۸ که روابط ایران و عراق کاملاً تیره شد و به مرحله صف‌آرایی نظامی نیروهای دو طرف در نزدیکی مرز رسید، هنوز دولت ایران نتوانسته بود برای محل پادگانی تیپ سوم این لشکر تصمیم قاطع بگیرد. به همین دلیل عناصری از تیپ سوم به طور موقت در تأسیسات ساختمانی شرکت نفت در نفت سفید مستقر شدند.

در سال ۱۳۴۸ و به دنبال شدت گرفتن اختلافات سیاسی ایران و عراق یک تیپ زرهی که در شهر مراغه مستقر بود، به خوزستان منتقل شد و تیپ سوم لشکر زرهی خوزستان را تشکیل داد. تأسیسات ساختمانی شرکت نفت در هفتگل و نفت سفید به عنوان پادگان موقت این تیپ انتخاب گردید. بالاخره درباره استقرار پادگانی تیپ سوم لشکر زرهی خوزستان، بررسی‌های نهایی در سال ۱۳۴۹ به عمل آمد و محل پادگان با توجه به تهدید احتمالی ارتش عراق در محور حلفائیه تنگ چزابه، شمال کرخه، حمیدیه، اهواز در شمال حمیدیه و غرب رودخانه کرخه مشرف به میدان تیراندازی تانک لشکر انتخاب گردید (در آن موقع نگارنده مسئول عملیات لشکر بودم و در انتخاب این محل نقشی داشتم).

پادگان جدید به نام پادگان دشت میشان از اوایل سال ۱۳۵۰ شروع به ساختمان سازی گردید و در سال ۱۳۵۵ تیپ سوم لشکر زرهی خوزستان در آن پادگان مستقر شد.

گسترش پادگانی لشکر به ترتیب: تیپ ۲ زرهی در دزفول، تیپ ۳ زرهی در پادگان دشت میشان (بعداً به دشت آزادگان تغییر نام پیدا کرد). بقیه عناصر لشکر در پادگان اهواز مستقر شدند. در ادامه گسترش تهدیدات جمهوری عراق علیه ایران، در اوایل دهه ۱۳۵۰ تأسیسات نظامی دیگری نیز برای آمادگی مقابله با آن تهدیدات در قسمت مرزی خوزستان ساخته شد که عبارت بودند از گردان دژ در خرمشهر توأم با اجرای طرح دژ در طول ۹۰ کیلومتر خط مرز از شلمچه تا طلائیه قدیم. یک پادگان گردانی در چهل کیلومتری جنوب غربی اهواز به نام پادگان حمید و پادگان گردانی در جنوب غربی اندیمشک و در حاشیه غربی پل نادری رودخانه کرخه به نام پادگان پای پل.

بنابراین اصولاً چندین سال قبل از آغاز جنگ تحمیلی گسترش پادگانی لشکر زرهی خوزستان به همان نحوی ترتیب داده شد که در آغاز جنگ تحمیلی بود. براساس این طرح گسترش تیپ یک زرهی در اهواز برای پدافند در جنوب غربی اهواز و خرمشهر تیپ ۳ زرهی در پادگان دشت آزادگان برای پدافند در محور شمال رودخانه کرخه در امتداد پاسگاه سوبله تنگ چزابه تپه الله اکبر پادگان دشت آزادگان و تیپ ۲ زرهی برای منطقه غرب شوش در نظر گرفته شدند.

در این طرح گسترش برای منطقه غرب خرمشهر یگان ویژه‌ای منظور نشده بود و پدافند در آن منطقه با توجه به امکانات موجود لشکر زرهی خوزستان و یگان‌های تقویتی سریع نیروی زمینی به وضعیت زمان ایجاد تهدید محول گردیده بود.

هنگامی که حاکم فاشیست و جنگ افروز عراق، یعنی صدام حسین در اواسط فروردین ماه ۱۳۵۹ اولتیماتوم جدی برای خواسته‌های نامشروع خود به ایران داد و بر اثر آن روابط سیاسی ایران و عراق کاملاً تیره شد، درباره وضعیت نظامی خوزستان احساس خطر گردید و به لشکر ۹۲ زرهی خوزستان دستور آماده‌باش داده شد. این لشکر با همان استعداد موجود خود برای مقابله با تهدید احتمالی آماده گردید. ولی این لشکر بعد از پیروزی انقلاب قسمتی از استعداد رزمی خود را به علت مشکلات مسایل پرسنلی از دست داده بود و در شرایط آمادگی کافی نبود.

برای تقویت قدرت دفاعی خوزستان، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ تیپ ۳۷ زرهی مرکز زرهی شیراز به خوزستان اعزام شد که آن تیپ نیز استعداد رزمی ضعیفی داشت بعد از

مدتی که اختلافات ایران و عراق به طور موقت کاهش یافت ۵۰٪ عناصر تیپ ۳۷ زرهی به شیراز مراجعت کرد. فقط یک گروه رزمی از آن تیپ در منطقه دزفول باقی ماند.

در اواخر تیرماه ۱۳۵۹ کودتای نافرجام به نام کودتای نقاب در ایران پیش آمد. از جمله واحدهای نظامی که مورد اتهام شرکت در کودتا قرار گرفت، لشکر ۹۲ زرهی بود. بدین جهت تعدادی از افسران این لشکر از جمله فرمانده لشکر و فرماندهان تیپ و تعدادی از فرماندهان گردان به اتهام شرکت در کودتا دستگیر و بازداشت شدند. سازمان فرماندهی این لشکر به کلی متلاشی گردید و استعداد رزمی این لشکر بیش از پیش کاهش یافت.

هنگامی که ارتش متجاوز عراق با ۳ لشکر زرهی و دو لشکر مکانیزه و یک تیپ نیروی مخصوص و هزاران نفر از افراد ارتش خلقی به منطقه مسئولیت عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی خوزستان حمله کرد. فقط همین لشکر با آن توان رزمی فوق العاده ضعیفش و یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی و یک گروه رزمی از لشکر ۲۱ در مقابل نیروهای متجاوز عراق که حدود ۸ برابر توان رزمی لشکر ۹۲ زرهی را داشتند قرار گرفت. البته تعدادی از افراد سپاه پاسداران و عناصر ژاندارمری نیز در پاسگاههای مرزی مستقر بودند، ولی قدرت رزمی آنها در مقابل لشکرهای عراق قابل ملاحظه نبود.

برای آگاهی از وضعیت آمادگی رزمی لشکر ۹۲ زرهی کافی است که به وضعیت یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه تیپ یک زرهی که در منطقه عملیاتی جنوب غربی اهواز وارد عمل شد توجه کنیم. طبق گزارش فرمانده گردان ۱۲۱ مکانیزه تیپ یک زرهی قبل از آغاز جنگ وضعیت کلی آمادگی این گردان بدین قرار بود.

(۱) افسر، سازمانی ۳۹ نفر، موجودی ۱۵ نفر، میزان موجود ۳۸٪

(۲) درجه دار، سازمانی ۳۰۰ نفر، موجودی ۹۴ نفر، میزان موجود ۳۱٪

(۳) سرباز، سازمانی ۵۸۴ نفر، موجودی ۲۴۹ نفر، میزان موجود ۴۲٪

(۴) نفربر زرهی حامل نفر، سازمانی ۳۳ دستگاه، موجودی ۳۳ دستگاه، حاضر به کار

۲۲ دستگاه، میزان موجود ۷۳٪

(۵) نفربر چرخدار حامل نفر، سازمانی ۱۴ دستگاه، موجودی ۱۴ دستگاه، حاضر

به کار ۶ دستگاه، میزان موجود ۴۳٪

(۶) نفربر حامل خمپاره انداز ۱۲۰ م، سازمانی ۴ دستگاه، موجودی ۴ دستگاه،

حاضر به کار یک دستگاه، میزان آمادگی ۲۵٪

- (۷) نفربر حامل موشک انداز تاو سازمانی ۶ دستگاه، موجودی ۶ دستگاه، حاضر به کار ۵ دستگاه، میزان موجودی ۸۵٪.
- (۸) خودرو ۲/۵ تن، سازمانی ۲۷ دستگاه، موجودی ۲۴ دستگاه، حاضر به کار ۱۵ دستگاه، میزان موجودی ۵۵٪.

وضعیت آمادگی رزمی گردان ۲۳۲ تانک نیز به شرح زیر بود (اقلام عمده)

- (۱) افسر، سازمانی ۳۵ نفر موجودی ۱۳ نفر میزان آمادگی رزمی ۳۵٪.
- (۲) درجه دار، سازمانی ۳۰۹ نفر، موجودی ۱۷۶ نفر، میزان آمادگی ۵۹٪.
- (۳) سرباز، سازمانی ۱۷۷ نفر، موجودی ۸۱ نفر، میزان آمادگی ۳۳٪.
- (۴) تانک چیفتن، تعداد سازمانی ۵۲ دستگاه، موجودی ۵۲ دستگاه، حاضر به کار ۳۲ دستگاه میزان آمادگی ۶۱٪.
- (۵) خودرو ۱/۴ تن، سازمانی ۲۶ دستگاه، موجودی ۲۲ دستگاه، حاضر به کار ۱۲ دستگاه، میزان آمادگی ۴۲٪.
- (۶) خودرو ۵ تن باری سازمانی ۲۰ دستگاه موجودی ۱۷ دستگاه حاضر به کاری ۱۲ دستگاه میزان آمادگی ۶۰٪.
- (۷) خودرو ۲/۵ تن باری، سازمانی ۲۳ دستگاه، موجودی ۲۰ دستگاه، حاضر به کار ۵ دستگاه، میزان آمادگی ۲۱٪.
- (۸) با توجه به دو نمونه یاد شده بالا، آمادگی رزمی لشکر ۹۲ زرهی در حدود ۵۰٪ بود.

ضمن این که از نظر پرسنل متخصص، مانند راننده خودروهای شنی دار و چرخ دار کمبوندهای پرسنلی زیاد بود. لشکر حتی از خودروهای حاضر به کار نیز نمی توانست استفاده کند. چنان که فرمانده لشکر در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ یعنی درست روز آغاز جنگ، طی گزارشی به نیروی زمینی اعلام کرد که این لشکر با ۵۰٪ استعداد رزمی خود قادر نیست در تمام جبهه ۴۸۰ کیلومتری پدافند کند و درخواست نمود یگان های دیگری نیز به خوزستان اعزام شود.

لشکر ۹۲ زرهی با وضعیتی که بیان گردید، از اوایل دهه سوم شهریورماه ۱۳۵۹، در منطقه مسئولیت عملیاتی خود در نزدیکی مرز عراق گسترش یافت.

بر اساس طرح عملیاتی لشکر و به نسبت واحدهای موجود، تیپ یک زرهی با یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه و یک گردان سوار زرهی در منطقه عملیاتی جنوب غربی اهواز از پاسگاه کیلومتر ۲۵ تا هویزه گسترش یافت. یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه سازمانی این تیپ به منطقه غرب خرمشهر اختصاص داده شد.

نظر به این که در آن موقع، هنوز یک گردان تانک سازمانی لشکر ۸۸ زرهی در پادگان هفتگل مستقر بود، فرمانده لشکر، آن گردان را نیز به اهواز تغییر مکان داد و زیر امر تیپ یک زرهی قرار داد.

در نتیجه تیپ یک زرهی با ۲ گردان تانک و یک گردان مکانیزه و یک گردان سوار زرهی مسئولیت پدافند از جنوب غربی اهواز را در جبهه‌ای حدود ۸۰ کیلومتری عهده‌دار شد. البته گردان ۲۲۱ سوار زرهی که در منطقه تیپ یک زرهی بود، به‌عنوان نیروی پوشش لشکر عمل می‌کرد که از پاسگاه کیلومتری ۲۵ تا تنگ چزابه و پاسگاه‌های مرزی جنوب فکه گسترش یافته بود، به نحوی که یک گروهان آن در منطقه عملیاتی تیپ ۳ زرهی در غرب ارتفاعات میشداغ مستقر بود و بقیه گردان از هویزه تا پاسگاه کیلومتر ۲۵ به طول قریب ۸۰ کیلومتر را پوشش می‌کرد.

طبق گزارشی که فرمانده تیپ یک زرهی در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۲۷ به لشکر ۹۲ زرهی داد، عناصر آن تیپ بدین شرح در مقابل لشکر ۵ مکانیزه و لشکر ۹ زرهی عراق گسترش یافت.

- (۱) در پاسگاه کیلومتر ۲۵ یکدسته مکانیزه، یک دسته تانک از گردان‌های اعزامی به خرمشهر و یک گردان توپخانه (-)
- (۲) یک گردان تانک، یک گردان مکانیزه (هرکدام منهای یک دسته) در شلمچه و خرمشهر.

(۳) یک گردان تانک در منطقه پاسگاه کوشک و طلائییه.

(۴) یک گروهان تانک و یک گروهان مکانیزه در احتیاط تیپ.

در همین روز گردان ۲۳۱ تانک هفتگل به اهواز منتقل شد و در منطقه تیپ یک زرهی مستقر گردید. تیپ این گردان را به عنوان احتیاط نگه داشت و عناصر سازمانی خود را در منطقه مرزی گسترش داد. ولی لشکر در ۲۸ شهریور دستور داد گردان ۲۳۱ تانک نیز در مواضع مقدم در نزدیکی کوشک مستقر گردد. در نتیجه در آغاز جنگ، تیپ یک زرهی با

۲ گردان تانک و یک گردان مکانیزه در مقابل تهاجم لشکرهای عراقی قرار گرفت که استعداد رزمی این گردان‌ها کمتر از ۵۰٪ بود.

در منطقه عملیاتی بین پاسگاه مرزی سوبله تا جنوب پاسگاه فکه، تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ زرهی با ۲ گردان تانک و دو گردان مکانیزه و یک گروهان سوار زرهی گسترش یافت. البته عناصری که از واحدهای این تیپ در جنوب رودخانه کرخه و در غرب سوسنگرد مستقر شدند، از نظر استعداد رزمی نیروی اختصاص داده شده به این منطقه به نسبت سایر مناطق عملیاتی قوی‌تر بود. ضمن این‌که هنگ ژاندارمری سوسنگرد و نیروهای سپاه پاسداران نیز در این منطقه فعال بودند.

با توجه به مطالبی که درباره وضعیت نیروهای خودی بیان شد، در آغاز تجاوز نیروهای متجاوز عراق به میهن اسلامی ما، در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد با عناصر یک لشکر مکانیزه و یک لشکر زرهی، نیروهای ما فقط شامل تیپ ۲ و ۳ زرهی و گردان ۲۲۱ سوار زرهی و ۳ گردان توپخانه از عناصر لشکر ۹۲ زرهی در مقابل نیروهای متجاوز عراق قرار گرفت که مجموع استعداد رزمی آن‌ها حدود یک تیپ زرهی بود.

نکته دیگر حائز اهمیت در وضعیت پدافندی عناصر لشکر ۹۲ زرهی به خصوص در منطقه عملیاتی جنوب غربی اهواز نامناسب بودن زمین برای پدافند بود که در صفحات گذشته بیان گردید.

با توجه به وضعیت هموار زمین منطقه عملیات، پدافند در منطقه جنوب غربی اهواز و جنوب سوسنگرد بسیار مشکل بود. در آن موقع نیروهای ما تقریباً فاقد وسایل سنگین مهندسی بودند. بطور کلی می‌توان گفت نیروهای ما در جنوب غربی اهواز و جنوب سوسنگرد در سخت‌ترین شرایط پدافندی بودند. ولی در شمال و غرب سوسنگرد وضعیت زمین منطقه عملیات به علت وجود مسیر نهرها و آبروها و تپه ماهورها برای پدافند نسبتاً مناسب بود. همین وضعیت و شرایط زمین در سد کردن پیشروی نیروهای دشمن در جنوب غربی اهواز و جنوب کرخه کور و غرب و شمال غرب سوسنگرد کمک شایانی به نیروهای ما کرد.

نیروهای ما موفق شدند از آغاز هفته دوم جنگ از سرعت پیشروی نیروهای متجاوز بکاهند و حمله دشمن را از دور بیاندازند. بالاخره در هفته سوم جنگ نیروهای متجاوز را در این منطقه عملیات بکلی متوقف سازند.



اما این وضعیت با تلاش فوق‌العاده رزمندگان ما که در آغاز جنگ واقعاً حالت مظلومان‌های داشتند ایجاد شد، زیرا از یک طرف نیروهای دشمن با بیش از ۸ برابر قدرت رزمی به آن‌ها حمله کردند و از طرفی پرسنل لشکر ۹۲ زرهی به علت شرایطی که کودتای نافرجام داخلی برای آن‌ها به وجود آورده بود، در شرایط روانی بسیار نامساعدی قرار داشتند و لشکر در ضعیف‌ترین موقعیت آمادگی رزمی از نظر پرسنلی و لجستیکی بود. اما بعد از آغاز جنگ، نیروهای مردمی به حرکت در آمدند و به یاری لشکر شتافتند و ارتش و ملت ایران دست در دست هم وارد مبارزه با ارتش متجاوز عراق شدند و موفق گردید شرایط جنگ را به نفع ملت ایران تغییر دهند که در مطالب آینده، چگونگی این مبارزات را در منطقه عملیاتی جنوب غربی اهواز و سوسنگرد بیان خواهد شد.

#### جدول مقایسه توان رزمی نسبی در آغاز جنگ در خوزستان

توان	تعداد لشکر	تیپ مستقل	گردان تانک	گردان مکانیزه	سوار زرهی	توپخانه صحرائی	عناصر غیرلشکری	میزان درصد آمادگی رزمی
نیروهای عراق	۵	۲	۲۶	۱۷	۵	۲۵	ارتش خلقی و گروهان‌های کماندو	بالاتر از ۸۵٪
نیروهای ایران	۱	حدود ۱ تیپ	۸	۵	۲	۷	ژاندارمری و نیروهای مردمی و سپاه پاسداران	کمتر از ۵۰٪

## بخش دوم

### بیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها

با توجه به این که شهر اهواز یکی از مهم‌ترین نقاط استراتژیک خوزستان است و ضمناً مرکز استان خوزستان نیز می‌باشد، لذا قطعاً این شهر یکی از عمده‌ترین هدف‌های استراتژیکی نیروهای متجاوز عراق در حمله به ایران بود. چنان‌چه نیروهای متجاوز عراق موفق می‌شدند این شهر را اشغال کنند، تمام منطقه شرقی رودخانه کارون از اهواز تا خرمشهر از جمله شهرهای خرمشهر و سوسنگرد و حمیدیه و هویزه و بستان در کنترل کامل نیروهای عراقی قرار می‌گرفت و عراق با یک تیر ۶ هدف را می‌زد. بنابراین نگهداری شهر اهواز برای کشور و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در قسمت جنوب غربی خوزستان امری حیاتی بود. زیرا شهر اهواز علاوه بر موقعیت سیاسی حساس به عنوان مرکز استان خوزستان که صدام و یارانش آنرا پایتخت عربستان (خوزستان) می‌گفتند از لحاظ موقعیت نظامی نیز وضعیت بسیار حساسی دارد. چون در محل تقاطع گره مواصلاتی تهران خرم آباد اندیمشک به خرمشهر و آبادان و سوسنگرد و بندر ماهشهر و شوشتر و مسجد سلیمان قرار گرفته است.

در صورتی که این شهر به اشغال و کنترل نیروهای متجاوز عراق در می‌آمد، ارتباط قسمت جنوب غربی خوزستان شامل منطقه خرمشهر و آبادان و حمیدیه و سوسنگرد و بستان با قسمت‌های دیگر کشور ایران به کلی قطع می‌گردید و ارتش متجاوز عراق می‌توانست با تکیه بر رودخانه کارون در شرق و تپه ماهورهای شمال محور اهواز حمیدیه سوسنگرد بستان در شمال، منطقه اشغالی را با حداقل نیرو کنترل نماید.

برای وصول به همین هدف در آغاز تهاجم عمومی، تلاش اصلی نیروهای متجاوز عراق در جنوب غربی خوزستان برای تصرف شهر اهواز به کار گرفته شد. لشکر ۵ مکانیزه عراق که در آغاز جنگ در منطقه عملیاتی خرمشهر اهواز سوسنگرد وارد عمل گردید، تلاش اصلی خود را متوجه اهواز نمود. اما مقاومت دلیرانه و غیرمنتظره (از نظر عراق) نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در روزهای اول جنگ، نیروهای متجاوز عراق را وادار کرد، در طرح‌های عملیاتی خود تجدید نظر کنند و نیروهای قوی‌تر و بیشتری را برای دستیابی به

هدف های تاکتیکی و استراتژیکی پیش‌بینی شده در خوزستان و از جمله اهواز و خرمشهر و سوسنگرد وارد میدان نبرد سازند. بدین جهت به ترتیبی که جنگ توسعه می‌یافت، سپاه ۳ ارتش عراق مجبور می‌شد گردان‌ها و تیپ‌ها و لشکرهای بیشتری برای عقب راندن نیروهای مدافع میهن اسلامی ما وارد صحنه عملیات سازد. به همین دلیل چند روز بعد از آغاز جنگ و عدم موفقیت نیروهای متجاوز عراق در دسترسی به خرمشهر و اهواز حتی بستان و هویزه، عناصر لشکرهای ۳ و ۹ زرهی عراق نیز وارد منطقه عملیات جنوب غربی خوزستان شدند.

نیروهای مدافع ما که هسته مرکزی آن فقط یک تیپ زرهی از عناصر لشکر ۹۲ زرهی بود و آن تیپ هم در ضعیف‌ترین شرایط آمادگی رزمی قرار داشت، با دو لشکر زرهی و یک لشکر مکانیزه عراق وارد کارزار شد. نبرد نامتعادل در خرمشهر ۳۴ روز به طول انجامید و نیروهای مدافع میهن اسلامی ما به علت از دست دادن همان نیروی اندک خود که از نظر برآورد نظامی حدود یک گردان در مقابل یک لشکر بود، نتوانستند بیش از آن مقاومت کنند و نیروی جدیدی نیز به یاری آن‌ها اعزام نشد، لذا خرمشهر سقوط کرد. اما در منطقه اهواز و سوسنگرد، همان نیروهای اندک با کمک نیروهای مردمی توانستند اهواز و سوسنگرد را نگه دارند و از دستیابی دشمن به آن‌ها جلوگیری نمایند.

در این باره لازم است به یک نکته بسیار مهم نظامی نیز توجه شود و آن این است که درست است که رزمندگان دلاور ما با وجود نثار خون بهترین مردان این کشور در خرمشهر موفق نشدند خرمشهر را نگه‌دارند، اما ضربات سخت و مهلکی که مدافعین خرمشهر به نیروهای دشمن متجاوز در طول ۳۴ روز مقاومت سرسختانه وارد کردند، حکام بی‌خرد عراق را وادار نمودند در برآوردهای نظامی و سیاسی خود درباره دولت و ملت و نیروهای مسلح ایران و به ویژه هم‌میهنان عزیز عرب زبان خوزستانی ما تجدید نظر کامل کنند. زیرا حکام فاشیست عراق متوجه شدند برآوردهای سیاسی نظامی آنان درباره ایران کلاً اشتباه بوده است.

از جمله تغییراتی که در طرح‌های نظامی ارتش متجاوز عراق داده شد این بود که دیگر نباید بی‌گدار به آب بزنند و در تعقیب رویای قادسیه صدام و شکست نیروهای مسلح ایران در ظرف چند روز باشند. بر این اساس تهاجم نیروهای متجاوز عراق در منطقه اهواز و سوسنگرد از دور اولیه خود فرو افتاد و افکار خیال پردازانه جنگ برق‌آسا و پیشروی سریع به کلی کنار گذاشته شد. ارتش متجاوز عراق تدبیر پیشروی گام به گام و حساب شده را اساس عملیات خود قرار داد. همین تغییر روش ارتش متجاوز عراق، سبب به دست آوردن

فرصتی برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران شد تا بتوانند آن حالت نامساعد روانی را که در ضربات اولیه در آنان ایجاد شده بود، پشت سر بگذارند و نیروهای تازه نفس و تقویتی به میدان‌های نبرد اعزام نمایند. مردم بسیج گردند و تعادل رزمی نسبی در میدان‌های نبرد نیز به وجود آید.

بنابراین خون پاک قهرمانان ما در خرمشهر به هدر نرفت. اگر خرمشهر قربانی داد، این قربانی‌ها اهواز و سوسنگرد و حتی اندیمشک و دزفول و بالاخره تمام خوزستان را نجات داد. در این تلاش تاریخ ساز، عناصر ارتش، ژاندارمری، شهربانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گروه نامنظم دکتر چمران و نیروهای بسیج مردمی دوش بدوش یکدیگر و با وجود تمام مشکلات سیاسی و نظامی که در آغاز جنگ وجود داشت شرکت کردند و هرکدام در حدود مقدرات و توان رزمی خود سهم قابل تحسینی را بر عهده گرفتند.

در مطالب قبل گفتیم که با وجود این که آثار و علایم مشهود برای شعله‌ور شدن آتش جنگ بین ایران و عراق از اوایل سال ۱۳۵۹ نمایان گردید، ولی مقامات مسئول نظامی ایران برای بالا بردن میزان آمادگی رزمی نیروهای مسلح ایران هیچ اقدام مؤثری به عمل نیاورده و حتی برعکس، شرایط موجود اجتماعی ایران که ناشی از انقلاب بود، روز بروز بیشتر سبب کاهش آمادگی رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌گردید. بالاخره آخرین ضربه مهلک حدود ۲ ماه قبل از آغاز جنگ با کشف کودتای نافرجام ۲۰ تیرماه ۱۳۵۹ به نام کودتای نقاب بر ارتش جمهوری اسلامی ایران وارد شد که اتفاقاً لشکر ۹۲ زرهی خوزستان از جمله واحدهای ارتش بود که در اثر این واقعه آسیب سختی دید. در داخل واحدهای این لشکر نیز واحدهای مستقر در پادگان اهواز و به خصوص تیپ یک زرهی بیشترین لطمه را خورد. زیرا فرمانده این تیپ به عنوان عضو اصلی افسران و درجه داران شرکت کننده در توطئه کودتا شناخته شد و از ایران فرار کرد. ۲ نفر فرماندهان گردان تانک این تیپ جزو افسران کودتاچی بودند که یکی فرار کرد دیگری دستگیر و اعدام شد. تعدادی دیگری از افسران و درجه داران این تیپ به اتهام شرکت در توطئه بازداشت شدند و نتیجه طبیعی این امر آن بود که اصولاً اغلب پرسنل کادر ثابت لشکر و به ویژه واحدهای تیپ یک زرهی در شرایط اضطراب و نگرانی قرار گیرند. برنامه‌های آموزشی متوقف گردد، عملیات تعمیر و نگهداری روی خودروها و سلاح و تجهیزات انجام نشود. بالاخره مهمترین عامل حاکم بر اراده واحدهای ارتش که کنترل و

فرماندهی است، از بین برود و یا فوق‌العاده تضعیف گردد. این وضعیت توان رزمی تیپی بود که در مقابل تهاجم حداقل یک لشکر مکانیزه دشمن قرار گرفت.

در طرح کلی عملیات لشکر ۹۲ زرهی خوزستان، برای عملیات در زمانی که تنها این لشکر در خوزستان استقرار داشت، منطقه عملیاتی اهواز خرمشهر یک منطقه منظور می‌شد و مسئولیت عملیاتی آن به‌عهده تیپ یک زرهی بود. نظر به این که در آغاز جنگ تحمیلی همین وضع به وجود آمد، از یگان‌های دیگر نیروی زمینی فقط یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی شیراز و یک گروه رزمی پیاده از لشکر ۲ پیاده مرکز در خوزستان و در منطقه عملیاتی غرب شوش مستقر بود. لذا اجباراً تیپ یک زرهی مسئولیت پدافند منطقه عملیاتی اهواز و خرمشهر را بر عهده گرفت. با توجه به این که این تیپ از نظر ترکیب سازمانی لشکر ۹۲ زرهی دارای ۲ گردان تانک و دو گردان مکانیزه بود، از این گردان‌ها یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه برای پدافند منطقه عملیاتی غرب خرمشهر اختصاص داده شد و به خرمشهر اعزام گردید و در آغاز جنگ در محور شلمچه مستقر شد و زیر امر فرماندهی اروند قرار گرفت که چگونگی عملیات این گردان‌ها در کتاب مربوط به نیروهای منطقه خرمشهر بیان گردیده است.

بنابراین برای پدافند از منطقه مرزی جنوب غربی اهواز که از پاسگاه کیلومتر ۲۵ شمال خرمشهر تا هویزه و به طول قریب ۱۳۰ کیلومتر بود، فقط یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه در اختیار تیپ یک زرهی باقی ماند. اما در آن موقع یک گردان ام-۶۰ سازمانی لشکر ۸۸ زرهی در پادگان هفتگل خوزستان باقی مانده و هنوز به محل اصلی استقرار پادگانی خود یعنی زاهدان اعزام نشده بود. این گردان زیر امر لشکر ۹۲ زرهی بود. لذا با توجه به ضعف فوق‌العاده توان رزمی تیپ یک زرهی برای دفاع از اهواز و سوسنگرد و حمیدیه و هویزه، آن گردان تانک نیز به منطقه عملیات جنوب غربی اهواز تغییر مکان داده شد و زیر امر تیپ یک زرهی قرار گرفت، ضمناً در گسترش پادگانی لشکر ۹۲ زرهی، یک گردان سوار زرهی در پادگان حمید واقع در ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز مستقر بود. در شروع جنگ این گردان نیز منهای یک گروهان برای برقراری نیروی پوشش لشکر در منطقه مرزی جنوب غربی اهواز به کار برده شد.

در نتیجه قبل از آغاز جنگ در منطقه عملیاتی جنوب غربی اهواز، از پاسگاه کیلومتر ۲۵ تا هویزه ۲ گردان تانک و یک گردان سوار زرهی (-) تحت کنترل و فرماندهی تیپ یک زرهی گسترش عملیاتی پیدا کرد.

از نظر واحدهای ژاندارمری نیز در این منطقه نیروی قابل ملاحظه‌ای وجود نداشت ۳ پاسگاه مرزی کیلومتر ۲۵ کوشک و طلائی جدید در مقابل محورهای پیشروی احتمالی نیروهای متجاوز عراق قرار داشتند که هر پاسگاه در حدود یک دسته پیاده تقویت شده با افراد سپاه پاسداران بود.

از نظر پدافند در خط مرز منطقه شمال پاسگاه طلائی تا هویزه باتلاق هورالهویزه گسترش داشت که برای واحدهای معمولی نظامی غیرقابل عبور بود. در نتیجه منطقه قابل عبور در خط مرز همان منطقه بین پاسگاه کیلومتر ۲۵ تا پاسگاه طلائی و به طول حدود ۶۰ کیلومتر بود. اما بعد از عبور نیروهای متجاوز عراق از خط مرز و پشت سرگذاشتن باتلاق هورالهویزه، عرض جبهه نبرد از رودخانه کارون در شرق تا باتلاق هورالهویزه در غرب توسعه می‌یافت و به حدود ۹۰ کیلومتر می‌رسید.

در این جبهه وسیع دو محور وصولی حساس یکی به طرف هویزه و سوسنگرد و دیگری به طرف اهواز و حمیدیه امتداد می‌یافت. تیپ زرهی مجبور بود با همان توان رزمی ضعیف خود که قطعاً در نبردهای اولیه قسمتی از آن را نیز از دست می‌داد، عملیات پدافندی و تأخیری انجام دهد.

از نظر نیروهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی باید خاطر نشان نمود که اصولاً قبل از آغاز جنگ تحمیلی این نیروهای مردمی آن چنان سازمان وسیع و گسترده‌ای پیدا نکرده بودند تا بتوانند به صورت یک عنصر رزمی قابل ملاحظه در مقابل لشکرهای عراقی وارد نبرد شوند. گرچه همان تعداد معدود از کارائی رزمی فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و چند برابر بیش از توان رزمی ظاهری خود در میدان‌های نبرد خاصیت وجودی داشتند.

با توجه به وضعیت کلی واحدهای مدافع ما که بیان شد این نیروها از اوایل دهه دوم شهریور ماه ۱۳۵۹ به مرور به منطقه گسترش عملیاتی اعزام شدند و در نزدیکی خط مرز مستقر گردیدند.

نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که با توجه به وضعیت زمین منطقه عملیات که در بخش یکم بیان گردید اصولاً در این منطقه عملیات هیچگونه نقاط

اتکایی وجود نداشت تا خط و مواضع پدافندی بر آن تکیه نماید و نیروهای ما بتوانند با استفاده از عوارض طبیعی و یا مصنوعی موجود در منطقه، مواضع پدافندی را تحکیم کنند و قسمتی از کمبود توان رزمی خود را با بهره‌گیری از برتری مواضع پدافندی جبران نمایند. در حقیقت هیچ‌گونه اقدامات پدافندی نیز از طرف لشکر و ارتش و سایر واحدهای رزمنده به عمل نیامده بود. تنها اقدامی که در اوایل دهه ۱۳۵۰ به عمل آمده بود اجرای طرح دژ بود که آن هم به علت حل ظاهری اختلاف مرزی در منطقه مورد بحث و تعیین خط مرز، به صورت غیرفعال در آمده بود. در طول بیش از ۵ سال که از انعقاد قرارداد الجزایر می‌گذشت، دژهای منطقه کوشک تا طلائی به صورت متروکه در آمده بودند. در آغاز جنگ تحمیلی اصولاً در این دژها عناصری از گردان دژ مستقر نبودند و از خط مرز تا اهواز و هویزه هیچ‌گونه خاکریز و خندق و میدان مین و سایر موانع احداث نشده بود.

بنابراین نیروهای مدافع ما در این منطقه عملیات بایستی در زمین کاملاً صاف و مسطح مستقر می‌شدند و در مقابل تهاجم نیروهای متجاوز عراق دفاع می‌کردند. با توجه به حساس خطر جدی از جانب ارتش عراق، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی خوزستان متوجه وضعیت نامناسب پدافندی منطقه مسئولیت لشکر شد و در هشتم شهریور ماه ۱۳۵۹ به گردان مهندس سازمانی لشکر دستور داد به هر تیپ زرهی یک گروهان مهندس واگذار کند و با همکاری استانداری خوزستان و فرمانداری شهرستان‌ها، تعدادی وسایل سنگین مهندسی از سازمان‌های غیرنظامی دریافت نماید. با استفاده از این گروهان‌های مهندس و وسایل دریافتی از سازمان‌های دیگر برای واحدهای لشکر در مناطق عملیاتی موضع پدافندی تهیه کند. بر مبنای این دستور بایستی یک گروهان مهندسی زیرامر تیپ یک زرهی قرار می‌گرفت تا در جبهه ۶۰ کیلومتری از پاسگاه کیلومتر ۲۵ تا طلائی و همچنین در عمق بیش از ۶۰ کیلومتری از خط مرز تا جنوب اهواز و هویزه، خاکریز و مواضع پدافندی تهیه کند. در حالی که در آن زمان گردان مهندس لشکر فقط ۷ دستگاه بلدوزر داشت که تقریباً همه آن‌ها از کار افتاده و غیرقابل استفاده بودند. درباره پشتیبانی مردمی نیز هنوز این مسئله آغاز نشده بود و برای دریافت وسایل سنگین مهندسی از سازمان‌های دیگر دولتی و یا از شرکت‌های خصوصی تقریباً هیچ اقدامی به عمل نیامده بود. میدان مین هم که در سال‌های قبل در جلوی خط دژ از شلمچه تا کوشک ایجاد شده بود، در بعد از انعقاد قرارداد الجزایر بر چیده شد. اگر تعداد معدود مین هم در آن کار گذاشته شده بود به مرور زمان

ماسوره مین‌ها زنگ زده و غیر مؤثر گردیده بودند. زیرا تجربه سال‌های گذشته نشان داده بود که در منطقه عملیات جنوب غربی خوزستان به علت باتلاقی و شوره‌زار خاک زمین منطقه، هر گونه وسایل فلزی که در زیر خاک قرار داده شوند در مدت زمان کوتاهی تحت تاثیر رطوبت و شوره قرار می‌گیرند و خاصیت اصلی خود را از دست می‌دهند. بنابر مطالبی که بیان شد اساساً در منطقه عملیات جنوب غربی اهواز هیچ‌گونه امکان طبیعی یا مصنوعی برای تقویت مواضع دفاعی نیروهای مدافع ما وجود نداشت.

البته این شرایط نامساعد زمین برای دشمن نیز تا حدودی همین اثرات را داشت و نیروهای مهاجم عراق نیز مجبور بودند در یک دشت کاملاً باز و بدون حفاظ و جان و پناه پیشروی نمایند. در صورتیکه آتش‌های پدافندی نیروهای مدافع ما بنحو مطلوب و در تمام عرض و عمق منطقه عملیات، بر روی نیروهای مهاجم روانه می‌گردید، می‌توانست تلفات و خسارات فوق‌العاده‌ای بر نیروهای مهاجم وارد کند و حتی مانع پیشروی آنان گردد. اما متأسفانه نیروهای مدافع ما در منطقه جنوب غربی اهواز به نسبت عرض ۶۰ کیلومتری جبهه به قدری ضعیف بودند که نمی‌توانستند تمام منطقه را با آتش بیوشانند. زیرا همان‌طور که گفته شد برای تمام این منطقه ۶۰ کیلومتری فقط ۴ گردان رزمی و ۲ گردان توپخانه اختصاص داده شده بود که استعداد رزمی این واحدها نیز کمتر از ۵۰٪ بود. بنابراین از نظر اصول تاکتیک پدافندی، این واحدها حداکثر می‌توانستند نقش نیروی پوشش یا پاسدار عمومی را در مأموریت واگذاری ایفا نمایند. اما در عقب این خط پوشش و یا پاسدار عمومی هیچ‌گونه نیروی مدافع دیگری تا اهواز و سوسنگرد وجود نداشت تا در خط دوم و سوم پدافندی پیشروی دشمن را سد کنند. لذا همین نیروهای مدافع بسیار ضعیف مجبور بودند تمام مراحل پدافندی را در عمق ۶۰ کیلومتر از خط مرز تا جنوب اهواز و سوسنگرد اجراء نمایند و به اصطلاح تاکتیک نظامی هیچ‌گونه خط مقاومت اصلی در این منطقه وجود نداشت و هیچ‌گونه نیروی احتیاطی نیز حتی یک گروهان در اختیار لشکر نبود تا بتواند عکس‌العملی حتی بسیار اندک در مواقع حساس نبرد نشان دهد. ضمن این‌که به علت خشک بودن زمین منطقه عملیات در آغاز فصل پاییز، تمام این منطقه عملیات قابل عبور بود و نیروهای مهاجم عراق می‌توانستند، در تمام عرض جبهه ۶۰ کیلومتری وارد خاک کشور ما شوند و در هر نقطه به مانع مختصری برخورد می‌کردند آن را سریعاً دور بزنند یا با نیروی کمی آن را درگیر سازند و با نیروی عمده قوای خود به سوی هدف‌های اصلی که



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۵۷

در مراحل اولیه در این منطقه، اهواز و حمیدیه و هویزه بود، سریعاً پیشروی نمایند و خود را به جاده اصلی اهواز خرمشهر و جاده مرزی کوشک هویزه برسانند.

اما حوادث نشان داد که ارتش متجاوز عراق با وجود برتری مطلق وسایل و تجهیزات، بسیار ضعیف‌تر از آن بود که بتواند از این برتری مطلق استفاده کند. این ضعف سبب شد نیروهای متجاوز عراق در این منطقه نبرد کاملاً ناموفق بمانند و آرزوی دستیابی به هدف‌های اهواز و حمیدیه و سوسنگرد را به گور ببرند.

قبل از شرح جزئیات، لازم است این نکته را بار دیگر یادآوری کنیم که در آغاز جنگ، لشکر ۹۲ زرهی فاقد فرمانده لشکر و فرماندهان تیپ بود و حتی خیلی از گردان‌ها نیز فرمانده سازمانی نداشتند. فقط تعدادی از افسران موجود لشکر با درجه سروانی و سرگردی به طور موقت به عنوان سرپرست تیپ‌ها و گردان‌ها تعیین شده بودند. معاون فرماندهی لشکر نیز سرپرستی لشکر را عهده‌دار بود. در این سازمان موقت سرگرد مخابرات صفری سرپرستی تیپ یک زرهی را عهده داشت.

اما لشکر ۹۲ زرهی در پیامد توطئه کودتای نافرجام با یک مسئله ویژه‌ای نیز مواجه گردید و آن دخالت مستقیم و غیر مستقیم استاندار خوزستان و بعضی مقامات دیگر غیرنظامی در امور فرماندهی لشکر بود. گرچه بعد از احساس خطر جدی ارتش متجاوز عراق، این دخالت‌ها عموماً هدف همکاری و خیرخواهانه و مسئولانه در مقابل دشمن خارجی را داشت، اما به هر حال حداقل قبل از آغاز جنگ، دیدگاه مقامات غیرنظامی درباره مسایل مربوط به جنگ و روش هدایت عملیات، با دیدگاه فرماندهان نظامی هماهنگی نداشت. طبعاً این عدم هماهنگی مشکلاتی را بوجود می‌آورد.

استاندار خوزستان از لشکر خواسته بود، هفته‌ای یکبار از واحدهای لشکر بازدید کند. همچنین ستاد لشکر هفته‌ای یکبار او و سایر مقامات غیرنظامی را با مسایل عملیاتی لشکر توجیه نماید. لشکر در این باره از نیروی زمینی کسب تکلیف کرده بود و نیروی زمینی و ستاد مشترک با این امر موافقت نکرده بودند. ولی آنچه مسلم بود، این بود که لشکر در آن زمان در چنان شرایطی نبود که بتواند با نظریات مقامات غیرنظامی مخالفت نماید. چنان‌که اولین دستور لشکر که درباره اقدامات پدافندی و تهیه مواضع به گردان مهندسی در هشتم شهریورماه صادر شده، چنین بیان گردیده است " در اجرای دستور استانداری خوزستان و تصویب شورای تأمین به منظور تهیه سنگر و ایجاد سایر استحکامات، دستور دهید ۳

گروهان مهندسی هر کدام از تاریخ ۵۹/۶/۱۰ زیر امر یک تیپ قرار گیرد و با مراجعه به مقامات استانداری، وسایل سنگین مهندسی دریافت و به مناطق عملیاتی تیپها اعزام گردد" وظایف گروهانهای مهندسی اعزامی بدین قرار تعیین شده بود که گروهان زیر امر تیپ ۲ زرهی از معبر بیات در شمال غربی موسیان تا پاسگاه مرزی سوبله در شمال غربی بستان (به طول قریب ۱۵۰ کیلومتر) فعالیت کند و گروهان دیگر در منطقه عملیاتی تیپ یک زرهی در جنوب غربی اهواز و خرمشهر از پاسگاه مرزی طلائی تا پاسگاه اروند کنار در دهانه فاو (به طول قریب ۱۶۰ کیلومتر) مأموریت ارجاعی را انجام دهد.

از همین اولین دستور لشکر می توان به چگونگی مقدمات پدافندی آن پی برد. چگونه برای یک گروهان مهندس رزمی امکان داشت بتواند در مدت کوتاهی در طول جبهه ۱۵۰ کیلومتری مواضع و استحکامات تهیه نماید. در حالی که همین گردان مهندسی لشکر ۹۲ زرهی با همه امکاناتی که در اختیارش قرار داده می شد، در طول ۵ سال در زمان اجرای طرح دژ نتوانست یک جاده خاکی ۶۰ کیلومتری از شلمچه تا کوشک برای ارتباط و تدارکات گردان دژ احداث کند.

به هر حال در آن موقع چاره‌ای جز آن نبود. دشمن خون‌خوار به دروازه‌های کشور ما نزدیک می شد، خطر کاملاً جدی در پشت مرز به کمین نشسته بود و اجباراً بایستی به هر گونه اقدام پدافندی حتی خیلی اندک دست می زدیم.

بعد از احساس خطر جدی از جانب حکومت جاه طلب عراق، اولین مسئله‌ای که مطرح شد تهیه طرح پدافندی در رده نیروی زمینی و لشکر بود. اصولاً یک طرح پدافندی برای مقابله با تهاجم احتمالی عراق به خوزستان تهیه نشده بود. ولی به طور ضمنی و در اجرای برنامه‌های آموزشی و تمرینات صحرائی در رده تیپ و لشکر، طرح‌های پدافندی متناسب با وضعیت زمین منطقه عملیات و نیروهای خودی موجود در خوزستان و امکانات نیروهای عراق تهیه و تمرین گردیده بود، اما همان گونه که قبلاً یادآوری شد در اجرای این تمرینات هیچ گونه اقدامات عملی برای تهیه مواضع و استحکامات به عمل نیامده بود. فقط طرح دژ در ۳ کیلومتری شرق خط مرز اجراء گردیده بود.

بعد از بروز خطر جدی از جانب حکام عراق در ۱۵ شهریور ماه ۱۳۵۹ طرح پدافندی نیروی زمینی بر اساس همان تمرینات سال‌های قبل به واحدهای اجرایی ابلاغ گردید که در آن طرح مأموریت پدافندی از خوزستان در مراحل اول و دوم عملیات احتمالی یعنی پدافند

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۵۹

در خط مرز و متوقف کردن نیروهای دشمن در مناسب‌ترین خط قابل پدافند و تثبیت نیروهای دشمن در مواضع پدافندی، به لشکر ۹۲ زرهی واگذار شده بود. لشکر نیز بر اساس همین طرح و مأموریت و تجربیات آموزشی سال‌های قبل، طرح پدافندی خود را تهیه و در تاریخ ۲۷ شهریور ماه ۱۳۵۹ به نام طرح عملیاتی خُر به یگان‌های اجرایی ابلاغ کرد که براساس این طرح مسئولیت پدافندی منطقه عملیات جنوب غربی اهواز تا خرمشهر و کرانه اروند رود در جزیره آبادان در جبهه‌ای به عرض حدود ۱۶۰ کیلومتر به تیپ یک زرهی واگذار شد. تیپ یک زرهی نیز که فقط ۴ گردان رزمی در اختیار داشت ۲ گردان را برای منطقه خرمشهر آبادان و ۲ گردان دیگر را برای منطقه جنوب غربی اهواز در نظر گرفت. ولی ۲ روز قبل از آغاز جنگ بنا به صلاحدید استاندار خوزستان در خرمشهر یک قرارگاه عملیاتی به فرماندهی فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر تشکیل شد که از نظر عملیاتی زیرامر لشکر ۹۲ زرهی قرار داشت و کلیه یگان‌ها و عناصر رزمنده ارتشی و غیر ارتشی مستقر در منطقه عملیاتی خرمشهر و آبادان از جمله گردان‌های اعزامی از لشکر ۹۲ زرهی و گردان ۱۵۱ دژ زیرامر این فرماندهی قرار گرفت.

در نتیجه منطقه عملیات تیپ یک زرهی لشکر از پاسگاه کیلومتر ۲۵ شمال شلمچه تا پاسگاه طلائی به طول قریب ۶۰ کیلومتر تقلیل یافت و پوشش کرانه شرقی باتلاق هورالهیوزه از پاسگاه طلائی تا هویزه به عهده ژاندارمری و قسمتی از گردان ۲۲۱ سوار زرهی واگذار شد و نیروهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی نیز با پاسگاه‌های ژاندارمری همکاری می‌کردند.

نظر به این که برای پیشروی نیروهای متجاوز عراق به منطقه جنوب غربی اهواز دو معبر وصولی عمده وجود داشت که عبارت بودند از:

(۱) مسیر عمومی بصره، تنومه، پاسگاه مرزی کیلومتر ۲۵، ایستگاه حسینییه (در ۴۰ کیلومتری شمال خرمشهر) پادگان حمید (در ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز) و شهر اهواز که این معبر از بصره تا اهواز به طول حدود ۱۲۵ کیلومتر بود.

(۲) مسیر عمومی نشوه (در کنار دجله) پاسگاه مرزی طلائی جفیر پادگان حمید اهواز که طول آن نیز در حدود همان ۱۲۵ کیلومتر بود.

علاوه بر دو مسیر عمومی مشخص، تمام منطقه در مواقعی که زمین خشک باشد قابل عبور است. لذا نیروهای متجاوز عراق توانستند از یک مسیر فرعی نیز که به پاسگاه مرزی

کوشک منتهی می‌شد استفاده کنند و سریع‌تر از دو مسیر اصلی به جاده اصلی اهواز خرمشهر برسند و اولین هدف فرعی مهم را در جنوب غربی اهواز که پادگان حمید بود تصرف نمایند.

لشکر ۹۲ زرهی از اوایل سال ۱۳۵۹ که روابط ایران و عراق به حالت بحرانی درآمد طرح گسترش خود را در منطقه جنوب غربی اهواز بر اساس تهدیداتی که از ۳ مسیر نفوذی یاد شده متوجه منطقه مسئولیت لشکر بود تهیه و به ترتیب ایجاد تهدید به مرحله اجراء گذاشت. طبق طرح کلی امنیت محافظت و مراقبت از مرزهای کشور به عهده ژاندارمری بود. پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری اولین عنصر تأمینی رزمی ما بودند که در مقابل دشمن قرار می‌گرفتند. لذا بعد از احساس خطر جدی از جانب ارتش عراق، پاسگاه‌های مرزی به وسیله ژاندارمری تقویت گردیدند که در منطقه مورد بحث ما ۳ پاسگاه در مقابل ۳ معبر نفوذی یاد شده قرار داشتند و عبارت بودند از پاسگاه کیلومتر ۲۵ شمال شلمچه، پاسگاه کوشک و پاسگاه طلائی.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یک نهاد انقلابی شبه نظامی شکل گرفت که سپاه پاسداران بود این نهاد انقلابی به محض ایجاد خطر جدی از جانب ارتش عراق، داوطلبانه در مأموریت مراقبت از مرزهای کشور مشارکت نمود و عناصری از سپاه پاسداران در هر یک از پاسگاه‌های رزمی ژاندارمری مستقر گردیدند و در اجرای مأموریت تأمین مرز با عناصر ژاندارمری همکاری نمودند.

بنابراین در گسترش پدافندی نیروهای مسلح ایرانی در مقابل تجاوز احتمالی عراق، اولین عنصر رزمنده، فاقد سلاح سنگین و خودروهای زرهی بودند. در نتیجه اولین مرحله‌ای که برای شرکت واحدهای ارتش در تقویت عناصر تأمینی مرزی پیش آمد، واگذاری سلاح سنگین مانند خمپاره انداز و تفنگ ۱۰۶ میلیمتری ضدتانک و نفربرهای زرهی از یگان‌های ارتشی به پاسگاه‌های مرزی بود. از اواخر فروردین ماه ۱۳۵۹ وضعیت سیاسی بین ایران و عراق آن‌چنان بحرانی شد که به لشکرهای مستقر در مناطق مرزی از جمله لشکر ۹۲ زرهی دستور داده شد مراحل گسترش یگان‌ها در مواضع پدافندی را به صورت تدریجی به مرحله اجراء در آورند. در اجرای این دستور، لشکر ۹۲ زرهی با توجه به طرح‌های عملیاتی، اولین اقدامی که به عمل آورد اعزام نیروی پوشش متشکل از گردان‌های سوار زرهی در نزدیکی خط مرز بود که با توجه به مأموریت‌های پیش‌بینی شده برای واحدهای لشکر، گردان ۲۲۱

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۶۱

سوارزرهی مستقر در پادگان حمید واقع در ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز مأموریت یافت در نزدیکی خط مرز بین پاسگاه طلائیة تا کیلومتر ۲۵ یعنی در خط مقدم پدافندی تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی گسترش یابد و به صورت خط دوم تأمینی در بین پاسگاه‌های مرزی از کیلومتر ۲۵ تا طلائیة عملیات گشت‌زنی و مراقبت انجام دهد. در صورت درگیر شدن پاسگاه‌ها با نیروهای متجاوز عراق پاسگاه‌ها را تقویت و یاری نماید.

بحران اولیه روابط بین ایران و عراق از اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ تا حدودی فروکش کرد و اغلب یگان‌های گسترش یافته لشکر ۹۲ زرهی از جمله گردان ۲۲۱ سوار زرهی به پادگان حمید مراجعت کردند. فقط عناصری از واحدها در مناطقی عملیاتی باقی ماندند.

از اوایل شهریور ماه مجدداً آتش اختلافات شعله‌ور گردید و روابط بین ایران و عراق روز بروز بیشتر و به وخامت گذاشت. به نحوی که در اوایل دهه دوم شهریور ماه تهدیدات نظامی عراق جدی‌تر شد و برای مقابله با این تهدیدات در منطقه جنوب غربی اهواز همان گردان ۲۲۱ سوارزرهی از پادگان حمید به سمت مرز حرکت کرد و در حوالی پاسگاه ژاندارمری جفیر با آمادگی رزمی مستقر گردید و یک دسته سوار زرهی به هر یک از پاسگاه‌های کوشک و طلائیة اعزام نمود. این عمل در ۱۱ شهریور ۱۳۵۹ انجام گرفت و در همان روز همکاری عملیاتی بین گردان ۲۲۱ سوار زرهی با عناصر تأمینی ژاندارمری در پاسگاه‌های مرزی برقرار شد.

پاسگاه ژاندارمری طلائیة به گردان سوارزرهی اطلاع داد، یک واحد زرهی و یک واحد توپخانه عراق در مقابل پاسگاه طلائیة قدیم و در داخل خاک عراق مستقر گردیده است. فرمانده پاسگاه پیشنهاد کرد با آتش توپخانه، تا حدودی نیروهای عراق عقب رانده شوند. فرمانده گردان سوارزرهی نیز این درخواست پاسگاه ژاندارمری را به لشکر گزارش کرد و درخواست ابلاغ نظر لشکر را نمود. لشکر به گردان پاسخ داد با پاسگاه در تماس باشد و در صورتی که خطر جدی متوجه پاسگاه گردد آن را پشتیبانی نماید.

موضوع بسیار حساس اقتصادی در منطقه مرزی خوزستان از جمله جنوب غربی اهواز چاه‌های نفت بود. لازم به یادآوری است که اصولاً اختلافات تاریخی بین ایران و عراق از زمانی شدت گرفت که منابع و ذخایر عظیم نفتی در منطقه مرزی بین ایران و عراق و از باتلاق هورالهویزه در جنوب غربی اهواز تا دهلران و مهران در شمالی‌ترین نقطه خوزستان و استان ایلام و همچنین در منطقه مرزی استان ایلام کشف و شناخته شد و فعالیت

اکتشافات و استخراج از این منابع عظیم نفتی به وسیله ایران و عراق آغاز گردید. این موضوع نیاز به بررسی‌های عمیق سیاسی و اقتصادی در سطح بین دو کشور و بین‌المللی دارد که از محدوده بررسی‌های ما خارج است و بایستی این موضوع در سنجش بررسی مسایل اقتصادی جنگ تحمیلی دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد.

فقط به عنوان شاهد مثال یادآوری می‌کنیم که جزایر مجنون که در داخل باتلاق هورالهویزه قرار دارد و در سال سوم جنگ به تصرف نیروهای مسلح ایران درآمد، صرفاً جنبه اقتصادی مربوط به وجود نفت در این منطقه داشت و هیچگونه ارزش نظامی نداشت. همین مسئله وجود نفت و حفر چاه‌های نفتی در منطقه مرزی، نقطه آغاز جنگ در مناطق مرزی خوزستان گردید.

در جنوب غربی اهواز نیز برخوردها از چاه‌های نفتی شروع شد. به نحوی که در ۱۲ شهریور ماه حضور نیروهای نسبتاً بزرگ عراقی در نزدیکی مرز سبب تهدید چاه‌های نفتی طلائییه و کوشک گردید و برای مقابله با تهدید احتمالی، لشکر ۹۲ زرهی به گردان ۲۲۱ سوارزرهی مأموریت داد در مسیر چاه‌های نفتی این منطقه، عملیات گشت‌زنی رزمی انجام دهد و در صورت احساس خطر برای چاه‌های نفت با همکاری پاسگاه‌های ژاندارمری هر گونه اقدام ممکن را برای رفع تهدید به عمل آورد. با توجه به این‌که هرگونه مسایل مربوط به چاه‌های نفت در حوزه مسولیت شرکت ملی نفت ایران بود، آن شرکت درباره حفاظت از چاه‌ها حساسیت ویژه‌ای داشت و برای اقدامات تأمینی چاه‌ها و افراد مستقر در آن متناوباً از طریق ستاد مشترک به ارتش و ژاندارمری فشار وارد می‌آورد که نیروهای بیشتری را در این مناطق مستقر سازند.

برای روشن‌تر شدن وضعیت چاه‌های نفتی مناطق مرزی خلاصه گزارشی را که یک هیئت بازرسی اعزامی از شرکت ملی نفت در تاریخ ۱۴ شهریور ماه ۱۳۵۹ به منطقه مرزی فکه به مقامات نظامی و شرکت نفت داده است بیان می‌کنیم.

«محلّی که باید چاه پایدار پنج غربی در آنجا حفر شود، در فاصله ۱۰۰ متری میله‌های مرزی به عراق قرار دارد. خط مرز در این منطقه از ارتفاعات می‌گذرد (منظور ارتفاعات حمزین است که از فکه شروع شود و تا موسیان و دهلران و مهران ادامه می‌یابد) نیروهای عراقی در ارتفاعات سنگربندی کرده‌اند و شدیداً منطقه را زیر نظر دارند. دو دستگاه دکل حفاری یکی به فاصله ۵۰۰ متری و دیگری به فاصله ۲۰۰ متری میله‌های

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۶۳

مرزی به وسیله کارکنان ایران در حال کار است (ریگ‌های شماره ۱ و ۷) و دکل حفاری دیگر نیز ظرف هفته آینده برای حفاری چاه پایدار شماره ۳ در فاصله حدود ۲۰۰ متری مرز مستقر خواهد شد. چاه‌های شماره ۱ و ۲ پایدار نیز قبلاً حفاری شده و گویا چاه شماره ۱ به نفت رسیده است و آماده بهره‌برداری می‌باشد. تأسیسات نفتی عراق روبروی محل چاه پایدار ۵ قرار دارد و شعله‌ای آتش گاز آن از نزدیک خط مرز دیده می‌شود. عراقی‌ها تأسیسات مشابهی روبروی چاه شماره ۱ پایدار دارند که نزدیک پایگاه عراق صدام است (مقابل پاسگاه سعیدیه ایران) و یک دکل حفاری نیز در مجاورت مرز در حال کار کردن است. تأسیسات نفتی عراق در نزدیکی مرز با نیروهای نظامی قابل ملاحظه حفاظت می‌شوند، ولی در تیررس نیروهای ایرانی قرار دارند. لذا در صورتی که با اجرای عملیات مناسب، ابتکار عمل به دست نیروهای ایرانی باشد، می‌توان مزاحمت‌های احتمالی نیروهای عراقی را به خوبی دفع نمود.»

گزارش یاد شده، نمونه‌ای از چگونگی دخالت وجود مناطق نفتی خط مرز در برخورد احتمالی ایران و عراق بود. مقامات ژاندارمری و شرکت نفت در ۱۹ شهریورماه به لشکر اطلاع دادند که نیروهای مهاجم عراقی چاه نفت حفر شده در حوالی پاسگاه طلائییه قدیم را محاصره کرده‌اند. لشکر به گردان ۲۲۱ سوارزهی که در آن منطقه گسترش داشت، دستور داد سریعاً وارد عمل شود و نیروهای عراقی را از آن منطقه مرزی عقب براند.

این دستور اولین دستور اجرایی مقابله جدی با نیروهای عراقی بود که برای منطقه جنوب غربی اهواز صادر شد. متعاقب آن به تیپ یک زرهی نیز دستور داده شد، عناصری از واحدهای تانک و مکانیزه را به منطقه مورد تهدید اعزام کند و در صورت لزوم با نیروهای عراقی وارد نبرد شود.

البته لازم به یادآوری است که خبر مربوط به محاصره چاه نفت طلائییه صحت چندانی نداشت، اما امکان بروز چنین حادثه‌ای وجود داشت. لذا مسئولین پاسگاه برای پیش‌گیری از بروز چنین حادثه‌ای خبر را محکم‌تر گزارش داده بودند. لشکر هم در این باره از ناحیه ژاندارمری خوزستان توضیح بیشتری خواست.

از روز ۱۹ شهریور ماه تمرکز نیروهای متجاوز عراق در نزدیکی خط مرز علنی‌تر و بیشتر شد و فرمانده لشکر به واحدهای خود از جمله تیپ یک زرهی دستور داد، با یگان‌های گسترش یافته در نزدیکی خط مرز آماده مقابله با تهدیدات اولیه دشمن باشند.

بالاخره تهدید نیروهای عراقی در ۲۱ شهریور ماه کاملاً قطعی به نظر رسید و لشکر به تیپ یک زرهی دستور داد تمام یگان‌های زیرامر خود را به منطقه عملیاتی اعزام کند و یک گروه رزمی در موضع مقدم در حوالی پاسگاه طلائییه و گروه رزمی دیگر در حوالی پاسگاه شلمچه (غرب خرمشهر) مستقر نماید و به گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خود کشتی نیز که برای مأموریت کمک مستقیم تیپ یک زرهی تعیین شده بود دستور داده شد، به نحوی در منطقه مرزی گسترش یابد که بتواند از عناصر تیپ یک زرهی پشتیبانی کند. در همین روز به گردان ۲۳۱ تانک ام-۶۰ مستقر در هفتگل نیز دستور داده شد از پادگان هفتگل به جنوب غربی اهواز تغییر مکان کند و در پادگان حمید مستقر گردد. به گردان ۲۲۱ سوار زرهی نیز دستور داده شد، تمام عناصر گردان را در خط پوشش از طلائییه تا پاسگاه کیلومتر ۲۵ گسترش دهد.

حوادث روز ۲۱ شهریور آن چنان سریع اتفاق می‌افتاد که لشکر مجبور شد کلاً در دستورات قبلی خود تجدیدنظر کند و دستورات تکمیلی صادر نماید. از جمله این دستورات، آن بود که لشکر ابتدا به تیپ یک زرهی ابلاغ نموده یک گروه رزمی در شلمچه مستقر سازد. بعد دستور داد یک گروهان تانک به پادگان دژ اعزام شود. بالاخره در دستور سوم ابلاغ کرد تمام گردان ۲۳۲ تانک چیفتن به خرمشهر اعزام گردد. در نتیجه در ۲۱ شهریور ماه، یگان‌های لشکر ۹۲ زرهی وضعیت اولیه پدافندی را در مناطق مسئولیت خود اتخاذ نمودند.

اولین مشکل عملیاتی، از همان روز اول نمایان شد و آن کمبود امکانات مهندسی برای ایجاد حفاظ و جان پناه و کندن سنگر و ایجاد موانع بود. قبلاً گفتیم که لشکر در هشتم شهریور ماه به گردان مهندسی مأموریت داد این وظیفه را انجام دهد. ولی گردان مهندسی مقدراتی نداشت و نتوانست کاری انجام دهد. لذا لشکر به فرماندهان واحدهای رزمی دستور داد با مراجعه به فرمانداری‌ها و بخشداری مناطق عملیات، تعدادی وسایل سنگین مهندسی مانند بلدوزر و لودر دریافت کنند و هر گونه استحکامات مورد نیاز را برای یگان‌های خود تهیه نمایند. در حالی که خود لشکر نتوانسته بود از طریق استانداری این کار را انجام دهد. مسلماً انجام آن برای فرماندهان تیپ و گردان و فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها نیز چندان امکان پذیر نبود. متأسفانه باید گفت این‌گونه دستورات بیشتر جنبه سلب



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۶۵

مسئولیت از خود را داشت. چنان که لشکر در پایان همان دستور چنین نوشت که تأخیر و قصور در این امر موجب مسئولیت شدید فرماندهان و روسای رکن سوم یگان‌ها خواهد بود. آخرین روزهای قبل از جنگ یکی بعد از دیگری سپری می‌شد. هر قدر زمان به جلو می‌رفت تمرکزات نیروهای عراق در نزدیکی مرز بیشتر می‌شد و احتمال آغاز جنگ به حالت قطعی نزدیک‌تر می‌گردید.

در ۲۵ شهریور ماه، لشکر بر اساس اعلام نظر نیروی زمینی، به واحدها ابلاغ کرد که حمله نیروهای عراق به خوزستان در آینده نزدیک قطعی است و بایستی آماده برای مقابله با این تهدید باشند. در این روز تیپ یک زرهی گسترش واحدهای زیرامر خود را چنین گزارش داد: قرارگاه تیپ و گردان ۱۲۱ مکانیزه در ایستگاه حسینییه (۴۰ کیلومتری شمال خرمشهر و ۸۰ کیلومتری جنوب اهواز) مستقر شد، گروه رزمی ۲۶۴ تانک در منطقه پاسگاه طلائییه و کوشک موضع پدافندی اشغال کرده، یک گروهان مکانیزه از گردان ۱۶۵ مکانیزه با یک دسته تانک در پاسگاه کیلومتر ۲۵ استقرار یافته و بقیه گردان ۱۶۵ مکانیزه و گردان ۲۳۲ تانک نیز به خرمشهر اعزام گردیده و زیرامر فرماندهی اروند قرار گرفته است.

از نظر گسترش واحدهای توپخانه که در تمام طول جنگ تحمیلی نقش فعالی داشتند، لشکر ۹۲ زرهی دارای ۴ گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری سازمانی بود که در اختیار هر تیپ یک گردان توپخانه قرار داده بود و گردان چهارم که به نام گردان ۳۳۰ بود، نقش عمل کلی داشت. نظر به این که منطقه عملیاتی اهواز نیاز بیشتری به توپخانه داشت، فرمانده لشکر در ۲۶ شهریور ماه، این گردان را در تقویت آتش گردان ۳۱۲ کمک مستقیم تیپ یک زرهی قرار داد و این گردان همان روز به منطقه عملیاتی جنوب اهواز اعزام شد و در بین پاسگاه کوشک و کیلومتر ۲۵ مستقر گردید.

با افزایش تمرکزات عناصر لشکر ۹۲ زرهی در مواضع نزدیک مرز، عکس‌العمل نیروهای عراقی شدیدتر گردید و نیروهای بیشتری در مواضع نزدیک مرز مستقر شد. به نحوی که واحدهای خودی مستقر در نزدیکی مرز اطلاعاتی حاکی از حمله قریب‌الوقوع نیروهای عراق گزارش دادند. رده‌های بالای فرماندهی نیروهای مسلح ایرانی نیز آن را تأیید کردند.

گسترش پدافندی عناصر لشکر ۹۲ زرهی در مناطق عملیاتی نزدیک مرز در روز ۲۷ شهریور ماه تقریباً خاتمه یافت. گردان ۲۳۱ تانک نیز که از هفتگل حرکت کرده بود. در این

روز به جنوب اهواز رسید. لشکر دستور داد و این گردان تانک نیز در خط مقدم مواضع پدافندی در شمال کوشک مستقر گردید. بدین ترتیب در منطقه مرزی جنوب غربی اهواز از طلائیه تا کوشک و پاسگاه کیلومتر ۲۵ در جبهه‌ای به عرض حدود ۶۰ کیلومتر دو گردان تانک و یک گردان مکانیزه با هدایت قرارگاه تیپ یک زرهی گسترش یافت.

گردان ۲۲۱ سوارزرهی نیز به عنوان نیروی پوشش لشکر در جلوتر از خط پدافندی تیپ یک عملیات گشتی و شناسایی و تأمین را اجراء کرد. ۲ گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خود کشتی نیز برای پشتیبانی آتش این واحد در منطقه طلائیه تا پاسگاه کیلومتر ۲۵ گسترش یافت.

با توجه به احساس خطر جدی از جانب نیروهای عراق، نیروی زمینی از دهه سوم شهریورماه تصمیم گرفت، عناصر تقویتی به خوزستان اعزام کند. در اجرای این تصمیم دو آتشبار توپخانه کاتیوشا در ۲۶ شهریور ماه به خوزستان اعزام شد که یک آتشبار آن در منطقه طلائیه مستقر گردید و آتشبار دیگر به آبادان اعزام شد و در تقویت آتش واحدهای مستقر در منطقه خرمشهر آبادان قرار گرفت.

دستور داده شد یک گردان توپخانه ۱۳۰ میلیمتری نیز به اهواز اعزام گردد که این گردان نیز در ۲۹ شهریور به اهواز رسید. لشکر دستور داد در تپه الله اکبر مستقر و در پشتیبانی تیپ ۳ زرهی قرار گیرد.

برخوردهای سبک بین پاسگاه‌های مرزی ایران و عراق در نقاط دیگر مرز از اوایل شهریور و به ویژه از اوایل دهه سوم آن در جریان بود اما هنوز در پاسگاه‌های مرزی جنوب غربی اهواز درگیری نزدیک بین نیروهای ایرانی و عراقی ایجاد نشده بود. فقط چندبار گلوله‌های توپخانه به وسیله طرفین به مواضع یکدیگر پرتاب شده بود.

در ۲۸ شهریور ماه با توجه به نیروهایی که در مناطق دیگر به ویژه در منطقه غرب جریان داشت، حمله همه جانبه نیروهای عراق در خوزستان نیز کاملاً احساس گردید و لشکر به یگان‌های سازمانی و زیرامر دستور داد، آماده مقابله با حملات زمینی و هوایی دشمن باشند. به گروه هوانیروز مستقر در منطقه لشکر دستور داده شد هلی‌کوپترها مهمات رزمی را سوار کنند و آماده صددرصد برای اجرای مأموریت جنگی باشند.

در این روز فعالیت نیروهای عراقی نیز در نزدیکی مرز پاسگاه طلائیه کاملاً مشهود گردید و نیروهای عراقی شروع به احداث خاکریز و تهیه مواضع آتش برای جنگ افزارهای

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۶۷

خود کردند. در این روز نبردهای هوایی بین نیروهای ایران و عراق جریان یافت و بحران سیاسی به مرحله شروع جنگ کامل بین دو کشور کشیده شد.

عناصر اطلاعاتی لشکر برآورد کردند که نیروهای جلودار دشمن در منطقه عملیات جنوب غربی اهواز شامل ۲ گروه رزمی خواهند بود که یک گروه رزمی در محور تنومه پاسگاه کیلومتر ۲۵ ایستگاه حسینییه و گروه رزمی دیگر در محور تنومه کوشک جفیر پیشروی خواهد کرد. لذا تیپ یک زرهی آماده شد با ۳ گروه رزمی که در اختیار داشت و با همکاری پاسگاه‌های ژاندارمری و گردان ۲۲۱ سوارزرهی و با پشتیبانی ۲ گردان توپخانه و یک آتشبار کاتیوشا، نیروی جلودار دشمن را منهدم نماید.

اما مسئله مهم در عملیات پدافندی، آرایش مواضع پدافندی و تهیه استحکامات و ایجاد موانع از جمله میدان مین در جلو خط پدافندی است که به علت عدم امکانات مهندسی تقریباً فعالیتی در این مورد از طرف عناصر لشکر ۹۲ زرهی انجام نگرفته بود. نیروهای ما در دشت باز و در زمین صاف مستقر شده بودند. چنان که هواپیماهای خودی که بر فراز مواضع عناصر لشکر ۹۲ زرهی پرواز کردند، گزارش دادند اصولاً وضع استقرار و گسترش نیروهای ما بسیار نامطلوب است و هیچگونه استتار و حفاظ و حتی حداقل تفرقه مطلوب مشاهده نشده است. متأسفانه باید گفت این ضعف امکانات سبب وارد شدن لطمات جبران ناپذیری به لشکر در منطقه عملیات مورد بحث گردید.

در ۲۹ شهریور ماه یک آتشبار ۱۷۵ میلیمتری خودکشی گردان ۳۸۸ توپخانه از گروه ۳۳ نیز به اهواز اعزام شد که به دستور لشکر در حوالی ایستگاه حسینییه مستقر گردید تا بتواند واحدهای دشمن را در مقابل شلمچه تا کوشک زیرآتش بگیرد. زیرا این توپها حدود ۴۰ کیلومتری برد داشتند و می‌توانستند نیروهای دشمن را از مسافت ۴۰ کیلومتر زیر آتش قرار دهند.

با وجود این‌که درگیری‌های شدید مرزی از اوایل دهه سوم شهریور در منطقه خرمشهر آبادان و همچنین در منطقه مرزی بستان فکه آغاز گردیده بود، ولی در منطقه مرزی جنوب غربی اهواز تا شروع همه جانبه جنگ در اوایل مهرماه ۱۳۵۹ برخوردهای جدی بین نیروهای ایرانی و عراقی رخ نداده بود.

نکته جالب توجه این‌که تا روز ۳۰ شهریور ماه هنوز منطقه مسئولیت تیپ یک زرهی تمام منطقه جنوب اهواز تا کرانه اروند رود و دهانه فاو به عرض بیش از ۱۶۰ کیلومتر بود. تیبی که حتی فرمانده نداشت و یک افسر مخابرات، تیپ یک زرهی را هدایت می‌کرد،

بایستی فعالیت تمام عناصر مستقر در این منطقه را کنترل نماید. زیرا طرح عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی به نام طرح خُر در ۲۷ شهریور منتشر شد و در آن طرح تمام منطقه ۴۰۰ کیلومتری لشکر به ۳ تیپ واگذار شد که تیپ یک زرهی مسئولیت تمام منطقه جنوبی لشکر را عهده دار شد.

روز ۳۰ شهریور یعنی یک روز قبل از آغاز جنگ لشکر، مسئولیت هدایت عملیات جزیره آبادان را، فرماندهی منطقه جنوب به سرپرستی فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر محول کرد. مسئولیت منطقه مرزی از کرانه نهر خین تا جنوب باتلاق هورالهویزه را به تیپ یک زرهی واگذار نمود و عرض منطقه مسئولیت تیپ یک زرهی به ۹۰ کیلومتر تقلیل یافت.

در روز ۳۰ شهریور آثار و علایم حمله قطعی دشمن نمایان شد. نیروی زمینی به لشکر ۹۲ زرهی دستور داد، به محض هر گونه حرکت عملی خصمانه از طرف دشمن، با قدرت و شدت کامل پاسخ داده شود. برآوردهای اطلاعاتی اولیه عناصر اطلاعاتی ایران نشان می‌داد که ارتش عراق در آغاز تهاجم عمومی، واحدهای بزرگ را وارد عمل نخواهد کرد. ابتدا با واحدهایی به استعداد گروه رزمی گردانی در معابر وصولی عمده وارد سرزمین ما خواهد شد. بر اساس این برآورد اطلاعاتی قبل از آغاز جنگ به نظر می‌رسید که نیروهای موجود ما در خوزستان که همان عناصر لشکر ۹۲ زرهی بودند قادر خواهد شد، نیروهای متجاوز را منهدم یا عقب برانند. این خوش بینی غیرموجه سبب شده بود که قبل از آغاز جنگ اقدامات لازم برای تقویت عناصر لشکر ۹۲ زرهی به عمل نیاید.

حتی در دستوری که ستاد مشترک به نیروی زمینی داد، ابلاغ کرد بعد از متوقف کردن نیروهای دشمن در مواضع نزدیک مرز اقداماتی به عمل آید که نبرد به داخل خاک دشمن کشانده شود. البته این برآورد در مرحله مقدمات شروع جنگ تا حدودی بر اساس قراین و شواهد موجود، احتمالی به نظر می‌رسید. زیرا در برخوردهای مرزی که بین نیروهای ایران و عراق در کرانه نهر خین در منطقه خرمشهر و منطقه بین بستان و فکه و همچنین در جبهه غرب (باختران) بوجود آمده بود، نیروهای عراقی نتوانسته بودند در مقابل ضربات نیروهای ایرانی عکس‌العمل چندان شدید نشان دهند. براساس این وضعیت، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی در ۳۰ شهریور ماه در پیامی که برای واحدهای لشکر فرستاد، چنین اظهار نمود: جریان نیروهای چند روز گذشته نشان می‌دهد، با ضربات سختی که عناصر لشکر به

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۶۹

نیروهای متجاوز عراق وارد کرده‌اند دشمن متوجه شده است که آن طور هم که برآورد کرده، لشکر ۹۲ زرهی ضعیف نیست و رزمندگان ما در خوزستان با اعتقاد و ایمان کامل به انقلاب اسلامی و لزوم نگهداری میهن اسلامی در مقابل هرگونه تجاوزی مقاومت خواهند کرد و متجاوز را بر جای خود خواهند نشاند.

این پیام گرچه تا حدودی ناشی از احساسات بود، ولی موفقیت‌های نسبی برخورداردهای مرزی نیز در اندیشه کلی این پیام مؤثر بود.

بالاخره روز آغاز جنگ فرا رسید و در بعد از ظهر روز ۳۱ شهریور ماه نیروی هوایی عراق، ده شهر ایران از جمله شهرهای استان خوزستان را بمباران کرد. شهر اهواز از جمله هدف‌های هواپیماهای عراقی بود. علاوه بر اهواز فرودگاه امیدیه و آبادان و پادگان حمید بمباران شد.

نیروی زمینی عراق نیز تجاوزات مرزی را آغاز نمود این تجاوزات در روز ۳۱ شهریور ماه به گلوله باران پاسگاه‌های مرزی و همچنین چاه‌ها و تأسیسات نفتی نزدیک مرز محدود گردید. اولین درگیری زمینی بین نیروهای ایران و عراق در منطقه جنوب غربی اهواز در حوالی پاسگاه‌های طلائی و کوشک بین عناصر گردان ۲۲۱ سوارزرهی لشکر ۹۲ زرهی با نیروهای عراقی بوجود آمد. این گردان گزارش داد که هواپیماهای دشمن در ارتفاع پایین بروی مواضع یگان‌های خودی پرواز کردند.

با حمله شدید هوایی دشمن به شهرهای ایران از جمله تهران، شروع جنگ قطعی شد و چنین بنظر می‌رسد که تازه بعد از این واقعه مسئولان سیاسی و نظامی ایران قبول کردند که تهدیدات ۶ ماهه عراق طبل توخالی نبوده است، لذا تلاش‌های جدی و مؤثر برای مقابله با تهدیدات عراق بعد از این حمله هوایی آغاز گردید.

اما هنوز خوش بینی بیش از حد در بعضی از مقامات وجود داشت، چنان‌که ستاد مشترک در ساعت ۱۷۳۰ روز ۳۱ شهریور دستوری به این مضمون به نیروی زمینی ابلاغ کرد «دستور دهید ضمن سد کردن تجاوز زمینی ارتش عراق در خط مرز با توجه به وضعیت و متناسب با توانایی، حملات محدود را به خاک عراق هدایت و هدف‌های مناسبی را اشغال نمایند» این دستور نشان می‌دهد که واقعاً بعضی از مقامات نظامی ایران تا زمان تهاجم همه جانبه ارتش عراق به ایران تصور نمی‌کردند که ارتش عراق توانایی حمله به ایران را داشته باشد. مقامات سیاسی عراق نیز آنچنان اعتمادی به ارتش عراق ندارند تا خطر

عدم موفقیت را قبول نمایند. یا شاید برآوردهای سیاسی و اجتماعی دیگری در مقامات بالای تصمیم گیری به عمل می‌آمد و نتیجه گیری می‌شد که حکومت عراق به نیروهای مرزی اکتفا خواهد کرد و جنگ تمام عیار را آغاز نخواهد نمود. ولی حوادث نشان دادند که اگر چنین برآوردهایی بوده بر اساس واقعیت نبوده است.

حملات هوایی عراق در تمام مدت بعد از ظهر روز ۳۱ شهریورماه در خوزستان به طور متناوب ادامه یافت و نقاط مختلف خوزستان در ساعات مختلف به وسیله هواپیماهای عراق بمباران گردید و در پایان این روز اولین حرکت یگان‌های نیروی زمینی عراق در منطقه عملیاتی مورد بحث در محور نشوه طلائی آغاز شد. طبق گزارشی که ژاندارمری داد، پاسگاه طلائی قدیم در آغاز شب با آتش نیروهای عراقی منهدم شد و نیروهای عراقی آن پاسگاه را اشغال کردند و پاسگاه‌های طلائی جدید و کوشک را زیر آتش گرفتند.

بنابراین اولین تجاوز زمینی نیروهای متجاوز عراق در منطقه جنوب غربی اهواز از پاسگاه طلائی قدیم آغاز گردید. گردان ۲۲۱ سوارزهی که مسئولیت تأمین و مراقبت این منطقه را عهده دار بود نتوانست از اشغال پاسگاه طلائی قدیم جلوگیری کند. با فرا رسیدن شب، عملیات تهاجمی عراق موقتاً متوقف گردید. ولی شب اول مهرماه ۱۳۵۹ آبستن حوادث خونینی بود که از آغاز روز اول مهرماه با شدتی فوق‌العاده جریان پیدا کرد و ما شرح اجرای این حوادث را در منطقه جنوب غربی اهواز دنبال می‌کنیم.

دولت عراق بعد از روی کار آمدن حزب بعث در ۱۹۴۷ چشم طمع به خوزستان دوخته بود و طرح‌ها و برنامه‌هایی برای تهاجم به خوزستان پیش‌بینی کرده بود که از جمله پیش‌بینی‌ها، سازماندهی یک ارتش بسیار نیرومند به نسبت وسعت و جمعیت و امکانات اقتصادی عراق بود که در طول قریب ۲۰ سال توانسته بود، یک نیروی زمینی بسیار نیرومند شامل ۱۲ لشکر و دهها تیپ مستقل تشکیل دهد به نحوی که در آغاز جنگ تحمیلی تعداد تیپ‌های عراق ۹۹ تیپ از انواع زرهی و مکانیزه و پیاده و احتیاط و گارد مرزی و نیروی مخصوص بود. در صورتیکه در آخرین روزهای حیات رژیم قبلی ایران نیروی زمینی ایران جمعاً ۲۵ تیپ داشت.

نظر به این که هدف اصلی تشکیل ارتش قوای عراق، درگیر شدن با کشور ایران بود، گسترش یگان‌های عمده عراق نیز به نحوی بود که در حداقل مدت زمان بتواند در منطقه شرق عراق وارد عمل گردد.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۷۱

بنابراین تدبیر کلی عناصر اصلی نیروی زمینی عراق که در سازمان ۳ سپاه قرار داشتند، در مناطق شرقی عراق و در مقابل ایران استقرار پادگانی داشتند. سپاه یک شامل لشکرهای ۲ پیاده در کرکوک، ۴ پیاده در موصل، ۸ پیاده در اربیل، ۷ و ۱۱ پیاده در سلیمانیه و ۱۲ زرهی در دهوک گسترش پادگانی داشت که ضمن کنترل منطقه کردستان عراق، آمادگی درگیر شدن با نیروهای مسلح ایران در شمال غربی ایران را داشت. سپاه ۲ عراق شامل لشکرهای ۳ زرهی در تکریت، ۶ زرهی در بعقوبه، ۱۰ زرهی در بغداد مستقر بود که در مقابل استان کرمانشاه و ایلام ایران و در منطقه میانی مرز مشترک قرار گرفته بود.

سپاه ۳ عراق شامل لشکر یک مکانیزه در دیوانیه، لشکر ۵ مکانیزه در بصره، لشکر ۹ زرهی در سماوه مستقر بود که در مقابل استان خوزستان ایران قرار می گرفت. با توجه به این گسترش پادگانی، ملاحظه می گردد که در مقابل منطقه عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی، در زمان صلح حداقل ۳ لشکر عراقی آماده برای عملیات بود. لشکر ۱۰ زرهی نیز با یک راهپیمایی حدود ۱۵۰ کیلومتری می توانست در العماره و علی غربی مستقر شود و آماده برای وارد عمل شدن گردد. علاوه بر اینها تیپ ۱۰ مستقل زرهی نیز در منطقه بغداد مستقر بود که می توانست مستقل یا همراه لشکر ۱۰ زرهی در مدت زمان کمتر از ۲۴ ساعت از بغداد به کوت العماره و علی غربی تغییر مکان نماید.

همان گونه که قبلاً یادآور شدیم، در تمام منطقه عملیاتی خوزستان فقط لشکر ۹۲ زرهی مستقر بود. در یک نبرد ناگهانی فقط این لشکر می توانست با نیروهای مهاجم وارد مبارزه شود و اتفاقاً در جنگ تحمیلی همین وضع پیش آمد.

البته در طرح های عملیاتی ایران پیش بینی شده بود که در صورت احساس تهدید از جانب عراق، لشکر ۱۶ زرهی نیز به خوزستان تغییر مکان کند. اما این لشکر در پادگان های قزوین و زنجان و همدان مستقر بود که با شمالی ترین منطقه عملیاتی خوزستان یعنی غرب دزفول بیش از ۷۰۰ کیلومتر فاصله داشت.

در آغاز جنگ تحمیلی عناصر این لشکر حتی در پادگان های خود نیز نبودند و در کردستان درگیر عملیات داخلی بودند و برای تغییر مکان آن ها به خوزستان لازم بود، ابتدا از مأموریت تأمین امنیت داخلی کردستان رها شوند و به پادگان های خود مراجعت کنند و بعد ترتیب انتقال آن ها از همدان و زنجان و قزوین به تهران و سپس خوزستان داده شود.

زیرا حداقل، وسایل سنگین این لشکر بایستی به وسیله راه آهن به خوزستان حمل شود. راه آهن خوزستان نیز الزاماً از طریق تهران بود.

قبل از آغاز جنگ، به علل مسایل داخلی هیچگونه اقدامی برای رها شدن عناصر لشکر ۱۶ زرهی از عملیات کردستان و انتقال آن به خوزستان به عمل نیامده بود. در نتیجه بنا به ضرب‌المثل فارسی « آمد به سرم از آنچه می‌ترسیدم » قبل از آغاز جنگ تحمیلی همان وضعی در خوزستان پیش آمد که مقامات مسئول نظامی و سیاسی ایران از سال ۱۳۴۸ نگران آن بودند.

گرچه به علت اختلالاتی که در سازمان‌های کلی کشور ایران به علت حوادث انقلاب به وجود آمده بود و سازمان‌های اطلاعاتی نیز اعم از نظامی و غیرنظامی تقریباً بکلی فلج شده بودند، لذا ارتش جمهوری اسلامی ایران اطلاعات چندان مورد اعتمادی از وضعیت سیاسی و نظامی عراق نداشت. ولی حداقل برآوردی که درباره وارد عمل شدن نیروهای عراقی در منطقه خوزستان امکان پذیر بود، این بود که عناصر سپاه ۳ ارتش عراق شامل لشکرهای یک و ۵ مکانیزه و ۹ زرهی به طور قطع در خوزستان وارد عمل می‌شود. بنابراین لشکر ۹۲ زرهی ایران حداقل با ۳ لشکر عراق مواجه می‌گردید و عملاً نیز چنین وضعی پیش آمد و ارتش متجاوز عراق چند روز قبل از آغاز جنگ تحمیلی، لشکر یک مکانیزه را در منطقه عملیات غرب فکه گسترش داد و لشکر ۵ مکانیزه را در شرق بصره مستقر کرد و لشکر ۹ زرهی را نیز در بصره به عنوان احتیاط نگه‌داشت.

با این ترتیب، در آغاز جنگ عناصر لشکر ۹۲ زرهی و سایر عناصر نیروهای مسلح ایران، شامل: ژاندارمری و سپاه پاسداران در منطقه عملیاتی اهواز و خرمشهر مورد تهاجم لشکر ۵ مکانیزه عراق قرار گرفتند.

همان‌گونه که بیان شد عناصر لشکر ۹۲ زرهی در تمام این منطقه، فقط تیپ یک زرهی با ۲ گردان تانک و ۲ گردان مکانیزه و یک گردان مستقل سوارزرهی بود که جمع استعداد رزمی آن‌ها کمتر از ۲ گردان رزمی بود.

اطلاعات رزمی اولیه نشان می‌داد که در تهاجم اولیه لشکر ۵ مکانیزه عراق در شرق بصره که از اول مهرماه ۱۳۵۹ بطور جدی آغاز شد، تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه از تنومه به سمت شمال شرقی و به مقصد وصول به هدف‌های سوسنگرد و اهواز پیشروی کردند. تیپ ۲۶ زرهی آن لشکر برای اشغال خرمشهر تلاش نمود. با توجه به اطلاعات دقیقی که ارتش



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۷۳

عراق از وضعیت استعداد و گسترش لشکر ۹۲ زرهی ایران داشت، احتمالاً مقامات مسئول نظامی عراق برآورد کرده بودند که همین ۲ لشکر مکانیزه یعنی لشکر یک مکانیزه در جبهه غرب دزفول و شوش و لشکر ۵ مکانیزه در جبهه اهواز و خرمشهر برای انهدام عناصر لشکر ۹۲ زرهی ایران و وصول به هدفهای استراتژیکی خرمشهر و اهواز و سوسنگرد و غرب رودخانه کرخه در منطقه عملیاتی شوش و دزفول کافی خواهد بود. ضمن این که لشکر ۹ زرهی سپاه ۳ نیز به صورت احتیاط، خواهد توانست با یک راهپیمایی حدود ۱۵۰ کیلومتری به منطقه عملیاتی فکه برسد و با عبور از رودخانه دجله در بصره یا نشوه سریعاً در منطقه عملیات اهواز و خرمشهر وارد عمل گردد.

به هر حال بر مبنای منطق معمولی نظامی، این ۳ لشکر عراقی برای انهدام نیروهای مسلح ایران در جبهه‌های نبرد خوزستان از هر لحاظ کافی به نظر می‌رسید. علاوه بر آن، شرایط سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای که در اثر انقلاب در ارتش ایران به وجود آمده بود، طبعاً ستادهای عراقی برآورد می‌کردند که چنین ارتشی قدرت مقاومت حتی یک روز را نخواهد داشت. نیروهای عراقی موفق خواهند شد حداکثر در مدت ۳ روز به هدفهای اولیه استراتژیکی در داخل سرزمین ایران دسترسی پیدا کنند و با این موفقیت نظامی اولیه بتوانند فشارهای سیاسی بر دولت جمهوری اسلامی ایران وارد نمایند و ایران را وادار به قبول شرایط آتش‌بس و متارکه جنگ و بالاخره انعقاد معاهده صلح تحمیلی براساس خواسته‌های اعلام شده دولت عراق نمایند. این خواسته‌ها عبارت بودند از:

(۱) آبراه شط‌العرب (اروند رود) کلاً متعلق به کشور عراق باشد. (۲) در مرز زمینی، مناطق مورد ادعای عراق به آن کشور واگذار شود (۳) سه جزیره غربی تنگه هرمز شامل تنب‌های کوچک و بزرگ و ابوموسی به اعراب واگذار شود (۴) ایران از دخالت در امور داخلی عراق خودداری نماید.

با توجه به این برآورد کلی (احتمالی) مقامات مسئول سیاسی و نظامی عراق، نیروهای متجاوز عراق در آغاز جنگ ضروری ندانستند با به‌کار بردن حداکثر قدرت رزمی خود وارد جنگ شوند، زیرا ارتش عراق از قبول تلفات انسانی وحشت داشت و علاقه‌مند بود این جنگ را با حداقل تلفات به پیروزی برساند. لذا وارد کردن نیروی زیاد به میدان‌های نبرد را به صلاح خود نمی‌دید، چون هر قدر تراکم نیرو در منطقه نبرد بیشتر باشد به همان نسبت میزان تلفات نیز بالاتر می‌رود.

اما مقاومت دلیران و جان بازانه همان نیروهای متلاشی شده ایران در مقابل نیروهای مجهز و برتر عراق، تمام محاسبات قبلی حکام جاه طلب عراق را برهم زد. آن‌ها متوجه شدند که ملت ایران همان ملتی است که در طول هزاران سال در مقابل طوفان‌های سهمگین حوادث تاریخ چون کوهی استوار برجای مانده و در مقابل این حوادث ضربات سختی خورده، اما نابود نگردیده است.

بالاخره بعد از بدست آوردن این تجربه اولیه، فرماندهی عراق متوجه گردید با نیروهای موجود در خط مقدم قادر نخواهد بود، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را در مدت زمان کوتاهی از پای درآورد. مجبور شد نیروهای بیشتری از جمله لشکرهای ۳ و تیپ ۱۰ زرهی را وارد صحنه کارزار خوزستان کند و تلفات بسیار سنگین‌تر از آن‌را که تصور می‌کرد تحمل نماید.

بار دیگر برای تجلیل از شهدای گرانقدر خرمشهر، یادآوری می‌شود که در این تغییر وضعیت، مدافعین فداکار و جانباز خرمشهر نقشی اساسی ایفا کردند و با دفاع سرسختانه از وجب به وجب خاک میهن اسلامی ما به خصوص از خانه و کاشانه خود در شهر خرمشهر، به دشمن نشان دادند که مصمم‌تر و قوی‌تر از آن هستند که دشمن در برآوردهای خود منظور کرده بود. لذا جریان نبرد از همان ساعات اول با حوادثی خونین جریان یافت که در منطقه جنوب غربی اهواز، حوادث چنین بود:

گفتیم در پایان روز ۳۱ شهریور ماه نیروی متجاوز عراق پاسگاه طلائییه قدیم را اشغال کردند و پاسگاه‌های طلائییه جدید و کوشک را نیز با آتش شدید توپخانه گلوله باران نمودند. در همان ساعات اولیه سرپرست تیپ یک زرهی متوجه شد که با نیروهای موجود در خط مقدم پدافندی قادر نخواهد بود، پیشروی نیروهای متجاوز را در خط مرز متوقف سازد. چون مأموریت اولیه کلیه واحدها از جمله همین تیپ این بود که حتی‌المقدور نیروهای دشمن را در خط مرز متوقف سازند، تیپ یک مجبور شد همان شب کلیه عناصر رزمی خود را در مواضع نزدیکی خط مرز گسترش دهد. در گزارشی که در این باره به لشکر داد، اعلام کرد که کلیه عناصر تیپ در خط مقدم مستقر شدند و تیپ فاقد نیروی احتیاط است. چنان‌چه رخنه‌ای در خط مقدم ایجاد شود، تیپ نیرویی در اختیار ندارد که رخنه را سد نماید.

از آغاز روشنایی روز اول مهرماه، جنگ همه جانبه زمینی با شدت ممکن آغاز گردید.

نیروهای متجاوز عراق با اجرای آتش سنگین توپخانه و سایر جنگ‌افزارهای پشتیبانی کننده، پاسگاه‌های مرزی طلائیة و کوشک را به زیر آتش گرفتند. عناصر مانوری دشمن شامل یگان‌های مکانیزه و زرهی وارد خاک ایران شدند و به سمت هدف‌های پیش‌بینی شده پیشروی کردند.

نظر به این که جبهه نبرد به نسبت نیروهای موجود بسیار وسیع بود، تیپ یک زرهی با ۳ گردان رزمی نمی‌توانست همه آن را بپوشاند. قسمتی از مناطق الزاماً بدون دفاع بود و دشمن می‌توانست از آن مناطق وارد عمل شود و مواضع نیروهای ما را دور بزند و به سرعت به سمت اهواز و هویزه پیشروی نماید. گسترش توپخانه‌ها نیز با مشکلی مواجه شده بودند. از یک طرف آتشبارها بایستی به نحوی مستقر می‌شدند که بتوانند در تمام عرض جبهه آتش داشته باشند، از طرف دیگر، این امر سبب تجزیه یگان‌های توپخانه و از بین رفتن اثرات تمرکزی قدرت آتش آن‌ها می‌شد. بعلاوه یگان توپخانه بایستی در عقب مواضع نیروهای رزمی مستقر شود و از نظر پدافندی در پناه آن‌ها قرار گیرد و چون تیپ یک زرهی قادر نبود در تمام منطقه، یگان رزمی مستقر کند، بعضی از این واحدهای توپخانه در نقاطی مستقر بودند که نیروی رزمی کافی برای دفاع از آن محل وجود نداشت. به همین علت اولین مشکل در منطقه تیپ یک زرهی برای آتشبار کاتیوشا که در نزدیکی پاسگاه شهبابی مستقر بود پیش آمد. افراد پاسگاه به علت فشار شدید دشمن عقب نشینی کردند و آتشبار در مقابل نیروهای دشمن قرار گرفت. وضعیت خود را گزارش داد و کسب تکلیف نمود. لشکر دستور داد تغییر موضع دهد به نحوی که بتواند بر روی دشمن، آتش اجراء کند.

همان گونه که انتظار می‌رفت نیروهای دشمن در جنوب غربی اهواز که ابتدا در غرب طلائیة کوشک متمرکز شده بودند، در آغاز نبرد از همین منطقه وارد خاک ایران شدند و تلاش کردند پاسگاه‌های کوشک و طلائیة را با آتش منهدم و افراد مدافع آن را نابود یا عقب برانند. برای این منظور در ساعات اولیه حمله، حداکثر آتش را بر روی پاسگاه طلائیة و کوشک اجراء کردند. در ساعت ۰۷۳۰ ژاندارمری خوزستان مطلع گردید که این پاسگاه‌ها منهدم شده و افراد آن‌ها شهید یا اسیر گردیده‌اند. نیروهای دشمن پس از انهدام این پاسگاه‌ها به سمت پاسگاه شهبابی و خاتمی در حال پیشروی بودند.

هنگ ژاندارمری سوسنگرد که پاسگاه‌های یاد شده جزو عناصر آن هنگ بود، گزارش داد به افراد باقیمانده این پاسگاه‌ها دستور داده است به نزدیک‌ترین یگان ارتشی ملحق شوند. بنابراین در ساعات اولیه روز اول مهرماه نیروهای دشمن موفق شدند، اولین خط پوشش ما را در خط مرز در هم بشکنند و در داخل خاک ایران پیشروی نمایند. از آغاز روز اول مهرماه، حملات هوایی عراق نیز آغاز شد و در ساعت ۰۶۴۵ فرودگاه اهواز بمباران گردید. متعاقب آن، مواضع نیروهای ما از جمله موضع آتشبار کاتیوشا در شرق پاسگاه شهابی بمباران شد و ۳ نفر افسر و ۴ نفر درجه دار و ۹ نفر سرباز شهید و مجروح شدند. آتشخانه صحرایی و ۴ دستگاه خودرو این آتشبار منهدم گردید. گردان ۳۱۲ توپخانه نیز که در این منطقه مستقر بود، گزارش داد دیده‌بان توپخانه و بی‌سیم‌چی آن که در پاسگاه طلائییه بودند، به اسارت نیروهای عراقی درآمده‌اند. تیپ یک زرهی گزارش داد تمام عناصر آن تیپ به شدت با دشمن درگیر شده و به علت قطع تماس با یگان مستقر در پاسگاه کیلومتر ۲۵ از وضعیت آن یگان اطلاعی ندارد و یگان مستقر در شلمچه نیز زیرا امر فرماندهی اروند قرار داده شده است.

آثار فشار جنگ نامتعادل از ساعات اول جنگ در تیپ یک ظاهر شد. فرمانده تیپ در همان روز اول نبرد در نامه شکایت گونه‌ای به لشکر چنین نوشت که این تیپ با دو گروه رزمی، از طلائییه تا شلمچه را به طول ۷۵ کیلومتر پوشانده است. تیپ نمیداند این مأموریت سنگین را چگونه اجراء نماید. لشکر به تیپ پاسخ داد مأموریت آن تیپ پدافند از منطقه واگذاری طبق طرح عملیاتی است و بایستی با نیروی موجود و با تمام قوا در مقابل دشمن مقاومت کند. ضمناً برای دلخوشی تیپ اضافه کرد که از نیروی زمینی درخواست نیروی بیشتر شده است که در صورت اعزام، به منطقه آن تیپ نیز نیرویی تخصیص داده خواهد شد. همچنین دستور داد درخواست‌های پشتیبانی هوایی مستقیماً از دسک اهواز یا پایگاه دزفول به عمل آید.

با عقب نشینی پاسگاه‌های مرزی، یگان‌های توپخانه مورد تهدید جدی قرار گرفتند. گردان ۳۷۲ کاتیوشا که در شرق طلائییه مستقر بود گزارش داد در خطر محاصره دشمن قرار گرفته است. لشکر به گردان ۲۳۱ سوارزهی دستور داد به کمک آن گردان بشتابد. در صورتی که در محاصره باشد، با اجرای حمله متقابل، گردان توپخانه را از محاصره برهاند. موضوع دیگر این‌که در همان ساعات اولیه، مهمات گردان کاتیوشا رو به اتمام بود. گردان

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۷۷

درخواست موشک کرد. نظر به این که مصرف مهمات این گردان که هر دستگاه خودرو آن ۴۰ عدد موشک را در مدت کمتر از یک دقیقه پرتاب می‌کند، خیلی زیاد است، تدارک مهمات آن به سادگی امکان پذیر نبود. لذا لشکر دستور داد به موضع عقب‌تر تغییر مکان دهد، تا مهمات بعدی برسد. فشار دشمن لحظه به لحظه به واحدهای تیپ یک زرهی و عناصر دیگر مستقر در منطقه طلائی کوشک شدیدتر می‌شد.

از بررسی جریان حوادث چنین برمی‌آید که به علت شرایط نامساعد زمین برای پدافند، عناصر رزمی پیاده و تانک نمی‌توانستند در مقابل نیروی برتر دشمن و بخصوص ضربات شدید توپخانه دشمن، عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دهند. بنابراین تنها قدرت بازدارنده، یگان‌های توپخانه و در صورت مقدور هواپیماهای نیروی هوایی بود. به همین علت در مرحله اول جنگ تیپ یک زرهی و سایر رزمندگان منطقه جنوب غربی اهواز نتوانستند پیشروی دشمن را در نزدیکی مرز یا حداقل در مواضعی در داخل منطقه مسئولیت خود متوقف سازند. ولی دشمن هم زبون‌تر از آن بود که از آن همه برتری که داشت استفاده کند و سریعاً خود را به هدف‌های تعیین شده برساند. چنان‌که در همین شرایط نامساعد که برای نیروهای ما وجود داشت نبردهای اولیه در جنوب غربی اهواز ۶ روز ادامه یافت. در صورتی که مطابق محاسبات کلاسیک نظامی نیروهای دشمن بایستی می‌توانستند در همان روز اول جنگ حداقل تا ۲۵ کیلومتری جنوب اهواز و خط رودخانه کرخه‌کور و هویزه پیشروی نمایند. اما چنین بنظر می‌رسد که نیروهای متجاوز عراق در مرحله اول نبرد با تاکتیک پیشروی برای اخذ تماس و با مراقبت و اقدامات تأمینی زیاد پیشروی می‌کردند. تصور می‌نمودند که ممکن است خط اصلی مقاومت نیروهای ما در مناطق داخلی باشد. در صورتی که عملاً در پشت سر مواضع مقدم تیپ یک زرهی لشکر ۹۲ زرهی، حتی یک دسته سرباز برای مقابله با نیروهای عراق وجود نداشت.

با وجود فشار دشمن در ساعات اولیه روز اول جنگ، بر این تیپ در مواضع مقدم مقاومت کرد. اما بعد از چند ساعت نبرد مشکلاتی برای تیپ یک زرهی ایجاد شد و گردان ۳۱۲ توپخانه که در کمک مستقیم این تیپ بود در ساعت ۱۶۲۵ گزارش داد فرماندهی و کنترل در واحدهای تیپ مختل شده و بعضی از عناصر، خودسرانه عقب نشینی می‌کنند. اکنون گردان توپخانه جلوتر از یگان‌های رزمی در مقابل دشمن قرار گرفته است. در این گزارش اضافه شد، در روز جاری موضع گردان‌های ۳۱۲ و ۳۳۰ توپخانه به وسیله

هواپیماهای دشمن بمباران شد ولی تلفاتی وارد نگردید. ضمناً مهمات هر دو گردان در شرف اتمام است.

در این شرایط بحرانی تنها عامل، توپخانه بود که می‌توانست از پیشروی سریع دشمن جلوگیری کند. لذا لشکر به توپخانه‌ها دستور داد با حداکثر حجم آتش از واحدهای رزمی پشتیبانی کنند.

مسئله‌ای که تازه بعد از آغاز جنگ و تهاجم عراق به خوزستان مطرح گردید، مسلح کردن مردم و تشکیل واحدهای بسیج مردمی بود. مکاتبات نشان می‌دهند که این موضوع قبلاً در شورای تأمین استان خوزستان مطرح شده ولی اقدام جدی به عمل نیامده بود.

در روز اول مهرماه استاندار خوزستان در نظر گرفت مردم را مسلح کند. از لشکر خواست سلاح و مهمات در اختیار نیروهای مردمی قرار دهد. اما فرمانده لشکر پاسخ داد که واگذاری هرگونه سلاح و مهمات و تجهیزات نظامی بایستی به دستور مقامات بالای فرماندهی باشد.

در نتیجه این موضوع به ستاد مشترک و نیروی زمینی اعلام گردید به لشکر دستور داده شد، در حدود مقدرات از جنگ‌افزارهای خارج از رده و غیر سازمانی در اختیار استانداری قرار دهد تا مردم را مسلح نماید.

یک نکته فوق‌العاده حائز اهمیت که در مراحل اولیه جنگ در خوزستان اثرات بسیار مهمی داشت، روش شکل‌گیری کنترل و فرماندهی مناطق عملیاتی و هدایت عملیات بود. قرارگاه اصلی هدایت عملیات قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی بود. اما بعد از پیروزی انقلاب و به ویژه بعد از کشف توطئه کودتا در تیرماه ۱۳۵۹، عملاً قرارگاه لشکر تحت کنترل و نفوذ مقامات غیرنظامی به ویژه استاندار خوزستان قرار گرفت. بعد از بازداشت یا فرار فرماندهان رده بالای لشکر که شامل فرمانده لشکر، فرمانده تیپ ۱ و ۳ و فرمانده پشتیبانی لشکر و تعدادی فرماندهان گردان بود، از طرف نیروی زمینی، جانشین آن فرماندهان تعیین نشد و از همان افسران موجود لشکر به صورت شورایی و یا با صلاحدید مقامات امنیتی و صلاحدید شورای اسلامی پادگان‌ها، فرماندهی برای واحدهای عمده لشکر تعیین گردید که بر این مبنا، معاون لشکر سرپرستی لشکر را عهده دار شد. برای تیپ‌ها از افسران با درجه سرگردی و غیر زرهی، فرمانده تیپ انتخاب شد، از جمله برای تیپ ۲ دزفول و یک زرهی اهواز یک سرگرد رسته مخابرات به عنوان سرپرست تیپ تعیین گردید. ستاد نیروی زمینی هیچگونه

اقدامی برای دخالت در سازماندهی این لشکر که در خط مقدم مقابل دشمن بود، به عمل نیاورد و یا نتوانست به عمل آورد. همین وضع تا آغاز جنگ ادامه یافت.

واقعاً جای تعجب است که چه عواملی سبب شده بود با وجود احساس خطر کاملاً جدی ارتش عراق، حتی فکری برای فرماندهان تیپ این لشکر نشود. در نتیجه این وضعیت، یگان‌های عمده لشکر، از جمله خود لشکر فرمانده سازمانی نداشتند و افسران سرپرست انتخاب شده نیز فاقد تخصص و دانش و اطلاعات و قدرت رهبری کافی برای اداره واحدهای زرهی و مکانیزه بودند. می‌توان گفت واحدهای عمده لشکر، فاقد یک سازمان کنترل و فرماندهی بودند. بلافاصله بعد از شروع جنگ اثرات ویرانگر این نقص سازمانی نمایان گردید. تازه مقامات مسئول و غیر مسئول به این فکر افتادند که یک واحد، بدون فرمانده نمی‌تواند کارآیی لازم در میدان جنگ داشته باشد. لذا برای سازماندهی عناصر فرماندهی لشکر خوزستان اقداماتی شروع گردید.

در اول مهرماه ۱۳۵۹ به فرمانده لشکر ۸۸ زرهی زاهدان که سرهنگ زرهی ستاد غلامرضا قاسمی نو بود ابلاغ شد به خوزستان برود و فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی را عهده‌دار گردد و از افسران زرهی قرارگاه نیروی زمینی تعدادی سرهنگ زرهی ستاد انتخاب شدند که به خوزستان اعزام شوند و مشاغل فرماندهی و یا ستادی لشکر و تیپ‌ها را بر عهده بگیرند. فرمانده جدید لشکر، در سوم مهرماه یعنی روز چهارم آغاز جنگ وارد اهواز شد و افسران منتخب از قرارگاه نیروی زمینی نیز در همان روز یا روز بعد وارد اهواز گردیدند. این افسران تازه وارد از روز پنجم مهرماه برای مشاغل فرماندهی تیپ و ستادها تعیین و مشغول کار شدند و این امر در هنگامی بود که اولین ضربات انهدامی دشمن بر یگان‌های لشکر ۹۲ زرهی وارد شده بود و یگان‌های شکست خورده ده‌ها کیلومتر عقب نشینی کرده بودند و در حال ادامه عقب نشینی بودند.

این وضعیت اسفبار فرماندهی در لشکر ۹۲ زرهی در آغاز جنگ، سبب شد که یک چاره اندیشی تعجیلی برای سازمان فرماندهی و کنترل لشکر به عمل آید. به علت وسعت خیلی زیاد صحنه عملیات خوزستان که از منطقه عین خوش در غرب شوش و دزفول تا دهانه فاو در خلیج فارس حدود ۴۰۰ کیلومتر بود، فکر ایجاد فرماندهی‌های مستقل در ۴ منطقه عملیاتی شامل منطقه غرب دزفول و شوش، منطقه جنوب غربی اهواز، منطقه عملیاتی سوسنگرد و بستان و بالاخره منطقه عملیاتی خرمشهر آبادان تقویت گردید.

چنین به نظر می‌رسد که طرفدار اصلی این روش فرماندهی در خوزستان تیمسار سرتیپ فلاحی جانشین ریاست ستاد مشترک بود. از روزهای اول جنگ، این تفکر سیستم فرماندهی در خوزستان عملاً در ۳ منطقه عملیاتی به مورد اجراء گذاشته شد.

فرماندهی منطقه عملیات خرمشهر آبادان به فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر محول گردید و کلیه یگان‌های ارتشی و ژاندارمری و شهربانی و سپاه پاسداران و نیروهای مردمی مستقر در منطقه خرمشهر و آبادان، زیر امر فرمانده پایگاه دریایی خرمشهر قرار گرفت.

منطقه عملیاتی اهواز و سوسنگرد که نزدیک به هم و کاملاً پیوسته به یکدیگر بود، به صورت یک منطقه عملیاتی درآمد که از نظر ظاهری معاون لشکر، مستقیماً هدایت عملیات آن منطقه را عهده‌دار شد، ولی عملاً شخص تیمسار فلاحی جانشین ریاست ستاد مشترک در اهواز مستقر شد و به طور غیرمستقیم هدایت عملیات لشکر را کنترل نمود. علاوه بر تیمسار فلاحی، دکتر چمران نیز قرارگاه یگان نامنظم خود را در اهواز مستقر کرد.

با توجه به این که ایشان قبلاً وزیر دفاع و بعد نماینده مجلس شورای اسلامی و نماینده امام در شورای عالی دفاع بود، طبعاً عملیات لشکر تحت نفوذ ایشان نیز قرار گرفت.

از طرفی استاندار خوزستان که از چندین ماه قبل به نوعی با عملیات لشکر و سایر عناصر رزمی مستقر در خوزستان درگیر بود، طبعاً بعد از آغاز جنگ با احساس مسئولیت بیشتری درگیر مسایل جنگ شده و بالاخره ستاد مرکزی سپاه پاسداران خوزستان در اهواز مستقر بود. طبعاً این ستاد نیز درگیر مسایل جنگ گردید.

در نتیجه قرارگاه هدایت کننده عملیات در منطقه اهواز، عملاً به صورت ترکیبی از فرماندهی لشکر، دکتر چمران، تیمسار فلاحی، استاندار خوزستان و فرمانده سپاه پاسداران متشکل گردید. این وضع تا زمان شهادت دکتر چمران در خردادماه ۱۳۶۰ یعنی به مدت قریب ۹ ماه در منطقه عملیاتی اهواز کم و بیش ادامه یافت، ولی در ۶ ماه اول جنگ و تا زمان انحلال قرارگاه فرماندهی اروند در ماهشهر و آبادان با قدرت کامل برقرار بود.

درباره فرماندهی منطقه دزفول و شوش، از همان آغاز جنگ، فرمانده نیروی زمینی در قرارگاه تیپ ۲ زرهی دزفول مستقر شد. در نتیجه هدایت عملیات آن منطقه را شخصاً به عهده گرفت.

با توجه با این سیستم فرماندهی، منطقه عملیات اهواز و سوسنگرد تحت نظر مستقیم فرمانده جدید لشکر و نظارت مستقیم مقامات دیگر طرح‌ریزی و هدایت می‌گردید. این



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۸۱

نظارت‌ها و به عبارتی دیگر دخالت‌های عناصر غیر لشکری، معایب و محاسنی را ایجاد کرد که در بررسی جزئیات حوادث به آن می‌پردازیم.

روز اول جنگ به پایان رسید در حالی که نیروهای عراق موفق شدند، پاسگاه‌های مرزی ما در منطقه جنوب غربی اهواز را منهدم نمایند و سازمان دفاعی تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی را در منطقه طلائی و کوشک مختل سازند. اما آتش توپخانه ما نیز به دشمن نشان داد که نیروهای دشمن نمی‌توانند به حالت راهپیمایی تاکتیکی، در سرزمین ما پیشروی کنند.

نظر به این که منطقه عملیات خوزستان، به ویژه در جنوب غربی اهواز برای هرگونه توقفی، بسیار نامناسب و خطرناک بود، نیروهای متجاوز عراقی در نقاطی که زیر آتش توپخانه و سایر عناصر رزمنده ما قرار می‌گرفتند، برای جلوگیری از تلفات و خسارات زیاد مجبور می‌شدند عقب نشینی کنند و از مواضع نیروهای ما دورتر شوند. این حرکات به عقب دشمن، گرچه از نظر تاکتیک نظامی درست بود و هر واحد نظامی که دارای فرماندهی و کنترل مناسب باشد، باید به همین نحو عمل کند، اما برای واحدهای کم تجربه ما سبب خوشحالی و تقویت روحیه می‌شد و واحدهای ما به محض مشاهده عقب‌نشینی چند دستگاه تانک و نفربر یا حتی عقب‌روی تعدادی خودرو تدارکاتی دشمن برای تجدید تدارکات، آن را دلیل شکست دشمن تلقی می‌کردند و با خوشحالی به رده‌های بالای فرماندهی گزارش می‌دادند.

بر اساس همین گزارش‌ها، اولین پیام لشکر ۹۲ زرهی در روز دوم مهرماه به واحدها چنین بود، به قرار اطلاع قطعی، دشمن شکست خورده و در حال عقب نشینی و فرار است. دستور دهید با آتش شدید توپخانه آن‌ها را زیر آتش بگیرند و از عقب نشینی منظم دشمن جلوگیری نمایند. اما این اطلاعات صحت نداشت و اشتباه تاکتیکی بود.

از آغاز روز دوم مهرماه، نیروی هوایی عراق وارد عمل شد. شهر اهواز از جمله، کارخانه نورد بمباران گردید. متقابلاً ستاد مشترک به نیروی هوایی دستور داد با حداکثر امکانات خود نیروهای مهاجم عراق را بمباران کند. نیروی هوایی ایران گزارش داد که در عملیات روزهای گذشته ۴ فروند اف ۴ و ۹ فروند اف ۵ جمعاً ۱۳ فروند هواپیما از دست داده است. این تلفات هوایی به نسبت تعداد پروازهای انجام شده بسیار سنگین بود و ادامه پشتیبانی نزدیک هوایی با چنین وضعی با خطرات زیادی مواجه می‌گردید.

نظر به این که مقاومت نیروهای ایرانی در روز اول مهرماه برای مقامات فرماندهی عراق غیرمنتظره بود، به دستور مقامات نظامی عراق، نیروهای بیشتری در میدان‌های نبرد از جمله منطقه جنوب غربی اهواز وارد عملیات شد. به نحوی که عناصر اطلاعاتی لشکر گزارش دادند، یک واحد بزرگ عراق که یک لشکر برآورد می‌گردید، از بصره و تنومه حرکت کرد و وارد منطقه عملیات اهواز و خرمشهر گردید. در عملیات روزهای بعد صحت این اطلاع تأیید گردید و معلوم شد دو تیپ زرهی لشکر ۹ زرهی عراق که در آغاز تهاجم عراق در غرب دجله مستقر بودند، به شرق دجله تغییر مکان کرده و به تدریج، توسعه عملیات وارد نبرد با نیروهای ایران گردیدند.

ستاد کل ارتش عراق در اوایل روز دوم مهرماه اعلام کرد در روز اول مهرماه از نیروهای ایرانی ۴ نفر افسر ۱۱۷ نفر درجه دار و سرباز اسیر کرده و دو دستگاه نفربر به غنیمت گرفته و ۶۲ فروند هواپیمای ایران را سرنگون کرده است. البته رقم هواپیما کاملاً اغراق بود، زیرا نیروی هوایی ایران اعلام کرد ۳ دستگاه هواپیما از دست داده است و ۴ فروند هواپیمای دشمن نیز سرنگون شده است.

بمباران اهواز در روز دوم مهرماه چند بار تکرار شد و یک فروند هواپیمای دشمن در اهواز سرنگون گردید. بر اثر عکس‌العمل شدید نیروی هوایی و توپخانه ایران، در روز دوم مهرماه از سرعت پیشروی نیروهای متجاوز عراق به صورت چشمگیری کاسته شد.

نیروهای دشمن تلاش کردند با آتش سنگین توپخانه و هوایی، نیروهای ما را از مواضع نزدیک مرز عقب برانند، اما موفقیت چندانی بدست نیاوردند.

بیشتر حملات هوایی عراق در منطقه عملیات به مواضع واحدهای توپخانه هدایت گردید که از جمله مواضع گردان کاتیوشا بمباران شد و خساراتی به آن وارد آمد؛ ولی گردان به مأموریت خود ادامه داد.

گردان ۳۳۰ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خود کشتی که در حسینییه مستقر بود، گزارش داد: در ساعت ۱۶۳۰ با اجرای آتش سنگین، تلفات و خسارات زیادی به نیروهای مهاجم در مقابل پاسگاه کیلومتر ۲۵ وارد نموده، اما مواضع گردان شناخته شد و در ساعت ۱۹۰۰ تمرکز آتش کاتیوشای دشمن به مواضع گردان ۳۳۰ توپخانه ما روانه گردید. گردان مجبور شد برای خارج شدن از برد توپخانه دور برد دشمن، به مواضع عقب تر تغییر مکان دهد.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۸۳

لازم به یادآوری است که برد توپخانه ۱۵۵ میلیمتری حدود ۱۴ کیلومتر است. در حالیکه برد کاتیوشا حدود ۲۰ کیلومتر و توپخانه ۱۳۰ میلیمتری حدود ۲۷ کیلومتر و توپخانه ۱۷۵ میلیمتری حدود ۴۰ کیلومتر بود. لذا گردان ۳۳۰ توپخانه پیشنهاد کرد، یگان توپخانه با برد بلند در منطقه عملیات جنوب غربی اهواز مستقر شود. اما در آن موقع چنین توپخان‌های به صورت آزاد در دسترس لشکر نبود. کمبود محسوس دیگر، واحدهای پدافند هوایی بود. یگان‌های توپخانه صحرایی عنصر پدافند هوایی به همراه خود نداشتند و در مقابل حملات هوایی دشمن بدون دفاع بودند. لذا از لشکر درخواست کردند حتی‌المقدور عنصر پدافند هوایی در اختیار گردان‌های توپخانه صحرایی قرار داده شود.

با توجه به این‌که در روز دوم مهرماه، تلاش نیروهای مانوری دشمن در منطقه کوشک و طلائی‌ه کاهش یافت، لشکر ۹۲ زرهی به تیپ یک زرهی دستور داد با استفاده از گردان ۲۳۱ تانک مواضع خط مقدم را که دیروز از دست داده بود، بار دیگر اشغال کند و خط پدافندی را ترمیم نماید.

بالاخره تیپ یک زرهی موفق شد پاسگاه کوشک و مواضع نزدیک آن را در روز دوم مهرماه حفظ کند و فرمانده تیپ چگونگی وضعیت نبرد را چنین گزارش داد که ساعت ۰۹۳۰ روز جاری (دوم مهرماه) ضمن هماهنگی گردان‌های ۲۶۴ و ۲۳۱ تانک و توپخانه که شب قبل با کسب دستور عقب نشینی کرده بودند، خیز به خیز سمت غرب پیشروی کردند و از محور بین کوشک و طلائی‌ه به دشمن حمله نمودند. ولی با مقاومت شدید دشمن مواجه شدند و تلفات سنگینی به گردان ۲۶۴ تانک وارد گردیده با این وجود، دشمن نیروهای خود را عقب کشید. ولی احتمالاً در آینده نزدیک از جناح راست مواضع تیپ یعنی از منطقه بین طلائی‌ه و کوشک حمله خواهد کرد.

در پایان روز دوم مهرماه لشکر اعلام کرد که پاسگاه کوشک هنوز در کنترل نیروهای خودی است. لازم به تذکر است که تا این موقع سرگرد صفری که افسر مخابرات بود، سرپرستی تیپ یک زرهی را بر عهده داشت و گزارش یاد شده به امضای او بود.

در قسمت جنوبی منطقه، طبق گزارش گردان ۳۳۰ توپخانه، وضعیت گروهان تقویت شده مکانیزه مستقر در پاسگاه کیلومتر ۲۵ رضایت بخش نبود ۳ دستگاه تانک آن از کار افتاده بود و ارتباط گروهان با تیپ قطع گردیده بود. این گروهان از عناصر گردان ۱۶۵ مکانیزه بود که در شلمچه گسترش داشت و زیر امر فرماندهی اروند بود. اما تکلیف خود این

گروهان چندان مشخص نبود که آیا تحت فرماندهی گردان مربوطه قرار دارد یا این که مستقیماً تحت امر فرمانده تیپ یک می باشد. زیرا هنوز لشکر به طور قاطع منطقه مسئولیت تیپ یک زرهی و فرماندهی اروند را مشخص نکرده بود و مسئولیت منطقه پاسگاه کیلومتر ۲۵ که در مقابل یک معبر وصولی خطرناک دشمن قرار داشت، چندان روشن نبود. در حوادث بعدی خواهیم دید که همین وضع تا پایان هفته اول جنگ ادامه یافت.

به ترتیبی که حقایق سخت و سهمگین جنگ روشن تر می شد مقامات مسئول نظامی ایران، بیشتر به ضعف توان رزمی نیروهای مستقر در خط مقدم جبهه به ویژه خوزستان پی می بردند. اقداماتی را که بایستی حداقل یک ماه قبل از آغاز جنگ می کردند بعد از شروع جنگ به عمل آوردند.

بر اساس درک نیازمندی های صحنه عملیات از روز اول مهرماه، گروه نامنظم دکتر چمران در اهواز تشکیل شد و فعالیت رزمی خود را در مقابله با نیروهای متجاوز در عراق در منطقه اهواز و حمیدیه و بعد سوسنگرد و بستان به مرحله اجراء گذاشت.

فعالیت این گروه را شخص دکتر چمران هدایت می کرد و افراد آن از تعدادی از افراد داوطلب از پرسنل نظامی و غیر نظامی تشکیل می شدند. چند افسر مشاور نظامی نیز با این گروه همکاری می کردند که از جمله این افسران سرهنگ سلیمی بود که به مقام وزارت دفاع نیز رسید. متأسفانه تا هنگام نگارش این مطالب، دسترسی به اسناد و مدارک چگونگی تشکیل این گروه و نحوه فعالیت آن امکان پذیر نگردید. ولی نگارنده در آن موقع به مناسبت مسئولیتی که در صحنه عملیات خوزستان داشتم، تا حدودی در جریان فعالیت این گروه بودم. لذا در مواقع ضروری در حدی که شخصاً اطلاع دارم درباره فعالیت این گروه مطالبی را بیان می کنم.

آنچه که در آغاز فعالیت این گروه در منطقه اهواز بایستی گفته شود این است که حضور دکتر چمران در رأس این گروه، برای بالا بردن توان رزمی آن نسبت به امکاناتی که داشت فوق العاده مؤثر بود. نکته دیگر این که شخص دکتر چمران با وجود این که نماینده مجلس شورای اسلامی و نماینده امام در شورای عالی دفاع بود، به عنوان دارنده این دو مقام در جبهه حضور نداشت، بلکه فقط به عنوان فرمانده یک واحد رزمنده در منطقه عملیاتی اهواز عمل می کرد.

لازم میدانم صمیمانه این نکته را بگویم، شهید دکتر چمران مرد بسیار وارسته و به دور از هر گونه جاه‌طلبی و مقام پرستی بود و من در زندگی شخصی خودم به ندرت به نظایر چنین انسانی والا مقام برخورد کرده‌ام. در خودم صلاحیت آن را نمی‌بینم درباره خصوصیات اخلاقی و انسانی این انسان مؤمن و فداکار و با اخلاص مطالبی بیان کنم، لذا به همین اشاره اکتفا می‌کنم.

علاوه بر گروه دکتر چمران، سپاه پاسداران نیز در منطقه اهواز و خرمشهر فعالیت خود را با آغاز جنگ فوق‌العاده افزایش داد و مسئولیت‌های مهمتر عملیات را بر عهده گرفت. نیروهای مردمی را جذب بسیج کرد و در مناطق نبرد، قسمتی از عملیات پدافندی را عهده‌دار گردید.

نیروی زمینی نیز تلاش بسیار وسیعی برای آماده کردن یگان‌های مستقر در مناطق داخلی و اعزام آن‌ها به جبهه‌های جنگ غرب و جنوب آغاز کرد که این تلاش ابتدا برای اعزام گردان‌های توپخانه گروه‌های ۴۴ و ۵۵ توپخانه اصفهان، گروه ۳۳ توپخانه تهران و گروه ۱۱ توپخانه مراغه و بالاخره گروه ۲۲ توپخانه کازرون به کار گرفته شد.

نظر به این که توپخانه‌های سنگین نیروی زمینی شامل توپ‌های ۱۳۰ و ۱۷۵ میلیمتری در سازمان این گروه‌های توپخانه بود، با اعزام این نوع توپخانه‌ها به مناطق نبرد قدرت آتش دور برد واحدهای رزمنده ماه فوق‌العاده افزایش یافت. این اقدام در همان هفته اول جنگ به نتیجه مطلوب رسید.

در آن شرایط بحرانی تنها واحد آموزشی رزمی در دسترس که تا حدودی می‌توانست کمکی به کمبود توان رزمی لشکر ۹۲ زرهی کند، دانشکده افسری بود، لذا در دوم مهرماه به دانشکده افسری ابلاغ شد، دانشجویان سال سوم را به صورت گردان‌های پیاده رزمی سازمان دهد و به اهواز بفرستد. این عمل در روز سوم مهر انجام شد و ۷۳۰ نفر از دانشجویان دانشکده افسری در ۳ گردان پیاده سازمان داده شدند و با هواپیمای سی-۱۳۰ به اهواز رفتند. هدایت عملیات این دانشجویان را سرهنگ نامجو - فرمانده دانشکده افسری - با هماهنگی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و دکتر چمران بر عهده گرفت. توضیح این که سرهنگ نامجو بعداً به مقام وزارت دفاع منصوب گردید و در حادثه هوایی هفتم مهرماه ۱۳۶۰ شهید شد.

روز دوم مهرماه با حوادث خونینی در جبهه‌های جنگ، از جمله جبهه جنوب غربی اهواز به پایان رسید. در حالی که هنوز نیروهای مدافع ما در همان مواضع خط مقدم حوالی کوشک و پاسگاه ۲۵ دفاع می‌کردند. ولی پاسگاه طلائیة منهدم شده بود و نیروهای دشمن چند کیلومتر به داخل خاک ایران پیشروی کرده بودند.

اما حوادث نشان می‌دهد که در روز اول نبرد، تلفات و خسارات سنگینی به عناصر تیپ یک زرهی در طلائیة و کوشک وارد شده بود و مهم‌تر از اثرات مالی، اثرات تخریبی روانی بر پرسنل تیپ وارد گردیده بوده زیرا آن‌ها به این واقعیت پی برده بودند که در آن نبرد نامتعادل یکه و تنها هستند و نیروی دیگری در پشت سر آن‌ها نیست که به یاری آن‌ها بشتابد. ما اولین آثار این نگرانی را در گزارش اوایل روز سوم مهرماه تیپ یک زرهی می‌بینیم. تیپ یک چنین گزارش داده است:

با دلایل و شواهدی که از یگان‌های در تماس با دشمن گزارش می‌شود دشمن یگان‌های خود را در مقابل کوشک و طلائیة جدید تمرکز می‌دهد. چنان‌که نتیجه شناسایی‌ها نشان می‌دهد، یک گردان دشمن در مقابل گردان ۲۶۴ تانک خودی متمرکز شده، در حالی که از گردان ۲۶۴ تانک بیش از ۱۲ دستگاه تانک باقی نمانده است. در ادامه این گزارش تیپ درخواست کرد پشتیبانی مؤثر هوایی از منطقه عملیاتی این تیپ به عمل آید و واحدهای تقویتی به منطقه اعزام شود و فوراً در قرارگاه لشکر وضعیت بررسی و تصمیمات مناسبی اتخاذ گردد.

چنین به نظر می‌رسد که مقاومت دلیرانه رزمندگان ما در دو روز اول نبرد و عدم موفقیت نیروهای متجاوز و عراق در عقب راندن نیروهای ما سبب عصبانیت فرماندهان رده بالای نظامی و به ویژه شخص صدام حسین گردید. زیرا او قول داده بود که در ظرف ۳ روز کار جنگ یکسره خواهد شد. در حالی که در روز سوم جنگ، هنوز نیروهای متجاوز عراق در حوالی خط مرز با نیروهای دلاور ما درگیر بودند.

بنابراین برای تغییر این وضعیت، ارتش متجاوز عراق نیروهای بیشتری را وارد میدان نبرد کرد. عناصر اطلاعاتی ما گزارش دادند لشکر ۹ زرهی عراق از پادگان خود در شهر ساموه به بصره انتقال یافته و اکنون عناصر آن لشکر وارد مناطق نبرد شده‌اند. تیپ ۴۳ زرهی این لشکر داخل خاک ایران شده است و تمام عناصر تیپ ۱۵ لشکر ۵ مکانیزه در محور طلائیة هویزه وارد نبرد گردیده است.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها ۸۷/

عناصر اطلاعاتی لشکر ۹۲ زرهی اعلام کردند که یک لشکر مکانیزه کامل به اضافه یک تیپ زرهی در منطقه عملیاتی اهواز وارد نبرد شده است. حوادث بعدی نشان داد این اطلاعات درست بود. لشکر ۵ مکانیزه و یک تیپ از عناصر لشکر ۹۲ زرهی در این موقع در منطقه عملیاتی جنوب اهواز گسترش داشتند. لشکر ۵ شامل تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه و تیپ ۲۶ زرهی بود و تیپ زرهی دیگر تیپ ۴۳ لشکر ۹ زرهی بود.

در مقابل این نیروی بزرگ عراق، تیپ یک زرهی لشکر ۹۲ زرهی قرار گرفته بود که فقط ۲ گردان تانک و یک گردان مکانیزه داشت. در دو روز نبرد قسمت مهمی از توان رزمی موجود خود را از دست داده بود. به نحوی که در گزارش تیپ یک اشاره شد، از ۵۳ دستگاه تانک سازمانی گردان ۲۶۴ تانک در آغاز روز سوم نبرد فقط ۱۲ دستگاه تانک یعنی حدود ۲۰ درصد استعداد رزمی آن باقی مانده بود. نتیجه این عدم تعادل فوق‌العاده، غیر از این نمی‌توانست باشد که تیپ یک زرهی نتواند به مقاومت در مواضع نزدیک مرز ادامه دهد. به ویژه این که در حقیقت موضعی وجود نداشت. واحدهای لشکر در بیابان باز بدون هرگونه حفاظ و جان پناه و سنگر در مقابل میدان دید و تیر زمینی و هوایی دشمن قرار داشتند. مشاهده حرکت واحدهای بزرگ زرهی و مکانیزه دشمن در آن بیابان خشک که طبعاً گرد و خاک وحشتناکی ایجاد می‌کرد، سبب وحشت رزمندگان بی‌دفاع ما می‌شد. نتیجه چنین شد که عناصر تیپ با وضعی نامنظم به سمت جاده اصلی اهواز خرمشهر عقب نشینی کردند.

تیپ یک در گزارش دیگری به لشکر اطلاع داد، قرارگاه تیپ تا جاده اصلی اهواز خرمشهر عقب نشینی کرده و تعدادی از تانک‌های باقیمانده گردان‌های تانک در حوالی جفیر به حالت پراکنده و بی‌سازمان مقاومت می‌کنند. بقیه عناصر متلاشی شده در حد توانایی خود ضرباتی به دشمن وارد می‌کردند. چنان که تیپ گزارش داد ۵ دستگاه تانک دشمن منهدم شده و شعله آتش آن‌ها در بیابان به خوبی نمایان است.

لازم به یادآوری است در نبرد واحدهای زرهی و مکانیزه در زمین‌های باز و بیابانی، آتش گرفتن یک دستگاه تانک یا نفیبر اثرات تخریبی روانی فوق‌العاده بر جا می‌گذارد و خدمه تانک‌ها و نفیبرها را به وحشت می‌اندازد و از سرعت پیشروی واحدها فوق‌العاده می‌کاهد.

در روز سوم مهرماه، فشار دشمن ساعت به ساعت شدیدتر می‌شد. واحدهای زرهی و مکانیزه دشمن تلاش می‌کردند واحدهای از هم گسیخته تیپ یک را تعقیب و آن‌ها را

محاصره و نابود سازند. قرارگاه تیپ در خطر محاصره دشمن قرار گرفت و سوخت خودروها و مهمات جنگ افزارها رو به اتمام بود. فرمانده تیپ به حالت التماس فریاد می زد کمک، کمک، از هر جا که ممکن است از تهران و قم کمک برسانید، سوخت و مهمات برسانید. در ساعت ۱۴۴۵ روز سوم، تیپ گزارش داد تمام واحدها در شرف محاصره شدن هستند.

بررسی حوادث نشان می دهد که تنها نیروی بازدارنده در این شرایط بحرانی، توپخانه بود. در حالی که عناصر رزمی تیپ با سازمان از هم گسیخته در حال عقب نشینی بودند. گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری گزارش داد، به اجرای آتش بر روی دشمن ادامه می دهد و توانسته است ۳ دستگاه تانک دشمن را به آتش بکشد و نیروهای دشمن را متوقف سازد. اما در جبهه حدود ۳۰ کیلومتری یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری که کمتر از ۵۰٪ استعداد سازمانی خود را داشته باشد، عمل چندان مؤثری نمی تواند انجام دهد.

در این موقع گردان ۲۲۱ سوارزرهی نیز که در خط پوشش تیپ یک زرهی بود، گزارش داد: تمام واحدها عقب نشینی کرده اند و برای متوقف کردن دشمن پشتیبانی قوی هوایی مورد نیاز است. لشکر ۹۲ زرهی مایوسانه به گردان ۲۲۱ سوارزرهی پاسخ داد با وسایل و تجهیزات موجود پیشروی دشمن را سد کنید. تعصب و غیرت و ایمان داشته باشید، به هیچ وجه به عقب نیایید. از فردا پشتیبانی هوانیروز و هلی کوپترهای رزمی وارد عمل خواهند شد. این پیام نشان می دهد که در ۳ روز اول نبرد، هلی کوپترهای رزمی ما در خوزستان وارد میدان های نبرد نشده بودند.

تغییرات مهمی که در این روز در لشکر ۹۲ زرهی رخ داد، حضور فرمانده جدید لشکر بود که قبلاً نیز به آن اشاره گردید. فرمانده جدید که سرهنگ زرهی ستاد غلامرضا قاسمی نو بود، قبلاً پیش از ده سال در واحدهای لشکر ۹۲ زرهی در اهواز و دزفول خدمت کرده بود و آشنایی کامل به منطقه عملیات خوزستان و وضعیت واحدهای لشکر ۹۲ زرهی داشت. در حد خود افسر با احساسی بود. در آن موقعیت بحرانی و شرایط اجتماعی حاکم بر ارتش، از جمله مناسب ترین افسرانی بود که برای این شغل انتخاب شد.

در روز سوم مهرماه، یک آتشبار ۱۳۰ میلیمتری و یک آتشبار ۲۰۳ میلیمتری از عناصر گروه ۲۲ توپخانه که به پادگان قمشه (شهرضا) تغییر مکان یافته بود، به اهواز اعزام شد تا در تقویت آتش واحدهای لشکر قرار گیرد. بمباران هوایی مناطق مسکونی و عملیاتی خوزستان به وسیله هواپیماهای عراق، در روز سوم مهرماه نیز به همان شدت ۲ روز قبل



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۸۹

جریان داشت امیدیه و اهواز و پادگان‌های نظامی، در آن روز بمباران گردیدند. از جمله: نقاطی که در شهر اهواز مورد اصابت بمب قرار گرفت کنار پل سوم اهواز بود که سبب انفجار لوله گاز نزدیک پل شد.

در بمباران شهر مسجد سلیمان، بیشترین تلفات ایجاد شد. ۱۵ نفر شهید و ۷۰ نفر مجروح شدند. وضعیت تیپ یک زرهی در پایان روز سوم مهرماه چنین بود که عناصر این تیپ با وضعیت پراکنده‌ای تا پادگان حمید در ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز عقب‌نشینی کردند. در محور طلائیه هویزه سوسنگرد فقط یک گروهان سوار زرهی از عناصر گردان ۲۲۱ سوار زرهی و پاسگاه‌های ژاندارمری و نیروهای سپاه پاسداران باقیمانده بودند که در جاده مرزی طلائیه هویزه عملیات تأخیری انجام می‌دادند. ولی در اسناد در دسترس، چگونگی عملیات تأخیری این رزمندگان و علت عدم پیشروی سریع نیروهای دشمن برای وصول به هویزه و سوسنگرد مشخص نگردیده است.

نیروی هوایی، مأموریت‌های اجراء شده در روز سوم را چنین اعلام کرد که از پایگاه سوم تعداد ۲۰ سورتی گشت‌زنی و پشتیبانی اعزام شده و دو فروند از هواپیماها از مأموریت مراجعت نکرده‌اند. ضمناً از هواپیماهای این پایگاه ۱۱ فروند تعمیری سنگین بودند که ۱۰ فروند آن‌ها به علت اصابت گلوله ایجاد شده بود. پایگاه چهارم هوایی نیز اعلام کرد از ابتدای شروع عملیات در ۵۹/۶/۱۸ تا روز سوم مهرماه ۱۰ فروند هواپیما و ۸ نفر خدمه پروازی از دست داده است. منطقه‌ای که هنوز وضع آن مشخص نبود، پاسگاه کیلومتر ۲۵ بود که یک گروهان تقویت شده با یک دسته تانک در آن مستقر بود. در پایان روز سوم، ژاندارمری کشور نیز اعلام کرد از وضع این پاسگاه اطلاعی ندارد زیرا ارتباط آن با هنگ سوسنگرد اهواز قطع شده است.

نتیجه بررسی حوادث روز سوم مهرماه در منطقه جنوب غربی اهواز این است که در این روز نیروهای دشمن تلاش اصلی خود را در محور کوشک جفیر پادگان حمید اهواز به کار بردند و تا پایان روز سوم مهرماه موفق شدند نیروهای مدافع ما را در این منطقه عملیات تا جاده اصلی اهواز خرمشهر و حوالی پادگان حمید در ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز عقب برانند.

در محور طلائیه هویزه دشمن تلاش قابل ملاحظه‌ای نکرد. علت این امر ممکن است چنین باشد که اگر دشمن موفق می‌شد اهواز را اشغال کند، حمیدیه و سوسنگرد و هویزه و

بستان در محاصره نیروهای متجاوز عراق قرار می‌گرفت و بدون نیاز به قبول تلفات به اشغال نیروهای دشمن در می‌آمد.

فشار شدید دشمن در جنوب غربی اهواز برای منهدم کردن مدافعین ما و وصول سریع به شهر اهواز که از آغاز روز سوم مهر شروع شده بود، روز چهارم مهرماه شدیدتر شد. نیروهای دشمن در مدت شب نیز پادگان حمید و پاسگاه حمید و نقاطی را که احتمال وجود عناصر تیپ یک بود، زیرآتش شدید توپخانه قرار دادند. به تیپ یک اجازه ندادند به وضعیت از هم گسیخته واحدهای خود سر و سامانی بدهد. به طوری که ژاندارمری کشور در ساعت ۳۵ دقیقه بعد از نیمه شب ۴ مهرماه اطلاع داد: عناصر لشکر ۹۲ زرهی که به پادگان حمید عقب نشینی کرده بودند، نتوانسته‌اند در آن محل متوقف شوند و به سمت اهواز عقب‌تر آمده‌اند. پاسگاه ژاندارمری حمید نیز همراه عناصر لشکر عقب نشینی کرده است.

گفتیم که در روز سوم مهرماه، فرمانده جدید لشکر وارد اهواز شد. این فرمانده از روز چهارم هدایت عملیات منطقه اهواز را شخصاً به عهده گرفت. معاون لشکر که سرهنگ زرهی ستاد ملک نژاد بود، به دزفول اعزام گردید و هدایت عملیات منطقه دزفول و شوش را بر عهده گرفت. طبقاً اولین کاری که فرمانده جدید لشکر بایستی انجام می‌داد، آگاهی پیدا کردن به وضعیت متلاشی شده واحدها بود. به همین منظور از واحدها خواست آخرین وضعیت خود را به لشکر گزارش نمایند. اما فرمانده جدید هنوز از وخامت اوضاع بی‌خبر بود. در حالی که تیپ یک زرهی از خط مرز تا شمال پادگان حمید ۴۰ تا ۶۰ کیلومتر عقب نشینی کرده بود، فرمانده جدید لشکر در اولین دستور به تیپ یک ابلاغ کرد: سریعاً مواضع پدافندی قبلی را اشغال کند و مأموریت‌های واگذاری را اجراء نماید. مأموریت واگذاری حفظ مواضع پدافندی در خط مرز بود.

در روز چهارم مهرماه، تیپ یک به کلی متلاشی شده بود و اصولاً دیگر تیبی و گردانی وجود نداشت تا این دستور فرمانده لشکر را حتی دریافت کند. تنها واحدی که تا حدودی توانسته بود شکل سازمانی خودش را حفظ کند، گردان ۲۲۱ سوارزرهی بود که از جناح راست (شمال) تیپ به سمت اهواز و هویزه عقب‌نشینی می‌کرد. این گردان در اوایل روز چهارم مهر گزارش داد: آتش شدید دشمن بر روی پادگان حمید اجراء می‌گردد و درخواست پشتیبانی کرد. اما درباره پشتیبانی هوایی و هلی‌کوپتر مشکل بزرگی به وجود آمده بود و آن عدم تشخیص هواپیما و هلی‌کوپترهای خودی از دشمن بود. افراد خودی به

هر هواپیما و هلی کوپتری که در آسمان منطقه ظاهر می‌شد، تیراندازی می‌کردند و خطرات بزرگی برای وسایل پرنده هوایی خودی به وجود می‌آوردند. ضمن این‌که این تیراندازی معمولاً از نظر آسیب رساندن به وسایل هوایی دشمن بی‌نتیجه بود. فرمانده لشکر برای رفع این مشکل دستور داد تا آژیر هوایی از بی‌سیم‌های مخصوص به صدا در نیاید. هیچ‌کس حق تیراندازی به هواپیماها و هلی کوپترها را ندارد. این روش تنها راه حل رفع خطر از هواپیماها و هلی کوپترهای خودی بود.

گزارش‌هایی که از وضعیت نبرد می‌رسید، حاکی بود که نیروهای دشمن به جاده اصلی اهواز خرمشهر نزدیک شده‌اند. در ساعت ۰۹۳۰ آتش توپخانه دشمن، ایستگاه‌های راه‌آهن و پادگان حمید را زیر آتش گرفتند. شهربانی خوزستان گزارش داد به پلیس راه‌آهن ایستگاه حسینیّه در ۴۰ کیلومتری شمال خرمشهر دستور داده است، افراد آن ایستگاه به ایستگاه حمید در ۴۰ کیلومتری شمال اهواز عقب نشینی کنند و همراه واحد ارتشی هر اقدام لازم را به عمل آورند.

حرکت یک ستون بزرگ زرهی دشمن از جنوب به شمال و به طرف اهواز تشخیص داده شد. فرمانده لشکر کراراً دستورات مؤکدی به تیپ یک زرهی می‌داد، تا در مقابل دشمن مقاومت کند. از گردان ۳۱۲ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری حداکثر استفاده را بنماید.

وضع چنان آشفته بود که امکان به دست آوردن اطلاعات دقیق از وضعیت یگان‌های خودی وجود نداشت. یک خبر از منبعی که مشخص نبود رسید که بر اثر حمله هلی کوپترهای خودی به نیروهای دشمن در منطقه کوشک حوالی خط دژ تلفات و خساراتی به نیروهای دشمن وارد شده و دشمن اقدام به عقب‌نشینی به سمت عراق کرده است. لشکر نیز براساس این اطلاعات به تیپ یک زرهی دستور داد حمله کند و خط مرز را ترمیم نماید. در حالی که در آن موقع عناصر تیپ یک از پادگان حمید نیز عقب‌تر آمده بودند و در حدود ۲۰ کیلومتری اهواز سرگردان بودند.

در روز سوم مهرماه، علاوه بر دانشجویان دانشکده افسری، یک گروه رزمی شامل گردان ۱۴۸ پیاده و یک گروهان تانک، از مشهد به اهواز اعزام گردید. فرمانده لشکر تصمیم گرفت این گروه رزمی را زیر امر تیپ یک زرهی قرار دهد. اما درباره فعالیت دانشجویان دانشکده افسری هیچ‌گونه سند قابل ملاحظه‌ای در اسناد و مدارک لشکر اهواز نبود. احتمالاً این یگان دانشجویی بیشتر با گروه نامنظم دکتر چمران یا سپاه پاسداران مأموریت‌های ویژه را انجام می‌داد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> به نقل از: منابع شاهد یاران شماره ۲۳ مهر ۸۶ ویژه نکوداشت حجت‌الاسلام جمی و کتاب «دژ خرمشهر» به قلم علیرضا پوربزرگ، انتشارات ایران سبز، سال ۸۸، برابر اظهارات امیر سرلشکر حسنی سعدی، تعداد ۷۳۱ نفر دانشجوی سال ۲ و ۳ دانشکده افسری و ۶۲ افسر و ۳۳ درجه‌دار در قالب ۳ گردان پیاده سبک به اهواز اعزام و ۲ گردان آن به آبادان و خرمشهر اعزام شدند. ص ۱۱ شاهد یاران و ص ۴۰۱ و ۵۰۴ دژ خرمشهر. «ویراستار»

در حالی که لشکر به تیپ یک دستور می‌داد تا مرز پیشروی کند، گردان ۳۷۲ توپخانه کاتیوشا گزارش داد تا کارخانه نورد واقع در ده کیلومتری جنوب اهواز عقب‌نشینی کرده و در شرق جاده اهواز خرمشهر و جنوب کارخانه موضع گرفته است. نکته بسیار جالب توجه این‌که این گردان توپخانه می‌خواست باز هم عقب‌نشینی کند. ولی طبق گزارش فرمانده گردان عده‌ای از مردم محلی و سپاه پاسداران جلوی عقب‌نشینی گردان را گرفته بودند و مانع از آن شدند که بیشتر از آن عقب بیاید. تیپ یک زرهی نیز گزارش داد به حدود ۲۰ کیلومتری جنوب اهواز عقب‌تر آمده و در خطر تهدید محاصره دشمن قرار دارد و اضافه کرد دشمن تلاش می‌کند خود را به شهر اهواز برساند.

تیپ یک در گزارش بعدی اعلام نمود، عناصر تیپ به حوالی آبادی‌های ملاحیه در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز عقب‌نشینی کرده، واحدهای تیپ به کلی متلاشی شده‌اند و دشمن به سرعت آن‌ها را تعقیب می‌کند. فرمانده تیپ صریحاً گفت: کسی به کسی نیست. و بالاخره آخرین گزارش از وضعیت تیپ یک زرهی لشکر ۹۲ زرهی در عملیات روز چهارم مهرماه که در اسناد و مدارک ثبت گردیده، چنین است که فرمانده تیپ یک گزارش داد دشمن با ۷۵ دستگاه، تانک تیپ را تعقیب می‌کند در حالی که از گردان‌های تانک لشکر فقط ۶ دستگاه تانک باقیمانده که ۲ دستگاه آن نیز خراب است در حال حاضر عناصر باقیمانده تیپ به شمال کارخانه نورد (حدود ۱۰ کیلومتری جنوب اهواز) عقب‌نشینی کرده‌اند. دشمن کارخانه نورد را به شدت زیرآتش گرفته، از سرهنگ دوم قاسمی فرمانده گردان ۲۶۴ تانک خبری نیست (بعداً معلوم شد شهید شده است)

بالاخره در گزارشی که لشکر در ساعت ۱۷۳۰ به نیروی زمینی داد، چنین گفت: تیپ یک زرهی که در حوالی پادگان حمید موضع گرفته بود، وسیله نیروهای دشمن به کلی منهدم گردید، پادگان در اشغال دشمن است و درخواست نمود آن پادگان به وسیله هواپیمای خودی بمباران گردد.

در این روز هواپیماهای دشمن در منطقه عملیات جنوب اهواز فعال بودند. تپه‌های فولی آباد که انبار مهمات در دامنه شمال شرقی آن بود، بمباران شد. شهر اهواز نیز بمباران گردید. یک نفر شهید و ۳ نفر مجروح شدند.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۹۳

روز چهارم مهرماه که یکی از خونین‌ترین روزهای نبرد نیروهای ایران و عراق در تمام میدان‌های نبرد خوزستان بود، در شرایطی به پایان رسید که در جبهه جنوب غربی اهواز، نیروهای دشمن عناصر لشکر ۹۲ زرهی را تا ده کیلومتری جنوب اهواز به عقب رانده و قسمت عمده نیروی مدافع این جبهه را منهدم کرده بودند. نیروهای مدافع ما در حوالی کارخانه نورد و اهواز در سخت‌ترین شرایط نبرد قرار گرفته بودند. ساعات سرنوشت ساز نبرد برای نجات یا اسارت شهر اهواز فرا رسیده بود.

دشمن سرمست از غرور پیروزی، بیش از ۶۰ کیلومتر در خاک ایران پیشروی کرده و به ده کیلومتری شهر اهواز رسیده بود و با برتری مطلق که داشت توانسته بود، عناصر مدافع ما را در جنوب غربی اهواز تار و مار کند و آخرین رمق نیروهای ما را به حالت نابودی بکشانند.

اما در روزهای آینده، حوادث عجیبی رخ داد که همان نیروهای در حال احتضار، جانی تازه یافتند و مردانه در همان موضعی که در روز چهارم مهرماه عقب‌نشینی کرده بودند مقاومت کردند و اهواز را از افتادن به دام اسارت دشمن نجات دادند و ما شرح چگونگی این حوادث را دنبال می‌کنیم.

قبل از پرداختن به شرح حوادث یادآوری این نکته را لازم میدانیم که عوامل مهم تغییر شرایط جنگ در این جبهه حضور فعال نیروهای مردمی، وارد شدن نیروهای تازه نفس نیروی زمینی به منطقه نبرد، فعالیت مؤثر هلی‌کوپترهای هوانیروز، پشتیبانی فداکارانه نیروی هوایی و بالاخره شرایط مناسب‌تر زمین منطقه عملیات به علت وجود آبادی‌ها، درخت‌زارها و جنگل مصنوعی گمبویه در جنوب جاده اهواز سوسنگرد، وجود رودخانه کارون در جناح شرقی و کرخه‌کور در جناح غربی و تأسیسات کارخانه نورد و ساختمان‌های شهری و بالاخره مهمترین عامل، احساس خطر فوق‌العاده جدی برای شهر اهواز در تمام مردم و مقامات سیاسی و نظامی محلی و کشور بود.

اما یک عامل دیگر مربوط به دشمن است که بایستی مطالعات و بررسی‌های دقیق‌تری با استفاده از اسناد و مدارک ارتش عراق درباره آن به عمل آید تا معلوم شود علت اصلی عدم موفقیت ارتش متجاوز عراق با وجود پیروزی‌های فوق‌العاده اولیه و رسیدن به ده کیلومتری اهواز برای اشغال شهر اهواز چه بوده است.

در روز پنجم مهرماه ادامه نبرد در جنوب غربی اهواز در حالی جریان یافت که واحدهای مدافع این منطقه، تقریباً تمام توان رزمی خود را از دست داده بودند. تیپ یک زرهی گزارش داد که فقط ۴ دستگاه تانک حاضر به کار از ۲ گردان تانک زیرامر آن تیپ باقیمانده است. البته احتمالاً این آمارها اغراق آمیز بودند و برای تحریک احساسات فرمانده لشکر جهت اعزام نیروی تقویتی این اغراقها گزارش می‌شد. زیرا تیپ یک زرهی ۲ گردان تانک (۲۳۱ و ۲۶۴) در زیرامر داشت که از نظر سازمانی ۱۰۶ دستگاه تانک داشتند و در آغاز جنگ حداقل ۵۰ دستگاه آنها حاضر به کار بود و بعید به نظر می‌رسد واحدی ۹۰ درصد استعداد موجود خود را از دست بدهد و باز بتواند بصورت یک واحد به مأموریت خود ادامه دهد.

اولین موضوعی که در روز پنجم مهرماه پیش آمد، اجرای آتش توپخانه دشمن به شهر اهواز بود و این امر نشان می‌داد که توپخانه‌های عراق آن قدر جلو آمده‌اند که شهر اهواز در تیررس آنها قرار گرفته است، یعنی توپخانه‌های دشمن حداکثر در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی شهر اهواز موضع گرفته بودند و احتمالاً عناصر رزمی دشمن نیز در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز بودند.

اولین گزارش تیپ یک زرهی در روز پنجم مهرماه در ساعت ۰۵۳۰ به لشکر ارسال شد که درخواست می‌کرد حمله شدید هوایی خودی به مواضع دشمن اجراء گردد. در این گزارش تیپ یک اعلام کرد که ۷ دستگاه تانک تقویتی اعزامی از مرکز زرهی شیراز، فاقد خدمه تانک است و از ۵ دستگاه تانک باقیمانده واحدهای خود تیپ نیز فقط یک دستگاه می‌تواند تیراندازی کند. لشکر پاسخ داد: پشتیبانی هوایی قریباً اجراء خواهد شد و خدمه تانکها نیز قریباً اعزام خواهند گردید، با هر چه در توان دارید مقاومت کنید تا فرجی حاصل شود، از خدمه تانکهای خراب شده برای تانکهای اعزامی از مرکز زرهی استفاده کنید.

دشمن مواضع عناصر تیپ را تشخیص داده بود، زیرا هنوز وسایل سنگین مهندسی در اختیار تیپ نبود تا بتواند خاکریز ایجاد کند و موضع مناسبی برای واحدها به وجود آورد. لذا دشمن آتش شدید خود را بر روی عناصر تیپ گشود، ضمن این که کارخانه نورد اهواز نیز به شدت گلوله‌باران گردید.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۹۵

اما درباره اغراق بودن گزارش‌ها، نمونه‌ای کافی است. تیپ در گزارش قبلی گفته بود فقط یکدستگاه تانک حاضر به کار دارد و در گزارش بعدی کمتر از چند ساعت بعد گفت ۵ دستگاه تانک حاضر به کار است. البته علت اصلی این گزارش‌های اغراق‌آمیز یگان‌های پایین‌تر در رده گروهان و گردان بودند. چون سیستم کنترل و فرماندهی به کلی از هم گسسته بود، امکان بازدید و کنترل وجود نداشت.

عناصر اطلاعاتی خودی در ساعات اولیه روز پنجم مهرماه اطلاع دادند که گردان‌های تانک تازه نفس عراقی از بصره به طرف ایران حرکت کرده و به سمت اهواز در حال پیشروی هستند. احتمالاً این گردان‌های تانک برای تقویت تیپ ۱۵ یا ۲۰ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه که به اهواز حمله کرده بودند، عازم این منطقه شده بودند.

در حدود ساعت ۰۸۰۰ روز پنجم مهرماه، حملات شدید هوایی عراق توأم با آتش شدید توپخانه به شهر اهواز اجراء شد و هدف آن ایجاد وحشت در مردم و بر هم زدن وضعیت غیرنظامی منطقه نبرد بود فرمانده لشکر اهواز از نیروی زمینی درخواست کرد، با حملات هوایی متقابل پاسخ داده شود. در بمباران هوایی دشمن از جمله نقاطی که مورد حمله قرار گرفت پادگان اهواز بود و فرمانده لشکر احساس خطر جدی برای سقوط شهر اهواز و پادگان آن کرد.

نکته قابل ذکر این است که در این شرایط بحرانی برای تیپ یک با استفاده از افسران زرهی اعزامی از قرارگاه نیروی زمینی، فرمانده جدید تعیین گردید و به وی ابلاغ شد به قرارگاه تیپ یک حرکت کند و فرماندهی را به عهده بگیرد. افسری که برای فرماندهی این تیپ تعیین شد، هیچ‌وقت در لشکر اهواز خدمت نکرده بود و هیچ‌گونه آشنایی با پرسنل واحدها و وضعیت منطقه عملیات نداشت.

در روز پنجم مهرماه ناحیه ژاندارمری خوزستان اطلاع داد کلیه پاسگاه‌های ژاندارمری منطقه اهواز خرمشهر و هویزه به استثنای پاسگاه‌های برزگر و کیان دشت و هخامنش و دوربند در محوطه طلائی‌هویزه عقب‌نشینی کرده‌اند. با این وضع، نبرد به نزدیکی اهواز و هویزه کشیده شده بود.

در روز پنجم مهرماه دشمن تلاش زیادی به کار برد تا باقیمانده عناصر تیپ یک زرهی را از جنوب اهواز تا حاشیه شهر عقب براند. ولی موفقیتی بدست نیاورد. این عدم موفقیت دشمن، اولین بارقه امید را در دل رزمندگان ما ایجاد کرد. مشکلی که از نظر درخواست

پشتیبانی هوایی وجود داشت، این بود که ستادهای ما قادر به تعیین مختصات صحیح جغرافیایی مناطق عملیاتی نبودند و نمی‌توانستند برابر نیاز خلبانان محل دقیق هدف را مشخص کنند. لذا در درخواست پشتیبانی هوایی فقط فریاد می‌زدند هواپیما بفرستید، اما کجا، معلوم نبود. بدین جهت خلبانان یا پرواز نمی‌کردند یا به هدف‌های کور حمله می‌کردند که گاهی هم ممکن بود یگان خودی را بمباران کنند و حتی در دادن محل هدف چهار جهت اصلی را رعایت نمی‌کردند و کلمات سمت راست و چپ و پشت و جلو را به کار می‌بردند. در صورتیکه به علت مشخص نبودن کامل سمت جبهه و محل واحد در خیلی از موارد تشخیص مورد نظر مشکل بود.

در روز پنجم مهرماه، یک گردان تانک دشمن تلاش نمود با پشتیبانی شدید توپخانه و خمپاره انداز از سمت غرب جاده اهواز به مواضع نیروهای ما حمله کند. این واحد موفق شد تا آبادی دب حردان واقع در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز پیشروی نماید ولی با آتش شدید توپخانه و تانک نیروهای ما مواجه شد. از طرفی توقف لشکر ۵ در این محور را باید عدم پیشرفت و توقف لشکر ۹ در محور سوسنگرد ذکر نمود. از آن به بعد منطقه نبرد جنوب غربی اهواز به نام منطقه عملیاتی دب حردان مشهور گردید. تیپ یک در مقابل این حمله گردان تانک دشمن تغییر موضع نداد و در حوالی کارخانه نورد مواضع خود را حفظ کرد. ولی از لشکر درخواست نیروی تقویتی نمود.

در بررسی مسایل منطقه نبرد، حوادث غیرعادی نیز مشاهده می‌گردد از جمله آن: وضعیت گردان ۳۳۰ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خودکشی و گروهان مکانیزه و دسته تانک مستقر شده در پاسگاه کیلومتر ۲۵ می‌باشد. این واحدها در ۸۰ کیلومتری جنوب اهواز در محور حسینیه پاسگاه کیلومتر ۲۵ مستقر بودند و نیروهای دشمن از محور کوشک جفیر و ۵۰ کیلومتری جنوب اهواز یعنی ۳۰ کیلومتر شمال آن واحدها به جاده اهواز خرمشهر رسیدند و به ظاهر راه عقب‌نشینی آن‌ها را بریدند و در گزارشی که به لشکر رسید حاکی از آن بود که دشمن در کیلومتر ۶۰ جنوب اهواز جاده را کاملاً در کنترل خود گرفته است. با این وضعیت عناصر مستقر شده در محور حسینیه پاسگاه کیلومتر ۲۵ نایستی نجات می‌یافتند ولی آن‌ها نجات یافتند و توانستند در ساعت ۲۳۵۰ روز پنجم مهرماه از حاشیه غربی رودخانه کارون و شرق جاده اهواز خرمشهر به سمت اهواز عقب‌نشینی کنند. با وجود این که فاصله جاده اهواز خرمشهر تا رودخانه کارون در این منطقه بطور متوسط حدود ۱۰ کیلومتر است و زمین کاملاً باز و عاری از هر گونه عوارض طبیعی و مصنوعی برای پوشش و اختفای



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۹۷

حرکات است، نیروهای دشمن متوجه عقب نشینی واحدهای یاد شده به سمت اهواز نگردیدند. در نتیجه آن‌ها توانستند به سلامت به منطقه نورد عقب‌نشینی کنند.

روز پنجم مهرماه نیز در شرف پایان بود، در حالی که دشمن نتوانسته بود نیروهای ما را بیشتر از روز قبل عقب براند. گر چه حدود ۵ کیلومتر پیشروی کرده بود.

توپخانه دشمن به شدت شهر اهواز را گلوله باران می‌کرد. مقامات محلی سیاسی نیز در دفاع از شهر اهواز فعالانه وارد عمل شده بودند. استاندار خوزستان، تلاش می‌کرد به نیروهای نظامی تقویت روحیه بدهد و بین نیروهای مردمی و عناصر ارتشی هماهنگی ایجاد کند. همه برای نجات اهواز تلاش می‌کردند. خوشبختانه این فداکاری‌ها و جانبازی‌ها و تلاش‌ها هدر نرفت و اهواز نجات یافت و خطر جدی کاهش پیدا کرد.

از روز ششم مهر به مرور وضعیت میدان نبرد به نفع رزمندگان ما تغییر نمود در اوایل روز ششم مهرماه که روز ششم جنگ بود، ماشین جنگی عراق در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز متوقف گردید. در حالی که شهر اهواز در تیررس توپخانه برد متوسط و برد بلند عراق قرار گرفته بود و گلوله باران می‌شد. در مدت زمان ۶ روز گذشته، گرچه عناصر لشکر ۹۲ زرهی مستقر در خط مقدم دفاع در مقابل نیروهای متجاوز عراق، تلاش طاقت‌فرسایی داشتند و روز بروز نیروی آن‌ها به تحلیل می‌رفت، اما فعالیت مقامات مسئول سیاسی ایران در پشت جبهه از همان روز اول مهرماه به نحو فوق‌العاده مؤثری به جریان افتاده بود. نیروهای بسیج مردمی به حرکت در آمده بودند. در منطقه اهواز گروه نامنظم دکتر چمران با نیرویی حدود ۴۰۰ نفر با سلاح سبک و ضدتانک در نقاط حساس اطراف اهواز موضع گرفته بود. سپاه پاسداران اهواز حمیدیه فداکارانه برای دفاع از شهر و دیار خود و میهن اسلامی جان‌فشانی می‌کردند، از عناصر نیروی زمینی نیز واحدهای توپخانه اضافی و یک گروه رزمی شامل یک گردان پیاده و یک گروهان تانک از مشهد به اهواز تغییر مکان کرده و در تپه‌های فولی آباد مستقر شده و آماده وارد عمل شدن در خطرناکترین معبر نفوذی بود. حدود  $\frac{1}{3}$  تعداد ۷۳۰ نفر از دانشجویان دانشکده افسری نیز در این جبهه وارد میدان نبرد شده بودند. بنابراین در پشت خطوط دفاعی ما و در نزدیکی شهرهای اهواز خرمشهر، حمیدیه، سوسنگرد؛ بستان، نیروهای مدافع ما متشکل از نیروهای مردمی، نهادهای انقلابی، ژاندارمری، ارتش، خط دوم دفاعی تشکیل داده بودند. همه این عوامل سبب دلگرمی و امیدواری عوامل مسئول نظامی و غیر نظامی منطقه عملیات اهواز شدند. به نحوی که

فرمانده لشکر اهواز تصمیم گرفت، در روز ششم مهرماه حمله متقابل کند که قطعاً در این تصمیم‌گیری مقامات غیرنظامی حاضر در محل نیز مؤثر بودند. بر این اساس فرمانده لشکر به تیپ یک زرهی دستور داد، با همان عناصر باقیمانده که بر مبنای گزارش‌های قبلی کمتر از یک گردان بود، به نیروهای دشمن در منطقه جنوب کارخانه نورد حمله کند. اما طبیعی بود که این تصمیم‌گیری خیلی عجولانه و به علت فشار عوامل دیگر غیر از مسایل نظامی بود که در ماه‌های اول جنگ در میدان‌های نبرد وجود داشت.

از اولین اقدامات مؤثر پدافندی در منطقه اهواز، این بود که لشکر ۹۲ زرهی قسمتی از گروه رزمی ۱۴۸ پیاده اعزامی از لشکر مشهد را سریعاً در تپه‌های جنوبی جاده اهواز حمیدیه که جنگل مصنوعی در آن ایجاد شده بود مستقر کرد. این جنگل اولین زمین مرتفع در جنوب غربی اهواز بود. اگر نیروهای عراق به آن دسترسی پیدا می‌کردند می‌توانستند به سادگی به تپه‌های فولی آباد در شمال جاده نیز دسترسی پیدا کنند.

این گروه رزمی در روز ششم، اولین درگیری را با نیروهای دشمن که تلاش کردند آن تپه جنگل‌زار را اشغال کنند پیدا کرد و به علت موقعیت مناسب زمین موفق شد تلفات و خسارات قابل ملاحظه‌ای به نیروهای دشمن وارد سازد و آن‌ها را عقب براند. این موفقیت بسیار کوچک اولیه سرآغاز موفقیت‌های مهم‌تری در عملیات بعدی گردید.

نظر به این که در عملیات روز قبل نیروهای دشمن به تاخت به ۱۵ کیلومتری اهواز رسیده بودند، تصور امکان عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای از طرف نیروهای ایران نداشتند. زیرا فرماندهان عراقی اطلاع داشتند که در مقابل آن‌ها فقط تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی با آن استعداد بسیار ضعیف که بیان شد قرار دارد. نظر به این که در ۵ روز گذشته توانسته بودند این تیپ را حدود ۸۰ کیلومتر از مرز تا جنوب اهواز عقب برانند برآورد می‌کردند، دیگر از این تیپ چیزی باقی نمانده که بتواند از شهر اهواز دفاع کند. اما وقتی که در روز ششم با آتش سنگین توپخانه و عکس‌العمل نیروهای مانوری ما در مواضع جنوب غربی اهواز مواجه شدند، متوجه گردیدند که یک خط دوم پدافندی قوی‌تر و در مواضع پدافندی مناسب‌تر، در مقابل آن‌ها صف‌آرایی کرده است، لذا نتوانستند با همان سرعت و شدت روزهای قبل به پیشروی ادامه دهند و حتی نتوانستند در موضعی که تا روز قبل رسیده بودند متوقف گردند و برای اشغال مواضع مناسب‌تر پدافندی حرکاتی به عقب انجام دادند که این حرکات دشمن به وسیله فرماندهان نیروهای ما تعبیر به عقب‌نشینی شد. فرمانده لشکر به عناصر

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۹۹

مستقر در خط مقدم دستور داد نیروهای دشمن را که به حالت عقب‌نشینی در آمده تعقیب نماید و از حالت پدافندی به حالت آفندی درآید. اما این برآورد خیلی عجولانه بود و حرکات به عقب دشمن فقط یک تغییر گسترش بود و نه عقب‌نشینی.

نیروهای دشمن که متوجه شدند در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز بین رودخانه کارون و جنگل گمبویه یک خط پدافندی نسبتاً قوی به وسیله نیروهای ایرانی تشکیل شده و نیروهای مردمی به کمک عناصر لشکر آمده‌اند، تصمیم گرفتند از منطقه حمیدیه واقع در ۲۷ کیلومتری غرب اهواز در خط دفاعی نیروهای ما رخنه ایجاد کنند و خود را از محور دب بردان کرانه شرقی شاخه شمالی جنوبی کرخه‌کور به حمیدیه برسانند و با عبور از جاده حمیدیه اهواز به سمت شمال به تپه‌های شمال جاده اهواز حمیدیه دسترسی پیدا کنند. با این عمل محور اهواز حمیدیه سوسنگرد بستان را در شرق حمیدیه قطع کنند و تمام منطقه دشت آزادگان را از حمیدیه تا خط مرز در محاصره خود درآوردند و شهر اهواز را نیز علاوه بر جنوب از سمت غرب تهدید نمایند.

این اقدام بزرگترین تهدید در طول زمان جنگ برای منطقه اهواز و دشت آزادگان بود. به همین علت یکی از خونین‌ترین نبردها در مرحله اول جنگ که مرحله پیشروی نیروهای عراق بود، در این منطقه رخداد که در بیان جریان عملیات روزهای بعد به آن اشاره می‌شود. در روز ششم مهرماه، تلاش هوایی دشمن برای بمباران نقاط مسکونی و شهرها ادامه یافت. فشار دشمن در تمام میدان‌های نبرد بر نیروهای ما وارد می‌شد تیپ ۲ زرهی در غرب دزفول به کرانه شرقی رودخانه کرخه عقب‌نشینی کرده بود. تیپ ۳ زرهی در منطقه شمال سوسنگرد تقریباً متلاشی شده و تا غرب پادگان دشت آزادگان عقب‌نشینی کرده بود. تیپ یک نیز در جنوب غربی اهواز بود.

در سوسنگرد و هویزه و بستان عناصر ژاندارمری و سپاه پاسداران و نیروهای مردمی مقاومت سرسختانه‌ای می‌کردند. در این روز اولین اسیر و غنیمت از افراد و وسایل عراقی در جنوب غربی اهواز به دست نیروهای ما افتاد. چند دستگاه تانک دشمن به غنیمت گرفته شد و تعدادی از افراد دشمن اسیر گردیدند. طبق اظهارات، اسراء ۲ تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه عراق به سمت اهواز پیشروی کرده بود که ۵ گردان توپخانه آن‌ها را پشتیبانی می‌کرد.

در این روز نبرد، هلی‌کوپترهای ما بر نیروهای دشمن حملات شدیدی کردند و خسارات سنگینی به خودروهای زرهی دشمن وارد نمودند. عناصر اطلاعاتی ما گزارش دادند ارتش عراق نیروهای زرهی جدیدی وارد منطقه نبرد اهواز خرمشهر کرده است. به نیروهای هوایی ما مأموریت داده شد به مناطق تمرکز نیروهای دشمن در منطقه اهواز سوسنگرد حمله کند. هواپیماهای ما با هدایت خلبانان شجاع و از جان گذشته ما جان بازان به نیروهای دشمن در منطقه سوسنگرد و اهواز حمله کردند و در حد توانایی خود ضربات سختی بر آنها وارد نمودند و مهمترین مسئله در این حملات هوایی و هلی‌کوپترها، علاوه بر جنبه‌های وارد کردن تلفات و خسارات به نیروهای دشمن، جنبه روانی آن بود و افراد دشمن متوجه دروغ‌هایی می‌شدند که فرماندهان عراقی به آنان داده بودند. زیرا به سربازان عراقی چنین تفهیم شده بود که اصولاً نیروی زمینی و هوایی ایران، دیگر هیچ‌گونه قدرت و توانایی رزم ندارند و به کلی متلاشی شده‌اند. وقتی که بمب‌های هواپیماهای ما بر سر آنان فرو می‌ریخت، به وضوح دروغ بودن نظریات فرماندهان خود را می‌دیدند.

در روز ششم مهرماه مهمترین حادثه سیاسی مربوط به جنگ رخ داد که عبارت از این بود صدام حسین اولین پیشنهاد آتش‌بس را به ایران داد و اعلام کرد نظر به این که نیروهای عراق به هدف‌های تعیین شده خود دست یافته‌اند، عراق آماده است در صورتی که دولت ایران شرایط اعلام شده عراق را بپذیرد ترک مخاصمه کند و با مذاکرات مستقیم یا میانجیگری طرف سوم اختلافات خود را با ایران حل نماید. این پیشنهاد صدام حسین در روز ششم جنگ حایز اهمیت فراوانی است و لازم است بررسی‌های دقیق و عمیق درباره علل این پیشنهاد به عمل آید. نظر به این که ما در این قسمت از مطالب تاریخ جنگ بررسی مسایل نظامی را دنبال می‌کنیم، از تجزیه و تحلیل این علت‌ها صرف نظر می‌کنیم. ولی از دیدگاه نظامی می‌توان گفت که یکی از علل پیشنهاد ترک مخاصمه به وسیله صدام حسین که خود آغازگر جنگ بود، می‌تواند این باشد که در مدت ۶ روز جنگ، صدام حسین و سایر رهبران سیاسی و نظامی عراق متوجه شدند که قدرت مقاومت نیروهای مسلح ایران بیش از آن است که آنها برآورد کرده بودند. مجبور شدند برآورد جدیدی از وضعیت قدرت نظامی ایران به عمل آورند. در این برآورد وضعیت جدید متوجه شدند که ممکن است در دامی گرفتار شده باشند که به اشتباه خود آن را گسترده بودند. لذا تصمیم گرفتند هرچه زودتر

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۰۱

خود را از این دام برهانند و با استفاده از همان مقدار موفقیتی که به دست آورده بودند دولت ایران را وادار کنند، در پای میز مذاکره بنشینند و در مقابل بازپس گرفتن زمین‌های اشغال شده، امتیازات ویژه‌ای که مورد نظر دولت عراق است به آن دولت بدهد.

اما دولت ایران در پاسخ پیشنهاد صدام حسین اعلام کرد که تا هنگامی که یک سرباز عراقی در قلمرو سرزمین ایران وجود داشته باشد، ایران حاضر به مذاکره نخواهد شد. تنها شرط قبول آتش‌بس از نظر ایران این بود که دولت عراق کلیه عناصر ارتش خود را از خاک ایران بیرون ببرد. در آن شرایط دولت عراق این شرط ایران را نپذیرفت و جنگ همچنان ادامه یافت و جنگ ۶ روز صدام به اقتباس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل (صدام در یکی از مصاحبه‌ها گفته بود از جنگ‌های اعراب و اسرائیل تجربیات، زیادی آموخته و آن‌ها را در جنگ با ایران به کار برده است و یکی از این تجربیات جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ بود) که در مدت ۶ روز صحرای سینا و ارتفاعات جولان و کرانه غربی رود اردن را گرفت و بعد آتش‌بس را قبول کرد و گفت بیایید مذاکره کنیم.

صدام حسین نیز با اشغال سرزمین‌های ما در استان‌های خوزستان و ایلام و کرمانشاه می‌خواست به همین نحو عمل کند. اما غافل از آن‌که در این مقایسه وجه تشابهی بین مسئله ایران و عراق با مسئله اعراب و اسرائیل وجود ندارد.

با عدم پذیرش آتش‌بس پیشنهادی صدام حسین از طرف ایران، آتش جنگ شعله‌ورتر شد و این شعله‌ها در منطقه عملیات اهواز و سوسنگرد و خرمشهر بیشتر زیانه کشید. در حالی که در جبهه غرب دزفول و شوش و منطقه ایلام و کرمانشاه، ماشین جنگ از حرکت باز ایستاد و در جبهه‌ها رکود و بعد سکون ایجاد شد که مدت نسبتاً طولانی ادامه یافت.

گفتیم که نیروهای متجاوز عراق که از جنوب غربی به سمت اهواز پیشروی می‌کردند، پس از برخورد به مقاومت نیروهای جمهوری اسلامی ایران، در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز مجبور به توقف گردیدند و برای وصول به شهر اهواز و محاصره منطقه دشت آزادگان تصمیم گرفتند از منطقه بین اهواز حمیدیه به سمت شمال پیشروی کنند و خود را به ارتفاعات شمالی محور اهواز حمیدیه برسانند تا هم شهر اهواز را از سمت غرب تهدید کنند و هم محور ارتباطی اهواز را با حمیدیه و سوسنگرد و بستان قطع نمایند.

برای نیل به این هدف در اواخر روز ششم، ستونی از نیروهای دشمن از دب حردان به سمت شمال غربی و حمیدیه پیشروی کرد، اما نیروهای ما موفق شدند پیشروی نیروهای جلودار دشمن را در این محور سد نمایند.

در آغاز روز هفتم گزارش رسید که نیروهای دشمن نتوانسته‌اند به حمیدیه نزدیک شوند ولی آتش شدید دشمن بر حمیدیه و تپه‌های فولی آباد همچنان در حال اجراء بود. در این حمله تعداد افراد نیروهای عراق در جنوب شرقی حمیدیه زیاد شد و بنظر رسید که دشمن قصد اجرای همان طرح قطع جاده اهواز حمیدیه را دارد.

برای مقابله با نیروهای دشمن، هلی‌کوپترهای رزمی ما وارد نبرد شدند و به تانک‌ها و نفربرهای عراقی یورش بردند و خساراتی بر آنان وارد کردند. توپخانه‌های پشتیبانی منطقه عملیات اهواز که در تپه‌های فولی آباد مستقر بودند، نیروهای دشمن را زیر آتش شدید خود قرار دادند.

دشمن برای ایجاد وحشت و اضطراب در نیروهای ما، شهر اهواز را به شدت گلوله باران کرد که در یک فقره ۹ نفر از اهالی شهر شهید شدند.

مقابلاً آتش‌های پشتیبانی زمینی و هوایی و هوانیروز برای عناصر لشکر ۹۲ زرهی در حد مقدور اجراء می‌گردید. اما کمبود مهم لشکر نیروی رزمی پیاده و زرهی بود. زیرا عناصر تیپ یک زرهی در منطقه جنوب غربی اهواز در ۶ روز نبرد قسمت اعظم توان رزمی خود را از دست داده بود. در حالی که عرض جبهه نبرد با وجود این که خیلی کوتاه‌تر شده بود، هنوز بین اهواز تا حمیدیه نزدیک ۳۰ کیلومتر و تا هویزه حدود ۶۰ کیلومتر بود. این تیپ متلاشی شده به هیچ وجه قدرت کافی برای پوشش این جبهه را نداشت. ضمن این که تمام عناصر لشکر که در جنوب غربی اهواز وارد عمل شده بودند، هنگام عقب‌نشینی به سمت اهواز حرکت کرده بودند و از شرق حمیدیه تا هویزه و در کرانه شهر کرخه‌کور، یگان ارتشی قابل ملاحظه‌ای وجود نداشت. فقط ژاندارمری حمیدیه و هویزه و نیروهای سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی در آن قسمت از جبهه نبرد گسترش داشتند.

به علت کمبود نیروی رزمی، تمام واحدهای لشکر ۹۲ زرهی درخواست نیروی تقویتی می‌کردند و در این موقع نیروی اضافی به که منطقه عملیات خوزستان وارد شده بود، یک گردان پیاده از لشکر یک پیاده تهران به دزفول و یک گروه رزمی شامل یک گردان پیاده و یک گروهان تانک از لشکر مشهد به اهواز بود.

نیروی زمینی به لشکرهای ۲۱ پیاده تهران و لشکر ۱۶ زرهی قزوین دستور داده بود سریعاً واحدهای سازمانی خود را آماده کنند و به محض آماده شدن هر واحد آن را به خوزستان اعزام نمایند. این امر از روزهای اول جنگ آغاز شده بود، ولی تغییر مکان عناصر این لشکرها در مسافت قریب هزار کیلومتر از مناطق مختلف به خوزستان، با راه آهن با تریلر تانک بر مدت زمان نسبتاً طولانی زمان لازم داشت و تا رسیدن آن نیروهای تقویتی به خوزستان لشکر ۹۲ زرهی مجبور بود با همان عناصر باقیمانده لشکر که به یک تیپ تقلیل یافته بود، در جبهه‌های نبرد شوش و اهواز و سوسنگرد و خرمشهر مقاومت کند لذا لشکر در پاسخ درخواست نیروهای تقویتی تیپ‌های سازمانی خود به آنان پاسخ داد در این شرایط بحرانی، کشور و ملت و انقلاب اسلامی ایران نیاز به فداکاری و جانبازی بیشتری دارد و لازم است عناصر لشکر به همراه سایر رزمندگان غیرارتشی تا رسیدن نیروهای تقویتی مقاومت کنند.

مشکلی که بعد از عقب نشینی عناصر لشکر ۹۲ زرهی از خط مرز به حوالی رودخانه کرخه و کارون به وجود آمد، این بود که به علت از هم گسیختگی سازمان کنترل و فرماندهی گردان‌های تیپ‌ها روش تهیه و ارسال گزارشات صحیح و دقیق به کلی مختل گردیده بود. تا روز هفتم همراه لشکر در جریان وضعیت و موقعیت حقیقی گردان‌ها و تیپ‌ها نبود. با وجود این که کلاً پیام می‌فرستاد و از واحدها می‌خواست وضعیت و موقعیت خود را گزارش کنند، عناصر ستادها و قرارگاه‌ها به علت از هم گسیختگی قادر نبودند وضعیت خود را اعلام نمایند. اگر واحدی نیز گزارشی می‌داد خالی از اغراق نبود. لذا لشکر نمی‌توانست برآورد وضعیت صحیح به عمل آورد و تصمیم مناسب برای وضعیت جدید بگیرد. فقط تا حدودی وضعیت تیپ یک که در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب اهواز حوالی کارخانه نورد مستقر شده بود روشن بود. زیرا به اعزام افسران ستاد لشکر به منطقه و بازدید خود فرمانده لشکر، تا حدودی وضع تیپ روشن بود. ولی حتی وضع گردان ۲۲۱ سوارزرهی که در این منطقه درگیر بود، روشن نبود. گروهانی که در پاسگاه کیلومتر ۲۵ مستقر بود و به سمت اهواز عقب‌نشینی کرده بود، معلوم نبود در کجا است و چه سرنوشتی پیدا کرده است.

اما بطور کلی وضع لشکر در منطقه اهواز از روز ششم همراه به بعد بهبود نسبی یافت. ۳ گردان دانشجویان دانشکده افسری و یک گردان تقویت شده پیاده از لشکر مشهد به اهواز وارد شده بودند و با تلاش استاندار خوزستان و نمایندگان امام در شورای عالی دفاع که دکتر چمران و آیت‌الله خامنه‌ای بودند و در اهواز حضور داشتند و همچنین با حضور تیمسار فلاحتی فرمانده سابق نیروی زمینی و جانشین رییس ستاد مشترک در اهواز، همه مقامات

دست به دست هم دادند تا وضعیت جبهه اهواز را حداقل در همان ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز تثبیت نمایند. برای این منظور نیروهای مردمی بسیج شدند و با همکاری سپاه پاسداران وارد عمل گردیدند و گروه نامنظم دکتر چمران نیز با طرح‌های عملیاتی ویژه وارد نبرد گردیدند. علاوه بر این، نیروهای یک گروه رزمی تانک به نام گروه رزمی ۳۸ نیز از تیپ ۳۷ زرهی شیراز به اهواز اعزام شد. ابتدا در تپه‌های فولی آباد مستقر گردید. با ورود گروه رزمی ۳۸ زرهی، لشکر ۹۲ حداقل در اهواز دارای ۲ گردان رزمی تازه نفس شد.<sup>۱</sup> با ورود گروه رزمی ۳۸ زرهی به اهواز، لشکر، آن را در احتیاط منطقه اهواز نگه‌داشت و به گردان ۱۴۸ پیاده تقویت شده با یک گروهان تانک دستور داد به جنگل‌های گمبویه در جنوب جاده اهواز حمیدیه حرکت کند و منطقه بین تپه‌های رملی جنوب جاده تا حمیدیه را در جناح غربی تیپ یک زرهی تأمین نماید.

نظر به این که مواضع تیپ برای دشمن شناخته شده بود، توپخانه دشمن از منطقه دب بردان، این مواضع نیروهای ما را زیر آتش شدید خود قرار داد. تیپ از لشکر درخواست نمود با بمباران هوایی نیروهای دشمن در منطقه دب بردان ایستگاه آب تیمور و پادگان حمید که مرکز لجستیک دشمن بود، نیروهای دشمن منهدم گردند. برای این منظور هلی‌کوپترهای هوانیروز به منطقه دب بردان حمله کردند و تلفات سنگینی به خودروها و نفرات دشمن وارد آوردند. به نحوی که تیپ یک گزارش داد اختلالی در وضعیت سازماندهی دشمن ایجاد شده، اگر با یک نیروی تازه نفس به دب بردان حمله شود احتمالاً دشمن عقب‌نشینی خواهد کرد یا منهدم خواهد شد.

بالاخره در ساعات آخر روز هفتم مهرماه، لشکر ۹۲ زرهی وضعیت و موقعیت تیپ یک زرهی را به نیروی زمینی چنین گزارش داد که عناصر رزمی این تیپ در ۴ کیلومتری جنوب کارخانه نورد، موضع پدافندی اشغال کرده‌اند. توپخانه پشتیبانی تیپ در یک کیلومتری جلوی کارخانه نورد موضع آتش اشغال کرده است. باقیمانده استعداد رزمی زرهی تیپ یک شامل ۱۰ دستگاه تانک چیفتن از تانک‌های گردان ۲۶۴ تانک و ۵ دستگاه تانک ام-۶۰ از تانک‌های گردان ۲۳۱ تانک و ۱۵ دستگاه توپ ۱۵۵ میلیمتری خود کششی از جمع ۲ گردان ۳۱۲ و ۳۳۰ توپخانه می‌باشد.

۱. از آنجا که نوع بیان این کتاب توسط نویسنده محترم با نگاه و تحلیل علمی نظامی و کلی گویی است، بنابراین شرح مفصل میزان اثرگذاری و سرنوشت ساز مثبت و دقیق هر کدام از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی مانند شهید چمران، شهید فلاحي، آیت‌الله خامنه‌ای و نیروهای سپاه و نیروهای مردمی موجود در صحنه نبرد، مقدر نشده است. نیاز است اهل فن برای تکمیل و تحقیق بیشتر موضوع، به منابع متعدد دیگر که تا کنون منتشر شده است مراجعه فرمایند. «ویراستار»



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۰۵

لازم به یادآوری است که گردان ۱۲۸ مکانیزه و گردان ۲۲۱ سوار زرهی و یک گروهان از گردان ۱۶۵ مکانیزه نیز در منطقه عملیات تیپ یک زرهی بودند که لشکر در این گزارش به چگونگی استعداد رزمی این واحدها اشاره‌ای نکرده بود. ولی وضع آن یگان‌ها نیز از نظر خودرو و تجهیزات در حد همان گردان‌های تانک بود.

موقعیت دشمن در پایان روز هفتم مهرماه در فاصله ۸ کیلومتری جنوب مواضع نیروهای خودی و حدود ۲۲ کیلومتری جنوب غربی اهواز گزارش گردید. از جمله اطلاعات خوشحال کننده‌ای که از دشمن رسید، این بود که در عملیات روز جاری ۳ فرزند هواپیمای دشمن در خوزستان سرنگون شد و خلبان یک هواپیما به اسارت درآمد.

روز هفتم نبرد در حالی به پایان رسید که تغییرات چندان مهمی نسبت به روز قبل در جبهه‌های نبرد ایجاد نشد و تلاش دشمن محدود به اجرای آتش توپخانه و حملات هوایی و حرکتهای جزئی مانوری گردید.

این توقف نسبی در تلاش دشمن چنین توهمی را بوجود آورد که نیروهای دشمن این روز را برای تجدید تدارکات و تجدید سازمان صرف کردند تا در روز بعد با قدرت رزمی بیشتری تجاوزات خود را دنبال کنند.

در آغاز روز هشتم مهرماه، فرمانده جدید تیپ یک که سرهنگ زرهی جلالی بود، گزارش داد: موضع نیروهای خودی در ۱۵ کیلومتری جنوب اهواز است و نیروهای دشمن در منطقه دب حردان و آبادی‌های ملاشیه و ایستگاه تلویزیون در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز گسترش دارند. در شب قبل موضع گردان ۳۱۲ توپخانه زیرآتش دشمن قرار گرفت و ۲ نفر افسر و تعدادی درجه‌دار و سرباز شهید شدند. در این گزارش فرمانده تیپ اضافه کرد نیروهای دشمن از برد توپخانه ۱۵۵ میلیمتری ما به دور هستند. ضمناً حضور بدون سازمان غیر نظامیان خودی در منطقه نبرد، سبب آشفتگی وضعیت شده و ایجاد هم‌آهنگی مشکل گردیده است. همچنین اعلام کرد: تیپ یک فاقد افسر معاون فرمانده تیپ و افسران ستاد (رکن ۱ و ۴) می‌باشد. لازم به یادآوری است که تا این موقع سرپرست این تیپ همان سرگرد مخابرات صفری بود.

از آغاز روز هشتم، در منطقه حمیدیه خطر جدی احساس می‌شد. فعالیت نیروهای دشمن نشان می‌داد که می‌خواهند در حوالی حمیدیه دست به عملیات گسترده‌ای بزنند و

همان طرحی را که در حوادث روزهای ششم و هفتم مهرماه بیان شد و اجراء نمایند و جاده اهواز حمیدیه را قطع کنند.

با آغاز روشنایی روز هشتم، حرکت نیروهای دشمن به سمت حمیدیه و کرانه جنوبی کرخه‌کور آغاز گردید. عناصر اطلاعاتی گزارش دادند: نیروهای تازه نفس عراق وارد منطقه عملیات شرق بصره شده‌اند که از جمله لشکر ۳ زرهی که در احتیاط استراتژیکی ارتش عراق بود، به منطقه بصره حرکت کرده است. این اطلاعاتیه نشان می‌داد که حکومت عراق بعد از شکست سیاسی در پیشنهاد آتش‌بس به ایران، تصمیم گرفت ضربت قاطع‌تری به نیروهای مسلح ایران وارد کند و حداقل اهواز و سوسنگرد و خرمشهر را اشغال نماید که جریان نبرد در روزها و هفته‌های آینده، صحت این پیش‌بینی را ثابت کرد. زیرا از این موقع به بعد بود که ۳ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه و یک تیپ مستقل زرهی و یک تیپ مستقل نیروی مخصوص به اضافه عناصری از لشکر ۱۱ پیاده عراق یعنی جمعاً حدود ۶ لشکر عراق در صحنه عملیات خوزستان وارد نبرد جدی با یک لشکر متلاشی شده ما گردیدند.

لازم به یادآوری است که بیان این حقایق تاریخی جنگ بدین منظور است که نشان داده شود در روزها و هفته‌های اول جنگ رزمندگان ما در چه شرایط نامتعادلی با نیروهای متجاوز عراق درگیر نبرد بودند و در چنین ضعف توان رزمی نسبی چه عوامل روانی سبب شد که نیروهای ما توانستند جلوی نیروهای عراق را بگیرند.

فعالیت دشمن در منطقه جنوب غربی اهواز نشان می‌داد که دشمن آماده می‌شود در دو محور به سمت شمال حمله کند که یکی در منطقه بین رودخانه کارون و جاده اهواز خرمشهر برای تصرف کارخانه نورد و عقب راندن نیروهای ما به سمت اهواز و دیگری در حوالی حمیدیه واقع در ۲۷ کیلومتری غرب اهواز برای قطع محور اهواز سوسنگرد و تهدید حمیدیه و اهواز و پادگان دشت آزادگان بود. در محور اخیر تلاش اصلی دشمن وارد عمل می‌گردید.

درباره محور کرانه غربی رودخانه کارون نظر به این که زمین کاملاً باز بود و حتی با چشم غیرمسلح به دوربین نیز فعالیت دشمن دیده می‌شد، عناصر تیپ یک گزارش دادند حدود یک گردان تانک دشمن با تعدادی بلدوزر در این محور به سمت کارخانه نورد اهواز به حرکت درآمده‌اند. در آن منطقه ۸ دستگاه تانک چیفتن تیپ یک زرهی در هنگام

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۰۷

عقب‌نشینی از کار افتاده و باقی‌مانده بود. لشکر به تیپ یک دستور داد مانع پیشروی دشمن گردد و ۹ دستگاه تانک چپفتن را نیز با هر وسیله مقدور به عقب تخلیه نماید. در همین زمان گروه رزمی ۱۴۸ پیاده که در جنگل‌های مصنوعی گمبویه واقع در جنوب شرقی حمیدیه مستقر بود، گزارش داد نیروهای دشمن به حمیدیه نزدیک می‌شوند. اطلاعات ضد و نقیض بود. در اطلاعیه دیگر به لشکر خبر رسید که نیروهای دشمن از نظر سوخت و مهمات دچار کمبود شده و متوقف گردیده‌اند. لشکر نیز به تیپ یک دستور داد، به عناصر دشمن حمله کند و با اجرای آتش شدید توپخانه، مانع تجدید تدارکات دشمن گردد. اما این اطلاعات صحت چندانی نداشتند.

یک مشکل اساسی و مهم در منطقه جنوب غربی اهواز و محور اهواز حمیدیه و سوسنگرد، نامشخص بودن مسئولیت فرماندهی قسمت‌های مختلف منطقه نبرد بود. در این باره وضع محور طلائییه هویزه سوسنگرد و منطقه بین حمیدیه و هویزه به کلی مبهم بود. زیرا عناصر تیپ یک زرهی حداکثر تا حمیدیه را کنترل می‌کردند و از حمیدیه تا هویزه و سوسنگرد به وسیله هنگ ژاندارمری سوسنگرد و سپاه پاسداران کنترل می‌شد. گردان ۲۲۱ سوارزرهی لشکر نیز در آن حوالی بود، اما منطقه مسئولیت آن گردان مشخص نشده بود. لشکر از وضع این گردان اطلاع دقیقی نداشت. چنان‌که در روز هشتم مهرماه، تازه لشکر مطلع گردید یک گروهان از این گردان در محور طلائییه هویزه باقی‌مانده و در خطر محاصره دشمن قرار گرفته است.

در همین روز گردان ۱۶۵ مکانیزه نیز که در خرمشهر مستقر بود، گزارش داد: اطلاع پیدا کرده است که گروهان دوم آن گردان که در پاسگاه کیلومتر ۲۵ مستقر بود، به سمت اهواز عقب‌نشینی کرده است. لشکر نمی‌دانست آیا این گروهان به منطقه تیپ یک در جنوب اهواز برگشته یا به وسیله دشمن منهدم شده است. البته در هر گونه عملیات عقب‌نشینی و تأخیری چنین حوادثی اتفاق می‌افتد، ولی اگر سیستم فرماندهی متلاشی نشده باشد، حداکثر در مدت ۲۴ ساعت وضعیت یگان‌ها روشن می‌گردد. ولی در عملیات مورد بحث ۸ روز از عملیات گذشته بود، هنوز لشکر به دنبال واحدهای خود می‌گشت. به علت همین نابسامانی‌های کنترل و فرماندهی، وضعیت منطقه حمیدیه و کرخه‌کور در روز هشتم نبرد چندان برای لشکر ۹۲ زرهی روشن نبود، تا این‌که هلی‌کوپترهای هوانیروز در اجرای مأموریت رزمی در این منطقه متوجه شدند که نیروهای دشمن در منطقه بین

حمیدیه و سوسنگرد به شمال کرخه کور نفوذ کرده و به سمت حمیدیه و جاده سوسنگرد در حال پیشروی هستند و یک ستون دیگر دشمن نیز در جنوب اهواز و منطقه دب حردان به سمت حمیدیه در حال حرکت است. این وضعیت در حدود ساعت ۱۳۰۰ مشخص گردید و هلی کوپترهای رزمی ما بر تانک‌ها و نفربرهای دشمن حمله کردند. اما این حملات کافی نبود و بایستی عناصر ضدتانک پیاده نظام و یا تانک جلو پیشروی نیروهای دشمن را می‌گرفت.

عوامل اطلاعاتی نیز تأیید کردند حدود یک گردان تانک دشمن به حوالی حمیدیه رسیده‌اند و قریباً جاده اهواز حمیدیه را قطع خواهند کرد. این اطلاعات پیگیری شد و خطر جدی در منطقه حمیدیه کاملاً مشخص گردید.

لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد چنانچه پشتیبانی کافی هوایی به عمل نیاید، تمام منطقه جنوب غربی خوزستان شامل اهواز و سوسنگرد و خرمشهر در معرض خطر کاملاً جدی قرار خواهد گرفت. این گزارش خالی از اغراق بود و کاملاً صحت داشت و اطلاعاتی که از منابع مختلف می‌رسید حاکی بود که یک نیروی زرهی نسبتاً قوی دشمن در منطقه حمیدیه وارد عملیات شده است. لذا نیروهای ما برای دفع این تهدید خیلی جدی وارد نبرد شدند.

هلی کوپترهای رزمی ما با حداکثر توان خود به تانک‌های دشمن در مناطق باز حمله کردند و افراد سپاه پاسداران و ژاندارمری و گروه نامنظم دکتر چمران و دانشجویان دانشکده افسری در حوالی حمیدیه با تشکیل گروه‌های ضدتانک به نیروهای دشمن حمله و یورش بردند و تعداد قابل ملاحظه‌ای از ادوات زرهی دشمن را منهدم نمودند که لاشه تانک‌ها و نفربرها و خودروهای چرخ‌دار دشمن در اطراف جاده حمیدیه سوسنگرد شاهد زنده‌ای بر این عملیات شجاعانه رزمندگان ما بود. بالاخره دشمن با دادن تلفات و خسارات زیادی مجبور به عقب‌نشینی به جنوب رودخانه کرخه کور و منطقه دب حردان گردید و تا حدودی عملیات دشمن کنترل شد و خطر بسیار جدی که تمام منطقه اهواز و سوسنگرد را تهدید می‌کرد از بین رفت. درباره رفع این تهدید ذکر یک نکته نیز لازم است که در این عملیات برای اولین بار جهت ایجاد مزاحمت برای دشمن از آب سد کرخه نیز استفاده شد. بدین طریق که آب سد وارد کانال آبیاری شد که از پشت سد کرخه از آن منشعب می‌گردید و به طرف شمال شرقی حمیدیه هدایت می‌گردید و وارد مزارع شرق و جنوب حمیدیه می‌شد و مازاد آب وارد کرخه کور می‌گردید. هنگامی که آب به مقدار زیاد وارد مزارع شد، مزارع تبدیل به باتلاق شدند و تانک‌ها و نفربرهای عراقی در مسیر حرکت بدون اطلاع وارد این

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۰۹

منطقه باتلاقی گردیدند و تعدادی از آنان در گل فرو ماندند که مورد هدف موشک‌اندازان ضد تانک ما قرار گرفتند و در همان باتلاق‌ها منهدم گردیدند که لاشه آنها تا مدت‌ها در همان محل باقی بود و نگارنده نیز شخصاً لاشه تانک‌ها و نفربرها و خودروهای چرخ‌دار عراقی را بازدید کردم.

این تجربه استفاده از آب رودخانه‌ها برای باتلاقی کردن منطقه استقرار نیروهای عراقی در عملیات سال ۱۳۵۹ به تناوب مورد استفاده قرار گرفت که در یک بخش جداگانه به آن اشاره می‌گردد.

روز هشتم مهرماه به پایان رسید در حالی که یک تهدید فوق‌العاده نیروهای متجاوز عراق در محور اهواز حمیدیه، سوسنگرد خنثی شده و ده‌ها دستگاه خودرو زرهی و چرخ‌دار دشمن نابود شدند و دشمن مجبور به ترک این محور و عقب‌نشینی به جنوب جاده گردید. نیروهای دشمن در اطراف حمیدیه از دو محور به سمت شمال آمده بودند یک ستون از شرق و ستون دیگر از غرب حمیدیه پیشروی کرده بود. ستون شرقی با وصول به مزارع باتلاقی متوقف و نابود شد. ولی ستون غرب حمیدیه موفق شد به جاده حمیدیه سوسنگرد برسد و به سمت سوسنگرد پیشروی نماید که با حمله هلی‌کوپترها تعدادی از خودروهای دشمن منهدم گردید. اما عناصری از دشمن هنوز در قسمت جنوبی حمیدیه باقی مانده بود.

در شب هشتم به نهم، نیروهای سپاه پاسداران مستقر در حمیدیه، محل مواضع دشمن را شناسایی کردند و با آغاز روشنایی روز نهم به نیروهای دشمن حمله نمودند و باقیمانده تانک‌ها و نفربرهای دشمن را که حدود ۲۲ دستگاه گزارش گردید نابود کردند. این حمله با ۳۰ نفر از افراد سپاه به فرماندهی شهید غیور اصلی انجام گرفت که برادر مراد اسکندری شهید شد. با این حمله سپاه پاسداران در روز نهم مهرماه، آخرین عناصر نیروهای مهاجم عراق به حمیدیه و محور سوسنگرد به کلی تار و مار شدند و نیروهای متجاوز عراق که سرمست از باده پیروزی شده بودند، اولین طعم تلخ شکست را چشیدند و بیش از پیش متوجه خطر جنگی که خود آن را آغاز کرده بودند شدند و به همین علل سرفرماندهی ارتش عراق در نهم مهرماه (اول اکتبر ۱۹۸۰) و ۳ روز بعد از اولین پیشنهاد آتش‌بس، دومین پیشنهاد آتش‌بس را به ایران داد و از ایران خواست از ۱۳ تا ۱۶ مهرماه (۵ تا ۸ اکتبر) شرایط آتش‌بس به مرحله اجراء گذاشته شود. ولی طبعاً حکومت ایران آن را

نپذیرفت و همان شرط اولیه را که تخلیه تمام قلمرو سرزمین ایران از نیروهای عراقی بود تکرار نمود.

از پنجم تا نهم مهر شورای امنیت سازمان ملل و سایر دولت‌ها نیز برای برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق پیشنهادات و نظریات دادند که از نظر ایران قابل قبول نبود، لذا تأثیری در توقف جنگ ایجاد نکرد و جنگ ادامه یافت. اما بعد از شکست نیروهای عراقی در حمله به حمیدیه، تغییرات محسوسی در وضعیت نبرد در منطقه جنوب غربی اهواز مشاهده گردید و نیروهای متجاوز عراقی از روز نهم مهرماه در جنوب غربی اهواز شروع به ایجاد مواضع پدافندی مستحکم‌تری نمودند که نشانه ناامید شدن نیروهای عراقی از حمله به اهواز بود. به همین علت آرامش نسبی در منطقه اهواز حمیدیه برقرار شد و دشمن فعالیت قابل ملاحظه‌ای برای عملیات آفندی نکرد و فقط به تحکیم مواضع پدافندی پرداخت. اما گلوله باران شهر اهواز و حمیدیه همچنان ادامه داشت و هواپیماهای دشمن نیز متناوباً به اهواز حمله کردند و تعدادی از هموطنان غیرنظامی ما را به شهادت رساندند.

نظر به این که دشمن در تلاش خود برای دسترسی به اهواز از سمت جنوب و غرب شکست خورد، لشکر ۹۲ زرهی برآورد کرد، ممکن است نیروهای دشمن شانس خود را در شرق کارون آزمایش کنند و از رودخانه کارون بگذرند و در محور کوت عبدالله، شرق اهواز را از سمت شرق تهدید نمایند. چون لشکر نیروی دیگری برای پوشش و دفاع شرق کارون در اختیار نداشت، از نیروی زمینی درخواست کرد برای این مأموریت یگان دیگری در اختیار لشکر قرار داده شود. نیروی زمینی پاسخ داد نیرویی در اختیار ندارد و به لشکر توصیه کرد با همکاری مقامات مسئول غیرنظامی منطقه از جمله استاندار و سپاه پاسداران برای این مأموریت از نیروهای مردمی استفاده شود. از جمله حوادث تأسف‌باری که در روز نهم در منطقه اهواز رخ داد، مورد اصابت قرار گرفتن هلی‌کوپتر سرهنگ وطن‌پور و شهید شدن وی بود.

نکته قابل توجه در عملیات نیروهای دشمن، عدم تحرک آن‌ها در محور طلائی‌هویزه سوسنگرد بود. با وجود این که در آن محور نیروهای ما فقط شامل پاسگاه‌های ژاندارمری و تعدادی از افراد سپاه پاسداران و یک گروهان سوارزرهی بود، نیروهای دشمن تا روز نهم مهر ماه تلاش قابل ملاحظه‌ای در آن محور از خود نشان ندادند و برای وصول به شهر سوسنگرد از قسمت غرب و سمت شرق و حمیدیه تلاش کردند و این اشتباه تاکتیکی

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۱۱

بزرگ دشمن فوق‌العاده به نفع نیروهای ما شد، زیرا بخش هویزه تا ۱۵ دی‌ماه ۱۳۵۹ در کنترل نیروهای ما بود و دشمن هیچ‌گونه حرکتی برای وصول به آن نکرد. در روز نهم مهرماه گزارش رسید که نیروهای دشمن تا پاسگاه برزگر در شمال طلائیه پیشروی کرده‌اند و حدود ۲۰ نفر از افراد دشمن در این پاسگاه مستقر شده‌اند که این گزارش اولیه نشان حرکت دشمن در محور طلائیه هویزه بود.

این توقف نسبی دشمن در جبهه‌ها جنگ، به علت آن بود که هر قدر زمان طولانی‌تر می‌شد، نیروهای ما قوی‌تر می‌شدند. زیرا نیروهای تازه نفسی به میدان‌های نبرد اعزام می‌گردید و تلاش همه جانبه ملی برای بسیج نیروهای مردمی و اعزام آنان به جبهه‌ها به عمل می‌آمد که به عنوان نمونه وضع توپخانه‌های ما در آغاز نبرد در منطقه عملیات خوزستان فقط شامل ۴ گردان سازمانی لشکر ۹۲ زرهی و حدود ۶ آتشبار اضافی اعزامی از نقاط دیگر بود که در جبهه دزفول و اهواز و خرمشهر گسترش داشتند.

طبق گزارشی که فرمانده توپخانه لشکری لشکر ۹۲ زرهی در تاریخ ۸ مهرماه ارسال نمود در این روز علاوه بر گردان‌های توپخانه سازمانی لشکر ۲ گردان ۱۷۵ میلیمتری با ۳ آتشبار، یک گردان ۲۰۳ میلیمتری با یک آتشبار، ۴ گردان ۱۳۰ میلیمتری جمعاً با ۱۸ آتشبار، دو گردان کاتیوشا با ۵ آتشبار و یک گردان ۱۵۵ میلیمتری با ۲ آتشبار در صحنه عملیات خوزستان گسترش داشت. ضمناً به علت عقب‌نشینی واحدها از خط مرز و پدافند در مواضع مناسب‌تر و کم‌عرض‌تر، عرض جبهه کمتر شده بود. در نتیجه تمرکز آتش توپخانه‌های ما مؤثرتر گردیده بود. همچنین هوانیروز ما با قدرت انهدامی قابل ملاحظه‌ای در تمام مناطق نبرد وارد عمل گردیده بود. از نظر واحدهای رزمی نیز حداقل ۲ گروه رزمی به اهواز و یک گروه رزمی به منطقه دزفول رسیده بودند.

در روز دهم مهرماه اولین گزارش خوش حال کننده از ژاندارمری رسید که حاکی از آن بود که نیروهای دشمن در محور حمیدیه سوسنگرد بکلی متلاشی شده و باقی‌مانده عناصر دشمن به جنوب کرخه‌کور عقب‌نشینی کردند و سوسنگرد از اشغال آزاد شد و از ساعت ۱۱۰۰ روز دهم نیز فعالیت عادی در شهر سوسنگرد آغاز گردید.

یادآوری شد که بعد از شکست نیروهای دشمن در غرب اهواز، فرمانده لشکر از جانب اهواز احساس خطر کرد. به ویژه این که گزارش‌های حاصله از وضعیت دشمن حاکی از آن بود که دشمن در منطقه بین کرانه غربی کارون و محور اهواز خرمشهر فعالیت‌های

مشکوکی انجام می‌دهد. از جمله: مشغول حفر کانال و ایجاد خاکریزهای مرتفع می‌باشد. از این اطلاعات چنین استنباط شد که ممکن است دشمن مشغول آماده شدن برای عبور از رودخانه کارون می‌باشد. لذا لشکر به تیپ یک زرهی ابلاغ کرد، تلاش پدافندی خود را در منطقه بین محور اهواز خرمشهر و رودخانه کارون به کار ببرد و با استفاده از آتش توپخانه‌های پشتیبانی کننده، مانع حرکات دشمن در این منطقه گردد. نظر به این که عرض این منطقه ۸ تا ۱۰ کیلومتر بود، اثرات آتش خودی بر روی دشمن در صورتی که در تیررس بودند بسیار مؤثر بود، ولی حوادث بعدی نشان داد که دشمن در منطقه اهواز تلاش برای عبور از کارون نکرد.

با توجه به رکود نسبی فعالیت دشمن در روز دهم، فرمانده لشکر به تیپ یک دستور داد در حد مقدور به سمت جنوب پیشروی کند و به مواضع دشمن نزدیک‌تر شود. به ویژه دستور داد حاشیه جنوبی جنگل گمبویه اشغال شود و دشمن به دشت باز عقب رانده شود. برای این منظور لشکر تصمیم گرفت از احتیاط خود نیز که گروه رزمی ۳۸ تانک بود استفاده کند. در اجرای این دستور لشکر تلاش‌های جزئی انجام گرفت، ولی هنوز نیروهای ما در حدی نبودند که بتوانند حمله قابل ملاحظه‌ای اجراء نمایند، لذا نتیجه، چندان چشمگیر نبود.

یک نیروی ویژه که در منطقه عملیات غرب اهواز وارد عملیات گردیده بود، گروه نامنظم دکتر چمران بود که بطور مستقل و جدا از ارتش و سپاه پاسداران عمل می‌کرد. متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس، مدارکی از چگونگی تشکیل و سازماندهی و فعالیت این گروه ثبت نگردیده، فقط در برخی موارد به آن اشاره شده است. مثلاً در حوادث روز دهم مهرماه یادآوری شده است که در عملیات انهدام دشمن در محور اهواز حمیدیه سوسنگرد یک تیم از نیروهای ویژه هواپرد به سرپرستی ستوان دوم نیک‌نژاد با گروه نامنظم دکتر چمران همکاری کرده و فعالیت مؤثری انجام داده است. به علاوه دکتر چمران، ستادی با استفاده از افسران و درجه‌داران واحد ویژه هواپرد ارتش در اهواز تشکیل داده بود که عملیات دستبرد و کمین را در غرب اهواز طرح‌ریزی و هدایت می‌کردند. در عملیات استفاده از آب رودخانه کرخه و کرخه‌کور واحد دکتر چمران فعالیت ویژه‌ای داشتند که در بخش مربوطه توضیح داده می‌شود.



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۱۳

برآورد اطلاعاتی در روز دهم مهرماه نشان می‌داد که قسمت عمده لشکر ۵ مکانیزه عراق در منطقه دب حردان و در جنوب غربی اهواز و جنوب شرقی حمیدیه گسترش داشتند و احتمالاً در محور طلائیه هویزه سوسنگرد عناصری از لشکر ۹ زرهی وارد عمل گردیده بودند. از جمله این واحدها: گردان تانک تیپ ۴۳ زرهی لشکر ۹ زرهی بود. این قراین نشان می‌داد به مرور استعداد نیروهای متجاوز عراق رو به افزایش است. در منطقه خرمشهر نیز حضور تیپ ۸ لشکر ۳ زرهی مشخص گردید در نتیجه در حوالی دهم مهرماه عناصر لشکرهای ۳ و ۹ زرهی و ۵ مکانیزه عراق در منطقه جنوب اهواز سوسنگرد تا خرمشهر گسترش یافتند.

در اعلامیه شماره ۵۵ ستاد ارتش عراق، جریان عدم موفقیت نیروهای عراقی در حمله نهم مهرماه کاملاً وارونه جلوه داده شد. در این اعلامیه بیان شد که حمله نیروهای ایرانی به نیروهای عراقی کاملاً خنثی شده، در حالی که این نیروهای عراقی بودند که به محور حمیدیه سوسنگرد حمله کردند و نیروهای ایرانی آن‌ها را عقب راندند. اما در این اعلامیه به تلفات نیروهای عراقی با تحریفاتی اشاره شد که حاکی از آن بود، در این عملیات نیروهای عراق ۱۶۵ نفر کشته ۲۴ نفر زخمی ۳ نفر مفقود داشتند و ۷ دستگاه تانک ۴ دستگاه نفربر ۱۲ دستگاه خودرو چرخ‌دار عراق نیز منهدم شده بود. این اعتراف خود بهترین دلیل شکست نیروهای عراقی در این عملیات بود.

پیشنهاد دوباره آتش‌بس در ظرف ۳ روز از طرف حاکم عراق، نمایانگر آن بود که دولت عراق دچار اضطراب و نگرانی شده است و بیم آن دارد که جنگ در مدت زمان کوتاه خاتمه نیابد و دولت و ملت عراق در جنگی طولانی دچار شود که اتفاقاً همین‌طور هم شد و در زمان نگارش این مطالب قریب ۶ سال از آغاز جنگ می‌گذرد و هیچگونه آثاری از خاتمه جنگ مشهود نمی‌باشد. لذا نیروهای عراقی احتمالاً بنا به دستور سرفرماندهی ارتش عراق به مرور حالت پدافندی اتخاذ نمودند و به تحکیم مواضع پدافندی پرداختند و عملاً ماشین جنگی عراق از حرکت اولیه خود بازماند. فقط در منطقه خرمشهر و تا حدودی سوسنگرد، تلاش‌های آفندی با آهنگی ملایم ادامه پیدا کرد.

لذا از روز دهم مهرماه به بعد عملاً به حالت رکود و سکون و تثبیت مواضع پدافندی در منطقه جنوب غربی اهواز آغاز گردید. اگر به ندرت تلاش‌های آفندی از طرف نیروهای عراق یا نیروهای ما در این منطقه نبرد انجام شد، هیچکدام به نتیجه قابل ملاحظه‌ای

نرسید و این حالت تا عملیات بیت‌المقدس و به مدت حدود ۲۰ ماه ادامه یافت که در این مرحله نیروهای هر دو طرف فقط در حالت پدافندی بودند. اما به هر حال جنگ پایان نیافته و آتش‌بس برقرار نشده بود و تبادل آتش و گاهگاهی عملیات آفندی محدود اجراء می‌شد که شرح جریان این حوادث پدافندی را دنبال می‌کنیم.

بعد از شکست نیروهای عراق در حمله به حمیدیه و جاده حمیدیه سوسنگرد، نیروهای متجاوز عراق حجم آتش توپخانه را به مناطق مسکونی حمیدیه و اهواز افزایش دادند. در حالی که نیروهای مانوری دشمن تماماً به حوالی دب حردان و جنوب کرخه‌کور، عقب‌نشینی کردند و نیروهای ما نیز آن‌ها را تا کرخه‌کور تعقیب نمودند. اما با شرایطی که نیروهای ما داشتند، امکان حمله متقابل وسیع و عقب‌راندن نیروهای دشمن به سمت جنوب وجود نداشت. زیرا منطقه جنوب اهواز و حمیدیه به علت وجود آبادی‌ها و جنگل‌های مصنوعی و رودخانه‌های کارون و کرخه و کرخه‌کور و مزارع سست و باتلاقی، مناسب‌ترین منطقه برای پدافند بود. اگر نیروهای ما حدود ۱۰ کیلومتر به سمت جنوب غربی پیشروی می‌کردند، تمام امتیازات زمین را از دست می‌دادند و مجبور می‌شدند در زمین کاملاً باز و وسیع در مقابل دشمن پدافند کنند و چون نیرو و امکانات مهندسی کافی در اختیار نداشتند، نمی‌توانستند مواضع پدافندی مستحکمی ایجاد کنند.

اما این وضع برای نیروهای عراقی به علت داشتن توان رزمی کافی، مناسب‌تر بود. سپاه ۳ ارتش عراق با داشتن ۳ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه، در صحنه عملیات خوزستان، توانست لشکر ۵ مکانیزه را فقط به جنوب غربی اهواز اختصاص دهد. در حالی که نیروهای مسلح ما نتوانستند حتی یک گردان اضافی در اختیار تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی قرار دهند تا مواضع پدافندی مورد بحث را تقویت نماید. بعد از مدتی حتی گروه رزمی ۳۸ تانک و ۱۴۸ پیاده نیز از آن تیپ جدا شده و در مناطق دیگر عملیاتی به کار برده شد. به نحوی که در دی‌ماه ۱۳۵۹ بار دیگر فقط عناصر متلاشی شده تیپ یک زرهی در مواضع پدافندی جنوب غربی اهواز باقی بودند در حالیکه یک لشکر مکانیزه دشمن در مقابل آن‌ها صف‌آرایی کرده بود.

این شرایط میدان نبرد سبب شد که در جنوب غربی اهواز نبرد به صورت نبرد توپخانه‌ها در آید و هر دو طرف متخاصم تلاش می‌کردند، با گلوله باران کردن مواضع طرف متقابل حداکثر تلفات و خسارات را وارد سازند. در نتیجه حرکاتی از نیروهای دشمن به هر

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۱۱۵

عنوان دیده می‌شد، با ریختن انبوه آتش‌های توپخانه متوقف می‌گردید. اما میدان نبرد در منطقه سوسنگرد و خرمشهر هنوز کاملاً فعال بود.

با توجه به شرایطی که در منطقه جنوب غربی اهواز به وجود آمد، از روز یازدهم مهرماه، جبهه نبرد دشمن در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز و در خط شرقی غربی آبادی دب حردان تثبیت گردید و نیروهای خودی نیز حدود ۵ کیلومتر به سمت شمال و در خط کارخانه نورد حاشیه جنوبی جنگل گمبویه، کرانه شاخه شمالی جنوبی کرخه‌کور مواضع پدافندی را مستحکم کردند و در جنوب حمیدیه نیز نیروهای خودی موفق شدند در کرانه شمالی شاخه شرقی غربی کرخه‌کور از آبادی کوهه تا هویزه کنترل اطراف کرخه را در دست داشته باشند.

رکودی که در جبهه جنوب غربی اهواز ایجاد شد، از نظر نیروهای دشمن احتمالاً به علت ضعف روانی نیروهای متجاوز عراق در مقابل تلفات و خسارات وارده بود. زیرا با وجود این که برتری عددی نیروهای دشمن به نیروهای ما فوق‌العاده زیاد و حدود ۵ بر یک بود، ولی نیروهای مقدم حمله‌ور دشمن که عناصر لشکر ۵ مکانیزه می‌توانست باشد، در جنوب غربی اهواز کاملاً متوقف گردید.

طبق اطلاعاتی که از روز دهم مهرماه به بعد می‌رسید، به مرور عناصر لشکر ۹ زرهی عراق در قسمت غربی منطقه عملیات لشکر ۵ مکانیزه یعنی در محور عمومی طلائی هویزه سوسنگرد وارد عمل شد و منطقه لشکر ۵ مکانیزه عراق محدود به همان منطقه دب حردان و فاصله بین کارون و کرخه‌کور به عرض حدود ۲۰ کیلومتر گردید.

اسرایی که از نیروهای عراقی گرفته می‌شد اطلاعات نسبتاً درست‌تری از وضعیت نیروهای دشمن در اختیار افراد اطلاعاتی ما قرار می‌دادند. یک درجه‌دار اسیر عراقی که در ۱۲ مهرماه به اسارت نیروهای ما درآمد بود، در حدود اطلاعات خودش وضعیت گسترش نیروهای عراقی را در منطقه اهواز خرمشهر برای نیروهای ما فاش کرد. از جمله اظهارات این درجه‌دار عراقی این بود که در حمله متقابل نیروهای ایرانی به نیروهای عراقی در محور اهواز حمیدیه سوسنگرد، تلفات بسیار سنگینی به نیروهای عراقی وارد شده است. ضمناً این درجه‌دار گفت: آتش توپخانه‌های ایران دقت کافی ندارد و اثرات مهمی بر نیروهای عراقی نمی‌گذارد.

مزاحمت بزرگ نیروهای عراقی در جنوب غربی اهواز، گلوله باران شهر بود که در تیررس توپخانه عراق قرار گرفته بود و سبب تلفات و خسارات قابل ملاحظه‌ای به شهروندان اهواز می‌گردید. این مزاحمت سبب بروز حوادثی شد که در مطالب آینده بدان اشاره خواهد شد.

در روز ۱۲ مهرماه گلوله باران شهر اهواز بوسیله توپخانه عراق از ساعت ۰۸۰۰ تا ۱۱۰۰ ادامه یافت که فقط در میدان راه‌آهن اهواز ۱۱ نفر شهید و مجروح شدند. هواپیماهای دشمن نیز شهرهای آجاجاری و امیدیه و تأسیسات نفتی نقاط مختلف خوزستان را بمباران کردند و خساراتی وارد نمودند.

نیروی مانوری مهمی که مبارزه را همچنان ادامه داد، یگان هوانیروز بود که با هلی‌کوپترهای رزمی متعاقباً به مواضع نیروهای دشمن حمله می‌کرد و سبب وحشت و اضطراب دشمن می‌گردید و در حدود مقدمات، خسارات و تلفاتی به دشمن وارد می‌نمود. نیروی هوایی ایران نیز در حدود مقدمات، علاوه بر اجرای مأموریت‌های استراتژیکی، از عناصر لشکر ۹۲ زرهی پشتیبانی نزدیک هوایی می‌کرد و بطور متوسط روزانه ۱۰ تا ۲۰ پرواز پشتیبانی در خوزستان اجراء می‌نمود در روز ۱۲ مهرماه میدان نبرد جنوب اهواز آرام بود فقط تبادل آتش جریان داشت این آرامش نسبی در روز ۱۳ مهرماه نیز ادامه یافت تغییر مکان‌هایی در واحدهای دشمن مشاهده می‌شد ولی حالت تغییر آرایش و گسترش را داشت گرچه هر حرکتی که از طرف دشمن مشاهده می‌شد به عنوان حمله دشمن گزارش می‌گردید. یک نیروی قابل ملاحظه که از اوایل دهه دوم مهرماه بطور مؤثر به نفع نیروهای ما در مناطق عملیاتی وارد عمل شد پشتیبانی‌های مردمی بود به ویژه اعزام بلدوزرها و لودرهای جاده‌سازی از منابع مردمی به میدان‌های نبرد و ایجاد خاکریز و جان‌پناه برای واحدهای رزمنده اثرات فوق‌العاده تاکتیکی و روانی برای نیروهای ما داشت و با استفاده از این وسایل پشتیبانی مردمی لشکر ۹۲ زرهی موفق شد برای واحدهای در خط خاکریز و جان‌پناه و سنگر تهیه کند و خطوط پدافندی را تحکیم نماید در روز ۱۳ مهرماه یک فروند هلی‌کوپتر ما مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و سرنگون شد و خلبان آن شهید گردید ولی کمک خلبان نجات یافت. ضمناً هواپیماهای دشمن مناطق مسکونی را در داخل ایران از جمله شهر ری، پل دختر و تهران بمباران کردند و عده‌ای از هموطنان ما را شهید و مجروح نمودند.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۱۷

در این روزها یعنی اوایل دهه دوم مهرماه، منطقه نبرد سوسنگرد و تپه‌های الله اکبر واقع در شمال آن خیلی فعال بود و تهدیدات جدی برای حمیدیه و پادگان دشت آزادگان در آن منطقه به وجود آمده بود.

تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی تقریباً متلاشی شده بود و لشکر مجبور شد تنها گردانی را که به صورت احتیاط در اختیار داشت و گردان ۱۴۸ پیاده با یک گروهان تانک بود، به منطقه دشت آزادگان اعزام کند. در نتیجه بار دیگر لشکر بکلی فاقد یگان احتیاط گردید و فقط گروه رزمی ۳۸ زرهی اعزامی از شیراز در اختیار لشکر بود که با آن گروه رزمی نیز بایستی منطقه گروه رزمی ۱۴۸ را اشغال می‌نمود.

اما منطقه عملیاتی اهواز همچنان در آرامش نسبی بود و خطر چندانی احساس نمی‌شد. به خصوص این که دشمن استحکامات نسبتاً قوی پدافندی ایجاد می‌کرد و این امر نشان می‌داد که دشمن منطقه را برای پدافند نسبتاً طولانی آماده می‌کند. ضمن این که نیروهای مردمی ما در منطقه اهواز آن چنان قوی شده بودند که می‌توانستند در مقابل فشارهای دشمن مقاومت کنند. چنان که در عملیات روز هشتم و نهم مهرماه نشان دادند و دشمن نیز کاملاً متوجه این قدرت نیروهای ما شد. بدین لحاظ در روز ۱۴ مهرماه نیز جبهه جنوب اهواز آرام بود، فقط تبادل آتش توپخانه و گاهی بمباران‌های هوایی و هلی‌کوپترها جریان داشت. از جمله مناطقی که به وسیله دشمن گلوله باران می‌شد، شهر اهواز و حمیدیه بود.

در روز ۱۴ مهرماه حضور تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ لشکر ۹ زرهی عراق در جنوب کرخه‌کور گزارش گردید و چنین برآورد شد که عناصر لشکر ۵ مکانیزه از جمله تیپ ۱۰ مکانیزه، از منطقه جنوب هویزه به منطقه دب حردان تغییر مکان نموده و مأموریت آن تیپ در محور هویزه طلائی به عناصر لشکر ۹ زرهی محول گردیده است.

با وجود این که منطقه جنوب اهواز آرام بود، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی نگران محور تپه الله اکبر پادگان دشت آزادگان بود. این نگرانی به حدی بود که فرمانده لشکر احتمال می‌داد تیپ ۳ زرهی نتواند جلوی پیشروی دشمن را تا پل فلزی نزدیک سد کرخه بگیرد و دشمن در غرب پادگان دشت آزادگان از پل عبور کند و از سمت شمال حمیدیه، اهواز را تهدید نماید. برای رفع این نگرانی، فرمانده لشکر به فرمانده دانشجویان دانشکده افسری که در اهواز مستقر بودند، مأموریت داد قسمتی از واحد دانشجویی را در محور اهواز اندیمشک

مستقر کند و در صورت ایجاد تهدید از سمت شمال غربی اهواز، با اجرای عملیات تأخیری، پیشروی نیروهای دشمن را به تأخیر اندازد، تا لشکر بتواند تصمیم مناسبی برای رفع تهدید اتخاذ کند.

البته یکی از علل مهم این نگرانی‌ها، اطلاعات نادرستی بود که از منابع مختلف به عوامل اطلاعاتی ما می‌رسید و امکانات دشمن را بیشتر از آنچه که بود بزرگ نشان می‌داد. شاید هم عوامل ستون پنجم دشمن با بررسی‌ها و طرح‌ریزی‌های ویژه‌ای چنین شایعات را منتشر می‌کردند، یا به سازمان‌های اطلاعاتی ما می‌دادند. از جمله شایعاتی که گاهی منتشر می‌شد، فرود نیروهای چترباز و هوابرد عراق در مناطق مختلف خوزستان و حتی ایران بود. چنان‌که در روز ۱۴ مهرماه اطلاعاتی رسید که یک واحد هوابرد در بهشت زهرای تهران پیاده شده که ممکن است عوامل دشمن باشند. یا در خوزستان خبر رسید واحد هوابرد دشمن در خلف‌آباد حوالی پل رامشیر پیاده شده و مأموریت دارد محور مواصلاتی خوزستان به بهبهان شیراز را قطع نماید. درباره شمال اهواز نیز چنین شایعاتی بود که ممکن است دشمن در تپه‌های شمال غربی اهواز یا در اطراف محور اهواز اندیمشک هوابرد پیاده کند و این محور را قطع نماید ولی در تمام طول جنگ به هیچ‌وجه چنین اتفاقی رخ نداد.

برخلاف آرامش نسبی در جبهه‌های جنگ حملات هوایی عراق در داخل خاک ایران همچنان به شدت جریان داشت. در روز ۱۴ مهرماه در اطراف تهران چند نقطه، از جمله فرودگاه مهرآباد، کارخانه جنرال موتورز، ایران ناسیونال، کارخانه پلاسکو، اداره نقشه‌برداری کشوری، هلی‌کوپترسازی بمباران شد و خساراتی به این تأسیسات وارد گردید. ولی خسارات خیلی کمتر از حد انتظار نیروهای دشمن بود.

اما در نبرد زمینی به مرور برتری نسبی با حداقل تعادل نسبی برای نیروهای ما ایجاد می‌شد و نیروهای ما نه تنها مواضع پدافندی را تحکیم و نگهداری می‌کردند، بلکه طرح‌های حملات محدود را نیز به روز تهیه و اجراء می‌نمودند. چنان‌که در روز ۱۲ مهرماه، عناصر تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در حقیقت استعداد یک تیم گروهانی را داشت، از شرق رودخانه کرخه به غرب آن پیشروی نمود و موفق شد تپه‌های غربی پل را که کاملاً مسلط به زمین‌های غرب محور اندیمشک دهلران بود اشغال و نگهداری کند. این عملیات، اولین موفقیت نیروهای ما در آفند متقابل به نیروهای دشمن بود. عملیات موفقیت آمیز تیپ ۲

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۱۱۹

زرهی لشکر ۹۲ زرهی در منطقه غرب دزفول، فرمانده لشکر را بر آن داشت که در منطقه جنوب اهواز نیز ضرب شستی به دشمن نشان دهد.

لذا در ۱۵ مهرماه فرمانده لشکر، طرح یک تک محدود در منطقه دب حردان را تهیه کرد که در روز ۱۶ مهر به اجراء درآمد. در مرحله طرح‌ریزی، لشکر تصمیم گرفت با تیپ یک زرهی و گروه رزمی ۳۸ زرهی به مواضع دشمن در حوالی دب حردان حمله کند. ولی در صورتی که این دو واحد درگیر می‌شدند و موفقیتی به دست نمی‌آوردند، خطر جدی از جانب دشمن متوجه منطقه عملیات اهواز می‌گردید. تنها واحدی را که لشکر می‌توانست برای مقابله با این خطر احتمالی جابجا کند، همان گردان ۱۴۸ پیاده بود که قبلاً در منطقه اهواز بود و بعد به منطقه دشت آزادگان اعزام شده بود. به همین علت، لشکر در ۱۵ مهرماه به این گردان دستور داد به منطقه اهواز برگردد و در تپه‌های فولی آباد به عنوان احتیاط مستقر شود و با هم آهنگی با نیروهای مردمی و فرمانده دانشجویان دانشکده افسری، تلاش‌های فرعی در نقاط دیگر انجام دهد.

طرح حمله محدود در جنوب غربی اهواز، در روز ۱۵ مهرماه به وسیله ستاد لشکر آماده گردید و تلاش لشکر و عناصر آن در منطقه اهواز صرف آماده شدن برای اجرای حمله شد، اما دشمن در این روز حملات هوایی سختی به مناطق مختلف خوزستان کرد. از جمله نقاطی که بمباران شد نیروگاه برق رامین اهواز، کارخانجات تانک‌سازی مسجد سلیمان بود. توپخانه نیروهای عراق نیز مناطق مسکونی اهواز و حمیدیه را به شدت گلوله باران کردند. در حملات هوایی و گلوله باران توپخانه در روز ۱۵ مهر تلفات و خسارات نسبتاً زیاد بود در این روز هلی‌کوپترهای دشمن نیز در منطقه اهواز ظاهر شدند و به نیروهای ما حمله کردند ولی آسیب مهمی نرساندند و متقابلاً هلی‌کوپترهای ما نیز به مواضع دشمن حمله کردند و آتش توپخانه ما نیز شدیدتر شد و مواضع دشمن در منطقه دب حردان به شدت کوبیده شد. طرح تک محدود و محلی که لشکر ۹۲ زرهی برای جنوب اهواز تهیه کرده بود، به نام طرح قائم از ساعت ۰۵۰۰ روز ۱۶ مهرماه اجراء گردید. جزئیات چگونگی طرح‌ریزی و اجرای این عملیات در مدارک در دسترس ثبت نگردیده بود، ولی در خاطرات سرهنگ زرهی ستاد سید علی بدرخواهان که در زمان اجرای این عملیات، سرپرست رکن سوم لشکر ۹۲ زرهی بود، چنین بیان شده است که در ۱۵ مهرماه، باقیمانده گردان‌های تیپ یک زرهی جمعاً در حدود یک گردان رزمی و یک گروهان تانک و یک گروهان پیاده اعزامی از

شیراز به نام گروه رزمی ۳۸ در منطقه اهواز بود. گروه رزمی ۳۸ تازه به اهواز رسیده و در تپه‌های فولی آباد شمال غربی اهواز مستقر بود. من در روز ۱۵ مهر از این گروه رزمی بازدید کردم. پرسنل این گروه رزمی از عناصر مختلف سازمانی مرکز زرهی و مرکز پیاده شیراز ترکیب یافته بود.

دستور عملیاتی تک محدود به سمت ایستگاه آب تیمور در ساعت ۱۳۳۰ به این گروه رزمی و تیپ یک زرهی ابلاغ شد. در حدود ساعت ۱۶۰۰ همان روز به گروه رزمی ۳۸ دستور داده شد که عناصری را به جنگل مصنوعی گمبویه در شمال دب حردان اعزام کند و جنگل را از وجود احتمالی عوامل نفوذی دشمن پاکسازی نماید، زیرا اطلاع رسیده بود که عوامل نفوذی دشمن وارد جنگل شده‌اند. در اجرای این دستور گروه رزمی یاد شده یک گروهان پیاده را به داخل جنگل فرستاد، این واحد در هنگام شناسایی جنگل به افراد گروه نامنظم دکتر چمران برخورد کردند که قبلاً از حضور آنان آگاهی نداشتند. خوشبختانه حادثه سویی در این برخورد پیش نیامد.

در ساعت ۲۱۰۰، لشکر به گروه رزمی ۳۸ دستور داد، عنصر اعزامی به جنگل به حاشیه خارجی و جنوبی آن حرکت کند و آماده شود در صبح روز ۱۶ مهرماه به سمت مواضع دشمن در دب حردان حمله نماید. فرمانده گروه رزمی درخواست نمود حمله حداقل ۲۴ ساعت به تأخیر بیفتد تا آن واحد بتواند برآورد وضعیت و طرح‌ریزی نماید. ولی با درخواست فرمانده گروه رزمی موافقت نشد. در همین موقع تپه‌های فولی آباد زیر گلوله باران شدید توپخانه دشمن قرار گرفت. فرمانده گروه رزمی ۳۸ از ساعت ۰۲۰۰ روز ۱۶ مهرماه تلاش نمود واحد خود را تا قبل از آغاز روشنایی از جنگل خارج کند و به منطقه تیپ یک زرهی که از ملاشبه یک در جنوب شرقی جنگل تا کارخانه نورد و رودخانه کارون گسترش داشت وارد شود ولی موفق به اجرای این قسمت از طرح نشد. طرح تک محدود تیپ یک زرهی چنین بود که گردان ۲۲۱ سوار زرهی (باقیمانده) در مواضع موجود پدافند می‌کرد و باقیمانده گردان ۲۶۴ تانک و ۱۲۱ مکانیزه به منطقه دب حردان حمله می‌نمودند و نیروهای دشمن را تا آنجا که می‌توانستند عقب می‌راندند و در صورت مقدور دب حردان را اشغال و در آن منطقه پدافند می‌کردند.

عناصر تیپ یک زرهی بدون وارد عمل شدن گروه رزمی ۳۸ در ساعت ۰۶۰۰ روز ۱۶ مهرماه حمله را آغاز کردند و حدود ۷۰۰ تا ۱۵۰۰ متر به سمت ایستگاه آب تیمور پیشروی



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۱۲۱

نمودند. اما به علت آتش شدید دشمن متوقف و زمین گیر شدند. گروه رزمی ۳۸ در ساعت ۰۶۳۰ وارد میدان نبرد شد (در این هنگام سرهنگ بدرخواهان شخصاً این گروه رزمی را هدایت می کرده است) فرمانده تیپ یک از گروه رزمی ۳۸ خواست از منطقه گردان ۲۶۴ تانک عبور از خط کند و گروه رزمی ۳۸ به همین نحو وارد عمل شد اما حدود ۲۰ دقیقه بعد از آغاز پیشروی گروه رزمی ۳۸ مشاهده شد تعدادی از تانک‌های این واحد به سمت عقب برگشته‌اند و منطقه نبرد را ترک می‌کنند. علت عقب‌نشینی آن بود که فرمانده گروهان تانک این گروه رزمی سرگرد دستوری شهید شده بود.

با تلاش زیاد افسران واحد، تانک‌های گروه رزمی ۳۸ در مواضع قبلی تیپ یک متوقف گردیدند. این عقب‌نشینی سبب برهم ریختن وضعیت تیپ یک نیز شد و ادامه عملیات میسر نگردید و گروه رزمی ۳۸ در مواضع گردان ۲۶۴ تانک تیپ یک مواضع پدافندی را اشغال کرد و دشمن نیز در مقابل عقب‌نشینی نیروهای ما حرکات تهدیدآمیزی از خود نشان نداد.

حدود ساعت ۰۹۰۰ یک واحد مردمی که قریب ۱۵۰ نفر و از اراک اعزام شده بودند و مجهز به سلاح سبک و آر پی جی ۷ بودند وارد منطقه عملیات شدند و از طریق کانال آب، پیشروی کردند، اما اقدام مهمی انجام ندادند. به علت باز بودن زمین، رساندن مهمات و تخلیه مجروحین مشکل بود و اغلب آمبولانس‌ها مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفتند. بالاخره در حدود ساعت ۱۱۰۰ روز ۱۶ مهر از شدت تیراندازی طرفین در منطقه نبرد کاسته شد و تانک‌هایی که در زمین باز قرار گرفته بودند، در پشت کانال آب موجود که مانع تیر مستقیم دشمن بود و در محل استقرار قبلی تیپ یک قرار داشت، مستقر شدند. گردان ۱۲۱ مکانیزه و عناصری از گروه رزمی ۳۸ نیز در حاشیه جنگل گمبویه که حدود ۷۰۰ متر جلوتر از خط پدافندی تیپ یک بود مستقر گردیدند. این عملیات تک محدود به دب حردان با عدم موفقیت مواجه شد. ولی اثرات ثانوی آن در جلوگیری از ادامه حمله دشمن به طرف اهواز بسیار مؤثر بود.

اشکالات این عملیات ناموفق، عبارت بودند از:

- (۱) نیروی هوایی پشتیبانی پیش‌بینی شده را انجام نداد.
- (۲) نیروهای مردمی هم‌زمان با عناصر لشکر وارد عملیات نشدند و ۳ ساعت بعد از آغاز حمله وارد نبرد شدند.

(۳) به گروه رزمی ۳۸ علاوه بر مأموریت، پوشش جناح راست (غرب) نیز داده شده بود و این واحد نتوانست با استعداد کمی که داشت ۲ مأموریت را هم‌زمان انجام دهد.

(۴) شناسایی و هم‌آهنگی در مرحله طرح‌ریزی ضعیف بود.

(۵) این عملیات نشان داد که تانک‌ها در زمین باز و بدون عوارض طبیعی و مصنوعی، در مقابل آتش ضدتانک، فوق‌العاده آسیب‌پذیر هستند.

درباره تک محدود تیپ یک زرهی در تاریخ ۱۶ مهرماه به دب حردان، سروان شهربانی موسی عزیز آبادی مسئول واحد بسیج اعزامی از اراک که در این عملیات شرکت کرده بود، نظریاتی ارائه داده و اظهار نظر کرده است که تیپ یک زرهی نتوانست مأموریت خود را انجام دهد، ولی گروه رزمی ۳۸ شیراز نسبتاً خوب جنگید. صرف نظر از قضاوت درباره خوبی و بدی عملیات، این افسر نیز جریان را به همان نحوی که در بالا به آن اشاره شد بیان کرده است.

عملیات تک محدود لشکر ۹۲ زرهی در جنوب غربی اهواز به دب حردان به هدف مطلوب نرسید و تیپ یک زرهی و گروه رزمی ۳۸ زرهی بیش از ده دستگاه از تانک‌های باقی‌مانده خود را از دست دادند، اما این حرکت لشکر ۹۲ زرهی نتایج مطلوبی در کل عملیات این منطقه نبرد داشت: از جمله آن‌ها این بود که: تمام جنگل گمبویه در شمال دب حردان به کنترل کامل نیروهای ما درآمد و دب حردان در زیر دید و تیر مستقیم نیروهای ما قرار گرفت. نتیجه آن شد که دشمن مجبور گردید به مرور از دب حردان عقب‌نشینی کند و مواضع خود را حدود ۱۰ کیلومتر به سمت جنوب غربی عقب ببرد و در خط مکسر در کرانه غربی کارون و دب سلیمان بنی تمیم، کوهه مستقر گردد خسارات وارده به تیپ یک نسبت به توان رزمی موجودش زیاد بود. فرمانده تیپ درخواست کرد این تیپ تعویض و یا تقویت گردد که در آن موقع چنین امکانی در اختیار لشکر نبود.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۱۳۳

لشکر دستور داد تیپ و گروه رزمی ۳۸ در منطقه که بودند مواضع مناسب تهیه کنند و در همان محل پدافند نمایند. اما مشکل اصلی در این موقع نبودن بلدوزر و لودر در منطقه بود که با همکاری استاندار خوزستان و نیروهای مردمی این نیاز تأمین شد.

گروه رزمی ۱۴۸ پیاده با یک گروهان تانک نیز از منطقه دشت آزادگان به تپه‌های فولی آباد غرب اهواز تغییر مکان کرد و وضعیت دفاعی لشکر در منطقه اهواز تثبیت گردید. این عملیات در وضع دشمن اثرات نامطلوبی داشت. نیروهای دشمن به وحشت افتادند و گسترش خود را تغییر دادند به نحوی که از کرانه رودخانه کارون به سمت غرب جاده اهواز خرمشهر عقب‌نشینی کردند و آبادی، بیوض که در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز و در کرانه غربی کارون قرار دارد، آزاد شد. این نتیجه نسبتاً مثبت عملیات ۱۶ مهرماه، سبب تقویت روحیه رزمندگان ما شد، به نحوی که فرمانده لشکر با ارسال پیام کتبی از تیپ یک زرهی و گروه رزمی ۳۸ زرهی تقدیر کرد.

نتیجه کلی این عملیات را لشکر ۹۲ زرهی چنین گزارش داد. در ساعت ۰۵۰۰ روز ۱۶ مهرماه یک تک تطبیق شده در محور اهواز خرمشهر اجراء شد. یگان‌های حمله‌ور حدود ۵ کیلومتری پیشروی کردند. استعداد رزمی عناصر حمله‌ور عبارت بود از تیپ یک زرهی با ۱۲ دستگاه تانک و دو گروهان پیاده (منها) و یک عنصر از گروه رزمی ۳۸ شیراز با ۱۳ دستگاه تانک و یک گروهان پیاده (منها)، در حالی که نیروی دشمن عناصر یک لشکر مکانیزه بود. لذا با وجود تهور فوق‌العاده یگان‌های خودی، نیروی کافی برای اجرای این عملیات، در دسترس لشکر نبود. در این عملیات، عناصر حمله‌ور ۳۵ نفر شهید و ۱۲۶ نفر مجروح داشتند و لشکر با همکاری نیروهای سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران و نیروهای مردمی توانست وضعیت جبهه را در جنوب اهواز تثبیت نماید.

از جمله حوادث دیگر در روز ۱۶ مهرماه در منطقه اهواز این بود که یک گلوله توپ دشمن به ساختمان ناحیه ژاندارمری خوزستان در اهواز اصابت کرد و تعدادی را شهید نمود و آسایشگاه سربازان منهدم گردید. یک فروند هواپیمای دشمن در حوالی حمیدیه سرنگون شد و نیروی هوایی و هلی‌کوپترهای ما به عناصر تیپ ۱۵ و ۲۰ لشکر ۵ مکانیزه عراق در جنوب اهواز حملات وسیعی کردند و خسارات و تلفات قابل ملاحظه‌ای وارد نمودند. لشکر گزارش داد نیروهای دشمن آبادی بیوض و مکسر را در کرانه کارون تخلیه کرده و به سمت غرب عقب‌نشینی نموده و در حوالی دب سلیمان موضع پدافندی اشغال کرده است.

تیپ یک زرهی جریان کلی تک محدود به دب حردان را چنین گزارش داد که تک در ساعت ۰۵۱۰ روز ۱۶ مهرماه آغاز شد و نیروهای حمله‌ور تا تیررس سلاح مستقیم دشمن پیشروی کردند و عناصر تأمینی دشمن را عقب راندند. ولی به محض رسیدن به نزدیکی مواضع پدافندی دشمن زیرآتش شدید تانک‌های دشمن قرار گرفتند و پیشروی نیروهای خودی متوقف گردید. مشکلاتی که در این عملیات به وجود آمد عبارت بودند از:

(۱) تماس دیده‌بانان مقدم توپخانه با قرارگاه توپخانه قطع شد و آتش‌های توپخانه به صورت مؤثر روی دشمن اجراء نگردید.

(۲) پشتیبانی هوایی به موقع اجراء نشد.

(۳) نیروهای مردمی هم‌آهنگی کافی با یگان‌های نظامی نداشتند و عملیات همکاری تانک و پیاده اجراء نشد و عناصر نیروهای مردمی در پشت کانال متوقف شدند.

(۴) عناصر دیگر گروه مردمی که شامل بسیج اراک بودند، عمل مثبتی انجام ندادند.

گروه رزمی ۳۸ شیراز ۱/۵ ساعت بعد از آغاز حمله وارد میدان نبرد شد و بعد از برخورد به مقاومت دشمن به سمت کارخانه نورد عقب‌نشینی کرد. در صورتی‌که مأموریت این گروه رزمی آن بود که مستقیماً به دب حردان حمله کند.

بعد از عملیات ناموفق دب حردان، عناصر لشکر ۹۲ زرهی در جنوب اهواز مجدداً مواضع پدافندی قبلی را اشغال و آرایش گرفتند و به دفاع پرداختند. یک نگرانی بر نگرانی‌های لشکر اضافه شد و آن این‌که برآورد کرد، ممکن است نیروهای دشمن بر روی رودخانه کارون پل بزنند و از آن عبور کنند و شهر اهواز را از شرق تهدید نمایند. لشکر برای دفع این تهدید نیروی اضافی در اختیار نداشت و از نیروهای مردمی و سپاه پاسداران و ژاندارمری خواست، کرانه شرقی رودخانه کارون را تأمین نمایند. به ترتیبی که مدت زمان جنگ طولانی می‌شد، مقدرات پشتیبانی هوایی ما کاهش می‌یافت. به نحوی که تعداد پروازهای پشتیبانی نزدیک هوایی از ۲۰ سورتی به ۸ سورتی و گاهی کمتر کاهش یافته بود. مسئله دیگری که سبب نگرانی بیشتر شد، این بود که معاون گردان‌های ۲۳۱ تانک و

۱۲۱ مکانیزه در عملیات گذشته به اسارت نیروهای عراق درآمده بودند. این افسران در بازجویی عوامل اطلاعاتی ضعف فوق‌العاده توان رزمی لشکر ۹۲ زرهی را ابراز کرده بودند. در نتیجه فرمانده لشکر بیم آن را داشت که این اطلاعات سبب تشویق نیروهای عراق برای فشار بیشتر آوردن در منطقه خرمشهر و اهواز و سوسنگرد و دزفول گردد.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۲۵

در روز ۱۷ مهرماه، گلوله باران پادگان اهواز ادامه یافت. چند گلوله به انبار مهمات لشکر که در شمال پادگان واحدهای توپخانه و غرب مناطق مسکونی شهر اهواز بود اصابت کرد. تعدادی از انبارها منفجر شدند و گلوله‌ای که به ناحیه ژاندارمری اهواز اصابت کرد، سبب شهید شدن ۸ نفر و مجروح شدن ۲۰ نفر از افراد ژاندارمری گردید. هواپیماهای دشمن نیز شهر اهواز را بمباران کردند و خساراتی به مناطق مسکونی وارد نمودند. یک کلانتری نیز مورد بمباران قرار گرفت. یک افسر شهربانی شهید و ۳ نفر از افراد کلانتری مجروح شدند.

بعد از عملیات ۱۶ مهرماه، منطقه نبرد اهواز دچار رکود گردید و تلاش مهمی از طرف نیروهای ایرانی و عراقی به عمل نیامد. حوادث میدان نبرد منحصر به نبرد توپخانه و هلی‌کوپتر و بطور کلی تبادل آتش زمینی و هوایی شد. این وضعیت به مدت ۳ ماه یعنی تا ۱۶ دیماه ۱۳۵۹ که عملیات کرخه‌کور در منطقه اهواز سوسنگرد اجراء شد ادامه داشت. بعد از مدتی نیروهای عراقی یک خط پدافندی مستحکم در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز و در حوالی امامزاده سید طاهر در امتداد شمال غربی و جنوب شرقی احداث کردند و به مدت ۲۰ ماه در همین خط پدافند نمودند. نیروهای ما در این مدت نتوانستند آن‌ها را از آن مواضع مستحکم عقب برانند. تا این‌که در عملیات بیت‌المقدس از جنوب آن مواضع حمله شد و نیروهای دشمن مجبور به ترک آن گردیدند. اما به هر حال جنگ تمام نشده بود و زد و خوردها با آهنگی ملایم ادامه داشت. که در مطالب زیر به مسایل قابل ملاحظه جنگ در جنوب غربی اهواز اشاره می‌کنیم.

در ۱۸ مهرماه نیروگاه رامین اهواز برای چندمین بار بمباران شد و شهر اهواز مانند روزهای قبل در زیر آتش توپخانه دشمن بود. اما مردم به زندگی عادی خود ادامه می‌دادند. استعداد رزمی تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی بیش از پیش تضعیف شده بود. تیپ توانایی پدافند را از دست داده بود. چنان‌که سرهنگ بدرخواهان که خود از ۱۸ مهرماه به مقام معاون فرماندهی این تیپ منصوب گردید در خاطرات خود چنین می‌گوید: در عملیات روز ۱۶ مهرماه تیپ یک ۱۶ دستگاه تانک از دست داد و فقط ۷ دستگاه تانک از ۱۶۰ دستگاه تانک سازمانی ۲ گردان تانک تیپ باقی مانده بود. فرمانده گردان ۲۶۴ تانک سرهنگ دوم قاسمی نیز شهید شده بود. لذا در عناصر باقیمانده تیپ روح سپاهی گری بکلی از بین رفته بود.

فقط ایجاد خاکریزهای پدافندی به کمک جهاد سازندگی و ورود نیروهای مردمی به جبهه تا حدودی سبب بهبودی وضع پدافندی منطقه جنوب غربی اهواز گردید.

در روز ۱۹ مهرماه، مهم‌ترین مسئله‌ای که در خوزستان پیش آمد، عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون در شمال خرمشهر بود که تمام مسائل منطقه لشکر را تحت الشعاع خود قرار داد. در منطقه اهواز تبادل آتش و حملات هوایی همچنان ادامه داشت و تأسیسات صنایع فولاد اهواز بمباران شد که ۶ نفر شهید و ۸ نفر مجروح شدند. در عملیات هلی‌کوپترهای خودی یک فروند هلی‌کوپتر کبرا مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و سقوط کرد ولی خلبانان آن نجات یافتند.

در روز ۲۰ مهرماه نیروهای دشمن در منطقه دب حردان جابجایی‌هایی انجام دادند که عناصر لشکر ۹۲ آن را آماده شدن برای حمله دانستند. لذا لشکر دستورات آمادگی به یگان‌ها داد ولی دشمن حرکتی به سمت مواضع نیروهای ما نشان نداد.

مسئله مهم که از اواسط مهرماه شروع شد، تغییر مکان یگان‌های عمده لشکرهای تهران و لشکر ۱۶ زرهی قزوین و گروه‌های توپخانه و عناصر لشکر ۷۷ پیاده مشهد به خوزستان بود.

در روز ۲۰ مهرماه یک گروهان اضافی از عناصر لشکر مشهد به اهواز وارد شد و لشکر تصمیم گرفت این گروهان را در شرق کارون برای برقراری پوشش و تأمین مستقر سازد. در این روز بمباران هوایی و گلوله باران توپخانه دشمن در اهواز و حمیدیه شدت یافت و مناطق مسکونی اهواز و حمیدیه خسارات قابل ملاحظه‌ای دید و تعدادی شهید و مجروح شدند. شدت آتش دشمن بر روی مواضع خودی این تصور را تقویت کرد که دشمن قصد دارد بار دیگر از سمت حمیدیه، اهواز را محاصره کند و محور اهواز حمیدیه سوسنگرد را قطع نماید لذا اقدامات مقدماتی برای دفع این تهدید دشمن به وسیله لشکر ۹۲ زرهی انجام گردید. با آتش شدید توپخانه‌ها که در فولی آباد مستقر بودند، مواضع دشمن کوبیده شد. نگرانی از حمله دشمن در محور دب حردان حمیدیه تا روز ۲۷ مهرماه ادامه داشت، تا این که در این روز گردان ۱۴۸ پیاده از محور حمیدیه دب حردان شناسایی کرد و گزارش داد هیچ‌گونه آثار و علائمی از وجود نیروهای دشمن در این منطقه وجود ندارد.

به مرور که وضعیت پدافندی هر دو نیروی متخاصم در جنوب اهواز تثبیت می‌شد، نیروهای دشمن نیز از فعالیت باز می‌ایستادند و فقط مواضع پدافندی را تقویت و تحکیم

می‌کردند. نیروهای دشمن حتی برای کم کردن تلفات و کم کردن عرض جبهه، نیروهای خود را از نزدیکی کرانه غربی رودخانه کارون به سمت غرب و به حوالی جاده اهواز خرمشهر عقب کشیدند و خط مقدم مواضع پدافندی خود را به کناره شرقی جاده متکی کردند و خاکریزهای بلندی احداث نمودند. تلاش اصلی دشمن صرف بمباران هوایی و گلوله باران توپخانه شد. اما لشکر ۹۲ تحت فشار بود. از طرفی مردم و مقامات مسئول انتظار داشتند که هر چه زودتر نیروهای متجاوز عراق به عقب رانده شوند و از طرفی استعداد سازمانی یگان‌های لشکر در پایین‌ترین حد ممکنه بود. لذا فرمانده لشکر در تاریخ ۲۴ مهرماه طی گزارش نسبتاً طولانی وخامت وضعیت مناطق مختلف به ویژه در خرمشهر و آبادان و سوسنگرد و بستان و اهواز را به اطلاع نیروی زمینی رسانید و درباره استعداد موجود لشکر چنین گفت که در مقابل حملات مداوم هوایی دشمن، لشکر فقط ۸ قبضه توپ ۲۳ میلیمتری پدافند هوایی دارد. از نظر توپ ۱۳۰ میلیمتری فقط ۱۰ قبضه توپ حاضر به کار است. از نظر تانک فقط ۳۰ دستگاه تانک باقی‌مانده که تعدادی از آن‌ها نیز خدمه ندارند. گروه‌های مختلف نیروهای مردمی که در خوزستان وارد نبرد شده‌اند با لشکر و بین خودشان هماهنگی ندارند. بدین سبب مشکلاتی در هدایت عملیات به وجود می‌آید. استعداد رزمی یگان‌های رزمی و پشتیبانی رزمی از نظر تجهیزات به ۱۰٪ و از نظر پرسنل به ۳۰٪ کاهش یافته است و یگان‌های لجستیکی نیز بیش از ۳۰٪ کارایی ندارند. روحیه پرسنل بسیار پایین است. خرمشهر در کنترل دشمن قرار گرفته، آبادان تهدید می‌شود. بستان به اشغال نیروهای دشمن در آمده، محور حمیدیه سوسنگرد تهدید می‌شود و سوسنگرد در خطر محاصره قرار گرفته است که در نتیجه پادگان دشت آزادگان و شهر اهواز نیز در معرض تهدید می‌باشد. در منطقه دزفول نیز به علت عدم موفقیت حمله لشکر ۲۱ پیاده در ۲۳ مهرماه، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی تحت فشار قرار گرفته است. با توجه به مشکلات یاد شده لشکر ۹۲ زرهی پیشنهاد کرد که حدود یک لشکر زرهی تازه نفس در مناطق عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی گسترش یابد، تا در وضعیت پدافندی میدان‌های نبرد بهبودی حاصل گردد.

در روز ۲۵ مهرماه، وضعیت منطقه نبرد اهواز به نفع نیروهای ما تغییر کرد و قسمتی از نیروهای دشمن حدود ۵ تا ۱۰ کیلومتر به سمت جنوب عقب نشینی کردند و در موضعی که در حوالی امامزاده طاهر بود مستقر شدند. این وضع تا حدودی سبب کم شدن

نگرانی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی گردید. دشمن تلاش اصلی خود را در منطقه سوسنگرد و بستان به کار برد که در شرح وقایع این منطقه به آن‌ها اشاره می‌گردد.

با عقب‌نشینی تدریجی نیروهای دشمن از دب حردان، عناصر تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی به مرور و به سمت جنوب پیشروی کردند و مناطق تخلیه شده از عناصر دشمن را آزاد نمودند. دب حردان نیز از جمله مناطقی بود که به تصرف نیروهای ما درآمد و تا اوایل آبان ماه جبهه اهواز کاملاً آرام شد. فقط تبادل متناوب آتش توپخانه و بمباران هوایی و حملات هلی‌کوپترها جریان داشت که در میدان‌های نبرد تغییراتی ایجاد نمی‌کرد.

یک نکته حائز اهمیت در منطقه اهواز سوسنگرد، سیستم فرماندهی و کنترل آن منطقه بود که مستقلاً به وسیله فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و تیمسار فلاحی و استاندار خوزستان و دکتر چمران و فرمانده سپاه پاسداران اهواز اداره می‌شد. با وجود این که فرمانده نیروی زمینی در دزفول مستقر بود ولی هیچگونه دخالتی در مسایل عملیاتی منطقه عملیات اهواز و سوسنگرد و خرمشهر نمی‌کرد. قرارگاه عملیاتی جنوب که قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی در خوزستان بود، با لشکر ۹۲ زرهی به صورت دو واحد هم‌جوار عمل می‌کرد و نیازمندی‌های پشتیبانی لشکر ۹۲ زرهی مستقیماً به قرارگاه اصلی نیروی زمینی مستقر در تهران گزارش می‌شد. اقدامات اعزام واحدهای تقویتی و هرگونه پشتیبانی مورد نیاز مستقیماً از تهران به اهواز اعزام می‌گردید و فرمانده نیروی زمینی که در دزفول بود تقریباً هیچ نوع گزاشی برای دخالت در مسائل اهواز و سوسنگرد را نداشت. تقریباً در ماه اول جنگ هیچ‌وقت به اهواز نرفت و از عناصر لشکر ۹۲ زرهی که در منطقه اهواز سوسنگرد و خرمشهر آبادان درگیر بودند بازدید نکرد، علت این روش را در جلد دوم تاریخ جنگ بیان کرده‌ایم. اما از اواخر مهرماه به مرور رابطه فرماندهی بین لشکر ۹۲ زرهی و قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب برقرار شد و لشکر گزارش‌های عملیاتی را به این قرارگاه ارسال می‌نمود.

طبق گزارشی که در ۳۰ مهرماه، لشکر ۹۲ زرهی از وضعیت منطقه اهواز سوسنگرد به قرارگاه جنوب داد، وضع چنین بود: در منطقه سوسنگرد وضع بحرانی بود، تپه‌های الله اکبر در شمال سوسنگرد به دست دشمن افتاده بود و نیروهای دشمن به سمت شرق و جنوب پیشروی می‌کردند. دو فروند هلی‌کوپتر خودی مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار گرفته و



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها/ ۱۲۹

آسیب دیده بود. تیپ ۳ زرهی در شمال سوسنگرد تحت فشار شدید دشمن بود. در منطقه اهواز عملیات چریکی به وسیله گروه نامنظم دکتر چمران فعال شده بود.

در یک درگیری در جنوب اهواز، یک نفر پاسدار شهید و ۲ نفر از گروه نامنظم دکتر چمران مفقود شده بودند. با وجود ضعف فوق‌العاده تیپ یک زرهی، لشکر به این تیپ دستور داده بود، آماده حمله به مواضع دشمن در منطقه مربوطه باشد. در حالی که قرارگاه لشکر وضعیت این تیپ را فوق‌العاده وخیم گزارش داده بود. از جمله این که از ۱۰۶ دستگاه تانک سازمانی ۲ گردان تانک این تیپ فقط ۱۵ دستگاه تانک موجود بود. از عناصر دو گردان مکانیزه نیز فقط حدود ۲ گروهان پیاده باقیمانده بود. سایر یگان‌ها از جمله توپخانه-ها نیز کمی بهتر از واحدهای رزمی بودند. لشکر در پایان این گزارش از نیروی زمینی درخواست کرد، چاره‌ای برای رفع کمبودها اندیشیده شود.

نیروی زمینی بعد از عملیات ناموفق لشکر ۲۱ پیاده در منطقه غرب دزفول تصمیم گرفت، تدبیر کلی پدافندی را در تمام منطقه خوزستان به مرحله اجراء بگذارد تا وضع مناسب‌تری برای عملیات آفندی پیش آید. اولین نتیجه این بود که تصمیم گرفته شده، باقیمانده عناصر لشکر ۹۲ زرهی در منطقه دزفول که شامل گردان ۲۸۳ سوار زرهی و تیپ ۲ زرهی و گروه رزمی ۳۷ زرهی بودند و در یک ماه گذشته قسمت مهمی از توان رزمی خود را از دست داده بودند برای بازسازی و تقویت منطقه اهواز از منطقه دزفول به منطقه اهواز تغییر مکان دهند و مسئولیت پدافند منطقه غرب دزفول و شوش به لشکر ۲۱ پیاده واگذار گردد. در اجرای این تصمیم، اولین واحدی که از منطقه دزفول به منطقه اهواز اعزام شد، گردان ۲۸۳ سوارزرهی بود که از آن گردان برای پوشش کرانه شرقی رودخانه کارون استفاده شد. این تغییر مکان در دهه دوم آبان ماه اجراء گردید.

در روز اول آبان ماه، بمباران هوایی دشمن شدت یافت و فقط در مسجد سلیمان سبب شهید شدن ۱۲ نفر و مجروح شدن ۲۸ نفر گردید. گلوله باران توپخانه دشمن نیز به شهر اهواز و حمیدیه همچنان ادامه یافت. شدت آتش‌های توپخانه و هوایی آنچنان بود که لشکر برآورد کرد، ممکن است نیروهای دشمن در آتیه نزدیک اقدام به حمله نمایند. لذا دستور آماده باش کامل به یگان‌ها داد.

بعد از یک ماه نبرد، اولین طرح پدافندی لشکر بر اساس وضع موجود تهیه و به نام طرح پدافندی شماره ۲ منتشر گردید. در این طرح، مأموریت واحدهای لشکر، پدافند در

مواضع موجود بود. هواپیماهای دشمن برتری کامل هوایی را به دست آورده بودند و در گروه‌های ۴ فروندی به آسمان خوزستان تجاوز می‌کردند و نقاط اقتصادی و مسکونی و نظامی را بمباران می‌نمودند. هواپیماهای ما نیز حملاتی به تأسیسات اقتصادی و نظامی عراق می‌کردند. اما در مقایسه با قدرت هوایی عراق، نمی‌توانست قابل ملاحظه باشد.

وضع واحدهای لشکر به قدری اسفناک بود که لشکر به تیپ یک زرهی دستور داد حمله کند: فرمانده تیپ صریحاً پاسخ داد قدرت اجرای این مأموریت را ندارد. فرمانده لشکر این عدم اجرای دستور فرمانده تیپ یک را به نیروی زمینی گزارش داد. اما حقیقت امر این بود که حق با فرمانده تیپ بود و تیپ به هیچ‌وجه امکاناتی برای حمله به عناصر فوق‌العاده برتر دشمن را نداشت. به همین دلیل این موضوع مسکوت گذاشته شد.

در روز سوم آبان، بمباران‌های هوایی و گلوله باران توپخانه به شدت روزهای قبل به مناطق مسکونی جریان داشت و تلفات و خساراتی وارد می‌نمود. این عملیات دشمن، سبب ناراحتی مردم می‌گردید و مردم از طریق مقامات مسئول غیر نظامی به نیروهای ارتشی فشار می‌آوردند، نیروهای دشمن را از نزدیکی اهواز عقب برانند تا حداقل اهواز از برد توپخانه دشمن خارج گردد. اما نیروهای مسلح ایران در آن موقع توانایی انجام این کار را نداشتند.

درباره توپخانه لازم به یاد آوری است که نیروهای عراقی بیش از ۲۵ کیلومتر از شهر اهواز دور شده بودند، اما برآورد گردید که نیروهای عراقی دارای یک نوع توپ کالیبر ۱۸۲ میلیمتری هستند که حدود ۴۰ کیلومتر برد دارد و به وسیله آن شهر اهواز را گلوله باران می‌کند. دفع شر این توپخانه دشمن که در منطقه دزفول نیز وجود داشت، یکی از هدف‌های مهم عملیاتی نیروهای مسلح ایران در خوزستان گردید و سبب حوادثی شد که در مطالب آینده بیان خواهد گردید.

در بمباران هوایی مسجد سلیمان، یک فروند هواپیمای عراقی سرنگون شد و خلبان آن اسیر گردید. اما این بمباران‌ها همچنان ادامه یافت.

هر قدر زمان جلوتر می‌رفت، رکود و سکون در جبهه جنوب غربی اهواز بیشتر می‌شد. عملیات طرف‌های متخاصم به اجرای آتش توپخانه و بمباران‌های هوایی و گاهی حملات هلی‌کوپترها محدود می‌گردید. اما نکته مهم این بود که دشمن قسمتی از خاک میهن اسلامی ما را اشغال کرده بود و نبرد در داخل خاک ما جریان داشت، در نتیجه هر گلوله‌ای که از دهانه هر توپ اعم از خودی یا دشمن روانه می‌شد، خسارات وارده آن بر تأسیسات و مناطق

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۳۱

مسکونی از آن ما بود. به ویژه این که شهر اهواز و حمیدیه و سوسنگرد و هویزه در تیررس کامل دشمن قرار گرفته بود. در نتیجه تمام گلوله‌های دشمن می‌توانست خساراتی بر ما وارد سازد. در صورتیکه گلوله‌های ما به سمت مواضع پدافندی آرایش شده دشمن در منطقه وسیع پرتاب می‌شد و احتمال مؤثر بودن آن بسیار ضعیف بود. چه بسا سبب ائتلاف مهمات ما می‌گردید که این امر نیز به نفع دشمن بود. در نتیجه در این نبرد به هر حال زیان بیشتر را ما می‌دیدیم و متأسفانه این شرایط تا موقع نگارش این مطالب که حدود ۶ سال از مدت زمان جنگ سپری شده تا حدودی ادامه دارد.

به عنوان مثال، در روز هفتم آبان، یک گلوله توپخانه دشمن به چهارراه امام خمینی اهواز اصابت کرد که ضمن تخریب ساختمان‌هایی ۱۳ نفر را شهید و عده زیادی را مجروح نمود. در حالی که این گلوله در مواضع پدافندی مستحکم به ندرت می‌تواند چنین اثر تخریبی بر جای گذارد.

در روز دهم آبان نیز یک گلوله توپ به شرکت بوتان گاز اهواز اصابت کرد و در آن آتش‌سوزی ایجاد نمود و خسارات زیادی به بار آورد.

در ۱۱ آبان کارخانه نورد اهواز برای چندمین بار بمباران شد. خسارات زیاد بود و به همین نحو جریان تبادل آتش بین نیروهای ما و دشمن کلاً به زیان نیروهای ما بود، زیرا مناطق مسکونی ما در تیررس دشمن بود و جنگ در داخل خاک ما جریان داشت.

عملیات تبادل آتش که از طرف دشمن قوی‌تر و مؤثرتر بود، تا اواسط آبان ماه ادامه یافت و نیروهای مدافع منطقه اهواز متوجه شدند که با نیروی رزمی نمی‌توانند نیروهای دشمن را حداقل آن قدر عقب برانند تا اهواز از تیررس توپخانه دشمن خارج گردد. لذا طرح استفاده از سرازیر کردن آب رودخانه کارون و کرخه و کرخه‌کور به جنوب غربی اهواز مورد بررسی قرار گرفت. تصمیم گرفته شد در روز ۱۶ آبان، آب ذخیره شده در سد کرخه وارد کرخه‌کور شود و با سد خاکی که در کرخه‌کور ایجاد شده بود، آب به سمت جنوب شرقی و به مواضع دشمن هدایت گردد تا دشمن مجبور به عقب‌نشینی به سمت جنوب غربی شود. این اقدام در مناطق دیگر نیز دنبال شد و در زمستان سال ۱۳۵۹ به عنوان یکی از فعالیت‌های عملیاتی محسوب گردید که چگونگی این فعالیت در بخش‌های آینده بیان می‌گردد. اما همان‌گونه که قبلاً نیز یادآوری شد، اصولاً جبهه جنوب غربی اهواز از دهه دوم مهرماه به حالت رکود در آمد و تلاش‌هایی که عناصر لشکر و نیروهای مردمی در این

منطقه عملیات به کار بردند، تغییرات چندانی در وضعیت ایجاد نکرد. حتی با وجود این که فعالیت دشمن در منطقه دب حردان کاهش یافته بود و بنا به گزارش‌های قبلی عناصر لشکر، عمده قوای دشمن به سمت جنوب غربی عقب‌تر رفته بودند، ولی تا اواخر آبان ماه نیروهای خودی حرکتی به سمت جلو انجام ندادند و در همان خطی که در امتداد جنوب کارخانه نورد و حاشیه جنوبی جنگل گمبویه بود باقی ماندند و عناصر لشکر ۹۲ زرهی در این جبهه نبرد به کلی تحرک خود را از دست دادند و می‌توان گفت کارآیی رزمی خود را نیز از دست دادند. چنان که تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی که در این منطقه بود حدود ۲۰ ماه بدون هیچ فعالیت مهمی در این مواضع باقی ماند و طول زمان بطور کلی ارزش این تیپ را از بین برد. چنان‌که در بازدیدی که نگارنده در اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ از مواضع این تیپ به عمل آوردم، افراد تیپ در سنگرها مرغ و خروس نگهداری کرده بودند و می‌توانم بگویم اثری از نظامی‌گری در این تیپ باقی نمانده بود. عناصر این تیپ فقط بصورت مترسکی در مقابل نیروهای عراقی قرار گرفته بودند. البته عناصر دشمن نیز همین حالت را پیدا کرده بودند و عملاً نوعی ترک مخاصمه بین نیروهای دو طرف در این جبهه ایجاد شده بود و فقط برای فعال نشان دادن جبهه هر روز تیراندازی توپخانه هر دو طرف جریان داشت و پروازهای هوایی نیز انجام می‌گرفت. ولی هیچ‌گونه تأثیری در وضعیت این منطقه عملیات نداشت و گاهی نیز گزارش‌های اغراق‌آمیزی حاکی از آماده شدن دشمن برای حمله یا جابجایی‌های عظیم دشمن به رده‌های بالا داده می‌شد که هیچ یک از آن‌ها حالت واقعیت پیدا نکرد.

قبلاً گفتیم که نیروی زمینی تصمیم گرفت در اواسط آبان ماه عناصر لشکر ۹۲ زرهی را که در منطقه غرب دزفول بودند، به اهواز برگرداند و منطقه عملیات اهواز را تقویت کند. این اقدام از اوایل دهه دوم آغاز شد و عناصر تیپ ۲ زرهی و گردان ۲۸۳ سوارزرهی و همچنین گروه رزمی ۳۷ شیراز از منطقه دزفول به اهواز تغییر مکان یافتند. با وصول این عناصر به اهواز، نبردی در منطقه سوسنگرد در گرفت که تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی از تاریخ ۲۶ آبان برای آزادسازی شهر سوسنگرد درگیر این نبرد شد و الزاماً برای نگهداری آن منطقه در همان محل باقی ماند. در نتیجه اعزام عناصر لشکر ۹۲ زرهی از منطقه دزفول به منطقه اهواز تغییری در توان رزمی نیروهای مدافع اهواز به وجود نیاورد.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۳۳

بعد از نبرد آزادسازی سوسنگرد و شکست دشمن در آن منطقه نبرد، فرمانده لشکر مجدداً نگران اهواز شد و از نیروی زمینی خواست یک واحد بزرگ در حدود یک تیپ به منطقه اهواز تغییر مکان دهد تا در احتیاط نیروی زمینی در منطقه اهواز قرار گیرد. چون در این موقع تمام عناصر لشکر ۲۱ پیاده و لشکر ۱۶ زرهی در منطقه دزفول بودند و خط پدافندی منطقه غرب دزفول تثبیت شده بود، فرمانده نیروی زمینی موافقت نمود یک تیپ زرهی از عناصر لشکر ۱۶ زرهی به منطقه اهواز تغییر مکان کند و آماده برای رفع هر گونه تهدید در منطقه اهواز باشد. این تغییر مکان در آذر ماه ۱۳۵۹ انجام شد و تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی به منطقه اهواز تغییر مکان یافت و در ارتفاعات مشرحات واقع در شرق اهواز مستقر شد.

بعد از عملیات سوسنگرد ( شرح آن جداگانه بیان شده است) رکود نسبی در تمام جبهه‌ها ایجاد شد. نیروهای متجاوز عراق نیز در حمله به آبادان در اوایل آبان ماه ناموفق ماندند. در حمله به سوسنگرد در دهه سوم دی ماه نیز شکست فاحش خوردند و در حمله به پل کرخه در غرب دزفول نیز که در نهم آبان انجام گرفت موفقیتی بدست نیاوردند. اجباراً حالت پدافند ثابت را پذیرفتند. در نتیجه ماشین جنگ از حرکت بازماند. این حالت شاید برای دشمن چندان هم زیان بار نبود. اما برای نیروهای ما و کشور ما و ملت ما کاملاً زیان بار بود. لذا تمام مقامات مسئول سیاسی کشور به نیروهای مسلح فشار می‌آوردند، مانع رکود و سکون در جبهه‌ها بشوند.

بدین جهت از اواخر آذر ماه، عملیاتی آفندی برای منطقه جنوب غربی اهواز طرح‌ریزی شد و در ۱۵ دیماه اجراء گردید که چگونگی این عملیات در فصل سوم بیان شده است. بعد از این عملیات که ناموفق بود منطقه عملیات جنوب غربی اهواز مجدداً به حالت رکود و سکون کامل در آمد که تا اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۱ ادامه یافت. نظر به این که در این مدت هیچگونه تلاش قابل ملاحظه‌ای از طرف نیروهای ما و نیروهای دشمن در این منطقه به عمل نیامد و هر گونه اقدامات هر دو طرف فقط برای تحکیم مواضع پدافندی انجام شد، لذا این بخش را پایان می‌دهیم و بیان حوادث مهم جنگ در منطقه سوسنگرد را در بخش‌های آینده دنبال می‌کنیم. در خاتمه این بخش وضعیت نیروهای دشمن را که از مدارک اغتنامی از نیروهای عراق بدست آمده است برای روشن تر شدن وضعیت نبرد جنوب غربی اهواز بیان می‌کنیم.

همان‌گونه که گفته شد لشکر ۵ مکانیزه عراق در منطقه جنوب غربی اهواز وارد عمل شده بود و تا عملیات بیت‌المقدس به مدت نزدیک ۲ سال در این منطقه بود، بعد از ایجاد رکود و سکون در جبهه جنوب غربی اهواز، این لشکر به حالت پدافندی کامل در آمد و در دستور عملیاتی پدافندی که در تاریخ ۱۵ / ۱ / ۱۹۸۰ ( ۱۳۵۹/۹/۲۴ ) این لشکر منتشر کرده مطالب و دستورات زیر در آن منظور شده بود:

قرارگاه لشکر در حوالی آبادی الکباسی کوچک مستقر بود. در این دستور عملیاتی، دشمن وضعیت نیروهای ایرانی را چنین برآورد کرده بود که نیروهای ایرانی به صورت پیاده نظام از رودخانه کارون عبور می‌کنند و به مواضع نیروهای عراقی دستبرد می‌زنند. ضمن این‌که نیروهای ایرانی با جاری کردن آب رودخانه‌های منطقه به دشت باز منطقه نبرد، سیل مصنوعی ایجاد می‌کنند و برای نیروهای عراقی مزاحمت فراهم می‌نمایند.

درباره وضعیت کلی نیروهای عراق بیان شده بود که قرارگاه سپاه ۳ عراق در شهر العماره مستقر بود و لشکر ۳ زرهی عراق در جناح راست لشکر ۵ در منطقه خرمشهر و آبادان درگیر بوده، لشکر ۹ زرهی عراق نیز در جناح چپ و در منطقه سوسنگرد وارد عمل شده بود و تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳ زرهی به نام تیپ زرهی ابن‌الولید در شمال بستان و سوسنگرد و در تپه‌های الله اکبر مستقر بود.

تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ زرهی و تیپ ۶ گارد مرزی عراق، زیر امر لشکر ۵ مکانیزه قرار داشت. مأموریت لشکر ۵ مکانیزه عبارت از این بود که این لشکر در منطقه جنوب اهواز و غرب کارون پدافند متحرک می‌کرد و مانع عبور نیروهای ایرانی از رودخانه کارون می‌شد.

تدبیر عملیات فرمانده لشکر ۵ مکانیزه عراق برای اجرای این مأموریت چنین بود: تلاش اصلی پدافندی برای جلوگیری از عبور نیروهای ایرانی از رودخانه کارون و ضربت زدن به عناصر لشکر در غرب رودخانه به‌کار رفته، برای این منظور تیپ ۲۰ مکانیزه سازمانی لشکر و تیپ ۸ مکانیزه زیرامر لشکر در کرانه غربی کارون و جنوب غربی اهواز پدافند می‌کرد. تیپ ۱۵ مکانیزه لشکر به عنوان احتیاط لشکر در حوالی جفیر مستقر بود و عناصری از آن در کرانه جنوب شرقی کرخه‌کور حوالی آبادی طاهری را تأمین می‌نمود. مواضع تیپ ۲۰ مکانیزه حوالی آبادی ام‌الطمیر و تیپ ۸ مکانیزه در جنوب منطقه تیپ ۲۰ گسترش داشت. گردان شناسایی لشکر به نام حطین تأمین منطقه قرارگاه لشکر ۵ مکانیزه را برقرار می‌نمود. علاوه بر آن گردان ۳ تیپ ۲۰ مکانیزه نیز مأموریت پدافند از قرارگاه

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت اهواز و متوقف کردن آنها / ۱۳۵

لشکر را بر عهده داشت. قرارگاه اصلی لشکر در حوالی آبادی کباسی و قرارگاه تاکتیکی در حوالی آبادی زریجی مستقر بود. فرمانده لشکر سرتیپ صلاح‌الدین عارف قاضی بود. بر مبنای دستور عملیاتی پدافندی لشکر ۵ مکانیزه عراق، تیپ ۲۰ مکانیزه این لشکر دستور عملیاتی خود را در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۹ تهیه و منتشر کرده است که خلاصه آن چنین است:

نیروهای ایرانی اخیراً روش جدیدی با استفاده از پیاده نظام به کار می‌برند و آن‌ها را از کارون عبور می‌دهند و به عناصر گشتی و تأمین نیروهای عراقی ضربت می‌زنند. ولی به مواضع اصلی پدافندی نیروهای عراقی نزدیک نمی‌شوند.

لشکر ۵ مکانیزه در منطقه اهواز پدافند متحرک می‌کند. تیپ ۸ مکانیزه در جناح راست (جنوب) تیپ ۲۰ مکانیزه پدافند می‌کند تیپ ۱۵ مکانیزه احتیاط لشکر ۵ مکانیزه در جفیر مستقر است.

مأموریت تیپ ۲۰ مکانیزه، پدافند متحرک در منطقه جنوب غربی اهواز و مراقبت از کرانه غربی رودخانه کارون در منطقه مربوطه می‌باشد. تدبیر عملیاتی تیپ چنین بوده که به علت وسعت منطقه عملیات، مواضع اصلی پدافندی را در غرب جاده اهواز خرمشهر با ۲ گردان مکانیزه برقرار می‌کند و با یک گردان مکانیزه منطقه بین دب سلیمان و تل اسود را در شرق جاده و پوشش و تأمین می‌نماید. گردان تانک حسین و گردان ۱۰ تانک سازمانی تیپ و گردان شناسایی حنین در مواضع پدافندی دوم مستقر می‌گردند. گروه‌های موشک‌انداز ضدتانک میلان از گردان ۲۰۱ ضدتانک گردان‌های رزمی را تقویت می‌نماید. فرمانده تیپ سرهنگ مزمل صالح حسین.

با توجه به مفاد این سند رسمی به دست آمده از نیروهای متجاوز عراق در آذر ماه سال ۱۳۵۹ یک لشکر کامل مکانیزه در جنوب غربی اهواز گسترش داشت. در صورتیکه در آن موقع جمع استعداد رزمی نیروهای مسلح ما در مقابل این یک لشکر مکانیزه از یک تیپ تجاوز نمی‌کرد. این سند خود بهترین گواه عدم تعادل توان رزمی نیروهای ما با نیروهای عراق می‌باشد. اما این سند، مسئله مهم دیگری را نیز تأیید می‌کند و آن این است که به طور قطع، وضعیت روانی نیروهای ما نسبت به افراد دشمن فوق‌العاده برتری داشت و این عامل روانی توانست کمبود وسایل و تجهیزات و افراد را جبران نماید.

## بخش سوم

### پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان و سوسنگرد

قبل از شروع حوادث لازم به یادآوری است که تلاش نیروهای متجاوز عراق برای وصول به شهر سوسنگرد در ۳ محور عمومی به کار گرفته شد که عبارت بودند:

(۱) محور پاسگاه مرزی سوبله بستان سوسنگرد که این محور به علت جریان شرقی غربی رودخانه کرخه در میانه آن، خود به دو محور فرعی شمال و جنوب رودخانه تفکیک می شد. در هر دو حال برای وصول به شهر سوسنگرد مستلزم عبور از رودخانه کرخه بود. زیرا شهر سوسنگرد و همچنین بستان در کرانه جنوبی رودخانه کرخه قرار گرفته اند و فقط یک دستگاه پل در بستان بر روی رودخانه احداث شده بود که در جریان جنگ به وسیله نیروهای خودی منهدم گردید.

(۲) محور طلائیه هویزه سوسنگرد که یک محور جنوبی شمالی بود.

(۳) محور عمومی پادگان حمید، کرخه کور حمیدیه که ابتدا جنوبی شمالی بود و بعد از وصول به حمیدیه و قطع جاده اهواز حمیدیه سوسنگرد، نیروهای متجاوز عراق با تغییر مسیر به سمت غرب سوسنگرد را از سمت غرب محاصره و مورد تهدید قرار می دادند.

نیروهای متجاوز عراق در ماه های اول جنگ از هر ۲ محور یاد شده، سوسنگرد را مورد تهدید قرار دادند و متقابلاً تلاش اصلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در سال اول جنگ نیز بعد از تثبیت وضعیت منطقه عملیات آبادان ماهشهر، در این منطقه عملیات به کار گرفته شد. به نحوی که قبل از عملیات ثامن الائمه که در مهرماه ۱۳۶۰ و آغاز سال دوم جنگ در منطقه شمال آبادان اجراء گردید، زد و خوردهای مهم این منطقه شامل بود: عقب راندن تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی از خط مرز، اشغال تپه های الله اکبر در شمال سوسنگرد، ورود نیروهای متجاوز سوسنگرد و عقب راندن آنها، اشغال بستان، تهدید محاصره سوسنگرد از سمت شرق و حمیدیه، محاصره سوسنگرد و آزادسازی آن در ۲۶ آبان، نبرد کرخه کور در دیماه ۱۳۵۹ نبرد، الله اکبر و نبرد طراح و بالاخره نبرد طریق القدس و آزادسازی بستان. تعداد این عملیات که در ۱۵ ماه اول جنگ اجراء گردید، بهترین دلیل فعال بودن این منطقه عملیات می باشد و ما در این بخش به شرح حوادث مهم این نبردها می پردازیم.



در بخش دوم، چگونگی وضعیت استعداد و گسترش عناصر لشکر ۹۲ زرهی که در آغاز جنگ در خوزستان داشت، مختصراً بیان گردید و گفته شد که تیپ ۳ زرهی این لشکر در پادگان دشت آزادگان واقع در شرق سد کرخه استقرار پادگانی داشت. و بر اساس طرح کلی پدافندی لشکر، مسئولیت مراقبت از محور حمیدیه سوسنگرد بستان تا خط مرز و دفاع در آن در صورت ایجاد تهدید ناگهانی نیروهای متجاوز عراق، به این تیپ واگذار شده بود.

گفتیم که در آغاز جنگ تحمیلی ایران و عراق، متأسفانه همان شرایط احتمالی اولیه پیش آمد. گرچه حمله نیروهای متجاوز عراق ناگهانی نبود و قریب ۶ ماه قبل از آغاز جنگ این خطر کاملاً محسوس بود. و حتی در اواخر فروردین ماه ۱۳۵۹ یکبار عناصر لشکر ۹۲ زرهی از جمله همین تیپ به مواضع پدافندی نزدیک مرز تغییر مکان نمودند. و بعد از مدتی به علت کاهش نسبی بحران سیاسی به پادگان مربوطه مراجعت کردند. با وجود این احساس تهدید جدی از طرف ارتش جمهوری اسلامی ایران، هیچگونه اقدام قابل ملاحظه‌ای برای تقویت قدرت پدافندی لشکر ۹۲ زرهی خوزستان به عمل نیامد. حتی به علت کشف توطئه کودتای نافرجام ۲۰ تیر ماه ۱۳۵۹ ضربت سخت‌تری بر پیکر ناتوان این لشکر خورد و تعدادی از فرماندهان رده بالای واحدهای این لشکر بازداشت شدند که از جمله افسران بازداشت شده، فرمانده تیپ ۳ زرهی بود. واضح است وقتی که فرمانده واحدی به اتهام شرکت در کودتا بازداشت شود، حداقل تعدادی از افسران و درجه‌داران آن واحد در اضطراب و نگرانی قرار می‌گیرند و روحیه فرد آن واحد نمی‌تواند در سطح چندان بالایی باشد.

با توجه به این امر، اولین ضعف مهم تیپ ۳ زرهی این بود که فرمانده نداشت و سرگرد زرهی صفوی که فرمانده گردان ۲۹۳ تانک بود، سرپرستی تیپ را نیز به عهده داشت. استعداد رزمی یگان‌های این تیپ نیز بهتر از سایر یگان‌های لشکر ۹۲ زرهی نبود.

در گزارشی که سرپرست تیپ در دوم شهریور ماه ۱۳۵۹، یعنی یک ماه قبل از آغاز جنگ از وضعیت کمبودهای مهم یگان‌های تیپ داد، چنین اعلام شد که یگان‌های تیپ با کمبود فوق‌العاده پرسنل اعم از افسر و درجه‌دار و سرباز به ویژه خدمه تانک و مکانیسین خودروهای چرخ‌دار و کمبود قطعات یدکی خودروهای چرخ‌دار و شنی دار مواجه است و خودروهای چرخ‌دار یگان‌های تیپ اکثراً فرسوده و غیرقابل استفاده گردیده‌اند.

نگارنده لازم میدانم این نکته را یادآوری کنم که قبل از پیروزی انقلاب، سرپرست این تیپ بودم. این تیپ ۲ گردان تانک چیفتن با ۱۰۶ دستگاه تانک داشت که در سال ۱۳۵۶

تحويل گرفته شده بود و ۲ گردان مکانیزه داشت که نفربرهای پی ام پی یک آن در سال ۱۳۵۷ تحويل شده بودند. لذا تجهیزات اصلی گردان‌های تانک و مکانیزه این تیپ اساساً تازه و آماده به کار بودند.

بعد از پیروزی انقلاب و اول سال ۱۳۵۸ یعنی ۱۸ ماه قبل از آغاز جنگ، من این تیپ را به افسر دیگری تحويل دادم که در آن موقع تیپ در مناسب‌ترین شرایط آمادگی رزمی بود. به خاطر دارم از ۱۰۶ دستگاه تانک سازمانی ۲ گردان تانک، فقط ۲ دستگاه تعمیریه رده ۳ بود. اما بررسی حوادث قبل از جنگ نشان می‌دهد که در آغاز جنگ حدود ۴۰٪ این تانک‌ها، آماده برای شرکت در نبرد بودند. بقیه یا به علت نقص فنی و یا نداشتن خدمه در پارک‌ها باقی بودند وضعیت سایر خودروها نیز به همین نحو و شاید بدتر بود.

منطقه مرزی که در محدوده مسئولیت تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی بود، از پاسگاه سوبله در غرب بستان تا پاسگاه دویرج در جنوب فکه امتداد داشت که پاسگاه مرزی سوبله در گلوگاه ورودی و خروجی نیروهای ایران یا عراق به منطقه بستان و سوسنگرد از سمت غرب و دارای حساسیت ویژه عملیاتی بود. به علت همین حساسیت، حوادث و برخوردهای شدید مرزی قبل از آغاز همه جانبه جنگ تحمیلی، در این قسمت از منطقه عملیات از حوالی همین پاسگاه آغاز شد و نیروهای تقویتی ما که از افراد سپاه پاسداران بودند، از اوایل مرداد ماه در این پاسگاه مستقر شدند. و از همان موقع، تبادل آتش سلاح سنگین بین مرزداران عراقی و ایران از همین پاسگاه آغاز شد. به نحوی که در ششم مرداد ماه نیروهای متجاوز عراق با آتش خمپاره، پاسگاه سوبله را به زیر آتش گرفتند و تهدید جدی برای مرزداران ما ایجاد کردند. و هنگ ژاندارمری سوسنگرد از لشکر ۹۲ زرهی درخواست کرد و از عناصر تیپ ۳ زرهی دشت آزادگان یک واحد تقویتی متقابلاً به آتش دشمن پاسخ دادند و به پاسگاه سوبله عراق خساراتی وارد کردند. این برخوردهای اولیه سبب شد که ارتش عراق پاسگاه سوبله عراق را با نیروهای نظامی تقویت کند در نتیجه اولین واحد نظامی عراق از اوایل مرداد ماه ۱۳۵۹ در این منطقه مستقر شد و متقابلاً از عناصر تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ زرهی، یک دسته مکانیزه با یک دسته خمپاره‌انداز به پاسگاه سوبله ایران اعزام گردید. صف‌آرایی نیروهای ارتشی ایران و عراق از هفتم مرداد ماه ۱۳۵۹ در این منطقه مرزی آغاز شد. اما نیروهای هر دو طرف بنا به دستور مقامات رده بالا تلاش می‌کردند از گسترش دامنه برخوردهای مرزی جلوگیری کنند. به این جهت در مرداد ماه ۱۳۵۹ برخوردهای

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان و سوسنگرد / ۱۳۹

مرزی در این منطقه محدود به تبادل آتش در برخی موارد استثنایی گردید که علاوه بر پاسگاه سوبله، در سایر پاسگاه‌های مرزی غرب سوسنگرد و بستان گاه‌گاهی اتفاق می‌افتاد. از ۲۵ مرداد ماه تعداد برخوردهای مرزی افزایش یافت و به پاسگاه صفریه در شمال پاسگاه سوبله نیز کشیده شد و تهدید نیروهای عراقی آن چنان شدید بود که هنگ ژاندرمری سوسنگرد برای پشتیبانی از این پاسگاه درخواست کرد، عناصری از تیپ ۳ زرهی، آن پاسگاه را تقویت نمایند. درگیری مرزی روز ۲۵ مرداد به تمام پاسگاه‌های مرزی بین سوبله تا فکه که جمعاً ۶ پاسگاه مرزی و در طول ۴۰ کیلومتر از خط مرز گسترش داشتند کشیده شد.

بر اساس گزارش‌های ناحیه ژاندارمری خوزستان نبرد کاملاً جدی بین مرزداران ایران به نیروهای متجاوز عراق در تمام، این پاسگاه‌های که عبارت بودند از جنوب به شمال سوبله صفریه، رشیده، دویرج، طاووسیه و فکه در گرفت. در این درگیری‌ها نیروهای متجاوز عراق از تانک و نفربر زرهی نیز استفاده کردند. در نتیجه این برخوردها، به پاسگاه‌های مرزی، ایران و عراق خساراتی وارد شد و علاوه بر پاسگاه‌های مرزی چاه‌های نفتی نزدیک مرز نیز مورد تهدید قرار گرفتند. بدین سبب چاه‌های شماره ۵۷ و ۵۸ و ریک ۲ ایران به صورت تعطیل درآمد.

نظر به این که از اوایل سال ۱۳۵۹، یک گروه رزمی از عناصر تیپ ۳ زرهی به عنوان نیروی پوشش و تأمین تنگ چزابه و غرب بستان در تپه الله اکبر واقع در شمال غربی بستان مستقر شده بود، فرمانده ناحیه ژاندارمری خوزستان به لشکر ۹۲ زرهی پیشنهاد کرد، این گروه رزمی به حوالی خط مرز تغییر مکان کند و پاسگاه‌های یاد شده را تقویت نماید. و به همین علت عناصری از آن گروه رزمی به حوالی سوبله اعزام گردید. ضمن این که هواپیماهای نیروهای هوایی ایران نیز در این روز (۲۵ مرداد) وارد عمل شدند تا مواضع نیروهای عراقی در پاسگاه سوبله که یک گردان زرهی گزارش شده بود، مورد حمله قرار دهند. ولی طبق گزارش ناحیه ژاندارمری خوزستان، بدون اجرای تیراندازی و بمباران مراجعت کردند.

خلاصه آن که در روز ۲۵ مرداد ماه، نبرد کاملاً جدی بین نیروهای ایرانی و عراقی مستقر در پاسگاه‌های مرزی بین سوبله و فکه که منطقه شمال غربی بستان محسوب می‌گردد در گرفت.

با توجه به اشاره‌ای که درباره آغاز برخوردهای جدی، مرزی شد، از روز ۲۵ مرداد ماه منطقه مرزی شمالغرب بستان فعال‌ترین منطقه عملیاتی خوزستان گردید. این فعالیت به مرور از جانب نیروهای متجاوز عراق تشدید شد، تا بالاخره به جنگ تمام عیار زمینی اول مهرماه ۱۳۵۹ منتهی گردید.

در بررسی چگونگی آغاز جنگ در مناطق دیگر گفته شد که از آغاز دهه سوم شهریورماه ۱۳۵۹ خطر بروز جنگ همه جانبه بین ایران و عراق کاملاً احساس شد. در روز ۲۱ شهریور ماه نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی به لشکرهای مستقر در نزدیک منطقه مرزی با عراق که شامل لشکر ۸۱ و ۹۲ زرهی بودند، دستور داد به مناطق تجمع تاکتیکی نزدیک مرز تغییر مکان دهند و مراقب وضعیت عملیاتی مناطق مرزی باشند. بر اساس این دستور، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی که در پادگان دشت آزادگان و شرق سد کرخه مستقر بود، در محور سد کرخه شمال رودخانه کرخه به سمت غرب حرکت کرد و در حوالی تپه الله اکبر واقع در شمال غربی سوسنگرد منطقه تجمع تاکتیکی را اشغال نمود. این تیپ دارای ۲ گردان تانک و ۲ گردان مکانیزه بود و گردان توپخانه کمک مستقیم آن تیپ در پادگان اهواز مستقر بود. لشکر به گردان توپخانه نیز دستور داد به منطقه عملیاتی تیپ ۳ زرهی تغییر مکان کند و آماده پشتیبانی از عناصر رزمی آن تیپ باشد. تغییر مکان کلیه عناصر رزمی و پشتیبانی رزمی تیپ ۳ زرهی از جمله گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خود کشی در روز ۲۲ شهریور ماه خاتمه یافت. فعالیت مقدماتی عملیاتی فرماندهان واحدهای تیپ ۳ از روز ۲۴ شهریور ماه آغاز شد. این فرماندهان و افسران مسئول عملیات از منطقه مرزی سوبله تا فکه شناسایی کردند و بررسی‌های لازم برای تهیه طرح عملیاتی را انجام دادند.

در روز ۲۴ شهریور یک نفر افسر و ۲ نفر سرباز عراقی با سلاح و تجهیزات انفرادی در پاسگاه سوبله خود را به نیروهای ما تسلیم کردند و تقاضای پناهندگی نمودند. این پناهندگان در باز جویی اولیه اظهار داشتند که ارتش عراق آماده می‌شود در چند روز آینده به ایران حمله کند. و اضافه کردند در حال حاضر در پاسگاه سوبله عراق ۹ دستگاه تانک مستقر شده است و اغلب پرسنل عراقی تمایل به فرار و پناهنده شدن به ایران را دارند. سرپرست تیپ ۳ زرهی که سرگرد زرهی صفوی بود در پایان همین گزارش از لشکر درخواست نمود، دو دستگاه بلدوزر در اختیار آن تیپ قرار داده شود تا برای تانک‌ها و

نفربرها و خودروها و توپ‌ها، مواضع و سنگر تهیه شود. این درخواست نشانگر آن است که تا روز ۲۴ شهریور ماه مواضعی برای عناصر تیپ تهیه نشده بود و تا آن روز تیپ وسایل سنگین مهندسی در اختیار نداشت تا مواضع پدافندی را آرایش و تحکیم کند. در صورتیکه در همان روز ۲۴ شهریور ماه، محل استقرار عناصر تیپ ۳ زرهی مستقر در نزدیکی مرز به وسیله دشمن شناخته شده بود، و توپخانه دشمن از ساعت ۱۲۰۰ تا ۱۴۳۰ آن روز محل استقرار عناصر تیپ را به زیر آتش گرفت. عناصر تیپ ۳ متقابلاً به آتش دشمن پاسخ دادند. لذا هر لحظه احتمال برخورد جدی با دشمن کاملاً امکان‌پذیر بود. از همان روز اول توجه این تیپ نیز مانند سایر یگان‌ها به پشتیبانی هوایی جلب شد و در خواست پشتیبانی هوایی نمود. همان‌گونه که بیان شد، از روز ۲۵ شهریور برخوردهای مرزی بین پاسگاه‌های ایرانی و عراقی شدت گرفت. با توجه به این‌که عناصر تیپ ۳ زرهی در مواضع نزدیک مرز گسترش یافته بودند، به مرور و بر اثر فشار عناصر ژاندارمری یگان‌های تیپ ۳ زرهی به پاسگاه‌های مرزی کشانده شدند و لطمه بزرگی به توان رزمی این تیپ وارد گردید. زیرا تیپ زرهی به صورت رسد، دسته و گروهان، تجزیه شد و در پاسگاه‌های مرزی درگیر با دشمن گردید و قدرت ضربت خود را از دست داد. به نحوی که هنگامی که در اوایل مهرماه حمله همه جانبه زمینی نیروهای عراق آغاز شد، گردان‌های تانک و مکانیزه این تیپ قدرت رزمی چندانی نداشتند. در نتیجه با وجود این‌که به نسبت شرایط مناسب زمین منطقه عملیات و قدرت رزمی تیپ ۳ زرهی نسبت به تیپ‌های ۱ و ۲ لشکر ۹۲ زرهی توان رزمی بسیار بالا داشت، ولی قدرت مقاومت این تیپ ضعیف‌تر از ۲ تیپ دیگر مؤثر افتاد و عکس‌العمل این تیپ در مقابل دشمن کمتر از ۲ تیپ دیگر بود که در شرح حوادث روشن خواهد شد.

تجزیه عناصر تیپ ۳ زرهی و اعزام عناصر آن به پاسگاه‌های ژاندارمری از اوایل برخوردهای مرزی شروع شد. از ۲۵ شهریورماه شدت یافت. در ۲۶ شهریور بنا به درخواست ژاندارمری و دستور فرمانده لشکر ۹۲ زرهی یک گروهان مکانیزه و ۷ دستگاه تانک از عناصر تیپ ۳ زرهی به پاسگاه مرزی سوبله اعزام شد. علاوه بر آن گروهان تقویت شده ۲ دستگاه نفربر پاسگاه فرماندهی و یک قبضه توپ ۱۵۵ میلیمتری خود کششی در نزدیکی سوبله مستقر گردید. یک گروهان تانک نیز برای تقویت سایر پاسگاه‌ها به حرکت درآمد. همین اقدام اولیه نشان می‌دهد که از آغاز درگیری، روش تجزیه توان رزمی گردان‌های رزمی و

توپخانه تیپ به مرحله اجراء گذاشته شد که از نظر هدایت عملیات منظم واحدهای رزمی و توپخانه بدترین روش استفاده از مقدمات رزمی این یگان‌ها می‌باشد.

با ورود عناصر تیپ ۳ زرهی به منطقه مرزی، برخوردهای بین نیروهای مرزی ایران و عراق شدیدتر شد. نیروهای عراقی نیز پاسگاه‌ها را با یگان‌های زرهی و مکانیزه قوی‌تر کردند. نبرد توپخانه‌ها عملاً آغاز شد. یگانی از تانک و مکانیزه به پاسگاه صفریه اعزام گردید. به طوری که ناحیه ژاندارمری خوزستان اعلام نمود، پاسگاه سوبله از ساعت ۱۱۲۰ روز ۲۶ شهریور به شدت درگیر شد و ارتباط آن با گروهان ژاندارمری بستان قطع گردید.

گزارش بعدی ناحیه ژاندارمری خوزستان حاکی از آن بود که گردان تانک اعزامی از تیپ ۳ زرهی با پشتیبانی گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری در نبرد پاسگاه سوبله وارد عمل شد و موفق گردید نیروهای دشمن را وادار به عقب‌نشینی نماید. در این نبرد به پاسگاه سوبله عراق خسارات سنگین وارد گردید. از افراد خودی نیز یک نفر شهید و یک نفر مجروح شد. به علت جدی‌تر شدن حالت نبرد بین نیروهای ایران و عراق، در پاسگاه سوبله درخواست شد، یک آتشبار توپخانه ۲۰۳ میلیمتری به آن منطقه اعزام شود تا در صورت ادامه نبرد اثرات انهدامی بیشتری بر نیروهای عراق داشته باشد. دامنه این درگیری تا پاسگاه‌های صفریه و طاووسیه در شمال سوبله گسترش یافت. گزارش‌ها نشان می‌دهند که در آن پاسگاه‌ها نیز در آن موقع تانک و نفربر و توپخانه مستقر بوده است. فرمانده تیپ ۳ زرهی نیز در روز ۲۶ شهریور گزارش داد: عناصر اعزامی توپخانه برای پشتیبانی پاسگاه‌های مرزی مشغول اجرای آتش هستند و یگان تانک و پیاده در حال پیشروی به سمت پاسگاه صفریه می‌باشند.

برخوردهای پاسگاه‌های مرزی در روز ۲۷ شهریور نیز ادامه یافت و سرپرست تیپ ۳ برآورد نمود که توپخانه موجود برای پشتیبانی آتش پاسگاه‌های مرزی که در طول ۴۰ کیلومتر گسترش داشتند کافی نبوده و درخواست کرد، یک گردان توپخانه برد بلند در پشتیبانی آن تیپ قرار داده شود و نیروی هوایی با قدرت رزمی بیشتر پاسگاه‌ها را پشتیبانی نماید.

این روش برخورد با مسئله جنگ از شروع تصادمات سبب اتلاف بیش از حد توان رزمی نیروهای ما گردید. زیرا در نبرد بین عناصر دو پاسگاه حداکثر آتش پشتیبانی مورد نیاز خمپاره‌انداز ۸۱ و ۱۲۰ میلیمتری و تفنگ ۱۰۶ میلیمتری ضدتانک می‌باشد، نه تانک و

توپ و هواپیما. اما شرایط حاکم بر روش عملیاتی نیروهای ماقبل از آغاز جنگ به نحوی بود که منطق صحیح نظامی کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. می‌توان گفت احساسات شدید که به هر عنوان تهییج می‌شد بر منطق نظامی غلبه داشت. به علت این احساسات شدید به محض این‌که برخوردی در نقطه‌ای از خط مرز رخ می‌داد، مسئولین منطقه از فرمانده پاسگاه تا فرمانده ژاندارمری کشور تلاش می‌کردند، با حداکثر توان رزمی ممکنه عکس‌العمل نشان دهند. و به اصطلاح دشمن را در همان نطفه خفه کنند، یا سرچایش بنشانند. این طرز تفکر عملیاتی قبل از آغاز جنگ به نحو بارزی وجود داشت. درباره منطقه مرزی بستان به شدت به مرحله اجراء درآمد. به نحوی که قبل از آغاز جنگ قسمت مهمی از عناصر اصلی رزمی و پشتیبانی رزمی تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در پاسگاه‌های مرزی گسترش یافتند. البته یک علت این گسترش آن بود که اساساً ۴ گردان رزمی تیپ ۳ زرهی حداکثر ۵۰٪ استعداد رزمی خود را داشتند. یعنی در حقیقت یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه بودند و گردان توپخانه کمک مستقیم آن تیپ نیز به جای ۱۸ قبضه توپ ۱۵۵ میلیمتری خودکشی، حدود ۱۰ قبضه توپ داشت. طبعاً چنین نیرویی برای پوشش و تأمین جبهه ۴۰ کیلومتری کافی نبود. گرچه سرپرست تیپ ۳ زرهی تلاش می‌کرد حداقل عناصر تیپ را در پاسگاه‌های مرزی گسترش دهد و عمده قوای تیپ را برای وضعیت‌های وخیم‌تر تمرکزی نگهدارد، اما درخواست عناصر ژاندارمری بیش از این‌ها بود.

در ۲۷ شهریور ماه سرپرست تیپ ۳ زرهی، وضعیت کلی گسترش عناصر این تیپ را چنین گزارش داد: یک گروهان مکانیزه تقویت شده با تانک و گردان ۳۱۸ توپخانه و پاسگاه فرماندهی تیپ در پاسگاه صفریه مستقر شد و عناصری از یگان‌های تیپ در ساعت ۱۸۰۰ به سمت پاسگاه مرزی رشیده حرکت کرد. باقیمانده عناصر رزمی تیپ در مجاورت بستان و عناصر خدمات رزمی در تپه الله اکبر گسترش یافته‌اند.

با توجه به این گزارش، عمق منطقه گسترش تیپ حدود ۶۰ کیلومتر و عرض آن حدود ۲۰ کیلومتر بود.

فشار شرایط جنگ از همان روزهای اول قبل از جنگ تیپ ۳ زرهی را تحت تأثیر خود قرار داد و در روز ۲۸ شهریور سرپرست تیپ گزارش داد: بدون پشتیبانی توپخانه برد بلند مقاومت در مقابل دشمن امکان‌پذیر نیست. اما این گزارش از نظر نظامی منطقی نبود. زیرا برخلاف سایر مناطق نبرد در صحنه عملیات خوزستان منطقه نبرد غرب بستان

مناسب‌ترین شرایط را برای مقاومت و پدافند داشت. فقط فرماندهی و رهبری صحیح وجود نداشت که از این امکان طبیعی به نحو مطلوب استفاده کند.

با یک نگاه به نقشه منطقه عملیات، مشاهده می‌گردد که اصولاً در حاشیه شرقی خط مرز و در خاک ایران بین سوبله تا فکه، تپه‌های رملی امتداد دارند و خط مرز و جاده مرزی از دامنه غربی این تپه‌ها می‌گذرند. پاسگاه‌های ژاندارمری در کنار جاده مرزی احداث شده بودند و در غرب خط مرز و سرزمین عراق زمین کاملاً صاف و هموار است. بنابراین چنان‌چه پاسگاه‌های مرزی ما به جای این‌که اصرار داشته باشند در پاسگاه‌های موجود و در دشت باز با دشمن درگیر شوند، قبلاً شناسایی‌های لازم به عمل می‌آوردند و مواضع مناسبی در تپه‌های رملی ایجاد می‌کردند و راه‌های تدارکاتی مناسب و قابل اعتماد ایجاد می‌نمودند، می‌توانستند به سادگی آن چنان خطری برای نیروهای عراق ایجاد کنند که نیروهای عراق جرأت نزدیک شدن به پاسگاه‌های مرزی ما را نداشته باشند.

البته لازم به یادآوری است که رفت و آمد در این تپه‌های رملی بسیار مشکل است. اما غیر ممکن نیست. به علاوه اصولاً مواضع پدافندی نیروهای تأمین باید در چنین شرایطی باشند تا دشمن نتواند به سادگی آن‌ها را نابود کند یا عقب براند.

اما در این باره، ذکر این نکته کاملاً ضروری است که تدبیر کلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در نبرد با عراق این بود که هیچ عنصر رزمنده ما حق نداشت حتی یک وجب از خط مرز عقب نشینی کند. این مسئله یک وجب به صورت سمبلی برای عملیات نظامی در تمام کشورهای جهان سوم درآمده است. در صورتیکه بعد از وقوع حادثه، ده‌ها و صدها کیلومتر هم عقب نشینی می‌کنند و این سمبل احساسی فقط سبب اشتباهات عمدی در عملیات نظامی می‌گردد.

در آغاز جنگ ایران و عراق در تمام صحنه‌ها به ویژه در منطقه مورد بحث چنین اشتباه عملیاتی به وقوع پیوست. از طرف دیگر معبر سوبله تنگ چزابه معبر بسیار باریکی است که عرض آن بین رودخانه کرخه در جنوب و تپه‌های رملی صعب‌العبور در شمال حدود ۲ تا ۳ کیلومتر است و چنان‌چه یک گردان رزمی (تانک و پیاده) در این تنگه مواضع پدافندی مناسب و آرایش یافته تهیه می‌کرد، به نحو کمال مطلوب می‌توانست جلوی پیشروی نیروهای متجاوز عراق را سد نماید.



تیپ ۳ زرهی با داشتن ۲ گردان تانک و ۲ گردان مکانیزه، کاملاً قادر بود این معبر را برای مدتی طولانی حفظ کند.

موضع سوم پدافندی مناسب بعد از تپه‌های رملی موازی خط مرز و بعد از تنگ چزابه تپه الله اکبر بود که در جنوب به وسیله جریان رودخانه کرخه تأمین داشت و در شمال نیز تپه‌های رملی وسیع مانع امکان دور زدن دشمن بود. چنانچه تیپ ۳ زرهی حداقل پدافند در محور شمال کرخه را به این تپه‌ها متکی می‌کرد، می‌توانست موجودیت خود را حفظ کند و بعد از روشن‌تر شدن وضعیت نبرد با اجرای حمله متقابل نیروهای دشمن را از تنگ چزابه عقب‌تر براند و بستان را نگهدارد و مانع تهدید سوسنگرد از سمت غرب شود.

لازم به یادآوری است که در طرح‌های عملیاتی سال‌های قبل از پیروزی انقلاب نیز همین تدابیر مورد نظر بود و گسترش عناصر تیپ ۳ زرهی در غرب تنگ چزابه به هیچ وجه مطرح نبود. اما همان‌گونه که شرح داده شد، به تدریج که دامنه برخورد‌های مرزی گسترش یافت، توجه اصلی عملیاتی تیپ ۳ زرهی به نگهداری پاسگاه‌های مرزی ژاندارمری جلب شد. در نتیجه اصولاً تهیه مواضع پدافندی در تنگ چزابه و تپه الله اکبر و استفاده صحیح از این امتیاز بسیار مهم طبیعی به کلی فراموش شد. به همین علت هنگامیکه نیروهای متجاوز عراق حمله اصلی را آغاز کردند و فشار حقیقی را بر تیپ ۳ زرهی وارد آوردند، این تیپ نتوانست در تنگ چزابه و تپه الله اکبر توقف و مقاومت کند و تا نزدیکی پادگان دشت آزادگان عقب‌نشینی کرد. در حالیکه جلوگیری از این وضعیت تأسف بار امکان پذیر بود. تنها شرط لازم آن بود که در تیپ قدرت کنترل و فرماندهی و منطق نظامی حاکم باشد که نبود. پیامی که سرپرست تیپ ۳ زرهی در ۲۹ شهریور ماه به لشکر فرستاده، تا حدودی نمایانگر این واقعیت می‌تواند باشد. سرپرست تیپ در یک پیام چنین اظهار کرده که دشمن از پاسگاه مرزی صفریه و سوبله دفع شده و پاسگاه‌های یاد شده تحکیم گردیده‌اند، ولی تا واگذاری گردان توپخانه برد بلند به علت تشدید فعالیت هوایی و توپخانه دشمن برخوردها چند برابر خواهد شد. زیرا تا تاریخ ۵۹/۶/۲۸ دو نفر شهید و ۵ نفر مجروح شده‌اند. ملاحظه می‌شود که شهید شدن ۲ نفر از حدود ۲ هزار نفر رزمنده چنان تأثیری در عملیات داشته که سرپرست تیپ آن را ملاکی و مدرکی بر وخامت فوق‌العاده وضعیت تیپ، گزارش کرده است. مفاد این پیام نمونه‌ای از روحیه و قدرت فرماندهی و کنترل حاکم بر نیروهای ما در

آغاز نبرد بود. این وضعیت ناشی از شرایطی بود که در ارتش ما وجود داشت و ما قبلاً آن‌ها را بیان کرده‌ایم.

در گزارش دیگری که تیپ ۳ زرهی در ۲۹ شهریور ماه ارسال نمود، وضعیت کلی عملیات روز ۲۸ شهریور را چنین اعلام کرد: در پاسگاه صفریه یک نفر شهید و یک نفر مجروح شد، برتری آتش با دشمن است، روحیه پرسنل خوب است، نیاز شدید به سلاح ضدهوایی و توپخانه برد بلند و بلدوزر جهت تهیه مواضع تانک‌ها داریم، نیاز به مین ضدتانک و ضدنفر جهت مین‌گذاری اطراف پاسگاه‌ها می‌باشد، احتیاج به پزشک و پزشک‌یار جهت کمک‌های اولیه داریم، پاسگاه فرماندهی تیپ در شمال بستان مستقر است.

تجزیه و تحلیل این پیام نشان می‌دهد که تا ۲ روز قبل از آغاز جنگ، هیچ‌گونه اقدامات مؤثر پدافندی شامل تهیه و تحکیم مواضع و مین‌گذاری و ایجاد موانع که اساسی‌ترین فعالیت پدافندی است، انجام نگرفته بود و نیروهای ما در همان زمین طبیعی که اغلب خالی از هرگونه امکانات پدافندی برای عملیات نظامی بود، مستقر شده بودند. تازه در روز ۳۰ شهریور سرپرست تیپ از فرمانده لشکر ۹۲ زرهی در خواست نمود نظریاتش را درباره مین‌گذاری معابر نفوذی دشمن در اطراف پاسگاه صفریه (نه در تمام نقاط) ابلاغ نماید.

لازم است این نکته را یادآوری کنم که هدف از بیان این مطالب انتقاد کردن از رزمندگانی نیست که در سخت‌ترین شرایط نظامی ارتش ایران، مردانه وارد نبرد با دشمن متجاوز گردیدند و با استفاده از حداکثر امکانات ضعیف موجود خود در مقابل دشمن مقاومت نمودند و خیلی از آنان نیز به شهادت رسیدند که از جمله آنان، سرپرست همین تیپ زرهی سرگرد زرهی سید علی صفوی سهی بود که از قبل از شروع جنگ وارد نبرد با نیروهای متجاوز گردید و بیش از سه سال مداوم دلاورانه در این پیکار خونین دوش به دوش سایر رزمندگان ما با دشمن متجاوز جنگید و بالاخره در همان منطقه‌ای که در آغاز جنگ با دشمن درگیر شده بود، یعنی تنگ چزابه در مقام معاون فرمانده لشکر ۱۶ زرهی با درجه سرهنگی در تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۶۲ به شهادت رسید (روحش شاد و یادش گرامی باد). اما نظر ما بیان حقایق تاریخی است تا آیندگان ملت ایران بدانند نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در چه شرایطی وارد نبرد با ارتش متجاوز عراق شدند و نقاط ضعف و برتر ما در آغاز جنگ و در طول جنگ چه عواملی بودند.

باری در حالیکه شروع جنگ تمام عیار کاملاً قریب‌الوقوع بود، سرپرست تیپ ۳ زرهی متوجه خطر جدی حمله نیروهای عراقی گردید و احساس نمود که وضعیت نیروهای دشمن خیلی برتر از آن است که چند قبضه توپ و چند دستگاه تانک بتواند جلوی پیشروی نیروهای دشمن را بگیرند. لذا تلاش کرد در مناطقی که ممکن بود میدان مین ایجاد کند، اما فرمانده گروهان مهندسی زیرامر تیپ از کاشتن مین و اجرای دستور فرمانده تیپ خودداری کرد و گفت باید پرسنل متخصص مین این مأموریت را انجام دهد. لذا تا آخرین ساعات روز ۳۱ شهریور که آخرین فرصت بود، مینی در منطقه عملیاتی تیپ ۳ زرهی کاشته نشد و مانعی در مقابل پیشروی نیروهای دشمن ایجاد نگردید.

در روز ۳۱ شهریور ماه، آخرین آرایشات رزمی نیروهای متجاوز عراق در تمام مناطق عملیاتی نزدیک مرز ایران از جمله منطقه مرزی غرب سوسنگرد و بستان تکمیل شد و نیروهای متجاوز عراق در مقابل پاسگاه‌های مرزی بین سوبله تا جنوب فکه، یک تیپ مکانیزه گسترش دادند. گرچه اطلاعات اولیه عوامل اطلاعاتی ما از استعداد گسترش نیروهای عراق چندان دقیق نبود، ولی برآوردهای اطلاعاتی بر مبنای همان مقدار اطلاعات در دسترس نشان می‌داد که ارتش عراق برای تهاجم اولیه به ایران صحنه عملیات خوزستان را به دو قسمت کلی تقسیم کرده بود. قسمت شمالی از دهلران تا غرب بستان و قسمت جنوبی از بستان تا مرز شلمچه بود.

با توجه به این که بعد از کشف توطئه کودتای نافرجام در ارتش ایران، چند نفر از افسران لشکر ۹۲ زرهی از جمله فرمانده تیپ یک اهواز به عراق فرار کرده بودند، به احتمال قریب به یقین آخرین اطلاعات از وضعیت نابسامان لشکر ۹۲ زرهی را در اختیار عوامل اطلاعاتی ارتش عراق داده بودند. مسلماً ارتش عراق براساس این اطلاعات، طرح تهاجم عمومی به خوزستان را تهیه کرده بود و برای دو منطقه عملیات شمال و جنوب خوزستان ۲ لشکر مکانیزه را کافی تشخیص داده بود. به طور کلی سپاه ۳ ارتش عراق که لشکرهای یک و ۵ مکانیزه و ۹ زرهی زیرامر آن بود و در شهرهای ناصریه، دیوانیه، سماوه و بصره استقرار پادگانی داشتند، مأمور حمله به ایران در جبهه خوزستان شد.

این سپاه براساس کاربرد کلی واحدهای زرهی، لشکر یک و ۵ مکانیزه را در خط و لشکر ۹ زرهی را در احتیاط در مقابل منطقه مرزی خوزستان ایران مستقر کرد.

در این گسترش تاکتیکی، لشکر یک مکانیزه از دیوانیه عراق به غرب فکه تغییر مکان یافت. لشکر ۵ مکانیزه نیز از بصره با عبور از پل بصره به سمت شرق دجله تغییر مکان نمود و در غرب شلمچه ایران، آرایش تاکتیکی به خود گرفت و لشکر ۹ زرهی نیز از سماوه به حوالی بصره تغییر مکان نمود و به عنوان احتیاط، آماده برای وارد عمل شدن در منطقه عملیات لشکر یک یا ۵ مکانیزه گردید. گسترش عملیاتی لشکر ۵ مکانیزه را در آغاز جنگ در منطقه خرمشهر اهواز مختصراً بیان کردیم و گفتیم که ۲ تیپ مکانیزه این لشکر از بصره و تنومه به سمت شمال شرقی و به مقصد اهواز سوسنگرد پیشروی کرد و تیپ ۲۶ زرهی آن لشکر برای اشغال شهر خرمشهر تلاش نمود و به مرور که نیروهای عراق با مقاومت سرسختانه نیروهای مدافع ما مواجه شدند، عناصر دیگر ارتش عراق از جمله لشکرهای ۳ و ۹ و ۱۰ زرهی و تیپ ۱۰ زرهی ۳۱ نیروی مخصوص و عناصر ارتش خلقی وارد میدان نبرد شدند.

در منطقه عملیاتی شمال غربی خوزستان یعنی در غرب بستان فکه موسیان، لشکر یک مکانیزه و ۱۰ زرهی عراق گسترش یافت و تیپ ۱۰ مستقل زرهی نیز به عنوان احتیاط در منطقه فکه مستقر شد. براساس اطلاعات به دست آمده، تیپ ۲۷ مکانیزه لشکر یک مکانیزه قبل از آغاز جنگ در مقابل تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ زرهی ایران و منطقه عملیاتی غرب بستان آرایش رزمی اتخاذ نمود. اما این آرایش رزمی ارتش متجاوز عراق خیلی زود تغییر کرد. در همان روزهای آخر قبل از جنگ علاوه بر لشکر ۹ زرهی سپاه ۳ عراق عناصر دیگر سپاه ۲ عراق نیز که شامل لشکرهای ۳ و ۶ و ۱۰ زرهی بودند به منطقه عملیات خوزستان اعزام شدند که لشکر ۶ زرهی در منطقه مهران، لشکر ۱۰ زرهی در منطقه موسیان و لشکر ۳ زرهی در منطقه خرمشهر وارد نبرد شد. علاوه بر آنها تیپ مستقل ۱۰ زرهی که احتیاط عمومی ستاد ارتش عراق بود، به منطقه غرب فکه اعزام گردید. استعداد رزمی نیروهای حمله‌ور عراق به خوزستان از دو برابر نیز بیشتر شد. لذا تغییراتی در گسترش عملیاتی لشکرها و تیپ‌های عراقی داده شد و عناصر لشکر یک مکانیزه از جمله تیپ ۲۷ مکانیزه، کلاً در منطقه فکه وارد عمل گردید و تیپ دیگری که احتمالاً تیپ ۱۲ لشکر ۳ زرهی بود در منطقه بستان به عملیات ادامه داد.

به هر حال از وضعیت گسترش نیروهای متجاوز عراق در روزهای قبل از آغاز جنگ چنین بر می‌آید که طراحان عملیاتی ارتش عراق قبل از آغاز جنگ نیازی به وارد عمل

کردن نیروهای قوی‌تر در تهاجم به خوزستان احساس نکرده بودند. زیرا همان گونه که یادآوری شد آن‌ها از ضعف توان رزمی لشکر ۹۲ زرهی ایران آگاهی داشتند و این اطلاعات فقط ۲ ماه قبل از شروع جنگ به آنان داده شده بود. آن‌ها میدانستند که لشکرهای دیگر ایران نیز در کردستان درگیر جنگ داخلی هستند و ارتش ایران قادر نخواهد بود به سادگی یا حداقل به سرعت آن‌ها را از کردستان رها کند و به خوزستان تغییر مکان دهد. متأسفانه این برآورد دشمن تا حدودی درست بود، زیرا همین وضع بعد از آغاز جنگ پیش آمد و تغییر مکان لشکر ۲۱ پیاده به خوزستان بیش از ۲۰ روز و تغییر مکان لشکر ۱۶ زرهی بیش از ۴۰ روز به طول انجامید.

میدانیم که در جنگ‌های منطقه‌ای و محلی که معمولاً مدت زمان جنگ‌ها از چند روز تا حداکثر چند هفته بیشتر طول نمی‌کشد مدت زمان ۲۰ یا ۴۰ روز مدتی بسیار طولانی می‌باشد. اما در جنگ ایران و عراق این قواره کاملاً به هم خورد و وضعی پیش آمد که در زمان نگارش این مطالب مدت ۶ سال بود جنگ با همان شدت اولیه ادامه داشت و پایان آن نیز به هیچ وجه قابل برآورد نبود.

بالاخره مرحله برخوردی‌های مرزی بین نیروهای ایران و عراق که از اوایل سال ۱۳۵۹ آغاز شده بود، به پایان نزدیک شد. از روز ۳۱ شهریور ماه مرحله دوم برخوردها که جنگ تمام عیار بین نیروهای زمینی و هوایی و دریایی طرفین بود آغاز گردید. حملات هوایی همه جانبه عراق به شهرهای ایران آغازگر آن بود. در نبرد زمینی روز ۳۱ شهریور ماه نیز با نبردهای پاسگاه‌های مرزی سپری شد و تهاجم عمومی نیروی زمینی ارتش متجاوز عراق به ایران از آغاز روز اول مهرماه ۱۳۵۹ شروع گردید که در این بخش از تاریخ جنگ تحمیلی به شرح جریان نبردهای منطقه سوسنگرد و بستان می‌پردازیم.

همان گونه که قبلاً نیز یادآوری شد، درگیر شدن تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ زرهی در عملیات پاسگاه‌های مرزی در چند روز قبل از آغاز جنگ سبب تجزیه و هدر رفتن استعداد رزمی این تیپ گردید. این امر موجب شد به جای این که قرارگاه تیپ و گردان‌ها به فکر تهیه و تحکیم یک خط پدافندی مستحکم باشند، تلاش خود را برای نگهداری پاسگاه‌های مرزی به کار بردند. لذا هنگامی که از ۳۱ شهریور ماه تهدید جدی و خطرناک نیروهای قوی دشمن در منطقه غرب بستان احساس شد، از همان آغاز، آشفتگی و نابسامانی و اضطراب در تیپ ۳ زرهی نمایان گردید. با وجود اینکه استعداد رزمی این تیپ نسبت به تیپ‌های ۱

و ۲ قوی‌تر و منطقه پدافندی آن فوق‌العاده مناسب‌تر و کم‌عرض‌تر بود، تیپ نتوانست حتی به میزان ۲ تیپ دیگر در مقابل دشمن عکس‌العمل نشان دهد، چنان‌که در گزارشی که سرپرست تیپ به لشکر داده چنین گفته است:

به دنبال درگیری در ساعت ۱۷۳۰ روز ۵۹/۶/۳۱ و اشغال سوبله، توپخانه دشمن با اجرای آتش شدید یگان خودی را زمین‌گیر کرده و محاصره نمود. و به طوری که افراد خودی که توانسته‌اند فرار کنند، اطلاع دادند تعداد زیادی از تانک‌های خودی منهدم گردیده و تعداد زیادی از افراد خودی نیز شهید و مجروح شده‌اند. یگان مستقر در پاسگاه صفریه نیز که مأموریت داشت به کمک عناصر محاصره شده در سوبله بشتابد، پس از شروع حرکت در زیر آتش شدید توپخانه دشمن قرار گرفت و محاصره شد و تعداد زیادی از تانک‌های آن منهدم گردید و فرمانده و معاون آن یگان مفقود شده‌اند و از تعداد تلفات اطلاع دقیقی در دست نیست. در پایان، سرپرست تیپ درخواست نمود یک گردان تقویت شده تانک برای جلوگیری از پیشروی دشمن به سمت بستان و سوسنگرد در اختیار آن تیپ قرار داده شود.

لازم است به این نکته نیز توجه شود که اصولاً پاسگاه‌های مرزی بین سوبله تا فکه در غرب تپه‌های رملی صعب‌العبور حوالی مرز قرار داشتند. بنابراین هر عنصری از نیروهای ما که در این پاسگاه‌ها مستقر بودند، هیچ‌گونه امکان عقب‌نشینی و یا اجرای عملیات تأخیری در سمت غربی شرقی را نداشتند. زیرا پشت سر آن‌ها را مانع رملی بسته بود و برای عقب‌نشینی در تحت فشار دشمن مجبور بودند، ابتدا ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر در جاده مرزی بستان فکه به سمت شمال و فکه یا به سمت جنوب و سوبله حرکت کنند، تا بتوانند به سمت شرق و مناطق داخلی خودی عقب‌نشینی نمایند. در صورت اجرای این حرکت در جاده مرزی کاملاً در میدان دید و تیر دشمن قرار می‌گرفتند و به اصطلاح نظامی پهلو به دشمن می‌دادند که در نتیجه انهدام یا محاصره آن‌ها قطعی بود. متأسفانه در روز ۳۱ شهریور ماه برای مدافعین مرزی ما در این منطقه همین وضع پیش آمد و تقریباً تمام عناصری که در شمال پاسگاه سوبله گسترش داشتند منهدم شدند و یا به دست نیروهای متجاوز عراق افتادند. احتمالاً یکی از هدف‌های نظامی عراق در ایجاد برخوردهای مرزی نسبتاً طولانی قبل از آغاز جنگ همین بود که نیروهای ما را به پاسگاه‌های مرزی بکشاند و به واحدهای کوچک تجزیه کند و قدرت تمرکزی آن‌ها را تضعیف نماید که متأسفانه به

علت شرایط نامساعدی که در واحدهای ما و ارتش ما وجود داشت، ارتش متجاوز عراق به این هدف خود رسید.

بالاخره جنگ همه جانبه که مقدمات آن از مدت‌ها پیش فراهم شده بود، در اول مهرماه ۱۳۵۹ آغاز شد و نیروی زمینی ارتش متجاوز عراق در تمام طول مرزی بیش از ۱۳۰۰ کیلومتری از محورهای نفوذی مناسب میهن اسلامی، ما را مورد حمله قرار داد و در منطقه مورد بحث یعنی غرب سوسنگرد و بستان نیز پاسگاه‌های مرزی را یکی بعد از دیگری منهدم و یا اشغال کرد و مرزداران ما را شهید و یا اسیر نمود. از برتری کامل در آغاز جنگ که نسبت به نیروهای مسلح ما داشت بهره‌برداری کرد و اندک نیروهای مدافع میهن ما را از منطقه مرزی عقب راند یا نابود کرد.

برای انهدام نیروهای ما در پاسگاه سوبله حتی از حملات هوایی نیز استفاده کرد. به نحوی که در پایان روز ۳۱ شهریور ماه، ژاندارمری سوسنگرد، وضعیت پاسگاه‌های مرزی را بحرانی اعلام نمود. وحشت کشت و کشتار میدان نبرد بر روحیه افراد نیروهای ما که در آغاز جنگ به علل شرایطی که حوادث قبل از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب و توطئه کودتای نافرجام پیش آورده بود و در سطح چندان بالایی نبود، اثر منفی بیشتری وارد کرد و قدرت کنترل و فرماندهی متلاشی شده قبل از جنگ متلاشی‌تر شد. در نتیجه فرماندهان واحدهای تیپ ۳ زرهی نتوانستند در آن شرایط سخت میدان جنگ اعمال فرماندهی کنند. تزلزل نابود کننده‌ای در واحدهای تیپ ایجاد گردید. خدمه تانک چیفتن که دچار اضطراب شده بودند، بهانه کردند این تانک‌ها کارآیی لازم در مقابل تانک‌های عراقی به ویژه در زمین‌های رملی و سست ندارند. پیشنهاد کردند گردان تانک ام-۶۰ به آن منطقه اعزام شود. در حالیکه علت اصلی این پیشنهاد آن بود که آن‌ها میدانستند در منطقه لشکر فقط یک گردان تانک ام-۶۰ در هفتگل مستقر است و می‌خواستند آن گردان تانک را نیز به منطقه بستان بکشانند. ولی قبلاً لشکر این گردان را در منطقه اهواز به کار برده بود.

در روز اول مهر فشار دشمن بر پاسگاه سوبله که در گلوگاه محور حلفاییه بستان قرار داشت شدید شد.

نیروهای دشمن تلاش کردند هرچه سریعتر این گلوگاه را بگیرند تا راه عقب نشینی عناصر مستقر در پاسگاه‌های شمال سوبله را سد نمایند. نظر به این که عنصری از گردان ۲۶۱ تانک به فرماندهی سروان مهرآرا در پاسگاه سوبله مستقر بود و به شدت درگیر شده

بود، لشکر به تیپ ۳ زرهی دستور داد یک گروهان تانک در اختیار سروان مهرآرا قرار گیرد، تا به نیروهای دشمن حمله متقابل کند و پاسگاه سوبله را از خطر انهدام برهاند. اما تیپ ۳ گزارش داد که پاسگاه سوبله سقوط کرده و عناصر مستقر در آن منهدم یا به دست نیروهای دشمن افتاده است. افراد باقیمانده خودی به تپه‌های رملی فرار کرده‌اند. پاسگاه صفریه نیز همین سرنوشت را پیدا کرد، و گروهان تانکی که طبق دستور به جلو اعزام شد آن گروهان نیز منهدم گردید. در پایان این گزارش، تیپ اعلام کرد که تلاش می‌کند از عناصر باقیمانده، یگان متشکلی را سازمان دهد و به آن تک نماید. که در آغاز جنگ ضعیف‌ترین افسران از نظر قدرت فرماندهی هدایت گروهان‌ها و گردان‌ها و تیپ‌ها را بر عهده داشتند. زیرا شرایط اجتماعی حاکم بر ارتش، این وضعیت را ایجاب کرده بود. گروهانی که به دستور لشکر در اختیار سروان مهرآرا قرار داده شد تا با آن حمله متقابل کند و استفاده از موفقیت نماید، سبب حادثه آفرینی شد تمام این گروهان یا نابود شد، یا به دست نیروهای دشمن افتاد که از جمله سروان مهرآرا به اسارت دشمن درآمد. درباره این گروهان بعضی از سازمان‌ها گزارش دادند که این افسر عمداً خود و گروهان تحت فرماندهی خود را به دشمن تسلیم کرده است که در نتیجه آن، باقیمانده گردان ۲۶۱ تانک نیز نتوانستند در معبر سوبله مقاومت کنند و به سمت شرق عقب‌نشینی کردند. در حالی که تمام سازمان‌های ارتش و ژاندارمری اعلام کردند تمام پاسگاه‌های مرزی منطقه بستان تا فکه سقوط کرده است. سپاه پاسداران اعلام کرد که تعدادی از پاسگاه‌ها از دشمن بازپس گرفته و در حال پیشروی در خاک عراق است.

استاندار خوزستان نیز که عملاً در مسایل مربوط به جنگ درگیر بود، وضعیت نابسامان فرماندهی تیپ ۳ را به ستاد مشترک اعلام، فرمانده هنگ ژاندارمری سوسنگرد نیز که برای هدایت واحدهای ژاندارمری تلاش می‌کرد تیر خورد و مجروح گردید و وضعیت منطقه عملیات غرب بستان دچار اختلال فوق‌العاده‌ای شد. بعد از بروز این همه حوادث ناگوار مسئولین هدایت عملیات در رده‌های بالای فرماندهی تازه به فکر خوزستان افتادند. به یگان هوانیروز دستور داده شد به منطقه لشکر ۹۲ زرهی دو فروند هلی‌کوپتر رزمی کبرا اعزام کند و ستاد مشترک اعلام کرد برای مین‌گذاری معابر نفوذی دشمن لازم است یک گروهان مین‌گذار به منطقه بستان اعزام شود.



سپاه پاسداران اعلام کرد که درباره سروان مهرآرا که قبلاً گفته شده بود همکاری نمی‌کند در پاسگاه سوبله به نیروهای عراقی پناهنده شده است، درستی یا نادرستی این موضوع چندان حائز اهمیت نیست اما آنچه حائز اهمیت فوق‌العاده است شرایطی است که اینگونه مسائل را به وجود می‌آورد. [ این گزارش‌ها بعد از برگشت آزادگان به میهن نیز هیچ وقت ثابت نشد و این افسر آزاده چند سال دیگر نیز در نزاجا به خدمت خود ادامه داد ]

روز اول جنگ در حالی سپری شد که در منطقه غرب بستان، نیروهای متجاوز عراق موفق شدند تمام پاسگاه‌های مرزی را اشغال کنند و جاده مرزی بستان فکه را در کنترل کامل خود بگیرند و در محور حلفاییه سوبله و معبر تنگ چزابه متمرکز گردیدند. اما بررسی حوادث نشان می‌دهد که این تمرکز نیروی دشمن در غرب تنگ چزابه چندان قوی نبود. زیرا از آغاز عملیات، فقط عناصری از یک تیپ مکانیزه دشمن در حدود یک گروه رزمی گردانی بود و مقابل پاسگاه سوبله مستقر بود. تلاش نیروهای متجاوز عراق در حمله به منطقه سوسنگرد و بستان از سمت اهواز اجرا می‌شد و طبعاً اگر اهواز یا حمیدیه یا سوسنگرد به اشغال نیروهای متجاوز عراق در می‌آمد، خود به خود قسمت غربی هر یک از آن‌ها به ترتیب از اهواز تا بستان سقوط می‌کرد و ارتش عراق نیازی به خطر انداختن نیروهای قوی خود در محور حلفاییه سوبله بستان سوسنگرد و حمیدیه نداشت. بلکه هدف نیروهای عراق در این محور درگیر کردن قسمتی از نیروهای ما و محروم کردن لشکر ۹۲ زرهی از به‌کار بردن آن نیرو در محورهای عملیاتی دیگر بود. برای این منظور کافی بود که ارتش عراق یک گروه رزمی گردانی با یک تیپ سبک وارد نبرد سازد.

چنان‌که در طرح‌های عملیاتی قبل از انقلاب نیز برای شرایط پدافندی در این محور فقط یک گردان سوارزرهی جهت پوشش و تأمین منظور شده بود و استقرار تیپ ۳ زرهی در پادگان دشت آزادگان برای اجرای عملیات آفند متقابل در صورت حمله ناگهانی نیروهای عراق در این محور بود. اما متأسفانه در آغاز جنگ ایران و عراق وضعیت لشکر ۹۲ زرهی به نحوی بود که امکان برآورد وضعیت منطقی و تهیه طرح‌های مناسب‌تر و مفیدتر وجود نداشت. لذا از تیپ ۳ زرهی برای تقویت پاسگاه‌ها استفاده شد و اساساً یک طرح پدافندی مناسب به مورد اجرا گذاشته نشد. در نتیجه در همان روز اول مهرماه تقریباً این تیپ متلاشی گردید. چنان‌که در روز دوم مهرماه گردان ۳۱۸ توپخانه که در پشتیبانی

مستقیم این تیپ بود، گزارش داد گردان‌های مانوری تیپ از موضع توپخانه نیز عقب‌تر رفته‌اند و گردان توپخانه بطور مستقیم در مقابل دشمن قرار گرفته است.

باید گفت در این منطقه نیز مانند مناطق دیگر نبرد، واحدهای توپخانه مؤثرتر از واحدهای رزمی بودند. علاوه بر گردان ۳۱۸ توپخانه خودکشی، گردان ۳۸۸ با یک آتشبار ۱۷۵ میلیمتری خود کشتی نیز در تپه‌های الله اکبر شرق تنگ جزایه مستقر بود. آتش این واحدهای توپخانه توانست از پیشروی سریع نیروهای متجاوز در محور سوبله بستان جلوگیری کند. در روز دوم همراه لشکر ۹۲ به گردان ۳۸۸ توپخانه ۱۷۵ میلیمتری دستور داد، تمام عناصر گردان به منطقه آن آتشبار تغییر مکان کند و در تقویت آتش منطقه بستان قرار گیرد.

لازم به یادآوری است که در آغاز جنگ، تمام گردان‌های نیروی زمینی اعم از رزمی و توپخانه فاقد استعداد رزمی کامل بودند. چنان‌که همین گردان توپخانه ۱۷۵ میلیمتری که در سازمان ۱۲ قبضه توپ خود کشتی داشت، فقط توانسته بود ۸ قبضه آن را به خوزستان تغییر مکان دهد.

در روز دوم همراه فرمانده گردان درخواست نمود گروه ۳۳ توپخانه، ۴ قبضه باقیمانده در تهران را با حداقل ۵۰٪ پرسنل سازمانی آماده کند و سریعاً به خوزستان منتقل نماید. زیرا توپ‌های موجود در منطقه عملیات به علت کثرت تیراندازی به مرور از کار می‌افتادند.

فرمانده گردان ۳۸۸ توپخانه ۱۷۵ میلیمتری نیز مانند فرمانده گردان ۳۱۸ توپخانه وضعیت نابسامان عناصر تیپ ۳ زرهی را بسیار وخیم گزارش داد و اعلام نمود در این جبهه هیچگونه هماهنگی عملیاتی وجود ندارد. یگان‌های در خط منطقه را ترک کرده‌اند و کسی نیست تا از آتش گردان ۱۷۵ میلیمتری استفاده کند. در این گزارش اضافه نمود که عناصر رزمی تیپ ۳ زرهی ۳ کیلومتری عقب‌تر از موضع گردان توپخانه ۱۷۵ میلیمتری متوقف شده‌اند. با توجه به این‌که گردان توپخانه ۱۷۵ میلیمتری در حدود ۱۵ کیلومتری شرق خط مرز در شمال بستان مستقر بود، در صورت صحت این گزارش عناصر تیپ ۳ زرهی از تنگ جزایه عقب‌تر رفته بودند.

طبق گزارشی که گردان توپخانه ۱۷۵ میلیمتری داد، در روز اول همراه این گردان ۲۱۵ گلوله توپ به منطقه عملیاتی سوبله تیراندازی کرد. گزارش‌های دیگر نیز در تأیید آن

بود که تیپ ۳ زرهی در همان روز اول نبرد توان رزمی خود را از دست داد. چنان‌که سپاه پاسداران نیز در آغاز روز دوم مهرماه گزارش داد در ساعت ۰۴۰۰ آن روز پاسگاه سوبله در کنترل کامل نیروهای عراق درآمد و تیپ ۳ زرهی منهدم گردید و نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان در حال پیشروی هستند.

گفتیم که انتظار می‌رفت، تلاش اصلی نیروهای متجاوز عراق از سمت جنوب غربی اهواز و جنوب سوسنگرد هوپزه وارد عمل گردد. اطلاعات به دست آمده این برآورد را تأیید می‌کرد.

در روز دوم مهرماه عوامل اطلاعاتی اعلام کردند یک تیپ مکانیزه از عناصر لشکر ۵ مکانیزه از طلائیه به سمت هوپزه در حال پیشروی است. در حالیکه در آن موقع از عناصر لشکر ۹۲ زرهی فقط یک گروهان سوار زرهی ناقص در این محل، عملیات تأمینی انجام می‌داد. مدافعین اصلی این محور عناصر هنگ ژاندارمری سوسنگرد و سپاه پاسداران بودند. اما در روزهای اول، نبرد لشکر ۵ مکانیزه عراق تلاشی در محور هوپزه سوسنگرد نکرد و فقط متوجه اهواز و بعد حمیدیه شد. این اشتباه تاکتیکی عراق در آغاز جنگ سبب شد که سوسنگرد برای تمام مدت جنگ از دسترسی دشمن خارج باشد.

در محور سوبله بستان، علاوه بر عناصر تیپ ۳ زرهی، عناصر هنگ ژاندارمری سوسنگرد و سپاه پاسداران نیز گسترش داشتند. طبق دستور عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی، مسئولیت پدافند قسمت جنوبی رودخانه کرخه تا جنوب هوپزه به هنگ ژاندارمری سوسنگرد واگذار شده بود. جریان حوادث نشان می‌دهند افراد ژاندارمری و سپاه پاسداران در این منطقه عملیات بسیار مؤثر و مفید نبرد کردند و بهتر از عناصر تیپ ۳ زرهی از مقدرات توپخانه استفاده نمودند. چگونگی این حوادث در مطالب آینده بیان خواهد شد.

در اوایل روز سوم مهرماه تیپ ۳ زرهی به لشکر گزارش داد، قادر به مقاومت در مقابل دشمن نیست و می‌خواهد به سمت شرق عقب‌نشینی کند. این موضوع به فرمانده نیروی زمینی گزارش داده شد، فرمانده نیرو موافقت کرد هرگونه اقدام با ابتکار سرپرست تیپ به عمل آید و عناصر تیپ به تپه الله اکبر حدود ۴۰ کیلومتری شرق خط مرز عقب‌نشینی کرد و یک موضع بسیار مناسب پدافندی را که تنگ چزابه بود از دست داد. با عقب‌نشینی عناصر تیپ، نیروهای دشمن به سرعت به سمت شرق پیشروی کردند و به شمال بستان رسیدند. بستان از روز سوم مهرماه زیر آتش شدید دشمن قرار گرفت و خطر به دروازه‌های شمالی

بستان نزدیک شد. در حدود ساعت ۱۲۰۰ روز سوم مهر لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد نیروهای دشمن در شمال کرخه از شمال بستان حدود ۲ کیلومتر به سمت شرق پیشروی کرده‌اند. لذا بخش بستان از سمت شمال و غرب در کنترل نیروهای دشمن قرار گرفت.

نظر به این که بستان در جنوب رودخانه کرخه قرار گرفته و این رودخانه غیرقابل عبور است و فقط یک پل بتنی در بستان به روی کرخه احداث شده بود که به وسیله عناصر ژاندارمری و سپاه پاسداران از آن نگهداری می‌شد، نیروهای دشمن نتوانستند به جنوب کرخه نفوذ کنند. اما آتش‌های دشمن از شمال و غرب به شهر بستان روانه بود و سبب وحشت اهالی محل گردید و آن‌ها مجبور به کوچ کردن از بستان به سوسنگرد و اهواز شدند.

تیپ ۳ زرهی عملاً نتوانست هیچ اقدامی برای دفع تهدید از بستان بکند و مانند سایر نقاط به درخواست پشتیبانی هوایی متوسل شد. نیروی هوایی ما و توپخانه ما با استفاده از حداکثر توان رزمی خود نتوانستند از سرعت پیشروی نیروهای دشمن بکاهند.

در روز سوم مهرماه خطر سقوط بستان کاملاً جدی شد. اولین اقدام مهم برای نگهداری بستان تخریب پل ثابت بتنی رودخانه کرخه بود تا دشمن نتواند از آن عبور کند. این پل با هماهنگی مدافعین بستان به وسیله مهندسی لشکر ۹۲ زرهی تخریب گردید. به علت وخامت وضعیت منطقه بستان شخص فرمانده هنگ ژاندارمری سوسنگرد که سرهنگ دوم افضلیان بود، عملیات آن منطقه را هدایت می‌کرد. مدافعین بستان با هرگونه جنگ افزاری که در اختیار داشتند از شهر دفاع می‌نمودند و با تکیه بر رودخانه کرخه و انشعابات آن مانع ورود عناصر دشمن به جنوب کرخه می‌شدند.

این مقاومت جانبازانه تا ۲۲ مهرماه و به مدت ۲۰ روز ادامه یافت. در این راه عده‌ای از بهترین فرزندان این آب و خاک جان خود را فدا کردند. چنان‌که در همان روز سوم، از مدافعین بستان ۳ نفر شهید و ۲۱ نفر مجروح شدند. از اهالی نیز ۶ نفر مجروح گردیدند. عقب‌نشینی تیپ ۳ زرهی به تپه الله اکبر در این روز مورد تأیید لشکر ۹۲ زرهی قرار گرفت. در نتیجه، روز سوم نبرد در منطقه عملیاتی سوسنگرد و بستان در حالی به پایان رسید که تیپ ۳ زرهی حدود ۴۰ کیلومتری عقب‌نشینی کرده بود. نیروهای دشمن در محور سوبله بستان تا شمال بستان و حدود ۲۰ کیلومتری پیشروی نموده بودند. بستان در میدان دید و

تیرمستقیم دشمن قرار گرفته بود. در محور جنوبی سوسنگرد یعنی سوسنگرد و هویزه طلائیة نیز نیروهای دشمن با آهنگی ملایم‌تر به سمت هویزه پیشروی می‌کردند.

روز چهارم مهرماه مقاومت نیروهای ماه بهتر از ۳ روز قبل بود. گرچه دشمن نیز با وصول به شمال بستان در تردید بود که آیا حمله را به سمت شرق برای تصرف تپه الله اکبر ادامه دهد، یا این‌که از رودخانه کرخه عبور کند و بستان را تصرف نماید و از جنوب رودخانه کرخه برای تصرف شهر سوسنگرد تلاش کند.

تخریب به موقع پل بستان که در پایان روز سوم یا اوایل روز چهارم مهرماه به وسیله نیروهای خودی انجام گرفت، نیروهای دشمن را از تصرف سالم این پل که هدف اصلی حمله نیروهای عراق در این محور در مرحله یکم حمله به بستان بود محروم کرد. لذا دشمن مجبور شد برای عبور از رودخانه کرخه در حوالی بستان تدابیر جدیدی به کار برد که مستلزم برقراری پل شناور نظامی بر روی رودخانه کرخه بود. نظر به این‌که رزمندگان ژاندارمری و سپاه پاسداران در کرانه جنوبی کرخه پدافند می‌کردند، ضمناً کرانه‌های رودخانه کرخه برای برقراری پل نیازی به عبور عناصر تأمین سرپل و اجرای عملیات ساحل‌سازی داشت، عبور از کرخه برای نیروهای دشمن به سادگی امکان پذیر نبود. به این علت دشمن تلاش خود را متوجه ادامه پیشروی به سمت شرق برای اشغال تپه الله اکبر و تهدید سوسنگرد از سمت شمال کرد. دشمن از ضعف توان رزمی نیروهای ما آگاهی داشت میدانست که نیروهای مدافع ما قادر نخواهند بود تمام کرانه جنوبی کرخه را که تا سوسنگرد حدود ۴۰ کیلومتر است تأمین نمایند. بعلاوه در صورت اشغال تپه الله اکبر، شهر سوسنگرد و جاده اهواز سوسنگرد و بستان در کنترل آتش و دیده‌بانی نیروهای دشمن قرار می‌گرفت. به هر صورت نیروهای دشمن می‌توانستند نقطه مناسبی را برای عبور از کرخه انتخاب و با پوشش آتش‌های شدید خود عملیات عبور از رودخانه را انجام دهند. برای این منظور نیروهای دشمن در محور شمال کرخه از بستان به طرف الله اکبر به حرکت در آمدند، اما به علت عدم موفقیت نیروهای دشمن در عبور از پل بستان تراکم نیروهای دشمن در شمال بستان زیاد شده بود و نیروی هوایی ما حملات مؤثری در ستون متراکم دشمن کرد و تلفات سنگینی وارد نمود. ضمناً به علت این‌که عرض جبهه باریک بود تمرکز آتش توپخانه‌های ما نیز توانست سازمان راهپیمایی تاکتیکی ستون دشمن را در جاده شمال کرخه مختل سازد. چنان‌که نیروهای مدافع ما که در منطقه بستان دفاع می‌-

کردند گزارش دادند نیروهای دشمن متواری شده‌اند. با ایجاد رکود در پیشروی نیروهای دشمن، حملات هوایی عراق در منطقه نبرد اهواز، سوسنگرد شدت یافت و هواپیماهای متجاوز عراق شهر سوسنگرد و تپه الله اکبر را که عناصر تیپ ۳ زرهی در آن مستقر بودند بمباران کردند. ولی نیروهای ما حداقل تا پایان روز چهارم مهرماه توانستند در تپه الله اکبر باقی بمانند.

اگر قبل از آغاز جنگ، مواضع مناسبی در این تپه تهیه شده بود، با توجه به این‌که این تپه به اطراف خود به ویژه به سمت غرب و جنوب و شمال کاملاً مسلط و سرکوب می‌باشد، می‌توانستند با نیروی کم جلو پیشروی دشمن را سد نمایند، اما متأسفانه هیچ اقدامی برای تهیه مواضع به عمل نیامده بود و سرپرست تیپ سرگرد صفوی که ضمناً فرمانده گردان ۲۹۳ تانک نیز بود، در روز ۴ مهرماه گزارش داد تیپ توانسته است مواضع الله اکبر را حفظ کند، اما اگر نیروی کمکی نرسد این تیپ قادر به ادامه پدافند نخواهد بود، زیرا تیپ توان رزمی خود را از دست داده و در موقعیت خطرناکی قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است که عرض معبر غربی تپه الله اکبر که بین رودخانه کرخه در جنوب و تپه‌های رملی در شمال قرار گرفته حدود ۵ کیلومتر است، چنان‌چه تیپ ۳ زرهی می‌توانست فقط یک گروه رزمی گردانی در دامنه غربی تپه الله اکبر مستقر کند و این گروه رزمی، روحیه جنگ‌جویی می‌داشت، می‌توانست جلو پیشروی دشمن را بنحو مطلوب سد نماید. اما متأسفانه وضعیت سازمانی تیپ به قدری از هم گسسته بود که سرپرست تیپ نمی‌توانست اساساً تدابیری برای مقابله با نیروهای متجاوز به کار برد.

برای روشن شدن این وضع لازم میدانم نکاتی را درباره این تیپ بیان کنم، قبلاً گفتم که در دوران بحبوحه انقلاب، من (نگارنده) سرپرستی این تیپ را به عهده داشتم و قبلاً نیز هنگامی که این تیپ در هفتگل و نفت سفید مستقر بود، من معاون فرماندهی این تیپ بودم. این تیپ در آن موقع سازمان رزمی بسیار خوبی داشت گرچه افسران فرمانده چندان قوی نبودند، اما از قدرت فرماندهی و رهبری متوسطی برخوردار بودند. بعد از پیروزی انقلاب مسئله گزینش فرماندهان واحدهای ارتش به صورت شورایی مطرح شد. درباره خود من به علت این‌که علناً و عملاً از طرفداران انقلاب حمایت می‌کردم و حداقل به صورت سمپات و هواخواه از انقلاب پشتیبانی می‌نمودم، در بین افراد تیپ به ویژه افراد وظیفه اعم از افسر و درجه‌دار و سرباز از محبوبیت خوبی برخوردار بودم. کسی با ادامه فرماندهی من

مخالفت نکرد. حتی از طرف شعبه گزینش لشکر ۹۲ زرهی، برای فرماندهی این لشکر انتخاب و به شعبه گزینش مرکزی ستاد مشترک پیشنهاد شد. اما درباره فرماندهان گردان‌ها و گروهان‌های تیپ ۳ زرهی، وضعیت بسیار متفاوت بود.

روزی که در اواسط اسفندماه ۱۳۵۷ افراد تیپ در میدان صبحگاه پادگان دشت آزادگان برای انتخاب فرماندهان اجتماع کردند، من در صحنه حاضر بودم، ولی هیچگونه قدرت اعمال نظر در چگونگی انتخاب فرماندهان نداشتم. در هنگام رأی‌گیری اکثریت با افراد وظیفه بود و علاوه بر اکثریت عددی حاکمیت نیز با آنان بود و درجه‌داران کادر کمتر جرأت اظهار نظر داشتند. در نتیجه هر افسری را که افراد وظیفه برای فرماندهی کاندید می‌کردند، قدرت اعمال فرماندهی چندان سطح بالایی نداشتند. هیچ عامل دیگری در این انتخاب مورد نظر قرار نمی‌گرفت. در این باره افراد وظیفه تحصیل کرده و چپ‌گرا فعال‌تر بودند. به خاطر دارم در انتخاب فرمانده گردانی، من اظهار نظر کردم، سرباز وظیفه‌ای که حتی با لباس غیرنظامی و با کلاه بافتنی برای خدمت به سرباز خانه آمده بود به من اعتراض کرد. آن جوان ۲۰ ساله با کمال صراحت به من گفت ما نمی‌خواهیم ژنرال پینوشه‌ای در ارتش ایران باقی بماند تا ایران سرنوشت کشور شیلی بعد از سالوادور آلنده را پیدا کند. فهمیدم سرباز دیپلمه وظیفه است و دارای اطلاعات سیاسی نسبتاً عمیقی است. این طرز تفکر، حاکم بر انتخاب افسران فرمانده شد. در نتیجه ضعیف‌ترین افسران را برای فرماندهی گردان و گروهان انتخاب کردند. الزاماً افسران ارشدتر و قوی‌تر با دانش نظامی بالاتر کنار گذاشته شدند.

درباره وضعیت درجه‌داران کادر ثابت نیز نظر به این‌که زندگی در پادگان دشت آزادگان بسیار سخت و توأم با محرومیت فوق‌العاده بود و بعد از انقلاب اداره تأسیسات خدماتی خانه‌های سازمانی که در زمان قبل از انقلاب نیز با مشکلات طاقت‌فرسایی مواجه بود، مشکل‌تر شد، درجه‌داران تیپ ۳ زرهی که از سال ۱۳۴۸ به مدت ۱۰ سال در پادگان هفتگل و نفت‌سفید و دشت آزادگان در محروم‌ترین شرایط زندگی خدمت کرده بودند، بعد از پیروزی انقلاب به فرمانده لشکر فشار آوردند که با انتقال آنان به مناطق مورد نظرشان موافقت کند. فرمانده لشکر نیز در موقعیتی نبود که بتواند با این درخواست‌ها مخالفت کند. با انتقال قریب ۱۴۰۰ نفر از درجه‌داران متخصص و با تجربه به نقاط دیگر موافقت کرد که قسمت عمده‌ای از آنان درجه‌داران همین تیپ ۳ زرهی دشت آزادگان بودند.

با این تحولاتی که در پرسنل کادر ثابت تیپ، اعم از افسر و درجه‌دار پیش آمد، تیپ در همان داخل پادگان و قبل از جنگ آمادگی رزمی خود را از دست داد. از چنین واحد نظامی نمی‌توان بیش از آن انتظار داشت که متأسفانه در آغاز جنگ عملاً پیش آمد.

گفتیم که در روز چهارم مهرماه، سرپرست تیپ به فرمانده لشکر گزارش داد، تیپ ۳ آمادگی رزمی خود را از دست داده است. فرمانده جدید لشکر که همان روز فرماندهی را به عهده گرفته بود و هنوز در جریان واقعیت جنگ و وضعیت آمادگی رزمی یگان‌های لشکر نبود، پاسخ داد: امام و ملت هیچگونه عقب‌نشینی را نمی‌پذیرند، از مواضع خود تا آخرین نفس دفاع کنید و با استفاده از عقب‌نشینی شبانه دشمن، سریعاً مواضع اولیه را اشغال و از آن دفاع کنید. امضاء سرهنگ قاسمی نو

عوامل اطلاعاتی گزارش دادند نیروهای دشمن در شمال بستان تقویت شده‌اند، سپاه پاسداران نیز اعلام کرد احتمالاً هدف اصلی عملیات دشمن در منطقه بستان سوسنگرد در ۵ مهرماه حمله به تپه الله اکبر خواهد بود. ولی عملیات دشمن از همان ساعات پایانی روز چهارم به سمت الله اکبر هدایت گردید.

تیپ گزارش داد از ساعت ۱۸۰۰ یگان‌های تیپ در جلو (غرب) الله اکبر با دشمن درگیر شده‌اند. تلفاتی به دشمن وارد گردیده، ولی تیپ نیاز به نیروهای تقویتی دارد. لشکر پاسخ داد تا آخرین نفس دفاع کنید نیروی تقویتی نیز در حدود مقدمات اعزام خواهد شد. با وجود تأکید لشکر به تیپ ۳ زرهی برای نگهداری تپه الله اکبر، وضعیت این تیپ وخیم‌تر از آن بود که بتواند چنین دستوراتی را اجراء کند. فقط وضعیت گردان‌های توپخانه به ویژه توپخانه ۱۷۵ میلیمتری که در مواضع عقب‌تر از منطقه تهدید مستقیم، مستقر بود، نسبتاً بهتر بود. فرمانده گردان ۱۷۵ میلیمتری گزارش داد تا ساعت ۱۲۰۰ روز پنجم مهرماه ۶۰۰ گلوله تیراندازی کرده و این تعداد گلوله، با چند قبضه توپ سنگین رقم قابل ملاحظه‌ای است.

در روز، پنجم اولین قدم اصولی برای سروسامان دادن به یگان‌های تیپ ۳ زرهی برداشته شد. سرهنگ زرهی ستاد اسفندیار عمیدی که از افسران قرارگاه اصلی نیروی زمینی بود، برای تقویت کادر افسری لشکر ۹۲ زرهی به خوزستان اعزام شده بود، به فرماندهی تیپ سوم زرهی این لشکر تعیین شد و به منطقه عملیاتی آن تیپ رفت.



اولین گزارش که این افسر از وضعیت تیپ ۳ زرهی داد، چنین بود: «من که از طرف لشکر ۹۲ زرهی به فرماندهی تیپ ۳ زرهی تعیین شدم، در ساعت ۱۰:۳۰ روز پنجم مهرماه به منطقه عملیات تیپ وارد گردیدم. بعد از توجیه مختصر در ستاد تیپ فوراً به منطقه گسترش یگان‌ها واقع در تپه الله اکبر حرکت کردم وضع کلی را بدین قرار دیدم»

(الف) در بعد از ظهر امروز یگان‌های تیپ زیر بمباران شدید و آتش توپخانه دشمن قرار گرفتند و تلفات سختی به گردان‌های تانک و مکانیزه و توپخانه وارد شد. تعداد زیادی از پرسنل شهید و مجروح و مفقود شدند.

(ب) با کسب اجازه از لشکر با پرسنل و تجهیزات باقیمانده با اجرای عمل تأخیری فعلاً به ارتفاعات غرب رودخانه کرخه (منظور ارتفاعات غرب سد کرخه در شاخه شمالی جنوبی کرخه می‌باشد) عقب‌نشینی شد و در حال حاضر وضع تیپ بدین قرار است.

(۱) از دو گردان تانک تیپ (جمعاً ۱۰۶ دستگاه) فقط ۳ دستگاه تانک حاضر به کار باقی مانده است.

(۲) از گردان توپخانه کمک مستقیم تیپ فقط ۷ قبضه توپ حاضر به کار است. (از ۱۸ قبضه توپ).

(۳) از نفربرهای پی ام پی یک گردان‌های مکانیزه (جمعاً ۶۰ دستگاه) فقط ۵ دستگاه باقیمانده است.

(۴) پرسنل اظهار می‌دارند آماده شهادت در راه اسلام و ایران هستند اما تجهیزات موجود در مقابل ستون‌های منظم دشمن بسیار ناچیز است.

با توجه به گزارش فرمانده تیپ که در بالا بیان شد، استعداد عناصر تیپ ۳ زرهی به کمتر از یک گروهان تقلیل یافته بودند و نتوانستند موضع پدافندی مناسب الله اکبر را حفظ کنند و به سمت شرق و میدان تیر سد کرخه عقب‌نشینی کردند و در تپه‌های غربی سد کرخه متوقف شدند. یعنی حدود ۲۰ کیلومتر دیگر عقب‌تر آمدند و حدود ۶۰ کیلومتر از خط مرز دورتر شدند. در چنین شرایطی چنان‌چه نیروهای عراقی عملیات استفاده از موفقیت و تعاقب را انجام می‌دادند، به سرعت می‌توانستند به سد کرخه برسند، و حداقل تمام منطقه غربی رودخانه کرخه را اشغال کنند و از حمیدیه تا سوسنگرد و بستان را در طول بیش از ۷۰ کیلومتر تحت کنترل خود در آوردند و شهر اهواز را از سمت غرب به طور جدی تهدید نمایند. در نتیجه بزرگ‌ترین خطر جدی را برای تمام منطقه اهواز و سوسنگرد

ایجاد کنند. اما خوشبختانه، دشمن عملاً ضعیف‌تر از توان رزمی تجهیزاتی خود بود و نیروهای متجاوز عراق جرأت تعاقب تیپ ۳ زرهی را نداشتند و در همان تپه الله اکبر متوقف شدند. زیرا از آن وحشت داشتند که نیروهای ما در سوسنگرد و بستان از رودخانه کرخه به کرانه شمالی عبور کنند و راه مواصلاتی و حتی عقب‌نشینی نیروهای عراق را ببندند و نیروهای عراق را در تپه‌های شمال رودخانه و سوسنگرد و بستان و حمیدیه نابود سازند. بنابراین تلاش نیروهای دشمن صرف تحکیم مواضع پدافندی در تپه الله اکبر، عبور از رودخانه کرخه به منظور تصرف سوسنگرد و پاکسازی کرانه جنوبی رودخانه کرخه گردید اما در این تلاش دشمن نتوانست موفقیت سریع به دست آورد.

چون تیپ ۳ زرهی در روز پنجم مهرماه با دشمن قطع تماس کرد و حدود ۲۰ کیلومتر به شرق تپه الله اکبر عقب‌نشینی نمود، لذا در روز ششم مهرماه هیچ‌گونه فعالیتی از این تیپ مشاهده نشد. شاید فرمانده جدید تیپ تلاش نمود به وضعیت متلاشی شده تیپ سر و سامانی بدهد. به علت از بین رفتن هر گونه مقاومت و عکس‌العمل در مقابل نیروهای دشمن در شمال سوسنگرد، نیروهای دشمن تمام تلاش خود را صرف تهدید سوسنگرد از سمت شمال کردند. در پوشش آتش برتر خود به کرانه شمالی کرخه نزدیک شدند و شهر سوسنگرد و تمام کرانه جنوبی کرخه از سوسنگرد تا بستان را به زیر آتش گرفتند.

گزارشی که در ساعت ۰۸۰۰ روز ششم از طریق شهرداری سوسنگرد مخابره شد، حاکی از آن بود که نیروهای دشمن به ۵ کیلومتری شمال سوسنگرد رسیده‌اند و مدافعین سوسنگرد که متشکل از ژاندارمری و سپاه پاسداران و شهرداری و نیروهای محلی بودند، در کرانه جنوبی رودخانه موضع پدافندی اشغال کرده و آماده مقابله با دشمن و جلوگیری از عبور وی از رودخانه بودند. دشمن تلاش می‌کرد با ایجاد پل یا مسیر خاکی در رودخانه، از آن عبور کند زیرا در مهرماه آب رودخانه خیلی کم است و احداث پل شناور معمولاً در اغلب نقاط غیر مقدور است.

به علت نزدیک شدن دشمن به سوسنگرد، این شهر زیر آتش شدید دشمن قرار گرفت. عوامل نفوذی دشمن که احتمالاً با قایق از بعضی از نقاط رودخانه عبور کرده بودند وارد محدوده شهر سوسنگرد شدند و نبرد نزدیک بین نیروهای مدافع ما و نیروهای متجاوز عراق در حاشیه شهر در گرفت. ستونی از نیروهای دشمن که از سمت جنوب و در محور طلائی‌هویزه سوسنگرد پیشروی می‌کردند، به حوالی هویزه رسیدند. در نتیجه دشمن از

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان و سوسنگرد ۱۶۳/

سمت جنوب نیز سوسنگرد را مورد تهدید قرار داد، ولی توپخانه پشتیبانی تیپ ۳ زرهی که در تپه‌های شمال کرخه مستقر بود توانست با آتش شدید پیشروی نیروهای دشمن را به سمت هویزه متوقف سازد.

به طور کلی روز ششم مهرماه سخت‌ترین روز جنگ برای نیروهای ما در تمام خوزستان بود. خلاصه وضعیت نیروهای این روز چنین بود: تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی در جنوب غربی اهواز به ۱۵ کیلومتری اهواز عقب‌نشینی کرده بود و نا امیدانه در جنوب کارخانه نورد تلاش می‌کرد موضع پدافندی اشغال و جلوی پیشروی دشمن را سد کند. تیپ ۲ زرهی در غرب دزفول از رودخانه کرخه نیز عقب‌نشینی کرده و در شرق رودخانه متوقف شده بود.

تیپ ۳ زرهی با دشمن قطع تماس کرده و تا نزدیکی پادگان دشت آزادگان عقب‌نشینی کرده بود.

خرمشهر در محاصره کامل قرار گرفته و دشمن به حاشیه شهر رسیده بود. نیروهای دشمن در شمال بستان و سوسنگرد مواضع سرکوب را تصرف کرده و این دو شهر را به شدت می‌کوبیدند.

بمباران هوایی دشمن به شدت جریان داشت و شهر اهواز در تیررس توپخانه دشمن قرار گرفته بود و گلوله باران می‌شد.

همه این شرایط نشان می‌داد که سقوط کامل خوزستان در شرف وقوع است و این شرایط سخت چنان اضطراب و نگرانی در مسئولین ایجاد کرد که تصور می‌کردند نیروهای دشمن در منطقه دزفول و سوسنگرد از کرخه عبور کرده و این شهرها را تهدید می‌کند و در منطقه اهواز و خرمشهر نیز همین تصور درباره عبور دشمن از رودخانه کارون بود.

با وجود این همه موفقیتی که ارتش عراق در مدت ۶ روز به دست آورده بود، در همان روز تزلزلی در اراده حکام عراق مشاهده شد و صدام حسین درخواست آتش‌بس کرد. علت و انگیزه این درخواست هر چه باشد، این نکته قطعی است که، حکام عراق ادامه پیشروی ارتش عراق را بیش از آنچه که تا روز ششم پیشروی کرده بود، به صلاح کشور عراق ندانستند. از جمله علت‌ها، ممکن است در پشت پرده سیاست‌های بین‌المللی اجازه پیشروی بیشتر به عراق داده نشد و یا این که در این شش روز نبرد، فرماندهان عراقی چنان دروغ‌هایی از قدرت مقاومت نیروهای ایرانی سرهم بندی کرده و به مقامات بالاتر خود

گزارش دادند که مقامات بلند پایه ارتش عراق به وحشت افتادند و دستور توقف نیروهای عراقی را دادند.

به هر حال روز ششم مهرماه، سرنوشت سازترین روز جنگ ایران و عراق بود. اگر نیروهای متجاوز عراق با همان سرعت روزهای چهارم و پنجم در تمام محورهای وصولی به خرمشهر و اهواز و سوسنگرد و دزفول به پیشروی ادامه می‌دادند و در محور عین خوش پای پل اندیمشک دزفول از رودخانه کرخه عبور و محور مواصلاتی استراتژیکی خوزستان تهران را قطع می‌کردند. قطعاً جنگ تحمیلی سرنوشتی غیر از آن پیدا می‌کرد که پیدا کرد.

به همین نحو چنان‌چه در محور اهواز و سوسنگرد پیشروی می‌کردند، حداقل در تمام منطقه غرب و جنوب اهواز تا خط مرز همین وضع پیش می‌آمد و این فرصت در حالی برای ارتش عراق ایجاد شده بود که لشکر ۹۲ زرهی به کلی متلاشی شده بود و نیروهای مردمی نیز هنوز متشکل نگردیده بودند. اما ارتش عراق شایستگی آنچنانی نداشت که از این فرصت استفاده کند. برعکس شایستگی ذاتی ملت ما آن چنان به حرکت درآمد که سخت‌ترین شرایط نبرد و در ضعیف‌ترین موقعیت و توانایی رزمی در مقابل دشمن ایستاد و سرنوشت جنگ را به کلی تغییر داد.

از روز هفتم مهرماه به اصطلاح عامیانه ورق برگشت و نیروهای شکست خورده ما در تمام جبهه‌ها جانی تازه گرفتند و برای مقابله با دشمن متجاوز تمام ملت ایران به حرکت درآمدند.

از روز هفتم مهرماه تلاش اصلی دشمن در منطقه غرب اهواز متوجه قطع محور اهواز حمیدیه سوسنگرد بستان شد. نیروهای متجاوز عراق در جنوب حمیدیه و هویزه و شمال بستان و سوسنگرد تلاش کردند به این محور برسند و ارتباط مناطق شرقی و غربی را در هر نقطه‌ای که به محور برسند قطع نمایند که در این صورت حداقل قسمت غربی منطقه به محاصره و کنترل و اشغال نیروهای متجاوز عراق در می‌آمد.

به علت رهایی عناصر تیپ ۳ زرهی در شمال رودخانه کرخه و قطع تماس و عقب‌نشینی یگان‌های آن تیپ تا غرب پادگان دشت آزادگان، نیروهای متجاوز عراق در شمال رودخانه کرخه بدون هیچ گونه تهدیدی از طرف نیروهای ما تلاش می‌کردند به کرانه شمالی رودخانه برسند و از رودخانه عبور نمایند. اما در قسمت جنوب رودخانه نیروهای ما از بستان تا سوسنگرد و هویزه و حمیدیه حضور داشتند، گرچه اندک بودند و منحصر به

عناصر ژاندارمری و سپاه پاسداران و نیروهای مردمی بودند. بدین سبب، در این قسمت از منطقه نبرد، تهدید دشمن در روزهای هشتم و نهم مهرماه به کلی خنثی شد. نیروهای دشمن با تحمل تلفات سنگینی به جنوب کرخه کور عقب‌نشینی کردند. اما در شمال کرخه به همان علت که گفته شد دشمن به تلاش خود ادامه داد و با وجود مدافعین کرانه رودخانه کرخه در بستان و سوسنگرد، چون نیروهای ما فقط پدافند می‌کردند و تهدید تهاجمی برای نیروهای دشمن ایجاد نمی‌نمودند، نیروهای دشمن بدون وحشت از حمله متقابل به نیروهای ما، برای عبور از شمال به جنوب رودخانه کرخه و قطع خط مواصلاتی حمیدیه سوسنگرد بستان تلاش می‌کردند. ضمن این‌که با آتش‌های شدید سلاح سنگین و سبک از شمال رودخانه، شهر سوسنگرد و بستان و آبادی‌های جنوب کرخه را به زیر آتش گرفته بودند. با این آتش‌های سنگین، وضعیت آرامش منطقه به کلی مختل شده و کوچ کردن اهالی آغاز گردیده بود.

وضعیت از صبح روز هفتم به قدری وخیم شد که ژاندارمری و سپاه پاسداران گزارش دادند شهر سوسنگرد به محاصره دشمن درآمده و نیروهای دشمن در شمال شرقی سوسنگرد و در آبادی سبحانیه بر روی کرخه پل زده‌اند و مشغول عبور دادن وسایل سنگین از رودخانه می‌باشند. وضع آنچنان بحرانی شد که خبر رسید عناصر نیروهای مسلح ایران نیز که در سوسنگرد دفاع می‌کردند در حال تخلیه سوسنگرد می‌باشند تا محاصره نشوند. در این روز هر ساعت اخبار نگران‌کننده‌ای می‌رسید که از جمله آن بود که نیروهای دشمن برای استفاده از موفقیت و تعاقب تیپ ۳ زرهی به سمت شرق به حرکت درآمده‌اند و امکان دارد سریعاً پادگان دشت آزادگان را در شمال حمیدیه اشغال کنند. زیرا از تپه الله اکبر تا پادگان فقط حدود ۲۰ کیلومتر فاصله است و تیپ ۳ زرهی نیز دیگر قدرت مقاومت نداشت و عنصر دیگر رزمی نیز در این منطقه وجود نداشت. چنان‌چه دشمن به این امر اقدام می‌کرد به سادگی می‌توانست تا پادگان دشت آزادگان پیشروی کند و تمام غرب پادگان را از حمیدیه تا خط مرکز که شامل سوسنگرد و هویزه و بستان نیز می‌شد به خطر بیاندازد و اهواز را نیز از سمت غرب تهدید نماید. با توجه به این‌که یک ستون دیگر دشمن از جنوب غربی اهواز به سمت حمیدیه پیشروی می‌کرد، این دو ستون دشمن در حمیدیه الحاق حاصل می‌کردند و می‌توانستند مهم‌ترین موفقیت تاکتیکی را در غرب اهواز بدست آورند.

در این شرایط بسیار سخت برای نیروهای ما تنها امید نیروی هوایی و هوانیروز بود که در حد توانایی به نحو مطلوب از آن استفاده شد. لشکر ۹۲ زرهی نیز به تیپ ۳ زرهی دستور داد تا آخرین توان خود برای سد پیشروی نیروهای دشمن به سمت پادگان دشت آزادگان که خانه‌های سازمانی افراد تیپ نیز در کنار آن بود مقاومت نماید. حتی لشکر دستور داد تیپ به سمت غرب پیشروی کند و تپه‌های شرق الله اکبر را اشغال و در مقابل دشمن پدافند کند. ولی تیپ پاسخ داد نیروی کافی در اختیار ندارد و درخواست کرد حداقل یک گروه رزمی گردانی در اختیار آن تیپ قرار گیرد، تا بتواند به وضعیت پدافند منطقه، سازمان مناسبی بدهد. اما در آن شرایط گردانی در اختیار لشکر نبود و تنها امکان، پشتیبانی هوایی و هلی‌کوپترهای رزمی بود که در حد مقدور به منطقه سوسنگرد اعزام شد. در ساعت ۱۶۳۰ روز هفتم، عناصری از نیروهای متجاوز عراق از رودخانه کرخه عبور کردند و به شهر سوسنگرد نزدیک شدند. ضمن این‌که عناصری دیگر نیز که از سمت هویزه پیشروی کرده بودند، به کناره شهر رسیده بودند. ولی افراد ژاندارمری و سپاه پاسداران، فداکارانه و جان‌بازانه از شهر دفاع می‌کردند.

مدافعین حمیدیه که متشکل از سپاه پاسداران، گروه نامنظم دکتر چمران و عناصری از ارتش مانند دانشجویان دانشکده افسری و قسمت ژاندارمری بودند، موفق شدند عکس-العمل مناسبی در مقابل نیروهای دشمن نشان دهند و پیشروی نیرویی از دشمن را که از حمیدیه به سمت شمال پیشروی می‌گردد متوقف سازند.

در محور شمال رودخانه کرخه نیز پیشروی نیروهای دشمن به سمت شرق و پادگان دشت آزادگان اجراء نشد. لذا آن تهدید موقتاً متوقف گردید. اما تلاش دشمن برای محاصره و اشغال شهر سوسنگرد همچنان ادامه داشت. طبق گزارش‌های ژاندارمری، دشمن موفق شد در رودخانه کرخه پل بزند و عناصری را به جنوب رودخانه عبور دهد. علایم موفقیت احتمالی دشمن، در بعضی از افراد عشایر عرب زبان اطراف هویزه اثر نامطلوبی گذاشت. به نحوی که عده‌ای از این افراد، گروهان ژاندارمری هویزه را تحت فشار قرار دادند تا سلاح و مهمات گروهان را تحویل آنان دهند و خود ژاندارمری منطقه را ترک کنند. این موضوع به ژاندارمری، کشور گزارش شد، ژاندارمری دستور داد به هیچ وجه اسلحه و مهمات، تحویل کسی ندهند. در صورتیکه گروهی بخواهند برای خلع سلاح آنان به زور متوسل شوند، تا آخرین حد توانایی در مقابل آنان مقاومت کنند.

وخامت وضعیت شهر سوسنگرد، ساعت به ساعت بیشتر می‌شد. سپاه پاسداران اعلام کرد نیروهای سپاه مستقر در سوسنگرد آسیب سختی دیده و افراد آن در شهر متفرق شده‌اند. نیروهای عراق از دو طرف به سوسنگرد نزدیک می‌شوند.

در پایان روز هفتم نیروی زمینی براساس گزارش‌های لشکر ۹۲ زرهی، عبور نیروهای دشمن از کرخه در آبادی سبحانیه و قطع جاده حمیدیه سوسنگرد را تأیید کرد. در این پیام مجدداً تهدید حمیدیه نیز اعلام گردید و منطقه غرب اهواز منتظر حوادث خونین روز هشتم مهرماه شد.

در روز هشتم مهرماه، اولین نبرد خونین بین نیروهای ایرانی و عراقی در محور اهواز حمیدیه سوسنگرد انجام شد. نیروهای دشمن تلاش کردند با اشغال حمیدیه، خط مواصلاتی اهواز به سوسنگرد و بستان را قطع کنند و عملیات ستون دیگر دشمن را که در حال محاصره شهر سوسنگرد بود تسهیل نمایند. اما این تلاش بسیار خطرناک دشمن در منطقه اهواز با مقاومت رزمندگان دلیر ما از تمام نیروهای موجود ارتش، ژاندارمری، سپاه، گروه دکتر چمران، نیروی هوایی و هوانیروز با شکست قطعی و کامل مواجه گردید که جریان آن در شرح وقایع منطقه اهواز (بخش دوم) بیان شد.

حملات متقابل نیروهای ما با پشتیبانی بسیار مؤثر نیروهای هوایی و هوانیروز در منطقه سوسنگرد نیز اجراء شد. حرکات دشمن در محور تپه الله اکبر به سمت پادگان دشت آزادگان به کلی متوقف گردید. شاید یکی از علت این توقف، شکست نیروهای دشمن در منطقه حمیدیه بود. زیرا چنین به نظر می‌رسید که نیروهای دشمن در دو ستون به سمت حمیدیه پیشروی می‌کردند که یکی از جنوب و دیگری از شمال غرب و طرح این بود که این دو ستون در حمیدیه و غرب اهواز با یکدیگر الحاق حاصل کنند. طبعاً فرماندهی این عملیات یک قرارگاه بود. هنگامیکه ستون جنوب حمیدیه تار و مار شد. عمل الحاق منتفی گردید و ستون دیگر نیز از حرکت بازماند. اما فشار برای اشغال شهر سوسنگرد همچنان ادامه یافت.

وضعیت تیپ ۳ زرهی در این وضعیت بسیار بحرانی، خیلی تأسف بار بود. در حقیقت این تیپ به کلی متلاشی شده بود و عده‌ای از سربازان فرار کرده بودند. تعدادی از درجه‌داران به عنوان خارج کردن افراد خانواده خود از خانه‌های سازمانی واقع در نزدیک پادگان، منطقه عملیاتی را ترک کرده بودند. فرماندهی و کنترل به کلی از بین رفته بود. لذا

در گزارشی که فرمانده تیپ ۳ زرهی در ساعت ۰۲۰۰ روز هشتم مهرماه به لشکر فرستاد، وضعیت را چنین اعلام کرد: طبق اطلاع، سوسنگرد محاصره شده، نیروهای دشمن به سمت پادگان دشت آزادگان در حال پیشروی هستند. در صورت اشغال پادگان میلیاردها تومان اموال ارتش به دست نیروهای عراق خواهد افتاد. تاکنون هیچ نیروی تقویتی نرسیده، ضعف روحیه به تمام افراد تیپ چیره شده، از کل استعداد رزمی تیپ، فقط یک دسته تانک و یک گروهان پیاده باقی مانده، وضع تیپ کاملاً متلاشی شده و احتمال نابودی کامل آن وجود دارد. توپخانه دشمن آن قدر نزدیک شده که آتش آن به پادگان می‌رسد و سبب انهدام تأسیسات تیپ می‌گردد. تعدادی از سربازان و درجه‌داران و حتی افسران به عناوینی منطقه عملیات را ترک کرده‌اند.

در پایان این گزارش، فرمانده تیپ در خواست نمود هرچه سریع‌تر یک واحد رزمی و همچنین پشتیبانی هوایی و هلی‌کوپتر به یاری تیپ اعزام گردد، تا بتواند حداقل موضع کنونی را که در میدان تیر سد کرخه بود حفظ نماید. ضمناً در این موقع افسری دیگر از لشکر به پادگان دشت آزادگان اعزام شده بود، تا حتی‌المقدور تانک‌ها و نفربرها و سایر خودروها و جنگ‌افزارهای باقیمانده در پادگان را حاضر به کار کند و به منطقه نبرد اعزام نماید. فرمانده تیپ از این فعالیت اظهار رضایت کرد.

فرمانده لشکر در مقابل این گزارش فرمانده تیپ که کاملاً درست و عاری از اغراق بود، چاره‌ای جز وعده دادن نداشت. ولی بالاخره مجبور شد تنها واحد احتیاط که از لشکر ۷۷ مشهد بود و برای مقابله با تهدید اهواز در تپه‌های غرب اهواز مستقر کرده بود. به دشت آزادگان اعزام کند و عنصری از آن را برای تأمین محور اهواز حمیدیه نگه دارد اما اعزام این گردان نیز به سادگی امکان پذیر نشد و فرمانده گردان اظهار نمود: خودرو ندارد تا پرسنل را به دشت آزادگان تغییر مکان دهد. فرمانده لشکر در تنگنای عجیبی قرار گرفته بود.

از همه طرف دشمن فشار می‌آورد، در حالی که لشکر امکان عکس‌العملی نداشت و عناصر باقیمانده نیز تحت تأثیر منفی مسایل جنگ قرار گرفته بودند. فرماندهان نیز فقط می‌توانستند وضعیت را گزارش کنند که جز تضعیف بیش از پیش روحیه فرماندهان بالاتر اثری دیگر نداشت. فرمانده تیپ ۳ زرهی کراراً از شدت تهدید محاصره پادگان گزارش‌هایی می‌داد و لشکر تیپ را تهییج به ادامه مقاومت می‌کرد. تیپ در گزارش بیان داشت حتی یک



نفربر زرهی برای اعزام افراد گشتی در دسترس ندارد و اطلاعات مربوط به دشمن را از غیر نظامیان محلی دریافت می‌کند.

در این شرایط، فرمانده لشکر تصمیم گرفت قسمتی از گردان ۱۴۸ پیاده را با ۹ دستگاه تانک ام-۴۷ به منطقه عملیات تیپ ۳ زرهی اعزام کند. به آن تیپ دستور داد با استفاده از گروه رزمی ۱۴۸ به نیروهای دشمن پاتک کند و آنان را هر قدر مقدور است عقب براند. بالاخره در ساعات پایانی روز هشتم مهرماه، فعالیت دشمن در منطقه حمیدیه کاملاً مهار گردید و در منطقه سوسنگرد نیز پیشروی دشمن تا حدودی از دور افتاد.

در روز نهم رکودی نسبی در فعالیت دشمن در منطقه سوسنگرد مشاهده شد. ضمن این‌که گروه رزمی ۱۴۸ نیز در ساعت ۱۱۰۰ این روز به منطقه عملیاتی تیپ ۳ زرهی رسید. عوامل اطلاعاتی گزارش دادند عناصر دشمن در منطقه حمیدیه کاملاً تار و مار شده و باقیمانده به منطقه کرخه‌کور و دب حردان عقب‌نشینی کردند. در منطقه سوسنگرد نیز نیروهای دشمن به جنوب هویزه و شمال بستان عقب‌نشینی نموده‌اند.

با توجه به این اطلاعات، لشکر به تیپ ۳ زرهی دستور داد به سمت تپه‌های الله اکبر در شمال کرخه پیشروی کند و آن تپه را از نیروهای دشمن باز پس بگیرد. ولی تیپ هنوز در شرایطی نبود که بتواند حمله متقابل کند. لذا همان مواضع غرب سد کرخه را حفظ کرد. حتی گردان ۳۱۸ توپخانه که در کمک مستقیم آن تیپ بود، مجبور شد یک موضع عقب‌تر بیاید.

بررسی مدارک چنین نشان می‌دهند که در روز نهم، نیروهای ما تلاش کردند منطقه حمیدیه را از وجود دشمن پاک کنند و در منطقه سوسنگرد به علت عقب‌نشینی دشمن، تلاش مهمی از طرف نیروهای ما انجام نگرفت.

در روز دهم مهرماه، نیروهای دشمن از کرانه شمالی کرخه در شمال سوسنگرد و تپه الله اکبر خود را عقب‌تر کشیدند تا از تیررس مدافعین ما که در جنوب رودخانه و شهر سوسنگرد مستقر بودند خارج شوند. این اطلاع به لشکر رسید، لشکر آن را عقب‌نشینی و فرار دشمن تلقی کرده و به تیپ ۳ دستور داد: با حمله به سمت غرب مانع فرار دشمن در شمال سوسنگرد شود. اما این خبر صحت نداشت و تیپ ۳ نیز امکان حمله نداشت. با عقب‌نشینی نیروهای دشمن از اطراف سوسنگرد، به مرور وضعیت شهر به حالت عادی بازگشت. ژاندارمری سوسنگرد اطلاع داد: از ساعت ۱۱۰۰ نیروهای خودی کنترل کامل شهر را به

دست گرفته‌اند و مشغول پاکسازی محور سوسنگرد بستان و سوسنگرد هویزه می‌باشند. محور اهواز حمیدیه سوسنگرد نیز در این روز کاملاً پاکسازی شد. یک گروه تخلیه وسایل اغتنامی در این محور مشغول فعالیت گردید. طبق گزارش سرپرست گروه: ۲۱ دستگاه تانک، دو دستگاه نفربر و تعدادی خودرو چرخ‌دار دشمن در محور اهواز حمیدیه سوسنگرد باقی مانده بودند. تعدادی از آن‌ها که سالم و در اطراف جاده بودند به پادگان دشت آزادگان تخلیه شده‌اند و تعدادی به علت عدم امکان تخلیه تخریب گردیدند. تعدادی نیز در زمین‌های باتلاقی در باتلاق فرو رفته بودند که هیچ اقدامی درباره آن‌ها امکان پذیر نبود.

تغییر شرایط میدان نبرد، به نفع نیروهای ما، سبب تقویت روحیه پرسنل نیروهای ما گردید. گزارش‌هایی که به رده‌های بالاتر ارسال می‌شد. حاکی از موفقیت‌هایی بود که طبعاً در بعضی موارد خالی از اغراق نبود.

نبردهای محور اهواز سوسنگرد، در روزهای آخر دهه اول مهرماه، اثرات ویژه‌ای در شرایط جنگ ایجاد کرد، صدام حسین حاکم جاه‌طلب عراق، بار دیگر درخواست آتش‌بس نمود. از طرفی سرفرماندهی ارتش عراق متوجه گردید که با نیروهای عراقی درگیر شده در مناطق نبرد، امکان دستیابی به موفقیت سریع وجود ندارد. حتی ممکن است موفقیت‌های به دست آمده نیز به خطر بیفتند زیرا در خرمشهر هنوز نیروهای دشمن نتوانسته بودند وارد شهر شوند. در منطقه اهواز در ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز متوقف شده بودند. در محور اهواز سوسنگرد بستان به استثنای اشغال تپه الله اکبر، هنوز موفقیتی چشم‌گیر که بتواند جنبه تبلیغاتی جهانی پیدا کند، بدست نیاورده بودند. در جبهه غرب دزفول نیز در کرانه غربی کرخه متوقف شده بودند. در حالی که هم حکام و فرماندهان ارتش عراق و هم سایر دشمنان جمهوری اسلامی ایران آگاه بودند که توان رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران آن قدر تقلیل یافته که امکان مقاومت در برابر حمله نیروهای مجهز و سازمان یافته عراق را نخواهد داشت.

به هر حال شرایط ده روزه نبرد، سر فرماندهی ارتش عراق را وادار کرد، نیروهای بیشتری وارد میدان نبرد سازد. طبق اطلاعاتی که از روز دهم مهرماه به دست نیروهای ما رسید، تمام عناصر لشکر ۱۰ زرهی عراق به منطقه غرب دزفول تغییر مکان یافت و نیروهای دیگری نیز به این منطقه وارد شدند. در منطقه اهواز و سوسنگرد نیز لشکر ۹ زرهی وارد عمل گردید. لشکر ۳ زرهی نیز به منطقه خرمشهر تغییر مکان نمود تا آن شهر را اشغال

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان و سوسنگرد ۱۷۱/

کند و قسمتی از مأموریت لشکر ۵ مکانیزه را که در منطقه اهواز خرمشهر وارد عمل شده بودند به عهده بگیرد. لذا احتمالاً از دهم مهرماه ۱۳۵۹ به بعد ۵ لشکر و حداقل ۲ تیپ مستقل عراق، در خوزستان وارد نبرد با همان لشکر ۹۲ زرهی متلاشی شده ما گردیدند. زیرا تا روز دهم مهرماه، هنوز نیروهای تقویتی قابل ملاحظه‌ای از عناصر لشکرهای دیگر ایران وارد خوزستان نشده بودند.

از جمله موفقیت‌های روز دهم مهرماه برای نیروهای ما این بود که، تیپ ۳ زرهی با رسیدن گروه رزمی ۱۴۸ پیاده جانی تازه گرفت و با تکیه بر قدرت این گردان در آغاز روز دهم مهرماه به سمت غرب و تپه الله اکبر پیشروی کرد. نظر به این که نیروهای دشمن از این تپه حساس که سوسنگرد را تحت کنترل قرار داده بود عقب‌نشینی کردند، عناصر تیپ ۳ زرهی با گروه رزمی ۱۴۸ پیاده موفق شدند تپه الله اکبر را مجدداً اشغال کنند و یک امتیاز بزرگ تاکتیکی در شمال سوسنگرد کسب نمایند. بنابراین موفقیت نیروهای ما در محور اهواز حمیدیه سوسنگرد تکمیل گردید. اما منطقه بین سوسنگرد تا بستان و پاسگاه سوبله در شمال رودخانه کرخه همچنان در کنترل دشمن بود و بستان در خطر محاصره و اشغال قرار داشت.

دهه اول مهرماه ۱۳۵۹ در حالی به پایان رسید که نیروهای دشمن موفقیت‌های زیادی بدست آورده بودند. اما به هیچ یک از هدف‌های مهم استراتژیکی در خوزستان دست نیافته بودند.

در آغاز دهه دوم مهرماه، عناصر اطلاعاتی ما گزارش دادند: سپاه ۳ ارتش عراق با لشکرهای ۳ و ۹ زرهی و ۵ مکانیزه، در نظر دارد در روز یازدهم مهرماه به حمله سرنوشت‌سازی در منطقه خرمشهر اهواز و سوسنگرد اقدام نماید. در منطقه شمال بستان نیز فعالیت غیر عادی دشمن مشاهده شد و به نظر می‌رسید که نیروهای جدیدی از دشمن به این منطقه وارد شده‌اند که در گزارش‌های اطلاعاتی، این واحد دشمن تیپ ۱۲ لشکر ۳ زرهی عراق به نام تیپ ابن الولید اعلام گردید.

در روز پانزدهم، اولین بار بود که حضور این تیپ در صحنه عملیات خوزستان نمایان شد. در ۲ سال اول جنگ، ما کراراً به عملیات این تیپ در منطقه سوسنگرد اشاره خواهیم کرد. مسئله‌ای که بعد از ۱۱ روز جنگ و رسیدن نیروهای دشمن سوسنگرد هنوز مبهم

باقی مانده بود، منطقه جنوب غربی هویزه تا شمال پاسگاه طلائییه بود. این منطقه هنوز در کنترل نیروهای ما شامل پاسگاه‌های ژاندارمری تقویت شده با سپاه پاسداران بودند. در اعلام وضعیت سپاه پاسداران در روز ۱۱ مهر ماه چنین اظهار شد که گروهان ژاندارمری بستان و هویزه و حمیدیه فعالیت مجدد خود را از سر گرفته‌اند و نیروهای دشمن از هویزه عقب‌نشینی کرده‌اند. پاسگاه‌های مرزی اشکان و هخامنش و کیان دشت در دست نیروهای خودی هستند و نیروهای خودی برای اشغال مجدد پاسگاه مرزی سوبله و طلائییه جدید و قدیم در حال پیشروی می‌باشند. این گزارش نشان می‌دهد که نیروهای متجاوز عراق که تا کرانه جنوبی کرخه کور واقع در ده کیلومتری جنوب سوسنگرد و نزدیکی هویزه پیشروی کرده بودند هنوز محور طلائییه هویزه را در کنترل خود نگرفته و اصولاً توجهی به منطقه مرزی جنوب غربی هویزه و شرق باتلاق هورالهویزه نکرده بودند. این وضعیت تا ۱۵ دیماه ۱۳۵۹ و به مدت ۳ ماه و نیم ادامه داشت.

شکستی که نیروهای دشمن در محور اهواز سوسنگرد خوردند، سبب شد فعالیت دشمن در منطقه اهواز حمیدیه به کلی متوقف شود و فقط به تبادل آتش اکتفا گردد. در منطقه هویزه نیز فعالیت دشمن متوقف گردید و در شمال سوسنگرد به حالت رکود درآمد. اما در منطقه شمال بستان همچنان دشمن فعال بود تا هر چه سریع‌تر حداقل بستان را اشغال کند. یک نکته حائز اهمیت درباره بستان و بعد سوسنگرد، مردم عرب زبان آن‌ها بود. دشمن امیدوار بود این ایرانیان عرب زبان، به علت گرایشات قومی، کمکی برای نیروهای متجاوز عراق در محور بستان سوسنگرد هویزه و حتی تا حمیدیه باشند. اما عملاً این هم‌میهنان ما نشان دادند عرب زبان بودن آنان هیچگونه تأثیری در همبستگی کامل ملی آنان به کشور و ملت و ایران ندارد آن‌ها ایرانی هستند و ایران وطن آن‌ها و متعلق به آنان است.

روز ۱۱ مهرماه، با آرامش نسبی در منطقه عملیات سوسنگرد سپری شد. در حالی که وضعیت پدافندی نیروهای ما در شمال و جنوب رودخانه کرخه بهبودی نسبی یافت. مواضع پدافندی در تپه الله اکبر تا حدودی تحکیم شد. در روز ۱۲ و ۱۳ مهرماه نیز این آرامش ادامه یافت و فرصتی برای نیروهای ما پیدا شد تا موقعیت خود را مستحکم کنند. براساس اطلاعات به دست آمده، نیروهای دشمن مجبور شدند در ترکیب و استعداد و گسترش یگان‌ها، متناسب با وضعیتی که مقاومت نیروهای ما برای آنان فراهم کرد، تغییراتی بدهند.

به این علت تغییر مکان‌هایی در تمام مناطق انجام دادند که بعضی از آن‌ها از نظر برآورد وضعیت اطلاعاتی نیروهای ما آماده شدن برای حمله مجدد تعبیر می‌شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت، از آغاز دهه دوم مهرماه در وضعیت جنگ در منطقه اهواز و سوسنگرد و غرب دزفول تحولات عمیقی ایجاد شد. علاوه بر شکستی که دشمن در غرب اهواز و سوسنگرد خورد، در غرب دزفول نیز عناصر تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که به شرق رودخانه کرخه عقب‌نشینی کرده بودند، با عبور مجدد از پل فلزی کرخه در محور اندیمشک-دهلران موفق شد دشمن را از تپه‌های غربی این پل به سمت غرب عقب‌تر براند و سرپلی در غرب پل کرخه اشغال و تحکیم نماید. این حمله نقطه عطفی در جنگ ایران و عراق در خوزستان بود و جریان آن در شرح وقایع منطقه غرب دزفول بیان شده است. بعد از این وقایع، تلاش دشمن در خوزستان معطوف به اشغال خرمشهر و بستان گردید. لذا شرح حوادث بعدی این بخش غالباً درباره عملیات در منطقه بستان خواهد بود شرح عملیات خرمشهر نیز در کتاب دیگری بیان شده است.

در بالا اشاره شد که از آغاز دهه دوم مهرماه، دشمن در آرایشات تاکتیکی یگان‌های سپاه ۲ و ۳ که در خوزستان وارد نبرد شده بودند، تغییراتی داد. از جمله این تغییرات تقویت نیروهای مهاجم در منطقه سوسنگرد بود. طبق اطلاعاتی که به دست نیروهای ما رسید و مدارک اغتنامی از نیروهای دشمن نیز آنرا تأیید می‌کند، تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ لشکر ۹ زرهی و تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳ زرهی در منطقه غرب و جنوب سوسنگرد وارد عملیات شدند. تلاش تمام عناصر لشکر ۵ مکانیزه که شامل تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه و ۲۶ زرهی بود در منطقه اهواز و خرمشهر به کار گرفته شد. لشکر ۳ زرهی عراق نیز در منطقه خرمشهر وارد عمل گردید.

در روز ۱۴ مهرماه نیز منطقه نبرد اهواز سوسنگرد نسبتاً آرام بود. فقط تبادل آتش جریان داشت این آرامش ۵ روزه که از دهم مهرماه شروع شده بود، به لشکر ۹۲ زرهی و به‌طور کلی به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فرصت داد، تا از حالت سرگشتگی مراحل اول جنگ خارج شوند و سازمان نسبتاً مناسبی به وضعیت پدافندی تمام منطقه بدهند. نیروهای جدیدی به منطقه وارد گردند و نیروهای مردمی بیشتری بسیج شوند. می‌توان گفت در آن شرایط بسیار سخت و بحرانی اوایل جنگ ۵ روز آرامش فرصت بسیار مناسبی بود که در آن نیروهای ما توانستند تجدید سازمان تعجیلی کنند و با آمادگی بسیار

مناسب‌تری در مقابل نیروهای مهاجم عراق بایستند. اما این آرامش نسبی سبب یک اقدام عجولانه از طرف لشکر ۹۲ زرهی شد و نتیجه آن کاملاً منفی بود که در بخش دوم شرح داده شد. خلاصه آن اقدام این بود که لشکر با توجه به توقف نیروهای دشمن تصمیم گرفت در منطقه جنوب غربی اهواز آفند متقابل کند. نظر به این‌که عناصر مستقر در منطقه اهواز که شامل تیپ یک زرهی و یک گروه رزمی اعزامی از مرکز زرهی شیراز بودند برای حمله به دب حردان در نظر گرفته شد، در این صورت لشکر فاقد نیروهای احتیاط برای احتمالات منفی می‌گردید. لشکر به تیپ ۳ زرهی دستور داد گروه رزمی ۱۴۸ پیاده را از منطقه پدافندی شمال سوسنگرد و تپه الله اکبر رها سازد و به اهواز اعزام کند، تا این گروه رزمی در احتیاط لشکر قرار گیرد. تیپ ۳ زرهی پاسخ داد در مقابل دشمن خیلی ضعیف‌تر از آن است که با رها کردن گروه رزمی ۱۴۸ بتواند در صورت حمله مجدد دشمن به تپه الله اکبر مواضع خود را حفظ کند. با این وجود لشکر از تیپ خواست همان دستور را اجراء کند. لذا گروه رزمی ۱۴۸ از منطقه شمال سوسنگرد به منطقه اهواز تغییر مکان یافت. اما همان‌گونه که در بخش دوم بیان شد، حمله لشکر ۹۲ زرهی در ۱۶ مهرماه در جنوب اهواز به نتیجه مثبت نرسید و عناصر تیپ یک با تلفات سنگینی به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند و گروه رزمی ۱۴۸ نیز نتوانست کاری مثبت انجام دهد. اما وضعی که بر اثر تغییر مکان گروه رزمی ۱۴۸ به تیپ ۳ زرهی وارد شد، سبب گردید این تیپ در حملات بعدی دشمن نتوانست تپه الله اکبر را حفظ کند و به تپه‌های شرقی عقب‌نشینی کرد و تپه الله اکبر دوباره به اشغال دشمن درآمد. در این عملیات لشکر حتی باقیمانده یک گروهان سوار زرهی از گردان ۲۲۱ سوار زرهی را که از آغاز جنگ در منطقه سوسنگرد بود، به منطقه اهواز تغییر مکان داد و منطقه تیپ ۳ زرهی را کاملاً تضعیف کرد، به طور کلی تصمیمات فرمانده لشکر برای حمله در ۱۶ مهرماه بسیار عجولانه و غیر منطقی بود.

فرمانده تیپ ۳ زرهی تلاش نمود فرمانده لشکر را راضی کند از تصمیم خود برای برگرداندن گروه رزمی ۱۴۸ از منطقه آن تیپ صرف‌نظر کند و تا روز ۱۶ مهر از اجرای دستور لشکر خود داری کرد، ولی فرمانده لشکر ضمن مسئول قرار دادن فرمانده تیپ، تأکید کرد گروه رزمی ۱۴۸ به منطقه اهواز اعزام شود. بالاخره این گروه رزمی در صبح روز ۱۶ منطقه الله اکبر را ترک کرد، در حالی که تیپ به لشکر اعلام نمود جمع استعداد باقیمانده استعداد رزمی تیپ ۱۰ دستگاه تانک و یک گروهان پیاده است و استعداد نیروی دشمن در

مقابل آن حداقل یک تیپ زرهی است و این گزارش چندان اغراق‌آمیز نبود. ضمن این‌که نیروهای دشمن در شمال سوسنگرد و بستان از روز ۱۵ مهرماه مجدداً فعال‌تر شدند و واحدهای زرهی دشمن از شمال غربی بستان به سمت شرق به حرکت درآمدند. لشکر در مقابل درخواست‌های فرمانده تیپ فقط دستور داد از توپخانه جهت سرکوبی دشمن استفاده شود.

اما درباره علت تصمیم‌گیری عجولانه فرمانده لشکر این نکته را باید در نظر گرفت که فرمانده لشکر تحت فشار شدید افکار عمومی غیر نظامیان مسئول و غیر مسئول بود. شخصیت‌های مختلف غیرنظامی و همچنین نظامی در اهواز جمع شده بودند و به فرمانده لشکر فشار می‌آوردند عکس‌العملی در مقابل دشمن نشان دهد. در نتیجه می‌توان گفت تصمیمی که فرمانده لشکر گرفته بود بر اثر این فشارها بود.

نیروهای دشمن در روز ۱۵ مهرماه در منطقه سوسنگرد بستان به حجم آتش خود افزودند و برای اولین بار هلی‌کوپترهای رزمی دشمن نیز به اطراف بستان حمله کردند. آتش توپخانه دشمن در اهواز و حمیدیه و سوسنگرد و بستان فوق‌العاده افزایش یافت. هواپیماهای عراقی نیز مناطق متعددی از خوزستان را بمباران کردند. حدود ساعت ۱۵۰۰ ژاندارمری سوسنگرد حرکت یک ستون بزرگ زرهی دشمن را در شمال بستان قسمت تپه الله اکبر گزارش داد و تمرکزات نیروهای دشمن در ۵ کیلومتری شمال غربی بستان و حوالی ۳ راهی خرابه مورد تأیید قرار گرفت. با آغاز تاریکی شب نیروهای بیشتری از عناصر دشمن از تنگ چزابه در شمال غربی بستان عبور کردند و در شمال بستان مستقر شدند. در ۱۶ مهرماه با وجود فعالیت نیروهای ما در منطقه جنوب غربی اهواز و حمله به دب حردان، نیروهای دشمن در این روز فعالیتی نداشتند و منطقه سوسنگرد بستان آرام بود.

اما از روز ۱۷ مهرماه فعالیت دشمن در منطقه بستان شدید شد و شهر بستان زیر آتش سنگین سلاح سنگین دشمن قرار گرفت که بیشتر تمرکزات آتش به قرارگاه سپاه پاسداران، گروهان ژاندارمری و ایستگاه تلویزیون و تأسیسات دیگر اداری بود. این گلوله باران در منطقه اهواز نیز جریان داشت و توأم با حملات هوایی به شهرها بود. شدت آتش دشمن در منطقه بستان که از شمال غربی آن اجراء می‌شد، سبب نگرانی فرمانده تیپ ۳ زرهی مستقر در تپه الله اکبر شد. برای چندمین بار درخواست یک گروه رزمی تقویتی از لشکر کرد. فرمانده لشکر در آن موقعیت بحرانی به تیپ ۳ دستور داد: دهانه تنگ چزابه در

شمال غربی بستان را مین‌گذاری کند. فرمانده تیپ پاسخ داد هم‌اکنون این منطقه در کنترل دشمن است و مین‌گذاری آن به وسیله نیروهای خودی امکان پذیر نیست. در این شرایط سختی که تیپ قرار گرفته بود، بعضی از مقامات غیر نظامی حاضر در منطقه از پادگان دشت آزادگان بازدید کردند و به فرمانده تیپ ۳ دستور دادند تعدادی تانک حاضر به کار با خدمه به خرمشهر اعزام کند. فرمانده تیپ ضمن گزارش این موضوع به لشکر اظهار نمود تیپ ۳ در حال حاضر فقط ۶ دستگاه تانک حاضر به کار دارد و از لشکر کسب تکلیف نمود. لازم به توضیح است که در نیمه دوم مهرماه خرمشهر سخت‌ترین روزهای خود را می‌گذراند و از هیچ منبعی کمکی برای آن فرستاده نمی‌شد و مقامات غیر نظامی تلاش می‌کردند از هرجا که ممکن است نیرویی تهیه کنند و به خرمشهر اعزام نمایند. این اقدامات مقامات غیر نظامی در تعقیب همان فعالیت‌ها بود. اما سایر جبهه‌ها نیز وضعی بهتر از خرمشهر نداشتند. تنها تفاوت این بود که دشمن در منطقه خرمشهر با تمام امکانات خود به نیروهای ما فشار وارد می‌کرد، ولی در مناطق دیگر نبرد حالت پدافندی به خود گرفته بود. در صورتیکه اگر نیروهای دشمن آن فشار شدید را که به خرمشهر وارد می‌کردند، در آن موقع در محور شمال رودخانه کرخه به سمت تپه الله اکبر پادگان حمیدیه اجراء می‌کردند، به احتمال قریب به یقین موفقیتی ساده‌تر و بیشتر به دست می‌آوردند. زیرا تقریباً هیچ مقاومتی در مقابل آنان نبود. باقیمانده واحد تیپ ۳ زرهی تقریباً تمام توان رزمی خود را چه از نظر روحیه و چه تجهیزات از دست داده بودند.

در ۱۸ مهرماه آرامش نسبی چند روزه میدان نبرد بستان سوسنگرد از بین رفت و نیروهای متجاوز عراق از سمت شمال غرب بستان به طرف شرق به حرکت در آمدند. به نظر می‌رسید که هدف نیروهای دشمن اشغال مجدد تپه الله اکبر و به دست گرفتن کرانه شمالی رودخانه کرخه در شمال بستان سوسنگرد باشد. تیپ ۳ زرهی گزارش داد: از ساعت ۱۲۰۰ امروز مواضع تپه الله اکبر زیر آتش شدید دشمن قرار گرفته و حدود یک تیپ زرهی دشمن از سمت غرب به طرف آن مواضع پیشروی می‌کند و برای سد کردن پیشروی دشمن درخواست حمله هوایی نمود. طبق معمول در این شرایط فقط مکاتبات زائد مبادله می‌شود. لشکر به تیپ دستور داد: پیشروی دشمن را با امکانات خود سد کند. تیپ پاسخ داد: با ۶ دستگاه تانک و ۳ دستگاه نفربر و تعدادی سلاح سبک جلوی یک تیپ زرهی دشمن را نمی‌توان گرفت. لشکر پاسخ داد: از توپخانه استفاده کنید و از



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان و سوسنگرد ۱۷۷/

یگان‌هایی که کمتر درگیر هستند بهره بگیرد. اما کدام یگان، معلوم نبود. یگانی وجود نداشت. تیپ پاسخ داد: نهایت تلاش خود را به کار خواهد برد، اما پشتیبانی لازم است. پیشروی دشمن از ساعت ۱۵۰۰ سریع‌تر شد. ضمن این که حجم آتش‌های سلاح سنگین دشمن به بستان زیادتر گردید.

ژاندارمری سوسنگرد گزارش داد: یک ستون زرهی دشمن در شمال کرخه به سمت بستان و سوسنگرد در حرکت است. در ساعت ۱۸۳۵ روز ۱۸ مهر فرمانده گروهان ژاندارمری بستان یادداشتی را که در داخل سنگر نوشته بود، به وسیله دو نفر غیرنظامی محلی به هنگ سوسنگرد ارسال و در آن اعلام کرد: نیروهای دشمن با قایق از رودخانه کرخه عبور کرده و شهر بستان را از سمت جنوب محاصره کرده‌اند. سپاه پاسداران نیز این گزارش را تأیید کرد. نیروهای دشمن توانستند در ساعت ۱۸۰۰ ارتباط بستان را با سوسنگرد قطع کنند. اما مدافعین دلیر ما به نبرد ادامه دادند و زد و خورد تا ساعت ۱۸۳۰ ادامه یافت.

پیرو همان مکاتبات قبلی، مکاتبات نسبتاً تندی بین فرمانده لشکر و فرمانده تیپ مبادله می‌شد و امکان چاره‌اندیشی عملی برای هیچ فرماندهی وجود نداشت. تیپ ۳ زرهی آن چنان در ضعف توان رزمی و روحیه پرسنل قرار گرفته بود که نمی‌توانست حتی از همان امکانات موجود نیز استفاده کند. فقط گردان‌های توپخانه ۱۵۵ و ۱۷۵ میلیمتری که تعداد قبضه‌های آن‌ها نیز فوق‌العاده کاهش یافته بود، تیراندازی می‌کردند. به احتمال زیاد، تیراندازی بدون دیده‌بانی و تنظیم تیر بود. ضمن این که آتش توپخانه فقط هنگامی می‌تواند جلوی پیشروی واحدهای زرهی و مکانیزه را بگیرد که تمرکزات آتش متراکم اجراء کند. با چند قبضه توپ در جبهه بیش از ۱۰ کیلومتر چنین تمرکزی امکان‌پذیر نبود.

بررسی حوادث نشان می‌دهند که گزارش‌ها چندان دقیق نبوده و بیشتر از اضطراب متأثر بوده است. به عنوان مثال فرمانده تیپ ۳ زرهی در پایان روز ۱۸ مهرماه گزارش داد که به علت محاصره بستان به وسیله دشمن، گروه ضربت اعزامی از تیپ نتوانسته به بستان وارد شود و به سوسنگرد عقب‌نشینی کرده است. در صورتیکه در همان موقع ژاندارمری گزارش داد: پیشروی نیروهای دشمن در محور بستان سوسنگرد از ساعت ۱۹۰۰ متوقف گردید (منظور شمال کرخه).

از بامداد روز ۱۹ مهر، شهر بستان مجدداً زیر آتش سنگین دشمن قرار گرفت و نیروهای زرهی دشمن به طرف بستان پیشروی کردند. به علاوه مدرکی که از نیروهای متجاوز عراق بدست آمده، نشان می‌دهد که بستان در روز ۲۲ مهر اشغال شده است. (این مدرک در جریان روز ۲۲ نقل می‌شود) اما باید توجه نمود که کرانه شمالی رودخانه در کنترل دشمن بود و نیروهای دشمن می‌توانستند با آتش جنگ‌افزارهای سبک، جاده سوسنگرد بستان را تحت کنترل خود قرار دهند. به همین نحو عمل کردند. در نتیجه رفت و آمد از جاده بستان سوسنگرد متوقف گردید. به ویژه این که خمیدگی‌های رودخانه این توهم را می‌توانست تشدید کند.

از آغاز روز ۱۹ مهرماه، فشار دشمن به بستان از شمال کرخه ادامه یافت و ژاندارمری سوسنگرد خطر سقوط آن را اعلام کرد. ولی از ساعت ۱۱۰۰ آتش دشمن کمتر شد و نیروهای دشمن به سمت شرق و به طرف تپه الله اکبر پیشروی کردند. این پیشروی با پشتیبانی هوایی همراه بود که در این مورد یک فروند هواپیمای دشمن سرنگون شد و خلبان آن به اسارت نیروهای ما درآمد.

در روز ۱۹ مهرماه، یک عمل تبلیغاتی بسیار مفید انجام شد و آن تظاهرات اهالی عرب زبان سوسنگرد به نفع میهن اسلامی خودشان ایران و علیه نیروهای متجاوز عراق بود. در این تظاهرات حدود ۳۰۰۰ نفر از اهالی سوسنگرد که تعدادی از آنان مسلح بودند شرکت کردند و به دشمن متجاوز نشان دادند: عرب‌زبان بودن، دلیل بر خیانت کردن به میهن خود نیست. اثر این اقدام به موقع هم‌میهنان عرب زبان ما را در گزارش‌های دشمن مشاهده می‌کنیم که بیان خواهد شد.

پیشروی دشمن در ۱۹ مهرماه به سمت تپه الله اکبر بدون برخورد با مقاومتی ادامه یافت و نیروهای دشمن تا آبادی‌های سید خلف صالح حسن و حمود عاصی واقع در جنوب غربی تپه الله اکبر پیشروی کردند که تا مواضع نیروهای ما کمتر از ۵ کیلومتر فاصله داشتند. اما در شمال شهر بستان نیروهای دشمن از کرانه رودخانه کرخه فاصله گرفتند و این عمل دشمن مانند روزهای گذشته به عقب‌نشینی تعبیر شد. در حالی که تهدید دشمن هر ساعت جدی‌تر می‌شد تنها اقدامی که تیپ ۳ زرهی انجام داد، این بود که یک دستگاه تانک و دو قبضه موشک تاو همراه افسر رابط توپخانه به جاده سوسنگرد بستان فرستاد که در مقابل دشمن از جنوب رودخانه کرخه مقاومت کند. با توجه به وخامت وضعیت منطقه

شمال سوسنگرد، فرمانده لشکر برای اولین بار در این روز از مواضع تیپ ۳ زرهی در تپه الله اکبر بازدید کرد و افراد تیپ را برای مقاومت تهییج نمود. تیپ ۳ توانست با اجرای آتشهای توپخانه و تانک، نیروهای دشمن را در حوالی آبادی سید خلف متوقف کند.

دشمن در آغاز روز ۲۰ مهرماه، در منطقه بستان فعالیتی از خود نشان نداد، ضمن این که نیروهای ما نیز قدرت فعالیتی نداشتند. تنها کاری که می توانست انجام دهند پدافند در مواضع بود. چون دشمن حرکت نکرد فعالیت آفندی نیز انجام نشد. فقط توپخانه ها فعال بودند. اما در ساعات پایانی این روز خبر رسید که نیروهای دشمن تلاش می کنند در غرب بستان از شاخه های فرعی و انتهایی غرب رودخانه کرخه عبور کنند و از سمت غرب و آبادی حمیدیه به بستان حمله نمایند. این خبر صحت داشت اما در روز ۲۲ مهرماه اجراء شد.

حوادث نشان می دهند که فرماندهی نیروهای دشمن درباره اشغال شهر سوسنگرد و بستان دچار تردید بود و دو طرح در مدنظر داشت. طرح اولیه این که سوسنگرد را اشغال کند که خود به خود بستان نیز به اشغال دشمن در می آمد. طرح دوم این که ابتدا بستان را در غرب سوسنگرد اشغال کند و بعد در کرانه جنوبی کرخه به سوسنگرد نزدیک شود و آن را اشغال نماید. در هر دو حالت درگیر کردن عناصر تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در تپه الله اکبر ضروری بود. بالاخره بعد از عدم موفقیت هایی که در ۲۰ روز اول جنگ در تلاش برای اشغال سوسنگرد نصیب دشمن گردید، فرماندهی نیروهای دشمن تصمیم گرفت طرح دوم را اجراء کند و ابتدا بستان را اشغال نماید. اما همین کار نیز تا ۲۲ مهرماه برای دشمن میسر نگردید. دشمن از ۱۹ مهرماه تلاش خود را برای اجرای این طرح، فوق العاده تشدید کرد و از روز ۲۱ مهرماه حداکثر تلاش خود را به کار برد.

در روز ۲۱ مهرماه نیروهای دشمن آن قدر به کرانه شمالی کرخه در شمال بستان نزدیک شدند که با آتش تیر مستقیم نیز شهر بستان و آبادی های اطراف آن را به زیر آتش گرفتند و نیروهای مدافع ما را درگیر کردند. تنها کمکی که تیپ ۳ زرهی توانست در منطقه سوسنگرد بکند این بود که ۴ دستگاه نفربر با تعدادی سرباز به سوسنگرد فرستاد تا در غرب سوسنگرد مستقر شود و حداقل جلوی پیشروی احتمالی نیروهای دشمن را از بستان به سوسنگرد سد نماید.

از آغاز روز ۲۱ مهرماه، تلاش دشمن در کرانه شمالی رودخانه کرخه شدیدتر شد. در ساعت ۰۳۴۰ اطلاع رسید که نیروهای دشمن در اطراف بستان از رودخانه عبور کرده اند،

ولی هنوز قطعی مورد تأیید نبود. با شروع روشنایی روز فشار آتش دشمن شدیدتر شد و توپخانه دشمن علاوه بر بستان، شهر سوسنگرد را نیز زیر آتش خود قرار داد.

شهربانی سوسنگرد گزارش داد: عناصری از نیروهای دشمن از پل احدائی بین سوسنگرد و بستان از کرخه عبور کرده و بستان را محاصره نموده‌اند. نیروهای خودی بستان را تخلیه کرده و در محور بستان سوسنگرد مستقر شده‌اند. ژاندارمری سوسنگرد نیز محل احدائی پل دشمن را حوالی آبادی فنیخی در ۱۰ کیلومتری شرق بستان اعلام کرد. در گزارش خود اضافه نمود که نیروهای دشمن تا ایستگاه تلویزیون و کارخانه آجرپزی شرق بستان رسیده‌اند. اما این اخبار تا حدودی ضد و نقیض بود. چنان‌که شهربانی سوسنگرد در گزارش دیگر در حدود ساعت ۱۱۳۰ اعلام نمود که نیروهای دشمن در حوالی قریه هوفل واقع در شمال رودخانه کرخه و شمال غربی سوسنگرد مستقر هستند.

حوادث بعدی نشان داد که نیروهای دشمن در غرب بستان و در حوالی آبادی سعیدیه از رودخانه کرخه عبور کرده بودند. وضعیت بستان ساعت به ساعت وخیم‌تر می‌شد. فشار آتش دشمن بر نیروهای ما سبب اضطراب و نگرانی شده بود. هواپیماهای دشمن، آسمان خوزستان را در کنترل خود گرفته بودند. حرکات دشمن در شمال کرخه به طرف سوسنگرد به عبور از کرخه تعبیر می‌شد. گلوله باران سوسنگرد سبب بر هم ریختن شهر شده بود و اهالی شروع به تخلیه شهر کرده بودند. خدمات عمومی شهر تعطیل شده و تأمین نیازمندی‌های روزانه مردم مشکل گردیده بود. در بستان دشمن مدام آتش‌های خود را شدیدتر می‌کرد. در ساعت ۱۲۳۰ خبر رسید که نیروهای دشمن در حوالی آبادی سعیدیه در یکی از انشعابات رودخانه کرخه در غرب بستان مشغول احداث پل هستند و عناصری از دشمن در آن محل از کرخه عبور کرده و به سمت پاسگاه مرزی بحریه پیشروی کرده‌اند. جاده سوسنگرد بستان در کنترل آتش نیروهای دشمن قرار گرفت و امکان ارسال تدارکات برای مدافعان بستان از بین رفت. در حقیقت عملاً بستان در محاصره دشمن قرار گرفت. دشمن هم‌زمان با تلاش برای محاصره و اشغال بستان، در غرب تپه الله اکبر نیز که موضع تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی بود، حرکاتی انجام داد. برآورد می‌شد منظور نیروهای دشمن در این قسمت از عملیات، مشغول کردن تیپ ۳ زرهی و جلوگیری از هر گونه فعالیت آن برای کمک به مدافعان ما در بستان بود.

لازم به یادآوری است که مدافعان بستان، عناصر ژاندارمری و سپاه پاسداران و شهربانی بودند. از عناصر لشکر ۹۲ زرهی فقط یک دسته مکانیزه در بستان مستقر شده بود و توپخانه پشتیبانی تیپ ۳ زرهی نیز که در شرق تپه الله اکبر مستقر بود، با آتش خود از مدافعان بستان پشتیبانی می‌کرد. در حالی که بستان در خطر قطعی سقوط قرار گرفته، بود تیپ ۳ زرهی فقط نگران مواضع خود بود و برآورد می‌کرد ممکن است نتواند آن مواضع را حفظ کند که متأسفانه همین طور هم شد و جریان آن بعداً شرح داده می‌شود.

بالاخره روز سرنوشت ساز برای بستان فرا رسید و در روز ۲۲ مهرماه نیروهای دشمن از سمت غرب، به بستان یورش بردند. ضمن این که بر میزان تهدید خود از شمال و شرق و از کرانه شمالی کرخه افزودند. ژاندارمری سوسنگرد در ساعت ۰۴۰۰ روز ۲۲ مهرماه گزارش داد: دسته مکانیزه اعزامی از تیپ ۳ زرهی بستان را ترک کرده و از پرسنل نهادهای انقلابی نیز تعداد معدودی در بستان باقی مانده‌اند. به دستور فرمانده هنگ سوسنگرد گروهان ژاندارمری بستان نیز از آن خارج شده و در بستان پیشروی نیروهای دشمن به سمت بستان سریع‌تر شد. در حدود ساعت ۱۲۰۰ نیروهای دشمن موفق شدند به حاشیه خارجی شهر برسند. با نزدیک شدن نیروهای دشمن، باقیمانده مدافعان ما اجباراً شهر را تخلیه کرده و به قسمت شرقی عقب نشینی کردند. به طوری که در ساعت ۱۶۰۰ اطلاع رسید، بستان در محاصره کامل نیروهای دشمن قرار گرفت و عناصری از نیروهای دشمن به طرف سوسنگرد به حرکت درآمدند. علاوه بر آن نیروهای دشمن در جنوب شرقی هویزه نیز فعال شدند. برآورد گردید که دشمن در نظر دارد از سمت غرب و جنوب شرقی به سوسنگرد حمله کند. در نبرد این روز، هلی‌کوپترها و هواپیماهای ما فعال بودند و توپخانه مستقر در شمال کرخه با حداکثر توانایی خود به روی دشمن آتش داشت. اما به علت نبودن نیروی مانوری کافی در اطراف بستان، این تلاش‌ها به نتیجه نرسید و در پایان روز ۲۲ مهرماه شهر بستان به اشغال کامل نیروهای دشمن درآمد. نیروهای مدافع ما به سمت سوسنگرد عقب‌نشینی کردند. مشخص گردید که نیروهای دشمن در روز ۲۱ مهرماه در غرب بستان و شمال حمیدیه متمرکز شده و بر روی کرخه پل احداث کرده و از آن گذشته‌اند. اکنون چگونگی عملیات محاصره و اشغال بستان را از زبان دشمن بشنویم. در مدرکی که از نیروهای متجاوز عراق به دست آمده، جریان این عملیات چنین بیان شده است (خلاصه شده).

### موضوع اشغال شهر بستان و پاکسازی آن در ۱۴/۱۰/۱۹۸۰ (۲۲/۷/۱۳۵۹)

۱- مأموریت حمله و اشغال شهر بستان و پاکسازی آن از نیروهای ایرانی (این مأموریت احتمالاً به وسیله قسمتی از عناصر لشکر ۱۰ زرهی و تیپ ابن الولید اجراء شده است).  
۲- اجراء:

الف- تیپ (احتمالاً ۱۲ زرهی ابن الولید) در ساعت ۱۲۰۰ روز ۱۰/۱۰/۱۹۸۰ (۵۹/۷/۱۸) در محور تپه الله اکبر به منظور تصرف شهر بستان پیشروی کردند و با توجه به سابقه قبلی و حمله به تپه الله اکبر انتظار این بود که اهالی بستان در اشغال شهر به نیروهای ما کمک کنند.

ب- نیروهای ما به شهر بستان نزدیک شدند، تا آن را از دست نیروهای ایرانی که با تفنگ ۱۰۶ میلیمتری از شهر دفاع می کردند خارج سازند. ولی بر خلاف انتظار ما اهالی شهر در اجرای این امر به نیروهای ما کمکی نکردند و احتمالاً نیروهای ایران مراقب آن‌ها بودند.

پ- تصمیم این بود از سمت غرب از شرق هورالهویزه به بستان حمله کنیم. در این منطقه رودخانه کرخه به دو شاخه می شد. در روی یکی از شاخه‌های کرخه پل پی ام پی برقرار شد و واحدهای زرهی و چرخ‌دار از آن عبور کردند و از جناح غربی، بستان را محاصره کردند. واحد پل شناور از ساعت ۰۱۰۰ روز ۱۳/۱۰/۸۰ (۲۱/۷/۵۹) در محل احداث پل شروع به فعالیت کرد. پل بایستی تا ساعت ۰۴۰۰ آماده می شد، ولی این امر تا ساعت ۰۶۳۰ به طول انجامید. لذا در ساعت ۰۶۰۰ قسمتی از نیروهای ما با قایق از رودخانه گذشتند و سرپلی اشغال کردند. کار پل‌سازی در ساعت ۰۷۳۰ به پایان رسید. اما یک شاخه فرعی دیگر نیز در جلو بود که بایستی روی آن نیز پل برقرار می شد و این کار نیز انجام گرفت و گردان ۲ از عناصر لشکر ۱۰ زرهی ابتدا از پل عبور کرد و به بستان نزدیک شد. یک واحد دیگر از سمت شمال بستان را مورد تهدید قرار داد و نیروهای ایرانی را درگیر کرد. لذا نیروهای ایرانی نتوانستند در سمت غرب از عبور نیروهای عراقی از پل جلوگیری نمایند.

با نزدیک شدن نیروهای ما (عراقی) به شهر، مقاومت نیروهای ایرانی شدیدتر شد. به گردان ۲ از لشکر ۱۰ زرهی دستور داده شد، داخل شهر شود ولی این گردان نتوانست به شهر نزدیک‌تر شود.

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان و سوسنگرد ۱۸۳/

ت- به علت عجله‌ای که برای اشغال بستان داشتیم، به منظور تقویت گردان ۲ مکانیزه از عناصر لشکر ۱۰ زرهی، گردان ۳ مکانیزه تیپ ما (احتمالاً ۱۲ زرهی) وارد عمل شد و در خط مقدم قرار گرفت. اما مجبور شد متوقف گردد، تا در روز بعد با تقویت بیشتر به عملیات ادامه دهد.

ث- در ساعت ۰۸۳۰ روز ۸۰/۱۰/۱۴ (۵۹/۷/۲۲) عملیات گردان ۲ مکانیزه از لشکر ۲۰ زرهی با گردان ۳ مکانیزه تیپ ۱۲ تمام شد و ۲ گروهان زیرامر گردان ۲ تیپ زرهی لشکر ۱۰ قرار داده شد و نیروهای ما (عراقی) توانستند تا ساعت ۱۲۰۰ روز ۸۰/۱۰/۱۴ (۵۹/۷/۲۲) بستان را اشغال نمایند.

با توجه به گزارش فرمانده نیروهای دشمن، ملاحظه می‌گردد که مدافعان ما مدت ۲۲ روز در مقابل فشار شدید نیروهای دشمن برای نگهداری شهر بستان فعالیت کردند و دشمن برای اشغال بستان یک تیپ زرهی برای فشار مستقیم و یک تیپ برای فشار جانبی وارد عمل کرد. در صورتی که استعداد رزمی مدافعان ما در این شهر از تعدادی ژاندارم و پاسدار و پاسبان که به اعتراف دشمن، فقط تعدادی تفنگ ۱۰۶ میلیمتری داشتند تجاوز نمی‌کرد. اما متأسفانه به علت کمبود توان رزمی نیروهای ما در مقابل برتری مطلق تجهیزات دشمن، نیروهای ما بیش از آن نتوانستند مقاومت کنند و بعد از ۲۲ روز تلاش مداوم بالاخره مجبور به عقب‌نشینی به سمت سوسنگرد شدند. ولی منطقه را رها نکردند و روستا به روستا از خانه و کاشانه هم میهنان ما دفاع کردند و نقشه اشغال سوسنگرد به وسیله دشمن را نقش بر آب نمودند که در مطالب بعدی چگونگی این مقاومت‌های ایثارگرانه بیان خواهد شد.

بعد از اشغال بستان به وسیله دشمن، تهدید شهر سوسنگرد از سمت غرب و شمال شدید شد. به علاوه موقعیت تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در مواضع تپه الله اکبر نیز به خطر افتاد. زیرا عناصر این تیپ از شرایط توان رزمی و به ویژه روحیه چندان بالایی برخوردار نبودند. سقوط بستان سبب تضعیف بیشتر روحیه آنان گردید. فرمانده تیپ در پایان روز ۲۲ مهرماه وضعیت تیپ را چنین گزارش داد: یگان‌های تانک و پیاده در دامنه غربی ارتفاعات الله اکبر گسترش دارند. یکدسته پاسدار رزمی در محور سوسنگرد بستان مستقر شده یکدسته تانک در شهر سوسنگرد موضع گرفته، گردان‌های توپخانه در تپه‌های شرق الله اکبر

موضع آتش اشغال کرده‌اند. در گزارش دیگر فرمانده تیپ اظهار نمود: فرمانده لشکر شخصاً وضعیت تیپ را بازدید کردند. کل استعداد باقیمانده تیپ به اندازه یک گردان هم نیست.

موفقیت دشمن در اشغال بستان، سبب تهییج وی گردید. در روز ۲۳ مهرماه عملیات استفاده از این موفقیت را در تمام منطقه سوسنگرد و در ۳ محور شمال هویزه سوسنگرد، بستان سوسنگرد و در شمال کرخه به طرف تپه الله اکبر آغاز نمود. حتی تلاشی از نیروهای دشمن در جنوب غربی حمیدیه مشاهده شد. اطلاع رسید که نیروهای عراقی در حدود ساعت ۱۱۰۰ روز ۲۳ مهرماه در حوالی قریه کوت سید نعیم واقع در غرب حمیدیه به محور حمیدیه سوسنگرد نزدیک شده‌اند. البته این خبر به این ترتیب صحت نداشت، اما آتش توپخانه دوربرد دشمن از جنوب کرخه کور به این منطقه اجراء می‌شد و عملاً رفت و آمد در این جاده در معرض خطر قرار گرفت و محدود گردید. لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد نیروهای عراقی از بستان به طرف سوسنگرد حرکت کرده و از روستای فنیخی واقع در ۱۰ کیلومتری شرق بستان عبور کرده و پل سابله در غرب سوسنگرد را به زیر آتش گرفته‌اند. در جنوب کرخه کور نیز نیروهای دشمن از نهر عبور کرده و به طرف آبادی کوت سید نعیم پیشروی نموده‌اند. ستون دیگری از دشمن از کرخه کور عبور کرده و به سمت سوسنگرد در حال پیشروی است. ژاندارمری سوسنگرد نیز نزدیک شدن نیروهای دشمن را به جاده حمیدیه سوسنگرد، در حوالی آبادی کوت صالح و گلبهار گزارش داد. در ساعت ۱۶۳۰ این اطلاعات مورد تأیید قرار گرفت. جاده حمیدیه سوسنگرد زیر آتش دشمن واقع شد و رفت و آمد در آن مختل گردید. اما بار دیگر نبرد دلاوران ما با دشمن متجاوز برای نگهداری سوسنگرد آغاز شد. رزمندگان ما جانبازانه به نیروهای دشمن در جنوب محور حمیدیه سوسنگرد یورش بردند و تعدادی از خودروهای زرهی دشمن را به آتش کشیدند. دشمن مجبور شد بار دیگر به سمت جنوب کرخه کور عقب‌نشینی کند. در این عملیات مانند سابق، آتش توپخانه ما که به علت مواضع مناسب در تپه‌های شمال کرخه کاملاً بر قسمتی جنوبی کرخه مسلط بود، بسیار مؤثر افتاد. واحدهای توپخانه ما به نحو مطلوب وظیفه خود را انجام دادند. اما افسوس که ما نیروی مانوری کافی نداشتیم تا از این آتش‌ها به نحو مؤثری استفاده کند. آتش توپخانه ما در جنوب کوت سید نعیم و غرب حمیدیه مؤثرتر بود و واحدهای زرهی دشمن را وادار به عقب‌نشینی کرد و از قطع شدن جاده حمیدیه سوسنگرد جلوگیری نمود. اما فشار شرایط میدان جنگ بر فرمانده تیپ ۳ زرهی فوق‌العاده سنگینی می‌کرد. تیپ از



تمام جهات، در منطقه مسئولیت خود از حمیدیه تا بستان تحت فشار دشمن بود. و دشمن حداقل در چهار محور، منطقه تیپ را مورد تهدید قرار داد که دو محور در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد، یک محور بستان سوسنگرد و یک محور در شمال کرخه و در مسیر بستان الله اکبر بود. تیپ ۳ برای پاسخ‌گویی به این تهدیدات امکاناتی نداشت. تازه در این وضعیت وخیم هواپیماهای خودی اشتباهاً مواضع تیپ را بمباران کردند که بر اثر آن ۳ نفر شهید و ۷ نفر مجروح شدند. روزگار به قدری بر فرمانده تیپ سخت شد که به فرمانده لشکر اعلام کرد: توانایی ادامه فرماندهی را ندارد. کسانی که خود در میدان جنگ بوده باشند و در چنین شرایط دشواری قرار گیرند، می‌توانند روحیه فرماندهی را درک کنند. در حالی که از هر طرف تهدید قوی‌تر می‌شد و دستورات تأکیدی برای دفع تهدید داده می‌شد، تیپ ۳ توانایی هیچ عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای به جز آتش توپخانه نداشت. با این وجود، رزمندگان ما اعم از سپاه پاسداران و ژاندارمری و نیروهای مردمی در نقاط مختلف ضربات سختی به دشمن وارد می‌کردند و از نزدیک شدن نیروهای دشمن به سوسنگرد جلوگیری می‌نمودند.

لازم به یادآوری است که در روز ۲۳ مهرماه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب دزفول، مشغول اجرای یک عملیات آفندی گسترده بودند و امکانات پشتیبانی هوایی و هوانیروز ایران بیشتر به آن منطقه اختصاص داده شده بود. بنابراین امکانات پشتیبانی هوایی در منطقه سوسنگرد کمتر بود. در حمله دشمن در روز ۲۳ مهرماه به محور حمیدیه و سوسنگرد، نیروهای دشمن تا جاده رسیده بودند. حتی در شمال آبادی گلبهار توانسته بودند جاده را قطع کنند. ولی در پایان آن روز نیروهای دشمن مجبور به عقب‌نشینی به حوالی کرخه کور گردیدند.

در ۲۴ مهرماه، فشار نیروهای دشمن در منطقه جنوبی جاده حمیدیه سوسنگرد متوقف گردید. تلاش دشمن در محور بستان سوسنگرد به کار گرفته شد. نظر به این‌که در عملیات روز قبل برای ایجاد سد آتش گردان ۱۷۵ میلیمتری مستقر در تپه‌های الله اکبر به حوالی شمال حمیدیه تغییر موضع داده بود. منطقه بستان از برد آن توپخانه خارج شده بود. فرمانده تیپ ضمن گزارش نقطه ضعف‌های تیپ، از جمله اعلام این مطلب که از استعداد رزمی یگان‌های تیپ فقط ۱۵٪ باقیمانده است، از لشکر درخواست کرد اجازه داده شود توپخانه ۱۷۵ میلیمتری به مواضع قبلی برگردد و لشکر با آن موافقت کرد.

نکته جالب توجه این که استعداد یگان‌های تیپ به قدری کم شده بود که خلبانان هلی کوپترهای ما هنگام پرواز در منطقه الله اکبر بستان وجود نیروهای ما را در تپه الله اکبر تشخیص نداده بودند و گزارش داده بودند عقب‌نشینی نموده و موضع الله اکبر را تخلیه کرده است. در حالی که عناصر تیپ در همان مواضع بودند.

نیروهای دشمن در ادامه تلاش اصلی در محور بستان سوسنگرد، تلاش فرعی را در شمال کرخه به کار بردند. برای عبور از رودخانه کرخه در شمال شرق بستان و حوالی آبادی فنیخی فعالیت نمودند، تا ارتباط نیروهای شمال و جنوب را در منطقه عملیات بستان برقرار سازند و عناصری از نیروهای ما را که در شرق بستان دفاع می‌کردند، مورد تهدید قرار دهند. ولی به طور کلی عملیات دشمن در روز ۲۴ مهرماه چندان شدید نبود. ضمن این که نیروهای ما نیز امکان نشان دادن عکس‌العمل بیش از آن که انجام دادند نداشتند.

این وضعیت در روز ۲۵ و ۲۶ مهرماه ادامه یافت. در میدان نبرد سوسنگرد و بستان آرامش نسبی برقرار بود. فقط مبادله آتش توپخانه و گاهی حملات هلی‌کوپترهای ما به مواضع دشمن در جریان بود. حتی به نظر رسید نیروهای دشمن در محور بستان سوسنگرد مسافتی عقب‌تر رفته‌اند. اما احتمالاً این رکود نسبی در جبهه سوسنگرد بستان بدان سبب بود که دشمن مشغول برآورد وضعیت و تهیه طرح جدید بود. زیرا عملیات روز ۲۳ مهر با شکست مواجه شده بود. ولی دشمن مأموریت داشت به هر ترتیبی سوسنگرد را اشغال کند.

عملیات روز ۲۷ مهرماه نشان داد که دشمن تصمیم گرفته بود ابتدا تپه‌های شمال کرخه و شمال سوسنگرد را اشغال و مناطق سرکوب به جاده حمیدیه سوسنگرد را در کنترل خود بگیرد و نیروهای ما را از پشتیبانی آتش که از این تپه‌ها به جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد و همچنین به محور بستان سوسنگرد اجراء می‌شد، محروم سازد. تا با تلفات کمتر و سرعت بیشتر به جاده یاد شده برسد و سوسنگرد را از شرق و غرب مورد تهدید قرار دهد. از ساعت ۰۶۳۰ روز ۲۷ مهرماه آتش‌های شدید دشمن در تمام منطقه سوسنگرد به اجراء درآمد و نیروهای دشمن در شمال کرخه به سمت تپه الله اکبر پیشروی کردند و مواضع تیپ ۳ زرهی را مورد تهدید قرار دادند. تیپ در حدود مقدرات در مقابل دشمن پایداری کرد. ضمن این که هلی‌کوپترهای رزمی ما نیز با حداکثر توانایی خود به واحدهای دشمن حمله کردند و ضرباتی به دشمن وارد نمودند. ولی این بار واحد دشمن تصمیم گرفته بود یا مأموریت داشت به هر قیمت شده موفقیتی بدست آورد. نیروهای

دشمن برای تجزیه و تلاش و امکانات نیروهای ما در جنوب محور حمیدیه سوسنگرد نیز حرکاتی انجام دادند.

عناصر تیپ ۳ زرهی تا ساعت ۱۸۰۰ توانستند در مقابل آتش شدید توپخانه و فشار نیروهای مانوری دشمن مقاومت کنند. ولی بالاخره ضعف روحیه و کمبود استعداد رزمی، اثر منفی خود را در واحدهای تیپ بروز داد و یگان‌های تیپ مواضع خود را ترک کرده و به سمت پادگان دشت آزادگان عقب‌نشینی کردند.

خلاصه جریان این نبرد را فرمانده تیپ چنین گزارش داد «فشار دشمن از صبح روز جاری بسیار شدید بود. حدود ساعت ۱۸۰۰ در اثر آتش شدید دشمن و عدم تعادل قوا و همچنین ضعف روحیه پرسنل مجبور شدیم ۸ کیلومتر عقب‌نشینی کنیم. اکنون وضعیت تیپ بغرنج است. تلاش برای کنترل یگان‌ها ادامه دارد. شاید تا آغاز روشنایی روز بعد مواضعی را اشغال کنیم. اما با این وضع روحیه، معلوم نیست فردا هم مقاومت کنیم. محور سوسنگرد و بستان نیز احتمالاً در خطر است. چگونگی را حضوراً توضیح خواهیم داد. امضاء سرهنگ عمیدی»

لشکر در پاسخ این گزارش فرمانده تیپ دستور داد: سریعاً یگان‌های را کنترل کنید. پیشروی دشمن را سد کنید. با آتش عقب‌نشینی را قطع کنید. تا صبح روز ۲۸ مهرماه مواضع خود را اشغال و با دشمن قطع تماس نکنید، تا نیروی هوایی خودی به نیروهای شما صدمه نزنند. اما وضع وخیم‌تر از آن بود که فرمانده تیپ بتواند به سادگی عناصر متلاشی شده را جمع‌آوری و به آن‌ها سازمان مجدد بدهد و سریعاً پیشروی کند و مواضع قبلی را از دشمن پس بگیرد. یا حتی مواضع مناسبی در نزدیکی دشمن برای پدافند آرایش دهد. به این ترتیب مواضع تپه الله اکبر که یکبار در هفته اول جنگ از دشمن بازپس گرفته شده بود. دوباره به اشغال دشمن در آمد و واحدهای ما یک موضع بسیار مناسب پدافندی را در شمال سوسنگرد از دست دادند. این تپه تا آخر اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ به مدت ۷ ماه در اشغال دشمن باقی بود، تا این که در عملیات الله اکبر که در آخر اردیبهشت ۱۳۶۰ اجراء شد، از تصرف دشمن خارج گردید. جریان این نبرد در بخش‌های بعدی این کتاب بیان می‌گردد.

خلاصه نظریات دشمن درباره اشغال تپه الله اکبر در مدارک اغتنامی چنین بیان شده است:

«مأموریت اشغال تپه الله اکبر و انهدام نیروهای ایرانی مستقر در آن در ۱۹/۱۰/۱۹۸۰»  
(۵۹/۷/۲۷) این مأموریت نیز احتمالاً بوسیله تیپ ۱۲ زرهی ابن الولید انجام گردیده است.»

بعد از بررسی منطقه عملیات و تجزیه و تحلیل روحیه دشمن و روش جنگیدن او طرح نزدیک شدن به ارتفاعات با روش خیزشی تهیه گردید و نیروهای ما (عراقی) شبانه تا مسافت ۲ تا ۳ کیلومتری تپه پیشروی کردند و در روشنایی روز بعد به مواضع دشمن (نیروهای ایرانی) نزدیک شدیم.

ساعت حمله از طرف سپاه، ساعت ۰۵۰۰ روز ۸۰/۱۰/۱۹ (۵۹/۷/۲۷) تعیین شده بود. حمله طبق طرح به اجراء درآمد. نیروهای ایرانی تصور کرده بودند نیروهای ما (عراقی) حمله جبهه‌ای خواهند کرد. در حالی که نیروهای ما حمله احاطه‌ای دو طرفه اجراء کردند. از طرفی نیروهای ایرانی نمی‌توانستند تصور کنند که نیروهای ما (عراقی) قادر به عملیات شبانه باشند و تصور کرده بودند هر گونه حرکات ما بعد از آغاز روشنایی خواهد بود. حمله طبق طرح اجراء شد. هدف از طرفین محاصره گردید و نیروهای دشمن از دو طرف مورد هجوم قرار گرفتند و مواضع خود را ترک و عقب‌نشینی کردند»

بعد از عقب نشینی نامنظم عناصر تیپ ۳ زرهی از تپه الله اکبر، این تپه به تصرف نیروهای دشمن درآمد. شهر سوسنگرد از شمال و غرب در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفت. فرمانده تیپ ۳ زرهی وضعیت تیپ را در ساعت ۰۲۰۰ روز ۲۸ مهرماه چنین گزارش داد: عناصر تیپ به ۷ کیلومتری شرق الله اکبر عقب نشینی کرده و در تپه‌های آن منطقه مستقر شده‌اند. اکنون تیپ فقط دارای ۹ دستگاه تانک و تعدادی نفربر می‌باشد. فرماندهان گردان جهت جمع‌آوری تانک‌ها که در نقاط مختلف پراکنده شده‌اند و تا میدان تیر پادگان دشت آزادگان عقب‌تر رفته‌اند، تلاش می‌کنند، تا شاید بتوانیم یک خط پدافندی در محل کنونی تشکیل دهیم. ولی با توجه به ضعف روحیه پرسنل چنانچه دشمن به فشار خود ادامه دهد، احتمال عقب‌نشینی بیشتر و ایجاد خطر برای پادگان دشت آزادگان زیاد است.

از نظر استعداد رزمی واحدهای ما، وضعیت توپخانه‌ها نسبتاً خوب بود. ولی در مدت قریب یک ماه عملیات فعال و تیراندازی مداوم، توپ‌ها نیز به مرور از کار افتادند و آمادگی رزمی آن‌ها نیز کاهش فوق‌العاده‌ای یافت. چنان‌که فرمانده تیپ ۳ در روز ۲۸ مهرماه گزارش داد از توپ‌های گردان توپخانه ۱۷۵ میلیمتری، فقط یک قبضه و از گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری فقط ۲ قبضه قادر به تیراندازی می‌باشند. لذا تیپ ۳ از نظر امکانات پشتیبانی آتش نیز فوق‌العاده تضعیف گردید. البته همان گونه که کراراً یادآوری شده است، اغلب این گزارش‌ها اغراق آمیز بودند. چنان‌که تیپ در روزهای قبل اعلام کرده بود فقط ۳

دستگاه یا ۶ دستگاه تانک حاضر به کار در اختیار دارد. در گزارش امروز گفت: ۹ دستگاه در مواضع مستقر است و تعدادی نیز در منطقه متفرق شده‌اند. اما به هر حال وضعیت آمادگی رزمی و امکانات کنترل و فرماندهی در واحدهای ما به قدری اسفناک بود که کم یا زیاد شدن چند دستگاه تانک یا توپ در مقابل چند لشکر زرهی و مکانیزه دشمن تغییری به وجود نمی‌آورد. برای تغییر جهت دادن شرایط جنگ به نفع نیروهای ما، لازم بود تحولات اساسی در جبهه‌های نبرد ایجاد گردد.

همان‌گونه که انتظار می‌رفت نیروهای دشمن بعد از تصرف تپه الله اکبر در شمال و سوسنگرد، تلاش خود را برای اشغال سوسنگرد به کار بردند. از روز ۲۸ مهرماه کرانه شمالی رودخانه کرخه را شناسایی و پاک‌سازی کردند و محل‌هایی را برای عبور از رودخانه در نظر گرفتند. در این موقع از سال آب رودخانه کرخه معمولاً بسیار کم است و برقراری پل شناور در اغلب نقاط آن مقدور نیست. لذا بنظر رسید که دشمن تلاش می‌کند گداری‌های کم عرض و کم عمقی پیدا کند و با انداختن لوله‌های قطور فلزی و ریختن خاک بر روی آن‌ها گذرگاه ایجاد کند. از این روش قبلاً در کرخه کور استفاده شده بود و بعداً در کرخه نیز مورد استفاده قرار گرفت.

نیروهای دشمن علاوه بر شمال و غرب سوسنگرد، از سمت جنوب و اطراف هویزه نیز سوسنگرد را مورد تهدید قرار دادند. ابتدا هویزه را زیر آتش شدید توپخانه خود گرفتند، بعد حرکاتی در جنوب کرخه کور از خود نشان دادند. ژاندارمری هویزه گزارش داد: از ساعت ۱۴۰۰ توپخانه دشمن، هویزه را گلوله باران می‌کند. اهالی محلی مشغول تخلیه آن هستند و با نیروهای خودی همکاری نمی‌کنند. کارمندان دولت نیز ادارات را ترک کرده‌اند. در محور بستان سوسنگرد نیروهای دشمن شروع به پیشروی کردند و نیروهای ما را که با گروه‌های کوچک در این محور پدافند می‌کردند تا پل سابله واقع در روی نهر عبید شاخه انشعایی از کرخه در ۲۰ کیلومتری شرق بستان عقب رانند. حدود ساعت ۱۷۰۰ پل سابله را سالم تصرف کردند و به سمت دهلاویه در شرق پل سابله پیشروی نمودند. در نبردی که بین نیروهای ما و نیروهای دشمن در این منطقه در گرفت، یک افسر ارتش مجروح شد و یک تفنگ ۱۰۶ میلیمتری و یک دستگاه آمبولانس منهدم گردید.

هلی‌کوپترهای هوانیروز به کمک رزمندگان ما شتافتند و توانستند تا حدودی از سرعت پیشروی نیروهای دشمن بکاهند.

بالاخره در پایان روز ۲۸ مهرماه، ژاندارمری اعلام کرد نیروهای دشمن در غرب سوسنگرد تا آبادی بردیه واقع در ۲۰ کیلومتری غرب سوسنگرد رسیده‌اند و از سمت جنوب نیز نیروهای دشمن کرانه جنوبی کرخه‌کور را در کنترل خود دارند. در حالی که خطر هر لحظه به سوسنگرد نزدیک می‌شد، لشکر ۹۲ زرهی هیچ امکاناتی برای تقویت تیپ ۳ زرهی که مسئولیت منطقه عملیاتی سوسنگرد را بر عهده داشت در اختیار آن قرار نداد. فقط از فرمانده تیپ خواست که اعلام کند برای نگهداری سوسنگرد چه اقدامی انجام داده است. تیپ پاسخ داد: یک دسته تانک و یک دسته پیاده مکانیزه و یک دسته موشک تاو و یک دسته تفنگ ۱۰۶ میلیمتری برای نگهداری شهر سوسنگرد اختصاص داده که در اطراف شهر مواضع پدافندی اشغال کرده‌اند. جمع این واحدها حدود یک گروهان بود. در حالی که نیروهای دشمن در اطراف سوسنگرد حدود یک لشکر بود. اما مدافعان اصلی شهر سوسنگرد، ژاندارمری، سپاه پاسداران، شهربانی و نیروهای مردمی بودند. واحد ارتشی فقط از نظر تانک و سلاح سنگین ضدتانک در آن منطقه مؤثر بودند زیرا عناصر غیر ارتشی فاقد این سلاح بودند.

در روز ۲۹ مهرماه، بر خلاف روز قبل تلاش نیروهای دشمن خیلی سبک بود و فقط حرکاتی در غرب سوسنگرد انجام دادند. توپخانه پشتیبانی تیپ ۳ زرهی نیز تمرکزی بر جاده سوسنگرد بستان اجراء کرد و نیروهای دشمن را در سنگرهای خود متوقف نمود. احتمالاً دشمن این روز و چند روز بعد را به تهیه و تحکیم و آرایش مواضع پدافندی در تپه الله اکبر و محور بستان سوسنگرد صرف کرد. تیپ ۳ زرهی در گزارش وضعیت روز ۲۹ مهرماه اعلام کرد: از ساعت ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ این روز با آتش توپخانه به روی مواضع دشمن موفق شد مانع پیشروی نیروهای دشمن شود. با آغاز تاریکی شب درگیری خاتمه یافت و عملیات شمال رودخانه کرخه نیز عملاً متوقف گردید.

در روز ۳۰ مهرماه نیز فعالیت مهمی از نیروهای دشمن در منطقه عملیات سوسنگرد مشاهده نشد. بررسی‌ها نشان داد که نیروهای دشمن، خط پدافندی خود را در غرب سوسنگرد در حوالی آبادی دهلاویه مستحکم کردند و مواضع خود را در شمال به رودخانه کرخه و در جنوب به رودخانه نیسان متکی ساختند. در اطراف کرخه‌کور نیز از آن عبور کردند و زمین نسبتاً مرتفعی که در حوالی آبادی سعدون حمودی در شمال کرخه وجود

داشت اشغال نمودند. این وضعیت دشمن در سال اول جنگ توأم با حوادثی، حفظ شد که در مباحث آینده به آن‌ها اشاره خواهد شد.

اما عدم فعالیت دشمن، معمولاً سبب سوء تعبیرهایی برای فرماندهان ایرانی می‌شد. نظر به این‌که اصولاً یکی از نقاط ضعف مهم نیروهای ما برآورد اطلاعاتی بود، ستادهای ما نمی‌توانستند اطلاعات صحیح و دقیقی از وضعیت دشمن کسب کنند. و یا اخبار به دست آمده را به دقت بررسی و ارزیابی نمایند. لذا هر خبری که اعم از نقاط برجسته یا ضعف دشمن می‌رسید، فوراً آن را به عنوان یک امر قطعی تلقی می‌کردند و براساس آن دستوراتی می‌دادند. البته اغلب دستورات اصولاً غیرقابل اجراء بود. زیرا توان رزمی نیروهای ما در حدی نبود که بتوانند چنان دستوراتی را اجراء کنند. از جمله نمونه این حالت در روز ۳۰ مهرماه اتفاق افتاد. به محض این‌که آتش‌های دشمن خاموش شد و فعالیت نیروهای رزمی دشمن متوقف گردید، از طرف نیروهای ما گزارشی مبنی بر ضعف دشمن به لشکر ارسال شد. ژاندارمری سوسنگرد چنین اعلام کرد مواضع دشمن در ارتفاعات الله اکبر کوییده شده و مهمات دشمن رو به اتمام است. دشمن صدمات زیادی دیده و احتمالاً مواضع جلو را خالی کرده است. فرمانده لشکر ۹۲ زرهی براساس این خبر اغراق آمیز به تیپ ۳ زرهی دستور داد یک حمله هماهنگ شده با پشتیبانی توپخانه به سمت تپه الله اکبر اجراء کند و مواضع از دست داده را مجدداً تصرف نماید و در صورت امکان دشمن را تعقیب نماید. در صورتی که عناصر دیگر اطلاعاتی در همین روز به لشکر اطلاع داده بودند: تیپ ۱۲ زرهی و یک گردان از تیپ ۱۰ زرهی در شمال و غرب سوسنگرد مستقر هستند. با یک برآورد ساده می‌توان به این نتیجه رسید که در این روز توان رزمی دشمن بیش از ۵ برابر تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی بود. طبعاً تیپ ۳ زرهی قادر به اجراء این دستور لشکر نبود. اما فرمانده لشکر در دستور تأکیدی دیگری به فرمانده تیپ امر کرد حمله کند. نظر به این‌که جملات این دستور حالت خاصی را بیان می‌کند عیناً نقل می‌کنیم.

«از ل ۹۲ به فرماندهی تیپ ۳ زرهی: تیپ ۳ تو را به امام زمان قسم می‌دهم به جنب و به سوی دشمن تک کن، روحیه را بالا ببر و مواضع قبلی را بدست بیاور، امیدوارم گزارش خوبی بدهی، دشمن مهماتش تمام شده و فرماندهش به بغداد رفته و آذوقه هم ندارد. ببینم چکار می‌کنی. امضاء ف ل ۹۲ - سرهنگ قاسمی نو»

در مقابل این دستورات تأکیدی، تیپ ۳ پاسخ داد: استعداد این تیپ فقط ۳ دسته تانک و یک گردان پیاده (-) می‌باشد و نیاز به نیروی کمکی دارند. لذا فعلاً نیرویی برای اجرای دستور لشکر ندارد. اما فرمانده لشکر اصرار داشت، با وجود همه شرایط موجود، تیپ ۳ حمله کند. فرمانده تیپ پاسخ داد: تک کردن باید با بررسی کامل و بر اساس اصولی باشد. با دو دسته تانک که نمی‌تواند بر یک واحد بزرگ دشمن که ۲۰ دستگاه تانک و چند قبضه توپ آن مورد تأیید لشکر نیز می‌باشد حمله کرد. فرمانده لشکر پاسخ داد: منظور این است که مواضعی را که به دست دشمن داده‌ای از او پس بگیری.

این مکاتبات تند بین فرمانده لشکر و فرمانده تیپ، گویاترین مطالب جهت روشن کردن وضعیت بحرانی نیروهای ما در اوایل جنگ است. کمی دقت در مقابل این مکاتبات، بررسی کننده را به حقایق موجود میدان نبرد آشنا می‌کند.

بالاخره مخابرات مکاتبه‌ای بین فرمانده لشکر و فرمانده تیپ ۳ بدان جا کشید که فرمانده لشکر به رییس رکن سوم لشکر دستور داد، به منطقه تیپ ۳ زرهی برود و حضوراً وضعیت استعداد و گسترش آن تیپ را بازدید و بررسی نماید و نتیجه را به اطلاع فرمانده لشکر برساند. خلاصه نتیجه بازدید رییس رکن سوم لشکر چنین گزارش شد:

«در منطقه گسترش تیپ اصولاً استتار و اختفاء وجود ندارد- وضع ظاهری پرسنل بسیار نامرتب است. نبرد فقط محدود به تبادل آتش توپخانه و حملات هوایی است. یگان‌های رزمی کمتر فعالیت می‌کنند. پرسنل تیپ روحیه جنگ‌جویی را از دست داده‌اند. علت آن طولانی شدن مدت توقف در میدان نبرد و وارد شدن تلفات و ضایعات می‌باشد. اکثر پرسنل به ویژه سربازان مدت ۴۰ روز است استحمام نکرده‌اند. در فرصت مناسب با استفاده از آب رودخانه استحمام می‌کنند.»

فرمانده تیپ خلاصه جریان عقب‌نشینی روز ۲۷ مهرماه را چنین بیان کرد:

«به محض این که آتش و حرکت نیروهای دشمن به سمت مواضع تیپ در الله اکبر آغاز شد، اکثریت پرسنل تیپ مواضع خود را ترک کردند و به سمت پادگان دشت آزادگان عقب‌نشینی نمودند. فقط فرمانده تیپ و ستادش در موضع بعدی که حدود ۵ کیلومتری شرق تپه الله اکبر بود متوقف شدند. صبح روز بعد معاون تیپ، پرسنل و وسایلی را که تا پادگان عقب‌تر رفته بودند جمع‌آوری و به مواضع کنونی برگرداند. فرمانده تیپ اضافه نمود آیا با این روحیه و آموزش و روش اجرای دستورات، امکان فرماندهی وجود دارد.»



رییس رکن سوم لشکر در پایان گزارش و نتیجه بازدید، پیشنهاد کرد: گردان ۱۵۳ پیاده لشکر ۷۷ که در ۷ مهرماه به اهواز وارد شده بود، به منطقه تیپ ۳ زرهی در تپه‌های شرقی الله اکبر اعزام شود و تیپ ۳ را تعویض نماید، تا عناصر باقیمانده این تیپ بازسازی شوند و تجدید قوا کنند. اما وضعیتی که در منطقه خرمشهر آبادان پیش آمده بود گردان ۱۵۳ پیاده برای آن منطقه در نظر گرفته شد و اجباراً تیپ ۳ زرهی با همان وضعیت از هم گسیخته در منطقه شمال سوسنگرد باقی ماند. اما توانست موضع خود را حفظ کند تا این‌که بعد از ۷ ماه همین تیپ موفق شد تپه الله اکبر را از دشمن بازپس بگیرد.

نکته بسیار مهم درباره دشمن این است که با وجود برتری مطلق عددی که دشمن داشت و با استفاده از آن برتری موفقیت‌های موضعی بدست می‌آورد، ولی نیروهای دشمن بجز در هفته اول جنگ، هرگز نتوانستند از موفقیت‌های به دست آمده استفاده کنند و پیشروی را ادامه دهند. بنابراین هر مأموریتی را که به پایان می‌رساندند، همانجا متوقف می‌شدند. در عملیات منطقه بستان و تپه الله اکبر نیز همین روش را به کار بردند. بعد از اشغال بستان در ۲۲ مهرماه و اشغال تپه الله اکبر در ۲۷ مهرماه، فعالیت دشمن در اطراف سوسنگرد کاهش فوق‌العاده‌ای یافت و تقریباً متوقف گردید و فقط به تبادل آتش اکتفاء شد. در صورتیکه در آن موقع نیروهای ما در منطقه سوسنگرد فوق‌العاده تضعیف شده بودند. به ویژه در شمال کرخه تیپ ۳ زرهی به کلی متلاشی شده بود. اگر نیروهای دشمن بعد از تصرف الله اکبر به پیشروی ادامه می‌دادند، می‌توانستند به سادگی تا پادگان دشت آزادگان و سد کرخه پیش بروند و محور اهواز اندیمشک را مورد تهدید قرار دهند. چنان‌که فرمانده لشکر اهواز به علت وخامت وضعیت همین پیش‌بینی را کرد و به فرمانده دانشجویان دانشکده افسری دستور داد با یک گردان دانشجویی در تپه‌های رملی سه راهی سد کرخه اندیمشک واقع در ۱۵ کیلومتری شمال اهواز، تأمین شهر اهواز را از سمت شمال برقرار سازد. اما اگر نیروهای ما به علت شرایط ویژه انقلاب آمادگی رزمی خود را از دست داده بودند، نیروهای عراق برخلاف داشتن سازمان بسیار منظم و تجهیزات فوق‌العاده پیشرفته و کافی، ترسو تر از آن بودند که بتوانند از این همه برتری استفاده کامل بکنند. به محض این‌که توپخانه ما تلفات مختصری به آنان وارد می‌کرد، آن را چندین برابر بزرگ می‌کردند و به رده‌های بالاتر گزارش می‌دادند که با نیروی منظم ایرانی‌ها مواجه شده‌اند. در صورتی که حداقل ما خود میدانستیم که نیروی کافی حتی برای حداقل نیازمندی جهت پدافند را

نداشتیم. زیرا اصولاً ما فقط لشکر ۹۲ زرهی را در خوزستان داشتیم که استعداد رزمی یگان‌های آن به کمتر از ۲۰٪ رسیده بود. این لشکر قریب یک ماه بود، زیر ضربات سنگین ۵ لشکر عراقی قرار داشت. البته ما رزمندگان دیگر غیرارتشی، شامل ژاندارمری، شهربانی، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در صحنه عملیات داشتیم. ولی در ماه‌های اول جنگ جمع کل استعداد رزمی آن‌ها در خوزستان از یک تیپ پیاده خالص تجاوز نمی‌کرد. این رزمندگان در نبردهای شهری کارآیی فوق‌العاده‌ای داشتند. چنان‌که عملاً در بستان و خرمشهر و حتی نزدیکی اهواز نشان دادند. اما در نبردهای تطبیق شده در مناطق عملیاتی توانایی چندانی نداشتند. زیرا فقط مسلح به سلاح سبک و آر پی جی ۷ بودند. اگر سلاح سنگینی داشتند از تجهیزات واحدهای لشکر ۹۲ زرهی گرفته بودند. که در مجموع تفاوت چندانی در کل عملیات نداشت. زیرا به همان نسبت مقدمات یگان‌های لشکر کم شده بود. با توجه به این روش کلی نیروهای دشمن که بیان شد. بعد از اشغال تپه الله اکبر در ۲۷ مهرماه، تلاش دشمن در منطقه سوسنگرد نیز مانند منطقه اهواز متوقف گردید و نیروهای دشمن حالت پدافندی اتخاذ کردند. این وضعیت در منطقه سوسنگرد تا ۲۱ آبان ۱۳۵۹ و به مدت ۲۳ روز با تغییرات جزئی ادامه یافت. نظر به این‌که نیروهای ما نیز قدرت تعرضی نداشتند، نیروهای هر دو طرف به حالت پدافند ثابت، در مقابل یکدیگر قرار گرفته و مواضع پدافندی را تحکیم نمودند و فعالیت‌ها محدود به تبادل آتش توپخانه و گاهی حملات هوایی و هلی‌کوپترها گردید.

فشار یک ماهه نیروهای دشمن بر لشکر ۹۲ زرهی فوق‌العاده سنگینی می‌کرد. فرمانده لشکر در ۳۰ مهرماه در یک گزارش مفصل چگونگی تلاش‌های یک ماهه و تلفات و خسارات وارده به لشکر را به نیروی زمینی گزارش داد. به عنوان نمونه اظهار نمود که از ۱۰۶ دستگاه تانک سازمانی ۲ گردان تانک تیپ یک زرهی فقط ۱۵ دستگاه تانک و از ۲ گردان مکانیزه آن تیپ فقط ۲ گروهان پیاده باقی‌مانده، توپ‌ها به علت تیراندازی زیاد از کار افتاده‌اند. نیروهای مردمی نیز به علت عدم تشکیلات سازمانی و عدم تمرکز فرماندهی با وجود داشتن ایمان فوق‌العاده، نمی‌توانند در عملیات هماهنگ شده شرکت نمایند. تاکنون قریب ۱۲۰۰ نفر از افراد این رزمندگان شهید و مجروح شده‌اند. در پایان گزارش، فرمانده لشکر اعلام کرد لازم است طرحی اساسی برای آینده عملیات تهیه شود و چاره مناسبی در نظر گرفته شود تا تلاش‌های یک ماهه به هدر نرود.

خوشبختانه همانگونه که بیان شد، از اول آبان ماه عملیات آفندی دشمن در منطقه اهواز و سوسنگرد و حتی دزفول متوقف گردید. فقط در شمال آبادان هنوز نیروهای دشمن تلاش می‌کردند از رودخانه بهمن‌شیر بگذرند و جزیره آبادان را اشغال نمایند. این رکود دشمن فرصت بسیار مناسبی برای لشکر ۹۲ زرهی بود تا بتواند به وضعیت واحدهای متلاشی شده سر و سامانی بدهد. نیروی زمینی نیز به تغییر مکان لشکرهای ۲۱ و ۷۷ پیاده و ۱۶ زرهی به خوزستان ادامه داد. در اوایل آبان ماه تقریباً تمام عناصر لشکر ۱۶ زرهی و ۲۱ پیاده به خوزستان تغییر مکان یافتند. حدود یک تیپ از عناصر لشکر ۷۷ پیاده نیز از مشهد به خوزستان نقل مکان کرد. لشکرهای ۱۶ و ۲۱ در منطقه دزفول مستقر شدند و خطرناک‌ترین تهدید در خوزستان کنترل گردید. در منطقه خرمشهر و آبادان نیز با وجود اشغال خرمشهر به وسیله دشمن، پیشروی دشمن به سمت آبادان مهار شد. در منطقه اهواز سوسنگرد نیز نیروهای ما موفق شدند ماشین جنگی عراق را از حرکت بازدارند و متوقف سازند.

حوادث مهمی که در دو دهه اول آبان ماه در منطقه سوسنگرد جریان یافت و به عملیات محاصره سوسنگرد به وسیله دشمن و آزادسازی آن به وسیله نیروهای ما در دهه سوم آبان ماه انجامید بدین شرح بود:

نیروهای دشمن در محور بستان سوسنگرد به غرب آبادی دهلاویه تغییر موضع دادند. مواضع پدافندی خود را به شاخه نهر عبید که از کرخه جدا می‌شود متکی کردند و پل سابله را در کنترل خود نگهداشتند. در تپه الله اکبر مواضع پدافندی مستحکم تهیه نمودند و در اطراف کرخه‌کور در حدود ۱۵ کیلومتری شرق هویزه گسترش یافتند. چون فاصله بین جاده حمیدیه سوسنگرد تا کرخه‌کور حدود ۱۵ کیلومتر است، توپخانه نیروهای عراقی از جنوب کرخه‌کور این جاده را زیر آتش گرفت. اما حجم آتش توپخانه دشمن نیز کاهش فوق‌العاده‌ای یافت.

فعالیت یگان هوانیروز ما در منطقه نبرد تشدید شد. تقریباً هر روز هلی‌کوپترهای رزمی ما به مواضع دشمن حمله می‌کردند و تلفات و خساراتی وارد می‌نمودند. با توقف نیروهای دشمن و مشخص شدن وضعیت پدافندی او در شرق بستان، عناصر رزمنده غیرارتشی ما گروه‌های چریکی و نامنظم تشکیل دادند و با اقدامات کمین و دستبرد و نفوذ، ضربات ناراحت‌کننده‌ای به دشمن می‌زدند. این گونه عملیات با وجود کوچک بودن دامنه

آن، اثرات تخریبی روانی فوق‌العاده بر نیروهای دشمن داشت. زیرا افراد دشمن متوجه می‌شدند که ملت ما تصمیم گرفته است به هر طریقی که امکان‌پذیر باشد، با دشمن مبارزه کند. این امر بر خلاف انتظار افراد دشمن بود، زیرا می‌دیدند که به مرور نیروهای ما از حالت عقب‌نشینی به حالت آفندی در می‌آیند. در حالیکه نیروهای دشمن به مرور حالت آفندی خود را از دست می‌دهند و به حالت پدافندی در می‌آیند. احتمالاً متعاقب آن حالت عقب‌نشینی برای نیروهای دشمن پیش خواهد آمد که اتفاقاً همین طور هم شد.

برخلاف تلاش نسبتاً مؤثر نیروهای ما به ویژه نیروهای مردمی و هلی‌کوپترهای هوانیروز، تلاش دشمن روز به روز کمتر می‌شد. حتی توپخانه دشمن نیز به حالت خاموشی گراییده بود. چنان که در هفته اول آبان ماه منطقه سوسنگرد بسیار آرام بود. در حالی که توپخانه ما فعال بود و گزارشی دریافت شد که به علت خساراتی که به نیروهای دشمن در شمال کرخه کور وارد کرده نیروهای دشمن در هشتم آبان ماه به جنوب کرخه کور عقب‌نشینی کرده‌اند.

البته اضطراب میدان نبرد در فرماندهان واحدهای ما همچنان باقی مانده بود. به محض این که دشمن کمی حجم آتش‌های خود را زیادتر می‌کرد یا جابجایی‌ها برای تغییر گسترش می‌داد، آن را تلقی بر آماده شدن دشمن برای حمله می‌کردند و به رده‌های بالاتر گزارش می‌دادند و درخواست تقویت و پشتیبانی می‌کردند. اما عملاً در مدت ۲۰ روز اول آبان دشمن هیچ عمل تعرضی در این منطقه انجام نداد.

تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی، در دهه اول آبان ماه موفق شد، قسمتی از وسایل و تجهیزات باقیمانده در پادگان را تعمیر کند و افراد متفرق واحدهای تیپ را تجدید سازمان نماید و عناصری را برای شرکت در عملیات آماده سازد. بدین طریق وضعیت آمادگی رزمی تیپ بهبود قابل ملاحظه‌ای یافت. ضمن این که دو هفته آرامش نسبی میدان رزم سبب شد، افراد تیپ از حالت اضطراب روانی خارج شوند و آمادگی بیشتری برای شرکت در نبردها پیدا کنند. همه این تحولات موجب آن گردید که نه تنها تیپ توانست مواضع پدافندی مناسب در تپه‌های شرقی الله اکبر آرایش و تحکیم کند، حتی تیپ یک گردان تانک سازمانی خود را از آن مواضع آزاد کرد و به مواضع کرانه شمالی کرخه اختصاص داد، تا در مقابل حملات احتمالی دشمن از جنوب کرخه کور به آن محور پدافند کند و آن محور را باز نگهدارد. گزارش‌هایی را که تیپ از دهم آبان ماه به بعد به لشکر می‌داد، حاکی از اعتماد به

توانایی تیپ برای مقابله با دشمن بود. این شرایط در سایر یگان‌های ما نیز به نحو کاملاً مشهود ایجاد شد. این اعتقاد به قدرت و توانایی در تغییر شرایط جنگ اثرات گران‌بهایی بر جای گذاشت.

به عنوان مثال در روز ۱۲ آبان نیروهای دشمن حرکاتی در منطقه مسئولیت عملیاتی تیپ ۳ زرهی انجام دادند، لشکر به تیپ دستور داد اقدامات لازم را به عمل آورد. تیپ با پیامی که حاکی از اعتماد به واحدهای خودی بود، پاسخ داد: نیروهای دشمن در دو محور بستان الله اکبر و کرخه‌کور سوسنگرد جابجایی‌هایی انجام می‌دهند، با آتش توپخانه از جابجایی‌های دشمن جلوگیری شد. نظر به این که عناصر تیپ در دو طرف شمال و جنوب رودخانه کرخه گسترش یافته بودند و رودخانه کرخه که غیر قابل عبور است و پلی نیز بین حمیدیه تا بستان بر روی آن قرار نداشت، تیپ پیشنهاد کرد برای امکان پشتیبانی متقابل سریع بین نیروهای شمال و جنوب رودخانه، پل شناور در منطقه بین سوسنگرد حمیدیه بر روی کرخه نصب شود. یک تعمق با بینش نظامی به همین پیام نشان می‌دهد که واحدی که تا چند روز پیش در یک محور بسیار مناسب برای پدافند در شمال کرخه نمی‌توانست پایداری کند، اکنون در خود آن توانایی را احساس می‌کند که در دو محور مستقل با همان واحدها در مقابل تهدیدات دشمن بایستد. باید در نظر گرفت همین تحول عمیق روانی و بازیابی اعتماد به نفس در واحدهای ما بود که اولین مرحله تغییر شرایط جنگ را به نفع نیروهای ما به انجام رساند و نیروهای دشمن را در مواضع پدافندی زمین گیر کرد. امکان هرگونه حرکت و پیشروی را از دشمن سلب نمود و دشمن مجبور شد فقط به قدرت هوایی و توپخانه خود تکیه کند و با وارد کردن ضرباتی به مناطق مسکونی مانند حمیدیه و سوسنگرد و آبادی‌های منطقه و در مناطق دیگر به اهواز و دزفول و اندیمشک به جنایات جنگی دست بزند و کودکان بی‌گناه را مورد حملات هوایی و توپخانه خود قرار دهد. در حالی که توپخانه‌ها و هلی‌کوپترها و هواپیماهای ما فقط مواضع دشمن را می‌کوبیدند و با نظامیان جنگ طلب عراق می‌جنگیدند.

بهبود وضعیت آمادگی رزمی واحدهای لشکر ۹۲ زرهی سبب شد، واحدهای لشکر در مناطق مسئولیت عملیاتی اقدامات اساسی تاکتیکی برای تحکیم مواضع پدافندی ایجاد موانع، احداث جاده‌های تدارکاتی و ارتباطی، شناسایی‌های رزمی برای مشخص کردن وضعیت دشمن انجام دهند. شناسایی‌های رزمی که عناصر تیپ ۳ زرهی انجام دادند متوجه

شدند نیروهای دشمن در شرق بستان از دهلاویه عقب‌تر رفته و در اطراف نهر عبید و سابله موضع پدافندی را اشغال کرده‌اند. دهلاویه به وسیله افراد سپاه پاسداران آزاد شد و نیروهای دشمن در این محور تحت فشار قرار گرفتند.

لازم به یاد آوری است که اصولاً از آغاز جنگ، مسئولیت محور حمیدیه سوسنگرد بستان و سوسنگرد هویزه به عهده سپاه پاسداران و ژاندارمری بود. این رزمندگان در حد توانایی خود وظایف محوله را در حد کمال مطلوب انجام دادند و در جلوگیری از سقوط سوسنگرد به دست دشمن نقش اساسی داشتند که در شرح جریان حوادث آینده به آن‌ها اشاره خواهد شد.

دهه دوم آبان‌ماه سپری شد در حالیکه در منطقه عملیات سوسنگرد که مورد بحث کنونی ما است حوادث مهمی رخ نداد.

این آرامش ۲۰ روزه، فرصتی به نیروهای ما داد که تجدید قوایی بکنند. به دستور فرمانده نیروی زمینی عناصر لشکر ۹۲ زرهی مستقر در منطقه عملیاتی دزفول که تیپ ۲ زرهی و گروه رزمی ۱۳۷ اعزامی از شیراز و گردان ۲۸۳ سوار زرهی بودند، از منطقه دزفول به منطقه اهواز تغییر مکان کردند و در اختیار مستقیم قرارگاه لشکر قرار گرفتند. این واحدها حدود ۱۵ روز فرصت یافتند به استراحت و تجدید قوا و تجدید سازمان بپردازند. با ورود این عناصر به منطقه اهواز، تمام قدرت رزمی لشکر ۹۲ زرهی در منطقه اهواز سوسنگرد متمرکز شد. زیرا عناصری از لشکر ۷۷ پیاده به منطقه آبادان ماهشهر تغییر مکان کردند و در منطقه دزفول نیز لشکر ۱۶ و ۲۱ متمرکز شدند.

در نیمه دوم آبان‌ماه یک گسترش پدافندی متعادل در جبهه خوزستان به اجراء در آمد و تیپ ۸۴ پیاده نیز در شمال دهلران گسترش یافت و تعادل نسبی بین نیروهای ما و نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات خوزستان برقرار شد.

توقف و رکود نیروهای متجاوز عراق، سبب نارضایتی رهبران سیاسی و نظامی عراق گردید. لذا فرمانده سپاه ۳ عراق تصمیم گرفت در وضعیت گسترش و استعداد نیروهای عراقی در خوزستان تغییراتی بدهد و تحرکی در جبهه‌ها ایجاد کند. براساس این تدبیر، فرمانده سپاه ۳ ارتش متجاوز عراق در تاریخ ۸/ نوامبر/ ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۸/۱۷) یک دستور عملیاتی به لشکرهای زیرامر ابلاغ کرد که خلاصه آن به شرح زیر بود (استفاده از مدارک اغتنامی) و تمام عملیات بعدی دشمن تا بیت‌المقدس بر همین اساس اجراء شد:

پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان و سوسنگرد / ۱۹۹۱

«دستور عملیاتی سپاه ۳ به تاریخ ۸/۲/۱۹۸۰ نقشه منطقه دزفول، سوسنگرد، بصره، بویان، هویزه، اهواز ترتیب سازمان رزمی و مأموریت سپاه ۳ به شرح زیر می‌باشد:

۱- لشکر یک مکانیزه و لشکر ۱۰ زرهی در منطقه غرب دزفول

الف- منطقه مسئولیت خط حد بین لشکرها از مسیله عراق تا رودخانه کرخه (در خاک ایران) امتداد می‌یابد.

ب- احتیاط برای ترمیم رخنه

(۱) لشکر ۱۰ زرهی یک تیپ زرهی از واحدهای لشکر را برای این منظور پیش‌بینی می‌کند و در منطقه امامزاده ناصر و امامزاده عباس (در خاک ایران) مستقر می‌سازد. این احتیاط لشکر ۱۰ در تقدم یک برای سد رخنه در منطقه مسئولیت خود لشکر به کار برده می‌شود.

(۲) لشکر یک مکانیزه یک گردان تانک تقویت شده با یک گروهان مکانیزه در تپه رادار سرخه (ایران) مستقر می‌کند و ضمن دفع هجوم نیروهای ایرانی برای ترمیم رخنه در خط پدافندی به کار می‌برد.

پ- شکاف بین منطقه دو لشکر:

(۱) لشکر یک مکانیزه جناح چپ (شمال) خود را تا مسافت ۱/۵ کیلومتری تقویت و تأمین می‌کند و منطقه مسئولیت این لشکر بعد از تخلیه عناصر لشکر ۱۰ زرهی تا منطقه بستان گسترش می‌یابد.

(۲) لشکر ۱۰ زرهی جناح راست (جنوب) خود را تا مسافت ۱/۵ کیلومتری تأمین می‌کند و عناصر خود را از بستان خارج می‌کند.

(۳) مناطق باز بین لشکرها با نیروی تأمین پر می‌شود.

(۴) در صورت هجوم دشمن (نیروهای ایرانی) لشکرها با احتیاط محلی خود نیروهای دشمن را منهدم می‌نمایند.

ت- احتیاط سپاه ۳ تیپ ۱۰ زرهی:

تیپ ۱۰ زرهی به عنوان احتیاط سپاه ۳ برای منطقه عملیات لشکرهای یک مکانیزه و ۱۰ زرهی (منطقه غرب دزفول) در نزدیکی قرارگاه سپاه (حوالی فکه) مستقر می‌شود وظایف او به شرح زیر خواهد بود:

(۱) در تقدم یک برای وارد عمل شدن در جناح چپ (شمال) منطقه لشکر ۱۰ زرهی.

(۲) در تقدم دو برای وارد عمل شدن در جناح راست (جنوب) لشکر یک مکانیزه.

(۳) محل استقرار اولیه تیپ ۱۰ زرهی شرق رودخانه دویرج خواهد بود.

۲- لشکر ۹ زرهی و تیپ زرهی ابن‌الولید (تیپ ۱۲ لشکر ۳ زرهی) در منطقه سوسنگرد:

الف- مأموریت تصرف و تأمین شهر سوسنگرد و تأمین محور شیب بستان الله اکبر سوسنگرد، کوت الهواشم حمیدیه، اهواز.

ب- سازمان رزمی:

(۱) گردان تانک نبوخذالنصر به لشکر مربوطه ملحق می‌شود.

(۲) سازمان بنا به دستور و برای اجرای مأموریت محوله

(الف) تیپ زرهی ابن‌الولید

(ب) گردان یک تیپ ۲۳ پیاده

(پ) گردان ۳ تیپ ۳۱ نیروی مخصوص

(ت) ۲ گروهان تانک

پ- لشکر منطقه مربوطه را تحکیم می‌کند

ت- منطقه مسئولیت:

(۱) خط حد بین لشکر ۹ زرهی با لشکر یک مکانیزه از گذرگاه طاووس در

محور شیخ عبدالله تا رودخانه کرخه.

(۲) خط حد بین لشکر ۹ زرهی با لشکر ۵ مکانیزه از ام‌الفصیح در جنوب

هویزه تا شمال غربی اهواز (احتمالاً حمیدیه).

ث- تیپ زرهی ابن‌الولید:

(۱) بعد از آن که زیرامر لشکر ۹ زرهی قرار گرفت مأموریت آن به وسیله

لشکر ۹ زرهی تعیین می‌گردد.



پیشروی نیروهای متجاوز عراق به سمت بستان و سوسنگرد ۲۰/۱

(۲) بعد از اجرای مأموریت به منطقه فکه مراجعت می‌کند، احتیاط سپاه را برای لشکرها ۱ و ۹ و ۱۰ تشکیل می‌دهد و آماده برای اجرای مأموریت به ترتیب تقدم‌های زیر می‌گردد:

(الف) در تقدم یک در جناح راست (جنوب) لشکر یک مکانیزه

(ب) در تقدم ۲ در جناح چپ (شمال) لشکر ۱۰ زرهی

(پ) در تقدم ۳ در جناح چپ (غرب) لشکر ۹ زرهی

۳- لشکر ۵ مکانیزه (در منطقه اهواز):

الف- مأموریت- لشکر مسئول دفاع منطقه اهواز و تأمین محور اهواز خرمشهر می‌باشد.

(۱) خط حد بین لشکر ۵ مکانیزه با لشکر ۹ زرهی (به مأموریت لشکر ۹ مراجعه شود).

(۲) خط حد بین لشکر ۵ مکانیزه با لشکر ۳ زرهی از پل خالدبن ولید کوت عبید (در خاک عراق) تا رودخانه کارون.

ب- در منطقه کشک البصری و نشوه با جیش‌الشعبی هماهنگی به عمل می‌آید.  
پ- بعد از مراجعت تیپ ۲۶ زرهی (سازمانی لشکر ۵) از منطقه لشکر ۳ زرهی تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ زرهی از منطقه لشکر ۵ به منطقه لشکر مربوطه تغییر مکان می‌کند و در اختیار لشکر متبوعه قرار می‌گیرد.

ت- گردان تانک نبوخذ النصر را در اختیار لشکر ۹ زرهی قرار می‌دهد.

ث- یک گروهان شناسایی از گردان شناسایی حنین که مأمور به لشکر ۴ زرهی است به گردان مربوطه ملحق شود.

ج- یک تیپ (-) در احتیاط نگه می‌دارد تا جناحین لشکر را تأمین نماید.

چ- همه اقدامات تأمینی را در کرانه غربی رودخانه کارون به عمل می‌آورد.

۴- لشکر ۳ زرهی (در منطقه خرمشهر آبادان):

الف- حدود مسئولیت منطقه لشکر خرمشهر و آبادان از جنوب منطقه لشکر ۵ تا ارون رود.

ب- یک تیپ (-) در احتیاط نگه می‌دارد.

پ- بعد از مراجعت تیپ ۸ مکانیزه تیپ ۲۶ زرهی را رها می‌سازد تا در اختیار لشکر متبوعه قرار گیرد.

ت- گروهان شناسایی از گردان حنین را در اختیار لشکر ۵ قرار می‌دهد.

۵- تیپ ۲۷ مکانیزه (از عناصر لشکر یک مکانیزه)

در منطقه کنونی در حملات باقی می‌ماند و زمین‌های اشغال شده را نگهداری می‌کند.

۶- تیپ ۳۱ نیروی مخصوص (منهای ۲ گردان):

الف- در منطقه میمونه متمرکز می‌شود و بنا به دستور زیر امر لشکرها قرار می‌گیرد.

ب- گردان ۳ نیروی مخصوص را زیر امر لشکر ۹ زرهی قرار می‌دهد.

۷- قرارگاه‌ها و پاسگاه‌های فرماندهی:

پاسگاه فرماندهی لشکر یک فوراً به منطقه فکه تغییر مکان می‌کند.

امضاء فرمانده سپاه ۳ - سرلشکر اسمعیل تایه‌النعیمی

با توجه به دستور عملیاتی سپاه ۳ عراق که مطالب مهم آن عیناً بیان شد، ملاحظه می‌شود که تدبیر عملیاتی ارتش متجاوز عراق از نیمه دوم آبان ۱۳۵۹ به بعد فقط در منطقه سوسنگرد اجرای عملیات آفندی و اشغال سوسنگرد بوده و در سایر مناطق نبرد صحنه عملیات خوزستان تمام نیروهای عراقی مأموریت پدافندی داشته‌اند. این مدرک رسمی (اغتنامی از قرارگاه‌های عراقی) اساس ادامه عملیات در صحنه عملیات خوزستان گردید که تا عملیات بیت‌المقدس و به مدت قریب ۲۰ ماه ادامه داشت. لذا ما در فرصت‌های مناسب به این مدرک اشاره خواهیم کرد. ضمناً با استناد به این مدرک، اطلاعات ما از وضعیت استعداد و گسترش نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات خوزستان دقیق‌تر بیان خواهد شد.

همان‌گونه که در این دستور عملیاتی سپاه ۳ عراق ملاحظه شد، به لشکر ۹ زرهی عراق که تیپ زرهی ابن‌الولید نیز زیر امر آن قرار داده شد، دستور داده شد به سوسنگرد حمله کند و آن را اشغال و تأمین نماید. براساس همین دستور نیروهای دشمن، از آغاز دهه سوم آبان ماه ۱۳۵۹، منطقه عملیات سوسنگرد شاهد نبرد دیگری بین رزم‌آوران دلاور ما با نیروهای دشمن متجاوز گردید که در بخش چهارم این کتاب به نام محاصره سوسنگرد و آزادسازی آن، چگونگی این نبرد را بیان می‌کنیم.

## بخش چهارم

### محاصره سوسنگرد و آزادسازی آن در آبانماه ۱۳۵۹

بعد از متوقف شدن پیشروی نیروهای دشمن در جنوب غربی اهواز و عدم موفقیت دشمن در ادامه پیشروی برای اشغال شهر اهواز، تلاش اصلی دشمن صرف آن گردید که در غرب اهواز محور اهواز حمیدیه سوسنگرد بستان را قطع کند و به ترتیب تقدم ابتدا حمیدیه یا سوسنگرد یا بستان را اشغال نماید که با دستیابی به هر یک، تقدم‌های بعدی نیز حاصل می‌شد. یعنی اگر حمیدیه به اشغال نیروهای متجاوز عراق در می‌آمد، سوسنگرد و بستان نیز سقوط می‌کرد و اگر سوسنگرد اشغال می‌شد بستان نیز به دست نیروهای دشمن می‌افتاد. به‌همین علت در اواخر دهه اول مهرماه نیروهای دشمن تلاش کردند حمیدیه را اشغال کنند که با شکست فاحشی مواجه شدند. بعد دشمن تمام تلاش خود را برای اشغال سوسنگرد از طرف شمال کرخه و تپه الله اکبر به کار برد که موفقیتی بدست نیاورد. بالاخره اقدام به انجام تقدم سوم یعنی اشغال بستان کرد که در ۲۲ مهرماه به این موفقیت دست یافت.

در ۲۷ مهر ماه نیز تپه الله اکبر را که یکبار از دست داده بود، دوباره تصرف کرد و سوسنگرد را از شمال غربی و غرب مورد تهدید قرار داد. ضمناً عناصر لشکر ۹ زرهی عراق در جنوب هویزه مستقر گردید و نیروهای متجاوز عراق توانایی بسیار مهمی برای تهدید سوسنگرد از ۴ طرف بدست آوردند.

از اوایل آبان‌ماه سال ۱۳۵۹ یعنی در آغاز ماه دوم جنگ تحمیلی، ارتش متجاوز عراق تمام عناصر سپاه ۲ و ۳ که ۴ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه بودند، به علاوه تیپ ۱۰ مستقل زرهی و تیپ ۳۱ نیروی مخصوص در جبهه جنوب از مهران تا شلمچه مستقر کرد که لشکر و تیپ مستقل مستقیماً در جبهه خوزستان گسترش یافتند و زیر امر سپاه ۳ عراق قرار گرفتند.

سپاه ۳ ارتش متجاوز عراق در تاریخ ۸/۱/۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۸/۱۷) دستور عملیاتی کلی را برای یگان‌های عمده زیر امر خود صادر کرد که در این دستور عملیاتی مأموریت لشکرهای یک مکانیزه و ۱۰ زرهی در منطقه عملیاتی غرب دزفول پدافند در مناطق اشغالی

و مأموریت لشکر ۵ مکانیزه و ۳ زرهی نیز در منطقه اشغالی جنوب غربی اهواز، خرمشهر و آبادان، پدافند بود. فقط مأموریت لشکر ۹ زرهی با زیر امر گرفتن تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳ زرهی آفند سوسنگرد و اشغال آن تعیین گردیده بود. همین امر نشان می‌دهد که ارتش متجاوز عراق از اشغال زمین‌های بیشتر در سرزمین ما در جبهه‌های دیگر غیر از سوسنگرد به کلی ناامید شده بود. منطقه حمیدیه سوسنگرد بستان موقعیت خاصی داشت. این منطقه به طول قریب ۶۰ کیلومتر منطقه بازی بود که در شمال به رودخانه کرخه و در جنوب به امتداد رودخانه کرخه‌کور و انشعابات رودخانه کرخه محدود می‌گردید. در غرب نیز باتلاق هورالهویزه به صورت مانع غیر قابل عبوری بود. چنانچه ارتش عراق موفق می‌شد، در هر قسمت از این منطقه به جاده اصلی اهواز حمیدیه سوسنگرد بستان برسد حداقل امتیازی را که بدست می‌آورد، این بود که قسمت‌های غربی محل قطع محور نامبرده در کنترل و اشغال کامل نیروهای عراق قرار می‌گرفت. بنابراین اشغال هر هدفی در امتداد این محور نه تنها یک هدف مهمی می‌توانست باشد، بلکه منطقه وسیعی را نیز در سمت غرب هدف در اختیار نیروهای عراقی قرار می‌داد.

ضمناً منطقه دشت آزادگان یک ویژگی خاص نیز داشت و آن عرب زبان بودن اکثریت اهالی این منطقه بود که می‌توانست یک عنوان سیاسی برای حکام بعث عراق ایجاد نماید. بنابر شرایط ویژه این منطقه، ارتش عراق به دستور حکومت عراق تا آخرین حد توانایی خود تلاش می‌کرد، حداقل این منطقه را اشغال کند و علاوه بر جنبه نظامی آن، یک پیروزی سیاسی محلی نیز که ناشی از قومیت عربی بود بدست آورد. لذا بعد از شکست‌های پیاپی در شمال آبادان و منطقه اهواز و دزفول، تمام تلاش آفندی ارتش متجاوز عراق در منطقه سوسنگرد به کار گرفته شد.

سپاه ۳ ارتش عراق مصمم گردید در دهه سوم آبانماه ۱۳۵۹ محور حمیدیه سوسنگرد را تحت کنترل خود در آورد و سوسنگرد را اشغال و تمام منطقه غرب سوسنگرد را تا خط مرز در اختیار خود بگیرد. در این تدبیر کلی، سپاه ۳ مأموریت لشکر ۹ زرهی عراق را چنین تعیین نموده بود «تصرف و تأمین محور شیب بستان تپه الله اکبر و محور سوسنگرد حمیدیه اهواز» بر اساس مأموریت واگذاری از سپاه ۳ عراق به لشکر ۹ زرهی، این لشکر دستور عملیاتی شماره ۳ را در تاریخ ۱۲/ نوامبر / ۸۰ (۱۳۵۹/۸/۲۱) تهیه و به یگان‌های ذینفع ابلاغ کرد که خلاصه آن به شرح زیر بود: (استفاده از مدارک اغتنامی)

## ۱- وضعیت:

الف- خودی (نیروهای عراقی): لشکر ۵ مکانیزه در جناح راست و اطراف محور اهواز خرمشهر پدافند می‌کند. لشکر ۳ زرهی در منطقه خرمشهر و شرق کارون پدافند می‌کند. لشکر ۱۰ زرهی در منطقه دزفول پدافند می‌کند لشکر یک مکانیزه در چنانه (غرب شوش) مستقر و تیپ ۱۰ زرهی احتیاط لشکر در فکه مستقر است.

ب- دشمن (نیروهای ایرانی): در منطقه اهواز تیپ یک زرهی لشکر ۹۲ زرهی پدافند می‌کند و در منطقه حمیدیه تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی با ۲ گردان تانک و ۲ گردان مکانیزه مستقر است که یک واحد مجهز به موشک تاو از عناصر این تیپ در محور حمیدیه سوسنگرد بین جاده اصلی و رودخانه کرخه مستقر است و در مقابل گردان تانک البدر (عراق) قرار دارد (این گردان جزو عناصر تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی بود) عناصری از سپاه پاسداران ایران در سوسنگرد و حمیدیه و هویزه و بستان گسترش دارند که مجهز به خمپاره انداز و موشک انداز و سلاح سبک هستند.

پ- زیر امر و جدا شده:

(۱) زیر امر: تیپ زرهی ابن الولید-گردان ۳ از تیپ ۳۱ نیروی مخصوص گردان یک تیپ ۲۳ پیاده، ۲ گروهان کماندو، گردان ۶ ضد تانک (-) یک گردان پدافند هوایی، یک آتشبار توپخانه، یک آتشبار ردیاب، ۲ آتشبار ضد هوایی سبک به اضافه یکدسته توپ ۲۳م-پدافند هوایی، یک دسته پل ساز، یک واحد هوا شناسی، ۲۵ خودرو مرسدس بنز تدارکاتی، ۴ دستگاه تانکر آب از گروه آبرسانی، دو دستگاه نانوائی صحرائی، ۹۴۳ نفر از افراد ارتش خلقی زیر امر لشکر ۹ زرهی قرار دارند.

(۲) جدا شده: تیپ ۱۴ مکانیزه، با ۲ گردان مکانیزه زیر امر لشکر ۱۰ زرهی قرار دارد. گردان تانک غزه از تیپ ۴۳ زرهی زیر امر لشکر یک مکانیزه قرار دارد.

(توضیح این که لشکر ۹ زرهی دارای تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی و ۱۴ مکانیزه بود که تیپ ۳۵ زرهی دارای ۳ گردان تانک به نام‌های البدر، الکندی، دیرپاسین و یک گردان مکانیزه و تیپ ۴۳ زرهی دارای ۳ گردان تانک به نام‌های غزه ف حيفا، عکا و یک گردان مکانیزه و تیپ ۱۴ مکانیزه دارای ۳ گردان مکانیزه و یک گردان تانک به نام نبوخذ- نصر و گردان شناسایی لشکر به نام ذیقار بود. ضمناً تیپ ۱۲ زرهی که به نام ابن الولید نام‌گذاری شده بود جزو عناصر لشکر ۳ زرهی و دارای ۳ گردان تانک به

نام‌های قیثبه؛ المعتمصم و قادسیه و یک گردان مکانیزه بود که در عملیات مورد بحث زیر امر لشکر ۹ زرهی قرار گرفته بود)

## ۲- مأموریت:

لشکر ۹ زرهی (عراق) در ساعت ۰۴۰۰ روز ۱۴/ نوامبر/ ۱۹۸۰ (۵۹/۸/۲۳) در محور احمدعباد، سوسنگرد را تصرف و تأمین می‌نماید، پیشروی را به سمت محور شیب الله اکبر (شمال کرخه) ادامه می‌دهد. همچنین تأمین محور سوسنگرد کوت الهواشم حمیدیه را برقرار می‌سازد.

## ۳- اجراء

الف- کلیات این عملیات در ۳ مرحله به شرح زیر اجراء می‌گردد: در مرحله یکم تیپ ۴۳ زرهی تقویت شده به سمت سوسنگرد پیشروی می‌کند، سوسنگرد را اشغال و پاکسازی می‌نماید. در مرحله دوم عناصر ۴۳ زرهی از کرخه عبور می‌کنند (از جنوب به شمال) و با عناصر تیپ زرهی ابن الولید الحاق حاصل می‌نماید. در مرحله سوم تیپ ۴۳ زرهی مأموریت تیپ زرهی ابن الولید را در محور شیب الله اکبر به عهده می‌گیرد و آن تیپ را رها می‌سازد.  
ب- تدبیر عملیات

(۱) تیپ ۴۳ زرهی تقویت شده، به سمت سوسنگرد پیشروی می‌کند و آن را تصرف و تأمین می‌نماید، تأمین جناح چپ خود را در سمت هویزه برقرار می‌کند و روستاهای اطراف را پاکسازی می‌نماید.

(۲) بعد از پاکسازی سوسنگرد، عملیات عبور از کرخه (از جنوب به شمال) به

ترتیب زیر اجراء می‌گردد:

ابتدا یگان پل ساز بعد از تأمین سر پل در کرانه شمالی رودخانه کرخه بوسیله عناصر تأمینی پل را برقرار می‌کند. بعد یک گروه رزمی تانک از عناصر تیپ ۴۳ زرهی از پل می‌گذرد و با عناصر تیپ زرهی ابن الولید الحاق حاصل می‌کند. بعد از توسعه سر پل، مسئولیت به تیپ ۴۳ زرهی محول می‌شود و تیپ زرهی ابن الولید رها می‌گردد.

پ- تیپ ۳۵ زرهی

(۱) مواضع پدافندی را در سمت چپ (غرب) لشکر ۵ مکانیزه اشغال کنید و جاده اهواز حمیدیه را قطع نمایید.

(۲) قطع جاده کوت الهواشم خفاجیه (سوسنگرد) را به گروه رزمی البدر واگذار کنید و تأمین جناح راست (شرق) لشکر را بین کوت الهواشم و سوسنگرد برقرار سازید.  
(۳) پل‌های روی نهر کرخه کور را در تمام مراحل عملیات تأمین نمایند.

ت- تیپ ۴۳ زرهی

(۱) حمله لشکر ۹ زرهی را در محور احمد عباد سوسنگرد هدایت کنید، سوسنگرد را محاصره و جناح چپ به طرف هویزه را تأمین نمایید.

(۲) با یک گروه رزمی در سوسنگرد از رودخانه کرخه بگذرید و سر پل را در شمال کرخه تصرف و تأمین نمایید و با عناصر تیپ زرهی ابن الولید مستقر در تپه الله اکبر الحاق حاصل نمایید.

(۳) مسئولیت منطقه تیپ زرهی ابن الولید را به عهده بگیرید و محور تیپ سوسنگرد الهواشم را تأمین نمایید.

ث- تیپ زرهی ابن الولید:

(۱) نیروهای دشمن (ایرانی) را در منطقه سوسنگرد الله اکبر بستان منهدم سازید.  
(۲) از تپه الله اکبر به طرف سوسنگرد (شرق) پیشروی کنید سر پل را تأمین نمایید (بعد از پاکسازی خفاجیه و بنا به دستور لشکر)

(۳) آماده باشید بنا به دستور منطقه را به تیپ ۴۳ زرهی واگذار کنید.

ج- گردان تانک بنوخذ نصر (جمعی تیپ ۱۴ مکانیزه لشکر ۹) نیروی ضربت لشکر

چ- گردان ۲ مکانیزه تیپ ۱۴ مکانیزه نیروی ضربت لشکر

ح- گردان ۳ تیپ ۳۱ نیروی مخصوص زیر امر تیپ ۴۳ زرهی از ساعت ۱۲۰۰ روز

۵۹/۸/۲۱

خ- گردان یک پیاده تیپ ۲۳ (از لشکر ۸ پیاده) زیر امر تیپ ۴۳ زرهی از ساعت

۱۲۰۰ روز ۵۹/۸/۲۱.

د- گروهان‌های کماندو ابن زیاد و فافیضی زیر امر تیپ ۴۳ زرهی از ساعت ۱۲۰۰

روز ۵۹/۸/۲۱

ذ- گردان ۶ ضد تانک با دسته مالیوتکا و تفنگ ۱۰۶ میلیمتری تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ را تقویت می‌نماید.

ر- احتیاط لشکر گردان تانک بنوخذ نصر و گردان ۲ مکانیزه تیپ ۱۴ مکانیزه تقدّم وارد عمل شدن منطقه تیپ ۳۵ و ۴۳  
ز- حذف شد.  
ژ- مهندسی

(۱) دسته پل ساز مکانیزه یک پل دیگر بروی کرخه کور برقرار می‌کند.

(۲) بنا به دستور گروهان پل یک دستگاه پل در سوسنگرد بر روی رود خانه کرخه برقرار می‌سازد.

س- ارتش خلقی- در محل فعلی خود باقی می‌ماند و در صورت حرکت قرارگاه اصلی لشکر با آن حرکت می‌کند.  
ش- دستورات هم آهنگی:

(۱) شروع حمله ساعت ۰۴۰۰ روز ۵۹/۸/۲۳ بقیه مراحل عملیات با اعلام کلمه رمز مخصوص

(۲) خط عزیمت خط تماس است.

(۳) محور اصلی پیشروی کوت الهواشم سوسنگرد.

(۴) نقاط بازدید و گزارش خط امام الخضر ( احتمالاً ام الفیصیح) ابوحمیظه، سوسنگرد، تپه الله اکبر، عطابیه، بستان، سوبله، شیب.

(۵) خطوط هجوم سوسنگرد، هویزه، تپه الله اکبر، عطابیه، بستان، سوبله شیب.

(۶) تأمین پهلوها- منطقه حمیدیه (جناح راست) با گروه رزمی البدر منطقه هویزه، سوسنگرد با تیپ ۴۳ زرهی منطقه تپه الله اکبر با تیپ ابن‌الولید بین الله اکبر و شیب به وسیله تیپ ابن‌الولید.

۴- اداری- حذف شده

۵- فرماندهی و مخبرات

الف- قرارگاه اصلی لشکر در نشوه باقی می‌ماند، بنا به دستور به نزدیکی پاسگاه شیب نقل مکان می‌کند.



ب- قرارگاه تاکتیکی لشکر ابتدا نزدیک پل، در مرحله دوم در جاده کوت‌ال‌هواشم سوسنگرد، در مرحله سوم در سوسنگرد مستقر می‌شود.

امضاء فرمانده لشکر ۹ زرهی سرهنگ ستاد طالع خلیل ارحیم

با توجه به مدرک یاد شده که از نیروهای دشمن به دست رزمندگان ما افتاده است، تصمیم قطعی سرفرماندهی عراق در اواخر ماه دوم جنگ بر این بوده که سوسنگرد را اشغال نماید. برای این منظور یک لشکر زرهی با ۳ تیپ زرهی کامل و حدود یک تیپ از عناصر مختلف اختصاص داد. در مقابل این لشکر دشمن که شامل ۹ گردان تانک ۴ گردان مکانیزه یک گردان شناسایی یک گردان نیروی مخصوص و یک گردان پیاده و دو گروهان کماندو و بیش از ۹۰۰ نفر از افراد ارتش خلقی بود، نیروهای ما در منطقه عملیاتی سوسنگرد فقط شامل تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی قرار داشت که تقریباً متلاشی شده بود. بقایای آن تیپ در تپه شماره ۷۰ در شرق تپه الله اکبر و شمال رودخانه کرخه موضع پدافندی اشغال و آرایش کرده بود. حداکثر عملی که می‌توانست انجام دهد، سد کردن پیشروی نیروهای دشمن در شمال کرخه بود. در منطقه عمومی دیگر، یعنی غرب و شرق و جنوب سوسنگرد هیچ یگان عمده قابل ملاحظه ارتشی گسترش نداشت. پدافند این منطقه را ژاندارمری و سپاه پاسداران و نیروهای مردمی بر عهده داشتند. یگان‌های کوچکی مانند دسته خمپاره‌انداز و تفنگ ۱۰۶ و چند دستگاه تانک و چند قبضه موشک‌انداز تاو از عناصر تیپ ۳ در تقویت این نیروهای غیرارتشی قرار داده شده بود. یک گردان تانک (-) از عناصر تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در کرانه شمالی کرخه مستقر بود که سمت پدافندی آن به طرف جنوب کرخه بود و این گردان فقط می‌توانست با آتش تانک‌ها تا مسافت ۱۵۰۰ متری جنوب رودخانه کرخه را بیوشاند. یک گروهان مکانیزه نیز در جنوب کرخه مستقر بود.

از استعداد رزمی یگان ژاندارمری و سپاه پاسداران و گروه رزمی دکتر چمران و سایر نیروهای مردمی اطلاع دقیقی در دسترس نبود. ولی به طور کلی جمع استعداد رزمی این نیروها از یک گردان پیاده معمولی تجاوز نمی‌کرد. ( توضیح این‌که نگارنده در زمان اجرای این عملیات در صحنه نبرد، مسئولیتی را بر عهده داشتیم و در جریان وضعیت نیروهای خودی بودم) غیر از تیپ ۳ زرهی، از عناصر لشکر ۹۲ زرهی، تیپ یک پیاده نیز در جنوب غربی اهواز به شدت درگیر بود. تنها احتیاط در دسترس لشکر گردان ۱۴۸ پیاده لشکر ۷۷

پیاده بود که در تپه‌های فولی آباد شمال غربی اهواز مستقر بود. اما خوشبختانه در اواسط آبان ماه ۱۳۵۹ وضعیت توان رزمی نیروهای ما در منطقه دزفول به نحو کاملاً رضایت بخشی افزایش یافت و فرمانده نیروی زمینی دستور داد کلیه عناصر لشکر ۹۲ زرهی که در منطقه دزفول بودند رها شوند و به منطقه اهواز تغییر مکان کنند و در اختیار فرمانده لشکر مربوطه قرار گیرند. تغییر مکان این واحدها که شامل عناصر تیپ ۲ زرهی، گردان ۲۸۳ سوارزرهی و گروه رزمی ۳۷ مرکز زرهی بودند، از ۱۳ آبان آغاز شد و در ۱۷ آبان خاتمه یافت. لشکر ۹۲ زرهی مأموریت پوشش کرانه شرقی کارون در منطقه اهواز را به گردان ۲۸۳ سوارزرهی داد و گروه رزمی ۳۷ و تیپ ۲ زرهی به عنوان احتیاط لشکر در حوالی کارخانه تصفیه شکر واقع در ۱۰ کیلومتری شمال اهواز و کرانه غربی رودخانه کارون مستقر گردیدند. این تجدید گسترش عناصر لشکر ۹۲ زرهی، واقعاً نقش امداد غیبی را در آزادسازی سوسنگرد ایفاء کرد که جریان آن شرح داده خواهد شد.

در مطالب قبل گفته شد که بعد از اشغال شهر بستان و تصرف تپه الله اکبر به وسیله دشمن، در دهه سوم مهرماه ۱۳۵۹ منطقه عملیات سوسنگرد نیز مانند اهواز نسبتاً آرام شد و تلاش دشمن در محور بستان سوسنگرد به کار گرفته شد. نیروهای دشمن تا دهلاویه واقع در ۱۰ کیلومتری شرق بستان پیشروی کردند. اما با مقاومت نیروهای ما که افراد سپاه و ژاندارمری بودند مواجه شدند. ضمن این که توپخانه ما نیز این منطقه را به شدت زیر آتش گرفته بود و هر گونه فعالیت دشمن را خنثی می‌کرد. نیروهای ما در محور بستان، دست از مبارزه نکشیدند و به نیروهای دشمن فشار آوردند و او را گام به گام به سمت غرب عقب راندند. به نحوی که در اواخر دهه دوم آبان ماه نیروهای دشمن به غرب پل سابله عقب رانده شدند و روستای دهلاویه به تصرف نیروهای ما درآمد.

در ۲۰ آبان ماه نیروهای دشمن در غرب و شمال غربی سوسنگرد در تپه الله اکبر و غرب پل سابله موضع پدافندی را تحکیم کردند. اما از همین روز فعالیت غیرعادی نیروهای دشمن در منطقه عملیات سوسنگرد مشاهده شد و توپخانه دشمن فعال تر گردید.

در ۲۱ آبان ماه علاوه بر توپخانه، نیروی هوایی دشمن نیز فعال شد و متقابلاً واحد هوانیروز ما حملات شدیدی بر نیروهای دشمن کردند و تلفات و خسارات قابل ملاحظه‌ای به دشمن وارد نمودند.

در پایان روز ۲۱ آبان ماه، حرکتی از دشمن در محور طلائییه هویزه که تا کنون آرام بود مشاهده شد و نیروهای دشمن به طرف پاسگاه هخامنش که در حاشیه شرقی باتلاق هورالهویزه و شمال پاسگاه برزگر بود و هنوز در اختیار نیروهای ما بود حرکت کردند و اولین تهدید مستقیم از محور سوسنگرد هویزه طلائییه ایجاد گردید.

از روز ۲۲ آبان، فعالیت دشمن در محور اطراف سوسنگرد افزایش یافت. هلی کوپترهای عراقی از ساعت ۰۷۰۰ بر فراز محور حمیدیه سوسنگرد به پرواز در آمدند و عملیات شناسایی را انجام دادند و مواضع پدافندی سپاه پاسداران را که در این محور مستقر بودند گلوله باران کردند. هواپیماهای دشمن در ساعت ۰۸۴۵ شهر سوسنگرد را بمباران نمودند و توپخانه دشمن نیز از ساعت ۰۴۰۰ تا ساعت ۰۷۰۰ شدیدترین آتشهای مقدور خود را بر روی شهر سوسنگرد فرو ریخت.

نیروی هوایی و هوانیروز و توپخانه ما نیز متقابلاً بر فعالیت خود در منطقه سوسنگرد افزودند. به ویژه هواپیماها در محور طلائییه هویزه سوسنگرد حملات شدیدی بر نیروهای دشمن کردند. در اطراف بستان نیز این حملات اجراء شد. اثرات این حملات چنان شادی آفرین به نظر رسید که عوامل اطلاعاتی خودی خبر دادند، نیروهای دشمن در محور طلائییه هویزه به کلی منهدم شدند و در منطقه بستان نیز مجبور به عقبنشینی گردیدند. اما حوادث روز بعد نشان داد که این خبر اغراق آمیز بود.

در ساعات آخر روز ۲۲ آبان عوامل اطلاعاتی ما خبر دادند که نیروهای دشمن جابجاییهای غیر معمولی انجام می دهند و احتمالاً در روز آینده در مناطقی اقدام به حمله خواهند کرد. در خبر دیگری اطلاع رسید که سپاه ۳ عراق دستور داده است کلیه حرکات شبانه و بدون روشن کردن چراغ خودروها اجراء گردد. این اطلاعات به ترتیب سلسله مراتب به کلیه واحدهای رزمنده ما ابلاغ می شد. اما امکانات عکس العمل به جز تحکیم مواضع پدافندی وجود نداشت.

عملیات تهاجمی نیروهای دشمن به منطقه سوسنگرد از ساعت ۲۱۳۰ روز ۲۲ آبان با اجرای آتشهای شدید توپخانه آغاز شد. از ساعت ۰۴۳۰ روز ۲۳ آبان شهر سوسنگرد از تمام جهات زیر گلوله باران توپخانه دشمن قرار گرفت. هلی کوپترهای دشمن نیز محور حمیدیه سوسنگرد را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند. واحدهای رزمی دشمن از سمت غرب و جنوب به طرف سوسنگرد به حرکت درآمدند. تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی که شاهد

فعالیت دشمن بود، به لشکر گزارش داد: سوسنگرد مورد حمله قرار گرفته و تیپ قادر به عکس‌العملی نیست. لشکر دستور داد با آتش توپخانه، پیشروی دشمن را در تمام محورها سد نماید. حرکت نیروهای دشمن در محورهای بستان سوسنگرد، حمیدیه سوسنگرد و جنوب شرقی هویزه به طرف سوسنگرد و تپه الله اکبر به طرف سوسنگرد کاملاً مشخص گردید. در حالی که فقط در تپه ۷۰ مقابل تپه الله اکبر عناصر تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی پدافند می‌کرد که آن هم قادر نبود مانع پیشروی نیروهای دشمن از تپه الله اکبر به سمت جنوب شرقی و سوسنگرد شود. در سایر محورها فقط نیروهای مردمی و سپاه پاسداران و ژاندارمری مستقر بودند که مجهز به سلاح سبک و ضدتانک بودند. اما هلی‌کوپترهای رزمی ما قادر بودند در تمام منطقه نبرد به پرواز در آیند و عکس‌العمل مناسب در مقابل دشمن نشان دهند. به همین جهت در روز آغاز حمله دشمن به سوسنگرد عمده‌ترین نیروی عکس‌العمل ما واحد هوانیروز بود.

نکته حائز اهمیت در منطقه این عملیات، وضعیت طبیعی زمین به علت وجود رودخانه کرخه و کرخه‌کور و انشعابات رودخانه کرخه در شهر سوسنگرد به نام مالکیه و در غرب دهلاویه به نام نهر سابله بود. نظر به این که تیپ ۳ زرهی که مسئولیت عملیاتی تمام منطقه سوسنگرد را از نظر واحدهای ارتشی به عهده داشت، در شمال رودخانه کرخه مستقر بود و پلی برای ارتباط شمال و جنوب رودخانه وجود نداشت، تیپ ۳ زرهی نمی‌توانست عکس‌العملی در جنوب رودخانه از خود نشان دهد.

در اوایل آبان‌ماه، یک دستگاه پل شناور در حوالی آبادی جرگه سید علی در ۱۰ کیلومتری غرب حمیدیه به وسیله لشکر ۹۲ زرهی برقرار شد و یک گروهان مکانیزه از عناصر گردان ۱۰۰ مکانیزه از آن عبور کرد و در کنار محور حمیدیه سوسنگرد مستقر گردید. ولی بعد از چند روز بنا به دستور لشکر، این پل برداشته شد و ارتباط آن گروهان از طریق جاده اصلی حمیدیه برقرار شد.

بعد از آغاز حمله دشمن به سوسنگرد، لشکر دستور داد گردان ۲۶۱ تانک به جنوب کرخه تغییر مکان دهد و جلو پیشروی دشمن را سد کند. در حالی که پلی در آن منطقه وجود نداشت و اگر گردان تانک می‌خواست وارد عمل شود، بایستی در شمال کرخه به طرف پادگان برمی‌گشت و از جاده حمیدیه به طرف سوسنگرد می‌رفت و یا این که بر روی رودخانه کرخه پل احداث می‌شد. با توجه به این امر، امکان تغییر مکان سریع عناصر تیپ ۳

از شمال به جنوب کرخه چندان ساده نبود. لذا لشکر دستور داد واحد احتیاط تیپ ۳ در کرانه شمالی کرخه مستقر شود و با آتش توپخانه و تانک، نیروهای دشمن را در محور حمیدیه سوسنگرد منهدم نماید.

لازم به یادآوری است که فاصله بین کرانه شمالی رودخانه کرخه تا محور حمیدیه سوسنگرد ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ متر است و در نقاط کم فاصله تانک‌های تیپ ۳ می‌توانستند با آتش توپ تانک نیروهای دشمن را مورد هدف قرار دهند. به هر حال با وجود این‌که نیروهای دشمن از هر طرف به سوسنگرد نزدیک می‌شدند، لشکر ۹۲ زرهی مقدمات قابل ملاحظه‌ای نداشت تا سریعاً جلو پیشروی نیروهای دشمن را سد نماید. لذا نیروهای دشمن در روز ۲۳ آبان موفق شدند در غرب سوسنگرد تا دهلاویه و در شرق سوسنگرد تا ابوحمیظه پیشروی کنند و عناصری از دشمن نیز از شمال کرخه به سوسنگرد نزدیک شدند. تنها عکس‌العمل مناسب که تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی می‌توانست انجام دهد، این بود که حداقل از پیشروی دشمن در شمال کرخه جلوگیری نماید. لذا فرمانده تیپ تصمیم گرفت گردان ۲۶۱ تانک را در شمال شرقی آبادی سبحانیه (شمال سوسنگرد) مستقر سازد و از لشکر درخواست کرد یک گروهان تقویت شده از گردان ۱۴۸ پیاده که در غرب حمیدیه بود، به طرف سوسنگرد پیشروی کند و منطقه عقب نیروهای دشمن را در این محور مورد تهدید قرار دهد. اما حقیقت امر این بود که فرمانده لشکر در وضعیت وخیمی گرفتار شده بود و نمی‌توانست تصمیم بگیرد که چه کار بکند. لذا به تیپ پاسخ داد: سوسنگرد در منطقه مسئولیت آن تیپ است، اقدامی که برای نجات شهر سوسنگرد امکان‌پذیر است به عمل آورد و از آتش توپخانه حداکثر استفاده را بکند.

به ترتیبی که وضعیت وخامت میدان نبرد سوسنگرد روشن‌تر می‌شد، مقامات مسئول نظامی و غیر نظامی به تلاش‌های ممکنه خود می‌افزودند. از طریق ستاد مشترک به نیروی هوایی ما ابلاغ شد هرگونه امکانات پشتیبانی هوایی را به منطقه سوسنگرد اختصاص دهد. رئیس جمهور به فرمانده نیروی زمینی و فرمانده لشکر ۹۲ زرهی دستور داد، به هر قیمت که باشد سوسنگرد باید حفظ شود. مهم‌ترین عنصر رزمی در دسترس که واحد هوانیروز مستقر در اهواز بود با حداکثر امکانات خود وارد عمل شد و گزارش‌هایی را از نتایج مثبت حمله هلی‌کوپترهای رزمی داد.

عناصر مدافع غرب سوسنگرد که از سپاه پاسداران بودند، موفق شدند پیشروی دشمن را در روستای دهلاویه سد کنند. اما دشمن تصمیم قطعی داشت سوسنگرد را اشغال کند. لذا نیروهای زرهی دشمن که از جنوب کرخه‌کور به سمت شمال غربی و سوسنگرد پیشروی می‌کردند، موفق شدند به جاده حمیدیه سوسنگرد برسند و تا نزدیکی آبادی ابوحمیظه واقع در ۵ کیلومتری شرق سوسنگرد پیشروی نمایند. اما خوشبختانه روزنه امیدی برای فرمانده لشکر وجود داشت که عبارت از، وجود تیپ ۲ زرهی آن لشکر بود که در ۱۷ آبان یعنی ۶ روز قبل، از منطقه دزفول به منطقه اهواز تغییر مکان کرده و در حوالی کارخانه تصفیه شکر واقع در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی اهواز در کرانه غربی رودخانه کارون مستقر شده و مشغول استراحت و بازسازی و تجدید سازمان بود. این تیپ از قبل از آغاز جنگ در منطقه عین خوش واقع در منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش گسترش داشت و هنگام تهاجم عمومی نیروهای متجاوز عراق به خوزستان در مقابل لشکر ۱۰ زرهی ارتش عراق قرار گرفته و با اجرای عملیات تأخیری تا شرق رودخانه کرخه عقب‌نشینی کرده بود.

در ۱۲ مهرماه یعنی دوازدهمین روز جنگ با عناصر باقیمانده تیپ که حدود یک گروهان تانک و یک دسته مکانیزه بود در جنوب غربی اندیمشک از پل فلزی کرخه عبور کرده و به نیروهای دشمن پانک کرده بود و توانسته بود سر پل کوچکی در غرب کرخه تصرف و نگهداری کند. در عملیات ناموفق لشکر ۲۱ پیاده در ۲۳ مهرماه نیز این تیپ توانست همان سر پل را بعد از عقب‌نشینی لشکر ۲۱ از غرب کرخه حفظ کند. در تهاجم لشکر ۱۰ زرهی عراق در ۹ آبان ۱۳۵۹ به منطقه سر پل این تیپ موفق شد مواضع خود را در شرق کرخه را حفظ نماید. لذا تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در مدت ۵۰ روز گذشته در میدان‌های نبرد، تجربیات گران‌بهایی بدست آورده بود. گرچه مانند سایر یگان‌ها، قسمت مهمی از توان رزمی خود را از دست داده بود. ضمن این‌که این تیپ اصولاً در سازمان خود فقط ۲ گردان تانک و یک گردان مکانیزه داشت. در صورتی که تیپ‌های ۱ و ۳ هر کدام ۲ گردان تانک و ۲ گردان مکانیزه داشتند به علاوه از عناصر سازمانی این تیپ یک گروهان تانک و یک گروهان مکانیزه و یک آتشبار توپخانه خودکشی در منطقه عملیاتی دهلران زیر امر ۸۴ پیاده قرار گرفته بود. لذا استعداد رزمی باقیمانده این تیپ در هنگام تغییر مکان

از منطقه دزفول به منطقه اهواز کمتر از یک گردان تانک و حدود یک گروهان مکانیزه و یک آتشبار توپخانه بود.

بعد از احساس خطر جدی درباره سوسنگرد، فرماندهان رده بالا تصمیم گرفتند، یک تیپ از عناصر لشکر ۱۶ زرهی را از منطقه دزفول به منطقه اهواز تغییر مکان دهند و با آن تیپ به نیروهای دشمن حمله متقابل کنند. اما در آن موقع با وجود کمبود وسایل ترابری سنگین اعم از تریلر یا راه‌آهن، تغییر مکان یک تیپ زرهی در مسافت ۱۵۰ کیلومتر، مدت زیادی زمان لازم داشت. ضمن این‌که محور مواصلاتی اندیمشک اهواز در میدان دید و تیر توپخانه نیروی دشمن قرار داشت و تغییر مکان‌ها از اندیمشک به اهواز، از جاده اندیمشک دزفول به شوشتر بر روی رودخانه دز انجام می‌شد که در جنوب شوش به محور اصلی اهواز می‌رسید. این موضوع نیز سبب طولانی شدن مسافت و مدت زمان تغییر مکان می‌شد. در صورتیکه برای رفع تهدید سوسنگرد اقدامات سریع لازم بود، تا قبل از این‌که دشمن سوسنگرد را اشغال کند و مواضع خود را تحکیم نماید، به عقب رانده شده و یا منهدم گردد. همچنین مدافعین ما در شهر سوسنگرد در محاصره کامل نیروهای دشمن قرار گرفته بودند و هیچ راه خروجی از سوسنگرد نداشتند. هر قدر زمان طولانی‌تر می‌شد، نیروی مقاومت آنان به تحلیل می‌رفت، بدون این‌که امکان رساندن تدارکات و مهمات و نیروی کمکی وجود داشته باشد. لذا عامل زمان بسیار حساس بود و هر گونه تأخیر ممکن بود، آخرین شانس نجات سوسنگرد را از بین ببرد. در این موقع تیمسار سرتیپ فلاحی جانشین رییس ستاد مشترک در اهواز بود و با فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و سایر مقامات مسئول منطقه عملیات همکاری می‌کرد. با صلاحدید ایشان ابتدا یک گروهان تقویت شده از عناصر گردان ۱۴۸ پیاده به محور حمیدیه سوسنگرد اعزام شد تا حداقل نیروهای دشمن را از حمیدیه عقب براند. به تیپ ۲ زرهی دستور داده شد از منطقه تجمع کارخانه تصفیه شکر اهواز به تپه‌های فولی آباد واقع در غرب اهواز تغییر مکان کند و آماده باشد در محور حمیدیه سوسنگرد به نیروهای دشمن پاتک کند.

تغییر مکان تیپ ۲ زرهی از ساعت ۰۸۰۰ روز ۲۳ آبان آغاز شد. سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران در حمیدیه متمرکز شدند. برآورد وضعیت‌های اولیه برای اقدام متقابل تجاوز دشمن با هماهنگی دکتر چمران و فرمانده سپاه پاسداران انجام شد و تصمیم گرفته شد ابتدا یک گروهان تقویت شده از گردان ۱۴۸ پیاده که در دسترس بود در محور حمیدیه

سوسنگرد وارد عمل شود، ضمن این که افراد دکتر چمران و سپاه پاسداران نیز وارد عمل گردند. اما این اقدام با سرعت لازم انجام نگرفت. به علت وجود مشکلات، تبادل نظرات و نامه نگاری آغاز شد که به قسمت‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود تا چگونگی مشکلات در آن شرایط حساس روشن گردد. اولین دستور اجرایی لشکر به یگان‌های اجرایی برای رفع تهدید سوسنگرد بدین شرح ابلاغ شد:

- (۱) دشمن از طرف شرق و غرب به طرف سوسنگرد در حال پیشروی است.
  - (۲) تیپ ۲ زرهی یک گروه رزمی تقویت شده به فولی آباد اعزام و مواضع پدافندی گروه رزمی ۱۴۸ را اشغال و در اختیار لشکر قرار گیرد و خاتمه تغییر مکان را گزارش دهید.
  - (۳) تیپ ۳ زرهی به گردان ۲۶۱ تانک دستور دهید در مختصات داده شده (کرانه شمالی کرخه در حوالی آبادی شاکریه) اشغال موضع کند و دشمن را زیر آتش بگیرد.
  - (۴) گروه رزمی ۱۴۸ پیاده:
- الف- یک گروهان تقویت شده دستور قبلی را (حمله در محور حمیدیه سوسنگرد) اجراء کند.
- ب- گروه رزمی ۱۴۸ (-) زیرامر تیپ ۳ زرهی قرار گیرد و ضمن تقویت گردان ۲۶۱ تانک دشمن را منهدم نماید.

امضاء: ف ل ۹۲ سرهنگ قاسمی نو

بعد از ابلاغ این دستور به یگان‌های ذی‌نفع فرمانده گروه رزمی ۱۴۸ پیامی به لشکر فرستاد، مبنی بر این که برای تغییر مکان این گروه رزمی از منطقه عملیاتی اهواز به منطقه عملیات سوسنگرد به ۳۰ دستگاه نفربر زرهی و ۱۵ دستگاه خودرو و یا نفربر چرخ‌دار و شنی‌دار نیاز دارد. لشکر پاسخ داد مأموریت حیاتی است، با هر وسیله موجود بایستی مأموریت را اجراء نمایند.

تیپ ۲ زرهی نیز به علت عدم آشنایی به منطقه عملیات جدید، به لشکر پیام فرستاد فرصت بیشتری به تیپ داده شود تا از منطقه شناسایی کند. لشکر پاسخ داد دستور باید سریعاً اجراء گردد. این مسایل تمام وقت روز ۲۳ آبان را گرفت و لشکر به گروه رزمی ۱۴۸ دستور داد با عملیات شبانه به نیروهای دشمن حمله کند. تیپ ۲ نیز در پاسخ لشکر اظهار



کرد دستور لشکر در ساعت ۱۸۱۱ روز ۲۳ آبان به تیپ ابلاغ شد ( با توجه به آبان ماه در این موقع ساعتی از شب گذشته بود) لذا تیپ در ساعت ۰۷۰۰ روز ۲۴ آبان دستور لشکر را اجراء می‌نماید، که باز لشکر پاسخ داد اجراء امر جنبه حیاتی دارد، بایستی شبانه تغییر مکان انجام شود. فرمانده تیپ ۲ مسئله دیگری را مطرح کرد و پاسخ داد که عناصر تیپ در ساعت ۲۲۳۰ آماده تغییر مکان خواهد بود و از لشکر خواست ۲۰ دستگاه تانک‌بر در اختیار تیپ قرار دهد تا با تریلر تانک‌ها جابجا شوند و اضافه کرد در غیر موجود بودن تریلر تانک بر الزاماً تانک‌ها بایستی با حرکت روی شنی تغییر مکان را انجام دهند.

لازم به یادآوری است که حرکت تانک‌های چیفتن بر روی شنی مشکلات تعمیر و نگهداری زیادی ایجاد می‌کرد و طبق دستورالعمل‌های نگهداری تانک‌ها، لازم بود حتی‌المقدور این تانک‌ها به وسیله حمل با تریلر جابجا شوند.

بالاخره مشاجره بین لشکر و یگان‌ها به پایان رسید و تیپ ۲ زرهی گزارش داد از ساعت ۲۳۰۰ تغییر مکان را اجراء خواهد کرد، لشکر هم به تیپ اطلاع داد تعداد تریلرهای موجود سریعاً به منطقه تیپ اعزام خواهد شد.

گروه رزمی ۱۴۸ نیز آمادگی خود را برای حرکت شبانه اعلام نمود، ولی درخواست تعدادی خودرو چرخ‌دار کرد که قرار شد ۱۰ دستگاه خودرو کمپرسی از طریق استانداری به گروه رزمی واگذار شود. بررسی دستورات لشکر نشان می‌دهد که فرمانده لشکر بیش از منطقه سوسنگرد، نگران منطقه عملیاتی تیپ ۳ زرهی در شمال کرخه بود. زیرا فرمانده گروه رزمی ۱۴۸ از لشکر خواست تدبیر عملیاتی فرمانده لشکر را برای حمله متقابل در محور حمیدیه سوسنگرد به گروه رزمی ابلاغ کند. لشکر پاسخ داد یک گروهان تقویت شده در محور حمیدیه سوسنگرد وارد عمل شود. بقیه گروه رزمی در شمال کرخه مستقر گردد و ضمن اجراء آتش مستقیم ضدتانک از شمال به جنوب کرخه، بروی ستون‌های دشمن، منطقه تیپ ۳ زرهی را تقویت نماید. این امر بدان علت بود که فرمانده لشکر به تیپ ۳ زرهی اعتماد چندانی برای مقاومت نداشت.

البته درباره عملیات متقابل در محور حمیدیه سوسنگرد، گروه نامنظم دکتر چمران و سپاه پاسداران نقش اصلی را قبول کرده بودند و هماهنگی شده بود که آن‌ها به صورت کاملاً فعال وارد نبرد شوند. گرچه این هماهنگی فقط حضوری و شفاهی بود.

بالاخره گروهان تقویت شده از گروه رزمی ۱۴۸ در ساعت ۲۳۰۰ روز ۲۳ آبان به محور حمیدیه سوسنگرد حرکت کرد. ولی تیپ ۲ زرهی نتوانست در آن شب واحدی را تغییر مکان دهد و در ساعت ۰۴۰۰ روز ۲۴ آبان گردان ۲۵۶ تانک آن تیپ به مقصد فولی آباد حرکت نمود. بررسی مطالب یاد شده بالا، وضعیت فرماندهی و کنترل و امکانات ارتش را در پایان ماه دوم جنگ نشان می‌دهد که حاکی از آن است که هنوز بحران سازمان واحدهای ارتش از بین نرفته بود، گرچه کمتر شده بود.

روز ۲۳ آبان ماه در حالی به پایان رسید که نیروهای دشمن در غرب سوسنگرد، تا دهلاویه حدود ۱۲ کیلومتری در شرق تا آباده ابوحمیظه در ۵ کیلومتری شهر رسیده بودند و در شمال کرخه نیز کرانه شمالی عملاً در کنترل نیروهای دشمن قرار گرفته بود.

در ۲۴ آبان نیروهای دشمن به آرامی به پیشروی به طرف سوسنگرد ادامه دادند. با وجود این که در مقابل نیروهای بسیار قوی زرهی دشمن که حداقل ۳ تیپ زرهی بودند، ما نیروی ارتشی قابل ملاحظه‌ای در شرق و غرب و جنوب سوسنگرد نداشتیم، ولی نیروهای دشمن از نظر روانی خیلی ضعیف بودند و با آهنگ حرکت پیاده نظام پیشروی می‌کردند و هر موقع، مختصر عکس‌عملی از نیروهای ما می‌دیدند، متوقف می‌شدند. گاهی حتی عقب‌نشینی می‌کردند، فاصله بین کرخه کور تا سوسنگرد به خط مورب حداکثر ۲۰ کیلومتر است و با توجه به این که در مقابل محور پیشروی نیروهای دشمن که عناصر تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی لشکر ۹ زرهی بودند، ما هیچ نیرویی نداشتیم. معمولاً بایستی این تیپ‌های زرهی دشمن حداکثر ظرف ۴ ساعت در غرب حمیدیه جاده قطع می‌کردند و در شرق سوسنگرد به حاشیه شهر می‌رسیدند، زیرا بین حمیدیه و سوسنگرد نیروهای ما فقط یک گروهان مکانیزه و تعداد معدودی پاسدار در حوالی آبادی ابوحمیظه و گلپهار مستقر بودند. در سایر نقاط بین حمیدیه سوسنگرد که قریب ۳۰ کیلومتر است، نیرویی وجود نداشت. اما دشمن زبونت‌تر از آن بود که از این برتری مطلق تجهیزات‌اش استفاده کند. نیروهای دشمن در روز اول در شرق سوسنگرد تا ابوحمیظه رسیده بودند و جاده را قطع کرده بودند، اما تیپ ۳۵ زرهی دشمن که مأموریت داشت در غرب حمیدیه جاده را قطع کند، نتوانست این مأموریت را انجام دهد. لذا جاده بین حمیدیه تا ابوحمیظه هنوز باز بود و عناصر تیپ ۳ زرهی از شمال رودخانه کرخه بر روی جاده آتش داشتند و تا حدودی در سد کردن پیشروی دشمن از جنوب به شمال مؤثر بودند.

در جریان حوادث روز ۲۳ آبان گفتیم که لشکر ۹۲ زرهی تصمیم گرفت، با استفاده از گروه رزمی ۱۴۸ پیاده که شامل یک گردان پیاده و یک گروهان تانک ام-۴۷ اعزامی از لشکر ۷۷ مشهد بود، در محور حمیدیه سوسنگرد حمله متقابل کند و نیروهای دشمن را از آن محور عقب براند. این گروه رزمی در آغاز روز ۲۴ آبان در منطقه تیپ ۳ زرهی و در شمال کرخه، حوالی آبادی شاکریه (شمال ابوحمیظه) مستقر گردید و یک تیم گروهانی از آن گروه رزمی در محور حمیدیه سوسنگرد حرکت کرد و در جنوب رودخانه و حدود ۵ کیلومتری شرق ابوحمیظه موضع گرفت.

در ساعات اولیه روز ۲۴ آبان لشکر تدبیر خود را چنین به نیروی زمینی گزارش داد که با هماهنگی آقای دکتر چمران گروه نامنظم ایشان و یک گروهان تقویت شده اعزامی از گروه رزمی ۱۴۸ از ساعت ۱۰۰۰ روز جاری به عقبه دشمن حمله خواهد کرد، ضمن این که تقدم آتش‌های توپخانه نیز به محور حمیدیه سوسنگرد داده شده است. از نظر وضعیت داخلی شهر سوسنگرد، اوضاع وخیم بود. فرماندار و فرمانده نظامی شهر در محل نبودند و در آن موقع در حمیدیه بودند. لذا شهر بدون سرپرست بود. فشار از هر طرف شهر وارد می‌شد. تلفات به مرور زیادتر می‌گردید. وضعیت بحرانی‌تر می‌شد و چنین به نظر می‌رسید که لشکر ۹۲ زرهی به علت ضعف تلاش اطلاعاتی، در جریان واقعیت تهدید نبود و نمیدانست یک لشکر زرهی از ۴ محور سوسنگرد را مورد تهدید قرار داده است و می‌خواست با یک گروهان پیاده و چند دستگاه تانک جلوی ۲ تیپ زرهی دشمن را بگیرد. به همین علت در روز ۲۴ آبان نیز به همان تدبیر اولیه خود متکی بود. چنان که از تیپ ۲ زرهی فقط یک گردان تانک به تپه‌های فولی آباد تغییر مکان کرده بود که لشکر در پاسخ یک نامه تیپ ۲ جواب داد این گردان تانک در احتیاط لشکر در منطقه اهواز است و مأموریت گروه رزمی ۱۴۸ را به عهده دارد و پس از برگشتن آن گروه رزمی از منطقه سوسنگرد، گردان تانک مجدداً در اختیار تیپ ۲ قرار داده خواهد شد. توجه فرمانده لشکر در روز ۲۳ آبان فقط به وارد عمل کردن گروه رزمی ۱۴۸ پیاده بود. این گروه رزمی در روز ۲۴ آبان در منطقه عملیات مستقر شد. یک گروهان آن در حوالی آبادی گلبهار و بقیه گروه رزمی در شمال کرخه حوالی آبادی شاکریه استقرار یافت. فرمانده لشکر تصمیم گرفت در رودخانه کرخه پل احداث کند و ارتباط شمال و جنوب رودخانه را برای وارد عمل شدن عناصر تیپ ۳ زرهی برقرار سازد. لذا به گردان ۴۱۴ پل مستقر در اهواز دستور داد با نظر فرمانده تیپ ۳ پل

شناور برقرار سازد. نظر لشکر این بود که گردان ۱۴۸ پیاده و یک گروهان تانک زیر امر آن، حمله متقابل را اجراء نماید. لذا به تیپ ۳ دستور داد بعد از برقراری پل، تمام عناصر آن گردان را به جنوب رودخانه اعزام کند.

اما احداث پل تا پایان روز ۲۴ آبان میسر نگردید و وضعیت همچنان باقی ماند در حالی که نیروهای دشمن نیز در حوالی آبادی سبحانیه واقع در شمال سوسنگرد اقداماتی برای تأمین محل برقراری پل بر روی کرخه انجام می‌دادند تا ارتباط بین یگان‌های شمال و جنوب کرخه را برقرار سازند. لشکر اطلاع داد شبانه گردان ۴۱۴ پل را برقرار خواهد کرد. ضمناً به تیپ ۳ دستور داد با اجرای آتش مانع احداث پل به وسیله دشمن گردد. به طور کلی در روز ۲۴ آبان عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای از نیروهای ما نشان داده نشد و تغییراتی در وضعیت جبهه نبرد ایجاد نگردید. نیروهای دشمن حلقه محاصره را تنگ‌تر می‌کردند و به فشار خود بر نیروهای ما می‌افزودند. هنگ ژاندارمری سوسنگرد اطلاع داد بیشتر رزمندگان خودی شهر را ترک کرده‌اند و تعداد معدودی حدود ۴۰ نفر در شهر باقی مانده‌اند. نیروهای دشمن در غرب سوسنگرد به حوالی آبادی بردیه در کمتر از ده کیلومتری غرب سوسنگرد رسیده بودند و در شرق سوسنگرد جاده را قطع کرده و در طرفین جاده به سمت شهر سوسنگرد پیش می‌رفتند. در شمال سوسنگرد نیز آبادی سبحانیه را در کنترل خود گرفته بودند، لذا خطر از هر طرف کمتر از ۵ کیلومتری سوسنگرد رسیده بود و توپخانه دشمن نیز شهر را به شدت گلوله باران می‌کرد. در یک گزارش تعداد شهدای ژاندارمری ۱۵ نفر و شهدای سایر رزمندگان خیلی زیاد اعلام شده بود، آب و برق شهر دچار اختلال گردیده بود. در این شرایط بحرانی فقط هلی‌کوپترهای هوانیروز به نیروهای دشمن حمله می‌کردند و در حدود مقدرات خود ضرباتی به آن وارد می‌نمودند. گروهان پیاده از گردان ۱۴۸ با ۷ دستگاه تانک که به محور حمیدیه سوسنگرد اعزام شده بود به دشمن نزدیک شد ولی هنوز عمل مثبتی انجام نداد. فرمانده هنگ ژاندارمری سوسنگرد اعلام کرد اگر در روز ۲۵ آبان نیروی کمکی نرسد سوسنگرد قطعاً سقوط خواهد کرد گرچه رزمندگان مدافع آن در کمال شجاعت و ایثار مقاومت می‌کنند اما فاقد سلاح سنگین می‌باشند.

فرمانده لشکر ۹۲ زرهی در پاسخ گزارش فرمانده هنگ ژاندارمری چنین گفت: نگهداری شهر سوسنگرد به عهده ژاندارمری و شهربانی و نیروهای نامنظم بود، لشکر نیز دو واحد از محور شمال و جنوب کرخه اعزام نموده است که هم‌اکنون ستون جنوبی با دشمن درگیر شده است.

تیپ ۲ زرهی نیز آماده می‌شود وارد عمل گردد که فردا عملیات آن تیپ آغاز خواهد شد. در روز جاری هوانیروز ۱۶ سورتی پرواز رزمی در منطقه سوسنگرد انجام داد و توپخانه‌ها نیز مدام فعال بودند. فعالیت لشکر ۹۲ زرهی و سایر رزمندگان ما برای متوقف کردن پیشروی دشمن به سمت سوسنگرد اثرات چندانی نداشت. روز ۲۴ آبان ماه یعنی دومین روز حمله دشمن به پایان می‌رسید و دشمن بیش از پیش به دروازه‌های شهر سوسنگرد نزدیک می‌شد. ولی متأسفانه تلاش مقامات مسئول ما بیشتر از آن‌چه که بایستی عملی باشد، به مبادله پیام‌ها و مکاتبات ناموجه و غیرضروری صرف می‌شد. تا این‌که ستاد مشترک دستوری از جانب رییس جمهور به شرح زیر به نیروی زمینی و لشکر ۹۲ زرهی ابلاغ کرد.

«فرماندهی نیروهای مسلح مقرر فرمودند من شهر سوسنگرد را سالم و بدون

محاصره از فرمانده نیروی زمینی و فرمانده لشکر ۹۲ زرهی می‌خواهم. امضاء جانشین

ریاست سماجا: سرتیپ فلاحی»

گرچه قبل از ابلاغ این دستور نیز فرمانده نیروی زمینی به لشکر ۹۲ زرهی دستور داده بود درباره وارد عمل کردن تیپ ۲ آن لشکر که در منطقه تجمعی نزدیک اهواز بود بررسی کند، ولی این دستور قاطع از طرف فرمانده کل قوا سبب تسریع تلاش‌ها گردید. درباره وضعیت کلی فرماندهی منطقه مورد بحث لازم است نکاتی را یادآوری کنم. در مباحث کلیات وضعیت فرماندهی صحنه عملیات خوزستان، قبلاً گفتیم که اصولاً این صحنه عملیات به سه منطقه عملیات تقریباً مستقل تقسیم شده بود که عبارت بودند از: منطقه خرمشهر آبادان، منطقه اهواز سوسنگرد و منطقه غرب دزفول و شوش. برای هر یک از مناطق عملیاتی سه گانه عملاً یک فرماندهی مستقل تشکیل شده بود که خرمشهر و آبادان در محدوده فرماندهی اروند، اهواز و سوسنگرد در محدوده فرماندهی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و نظارت مستقیم جانشین ریاست ستاد مشترک که علاوه بر این دو مقام دکتر چمران و استاندار خوزستان نیز به نوعی در هدایت عملیات دخالت داشتند و بالاخره منطقه سوم مستقیماً تحت هدایت فرمانده نیروی زمینی بود. با توجه به این سیستم فرماندهی، فرمانده نیروی زمینی دخالت مستقیم در عملیات منطقه اهواز و سوسنگرد نداشت. به علاوه خود منطقه عملیات اهواز سوسنگرد نیز به دو منطقه نبرد تقسیم شده بود که منطقه نبرد اهواز تحت رهبری مستقیم فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و منطقه سوسنگرد تحت رهبری سرگرد فرتاش فر افسر منتخب شورای عالی دفاع هدایت می‌شد. این سیستم فرماندهی

چندگانه در آغاز جنگ اثرات منفی در کل عملیات داشت و ما به قسمت‌هایی از نتیجه این روش فرماندهی در سایر کتاب‌های تاریخ جنگ اشاره کرده‌ایم.

در جریان محاصره سوسنگرد، فرمانده نیروی زمینی برای اولین بار در سیستم فرماندهی این منطقه وارد شد و به لشکر ۹۲ زرهی دستور داد تیپ ۲ آن لشکر را برای شکستن محاصره سوسنگرد وارد عمل کند. به لشکر ۱۶ زرهی دستور داد فوراً تیپ یک آن لشکر را در حوالی اندیمشک (ایستگاه سبزآب) آماده کند تا سریعاً به منطقه اهواز اعزام گردد و احتیاط نیروی زمینی را در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد تشکیل دهد.

اما همانگونه که گفتیم، تیمسار فلاحی جانشین رییس ستاد مشترک در عملیات منطقه اهواز سوسنگرد نظارت مستقیم داشت و بر این اساس علاوه بر ابلاغ فرمان فرمانده کل قوا مبنی بر شکستن محاصره سوسنگرد، دستوری دیگر به نیروی زمینی برای وارد عمل کردن تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی صادر کرد که خلاصه آن چنین بود:

«در اجرای فرمان فرمانده نیروهای مسلح، دستور فرمایید تیپ ۲ دزفول در منطقه عمومی فولی آباد حمیدیه مستقر و در احتیاط لشکر آماده باشد بنا به دستور حلقه محاصره سوسنگرد را بشکند گردان پیاده مشهد از محور حمیدیه سوسنگرد با همکاری نیروهای نامنظم تحت امر دکتر چمران به دشمن تک کند و محاصره سوسنگرد را از بین ببرد. هم-زمان با تک گردان پیاده، عملیات گردان ۲۶۴ تانک (از عناصر تیپ ۱ مستقر در مواضع پدافندی جنوب اهواز) که شب قبل طرح‌ریزی آن انجام گردید، آغاز گردد»

پیام بالا در ساعت ۲۳۳۰ روز ۲۴ آبان به نیروی زمینی ابلاغ شد. در صورتیکه قبل از آن، نیروی زمینی به تیپ ۲ دزفول دستور وارد عمل شدن داده بود. ضمن این‌که اصولاً دستور یاد شده بالا امکان اجرایی نداشت. زیرا تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی به سختی با دشمن درگیر بود و توانایی رها کردن یک گردان تانک را نداشت. اما این گونه دخالت‌های زاید جز ایجاد تردید در تصمیم‌گیری فرماندهان و اختلال در امور فرماندهی، هیچ‌گونه ثمری نداشت. چنان که در همان دستور ستاد مشترک، تیپ ۲ دزفول به عنوان احتیاط منظور شده و تلاش اصلی حمله به گردان ۱۴۸ پیاده محول شده بود. در صورتی‌که این گردان در شمال رودخانه کرخه مستقر شده بود و هنوز پلی برای عبور ایجاد نگردیده بود. لذا گردان پیاده نمی‌توانست این مأموریت را با آن گسترش اجراء نماید.

وضعیت دشمن در ساعات پایانی روز ۲۴ آبان در منطقه سوسنگرد چنین بود: در شمال کرخه یک واحد زرهی دشمن به حوالی آبادی سبجانیه واقع در شمال شرقی سوسنگرد دست یافته و شمال رودخانه را برای عبور یگان‌های محور جنوبی کرخه تأمین کرده بود. در شرق سوسنگرد یک واحد زرهی دشمن تا مسافت ۵۰۰ متری شهر سوسنگرد رسیده بود و از سمت چپ (جنوب) جاده حمیدیه سوسنگرد پیشروی می‌کرد. واحد دیگری در شمال جاده به همان طریق سوسنگرد نزدیک می‌شد. یک واحد دشمن نیز از غرب سوسنگرد به شهر نزدیک می‌شد که تا حدود ۵ کیلومتری شهر نزدیک شده بود. بنابراین شهر سوسنگرد از چهار طرف در محاصره کامل قرار گرفته بود.

در ساعت ۱۸۰۰ همان روز، سپاه پاسداران نیز اعلام کرد: سوسنگرد و هویزه در محاصره نیروهای عراقی قرار دارند. مدافعین از لحاظ تدارکات و مهمات، سخت دچار مضیقه شده‌اند. شهربانی و بهداری، شهر را تخلیه کرده‌اند. تانک‌های عراقی به مدخل شهر رسیده‌اند. تعداد شهدا و مجروحین خیلی زیاد است و امکان تخلیه آن‌ها نیست. نیروهای سپاه و ژاندارمری در هویزه نیز در محاصره دشمن قرار گرفته‌اند.

بالاخره با احساس خطر جدی در تمام مقامات مسئول برای شهر سوسنگرد که اثرات بسیار مهم استراتژیکی در کل شرایط جنگ داشت، تمام کانال‌های فرماندهی برای به‌کارگیری سهل‌الوصول‌ترین و مؤثرترین تدبیر فعال شدند. آخرین تصمیم این شد که تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی برای هدایت عملیات حمله متقابل جهت شکستن محاصره سوسنگرد وارد نبرد شود. این تدبیر به لشکر ۹۲ زرهی ابلاغ شد و لشکر برای سرعت عمل ابتدا با پیام شفاهی دستورات عملیاتی را به یگان‌های ذی‌نفع ابلاغ کرد. بر اساس آن دستور جزء به جزء شماره یک را به صورت کتبی ابلاغ نمود که قسمت اصلی آن چنین بود:

از: ستاد لشکر ۹۲ زرهی

به: تیپ ۱ و ۲ و ۳ و گروه رزمی ۱۴۸

دستور جزء به جزء

#### ۱- مأموریت تیپ ۲ زرهی

الف- تیپ ۲ با عبور از خط گروهان تقویت شده گروه رزمی ۱۴۸ در گلبهار در محور حمیدیه سوسنگرد به دشمن تک نموده حلقه محاصره را شکسته و شهر را آزاد می‌سازد.

ب- با یک حرکت تاکتیکی و با استفاده از تاریکی شب، منطقه تجمعی در جلو، در حوالی حمیدیه اشغال و پس از شناسایی محور حمیدیه سوسنگرد از منطقه تجمع حرکت و از گروهان تقویت شده ( یاد شده در بند الف) عبور از خط می‌کند و تک را آغاز می‌نماید. در حین حرکت از حمیدیه تا گلپهار تأمین جناح چپ را برقرار می‌سازد.

## ۲- مأموریت تیپ ۳ زرهی:

الف- در منطقه مربوطه (شرق الله اکبر) به پدافند ادامه می‌دهد.  
ب- تأمین جناح راست (شمال) تیپ ۲ را برقرار می‌سازد.  
پ- گروه رزمی ۱۴۸ پیاده (-) را پس از برقراری پل در جرگه سید علی یا محل مناسب دیگر از رودخانه کرخه عبور می‌دهد و در کنترل عملیاتی تیپ ۲ زرهی قرار می‌دهد.

## ۳- مأموریت گروه رزمی ۱۴۸:

پس از عبور از رودخانه کرخه در کنترل عملیاتی تیپ ۲ زرهی قرار می‌گیرد و مأموریت‌های محوله را اجراء می‌نماید.

فرمانده لشکر ۹۲ زرهی بعد از اتخاذ تصمیم نهایی برای وارد عمل کردن تیپ ۲ زرهی که به عنوان احتیاط لشکر بود، به گروه رزمی ۳۷ زرهی که در چند روز گذشته از منطقه دزفول به منطقه اهواز تغییر مکان یافته بود، دستور داد به تپه‌های فولی آباد تغییر مکان کند و به جای تیپ ۲ زرهی، احتیاط لشکر را تشکیل دهد. ضمناً طبق روش جاری موجود در هدایت عملیات، فرمانده لشکر در نامه نسبتاً مفصلی ضعف توان رزمی یگان‌های لشکر را به نیروی زمینی گزارش داد. در این گزارش درباره تیپ ۲ زرهی چنین اظهار شد با وجود عناصر تقویتی که به این تیپ واگذار شده، هنوز استعداد رزمی این تیپ کمتر از یک گردان تانک است که البته این گزارش صحت داشت. زیرا جمع تانک‌های ۲ گردان تانک این تیپ کمتر از ۴۰ دستگاه تانک بود. از یک گردان مکانیزه آن نیز یک گروهان در منطقه دهلران باقیمانده بود و استعداد باقیمانده ۲ گروهان مکانیزه نیز کمتر از یک گروهان بود.

در شب ۲۴ به ۲۵ آبان فرمانده نیروی زمینی شخصاً در اهواز بود و تبادل نظرات و صدور دستورات، حضوری انجام می‌گرفت. برای ثبت در سوابق به صورت کتبی نیز ابلاغ می‌شد. فرمانده نیروی زمینی همان موقع دستور داد: یک تیپ زرهی از عناصر لشکر ۱۶ زرهی آماده حرکت به اهواز باشد که پیش‌بینی آن قبلاً شده بود.



بررسی‌ها و برآورد وضعیت‌ها و طرح‌ریزی‌ها، تمام مدت روز ۲۴ آبان ماه را اشغال کرد. شب فرا رسید. به علت تاریکی شب و عدم آشنایی فرماندهان یگان‌های تیپ ۲ اجرای حرکات در شب در منطقه ناشناخته خالی از اشکال نبود. با وجود این، لشکر به تیپ دستور داد سریعاً در طول شب به سمت سوسنگرد حرکت کند و خط محاصره را در هم بشکند. اما این دستور به علل مشکلاتی اجراء نشد و ادامه بررسی‌ها و برآوردها و طرح‌ریزی‌ها به روز ۲۵ آبان موکول گردید.

فشار رده‌های بالای فرماندهی به لشکر ۹۲ زرهی برای اجرای هر چه سریع‌تر حمله متقابل به سوسنگرد و شکستن محاصره آن انجام گرفته است. در آغاز روشنایی روز جاری، هوانیروز حمله خواهد کرد. لشکر با به کار بردن تمام مقدرات خود تا آخرین نفس برای عقب راندن دشمن تلاش خواهد کرد. امید است در برابر ملت ایران و امام امت و ریاست جمهوری و فرماندهان سربلند بیرون آییم.

امضاء: سرهنگ قاسمی نو

در حالی که لشکر ۹۲ زرهی مشغول برآورد وضعیت و تهیه طرح بود، نیروهای دشمن لحظه به لحظه به سوسنگرد نزدیک‌تر می‌شدند. سپاه پاسداران در حدود ساعت ۰۶۵۰ اطلاع داد دشمن در غرب به ۲ کیلومتری سوسنگرد رسیده، از سمت شمال شرق حدود ۱۵ دستگاه خودرو زرهی دشمن به حاشیه شهر نزدیک شده، در محور جاده حمیدیه نیز دشمن دروازه شهر سوسنگرد را در کنترل خود گرفته است. درگیری شدید در تمام طول شب گذشته ادامه داشت. نیروهای خودی به داخل شهر عقب‌نشینی کرده‌اند. چنان‌چه تا ساعت ۰۹۰۰ روز جاری (۲۵ آبان) کمک نرسد شهر سقوط خواهد کرد.

هنگ ژاندارمری سوسنگرد نیز گزارش داد: نیروهای زرهی و پیاده دشمن به مدخل شهر رسیده‌اند. باقیمانده نیروهای خودی با شجاعت و فداکاری مقاومت می‌کنند. تا ساعت ۱۰۰۰ کمکی نرسیده است و در حدود ساعت ۱۱۰۰ خبر رسید، نیروهای جلودار دشمن وارد شهر سوسنگرد شده‌اند و درگیری و نبرد در داخل شهر انجام می‌گیرد.

گزارش دیگر از چگونگی وضعیت سوسنگرد حاکی از این بود که نیروهای دشمن در غرب سوسنگرد و در محور بستان سوسنگرد به ۳ کیلومتری شهر رسیده‌اند. در شمال کرخه نیز آبادی سبحانیه به دست نیروهای دشمن افتاده و نیروهای دشمن بین آبادی و سوسنگرد برای برقراری وسایل عبور از رودخانه آماده می‌شوند. در محور جنوب و شرق نیز نیروهای

دشمن حاشیه خارجی شهر را در کنترل خود گرفته‌اند. بالاخره در ساعات پایانی روز ۲۵ آبان محاصره سوسنگرد به وسیله دشمن کامل شد. در حالی که هنوز حمله متقابل نیروهای خودی آغاز نشده بود. اما لشکر ۹۲ زرهی با راهنمایی تیمسار فلاحی و همکاری دکتر چمران و فرمانده سپاه پاسداران که برادر داود کریمی بود، تلاش می‌کرد هرچه سریع‌تر، ولی هماهنگ‌تر، طرح حمله متقابل آماده و به اجراء گذاشته شود. برای این منظور آخرین تصمیم این بود که تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی با زیر امر گرفتن گروه رزمی ۱۴۸ پیاده و گروهان مکانیزه از گردان ۱۰۰ مکانیزه در جنوب رودخانه کرخه در محور عمومی حمیدیه سوسنگرد پیشروی کند. تیپ ۳ زرهی نیز در شمال رودخانه کرخه با گردان ۲۶۱ تانک به آبادی سبحانیه که محل احتمالی احداث پل دشمن بود حمله نماید و مانع احداث پل به وسیله دشمن گردد. ضمناً یک دستگاه پل شناور به وسیله گردان پل زیرامر لشکر برای ارتباط شمال و جنوب کرخه در حوالی آبادی جرگه سید علی واقع در غرب حمیدیه برقرار شود.

براساس تدبیر کلی یاد شده بالا، دستور عملیاتی شماره ۳ لشکر ۹۲ زرهی تهیه گردید که متن آن قبل از انتشار شفاهی و یا به صورت پیام به واحدهای اجرایی ابلاغ شد. خلاصه این دستور عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی چنین بود.

#### سازمان رزمی لشکر و نیروهای مردمی:

- تیپ ۱ زرهی: ۲ گردان تانک، یک گردان مکانیزه، یک گردان سوار زرهی، یک گردان توپخانه و عناصر پشتیبانی خدمات رزمی.
- تیپ ۲ زرهی: ۲ گردان تانک، یک گردان مکانیزه (-)، یک گردان توپخانه و عناصر پشتیبانی خدمات رزمی
- تیپ ۳ زرهی: ۲ گردان تانک، ۲ گردان مکانیزه، یک گردان توپخانه و عناصر پشتیبانی خدمات رزمی.
- گردان ۲۸۳ سوار زرهی در شرق کارون.
- گردان ۱۴۸ پیاده تقویت شده با یک گروهان، از عناصر لشکر ۷۷ پیاده.
- عناصری از گروه نامنظم دکتر چمران.
- هنگ ژاندارمری سوسنگرد.
- نیروهایی از سپاه پاسداران مستقر در اهواز، حمیدیه، سوسنگرد و هویزه.

- عناصری از نیروهای بسیج مردمی.

(توضیح این‌که توان رزمی واحدهای لشکر ۹۲ زرهی کمتر از ۵۰ درصد بود. به عنوان مثال: دو گردان تانک تیپ ۲ زرهی که تلاش اصلی را در حمله متقابل عهده‌دار می‌شد، فقط ۳۰ دستگاه تانک از ۱۰۶ دستگاه تانک سازمانی را داشت. در نتیجه استعداد رزمی این تیپ از ۳۰ درصد هم کمتر بود و با یک گروهان تانک گروه رزمی ۱۴۸ که ۱۲ دستگاه تانک داشت و در حمله این تیپ شرکت می‌کرد، کل استعداد رزمی این تیپ از نظر تعداد تانک به ۴۰ درصد ۲ گردان تانک می‌رسید. و ۸۰٪ یک گردان تانک را تشکیل می‌داد. بنابراین واحد تانک این تیپ از یک گردان نیز کمتر بود. فقط قرارگاه‌های گردانی و گروهانی شکل سازمانی خود را حفظ کرده بودند. حتی اگر ۲۰٪ استعداد سازمانی خود را داشتند). مأموریت یگان‌های عمده لشکر ۹۲ در اجرای حمله متقابل به سوسنگرد به شرح زیر تعیین شده بود:

۱- تیپ یک زرهی در جنوب غربی اهواز به پدافند ادامه می‌داد.

۲- تیپ ۲ زرهی با زیرامر گرفتن گروه رزمی ۱۴۸ پیاده و یک گروهان از گردان ۱۰۰ مکانیزه که در محور حمیدیه سوسنگرد مستقر بودند، به سمت سوسنگرد پیشروی می‌کرد و حلقه محاصره را در هم می‌شکست.

۳- تیپ ۳ زرهی در شمال کرخه، ضمن پدافند از منطقه مسئولیت خود با یک گردان تانک به نیروهای دشمن در شمال شرقی سوسنگرد و در شمال کرخه حمله می‌کرد و مانع احداث پل به وسیله دشمن و انجام عمل الحاق ستون شمالی و جنوبی دشمن در شمال سوسنگرد می‌گردید.

طبق طرح، حمله متقابل لشکر ۹۲ زرهی در ساعت ۰۶۳۰ روز ۲۶ آبان آغاز می‌شد. هواپیماهای نیروی هوایی از ساعت ۰۷۳۰ و هلی‌کوپترهای هوانیروز از ساعت ۰۸۳۰ وارد میدان نبرد می‌شدند و تیپ ۲ زرهی را پشتیبانی می‌کردند.

نکته فوق‌العاده مهم که می‌توان آن را نقص فوق‌العاده مهم دستور عملیاتی لشکر دانست، این است که اساساً در این دستور اشاره‌ای به وجود سپاه پاسداران و نیروی نامنظم دکتر چمران و ژاندارمری نشده بود. در حالی که این عناصر بویژه گروه نامنظم دکتر چمران، در اجرای حمله متقابل نقش فعال داشتند. این نقص نمایانگر آن است که تا آن موقع که قریب ۲ ماه از طول زمان جنگ می‌گذشت، هنوز تفاهم کامل متقابل بین واحدهای ارتشی

و نیروهای مردمی به وجود نیامده بود. با وجود این که در اتاق ستادها مذاکراتی برای هماهنگی می شد، ولی در هنگام اجرای عمل، هر عنصری به طور مستقل عمل می کرد. مدافعین شهر سوسنگرد که در محاصره کامل قرار داشتند، به حق بی صبرانه درخواست کمک می کردند و از مقامات مسئول می خواستند به یاری آن ها بشتابند. هر لحظه برای آنان که در داخل میدان نبرد پر از آتش و خون بودند، زمانی بسیار طولانی و سرنوشت ساز بود. دشمن با حداکثر امکانات خود از شرق و غرب و شمال و جنوب، شهر را گلوله باران می کرد و رزمندگان ما را به خاک و خون می کشید. در حالی که آن ها هیچ راهی برای خارج شدن از شهر نداشتند و هیچ امکانی برای کمک رسانی به آنان وجود نداشت. لشکر خبر اجرای قریب الوقوع طرح متقابل را به وسیله ژاندارمری به محاصره شدگان سوسنگرد اطلاع داد و برای تسکین خاطر آنان اقدامات انجام شده برای اعزام واحدهای کمکی را به اطلاع آنان رسانید. از آنان خواست مانند گذشته با شجاعت و جانبازی پایداری کنند، تا طرح لشکر حساب شده و دقیق، با امید پیروزی قطعی به اجرا درآید. اما مسلماً آنان که در وسط تنور آتش می سوختند، نیاز به اقدام عملی برای نجات خود داشتند. وعده های مدت دار نمی توانست تأثیر چندانی در وضعیت آنان ایجاد کند. البته آنان مردان با اراده ای بودند شهادت را بر اسارت ترجیح می دادند لذا با تکیه بر قدرت ایمان و اراده خود تا آخرین توان خود به مبارزه ادامه دادند و حماسه خرمشهر را بار دیگر در صحنه نبرد سوسنگرد نشان دادند.

لشکر ۹۲ زرهی با تمام مشکلاتی که داشت، سعی می کرد حمله متقابل، هر چه سریع تر به اجرا درآید. اما فرمانده تیپ ۲ زرهی از لشکر درخواست کرد حداقل ۲۳ ساعت به او فرصت داده شود، تا فرماندهان واحدهای عمده تیپ را با منطقه عملیات و طرح عملیاتی آشنا کند. لشکر الزاماً با درخواست تیپ موافقت کرد و همانگونه که در دستور عملیاتی لشکر بیان شد، زمان حمله متقابل به ساعت ۰۶۳۰ روز ۲۶ آبان موكول گردید.

این مدت زمان کاملاً ضروری بود زیرا هنوز پل بر روی کرخه احداث نشده و ارتباط محور شمال و جنوب کرخه برقرار نگردیده بود. گردان ۱۴۸ پیاده که بایستی به جنوب کرخه تغییر مکان می کرد، در حوالی آبادی نمونه واقع در ۱۰ کیلومتری غرب حمیدیه نزدیک محل احداث پل در جرگه سید علی و منطقه احداث پل مستقر بود. در ساعات بعدازظهر روز ۲۵ آبان پل آماده شد و گروه رزمی ۱۴۸ از آن عبور کرد و در ساعت ۱۶۰۰

به گروهان پیاده ابوابجمعی خود که در حوالی آبادی گلپهار واقع در شرق ابوحمیظه مستقر بود ملحق گردید. نظر به این که تنها واحدی که از عناصر لشکر ۹۲ زرهی عملاً با دشمن درگیر بود تیپ ۳ زرهی بود که در شمال کرخه در تپه ۷۰ در مقابل نیروهای دشمن مقاومت می کرد، فشار نیروهای دشمن که عناصر تیپ ۱۲ زرهی ابن الولید بودند بر این تیپ وارد می شد. با توجه به سابقه ناخوش آیند گذشته، فرمانده تیپ نگران آن بود که برای بار سوم نتواند جلوی پیشروی نیروهای زرهی دشمن را در شمال کرخه به طرف شرق سد نماید و به لشکر گزارش داد که جناح جنوبی تیپ بین رودخانه و ارتفاعات شمال آسیب پذیر است. لشکر پاسخ داد به هر حال آن منطقه نیز جزو منطقه مسئولیت آن تیپ است و خود تیپ باید تأمین آن را برقرار سازد.

دشمن در منطقه تیپ ۳ در حوالی آبادی سبحانیه برای تصرف و تأمین منطقه سر پل برای احداث پل شناور فعالیت می کرد. برای جلوگیری از عملیات ممانعتی تیپ ۳، با حداکثر آتش های توپخانه، مواضع پدافندی تیپ ۳ زرهی را به زیر آتش گرفته بود. این تمرکز آتش به عنوان آتش پشتیبانی از حمله تلقی می شد. به نظر می رسید که دشمن در نظر دارد در شمال کرخه نیز حمله کند. لشکر به تیپ ۳ دستور داد با حداکثر حجم آتش، پیشروی دشمن را به سمت شرق در شمال کرخه سد نماید و از اقدامات پل زنی او جلوگیری کند. به قرارگاه توپخانه لشکر نیز دستور داد تقدم پشتیبانی آتش را به منطقه تیپ ۳ زرهی اختصاص دهد. در حدود ساعت ۱۴۳۰ روز ۲۵ آبان، فشار دشمن به تیپ ۳ زرهی خیلی شدید شد. آن تیپ گزارش داد هنوز پل شناور خودی برقرار نشده، حمله دشمن از سمت الله اکبر آغاز گردیده است، وضع خیلی بحرانی است. لشکر پاسخ داد با حداکثر مقدرات مقاومت کنید تا تیپ ۲ آماده برای وارد عمل شدن گردد.

در ساعت ۱۵۳۰ افراد پیاده دشمن وارد سوسنگرد شدند. هنگ ژاندارمری سوسنگرد اطلاع داد با دشمن درگیر شده و ۱۳ نفر از آنان، به اسارت نیروهای ما در آمده اند. اما وضعیت نیروهای خودی در داخل شهر بحرانی است. مهمات در شرف اتمام است و تعداد مجروحین خیلی زیاد و تخلیه آنها امکان پذیر نیست. از لشکر درخواست کرد با هلی کوپترها مدافعین شهر را پشتیبانی کند. اما پرواز هلی کوپترها نیز به علت تراکم نیروهای دشمن خیلی محدود شده بود و اعزام هلی کوپترهای تدارکاتی به سوسنگرد با خطرات فوق العاده ای مواجه می شد. لذا لشکر پاسخ داد واحدهای زمینی به سمت سوسنگرد

در حال پیشروی هستند، ولی اعزام هلی کوپتر مقدور نیست. از مدافعین درخواست کرد به مقاومت ادامه دهند.

پل شناور لشکر ۹۲ زرهی در ساعت ۱۵۳۰ آماده شد و گردان ۱۴۸ پیاده از آن عبور کرد و به سمت سوسنگرد پیشروی نمود. در نتیجه یک گردان تقویت شده از نیروهای ما در عقب دشمن قرار گرفت. لشکر به این گروه رزمی دستور داد، گروهان مکانیزه از گردان ۱۰۰ را نیز که در محور حمیدیه سوسنگرد مستقر بود زیر امر خود بگیرد و به سمت سوسنگرد پیشروی کند و آبادی ابوحمیظه را اشغال و تأمین نماید تا فضای مانور کافی برای پیشروی تیپ ۲ زرهی ایجاد گردد.

با استقرار گروه رزمی ۱۴۸ در محور حمیدیه سوسنگرد، تأمین این محور تا آبادی گلبهار کاملاً برقرار شد. البته تیپ ۳۵ زرهی دشمن که برابر دستور عملیاتی لشکر ۹ دشمن مأموریت داشت در غرب حمیدیه آن محور را قطع کند، با مقاومت سپاه پاسداران و افراد نامنظم دکتر چمران مواجه گردید و نتوانست این مأموریت را اجراء نماید. لذا غرب حمیدیه تا حوالی آبادی گلبهار و صدر جلالیه در کنترل نیروهای ما بود و از آن به بعد در کنترل عناصر تیپ ۴۳ لشکر ۹ زرهی عراق قرار داشت. در شمال کرخه نیز تیپ ۳ موفق شد از تصرف کرانه شمالی کرخه در شمال سوسنگرد به وسیله تیپ ۱۲ زرهی دشمن جلوگیری کند. گرچه در گزارشی که این تیپ داده و در مدارک اغتنامی به دست نیروهای ما افتاده، این تیپ ادعا کرده است که به علت عدم اجرای مأموریت تیپ ۴۳ زرهی این تیپ نتوانست محل پیش‌بینی شده عبور را تأمین نماید.

به هر حال در روز ۲۵ آبان، گرچه لشکر ۹۲ زرهی نتوانست طرح متقابل را اجراء کند، اما اقداماتی که انجام گرفت، سبب کندتر شدن تلاش دشمن گردید و نیروی اصلی حمله‌ور دشمن که تیپ ۴۳ زرهی بود دچار وحشت شد و نتوانست به سرعت به شهر نزدیک شود و آن را اشغال نماید. زیرا متوجه گردید که خط تدارکاتی عقب او در حال قطع شدن است و تیپ ۳۵ زرهی نتوانسته است هیچ اقدامی نکند. تیپ ۱۲ زرهی نیز در شمال عمل مهمی انجام نداده و ستون دیگر عراقی که از غرب به سوسنگرد نزدیک می‌شد، نتوانسته است به حاشیه غربی شهر برسد. این تزلزل در روحیه فرماندهی دشمن فوق‌العاده به نفع نیروهای ما تمام شد و در شرح حوادث روز بعد خواهیم دید که نیروهای دشمن در مقابل حمله نیروهای ما تاب مقاومت نداشتند و خیلی سریع اقدام به عقب‌نشینی کردند.

با توجه به طرح عملیاتی لشکر، تیپ ۲ زرهی تا ساعت ۲۰۰۰ روز ۲۵ آبان در غرب حمیدیه مستقر گردید. گروه رزمی ۳۷ زرهی از کارخانه تصفیه شکر شمال اهواز به تپه‌های فولی آباد تغییر مکان کرد و احتیاط لشکر را تشکیل داد. عناصر مقدم تیپ ۲ به آبادی گلپهار در شرق ابوحمیظه رسیدند و نیروهای سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران نیز در مناطق هماهنگ شده موضع گرفتند، ضمن این‌که تأمین کامل محور حمیدیه سوسنگرد را تا آبادی گلپهار برقرار نمودند. ساعت شروع حمله که ۰۶۳۰ روز ۲۶ آبان بود تعیین و به کلیه واحدها ابلاغ گردید. همه آماده حمله سرنوشت ساز برای زدن ضربت قاطع بر دشمن و نشان دادن اراده ملت ایران به دشمن متجاوز گردیدند.

۲۶ آبان روز تعیین سرنوشت سوسنگرد فرا رسید. طبق طرح عملیاتی تهیه شده حمله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای انهدام دشمن در اطراف سوسنگرد و آزادسازی آن از اسارت دشمن آغاز شد. در حالی‌که مدافعین شهر، مدت ۳ روز بود در محاصره کامل قرار داشتند، اما مردانه مقاومت می‌کردند و اجازه نداده بودند نیروهای دشمن، شهر را اشغال کنند. گرچه قسمتی از حاشیه شرقی و جنوبی شهر را اشغال کرده بودند، اما با تحمل تلفات سنگین در همان حاشیه شهر متوقف شده بودند و ۶ دستگاه تانک و نفربر را در همان مدخل شهر از دست داده و ۱۳ نفر از آنان نیز به اسارت نیروهای ما در آمده بودند. طبق طرح عملیاتی، از عناصر سازمانی و زیرامر لشکر ۹۲ زرهی، تیپ ۲ و ۳ زرهی و گروه رزمی ۱۴۸ پیاده اعزامی از لشکر ۷۷ پیاده در حمله به سوسنگرد شرکت داشتند. از نیروهای غیرارتشی، گروه نامنظم دکتر چمران و سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی و هنگ ژاندارمری سوسنگرد نیز هر کدام به نوعی در این عملیات درگیر بودند که گروه نامنظم در تلاش اصلی حمله و در خط مقدم در محور ابوحمیظه سوسنگرد پیشروی می‌کرد. سپاه پاسداران، جنوب محور حمیدیه سوسنگرد را تأمین می‌نمود، ضمن این‌که در غرب سوسنگرد در محور سوسنگرد دهلاویه بستان در مقابل فشار دشمن پدافند می‌کرد. نیروهای بسیج مردمی با سپاه پاسداران همکاری می‌کردند و هنگ ژاندارمری سوسنگرد نیز در پدافند از شهر سوسنگرد شرکت داشت. بنابراین هر عنصر رزمنده در قسمتی از مراحل جنگ فعال بود و پیروزی نهایی نتیجه مجموعه تمام این فعالیت‌ها بود و همه رزمندگان این موفقیت سهیم بودند.

از نظر نیروهای ارتشی، لشکر ۹۲ زرهی، عملیات را هدایت می‌کرد. تیپ ۳ این لشکر در شمال رودخانه کرخه ضمن پدافند از مواضع خود مأموریت داشت از پیشروی دشمن به سمت شرق و عبور از رودخانه کرخه جلوگیری کند و مانع ایجاد سر پل به وسیله دشمن در شمال رودخانه کرخه شود.

همان‌طور که گفتیم دشمن بر حسب تجربه عملیات گذشته (مهرماه)، حوالی آبادی سبحانیه واقع در شمال شرقی سوسنگرد را برای محل سر پل انتخاب کرده بود. زیرا مناسب‌ترین موقعیت را برای عبور و تهدید سوسنگرد داشت. لذا مأموریت تیپ ۳ زرهی این بود که از منطقه آن آبادی مراقبت کند و هر گونه تلاش دشمن را برای تصرف و تأمین سرپل خنثی نماید. تیپ ۳ برای این مأموریت گردان ۲۶۱ تانک را تعیین کرد. این گردان موفق شد با پشتیبانی توپخانه مانع نزدیک شدن عناصر تیپ زرهی ابن‌الولید عراق به آبادی سبحانیه شود. گرچه فرمانده این تیپ در گزارشی که به سپاه ۳ عراق داده (مدارک اغتنامی از دشمن) اظهار کرده که عدم موفقیت به علت شکست عملیات تیپ ۴۳ زرهی لشکر ۹ زرهی عراق بوده است که خلاصه آن گزارش چنین است:

«مأموریت عملیات ۵۹/۸/۲۳ (۸۰/۱۱/۱۴) انهدام نیروهای دشمن (ایران) و عقب راندن آن‌ها از سوسنگرد و منطقه الله اکبر و بستان و کنترل کامل سوسنگرد و هویزه بود. عملیات در ساعت ۰۶۰۰ روز ۸۰/۱۱/۱۴ (۵۹/۸/۲۳) آغاز شد و نیروهای ما (تیپ زرهی ابن‌الولید) در دو محور به سمت سوسنگرد پیشروی کردند. در محور سمت راست (جنوب) گروه رزمی ۳ مکانیزه در سمت دهلاویه سوسنگرد.

قرارگاه تیپ گردان تانک المعتمم در سمت چپ (شمال کرخه) به سمت آبادی هوفل در شمال سوسنگرد و به موازات رودخانه کرخه پیشروی کرد. در ساعت ۱۰۰۰ روز ۵۹/۸/۲۳ گروه رزمی ۳ مکانیزه (عراق) با نیروهای دشمن (ایران) در دهلاویه اخذ تماس کرد که حدود ۲۰۰ نفر از افراد سپاه پاسداران ایران در آن پدافند می‌کردند و مجهز به جنگ افزار سبک و ضدتانک بودند. نبرد مدتی به علت مقاومت نیروهای ایرانی طول کشید و خساراتی به نیروهای ایرانی وارد شد و به گردان ۳ مکانیزه نیز تلفات سنگین وارد گردید که از جمله ۵ نفر افسر کشته شدند.

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۵۹/۸/۲۴ گروه رزمی ۳ مکانیزه تیپ (ابن‌الولید) در خط مقدم شروع به پیشروی کرد و اشغال دهلاویه را تکمیل نمود و پیشروی را به سمت سوسنگرد



ادامه داد و از طرف غرب سوسنگرد منطقه را پاکسازی نمود و ساحل دور در رودخانه مالکیه و سر پلی اشغال کرد. در محور سمت چپ (شمال) گردان تانک المعتمصم تا حوالی آبادی هوفل پیشروی نمود و به نزدیکی آبادی خز علییه رسید (در مدرک جلالیه نوشته شده) و معبر رودخانه را تأمین کرد که همجوار منطقه لشکر ۹ زرهی (عراق) بود و خط سر پل را تأمین کرد تا برای عبور تیپ ۴۳ زرهی (عراق) پل احداث شود.

به علت عدم اشغال سوسنگرد به وسیله عناصر لشکر ۹ زرهی، عملیات عبور امکان پذیر نشد و با وجود این که عناصری به شهر سوسنگرد نزدیک شده بودند، ولی مجبور به عقب نشینی گردیدند. در نتیجه عملیات الحاق با تیپ زرهی ابن الولید انجام نگرفت و نیروهای ما (عراقی) به مواضع پدافندی خود عقب نشینی نمودند»

با توجه به اعتراف فرمانده نیروهای متجاوز عراق، عناصر این تیپ نتوانست به آبادی سبحانیه که برای برقراری پل تعیین شده بود، برسند. تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد: آبادی سبحانیه را اشغال کرده و در کنترل خود دارد. بنابراین عملیات ستون شمالی دشمن با ناکامی مواجه گردید. ولی در جنوب رودخانه کرخه و غرب و شرق و جنوب سوسنگرد نیروهای دشمن به نزدیکی شهر رسیده بودند. تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی و گروه نامنظم دکتر چمران در محور عمومی حمیدیه سوسنگرد پیشروی می کردند که یک ستون از شمال جاده و ستون دیگر از جنوب جاده حمله می کرد.

نظر به این که نیروهای دشمن نتوانسته بودند شهر سوسنگرد را اشغال و مدافعین شهر را از پای درآورند، با حمله نیروهای ما در محور حمیدیه سوسنگرد از دو طرف مقابل مورد تهدید قرار گرفتند.

در ساعات اولیه روز ۲۶ آبان دشمن تلاش کرد هر چه زودتر شهر را اشغال کند و تهدید از سمت غرب را از بین ببرد و با نیرویی که از سمت غرب پیشروی کرده و تا کرانه غربی رودخانه مالکیه رسیده بود الحاق حاصل کند. بعد با اطمینان از سمت عقب، از سمت جلو و به طرف شرق با نیروهای ما درگیر شود. بدین سبب هنگام حمله نیروهای ما از سمت شرق عملاً نیروهای دشمن نتوانستند عکس العمل قابل ملاحظه ای نشان دهند. زیرا اصولاً زمین منطقه عملیات صاف و هموار و عاری از هر گونه عوارض قابل ملاحظه طبیعی و مصنوعی بود. مناسب ترین موضع پدافندی، آبادی ابوحمیظه بود که به کنترل نیروهای ما

در آمده بود. لذا دشمن مجبور بود یا سریعاً به سوسنگرد دست یابد و در حاشیه شهر پدافند کند و یا عقب‌نشینی نماید.

نیروهای دشمن تا حدود ساعت ۱۲۰۰ تلاش کردند به سوسنگرد برسند و توجه چندانی به حمله نیروهای ما از سمت شرق نکردند، اما به اجرای این امر موفق نشدند. در حالی که نیروهای ما لحظه به لحظه به فشار خود می‌افزودند و تلفات و خساراتی به نیروهای دشمن وارد می‌کردند. گرچه متأسفانه در مدارک در دسترس شرح جزئیات وقایع نبرد درج نشده بود، ولی بررسی خاطرات رزمندگان تا حدودی ما را برای درک چگونگی این عملیات راهنمایی می‌کند، که از جمله آنان، شهید دکتر چمران فرمانده نیروی نامنظم می‌باشد که شخصاً عملیات گروه نامنظم را در خط مقدم حمله هدایت می‌کرد و همچنین خاطرات سرهنگ زرهی ستاد امرالله شهبازی فرمانده تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی است که هدایت عملیات را بر عهده داشت. ضمناً نگارنده نیز در روز اجرای عملیات در منطقه نبرد بودم و میدان نبرد را مشاهده می‌کردم که در مطالب بعدی چگونگی نظریات بیان می‌گردد.

نیروهای ما موفق شدند در حدود ساعت ۱۲۰۰ مقاومت نیروهای دشمن را در هم بشکنند و کم‌کم آثار شکست و عقب‌نشینی در نیروهای دشمن نمایان شد.

گروه دکتر چمران در پیشاپیش واحدها به سمت سوسنگرد به پیش می‌رفتند و عناصر تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در خط دوم حمله پیشروی می‌نمودند. زیرا مطابق اصول کلی تاکتیکی به این نتیجه رسیده بودیم که در خیلی از شرایط، حمله همکاری پیاده نظام با تانک اثرات حیاتی دارد و انهدام چند دستگاه تانک یا نفربر خودی یا دشمن به وسیله پیاده نظام و آتش و دودی که از آن‌ها بر می‌خیزد، اثرات تخریب روانی فوق‌العاده‌ای بر جای می‌گذارد. بدین جهت سعی بر این بود، پیاده نظام ما در خط مقدم با دشمن درگیر شود و چند دستگاه تانک و نفربر و خودرو چرخ‌دار دشمن را به آتش بکشد، تا در اراده دشمن برای مقاومت تزلزل ایجاد گردد. در نبرد سوسنگرد برای اولین بار این روش اثرات بسیار مطلوبی برای ما داشت. البته ناگفته نماند که جانبازی و دلآوری رزمندگان پیاده غیرارتشی در این امر سهم فوق‌العاده‌ای داشت.

از اوایل ساعات بعدازظهر روز ۲۶ آبان، عقب‌نشینی کامل دشمن در شرق سوسنگرد به طرف جنوب اجراء شد و نیروهای دشمن تلاش می‌کردند هرچه سریع‌تر خود را از مهلکه نجات دهند و به جنوب کرخه‌کور عقب بروند و با رزمندگان ما قطع تماس کنند. بالاخره

حدود ساعت ۱۶۰۰ تمام نیروهای دشمن به استثنای وسایل منهدم شده یا رها شده از صحنه نبرد، به سمت جنوب فرار کردند. تیپ ۲ زرهی با آهنگی سریع‌تر به سوسنگرد نزدیک شد و عمل‌الحاق با مدافعین محاصره شده داخل شهر انجام گرفت و سوسنگرد آزاد گردید. نیروهای دشمن که در شمال و غرب حمله کرده بودند از شهر دور شدند و به مواضع پدافندی خود در تپه الله اکبر و دهلاویه عقب‌نشینی نمودند و شهر سوسنگرد به کنترل کامل نیروهای ما درآمد.

طبق گزارشی که سپاه پاسداران داد، در این نبرد ده دستگاه تانک دشمن منهدم شد و ۶ دستگاه تانک و ۸ دستگاه کامیون مهمات، سالم به غنیمت گرفته شد و ۱۶ نفر از افراد دشمن اسیر شدند. در حالی که در این روز، از افراد سپاه پاسداران فقط یک نفر شهید شد که خود نشانگر نتایج بسیار خوب عملیات است. گرچه با استنباطی که شخصاً دارم و مشاهداتی که در صحنه نبرد می‌کردم، نتایج می‌توانست درخشان‌تر باشد. اگر تیپ ۲ زرهی کمی بیشتر قبول خطر می‌کرد، می‌توانست راه عقب‌نشینی نیروهای دشمن را که در شمال جاده حمیدیه سوسنگرد بودند، ببندد و تمام آن‌ها را اسیر یا منهدم نماید. اما شرایط کلی روانی نیروهای ارتشی ما در آن موقع از روح تهاجمی کمتری برخوردار بود و شکست‌های ۲ ماه گذشته جنگ، هنوز خاطرات بدی را در ذهن رزمندگان ارتشی ما باقی گذاشته بود. ولی به هر حال پیروزی نبرد سوسنگرد از پیروزی‌های سرنوشت‌ساز جنگ تحمیلی بود. چنانچه سوسنگرد به اشغال دشمن در می‌آمد، نیروهای متجاوز عراق می‌توانستند فشارهای بیشتری برای اشغال حمیدیه و اهواز به نیروهای ما وارد سازند. از نظر سیاسی نیز بک برنده بسیار مهمی به دست حکام عراق می‌افتاد که خوشبختانه با جانبازی و فداکاری کلیه رزمندگان ما اعم از ارتشی، سپاهی، بسیجی، گروه نامنظم و ژاندارمری، این آرزو با ناکامی در دل حاکم فاشیست عراق برای همیشه باقی ماند. اکنون جریان عملیات را از زبان فرماندهان آن عملیات بازگو می‌کنیم.

### ۱- نظریات سرهنگ زرهی ستاد امرالله شهبازی، فرمانده تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی

بعد از تغییر مکان تیپ ۲ زرهی از منطقه دزفول به منطقه اهواز، ابتدا نظر این بود که این تیپ در عملیات شمال آبادان وارد عمل گردد. ولی در ساعت ۲۱۰۰ روز ۵۹/۸/۲۴ به تیپ ابلاغ گردید به علت محاصره شدن سوسنگرد، تیپ ۲ آماده باشد در ساعت ۰۶۰۰ روز ۵۹/۸/۲۵ به نیروهای محاصره کننده عراقی حمله کند و شهر سوسنگرد را آزاد سازد.

نظر به این که افراد تیپ ۲ اعم از افسران درجه داران، هیچ گونه آشنایی به منطقه این عملیات نداشتند و با بررسی که از روی نقشه به عمل آمد ملاحظه شد که مسافت بین محل استقرار تیپ تا شهر سوسنگرد حدود ۷۰ کیلومتر است و امکان نقل مکان شبانه تیپ در این مسافت و درگیر شدن با دشمن بسیار مشکل است. از لشکر درخواست شد که زمان حمله را حداقل ۲۴ ساعت به تأخیر اندازد تا هم تغییر مکان انجام گیرد و هم افسران فرمانده از منطقه عملیات شناسایی کنند. لشکر با پیشنهاد تیپ موافقت کرد. شناسایی فرماندهان تا آبادی گلبهار و حدود ۱۲ کیلومتری شرق سوسنگرد انجام شد. حمل تانک‌ها و نفربرها به وسیله تانک‌بر آغاز گردید و ۱۰ دستگاه تانک و ۱۱ دستگاه نفربر با تریلر به غرب حمیدیه حمل شد. بقیه خودروهای شنی‌دار شامل تانک و نفربر و توپ‌های خود کشی به علت کمبود تریلر با راهپیمایی روی حاده، تغییر مکان را انجام دادند.

در نتیجه این راهپیمایی ۷ دستگاه از ۳۰ دستگاه تانک موجود تیپ قبل از وصول به منطقه عملیات از کار افتاد و فقط ۲۲ دستگاه تانک برای ۲ گردان تانک باقی ماند.

گردان توپخانه خود کشی به شمال رودخانه کرخه اعزام شد، تا از پهلوی راست (شمال) عملیات تیپ را پشتیبانی کند. این گردان در حوالی آبادی شاکریه مستقر گردید. بعد از تغییر مکان عناصر تیپ و انجام برآورد وضعیت و اقدامات ستادی، فرماندهان گردان به قرارگاه عملیاتی تیپ احضار و طرح عملیاتی تیپ به طور شفاهی به آنان ابلاغ شد. درباره وضعیت دشمن، ما اطلاعات کافی نداشتیم. سوسنگرد به محاصره نیروهای دشمن در آمده بود. بعد از عملیات، متوجه شدیم که یک تیپ زرهی عراق از شرق و یک تیپ دیگر از غرب سوسنگرد حمله کرده بودند و یک تیپ زرهی نیز در احتیاط دشمن در جنوب کرخه‌کور مستقر بوده است. آرایشی که برای حمله در نظر گرفته شد، این بود که گردان ۲۵۶ تانک در تلاش اصلی و در سمت چپ (جنوب) جاده حمیدیه سوسنگرد و گردان ۱۰۵ مکانیزه در تلاش فرعی و در سمت راست (شمال) جاده پیشروی می‌کرد. گردان ۲۰۷ تانک،

گردان ۲۵۶ تانک را دنبال می‌نمود. در طرح کلی لشکر چنین منظور شده بود که گردان ۱۴۸ پیاده نیز در آبادی گلپهار در اختیار تیپ قرار گیرد که من (فرمانده تیپ) هیچگونه اطلاعاتی از وضعیت این گردان نداشتم. قبل از شروع عملیات، هیچ‌گونه تماسی با آن گرفته نشد و هماهنگی برقرار نگردید. بعداً متوجه شدم که یک گروهان از گردان ۱۰۰ مکانیزه تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی نیز همراه با نیروهای بسیج مردمی مأموریت سد کردن پیشروی دشمن به سمت حمیدیه را داشته و در حوالی آبادی گلپهار مستقر بوده است. به علت عدم آگاهی قبلی از وجود گردان ۱۴۸ و گروهان مکانیزه، در طرح عملیاتی تیپ این واحدها منظور نگردید و عملاً در حمله از آن‌ها استفاده نشد. بعد از متوجه شدن از حضور گردان ۱۴۸ پیاده در منطقه نبرد، به آن گردان ابلاغ شد در شمال جاده، گردان ۱۰۵ مکانیزه را دنبال کند که البته این امر سبب بروز مشکلاتی نیز گردید.

در روز ۲۵ آبان که مشغول شناسایی منطقه بودیم، به تعداد زیادی از افراد بسیجی برخورد کردیم که با وضع اسفباری به صورت پیاده به سمت حمیدیه در حرکت بودند. هنگامی که از آنان سوال شد، چرا بر می‌گردید، اظهار داشتند ما فرمانده نداریم و نمیدانیم چه کار باید بکنیم و ۲۴ ساعت است غذا و سایر تدارکات به ما نرسیده است فرمانده منطقه سرگرد فراتاش فر است.

در روز حمله نیز تعداد زیادی افراد بسیجی در اطراف آبادی‌های کنار جاده سرگردان بودند که نه تنها کمکی برای تیپ نبودند، بلکه مشکلاتی را نیز فراهم می‌کردند.

هنگام اجرای عملیات نیز متوجه شدیم، نیرویی از افراد بسیج با گروه دکتر چمران همکاری می‌کنند و در منطقه گردان ۲۵۶ تانک جنوب جاده وارد عمل شده‌اند که قبلاً هیچ‌گونه هم‌آهنگی بین تیپ و این نیرو به عمل نیامده بود و حتی تیپ تا ساعت ۱۰۰۰ روز ۲۶ آبان از وجود چنین نیرویی در منطقه نبرد آگاهی نداشت.

سعی بر این بود که حتی‌المقدور حمله تیپ غافلگیرانه باشد لذا تا لحظه اخذ تماس با دشمن، حرکات شبانه و در اختفاء انجام گرفت و می‌توان گفت یکی از علل موفقیت ما اجرای همین روش بود.

پیشروی یگان‌های تیپ ادامه یافت، تا این‌که گردان ۲۵۶ تانک در محور پیشروی با کانالی مواجه شد که مجبور به توقف گردید. در همین زمان گردان ۲۰۷ تانک اطلاع داد. نیرویی از دشمن حدود یک تیپ از سمت جنوب به شمال در حال پیشروی است و قصد

دارد خط عقب تیپ را در محور حمیدیه سوسنگرد قطع کند. برای خنثی کردن این عملیات، دشمن به گردان ۲۰۷ تانک مأموریت داده شد به سمت جنوب موضع پدافندی بگیرد و منطقه عقب تیپ را تأمین نماید. به گردان ۲۵۶ تانک دستور داده شد، سریعاً از کانال عبور کند یا آن را دور بزند. گردان ۲۵۶ تانک از این توقف استفاده کرد و تجدید تدارک مهمات نمود.

گردان ۲۰۷ تانک به علت مسطح و باز بودن زمین منطقه عملیات در سد کردن پیشروی نیروهای تقویتی دشمن به سمت محور حمیدیه سوسنگرد با مشکلاتی مواجه شد و منطقه عقب تیپ به مخاطره جدی افتاد. برای رفع این خطر به گردان ۱۴۸ پیاده نیز مأموریت داده شد با یک گروهان پیاده، گردان ۲۰۷ تانک را تقویت کند. ولی یک گروهان پیاده نیز برای رفع تهدید کفایت نکرد و تمام گردان ۱۴۸ پیاده با گردان ۲۰۷ تانک مأمور تأمین جناح جنوبی تیپ گردید.

بعد از تأمین جناح جنوبی، گردان ۲۵۶ تانک به پیشروی ادامه داد. نیروهای دشمن مجبور به عقب نشینی و فرار شدند و سوسنگرد از محاصره آزاد گردید. بعد از پایان آزادسازی سوسنگرد به تیپ مأموریت داده شد در جنوب محور حمیدیه سوسنگرد پدافند کند. در اجرای این امر گردان‌های ۲۰۷ و ۲۵۶ تانک و ۱۴۸ پیاده خط مواضع پدافندی را در جنوب جاده اشغال کردند و گردان ۱۵۰ مکانیزه به عنوان احتیاط تیپ در شمال جاده مستقر گردید.

## ۲- خاطرات دکتر مصطفی چمران فرمانده گروه نامنظم در منطقه اهواز و

### سوسنگرد:

توضیح این‌که این خاطرات در ۱۴ برگ نوشته شده بود. قسمتی از مطالب آن که در محدوده تاریخ نگاری مورد نظر در این کتاب تاریخ جنگ بود، اقتباس گردید.

### معرکه شرف و افتخار

من در زندگی خود معرکه‌های سخت و خطرناک زیاد دیده‌ام. فراوان به حلقه محاصره دشمن در آمده‌ام به رگبار گلوله‌ها و خمپاره‌ها و توپ‌ها و بمب‌ها عادت دارم و به کرات با دشمنانی سخت و خونخوار روبرو شده‌ام. ولی داستان شورانگیز سوسنگرد، اسطوره‌ای فراموش نشدنی است.

من مطالبی را که در این گفتار بیان می‌کنم از این نظر است که افتخار ملت ما و ایمان مردم ما و نوع مبارزات عظیم مردم ما است.

### سوسنگرد در محاصره دشمن

سوسنگرد برای ما اهمیت خاصی دارد. زیرا معبر حمیدیه و اهواز است. دشمن به مدت چند روز سوسنگرد را محاصره کرده بود و به شدت می‌کوبید و رزمندگان ما در داخل شهر تا آخرین نفر و تا آخرین رمق مقاومت کردند.

نیروهای عراق قبلاً دوبار به سوسنگرد حمله کرده بودند که یک بار تا حمیدیه پیشروی نمودند و اهواز را در خطر سقوط قطعی قرار دادند، ولی شکست خورده و مغلوب گشتند. اکنون تمام توان رزمی خود را جمع کرده تا سوسنگرد را تسخیر کنند و آنجا را پایگاه زمستانی خود قرار دهند.

### تصمیم ارتش برای درهم شکستن محاصره

در تاریخ ۵۹/۸/۲۶ هجوم نیروهای ما آغاز شد تا سوسنگرد را آزاد کنیم. تانک‌های ارتش در خط ابوحمیظه سنگر گرفتند و دشمن نیز بر شدت آتش خود افزود. من (دکتر چمران) صبح زود حرکت کرده بودم. قسمت بزرگی از نیروها محافظت جاده حمیدیه ابوحمیظه را به عهده داشتند. ولی من تعدادی از رزمندگان خوب و شجاع را در ضمن راه انتخاب کردم و به جلو بردم. تیمسار فلاحی نیروهای ارتشی را هماهنگ می‌کرد و آن‌ها را روانه میدان نبرد می‌نمود تا از نیروهای مردمی پشتیبانی کنند. من تصمیم گرفتم با گروه چریکی حمله به سوسنگرد را آغاز کنم و نبرد را از حالت رکود خارج سازم. زیرا نیروهای هر دو طرف در اطراف جاده اصلی متوقف شده بودند و به یکدیگر تیراندازی می‌کردند. این امر نمی‌توانست تعیین کننده سرنوشت نبرد باشد. چون دشمن با بررسی کلی که داشت، می‌توانست نیروهای ما را در هم بکوبد. ولی به نظر می‌رسید که دشمن دچار شک و تردید بود. لذا نیروهای دشمن نیز متوقف شده بودند. محرکی لازم بود که این حالت رکود را به نفع نیروهای ما بر هم بریزد. این محرک همان گروه چریکی بود که با علاقه تمام وارد میدان نبرد شده بود.

فوراً این نیروهای مردمی را سازماندهی کردم. گروه بختیاری را که بیشتر افراد آن از کارمندان صنایع دفاع بودند و در کردستان نیز فداکاری‌های زیادی از خود نشان داده بودند و تجربه داشتند، مسئول جناح چپ جبهه کردم. آن‌ها که حدود ۹۰ نفر بودند از داخل یک

کانال طبیعی خشک شده به طرف دشمن پیشروی کردند و ضربات سختی به دشمن وارد نمودند. گروه دوم بیشتر از افراد محلی تشکیل می‌شدند که آقای محمد امین هادوی فزرنده شجاع دادستان قبلی انقلاب آن را هدایت می‌کرد. این گروه از کناره جنوبی رودخانه کرخه که کانال کم عمق خشکی نیز در آن منطقه بود، پیشروی کردند و از شمال شرقی به سوسنگرد نزدیک شدند و اولین گروهی بودند که پیروزمندانه وارد شهر گردیدند.

مسئولیت گروه سوم را شخصاً (دکتر چمران) به عهده داشتیم و افراد بسیار ورزیده‌ای در کنار من بودند. این گروه از وسط دو گروه اول و دوم و کنار جاده سوسنگرد پیشروی کرد. در حالی که توپخانه دشمن به شدت ما را می‌کوبید، ولی ما پیشروی می‌کردیم. گروه تحت فرماندهی من، آرایش تاکتیکی شکل لوزی گرفت. شوق دیدار رزمندگان محاصره شده ما در سوسنگرد در دل همه بود. ستوان فرجی و ستوان اخوان را به یاد می‌آورم که با بدن مجروح با بی‌سیم با من صحبت می‌کردند و ۳ روز بود در محاصره بودند و تدارکاتی با آن‌ها نرسیده بود، ولی آن‌ها اجازه نداده بودند از اموال مردم چیزی برداشته شود تا این‌که حاکم شرع سوسنگرد اجازه داده بود، به شرط تهیه فهرست اموال برداشته شده، می‌توانند از دکان افراد محلی خوار و بار بردارند و در اولین فرصت، بهای آن از طریق سازمان‌های مسئول پرداخت شود.

من وقتی که جنایات صدام و افراد ارتش بعثی را به یاد می‌آورم، خونم به جوش می‌آید و از هیچ خطری رو گردان نمی‌شدم و به عشق شهادت به پیش می‌تاختم. نیمی از راه ابوحمیظه سوسنگرد طی شده بود که یک تانک دشمن به سرعت به ما نزدیک شد. فوراً سنگر گرفتیم و یکی از افراد با آر پی جی تانک را مورد هدف قرار داد. ولی به هدف اصابت نکرد، تانک از جاده عبور کرد. در این هنگام صحنه نبرد به کلی آرام بود، تانک‌های دشمن حدود یک کیلومتر در جنوب موضع ما متوقف شده بودند. گویا مشغول تجدید آرایش بودند. ولی توپخانه ما ساکت بود و آن‌ها را زیر آتش نمی‌گرفت. هلی‌کوپترهای ما که در اول صبح بسیار فعال بودند، دیگر به چشم نمی‌خوردند. فعالیت هواپیماهای ما نیز متوقف شده بود. فقط بعضی از تانک‌های ما به تانک‌های دشمن تیراندازی می‌کردند. تانک‌های دشمن نیز جواب می‌دادند. در این موقع من احساس کردم اگر وضع به همین نحو ادامه یابد، به ضرر نیروهای ما خواهد بود. زیرا دشمن قوی‌تر از ما بود. لذا فوراً نامه مختصری برای تیمسار فلاحی فرستادم که شامل نکات زیر بود:



- ۱- هرچه زودتر توپخانه ما دشمن را بکوبد و ساکت نباشد.
  - ۲- بهترین فرصت برای شکار هلی کوپترها است هر چه زودتر بیایند و مشغول شوند، اگر ممکن است هواپیماها نیز بیایند.
  - ۳- از گروه من (گروه نامنظم) هرچه تفنگ ۱۰۶ و موشک‌انداز تاو در ابوحمیظه وجود دارد فوراً پیشروی کند.
  - ۴- نیروی پیاده هر چه سریع‌تر برای تسخیر شهر بیاید.
  - ۵- تانک‌های گردان ۱۴۸ هر چه زودتر جلو بیایند و به تانک‌های دشمن حمله کنند (معلوم می‌شود ایشان از وجود تیپ ۲ در صحنه نبرد بی‌خبر بودند).
- تیمسار فلاحی یک قبضه تفنگ ۱۰۶ به رهبری حاج آزادی که از شیراز آمده بود، به جلو فرستاد و یک قبضه موشک‌انداز تاو نیز به رهبری مرتضوی که تازه دوره آموزش را دیده بود، جلوتر آمد. این سلاح ضدتانک توانستند، تعدادی از تانک‌های دشمن را بزنند. گروهی از افراد سپاه پاسداران و نیروهای مردمی به فرماندهی سروان معصومی پیشروی کردند. این افسر شجاع هنگام ورود به شهر سوسنگرد مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و شهید شد.
- بعد از ارسال نامه برای تیمسار فلاحی، به حرکت ادامه دادیم و آن قدر به سوسنگرد نزدیک شدیم که درخت‌زارهای خارجی شهر دیده می‌شد که سبب خوشحالی فوق‌العاده ما گردید. ولی ناگهان تانک‌های دشمن به طرف ما به حرکت درآمدند. خدمه آر پی جی زن ما چند تانک را هدف قرار دادند و موشک به طرف آن‌ها روانه کردند، ولی به هدف نخورد. فقط یک موشک به گوشه جلویی شنی یک دستگاه تانک اصابت کرد که خدمه آن پیاده شدند و فرار کردند و تانک‌های دیگر نیز متوقف شدند. من متوجه شدم که می‌خواهند موضع ما را دور بزنند و ما را محاصره کنند. در این موقع رابطه من و دو هم‌مرزم دیگر با سایرین قطع شد. بین افراد همراه من با نیروهای دشمن نبرد ویژه‌ای در گرفت. افراد من تلاش می‌کردند تانک‌های دشمن را بزنند، اما موفق نشدند و موشک‌های آر پی جی نیز تمام شد. ولی یکباره جوانان ما الله اکبر گویان به تانک‌های دشمن حمله کردند. لحظات خطرناک و در عین حال غرور آفرینی بود. من هم همراه دیگران، الله اکبر گویان به سمت شرق و به طرف ابوحمیظه حرکت کردیم، تا از محاصره شدن نجات پیدا کنیم. در این موقع متوجه شدم خودروهای زرهی دشمن به حدود ۱۵۰ متری ما رسیده‌اند و پیاده نظام دشمن نیز به همراه

تانک‌ها پیش می‌آیند و تیراندازی می‌کنند. برآورد کردم حدود ۵۰ دستگاه تانک و نفربر و چند صد نفر افراد پیاده دشمن در حال حمله بودند. یک لحظه احساس کردم همه محاصره و اسیر و یا شهید خواهند شد. یک باره فکری به نظرم رسید که جنبه افتخارآمیزی داشت، فوراً راه خود را تغییر دادم و به سمت سوسنگرد پیش رفتم. اکبر چهرگانی محافظ مخصوص من نیز همراه من بود. اسدالله عسکری راننده من نیز به ما ۲ نفر ملحق شد. ما ۳ نفر توجه دشمن را به خودمان جلب کردیم. لذا دشمن دوستان دیگر ما را رها کرد. این همان قصدی بود که من داشتم. خطر از دوستان ما بر طرف شد. البته دشمن نیز فکر نمی‌کرد که ما ۳ نفر هستیم، تصور می‌کرد یک واحد هستیم. ما از یک راه آب زیر جاده عبور کردیم و به سمت جنوب جاده رفتیم و حرکت را به سمت سوسنگرد ادامه دادیم. در حالی که دشمن هر لحظه به ما نزدیک‌تر می‌شد تا به نزدیکی جاده سوسنگرد رسیدند. ما در پشت خاکریزی سنگر گرفتیم ۲ نفر یاران من در طرفین من موضع گرفتند. شهادت برای ما قطعی به نظر می‌رسید از ۳ طرف در محاصره دشمن قرار گرفتیم. کماندوهای عراقی از نزدیک ما را محاصره کردند تیراندازی‌ها شروع شد. اکبر عزیز در همان لحظات اول به شهادت رسید. من و عسکری آخرین تلاش‌های خود را در مبارزه با دشمن به کار می‌بردیم در هر ثانیه خطری در انتظار ما بود. یک بار یک گلوله تانک به خاکریز موضع ما خورد که چند لحظه قبل من از آن نقطه تغییر موضع داده بودم. یک قطعه ترکش آن گلوله به پای من اصابت کرد و خون فوران نمود. من که سر از پا نمی‌شناختم، رگبار مسلسل را بروی تانک‌های دشمن گشودم. ناگهان دیدم ۴ دستگاه خودروهای زرهی دشمن از موضع ما فاصله گرفتند. اما تانک‌ها و نفربرهای دیگر از چپ و راست به موضع ما نزدیک می‌شدند. در همین موقع گلوله‌ای به پای چپم اصابت کرد، از یک طرف ران وارد و از طرف دیگر خارج شد. در این موقع، نبرد من با عناصر دشمن، به آخرین لحظات سرنوشت نزدیک شده بود. من دست از مبارزه بر نمی‌داشتم و دشمن را به رگبار می‌بستم. (رقصی چنین، میانه میدانم آرزوست)

شب تاسوعا بود و تصور عاشورا و لشکریان یزید که بر ما حمله کرده بودند، مرا به یاد واقعه عاشورای حسینی انداخت. تصمیم گرفته بودم، پیروزی ایمان بر آهن را به ثبوت برسانم. احساس می‌کردم که عاشوراست و در رکاب حسین (ع) می‌جنگم و او مرا به جنگ با کفار فرستاده است و شاهد و مراقب اعمال من است.

یکباره متوجه شدم در فاصله ده متری من، چند نفر از افراد کماندو عراق به طرف من نشانه گرفته‌اند. فوراً غلتیدم و در پشت تل خاک موضع بهتری گرفتم و به طرف آنان تیراندازی کردم. نبرد خونین همچنان ادامه داشت تا این که نیروهای عراقی به حالت عقب‌نشینی درآمدند و به سمت جنوب جاده رفتند. یکدستگاه کامیون حامل سرباز از حدود ۱۰ متری من می‌گذشت، یک رگبار گلوله بر آن بستم. سربازان دشمن پیاده شدند و فرار کردند. حتی سوییچ خودرو را باقی گذاشتند و من با همین خودرو به بیمارستان اهواز حمل شدم. از دو نفر همراهان من اکبر شهید شده بود، ولی عسکری زنده مانده بود. به همراه او با استفاده از کامیون عراقی به طرف اهواز حرکت کردیم. در حالی که دشمن هنوز در حال فرار به سمت جنوب بود. این موقع که حدود ساعت ۱۲۰۰ بود، نیروهای سپاه پاسداران با آقای کاویانی به طرف سوسنگرد پیش می‌رفتند. در میان راه در ابوحمیظه با تیمسار فلاحی ملاقات کردم. او از مشاهده زنده ماندن من اظهار خوشحالی کرد. بدین طریق حماسه سوسنگرد با پیروزی نیروهای ما به پایان رسید.

این پیروزی نتیجه قطعی یک همکاری و هماهنگی نزدیک بین نیروهای ارتشی و مردمی (سپاه و نیروهای چریک) بود هیچ یک به تنهایی قادر نبود، چنین موفقیتی را بدست آورد. ارتش بدون نیروهای مردمی آن قدرت و جسارت حمله را نداشت. به خصوص این که نیروهایش کمتر از دشمن بود و نیروهای مردمی نیز بدون پشتیبانی ارتش و وجود توپخانه و هیبت تانک‌ها هیچ کاری نمی‌توانستند انجام دهند و بدون نتیجه متلاشی می‌شدند. این وحدت بین ارتش و مردم کارآیی هر یک را چندین برابر می‌کرد و تجربه جدیدی را در جنگ‌های کلاسیک و چریکی به دنیا ارایه می‌داد. پیروزی سوسنگرد درسی عبرت‌انگیز برای ملت ما و شکستی تعیین کننده برای دشمن بود.

### ۳- مشاهدات نگارنده از نبرد سوسنگرد

من (سرهنگ حسینی) صبح روز ۲۶ آبان به همراه فرمانده نیروی زمینی از دزفول به اهواز حرکت کردم. پس از بازدید مختصر از پادگان دشت آزادگان به منطقه نبرد در محور حمیدیه سوسنگرد رفتیم. هنگامیکه به سه راهی اهواز حمیدیه سوسنگرد رسیدیم، دو فروند هواپیمای دشمن محل استقرار قسمت تدارکاتی یک واحد را که در شمال شرقی حمیدیه مستقر شده بود، از ارتفاع خیلی پایین مورد حمله قرار دادند. هر هواپیما دو عدد

بمب پرتاب کرد، ولی بمب‌ها به منطقه گسترش واحد اصابت نکرد و هیچ آسیبی نرساند. ما حدود ساعت ۱۲۰۰ به محل استقرار قرارگاه تاکتیکی تیپ ۲ زرهی رسیدیم که فرمانده لشکر ۹۲ زرهی نیز در آنجا بود و در هدایت عملیات به فرمانده تیپ کمک می‌کرد. فرمانده نیروی زمینی از عدم سرعت پیشروی اظهار نارضایتی کرد و به فرمانده تیپ دستور داد دور حمله را سریع‌تر کند، زیرا حمله کاملاً از دور افتاده بود و واحدهای تیپ عملاً متوقف شده بودند، ضمن این‌که تلاشی از دشمن نیز مشاهده نمی‌شد. اما حرکاتی از دشمن به سمت عقب دیده می‌شد که دلیل عقب‌نشینی بود. گروه نامنظم دکتر چمران در خط مقدم به خودروهای دشمن حمله می‌کرد و آن‌ها را به آتش می‌کشید. دود و آتش خودروهای دشمن سبب تضعیف روحیه افراد نیروهای دشمن گردید. گروه رزمی ۱۰۵ مکانیزه تیپ ۲ زرهی که در شمال جاده پیشروی می‌کرد، سرعت بیشتری داشت. فرمانده تیپ ۲ در اجرای دستور فرمانده نیروی زمینی، به گردان ۲۵۶ تانک که در جنوب جاده متوقف شده بود دستور داد فوراً پیشروی کنند.

حدود ساعت ۱۳۰۰ متوجه شدیم که یک دستگاه خودرو جیب مجهز به موشک‌انداز تاو از سمت سوسنگرد به طرف حمیدیه می‌آید. در این موقع ما در آبادی ابوحمیظه در پناه دیوار مدرسه شاهد صحنه نبرد بودیم. مشاهده این خودرو سبب نگرانی ما شد و تصور کردیم نیروهای ما شکست خورده‌اند و به حالت عقب‌نشینی در آمده‌اند. لذا جلوی آن خودرو را گرفتیم و علت عقب‌روی آن را از سرنشینان پرسیدیم. گفتند: موشک ما تمام شده و می‌رویم از حمیدیه یا اهواز موشک تاو بگیریم. این خودرو متعلق به گروه نامنظم دکتر چمران بود. حدود ساعت ۱۴۰۰ دیدیم یک دستگاه خودرو عراقی (ایفا) از سوسنگرد به طرف ابوحمیظه می‌آید که مایه تعجب ما شد. زیرا در آن موقع نیروهای ما از آن نوع خودرو نداشتند. هنگامی که خودرو به ابوحمیظه رسید متوجه شدیم که سرنشین آن دکتر چمران است که تیر خورده و خودرو از نیروهای عراقی به غنیمت گرفته شده و دکتر چمران با یک راننده از افراد خودش با آن خودرو عازم بیمارستان اهواز می‌باشد.

دور حمله از ساعت ۱۴۰۰ سریع‌تر شد. گروه رزمی شمالی به ۱۵۰۰ متری شهر رسید. بر خلاف انتظار، مقاومت نیروهای دشمن در خط محاصره سوسنگرد بسیار ضعیف بود حتی توپخانه دشمن نیز آرام‌تر شده بود که چند گلوله به آبادی ابوحمیظه و محل توقف ما شلیک کرد، ولی تلفات و خساراتی ببار نیاورد و در نزدیکی رودخانه به زمین خورد.

با نزدیک شدن ستون شمال جاده سوسنگرد، نیروهای دشمن که در این منطقه بودند، شروع به عقب‌نشینی به سمت جنوب جاده کردند. با عقب‌نشینی آن‌ها، عناصری از دشمن که در جنوب جاده درگیر بودند نیز عقب‌نشینی را آغاز کردند. با وجود این که در این موقع گردان ۲۵۶ تانک می‌توانست تلفات و خسارات سنگینی بر دشمن وارد کند و راه عقب‌نشینی او را ببندد، ولی هیچ عکس‌العمل مناسبی در مقابل فرار دشمن نشان نداد. من از فرمانده گردان علت عدم تلاش را پرسیدم، گفت ما فقط ۱۲ دستگاه تانک داریم که سوخت و مهمات آن‌ها در شرف اتمام است و اکنون مشغول تجدید تدارکات هستیم که البته این اظهار نظر چندان منطقی نبود. فقط یک علت می‌توانست وجود داشته باشد و آن عبارت بود از این که فرماندهان واحدهای تانک نمی‌خواستند آن چند دستگاه تانک باقی مانده را نیز از دست بدهند یا به خطر بیندازند که این موضوع تا حدودی قابل قبول بود. چنان که گروه رزمی ۱۰۵ مکانیزه که در شمال جاده پیشروی می‌کرد ۲ دستگاه تانک از دست داده بود. من احساس کردم از دست دادن این دو دستگاه تانک در روحیه فرمانده تیپ و گردان بیش از اثر مثبت منهدم کردن ۲۰ دستگاه تانک دشمن، اثر منفی داشت. زیرا همانگونه که قبلاً بیان شده از ۱۰۶ دستگاه تانک ۳ گردان تانک این تیپ فقط ۲۳ دستگاه باقی مانده و اگر تعدادی از آن‌ها را نیز از دست می‌داد، دیگر قدرت رزمی برای تیپ باقی نمی‌ماند.

بالاخره نیروهای ما حدود ساعت ۱۶۰۰ به حاشیه شهر سوسنگرد رسیدند و تمام عناصر دشمن که در شمال و جنوب جاده بودند به سمت جنوب و کرخه‌کور فرار کردند. من حرکت سریع آن‌ها را که در تیررس تانک‌ها و موشک‌اندازها و تفنگ‌های ۱۰۶ ما بودند می‌دیدم و از این که نیروی کافی نداشتیم آن‌ها را نابود کند، عمیقاً متأثر می‌شدم. البته چند دستگاه خودرو دشمن به آتش کشیده شده بود که دود و آتش آن‌ها در صحنه عملیات از مسافت دور مشاهده می‌گردید.

نیروهای ما شامل عناصر تیپ ۲ و نیروهای غیر ارتشی، تمام منطقه شرق سوسنگرد را پاک‌سازی کردند و با مدافعین داخل شهر عملیات الحاق انجام گرفت. عناصر تیپ ۲ وارد شهر نشدند، فقط رزمندگان غیرارتشی وارد شهر شدند.

من به همراه فرمانده نیروی زمینی ساعت ۱۶۳۰ وارد شهر سوسنگرد شدیم و با محاصره شدگان دیدار کردیم. مهندس غرضی استاندار خوزستان و همچنین فرماندار سوسنگرد همراه ما وارد شهر شدند و همانجا تصمیم گرفته شد دفاع شهر مانند سابق به

رزمندگان غیرارتشی واگذار شود. گروه رزمی ۱۴۸ پیاده محور سوسنگرد هویزه را تأمین نماید و عناصر تیپ ۲ زرهی در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد پدافند کند و هر گونه حمله مجدد احتمالی دشمن را از سمت کرخه‌کور خنثی نماید. نکته جالب، عملیات هواپیماها و هلی‌کوپترها بود. با وجود این که فضای منطقه نبرد پوشیده از گلوله‌های خودی و دشمن بود و برای هرگونه هواپیما و هلی‌کوپتر ایجاد خطر می‌کرد، ولی خلبانان شجاع ما بدون توجه به خطر وارد میدان نبرد می‌شدند و ضربات سختی به دشمن وارد می‌کردند به خصوص هلی‌کوپترها در سطح خیلی پایین پرواز می‌نمودند و مانند ما در لابلای تانک‌ها و نفربرهای دشمن می‌خزیدند و گلوله‌های خود را به سوی دشمن پرتاب می‌کردند و اراده محکم و استوار ملت ایران را به دشمن متجاوز نشان می‌دادند. این حرکات هلی‌کوپترها، در من چنان احساس غرور آفرینی ایجاد می‌کرد که اشک شوق از چشمانم سرازیر می‌شد. البته من نمی‌خواهم بگویم همه موشک‌های پرتاب شده، به هدف اصابت می‌کرد، یا این که تمام افتخارات نبرد سوسنگرد از آن خلبانان بود، بلکه همه رزمندگان ما در حد خود تلاش می‌کردند. اما در آن میدان کارزار عملیات هلی‌کوپترها واقعاً رقص میانه میدان بود.

نکته دیگر که جلب توجه می‌کرد، حضور تعداد زیادی افراد غیرنظامی در عقب منطقه نبرد بود. هنگامی که ما در آبادی ابوحمیظه متوقف بودیم، تعداد زیادی افراد غیرنظامی نیز در آنجا بدون هدف و برنامه توقف بودند و معلوم نبود جزو کدام گروه رزمنده هستند و به چه منظوری آن‌ها متوقف کرده‌اند.

یک خاطره شیرین که از این روز دارم، این است که ساعت ۱۴۰۰ گذشته بود و ما چیزی نخورده بودیم. راننده فرمانده نیروی زمینی گفت: غذا برای رزمندگان غیر نظامی آورده‌اند اگر می‌خورید برای شما هم بیاورم. ما قبول کردیم او رفت و بعد از چند دقیقه یک سینی قیمه پلو با چند قرص نان برای ما آورد. از او پرسیدم کدام سازمان این غذا را تهیه کرده است؟ گفت: مردم اهواز تهیه کرده و فرستاده‌اند. بدون اغراق می‌گویم از جمله لذت بخش‌ترین غذایی که من در زندگیم خورده‌ام، آن غذا بود که بدون قاشق و با تکه‌های نان همه با هم از یک سینی غذا می‌خوردیم، فرمانده نیرو تیمسار فلاحی و چند افسر دیگر و من.

پس از پایان موفقیت آمیز حمله متقابل به سوسنگرد، به اتفاق فرمانده نیروی زمینی به قرارگاه تیپ ۲ مراجعت کردیم. من پیشنهاد کردم قبل از شروع تاریکی، تیپ ۲ به سمت

جنوب و به طرف کرخه کور پیشروی کند و نیروهای دشمن را حداقل از شمال کرخه کور عقب براند. اما فرمانده تیپ آمادگی قبول اجرای این مأموریت را نداشت و درخواست کرد یک گردان تانک به آن تیپ واگذار شود تا این مأموریت را اجراء کند که در آن موقع امکان پذیر نبود. لذا موافقت شد تیپ ۲ زرهی در جنوب جاده پدافند کند و مانع تهدید احتمالی مجدد دشمن از سمت جنوب گردد. در نتیجه عناصر تیپ در ۴ کیلومتری جنوب جاده مواضع پدافندی تهیه و اشغال کردند.

نیروهای دشمن در روزهای ۲۷ و ۲۸ آبان ماه هیچ گونه فعالیتی از خود نشان ندادند. فقط در روز ۲۹ آبان فعالیت مختصری در شمال کرخه کور کردند که حالت شناسایی با رزم برای کسب اطلاع از مواضع نیروهای ما را داشت. این فعالیت دشمن نیز خیلی سریع خنثی شد و تیپ ۲ زرهی و سایر رزمندگان ما توانستند مواضع پدافندی را تثبیت نمایند. این وضعیت تا حمله نیروهای ما در ۱۵ دیماه ۱۳۵۹ در منطقه سوسنگرد ادامه داشت.

حمله ۲۳ آبان دشمن به سوسنگرد، آخرین حمله گسترده نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات خوزستان بود. بعد از شکست این حمله نیروهای متجاوز عراق در تمام صحنه های نبرد حالت پدافند ثابت اتخاذ کردند. در حالی که نیروهای ما به مرور از حالت پدافندی خارج شدند و به حالت آفندی در آمدند و اولین عملیات آفندی کمتر از ۲ ماه بعد از آزادسازی سوسنگرد، در همان منطقه نبرد به نام عملیات نصر اجراء گردید که در فصل بعدی شرح داده شده است.





## فصل دوم

### عملیات آفندی نصر در کرخه کور

بخش یکم: انگیزه‌ها و طرح‌ریزی

بخش دوم: اقدامات آمادگی برای اجرای عملیات نصر

بخش سوم: حوادث عملیات نصر (کرخه کور)

بخش چهارم: پدافند در منطقه اهواز سوسنگرد بعد از عملیات نصر (کرخه کور)



## بخش یکم

### انگیزه‌ها و طرح‌ریزی

عملیات آزادسازی سوسنگرد که در پایان آبان ماه ۱۳۵۹ با موفقیت انجام شد، سبب تغییر و تحولات کلی در وضعیت جنگ در صحنه عملیات خوزستان گردید. بعد از این عملیات، ارتش متجاوز عراق حالت آفندی خود را به کلی از دست داد و وضعیت پدافند ثابت را در تمام مناطق نبرد اتخاذ نمود. برای این منظور، مواضع پدافندی مستحکمی در تمام مناطق عملیاتی و در خطوط تماس با نیروهای ما ایجاد کرد. می‌توان گفت از آن به بعد تا زمان نگارش این مطالب که ۶ سال از طول زمان جنگ می‌گذرد، ارتش متجاوز عراق در صحنه عملیات خوزستان عملیات آفندی قابل ملاحظه و موفقی اجراء نکرد. هرگونه عملیات آفندی به صورت پاتک بود که برای خنثی کردن عملیات آفندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی اجراء نمود.

اما در مقابل، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بعد از عملیات آزادسازی سوسنگرد که حالت حمله متقابل را داشت، تلاش کردند تدبیر کلی پدافندی را به مرور به تدبیر آفندی تبدیل نمایند. گرچه این تدبیر از هفته دوم جنگ به مرحله اجراء گذاشته شد و در ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹ اولین حمله گسترده و نیروهای ما در غرب دزفول و شوش به وسیله لشکر ۲۱ پیاده اجراء گردید، ولی در ماه‌های اول جنگ هنوز نیروهای مسلح ما آمادگی رزمی کافی برای آفند متقابل پیدا نکرده بودند.

بعد از اجراء عملیات آزادسازی سوسنگرد، نتیجه نشان داد که در طول ۲ ماه مدت زمان جنگ، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در توان رزمی نیروهای ما به وجود آمده و در نقطه مقابل، کاهش فوق‌العاده قدرت رزمی به ویژه از نظر روحیه در ارتش متجاوز عراق ایجاد شده است. چنان‌که عملاً در عملیات آزادسازی سوسنگرد یک تیپ ما که کل استعداد آن، یک گروه رزمی گردانی بود، با همکاری حدود ۳۰۰ نفر از نیروهای مردمی مسلح به سلاح سبک و آرپی‌جی ۷ موفق شد ۲ تیپ زرهی ارتش عراق را وادار به فرار از اطراف سوسنگرد نماید. لشکر ۹ زرهی عراق نتوانست در مقابل یک گروه رزمی گردانی ما تاب مقاومت داشته باشد. علت اصلی این وضع ارتش عراق از دست دادن روحیه تهاجمی بود که بعد از کمتر از

۲ ماه به افراد ارتش عراق چیرگی یافته بود. در صورتی که برعکس افراد ارتش جمهوری اسلامی ایران به مرور از حالت آشفتگی روانی خارج می‌شدند و روح مبارزه‌جویی و میل به جنگ در آنان تقویت می‌گردید. سیستم کنترل و فرماندهی که به کلی متلاشی شده بود، به مرور وضع قانونی و اصولی خود را باز می‌یافت. بنابراین عملیات آفندی آزادسازی سوسنگرد، سنگ محکی بود که توان رزمی نیروهای مسلح ما و نیروهای متجاوز عراق را ارزیابی کرد. نتیجه آن نمایان شدن برقراری تعادل نسبی توان رزمی بین نیروهای دو طرف متخاصم بود. ارتش متجاوز عراق از نظر وسایل و تجهیزات برتری مطلق نسبت به نیروهای ما داشت، ولی از نظر نیروی انسانی، ارتش و نیروهای مردمی ما توانستند به برتری قابل ملاحظه‌ای دست یابند و کمبود وسایل و تجهیزات را جبران کنند. به نحوی که حداقل در شرایط پدافندی، موازنه کامل بین نیروهای ایران و عراق برقرار شد. این موازنه کم کم برای شرایط آفندی به نفع نیروهای ما شروع به تغییر کرد. اما هنوز وضعیت توان رزمی کلی نیروهای مسلح ما به آن مرحله نرسیده بود که بتوانند دست به اقدامات وسیع و گسترده آفندی بزنند. لذا تدبیر کلی عملیاتی بر این اساس قرار گرفت که عملیات آفندی محدود و محلی طرح‌ریزی و اجراء گردد. ولی از آغاز جنگ و حتی قبل از آن، روحیه کلی حاکم بر جامعه ما که سرچشمه گرفته از انقلاب اسلامی بود، به هیچ وجه نمی‌توانست جسارتی را که حکام عراق به کشور اسلامی ما کرده بودند تحمل کند و برای به دست آوردن فرصت مناسب، جهت دادن پاسخ کافی به این جسارت، برای مدت زمانی صبر و بردباری از خود نشان دهد. لذا مقامات مسئول و غیرمسئول ما به ارتش ایران فشار می‌آوردند تا هرچه زودتر در مقابل تجاوزات ناجوانمردانه ارتش عراق به کشور اسلامی ما عکس‌العمل مناسب نشان دهد و نیروهای متجاوز را از خاک میهن ما بیرون براند. طبعاً در این نظریه، به علت شرایط انقلابی آن روز ایران احساسات بر منطق غلبه داشت.

براساس این حالت روانی کلی جامعه ما و فشاری که به ارتش وارد می‌شد، ارتش مجبور بود به خواسته عمومی ملت ایران به نوعی عمل کند که تا حدودی ناراحتی درونی مردم را تسکین دهد. به عنوان نمونه بعد از محاصره سوسنگرد به وسیله نیروهای متجاوز عراق عناصر اطلاعاتی داخلی به مقامات ارتشی اطلاع دادند که در شهر مشهد چنین شایع شده است که علت این محاصره این بوده که نیروهای ارتش ایران به خصوص توپخانه‌ها در مقابل دشمن به نحوی شایسته عمل نکرده‌اند. به همین علت گروهی از مردم در نظر دارند

در تظاهرات مذهبی روزهای تاسوعا و عاشورا که در اواخر آبان ماه بود، علیه این عدم انجام وظیفه ارتش شعار بدهند. گرچه اصل این موضوع از نظر کلی قابل بررسی است که چه کسانی و وابسته به کدام گروه‌هایی و با چه هدف‌هایی، چنین شایعاتی را منتشر کرده بودند. ولی بررسی این موضوع بایستی در تحلیل تاریخ اجتماعی ایران انجام گیرد که خارج از محدوده مورد بحث ما است.

اما این نکته از این نظر حائز اهمیت است که اساساً از همان آغاز جنگ تحمیلی، مسئله جنگ به میان مردم کشیده شد و بر خلاف تمام جنگ‌های کلاسیک بین دو کشور متخاصم که هدایت قاطع جنگ در دست رهبران سیاسی و نظامی می‌باشد و حتی هرگونه دخالت و اظهار نظر مردم و انتشار اطلاعات مربوط به جنگ به غیر از آن قسمتی که ستاد اصلی هدایت کننده جنگ منتشر می‌کند، اقدام علیه امنیت و مصالح عمومی تلقی گردیده و جرم محسوب می‌شود، ولی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به علت انقلاب مردمی و حضور الزامی مردم در صحنه، تمام فعالیت‌ها از جمله جنگ تحمیلی، مسئله چگونگی هدایت جنگ به میان مردم کشیده شد. مردم نیز خواسته‌های خود را از طریق رهبران مذهبی مانند ائمه جمعه و غیره در مجامع رسمی و غیررسمی مطرح می‌کردند و به اطلاع مقامات مسئول نظامی و غیرنظامی هدایت جنگ می‌رساندند.

بعد از عملیات آزادسازی سوسنگرد تحولات فکری محسوس‌تری در جامعه ما نسبت به جنگ آشکار شد. مردمی که نسبت به مسئله جنگ حساسیت بیشتری داشتند، به این اعتقاد راسخ‌تر شدند که اگر نیروهای مسلح ایران روح تهاجمی داشته باشند، می‌توانند نیروهای متجاوز عراق را با همان توان رزمی که دارند از میهن اسلامی ما بیرون برانند. این خواسته مردمی از اوایل آذر ماه سال ۱۳۵۹ یعنی از آغاز ماه سوم جنگ به نحو جدی در مجامع سیاسی مذهبی مطرح می‌گردید. این طرز تفکر مبنی بر امکان بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از سرزمین ایران با نیروهای موجود در آغاز جنگ در دو رهبر اصلی نظامی یعنی تیمسار فلاحی جانشین رییس ستاد مشترک و تیمسار ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی نیز وجود داشت. به همین علت این دو مقام بالای نظامی در اوایل جنگ اقدامات تعرضی انجام دادند که تقریباً همه آن‌ها با شکست مواجه گردید. بعد از این شکست‌ها، تیمسار ظهیرنژاد درباره روش هدایت جنگ تغییر عقیده داد و دکترین جنگ فرسایشی را تدبیر اصلی جنگ قرار داد. ولی تیمسار فلاحی هنوز بر اعتقاد مبنی بر اقدامات تعرضی،

صرف نظر از هر گونه نتایج مثبت یا منفی آن پا برجا بود. علت این بود که تیمسار فلاحی درباره نظریات مردم نسبت به هدایت جنگ اعتبار بیشتری قائل بود و در این باره منطق و اصول نظامی را در تقدم بعدی قرار می‌داد. در صورتی که تیمسار ظهیرنژاد منطق نظامی را مقدم میدانست.

بعد از تثبیت جبهه سوسنگرد، از اوایل آذر ماه ۱۳۵۹، میدان‌های نبرد از تب و تاب اولیه خود فرو افتاد و آرامش نسبی در تمام جبهه‌ها برقرار شد. این وضع سبب ناراحتی مردمی که از جریان نبرد سوسنگرد به هیجان آمده بودند گردید. این توهم در گروهی از مردم به وجود آمد که ارتش ایران یا به عمد یا به علت محافظه کاری بیش از حد لازم اقدام به حمله نمی‌کند. این موضوع حتی به سخنرانی‌های نماز جمعه کشیده شد و به طور مستقیم و غیر مستقیم به قرارگاه اصلی هدایت جنگ که در دزفول مستقر بود و رییس جمهور وقت که در مقام فرماندهی کل قوا فعالیت این ستاد را هدایت و نظارت می‌کرد می‌رسید.

در آن موقع یک مسئله اختلاف سیاسی بین رییس جمهوری و نخست‌وزیر نیز مطرح بود و مسئله جنگ به عنوان یکی از موضوعات ویژه در چگونگی تشدید یا تخفیف این اختلاف سیاسی دخالت داشت. در آن موقع نگارنده به عنوان جانشین عملیاتی فرمانده نیروی زمینی و رییس ستاد قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب انجام وظیفه می‌کرد. در قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب که تحت رهبری مستقیم تیمسار ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی، عملیات ستادی و طرح‌ریزی را انجام می‌داد، برای پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم و رهبران سیاسی و مذهبی، برآوردهای ستادی به عمل می‌آید، تا امکان‌پذیرترین عملیات آفندی طرح‌ریزی و در اولین فرصت مناسب اجراء گردد. نظر تیمسار فلاحی و فرمانده ژاندارمری کشور این بود که اولین عملیات آفندی در منطقه ماهشهر آبادان برای شکستن محاصره آبادان اجراء شود که بعد از شکستن محاصره سوسنگرد این خواسته آنان تقویت گردید. ولی فرمانده نیروی زمینی در نظر داشت که این عملیات در تقدم یک در منطقه دزفول شوش اجراء شود، تا نیازی به تغییر مکان عناصر لشکر ۱۶ زرهی که تنها و قوی‌ترین احتیاط نیرو بود نباشد. اما در جریان نبرد آزادسازی سوسنگرد تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی به اهواز تغییر مکان کرد. لذا اجرای عملیات آفندی در منطقه غرب دزفول شوش منتفی گردید. با توجه به موفقیت قابل ملاحظه در نبرد

آزادسازی سوسنگرد، فکر اجرای عملیات تعرضی در منطقه کرخه‌کور تقویت شد. طرح مقدماتی آن در بررسی کلی صحنه عملیات خوزستان در نظر گرفته شده بود. فرمانده نیروی زمینی نیز با در نظر گرفتن جو سیاسی جامعه به اجرای عملیات تعرضی در منطقه کرخه‌کور تمایل نشان داد. حتی در ۶ آذر ماه ۱۳۵۹ شخصاً طرح عملیاتی به نام امیر ۹ را نوشت و به ستاد قرارگاه عملیاتی جنوب داد که به یگان‌های ذینفع ابلاغ کند. در این طرح که به صورت کالکی نوشته شده بود، مأموریت نیروی زمینی چنین منظور گردیده بود.

«نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در منطقه خوزستان هم چنان در خط رودخانه کرخه و سواحل آن رودخانه دفاع کرده و در ساعت (س) روز (ر) در جبهه اهواز در منطقه بین کرخه‌کور و کارون و خط تماس موجود حمله می‌کند دشمن را منهدم و منطقه تأمین می‌گردد و سپس آماده می‌شود حمله را در قسمت خرمشهر ادامه دهد»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، فکر اجرای عملیات تعرضی در منطقه کرخه‌کور بعد از عملیات آزادسازی سوسنگرد و از آخر آبان ماه ۱۳۵۹ در نیروی زمینی وجود داشت، اما این فکر بیشتر ناشی از اصراری بود که تیمسار فلاحی و فرماندهی ارونند برای کشاندن واحدهای نیروی زمینی به منطقه ماهشهر آبادان و به دست گرفتن ابتکار عملیات در صحنه نبرد خوزستان داشتند. و فرمانده نیروی زمینی تمایلی به این کار نداشت.

از اواسط آذر ماه ۱۳۵۹ موضوع خواسته مردم و مقامات مذهبی برای تحرک دادن به جنگ به طور کاملاً جدی به وسیله رییس جمهور در قرارگاه جنوب مطرح گردید. من به عنوان مسئول طرح‌ریزی عملیات، یک طرح مقدماتی پیشنهادی برای اجرای عملیات آفندی در صحنه عملیات خوزستان تهیه کردم که محل اجرای آن در همان منطقه عملیات آزادسازی سوسنگرد بود. این طرح در یکی از جلسات شورای فرماندهان که هر شب در پایگاه هوایی دزفول تشکیل می‌شد مطرح گردید. ولی مورد قبول فرمانده نیروی زمینی قرار نگرفت و ایشان هنوز با وجود طرح مقدماتی امیر ۹ که خود تهیه کرده بودند، همان تدبیر جنگ فرسایشی و اجرای عملیات آفندی محدود و محلی را مناسب‌تر برای ادامه جنگ تا زمان تغییر محسوس تعادل توان رزمی موجود نیروهای ما میدانستند. تا این‌که در اوایل دهه سوم آذر ماه که اعتراضات مقامات سیاسی و مذهبی نسبت به رکود جنگ اوج گرفته بود، مقامات عضو شورای عالی دفاع به تهران رفتند، فرمانده نیروی زمینی عضو شورای عالی دفاع نبود و در دزفول باقی ماند. بعد از مراجعت تعدادی از اعضا شورای عالی دفاع به

دزفول که رییس جمهوری، تیمسار فلاحی و سرهنگ فکوری (وزیر دفاع) بودند، رئیس جمهوری به طرح‌ریزی و اجرای یک عملیات آفندی گسترده تأکید بیشتری کرد. از فرمانده نیروی زمینی خواست به هر ترتیبی که امکان داشته باشد بایستی چنین طرحی را تهیه و اجراء کند. ولی فرمانده نیروی زمینی بر همان تدبیر جنگ فرسایشی اصرار می‌ورزید و این بحث چنان شدت یافت که رییس جمهور به فرمانده نیروی زمینی گفت من دیگر در مقابل نظریات و خواسته مردم و رهبران مذهبی قدرت مقاومت ندارم، یا باید طرحی را تهیه و اجراء کنید، یا این که بروید در رسانه‌های گروهی صریحاً علت عدم امکان اجرای عملیات آفندی را برای مردم بیان کنید که طبعاً حالت دوم امکان اجرایی برای فرمانده نیرو نداشت. بالاخره در روز ۲۶ آذر ماه، سرنوشت این موضوع تعیین گردید. در این روز تیمسار ظهیرنژاد به من اطلاع دادند، بایستی برای شرکت در یک جلسه خصوصی در حضور رییس جمهوری به پایگاه هوایی دزفول برویم. تیمسار ظهیرنژاد و من حدود ساعت ۱۰۰۰ به مقر رییس جمهور وارد شدیم. تیمسار فلاحی هم حضور داشت. جلسه حساس فقط با این عده تشکیل شد. طرف مذاکره بیشتر رییس جمهوری و تیمسار ظهیرنژاد بودند. تیمسار فلاحی و من مستمع بودیم. اگر سوالی می‌شد اظهار نظر می‌کردیم. بعد از مذاکره نسبتاً طولانی، رئیس جمهور به طور جدی به تیمسار ظهیرنژاد گفت: من دیگر قادر به مقاومت در مقابل خواسته مردم و روحانیون نیستم، یا حمله کنید یا بروید پاسخ مردم و روحانیون را بدهید. تیمسار ظهیرنژاد که متوجه شد مسئله جدی‌تر از آن است که بتواند مقاومت کند، پاسخ داد: من یک فرد نظامی فرمانبردار در مقابل فرماندهانم هستم. شما قائم مقام رهبری در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستید. دستور نظامی به من بدهید، من بدون چون و چرا اجراء می‌کنم. در این موقع که آرامش نسبی بر جلسه حاکم شد. رییس جمهور با اشاره به طرف من گفت: همان طرح سرهنگ حسینی را اجراء کنید. فرمانده نیرو گفت: کتباً ابلاغ کنید من اجراء می‌کنم. رییس جمهور به تیمسار فلاحی دستور داد، همان جا یک دستور مأموریتی بنویسد. تیمسار فلاحی در یک برگ کاغذ، دستوری نوشت که متن آن چنین بود:

«از فرماندهی نیروهای مسلح

به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

به نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران مأموریت داده می‌شود که طبق طرح ارائه شده مصوبه شورای عالی دفاع، بلادرنگ در منطقه عمومی اهواز عملیات تعرضی را هدایت و



دشمن را در منطقه عمومی کرخه‌کور حردان منهدم و آماده‌گرد، برابر طرح‌های تنظیمی آن نیرو خط مرز را ترمیم و بنا به دستور عملیات تعرضی را به خاک دشمن برای تصرف هدف‌های موصوف بکشاند- فرمانده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ابوالحسن بنی‌صدر «

این دستور مأموریتی را رییس جمهور امضاء کرد و به فرمانده نیرو داد ایشان هم به من دادند و از من خواستند بخوانم و نظر بدهم. من در مطالعه دستور متوجه کلمه بلادرنگ شدم که از نظر دستور نظامی مسئولیت سنگینی را ایجاب می‌کند. نظر دادم که اجرای چنین عملیاتی بلادرنگ امکان‌پذیر نیست. رئیس جمهور نظر مرا قبول کرد و با خط خود در پایان همان دستور این جمله را اضافه نمود «یعنی ظرف یک هفته باید حمله صورت بگیرد» و به این ترتیب تصمیم نهایی برای اجرای حمله در منطقه کرخه‌کور اتخاذ شد و فرمانده کل قوا دستور کتبی آن را امضاء کرد و به فرمانده نیروی زمینی داد. همان روز ۲۶ آذر ماه، دستورات مقدماتی به لشکر ۱۶ زرهی جهت آماده شدن برای تغییر مکان از منطقه دزفول به منطقه اهواز داده شد و اقدامات اجرایی برای انجام این مأموریت آغاز گردید. روز بعد رییس جمهور و تیمسار فلاحی برای شرکت در جلسه شورای عالی دفاع به تهران رفتند. احتمالاً چگونگی عملیات آینده را به اطلاع سایر اعضای شورا رساندند. به علت حساسیت فوق‌العاده موضوع عملیات آینده، این عملیات به اطلاع مقام رهبری نیز رسید و مورد تأیید مقام رهبری قرار گرفت که نتیجه آن بعد از مراجعت اعضاء شورا به دزفول به فرمانده نیروی زمینی ابلاغ شد و دستور کتبی آن نیز بعداً از طریق ستاد مشترک به قرارگاه جنوب ابلاغ گردید که متن آن چنین بود.

«هنگامی که در روز ۵۹/۹/۲۹ جناب آقای دکتر بنی‌صدر به همراه آیت‌الله خامنه‌ای نماینده امام در شورای عالی دفاع و جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران و سرکار سرهنگ فکوری وزیر دفاع به حضور امام رسیدند، رهبر بزرگ کشورمان بار دیگر پشتیبانی‌های پیامبرگونه خودشان را از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اظهار داشتند و فرمودند شما تعرض کنید، امت مسلمان ایران پشتیبان شما است و من هم پشتیبان ارتش هستم»

با توجه به مسائلی که بیان شد عملیات کرخه کور که به نام عملیات نصر نام‌گذاری شد، از همان آغاز بررسی با یک حالت ویژه روانی حاکم بر عملیات مواجه بود. اگر این حالت کمی معتدل تر می‌بود و به اجرای همان مرحله اول عملیات اکتفا می‌شد، نتایج درخشانی را به بار می‌آورد اما این حالت روانی مخصوص موجب عواقب ناخوشایند آخر عملیات گردید که در شرح حوادث نبرد بیان خواهد شد.

بلافاصله بعد از ابلاغ مأموریت از جانب فرمانده نیروهای مسلح به فرمانده نیروی زمینی، اقدامات ستادی برای برآورد وضعیت و تهیه طرح آغاز شد. به لشکر ۱۶ زرهی که عنصر اصلی برای اجرای این مأموریت در نظر گرفته شد ابلاغ گردید: واحدهای لشکر را که بایستی برای شرکت در عملیات از منطقه دزفول به منطقه اهواز تغییر مکان کنند، آماده تغییر مکان نماید. نظر به این که طرح مقدماتی برای اجرای این عملیات قبلاً در قرارگاه جنوب بررسی شده و تهیه گردیده بود، لذا برای تکمیل طرح کلی مدت زمان زیادی وقت لازم نداشت.

منطقه کلی عملیات منطقه بین اهواز و سوسنگرد بود و هدف اصلی که برای این حمله در نظر گرفته شده بود اشغال پادگان حمید در مسافت ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز بود. علت انتخاب این هدف آن بود که بعد از تثبیت مواضع پدافندی نیروهای خودی و دشمن در جنوب غربی اهواز، مواضع پدافندی دشمن آن قدر به شهر اهواز نزدیک بود که توپخانه دور برد دشمن شهر اهواز را گلوله باران می‌کرد. یکی از دلایل مهم ناراحتی مردم و روحانیون همین موضوع بود و آن‌ها از ارتش می‌خواستند که حداقل نیروهای دشمن را آن قدر از شهر اهواز و دزفول عقب براند، تا این دو شهر از تیررس توپخانه دشمن خارج گردد. زیرا هر روز توپخانه دشمن این دو شهر را گلوله باران می‌کرد و تعدادی از مردم غیرنظامی و زنان و کودکان بی‌گناه را به خاک و خون می‌کشید. تحمل این وضع به خصوص در مراحل اولیه جنگ که هنوز خصوصیات جنگ عمومی برای ملت ما و حتی رهبران سیاسی ما ناشناخته بود، بسیار مشکل بود. به عنوان شاهد مثال، در یکی از جلسات شورای فرماندهی که در دزفول تشکیل شده بود مسئله تلفات غیرنظامیان، به وسیله یکی از مقامات سیاسی کشور که در آن جلسه حضور داشت مطرح گردید و ایشان به صورت اعتراض گونه گفتند: تلفات غیرنظامیان محلی بیش از نظامیان است. من به طور مختصر شرایط کلی جنگ‌های عمومی و چگونگی تلفات غیرنظامیان را در جنگ جهانی دوم به اطلاع حاضرین رساندم که

برای غیرنظامیان بسیار جالب و هشدار دهنده به نظر رسید. اما به هر حال آن پدر و مادری که در داخل خانه خود و به دور از صحنه نبرد، عزیزان خود را از دست می‌دادند، هیچ منطقی به جز دور کردن خطر از خانه و کاشانه آنان قابل قبول نبود. این موضوع انگیزه اصلی انتخاب محل حمله در عملیات کرخه‌کور بود، تا بدان وسیله نیروهای دشمن حداقل تا ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز عقب‌تر رانده شوند. زیرا در آن موقع حداکثر برد توپخانه موجود در کلیه ارتش‌ها حدود ۴۰ کیلومتر بود و ارتش عراق برخلاف منطقه دزفول و اندیمشک برای کوبیدن شهر اهواز از موشک زمین به زمین استفاده نمی‌کرد و فقط از توپخانه با برد بلند استفاده می‌نمود. اگر چه به طور قطع اگر نیروهای عراقی در منطقه اهواز عقب‌تر رانده می‌شدند، برای کوبیدن اهواز نیز از موشک استفاده می‌نمودند. ولی این موضوع در آن شرایط نمی‌توانست تأثیری در برآورد وضعیت و طرح‌ریزی ما داشته باشد.

محدوده منطقه عملیات برای این حمله و در شرق رودخانه کارون در مغرب جاده سوسنگرد هویزه یزد نو در شمال جاده حمیدیه سوسنگرد در جنوب پادگان حمید و جفیر بود رودخانه کرخه‌کور در مرکز این منطقه عملیات قرار داشت که نیروهای دشمن قسمتی از کرانه آن را در اشغال خود داشتند و هدف اصلی که پادگان حمید بود، در گوشه جنوب شرقی منطقه عملیات قرار داشت. برای وصول به این هدف، اجرای حمله در محور عمومی اهواز خرمشهر امکان‌پذیر نبود. زیرا نیروهای دشمن مواضع مستحکمی در مقابل مواضع نیروهای ما در این منطقه ایجاد کرده بودند. لشکر ۵ مکانیزه عراق با تقویت‌های کافی در این مواضع مستحکم گسترش داشت. منطقه غرب جاده اهواز خرمشهر تا نزدیکی کرخه‌کور را آب فرا گرفته بود. برای وصول به مواضع دشمن بایستی یک حمله جناحی با عبور از رودخانه کارون از شرق به غرب اجراء می‌شد. با توجه به این‌که نیروهای دشمن میدان دید و تیر بسیار خوبی در کرانه غربی کارون داشتند، پیشروی نیروهای ما در زیر آتش‌های نشان شده دشمن خطرات فوق‌العاده‌ای در بر داشت. چنان‌که همین خطر در زمان اجرای حمله برای عناصر لشکر ۹۲ زرهی تلفاتی به‌بار آورد و مانع پیشروی آن لشکر گردید. بنابراین با وجود این‌که کوتاه‌ترین محور برای وصول به پادگان حمید که تا غرب رودخانه کارون کمتر از ده کیلومتر فاصله داشت، محور شرقی غربی بود که با عبور از رودخانه کارون در حوالی آبادی فارسیات و پیشروی مستقیم به سمت پادگان حمید انجام می‌شد. ولی این محور به‌عنوان محور تلاش اصلی انتخاب نگردید و تنها محور مناسب برای پیشروی، محور غربی شرقی از کرانه کرخه‌کور

در شرق هویزه تا پادگان حمید بود. گرچه طولانی‌ترین محور بود و نیروهای ما مجبور بودند یک حمله طولانی در مسافت قریب ۴۰ کیلومتر اجراء نمایند، ولی امکان اجرای موفقیت‌آمیز حمله وجود داشت و سهل‌الوصول‌ترین محور به هدف اصلی بود. زیرا آن موقع هویزه در دست نیروهای ما بود در نتیجه قسمتی از کرانه شمالی و جنوبی نهر کرخه‌کور در کنترل نیروهای ما بود. نیروهای ما می‌توانستند با یک حمله جناحی از سمت غرب به مواضع نیروهای دشمن در جنوب غربی اهواز حمله کنند و مواضع اصلی پدافندی دشمن را در جنوب غربی اهواز از عقب مورد تهدید قرار دهند.

یک نکته مهم دیگر در صورت اجرای حمله از طرف کرخه‌کور این بود که امکان مرحله‌بندی عملیات در این محور وجود داشت و ما می‌توانستیم عملیات را به چند مرحله تقسیم کنیم و بنا به وضعیت حاکم در میدان نبرد هر کدام از مراحل را اجراء کنیم. اما این طرح نیز با دو مشکل بسیار سخت مواجه بود. اول این که نیروهای دشمن که در شمال و غرب سوسنگرد مستقر بودند، تهدید جدی برای منطقه غرب نیروهای ما در منطقه کرخه‌کور ایجاد می‌کردند. دوم این که در صورت حمله در این محور نیروهای حمله‌ور ما با عناصر دو لشکر دشمن که لشکر ۹ زرهی که در کرانه کرخه‌کور و لشکر ۵ مکانیزه در جنوب غربی اهواز بود مواجه می‌شدند. بنابراین خطر نیروهای دشمن در محور غربی از لحاظ توان رزمی بیش از ۲ برابر محور شرقی یعنی عبور از کارون بود. اما احتمال موفقیت مرحله‌ای در محور غربی قوی‌تر بود. نگارنده در مقام مسئول عملیات تمام مسائل را بررسی کردم و به اصطلاح نظامی برآورد وضعیت نمودم و به این نتیجه رسیدم که اگر طرح عملیات به صورت مرحله‌بندی برای منطقه کرخه‌کور تهیه شود و در مرحله یکم فقط به پاک‌سازی کرانه شمالی و جنوبی کرخه‌کور اکتفا شود، احتمال موفقیت عملیات بسیار بالا خواهد بود. لذا طرح عملیات را بر اساس این برآورد تهیه کردم و به فرمانده نیروی زمینی ارائه نمودم. فرمانده نیروی زمینی با کلیات مرحله‌بندی عملیات موافق بود، اما نه به آن صورتی که من در نظر داشتم. منظور من این بود که مرحله یکم اجراء شود و برای مرحله دوم مدتی وقت صرف شود و با بررسی کلیه جوانب امر حمله به طرف جنوب شرق و به هدف تصرف پادگان حمید ادامه یابد. در صورتی که نظر فرماندهی نیرو این بود که مراحل مورد نظر فقط به منظور یک هم‌آهنگی تجدید سازمان تعجیلی و یا تجدید تدارکات و غیره مورد نظر باشد.

اما درباره این طرح، یک نگرانی عمیق وجود داشت که ناشی از آگاهی از زمین منطقه عملیات و وجود نیروهای دشمن و امکانات عکس‌العمل دشمن در مقابل حمله نیروهای ما بود. بنا به اصل کلی که هر نوع آگاهی ضمن این که سبب جلوگیری از برخورد با حوادث پیش‌بینی نشده می‌گردد، ایجاد اضطراب و نگرانی نیز درباره احتمالات ناموفق می‌کند. درباره این موضوع نیز آگاهی از امکانات بالقوه دشمن که عناصر یک لشکر زرهی در پشت سر لشکر ۱۶ زرهی ما بود، برای ما ایجاد نگرانی می‌کرد. زیرا هنوز توازن نیروها کلاً به نفع عراق بود. فقط از نظر روحیه و میل به جنگ‌جویی برتری نسبی با ما بود که این امر نیز در حمله عامل مؤثرتری است ولی در دفاع معمولاً حتی نیروهای کم‌روحیه نیز از مواضع و از جان خود دفاع می‌کنند. ضمن این که هنوز افراد عراقی به آن حد از ضعف روانی نرسیده بودند، تا ما آنان را به عنوان یک عامل حاکم در نبرد به حساب بیاوریم. کما این که افراد عراقی به هر حال ۶ سال در مقابل نیروهای ما مقاومت کردند و تصورات زیادتر خوشبینانه درباره ضعف روحیه دشمن به هیچ‌وجه به نفع طرف مقابل نمی‌باشد. بنا به اصل «دشمن را نتوان حقیر و بیچاره شمرد» یک فرمانده مجرب و حساب‌گر هرگز درباره ضعف روحیه نیروهای دشمن به عنوان یک عامل تعیین‌کننده حساب نمی‌کند. زیرا در هنگام نبرد ممکن است یک سرباز ضعیف و بی‌روحیه به ناگهان تغییر حالت دهد و تبدیل به شیر ژبانی گردد. به هر حال موضوع تهدید منطقه عقب نیروهای حمله‌ور در جنوب کرخه‌کور مهم‌ترین عامل نگران‌کننده‌ای بود که برای ما وجود داشت. زیرا ما میدانستیم لشکر ۹ زرهی عراق در منطقه جنوب هویزه و کرخه‌کور مستقر است و عناصری از این لشکر در کرانه کرخه‌کور دفاع می‌کرد. به علاوه عناصری از سپاه ۳ در منطقه نشوه طلائییه مستقر بودند که یا جزو لشکر ۹ زرهی بودند یا این که تیپ ۱۰ زرهی بود که احتیاط عمومی سپاه ۳ بود. ضمن این که موقعیت پدافندی لشکر ۵ مکانیزه عراق در جنوب غربی اهواز و مقابل تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی ما به نحوی مستحکم بود که لشکر ۵ مکانیزه می‌توانست با یک تیپ تقویت شده آن موضع را نگهدارد و حداقل یک تیپ مکانیزه یا زرهی لشکر ۵ برای حمله متقابل به نیروهای ما در منطقه جنوب کرخه‌کور به کار برد. خلاصه آن که از نظر محاسبات نظامی کفه ترازو از هر لحاظ به نفع نیروهای دشمن سنگینی می‌کرد، زیرا ما در منطقه نبرد مورد نظر به ظاهر عناصر لشکر ۹۲ زرهی شامل: تیپ ۳ زرهی و عناصر لشکر ۱۶ زرهی (منهای یک تیپ) را داشتیم. اما مجموع توان رزمی این ۵ تیپ زرهی به اضافه دو گردان از عناصر

لشکر ۷۷ پیاده که در این منطقه نبرد بود بیش از ۲ تیپ نبود. زیرا به عنوان نمونه جمع کل تعداد تانک موجود در این منطقه نبرد یعنی از غرب کارون تا غرب سوسنگرد و در تمام محدوده عملیات لشکر ۹۲ زرهی بیش از تانک سازمانی یک تیپ زرهی با ۲ گردان تانک یعنی بیش از ۲۱۲ تانک نبود. در حالی که هر تیپ زرهی عراق ۳ گردان تانک و اگر هر گردان ۴۰ دستگاه تانک می‌داشت تعداد تانک‌های یک تیپ عراقی حدود ۱۲۰ دستگاه و یک لشکر ۲۴۰ دستگاه می‌شد.

در مقابل استعداد رزمی لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی ما، حداقل لشکر ۵ مکانیزه و ۹ زرهی عراق قرار داشت که دارای سازمان کامل بود به علاوه احتیاط لشکر ۳ زرهی در منطقه خرمشهر نیز آماده برای وارد عمل شدن در منطقه لشکرهای دیگر بود. سپاه ۳ عراق تیپ ۱۰ مستقل زرهی را نیز همیشه آزاد در اختیار داشت. در حالی که ما حتی یک گردان برای احتیاط نیرو در منطقه اهواز سوسنگرد نداشتیم. منظور از بیان این مطالب این است که در هنگام برآورد وضعیت برای تهیه طرح عملیاتی، این مسایل برای ما روشن بود. اما مسلماً کسانی که در داخل معرکه نبودند و اطلاعاتی از چگونگی واقعیت‌ها نداشتند، با توجه به نتیجه درخشان نبرد آزادسازی سوسنگرد به سادگی نظر می‌دادند که در نبرد بین نیروهای ما و نیروهای متجاوز عراق، رقم‌ها و آمارها تعیین کننده نیستند. لذا به سادگی نظر می‌دادند با یک حرکت نیروهای ما، نیروهای عراق تا پشت مرزها فرار خواهند کرد. ولی طول زمان ثابت کرد که واقعاً دشمن را نتوان حقیر و بیچاره شمرد. نگرانی از تهدید منطقه عقب محور پیشروی نیروهای ما در سمت غربی شرقی (هویزه- پادگان حمید) این طرز فکر را تقویت که عملیات را مرحله بندی کنیم. در مرحله یکم به پاک‌سازی شمال کرخه‌کور اکتفا نماییم. زیرا در این صورت ما می‌توانستیم یک خط پدافندی حمله را به سمت جنوب یا جنوب شرقی ادامه دهیم و پادگان حمید و جفیر را اشغال کنیم و خط پدافندی را به حوالی خط طلائیه کوشک و جفیر پادگان حمید و رودخانه کارون جلوتر ببریم. اما بعد از ابلاغ مأموریت از طرف فرمانده کل قوا، یک باره آن روح محافظه کاری که در فرماندهان ما وجود داشت، با ۱۸۰ درجه تغییر جهت بیش از حد، به سمت قبول خطر گرایش پیدا کرد و تصمیم گرفته شد در همان مرحله اول حمله پادگان حمید هدف اصلی انتخاب شود و مرحله دوم، پیشروی به سمت مرز و عقب راندن نیروهای دشمن از مرز و تصرف هدف‌هایی در داخل خاک عراق منظور گردد.

نظر به این که طرح پیش‌بینی شده قبلی در اوایل جنگ بعد از حمله لشکر ۲۱ پیاده در ۲۳ مهرماه در منطقه دزفول جزو طرح‌های عملیاتی مقدماتی تهیه و آماده شده بود، همان طرح با تغییرات جزئی سریعاً آماده شد و در ۲۷ آذر ماه یعنی یک روز بعد از ابلاغ مأموریت به تصویب فرمانده نیروی زمینی رسید و منتشر شد در این طرح، مأموریت پیش‌بینی شده تصرف پادگان حمید بود. اما عملیات برای ۲ مرحله طرح‌ریزی شده بود که مرحله یکم تصرف و تأمین کرانه شمالی نهر کرخه‌کور بود و عبور از آن برای اجرای مرحله دوم بر حسب ایجاب شرایط و وضعیت در نظر گرفته شده بود. لذا عملاً طرح به نحوی تهیه شده بود که نیروی حمله‌ور بایستی ابتدا کرانه کرخه‌کور را تصرف و تأمین می‌کرد. بر همین اساس مأموریتی که به لشکر ۱۶ زرهی داده شده بود تصرف و تأمین کرانه کرخه‌کور بود. در این طرح، لشکر ۹۲ زرهی ضمن پدافند از منطقه مربوطه، یک تلاش فرعی در عملیات آفندی اجراء می‌کرد و از سمت شرق به جناح شرقی لشکر ۵ مکانیزه عراق حمله می‌کرد و او را درگیر می‌نمود و مانع به‌کار بردن احتیاط این لشکر به نفع لشکر ۹ زرهی عراق می‌گردید. در طرح مورد بحث برای مرحله دوم عملیات، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در منطقه حمیدیه سوسنگرد پدافند می‌کرد، زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار می‌گرفت و لشکر با این تیپ جناح غربی خود را در محور هویزه جفیر تأمین می‌کرد و نگرانی که از تهدید منطقه عقب لشکر ۱۶ زرهی وجود داشت برطرف می‌شد.

همان گونه که بیان شد طرح عملیاتی به نام طرح نصر برای اجرای مأموریت مورد نظر در ابتدا محتاطانه تهیه شد و هدف اولیه تصرف و تأمین کرانه شمالی نهر کرخه‌کور بود. زیرا همین منطقه به عرض حدود ۴۰ کیلومتر و عمق ۱۰ کیلومتر بود که جناح غربی آن نیز در غرب سوسنگرد جبهه‌ای به عرض ۲۰ کیلومتر وجود داشت که حداقل یک تیپ عراقی در آن مستقر بود و منطقه عقب نیروهای ما را تهدید می‌کرد و نیروهای مدافع ما در این جبهه غربی فقط نیروهای سپاه پاسداران و ژاندارمری بودند که بعد از عملیات محاصره سوسنگرد عملاً ثابت شده بود. در صورت پیشروی یک نیروی قوی دشمن، این عناصر برای دفاع از تمام منطقه سوسنگرد هویزه توان رزمی کافی را نداشتند. با توجه به این حقایق در مرحله اول طرح‌ریزی هدف فقط انهدام دشمن در شمال کرخه‌کور و تأمین آن بود. اما بلافاصله بعد از انتشار طرح عملیاتی نصر و شروع به اقدامات اجرایی مثل این که قدرت روانی بیشتری در فرماندهان ما ایجاد شد، در تدبیر حمله تغییراتی به وجود آمد و نه تنها به

تصرف کرانه کرخه کور اکتفا نشد، بلکه حتی تصرف پادگان حمید در ۴۰ کیلومتری جنوب اهواز نیز برای این عملیات کافی به نظر نرسید و فرمانده نیروی زمینی دستور داد طرح تکمیلی دیگری تهیه و ابلاغ شود که نیروهای حمله‌ور پس از تصرف پادگان حمید، حمله را به سمت مرز ادامه دهند و نبرد را به داخل خاک دشمن بکشانند.

براساس این تدبیر فرمانده نیروی زمینی، طرح تکمیلی به نام طرح عملیاتی نصر ۱ تهیه و در اول دی‌ماه ۱۳۵۹ یعنی فقط ۳ روز بعد از ابلاغ طرح عملیاتی نصر، به واحدها ابلاغ گردید که مأموریت پیش‌بینی شده در آن ادامه عملیات نصر تا خط مرز و بنا به دستور تا کرانه شرقی رودخانه دجله بود.

صرف نظر از این که چنین طرحی تا چه حد منطقی بود، این طرح نمایانگر به هیجان آمدن فوق‌العاده فرماندهان برای انهدام نیروهای متجاوز عراق و یا بیرون راندن آنان از سرزمین ما در اولین فرصت بود. طبعاً چنین هیجان‌انگیزی خطرناکی هم در بر دارند. به خصوص این که در میدان نبرد نیروهای مخالف نیز ممکن است، همین نوع هیجان‌انگیزی به نفع خود و علیه طرف مقابل داشته باشند. بدین ترتیب تصمیمات نهایی برای اجرای عملیاتی در منطقه کرخه کور و جنوب غربی اهواز در پایان آذرماه ۱۳۵۹ اتخاذ شد و دستورات اجرایی به لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی که دو عنصر اصلی اجراء کننده طرح بودند ابلاغ گردید. این لشکرها اقدامات لازم را برای آماده شدن جهت اجرای مأموریت از همان مرحله طرح‌ریزی نیروی زمینی آغاز کردند که چگونگی این اقدامات را در بخش بعدی بررسی می‌کنیم.



## بخش دوم

### اقدامات آمادگی برای اجرای عملیات نصر

مهم‌ترین مسائلی که در این مرحله وجود داشت، تغییر مکان عناصر لشکر ۱۶ زرهی از منطقه دزفول به منطقه اهواز، تجدید نظر در سازمان رزمی لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی، شناسایی منطقه عملیات و بررسی عملی چگونگی اجرای حمله و بالاخره پیش‌بینی و تهیه نیازمندی‌های لجستیکی بود.

عناصر لشکر ۱۶ زرهی از ماه‌های اول جنگ در منطقه عملیات غرب دزفول مستقر بودند. در هنگام اجرای عملیات آزادسازی سوسنگرد که کلیه عناصر لشکر ۹۲ زرهی در منطقه اهواز سوسنگرد به سختی درگیر شدند، فرمانده این لشکر از منطقه شرق کارون احساس خطر جدی کرد و از فرمانده نیروی زمینی درخواست نمود، یک واحد از عناصر لشکر ۱۶ زرهی را به منطقه اهواز اعزام کند، تا در صورت ایجاد تهدید در شرق کارون، عنصری برای مقابله با این تهدید وجود داشته باشد. زیرا لشکر ۹۲ زرهی فقط گردان ۲۸۳ سوار زرهی را که از منطقه نبرد دزفول مراجعت کرده بود، برای تأمین کرانه شرق کارون اختصاص داده بود که از این گردان نیز چیزی باقی نمانده بود.

فرمانده نیروی زمینی با درخواست فرمانده لشکر اهواز موافقت کرد و به لشکر ۱۶ زرهی دستور داد، یک تیپ زرهی را به منطقه اهواز اعزام کند. بر این اساس، تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی از اواخر آبان ماه به منطقه اهواز تغییر مکان کرد و در اوایل آذرماه در ارتفاعات شرقی اهواز موسوم به تپه‌های مشرحات و کریت مستقر گردید. بنابراین در هنگام تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات نصر، یک تیپ از عناصر لشکر ۱۶ زرهی در منطقه اهواز گسترش داشت. یکی از علل اتخاذ تصمیم برای اجرای عملیات آفندی در منطقه اهواز سوسنگرد، همین موضوع بود. زیرا در آن موقع احتیاط نیروی زمینی در خوزستان همان لشکر ۱۶ زرهی بود که قبلاً در نظر بود این لشکر یک عملیات آفندی در غرب شوش اجراء کند. حتی برای این عملیات اقدامات شناسایی و طرح‌ریزی به عمل آمده بود و لشکر ۱۶ منتظر ابلاغ دستور اجرای حمله بود. اما عملیات محاصره سوسنگرد و اقدامات متقابل و آزادسازی آن و اعزام یک تیپ از عناصر لشکر ۱۶ زرهی به اهواز اجرای عملیات آفندی در

منطقه غرب شوش را برهم زد. زیرا وضعی در منطقه اهواز سوسنگرد پیش آمده بود که برگرداندن این تپ از منطقه اهواز به منطقه دزفول امکان‌پذیر نبود.

بنابراین بهترین راه کار جهت اجرای خواسته‌های مردم و مقامات سیاسی کشور و اجرای عملیات آفندی، اجرای عملیات در منطقه اهواز سوسنگرد بود که تمام عناصر لشکر ۹۲ زرهی و عناصری از لشکر ۷۷ پیاده در آن منطقه گسترش داشتند. یک عامل بسیار مهم، این که در منطقه اهواز سوسنگرد، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی و گروه نامنظم دکتر چمران نیز به صورت خیلی فعال در صحنه عملیات حضور داشتند و در نیروهای تهاجمی و تدافعی ماه‌های اول جنگ شایستگی فوق‌العاده برجسته‌ای از خود نشان داده بودند. در صورتی که در منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش استعداد رزمی نیروهای غیر ارتشی اصولاً قابل ملاحظه نبود. منطقه عملیات خرمشهر آبادان نیز به صورت یک منطقه مستقل تحت فرماندهی فرمانده ژاندارمری کشور به نام فرماندهی اروند درآمده بود و فرمانده نیروی زمینی اعمال نفوذی در آن منطقه عملیات نداشت و به هیچ وجه تمایلی نداشت، واحدهای نیروی زمینی را در اختیار فرماندهی اروندرود قرار دهد. چنان که در همان مرحله آمادگی برای اجرای عملیات نصر و در ۳۰ آذرماه، طی یک نامه رسمی به ستاد مشترک اعلام کرد که دیگر هیچ یگانی از عناصر نیروی زمینی در اختیار فرماندهی اروندرود قرار نخواهد داد. اما علت نوشتن این نامه نیز یک مسئله عملیاتی بود که با کل عملیات آفندی در صحنه عملیات جنوب مربوط می‌شد و ما آن را در شرح عملیات فرماندهی اروند در منطقه ماهشهر آبادان و به خصوص در چگونگی عملیات آفندی توکل که در دی‌ماه ۱۳۵۹ و ۵ روز بعد از آغاز عملیات نصر در آن منطقه اجراء گردید. شرح دادیم.

نکته لازم برای یادآوری در این مبحث آن است که اصولاً برای اجرای عملیات آفندی در خوزستان از نظر فرماندهان نظامی، تیمسار فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک و سرهنگ حسنعلی فروزان فرمانده ژاندارمری کشور و فرمانده عملیاتی منطقه ماهشهر آبادان علاقمند بودند هرگونه عملیات آفندی در تقدم یک و با استفاده از کلیه مقدرات نیروی زمینی در منطقه ماهشهر آبادان برای شکستن محاصره آبادان اجراء گردد.

در صورتی که فرماندهی نیروی زمینی بر خلاف آنان، تقدم را برای منطقه دزفول، بعد اهواز سوسنگرد قائل بود. به همین دلیل اختلاف نظر شدیدی بین فرماندهان رده بالا وجود داشت. در مدت زمانی که مسئله اجرای یک عملیات آفندی گسترده در خوزستان مطرح

بود، تلاش فرماندهی اروند این بود که یک تیپ لشکر ۱۶ زرهی را که در شرق اهواز مستقر بود، در اختیار بگیرد و حمله مورد نظر را او انجام دهد. تا این که در جلسه خصوصی ۲۶ آذر ماه که شرح آن بیان شد، منطقه اهواز سوسنگرد برای اجرای عملیات تعیین و به تصویب فرمانده کل قوا رسید.

همان گونه که گفته شد یک علت آن، وجود یک تیپ از عناصر لشکر ۱۶ زرهی در این منطقه بود. علاوه بر تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی گردان ۲۹۱ تانک لشکر ۷۷ پیاده نیز که قبلاً در منطقه دزفول مستقر بود به منطقه اهواز اعزام شده بود و زیر امر لشکر ۹۲ زرهی قرار گرفته بود. گردان ۱۴۸ پیاده لشکر ۷۷ پیاده نیز در منطقه اهواز سوسنگرد بود. برآورد گردید اگر یک تیپ دیگر از لشکر ۱۶ زرهی به اضافه عناصر پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی آن لشکر به منطقه اهواز اعزام شوند، نیروی رزمی کافی برای اجرای عملیات مورد نظر در منطقه وجود خواهد داشت و بر این مبنا به لشکر ۱۶ مأموریت داده شد، یک تیپ زرهی را به عنوان احتیاط نیروی زمینی در منطقه دزفول باقی بگذارد و بقیه عناصر لشکر را سریعاً به منطقه سوسنگرد هویزه تغییر مکان دهد و آماده اجرای عملیات نصر گردد.

لشکر ۱۶ زرهی، اقدامات آمادگی برای تغییر مکان را از روز ۲۷ آذر ماه ۱۳۵۹ آغاز کرد. بر مبنای دستور نیروی زمینی تیپ ۲ زرهی را برای احتیاط نیروی زمینی در منطقه دزفول تعیین نمود و بقیه عناصر لشکر از جمله تیپ ۳ زرهی آماده شدند به ترتیب فراهم شدن وسایل ترابری تانکها و توپها و نفربرها که با تریلر یا واگن راه‌آهن بودند، خودروهای شنی دار لشکر از اندیمشک یا ایستگاه سبزآب به حوالی اهواز تغییر مکان نمایند. برای این تغییر مکان حداکثر ۴ روز زمان (به علت محدودیت تریلر و واگن تانک‌بر) در نظر گرفته شده بود. برآورد گردیده بود که این تغییر مکان حداکثر در هفته اول دی‌ماه پایان می‌یابد و در اوایل هفته دوم دی ماه عملیات آغاز می‌گردد.

اما به علت محدودیت‌های زیاد، این تغییر مکان ۱۴ روز طول کشید که مدت زمانی بسیار طولانی بود و در مقایسه با امکانات تحرک و جابجایی لشکرهای زرهی و مکانیزه عراق اصولاً قابل قبول نبود. زیرا ارتش عراق در آن موقع قادر بود یک لشکر کامل زرهی، با بیش از هزار دستگاه خود شنی‌دار را در مدت یک روز جابجا کند. در حالی که ما نتوانستیم عناصری را که حداکثر ۲۵۰ دستگاه خودرو شنی‌دار داشتند، در مدت ۱۰ روز جابجا کنیم.

بنابراین قدرت جابجایی نیروهای عراقی با ما اصولاً قابل مقایسه نبود. همین امر می‌تواند معیار سنجشی بسیار گویا درباره مقایسه توان رزمی نیروهای ما با نیروهای عراق باشد. فرمانده لشکر ۱۶ که سرهنگ زرهی ستاد سیروس لطفی بود، از افسران بسیار علاقمند فعال و مدیر بود. بلافاصله بعد از دریافت مأموریت شفاهی از قرارگاه عملیات نیروی زمینی، اقدامات اجرایی و طرح‌ریزی را شروع کرد. در روز ۲۸ آبان‌ماه با افسران ستاد و فرماندهان یگان‌های عمده لشکر به اهواز رفت و شناسایی‌هایی مقدماتی را از منطقه عملیات مورد نظر به عمل آورد و با فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و همچنین فرمانده تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که آشنایی کامل به آن منطقه داشتند تبادل نظر کرد و طرح مقدماتی را پیش‌بینی نمود در همین موقع قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی نیز با حداکثر امکانات تلاش کرد، وسایل پشتیبانی مورد نیاز لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی را فراهم سازد و با صدور دستورات عملیاتی و دستورات تکمیلی، لشکرها را در مرحله طرح‌ریزی راهنمایی و هدایت نماید. اولین اقدام این قرارگاه، ابلاغ دستور عملیاتی کتبی بود که در ۲۸ آذرماه انجام شد. وظایف لشکرها و نحوه عملیات و تدبیر فرماندهی نیروی زمینی را برای لشکرها روشن کرد. نکات اصلی این طرح به نام طرح عملیاتی نصر چنین بود :

لشکر ۹۲ زرهی که در حال پدافند در منطقه اهواز سوسنگرد بود، در تقدم یک پدافند در منطقه را ادامه می‌داد. زیرا مقدم بر هر تدبیر آفندی در آن موقع، نگهداری مواضع پدافندی موجود در منطقه اهواز سوسنگرد برای ما امری حیاتی بود. نیروهای ما با تلاش سرسختانه ۲ ماهه توانسته بودند، بالاخره خط پدافندی را در جنوب غربی اهواز و جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد و غرب و شمال سوسنگرد تثبیت کنند. به خطر انداختن این خط دفاعی، دور از عقل و تدابیر صحیح بود. در این خط، تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی در جنوب غربی اهواز، تیپ ۲ در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد و تیپ ۳ آن لشکر در شمال سوسنگرد دفاع می‌کردند. این لشکر فقط یک گروه رزمی از عناصر لشکر ۷۷ را به عنوان احتیاط در اختیار داشت. بنابراین تمام عناصر لشکر ۹۲ زرهی عملاً در مواضع پدافندی در طول قریب ۶۰ کیلومتر از رودخانه کارون در شرق تا سوسنگرد و هویزه و تپه‌های شمال سوسنگرد در غرب به شکل (ال) گسترش داشتند. حداکثر توانایی این لشکر همان بود که بتواند در مقابل دو لشکر مکانیزه و زرهی عراق که عملاً در مقابل واحدهای او صف‌آرایی کرده بودند دفاع کند. ضمن این که توان رزمی این لشکر فوق‌العاده کاهش یافته و به کمتر

از ۳۰٪ رسیده بود. به همین دلیل یک تیپ زرهی از عناصر لشکر ۱۶ زرهی در منطقه اهواز مستقر شده بود. با توجه به این حقایق، اولین مسئله برای ما حفظ مواضع پدافندی موجود در منطقه اهواز سوسنگرد بود که لشکر ۹۲ زرهی این مأموریت را بر عهده داشت. اما در عین حال برای درگیر کردن قسمتی از احتیاط دشمن در منطقه اهواز، لازم بود یک تلاش فرعی در این منطقه به کار برده شود. برای این منظور لشکر ۹۲ زرهی واحدی در اختیار نداشت، لذا تصمیم گرفته شد گردان ۲۹۱ تانک لشکر ۷۷ پیاده که در منطقه دزفول مستقر بود، به اهواز تغییر مکان داده شود و زیر امر لشکر ۹۲ زرهی قرار گیرد تا لشکر ۹۲ زرهی با استفاده از این گردان و عناصر دیگر که درگیری حساسی با دشمن نداشتند از جناح شرقی منطقه و از کرانه رودخانه کارون حمله فرعی به جناح شرقی دشمن نماید، ولی تقدم مأموریت لشکر ۹۲ زرهی حفظ مواضع پدافندی موجود باشد.

مأموریت لشکر ۱۶ زرهی چنین پیش‌بینی شده بود که ۲ تیپ این لشکر در منطقه بین حمیدیه سوسنگرد از مواضع پدافندی تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی عبور کنند و به نیروهای دشمن در کرانه کرخه‌کور حمله نمایند. بعد از پاک کردن کرانه کرخه‌کور از وجود دشمن بر حسب ایجاب وضعیت حمله را به سمت جنوب شرقی ادامه دهند و پادگان حمید را تصرف و تأمین نمایند، لذا تلاش طرح‌ریزی و آمادگی عملیاتی لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی بر همین اساس هدایت گردید. تغییر مکان عناصر لشکر ۱۶ زرهی و گردان ۲۹۱ تانک از اواخر آذرماه از منطقه دزفول به منطقه اهواز آغاز شد. به لشکر ابلاغ گردید تلاش کند تغییر مکان را تا پایان روز سوم دی‌ماه به پایان برساند.

یک حادثه غیر مترقبه در دوم دی‌ماه رخ داد که در کل هدایت عملیات بی تأثیر نبود و آن بیمار شدن فرمانده نیروی زمینی بود. در این روز آپاندیس فرمانده نیروی زمینی دچار عارضه شد و مجبور به انجام عمل جراحی گردید و بر خلاف انتظار، مدت دوران بهبودی ایشان حدود ۴۰ روز طول کشید. لذا در تمام مدت مرحله آمادگی و اجرای عملیات نصر ایشان در بیمارستان پایگاه هوایی دزفول بستری بودند و مسئولیت هدایت عملیات از نظر قرارگاه نیروی زمینی به عهده نگارنده که جانشین عملیات فرمانده نیروی زمینی بود قرار گرفت. ولی با ملاقات حضوری با فرمانده نیرو در بیمارستان تدبیر کلی ایشان دریافت می‌شد و به مرحله اجراء گذاشته می‌شد.

در اوایل دی‌ماه، من به همراه فرمانده لشکر ۱۶ زرهی برای شناسایی منطقه و هم‌چنین برای برقراری هم‌آهنگی حضوری با فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و دکتر چمران که فرماندهی نیروهای نامنظم را بر عهده داشت و همچنین با فرمانده سپاه پاسداران اهواز به آن شهر رفتیم. ابتدا به همراه فرمانده لشکر ۱۶ زرهی از منطقه هویزه شناسایی کردیم. در آن موقع هویزه در دست نیروهای ما بود و تغییر مکان تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی از شرق اهواز به هویزه آغاز شده بود. عناصری از آن تیپ در جنوب شرقی هویزه مستقر شده بودند و تانک‌ها را با تریلر به هویزه حمل می‌کردند. در هنگام شناسایی منطقه هویزه، من متوجه حضور تعدادی افراد مسلح غیرنظامی شدم، سؤالاتی از آنان کردم معلوم شد افراد سپاه پاسداران بودند که حدود ۵۰ نفر بودند و تا آن موقع در آن منطقه دفاع می‌کردند و محور هویزه طلایه را کنترل می‌نمودند، اما در آن موقع هم‌آهنگی حتی جزئی نیز بین نیروهای ارتش و سپاه برقرار نبود. نه تنها قرارگاه نیروی زمینی بلکه قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی نیز از چگونگی وضعیت عملیاتی منطقه هویزه و جنوب آن آگاهی نداشتند. تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد مستقر بود، از وجود افراد پاسدار در هویزه بی‌اطلاع بود. خوشبختانه تا آن موقع توپخانه ما آسیبی به این عده نرسانده بود، در حالی که مدت ۳ ماه بود توپخانه ما منطقه کرخه‌کور را به زیر آتش داشت. گرچه از تیراندازی به اطراف آبادی هویزه خودداری می‌نمود.

به هر حال تا قبل از استقرار لشکر ۱۶ زرهی در منطقه هویزه، خط تماس بین نیروهای ما و دشمن چندان روشن نبود. در این شناسایی ضمن بررسی منطقه عملیات، وضعیت گسترش نیروهای ما نیز اعم از سپاه و گروه دکتر چمران برای ما مشخص گردید. در هنگام شناسایی فرمانده لشکر ۱۶ زرهی، کلیات طرح لشکر را توضیح داد که عبارت از این بود که ۲ تیپ این لشکر در دو محور شمال و جنوب کرخه‌کور حمله می‌کرد و نیروهای دشمن را که در اطراف آن مستقر بودند منهدم می‌نمود، بعد بنا به دستور قرارگاه نیروی زمینی ۲ تیپ این لشکر به سمت جنوب شرق پیشروی می‌کرد و پادگان حمید را تصرف می‌نمود. در این مرحله تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که قبل از شروع حمله مسئولیت پدافند منطقه را داشت، زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار می‌گرفت و ضمن پیشروی در محور هویزه طلایه و هویزه جفیر منطقه عقب (غرب) و جنوب غربی لشکر ۱۶ زرهی را تأمین می‌نمود.

من به‌عنوان جانشین فرمانده نیروی زمینی با این طرح لشکر موافق بودم. اما بار دیگر مشاهده منطقه وسیع و بازماندن جناح ۶۰ کیلومتری جنوب لشکر و تهدید احتمالی از محور بستان سوسنگرد که خود جبهه‌ای به عرض ۲۰ کیلومتر بود، برای من نگران کننده به نظر رسید. زیرا استعداد رزمی نیروهای ما از نظر اسمی و طرح کاغذی لشکر و تیپ و گردان و گروهان بودند و عملاً رده بالاتر در حدود توانایی یک رده پایین را داشت. چنان‌که جمع تعداد تانک لشکر ۱۶ زرهی با زیر امر گرفتن تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی به ۱۵۰ دستگاه نمی‌رسید. یعنی کمتر از تعداد تانک یک تیپ زرهی با ۲ گردان تانک می‌شد. درباره مشکلات طرح، همان‌جا یعنی در هویزه بررسی‌هایی به عمل آمد و فرمانده لشکر ۱۶ زرهی که حقیقتاً از روحیه بسیار بالایی برخوردار بود، از من خواست گردان سوار زرهی آن لشکر در اختیار لشکر قرار داده شود، تا حداقل جناح غربی بین سوسنگرد و هویزه در کنار رودخانه مالکیه به آن گردان تأمین گردد. با این پیشنهاد موافقت شد و دستور داده شد فقط تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی با یک گردان توپخانه در منطقه دزفول باقی بماند و بقیه عناصر آن لشکر از حمله گردان ۲۵۲ سوار زرهی به منطقه سوسنگرد تغییر مکان یابد. ضمناً در تبادل نظر، حساسیت منطقه عقب لشکر در محور بستان سوسنگرد و طلایه هویزه و جفیر هویزه به فرمانده لشکر یادآوری گردید و تأکید عمومی بر این قرار گرفت که مرحله یکم عملیات با قدرت و سرعت هرچه بیشتر اجراء گردد و مرحله دوم بعد از روشن شدن عکس‌العمل احتمالی دشمن به اجراء درآید.

در این‌جا لازم است این نکته را یادآوری کنم که تدبیر کلی فرمانده نیروی زمینی برای طرح‌ریزی و هدایت عملیات آن بود که یک مأموریت کلی به فرماندهان لشکر ابلاغ شود و درباره جزئیات، آزادی عمل کامل به آنان داده شود. ولی من معتقد بودم که به علل شرایط موجود در ارتش جمهوری اسلامی ایران، بهتر است هرگونه عملیات حتی‌المقدور کنترل شده باشد. به هر حال بر اساس تدبیر فرماندهی نیرو عمل می‌شد و هر گونه نظریات دیگر جنبه مشورتی و همکاری داشت. اما به‌طور کلی فرماندهان لشکر نه تنها از نظریات مشورتی قرارگاه نیروی زمینی ناراحت نمی‌شدند، بلکه فوق‌العاده از آن استقبال می‌کردند. زیرا این‌گونه همکاری‌ها را نوعی پشتوانه فعالیت‌های خود قرار می‌دادند.

شناسایی منطقه عملیاتی هویزه تمام شد و من به همراه فرمانده لشکر به اهواز مراجعت کردیم. در هنگام مراجعت حادثه‌ای پیش آمد که تا حدودی می‌تواند نمایانگر وضعیت این منطقه نبرد و توجیه‌کننده نگرانی‌های آن باشد.

هنگامی که خودرو حامل ما در محور هویزه سوسنگرد در حرکت بود، دو دستگاه تریلر تانک‌بر نیز که تانک‌های محموله خود را در هویزه تخلیه کرده بودند، به طرف سوسنگرد و اهواز می‌رفتند. در ۵ کیلومتری جنوب سوسنگرد حوالی آبادی ساریه شلیک توپخانه دشمن به طرف خودرو ما و دو خودرو تانک‌بر شروع شد. یک گلوله توپ دشمن در نقطه‌ای از حاشیه غربی جاده برخورد کرد که درست بین فاصله خودرو ما و تانک‌بر جلوی آن بود، در حالی که این دو خودرو کمتر از ۲۰ متر با یکدیگر فاصله داشتند. اگر گلوله چند ثانیه زودتر یا دیرتر پرتاب شده بود یا این که فقط یک متر بلندتر به زمین می‌خورد انهدام خودرو ما و خودرو تانک‌بر قطعی بود. اما گلوله در وسط دو خودرو به یک تل خاک حاشیه جاده اصابت کرد. این تل خاک ضمن این که قدرت شعاع ترکش گلوله را کم کرد، ترکش‌ها نیز به صورت مایل به سمت خارج (غرب) جاده روانه شد. در نتیجه هیچ‌گونه آسیبی به خودرو یا تانک‌ها وارد نگردید و ما از یک خطر حتمی نجات یافتیم. اما نکته حساس این بود که این منطقه به وسیله آتش دشمن کنترل می‌شد و دشمن می‌توانست با پشتیبانی این آتش‌ها، نیروی خود را وارد منطقه سازد و کل منطقه را مورد تهدید قرار دهد و این هشدار بود که به ما داده شد.

طرح مقدماتی لشکر ۱۶ زرهی، بر مبنای مأموریت مرحله یکم عملیات، به نحوی تهیه شده بود که ابتدا لشکر در مسیر شمالی جنوبی از مواضع پدافندی تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در جنوب محور حمیدیه سوسنگرد عبور می‌کرد و کرانه شمالی کرخه‌کور را تصرف و تأمین می‌نمود، سپس بنا به دستور پیشروی را در سمت جنوب شرقی کرخه‌کور ادامه می‌داد و پادگان حمید را اشغال می‌کرد. به همین جهت اولین طرح لشکر که به نام فاتح تهیه شده بود، اساس همین تدبیر تهیه شده بود. اما بعد از شناسایی منطقه و آگاهی از این که اصولاً کرانه کرخه‌کور در شرق و غرب هویزه در کنترل کامل نیروهای خودی است و در شرق هویزه نیروهای دشمن تا حوالی آبادی سعدون حمودی و در حدود ۱۵ کیلومتری شرق هویزه را در اختیار دارند تغییراتی در طرح عملیاتی لشکر ۱۶ زرهی داده شد و فرمانده لشکر تصمیم گرفت یک حمله احاطه‌ای یک طرفه از جناح جنوبی توام با یک حمله



جبهه‌ای از شمال اجراء کند. احتمالاً فرمانده لشکر در اتخاذ این تصمیم نظر فرمانده کل قوا را به مورد اجراء گذاشت. زیرا لشکر در تاریخ ۷ دی ماه این تغییر طرح را طی دستور جزء به جزء شماره ۹ چنین ابلاغ کرده است.

«تیپ ۱- در اجراء اوامر ریاست جمهوری و فرمانده کل قوا سربعاً مواضع تعیین شده در حوالی هویزه جنوب کرخه کور را آماده و به صورت نفوذی اشغال نمایید.»

بعد از ابلاغ این تصمیم، در طرح کلی ارتش تغییراتی داده شد که مأموریت تصرف و تأمین کرانه شمالی کرخه کور به صورت یک هدف واسطه قرار گرفت و هدف اصلی تصرف پادگان حمید تعیین گردید. همان گونه که درباره طرح عملیاتی نصر و نصر ۱ گفته شد، فرمانده نیروی زمینی نیز با این تدبیر موافق بود و حتی ادامه حمله به سمت جنوب غربی و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق را هدف نهایی همان عملیات قرار داد. این تغییر تدبیر کلی عملیات، سبب تهییج احساسات فرماندهان شد و این تهییج احساسات، غافلگیری از واقع‌نگری بر امکانات دشمن را ایجاد کرد. به نحوی که اساساً تهدید دشمن از سمت غرب و جنوب به کنار گذاشته شد. چنین تفکری حاکم گردید که نیروهای دشمن فقط در حوالی پادگان حمید امکان عکس‌العمل خواهند داشت. در حالی که همان موقع وجود لشکر ۵ مکانیزه و لشکرهای ۳ و ۹ زرهی در منطقه سوسنگرد اهواز خرمشهر کاملاً برای ما شناخته شده بود. در برآورد اطلاعاتی شماره ۲ قرارگاه عملیاتی جنوب که در ۲۲ آذرماه ۱۳۵۹ تهیه شده بود، نیروهای دشمن در منطقه سوسنگرد اهواز خرمشهر چنین برآورد گردیده بود:

(۱) در معبر وصولی بستان سوسنگرد اهواز تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳ زرهی تقویت شده با یک گروه رزمی گردانی از تیپ ۱۰ زرهی و یک گردان از تیپ ۳۱ نیروی مخصوص.

(۲) در معبر وصولی جنوبی کرخه کور به طرف سوسنگرد و حمیدیه، تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ لشکر ۹ تقویت شده با یک گردان تانک از عناصر تیپ ۱۴ مکانیزه (گردان تانک بنوخذ نصر) و یک گردان نیروی مخصوص که کلاً حدود یک لشکر زرهی می‌باشد و یک تیپ مکانیزه مستقر در جفیر که می‌تواند وارد عمل گردد. (تیپ احتیاط لشکر ۵)

(۳) در معبر وصولی جفیر دب حردان اهواز عناصر یک لشکر مکانیزه (لشکر ۵)

(۴) در منطقه خرمشهر آبادان عناصر لشکر ۳ زرهی و تیپ‌های ۴۴ و ۴۹ پیاده لشکر ۱۱ پیاده و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص.

با توجه به این استعداد نیروهای دشمن که بعد از به دست آمدن مدارک اغتنامی از نیروهای عراقی صحت آن کاملاً مشخص گردید (در بخش دوم و سوم عین این مدارک ثبت شده است)

در مقابل عناصر لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی در منطقه عملیات اهواز سوسنگرد ۲ لشکر کامل و تقویت شده دشمن قرار داشتند. با اختلاف این که اولاً یک تیپ از عناصر لشکر ۱۶ زرهی در دزفول باقی مانده بود. ثانیاً جمع استعداد رزمی موجود این ۲ لشکر از یک لشکر هم کمتر بود. تعدادی از تانک‌های لشکر ۱۶ زرهی و لشکر ۲۱ پیاده به لشکر ۹۲ زرهی قرض داده شد. اما تانک‌ها خدمه نداشتند و برای تأمین خدمه از طریق نیروی زمینی از مرکز زرهی خواسته شد تعدادی خدمه تانک چیفتن در اختیار لشکر ۹۲ زرهی قرار دهد. لذا در تاریخ ۵ دی‌ماه ۱۳۵۹ مرکز زرهی، خدمه ۱۴ دستگاه تانک را از شیراز به اهواز اعزام نمود. چنین بود وضع توان رزمی لشکرهای زرهی ما.

نگارنده به خاطر دارم در اواخر آذرماه تعدیلی در تعداد تانک‌های موجود لشکرهای مستقر در خوزستان به عمل آمد، تا با دریافت چند دستگاه تانک از لشکر ۱۶ و ۲۱ و واگذاری آن به لشکر ۹۲ زرهی، توان رزمی آن لشکر کمی افزایش داده شود. در این تعدیل، لشکر ۱۶ زرهی حدود ۱۷۰ دستگاه تانک سازمانی برای ۳ تیپ زرهی نگه داشت و بقیه تانک‌های موجود را که احتمالاً حدود ۵۰ دستگاه بود، در اختیار قرارگاه عملیاتی جنوب قرار داد تا به هر نحوی که مقتضی بداند از آن‌ها استفاده کند. تعدادی از این تانک‌ها که فاقد خدمه بودند به لشکر ۹۲ زرهی واگذار شدند.

وضعیت توان رزمی توپخانه‌ها و گردان‌های مکانیزه هم در همین حدود بود. بنابراین از نظر ظاهر سازمانی در عملیات نصر دو لشکر زرهی ما در مقابل ۲ لشکر زرهی و مکانیزه دشمن قرار می‌گرفت که حداقل از نظر ظاهر دو نیروی متعادل به نظر می‌رسد در حالی که چنین تعادلی عملاً وجود نداشت. توان رزمی دشمن حداقل ۲ برابر توان رزمی نیروهای ما بود، در حالی که ما می‌خواستیم عملیات آفندی اجراء کنیم. اما از نظر روحیه و نیروی انسانی مسلماً برتری نسبی با نیروهای ما بود. اگر ما به همان مرحله اکتفا می‌کردیم، به طور قطعی پیروزی کامل از آن ما می‌شد. چنان که عملاً این‌طور شد. اما احساسات بر منطق

نظامی غلبه داشت و عملیات موفق به عدم موفقیت منتهی گردید که در جریان هدایت عملیات چگونگی آن بیان می‌گردد.

مراحل برآورد وضعیت و شناسایی و طرح‌ریزی در قرارگاه عملیاتی جنوب و لشکر ۱۶ زرهی که تلاش اصلی را در عملیات نصر به عهده داشت، در هفته اول دی ماه تکمیل گردید. هم‌زمان تغییر مکان عناصر لشکر ۱۶ زرهی که بایستی از منطقه دزفول به منطقه عملیاتی سوسنگرد نقل مکان می‌کردند انجام گرفت. این عناصر در شرق پادگان دشت آزادگان واقع در تپه‌های شمال حمیدیه مستقر شدند. البته این تغییر مکان خیلی بیش از مدت زمان تعیین شده به طول انجامید. زیرا طرح این بود که تغییر مکان تا سوم آبان خاتمه یابد، ولی تا ۱۲ آبان ادامه یافت. علت آن عدم واگذاری وسایل ترابری سنگین به لشکر بود. این تأخیر فوق‌العاده سبب شد که امکانات تغییر مکان واحدهای زرهی به‌طور جدی بررسی شود. بدین منظور از مسئولین ترابری نیروی زمینی خواسته شد فوراً در قرارگاه عملیاتی جنوب حضوراً مشکلات را بررسی نمایند. در این جلسه ما متوجه ضعف فوق‌العاده امکانات ترابری سنگین شدیم. نگارنده بر حسب سوابق خدمتی آگاهی داشتم که ارتش ایران در زمان قبل از انقلاب حدود ۸۰۰ دستگاه خودرو ترابری سنگین از کشور شوروی خریداری کرده است. ولی در جلسه‌ای که تشکیل شد متوجه شدیم که تعداد معدودی از این خودروها به ویژه تانک‌برها حاضر به کار باقی مانده‌اند، که از آن تعداد فقط حدود ۱۰ دستگاه تانک‌بر در دزفول موجود بود.

با توجه به مسافت قریب ۱۵۰ کیلومتر از منطقه دزفول تا منطقه دشت آزادگان، هر خودرو تانک‌بر در هر ۲۴ ساعت فقط یک تانک را می‌توانست به مقصد برساند و به مبدأ برگردد، یعنی ۳۰۰ کیلومتر راهپیمایی کند. ضمن این‌که تانک‌برها نیز به علت عدم توجه مسئولین با مشکلات تعمیر و نگهداری مواجه بودند. کندی پیشرفت تغییر مکان، سبب ناراحتی مقامات بالاتر بود. زیرا نظر آنان چنین بود که این حمله هر چه سریع‌تر اجراء شود. به نحوی که قبل از شروع باران‌های زمستانی که منطقه را باتلاقی و غیر قابل عبور می‌کند، این عملیات خاتمه یابد. با توجه به این امر، هر یک روز تأخیر نیز ممکن بود اجرای عملیات را به کلی غیر ممکن سازد.

اتفاقاً در سال ۱۳۵۹ باران‌های فصلی پاییزی بسیار اندک بود و در شروع فصل زمستان نیز بارندگی قابل ملاحظه‌ای در منطقه اهواز وجود نداشت و منطقه عملیات از نظر

زمین قابل عبور بود. فقط در قسمت‌هایی که در حوالی دب حردان با سرازیر کردن آب نهر کرخه کور و پمپاژ آب کارون باتلاق مصنوعی ایجاد شده بود، غیر قابل عبور بود. با تأکیدی که بر مقامات مسئول ترابری نیروی زمینی شد، تعداد بیشتری تانک‌بر در دزفول متمرکز گردید. یک فرماندهی ترابری در دزفول تشکیل شد و از هفتم دی ماه به بعد تغییر مکان یگان‌ها نسبتاً سریع‌تر گردید. اما علاوه بر تغییر مکان عناصر لشکر ۱۶ از منطقه دزفول به منطقه دشت آزادگان لازم بود تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی نیز که در ۱۵ کیلومتری شرق اهواز در تپه‌های کریت مستقر بود به حوالی هویزه و به مسافت قریب ۱۰۰ کیلومتر انجام گیرد. این تغییر مکان نیز به تانک‌بر نیاز داشت. تغییر مکان این تیپ نیز از ۸ دی‌ماه شروع شد و با سرعت نسبی بیشتری اجراء گردید. ولی کمبود تانک‌بر در این تغییر مکان نیز محسوس بود. چنان‌که لشکر ۱۶ در هشتم دی ماه گزارش داد به علت کمبود خودرو تانک‌بر سرعت تغییر مکان تیپ یک زرهی رضایت‌بخش نیست. با توجه به این مشکلات، ترابری تغییر مکان عناصر لشکر ۱۶ زرهی تا روز ۱۲ دی ماه یعنی حدود ۱۴ روز از زمان ابلاغ اجرای آن به طول انجامید. این مدت زمان از نظر عملیاتی قابل قبول نبود. زیرا در این مدت قطعاً نیروهای دشمن آگاهی کامل از طرح‌های احتمالی نیروهای ما پیدا کردند و امکان غافل‌گیری به کلی از بین رفت. نیروهای دشمن آمادگی کامل برای مقابله با نیروهای ما را پیدا نمودند. گرچه در عمل حقیقتاً مشاهده شد خیلی ضعیف‌تر از آن بودند که بتوانند از این آگاهی استفاده کامل بکنند.

آخرین قسمت تغییر مکان لشکر ۱۶ زرهی، انتقال گردان ۲۵۲ سوار زرهی لشکر از منطقه شوش به منطقه سوسنگرد بود که آن هم در اوایل دهه دوم دی ماه خاتمه یافت و حداقل لشکر از لحاظ گسترش، آماده برای اجرای عملیات گردید.

و اما قبلاً یادآور شدیم که در این عملیات، لشکر ۱۶ زرهی به تنهایی عمل نمی‌کرد. بلکه لشکر ۹۲ زرهی و سپاه پاسداران اهواز سوسنگرد و گروه نامنظم دکتر چمران نیز در تلاش‌های فرعی شرکت داشتند. لذا به بررسی اجمالی چگونگی وضعیت این رزمندگان می‌پردازیم.

گفته شد تمام عناصر لشکر ۹۲ زرهی در منطقه اهواز سوسنگرد گسترش داشت. این لشکر مسئولیت پدافند منطقه اهواز حمیدیه سوسنگرد را بر عهده داشت. تیپ یک در جنوب غربی اهواز، تیپ ۲ در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد و تیپ ۳ در شمال

سوسنگرد و گردان ۱۴۸ پیاده در غرب سوسنگرد پدافند می‌کرد و گردان ۲۸۳ سوار زرهی لشکر نیز کرانه شرقی رودخانه کارون را تأمین می‌نمود. بنابراین عملاً تمام عناصر این لشکر در خط مقدم پدافندی گسترش داشتند. به نحوی که لشکر حتی فاقد یک گردان برای احتیاط بود. برای این منظور تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی به عنوان احتیاط نیروی زمینی در منطقه لشکر ۹۲ زرهی منظور گردیده بود، تا در صورت ایجاد تهدید در منطقه اهواز سوسنگرد، از این تیپ، بعد از تصویب فرمانده نیروی زمینی استفاده شود. با این وجود برای اجرای عملیات آفندی، یگان دیگری در اختیار نیروی زمینی نبود تا در منطقه اهواز و با عبور از عناصر لشکر ۹۲ زرهی به عنوان تلاش فرعی وارد عمل گردد. اصولاً اگر بر اساس قوا‌های شناخته شده نظامی عمل می‌شد، نیروهای موجود ما در منطقه اهواز حتی برای پدافند کافی نبودند تا چه رسد به این که اقدام به آفند کنند.

در منطقه جنوب اهواز لشکر ۵ مکانیزه عراق با ۳ تیپ مکانیزه مستقر بود. در صورتی که ما فقط تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی را در مقابل آن داشتیم که به استعداد یک گردان تقویت شده بود و می‌خواستیم با این تیپ به آن لشکر دشمن حمله کنیم. در همه محاسبات، احساسات بر منطق نظامی غلبه داشت ولی در آن شرایط چنین حالتی اجتناب ناپذیر بود.

گفتیم برای عملیات نصر، مأموریت کلی که برای نیروی زمینی تعیین شده بود انهدام نیروهای دشمن در منطقه کرخه‌کور و جنوب غربی اهواز بود که با تصرف پادگان حمید و پاسگاه ژاندارمری جفیر این مأموریت به اجرا گذاشته می‌شد. بر این اساس نیروی زمینی در نظر گرفت با لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی در منطقه حمله کند و نیروهای دشمن را در این منطقه منهدم نماید. نظر به این که لشکر ۱۶ زرهی با استعداد رزمی که داشت در بیش از یک محور عمومی نمی‌توانست وارد عمل گردد، لذا الزاماً در محور دوم و در تلاش فرعی بایستی همان عناصر لشکر ۹۲ زرهی وارد عمل می‌شدند. به این علت در طرح عملیاتی نصر به لشکر ۹۲ زرهی مأموریت داده شد، با تیپ ۳ زرهی در شمال سوسنگرد مواضع پدافندی، موجود را نگهداری کند. تیپ ۲ زرهی را در منطقه حمیدیه سوسنگرد ضمن نگهداری مواضع پدافندی بعد از موفقیت مرحله یکم عملیات نصر زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار دهد تا برابر طرح‌های آن لشکر به نبرد ادامه دهد و با تیپ یک زرهی در منطقه جنوب غربی اهواز بین کارون تا حمیدیه (۴۰ کیلومتر) مواضع پدافندی را حفظ کند. ضمن این

که با عناصری، از شرق به طرف پادگان حمید حمله کند. چنین مأموریتی در آن شرایط نامتعادل نیروهای متخاصم که به نفع دشمن وجود داشت، بسیار سنگین بود. بدین جهت به منظور متعادل کردن نسبی توان رزمی تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی گردان ۲۹۱ تانک لشکر ۷۷ پیاده که در منطقه دزفول مستقر بود، به اهواز تغییر مکان داده شد و در اختیار لشکر ۹۲ قرار گرفت. نظر به این که نگهداری مواضع پدافندی جنوب غربی اهواز امری حیاتی بود به لشکر دستور داده شد تا آغاز عقب‌نشینی محسوس نیروهای دشمن در منطقه جنوب غربی اهواز مواضع پدافندی دب حردان را با یگان‌های موجود حفظ کند. این امر به منظور تأکید بر حفظ مواضع پدافندی بود. زیرا در عین حال که مأموریتی به نیروی زمینی ابلاغ شده بود و الزاماً باید آن را اجراء می‌کرد، اما مسئولیت کلی حکم می‌کرد که نیروی زمینی از بدتر شدن وضعیت جبهه‌ها و به خطر افتادن اهواز و سوسنگرد قویاً جلوگیری نماید. این موضوع برای مقاماتی که دانش و بینش نظامی کافی نداشتند چندان قابل درک نبود. چنان که نگارنده به خاطر دارم در همان جلسه اولیه روز ۲۶ آذرماه، فرمانده نیروی زمینی تمام احتمالات را برای رئیس جمهور شرح داد. ولی ایشان در آخرین لحظه گفتند این مسائل در شرایط امروزی کشور قابل درک نیست یا باید حمله کنید یا خودتان بروید مشکلات و این گونه مطالب را به اطلاع مقامات مسئول کشور برسانید.

این شرایط وجود داشت، اما فرماندهان نظامی موظف بودند حتی‌المقدور در ضمن اجرای مأموریت مورد نظر مقامات سیاسی کشور، با استفاده از دانش و بینش نظامی خود از بروز حوادث ناموفق و زیان‌بار جلوگیری نمایند. بر همین اساس به حفظ مواضع پدافندی موجود اولویت داده شد و به لشکر ۹۲ زرهی مأموریت داده شد، با استفاده از عناصری که در شرق کارون می‌توانست مستقر کند و شامل گردان ۲۹۱ تانک و گردان ۲۸۳ سوار زرهی بود، از رودخانه کارون عبور کند و یک حمله جناحی از شرق به غرب به سمت پادگان حمید که تا رودخانه کارون کمتر از ۸ کیلومتر فاصله دارد اجراء نماید. این روش ارجاع مأموریت به لشکر ۹۲ زرهی ضمن داشتن محاسن نگهداری مواضع پدافندی و جلوگیری از به خطر افتادن اهواز معایبی نیز پیدا کرد و آن عبارت از این بود که حمله عناصر این لشکر خیلی جدی تلقی نگردید و فرمانده لشکر و فرمانده تیپ یک زرهی آن طوری که باید برای اجرای مأموریت آفندی تلاش نمایند، عمل نمودند که در شرح جریان هدایت عملیات چگونگی آن را بیان خواهیم کرد. ولی لازم است برای جلوگیری از

سوء تفاهم در تاریخ این نکته را یادآوری کنیم اگر هم تلاش‌های بیشتری می‌کردند در کل نتایج کلی عملیات نمی‌توانست چندان مؤثر باشد. زیرا عدم توازن خیلی بیشتر از آن بود که تلاش تیپ یک آن لشکر بتواند تغییر قابل ملاحظه‌ای در روند جنگ ایجاد کند. ولی به هر حال لشکر ۹۲ زرهی نیز به نوعی در عملیات آفندی شرکت داده شده بود و بایستی یک تلاش فرعی در منطقه لشکر ۵ مکانیزه عراق که در غرب کارون مستقر بود اجراء می‌کرد تا حداقل مانع به کار بردن احتیاط این لشکر که حداقل یک تیپ بود (احتمالاً ۱۵ مکانیزه بود که بعداً قطعی تشخیص داده شد) در منطقه لشکر ۱۶ زرهی وارد عمل گردد. همین مأموریت، حائز اهمیت بسیاری بود. اما لشکر ۹۲ زرهی به علت مشکلات فراوان خود توانایی پرداختن به عملیات آفندی را نداشت. تا این که الزاماً در تاریخ ششم دی ماه طی دستوری به آن لشکر و لشکر ۱۶ زرهی ابلاغ شد که در مأموریت مورد نظر، هر دو لشکر مسئولیت مشترک دارند و بایستی همکاری فعال مشترک داشته باشند. برای ایجاد هم‌آهنگی و فعال کردن لشکر ۹۲ زرهی، نگارنده در مقام جانشین فرمانده نیروی زمینی به اهواز رفته و با فرمانده لشکر و فرمانده تیپ و سایر افسران مسئول مذاکره کردم و آن‌ها را با چگونگی عملیات توجیه نمودم و از منطقه عملیات جنوب غربی اهواز با حضور فرماندهان لشکر و تیپ بازدید کردم.

مشاهدات من از منطقه عملیات چنین بود که به علت سرازیر کردن آب نهر کرخه‌کور که از آب رودخانه کرخه تأمین می‌شد، به دشت باز، حوالی دب حردان منطقه وسیعی را در غرب جاده اهواز خرمشهر آب فرا گرفته بود و حتی قسمتی از شرق جاده نیز در زیر آب بود. فقط یک منطقه کم عرض که حدود ۳ کیلومتر تا رودخانه کارون فاصله داشت بین کارون تا منطقه آب گرفته خشک و قابل عبور بود. به همین دلیل نیروهای ما یعنی تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی مواضع پدافندی خود را در شمال این منطقه آب گرفته تهیه کرده بود که در سمت شرق در شمال آبادی ملیحان به کرانه غربی رودخانه کارون متصل می‌گردید. نیروهای دشمن نیز از حوالی دب حردان به سمت جنوب و تا حدود ۲۵ کیلومتری اهواز و حوالی امام زاده سیدطاهر عقب‌نشینی کرده بودند و یک خط پدافندی مرتفع و مستحکم در جنوب منطقه آب گرفته احداث کرده بودند که از سمت شرق به جاده اهواز خرمشهر و از سمت غرب به نهر کرخه‌کور در حوالی آبادی کوهه منتهی می‌گردید. به طوری که عوامل اطلاعاتی ما اطلاع داده بودند، عرض اولین خاکریز به قدری زیاد بود که یک خودرو

می‌توانست در روی آن رفت و آمد نماید. این خاکریزهای دشمن علاوه بر مواضع پدافندی، جنبه سیل‌بند و جلوگیری از پیشروی جریان آب به سمت جنوب را نیز داشت و هدف عمده از تهیه آن‌ها همین امر بود. چنان‌که دستور این امر را ستاد کل ارتش عراق در ۱۸ مهر ماه به یگان‌ها داده بود (مدارک اغتنامی) اما این خاکریزها از قسمت جنوب شرقی قابل دور زدن یا حداقل قابل دسترسی بودند. لذا چنان‌چه لشکر ۹۲ زرهی یا یک یگان قدرتمند دیگر از رودخانه کارون عبور می‌کرد و با آتش‌های پشتیبانی کافی پشتیبانی می‌شد، می‌توانست اقدامات مثبتی علیه نیروهای دشمن در این منطقه انجام دهد، حتی اگر نتواند مواضع اشغالی را حفظ کند و مجبور به عقب‌نشینی به شرق کارون گردد.

در هنگام شناسایی فرمانده تیپ یک همراه ما بود. طبق آماری که ارائه داد ۳ گردان تانک این تیپ جمعاً ۵۴ دستگاه تانک داشتند. یعنی فقط یک دستگاه بیشتر از تعداد تانک سازمانی یک گردان و گردان ۲۳۱ تانک که مجهز به تانک ام-۶۰ بود و تنها گردان تانک ام-۶۰ موجود در خوزستان بود، فقط ۷ دستگاه تانک داشت یعنی به اندازه یک دسته تقویت شده.

وضعیت گردان‌های مکانیزه و سوار زرهی نیز در همان حد بود. علاوه بر این مشکلات تجهیزاتی، از نظر کادر فرماندهی نیز وضعیت واحد بسیار اسفناک بود. فرمانده تیپ، سازمانی نبود و انتظار داشت سریعاً تعویض شود. به‌طور کلی قدرت کنترل و فرماندهی در آن لشکر بسیار ضعیف بود. چنان‌که به نظر می‌رسد چنین واحدی نمی‌تواند در عملیات آفندی شرکت کند و همان قدر که مواضع پدافندی خود را حفظ می‌کند کار بسیار بزرگی انجام می‌دهد. علاوه بر این وضعیت، یک نگرانی بسیار بزرگی نیز بر لشکر چیرگی داشت و آن احتمال عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون و تهدید شهر اهواز از سمت شرق بود. که با استقرار تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی در شرق اهواز تا حدودی این نگرانی کم شده بود. ولی بعد از اعزام آن تیپ به هویزه دوباره این نگرانی در لشکر ۹۲ تقویت گردیده بود. به هر حال طرح عملیاتی نصر و مأموریت ارجاعی به لشکر ۹۲ زرهی حضوراً در منطقه نبرد بررسی شد و هم‌آهنگی‌های لازم به عمل آمد و نظریات نیروی زمینی از عملیات نصر به فرمانده لشکر و تیپ ارائه گردید و این شناسایی با خاطره‌ای به پایان رسید که چنین بود :

در همان موقع دو دستگاه هلی‌کوپتر ما برای شناسایی منطقه دشمن به پرواز درآمدند و از روی خاکریز نیروهای خودی که ما در پشت آن پناه گرفته بودیم و منطقه را بررسی



می‌کردیم عبور کردند و وارد محدوده دیدبانی دشمن شدند. نیروهای دشمن که در پشت خاکریزهای مرتفع خود موضع گرفته بودند، به محض شنیدن صدا و با مشاهده هلی‌کوپترهای ما با تمام سلاحی که در اختیار داشتند، اعم از تانک و موشک و تیربار و سلاح سبک و شلیک ضد هوایی شروع به تیراندازی به طرف هلی‌کوپترها کردند. من در طول خدمت نظامی خودم برای اولین بار پرده آتش در مقابل حملات هوایی را به چشم خود دیدم و به مفهوم آن پی بردم. تمام فضای منطقه را آتش‌های دشمن پوشانده و هلی‌کوپترهای ما مجبور شدند سریعاً ارتفاع خود را کم کنند و با یک چرخش سریع به عقب برگردند و نجات یابند.

مشاهده این منظره در من نوعی احساس نشاط نظامی کرد. حداقل ۴ موشک یا گلوله یا گلوله توپ تانک از بالا سر سنگرها رد شد که در عقب‌تر از خاکریز به زمین خورد و منفجر گردید. هزاران گلوله از انواع مهمات مختلف به وسیله دشمن به سمت مواضع نیروهای ما، البته با هدف هوایی سرنگون کردن هلی‌کوپترها روانه شد، ولی هیچ آسیبی به نیروهای ما وارد نگردید. من برای اولین بار به چشم خود دیدم که در میدان نبرد حالت زد و خوردها به آن طریقی نیست که هر گلوله‌ای از دهانه هر اسلحه‌ای رها گردد، انسانی را از بین ببرد یا وسیله‌ای را نابود کند. ممکن است هزاران گلوله پرتاب شوند و غیر از اتلاف مهمات هیچ اثری در طرف مقابل نداشته باشند. شناسایی منطقه غرب کارون تمام شد و بایستی در محل عبور از رودخانه کارون نیز تصمیمات حضوری گرفته می‌شد. این محل نیز که از روی نقشه منطقه بین فارسیات بزرگ و فارسیات کوچک در کرانه شرقی کارون و شرق پادگان حمید انتخاب شده بود شناسایی گردید.

در ماه اول جنگ، یک گردان توپخانه مختلط مستقر بود که از جناح شرقی مواضع دشمن را که در غرب کارون بین دب حردان تا پادگان حمید گسترش داشتند، زیر آتش گرفت و تأثیر بسیار خوبی داشت. دیدبانی نیز از پشت بام پاسگاه ژاندارمری که در کرانه رودخانه بود به عمل می‌آمد و از نخل‌های اطراف رودخانه نیز برای پست دیدبانی استفاده می‌شد. لازم به یادآوری است که اصولاً تأمین کرانه شرقی رودخانه عملاً به وسیله افراد پاسگاه‌های ژاندارمری و تعدادی از افراد سپاه پاسداران برقرار می‌شد و عناصر لشکر ۹۲ زرهی کمتر در مأموریت تأمین و مراقبت درگیر می‌شدند. به هر حال با همکاری و

هم‌آهنگی مسئولین لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی محل عبور عناصر لشکر ۹۲ زرهی از رودخانه کارون انتخاب گردید.

در هنگام شناسایی این محل نیز موضوع جالبی پیش آمد که در رابطه با تبادل آتش توپخانه بین نیروهای ما و نیروهای دشمن بود.

گفتیم که یک گردان توپخانه مختلط ما در منطقه فارسیات مستقر بود. هنگامی که من به همراه گروه شناسایی به منطقه رسیدیم، توپخانه دشمن فعال بود و منطقه مواضع توپخانه ما را به شدت می‌کوبید. به نحوی که نزدیک شدن ما به کرانه رودخانه خالی از خطر نبود. فرمانده آتشبار ۱۰۵ که در موضع نزدیک رودخانه گسترش داشت، از من اجازه خواست که آتش توپخانه خودی را قطع کند تا دشمن نیز توپخانه‌اش را خاموش کند.

در عین حال که این موضوع برای من کاملاً تازگی داشت و عجیب بود، گفتم هر کاری لازم است بکنید تا ما بتوانیم به کرانه رودخانه نزدیک شویم. آن افسر ضمن دادن دستور آتش‌بس به آتشبار خود به آتشبارهای ۱۵۵ و ۱۳۰ میلیمتری نیز پیام داد آتش‌بس کنند. در نتیجه توپخانه ما خاموش شد، بعد از چند دقیقه توپخانه دشمن نیز کاملاً خاموش گردید. چنان که گویی توپی در آن منطقه وجود ندارد و ما قریب یک ساعت از کرانه رودخانه شناسایی کردیم، بدون این که گلوله‌ای رها شود. به نظر می‌رسید که یک توافق ضمنی بین فرماندهان توپخانه خودی و دشمن برای شروع و پایان آتش وجود دارد. بعد از مراجعت ما دوباره گلوله بازی طرفین شروع شد و این موضوع برای من از این نظر حائز اهمیت بود که متوجه شدم اغلب مهمات در جنگ‌ها بدون هیچ نتیجه مثبتی کاملاً به هدر می‌رود. فقط یک خاصیت وجودی در این تیراندازی‌ها وجود دارد و آن اعلام حضور طرفین در صحنه نبرد است. با انجام شناسایی کرانه رودخانه کارون و انتخاب محل عبور، فعالیت مقدمات طرح‌ریزی برای عملیات لشکر ۹۲ زرهی نیز پایان یافت و آن لشکر مشغول تهیه طرح‌های عملیاتی و آماده شدن برای اجرای آن‌ها گردید.

مسئله‌ای که در رابطه با اجرای عملیات آفندی در منطقه اهواز و سوسنگرد هنوز بررسی نشده بود، نحوه شرکت سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران در این عملیات بود. در طرح عملیات نصر مأموریت کلی این عناصر چنین پیش‌بینی شده بود «سپاه پاسداران و سایر نیروهای مسلح مردمی مستقر در خوزستان همکاری‌های

عملیاتی را در حدود مقدورات رزمی خود با عناصر نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران به عمل می‌آورند»

ولی در دستورات تعیین وظایف و مأموریت‌ها هیچ اشاره‌ای به چگونگی اجرای این همکاری نشده بود. لذا این امر کاملاً مبهم بود. علت آن بود که اصولاً تا زمان طرح‌ریزی عملیات که مدت ۳ ماه از طول زمان جنگ سپری شده بود و با وجود این که از آغاز جنگ سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در کنار واحدهای ارتش ما می‌جنگیدند، ولی تا آن موقع هیچ گونه هم‌آهنگی اصولی بین نیروهای ارتش و نیروهای مردمی به عمل نیامده بود و هر کدام از این نیروها به طور مستقل وارد عمل می‌شدند. نظر به این که عملیات واحدهای ارتش گسترده و در سطح وسیع با یگان‌های تیپ و لشکر اجراء می‌شد، طبعاً همه رزمندگان حاضر در صحنه از چگونگی عملیات آگاه می‌شدند. ولی به علت محدود بودن استعداد نیروهای مردمی طبعاً دامنه عملیات آن‌ها نیز محدود بود و کمتر نمایان می‌گردید. در نتیجه حتی فرماندهان نظامی مسئول مناطق نبرد از چگونگی استعداد و گسترش و سازمان و ترکیبات و طرح‌های عملیاتی نیروهای مردمی غالباً آگاهی نداشتند. متأسفانه باید بگوییم که حسن تفاهم لازم نیز بین فرماندهان ارتشی و نیروهای مردمی وجود نداشت. روش مدیریت دکتر بنی صدر در مقام رئیس جمهور و قائم مقام فرمانده کل قوا در صحنه‌های عملیات نیز موجب تشدید این نوع سوء تفاهمات بود. ولی انگیزه اصلی این سوء تفاهم شرایطی بود که زاییده انقلاب بود و به علت آن شرایط، افسران ارتش مورد اعتماد کافی اغلب رزمندگان مردمی نبودند و این سوء تفاهم را یک اختلاف اصولی تاکتیک نظامی بین روش نظامیان و غیرنظامیان تشدید می‌کرد. اختلاف روش این بود که نیروهای مردمی صرف نظر از استعداد رزمی خود که اگر حتی کمتر از یک‌دهم نیروهای دشمن بودند، همیشه حالت تهاجمی داشتند و اصلاً به اصول دفاعی معتقد نبودند. لذا همیشه می‌خواستند حمله کنند. این روح تهاجمی که در نوع خود بسیار پر ارزش و سرنوشت‌ساز بود در اغلب موارد با اصول غیر قابل انکار جنگ هم‌آهنگی نداشت. در مقابل آن نیروهای ارتشی بر اساس اصول جنگ حالات مختلف جنگ اعم از تعرضی یا تدافعی یا تأخیری را قبول می‌کردند. بنابراین اختلاف بین فرماندهان نظامی و نیروهای مردمی در رعایت اصول بود. به همین دلیل رفع این اختلاف به سادگی امکان‌پذیر نبود.

این روش حاکم بر میدان‌های نبرد سبب شده بود که معمولاً نیروهای مردمی عملیات مستقل اجراء می‌کردند. ولی هر زمان که نیروهای ارتش عملیات آفندی را طرح‌ریزی و اجراء می‌کردند، فرماندهان نیروهای مردمی علاقمند بودند سهمی در این نوع عملیات داشته باشند و حتی اگر آنان شرکت داده نمی‌شدند، سبب بروز مسائلی می‌گردید که به نفع همکاری بین نیروهای ارتش و مردمی نبود.

فرمانده نیروی زمینی بر این عقیده بود که برای جلوگیری از بروز هر گونه سوء تفاهمات، بهتر است در هر عملیاتی نیروهای مردمی مأموریت مستقل و یا نیمه مستقل داشته باشند که با مأموریت واحدهای ارتشی تداخلی ایجاد نشود. ولی نیروهای مردمی فاقد توپخانه و تانک و نیروی هوایی و حتی سلاح سنگین کافی بودند. الزاماً حداقل از نظر پشتیبانی متکی به واحدهای ارتش بودند. لذا نمی‌توانستند مأموریت مستقل اجراء نمایند، در عملیات نیز به محض درگیر شدن یگان عمل کننده، لازم بود توپخانه و هلی‌کوپترها و گاهی واحدهای مانوری ارتش وارد عمل شوند. لذا اجراء مأموریت مستقل یا نیمه مستقل به وسیله نیروهای مردمی عملاً امکان‌پذیر نبود.

در طرح‌ریزی عملیات نصر نیز فرمانده نیروی زمینی همان اعتقاد را داشت و نظرش این بود اگر سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران تمایل به شرکت در این عملیات را دارند، باید مأموریت مستقلی را به عهده بگیرند و گرنه بهتر است در مراحل عملیات آفندی شرکت نمایند. لازم به یادآوری است که در منطقه عملیات مورد بحث سپاه پاسداران و گروه دکتر چمران از آغاز جنگ حضور فعال داشتند و در نگهداری سوسنگرد و حمیدیه و اهواز حقیقتاً سهم به‌سزایی داشتند. در آن زمان‌ها که عناصر لشکر ۹۲ زرهی به کلی متلاشی و از مقابل دشمن عقب می‌رفتند، افراد نیروهای مردمی بودند که توانستند پیشروی دشمن را حداقل در آخرین خط پدافندی نزدیک اهواز و حمیدیه و سوسنگرد سد نمایند. با توجه به این امر، نادیده گرفتن تلاش این جانبازان فداکار به دور از انصاف و مروت بود. ضمن این که این رزمندگان از قدرت رزمی فوق‌العاده عجیبی برخوردار بودند که با معیار سنجش آماری چندان هم‌آهنگی نداشت و به دور از تدبیر صحیح بود، اگر از وجود این رزمندگان استفاده نمی‌شد. من در مقام جانشین عملیاتی فرمانده نیروی زمینی

علاقمند بودم به نحو کمال مطلوب از قدرت رزمی این رزمندگان استفاده بشود. لذا به منظور مشورت و تبادل نظر با فرمانده سپاه پاسداران و دکتر چمران به اهواز رفتم. در آن موقع دکتر چمران که در عملیات آزادسازی سوسنگرد تیر خورده و مجروح شده بود، هنوز در همان ساختمان قرارگاه نیروهای نامنظم در ساختمان استانداری خوزستان بستری بود. من هم به عنوان عیادت و هم به عنوان این که ایشان نماینده امام در شورای عالی دفاع بودند به دیدن ایشان رفتم و ضمن دیدار، طرح عملیاتی آینده را برای ایشان شرح دادم و از ایشان خواهش کردم چگونگی شرکت افراد گروه نامنظم را بیان کنند. ایشان ضمن تشکر و تقدیر و ابراز خوشحالی از اجرای عملیات تعرضی گفتند که گروه ایشان در گوشه جنوب شرقی کرخه کور در حوالی آبادی کوهه فعالیت دارند. ضمناً در این محل یک گروهان مکانیزه از عناصر لشکر ۹۲ پدافند می‌کرد. لذا چنانچه قسمتی از طرح عملیات برای وارد کردن ضربت به نیروهای دشمن در منطقه کوهه (منتهی الیه محور حمیدیه طراح فرسیه) در نظر گرفته شود نیازی به تغییر مکان عناصر نامنظم نخواهد شد و افراد این گروه در همان منطقه که آشنایی کامل دارند با افراد ارتش یا به‌طور نیمه مستقل هر مأموریتی که واگذار شود اجراء خواهند کرد. مذاکره با دکتر چمران به نتیجه کمال مطلوب و هماهنگ شده رسید. در نظر گرفته شد هنگامی که عناصر لشکر ۱۶ زرهی حمله را در حوالی کرخه کور و شرق هویزه آغاز کردند، گروه دکتر چمران نیز در محور طراح به سمت جنوب کرخه کور عملیات نفوذی اجراء کنند و قسمتی از نیروهای دشمن را در این قسمت از منطقه نبرد درگیر سازند و محور حمیدیه طراح را آزاد نگه دارند تا در صورت امکان یک واحد از عناصر لشکر ۱۶ و یا ۹۲ زرهی در این محور به مرکز آرایش دشمن حمله کند. ضمناً اصل مأموریت نگهداری این محور رعایت شود و نیروهای دکتر چمران و گروهان مکانیزه مانع پیشروی احتمالی نیروهای دشمن به سمت حمیدیه از این محور گردند. زیرا دشمن یک بار در هفته اول جنگ دست به این اقدام زده بود که به وسیله همان نیروهای مردمی سرکوب شده بود.

بعد از هم‌آهنگی با دکتر چمران، آخرین قسمت هم‌آهنگی بایستی با فرمانده سپاه پاسداران اهواز به عمل می‌آمد. برای این منظور در قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی که در ساختمان صنایع چوب‌بری اهواز در شرق کارون مستقر بود، جلسه‌ای با حضور برادر کریمی فرمانده سپاه پاسداران اهواز تشکیل شد.

من بر اساس تدبیر کلی فرمانده نیروی زمینی پیشنهاد کردم همان‌طور که دکتر چمران قبول کرد یک مأموریت نیمه مستقل به وسیله گروه نامنظم اجراء شود، سپاه پاسداران اهواز و سوسنگرد نیز با توجه به کمبود استعداد رزمی خود، یک مأموریت نیمه مستقل تأمین را در جناحین منطقه عملیاتی یعنی در محور سوسنگرد هویزه طلایه و در غرب جبهه و کرانه غربی یا شرقی کارون در شرق جبهه نبرد قبول نمایند. ولی فرمانده سپاه پاسداران علاقمند بود افراد سپاه در فعال‌ترین قسمت عملیات شرکت داشته باشند. ضمن این‌که به علت عدم امکانات، قبول مأموریت مستقل آفندی در یک محور پیشروی نیز برای سپاه امکان‌پذیر نبود. زیرا برابر اظهارات فرمانده سپاه (برادر کریمی) او می‌توانست حداکثر حدود ۱۵۰ نفر افراد مسلح به سلاح سبک و تعدادی سلاح ضد تانک برای حمله آماده سازد که کمتر از استعداد رزمی یک گردان پیاده می‌توانست باشد. بالاخره بعد از مشاوره و تبادل نظر کاملاً دوستانه که شاید برای اولین بار بین دو مقام مسئول ارتشی و سپاهی انجام می‌گرفت، چنین موافقت شد که تأمین جناحین منطقه عملیات که محور سوسنگرد هویزه طلایه در غرب و رودخانه کارون در شرق بود به‌وسیله افراد سپاه پاسداران با همکاری ژاندارمری برقرار شود. ولی یک واحد از افراد سپاه پاسداران که در حدود یک گردان ۳۰۰ نفری خواهند بود در اختیار لشکر ۱۶ زرهی قرار داده شوند. ولی این عده با نظر فرمانده لشکر ۱۶ در مرحله آفندی عملیات در کرانه کرخه‌کور شرکت نمایند. در نتیجه آخرین قسمت طرح‌ریزی عملیات نیز با هم‌آهنگی کامل فرماندهان سپاه و گروه نامنظم انجام شد و برای اولین بار در جنگ چنین هم‌آهنگی به عمل آمد. برای این‌که این هم‌آهنگی‌های به‌عمل آمده جنبه رسمی پیدا کند، در قرارگاه عملیاتی جنوب طرح عملیات نامنظم در پشتیبانی عملیات نصر تهیه شد که به منظور رعایت اصول کلی رابطه فرماندهی، این طرح به امضای قائم مقام فرمانده کل قوا رسانده شد و در تاریخ ۱۱ دی ماه به سازمان‌های ذی‌نفع ابلاغ گردید که نکات مهم این طرح چنین بود:

در سرآغاز این طرح چنین نوشته شده بود که این طرح با هم‌آهنگی آقای دکتر چمران و فرمانده سپاه پاسداران خوزستان تهیه گردیده است.

واحد‌های اجراء کننده، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی عملیات نامنظم دکتر چمران منظور شده بود. مأموریتی که برای این رزمندگان در نظر گرفته شده بود بر اساس همان توافق‌های به‌عمل آمده بود که در بالا بیان شد. با تهیه و انتشار طرح عملیاتی

نیروهای مردمی در عملیات نصر، مرحله طرح‌ریزی در رده قرارگاه نیروی زمینی خاتمه یافت و هم‌زمان لشکرهای ۱۶ و ۹۲ نیز طرح‌های عملیاتی خود را تهیه و منتشر کردند. در دهه اول دی‌ماه مرحله آمادگی برای اجرای عملیات تقریباً تکمیل شد. در این مرحله ۲ کمبود فوق‌العاده، محسوس بود. اول کمبود وسایل ترابری سنگین برای جابجایی تانک‌ها و توپخانه‌های شنی‌دار و نفربرها، دوم کمبود وسایل سنگین مهندسی شامل بلدوزر و لودر جهت ایجاد خاکریز و سنگر. ما در مرحله آمادگی و مرحله اجراء متوجه اثرات منفی فوق‌العاده این کمبودها شدیم. کمبود وسایل ترابری سنگین سبب شد که تغییر مکان کمتر از ۲۲۰ دستگاه خودرو شنی‌دار بیش از ۱۰ روز طول بکشد. کمبود وسایل سنگین مهندسی سبب شد به تهیه مواضع پدافندی در کرانه کرخه‌کور توجه کافی نشود که اثرات انهدامی آن را در شرح جریان عملیات بازگو خواهیم کرد.

لشکر ۱۶ زرهی برای تهیه مواضع در منطقه تجمع دشت آزادگان و همچنین در هویزه و کرانه کرخه‌کور نیاز به ۱۲ دستگاه بلدوزر و لودر داشت. در آن موقع این‌گونه پشتیبانی‌ها از طریق کمک‌های مردمی تأمین می‌شد. نظر به این‌که لشکر ۹۲ زرهی در منطقه اهواز آشنایی بیشتری با نهادهای انقلابی و سازمان‌های غیر نظامی داشت، از آن لشکر خواسته شد با همکاری نیروهای مردمی، وسایل سنگین مورد نیاز لشکر ۱۶ زرهی را فراهم سازد.

زیرا اصولاً نیروی زمینی امکانات قابل ملاحظه‌ای از نظر وسایل مهندسی سنگین نداشت. گرچه تغییر مکان عناصر لشکر ۱۶ تا ۱۲ دی‌ماه طول کشید، ولی قرارگاه لشکر از ۴ دی‌ماه در منطقه تجمع تاکتیکی دشت آزادگان مستقر شد و فرمانده لشکر هدایت عملیات شناسایی و طرح‌ریزی و تغییر مکان‌ها و آمادگی را شخصاً رهبری کرد که بسیار مفید و مؤثر بود. زیرا نیروهای ما در آغاز جنگ با یک مشکل بسیار بزرگ مواجه بودند که ضعف قدرت رهبری فرماندهان بود و این ضعف هر قدر رده‌ها پایین‌تر بودند شدیدتر بود، به نحوی که در رده فرماندهان گروهان و دسته به ضعیف‌ترین مراحل خود می‌رسید. در حقیقت اغلب فرماندهان دسته و گروهان فاقد دانش و قدرت رهبری کافی برای میدان نبرد بودند. این ضعف در اوایل جنگ زیان‌های جبران‌ناپذیری برای نیروهای ما به‌بار آورد که از جمله در همین عملیات مورد بحث بود.

به‌علت وجود این ضعف، در رده‌های پایین، رده‌های بالای فرماندهی مجبور بودند بیشتر فعالیت‌های فرماندهی را شخصاً هدایت و رهبری کنند. فرماندهان لشکر حتی در

وظایف فرماندهان گردان و گروهان نیز کم‌وبیش دخالت و نظارت نمایند. این روش با وجود این که روش چندان قابل قبول نظامی نیست، ولی در بعضی شرایط اجرای آن الزامی است، در جنگ تحمیلی تقریباً تا مدت زیادی همین الزام وجود داشت، به همین علت فرمانده لشکر ۱۶ زرهی شخصاً فعالیت تمام عناصر لشکر را کنترل و نظارت می‌کرد و با تلاش خستگی‌ناپذیر، تمام مدت وقت خود را صرف شناسایی منطقه بازدید از واحدها، دادن دستورات راهنمایی به ستاد لشکر و تیپ‌ها صرف می‌نمود که حقیقتاً قابل تحسین بود.

به مرور که از اوایل آبان ماه، تمرکز عناصر لشکر ۱۶ زرهی در منطقه حمیدیه سوسنگرد فعال تر می‌شد، احتمالاً نیروهای دشمن متوجه این تمرکزات می‌شدند و عکس‌العمل‌هایی در منطقه شمال و غرب سوسنگرد و حوالی کرخه‌کور از خود نشان می‌دادند. از جمله این فعالیت‌ها، این بود که در هفتم دی ماه نیروهای دشمن حرکاتی در غرب سوسنگرد انجام دادند و عناصری را از دهلاویه به کرانه رودخانه نیسان اعزام کردند که به نظر می‌رسید نیروهای دشمن در نظر دارند از نهر نیسان عبور کنند و به سمت هویزه یا به مقصد قطع جاده هویزه سوسنگرد پیشروی نمایند. این تهدید برای عملیات پیش‌بینی شده ما بسیار خطرناک بود، لذا با درخواست لشکر ۱۶ و موافقت نیروی زمینی دستور داده شد، در هشتم دی ماه تمام عناصر گردان ۲۵۲ سوار زرهی لشکر ۱۶ زرهی از منطقه دزفول و شوش به منطقه سوسنگرد تغییر مکان کند و تأمین کرانه شرقی شط نیسان را در غرب جاده سوسنگرد هویزه برقرار سازد. به علاوه لشکر ۱۶ زرهی به تیپ ۳ آن لشکر دستور داد یک گروه رزمی گردانی در منطقه جلالیه واقع در حدود ۱۵ کیلومتری شرق سوسنگرد و در منطقه گسترش تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی مستقر کند، تا چنان‌چه نیروهای دشمن پیش از حمله نیروهای ما اقدام به حمله کردند، نیرویی برای عکس‌العمل در منطقه نبرد موجود باشد. ضمن این که از هفتم دی ماه عناصر تیپ یک لشکر ۱۶ نیز به مرور به هویزه تغییر مکان می‌کرد. با وجود اقدامات پیش‌گیری، هنوز احساس خطر پیش‌دستی نیروهای عراق برای حمله وجود داشت. در آن موقع تیپ ۵۵ پیاده هوابد به منطقه عملیاتی دزفول شوش تغییر مکان کرده بود.

برای پیش‌بینی امکان کاربرد این تیپ در منطقه سوسنگرد، دستور داده شد ستاد تیپ از منطقه دشت آزادگان شناسایی کند و با فرمانده لشکر ۱۶ زرهی تبادل نظر نماید.



خلاصه آن که برای اجرای عملیات نصر در منطقه هویزه تمام تلاش‌ها به کار گرفته شد تا حتی‌المقدور این عملیات با موفقیت کامل اجراء گردد.

نظر به این که مدت زمان طرح‌ریزی و آمادگی طولانی شده بود، مقامات سیاسی و مذهبی کشور نگران آن بودند که این عملیات آن قدر به تأخیر بیفتد که باران‌های فصلی شدید خوزستان شروع شود و زمین منطقه باتلاقی گردد و اجرای عملیات را غیر ممکن سازد. بدین علت از طریق رئیس جمهور به نیروی زمینی فشار می‌آوردند هرچه سریع‌تر عملیات اجراء شود. اما فرمانده نیروی زمینی که در این موقع در بیمارستان پایگاه هوایی دزفول به علت عمل جراحی آپاندیس بستری بود، اظهار تمایل می‌کرد عملیات تا بهبودی کامل ایشان به تأخیر بیفتد، تا ایشان شخصاً در صحنه نبرد حاضر باشند و عملیات را هدایت کنند.

از طرفی ستاد مشترک برای تهیج نیروی زمینی جهت آغاز هرچه سریع‌تر عملیات، فرمان رهبر کبیر انقلاب و فرمانده کل قوا را که در ملاقات ۲۹ آذرماه به مسئولین صادر کرده بودند (قبلاً بیان شد)، در نهم دی‌ماه به صورت کتبی ابلاغ نمود و تأکید کرد تا پایین‌ترین رده فرماندهی، این فرمان فرمانده کل قوا ابلاغ شود، ضمن این که حفاظت و تأمین آن رعایت گردد. در ۱۳ دی ماه مجدداً ابلاغ این فرمان به نیروی زمینی یادآوری گردید و قرارگاه عملیاتی جنوب پاسخ داد فرمان امام قریباً اجراء شد. همین تأکیدات دلیل بر اهمیت فوق‌العاده سیاسی اجتماعی عملیات نصر (کرخه‌کور) می‌باشد. با توجه به تمایل فرمانده نیروی زمینی راجع به تأخیر انداختن عملیات تا بهبودی ایشان، برخلاف انتظار، بهبودی عمل جراحی آپاندیس ایشان طولانی شد و رئیس جمهور اصرار می‌کرد که عملیات بدون فرمانده نیرو تحت فرماندهی من (نگارنده) اجراء شود. من روز ۱۵ دی ماه را که روز ۲۸ صفر و روز رحلت حضرت رسول اکرم (ص) بود، به رئیس جمهور پیشنهاد کردم و تمایل فرمانده نیروی زمینی را برای به عقب انداختن حمله تا بهبودی ایشان را نیز به رئیس جمهور گفتم.

رئیس جمهور تلفنی با تیمسار ظهیرنژاد در بیمارستان تماس گرفت و به صورت یک ابلاغ رسمی روز ۱۵ دی‌ماه را برای اجرای عملیات تعیین کرد. فرمانده نیرو نیز الزاماً قبول نمود. این امر در ۱۲ دی ماه انجام شد و همان روز مرکز عملیاتی تاکتیکی قرارگاه عملیاتی جنوب که شامل جانشین فرمانده نیرو و افسران عملیات و یک گروه کوچک مخابرات بود.

به اهواز تغییر مکان کرد. در آن موقع عملاً قسمتی از عناصر شورای عالی دفاع یا بهتر است گفته شود عناصر اصلی شورای عالی دفاع: جانشین رئیس ستاد مشترک، وزیر دفاع، نماینده امام در شورای عالی دفاع، در اهواز بودند. با حضور رئیس جمهور در اهواز عملاً ۴ عضو اصلی شورای عالی دفاع در اهواز مستقر می‌شدند. بنابراین شورای جنگی عملاً در اهواز بود و با حضور مرکز عملیات تاکتیکی نیروی زمینی در اهواز، تمام کادر فرماندهی هدایت عملیات مورد بحث در اهواز متمرکز شدند. مسئله‌ای که هنوز جای بحث و بررسی داشت، روش عملیات سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران در عملیات نصر بود. گرچه گفتگوهای زیاد در این باره شده و طرح عملیاتی نیز تهیه و به تصویب قائم مقام فرمانده کل قوا رسیده و ابلاغ شده بود، ولی تا ۱۲ دی ماه اقدامات عملی از طرف سپاه پاسداران و سایر نیروهای مردمی برای سازماندهی واحدهای شرکت کننده و معرفی آنان به لشکرهای عمل کننده به عمل نیامده بود. برای آخرین بررسی این قسمت از عملیات، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۱۲ دی ماه جلسه‌ای با حضور فرماندهان لشکرها و افسران عملیات و فرمانده سپاه پاسداران اهواز (برادر کریمی) در قرارگاه گروه نامنظم دکتر چمران واقع در ساختمان استانداری اهواز تشکیل شد که حدود ۴ ساعت به طول انجامید. در این جلسه ضمن تبادل نظر و اطلاعات درباره عملیات آینده، تلاش می‌شد وظایف و مسئولیت نیروهای مردمی به نحوی مشخص شود که، جای هیچ‌گونه تردید و یا نگرانی باقی نماند. بالاخره فرمانده سپاه پاسداران و دکتر چمران همان طرح تهیه شده را قبول کردند و فرمانده سپاه پاسداران اهواز قبول کرد که عده ۱۵۰ نفری را که قبلاً موافقت کرده بود، هرچه سریع‌تر سازماندهی کند و به لشکر ۱۶ زرهی معرفی نماید. زیرا تا روز ۱۲ دی ماه هنوز این واحد پاسدار سازماندهی نشده بود.

روز بعد از تشکیل این جلسه، اعضای دیگر شورای عالی دفاع که شامل نخست وزیر و دیگران بودند برای تشکیل جلسه به اهواز آمدند، به تصور اینکه رئیس جمهور که رئیس شورای عالی دفاع بود در اهواز است، ولی ایشان در دزفول بود. لذا هیئت به دزفول رفت و احتمالاً آخرین وضعیت آمادگی برای اجرای عملیات نصر را بررسی نمودند. ولی نظریات به خصوص به نیروی زمینی ارائه نکردند، در نتیجه فعالیت برای آمادگی جهت حمله، روش عادی خود را طی کرد.

طرح‌ریزی و آمادگی، آخرین مراحل خود را به سرعت طی می‌کرد. تیپ‌ها و گردان‌ها بر اساس طرح عملیاتی لشکرها طرح‌های مربوطه را تهیه کردند و با رده‌های بالاتر و هم‌جوار هم‌آهنگی نمودند. لشکرها با صدور دستورات جزء به جزء و تکمیلی آخرین نظریات خود را برای هدایت عملیات به واحدهای اجرایی ابلاغ نمودند. در ۱۴ دی ماه این مرحله طرح‌ریزی و آمادگی پایان یافت و همه منتظر تعیین ساعت حمله بودند. اما هنوز یک مشکل باقی مانده بود و آن معرفی ۳۰۰ نفر پاسدار به لشکر ۱۶ زرهی بود که بنا به اظهار مسئولین آن لشکر، این تعداد پاسدار در روز ۱۴ در دو گردان ۱۵۰ نفری سازمان داده شد و به لشکر معرفی گردیدند. لشکر نیز هر گردان را زیر امر یک تیپ قرار داد. این تأخیر سبب بروز حوادثی در زمان اجراء گردید که در شرح جریان هدایت عملیات به آن اشاره خواهد شد. با وجود این که در رده‌های بالایی فرماندهی، هم‌آهنگی‌های کامل بین عناصر ارتشی و مردمی به وجود آمده بود، ایجاد هم‌آهنگی در رده‌های اجرایی پایین‌تر میسر نگردید. لشکر ۱۶ زرهی در روز ۱۳ دی ماه گزارش داد که صبح امروز سرپرست سپاه پاسداران اهواز و سرهنگ سلیمی که با گروه دکتر چمران همکاری می‌کرد، در پاسگاه فرماندهی لشکر حاضر شدند و درباره مسائل زیر هم‌آهنگی‌های لازم به عمل آمد.

- (۱) مناطق مین‌گذاری شده به وسیله نیروهای مردمی مشخص گردد.
- (۲) سپاه پاسداران عناصری را برای پوشش جناح به تیپ‌های ۱ و ۳ مأمور کند.
- (۳) به منظور حفظ سمت حمله، تعدادی از افراد سپاه و مردمی به عنوان راهنما به تیپ‌های حمله‌کننده اعزام شوند که تا رده گروهان و دسته همکاری کنند.
- (۴) افراد نیروهای مردمی هرگونه اطلاعات خود را که درباره منطقه عملیات و دشمن دارند، در اختیار فرماندهان ارتشی قرار دهند.

با وجود این هم‌آهنگی حضور عملی افراد پاسدار تا آخرین ساعات مرحله آمادگی در منطقه تجمع تیپ‌ها و گردان‌ها انجام نگرفت و در رده تیپ و گردان و گروهان ملاقات حضوری بین فرماندهان ارتشی و نیروهای مردمی انجام نشد. این امر سبب بروز حوادث ناگواری در جریان عملیات شد که بعداً بیان می‌گردد. علت اصلی این حوادث عدم شناخت متقابل، عدم برقراری ارتباط حضوری و ارتباط عملیاتی، بالاخره عدم برقراری رابطه کنترل و فرماندهی بین فرماندهان ارتشی و نیروهای مردمی بود. بالاخره ۱۴ دی ماه مرحله طرح‌ریزی و آمادگی به پایان رسید. ساعت حمله نیز ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۵ دی ماه تعیین و

به یگان‌ها ابلاغ شد. علت تعیین این روز و ساعت ایجاد غافلگیری بود. از نظر حمله، نظر به این‌که روز ۱۵ دی ماه روز ۲۸ صفر ماه قمری و روز رحلت حضرت رسول اکرم (ص) بود، چنین به نظر رسید که نیروهای عراقی انتظار حمله نیروهای ما را در چنین روزی نخواهند داشت. از نظر ساعت ۱۰۰۰ عوامل اطلاعاتی ما خبر داده بودند که معمولاً نیروهای عراقی همه روز تا ساعت ۰۸۰۰ انتظار حمله ما را دارند و اگر تا آن ساعت حمله اجراء نشود، مطمئن می‌شوند که در آن روز نیروهای ما حمله نخواهند کرد. لذا ما با خیال راحت لباس‌های خود را از تن درمی‌آوردند و به استراحت می‌پردازند. ما از این اطلاعات استفاده کردیم و ساعتی را برای آغاز حمله تعیین کردیم که خارج از قوازه‌های معمولی و بر خلاف انتظارات دشمن بود. در حین عملیات نیز متوجه شدیم که تصمیم بسیار منطقی و درست بوده است.

طبق آخرین تصمیماتی که در رده نیروی زمینی و لشکرها و تیپ‌ها اتخاذ شد، دستورات عملیاتی تکمیل و ابلاغ گردید که به مرحله اجراء درآمد. خلاصه این دستورات به شرح زیر بود:

#### ۱- دستور عملیاتی نصر و نصر ۱ نیروی زمینی

نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران با عناصری از لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی حمله می‌کرد، پادگان حمید را در جنوب اهواز تصرف و خط پادگان حمید جفیر طلایه را در خط مرز و رودخانه کارون در شرق تأمین می‌نمود و بنا به دستور حمله را برای بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از خط مرز و کشاندن نبرد به داخل خاک عراق ادامه می‌داد هم زمان با این عملیات نیروی زمینی، فرماندهی اروند نیز در منطقه ماهشهر آبادان آفند می‌کرد و کرانه شرقی کارون را تصرف و تأمین می‌نمود.

این عملیات در ۳ مرحله اجراء می‌شد. مرحله یکم، تصرف کرانه شمالی نهر کرخه‌کور. مرحله دوم، تصرف پادگان حمید. مرحله سوم، ادامه حمله به سمت جنوب غرب و کشاندن نبرد به داخل خاک عراق بود.

در این عملیات، تلاش اصلی به لشکر ۱۶ زرهی داده شده بود که بایستی در منطقه کرخه‌کور حمله می‌کرد. ابتدا مرحله یکم و بعد مرحله دوم را اجراء می‌نمود و پس از تأمین پادگان حمید، لشکرهای ۱۶ و ۹۲ بر حسب ایجاب وضعیت، نبرد را برای مرحله سوم ادامه می‌دادند. لشکر ۹۲ در مرحله یکم، یک تلاش فرعی برای عبور از کارون و تهدید جناح

شرقی نیروهای دشمن انجام می‌داد. در مرحله دوم فعالیت آن لشکر شدیدتر می‌شد و برای تسهیل عملیات لشکر ۱۶ در جناح شرقی دشمن تهدید جدی ایجاد می‌کرد و به سمت پادگان حمید حمله می‌نمود. ولی در هر حال مأموریت اصلی این لشکر حفظ مواضع پدافندی در جنوب غربی اهواز و شمال شرقی سوسنگرد و جنوب محور حمیدیه سوسنگرد، یعنی به طور کلی تثبیت مواضع پدافندی موجود در منطقه اهواز، سوسنگرد بود.

#### ۲- دستور عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی به نام ظفر

ابتدا با تیپ ۱ و ۲ و ۳ زرهی در منطقه اهواز سوسنگرد پدافند می‌کرد. در مرحله یکم عملیات نصر، تیپ ۳ در منطقه شمال سوسنگرد و تیپ یک زرهی در منطقه جنوب اهواز به پدافند ادامه می‌داد. تیپ ۲ زرهی را در مواضع پدافندی جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار می‌داد. هم‌زمان با حمله لشکر ۱۶ زرهی در منطقه کرخه‌کور، در کرانه رودخانه کارون به سمت غرب و به مواضع پدافندی دشمن در کنار جاده اهواز خرمشهر حمله می‌کرد. در مرحله دوم و سوم عملیات، بر حسب ایجاد وضعیت به پادگان حمید حمله می‌نمود، یا در احتیاط نیروی زمینی قرار می‌گرفت. لشکر برای اجرای حمله در کرانه کارون، گردان ۲۹۱ تانک و گردان ۲۸۳ سوار زرهی و یک گردان از عناصر تیپ یک را که در غرب کارون مستقر بود، در نظر گرفته بود. ضمناً پل مورد نیاز برای عبور، برقرار شد و آماده برای عبور دادن نیروها گردید.

#### ۳- دستور عملیاتی لشکر ۱۶ زرهی به نام فاتح

طبق این دستور عملیاتی، لشکر ۱۶ زرهی با تیپ ۳ زرهی در شمال و تیپ یک زرهی در جنوب کرخه‌کور به سمت جنوب شرقی حمله می‌کرد و نیروهای دشمن را در اطراف کرخه‌کور منهدم می‌نمود، سپس حمله را با همان آرایش به سمت جنوب شرقی و به طرف پادگان حمید ادامه می‌داد و آن را تصرف و تأمین می‌کرد. بنا به دستور نیروی زمینی حمله را به سمت جنوب شرق ادامه می‌داد و نیروهای دشمن را تا داخل سرزمین عراق و کرانه رودخانه دجله تعاقب می‌کرد. ضمناً بعد از اجرای مرحله اول عملیات، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی را برای پوشش جناح چپ (غرب) لشکر به کار می‌برد و محور هویزه جفیر را تأمین می‌نمود.

۴- دستور عملیاتی تیپ‌های ۱ و ۳ لشکر ۱۶ زرهی و تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی نیز بر اساس دستور عملیاتی لشکر ۱۶ زرهی تهیه و منتشر گردید.

با توجه به این طرح‌ها و دستورات آن‌چه که از این لحاظ کمبود محسوس به نظر می‌رسد، چگونگی عملیات سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران می‌باشد. با وجود این که این نیروهای مردمی در حدود توان رزمی خود در عملیات شرکت فعال داشتند و از طرف نیروی زمینی دستور عملیاتی به آنان نیز ابلاغ شده بود، ولی این یگان‌های رزمنده هیچ‌گونه مدرک رسمی عملیاتی تهیه نکرده بودند و اگر هم تهیه کرده بودند به نیروی زمینی و یگان‌های شرکت کننده در عملیات نداده بودند. لذا نحوه شرکت این رزمندگان در مراحل نبرد چندان مشخص نبود و می‌توان گفت عملاً استقلال کامل خود را حفظ کرده بودند.

بدین طریق مرحله طرح‌ریزی و آمادگی در خاتمه روز ۱۴ دی ماه به پایان رسید و رزمندگان ما آماده برای اجرای عملیات شدند که چگونگی جریان عملیات را در بخش سوم بیان می‌کنیم. اما قبل از بیان جریان عملیات، لازم است اشاره‌ای به بعضی از مدارک اغتنامی از دشمن بکنیم تا علت نتایج به دست آمده از نبرد نصر (کرخه‌کور) بهتر قابل توجیه باشد.

۱- در مدرکی که از تیپ زرهی ابن الولید به دست آمده، درباره نبرد منطقه هویزه چنین گفته شده است:

« نبرد حاجیه و قطع راه مواصلاتی هویزه و سوسنگرد در ۱۹۸۱/۱/۱۰  
(۱۳۵۹/۱۰/۲۰)، بعد از حمله نیروهای ایرانی در ۱۵ دی ماه (۱۹۸۱/۱/۵) به مواضع تیپ ۴۳، لشکر ۹ زرهی سپاه ۳ عراق دستور داد، جاده مواصلاتی اهواز سوسنگرد با آتش کنترل شود و فشار بر شهر سوسنگرد افزایش یابد. به منظور رسیدن به این هدف، حجم آتش زیاد شد تا نیروهای ایران در منطقه سوسنگرد دچار مشکلات شوند. از روز ۱۹۸۱/۱/۸ (۱۸ دی ماه ۱۳۵۹) برای ایجاد فشار در محور هویزه سوسنگرد نیروهای ایرانی از دغاغله (کنار نهر نیسان) عقب رانده شدند و در روز ۸۱/۱/۹ (۱۹ دی ماه) نبرد در تمام منطقه جریان یافت تا جاده قطع شود و نیروهای ایرانی از کرانه رودخانه نیسان عقب رانده شوند. برای این منظور گروهان‌های تقویت شده با جنگ‌افزار ضدتانک به نیروهای ایرانی حمله کردند. نبرد

تا ساعت ۱۸۳۰ ادامه یافت و نیروهای دشمن نتوانستند در مقابل نیروهای عراقی مقاومت کنند. در نتیجه جاده هویزه سوسنگرد قطع شد و تلفاتی به نیروهای ایرانی وارد گردید»

۲- در مدرکی که از عملیات تیپ ۲۰ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه عراق مربوط به تاریخ ۵۹/۹/۲۹ به دست آمده، نشان می‌دهد که لشکر مکانیزه عراق در منطقه جنوب غربی اهواز مستقر بوده و تیپ ۱۵ مکانیزه این لشکر در منطقه جفیر احتیاط این لشکر را تشکیل می‌داد. این تیپ می‌توانست بین جفیر کرخه‌کور را که کمتر از ۲۵ کیلومتر بود در مدت یک ساعت طی کند و به منطقه نبرد برسد.

۳- در مدرکی که مربوط به عملیات لشکر ۵ مکانیزه در تاریخ ۵۹/۹/۲۹ در منطقه عملیات اهواز به دست آمده، نشان می‌دهد که لشکر ۹ زرهی عراق در منطقه اهواز سوسنگرد تیپ زرهی ابن الولید (تیپ ۱۲ لشکر ۳ زرهی) در تپه الله اکبر و لشکر ۵ مکانیزه، شامل تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه سازمانی و تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳، در زیر امر لشکر ۵ در جنوب غربی اهواز مستقر بوده که تیپ ۱۵ مکانیزه در احتیاط آن لشکر در جفیر مستقر بوده است. گردان شناسایی آن لشکر نیز تأمین منطقه عقب را عهده‌دار بوده است.

۴- در دستور عملیاتی شماره ۳ لشکر ۹ زرهی عراق که برای حمله سوسنگرد در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۹ تهیه گردیده، در وضعیت نیروهای خودی (عراقی) نوشته شده که لشکر ۵ مکانیزه در محور اهواز خرمشهر و لشکر ۳ زرهی در منطقه خرمشهر و تیپ ۱۰ زرهی احتیاط سپاه ۳ در فکه مستقر است. در این دستور عملیاتی حضور تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی و ۱۴ مکانیزه لشکر ۹ زرهی در منطقه کرخه‌کور و تیپ زرهی ابن‌الولید در شمال کرخه‌کور و در تپه الله اکبر نشان داده شده است.

۵- در دستور عملیاتی شماره ۴ لشکر ۹ زرهی عراق که در اوایل آذرماه ۱۳۵۹ (بعد از نبرد سوسنگرد) تهیه گردیده، ضمن اشاره به حضور لشکر ۵ مکانیزه در جنوب غربی اهواز، یگان‌های سازمانی و زیر امر لشکر ۹ زرهی عبارت بوده‌اند از تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی تیپ زرهی ابن‌الولید تیپ ۳۱ نیروهای مخصوص منهای یک گردان و گردان تانک طارق، گردان ۲ تیپ ۸ مکانیزه، گردان ۲ تیپ ۲۳ پیاده، گردان یک تیپ ۱۵ مکانیزه، یک گردان از تیپ ۱۴ مکانیزه.

توضیح این‌که تیپ ۱۴ مکانیزه لشکر ۹ منهای یک گردان مکانیزه و گردان تانک زیر امر لشکر ۱۰ زرهی بوده است. با توجه به نیروهای سازمانی و زیر امر، لشکر ۹ زرهی بیش از

۳ تیپ رزمی در اختیار داشته است. البته تیپ ۴۳ این لشکر در عملیات سوسنگرد تا حدودی آسیب دیده بود ولی این تلفات و ضایعات خیلی وسیع نبود.

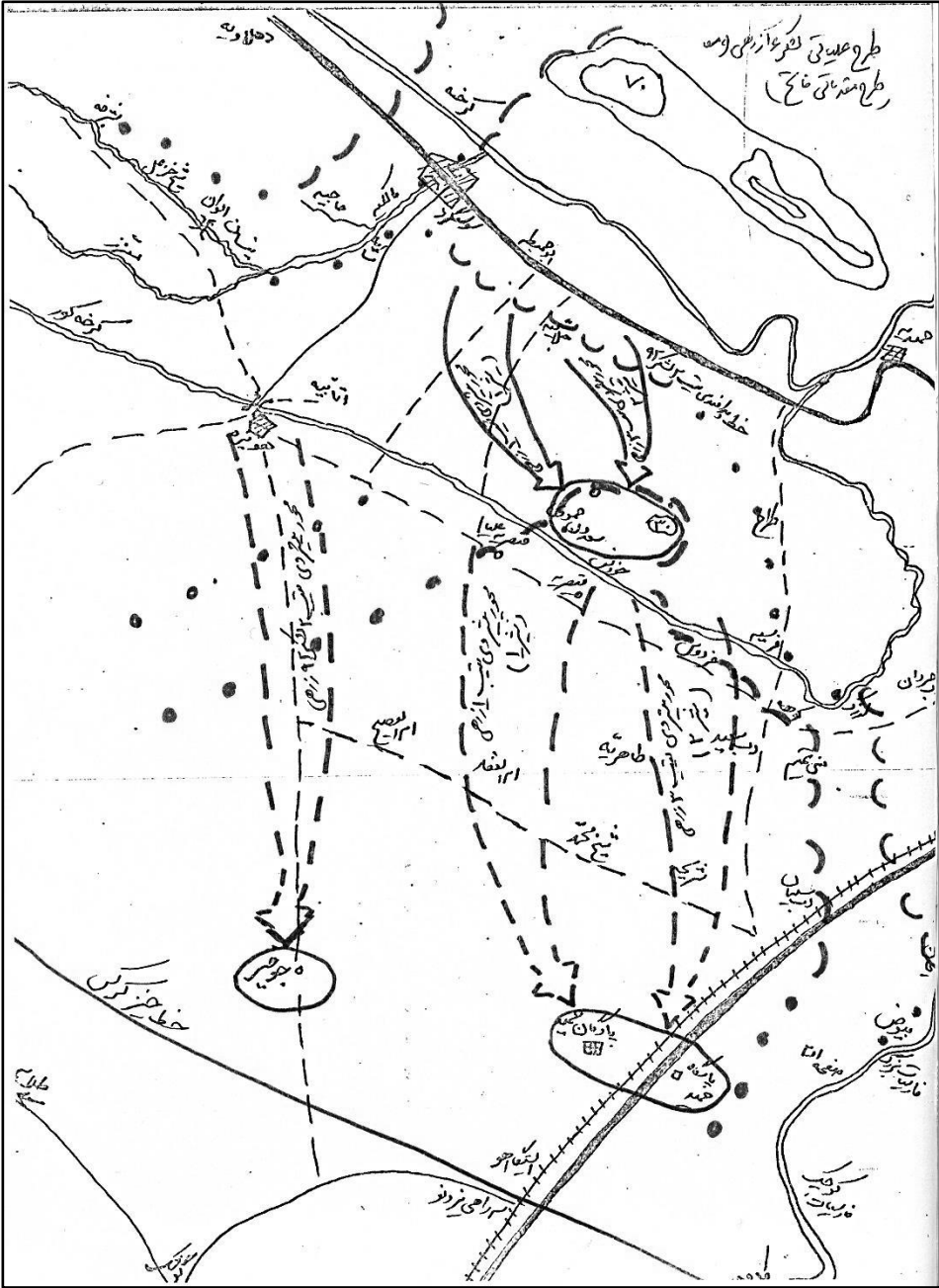
۶- بررسی اطلاعات یاد شده از دشمن نشان می‌دهد که دشمن در منطقه عملیات کرخه کور ۳ تیپ زرهی با ۱۲ گردان و ۴ تیپ مکانیزه با ۱۶ گردان و حدود یک تیپ از گردان‌های مختلف با ۶ گردان و دو گردان شناسایی جمعاً ۳۶ گردان تانک مکانیزه و پیاده و نیروی مخصوص در منطقه نبرد کرخه کور گسترش داده بود.

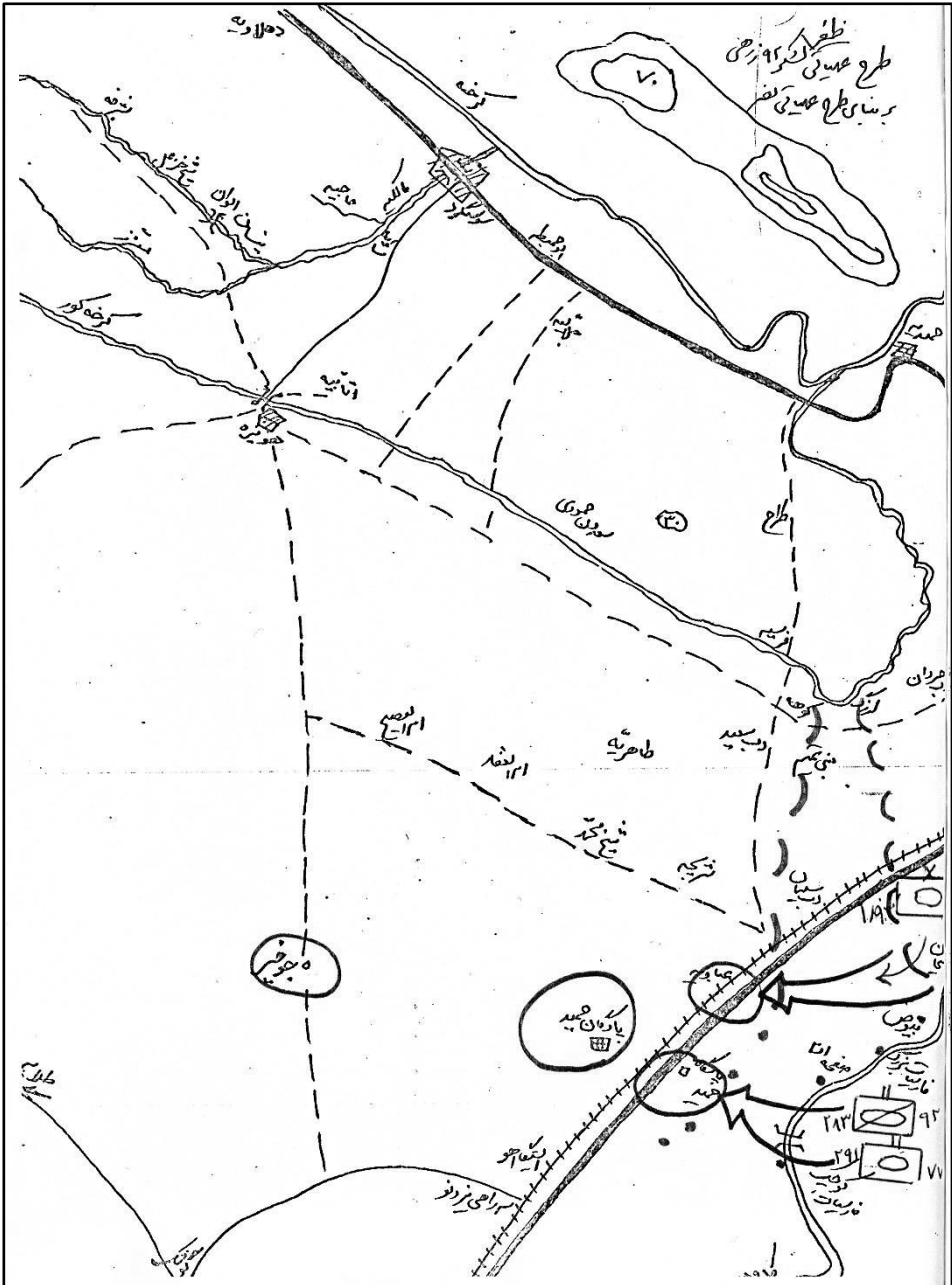
در مقابل این ۳۶ گردان رزمی دشمن، دو لشکر زرهی ما جمعاً ۱۱ گردان تانک ۷ گردان مکانیزه ۳ گردان سوار زرهی و یک گردان پیاده جمعاً ۲۳ گردان رزمی داشتند که چگونگی استعداد رزمی آن‌ها نیز قبلاً بیان شده است. بنابراین حتی از لحاظ شکل ظاهری سازمانی نیز نیروهای دشمن ۵۰ درصد نسبت به نیروهای ما برتری داشتند که البته از نظر حقیقی، توان رزمی دشمن از ۲ برابر هم بیشتر بودند.















## بخش سوم

### حوادث عملیات نصر (کرخه کور)

در بخش قبل گفتیم که زمان حمله عملیات نصر ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۵ دی ماه ۱۳۵۹ تعیین گردید. از آغاز روز ۱۵ دی ماه کلیه یگان‌های شرکت کننده در این عملیات آماده اجرای مأموریت‌های خود شدند. همه اقدامات آمادگی انجام شده بود. پل برای عبور عناصر لشکر ۹۲ زرهی در رودخانه کارون در منطقه فارسیات برقرار و مهمات و سایر اقلام تدارکاتی به نحو کامل پیش‌بینی و تهیه گردید. هم‌آهنگی‌های لازم بین کلیه عناصر شرکت کننده در عملیات به‌ویژه نیروی هوایی، سپاه پاسداران و دکتر چمران به عمل آمده بود. زیرا ۱۵ روز زمان آمادگی مدت زمان کافی برای بررسی کلیه عوامل مؤثر در عملیات و انجام کارهای لازم جهت برطرف کردن هرگونه کمبودها بود. فقط امکان برطرف کردن یک کمبود اساسی وجود نداشت و آن هم کمبود خود نیروهای رزمی بود. برای این منظور نیز یک اقدام مقدماتی به عمل آمد که عبارت بود از این که، در آن زمان قسمتی از عناصر تیپ ۵۵ پیاده هواپرد به منطقه عملیاتی خوزستان تغییر مکان کرده بود و در منطقه‌ای در شمال عبدالخان حدود یک صد کیلومتری شمال اهواز مستقر شده بود. اولین تصمیم برای تقویت نیروهای حمله‌ور بر این بنا قرار گرفت که در صورت لزوم آن تیپ نیز به منطقه سوسنگرد تغییر مکان داده شود. لذا دستور آماده باش به آن تیپ داده شد. البته هدف از این پیش‌بینی تقویت منطقه پدافندی جنوب غربی اهواز در صورت ایجاد تهدید دشمن در این منطقه بود. زیرا تدبیر حمله در عملیات نصر به کار بردن واحدهای زرهی و مکانیزه بود، تیپ پیاده نمی‌توانست هم‌پای واحدهای زرهی و مکانیزه پیشروی کند، مگر این که مأموریت مستقل و محدودی به آن داده می‌شد که چنین مأموریتی در طرح عملیات پیش‌بینی نشده بود.

نکته مهم دیگر که در آغاز روز ۱۵ دی ماه پیش آمد، ابلاغ مجدد فرمان امام مبنی بر اجرای عملیات تعرضی و یادآوری آن جهت تهییج بیشتر رزمندگان بود.

بالاخره ساعت سرنوشت‌ساز فرا رسید. لشکر ۱۶ زرهی در رأس ساعت ۱۰۰۰ حمله را آغاز کرد و هم‌زمان با آن، عناصر لشکر ۹۲ زرهی نیز عملیات عبور از رودخانه کارون را شروع نمودند و یک گروه رزمی از عناصر تیپ یک این لشکر از حاشیه غربی رودخانه کارون در محور عمومی ملیحان از شرق به غرب شروع به پیشروی کرد. اما در همان دقایق اول تعدادی از تانک‌های این یگان مورد هدف موشک‌های ضدتانک دشمن قرار گرفت و از کار

افتاد و عملاً تلاش فرعی این عملیات در همان آغاز حمله با عدم موفقیت مواجه گردید. زیرا همان طور که قبلاً بیان شد این لشکر اصولاً پیش‌بینی‌های کافی برای هدایت عملیات آفندی در زمین باز و هموار نکرده و بلدوزر و لودر برای ایجاد خاکریز در مسیر پیشروی فراهم ننموده بود. لذا به محض این‌که تانک‌های واحد جلو دار به تیررس موشک‌های ضدتانک دشمن رسیدند، دشمن آن‌ها را به زیر آتش گرفت و ۸ دستگاه تانک لشکر ۹۲ زرهی را منهدم کرد و حمله این لشکر متوقف گردید. گردان سوار زرهی این لشکر که از پل احدائی بر روی کارون عبور کرده و در غرب کارون متوقف شده بود، در همان منطقه سرپل محدود مجبور به ادامه توقف گردید. بنابراین لشکر ۹۲ زرهی عملاً نتوانست هیچ اقدام مثبتی در این عملیات به عمل آورد. اما به هر حال همان تهدید نسبی که در جناح شرقی دشمن ایجاد کرد، به لشکر ۵ مکانیزه عراق که در منطقه مقابل آن لشکر پدافند می‌کرد، اجازه نداد نیروهایش را از مقابل لشکر ۹۲ زرهی رها کند و به منطقه کرخه‌کور اعزام نماید. در نتیجه حداقل یکی از هدف‌های کلی مأموریت لشکر ۹۲ زرهی قابل وصول گردید. با توجه به وضعیت لشکر ۹۲ زرهی که بیان شد این لشکر عملاً از طرح عملیات آفندی نصر حذف شد، اما لشکر ۱۶ زرهی با شجاعت و ایمان و روحیه فوق‌العاده عملیات را آغاز نمود و با سرعت کافی به سمت مواضع دشمن در کرانه کرخه‌کور پیشروی کرد. تیپ ۳ این لشکر که در شمال کرخه‌کور پیشروی می‌کرد، از مواضع پدافندی تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد عبور کرد و در ساعت ۱۰:۲۵ یعنی ۲۵ دقیقه بعد از آغاز حمله با دشمن درگیر شد.

همان‌گونه که پیش‌بینی شده بود، دشمن غافلگیر گردید. زیرا افراد دشمن انتظار حمله در ساعت ۱۰:۰۰ را نداشتند. لذا به محض این‌که از حمله نیروهای ما آگاه شدند، فرصت کافی برای لباس پوشیدن و آماده رزم شدن را پیدا نکردند. در همان دقایق اول آثار شکست در نیروهای دشمن که در شمال کرخه‌کور و در مواضع پدافندی اطراف آبادی حمودی مستقر بودند آشکار شد. تیپ ۳ گزارش داد افراد دشمن سراسیمه شده و شروع به فرار کرده‌اند و تعدادی از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند، در حالی‌که لباس کامل نظامی بر تن نداشتند. سرعت پیشروی عناصر لشکر ۱۶ زرهی غیر قابل تصور بود. اصولاً مقاومت چندان از طرف دشمن نشان داده نمی‌شد. به نحوی که در یک ساعت اول حمله، نیروهای دشمن که در شمال کرخه‌کور بودند منهدم شده یا عقب‌نشینی کردند و یا



به اسارت نیروهای ما درآمدند. تیپ ۳ لشکر ۱۶ در ساعت ۱۱۰۰ گزارش داد دشمن به حالت فرار درآمده، تعدادی از افراد دشمن به اسارت گرفته شده و تعدادی از خودروهای دشمن در حال سوختن و انهدام هستند.

عدم عکس‌العمل دشمن به قدری غیرمنتظره بود که قرارگاه جنوب تصور کرد ممکن است دشمن دامی گسترده و می‌خواهد نیروهای ما را به قتل‌گاه بکشاند، بدین سبب از مقابل نیروهای ما فرار می‌کند. لذا برای جلوگیری از چنین پیشامدی در ساعت ۱۱۰۰ به لشکر ۱۶ زرهی دستور داد مراقب باشد که تانک‌ها و نفربرها به دام موشک‌های ضدتانک دشمن نیفتد و به کمین‌گاه کشیده نشوند. تأکید شد که حمله تا خاتمه مرحله یکم با هم‌آهنگی و به صورت تطبیق شده و با رعایت تأمین کامل اجراء گردد، مگر این‌که تمام عناصر عمده دشمن به حالت فرار و عقب‌نشینی درآیند. البته در ایجاد این فکر تلفات تانک‌های لشکر ۹۲ زرهی نیز مؤثر بود. قبلاً نیز یادآوری شده است که اصولاً تلفات زرهی برای ما به حالت غیر قابل قبول درآمده بود و تعداد تانک‌ها و نفربرهای واحدهای ما به قدری کم بود که اگر چند دستگاه دیگر از دست می‌دادیم، قدرت رزمی ما آن‌چنان کاهش می‌یافت که حتی مأموریت‌های پدافندی نیز به خطر می‌افتاد. به ویژه این‌که از همان آغاز جنگ برای ما کاملاً مسلم شده بود که هر دستگاه تانک و نفربر و توپ را از دست بدهیم، دیگر قادر به جایگزینی آن نخواهیم بود، زیرا کشور ما در محاصره اقتصادی بلوک غرب قرار داشت و همسایه شمالی ما نیز با عراق قرارداد مودت ۲۰ ساله داشت و روابط چندان خوبی با حکومت جمهوری اسلامی ایران نداشت. به ظاهر نیز در جنگ اعلام بی‌طرفی کرده بود که این بی‌طرفی فقط علیه ما و به نفع عراق بود. زیرا طبق قرارداد دوستی با عراق هر گونه تجهیزات مورد نیاز عراق را تحت عنوان قراردادهای قبل از آغاز جنگ در اختیار عراق قرار می‌داد. البته مسئله تهیه وسایل و تجهیزات در جنگ تحمیلی یکی از بغرنج‌ترین مسائل نیروهای مسلح ما بود که بایستی در یک کتاب جداگانه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و ما به همین مختصر اکتفا می‌کنیم که از دست دادن تجهیزات برای ما به حالت غیرقابل جبران درآمده بود و این امر در آغاز جنگ اثرات بسیار نامطلوبی برای ارتش ما داشت.

دلاوران لشکر ۱۶ زرهی با سرعت به پیشروی خود ادامه می‌دادند. تا ساعت ۱۱۰۰ عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای از دشمن مشاهده نشد. در این ساعت اولین عکس‌العمل دشمن با اجرای آتش سنگین توپخانه به منطقه عقب تیپ یک زرهی و شرق هویزه نشان

داده شد. ولی آن تیپ بدون توجه به آتش توپخانه دشمن در جنوب کرخه کور به سمت شرق پیشروی نمود. در ساعت ۱۱۲۷ گزارش داد به آبادی ابوسعید در جنوب کرخه کور رسیده است. کمتر از ۲۰ دقیقه بعد عناصر این تیپ به حوالی آبادی قیصریه رسید و در خط تیپ ۳ زرهی قرار گرفت در نتیجه دو تیپ حمله‌ور لشکر ۱۶ زرهی کاملاً در خط و در محور غربی شرقی قرار گرفتند. در این محل اولین مقاومت دشمن در حدود ساعت ۱۱۵۰ مشاهده شد و نیروهای دشمن توانستند از سرعت پیشروی تیپ ۳ زرهی در شمال کرخه کور بکاهند. اما این مقاومت دشمن خیلی زود درهم شکسته شد و در حدود ساعت ۱۲۰۰ تیپ ۳ موفق شد به پیشروی ادامه دهد و نیروهای دشمن را در شمال کرخه کور منهدم سازد، یا به جنوب عقب براند. به نحوی که در ساعت ۱۲۲۷ عناصر این تیپ به کرانه شمالی کرخه کور رسیدند و با استفاده از پل‌های احدثی دشمن از آن عبور کردند.

لشکر به تیپ یک نیز دستور داد به پیشروی ادامه دهد و تلاش کند هم‌چنان در خط تیپ ۳ زرهی قرار داشته باشد. اما چند دقیقه بعد اولین خبر نگران کننده از تیپ ۳ گزارش شد که عبارت از این بود که دشمن به منطقه عقب آن تیپ حمله کرده است. در حالی که در آن موقع امکان این امر برای دشمن وجود نداشت. در عقب تیپ ۳، تیپ یک قرار داشت، ضمن این که تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی نیز در مواضع پدافندی عقب منطقه پیشروی تیپ ۳ مستقر بود، ولی به هر حال این پیام بیان کننده نگرانی فرمانده تیپ بود. چنانچه تیپ ۳ از لشکر درخواست کرد، احتیاط لشکر را در منطقه آن تیپ وارد عمل نماید.

مسئله حائز اهمیت این است که اصولاً مأموریت لشکر ۱۶ زرهی، در مرحله یکم عملیات، پاک‌سازی شمال کرخه کور بود. ولی در عمل به این مأموریت توجهی نشد و همان‌گونه که بیان گردید تیپ ۳ زرهی به جای این که در شمال کرخه کور به پیشروی ادامه دهد، از کرخه کور عبور کرد و در جنوب آن به پیشروی ادامه داد. اما چون عملیات با موفقیت کامل همراه بود، فرمانده لشکر ۱۶ زرهی مخالفتی با حرکات تیپ ۳ نکرد و آن تیپ را به شمال رودخانه برنگرداند. از همین زمان اختلال کلی در تدبیر عملیات ایجاد شد. ولی همان‌گونه که قبلاً یادآوری شد، همه فرماندهان مسئول به قدری به هیجان آمده بودند که فقط به پیروزی فکر می‌کردند و این امر یکی از علل بروز عواقب وخیم بعدی گردید.

در این روز حمله، اعضای اصلی شورای عالی دفاع شامل: رئیس جمهور، نماینده امام در شورای عالی دفاع، جانشین رئیس ستاد مشترک، وزیر دفاع در صحنه عملیات حضور

داشتند و همراه قرارگاه لشکر ۱۶ زرهی بودند که البته در هدایت عملیات دخالتی نداشتند و اگر نظریاتی ارائه می‌کردند فقط جنبه مشورتی و یا پیشنهادی داشت.

از حدود ساعت ۱۲۵۰ مقاومت دشمن در مقابل تیپ ۳ زرهی شدیدتر شد، به نحوی که لشکر برای درهم شکستن این مقاومت از قرارگاه جنوب خواست، هلی‌کوپترهای رزمی و هواپیماهای نیروی هوایی به منطقه نبرد اعزام شود و تقدم پشتیبانی آتش توپخانه به منطقه مقاومت دشمن داده شود. به علاوه لشکر ۱۶ به تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در زیر امر داشت، دستور داد یک گروه رزمی به منطقه تیپ ۳ زرهی اعزام کند و در اختیار فرمانده آن تیپ قرار دهد. با پشتیبانی‌هایی که از تیپ ۳ زرهی به عمل آمد، مقاومت دشمن درهم شکسته شد و تیپ در ساعت ۱۳۱۰ گزارش داد تعداد زیادی از عناصر دشمن را منهدم کرده و عناصر آن به پیشروی ادامه می‌دهند. در همین زمان تیپ یک نیز گزارش داد با نیروهای دشمن که در حال عقب‌نشینی هستند اخذ تماس کرده است اما چند دقیقه بعد این تیپ اعلام کرد با مقاومت سخت دشمن برخورد کرده و متوقف شده است و برای درهم شکستن مقاومت دشمن درخواست پشتیبانی هوایی کرد. تا ساعت ۱۴۰۰ عناصر خط مقدم دشمن که شامل یگان‌های تیپ ۴۳ لشکر ۹ زرهی عراق بودند، به وسیله تیپ ۳ زرهی تارومار شدند و تعداد زیادی از افراد دشمن که حدود ۷۰۰ نفر برآورد می‌گردید، به اسارت درآمدند. مقدار زیادی تجهیزات دشمن شامل تانک و نفربر و خودرو چرخ‌دار و حتی توپ به دست رزمندگان ما افتاد که تخلیه اسراء و وسایل اغتنامی با مشکلاتی مواجه گردید، زیرا در این عملیات اولین بار بود چنین تعداد اسیر و غنائم به دست رزمندگان ما می‌افتاد و تا آن موقع تجربه کافی برای تخلیه اسراء و غنائم جنگی نداشتیم و یگانی برای این مأموریت منظور نشده بود.

اما همان گونه که از آغاز مرحله طرح‌ریزی انتظار می‌رفت، تهدید دشمن از سمت جنوب و به جناح راست محور پیشروی تیپ یک زرهی که در جنوب کرخه‌کور پیشروی می‌کرد، از ساعت ۱۴۰۰ آغاز شد. تیپ یک گزارش داد یک واحد بزرگ زرهی دشمن با حدود ۶۰ دستگاه تانک از جنوب منطقه آن تیپ حمله کرده است. این حمله دشمن به قدری شدید و سریع بود که تیپ یک احساس خطر جدی کرد و گزارش داد در حال محاصره شدن می‌باشد. لازم به یادآوری مجدد است که در منطقه بین کرخه‌کور تا جفیر قسمتی از عناصر لشکر ۹ زرهی و احتیاط لشکر ۵ مکانیزه عراق مستقر بودند و این

واحدهای دشمن می‌توانستند، با یک حرکت دورانی از محور جفیر هویزه خط عقب عناصر لشکر ۱۶ زرهی را تهدید کنند، یا به طور مستقیم در محور جنوبی شمالی از طرف آبادی‌های ام‌الغفار و ام‌الفصیح به سمت کرخه‌کور پیشروی نمایند و از پهلوی راست به لشکر ۱۶ زرهی ما ضربت بزنند. این عمل دشمن از حدود ساعت ۱۴۰۰ روز اول حمله شروع شد و علاوه بر عناصر زمینی، هلی‌کوپترهای دشمن نیز در منطقه نبرد فعال شدند. در ساعت ۱۵۰۰ تعداد ۵ فروند هلی‌کوپتر دشمن در منطقه تیپ یک زرهی مشاهده گردید. این عکس‌العمل دشمن سبب نگرانی بیشتر قرارگاه جنوب از سمت غرب و جنوب منطقه عملیات لشکر ۱۶ زرهی شد. به لشکر ۱۶ زرهی دستور داده شد درباره برقراری تأمین غرب و جنوب اقدامات جدی به عمل آورد.

در طرح کلی عملیات، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی برای این مأموریت پیش‌بینی شده بود. اما همان‌گونه که قبلاً بیان شد حفظ مواضع پدافندی موجود برای ما امری حیاتی بود. لذا سعی بر این بود که تا برقراری مواضع پدافندی جدید در قسمت‌های آزاد شده از اشغال دشمن حتی‌المقدور مواضع پدافندی موجود حفظ شود. بدین جهت تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی هنوز در همان مواضع پدافندی خود باقی مانده بود. با توجه به مقاومت نیروهای دشمن در سمت شرق و ایجاد تهدید آن‌ها در سمت جنوب و نزدیک شدن پایان روشنایی روز، فرمانده لشکر ۱۶ زرهی در حدود ساعت ۱۶۰۰ به یگان‌های حمله‌ور دستور داد، در محل اشغالی متوقف شوند و پدافند دورادور اتخاذ نمایند. قرارگاه جنوب به لشکر تأکید کرد برای تأمین جناح جنوبی لشکر حداقل یک گروه رزمی از عناصر تیپ ۲ لشکر ۹۲ به جنوب شرقی هویزه اعزام شود. فرمانده لشکر در اجرای این دستور قرارگاه جنوب، به تیپ ۲ زرهی دستور داد یک گروه رزمی برای اجرای مأموریت یاد شده به هویزه اعزام کند و زیر امر تیپ یک قرار دهد. به این ترتیب از ساعت ۱۶۰۰ روز ۱۵ دی ماه حمله لشکر ۱۶ زرهی متوقف گردید. در حالی که مرحله اول عملیات و قسمت اول مأموریت با موفقیت درخشانی انجام شد و حدود ۸۰۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند و کرانه شمالی کرخه‌کور به طور کامل از وجود نیروهای دشمن پاک شد و قسمتی از وسایل و تجهیزات یک تیپ زرهی دشمن منهدم شد و یا در منطقه رها گردید که به دست رزمندگان ما افتاد. از جمله تعدادی توپ سنگین دشمن بود. این امر نشان می‌داد که نیروهای ما تا موضع توپخانه دشمن در حوالی کرخه‌کور رسیده‌اند. این موفقیت درخشان که در مدت ۶ ساعت نصیب لشکر ۱۶ زرهی

گردید. با توجه به این که اولین موفقیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در عملیات آفندی در جنگ تحمیلی بود، سبب ایجاد هیجان‌ات روانی بیش از حد و در نتیجه غرور ناموجه رزمندگان ما گردید. با وجود این که از ساعت ۱۴۰۰ آثار عکس‌العمل شدید دشمن از همان مناطقی که کراراً مورد توجه قرار گرفته بود ظاهر شد، ولی این عکس‌العمل دشمن در رده لشکر و یگان‌های پایین‌تر چندان جدی تلقی نگردید. با توجه به این که بر حسب اصول غیرقابل صرف نظر کردن تاکتیک هر یگانی که در هنگام حمله به اختیار یا به اجبار متوقف می‌شود، باید فوراً وضعیت پدافندی کامل اتخاذ کند و از وضعیت موجود زمین منطقه عملیات به نحو کمال مطلوب استفاده نماید. در آن شرایط کرانه شمالی کرخه‌کور مناسب‌ترین موضع بود و در دستور عملیاتی نیروی زمینی نیز به این نکته اشاره شده بود، ولی سرمستی با ده پیروزی، چنان عناصر لشکر را مغرور کرده بود که اصول و حتی دستورات فراموش شد و عناصر لشکر با همان شرایطی که در حین حمله داشتند، در محل‌های متوقف شده باقی ماندند و اقدامات اساسی برای آرایش مواضع و ایجاد خاکریز و سنگر و جان‌پناه به عمل نیامد. به طوری که در خاطرات بعضی از رزمندگان آمده است، افراد لشکر در شب ۱۵ به ۱۶ دی ماه با خیال راحت در منطقه به سر کردند که گویی پیروزی روز ۱۵ دی ماه را جشن گرفته‌اند. نظر به این که مأموریت بعدی لشکر ادامه پیروزی به سمت جنوب شرق برای تصرف پادگان حمید بود، فرماندهان رده بالای لشکر نیز حساسیت زیادی نسبت به عدم تهیه مواضع پدافندی نشان ندادند. در حالی که خطر بسیار بزرگی از طرف دشمن در کمین لشکر بود و آثار آن نیز در بعدازظهر روز ۱۵ دی ماه به نحو بارزی مشاهده شده بود.

بعد از توقف کامل عناصر حمله، از ساعت ۱۷۰۰ آثار تهدید دوم نیز که قبلاً احتمال آن می‌رفت ظاهر شد و عوامل تأمینی ما که در جناح غربی منطقه در کرانه شرقی رودخانه مالکیه و نیسان مستقر بودند (غرب سوسنگرد هویزه) گزارش دادند، عناصری از دشمن از سمت غربی در محور بستان سوسنگرد به طرف شرق حرکت کرده‌اند و به کرانه غربی نهر نیسان نزدیک می‌شوند. برآورد گردید که این عناصر دشمن مأموریت دارند از نهر نیسان عبور کنند و هویزه را از سمت غرب تهدید نمایند و منطقه عقب لشکر ۱۶ زرهی را در معرض خطر قرار دهند. در نتیجه همان ۲ تهدید خطرناک که از آغاز طرح‌ریزی مورد توجه قرار گرفته بود، عملاً به حال اجراء درآمد.

برای بررسی چگونگی فعالیت دشمن در غرب سوسنگرد به هلی‌کوپترهای هوانیروز مأموریت داده شد، سریعاً به منطقه بروند و منطقه را شناسایی و بررسی کنند. نتیجه شناسایی این بود که یک واحد زرهی دشمن در غرب نیسان مستقر بوده ولی فعالیتی برای عبور از رودخانه نداشته است. اما به هر حال وجود عوامل تهدید کننده تأیید گردید. لذا به لشکر ۱۶ زرهی دستور داده شد با همکاری سپاه پاسداران و با استفاده از گردان سوار زرهی سازمانی لشکر و همچنین تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی، تأمین جناح غربی و منطقه عقب لشکر را به صورت مطمئنی برقرار کند که عین آن دستور چنین بود:

*از قرارگاه نیروی زمینی در جنوب به لشکر ۱۶ زرهی*

*با تقدیر فراوان از کلیه پرسنل آن لشکر به خصوص رهبری فرمانده لشکر، دستور فرمایید تدابیر لازم برای خنثی کردن هرگونه حمله متقابله دشمن از محور موازی کرخه‌کور و محور یزدنو هویزه و محور بستان سوسنگرد هویزه به عمل آید. لشکر تجدید سازمان کند. آماده ادامه حمله بنا به دستور باشد، هرگونه پیشنهادی برای تقدیر از پرسنل فداکار گزارش گردد تا اقدام شود.*

اما از لشکر اطلاع رسید که آن لشکر مسئله پدافند از مناطق تصرف شده را مورد توجه جدی قرار نداده و برای ایجاد مواضع و خاکریز اقدامات اساسی به عمل نیآورده و از همان پایان روز ۱۵ دی ماه آرایش ادامه حمله را اساس مأموریت خود قرار داده است. چنان که در ساعت ۱۹۲۰ لشکر گزارش داد: فردا بعد از تجدید سازمان، تک مجدد خواهیم کرد. لذا در پیام دیگری که در ساعت ۱۹۳۰ از قرارگاه جنوب به لشکر ۱۶ ارسال شد، چنین دستور داده شد که همان‌گونه که ابلاغ شد، ادامه حمله پس از اطمینان از خنثی شدن تهدید دشمن از غرب سوسنگرد بایستی اجراء شود. لذا آماده باشید پس از اطمینان از موضوع یاد شده تک را بنا به دستور اجراء نمایید.

مسئله تهدید دشمن از غرب سوسنگرد تا پایان روز ۱۵ دی ماه به طور جدی مورد بررسی قرار گرفت و آخرین گزارش حاکی بود که نیروهای دشمن در غرب رودخانه مالکیه و نیسان زمین‌گیر شده‌اند و تأمین جناح غربی به وسیله نیروهای خودی برقرار شده است. لشکر برای آمادگی کامل جهت ادامه حمله، گردان‌های توپخانه سازمانی خود را به سمت جنوب تغییر موضع داد تا آن‌ها امکان پشتیبانی داشته باشند.

عملیات روز ۱۵ دی ماه در منطقه جنوب غربی اهواز و کرخه کور در حالی به پایان رسید که تلاش فرعی عملیات که به وسیله لشکر ۹۲ زرهی اجراء می‌شد، کاملاً ناموفق بود و یک تلاش محدود نیز که به وسیله گروه نامنظم دکتر چمران در مرکز منطقه عملیات، واقع در جنوب حمیدیه و جنوب کرخه کور هدایت می‌شد، به نتیجه‌ای نرسید. زیرا افراد این گروه تلاش کردند با عبور از کرخه کور در حوالی آبادی فرسیه و پیشروی به سمت کوه و دب سعید گوشه شمال غربی خاکریز اصلی دشمن را که به صورت سیل‌بند مستحکم بود اشغال نمایند. اما در همان ساعات اولیه زیرآتش توپخانه و تیر مستقیم دشمن قرار گرفتند و عده‌ای از افراد این گروه شهید و مجروح گردیدند و افراد باقیمانده مجبور به عقب‌نشینی به شمال کرخه کور شدند. برای جلوگیری از تعقیب احتمالی آنان به وسیله دشمن، به لشکر ۹۲ زرهی دستور داده شد، با تقویت گروهان مکانیزه مستقر در جاده حمیدیه طراح، پدافند این معبر نفوذی را تقویت کند. زیرا اگر یک واحد احتیاط دشمن حتی در حدود گردان از این معبر وارد منطقه شمالی کرخه کور می‌گردید و به سمت حمیدیه پیشروی می‌کرد، می‌توانست اختلال بزرگی در کل عملیات نصر ایجاد نماید. ولی همان گونه که بارها اشاره شده است اصولاً دشمن در تمام جبهه‌ها تدبیر کامل پدافند ثابت را به کار می‌برد. لذا در این منطقه نیز فقط به حفظ مواضع پدافندی خود اکتفا کرد و در منطقه عملیات لشکر ۹۲ زرهی در جناح شرقی نیز همین عمل را انجام داد و هیچ‌گونه حرکتی برای خروج از مواضع پدافندی یا وارد عمل کردن احتیاط برای تعقیب عناصر لشکر ۹۲ زرهی از خود نشان نداد. برای از بین بردن سرپل عناصر لشکر ۹۲ زرهی در غرب کارون هیچ اقدامی به عمل نیاورد.

گفتیم که حمله عناصر لشکر ۹۲ زرهی که شامل تیپ یک و گردان ۲۹۱ تانک و گردان ۲۸۳ سوار زرهی بود، در همان ساعات اول حمله با شکست مواجه گردید و عملیات آن لشکر متوقف شد. چگونگی این عملیات را فرمانده تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی که سرهنگ زرهی ستاد سید علی بدرخواهان بود چنین بیان کرده است:

«تیپ یک زرهی شامل گردان‌های ۱۲۱ مکانیزه (-) گردان ۲۶۴ تانک (-) گردان ۲۳۱ تانک ام - ۶۰ (-) در مواضع پدافندی جنوب غربی اهواز پدافند می‌کرد و گردان ۲۳۲ تانک (-) احتیاط لشکر در منطقه این تیپ مستقر بود. برای اجرای عملیات نصر تدبیر لشکر ۹۲ چنین بود که گردان ۲۳۱ تانک که ۱۸ دستگاه ام - ۶۰ داشت (حدود یک گروهان) با یک گردان مکانیزه از

گردان ۱۶۵ مکانیزه تقویت می‌شد و از جنوب آبادی ملیحان به خاکریز دشمن حمله می‌کرد و هم‌زمان با این عمل گردان‌های ۲۹۱ تانک و ۲۸۳ سوار زرهی در منطقه فارسیات واقع در شرق کارون به غرب رودخانه عبور می‌کردند و زیر امر تیپ یک زرهی قرار می‌گرفتند و این ۳ گردان به طرف پادگان حمید پیشروی می‌نمودند. عملیات شناسایی و طرح‌ریزی و آمادگی تا آخرین ساعات روز ۱۴ دی ماه به طول انجامید و حتی یک گروهان مکانیزه که بایستی زیر امر گردان ۲۳۱ تانک قرار می‌گرفت، تا زمان آغاز عملیات به منطقه آن گردان نرسید و ۲۴ ساعت بعد از شروع عملیات به منطقه تیپ یک زرهی وارد شد. دستور عملیاتی کتبی لشکر در ساعت ۰۲۰۰ روز ۱۵ دی ماه (۸ ساعت قبل از اجرای حمله) به تیپ ابلاغ شد. به علت این که گروهان مکانیزه پیش‌بینی شده به منطقه عملیات نرسیده بود، برای تشکیل واحد پیاده همکاری کننده با گردان ۲۳۱ تانک از تعدادی حدود ۶۰ نفر از افراد بسیجی استفاده شد.

تک طبق دستور در ساعت ۱۰۰۰ آغاز شد و گردان ۲۳۱ تانک از جنوب شرقی ملیحان پیشروی را آغاز کرد. ولی در همان ساعت اول، ارتباط بین این گردان تک کننده با تیپ قطع گردید. تانک‌های گردان ۲۳۱ بعد از طی مسافتی به میدان مین دشمن برخورد کردند و متوقف شدند. در این زمان آتش سلاح ضدتانک دشمن بر روی آن‌ها باز شد و ۸ دستگاه تانک گردان مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفت و مشتعل گردید و بقیه تانک‌های گردان عقب‌نشینی کردند. به نحوی که فرماندهان نتوانستند از عقب‌نشینی آن‌ها جلوگیری نمایند. دشمن قصد تعقیب عناصر این گردان را داشت که با آتش توپخانه و بمباران هوایی از این اقدام دشمن جلوگیری شد. از لشکر درخواست شد گردان ۲۳۲ تانک را که در احتیاط بود وارد عمل کند. ولی این پیشنهاد مورد موافقت فرمانده لشکر قرار نگرفت. لذا باقیمانده گردان ۲۳۱ تانک به مواضع پدافندی قبلی خود عقب‌نشینی کردند. در منطقه رودخانه کارون، گردان‌های ۲۸۳ سوار زرهی و ۲۹۱ تانک از پل احداثی عبور کردند و به سمت غرب پیشروی کردند و سر پلی را اشغال و با قرارگاه تیپ یک تماس برقرار نمودند. هواپیماهای دشمن به پل احداثی حمله کردند و تلاش نمودند پل را منهدم سازند ولی موفق به اجرای این امر نشدند و یک فروند هواپیمای دشمن در این عملیات سرنگون گردید.



با توجه به تهدید سلاح ضد تانک دشمن که سبب انهدام ۸ دستگاه تانک گردان ۲۳۱ تانک شد، به گردان ۲۸۳ سوار زرهی که در خط مقدم پیشروی می‌کرد دستور داده شد، با استفاده از بلدوزرهای در اختیار تیپ خاکریزهایی در محور پیشروی ایجاد کند و با رعایت ایمنی و استفاده از حفاظ و جان‌پناه پیشروی نماید.

با توجه به وضعیت پیش آمده برای گردان ۲۳۱ تانک، به گردان سوار زرهی دستور داده شد در همان منطقه اشغالی پوشش جناح شرقی تیپ یک را برقرار سازد. این وضع تا روز ۱۹ دی ماه ادامه داشت تا این‌که به علت عدم موفقیت لشکر ۱۶ زرهی در مرحله دوم عملیات به گردان‌های ۲۹۱ تانک و ۲۸۳ سوار زرهی نیز دستور داده شد به شرق رودخانه کارون عقب‌نشینی کنند.

با توجه به مطالب یاد شده که از بیان خاطرات فرمانده تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی اقتباس گردید، ملاحظه می‌شود که اصولاً لشکر ۹۲ زرهی، هم از لحاظ وسایل و تجهیزات و توان رزمی و هم از لحاظ قدرت رهبری و فرماندهی آمادگی شرکت در عملیات آفندی را نداشت. ولی در شرایطی که پیش آمده بود الزاماً برای ایجاد تهدید، حتی خیلی اندک در جناح شرقی منطقه دشمن بایستی واحدی وارد عمل می‌گردید و در آن موقع تنها واحدهای در دسترس همان‌هایی بودند که در این نبرد شرکت کرده بودند.

بالاخره روز ۱۵ دی ماه با وضعیتی که بیان شد به پایان رسید و بایستی برای روز آینده تصمیماتی اتخاذ می‌شد. از نکات برجسته این عملیات ارتباط مداوم و مطمئن بین قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی و لشکرهای عمل کننده بود. لذا کنترل و فرماندهی به نحو کمال مطلوبی در رده‌های بالای فرماندهی برقرار بود. قرارگاه جنوب در قرارگاه ثابت لشکر ۹۲ زرهی واقع در ساختمان صنایع چوب اهواز مستقر بود و قسمت پشتیبانی هوایی و هوانیروز و توپخانه‌ها نیز در همان محل مستقر بودند و همکاری و هم‌آهنگی این عناصر حضوری انجام می‌گرفت. با لشکر ۱۶ زرهی ارتباط رادیورله و بی‌سیم اف ام و آم ام برقرار بود. به علاوه افسر رابط آن لشکر نیز در قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی حاضر بود و مبادله پیام‌ها و دستورات در حداقل زمان که از ۵ دقیقه تجاوز نمی‌کرد انجام می‌گرفت. دو نفر از افسران قرارگاه جنوب در قرارگاه لشکر ۱۶ زرهی بودند و برابر تدبیر نیروی زمینی، راهنمایی لازم را به فرمانده لشکر ۱۶ زرهی می‌کردند. علاوه بر همه این‌ها، رئیس جمهور، آیت‌الله خامنه‌ای - نماینده امام در شورای عالی دفاع - و تیمسار فلاحی جانشین ریاست ستاد مشترک در

قرارگاه عملیاتی لشکر ۱۶ زرهی و در مرکز میدان نبرد حضور داشتند. گرچه هیچ‌گونه دخالتی در امور فرماندهی نمی‌کردند ولی حضور آنان در منطقه تلاش اصلی، سبب تقویت روحیه فرماندهان می‌گردید. فرماندهی کلی عملیات به عهده جانشین عملیاتی فرماندهی نیروی زمینی بود. لذا وحدت فرماندهی به نحو کمال مطلوب برقرار شده بود.

مشکلاتی که در پایان روز ۱۵ دی ماه پیش آمد، تخلیه وسایل باقیمانده از دشمن بود. زیرا این وسایل به قدری زیاد بود که برای تخلیه آن‌ها لازم بود، یک واحد حداقل در حدود یک گردان با متخصصین راننده و غیره وارد عمل گردد که در آن موقع چنین واحدی در اختیار نبود و چنین پیش‌بینی نیز به عمل نیامده بود. لذا عناصر لشکر و سپاه پاسداران در حد توانایی خود مقداری از وسایل و تجهیزات اغتنامی را به عقب تخلیه کردند. ولی مقدار زیادی در منطقه باقی بود تا در فرصت مناسب تخلیه شوند که متأسفانه این فرصت به دست نیامد. موفقیت چشمگیر لشکر ۱۶ زرهی با حداقل تلفات به دست آمده بود، به نحوی که در این روز عملیات، آن لشکر فقط دو دستگاه تانک و تعداد محدودی پرسنل از دست داده بود و اگر کمی خویشتن‌داری به کار برده می‌شد، این موقعیت می‌توانست نتایج درخشان‌تری در عملیات بعدی داشته باشد. اما غرور پیروزی مانع این کار شد.

در شب ۱۵ به ۱۶ دی ماه شورای عالی فرماندهی در محل اقامت رئیس جمهور که در ساختمان باشگاه افسران ناحیه ژاندارمری اهواز بود، با حضور رئیس جمهور، دکتر چمران، تیمسار فلاحی، سرهنگ فکوری (وزیر دفاع) و فرماندهان لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی و جانشین عملیاتی نیروی زمینی (نگارنده) تشکیل شد و نتیجه عملیات در روز ۱۵ دی ماه مورد بررسی قرار گرفت و مسئله چگونگی ادامه عملیات مطرح گردید. نظر به این‌که فرماندهی کل عملیات با من بود، رئیس جمهور از من خواست نظریات خودم را برای اعضای شرکت کننده در شورا تشریح کنم. من ضمن تشریح وضعیت و امکانات دشمن و تهدید خیلی خطرناک که از سمت غرب و جنوب برای لشکر ۱۶ زرهی ایجاد می‌کرد، گفتم که نظر من این است که فعلاً عملیات در همین مرحله متوقف گردد و لشکر ۱۶ مواضع پدافندی را در شمال کرخه‌کور تحکیم کند، تا عکس‌العمل احتمالی دشمن از جنوب و غرب کاملاً مشخص گردد و ما متناسب با آن برای ادامه عملیات تدابیر لازم را اتخاذ کنیم. به همین جهت به لشکر ۱۶ زرهی دستور داده شده است که در کرانه شمالی کرخه‌کور پدافند کند. این نظر من چندان خوش‌آیند اعضای شورای عالی دفاع قرار نگرفت. زیرا اصولاً تهدید

از سمت جنوب و غرب منطقه نبرد برای آنان چندان قابل درک نبود و بزرگنمایی‌هایی که بعضی از فرماندهان نظامی از قدرت فوق‌العاده خود و تضعیف دشمن کرده بودند، استنباط اعضای شورای عالی دفاع را از امکانات خودی و دشمن به اشتباه فوق‌العاده کشانده بود. من در آن جلسه در احساس عجیبی قرار گرفته بودم، از یک طرف در ضمیر باطنی خود به وضوح می‌دیدم، فردا عناصر لشکر ۹ زرهی و احتیاط لشکر ۵ مکانیزه عراق از سمت جنوب حمله خواهند کرد و از پهلو و عقب عناصر لشکر ۱۶ زرهی را به مهلکه خطرناکی خواهند کشاند و عناصر دیگر دشمن از سمت غرب سوسنگرد به طرف هویزه پیشروی خواهند کرد و ما را در مخمصه خطرناکی قرار خواهند داد. از سویی غرور پیروزی، چنان بر اعضای دیگر شورا مسلط شده بود که بیان احساس من برای آنان قابل درک نبود. به همین علت در پایان جلسه رئیس جمهور گفت: فردا باید لشکر ۱۶ به حمله خود ادامه دهد و من بعداً فهمیدم که این تدبیر قبلاً در منطقه نبرد به فرمانده لشکر ۱۶ ارائه شده بود و فرمانده لشکر بر همان اساس، آمادگی برای پیشروی را بر اتخاذ تدابیر پدافندی مقدم داده بود. همین امر دخالت در وحدت فرماندهی عامل اصلی شکست نهایی نبرد نصر گردید. با این وجود من بر حسب احساس مسئولیت شدیدی که داشتم تلاش کردم در حد توانایی خودم از بروز فاجعه‌ای که در کمین لشکر ۱۶ بود جلوگیری کنم، لذا به فرمانده لشکر گفتم حمله را بنا به دستور من آغاز کند و او نیز همین دستور را اجراء کرد و آن دستور از انهدام کامل لشکر ۱۶ زرهی جلوگیری نمود که شرح آن در مطالب بعدی بیان می‌شود.

روز ۱۶ دی ماه آغاز شد در حالی که شب قبل بدون هرگونه حادثه‌ای سپری گردید. با آغاز روز ۱۶ دی ماه لشکر ۱۶ زرهی آرایش کامل حمله به خود گرفت، تا به سمت شرق پیشروی کند و رئیس جمهور و تیمسار فلاحی نیز به منطقه نبرد رفتند، تا در هنگام پیشروی همراه فرمانده لشکر باشند. حس ششم به من الهام می‌کرد که دشمن قتل‌گاهی برای لشکر ۱۶ تهیه دیده است و منتظر است این لشکر چند کیلومتر به سمت شرق پیشروی کند تا با یک حرکت سریع از جنوب به شمال راه عقب‌نشینی این لشکر را ببندد و با حمله از شرق به غرب و از جنوب به شمال لشکر را محاصره و نابود سازد. بر اساس این احساس، صدور دستور حمله را تا ساعت ۱۰۰۰ به تأخیر انداختم و در ساعت ۰۹۳۰ این دستور به لشکر داده شد «با استفاده از تمام امکانات زمینی و هوایی، منطقه جنوب و غرب لشکر به ویژه جفیر و ام‌الغفار شناسایی شود و از پاک بودن منطقه اطمینان حاصل گردد و

تأمین کامل منطقه غرب سوسنگرد در کرانه رودخانه نیسان برقرار شود تا تدابیر لازم برای ادامه عملیات اتخاذ گردد»

چند دقیقه بعد خلبانان هواپیماهای خودی که بر فراز منطقه نبرد به پرواز درآمده بودند، گزارش دادند نیروهای دشمن در حوالی ام‌الغفار و ام‌الفصیح واقع در جناح جنوبی لشکر ۱۶ زرهی متمرکز شده و آماده حمله می‌شوند. بر اساس این گزارش خلبانان، به لشکر ۱۶ دستور داده شد، آماده برای خنثی کردن حمله دشمن از سمت جنوب به شمال از شرق به غرب باشند. زیرا برآورد گردید احتمالاً واحد لشکر ۵ مکانیزه عراق که در حوالی جفیر مستقر بود از شرق به غرب به واحدهای لشکر ۱۶ زرهی حمله کند.

این مشاهدات خلبانان سبب شد که صدور دستور حمله تا روشن شدن وضعیت دشمن به تأخیر بیفتد. در این زمان تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی نیز مواضع پدافندی خود را در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد ترک کرده و بنا به دستور فرمانده لشکر ۱۶ در منطقه هویزه مستقر شده بود، تا مأموریت تأمین جناح جنوب غربی آن لشکر را در محور عمومی هویزه جفیر برقرار سازد. ولی عملاً عناصر این تیپ گسترش عملیات تأمینی را انجام نداده بودند، بلکه به حالت استقرار در منطقه تجمع تاکتیکی قرار داشتند و هیچ عنصر تأمینی در منطقه عقب و جنوب لشکر ۱۶ در جنوب کرخه کور گسترش نیافته بود. لذا هر گونه حمله دشمن از این دو سمت به ویژه از سمت جنوب مستقیماً پهلوی جنوبی عناصر اصلی حمله‌ور لشکر را مورد هدف قرار می‌داد. در ساعت ۰۹۲۰ وجود ۲ گردان تانک دشمن به نام‌های غزه و طارق در پهلوی جنوبی لشکر ۱۶ تشخیص داده شد و بالاخره در ساعت ۰۹۳۰ حمله متقابله دشمن آغاز گردید که از منطقه عملیاتی تیپ ۲ زرهی که در جنوب آبادی فردوس و سعدون حمودی مستقر بود شروع شد. یعنی در حقیقت حمله متقابله دشمن ابتدا به نوک واحدهای لشکر ۱۶ اجراء شد و در سمت جنوب شرقی به طرف شمال غربی اجراء گردید و چند دقیقه بعد حرکت واحدهای لشکر ۵ مکانیزه عراق از پادگان حمید به سمت کرخه کور مشخص گردید.

بالاخره در ساعت ۰۹۵۰ حمله چند جانبه دشمن از جنوب و شرق به عناصر گسترش یافته لشکر ۱۶ آغاز شد، در حالی که این عناصر در زمین کاملاً باز و بدون داشتن کمترین شرایط مناسب دفاعی استقرار داشتند.

نظر به این که تیپ یک لشکر ۱۶ در جناح جنوبی آرایش حمله قرار داشت، حمله متقابل نیروهای دشمن که از جنوب به شمال به اجراء درآمد، بر پهلو راست این تیپ هدایت گردید.

ولی تیپ توانست حمله اول را که احتمالاً با عناصر جلودار و سبک دشمن اجراء شد، دفع کند. اما ۳۰ دقیقه بعد یعنی در ساعت ۱۰:۲۵ تیپ گزارش داد، مجدداً از پهلو راست به آن تیپ حمله شد و از این ساعت به بعد حمله متقابل سنگین دشمن کاملاً مشخص گردید و ادامه پیشروی لشکر ۱۶ امکان پذیر نشد و الزاماً لشکر مجبور شد در مقابل پاتک دشمن پدافند کند. گرچه عموماً قضاوت کردن درباره مسائلی که در شرایط زمانی و مکانی خاصی به وقوع پیوسته بسیار مشکل است، ولی بررسی حوادث نشان می دهد که لشکر ۱۶ به هیچ وجه آمادگی مقابله با این تهدید را نداشت و اقدامات تأمینی یا به اصطلاح نظامی اصل تأمین که یکی از اصول مهم نه گانه جنگ است، مورد توجه چندانی قرار نگرفته بود. با وجود این که در تدبیر کلی عملیات، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی به منظور برقراری تأمین جناح غرب و جنوب لشکر ۱۶ در اختیار آن لشکر قرار داده شده بود، ولی عملاً از این تیپ برای این مأموریت استفاده نشده بود. حتی یک گردان آن تیپ که جمعاً فقط ۳ گردان داشت، در زیر امر تیپ ۳ لشکر ۱۶ قرار داشت که در ساعت ۱۰:۴۰ لشکر به تیپ ۳ دستور داد این گردان را رها سازد. از ساعت ۱۱:۰۰ روز ۱۶ دی ماه، دشمن با آتش های بسیار سنگین توپخانه و تانک و موشک تمام عناصر لشکر ۱۶ زرهی را به زیر آتش گرفت. علاوه بر این تهدید بسیار جدی، در منطقه غرب سوسنگرد نیز نیروهای دشمن به حرکت درآمدند و تهدید از دو جبهه غرب و جنوب برای لشکر ۱۶ ایجاد شد و هواپیماهای دشمن نیز در منطقه به پرواز درآمدند و هواپیماهای ما نتوانستند برتری هوایی را که در روز قبل داشتند حفظ کنند. در ساعت ۱۱:۴۰ هواپیماهای دشمن یگان های تیپ یک زرهی را بمباران کردند که صرف نظر از اثرات انهدامی واقعی آن، اثرات روانی آن بر رزمندگان ما قابل ملاحظه بود. یکی از علل بروز این حوادث ناگوار، ضعف اطلاعاتی ما بود که بارها بدان اشاره شده است، یک نمونه از این ضعف در همین زمان دیده شد. در حالی که نیروهای متجاوز عراق که شامل عناصر لشکر ۹ زرهی و ۵ مکانیزه بودند، حمله متقابل شدید با لشکر ۱۶ زرهی کرده بودند، لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد نیروهای دشمن در منطقه جنوب غربی اهواز در

حال عقب‌نشینی هستند. در صورتی که این نیروها نه تنها عقب‌نشینی نمی‌کردند، بلکه برای رسیدن به منطقه حمله متقابل از جنوب شرقی به شمال غربی در حرکت بودند.

نکته بسیار حائز اهمیت، زمان حمله متقابل دشمن بود. نیروهای دشمن تا حدود ساعت ۰۹۳۰ اقدام به حمله نکردند و چنین برآورد گردید که دشمن در نظر داشت عناصر لشکر ۱۶ زرهی با آرایش حمله به حرکت درآید و مسافتی را پیشروی کند، بعد عناصر دشمن ناگهانی به آن لشکر حمله کند و فرصت اشغال مواضع پدافندی به آن لشکر را ندهند. زیرا به هر حال برای دشمن معلوم نبود که عناصر این لشکر که از ساعت ۱۶۰۰ دیروز در آن منطقه متوقف بودند، مواضعی را تهیه نکرده باشند. بدین منظور طبق اصول تاکتیکی بایستی دشمن صبر می‌کرد که نیروهای ما از مواضع پدافندی احتمالی خارج شوند، بعد در زمین باز آن‌ها را گرفتار آتش‌های ضد تانک و تیر مستقیم سازد. بنابراین به جرأت می‌توان گفت که اگر دستور حمله صادر شده بود و لشکر ۱۶ پیشروی را آغاز کرده بود، دشمن می‌توانست تمام عناصر این لشکر را منهدم سازد. به هر حال نبرد بسیار سختی بین نیروهای ما و نیروهای دشمن در گرفت که متأسفانه نیروهای ما آمادگی کافی برای این نبرد نداشتند. گفتیم علاوه بر تهدید از سمت جنوب از سمت غرب نیز تهدیدی در حال شکل‌گیری بود که لشکر ۱۶ به هیچ‌وجه نمی‌توانست درباره آن اقدامی به عمل آورد. لذا قرارگاه جنوب با استفاده از سایر عناصر رزمنده از جمله هلی‌کوپترهای رزمی و سپاه پاسداران و ژاندارمری هدایت عملیات مقابله با تهدید از غرب را به عهده گرفت. خوشبختانه در روز ۱۶ دی ماه این تهدید عملاً فعال نشد و عناصر زرهی و مکانیزه دشمن که از غرب به کرانه غربی رودخانه نیسان نزدیک شدند و تصور می‌رفت قصد عبور از آن رودخانه و پیشروی به سمت هویزه را دارند، در غرب رودخانه متوقف شدند و سپاه پاسداران توانست کرانه شرقی رودخانه نیسان به ویژه پل‌هایی را که در حوالی آبادی الوان و مشرفه بودند تأمین کند و موقتاً این تهدید خنثی گردید، ضمن این‌که عناصری از گردان ۱۴۸ پیاده نیز که برای برقراری تأمین غرب منظور شده بود، سپاه پاسداران آن منطقه را تقویت کرد.

فعالیت هواپیماهای دشمن در منطقه نبرد به قدری شدید شد که تیمسار فلاحی که شخصاً در آن منطقه حضور داشت، از قرارگاه جنوب خواست سریعاً از نیروی هوایی خودی درخواست کند، تعدادی هواپیمای اف-۱۴ به منطقه نبرد اعزام کند و هواپیماهای دشمن را نابود و یا وادار به فرار نماید. از ساعت ۱۲۰۰ فشار دشمن فوق‌العاده شدید شد. فرمانده

لشکر از قرارگاه اصلی لشکر خواست، هر اندازه که مقدور باشد وسایل و تجهیزات و مهمات و تانک و توپخانه در منطقه عقب جمع‌آوری کند و به منطقه نبرد اعزام نماید.

از ساعت ۱۳ حمله دشمن به تیپ یک زرهی در ۳ محور شرقی و جنوبی و غربی اجراء شد. تمام تلاش لشکر و نیروی هوایی و هوانیروز به کار گرفته شد تا این حملات دشمن را دفع نماید. طبق گزارش تیپ یک در حدود ساعت ۱۴ نیروهای دشمن به یک کیلومتری محل استقرار تیپ و به مسافت تیررس سلاح ضدتانک رسیدند. شدیدترین نبرد زرهی که احتمالاً در طول جنگ نظیر آن تکرار نگردید، بین لشکر ۱۶ زرهی ما و لشکر ۹ زرهی دشمن در گرفت. اما دشمن در این نبرد زرهی از یک امتیاز بسیار مهمی برخوردار بود که ما فاقد آن بودیم و آن وجود موشک‌اندازهای ضدتانک مالیوتکا با پایه پرتاب زمینی بود. این موشک‌های ضدتانک از روی نفربرهای زرهی پی‌ام پی یک، ساخت شوروی نیز پرتاب می‌شد و ۳ کیلومتر برد داشت که ارتش ایران نیز در زمان قبل از انقلاب حدود ۸۰۰ دستگاه از این نوع نفربرها را از کشور شوروی خریداری کرده بود، ولی این نفربرها در سال ۱۳۵۷ یعنی سال انقلاب تحویل واحدهای ارتش شدند که به علت شرایط بحران انقلاب واحدهای ما نتوانستند آن‌ها را در سازمان خود جذب کنند. ضمن این‌که موشک ضدتانک مالیوتکا و پایه‌های پرتاب زمینی آن به واحدها تحویل نشده بود و احتمالاً خریداری نگردیده یا کشور شوروی آن را به ارتش ایران نداده بود، زیرا موشک اصلی ضدتانک ارتش ایران، تاو ساخت آمریکا بود. به هر حال موشک ضدتانک مالیوتکا با پایه پرتاب زمینی منهدم‌کننده تانک‌های ما در ماه‌های اول جنگ بود و در نبرد مورد بحث نیز دشمن همین استفاده را از آن‌ها برد. برای روشن شدن مطلب لازم به یادآوری است که پایه پرتاب زمینی این موشک به اندازه یک چمدان متوسط بود که یک نفر پیاده در پناه یک خاکریز کوچک می‌توانست آن را مستقر کند و موشک را بر آن سوار نماید و با حرکت یک عامل کنترل‌کننده موشک آن را به سمت هدف روانه نماید. و با توجه به این‌که برد این موشک حدود ۳ کیلومتر بود، نفر پیاده بدون هیچ‌گونه احساس خطر و نگرانی می‌توانست به سادگی این وظیفه را انجام دهد. در حالی‌که پایه پرتاب موشک تاو آمریکا که دو نوع بود یک نوع روی نفربر زرهی آمریکایی سوار می‌شد و نوع دیگر پایه پرتاب زمینی داشت که روی خودرو جیپ نیز سوار می‌شد، نسبتاً بزرگ و حجیم و سنگین بود و اختفای آن در پشت مواضع کوچک

امکان‌پذیر نبود. لذا آسیب‌پذیری آن نسبت به پایه پرتاب مایوتکا بسیار زیاد بود. دشمن در نبرد کرخه‌کور از این امتیاز بهره کامل را برد و سنگین‌ترین تلفات را بر ما وارد کرد. به ترتیب که زمان جلو می‌رفت، فشار دشمن به تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی شدیدتر می‌شد. با وجود این که توپخانه لشکر ۱۶ با حداکثر حجم آتش نیروهای دشمن را زیر آتش گرفته بود، ولی در منطقه وسیعی، این آتش‌ها نیز کارایی چندانی نداشت. فرمانده لشکر تصمیم گرفت با برداشت عناصری از تیپ ۲ و ۳ و واگذاری آن به تیپ یک، این تیپ را تقویت کند. لذا به تیپ ۲ زرهی دستور داد یک گروهان تانک به منطقه تیپ یک زرهی اعزام کند. از تیپ ۳ نیز یک گروهان به تیپ یک واگذار شد. ولی نیروهای حمله‌ور دشمن که حداقل یک تیپ کامل زرهی برآورد می‌گردید، قوی‌تر از آن بود که با ۲ گروهان قابل جلوگیری باشند. ضمناً لازم به یادآوری مجدد است که استعداد رزمی واحدهای ما حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد بود. لذا وقتی که عنوان گردان و تیپ و لشکر به کار برده می‌شود، باید توجه شود این عنوان فقط ظاهر سازمانی را نشان می‌داد و باطن آن سازمان یک رده پایین‌تر بود. در حدود ساعت ۱۵۰۰ روز ۱۶ دی ماه، فشار دشمن به تیپ یک به اوج خود رسید. با این وجود هنوز تیپ با تحمل تلفات سنگین در همان محل استقرار در مقابل نیروهای دشمن مقاومت می‌کرد. در این ساعت یک واحد دشمن از سمت عقب به تیپ یک حمله کرد. برای خنثی کردن این حمله ۹ فروند هلی‌کوپتر رزمی به منطقه اعزام شد و تا حدودی نیروهای دشمن را تارومار کرد.

لشکر ۱۶ به مرور عناصر تیپ ۲ لشکر ۹۲ و تیپ ۳ سازمانی را نیز به منطقه تیپ یک تغییر مکان داد، تا آن تیپ را از انهدام کامل برهاند. ولی وضع تیپ یک لحظه به لحظه بحرانی‌تر می‌شد و به علت مصرف زیاد، مهمات نیز در شرف اتمام بود. به نحوی که در ساعت ۱۵۴۰ فرمانده تیپ یک گزارش داد، همه عناصر تیپ در حال انهدام هستند و به لشکر پیشنهاد کرد خیز به سمت شمال عقب‌نشینی نماید. فرمانده لشکر با عقب‌نشینی یک خیز موافقت کرد. اما در عمل فرمانده تیپ متوجه شد که هر گونه حرکت از مواضع سبب انهدام خواهد شد. و به فرمانده لشکر اطلاع داد عقب‌نشینی مقدر نیست و درخواست اعزام واحد تقویتی برای ادامه مقاومت کرد. اما بالاخره لحظه بسیار ناگوار اثرات فشار دشمن فرا رسید و اختلال و بی‌نظمی در واحد‌های تیپ یک آغاز شد و عناصری بدون دستور شروع به عقب‌نشینی و فرار از صحنه نبرد کردند. به نحوی که در ساعت



۱۵۴۵ فرمانده تیپ گزارش داد تمام عناصر تیپ عقب رفتند. فرمانده لشکر به تیپ ۳ دستور داد، به منطقه تیپ یک حرکت کند و جلوی پیشروی دشمن را بگیرد، تا شاید فرمانده تیپ یک بتواند عناصر پراکنده آن تیپ را جمع‌آوری و به منطقه نبرد برگرداند. در این موقع تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی هنوز در حوالی هویزه مستقر بود و وارد عمل نشده بود. فرمانده لشکر با به کارگیری تیپ ۲ و ۳ زرهی توانست به طور موقت از ادامه پیشروی دشمن جلوگیری کند و به تیپ یک نیز دستور داد عناصر پراکنده را جمع‌آوری کند. روحیه فرمانده لشکر بسیار قوی بود. به فرمانده تیپ یک هشدار داد که دشمن ضعیف‌تر از آن است که بتواند ما را نابود کند، ما پاسخ دشمن را می‌توانیم بدهیم.

درباره عقب‌نشینی نامنظم لشکر، یکی از افسران قرارگاه جنوب که در صحنه نبرد حاضر بود، مشاهدات خود را چنین گفت که تانک‌ها و نفربرها با وضعی بسیار آشفته خود را به جاده حمیدیه سوسنگرد رساندند و حرکت را به سمت حمیدیه ادامه دادند. در این هنگام رئیس جمهور و تیمسار فلاحی نیز که در صحنه نبرد حضور داشتند، برای جلوگیری از فرار عناصر لشکر خود را به جاده حمیدیه سوسنگرد رساندند و با کمک افسر نماینده قرارگاه جنوب توانستند جلوی تانک‌ها را بگیرند و آن‌ها را متوقف سازند. به نحوی که جاده بسته شد و بقیه تانک‌ها و خودروها نتوانستند به عقب‌نشینی ادامه دهند. رئیس جمهور و تیمسار فلاحی و این افسر برای خدمه تانک‌ها و خودروها صحبت کوتاه و مهیج کردند و آن‌ها را ترغیب به بازگشت به منطقه نبرد نمودند. حضور این شخصیت‌ها فوق‌العاده مؤثر افتاد و افراد لشکر با شرمساری خودروها را برگرداندند و به منطقه نبرد مراجعت کردند. در این زمان عامل تاریک شدن هوا به کمک نیروهای ما آمد و تاریکی شب آغاز شد، لذا به مرور فشار دشمن کاسته شد. فرمانده تیپ یک توانست با کمک فرماندهان گردان عناصر پراکنده را جمع‌آوری کند و در حوالی کرخه‌کور مستقر نماید.

این وضع نگرانی بسیار سختی در قرارگاه جنوب به وجود آورد. زیرا تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که از حمیدیه سوسنگرد پدافند می‌کرد، مواضع پدافندی را ترک کرده و به هویزه اعزام شده بود. بنابراین چنانچه لشکر ۱۶ زرهی نمی‌توانست جلوی پیشروی دشمن را در حوالی کرخه‌کور یا حداقل در همان مواضع جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد سد نماید، تلاش جانبازانه ۳ ماهه اول جنگ که برای نگهداری حمیدیه سوسنگرد به کار برده شده بود به هدر می‌رفت و سوسنگرد به اشغال نیروهای دشمن درمی‌آمد و حمیدیه و سپس اهواز

نیز مجدداً مورد تهدید جدی دشمن قرار می‌گرفت. احساس این خطر بسیار بزرگ، سبب شد که با حداکثر تلاش ممکنه از بروز چنین فاجعه‌ای جلوگیری شود. لذا تمام امکانات موجود هوایی و هلی‌کوپتر و توپخانه برای پشتیبانی لشکر به کار گرفته شد و لشکر تیپ‌های ۲ و ۳ زرهی را نیز برای فشار آوردن به دشمن فعال‌تر کرد. تیپ ۲ زرهی از هویزه به سمت شرق حرکت نمود و جناح غربی دشمن را مورد تهدید قرار داد. با فرا رسیدن تاریکی شب، جبهه نسبتاً آرام شد و تیپ یک توانست شهدا و مجروحین خود را که نسبتاً زیاد بودند به منطقه عقب تخلیه نماید. از ساعت ۱۷۰۰ آشفستگی وضعیت عناصر لشکر تا حدودی کاهش پیدا کرد و عناصر فراری جمع‌آوری و به حوالی هویزه برگردانده شدند. فرمانده تیپ تجدید سازمان را آغاز کرد. نکته جالب توجه در این لحظات بسیار حساس، روحیه قوی فرماندهان است. از بررسی پیام‌های مبادله شده چنین برمی‌آید که فرمانده لشکر و فرماندهان تیپ از روحیه بسیار بالایی برخوردار بودند و در آن شرایط بسیار سخت خود را نباخته بودند چنان که در همان زمان پیامی بین فرماندهان مبادله شده که (پیروزی با ما است) و در پیامی دیگر فرمانده لشکر گفته است «کارها درست می‌شود نگران نباشید» یک موضوع کلی مربوط به جنگ در این روز که فوق‌العاده حائز اهمیت است، حمله پیش‌بینی شده فرماندهی اروند در منطقه ماهشهر و آبادان بود که شرح آن در کتاب مربوطه بیان شده است. با وجود این که قرار بود هم‌زمان با حمله لشکر ۱۶ زرهی در منطقه کرخه‌کور، فرماندهی اروند نیز در منطقه ماهشهر آبادان حمله کند، ولی آن فرماندهی در آن روز و روز بعد فعالیتی نکرد تا حداقل احتیاط لشکر ۳ زرهی عراق را که در منطقه خرمشهر بود درگیر سازد و مانع اعزام آن به منطقه کرخه‌کور شود. دلیل این امر برای نگارنده روشن نگردید. حمله مورد نظر فرماندهی اروند در روز ۲۰ دی ماه به مورد اجراء گذاشته شد که با شکست کامل مواجه گردید.

در پایان روز ۱۶ دی ماه رئیس جمهور طی پیامی از قرارگاه جنوب خواست وضعیت منطقه فرماندهی اروند را به اطلاع او برساند. با تماسی که با ستاد فرماندهی اروند گرفته شد، پاسخ داده شد وضعیت کاملاً عادی است.

تلاش جانبازانه رزمندگان ما در مصاف با دشمن متجاوز، سبب بالا رفتن فوق‌العاده مصرف مهمات شد. لذا در پایان روز ۱۶ دی ماه، مسئله بغرنج دیگری که پیش آمد، تدارک مهمات بود. با توجه به این که مهمات مورد نیاز بایستی از انبارهای دوکوهه در شمال

اندیمشک یا خرم‌آباد و کارون و یا حتی از نقاط دورتر به منطقه سوسنگرد حمل می‌شد، رساندن مهمات به منطقه نبرد مدت زمان قابل ملاحظه‌ای طول می‌کشید. ولی به هر حال با تلاش فوق‌العاده مسئولین، مهمات مورد نیاز تأمین شد و از این نظر وقفه‌ای در جریان نبرد ایجاد نشد. در همان روز ۱۶ دی ماه مقدار قابل توجهی مهمات به منطقه نبرد حمل گردید و در اختیار عناصر لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفت و در ساعت ۱۷۵۰ بین واحدها تقسیم شد. با آغاز تاریکی شب، لشکر به تیپ ۳ زرهی دستور داد در شمال کرخه‌کور مواضع پدافندی را اشغال و آرایش کند. قرارگاه جنوب به لشکر اطلاع داد، عناصر تازه نفس دشمن در حال ورود به منطقه نبرد هستند. لذا دستور داد در صورت امکان تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی به شمال کرخه‌کور تغییر مکان کند و مواضع پدافندی را که قبلاً در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد تهیه کرده بود اشغال نماید و عناصر لشکر نیز مواضع پدافندی را در حوالی کرخه‌کور تهیه و تحکیم کنند و آماده برای جلوگیری از پیشروی دشمن به سمت شمال باشند. بر این مبنا لشکر در همان مواضع حوالی کرخه‌کور آرایش پدافندی اتخاذ کرد، ولی تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی را به مواضع قبلی برنگرداند. زیرا این تیپ در جنوب شرقی هویزه با دشمن درگیر شده بود. نیروهای دشمن نیز شبانه تقویت شدند و ورود یگان‌های زرهی و مکانیزه جدید دشمن به منطقه نبرد کاملاً مسلم گردید لذا روز ۱۶ دی ماه در حالی به پایان رسید که انتظار مبارزه سرنوشت‌ساز بین نیروهای ما و دشمن به وجود آمده بود.

علاوه بر مشکلاتی که برای لشکر ۱۶ زرهی به وجود آمده بود، یک مسئله نسبتاً بحث‌انگیز نیز درباره افراد سپاه پاسداران شرکت کننده در این نبرد به وجود آمد. قبلاً گفتیم که در روز ۱۴ دی ماه حدود ۳۰۰ نفر از افراد سپاه پاسداران اهواز و سوسنگرد در زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفتند. این عده در دو گردان ۱۵۰ نفری سازمان‌دهی شدند و هر گردان با یکی از تیپ‌های ۱ و ۳ لشکر وارد عملیات شد. اما به علل ناهم‌آهنگی کلی که در شرایط جنگ وجود داشت، عناصر لشکر ۱۶ زرهی نتوانستند با این عده ارتباط نزدیک فرماندهی برقرار سازند. در روز ۱۵ دی ماه این یگان‌های پاسدار به همراه عناصر لشکر وارد میدان کارزار شدند. ولی چگونگی ادامه تلاش آن‌ها روشن نبود. در روز ۱۶ دی ماه که لشکر مورد پاتک دشمن قرار گرفت، اصولاً وضعیت یگان‌های پاسدار کاملاً از وضعیت لشکر جدا شد و در مدارک در دسترس هیچ گونه اشاره‌ای درباره وضعیت این افراد مشاهده نمی‌گردد. اما با مصاحبه‌هایی که بعد از عملیات با تعدادی از عناصر پاسدار شرکت کننده به عمل آمد،

تا حدودی چگونگی امر را روشن می‌سازد که ما در پایان همین بخش، قسمتی از آن مصاحبه‌ها را بیان می‌کنیم. در این جا فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که با وجود این که یک لشکر زرهی ما در خطر انهدام کامل قرار گرفت و تلفات نسبتاً سنگینی به آن وارد شد، به ویژه ضایعات تانک و نفربر آن لشکر بسیار سنگین بود اما انعکاس تلفات عناصر پاسدار خیلی حادثر از تلفات لشکر بود و این مسئله مدت‌ها مورد بحث محافل عمومی بود. در صورتی که اولاً همه آن سیصد نفر پاسدار از بین نرفته بودند، دوم این که علت به وجود آمدن چنان وضعیت برای کسی روشن نبود و فقط پاسداران شرکت کننده که توانسته بودند به موقع عقب‌نشینی کنند، از چگونگی امر آگاهی کامل داشتند، لذا با هم به گفتار آنان که در پایان این بخش خواهد آمد اکتفا می‌کنیم.

در شب ۱۶ به ۱۷ دی ماه مانند شب قبل، شورای عالی فرماندهی در محل اقامت رئیس جمهور در باشگاه افسران ژاندارمری اهواز تشکیل شد. مسلماً روحیه شرکت کنندگان در این شب، مانند شب قبل نبود. مذاکرات بسیار کوتاه و مختصر انجام شد. اما نکته بسیار مهم در این جلسه این بود که تمام اعضای شورای عالی دفاع که در جلسه شرکت داشتند، به ویژه رئیس جمهور و مرحوم دکتر چمران ابراز داشتند که نظر من درباره هدایت عملیات و اکتفا کردن به مرحله اول طرح عملیات کاملاً منطقی بوده است. همه اعضای شرکت کننده اعتراف کردند که اگر در صبح روز ۱۶ دی ماه دستور پیشروی صادر شده بود و لشکر ۱۶ زرهی ۵ کیلومتر به جلو تر رفته بود، لشکر در محاصره کامل قرار می‌گرفت و به احتمال زیاد تمام لشکر منهدم می‌گردید و دفاع سوسنگرد و حمیدیه نیز در معرض خطر جدی قرار می‌گرفت. در شب ۱۶ به ۱۷ دی ماه که فشار دشمن کمتر شد، بار دیگر به لشکر ۱۶ زرهی تأکید گردید به شمال کرخه کور عقب‌نشینی کند و با ایجاد خاکریز، یک خط پدافندی مورد اعتماد با تکیه بر کرخه کور برقرار سازد. ولی مثل این که عناصر لشکر به قدری با دشمن درگیر بودند که امکان هرگونه حرکت و تغییر مکان از لشکر سلب شده بود. ضمناً شاید چنین برآورد می‌شد که اگر واحدی شروع به عقب‌نشینی کند، بقیه واحدها نیز همین کارها را خواهند کرد که در نتیجه تمام وضعیت پدافندی به خطر می‌افتاد. زیرا بر حسب اصول تاکتیک، کنترل و فرماندهی در هر گونه عملیات عقب‌نشینی بسیار مشکل است. اگر مواضع بعدی درست و کامل شناسایی و مشخص نگردد و واحدها با یک برنامه زمان‌بندی صحیح و حساب شده عقب‌نشینی را اجراء نمایند، امکان اشغال مواضع پدافندی و آماده شدن برای

پدافند در مقابل دشمن بسیار سخت خواهد بود. در این موقع فقط آتش‌های پشتیبانی بسیار قوی توپخانه و هوایی می‌توانند مانع تعاقب نیروهای دشمن و فرصت دادن به واحد خودی عقب‌نشینی‌کننده باشند که خوشبختانه در این عملیات توپخانه ما موفق شده بود مواضع گسترش دشمن را به طور مؤثر زیر آتش بگیرد و از نظر مهمات نیز کمبودها برطرف شده بود.

مسئله دیگری که هنوز لاینحل باقی مانده بود، وضعیت وسایل باقی مانده از دشمن در منطقه اشغالی لشکر ۱۶ زرهی بود. برای این منظور از سپاه پاسداران و گروه دکتر چمران خواسته شد، حتی‌المقدور به لشکر ۱۶ کمک کنند و وسایل باقی مانده به ویژه توپ‌های ۱۳۰ میلیمتری را تخلیه نمایند، تا هنگام عقب‌نشینی نیروهای ما دوباره سالم به دست دشمن نیفتد. برای این منظور، اقداماتی انجام گرفت، ولی قسمتی از وسایل عراقی در منطقه باقی ماند که احتمالاً حتی تخریب و انهدام آن‌ها نیز میسر نگردید.

لازم به یادآوری است که دشمن در این عملیات حداکثر توان رزمی خود را که در جبهه اهواز سوسنگرد و خرمشهر داشت، برای انهدام لشکر ۱۶ زرهی با وارد عمل کردن و با لجاجت فوق‌العاده تلاش نمود نیروهای ما را از جنوب کرخه‌کور به شمال آن عقب براند یا در همان محل منهدم نماید. اما در روز ۱۶ دی ماه موفق به اجرای این امر نشد. لذا برای تکمیل این مأموریت در نیمه‌های شب ۱۶ به ۱۷ واحدهای جدیدی وارد منطقه نبرد کرد. به نحوی که تیپ‌های ۲ و ۳ زرهی گزارش دادند واحدهای دشمن از سمت جنوب شرقی و جنوب کرخه‌کور به سمت شمال به حرکت درآمدند و حرکت شبانه نیروهای دشمن به وضوح مشخص بود. اما لشکر ۱۶ زرهی همچنان شجاعانه مقاومت می‌کرد در حالی که تلفات سنگین نیز به آن وارد شده بود.

در آغاز روز ۱۷ دی ماه، لشکر به قرارگاه جنوب اطلاع داد، واحد احتیاط خود را وارد عمل کرده است و از قرارگاه جنوب درخواست اعزام یک واحد تقویتی به منطقه نبرد نمود. در این موقع در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد، یگان آزادی به عنوان احتیاط در اختیار قرارگاه جنوب نبود. اما با توجه به این که حمله لشکر ۹۲ زرهی عملاً متوقف گردیده بود، تصمیم گرفته شد، گردان ۲۹۱ تانک لشکر ۷۷ را که زیر امر لشکر ۹۲ زرهی بود و برای حمله در غرب رودخانه کارون در نظر گرفته شده بود، از زیر امر آن لشکر رها کند و به هویزه اعزام گردد و زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار گیرد. این امر تنها راه کمک رساندن به

لشکر ۱۶ بود. البته پیشنهاد لشکر این بود که تیپ ۲ زرهی آن لشکر که در منطقه دزفول باقی مانده بود، به منطقه سوسنگرد تغییر مکان داده شود. در آن شرایط بحرانی تغییر مکان یک تیپ زرهی در مسافت قریب ۲۵۰ کیلومتر، مدت زمان نسبتاً طولانی وقت لازم داشت و آن تیپ نمی‌توانست به موقع به کمک لشکر برسد.

از بررسی حوادث و گزارش‌ها چنین برمی‌آید که برخلاف انتظار و دستورات صادره از قرارگاه جنوب، لشکر نتوانسته بود یا فرمانده لشکر صلاح ندانسته بود که عناصر تیپ را از جنوب به شمال کرخه‌کور تغییر مکان دهد. در صبح روز ۱۷ فرمانده لشکر دستور داد با استفاده از کلیه امکانات مقدور مواضع پدافندی در جنوب کرخه‌کور احداث گردد و میدان مین در جلو واحدها برقرار شود، زیرا در اوایل روز ۱۷ دی ماه هنوز فشار دشمن سبک بود و تبادل آتش در میدان نبرد جریان داشت. کنترل فرماندهی و ارتباط به نحو شایسته در رده‌های مختلف فرماندهی برقرار بود و نیروی هوایی و هلی‌کوپترهای هوانیروز از آغاز روشنایی روز به یاری رزمندگان زمینی شتافته بودند. نظر به این که نگارنده خود شاهد صحنه‌ها بودم و هدایت کلی عملیات با من بود، لازم میدانم این نکته رای‌آوردی کنم که تمام افراد مسئول از دورترین رده تا خط مقدم جبهه، اعم از زمینی و هوایی و هوانیروز با حداکثر توان خود برای انجام عملی که بتواند کمکی به لشکر ۱۶ زرهی باشد انجام می‌دادند و در این باره تلاش نیروی هوایی و هوانیروز و فرماندهی مهمات نیروی زمینی بسیار ارزنده بود. ضمن این که واحدهای توپخانه پشتیبانی کننده نیز با استفاده از حداکثر توانایی خود به روی دشمن آتش داشتند و مانع پیشروی سریع نیروهای دشمن بودند.

در اوایل روز ۱۷ دی ماه رئیس جمهور برای تهییج هرچه بیشتر لشکر ۱۶ زرهی به مقاومت و ایثار، پیامی به شرح زیر برای لشکر فرستاد:

«بسمه تعالی»

ارتشی که کادر فرماندهی و افسران و درجه‌داران و سربازان آن روحیه استقامت دارند، پیروز است. حضور در جبهه‌ها و ملاحظه کار و تلاش و فداکاری شما و ستون فقرات ارتش که همان فرماندهان از بالاترین رده تا پایین‌ترین رده و ایمان و دانش آن‌ها است، برای این جانب تردید باقی نگذاشته است که شما شکست‌ناپذیر هستید. انتظارم این است که در این روزهای حساس تاریخ ایران، آن‌چه لازمه فداکاری است به عمل آورید و با استقامت تمام دشمن را درهم بکوبید.

افسران و درجه‌داران و سربازان:

پیروزی به دست آمده را کامل کنید دشمن را محکم بزنید. از ایمان و وطن خود با قدرت دفاع کنید. سراسر ایران چشم به انتظار فداکاری و عمل قهرمانی شما است. اسلام و ایران از شما زندگی می‌یابند، همان طوری که برخاسته‌اید بایستید و بجنگید. ما یا باید بجنگیم و یا بگندیم. تصمیم گرفته‌ایم بجنگیم و زندگی را از میدان خطر به چنگ آوریم. آماده شوید با شکیبایی و استقامت، دشمن را به عقب برانید. خداوند یار و مددکار شما باشد. این پیام را به عموم افراد تحت فرماندهی خود ابلاغ نمایند. امضاء ابوالحسن بنی صدر»

تا ساعت ۰۹۰۰ روز ۱۷ دی‌ماه، میدان نبرد نسبتاً آرام بود. ولی از این ساعت مجدداً نیروهای دشمن به سمت مواضع لشکر ۱۶ به حرکت درآمدند. در حالی که آتش سنگین آن‌ها را پشتیبانی می‌کرد، اما در این روز فشار دشمن از منطقه تیپ ۳ زرهی و از جنوب شرقی آغاز شد و تیپ ۳ زرهی تحت فشار شدید قرار گرفت. به همین علت سریعاً تقدم پشتیبانی توپخانه و هوایی به منطقه تیپ ۳ داده شد. هلی‌کوپترهای ما به پرواز درآمدند و در میان انبوهی از آتش که فضای میدان نبرد را پوشانده بود، به عناصر دشمن حمله کردند. این حمله به قدری مؤثر افتاد که نیروهای دشمن مجبور به توقف و حتی عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود گردیدند. چنین به نظر رسید که دشمن به حالت فرار درآمده است. نظر به این که خط تماس بین نیروهای خودی و دشمن خیلی کم و در میدان دید قرار داشت، هدایت آتش توپخانه خودی بر روی دشمن مؤثرتر انجام می‌گرفت و توپخانه ما آتش دیدبانی شده و تنظیم شده اجراء می‌کرد. تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در جنوب شرقی هویزه با دشمن درگیر بود، هنوز تلفات چندانی ندیده بود و توانست عکس‌العمل مؤثری در غرب جبهه نشان دهد. با وجود بیش از ۴۸ ساعت تلاش توان‌فرسا و مواجه شدن با مشکلات سخت، روحیه فرماندهان هم‌چنان بسیار بالا بود. هنگامی که پیام رئیس‌جمهور به لشکر ۱۶ زرهی ابلاغ شد، فرمانده لشکر پاسخ داد تا آخرین لحظه می‌جنگیم و ننگ اسارت را قبول نمی‌کنیم و به یاری خدا پیروز خواهیم شد. این اعتماد به نفس فوق‌العاده شایان تقدیر بود که یکی از عوامل مهم جلوگیری از انهدام لشکر گردید.

گرچه در روز ۱۷ دی‌ماه نیز نبرد در همان منطقه جریان داشت، ولی دشمن نتوانست مانند روز ۱۶ نیروهای ما را تحت فشار قرار دهد. لذا بار دیگر فعالیت دشمن در منطقه

غرب سوسنگرد و رودخانه نیسان آغاز گردید. در ساعت ۱۰۰۰ اطلاع رسید که یک واحد زرهی دشمن که حدود ۳ گردان برآورد می‌شد، در غرب نیسان به سمت آبادی مشرفه حرکت کرده و احتمالاً قصد دارد به سمت هویزه پیشروی نماید و از عقب عناصر لشکر ۱۶ زرهی را مورد تهدید قرار دهد. برای مقابله با این تهدید، به گردان ۱۴۸ پیاده که مأموریت دفاع از جنوب غربی سوسنگرد را داشت، دستور داده شد یک دسته تانک از گروهان تانک زیر امر خود را به آبادی مشرفه اعزام کند و با همکاری سپاه پلستاران مستقر در کرانه شرقی رودخانه نیسان مانع عبور نیروهای دشمن از نهر نیسان گردد. عکس‌العمل بسیار اندک نیروهای ما در کرانه رودخانه نیسان دشمن را زمین‌گیر کرد و آن تهدید در نطفه خفه شد. از ساعت ۱۱۰۰ روز ۱۷ دی‌ماه فشار دشمن در جنوب کرخه‌کور به طور محسوس کاهش یافت. اما فعالیت هواپیماهای دشمن در منطقه نبرد هم‌چنان ادامه داشت. حتی در ساعت ۱۱۴۰ گزارش گردید که نیروهای دشمن از خط تماس دور می‌شوند. اما این موضوع چندان خوش‌بینانه به نظر نرسید و احتمال داده شد که دشمن می‌خواهد واحدهای ما را از همان مواضع مختصر تحکیم شده نیز بیرون بکشد و در زمین باز یا موشک‌های ضدتانک، باقی مانده تانک‌ها و نفربرهای ما را منهدم سازد. لذا قرارگاه جنوب به لشکر ۱۶ زرهی دستور داد، هم‌چنان مواضع موجود خود را حفظ کند و در شمال و جنوب کرخه‌کور پدافند نماید و از تعقیب نیروهای دشمن خودداری کند. اتفاقاً بعداً صحت این احتمال ثابت گردید. زیرا چند ساعت بعد مجدداً نیروهای دشمن به تیپ ۳ زرهی حمله کردند و فشار بر آن تیپ چنان شدید بود که توهم عقب‌نشینی روز قبل تیپ یک بار دیگر ایجاد شد و لشکر به تیپ دستور داد به هیچ وجه عقب‌نشینی نکند و تا آخرین نفس از مواضع موجود خود دفاع نماید.

وضعیت گسترش لشکر ۱۶ زرهی در ساعت ۱۱۴۰ روز ۱۷ چنین بود که هر ۳ تیپ زیر امر لشکر از جنوب هویزه به طرف شرق در جنوب کرخه‌کور با آرایش در خط مستقر شده بودند. برابر گزارش فرمانده لشکر وضعیت به نفع نیروهای ما بهبودی نسبی یافته بود و حملات دشمن خنثی شده بود. حتی تیپ یک مسافتی به جلوتر رفته بود و در کرانه نیسان نیز اطراف آبادی مشرفه که مورد تهدید دشمن قرار گرفته بود، تأمین کافی برقرار شده بود. با توجه به این که در این گزارش، لشکر اشاره به پیشروی تیپ یک شده بود قرارگاه



جنوب به لشکر دستور داد هیچ گونه طرح پیشروی مورد نظر نباشد، فقط مواضع موجود مستحکم گردد و مأموریت لشکر پدافند در شمال یا جنوب کرخه کور منظور نظر باشد. با وجود این که لشکر سخت با دشمن درگیر بود، ولی حتی المقدور وظایف دیگر را نیز انجام می داد، که یکی از آن ها تخلیه وسایل باقی مانده از دشمن بود و لشکر توانسته بود تا ساعت ۱۱۰۰ روز ۱۷ دی ماه ۱۳ دستگاه خودرو چرخ دار از انواع مختلف و مقداری از مهمات را به منطقه پشتیبانی لشکر تخلیه نماید.

در ساعت ۱۳۰۰ به بعد بار دیگر نیروهای دشمن فعال تر شدند به ویژه در غرب رودخانه نیسان نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن برای نزدیک شدن به کرانه غربی و احتمالاً عبور از آن به حرکت درآمدند این خبر سبب نگرانی فوق العاده ما شد. لذا تلاش هلی کوپترهای رزمی برای خنثی کردن عملیات دشمن در غرب سوسنگرد تخصیص داده شد و گردان ۱۴۸ پیاده نیز که تأمین این منطقه را بر عهده داشت به کرانه شرقی رودخانه نزدیک شد و پل ها و معابر را تأمین کرد. هواپیماهای ما نیز حملاتی به واحدهای دشمن در غرب سوسنگرد کردند. این عکس العمل های ما سبب شد که دشمن از ادامه پیشروی به سمت نیسان صرف نظر نماید و به طور کلی به نظر می رسد که این تلاش دشمن یک نوع عملیات فریبنده برای درگیر کردن قسمتی از واحدهای ما و کم شدن مقاومت نیروهای ما در جنوب کرخه کور بود. متأسفانه عناصر اطلاعات رزمی ما نیز تلاش قابل ملاحظه ای نداشتند تا وضعیت دشمن را بررسی کنند و اطلاعات مطمئن در اختیار قرارگاه ها بگذارند.

با توجه به نزدیک شدن پایان روشنایی روز، فشار دشمن از ساعت ۱۴۰۰ بار دیگر تشدید شد و به نظر رسید که فرمانده نیروهای دشمن مأموریت دارد به هر قیمتی شده مواضع از دست داده قبلی در روز ۱۵ دی ماه را از نیروهای ما بازپس بگیرد ستونی از دشمن که در غرب نیسان بودند تلاش کردند از رودخانه بگذرند و عبور قسمتی از عناصر دشمن از رودخانه نیسان تأیید گردید. به لشکر ۱۶ زرهی دستور داده شد، گردان ۱۴۸ پیاده و یک گروهان مکانیزه لشکر ۹۲ زرهی را که در سوسنگرد بودند زیر امر بگیرد و در غرب محور سوسنگرد هویزه در مقابل دشمن پدافند کند.

هم زمان با ایجاد تهدید از سمت غرب فشار دشمن از جنوب نیز به تیپ ۳ زرهی تشدید شد. توپخانه دشمن مواضع تیپ ۳ زرهی را به شدت می کوبید ولی وضعیت تیپ یک نسبتاً خوب بود. تیپ ۲ زرهی نیز چندان تحت فشار نبود. فشار بر تیپ ۳ به قدری زیاد بود

که فرمانده لشکر به قرارگاه جنوب اطلاع داد، اگر پشتیبانی هوایی نرسد احتمال خطر شدیدی برای لشکر وجود خواهد داشت. زیرا هواپیماهای دشمن فوق‌العاده فعال بودند و سبب تضعیف روحیه رزمندگان ما شده بودند. فرمانده لشکر به نحو مطلوب تیپ‌ها را هدایت می‌کرد و شخصاً کنترل فرماندهی را بر عهده داشت. در این لحظات حساس، ضمن دادن دستورات صحیح و به موقع، سبب تقویت روحیه فرماندهان می‌گردد. دشمن با لجاجت تمام تصمیم داشت تیپ ۳ زرهی را به عقب براند به نحوی که در ساعت ۱۵۴۵ فرمانده این تیپ گزارش داد، فشار بر تیپ خیلی زیاد است. فرمانده لشکر پاسخ داد، کمی حوصله داشته باشید. اما این فشارها بالاخره بی‌تأثیر نبود. فرمانده لشکر در این ساعت برای اولین بار پیام نسبتاً درستی به قرارگاه جنوب فرستاد و گفت ما مدت ۹ ساعت است پدافند می‌کنیم، اگر کمک نرسد ما قادر به سد کردن دشمن نخواهیم بود. از هر طرف فرماندهان تحت فشار شدید بودند. فرمانده تیپ ۳ مدام درخواست چاره‌ای برای کم کردن فشار دشمن می‌کرد. در ساعت ۱۵۴۵ اعلام نمود که دیگر قدرت مقاومت ندارد. فرمانده لشکر به تیپ یک دستور داد کمی به سمت شرق تغییر موضع دهد و قسمتی از عناصر دشمن را که در مقابل تیپ زرهی بود درگیر کند تا فشار بر تیپ ۳ کمتر شود. فرمانده لشکر از قرارگاه جنوب خواست، چاره‌ای برای این وضع بحرانی بیندیشد. در آن موقع جز هلی‌کوپترها و هواپیماها، یگانی در اختیار قرارگاه جنوب نبود. لذا دستور داده شد ۶ فروند هلی‌کوپتر و ۴ فروند هواپیما به یاری لشکر ۱۶ زرهی بشتابد. در ساعت ۱۵۵۵ فرمانده تیپ ۳ گزارش داد، فقط ۵ دستگاه تانک آن تیپ سالم مانده است.

هلی‌کوپترها حدود ساعت ۱۶۰۰ به منطقه نبرد رسیدند و در میان آتش‌های سنگین خودی و دشمن به نیروهای دشمن حمله کردند. این حمله بیش از آن‌چه که سبب انهدام نیروهای دشمن گردد، برای تقویت روحیه نیروهای ما مؤثر بود. زیرا آن‌ها متوجه شدند رده‌های بالاتر در حدود مقدرات به فکر پشتیبانی آن‌ها هستند.

نظر به این‌که تلفات تیپ ۳ فوق‌العاده زیاد بود، به دستور لشکر از تیپ یک، ۵ دستگاه تانک برای تقویت تیپ ۳ اعزام شد. همین امر نشان می‌دهد که استعداد رزمی لشکر چقدر کاهش یافته بود که یک لشکر زرهی که بایستی بیش از ۳۰۰ دستگاه تانک داشته باشد با ۵ دستگاه تانک می‌خواست به وضعیت خود بهبود بخشد.

از ساعت ۱۶۰۰ به بعد، تلاش زمینی و هوایی دشمن به اوج خود رسید. هواپیماهای دشمن سوسنگرد و منطقه استقرار اصلی لشکر را در شرق پادگان دشت آزادگان بمباران کردند. طبق گزارش لشکر، یک فروند هواپیماهای دشمن سرنگون شد. در ساعت ۱۶۳۵ خبر نگران کننده دیگری رسید. افراد سپاه پاسداران که در غرب هویزه مستقر بودند، اطلاع دادند یک واحد بزرگ زرهی دشمن از سمت جنوب به آبادی داغره واقع در ۹ کیلومتری جنوب هویزه رسیده‌اند و اهالی این آبادی در حال کوچ از خانه‌های خود می‌باشند. این تهدید جدید، وضعیت نیروهای ما را فوق‌العاده بحرانی کرد. با وجود این، فرمانده لشکر ۱۶ زرهی خونسردی خود را کاملاً حفظ نمود و به واحدها ابلاغ کرد مقاومت کنید، پیروزی از آن ماست. در ساعت ۱۷۰۰ وضعیت گسترش لشکر چنین بود که هر ۳ تیپ در جنوب کرخه‌کور به ترتیب از غرب به شرق، تیپ ۲ و ۱ و ۳ گسترش داشتند. قرارگاه تاکتیکی لشکر نیز در همین محل مستقر بود. افراد لشکر ۱۶ زرهی جانبازانه مقاومت می‌کردند. با وجود تحلیل رفتن تدریجی توان رزمی و عدم امکان اعزام واحد تازه نفس به یاری آن‌ها، مانع پیشروی دشمن به سمت مواضع خود شدند.

با آغاز تاریکی شب مجدداً آرامش نسبی در میدان نبرد برقرار شد. لشکر از قرارگاه جنوب درخواست کرد، هر قدر امکان داشته باشد، بلدوزر و لودر به منطقه هویزه اعزام شود تا مواضع پدافندی مناسب برای یگان‌ها تهیه گردد. فرمانده لشکر از رئیس جمهور دعوت کرد از وضعیت روحیه بسیار قوی پرسنل آن لشکر بازدید نماید که خود نشان‌گر روحیه بالای فرمانده لشکر بود. اما خطر هنوز کاملاً از بین نرفته بود و شب آستان حوادثی بود که تا فردا چه وضعی به بار آورد.

با آغاز تاریکی شب به لشکر دستور داده شد با رئیس جمهور که در منطقه نبرد بود تماس بگیرد و درباره تعیین تکلیف ادامه عملیات کسب دستور کند. چنانچه این امکان وجود نداشته باشد و ادامه مقاومت در مواضع موجود نیز امکان‌پذیر نباشد، با استفاده از تاریکی شب به شمال کرخه‌کور عقب‌نشینی کند و در مواضع مناسب پدافند نماید. فرمانده لشکر پاسخ داد تا آخرین حد مقدور مقاومت خواهیم کرد و جای نگرانی نیست. بعد از تاریکی شب مواضع جدید را تهیه و اشغال خواهیم نمود. در ساعت ۱۸۲۵ بعد از بررسی وضعیت دشمن و تهدیدات موجود، به لشکر دستور داده شد ضمن پدافند در جبهه جنوب، جبهه غرب را نیز در نظر داشته باشد و با یک واحد، پدافند به سمت غرب را برقرار نماید.

اما لشکر به قدری در جبهه جنوب کرخه کور درگیر بود که توجه به سمت غرب برایش بسیار مشکل بود. لذا قرارگاه جنوب هدایت عملیات سمت غرب را به عهده گرفت و به گردان ۱۴۸ پیاده دستور داد، با همکاری سپاه پاسداران منطقه مواضع پدافندی در کرانه شرقی رودخانه مالکیه از سوسنگرد تا آبادی مشرفه تهیه و اشغال نماید و جناح غربی لشکر ۱۶ زرهی را تأمین کند.

در روز ۱۷ دی ماه نیروهای دشمن علاوه بر منطقه سوسنگرد در منطقه غرب دزفول نیز اقدام به حمله به عناصر لشکر ۲۱ پیاده ما کردند و قرارگاه جنوب را با مسئله دیگری درگیر نمودند. ولی لشکر ۲۱ توانست حمله لشکر ۱۰ زرهی را دفع کند. و بالاخره در پایان روز ۱۷ دی ماه، توان رزمی لشکر ۱۶ زرهی به حدی تقلیل یافت که برآورد گردید بدون تقویت، ادامه مقاومت برای آن لشکر مقدور نخواهد بود. لذا تصمیم گرفته شد تعدادی تانک از یگان‌های دیگر که در دزفول مستقر بودند و هم‌چنین از تانک‌های بدون خدمه لشکر ۹۲ زرهی که در اهواز بود، به سوسنگرد حمل شوند و در اختیار لشکر ۱۶ قرار داده شود.

در روز ۱۷ دی ماه تلفات هوایی ما نیز نسبتاً زیاد بود. ما ۴ فروند هواپیما و تعدادی هلی‌کوپتر از دست دادیم. این ضایعات در روحیه خلبانان ما اثرات منفی داشت. زیرا آن‌ها مجبور بودند در میان توده‌های آتش جنگ‌افزارهای خودی و دشمن انجام مأموریت کنند. چه بسا که بعضی از هواپیما و هلی‌کوپترهای ما بر اثر آتش عناصر خودی آسیب می‌دیدند. اما در آن شرایط جز این راه چاره دیگری نداشتیم. فاصله بین نیروهای خودی و دشمن در خط تماس در حدود برد سلاح‌های سبک و یا نیمه سنگین بود و فشار اصلی نیز در همین خط بود. لذا هواپیماها و هلی‌کوپترهای ما بایستی به عناصر دشمن که در این فاصله از نیروهای ما گسترش داشتند حمله می‌کردند. گرچه سعی می‌شد خط بمبی تعیین شود و هواپیماها و هلی‌کوپترها در خارج از خط بمب، یگان‌های دشمن را در حوالی جفیر و پادگان حمید بمباران کنند. اما این امر تأثیر روانی برای رزمندگان خط مقدم ما نداشت. زیرا در این صورت آن‌ها از حضور پرنده‌های ما در میدان نبرد آگاه نمی‌شدند. در حالی که هواپیماهای دشمن مستقیماً آن‌ها را هدف قرار می‌دادند. خلاصه آن که روز ۱۷ دی ماه با سختی فوق‌العاده همراه بود. با این وجود رزمندگان ما به مقاومت ادامه دادند و عقب‌نشینی نکردند. اما تلفات و خسارات وارده بر رزمندگان ما آن چنان زیاد بود که ادامه مقاومت در جنوب کرخه کور در خط تماس با دشمن تقریباً بی‌نتیجه به نظر می‌رسید. لذا در آغاز شب به لشکر ۱۶ دستور

داده شد به هر نحو مقدور خود را به شمال کرخه کور عقب بکشد و با استفاده از تل‌های خاکی که در اثر لایروبی نهر و ریختن گل و لای آن به کرانه ایجاد شده بود، حفاظ و جان پناه برای خودروها ایجاد کند و با استفاده از مانع آبی نهر کرخه کور خط پدافندی را تحکیم نماید.

روز ۱۸ دی ماه روز تعیین سرنوشت نبرد کرخه کور بود. با آغاز روشنایی، نیروهای دشمن حمله شدید خود را به طرف مواضع لشکر ۱۶ زرهی آغاز کردند. در ساعت ۰۶۵۰ لشکر گزارش داد، حمله همه جانبه شروع گردید. ابتدا یگان‌های کوچکی از دشمن مانور فریبده‌ای در مقابل نیروهای ما انجام دادند و چند دقیقه بعد عقب‌نشینی کردند. به نظر رسید که دشمن می‌خواهد واحدهای ما را از مواضع پدافندی بیرون بکشد. زیرا قبلاً از این روش بهره‌شایانی برده بودند و خسارات سنگین به خودروهای زرهی ما وارد کرده بودند. ولی متأسفانه هنوز بعضی از فرماندهان ما پی به مقصد پلید دشمن نبرده بودند و می‌خواستند دشمن را تعقیب کنند، زیرا دچار هیجان‌ات احساسی شده بودند. اما دشمن نیز ناشی‌تر از آن بود که از این عملیات فریبده بتواند بهره‌برداری کافی کند. بدین سبب چند دقیقه بعد ستون‌های دیگری از دشمن از جنوب به سمت کرخه کور حرکت کردند. در نتیجه مقصود دشمن برای فرماندهان ما روشن گردید و در ساعت ۰۷۳۰ تیپ یک زرهی اطلاع داد عناصری از دشمن به کرانه جنوبی کرخه کور نزدیک شده‌اند. تیپ ۳ نیز چند دقیقه بعد اعلام کرد تانک‌های دشمن به مسافت ۱/۵ کیلومتری مواضع او رسیده‌اند.

در این شرایط بحرانی، بار دیگر تنها امید ما نیروی هوایی بود و از آن نیرو درخواست شد، هرچه در توان دارد برای پشتیبانی لشکر ۱۶ زرهی اعزام کند. نیروهای دشمن به قدری به مواضع پدافندی نیروهای ما نزدیک شدند که فرمانده لشکر اجباراً به توپخانه‌های پشتیبانی دستور داد با برد کوتاه‌تر تیراندازی کنند. که این روش برای نیروهای خودی نیز خطراتی دربر داشت اما چاره‌ای دیگر نبود زیرا آتش‌های پشتیبانی سازمانی گردان‌ها شامل خمپاره‌اندازها و تفنگ‌های ۱۰۶ و موشک‌اندازها، تلفات زیادی دیده بودند و قادر به پوشاندن تمام منطقه نبرد نبودند. دشمن به تیررس سلاح تیر مستقیم رسیده بود نبرد کاملاً رویاروی بود. در ساعت ۰۸۰۰ اولین خبر تأسف به‌وسیله تیپ ۳ اعلام شد، مبنی بر این که روستای قیصریه در کرانه کرخه کور به اشغال نیروهای دشمن درآمده است فرمانده لشکر از تیپ ۳ خواست، اطلاع دقیق‌تری از وضعیت دشمن بدهد. تیپ پاسخ داد، پیاده

نظام دشمن از رودخانه عبور کرده‌اند ولی تانک‌ها و نفربرهای دشمن هنوز در جنوب هستند. لازم به یادآوری است که در آن موقع سال، معمولاً نهر کرخه کور بسیار کم آب است و در اغلب نقاط برای افراد پیاده قابل عبور است و در مقابل خودروها فقط نقش یک خندق مانع عبور را دارد که آن هم با انداختن چند عدد لوله و ریختن خاک بر روی آن قابل عبور می‌گردد. ضمناً قبل از عملیات تعدادی پل خاکی به وسیله دشمن و تعدادی نیز به وسیله نیروهای خودی در کرخه کور احداث شده بود که جمعاً حدود ۸ گذرگاه بود. بنابراین با چند صد متر یا چند کیلومتر چرخش به راست یا به چپ، امکان رسیدن به یکی از گذرگاه‌ها وجود داشت. فشار دشمن مانند روز قبل بر تیپ ۳ زرهی شدیدتر بود. زیرا این تیپ در جناح شرقی آرایش لشکر ۱۶ قرار داشت که پهلو شرقی آن تقریباً باز بود پوشش این پهلو به یک گروهان سوار زرهی و نیروهای پاسدار واگذار شده بود ولی آن‌ها قادر به مقابله با گردان‌ها و تیپ‌های زرهی و مکانیزه دشمن نبودند و عملاً نتوانستند تأمین این جناح را حفظ کنند. ولی رزمندگان لشکر ۱۶ زرهی در آن شرایط بسیار سخت نبرد، خونسردی خود را حفظ کرده بودند. فرمانده لشکر به تیپ ۳ دستور داد پل‌های موجود در منطقه را حفظ کند و مانع عبور دشمن به شمال گردد. فرمانده تیپ پاسخ داد تا آخرین قطره خون خود مقاومت خواهیم کرد.

با همه تلاشی که تیپ ۳ به کار برد، ولی نتوانست مانع اشغال آبادی قیصریه به وسیله دشمن گردد. در نتیجه، این آبادی در ساعت ۰۸۰۰ به تصرف کامل دشمن درآمد. فرمانده توپخانه لشکری پیشنهاد کرد آبادی قیصریه را زیر آتش بگیرد. فرمانده لشکر موافقت کرد. در نتیجه گلوله‌های ما اجباراً خانه‌های هم‌میهنان ما را ویران کرد و این امر از خصوصیات کلی جنگ است که در خاک هر کشوری باشد حداکثر خسارت، به همان کشور وارد می‌گردد. زیرا عملیات تخریبی و انهدامی به‌وسیله نیروهای هر دو طرف در همان منطقه نبرد اجراء می‌گردد. نظر به این که فشار دشمن از سمت جنوب شرقی بر تیپ ۳ زرهی خیلی زیاد بود، فرمانده لشکر به تیپ یک که در غرب تیپ ۳ بود، دستور داد با اجرای مانوری، عناصری را به منطقه تیپ ۳ اعزام کند و آن تیپ را تقویت نماید و تقدم آتش‌های توپخانه و هوایی نیز به جناح شرقی منطقه نبرد وارد شود.

با وجود تأکید این که برای عقب‌نشینی شبانه به شمال کرخه کور شده بود ولی چنین به نظر می‌رسید که همه یا قسمت عمده عناصر لشکر در شب ۱۷ به ۱۸ نیز به شمال

کرخه کور عقب‌نشینی نکرده بودند. لذا مجبور شدند در روز ۱۸ نیز در همان جنوب کرخه کور با دشمن نبرد کنند. در ساعت ۰۸۱۵ فرمانده لشکر با فرمانده تیپ یک زرهی که سرهنگ جمشیدی بود، درباره رهایی تیپ ۳ زرهی از محاصره شدن و انهدام مشورت کرد. فرمانده تیپ یک نظر داد که عناصر این تیپ با روش حرکات تأخیری به شمال کرخه کور عقب‌نشینی کند و پس از پایان عقب‌نشینی پل‌های موجود را نیز تخریب نماید. فرمانده لشکر همین نظریه را قبول کرد و به فرمانده تیپ ۳ زرهی دستور داد، عناصر تیپ را به صورت دسته به دسته به شمال کرخه کور عقب بکشد و بعد همین دستور به تیپ یک و دو زرهی نیز ابلاغ شد. تأکید بر این بود که پل‌ها تا عقب‌نشینی کامل واحدها حفظ شوند بعد منفجر گردند. در نتیجه عقب‌نشینی واحدهای لشکر از ساعت ۰۸۳۰ روز ۱۸ دی ماه به شمال کرخه کور آغاز شد، در حالی که دشمن هر لحظه به فشار خود می‌افزود. در ساعت ۰۸۴۵ فرمانده لشکر به قرارگاه جنوب اطلاع داد که طرح مورد نظر آن قرارگاه را که پدافند در شمال کرخه کور بود، اجراء کرده است و واحدهای لشکر با شهادت فوق‌العاده مقاومت می‌کنند. اما گله کرد که پشتیبانی هوایی تا آن ساعت نرسیده است و این گله به جا بود. اما همان طور که گفته شد تلفات هوایی ما در روز قبل سبب شد که در به کار بردن هواپیماها که برای ما ارزش حیاتی داشتند، دقت بیشتری بکنیم.

در ساعت ۰۹۰۰ لشکر گزارش داد، چهارمین روز حمله روز جاری دشمن دفع شده ولی نیاز شدید به وسایل سنگین مهندسی دارد، تا مواضع پدافندی جدید را آرایش کند. با عقب‌نشینی لشکر به شمال کرخه کور، تلاش دشمن برای رسیدن به کرانه جنوبی شدیدتر شد. از ساعت ۰۹۴۵ نیروی هوایی ما وارد عمل شد و ۴ فروند هواپیما به یگان‌های دشمن حمله کرد. ارتباط بسیار خوب بود، برای جلوگیری از خطر گلوله‌های خودی برای هواپیماها، فوراً توپخانه آتش‌های خود را قطع کرد، تا هواپیماها بتوانند مأموریت خود را اجراء کنند. بعد از بمباران هوایی، توپخانه‌های ما دوباره فعال شدند. نظر به این که منطقه کاملاً باز بود، هدایت آتش به سادگی امکان‌پذیر و آتش‌های مؤثر توپخانه به روی دشمن هدایت می‌گردید و مانع پیشروی سریع نیروهای دشمن می‌گردید. اما هواپیماهای دشمن نیز فعال بودند. در ساعت ۱۰۰۰ تعداد ۶ فروند هواپیمای دشمن بر فراز منطقه نبرد ظاهر شدند و مواضع نیروهای ما را بمباران کردند. در هنگام عقب‌نشینی واحدهای لشکر، یک حادثه ناگواری نیز رخ داد. تیپ‌های ۱ و ۳ سازمانی لشکر ۱۶ به شمال رودخانه عقب رفته

بودند، در حالی که تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی هنوز در جنوب رودخانه بود. لذا اشتباهاً واحدهای مستقر در شمال رودخانه، تیپ ۲ زرهی را به زیر آتش گرفتند که تلفاتی هم به آن وارد شد و این موضوع سبب گله و شکایت فرمانده لشکر ۹۲ زرهی و فرمانده تیپ ۲ زرهی گردید. در این ساعات حساس، رئیس جمهور و جانشین رئیس ستاد در منطقه نبرد بودند و در قرارگاه تیپ یک زرهی حضور داشتند. از طریق بی‌سیم تیپ یک، از فرمانده لشکر خواستند، وضعیت و تدبیر عملیات خود را برای آن‌ها بیان کند. فرمانده لشکر پاسخ داد، تا به حال پنجمین حمله دشمن را دفع کرده‌ایم و طبق قولی که داده‌ایم تا آخرین قطره خون خود مقاومت خواهیم کرد، اما نیاز به پشتیبانی هوایی داریم. در این پیام فرمانده لشکر، نکته‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد اصرار فرمانده برای نگهداری مواضع پدافندی جنوب کرخه‌کور به علت قولی بوده که فرمانده لشکر به رئیس جمهور داده بوده است. زیرا در این پیام چنین گفته شده است «من در همان جا که گفتم هستم و همان طور که قول دادم خواهم ماند» اما وفای به این قول برای لشکر بسیار گران تمام شد و لشکر بیش از نصف وسایل و تجهیزات سنگین خود را از دست داد که در پایان این بخش آمار آن‌ها ارائه شده است.

باری چنین به نظر می‌رسد که دشمن تصمیم گرفته بود به هر قیمت شده، کار نبرد را در این روز یک‌سره کند. لذا لحظه به لحظه فشار دشمن بر نیروهای ما شدیدتر می‌شد. از ساعت ۱۰۳۰ نیروهای دشمن سعی کردند، نیروهای ما را که در جنوب کرخه‌کور باقی مانده بودند، عقب برانند یا منهدم نمایند. به علت تلفات زیادی که به نیروهای ما وارد شده و هیچ نیروی تقویتی نیز برای آن‌ها اعزام نشده بود و مقدور هم نبود، به مرور فرمانده لشکر احساس می‌کرد که اصرار در حفظ مواضع پدافندی موجود در جنوب کرخه‌کور خطر انهدام کامل را دربر دارد. لذا به تیپ‌ها آزادی عمل داده بود، با صلاح دید خود به مواضع شمال عقب‌نشینی نمایند و بعد از تکمیل عقب‌نشینی، پل‌های موجود را تخریب کنند. با وجود همه این فشارها، فرمانده لشکر هنوز روحیه تهاجمی خود را از دست نداده بود. چنین به نظر می‌رسید که در هر فرصت مناسب اقدام به حمله متقابل کند. در حالی که این عمل با خطرات فوق‌العاده‌ای مواجه بود. برای این منظور قرارگاه جنوب به فرمانده لشکر دستور داد، تلاش اصلی را برای تحکیم مواضع پدافندی به کار برد و از تعقیب عناصر دشمن در صورت عقب‌نشینی خودداری کند. بار دیگر باید اشاره کنیم که متأسفانه از آغاز حمله متقابل در



روز ۱۶ دی ماه، لشکر یک تدبیر پدافندی قابل اعتمادی به کار نبرد و اصرار ورزید که در دشت باز جنوب کرخه کور مناطق به دست آورده را نگهداری کند. در صورتی که کرانه شمالی کرخه کور که با خط تماس جنوبی کمتر از ۵ کیلومتر فاصله داشت، مناسب‌ترین موضع پدافندی در تمام آن منطقه بود و از نظر کلی عملیات نیز دارای مزایای بسیار نسبت به جنوب کرخه کور بود. یکی از علل این روش، حقیر شمردن بیش از اندازه دشمن بود که همواره وجود داشت. با وجود این که گسترش ۳ لشکر تقویت شده دشمن در منطقه نبرد کرخه کور کاملاً مسلم شده بود، لشکر ۱۶ زرهی اصرار داشت، در مقابل این نیروی برتر دشمن در نامناسب‌ترین منطقه پدافندی مقاومت کند. اما در اواسط روز ۱۸ دی ماه این مقاومت آخرین مراحل پایانی خود را می‌گذراند. عناصری که هنوز در جنوب کرخه کور باقی مانده بودند، به سختی با دشمن درگیر شدند و قسمت عمده وسایل و تجهیزات خود را از دست دادند. در ساعت ۱۲۰۰ لشکر اطلاع داد که اغلب وسایل و تجهیزات زرهی منهدم شده و یگان‌های لشکر با پیاده نظام در مقابل دشمن دفاع می‌کنند و درخواست پشتیبانی هوایی و هلی‌کوپتر نمود. در همین ساعت عبور عناصری از دشمن به شمال کرخه کور به وسیله تیپ یک زرهی مورد تأیید قرار گرفت. بر اثر فشار تحمل‌ناپذیر دشمن، کم‌کم آثار ضعف روحیه در فرماندهان پیدا شد و پیام‌های نسبتاً تندی بین فرماندهان مبادله می‌گردید. یکی از فرماندهان به دیگری گفت، مملکت مال من و شما است. آخرین لحظه است می‌گوییم، شما با من همکاری نکردید، من با تفنگ مقاومت می‌کنم. در این شرایط بحرانی وضعیت تیپ ۳ زرهی بدتر از دیگران بود و تحت فشار شدید قرار داشت و اغلب تجهیزات سنگین خود را از دست داده بود و لشکر و قرارگاه جنوب نیز هیچ‌گونه امکانات اضافی برای تقویت آن تیپ نداشت. تنها کار امکان‌پذیر، اجرای آتش توپخانه به منطقه جلوی آن تیپ بود که انجام شد. بالاخره آخرین امکان مقاومت لشکر ۱۶ زرهی در شرف اتمام بود. لشکر ۱۶ اکثر تانک‌های خود را از دست داده بود و با توجه به سازمان واحدهای زرهی چنان چه این واحدها تانک خود را از دست بدهند، کارآیی رزمی خود را از دست می‌دهند. لذا با قبول خطر در مناطق دیگر به گردان ۱۴۸ پیاده تقویت شده با یک گروهان تانک ام ۴۷ که در سمت غرب منطقه نبرد و در کرانه نیشان پدافند می‌کرد، دستور داده شد، سریعاً گروهان تانک را به منطقه لشکر ۱۶ زرهی بفرستد و در اختیار آن لشکر قرار دهد. به لشکر ۹۲ زرهی دستور داده شد ۱۲ دستگاه تانک با خدمه و مهمات از گردان ۲۹۱

را به منطقه سوسنگرد اعزام کند. اما این تغییر مکان‌ها چندین ساعت به طول می‌انجامید. گردان ۲۹۱ تانک در شرق رودخانه کارون مستقر بود که تا سوسنگرد، قریب یک‌صد کیلومتر فاصله داشت. ولی گروهان تانک گردان ۱۴۸ پیاده چندان از منطقه نبرد دور نبود و به سرعت به منطقه نبرد کرخه‌کور تغییر مکان کرد.

بررسی حوادث نشان می‌دهد که اصولاً فشار دشمن بیشتر از جناح جنوب شرقی و به منطقه تیپ ۳ زرهی بود زیرا تیپ ۲ زرهی که در جنوب شرقی هویزه مستقر بود تا آخرین دقایق مورد فشار قرار نگرفت. فرمانده این تیپ در ساعت ۱۲۲۵ به لشکر اطلاع داد، قادر است مواضع خود را حفظ کند، به شرط این که تیپ یک نیز که در پهلوی چپ (شرق) او گسترش داشت، بتواند این کار را بکند. اما فرمانده تیپ یک اظهار کرد قدرتی برای ادامه مقاومت ندارد.

بالآخره تا ساعت ۱۲۳۰ کلیه عناصر تیپ ۳ زرهی به شمال کرخه‌کور عقب رانده شدند. در این ساعت فرمانده تیپ اطلاع داد می‌خواهد پل موجود در منطقه خود را منفجر کند که مورد تصویب فرمانده لشکر قرار گرفت. ولی هنوز فرمانده لشکر امیدوار بود با تیپ ۲ و ۳ بتواند مواضع جنوب کرخه‌کور را حفظ کند. اما وضعیت تیپ ۳ زرهی بحرانی‌تر از آن بود که بتواند جناح شرقی منطقه لشکر را حفظ کند. چنان‌که فرمانده تیپ در ساعت ۱۳۱۰ اطلاع داد حالت اختلال و بی‌نظمی در واحدهای تیپ ایجاد شده و عده‌ای از افراد، خودسرانه عقب‌نشینی می‌کنند و حتی کسی باقی نمانده تا پل را منفجر کند و اضافه کرد شخصاً با چند نفر پل را منفجر می‌کند و دیگر با لشکر تماس نمی‌گیرد. در این زمان خلبانان هلی‌کوپترها گزارش دادند حضور نیروهای دشمن را در شمال کرخه‌کور مشاهده کرده‌اند. پیامی که فرمانده تیپ ۳ زرهی فرستاد، بسیار جانگداز بود او گفت «من تا آخرین لحظه مقاومت می‌کنم این وطن من است آخر من این وطن را دوست دارم»

و بالاخره لشکر چگونگی سقوط مواضع تیپ ۳ را در ساعت ۱۳۵۰ به قرارگاه جنوب اطلاع داد. در این زمان فرمانده تیپ ۳ دچار احساس شدید روانی شده بود و در کنار پل کرخه‌کور به تنهایی مانده بود و عقب نمی‌رفت و در مقابل دستور لشکر پاسخ می‌داد «این جا وطن من است خاک من است من تا آخرین لحظه می‌مانم» بالاخره فرمانده لشکر، معاون لشکر را به منطقه تیپ ۳ فرستاد و با اصرار معاون لشکر، فرمانده تیپ به عقب آمد و

به عناصر تیپ ملحق شد. در این موقع سربازی فریاد می‌زد این مرد با شرف است، مملکت خود را دوست دارد و با ایمان است. این مرد سرهنگ پیاده محمد جوادی بود.

هر قدر طول روز کوتاه‌تر و رسیدن تاریکی شب نزدیک‌تر می‌شد، دشمن بر فشار خود می‌افزود، تا به نحوی که در ساعت ۱۴۲۵ لشکر به قرارگاه جنوب گزارش داد، فشار حملات دشمن در جنوب کرخه کور بیشتر از حد اندازه است. قرارگاه جنوب پاسخ داد، ۱۶ فروند هواپیما برای پشتیبانی لشکر آماده شده که با پرواز ۲ فروندی وارد منطقه نبرد خواهند شد. در ساعت ۱۵۰۰ به لشکر ابلاغ شد در صورت امکان تا رسیدن تاریکی شب در مواضع موجود مقاومت کند و با آغاز تاریکی، به مواضع مناسب در شمال کرخه کور عقب‌نشینی نماید. اگر هیچ‌گونه امکان ادامه مقاومت نیست، اطلاع داده شود تا دستور لازم صادر گردد. لشکر اعلام کرد وضعیت خیلی بحرانی است، امکان تهیه یک خط پدافندی جدید وجود ندارد. پیشنهاد کرد لشکر به مواضع پدافندی قبلی تیپ ۲ زرهی در ۴ کیلومتری جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد عقب‌نشینی کند. با پیشنهاد لشکر موافقت شد و دستور داده شد، حتی‌المقدور با آرایش منظم به روش عملیات تأخیری و یگان به یگان به مواضع یاد شده عقب‌نشینی نماید و کلیه پل‌های کرخه کور را تخریب کند و حتی‌المقدور گذارهای رودخانه را نیز مین‌گذاری نماید.

در ساعت ۱۵۳۰ اولین نیروهای کمکی که ۱۲ دستگاه تانک بود، به منطقه نبرد اعزام شد و ۱۰ دستگاه دیگر آماده برای حمل گردید و در حدود مقدمات، تعدادی بلدوزر و ماشین سنگرکنی به منطقه نبرد ارسال گردید.

برای پوشش عقب‌نشینی عناصر لشکر ۱۶ زرهی، هلی‌کوپترها و هواپیماهای خودی با حداکثر مقدمات موجود خود وارد نبرد شدند. عناصر لشکر از حدود ساعت ۱۵۳۰ عقب‌نشینی به مواضع جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد را آغاز کردند، ابتدا تیپ ۳ بعد تیپ یک عقب‌نشینی کرد.

عقب‌نشینی عناصر لشکر به مواضع پدافندی جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد، تا ساعت ۱۸۰۰ به طول انجامید. برای کم کردن فشار دشمن، دکتر چمران اظهار آمادگی کرد عده‌ای از افراد خود را به منطقه نبرد اعزام کند تا به نیروهای دشمن در شمال کرخه کور حمله کنند و تعدادی از آنان را به اسارت بگیرند. برای این کار با لشکر هم‌آهنگی شد و یک افسر رابط به مقر گروه دکتر چمران که در طراح بود اعزام گردید تا آن‌ها را به منطقه نبرد

راهنمایی کند. ولی با شروع تاریکی شب، نیروهای دشمن نیز عملیات خود را متوقف کردند و در کرانه شمالی کرخه کور و در همان مواضعی که قبل از نبرد نصر در اطراف آبادی سعدون حمودی اشغال کرده بودند مستقر شدند و گروه دکتر چمران نیز وارد عمل نگردید و از ساعت ۱۹۰۰ آرامش نسبی در میدان نبرد برقرار شد.

اولین واحد تقویتی که تعدادی تانک بود به منطقه نبرد رسید. در ساعت ۲۰۳۰ به لشکر ۹۲ زرهی دستور داده شد که شبانه کلیه عناصر گردان ۲۹۱ تانک را از شرق کارون به حمیدیه تغییر مکان دهد و در اختیار لشکر ۱۶ زرهی بگذارد. به لشکر ۱۶ زرهی توصیه شد، این گردان را در غرب حمیدیه به عنوان احتیاط نگه دارد. زیرا این نگرانی وجود داشت که فردای آن روز نیز دشمن به حمله خود ادامه دهد و نیروهای ما را تحت فشار شدید قرار دهد که در این صورت این امکان وجود داشت که لشکر نتواند در مواضع جنوب محور حمیدیه سوسنگرد نیز مقاومت کند. لذا در نظر گرفته شد در صورت بروز حوادثی بدتر و وخیم‌تر، حداقل پیشروی دشمن در غرب حمیدیه که متکی به یک منطقه باتلاقی در جنوب جاده و رودخانه کرخه کور در شمال جاده بود سد گردد. اما این تصمیم به طور رسمی به لشکر ابلاغ نشد. رئیس رکن سوم لشکر به قرارگاه جنوب احضار شد و ضمن بررسی آخرین وضعیت و گسترش و استعداد لشکر به رئیس رکن سوم راهنمایی‌های لازم شد تا طراحی برای مقابله با شرایط وخیم‌تر احتمالی پیش‌بینی کند. بدون این که این طرح به اطلاع فرماندهان تیپ یا فرماندهان دیگر برسد. زیرا برآورد می‌گردید که اصولاً چنین طرح‌هایی سبب تضعیف روح مقاومت رزمندگان می‌گردد.

به این ترتیب در پایان روز ۱۸ دی ماه بعد از ۴ روز نبرد بسیار سخت و توان‌فرسا و نامتعادل، وضعیت منطقه نبرد حمیدیه سوسنگرد به شرایط قبل از آغاز این نبرد برگشت و تلاش فداکارانه و جانبازانه لشکر ۱۶ زرهی که در روز اول نبرد با موفقیت بسیار درخشانی توأم بود، به نتیجه مطلوب نرسید. این لشکر با تحمل تلفاتی بسیار سنگین مجبور به عقب‌نشینی به مواضع پدافندی قبل از آغاز نبرد گردید، در حالی که هنوز انتظار وضعی بدتر از آن وجود داشت، زیرا احتمال می‌رفت روز بعد نیز دشمن به حملات خود ادامه دهد، در حالی که حقیقتاً دیگر در لشکر ۱۶ رمقی باقی نمانده و امکان ادامه مقاومت بسیار ضعیف بود. در شب ۱۸ به ۱۹ تلاش شد تعدادی تانک از دزفول و اهواز برای لشکر ۱۶ زرهی فرستاده شود و با واگذاری بلدوزر و لودر مواضع پدافندی جنوب جاده حمیدیه اهواز

تقویت گردد. نظر به این که تقریباً از تیپ ۳ زرهی چیزی باقی نمانده بود، این تیپ در شمال جاده در منطقه تجمعی مستقر شد و فقط تیپ ۱ و ۲ زرهی مواضع پدافندی را اشغال کردند. اما قسمتی از منطقه در غرب حمیدیه باتلاقی و غیرقابل عبور بود. در نتیجه عرض منطقه پدافندی به حدود ۱۵ کیلومتر تقلیل می‌یافت و باقی مانده عناصر دو تیپ می‌توانستند پدافند کنند. اما افراد این تیپ‌ها ۴ روز بود زیر ضربات دشمن قرار داشتند و خسته و فرسوده بودند و تحمل ادامه فشار برای آنان بسیار مشکل بود. در مدت شب ۱۸ به ۱۹ نیروهای دشمن تلاشی از خود نشان ندادند، زیرا طبعاً آن‌ها نیز خسته و فرسوده بودند و تلفات و خسارات زیادی دیده بودند. این آرامش به لشکر ۱۶ فرصت داد در طول شب تا حدودی به وضعیت آشفته خود سروسامانی بدهند.

روز ۱۹ دی‌ماه آغاز شد، در حالی که نگرانی ما به طور نسبی کاهش یافته بود، زیرا با شرایطی که برای لشکر ۱۶ زرهی به‌وجود آمده بود، ما انتظار وضعی بدتر از آن را داشتیم و نگران انهدام کامل لشکر و سقوط سوسنگرد و احتمالاً حمیدیه بودیم. زیرا تمام دارایی ما همان بود که وارد صحنه کرده بودیم و دیگر یگانی نداشتیم که بتواند در خطوط پدافندی گسترش یابد یا اقدام به حمله متقابل کند و دشمن را به عقب براند. ولی خوشبختانه دشمن نیز خسته‌تر از آن بود که بتواند در روز ۱۹ دی‌ماه نیز به حملات ادامه دهد. لذا در این روز دشمن از هر گونه عملیات آفندی خودداری کرد. این وضع به لشکر ۱۶ زرهی و قرارگاه جنوب فرصت داد مواضع پدافندی را تقویت کند و یگان‌های تقویتی برای لشکر فراهم گردد.

درخواست لشکر این بود که تیپ ۲ زرهی آن لشکر که در منطقه عملیاتی دزفول به عنوان احتیاط نیروی زمینی باقی مانده بود، به سوسنگرد تغییر مکان کند که قرارگاه جنوب با آن موافق نبود. فقط با انتقال یک گروهان تانک موافقت کرد. ضمناً گروهان تانک ام - ۴۷ پیاده را نیز زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار داد و هم‌چنین گردان ۲۹۱ تانک ام - ۴۷ را که در شرق کارون زیر امر لشکر ۹۲ زرهی بود به حمیدیه تغییر مکان داد و در اختیار لشکر ۱۶ زرهی گذاشت. البته این واحدها آمادگی رزمی کافی نداشتند، حتی بعضی تانک‌ها خدمه نداشتند ولی به هر حال با استفاده از آنان توان رزمی گردان‌های تانک لشکر ۱۶ کمی افزایش می‌یافت.

مشکل اساسی، علاوه بر کمبود امکانات واحدهای رزمی، کمبود امکانات ترابری سنگین بود و ما نمی‌توانستیم به سرعت واحدهای زرهی را جابه‌جا کنیم. چنان که لشکر ۱۶ در ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۹ دی ماه گزارش داد تا آن ساعت فقط ۱۵ دستگاه تانک به منطقه نبرد سوسنگرد رسیده است و این وضع سبب نگرانی فرمانده لشکر شده بود و در همین پیام فرمانده لشکر ابراز کرد اگر نیروی کمکی مؤثری به ما نرسد منطقه پدافندی موجود نیز به خطر خواهد افتاد، زیرا عنصر رزمنده کافی برای لشکر باقی نمانده است که بتواند مأموریت پدافندی مورد نظر را اجراء نماید. همین پیام بهترین نشانه تلفات سنگین لشکر می‌تواند باشد، زیرا همین فرمانده لشکر در مدت ۳ روز نبرد بسیار سخت، با وجود تأکید هر روز قرارگاه جنوب حاضر نبود از جنوب کرخه کور به شمال آن تغییر موضع بدهد و تلاش می‌کرد شرایطی به وجود آید که مأموریت آفندی خود را تا تصرف پادگان حمید ادامه دهد.

به خاطر دارم فرمانده لشکر یک پرچم بزرگ ایران را در یک میله نسبتاً بزرگ و بلند وصل کرده بود و در داخل نفربر فرماندهی خود حمل می‌کرد و در نظر داشت بعد از اشغال پادگان حمید شخصاً این پرچم را بر فراز بلندترین نقطه آن پادگان به اهتزاز درآورد و این روحیه تهاجمی واقعی فرمانده لشکر ۱۶ زرهی بود و عملاً نیز در طول ۵ سال جنگ که فرمانده آن لشکر بود، در نبردهای گوناگون همین روحیه را داشت. این افسر، سرهنگ زرهی ستاد سیروس لطفی بود و این روحیه حقیقتاً شایان توجه و تقدیر بود. اما متأسفانه ضعف عمومی توان رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران نسبت به ارتش متجاوز عراق امکان بهره‌برداری از این گونه روحیه تهاجمی را از فرماندهان ما سلب کرده بود.

در اواسط روز ۱۹ دی ماه هلی‌کوپترهای رزمی ما در فضای منطقه نبرد کرخه‌کور به پرواز درآمدند و وضعیت دشمن را شناسایی و بررسی کردند. چنین برآورد گردید که نیروهای دشمن نیز همان مواضع را که قبل از عملیات نصر در حوالی کرخه‌کور داشتند اشغال کرده‌اند. تنها تغییر اساسی که در این منطقه نبرد نسبت به قبل از آغاز عملیات به وجود آمد، تخلیه هویزه از رزمندگان ما بود. زیرا هویزه قبل از این عملیات در کنترل کامل نیروهای ما بود. ولی بعد از این که عناصر رزمنده ما به شمال کرخه‌کور عقب‌نشینی کردند، الزاماً هویزه را نیز تخلیه کردند. زیرا در شرایطی که در منطقه نبرد به وجود آمده بود امکان باقی گذاشتن واحدی در هویزه مستلزم قبول خطر انهدام آن و یا کشاندن نبرد به طرف سوسنگرد و جاده

حمیدیه سوسنگرد بود که در آن شرایط به صلاح ما نبود و احتمال موفقیت ما خیلی ضعیف بود. البته باید یادآوری شود که قبل از این عملیات نیز یگان ارتشی در هویزه مستقر نبود. فقط حدود ۵۰ نفر پاسدار و بسیجی در آن جا مستقر بودند و نیروهای دشمن بر حسب طرح کلی پدافندی خود که بعد از عملیات آزادسازی سوسنگرد در اواخر آبان ماه به کار بردند، تمایلی به نزدیک شدن به هویزه از خود نشان ندادند و احتمالاً هویزه را خارج از منطقه پدافندی خود منظور کرده بودند. اما بعد از نبرد نصر طرح کلی دشمن در منطقه سوسنگرد هویزه تغییر کرد و نیروهای دشمن تلاش کردند منطقه عملیاتی سپاه ۲ و ۳ را از طریق غرب سوسنگرد به یکدیگر متصل کنند متأسفانه با انجام این کار موفق شدند و تا عملیات طریق القدس که در آذر ماه ۱۳۶۰ اجراء گردید این وضع ادامه یافت. لشکر ۱۶ زرهی که متوجه خطر جدی سقوط سوسنگرد حمیدیه شده بود به قرارگاه جنوب فشار می آورد واحدهای تازه نفسی در اختیار آن لشکر بگذارند تا بتواند مأموریت پدافندی خود را اجراء کند. از جمله درخواست کرد باقی مانده گردان ۲۵۳ سوار زرهی سازمانی لشکر که در منطقه شوش باقی مانده بود به سوسنگرد تغییر مکان کند. با این درخواست لشکر فوری موافقت شد و دستور داده شد همان روز کلیه عناصر آن گردان به سوسنگرد تغییر مکان کند.

در ساعت ۱۵۰۰ روز ۱۹ فرمانده لشکر وضعیت تانک‌های باقی مانده را چنین گزارش داد، از تیپ یک ۷ دستگاه از تیپ ۳ تعداد دو دستگاه باقی مانده، از دزفول ۵ دستگاه تانک رسیده که هنوز خدمه ندارد. از گروهان ام - ۴۷ اعزامی از گردان ۲۹۱ تانک ۶ دستگاه تانک در اختیار تیپ ۳ زرهی قرار داده شده، لذا جمع تانک‌های موجود با احتساب تانک‌های تازه رسیده ۲۰ دستگاه می‌باشد که تعدادی نیز خدمه ندارند. البته در این گزارش نیز مانند اغلب گزارش‌ها احتمال اغراق‌گویی وجود داشت. ولی به هر حال بر فرض این که تعداد تانک موجود دو برابر این تعداد نیز می‌بود، تغییری در کل شرایط توان رزمی ایجاد نمی‌کرد. زیرا ۲ تیپ سازمانی لشکر بایستی ۲۱۲ دستگاه تانک می‌داشت و با ۴۰ دستگاه تانک، استعداد رزمی این تیپ‌ها فقط ۲۰٪ می‌شد که با ۲۰ دستگاه این استعداد فقط ۱۰٪ بود.

مدت روشنایی روز ۱۹ دی ماه نیز به پایان رسید، در حالی که آرامش کامل در جبهه نبرد برقرار بود و لشکر توانست تا حدودی مواضع پدافندی جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد را تحکیم کند و پرسنل لشکر از فشار شدیدی که در مدت ۳ روز نبرد بسیار سخت متحمل شده بودند تا حدودی رهایی یابند.

قرارگاه جنوب برآورد کرد که ممکن است دشمن در ادامه عملیات موفق شود به جاده حمیدیه سوسنگرد برسد و راه تدارکاتی لشکر ۱۶ و سایر عناصر را که در سوسنگرد دفاع می‌کردند قطع کند. لذا به لشکر ۹۲ زرهی دستور داده شد سریعاً یک دستگاه پل شناور که قبلاً در رودخانه کرخه در آبادی جرگه سید علی برقرار بود و بعداً برچیده شده بود مجدداً برقرار کند و ارتباط جنوب و شمال رودخانه کرخه برقرار گردد. با این اقدام، روز ۱۹ دی ماه بدون حادثه مهمی به پایان رسید و در طول شب نیز آرامش ادامه یافت.

در روز ۲۰ دی ماه نیز منطقه نبرد به طور کلی آرام بود، با این آرامش نشان می‌داد که نیروهای دشمن نیز توانایی ادامه عملیات آفندی خود را از دست داده‌اند و تلفات سنگینی را متحمل شده‌اند و دشمن در عملیات روزهای ۱۶ تا ۱۸ دی ماه علاوه بر عناصر لشکر ۵۹ زرهی که در منطقه کرخه کور بودند، حداقل یک تیپ مکانیزه و یک تیپ زرهی اضافی وارد منطقه نبرد کرد و توان رزمی این نیروهای تازه نفس ارتش متجاوز عراق خیلی بیش از مجموع توان رزمی عناصر رزمنده ما در این منطقه بود، با این وجود دشمن نتوانست نیروهای تضعیف شده ما را تارومار کند. چنانچه لشکر ۱۶ زرهی مواضع پدافندی را در شمال کرخه کور اشغال و آرایش می‌کرد، اصولاً چنین وضعی پیش نمی‌آمد. ولی متأسفانه غرور پیروزی روز اول نبرد، مانع برآورد وضعیت منطقی امکانات دشمن گردید و نتیجه آن برای ما بسیار زیان‌بار بود.

در آغاز روز ۲۰ دی ماه، عناصر سبک دشمن به مواضع تیپ یک زرهی نزدیک‌تر شدند. نظر به این که این تیپ صدمات فوق‌العاده‌ای دیده بود، این عوامل دشمن را به عنوان حمله دشمن اعلام کرد. در حالی که بعد از شناسایی منطقه به وسیله هلی‌کوپترهای رزمی مشاهده گردید، دشمن در شمال کرخه کور هیچ گونه فعالیتی ندارد.

در این روز تنها فعالیت قابل ملاحظه دشمن در منطقه غرب رودخانه نیسان گزارش شد. چنان که از بررسی مدارک به دست آمده از دشمن نیز استنباط می‌گردد، تیپ ۱۲ زرهی ابن‌الولید که در غرب سوسنگرد و تپه الله اکبر گسترش داشت، از طرف سپاه ۳ عراق مأموریت یافته بود، برای تسهیل عملیات عناصر لشکر ۹ زرهی عراق در منطقه کرخه کور از سمت غرب سوسنگرد فشارهایی بر نیروهای ما وارد کند و سوسنگرد را مورد تهدید قرار دهد و این مأموریت را با به خطر انداختن قطع جاده هویزه اجراء نماید. در گزارشی که فرمانده تیپ ابن‌الولید داده، بیان شده که برای این منظور از روز ۱۸ دی ماه فشار نیروهای



عراقی در حوالی رودخانه نیسان بر نیروهای ایرانی افزایش یافت. در روز ۱۸ دی ماه آبادی دغاغله در کرانه غربی نیسان تصرف گردید. روزهای بعد بر نیروهای ایرانی فشار وارد شد تا از کرانه شرقی نیسان دور شوند، برای این منظور گروهان‌های کماندو تقویت شده با جنگ‌افزار سبک به نیروهای ایرانی حمله کردند و نیروهای ایرانی را تا شرق محور هویزه سوسنگرد عقب راندند. در نتیجه جاده هویزه سوسنگرد قطع گردید.

همان گونه که در گزارش فرمانده تیپ عراقی مشاهده می‌گردد و قطع محور هویزه سوسنگرد و تهدید لشکر ۱۶ زرهی از سمت غرب یکی از مأموریت‌های نیروهای عراقی بوده، ولی نیروهای عراقی نتوانستند تا روز ۲۱ دی ماه این مأموریت را اجراء نمایند. گرچه فرمانده تیپ عراقی اجرای این مأموریت را در ۸۱/۱/۹۱ (۱۹ دی ماه ۵۹) گزارش داده است. به هر حال تهدید از جانب غرب در روز ۲۰ دی ماه شدیدتر شد و لشکر با استقرار دو گروهان سوار زرهی در این منطقه با همکاری سپاه پاسداران و عناصر ژاندارمری تلاش کرد این تهدید را خنثی نماید. استعداد تیپ ۳ زرهی لشکر ۱۶ زرهی به قدری کاهش یافته بود که اصولاً باقی ماندن آن تیپ در منطقه نبرد غیر مفید تشخیص داده شد و به لشکر ۱۶ زرهی توصیه گردید، مأموریت پدافند منطقه حمیدیه سوسنگرد را با تیپ یک سازمانی و تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی اجراء کند و تیپ ۳ زرهی را به منطقه عقب اعزام نماید تا بازسازی و تجدید سازمان نماید.

روز ۲۰ دی ماه نیز با آرامش نسبی سپری شد. ولی از آغاز روز ۲۱ دی ماه بار دیگر صحنه نبرد فعال شد و این بار تلاش دشمن در محور عمومی هویزه سوسنگرد به کار گرفته شد و نیروهای دشمن موفق شدند از رودخانه نیسان عبور کنند و به جاده هویزه سوسنگرد برسند. از بررسی وضعیت چنین برمی‌آید که بعد از عقب‌نشینی عناصر لشکر ۱۶ زرهی به جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد اقدامات تأمینی و پدافندی در غرب آن جاده و در کرانه شرقی رودخانه نیسان نیز دچار اختلال شد و عناصری که این مأموریت را بر عهده داشتند، تمام کرانه رودخانه را پوشش نکرده بودند و احتمالاً فقط کرانه رودخانه مالکیه را که شاخه اصلی انشعابی از کرخه می‌باشد تا غرب آبادی ساریه پوشانده بودند و از آبادی حاجیه به سمت غرب عنصر تأمینی باقی نمانده بود. دلیل این استنباط این است که بدون این که نبردی بین نیروهای ما و نیروهای دشمن در غرب محور سوسنگرد هویزه رخ بدهد، در حدود ساعت ۱۱۴۰ روز ۲۱ دی ماه تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی گزارش داد که برابر اعلام سپاه

پاسداران جاده هویزه سوسنگرد به دست دشمن افتاده است. در ساعت ۱۸۵۰ خبر رسید که نیروهای دشمن تا آبادی ساریه واقع در ۵ کیلومتری جنوب سوسنگرد پیشروی کرده‌اند. این تهدید در آن شرایطی که برای نیروهای ما وجود داشت، بسیار نگران کننده بود زیرا در تمام رده‌های فرماندهی این تفکر ایجاد شده بود که ممکن است در مقابل فشار شدید دشمن عناصر رزمنده ما که در ۶ روز نبرد متحمل تلفات بسیار سنگین شده بودند، نتوانند به مقاومت ادامه دهند و سوسنگرد در معرض تهدید اشغال دشمن قرار گیرد. به این سبب فرمانده لشکر ۱۶ زرهی از قرارگاه جنوب درخواست کرد، سریعاً تیپ ۲ زرهی آن لشکر را که در منطقه دزفول مستقر بود، سریعاً به سوسنگرد منتقل نماید که در آن شرایط امکان سریع اجرای این کار وجود نداشت. لذا به لشکر دستور داده شد با استفاده از کلیه امکانات موجود و زیر امر گرفتن کلیه عناصر رزمنده از جمله گردان ۱۴۸ پیاده که در سوسنگرد دفاع می‌کرد، در مقابل نیروهای دشمن از سوسنگرد و جاده حمیدیه سوسنگرد دفاع کند. اما به نظر می‌رسد که نفس نیروهای عراقی نیز بریده بود. واحدهای عراقی که در منطقه کرخه کور به مدت ۴ روز جنگیده بودند، دیگر توانایی ادامه حمله را نداشتند. دشمن تمام احتیاط خود را نیز در این نبرد به کار برده بود و نیروی دیگری برای ادامه عملیات نداشت. عناصر تیپ زرهی ابن‌الولید در غرب سوسنگرد فقط درگیری نداشتند، بلکه این تیپ عناصر سبکی را به شرق نیشان اعزام کرد و از کمبود عناصر تأمینی ما استفاده نمود و خود را به جاده هویزه سوسنگرد رساند که به احتمال زیاد چنان چه ما حتی عناصر سبکی در کرانه نیشان می‌داشتیم، دشمن اقدام به عبور از آن و حرکت به سمت جاده نمی‌کرد. چنان‌که در روزهای بعد با مختصر فشار نیروهای ما، نیروهای دشمن به غرب نیشان عقب‌نشینی کردند. بالاخره در روز ۲۱ دی ماه با حرکتی که دشمن از غرب به شرق انجام داد و محور هویزه سوسنگرد را قطع کرد، عملاً تمام منطقه جنوب و جنوب غربی هویزه که تا آن موقع در کنترل عناصر ژاندارمری و پاسداران بود از کنترل ما خارج شد و به کنترل نیروهای دشمن درآمد و عملیات الحاق عناصر سپاه ۲ و ۳ عراق در جنوب شرقی بستان تسهیل گردید. ولی نیروهای دشمن به همان مقدار موفقیت اکتفا کردند و از ادامه فشار بر نیروهای ما در منطقه حمیدیه سوسنگرد خودداری نمودند.

در روز ۲۲ دی ماه فعالیت مختصری از دشمن در ۱۵ کیلومتری جنوب حمیدیه و در محور فرسیه طراح مشاهده شد که خیلی سریع خنثی گردید. ولی نیروهای دشمن که

توانسته بودند جاده هویزه سوسنگرد را تحت کنترل خود درآورند، با یک گروهان تانک تقویت شد و با آتش‌های متوسط و دور برد مواضع یگان‌های ما را به زیر آتش گرفتند. این اقدام دشمن برای فرماندهان مدافع آن محور حمله دشمن تلقی گردید. بار دیگر هلی‌کوپترهای رزمی ما فعال شدند. توپخانه ما با حداکثر حجم آتش، جنوب آبادی ساریه را به زیر آتش گرفت و فعالیت دشمن به کلی خنثی شد. در جلسه شورای فرماندهان که در پایان روز ۲۳ دی‌ماه در اهواز تشکیل شد، تصمیم گرفته شد تمام امکانات موجود برای باز کردن محور سوسنگرد هویزه و نگهداری هویزه و مناطق غربی آن به‌کار گرفته شود. از ناحیه ژاندارمری خوزستان خواسته شد به واحدهای ژاندارمری مستقر در کرانه شرقی هورالهویزه دستور دهد، از تخلیه پاسگاه‌ها و عقب‌نشینی خودداری کنند و با همکاری مردم محلی مانع اشغال این منطقه به وسیله دشمن گردند ولی اجرای این مأموریت مستلزم حمله نیروهای ما به هویزه و آزاد کردن آن و الحاق با رزمندگان مدافع غرب و جنوب غربی هویزه بود. در آن شرایط استعداد نیروهای ما به قدری ضعیف بود که امکان اجرای عملیات آفندی وجود نداشت. حتی اجرای مأموریت پدافندی نیز در معرض تهدید بود. در نتیجه نیروهای ما موفق نشدند تا هویزه پیشروی کنند. اما نیروهای دشمن را از جنوب آبادی ساریه، به عقب راندند و نیروهای دشمن خط پدافندی خود را در امتداد کرخه‌کور شاخه شرقی غربی نهر نیسان و غرب سوسنگرد انتخاب، اشغال و تحکیم کردند و نیروهای ما نیز همان مواضع پدافندی جنوب محور حمیدیه سوسنگرد را که در غرب به کرانه شرقی رودخانه مالکیه در حوالی آبادی حاجیه متصل می‌گردید تحکیم نمودند. بدین طریق نبرد کرخه‌کور به پایان رسید و نیروهای هر دو طرف متخاصم به حالت پدافندی درآمدند. نظر به این که کلیه نیروهای ما در خطوط پدافندی درگیر شده بودند و لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی ما در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد به کلی فاقد نیروی احتیاط بودند، تصمیم گرفته شد با استفاده از سرازیر کردن آب رودخانه کرخه و کارون به زمین‌های پست منطقه نبرد، قسمتی از منطقه تبدیل به باتلاق و غیر قابل عبور شود تا لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی بتوانند عناصری را از درگیری در خط تماس پدافندی رها سازند و واحد احتیاطی تشکیل دهند که چگونگی این اقدامات در بخش‌های آینده بیان خواهد شد، با توجه به شرح جریان نبرد نصر (کرخه‌کور) که بیان شد، این نبرد یکی از بزرگ‌ترین نبردهای زرهی بین نیروهای مسلح

ایران و ارتش متجاوز عراق در طول جنگ تحمیلی بود. در این نبرد تلفات و ضایعات لشکر ۱۶ زرهی به شرح زیر بود:

#### ۱- تلفات پرسنلی لشکر ۱۶ زرهی :

الف- شهید: افسر ۹ نفر، درجه‌دار ۴۶ نفر، سرباز ۴۲ نفر، جمع شهدا ۹۷ نفر  
ب- مجروح: افسر ۲۱۶ نفر، درجه‌دار ۱۷۵ نفر، سرباز ۱۹۵ نفر، جمع مجروحین ۳۹۶ نفر

پ- مفقود: افسر ۲ نفر، درجه‌دار ۱۵ نفر، سرباز ۶۸ نفر، جمع مفقودان ۸۵ نفر

ت- جمع کل تلفات پرسنلی ۵۷۸ نفر

#### ۲- خسارات تجهیزاتی :

تانک چیفتین ۸۷ دستگاه، نفربر زرهی از انواع مختلف ۳۴ دستگاه، خودروهای چرخ‌دار قریب ۱۰۰ دستگاه، توپ ۱۵۵ میلیمتری خودکشی ۳ قبضه، نفربر حامل خمپاره‌انداز ۵ دستگاه.

۱- لشکر ۹۲ زرهی: ۸ دستگاه تانک ام - ۶۰ از دست داد و تعداد معدودی پرسنل

نیز شهید و مجروح شدند که تیپ ۲ آن لشکر نیز ۲ دستگاه تانک از دست داد.

۲- از سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی حدود ۳۰۰ نفر در نبرد شرکت داشتند

که احتمالاً حدود ۵۰ نفر از آنان شهید یا مفقود گردیدند.

۳- گروه نامنظم دکتر چمران حدود ۱۰ نفر تلفات داشت.

با توجه به آمار تلفات و ضایعات با وجود ۴ روز نبرد فوق‌العاده سخت یک لشکر زرهی

ما با نیروهای دشمن، تلفات پرسنلی لشکر ۱۶ زرهی که ۲ تیپ و یک گروهان سوار زرهی و

توپخانه آن لشکر در این نبرد شرکت داشتند و تلفات عمده بر یگان‌های تیپ‌های زرهی وارد

شده بود، تلفات این لشکر از نظر نیروهای مانوری حدود ۲۰٪ بود. اما از نظر تجهیزات وارده

فوق‌العاده شدید و حدود ۷۰٪ برای تانک‌ها ۵۰٪ برای نفربرها ۳۰٪ برای سایر خودروها بود.

ولی نکته حائز اهمیت این بود که دو تیپ این لشکر فقط حدود ۱۲۰ دستگاه تانک داشتند و

با از دست دادن ۸۷ دستگاه تانک، استعداد رزمی این تیپ‌ها آن چنان کاهش یافت که عملاً

از حالت تیپ زرهی خارج شدند و نظر به این که تا پایان جنگ تحمیلی جایگزین تانک‌های

چیفتن به علت محاصره اقتصادی کشور ما و عدم فروش این تانک‌ها به وسیله دولت انگلستان

به کشور ما امکان پذیر نشد، این لشکر زرهی ما نیز مانند لشکر ۹۲ زرهی از نظر سازمان از صورت لشکر زرهی خارج شد. ولی این دو لشکر زرهی با همان توان رزمی باقی مانده تا زمان نگارش این مطالب که سال هفتم جنگ آغاز شده بود، به نبرد بی‌امان با دشمن متجاوز ادامه دادند و در عملیات آفندی که با نبرد الله اکبر در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ آغاز شد، تا نبردهای طریق القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و رمضان و نبردهای بعد از آن ادامه یافت، همین لشکرها با همان استعداد باقی مانده خود سهم به‌سزایی در موفقیت‌های نیروهای مسلح ایران داشتند که در شرح حوادث آن نبردها به آن‌ها اشاره خواهد شد.

لازم به یادآوری است که در این نبرد به نیروهای دشمن نیز تلفات بسیار سنگینی وارد شد که فقط تعداد اسرای گرفتار شده از دشمن حدود ۸۲۰ نفر بود و می‌توان انتظار داشت که حداقل در همین حدود نیز از افراد دشمن کشته و مجروح شده باشند و جمع تلفات پرسنلی دشمن از ۱۶۰۰ نفر بیشتر باشد، در حالی که جمع کل تلفات پرسنلی ما حدود ۶۰۰ نفر بود و به احتمال زیاد نسبت خسارات و ضایعات لجستیکی دشمن نیز می‌تواند در همین حدود باشد.

بنابراین از نظر مقایسه نسبی تلفات و خسارات وارده بر نیروهای ما کمتر از نصف تلفات و خسارات وارده بر دشمن بود. عامل مهم عدم موفقیت نهایی ما در این نبرد عدم توازن توان رزمی بین نیروهای ما با نیروهای دشمن بود که حدود ۲ بر یک به نفع نیروهای دشمن بود. در حالی که نیروهای ما حمله می‌کردند و حداقل بایستی این توازن معکوس بود و نیروهای ما برتر از نیروهای دشمن می‌بودند. اما عوامل دیگر نیز در این عدم موفقیت مؤثر بودند که شامل بی‌تجربگی لشکر ۱۶ زرهی در جنگ در بیابان، ضعف امکانات وسایل سنگین مهندسی، حقیر شمردن دشمن بیش از حد منطقی، عدم امکانات لشکر ۹۲ زرهی به ویژه از لحاظ فرماندهی و رهبری در هدایت تلاش فرعی که از سمت شرق اجراء می‌گردید، نداشتن واحد احتیاط برای وارد عمل کردن در نقاط دیگر منطقه نبرد و کم کردن فشار بر عناصر لشکر ۱۶ زرهی و بالاخره ایجاد تهدید جدی از جناح غربی و غرب سوسنگرد و هویزه و نگرانی از ایجاد تهدید خطرناک از جناح شرقی و شرق کارون از عوامل بسیار مؤثر در این عدم موفقیت بودند.

در پایان این بخش به قسمتی از خاطرات رزمندگان شرکت کننده در این نبرد که از مصاحبه با آنان استفاده گردیده است اشاره می‌کنیم تا چگونگی جریان این نبرد بهتر روشن گردد.

## یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات نصر (نبرد کرخه‌کور)

### ۱- سرهنگ زرهی ستاد سیروس لطفی فرمانده لشکر ۱۶ زرهی

اولین نبردی که لشکر ۱۶ زرهی انجام داد نبرد ۱۵ دی ماه ۱۳۵۹ بود که از نظر جنگ کلاسیک نمونه خیلی جالبی از جنگ زرهی بود می‌توانم بگویم در نوع خود کم‌نظیر بود عملیات با اجرای آتش تهیه کافی در ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۵ دی ماه آغاز شد. در مدت کمتر از ۲ ساعت نیروهای دشمن در اطراف کرخه‌کور متلثشی شد و نیروهای ما قسمتی از رودخانه کرخه‌کور را تصرف کردند و حتی مواضع توپخانه دشمن در جنوب کرخه‌کور به تصرف نیروهای ما درآمد و زمان حمله که ساعت ۱۰۰۰ روز ۲۸ صفر و روز رحلت حضرت رسول اکرم (ص) بود انتخاب شده بود که نوعی غافلگیری برای دشمن ایجاد کرد ما موفق شدیم تعداد زیادی از افراد دشمن را به اسارت بگیریم و مقدار زیادی غنائم جنگی به دست آوریم در حالی که تلفات و ضایعات ما بسیار کم بود اما در آن موقع ما تجربه کافی از نبرد در صحرا نداشتیم و نتوانستیم همه مسائل احتمالی را در عملیات بررسی کنیم در نتیجه در مقابل حمله متقابل نیروهای دشمن قرار گرفتیم و نتوانستیم عکس‌العمل مناسبی در مقابل پاتک دشمن نشان دهیم و بعد از دادن تلفات نسبتاً زیاد مجبور شدیم به مواضع پدافندی اولیه (در شمال کرخه‌کور) برگردیم.

### ۲- برادر محمد علی جعفری فرمانده گردان عاشورای سپاه پاسداران

حمله ۱۵ دی ماه در منطقه هویزه نقطه عطفی در شرایط جنگ بود، گرچه موفقیت کامل در آن به دست نیامد. مسئله‌ای که تا آن موقع در نیروهای مسلح ایران حائز اهمیت بود، عدم حسن تفاهم بین افراد ارتش و سپاه بود. ابتدا قرار بود سپاه در حمله شرکت کند ولی بعد هم‌آهنگی شد ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر از افراد سپاه در عملیات شرکت داده شوند. در جریان عملیات، فرماندهان ما تازه متوجه شدند که بایستی در تنظیم طرح آفندی به فکر پاتک دشمن نیز باشند. در عملیات هویزه تلاش اصلی با ارتش بود، ولی این عملیات نشان داد که نیروهای ارتشی بدون همکاری کارآیی چندانی نمی‌توانند داشته باشند.

### ۳- سرگرد ذبیح‌الله اسکویی فرمانده گردان ۲۲۷ تانک لشکر ۱۶ زرهی

در طرح عملیاتی تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی، مأموریت گردان ۲۲۷ تانک این بود که از حوالی آبادی گلبهار به طرف کرخه‌کور حمله کند. زمان کم بود و هوا نیز کمی بارانی بود. اطلاعات ما از زمین و دشمن چندان زیاد نبود و من مختصر اطلاعاتی از سرگرد لهراسبی فرمانده گردان ۲۵۶ تانک تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که قبلاً در آن منطقه پدافند می‌کرد دریافت کردم. روز قبل از حمله با فرمانده تیپ از منطقه شناسایی کردیم و آخرین هم‌آهنگی، شب قبل از حمله انجام شد و ساعت حمله ابلاغ گردید. گردان من مأموریت یافت شبانه چند کیلومتر به سمت جنوب تغییر مکان دهد به نحوی که در اوایل روز حمله مسافت کمی با مواضع دشمن داشته باشد، ما این تغییر مکان را شبانه انجام دادیم و در جناح غربی مواضع دشمن مستقر شدیم. حمله ساعت ۱۰۰۰ شروع شد، ما انتظار مقاومت سختی از نیروهای دشمن داشتیم، ولی بر خلاف انتظار ما در ساعات اول حمله، مقاومت قابل ملاحظه از دشمن مشاهده نشد و ما به کرخه‌کور رسیدیم. در حالی که فقط ۳ دستگاه از تانک‌های ما را دشمن با موشک زد. اما در جنوب کرخه‌کور دشمن پیشروی تیپ یک را سد کرده بود و من با عبور دادن گردان از کرخه‌کور نیروی دشمن را به عقب راندم و راه پیشروی تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی نیز باز شد و نیروهای دشمن شروع به عقب‌نشینی کردند و ما تا آبادی قیصریه پیشروی کردیم و در آن جا موضع پدافندی گرفتیم. مقدار زیادی از وسایل دشمن به جا مانده بود که تخلیه آن برای ما مشکل ایجاد کرد.

در روز ۱۶ دی ماه دشمن به تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی پاتک کرد که پاتک دشمن تا روز ۱۸ دی ماه ادامه داشت. تلفات سنگینی به ما وارد شد و مجبور به عقب‌نشینی به مواضع پدافندی شدیم. علل شکست ما کم‌تجربگی ما و ندیدن جنازه و مجروح به وسیله افراد بود. ضمناً هم‌آهنگی بین نیروهای ارتشی و نیروهای مردمی خیلی ضعیف بود.

### ۴- برادر مهدی خندان عضو گردان سپاه پاسداران

اولین عملیات که همراه شهید حسین علم‌الهدا شرکت کردم عملیات هویزه بود. گردان دیگر را برادر کریمی هدایت می‌کرد و فرمانده گردان سوم حاج مهدی بود که افراد آن از سپاه یزد بودند. البته هر گردان فقط حدود ۱۰۰ نفر بود. فرمانده گردان ما حسین علم‌الهدا بود و همه نیروی ما ۷۵ نفر بودند و ۵ نفر از مجاهدین عراقی نیز همراه گردان ما بودند.

قبلاً ما در سوسنگرد مستقر بودیم بعد به طرف آبادی‌های حاجیه و ساریه و بالاخره به هویزه تغییر مکان کردیم. هویزه در دست نیروهای خودی بود. ما در حاشیه کانالی موضع پدافندی اشغال کردیم، فقط یک قبضه تفنگ ۱۰۶ میلیمتری داشتیم، ده روز بود در هویزه مستقر بودیم، عناصر لشکر ۱۶ زرهی به هویزه آمدند. آن موقع کسی نمیدانست عملیات یعنی چه، خیال می‌کردیم مانور می‌دهند، تا این که عملیات شروع شد. فاصله ما تا موضع دشمن حدود یک کیلومتر بود و زمین کاملاً صاف بود. ما به طرف خاکریز دشمن پیشروی کردیم، خیلی زود سقوط کرد و تعداد زیادی از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند. همکاری خیلی خوب بود، پیروزی بزرگی نصیب ما شد، اما بعد وضع عوض شد و دشمن پاتک کرد. یک عده دانشجویان پیرو خط امام آمده بودند که ما نمی‌شناختیم، بعد با آن‌ها آشنا شدیم. در اثر فشار دشمن واحدهای ارتشی شروع به عقب‌نشینی کردند و وضعیت تیپ به هم ریخت. تعداد زیادی از افراد ما شهید شدند که از جمله حسین علم‌الهدا بود، به محاصره دشمن درآمدیم، در داخل کانالی گیر افتاده بودیم، خواستیم بیرون بیایم، اما نیروی کافی نمانده بود. حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر باقی مانده بود. به هر حال از کانال خارج شدیم، تعداد زیادی تانک دیدیم ابتدا تصور کردیم تانک‌های ایرانی است. اما بعد متوجه شدیم تانک‌های دشمن است، به آنان تیراندازی کردیم چند دستگاه را زدیم و تانک‌های دشمن عقب‌نشینی کردند و ما هم از مهلکه خارج شدیم و به عقب برگشتیم.

##### ۵- سرهنگ زرهی ستاد ایرج جمشیدی فرمانده تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی

من فرمانده تیپ یک بودم که روز ۱۰ دی ماه، به علت تصادف در بیمارستان بستری شدم. بعد از ظهر روز ۱۷ دی ماه از بیمارستان مرخص شدم، به منطقه تیپ مراجعت کردم. طرح این بود که پادگان حمید را تصرف کنیم، البته در دو مرحله اول تأمین کرخه‌کور بود. حمله با تیپ ۱ و ۳ لشکر ۱۶ زرهی در خط و با عبور از مواضع پدافندی تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی آغاز می‌شد. تیپ یکم در سمت راست و تیپ سوم سمت چپ حمله می‌کرد و بعد از تأمین کرخه‌کور بنا به دستور برای تأمین پادگان حمید پیشروی ادامه می‌یافت. مرحله اول طرح با موفقیت اجراء شد. تعداد زیادی اسیر گرفتیم. طرح مرحله یکم بسیار دقیق و حساب شده بود و برآوردهای کافی انجام گرفته بود. تیپ ما در روز اول حمله فقط ۸ نفر شهید و مجروح داشت. ولی بعد با پاتک دشمن مواجه شدیم. در نتیجه مرحله دوم تک اجراء نشد و



مجبور به عقب‌نشینی شدیم و اگر عقب‌نشینی نمی‌کردیم همه لشکر محاصره می‌شد و از بین می‌رفت. هنگام عقب‌نشینی به جنوب جلالیه آمدیم سمت چپ را آب گرفته بود در نتیجه عرض منطقه کم بود و سمت راست نیز به رودخانه نیشان متکی بود. لذا منطقه برای پدافند مناسب بود و یکی از علل عقب‌نشینی این بود که در منطقه جنوب کرخه عرض جبهه زیاد بود و با واحدهای موجود نمی‌توانستیم جلو پاتک دشمن را بگیریم. اما با عقب‌نشینی به جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد، لشکر توانست حداقل سوسنگرد را از خطر قطعی نجات دهد. یکی از علل دیگر عدم موفقیت، کم‌تجربگی ما بود زیرا تا آن موقع لشکر حمله‌ای اجراء نکرده بود و ما دشمن را ضعیف به حساب می‌آوردیم. تا ۱۵ دی ماه هیچ عملیات آفندی موفقیت‌آمیز اجراء نشده بود. گرچه لشکر ۲۱ در غرب دزفول حمله کرد، ولی ناموفق شد. دشمن پاتک مهمی کرد و ما بایستی به پاتک احتمالی دشمن بیشتر توجه می‌کردیم. البته ما قصد تصرف پادگان حمید را داشتیم، لذا پاتک دشمن را به آن هدف منظور کرده بودیم. اما شرایطی که پیش آمد دشمن به ما اجازه ادامه پیشروی را نداد و نیروهای ما در محلی که متوقف شده بودند، آرایش پدافندی مناسب نگرفته بودند. احتیاط لشکر در این عملیات هیچ کمکی نتوانست بکند. هم‌آهنگی برادران پاسداران با نیروهای ارتشی چندان خوب نبود و تقریباً پاسداران مستقل عمل کردند و لشکر در جریان کامل فعالیت آن‌ها نبود.

#### ۶- برادر غلاموند جمعی سپاه پاسداران دزفول

ما به صورت دو گردان ۱۵۰ نفری در عملیات شرکت کردیم که فرمانده یک گردان برادر کلاه‌کج بود و ما در منطقه یکی از گردان‌های ارتش مستقر شدیم. حمله ساعت ۱۰۰۰ شروع شد، آن گردان جزو تیپ قزوین بود (تیپ ۱) افراد بسیار مؤمنی داشت که به ما روحیه می‌دادند.

تا ساعت ۵ بعدازظهر حدود ۲۲ کیلومتر پیشروی کردیم ۸۰۰ نفر اسیر گرفتیم تلفات خیلی کم بود، فقط ۲ تانک از دست داده بودیم. با شروع شب متوقف شدیم. فردا صبح منتظر ادامه پیشروی بودیم که شنیده شد نیروهای عراقی حمله می‌کنند و مهمات ما در حال تمام شدن است. ساعت ۳ بود که گفتند دشمن حمله کرده، علت این بود که تیپ ۲ دزفول که مسئول پهلوی راست بود وارد عمل نشد. حمله دشمن بسیار شدید بود

هواپیماهای دشمن مدام حمله می‌کردند. گفتند یک خیز عقب‌تر بیایید و در کرخه کور دفاع کنید. همین عقب آمدن سبب نابسامانی شد از ۱۵۰ نفر عده ما حدود ۶۰ نفر شهید شدند که یکی برادر محمد شمخانی بود که مرد شجاعی بود.

## ۷- سروان سلیمانی

از ضعف‌های ما ناهماهنگ بودن فرماندهان بود و قاطعیت نیز ضعیف بود. همکاری با سپاه در رده‌های بالا انجام گرفته بود، ولی در رده گردان وجود نداشت. حتی هنگامی که علم‌الهدی با گروهی برای شناسایی رفته بود، فرمانده یکی از گردان‌ها از انجام مأموریت او جلوگیری کرده بود. همکاری تانک و پیاده وجود نداشت. قسمتی در خط جلو پیشروی می‌کردند، حالت جنگی داشتند، ولی بقیه مثل این که راه‌پیمایی انجام می‌دادند.

در آغاز حمله گفته شد که آتش سلاح تیپ ۳ بر روی عناصر تیپ یک روانه می‌شود. یکی از ضعف‌ها غرور بی‌جا بود که بدون رعایت تأمین جلو می‌رفتند و تصور می‌کردند دشمن امکان عکس‌العمل ندارد. وسایل مهندسی همراه لشکر نبود. لذا هنگامی که متوقف شدیم سنگر تهیه نشد، اگر وسایل هم بود جلو نیامد.

هنگامی که دشمن حمله متقابل کرد، آرایش نیروهای ما مناسب نبود و نتوانستیم خودمان را از اثرات آتش دشمن محافظت کنیم، توپخانه‌ها به جلو آمده بودند. بعد از حمله متقابله دشمن، مجبور به عقب‌نشینی شدند تا تغییر موضع بدهند. این عمل توپخانه سبب سوءتفاهم بقیه شد و تانک‌ها هم شروع به عقب‌نشینی کردند که تا جاده حمیدیه عقب رفتند و رده‌های بالا مجبور شدند با خودروهای تانک‌بر جاده را ببندند تا تانک‌ها نتوانند عقب بروند.

پشتیبانی هوایی ما کافی نبود، در حالی که هواپیماهای دشمن مدام در منطقه بودند. به علت نامناسب بودن موضع پدافندی ما، دشمن موفق شد اکثر خودروهای ما را منهدم کند. اتهامی که به فرماندهان ارتشی وارد می‌کنند که هنگام عقب‌نشینی افراد سپاه را آگاه نکردند اصلاً درست نیست. زیرا وضع چنان پیچیده شده بود که کسی به کسی نبود و اصلاً نمیدانست افراد سپاه کجا هستند تا با آن‌ها ارتباط بگیرند.

## ۸- محمود رحیمی نجف‌آبادی روحانی داوطلب

ساعت ۰۶۰۰ گفتند امروز حمله است. من با افراد سپاه اهواز و هویزه بودم که علم‌الهدی و حسین قدوسی هم در آن واحد بودند. بعد از شروع حمله پیشروی درخشان بود. قبل از ظهر تعداد زیادی از افراد دشمن اسیر شدند.

در شب اشتباهی رخ داد که به علت بی‌تجربگی بود. به محض توقف گفتند سنگر بکنید و موضع دفاعی آماده کنید. اما به این وضع توجهی نشد و با وجود این که چند دستگاه لودر همراه بود، از آن‌ها استفاده نشد. زیرا گفتند فردا صبح حمله می‌کنیم و احتیاجی به کندن سنگر نداریم. در حالی که همان شب لودرهای دشمن با چراغ روشن کار می‌کردند و در مسافت حدود ۳ کیلومتری نزدیک جفیر بودند، ولی تانک‌های ما در دشت باز قرار داشتند. بعد از حمله دشمن وضعیت نیروهای ما به هم ریخت. جابجایی‌هایی که برای تغییر گسترش انجام گرفت، سوء تفاهم ایجاد کرد و عقب‌نشینی تلقی شد. دشمن در حال پیشروی بود. آقای کرمی گفت افراد را جمع کنیم علم‌الهدی به آقای کرمی گفت کجا برویم. آقای کرمی گفت عقب‌نشینی کنیم. علم‌الهدی گفت خیانت است و کرمی گفت در حالی که ارتش عقب‌نشینی می‌کند ما هم باید عقب برویم. حتی بین آن‌ها حرف‌های تند ردوبدل شد. در حالی که دشمن می‌آمد، تعدادی از وسایل تیپ ۳ به شمال کرخه‌کور عقب‌نشینی کردند. دشمن اطراف هویزه را نیز به زیر آتش گرفت. ما به نزدیکی هویزه برگشته بودیم که متوجه تانک‌های دشمن در آن‌جا شدیم. در هویزه اسباب و وسایل را جمع کردیم و در جاده هویزه در حرکت بودیم که شاهد وضع نامرتب وسایل ارتش خودمان شدیم. این حرکت در شب بود، وضع خطرناک بود، ما به ابوحمیظه رسیدیم. بالاخره نیروها به همان موضعی که قبلاً تیپ ۲ دزفول برای پدافند تهیه کرده بود عقب‌نشینی کردند.

## ۹- سرهنگ زرهی مهدی رادفر معاون فرماندهی تیپ یک زرهی

در نیمه شب قبل از حمله، فرمانده تیپ از روی نفربر پرت شد و سرش آسیب دید و به بیمارستان اعزام شد، لذا من فرماندهی تیپ یک را به عهده گرفتم. طبق طرح، حمله در ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۵ دی ماه شروع شد. تیپ در دو محور حمله می‌کرد، ابتدا با دشمن تماس نداشتیم و پیشروی برای اخذ تماس می‌کردیم. نظر به این که گردان‌های تیپ یک از جنوب کرخه‌کور پیشروی می‌کردند، اولین گردان در خط مقدم به موضع توپخانه دشمن

رسید و تیپ ۳ نیز از شمال کرخه‌کور به سمت جنوب شرقی پیشروی می‌نمود. لذا دشمن از دو طرف در محاصره قرار گرفت و مرحله یکم عملیات که تأمین کرانه نهر کرخه‌کور بود به سادگی انجام گردید. این مرحله تا ساعت ۱۴۰۰ خاتمه یافت و لشکر دستور داد متوقف شویم و آماده برای ادامه حمله بنا به دستور باشیم. در ساعت ۱۶۰۰ اولین پاتک دشمن در جناح راست (جنوب) تیپ ما اجراء شد. ولی آن را دفع کردیم و در همان حمله ۱۴ دستگاه از تانک‌های دشمن را زدیم و دشمن عقب‌نشینی کرد و ما هم دفاع دورادور گرفتیم. فاصله توپخانه‌ها با گردان‌های رزمی زیاد بود، لذا آن را جلوتر بردیم. در هنگام شب خبر دادند که تعدادی نور چراغ از دور مشاهده می‌شود که از طرف جوفیر بود. در ساعت ۰۴۰۰ روز دوم (۱۶ دی ماه) آتش توپخانه دشمن به منطقه عقب ما اجراء شد که تا ساعت ۱۰۰۰ ادامه یافت. لشکر دستور آماده باش برای حرکت داد تا حمله را ادامه دهیم. ولی در همین موقع حمله متقابله شدید دشمن شروع شد که تا ساعت ۴۰۰۰ بعدازظهر به شدت ادامه داشت و ما مجبور شدیم در همان مواضع که متوقف بودیم دفاع کنیم. لذا دفاع تعجیلی بود و فرصت آرایش مواضع دفاعی را نداشتیم. دشمن در ۴ ستون به ما حمله کرد، چون ما موضع دفاعی مناسب نداشتیم، دشمن تعداد زیادی از تانک‌های ما را منهدم کرد و از سمت غرب ما در تهدید محاصره قرار گرفتیم و به کرانه جنوب کرخه‌کور عقب‌نشینی کردیم. از تیپ ۲ دزفول برای تأمین سمت غرب و عقب استفاده نشد.

یک مشکل، همکاری با برادران سپاه بود. آن‌ها پیاده بودند، خودرو نداشتند، تجهیزات کافی نداشتند. ولی توان رزمی آنان بسیار خوب بود. اما به علت عدم ارتباط، امکان برقراری هم‌آهنگی بسیار کم بود. لذا هنگامی که عناصر تیپ عقب‌نشینی کرد، گفتند که افراد سپاه نیز با آن‌ها عقب آمده‌اند. ولی تعداد آنان در روز دوم خیلی کم بود. البته آن‌ها آماری به ما نداده بودند که چند نفر بودند و چند نفر تلفات داده‌اند. مسئله حساس که به علت نداشتن تجربه کافی مورد توجه کامل قرار نگرفته بود، باز بودن منطقه و امکان ایجاد تهدید متقابل از طرف دشمن و اقدامات تأمینی برای رفع تهدیدات بود. به همین علت هنگامی که تهدید جدی دشمن آغاز شد، نیروهای ما آمادگی لازم را برای مقابله با آن نداشتند.

## ۱۰- برادر حسین کلاه‌کج

من تا روز ۱۳ دی ماه سال ۱۳۵۹ مسئول عملیات سپاه سوسنگرد بودم. به من اطلاع دادند لشکر قزوین طرح بزرگی را در منطقه کرخه‌کور اجراء خواهد کرد. در روز ۱۴ دی ماه یک عده ۱۵۰ نفری به من دادند که همراه یک گردان ارتشی در عملیات شرکت کنیم. ۵۰ نفر از افراد گردان ۱۵۰ نفری از افراد سپاه اهواز بودند. صبح روز ۱۴ دی ماه با سرگرد سلیمی به منطقه رفتیم و شناسایی کردیم. سرگرد هنگام مراجعت گفت، طرح بسیار خوبی است و ما می‌توانیم دشمن را محاصره کنیم بعد به طرف مرز برویم و سرنوشت جنگ را در این منطقه به نفع خود تغییر دهیم.

قرار شد همراه هر گروهان یک دسته پاسدار باشد و به صورت پیاده عمل کند فاصله هویزه تا سعدون حمودی که اولین هدف بود حدود ۲۰ کیلومتر بود. ما در کنار تانک‌ها به صورت پیاده باید این مسافت را طی می‌کردیم در حالی که پیاده‌های ارتش سوار بر نفربر بودند و ما برای ۱۵۰ نفر فقط ۳ دستگاه خودرو داشتیم. گردان سرگرد سلیمی گردان جلودار بود که ابتدا به جاده جفیر رسید و محور تدارکاتی نیروهای دشمن را قطع کرد، تا ساعت ۱۴۰۰ اولین مرحله حمله با موفقیت اجراء شد، در حالی که تلفات و ضایعات ما بسیار کم بود. قرار بود تیپ ۲ زرهی دزفول تأمین سمت راست (غرب) را برقرار سازد، ولی نیامد. ما شب را در آبادی فردوس گذراندیم و صبح روز بعد پیش فرمانده گردان رفتیم تا درباره ادامه طرح هم‌آهنگی کنیم. ما در جریان امر متوجه شدیم عمق منطقه حمله خیلی زیاد است و پیاده‌ها بدون داشتن خودرو نمی‌توانند این مسافت را طی کنند. لذا افراد سپاه سوسنگرد را به سوسنگرد برگرداندیم فقط ۵۰ نفر افراد پاسدار اهواز و ۳ دستگاه خودرو را نگه داشتیم، در صورتی که برادر غلام‌پور گفت اگر خودرو گرفتید دوباره برگردید و با هم کارمان را ادامه دهیم. وضع گردان تانک در توقف بسیار بد بود، آن‌ها هیچ موضع پدافندی نداشتند و بسیار آسیب‌پذیر بودند، اگر دشمن تک کوچکی اجراء می‌کرد، می‌توانست تلفات سنگینی به آنان وارد سازد. بالاخره پاتک دشمن آغاز شد ولی تانک‌ها چون حفاظ نداشتند در زمین باز در مقابل دشمن قرار گرفتند و دشمن به سادگی تانک‌ها را یکی یکی میزد و ایجاد وحشت می‌کرد، این تلفات سنگین سبب عقب‌نشینی گردید.

### ۱۱- سرهنگ دوم عمران لو رئیس رکن سوم لشکر ۱۶ زرهی

برای حمله ابتدا قرار بود لشکر ۱۶ زرهی به کرخه کور حمله کند و لشکر ۹۲ زرهی نیز از جبهه نورد تظاهر به حمله نماید. بنابراین مرحله اول تا کرخه کور بود و در مرحله دوم حمله تا پادگان حمید ادامه می‌یافت. از دشمن اطلاعات کافی نداشتیم، اطلاعات فقط محدود به اطلاعاتی بود که از رده بالا ابلاغ می‌شد. ما میدانستیم واحدهای تقویتی و احتیاط دشمن چه مقدار و در کجا هستند. فقط میدانستیم دو تیپ دشمن در جلوی ما است و از تیپ سوم آن خبر نداشتیم. اصرار به اجرای سریع حمله بود که بایستی دشمن از منطقه کرخه کور عقب رانده می‌شد.

ساعت حمله ۲۴ ساعت قبل به تیپ‌ها ابلاغ شد، غافل‌گیری نسبتاً خوب بود. من به همراه فرمانده لشکر با تیپ یک بودم. حدود ۱/۵ ساعت بعد از شروع حمله، تیپ ۳ گزارش داد، از سمت راست (شرق) به تیپ ۳ حمله شده است. یک گردان از عناصر دشمن در شمال کرخه کور باقی مانده بود که می‌خواست عملی انجام دهد، ولی موفق نشد. تیپ ۳ به کرخه کور رسید و در ساعت ۱۴۰۰ موضع توپخانه دشمن به تصرف تیپ یک ما درآمد و نیروهای دشمن در این منطقه به کلی منهدم شدند.

در این نبرد اولین بار بود لشکر ۱۶ زرهی در جنگ منظم شرکت می‌کرد و مسائل جنگ چندان برای فرماندهان روشن نبود. ما تصور نمی‌کردیم آن قدر اسیر بگیریم، راه فرار دشمن بسته شد، زیرا تیپ یک از سمت جنوب شرق مواضع دشمن را محاصره کرد.

صبح روز ۱۶ دی ماه، دشمن به تیپ یک پاتک کرد. ما بی تجربه بودیم و از اهمیت خاکریز آگاه نبودیم. چند دستگاه بلدوزر هم‌چنان غیرفعال مانده بودند، تعدادی سنگر تهیه شده بود، ولی کافی نبود و عناصر لشکر کاملاً باز شده بودند. تا ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۶ دی ماه که دشمن پاتک کرد دستور ادامه پیشروی داده نشده بود و دستور این بود که دفاع دورادور بگیرند. تیپ یک با دشمن درگیر شد، در ساعت ۴ بعدازظهر فرمانده تیپ یک اجازه خواست یک خیز عقب‌نشینی کند و در کرانه کرخه کور مستقر شود. عناصر تیپ ۳ نیز در جنوب کرخه کور بود. نبرد تا ساعت ۲۰۰۰ ادامه داشت و شب تخفیف پیدا کرد و در روز ۱۷ دی ماه از نو آغاز شد که بسیار شدید بود. ما نیاز به وسائل مهندسی داشتیم ولی در آن هنگام نبرد استفاده از آن چندان ساده نبود.

درگیری شدید در روز ۱۸ دی ماه نیز ادامه یافت.

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات نصر / ۳۵۹

تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی در روز ۱۷ دی ماه به سمت جنوب حرکت کرد و در خط دو تیپ لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفت. لشکر به مقاومت ادامه می‌داد، اما در تنگنای سختی قرار داشت. بالاخره با کسب دستور از رئیس جمهور و تیمسار فلاحی عقب‌نشینی کرد. قرار بود سپاه پاسداران کرانه رودخانه نیسان و غرب هویزه را تأمین کند و گروه دکتر چمران سمت چپ لشکر را در روستاهای کوهه و فرسیه تأمین نماید. در حمله کرخه‌کور عملاً سپاه زیر امر لشکر نبود و اصولاً هم‌آهنگی بین ارتش و سپاه بسیار ضعیف بود.

#### ۱۲- سرهنگ دوم اکبر رضایی فرمانده گردان ۲۲۴ تیپ زرهی

اطلاعات اولیه ما بسیار ضعیف بود. در روز اول، پیشروی ما بسیار خوب بود. ما به سرعت شمال کرخه‌کور را پاک کردیم و تا ۳ کیلومتری جنوب آن پیشروی نمودیم و تعداد زیادی از افراد دشمن اسیر شده و مقدار زیادی وسایل سنگین به غنیمت گرفته شد. اولین حمله‌ای بود که عناصر لشکر ۱۶ زرهی شرکت می‌کرد، لذا شور و شوق در همه افراد بود و روحیه بسیار خوب بود. در ساعت ۱۱۳۰ از کرخه‌کور عبور کردیم. در هنگام شب تعداد زیادی خودرو با چراغ روشن در منطقه اشغالی دشمن مشاهده شد. ما فکر کردیم از پادگان حمید عقب‌نشینی می‌کنند، زیرا اطلاعی از دشمن نداشتیم، در حالی که آن‌ها به طرف ما می‌آمدند. توپخانه ما هم آتش نمی‌کرد. فرماندهان توپخانه می‌گفتند موضع آن‌ها کشف می‌شود. صبح روز ۱۶ دی ماه تیپ یک با دشمن درگیر شد.

در روز حمله ما ۹ دستگاه تانک از دست دادیم. در روز ۱۷ دی ماه تعداد ۸ دستگاه تانک از واحد من به تیپ یک واگذار شد. ولی وقتی که تانک‌های ما به منطقه تیپ یک رسیدند آن تیپ عقب‌نشینی کرد، لذا تانک‌های ما نیز به گردان مربوط برگشتند. علت اصلی انهدام تانک‌های ما، آماده نکردن سنگر بود.

#### ۱۳- برادر حسن صافی از سپاه پاسداران هویزه

در عملیات هویزه فرمانده ما علم‌الهدی بود که فردی بسیار شایسته بود. شبی حدود ساعت ۱۲۰۰ شب به ما گفت که تعداد ما بسیار کم است و باید به سوسنگرد برگردیم. لذا ما ابتدا به سوسنگرد به کنار رودخانه مالکیه رفتیم و برای اجرای عملیات به هویزه برگشتیم و در خط مقدم جبهه مستقر شدیم. هنگامی که حمله شروع شد، افراد سپاه به دشمن

حمله کردند، دشمن ضربت سختی خورد، عده‌ای فرار کردند و عده‌ای اسیر شدند. پیشروی تا ساعت ۱۲۰۰ ادامه یافت و چند روستا از وجود دشمن پاکسازی شدند. در موقع پیشروی به پلی رسیدیم که با استفاده از لوله‌های بزرگ در کرخه‌کور برقرار کرده بودند، این پل را تصرف کردیم. در همین موقع یک تانک دشمن در حال فرار به پل رسید، آن را گرفتیم و عده‌ای آن را به هویزه بردند. بعد نماز خواندیم، دوباره پیشروی کردیم، بعد از ظهر پیشروی متوقف شد. گروهی از افراد سپاه به هویزه برگشتند. صبح زود و دوباره به خط مقدم برگشتیم و در موضع خودمان مستقر شدیم. ولی از ساعت ۰۸۰۰ آتش شدید بر روی ما روانه شد. هواپیماهای دشمن حمله کردند، تانک‌های ما نمی‌توانستند آتش متقابل اجراء کنند. حدود ساعت ۱۲۰۰ دوباره پیشروی کردیم، ولی هنوز کمتر از ۵۰۰ متر جلو نرفته بودیم که دستور عقب‌نشینی دادند و افراد سپاه عقب‌نشینی کردند. اما وقتی که به عقب می‌آمدیم، دیدیم نیرویی باقی نمانده است. به فرمانده گفتم برنامه این طور شده چه دستور می‌دهی؟ گفت: شهید شویم بهتر است تا اسیر شویم. لذا تعدادی از افراد به جلو رفتند ولی بعد عقب‌نشینی کردند. تعدادی شهید شدند که از جمله علم‌الهدی بود که به همراه پسر آیت‌الله قدوسی با هم به تانک‌های دشمن حمله کردند و بالاخره شهید شدند و بقیه عقب‌نشینی کردند.

#### ۱۴- سرهنگ زرهی ستاد امرالله شهبازی فرمانده تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی

تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی بعد از عملیات آزادسازی سوسنگرد در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد دفاع می‌کرد و محور اهواز حمیدیه سوسنگرد را تأمین می‌نمود. در اوایل دی ماه ۱۳۵۹ عناصری از لشکر ۱۶ زرهی به منطقه سوسنگرد آمدند و معلوم شد یک طرح آفندی برای این منطقه نبرد طرح‌ریزی می‌شود که تیپ ۲ زرهی اطلاعات در دسترس را درباره وضعیت دشمن و زمین که در این منطقه وجود داشت، در اختیار افسران لشکر ۱۶ قرار داد. عملیات طرح‌ریزی انجام شد و طبق دستور، حمله از ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۵ دی ماه آغاز گردید. در این عملیات مأموریت تیپ ۲ لشکر ۹۲، پدافند در منطقه موجود و بنا به دستور تأمین جناح راست (غرب) لشکر ۱۶ زرهی در منطقه هویزه جفیر بود.

در آغاز حمله تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی که در شمال کرخه‌کور حمله کرد موفق شد سریعاً به هدف خود برسد. حمله عناصر تیپ ۳ زرهی به مرکز آرایش دفاعی دشمن هدایت



گردید. لذا نیروهای دشمن در منطقه هدف این تیپ، به ۳ قسمت تجزیه شدند و متلاشی گردیدند و تلفات و خسارات زیادی به عناصر دشمن وارد شد اما هنگامی که تیپ ۳ به پیشروی ادامه داد، از دو پهلو مورد حمله دشمن قرار گرفت. فرمانده لشکر ۱۶ زرهی به تیپ یک زرهی که در شرق هویزه گسترش داشت، دستور داد سریعاً پیشروی کند و با تیپ ۳ زرهی الحاق حاصل کند و جناح غربی آن تیپ را بیوشاند. اما تهدید از سمت چپ برای تیپ ۳ زرهی خطرناک بود. لذا به دستور فرمانده لشکر ۱۶ زرهی، گروه رزمی ۲۵۶ تانک تیپ ۲ لشکر ۹۲ به آن قسمت از جبهه نبرد اعزام شد و تهدید دشمن دفع گردید و نیروهای دشمن به جنوب کرخه‌کور عقب رانده شدند و تیپ ۳ زرهی به پیشروی ادامه داد. اما بار دیگر از پهلو چپ (شرق) مورد حمله دشمن قرار گرفت و درخواست کمک کرد و از تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی یک گروهان مکانیزه دیگر به کمک آن تیپ اعزام شد.

حمله روز ۱۵ دی ماه با موفقیت اجراء شد و حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر اسیر از دشمن گرفته شد. اما تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی نیز آسیب دید و دیگر آن تیپ نبود که بتواند در روزهای بعد به حمله خود ادامه دهد.

در روز ۱۶ دی ماه قرار بود، تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی از جنوب شرقی کرخه‌کور به سمت شرق حمله کند و با تیپ ۳ که در جنوب کرخه‌کور مستقر بود، الحاق حاصل نماید. عناصرباقی مانده تیپ ۲ لشکر ۹۲ که گردان ۲۰۷ تانک و ۱۰۵ مکانیزه بود به هویزه تغییر مکان کرد تا مأموریت پوشش جناح غربی لشکر را بر عهده بگیرد. گردان ۲۵۶ تانک زیر امر تیپ ۳ زرهی بود. لشکر دستور داد این گردان تا ساعت ۱۳۰۰ روز ۱۶ دی ماه به هویزه تغییر مکان کند و در اختیار تیپ ۲ قرار گیرد.

از ساعات اول روز ۱۶ دی ماه، تیپ یک لشکر ۱۶ با دشمن درگیر شد. نبرد سختی آغاز شد و تیپ یک در وضعیت وخیمی قرار گرفت. لشکر به تیپ ۲ دزفول دستور داد حدود ۱۰ دستگاه تانک در اختیار تیپ یک قرار دهد. اما وضع بدتر شد و لشکر به تیپ ۲ دستور داد با کلیه استعداد خود به کمک تیپ یک برود. نظر به این که وضعیت تیپ یک لحظه به لحظه بحرانی می‌شد، لشکر به این تیپ دستور داد یک خیز به عقب بیاید. به محض این که این عقب‌نشینی آغاز شد، آرایش رزمی تیپ به هم ریخت و عناصر تیپ با بی‌نظمی منطقه نبرد را ترک کردند.

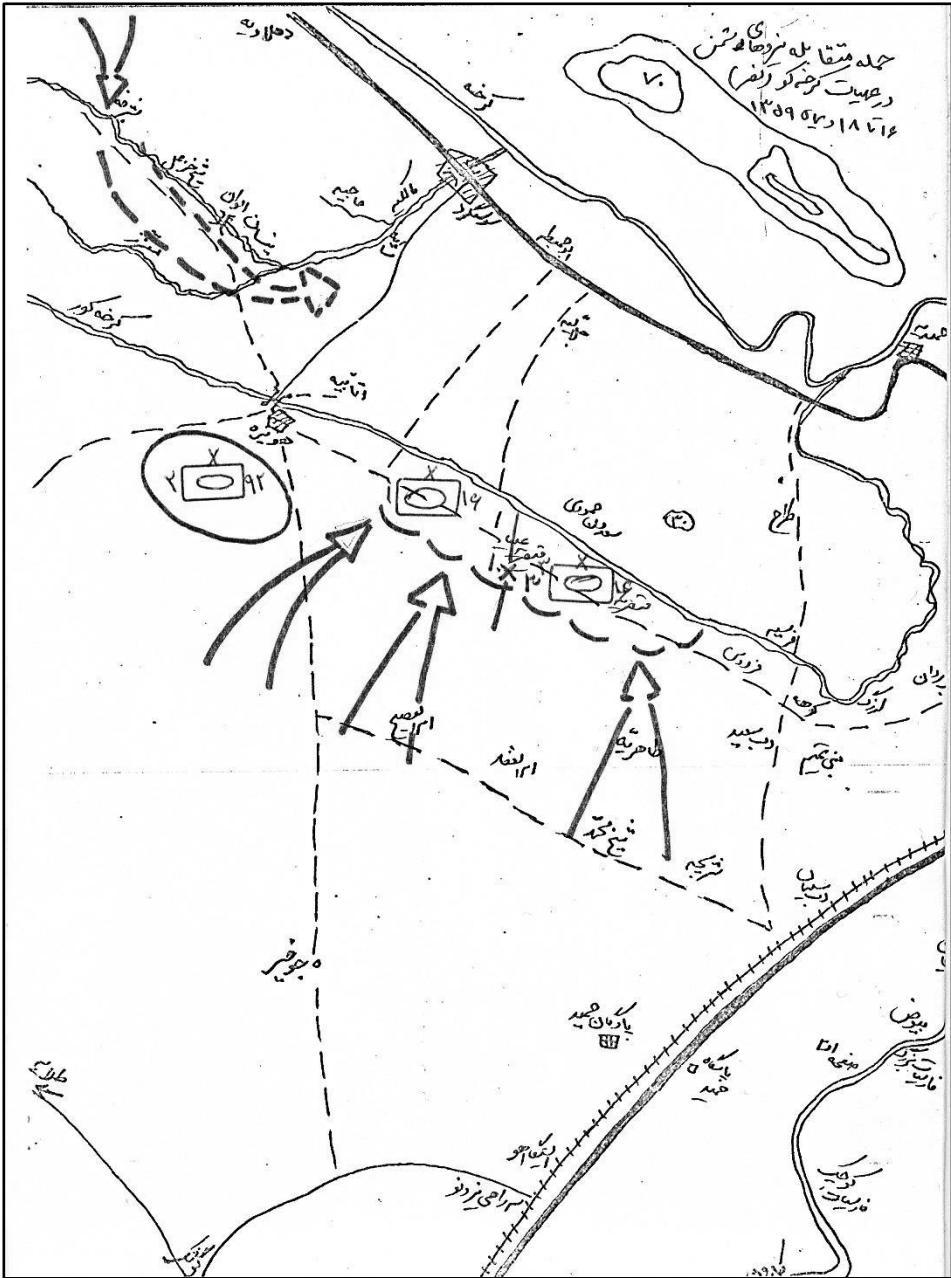
تیپ ۲ دزفول تا ۵ کیلومتری شرق هویزه پیشروی کرد، ولی نتوانست با تیپ یک تماس و هم‌آهنگی برقرار کند. تیپ ۲ دزفول نیز با دشمن درگیر شد ولی در بعدازظهر روز ۱۶ دی ماه با شروع تاریکی وضع آرام‌تر شد و تیپ توانست تا حدودی مواضع پدافندی برای عناصر خود تهیه نماید.

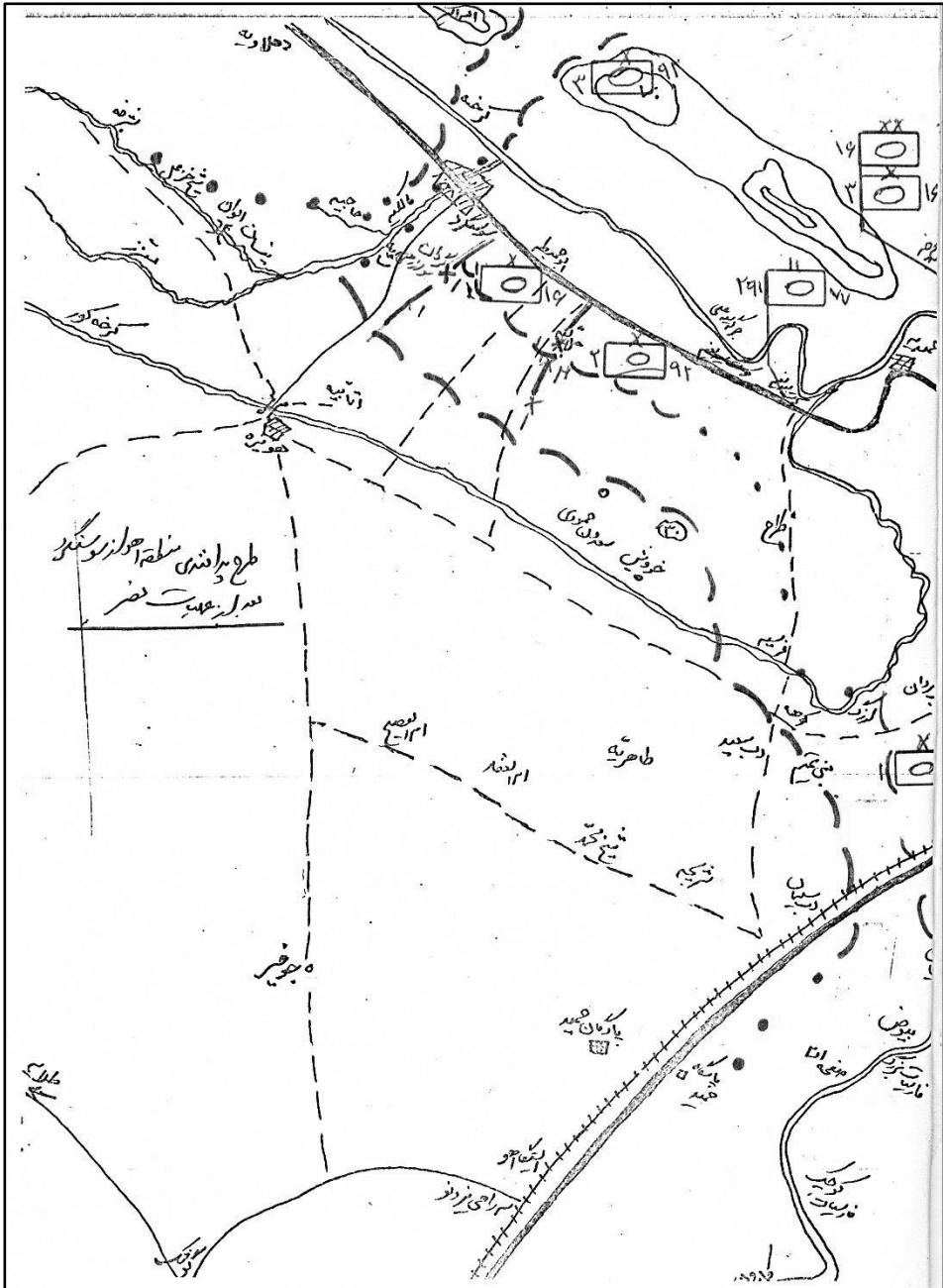
در روز ۱۷ دی ماه، درگیری مجدد تیپ ۲ با دشمن آغاز شد. تیپ ۲ سرسختانه مقاومت می‌کرد و عناصر تیپ یک نیز به مواضع قبلی برگردانده شده بودند. این تیپ با مشکلاتی توانست مواضع خود را حفظ کند. اما فشار دشمن متوجه تیپ ۲ در سمت شرقی جبهه نبرد گردید و با وجود تمام تلاش‌هایی که از نظر دادن تقدم پشتیبانی‌های هوایی و توپخانه به عمل آمد، فشار دشمن کمتر نشد و دشمن توانست تلفات سنگینی به تیپ ۲ وارد سازد. فرمانده تیپ درخواست کرد، اجازه عقب‌نشینی به او داده شود که مورد موافقت لشکر قرار نگرفت. در این لحظه سخت میدان نبرد، دشمن مدام نیروهای تازه نفس وارد میدان کارزار می‌کرد در حالی که توان نیروهای ما ساعت به ساعت تحلیل می‌رفت، به ویژه در تیپ ۳ قدرت مقاومت باقی نمانده بود و عملاً عناصر آن تیپ به شمال کرخه‌کور عقب رانده شده بودند. در این گیرودار، یک تهدید دیگر دشمن از سمت غرب ایجاد شد که به گردان ۱۴۸ پیاده دستور داده شد، مانع عبور دشمن از نهر نیسان گردد. در روز ۱۸ دی ماه حمله دشمن ادامه یافت که با پشتیبانی فوق‌العاده هوایی همراه بود. در اثر این حملات، تلفات سنگینی به عناصر لشکر ۱۶ زرهی وارد شد. ولی وضع تیپ ۲ دزفول بهتر بود. زیرا عناصر این تیپ با تجربیاتی که در نبردهای قبلی به دست آورده بودند، به محض توقف در هر محلی فوراً سنگر و جان‌پناه تهیه می‌کردند. (توضیح این که متأسفانه عناصر لشکر ۱۶ زرهی به علت بی‌تجربگی در جنگ در بیابان به این امر حیاتی آشنایی چندانی نداشتند و آن‌را اجراء نمی‌کردند.)

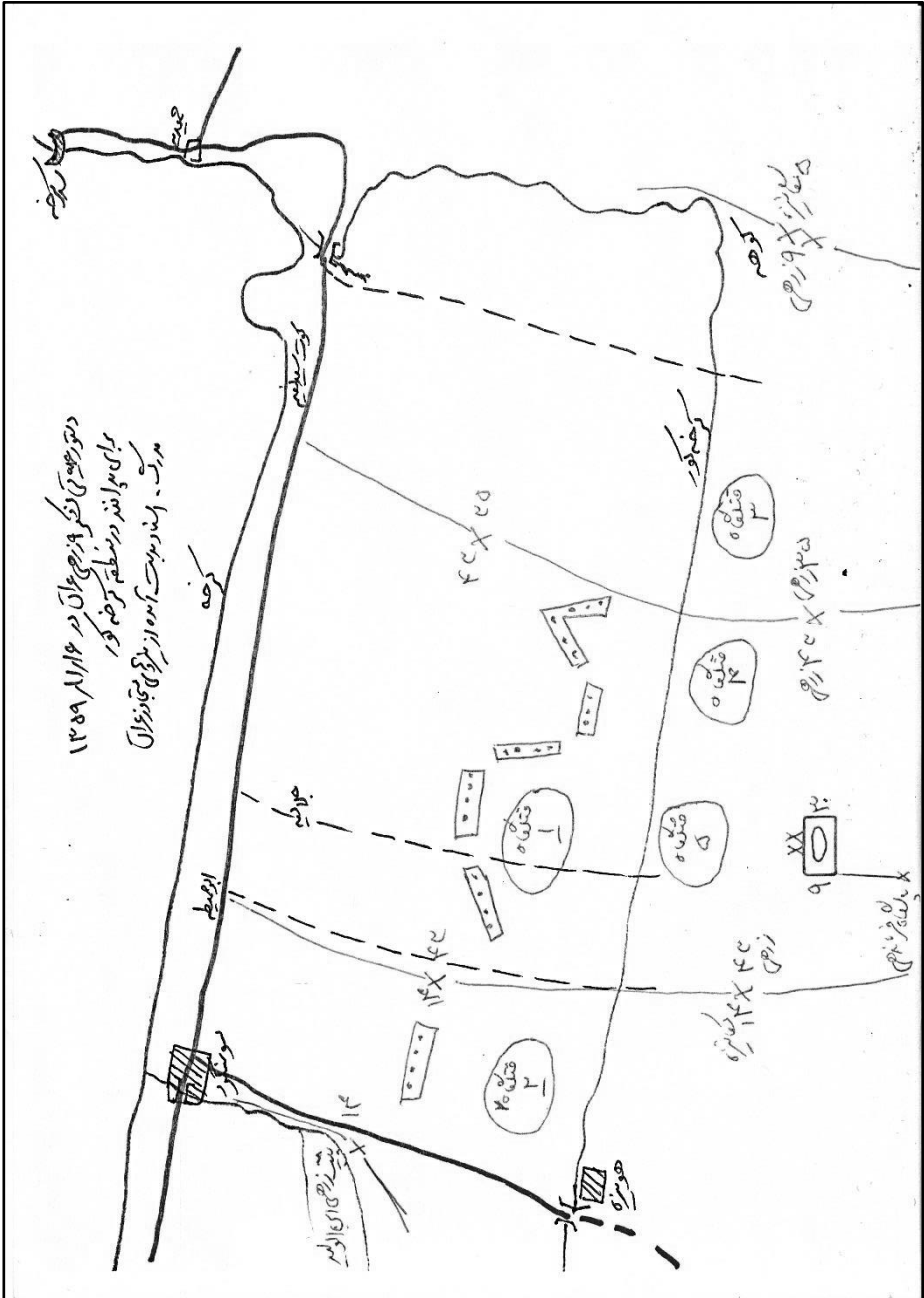
گرچه با وارد عمل شدن تیپ ۲ دزفول و درگیر کردن قسمتی از نیروهای دشمن، فشار بر تیپ یک لشکر ۱۶ کم شد، ولی وضعیت کلی این تیپ بدتر از آن بود که بتواند به مقاومت ادامه دهد و جناح شرقی تیپ ۲ دزفول را نیز بیوشاند. در این حالت تهدید دیگری از سمت راست (غرب) برای تیپ ۲ دزفول ایجاد شد و اطلاع رسید که یک واحد زرهی دشمن از جفیر به سمت شمال غربی حرکت کرده است. برآورد گردید این واحد دشمن مأموریت دارد از سمت غرب و عقب به تیپ ۲ ضربت بزند، یا اصولاً تمام عناصر رزمنده را از سمت غرب محاصره نماید. وضع به نقطه اوج بحرانی رسیده بود. من (فرمانده تیپ ۲) به

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات نصر / ۳۶۳

فرمانده لشکر ۱۶ پیشنهاد کردم فوراً یک جلسه مشورتی تشکیل شود که مورد موافقت قرار گرفت. جلسه تشکیل شد و هم‌آهنگی گردید که عناصر لشکر به مواضع پدافندی قبلی در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد عقب‌نشینی کنند که تیپ ۲ در شرق سوسنگرد مواضع پدافندی را اشغال و شهر سوسنگرد را نگه دارد. عقب‌نشینی عناصر تیپ ۲ از ساعت ۱۸۰۰ روز ۱۸ دی ماه آغاز شد و بعد از تخلیه هویزه، یک واحد زرهی دشمن با چراغ روشن به هویزه نزدیک گردید که به نظر می‌رسید، مأموریت این واحد دشمن قطع محور سوسنگرد هویزه و بستن راه عقب‌نشینی نیروهای ما بود که خوشبختانه هنگامی نیروی دشمن به هویزه رسید که تمام عناصر ما به مواضع پیش‌بینی شده عقب‌نشینی کرده بودند، لذا از بروز یک حادثه بسیار خطرناک جلوگیری شد. بالاخره مواضع قبلی پدافندی اشغال و تحکیم گردید. تیپ ۱ و ۲ زرهی در آرایش خط در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد مستقر شدند. بعد از مدتی با احداث سد خاکی در رودخانه کرخه و جاری کردن آب رودخانه به دشت بین حمیدیه سوسنگرد قسمتی از منطقه را آب فرا گرفت و غیر قابل عبور گردید. در این زمان تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی از زیر امر لشکر ۱۶ زرهی خارج شد و به تپه‌های شمال فولی آباد در شمال غربی اهواز تغییر مکان کرد و احتیاط لشکر ۹۲ زرهی را تشکیل داد.







## بخش چهارم

### پدافند در منطقه اهواز سوسنگرد بعد از عملیات نصر (کرخه کور)

عملیات آفندی نصر در جنوب غربی اهواز و حوالی نهر کرخه کور که به منظور اصلی عقب راندن نیروهای دشمن از حوالی پادگان حمید واقع در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز و دور کردن تهدید دشمن از شهر اهواز و حمیدیه و سوسنگرد و خارج ساختن شهر اهواز از برد توپخانه دشمن بود، در اوایل دهه سوم دی ماه ۱۳۵۹ در حالی به پایان رسید، که عملاً وضعیت منطقه نبرد در همان شرایط قبل از این نبرد در جبهه جنوب غربی اهواز باقی ماند. در جبهه جنوب حمیدیه سوسنگرد وضعیت عمومی نبرد به زیان ما تمام شد و هویزه و تمام مناطق جنوب کرخه کور و مناطق نهر نیسان در غرب هویزه از کنترل نیروهای ما خارج گردید. در حقیقت قسمتی دیگر از سرزمین ما در غرب و جنوب هویزه به قسمت‌های اشغالی نیروهای متجاوز عراق افزوده شد. گرچه از نظر مناطق مسکونی چندان حائز اهمیت به نظر نمی‌رسد، ولی از نظر وسعت و هم‌چنین داشتن منابع زیرزمینی نفت بسیار پراهمیت است. زیرا باتلاق هورالهویزه در غرب این منطقه و در منطقه مرزی ایران و عراق گسترش دارد که سرشار از مخازن طبیعی نفت است. برای پی بردن به اهمیت آن کافی است در نظر گرفته شود که جزایر مجنون عراق که مرکز فعالیت حوزه نفتی عراق در شمال غربی بصره است، در همین منطقه قرار دارد و ایران نیز از پاسگاه کوشک به سمت شمال تا حوالی آبادی یزد نو در غرب هویزه، ده‌ها حلقه چاه نفت حفر کرده بود که بعضی از آن‌ها به مرحله بهره‌برداری نیز رسیده بود.

البته نیروهای متجاوز عراق، در تجاوزات ۳ ماه اول جنگ تا حوالی پاسگاه هخامنش در میانه منطقه طلایه تا هویزه پیشروی کرده بودند، ولی حداقل در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب غربی هویزه متوقف شده بودند و خط گسترش سپاه ۲ و ۳ ارتش متجاوز عراق در جنوب هویزه و سوسنگرد به یکدیگر متصل نشده بود و نیروهای متجاوز عراق فعالیتی برای الحاق سپاه ۲ و ۳ با یکدیگر در این منطقه از خود نشان نمی‌دادند، بلکه تلاش اصلی خود را بر این پایه قرار داده بودند که سوسنگرد را اشغال کنند و در سوسنگرد این عمل الحاق حاصل گردد.

چنان که بعد از شکست لشکر ۹ زرهی عراق در دهه سوم آبان ماه ۱۳۵۹ در نبرد سوسنگرد، فرمانده این لشکر که سرهنگ طالع ارحیم بود، به علت شکست از نیروهای ایرانی از فرماندهی معزول شد و فرمانده جدید لشکر ۹ زرهی که سرهنگ ستاد محمد صالح یونس بود، در اوایل آذر ماه ۱۳۵۹ (۲۲ نوامبر ۱۹۸۰) یک طرح عملیاتی به نام طرح شماره ۴ تهیه کرد (مدارک به دست آمده از دشمن) که خلاصه آن طرح چنین بود.

### ۱- وضعیت

الف- نیروهای خودی (عراقی) لشکر ۵ مکانیزه در جناح راست لشکر ۹ و لشکر ۱۰ زرهی در منطقه غرب دزفول پدافند می‌کند.  
ب- نیروهای دشمن (ایرانی) یک تیپ زرهی و حدود ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفر از افراد سپاه پاسداران ایرانی در منطقه سوسنگرد پدافند می‌کند.  
پ- زیر امر و جدا شد.

(۱) زیر امر: تیپ زرهی تقویت شده ابن‌الولید (-) تیپ ۳۱ نیروی مخصوص (-) و ۴ گردان رزمی و ۲ گروهان کماندو  
(۲) جدا شده تیپ ۱۴ مکانیزه (-) از عناصر لشکر ۹ زرهی زیر امر لشکر ۱۰ زرهی

### ۲- مأموریت :

لشکر ۹ زرهی روستاهای اطراف سوسنگرد را اشغال می‌کند و سوسنگرد را در ساعت ۰۳۰۰ روز (ر) محاصره می‌نماید.

### ۳- اجراء

الف- کلیات: لشکر ۹ زرهی (عراق)، مقاومت نیروهای ایرانی را در جاده کوت‌ال‌هواشم سوسنگرد نابود می‌کند و محور حمیدیه سوسنگرد را قطع و سوسنگرد را از سمت جنوب و شمال محاصره می‌کند، بعد از تکمیل محاصره سوسنگرد منطقه هویزه را پاکسازی می‌نماید.  
ب- مأموریت: واحدهای لشکر ۹ زرهی ... (برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، حذف شود)



پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر ۳۶۹/

با توجه به این سند به دست آمده از دشمن ملاحظه می‌گردد که تلاش دشمن در منطقه سوسنگرد، اشغال آن شهر و اتصال خط پدافندی شمال و جنوب رودخانه کرخه در حوالی آن بوده است. اما بعد از نبرد نصر در نیمه دوم دی ماه ۱۳۵۹ گرچه نیروهای ما موفق نشدند نیروهای دشمن را که عمدتاً لشکر ۹ زرهی و ۵ مکانیزه عراق بودند، به سمت جنوب غرب عقب برانند و حتی قسمتی از جنوب غرب و هویزه را نیز از دست دادند، اما با تلفاتی که در این نبرد به نیروهای دشمن وارد شد و ازاده‌ای که رزمندگان دلاور ما برای نگهداری سوسنگرد در مدت ۴ روز نبرد بسیار سخت از خود نشان دادند، دشمن مجبور شد به کلی طرح اشغال شهر سوسنگرد را از طرح استراتژیکی خود در جنگ تحمیلی حذف کند و این تنها طرح آفندی را نیز که برای اجرای آن اصرار می‌ورزید کنار بگذارد و استراتژی کلی دشمن در جنگ تحمیلی بر اساس پدافند در مناطق اشغالی و تثبیت و تحکیم مواضع پدافندی در خط تماس قرار گرفت.

اما نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نیز که در آن موقع، ارتش قدرت اصلی رزمی آن را تشکیل می‌داد، الزاماً در تمام جبهه‌ها به حالت پدافندی درآمد. زیرا علاوه بر عدم موفقیت در نبرد کرخه کور، فرماندهی اروند نیز در نبرد توکل که در منطقه ماهشهر آبادان اجراء کرد، موفقیتی به دست نیاورد و در این دو نبرد قسمت عمده نیروهای احتیاط ما به کار گرفته شد و در خط پدافندی با دشمن درگیر گشتند، که از جمله لشکر ۱۶ زرهی به استثنای یک تیپ زرهی، ضمن از دست دادن قسمت قابل ملاحظه‌ای از توان رزمی خود در مواضع پدافندی جنوب محور حمیدیه سوسنگرد درگیر شد.

تنها یگانی که از عناصر نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران به صورت آزاد و به عنوان واحد احتیاط باقی مانده بود، یک تیپ زرهی از عناصر لشکر ۱۶ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد (منهای ۲ گردان) بود که در منطقه دزفول نگهداری شده بود و تا اواخر سال ۱۳۵۹ این واحدها نیز در خط پدافندی درگیر شدند.

با توجه به نکات یاد شده بالا، اصولاً بعد از عملیات کرخه کور و از اوایل بهمن ماه سال ۱۳۵۹ یعنی از آغاز ماه پنجم جنگ تحمیلی، نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق در تمام جبهه‌ها به حالت پدافندی درآمدند. لذا در منطقه عملیات مورد بحث در این قسمت از تاریخ جنگ نیز که منطقه اهواز و سوسنگرد می‌باشد، همین حالت پدافندی بر اساس تدبیر عملیاتی نیروهای ما و دشمن قرار گرفت و خط پدافندی نیروهای ما و

نیروهای دشمن در همان خط عمومی ۲۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز از رودخانه کارون در شرق تا قسمتی از کرانه شرقی نهر کرخه کور و جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد تثبیت شد. این شرایط پدافندی در منطقه اهواز و سوسنگرد، دو مشکل اساسی را برای نیروهای ما به وجود آورد. اول این که دو لشکر زرهی ما که قدرت رزمی اصلی ما بودند، در این منطقه در خط پدافندی درگیر شدند و نیروی اصلی مانوری ما در صحنه عملیات خوزستان امکانات مانوری خود را به کلی از دست داد. در حالی که در آن موقع از تمام عناصر نیروی زمینی فقط ۲ گردان از تیپ ۵۵ پیاده هوابرد به عنوان واحد پیاده نظام آزاد باقی مانده بود که نمی‌توانست مأموریت ۲ لشکر زرهی گسترش یافته در خط پدافندی را به عهده بگیرد تا همه یا قسمتی از نیروهای زرهی و مکانیزه ما از درگیری رها شوند و برای اجرای عملیات آفندی بازسازی گردند. مشکل دوم این بود که این دو لشکر زرهی ایران (۱۶ و ۹۲) آن قدر تضعیف شده بودند که حتی اجرای مأموریت پدافندی در جبهه حدود یک‌صد کیلومتری از رودخانه کارون در شرق تا سوسنگرد و تپه الله اکبر در غرب به وسیله عناصر باقی مانده این دو لشکر خالی از اضطراب و نگرانی نبود. زیرا در این جبهه هیچ گونه واحد احتیاط قابل ملاحظه که حداقل در حدود یک تیپ زرهی باشد باقی نمانده بود. اگر دشمن در نقطه‌ای از این جبهه رخنه‌ای ایجاد می‌کرد، پر کردن رخنه خالی از دغدغه و اضطراب نبود. گرچه سپاه پاسداران و نیروهای مردمی به مرور، شکل سازمانی رزمی پیدا می‌کردند و برعکس واحدهای ارتش، به علت پیوستن بیش از پیش مردم به واحدهای بسیج هر روز قوی‌تر می‌شدند و قسمتی از کمبود توان رزمی واحدهای ارتش را جبران می‌کردند، ولی در شش ماهه اول جنگ هنوز واحدهای بسیج مردمی به صورتی در نیامده بودند که امکان به حساب آوردن آن‌ها در نبردهای سخت و طولانی به وجود آید. چنان که در نبرد کرخه‌کور با تمام تلاشی که سپاه پاسداران اهواز سوسنگرد به عمل آورد، فقط توانست حدود ۳۰۰ نفر با سلاح سبک و با تعداد محدودی خودرو و جنگ‌افزار سنگین در میدان نبرد حاضر کند که آن‌ها نیز به عللی که در بخش قبلی بیان شد، نتوانستند در نبرد منظم با نیروهای ارتش هماهنگ شوند و عامل مؤثری در جنگ باشند. بنابراین در سال ۱۳۵۹ و حتی شش ماهه اول ۱۳۶۰ و تا عملیات ثامن‌الائمه و شکستن محاصره آبادان، نیروهای اصلی رزمنده ما نیروی زمینی بود و در تمام طرح‌ریزی عملیاتی فقط این عنصر حساب می‌شد و نیروهای مردمی به عنوان کمک در مأموریت‌های آفندی و پدافندی منظور می‌گردیدند. با توجه به

این واقعیت موجود، در شرایط جنگ واحدهای نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران مسئولیت اصلی جنگ را بر عهده داشتند. لذا بایستی اقداماتی انجام می‌گرفت که این واحدها بتوانند با اطمینان کامل و با قاطعیت مواضع پدافندی موجود را حفظ کنند. ضمن این که عناصری را آماده سازند تا در هر زمان و مکان مناسب بر نیروهای دشمن حمله کنند و اجازه ندهند نیروهای دشمن با خیالی آسوده مناطق اشغالی را نگه دارند. برای رسیدن به این هدف لازم بود که حتی‌المقدور از تثبیت مواضع پدافندی دشمن در خطوط پدافندی جلوگیری شود و هم‌زمان با آن اقداماتی برای تحکیم مواضع پدافندی نیروهای خودی به عمل آید که حتی‌المقدور یگان‌هایی از درگیری پدافندی رها شوند و برای اجرای عملیات آفندی محدود یا گسترده بازسازی و تجدید سازمان نمایند. البته اقدام سومی نیز کاملاً ضروری بود و آن تشکیل گردان‌ها و تیپ‌ها و لشکرهای جدید بود که بایستی با استفاده از منابع پرسنلی غیر تحت سلاح و تهیه وسایل و تجهیزات کافی سازمان داده می‌شدند و وارد جبهه‌های نبرد می‌گردیدند. چگونگی تشکیل این واحدهای جدید از ماه دوم جنگ در قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب مورد مطالعه قرار گرفت و طرح مقدماتی نیز تهیه و به قرارگاه اصلی نیروی زمینی ارائه گردید و اقداماتی برای این منظور به عمل آمد. اما بسیار کند و آرام بود. واحدهایی که بعد از مدتی تشکیل شدند، تیپ ۳۰ گرگان و تیپ ۴۰ سراب و بالاخره تبدیل تیپ ۲۳ نیروهای ویژه به لشکر و تشکیل تیپ ۵۸ ذوالفقار بودند که تشکیل آن‌ها خیلی طولانی شد. ضمن این که تهیه تجهیزات سنگین مانند تانک و توپ و امثال آن‌ها به سادگی امکان‌پذیر نبود و اصولاً می‌توان گفت تا هنگامی که واحدهای سپاه پاسداران و بسیج نیروهای مردمی به صورت گسترده و وسیع در سطح گردان و تیپ و لشکر وارد صفوف رزمندگان ما نشده بودند، نیروی رزمنده جدیدی برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فراهم نگردیده و نیروی زمینی با همان یگان‌های موجود در آغاز جنگ، با همکاری قسمتی از ژاندارمری و عده‌ای از نیروهای مردمی مأموریت‌های پدافندی و آفندی را در مقابل ارتش متجاوز و برتر عراق در طول سال اول جنگ بر عهده داشت. چنان که تا قبل از عملیات ثامن‌الائمه و شکستن محاصره آبادان که در آغاز سال دوم جنگ اجراء شد، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران با تمام تلاش، حداکثر عمده قوای خود را به صحنه عملیات خوزستان اختصاص داد که این عناصر عبارت از ۲ لشکر پیاده ۲ لشکر زرهی و ۲ تیپ مستقل پیاده و در حدود یک تیپ دیگر از

عناصر متفرق شامل عناصری از تیپ ۳۷ زرهی و ژاندارمری و غیره یعنی جمعاً حدود ۵ لشکر در خوزستان متمرکز کرد که با ۳ گروه توپخانه ۲۲، ۳۳ و ۵۵ پشتیبانی می‌شدند. همان گونه که بارها یادآوری شده است، استعداد رزمی این لشکرها کمتر از ۵۰٪ بود و در طول جنگ نیز به مرور رو به کاهش بود، بدون این که جایگزینی تجهیزات از بین رفته امکان‌پذیر باشد.

در مقابل این ۵ لشکر تضعیف شده ما، ارتش متجاوز عراق ۳ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه و حدود یک لشکر مرکب از سایر نیروها، مانند تیپ نیروی مخصوص و تیپ‌های پیاده و گروهان‌های کماندو مستقر کرده بود و افراد جیش‌الشعبی عراق نیز حداقل از نظر اجرای بعضی از وظایف مربوط به جنگ، مانند نیروهای بسیجی ما وارد عمل شده بودند. ضمن این که نیروهای متجاوز با سازمان و تجهیزات کامل و آمادگی رزمی قاطع وارد نبرد شده بودند.

در چنین شرایط نسبی توان رزمی بین نیروهای ما و نیروهای دشمن، از جمله راه‌حل‌هایی که به نظر می‌رسید، انجام اقداماتی به منظور امکان صرفه جویی در قوا در خطوط پدافندی و عقب نگه داشتن قسمتی از یگان‌های ما برای تشکیل واحدهای احتیاط و کاربرد آن در عملیات آفندی محدود و یا گسترده بود. اما برای به وجود آوردن امکان اجرای این صرفه جویی، لازم بود خطوط پدافندی به وسیله ایجاد مواضع مصنوعی و تکیه بر مواضع طبیعی حتی‌المقدور کوتاه‌تر و محکم‌تر و قابل اعتمادتر گردد. برای این منظور، در منطقه نبرد غرب دزفول و شوش، خطوط پدافندی بر ارتفاعات و رودخانه کرخه متکی گردید و در منطقه اهواز و سوسنگرد که دشت کاملاً صاف و باز و هموار است تدبیر نبرد خندق و ایجاد مانع آبی به کار گرفته شد. بعد از عملیات نصر که توان رزمی نیروهای ما برای اجرای عملیات آفندی فوق‌العاده کاهش یافت و برای اجرای مأموریت‌های پدافندی نیز تا حدودی غیر قابل اعتماد گردید، تدبیر استفاده از آب رودخانه‌های کرخه و کارون و باتلاقی کردن قسمتی از دشت جنوب اهواز حمیدیه سوسنگرد و کوتاه کردن طول خط پدافندی به صورت جدی به مورد اجراء گذاشته شد که مهم‌ترین تلاش عملیات پدافندی نیروهای ما را در این منطقه نبرد تا اوایل سال ۱۳۶۰ تشکیل داد لذا در مطالب زیر چگونگی این تلاش‌ها به اختصار بیان می‌گردد.

## طرح‌های ایجاد سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی

با توجه تجربه جریان سیل عظیم سال ۱۳۴۷ که در خوزستان جاری شد و قسمت بزرگی از دشت باز و صاف جنوب اهواز را بین رودخانه کارون در شرق تا رودخانه دجله در خاک عراق در غرب فرا گرفت و در جنوب نیز به اروندرود و خلیج فارس متصل گردید، بعد از شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و مشخص شدن برتری قاطع توان رزمی ارتش متجاوز عراق که در همان هفته‌های اول جنگ مسلم گردید، فکر استفاده از آب رودخانه‌های کرخه و کارون و هم چنین آب دریاچه سد کارون و دز و کرخه و جاری کردن این آب‌ها به دشت منطقه اهواز و سوسنگرد و حوالی خرمشهر و عقب راندن و یا ناراحت کردن نیروهای دشمن در طراحان نظامی رهبری کننده جنگ ایجاد شد. این فکر، با مشاهده عینی اثرات استفاده از آب رودخانه کرخه در باتلاقی نمودن دشت‌های اطراف حمیدیه که در نبرد اوایل مهرماه ۱۳۵۹ سبب فرو ماندن تانک‌ها و نفربرهای عراق در باتلاق‌های یاد شده و شکست نیروهای متجاوز گردید تقویت شد.

طراح اولیه این طرح، شهید دکتر چمران بود که در اوایل جنگ رهبری یک گروه نامنظم را در منطقه اهواز حمیدیه بر عهده داشت. در نبرد ۸ مهر ماه ۱۳۵۹ نیز افراد این گروه با همکاری سپاه پاسداران فعالیت بسیار مؤثری در انهدام خودروهای زرهی دشمن و عقب راندن نیروهای متجاوز از خود نشان دادند.

احتمالاً دکتر چمران اساس این فکر را از جنگ خندق صدر اسلام که بین مسلمانان به رهبری پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) با کفار قریش برای دفاع از شهر مدینه رخ داد، اقتباس نمود. به هر حال بعد از متوقف شدن نیروهای متجاوز عراق در جنوب غربی اهواز و مشخص شدن وضعیت حقیقی میدان نبرد و عدم توازن نسبی نیروهای متخاصم، فرماندهان و رهبران ایرانی هدایت کننده جنگ به این حقیقت پی بردند که عقب راندن سریع نیروهای متجاوز عراق از سرزمین ما با نیرو و امکانات نظامی موجود آن روز امکان‌پذیر نیست. لذا به مرور تدبیر پدافندی در مقابل ارتش متجاوز عراق و عقب راندن تدریجی آن مورد قبول رهبران سیاسی و نظامی ایران قرار گرفت و بالاخره به علل شرایط سیاسی و نظامی که در روند کلی جنگ پیش آمد که در مطالب گذشته در فرصت‌های مناسب به آن اشاره شده است، نیروهای هر دو طرف متخاصم به مرور به حالت پدافندی درآمدند. از نیمه دوم مهر ماه ۱۳۵۹ این وضعیت در منطقه جنوب غربی اهواز به وجود آمد که می‌توان گفت اولین

منطقه نبرد بود که حالت پدافندی تثبیت گردید و عملاً نیروهای دشمن تلاشی برای پیشروی مستقیم به طرف اهواز نکردند و هر گونه فعالیت خود را متوجه غرب حمیدیه و سوسنگرد نمودند. در منطقه نبرد اهواز شروع به ایجاد خاکریزهای مرتفع و مستحکم و تهیه استحکامات مطمئن کردند. با توجه به این که فصل بارندگی پاییزی و زمستانی نزدیک می‌شد، تنها تهدید جدی برای دشمن در این منطقه نبرد، بارندگی‌های شدید احتمالی و باتلاقی شدن زمین منطقه عملیات بود زیرا نیروهای متجاوز عراق نیز از جریان سیل سال ۱۳۴۷ آگاه بودند. چون این سیل تمام حوزه رودخانه دجله و کارون را از حدود ۶۰ کیلومتری جنوب اهواز تا ارون رود و خلیج فارس فرا گرفت و قسمتی از این منطقه برای مدتی پیش از یک سال در زیر آب و یا به صورت غیر قابل عبور بود که هر قدر به سمت جنوب و به خرمشهر نزدیک‌تر می‌شد، حالت باتلاقی شدیدتر و مدت زمان آن طولانی‌تر بود. بر اساس همین اطلاعات که نیروهای متجاوز عراق از چگونگی اثرات سیل و بارندگی در منطقه اهواز و خرمشهر و شادگان و تا حدودی سوسنگرد و بستان داشتند، از اثرات این تهدید احتمالی غافل نماندند. چنان که ستاد کل ارتش متجاوز عراق در همان اوایل جنگ یعنی در ۱۸ مهر ماه ۱۳۵۹ (۱۹۸۰/۱۰/۲۱) دستورالعملی جهت مقابله با سیل و آب‌گرفتگی طبیعی و مصنوعی در صحنه عملیات خوزستان برای واحدهای مستقر در خوزستان صادر کرده است که جهت آگاهی از چگونگی برآورد دشمن از این موضوع خلاصه این دستورالعمل را نقل می‌کنیم.

### دستورالعمل مقابله با سیل و آب‌گرفتگی منطقه

سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی منطقه عملیات خوزستان با استفاده از آب دریاچه‌های پشت سدهای دز و کارون و کرخه در شرایط زیر ایجاد می‌گردد:

#### ۱- استفاده از سد دز و کارون :

(توضیح این که آب دریاچه این دو سد که وارد رودخانه‌های دز و کارون می‌شود در

شمال شرقی اهواز در بندقیقیر به یکدیگر می‌پیوندند)

از آب این سدها به سه طریق ممکن است استفاده نمود:

الف- تخریب سد دز که احتمالات زیر را در بر خواهد داشت.

(۱) شهر دزفول و حومه آن نابود می‌شود.

پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر / ۳۷۵

(۲) ممکن است شهر اهواز و حومه جنوبی آن نابود شود.  
(۳) در صورت باز کردن قسمتی از دریاچه‌های سد دز منطقه جنوبی اهواز آسیب می‌بیند.  
ب- تخریب سد کارون نتایج احتمالی زیر را دربر دارد.  
(۱) ممکن است فقط قسمتی از زمین‌های پست تا مسافت ۱۵۰ کیلومتر زیر آب برود.

(۲) فقط جنوب اهواز تحت تأثیر آب کارون قرار می‌گیرد.  
پ- باز کردن دریاچه‌های آبیاری و برق سد دز و کارون  
(۱) در این صورت در شرایط حاضر حالتی شبیه سیل اضافی ایجاد می‌شود که احتمالاً به پل تهیه شده در کارون لطمه می‌زند. (منظور پل شناور در شمال خرمشهر که به وسیله دشمن نصب شده بود)  
(۲) در صورتی که تمام دریاچه‌های کارون باز نشود نتایج مهمی نخواهد داشت.  
(۳) در صورتی که تمام دریاچه‌های سد دز به تنهایی باز شوند به قسمت‌های مقدم منطقه پدافندی آسیب می‌رسد.

ت- تخریب یا باز کردن تمام دریاچه‌های آبیاری و برق سد دز  
در این صورت چنان چه دریاچه سد پر باشد تمام منطقه دزفول و اهواز، تا حدود خاک عراق (رودخانه دجله) را آب فرا می‌گیرد.  
به هر حال نیروهای خودی (عراقی) بایستی مواضع پدافندی خود را در مناطقی که ممکن است تحت تأثیر این سیلاب‌ها قرار می‌گیرند، طوری مستحکم تهیه نمایند که در مقابل جریان سیل و یا آب‌گرفتگی منطقه آسیب‌پذیر نباشند.

## ۲- استفاده از سد کرخه:

الف- در صورت تخریب سد کرخه، قسمتی از منطقه اطراف نهر کرخه کور به زیر آب می‌رود و قسمتی از منطقه جنوب غربی اهواز را آب فرا می‌گیرد.  
ب- موقع مناسب برای باز کردن سد کرخه حدود اسفند ماه است.

با توجه به سند یاد شده به دست آمده از نیروهای متجاوز عراق، ملاحظه می‌گردد که موضوع خطرات سیل و آب‌گرفتگی و باتلاقی شدن منطقه عملیات اهواز حمیدیه، از دید فرماندهان دشمن نیز مخفی نبوده و آن‌ها نیز از پایان ماه اول جنگ که فصل شروع بارندگی‌های منطقه‌ای نیز بود، این احتمالات را به طور جدی مورد بررسی قرار داده و به واحدهای عراقی مستقر در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد دستور داده بودند با به کارگیری اقدامات جاده‌سازی و ایجاد سیل‌بند و خاکریز، آماده ادامه عملیات پدافندی در هر گونه شرایط بارندگی‌های فصلی با ایجاد سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی باشند.

در هفته‌های اول نبرد در حمله به حمیدیه، با فروماندن تانک‌های عراقی در مزارع و زمین‌های آب‌گرفته، آثار این وضعیت در عملیات مشخص گردید. اما درباره مسئله ایجاد سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی و یا در صورت بارندگی‌های شدید فصلی و ایجاد سیل و آب‌گرفتگی طبیعی بین نیروهای ما و نیروهای متجاوز عراق دو تمایل کاملاً متضاد وجود داشت. ما به علت کمبود توان رزمی و بعد از پی بردن به واقعیت آن تمایل داشتیم که چنین اتفاقی رخ دهد، تا قسمتی از نیروهای متجاوز عراق در باتلاق و گل فرو مانند و تحرک خود را از دست بدهند. و با حمله هلی‌کوپترهای ما درجا منهدم گردند. ضمن این که عرض جبهه نبرد حداقل در منطقه اهواز خرمشهر تقلیل یابد و ما بتوانیم به عنوان صرفه جویی در قوا قسمت کمی از نیروهای رزمنده خود را برای پوشش منطقه اهواز خرمشهر اختصاص دهیم و یا بقیه نیروها در مناطق شمال رودخانه کرخه (منطقه الله اکبر و تنگ جزابه) یا منطقه عملیاتی غرب دزفول شوش اقدام به آفند متقابل کنیم و نیروهای متجاوز را از سرزمین خود عقب برانیم. در صورتی که دشمن علاقمند بود این منطقه هم‌چنان خشک بماند تا نیروهای متجاوز عراقی بتوانند به نگهداری سرزمین‌های اشغالی ادامه دهند و حتی آن را توسعه دهند.

کلیات موضوع ایجاد سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی از دیدگاه نیروهای ایران و عراق چنان بود که بیان شد. حال به جزئیات طرح‌های مورد نظر برای استفاده از آب رودخانه‌ها و سدها که به وسیله نیروهای ما به مورد اجراء گذاشته شد می‌پردازیم.



پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر / ۳۷۷

اصولاً برای ایجاد سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد اجرای ۵ طرح امکان‌پذیر بود که عبارت بودند از :

۱- احداث سد خاکی در نهر کرخه‌کور و باز کردن دریاچه‌های سد کرخه و وارد کردن آب کرخه از طریق کانال به کرخه‌کور و سرازیر کردن آن به منطقه جنوب و شرق آن نهر.  
۲- کندن کانال در شمال غربی اهواز بین کرانه غربی رودخانه کارون تا زمین‌های پست جنوب غربی اهواز و پمپاژ کردن آب کارون و در صورت بارندگی‌های فصلی یا باز کردن دریاچه سد دز به صورت طبیعی روانه کردن آب رودخانه به دشت جنوب غربی اهواز.  
۳- باز کردن دریاچه‌های سد دز و کارون و جاری کردن آب دریاچه‌های پشت سدها به رودخانه‌های کارون و روانه کردن سیلاب حاصله به منطقه اهواز و خرمشهر.

۴- احداث سد خاکی در رودخانه کرخه در مسیر شرقی غربی بین حمیدیه تا سوسنگرد و روانه کردن آب رودخانه کرخه به دشت بین حمیدیه و سوسنگرد و جنوب کرخه‌کور.

۵- احداث سد دریاچه‌ای در رودخانه کارون در جنوب، بین اهواز و دارخوین و روانه کردن آب رودخانه کارون به مناطق اشغالی دشمن در جنوب اهواز و شمال خرمشهر و آبادان.

قبل از شرح عملیات لازم به یادآوری است که نظر به این که اجرای این طرح‌ها ضمن ایجاد مزاحمت احتمالی برای نیروهای دشمن، نتایج زیان‌باری نیز از لحاظ مسائل غیر نظامی برای ساکنین مناطق مورد نظر دربر داشت، تمام این طرح‌ها به وسیله مقامات غیرنظامی طرح‌ریزی و اجراء می‌گردد و از نظر مقامات نظامی فقط شخص تیمسار فلاحی در مقام جانشین رئیس ستاد مشترک و مسئول هم‌آهنگی عملیات نظامی با مسائل غیرنظامی در سطح کشور و شورای عالی دفاع و هیئت دولت و سازمان‌های غیرنظامی در این امر فعالیت داشت و اصولاً فرماندهی نیروی زمینی با تمام این طرح‌ها مخالف بود که در شرح جزئیات به آن اشاره می‌گردد.

طرح‌های پنج‌گانه یاد شده بالا به مرور از ماه اول آغاز جنگ تا پایان سال ۱۳۵۹ و اوایل سال ۱۳۶۰ به همان ترتیبی که بیان شد به مرحله اجراء درآمد. لذا چگونگی هر یک از این طرح‌ها و اثرات مثبت منفی آن را در عملیات نیروهای خودی و دشمن به همان ترتیب بیان می‌کنیم.

## ۱- طرح استفاده از آب نهر کرخه کور

این طرح از ماه اول جنگ به مرحله اجراء درآمد و طراح مجری آن دکتر چمران و استاندار خوزستان بودند.

در بررسی نبردهای منطقه جنوب غربی گفتیم که نیروهای متجاوز عراق در دهه اول مهر ماه تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی را از خط مرز تا ۱۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز عقب راندند و نیروهای متجاوز عراق به نزدیکی کارخانه نورد اهواز و آبادی دب حردان رسیدند. در دهه دوم مهر ماه پیشروی نیروهای متجاوز در این منطقه سد گردید و یک خط پدافندی برای نیروهای دشمن در این منطقه بین رودخانه کارون در شرق و شاخه شمالی جنوبی کرخه کور در غرب برقرار شد و تا حدودی تثبیت گردید. اما نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و اصولاً ملت ایران به سادگی نمی توانست این وضع را تحمل کند. لذا از آغاز نیمه دوم مهر ماه ۱۳۵۹ مسئولین نظامی و غیر نظامی هدایت نبرد در منطقه اهواز قویاً تصمیم گرفتند، به هر ترتیبی که مقدور باشد نیروهای دشمن را از مناطق اشغالی عقب برانند. برای این منظور ابتدا به لشکر ۹۲ زرهی فشار آوردند با همان نیروهای باقی مانده و فرسوده شده تیپ یک زرهی به نیروهای متوقف شده دشمن در حوالی دب حردان حمله کند. ولی این حمله و حملات محدود بعد از آن، به علت عدم توازن کلی توان رزمی نیروهای ما با دشمن با شکست مواجه گردید و حقیقت برتری رزمی مطلق نیروهای متجاوز عراق که در آغاز جنگ نسبت به نیروهای ما داشتند برای مسئولین سیاسی و نظامی روشن شد. اما به هر حال قبول شرایط تثبیت شده نیز برای ملت ما غیر قابل تحمل بود. لذا اگر اقدام نظامی برای عقب راندن نیروهای دشمن مقدور نبود، بایستی به هر اقدام دیگر که مقدور بود دست می زدند. از جمله این امکانات وارد کردن آب کرخه کور به زمین های پست و کشتزارهای اطراف روستای دب حردان و ایجاد مزاحمت برای نیروهای دشمن و مجبور کردن وی به عقب روی به سمت جنوب غربی بود. نظر به این که شیب زمین در خوزستان عموماً از شمال به جنوب است و در جنوب غربی اهواز از حدود ۲۰ متر ارتفاع از سطح دریا شروع می شود و در خرمشهر به حدود ۲ متر و کمتر از آن می رسد، برآورد می گردید که اثرات سرازیر کردن آب در این منطقه به ترتیب از جنوب به شمال خواهد بود و مناطق شمالی کمتر از جنوب تحت تأثیر آب گرفتگی قرار خواهند گرفت. لذا نیروهای ما که در قسمت شمالی منطقه گسترش داشتند کمتر از دشمن آسیب خواهند دید و خشک شدن

تدریجی منطقه نیز از شمال به جنوب خواهد بود و نیروهای ما به مرور می‌توانستند به سمت جنوب پیشروی کنند. اما این برآوردها خیلی کلی بود و برای بررسی اثرات آب‌گرفتگی لازم بود وضعیت کامل طبیعی زمینی (سوپوگرافی) بررسی شود و مناطقی که ممکن است به زیر آب بروند مشخص گردند. زیرا در مناطق دشت و هموار آب پخش می‌شود و ارتفاع پیدا نمی‌کند و چنان چه نقطه یا منطقه یا مسیری حتی ۵۰ سانتی متر بلندتر باشد ممکن است آب آن را فرا نگیرد. اما به هر حال الزاماً این تلاش باید به کار برده می‌شد، حتی اگر نتیجه مطلوب به بار نمی‌آورد. زیرا به هر حال قسمتی از منطقه به زیر آب می‌رفت و حداقل امتیاز آن برای نیروهای تضعیف شده ما این بود که طول خط پدافندی کوتاه‌تر می‌شد و نیروهای اندک ما می‌توانستند در مناطق خشک با قدرت بیشتری پدافند کنند.

تدبیر ایجاد سد خاکی در کرخه‌کور چنین بود که نظر به این که عرض نهر حدود ۱۰ تا ۲۰ متر است، با انداختن لوله‌های قطور نفت در نقطه‌ای کم عرض در عرض نهر و ریختن خاک اطراف به وسیله بلدوزر و لودر بر روی لوله‌ها یک سد تعجیلی در مدت نسبتاً کوتاه چند روز ایجاد می‌شد و نظر به این که آب کرخه‌کور از رودخانه کرخه و کانال انشعابی سد کرخه در شمال حمیدیه تأمین می‌گردید، با تنظیم مناسب دریچه‌های سد کرخه قسمت بیشتری از آب رودخانه کرخه به نهر کرخه‌کور سرازیر می‌گردید و در پشت سد تعجیلی، جمع می‌شد و بعد با ایجاد یک آبراه در شمال سد تعجیلی آب‌های جمع شده و هم‌چنین ادامه جریان آب به زمین‌های پست شرق و جنوب کرخه‌کور سرازیر می‌گردید. گرچه در اسناد و مدارک در دسترس، چگونگی این فعالیت درج نشده بود ولی چنین به نظر می‌رسد که این سد تعجیلی در جنوب آبادی جریحه‌احداث شد و آب وارد آبراه و مسیل جنوب آن گردید و به سمت روستای دب حردان و جنوب آن جریان یافت و منطقه وسیعی را در جنوب دب حردان تا حوالی امامزاده طاهر واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز به زیر آب رفت. اما این طرح با دو عکس‌العمل دشمن مواجه گردید. اول اینکه، دشمن جاده اصلی اهواز خرمشهر را شکافت، لذا به علت شیب زمین به سمت جنوب شرقی قسمتی از آب سرازیر شده به سمت رودخانه کارون هدایت گردید و در نتیجه ارتفاع آب در مناطق اشغالی دشمن بسیار کم شد. ضمن این که پیشروی آب بیش از مسافتی، به سمت جنوب ادامه پیدا نکرد. دوم این که همان گونه که در بیان دستورالعمل ستاد کل ارتش عراق گفته شد،

نیروهای متجاوز عراق از اواخر مهرماه ۱۳۵۹ متوجه احتمال بروز تهدیداتی از طریق ایجاد سیل مصنوعی به وسیله ایران شده بودند و از اوایل آبان ماه سدهای خاکی مرتفع و قوی در مقابل مناطقی که احتمال آبرگرفتنی داشت ایجاد کرده و جاده‌های ارتباطی بسیار مطمئن در تمام طول و عرض منطقه اشغالی در جنوب غربی اهواز ساخته بودند. لذا اگر اجرای طرح استفاده از کرخه کور مزاحمتی برای نیروهای عراقی ایجاد کرد، در همان روزها حداکثر هفته‌های اول بود. ضمن این که اصولاً نیروهای متجاوز عراق از ماه دوم جنگ در تمام جبهه‌های نبرد به استثنای منطقه نبرد سوسنگرد بستان وضعیت پدافندی گرفتند. در نتیجه ایجاد مانع آبی در حد فاصل بین خطوط پدافندی نیروهای ما و نیروهای عراق به نفع نیروهای عراق نیز بود و عملاً نیز چنین حالتی پیش آمد و خاکریزهای نیروهای عراقی در جنوب منطقه آب گرفته، به صورت مواضع بسیار مستحکم درآمدند، به نحوی که بعد از بهبودی نسبی توان رزمی نیروهای ما و تصمیم به حمله در جنوب غربی اهواز، اجرای این حملات با عدم موفقیت مواجه گردید و نیروهای متجاوز عراق توانستند تا عملیات آزادسازی خرمشهر به نام بیت‌المقدس که در خرداد ۱۳۶۱ اجراء گردید، به مدت بیش از ۲۰ ماه این مواضع پدافندی را نگه دارند. در این عملیات نیز نیروهای ما مجبور شدند از جنوب مواضع مستحکم دشمن در جنوب غربی اهواز از کارون بگذرند و آن‌ها را دور بزنند. فعالیت ایجاد سد تعجیلی در نهر کرخه کور چند بار در نقاط دیگر این نهر در حوالی آبادی کوهه و فرسیه تکرار شد، تا بلکه آب از شمال غربی به سمت جنوب شرقی وارد منطقه اشغالی دشمن گردد، ولی این فعالیت‌ها به نتیجه مطلوبی نرسید.

بعد از این که مقدار قابل توجهی آب در شمال شرقی مواضع دشمن جمع شد و قسمتی از منطقه به صورت دریاچه‌ای درآمد، نیروهای ما با هدایت گروه نامنظم دکتر چمران تلاش کردند، سد خاکی دشمن را که در تمام عرض جبهه این منطقه نبرد احداث کرده بود بشکنند و آب را به داخل منطقه دشمن روانه سازند. برای این منظور ابتدا سعی شد با گلوله باران کردن منطقه‌ای از سد خاکی دشمن به وسیله توپخانه ۲۰۳ میلیمتری و سلاح سنگین دیگر شکسته شود که امکان‌پذیر نشد. بعد عناصری از گروه دکتر چمران تلاش کردند با نزدیک شدن به سد خاکی دشمن و قرار دادن مواد منفجره زیاد در نقطه‌ای از آن، سد را بشکنند که این تلاش با عدم موفقیت روبرو گردید. در نتیجه وضعیت پدافندی جنوب غربی اهواز در همان شرایطی که در ماه اول جنگ تثبیت شده بود باقی ماند.

۲- طرح استفاده از آب رودخانه کارون برای ایجاد آب‌گرفتگی جنوب غربی اهواز  
نظر به این که عموماً بارندگی‌های فصلی در خوزستان و هم‌چنین در کرمانشاهان و لرستان و ارتفاعات شمال خوزستان در پاییز سال ۱۳۵۹ چندان قابل ملاحظه نبود، رودخانه‌های کرخه و کارون و دز و دریاچه‌ها و آبگیرهای پشت سدها چندان پر آب نبودند. لذا اجرای طرح استفاده از آب کرخه‌کور که در بالا بیان شد به علت کم آب بودن رودخانه کرخه به نتیجه مطلوب نرسید و یا حداقل یکی از علل عدم موفقیت این طرح به نظر رسید. برای سرازیر کردن حجم آب بیشتر به منطقه جنوب غربی اهواز طرح دومی نیز به مرحله اجراء درآمد و آن حفر کانال انشعابی از رودخانه کارون در مسیر شمال شرقی جنوب غربی و سرازیر کردن آب این رودخانه به جنوب غربی اهواز بود. طراح و مجری این طرح نیز دکتر چمران و استاندار خوزستان بودند و می‌توان گفت درباره چگونگی این طرح‌ها، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران هیچ گونه اطلاع و یا دخالت و نظارتی نداشت. ولی نظر به این که تیمسار فلاحی عملاً در اهواز اقامت داشت و عملیات منطقه اهواز و سوسنگرد را هماهنگ می‌کرد، در جریان این طرح‌ها بود و احتمالاً با مشورت ایشان، این طرح‌ها تهیه و اجراء می‌گردید. زیرا ایشان عضو شورایی عالی دفاع بودند. به علاوه از جریان سیل سال ۱۳۴۷ آگاهی داشت و می‌توانست از آن اطلاعات در طرح‌ریزی‌های استفاده از آب رودخانه‌ها برای به زیر آب بردن قسمتی از منطقه استفاده کند. (در آن سال نگارنده افسر عملیات لشکر خوزستان بودم و مسئولیت طرح مبارزه با سیل یاد شده را نیز بر عهده داشتم) تدبیر کلی سرازیر کردن آب رودخانه کارون به جنوب غربی اهواز، این بود که کانالی به عرض حدود یکصد متر به طول تقریبی ۲۰ کیلومتر بین رودخانه کارون تا حوالی آبادی دب حردان در جنوب غربی اهواز به نحوی کنده می‌شد که شیب کانال از کرانه رودخانه به طرف دب حردان باشد و آب رودخانه کارون به طور طبیعی یا به وسیله پمپاژ وارد این کانال گردد و به منطقه حوالی دب حردان روانه شود.

این طرح نیاز فوق‌العاده به وسایل سنگین مهندسی و مدت زمان طولانی داشت بدون این که نتیجه مثبت آن به طور قطع مشخص باشد. ولی مسئولین امر با اراده‌ای محکم تصمیم گرفته بودند که به هر شکل و به هر قیمت به مبارزه با نیروهای متجاوز عراق ادامه دهند. لذا میزان حجم کار و هزینه و زمان و پروژه عامل تعیین کننده در تصمیم‌گیری‌ها نبود و این طرح اجراء گردید.

بعداً حفر کانال از کرانه غربی رودخانه کارون مقابل آبادی دغاغله بود. مسیر این کانال شرقی غربی بود که در شمال پلیس‌راه اهواز اندیمشک از زیر جاده اهواز اندیمشک عبور می‌کرد و بعد از ادامه مسیر در شمال شرقی جاده اهواز حمیدیه از زیر آن جاده نیز می‌گذشت و به سمت جنوب ادامه می‌یافت و در حوالی آبادی دب حردان هم سطح با زمین منطقه می‌گردید.

همان‌گونه که بیان شد حفر این کانال مدت نسبتاً طولانی زمان لازم داشت، ولی به هر حال کنده شد. اما در آن سال آب رودخانه کارون بسیار کم بود و بارندگی‌ها نیز آن‌قدر زیاد نبود که نیازی به باز کردن دریچه‌های سدهای دز و کارون باشد. لذا آب رودخانه کارون به کانال مورد نظر سوار نشد و الزاماً از روش پمپاژ استفاده گردید. ابتدا حدود ۱۰ دستگاه پمپ آب قوی در مبدأ احداث کانال در کرانه غربی کارون برقرار شد و آب به کانال پمپاژ گردید اما هنگامی از این طرح استفاده شد که نیروهای متجاوز عراق موفق شده بودند سدهای خاکی مستحکم در تمام عرض جبهه دفاعی بین کرخه‌کور در شمال غرب و جاده اهواز خرمشهر در جنوب شرق احداث کنند و مانع پیشروی آب به مناطق اشغالی خود شوند. در نتیجه اجرای این طرح هیچ‌گونه بهره عملیات نظامی برای نیروهای ما دربر نداشت. ولی حداقل بهره آن برای آبادانی منطقه جنوب غربی اهواز بود که با استفاده از این کانال و روانه کردن آب کارون به منطقه جنوب غربی اهواز، آن منطقه به کشتزار تبدیل می‌گردید. ضمناً از کانال احداثی پر شده با آب به عنوان یک خندق و مانع برای دفاع از شهر اهواز از سمت غرب و شمال استفاده می‌گردید. آبی که از کارون به منطقه مورد بحث روانه شد، سبب افزایش ارتفاع آب در منطقه آب‌گرفته گردید. به همین علت تلاش نیروهای ما بر این فعالیت به کار گرفته شد که سد خاکی دشمن را بشکنند و آب را به منطقه دشمن روانه سازند. این امر نیز همان‌گونه که در شرح جریان طرح کرخه‌کور بیان شد، به نتیجه مطلوب نرسید و حتی بیش از دشمن، مزاحم سنگر نشینان ما در این منطقه نبرد گردید. زیرا به علت وجود مانع ایجاد شده به وسیله دشمن در جنوب، الزاماً آب به سمت شمال گسترش پیدا کرد و سنگرهای رزمندگان ما را فراگرفت. به طور کلی تهیه و اجرای این طرح هزینه بسیار دربر داشت و مدت زمانی بیش از یک سال طول کشید، در حالی که نتیجه کلی آن منفی بود. برای روشن‌تر شدن چگونگی این فعالیت کافی است به گزارشی

پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر ۳۸۳/

که ستاد جنگ‌های نامنظم دکتر چمران که مجری این طرح بوده در ۱۳۶۰/۴/۲۲ به شورای عالی دفاع داده است توجه نمود. خلاصه شده آن گزارش چنین است :

الف- هدف مرحله یکم از انجام این طرح تأمین ۵۵ متر مکعب آب در ثانیه و در مرحله دوم ۲۵ متر مکعب اضافی و جمعاً ۸۰ متر مکعب در ثانیه بود که از رودخانه کارون به کانال احداثی روانه می‌گردید.

ب- اقداماتی که از شروع فعالیت تا زمان تهیه این گزارش (۶۰/۴/۲۲) انجام شده بود عبارت بودند از:

(۱) کانال مورد نظر به عرض حدود یکصد متر (عملاً کمتر از این بود) و طول قریب ۲۰ کیلومتر به مدیریت ستاد جنگ‌های نامنظم حفر گردید و یک ایستگاه پمپ کردن آب با آب‌دهی ۲۵ متر مکعب در ثانیه ساخته شده و آماده بهره‌برداری گردید که در تاریخ ۵۹/۱۲/۸ به سازمان آب و برق خوزستان تحویل شد.

(۲) دو دستگاه پمپ آب به ظرفیت‌های ۲ و ۴ متر مکعب در ثانیه با پیگیری واحد مهندسی گروه جنگ‌های نامنظم و با بودجه سازمان آب و برق خوزستان از کشور یوگسلاوی خریداری و در اسفند ماه ۱۳۵۹ به اهواز حمل شد تا در مرحله دوم نصب گردد که با متوقف ماندن ادامه اجرای طرح این پمپ‌ها به سازمان آب و برق خوزستان تحویل گردید.

(۳) در دی ماه ۱۳۵۹ عملیات پی‌کنی مرحله دوم شروع شد ولی به علل مخالفت مقامات محلی در بهمن ماه متوقف گردید.

(۴) در اواسط بهمن ماه بنا به تصمیم شورای عالی دفاع، مقرر شد پمپ‌های مرحله دوم با بودجه وزارت دفاع خریداری شود که تعداد ۴۷ دستگاه پمپ آب با آب‌دهی ۴۸ متر مکعب در ثانیه از کشور سوئد و انگلستان خریداری گردید و ۲۲ دستگاه از این پمپ‌ها در فروردین ماه ۱۳۶۰ به ایران وارد و به اهواز حمل شد که هنوز بلااستفاده باقی مانده است.

(۵) ۲۵ دستگاه از پمپ‌های یاد شده بالا در اواخر اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ به تهران رسید و به اهواز حمل شد و به سازمان آب و برق خوزستان تحویل گردید.

(۶) تابلوهای کنترل پمپ‌ها نیز از کشور انگلستان خریداری شد و در خرداد سال ۱۳۶۰ به فرودگاه مهرآباد تهران رسید که آماده به تحویل است.

(۷) تعدادی تابلو برق پمپ‌ها در ایران ساخته شده آماده حمل به اهواز می‌باشد.

(۸) کابل برق و لوله مورد نیاز این طرح در خرداد ماه ۱۳۶۰ به وزارت نیرو اعلام

شد تا تهیه نماید.

(۹) در اسفند ماه ۱۳۵۹ حداقل مدت زمان مورد نیاز این طرح به وسیله

دکتر چمران برآورد و در شورای عالی دفاع مورد بررسی قرار گرفت ولی نتیجه‌ای

به دست نیامد.

کارهای انجام شده یاد شده بالا توسط ستاد جنگ‌های نامنظم بر اساس احساس

مسئولیت و پیشبرد تلاش جنگ جهت بیرون راندن نیروهای متجاوز در حداقل مدت زمان

انجام یافته است در حالی که در سایر جهات اقدامات اساسی صورت نگرفته است.

پ- مسئولیت ادامه اجرای طرح :

(۱) پس از بحث‌های فراوان و متوقف شدن فعالیت، تصمیم گرفته شد، این

فعالیت تحت نظر ستادی مرکب از نمایندگان ۳ وزارت‌خانه نیرو، دفاع و راه و

ترابری ادامه یابد. ولی بعد این مسئولیت در فروردین ماه ۱۳۶۰ به سازمان آب و

برق خوزستان محول شد که با نظارت نمایندگان ۳ وزارت‌خانه یاد شده اجراء

گردد. رئیس سازمان آب و برق خوزستان تعهد نمود در مدت یک ماه طرح را

تکمیل نماید، ولی این سازمان تا تاریخ ۶۰/۳/۱۰ نتوانست کار مهمی انجام دهد.

(۲) در تاریخ ۶۰/۳/۱۰ چگونگی پیشرفت این فعالیت به وسیله مسئولین

مورد بررسی قرار گرفت و ملاحظه گردید که دو دستگاه از پمپ‌های ۴ متر مکعب

نیز حدود یک ماه و نیم است از کار افتاده است. بالاخره در تاریخ ۶۰/۴/۱۵ بررسی

شد و ملاحظه گردید که از امکانات فراهم شده برای بهره‌برداری ۲۳/۵ متر مکعب

در ثانیه فقط ۸/۵ متر مکعب در ثانیه بهره‌برداری می‌شود و این کمبود سبب شده

قسمتی از مناطق آب‌گرفته قبلی نیز خشک شود.

ضمناً از ۲۴ حوضچه پیش‌بینی شده برای مخزن پمپاژ، فقط ۱۶ حوضچه در

مرحله ساخت است و اطاق تابلوهای برق ساخته نشده است.

ت- نتیجه :

نتیجه‌ای که ستاد گروه جنگ‌های نامنظم از این بررسی گرفته، چنین بوده

است که چنین طرحی در زمان جنگ نبایستی این‌قدر طولانی باشد و گرفتار



کشمکش‌های سیستم اداری گردد و بالاخره پیشنهاد کرده است که هر چه زودتر تکلیف ادامه یا توقف اجرای این طرح به وسیله شورای عالی دفاع گرفته شود.

با توجه به گزارش یاد شده بالا که شرح کلی طرح سرازیر کردن آب کارون به دشت جنوب غربی اهواز به وسیله حفر کانال و پمپاژ کردن آب بوده است، ملاحظه می‌گردد که این طرح با تلاش بسیار زیاد و هزینه فوق‌العاده و مدت زمان طولانی به مرحله اجراء گذاشته شد، ولی بالاخره به نتیجه مطلوب نرسید و نیروهای متجاوز عراق با تحکیم روزافزون سدهای خاکی در مقابل جریان آب موفق شدند، هر گونه اثرات آب‌گرفتگی را در این منطقه نبرد خنثی سازند.

**۳- طرح استفاده از آب دریاچه‌های پشت سدها برای ایجاد سیل و آب‌گرفتگی منطقه**  
به علت جریان رودخانه‌های کارون و دز و کرخه در خوزستان، سال‌ها قبل از جنگ تحمیلی در مسیر هر یک از این رودخانه‌ها یک سد آب‌گیر احداث شده بود که آب دریاچه پشت سدها برای به کار انداختن توربین‌های برق در سد کارون و دز برای تأمین آب کشتزارها و مراتع در فصل تابستان نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.  
همان گونه که قبلاً اشاره شد در سال ۱۳۴۷ سیل بزرگی در منطقه جنوب غربی در خوزستان جاری شد که تمام حوزه رودخانه کارون در ایران و دجله در عراق را آب فرا گرفت. به طوری که گفته شد یکی از علل این کار احتمال بروز جنگ بین ایران و عراق در آن موقع بود که برای جلوگیری از خطر تهدید حمله ناگهانی ارتش عراق با ایران دریاچه‌های سد دز باز شد و آب دریاچه پشت سد که در آن سال به علت بارندگی‌های زیاد کاملاً پر بود، به دشت جنوب غربی خوزستان روانه گردید. البته باید یادآوری شود که در آن سال در حوزه تمام رودخانه‌های این منطقه بارندگی‌ها شدید بود. چنان که رودخانه کارون در شمال بند قیر و حوالی شوشتر و رودخانه کرخه در منطقه سوسنگرد و هم‌چنین رودخانه دجله و فرات در خاک عراق نیز طغیان کردند. لذا نمی‌توان عامل سیل یاد شده را فقط باز کردن دریاچه‌های سد دز تصور نمود اما به هر حال این حادثه آب‌گرفتگی نشان داد که در مواقع بروز خطر از جانب دولت عراق نسبت به ایران در مناطق مرزی خرمشهر و در صورت ایجاب

وضعیت می‌توان از آب رودخانه‌ها و سدهای موجود در خوزستان برای ایجاد مزاحمت جهت نیروهای متجاوز استفاده کرد.

این واقعه سیل ۱۳۵۷ در آغاز جنگ تحمیلی تصوراتی برای کسانی که از آن آگاهی داشتند به وجود آورد که در شرایط نامتعادل نبرد، از این عامل دفاع طبیعی برای بالا بردن نیروی دفاعی ما استفاده شود. همان گونه که در بندهای ۱ و ۲ بالا بیان شد، ابتدا محور فعالیت برای این منظور استفاده از آب رودخانه‌های کرخه و کارون در همان منطقه قرار گرفت ولی این تلاش‌ها به نتیجه مطلوب نرسیدند و نیروهای متجاوز عراق با ایجاد سدهای خاکی در شمال مواضع دفاعی خود موفق شدند، این فعالیت رزمندگان ما را خنثی نمایند. لذا فکر استفاده از آب سد دز برای ایجاد سیل مصنوعی در منطقه جنوبی اهواز تقویت گردید که طرفدار اصلی آن تیمسار فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک بود که آگاهی کامل از جریان سیل سال ۱۳۴۷ داشت. بعد از عدم موفقیت نبرد کرخه کور در اواخر دی ماه ۱۳۵۹ نگرانی از بروز احتمالی بدتر شدیدتر شد. زیرا برای رهبران سیاسی و نظامی هدایت کننده جنگ برتری نسبی عراق کاملاً مسلم گردید. ضمن این که تنها لشکر زرهی ایران که نیروی احتیاط و ضربت ما در خوزستان بود آن چنان آسیب دید که توان رزمی خود را از دست داد.

این اتفاقات سبب شدند که طرح استفاده از آب دریاچه سد دز برای باتلاقی کردن مواضع اشغالی دشمن در جنوب اهواز به طور جدی مطرح گردد. برای این منظور ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران در سوم بهمن ماه ۱۳۵۹ دستورالعملی تهیه و به قرارگاه‌های ذی‌نفع ابلاغ نمود که خلاصه آن چنین بود

دستورالعمل تهیه طرح‌های تکمیلی جهت مقابله با یگان‌های کشور عراق در منطقه خوزستان ( اهواز- آبادان - خرمشهر)

#### ۱- کلیات:

الف- با توجه به این که نیروهای متجاوز عراق، مواضع خود را در مناطق اشغالی تحکیم نموده‌اند، برای بیرون راندن نیروهای متجاوز لازم است به هر وسیله مقدر اقدام گردد.

ب- فرضیات: باز نمودن دریاچه سدها ممکن است توأم با بارندگی‌های فصلی خوزستان باشد و یا این که بارندگی‌ها به قدر کافی نباشد.

## ۲- مأموریت :

ارتش جمهوری اسلامی ایران با همکاری سایر نیروهای مسلح و نیروهای مردمی و سازمان‌های دولتی از آب سدها استفاده می‌کند و دشمن را در منطقه منهدم یا بیرون می‌راند و مرزهای کشور را ترمیم و حفاظت می‌نماید.

## ۳- اجراء :

ارتش و سایر نیروهای مسلح و نیروهای مردمی با استفاده از آب سد در منطقه خوزستان اقداماتی به شرح زیر به عمل می‌آورند.

الف- در صورتی که باز شدن دریاچه سدها هم‌زمان با بارندگی‌های مدام منطقه باشد، آب رودخانه کارون با دبی ۵۰۰۰ متر مکعب جریان می‌یابد و در کانال احداثی شمال اهواز (موضوع بند ۲ بالا) وارد می‌گردد و قسمتی از منطقه جنوب غربی اهواز را آب فرا می‌گیرد. چنان چه آب رودخانه بیشتر از حد معمول بالاتر رود، خود به خود وارد دشت شرقی و غربی رودخانه کارون می‌گردد و قسمتی از منطقه جنوب اهواز و اطراف خرمشهر و ماهشهر را آب فرا می‌گیرد. چنان چه رودخانه کرخه نیز طغیان کند و آب آن رودخانه نیز وارد منطقه مورد نظر گردد، منطقه آب‌گرفته سریع‌تر و شدیدتر گسترش می‌یابد.

ب- عکس‌العمل احتمالی نیروهای عراق چنین خواهد بود که مناطق آب‌گرفته را تخلیه کنند و پدافند خود را به زمین‌های مرتفع و مناطق نبرد دیگر متکی سازند و از قسمت‌هایی از مناطق اشغالی عقب‌نشینی نمایند.

پ- اقدامات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، برای جلوگیری از آسیب آب‌گرفتگی منطقه متکی به تخلیه مناطق آب‌گرفته و تقویت مناطقی که آب نگرفته باشد. با صرفه‌جویی در قوا که از این امر حاصل می‌شود با نیروهای زرهی به دشمن ضربت بزنند و او را منهدم یا وادار به عقب‌نشینی نمایند. ضمن این که به نیروهای دشمن که مجبور به تخلیه مواضع می‌شوند، فرصت‌رهایی ندهند و با حملات هوایی و نیروهای دشمن را در مناطق آب‌گرفته منهدم سازند.

توضیح این که بقیه مطالب این دستورالعمل مسائل تخصص تاکتیکی بوده که از ذکر آن برای جلوگیری از تطویل کلام خودداری گردید. اما در پایان این دستورالعمل تجزیه و تحلیلی نیز از محاسن و معایب طرح مورد نظر به عمل آمده که نشان می‌دهد تهیه کنندگان این طرح متوجه معایب آن نیز بوده‌اند و حتی برآورد می‌کردند که ممکن است، اصولاً این طرح به نتیجه مطلوب نرسد. اما جالب آن که قبل از این که طرح باز کردن دریچه‌های سد دز و کارون به مرحله اجراء درآید، رهبران نظامی هدایت جنگ متوجه شدند که نیروهای متجاوز عراق علاوه بر آن که سد خاکی مطمئن در مقابل مواضع پدافندی خود تهیه کرده‌اند، برای کم کردن فشار آب پشت این سد جاده اهواز خرمشهر را که به علت بلندتر بودن نسبت به زمین‌های اطراف مانعی در مقابل حرکت آب از غرب به شرق در نتیجه بیشتر شدن فشار آب سدهای خاکی عراقی بود، شکافته و آب پشت خاکریزهای عراقی به سمت شرق سرازیر گردیده و وارد رودخانه کارون می‌شد و خطر به کلی از سدهای خاکی عراقی دور می‌گردید.

برای خنثی کردن این عمل دشمن، ستاد مشترک در ۷ بهمن ماه و ۴ روز بعد از صدور دستورالعمل استفاده از آب سدها، دستورالعملی تهیه و به یگان‌های ذی‌نفع ابلاغ نمود که با به کارگیری هرگونه تلاش ممکن، شکاف‌های ایجاد شده در جاده اهواز خرمشهر را ببندند و مانع جریان آب به رودخانه کارون گردند که البته اجرای این مأموریت در آن شرایط و در زیر آتش‌های سنگین دشمن امکان‌پذیر نبود. در همین دستورالعمل به لشکر ۹۲ زرهی مأموریت داده شد با همکاری مقامات محلی سد خاکی دشمن را بشکافد و آب را به مواضع نیروهای دشمن جاری سازد. ولی مسئولیت اصلی هدایت این عملیات به فرماندهی سپاه پاسداران خراسان که در اهواز مستقر بود واگذار شده بود و این تلاش نیز به نتیجه مطلوب نرسید.

اما فرمانده نیروی زمینی اصولاً با اجرای طرح‌های جنبی نظامی از جمله استفاده از ایجاد سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی مخالف بود. به همین دلیل ۳ روز بعد از انتشار دستورالعمل ستاد مشترک و در تاریخ ششم بهمن ماه، طی یک نامه نسبتاً مفصلی مخالفت خود را با بیان دلایلی درباره این طرح به ستاد مشترک اعلام کرد. به ویژه جنبه‌های نظامی آن دستورالعمل را غیر قابل اعلام نمود و حتی به این نامه نیز اکتفا نشد و بعد از این که نیروی زمینی مطلع گردید طرح باز کردن دریچه‌های سد دز و کارون در ۹ بهمن ماه اجراء

خواهد شد، فرمانده نیروی زمینی نامه مفصل دیگری در مخالفت با اجرای این طرح به ستاد مشترک نوشت که در آغاز این نامه فرمانده نیرو صریحاً چنین گفت « بدین وسیله مخالفت خود را با اجرای طرح مورد نظر در منطقه اهواز تا خرمشهر اعلام می‌دارم» و در ادامه آن، دلایل مخالفت نیروی زمینی با این طرح، به طور کامل بیان گردید که نتیجه کلی این دلایل آن بود که نتایج اجرای این طرح برای ایجاد مزاحمت جهت دشمن احتمالی است، در صورتی که مزاحمت و یا حتی زیان‌های مالی و نظامی آن برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و اهالی بومی منطقه قطعی است. ضمن این که از جنبه‌ها نظامی، قدرت مانور نیروهای خودی را در منطقه مورد نظر از بین خواهد برد و به دشمن این امکان را خواهد داد، در پناه موانع ایجاد شده به وسیله ما به تجدید سازمان و استراحت و آمادگی بیشتر بپردازد. در پایان این نامه مفصل به عنوان نتیجه تجزیه و تحلیل نیروی زمینی درباره مسئله مورد نظر چنین گفته شد که:

نیروی زمینی با داشتن مسئولیت سرزمینی به صراحت اعلام می‌نماید که اجرای طرح آب عملی است بر خلاف عملیات ارتش و منافع ملت و مملکت و محتملاً عملی است در جهت خواسته‌های تبلیغاتی و تاکتیکی دشمن.

با وجود مخالفت فرمانده نیروی زمینی، جانشین ستاد مشترک با هم‌آهنگی مقامات غیرنظامی مسئول در هدایت جنگ، تصمیم قطعی برای اجرای طرح آب گرفته بود و در ۸ بهمن ماه ۵۹ تاریخ باز شدن دریچه‌های سد دز و کارون را ساعت ۰۵۰۰ روز بعد اعلام نمود. بعد از ابلاغ ساعت و زمان اجرای طرح، فرمانده نیروی زمینی مجدداً نامه دیگری در مخالفت با اجرای این طرح به ستاد مشترک نوشت و از این که نظریات و پیشنهادهای نیروی زمینی که مسئولیت تمام ایران به ویژه مناطق جنگی را بر عهده داشت، توجهی نشده بود گله کرد. ولی به هر حال چنین به نظر رسید که اجرای طرح قطعی است. لذا به واحدهای مستقر در مناطق اهواز و خرمشهر و آبادان و ماهشهر دستورات مراقبتی و آمادگی برای مقابله با نفوذ آب به سنگرها و مواضع داده شد.

بالاخره بعد از شروع اجرای طرح، به یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران ابلاغ گردید به علت احتمال محاصره شدن روستاها در مناطق آب‌گرفته، آماده برای عملیات مبارزه با سیل و اجرای عملیات مردم‌یاری باشند. به خصوص هلی‌کوپترهای ترابری هوانیروز آماده برای کمک‌رسانی و یا تخلیه مردم محاصره شده در سیل باشند.

متأسفانه اولین زیان اجرای این طرح، هنگام پیشروی جریان آب در رودخانه دز در پل حمیدآباد که در مسیر جاده شوش دزفول شوشتر بر روی این رودخانه برقرار شده بود مشاهده گردید و سیل بر این پل آسیب رساند و در نتیجه حرکت در این محور قطع شد. با توجه به این که در آن موقع به علت قرار گرفتن جاده اندیمشک شوش در زیر آتش توپخانه دشمن خطرناک شده بود و عبور و مرور از محور شوش دزفول انجام می‌گرفت، این محور نیز قطع گردید و مواصلات بین اهواز اندیمشک و مرکز کشور در معرض خطر جدی قرار گرفت.

جریان سیل مصنوعی رودخانه دز و کارون در روز ۱۱ بهمن ماه به اهواز رسید و سطح آب رودخانه کارون به علت افزایش آب رودخانه دز که به یکدیگر متصل می‌شوند بالا آمد و قسمتی از حاشیه رودخانه کارون را در جنوب اهواز آب فرا گرفت. اما به علت این که آب دریاچه سد دز در حدی نبود که سیل بزرگ ایجاد کند، در نتیجه عملاً اجرای این طرح مقصود مورد نظر را حاصل نکرد و فقط زیان‌هایی به مناطق روستایی وارد نمود که از شرح جزئیات این فعالیت صرف نظر می‌گردد و فقط به نکات کلی اشاره می‌گردد.

ارتفاع آب کارون بعد از ۴۸ ساعت پس از باز شدن دریچه‌ها در حوالی اهواز فقط ۱/۵ متر بالا آمد و بعد از حدود ۶۰ ساعت هم سطح کرانه‌ها شد و از ساعت ۰۷۳۰ روز ۱۲ بهمن، یعنی بعد از ۳ روز سطح آب در شمال اهواز آن قدر بالا آمد که وارد کانال احداثی گردید و فقط ۳ کیلومتر در داخل کانال پیشروی کرد و در پایان روز ۱۲ بهمن قسمتی از کرانه کارون را در جنوب اهواز آب فراگرفت و روستاهایی را در محاصره قرار داد و به روستاهای شرق کارون نیز تأثیر گذاشت که از جمله آبادی‌های منطقه فارسیات بود. در محاصره سیل قرار گرفتن روستاها، سبب درگیر شدن بعضی از یگان‌های ارتش مانند هوانیروز با عملیات کمک‌رسانی و مردم یاری گردید و دامنه این فعالیت تا روستاهای اطراف شوشتر و دزفول نیز گسترش یافت. زمان آن نیز تا اواسط فروردین ماه ۱۳۶۰ به طول انجامید. چنان که به عنوان نمونه در تاریخ ۱۱ فروردین ماه، پایگاه هوایی دزفول از نیروی زمینی درخواست نمود، تعداد ۳ فروند هلی‌کوپتر شنوک و ۲۱۴ در اختیار آن پایگاه قرار داده شود تا بتوانند به سیل زدگان منطقه دزفول کمک نمایند. البته بارندگی‌های بهمن و اسفند ماه ۱۳۵۹ نیز به افزایش میزان آب رودخانه‌ها کمک کرد و مناطق آب‌گرفته را توسعه داد. فعالیت کمک‌رسانی پایگاه هوایی دزفول در روز ۱۱ فروردین ماه، اعزام ۱۶

پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر ۳۹۱/

سورتی هلی کوپتر بوده که جمعاً شش تن مواد غذایی به منطقه سیل زده حمل کرد و ۱۵۰ نفر از اهالی را جابجا نمود و ۳۰ نفر بیمار را به بیمارستان دزفول تخلیه کرد. در تاریخ ۹ فروردین تعدادی از روستاهای اطراف شوشتر در سیل قرار گرفتند و فرماندار این شهر از واحدهای ارتشی درخواست اعزام هلی کوپتر و انجام عملیات کمک‌رسانی نمود.

با توجه به نمونه‌هایی که از اثرات سیل بیان شد، ملاحظه می‌شود که اساساً نتایج منفی اجرای طرح آب‌گرفتگی مصنوعی بیش از نتایج مثبت آن بود. چنان که نیروهای دشمن حتی یک متر عقب‌نشینی نکردند. با این وجود طرح استفاده از آب برای عقب‌راندن نیروهای دشمن از منطقه اهواز سوسنگرد به کنار گذاشته شد و تا اواخر سال ۱۳۶۰ به وسیله سازمان آب و برق خوزستان پیگیری گردید ولی به نتیجه‌ای نرسید.

#### ۴- احداث سد خاکی در رودخانه کرخه

هم زمان با اجرای طرح ایجاد سیل مصنوعی در رودخانه کارون برای به زیر آب بردن زمین‌های جنوب غربی اهواز، طرح دیگری نیز برای استفاده از آب رودخانه کرخه برای به زیر آب بردن جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد و جنوب کرخه‌کور مورد بررسی و اقدام قرار گرفت. طرح کلی برای این عملیات این بود که در نقطه مناسبی از رودخانه کرخه در منطقه حمیدیه سوسنگرد سد خاکی ایجاد شود و آب رودخانه کرخه به دشت جنوب آن و جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد روانه شود، تا منطقه را آب فرا گیرد و قسمتی از یگان‌های لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی که در این منطقه درگیر عملیات پدافندی بودند، رها شوند و برای اجرای عملیات آفندی در مناطق مناسب دیگر مانند شمال کرخه یا منطقه غرب شوش به کار گرفته شوند.

از بررسی مدارک در دسترس، چنین برمی‌آید که این طرح از اوایل بهمن ماه ۱۳۵۹ یعنی چند روز بعد از نبرد کرخه‌کور به طور جدی مطرح گردیده است. زیرا در این زمان لشکر ۱۶ زرهی دستورالعملی برای بهره‌برداری از اجرای این طرح تهیه و منتشر نموده است. مأموریتی که در این دستورالعمل برای واحدهای لشکر تعیین شده چنین است :

لشکر ۱۶ زرهی ضمن ادامه پدافند در محور حمیدیه سوسنگرد آماده می‌شود، از ساعت (س) روز (ر) یگان‌هایی را که در معرض آب‌گرفتگی قرار می‌گیرند، به مناطق

دیگر تخلیه نموده و هم زمان با نفوذ آب در مواضع دشمن حداکثر ضایعات را به دشمن وارد سازد.

در دستورالعمل ستاد مشترک نیز که در سوم بهمن ماه تهیه و منتشر گردید، درباره جاری کردن آب رودخانه کرخه به دشت جنوبی حمیدیه سوسنگرد چنین بیان شده بود:

« آب کرخه اصلی مناطق وسیعی از زمین‌های بین جاده حمیدیه سوسنگرد و کرخه‌کور را فرا گرفته و پس از ورود به کرخه‌کور زمین‌های جنوب کرخه‌کور را نیز فرا می‌گیرد و با آب سرازیر شده به جنوب اهواز متصل می‌گردد و آنرا تقویت می‌کند و منطقه آب‌گرفته تا شمال خرمشهر و شلمچه گسترش می‌یابد.»

اولین مسئله حائز اهمیت برای اجرای این طرح این بود که جاده حمیدیه سوسنگرد که به موازات رودخانه بود، بلندتر از زمین‌های اطراف بود و مانع حرکت آب از شمال به جنوب جاده می‌گردید و فقط از آبروهای احدائی در مسیر جاده ادامه جریان آب امکان داشت. در نتیجه منطقه اصلی مورد نظر که جنوب جاده و حتی کرانه کرخه‌کور و جنوب آن بود کمتر تحت تأثیر آب‌گرفتگی قرار می‌گرفت. لذا به منظور امکان جریان آب به جنوب جاده، لشکر ۱۶ زرهی به واحدهای خود دستور داد، با استفاده از هرگونه امکانات مقدور، آبروهای مسیر جاده را لایروبی نمایند و پناهگاه‌هایی که در زیر پل‌ها تهیه شده بودند تخلیه شوند.

اجرای این طرح آب‌گرفتگی نیز مانند سایر طرح‌ها با هم‌آهنگی جانشین رئیس ستاد مشترک و اقدامات اجرایی سازمان‌های غیر ارتشی انجام می‌گرفت و نیروی زمینی مستقیماً در جریان چگونگی این طرح‌ها قرار نداشت. بلکه لشکرهای مستقر در منطقه چگونگی را به نیروی زمینی گزارش می‌دادند. چنان که در تاریخ ۲۱ بهمن ماه، لشکر ۱۶ زرهی به قرارگاه عملیاتی جنوب چنین گزارش داد که « اجرای طرح آب رودخانه کرخه تحت نظارت مستقیم تیمسار جانشین سماجا و آقای سرداری انجام می‌شود و این لشکر جهت استحضار فرمانده نیروی زمینی و صدور دستور مقتضی مراتب را گزارش می‌نماید» و قرارگاه جنوب نیز بر اساس گزارش لشکر ۱۶ زرهی به قرارگاه اصلی نیروی زمینی اعلام کرد، با توجه به گزارش یاد شده به هیچ وجه در جریان چنین طرحی نمی‌باشد.

همین مکاتبات نشان‌گر اختلاف عقیده بین فرمانده نیروی زمینی و جانشین رئیس ستاد مشترک و عدم هم‌آهنگی در طرح‌ریزی‌ها، بین دو مقام اصلی نظامی رهبری جنگ



پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر ۳۹۳/

می‌باشد و عجیب این که حتی فرمانده لشکر ۹۲، زرهی گزارش داده که از وجود چنین طرحی هیچ‌گونه اطلاعی ندارد!

به هر حال طرح مورد بحث، از دهه دوم بهمن ماه به اجراء گذاشته شد و طراح و مجری اصلی آن رئیس سازمان آب و برق خوزستان بود. نظر به این که در اواخر زمستان معمولاً آب رودخانه کرخه زیاد می‌شود و گاهی طغیان می‌کند، ایجاد سد خاکی در مسیر کرخه با مشکلاتی مواجه گردید و سد اولیه شکسته شد و الزاماً سد محکم‌تری بنا گردید.

یک نکته جالب توجه در اجرای این طرح‌ها، اختلاف نظر شدید بین فرمانده نیروی زمینی و جانشین رئیس ستاد مشترک درباره کاربرد یگان‌های آزاد شده، بعد از آب‌گرفتگی منطقه بود. تیمسار فلاحی در نظر داشت با استفاده از پشتیبانی رئیس جمهور، یگان‌های آزاد شده را در اختیار خود بگیرد و در هر نقطه که صلاح میدانند وارد عمل سازد. فرمانده نیروی زمینی برای جلوگیری از این امر، در تاریخ ششم اسفندماه نامه‌ای به ستاد مشترک و دفتر ریاست جمهوری نوشت و اعلام کرد، هر یگانی که در پیامد اجرای طرح آب، از منطقه رها شود، نیروی زمینی شخصاً در اختیار خواهد گرفت و برابر طرح‌های نیرو از آن‌ها استفاده خواهد کرد.

گفتیم بهره‌برداری از ایجاد سد در رودخانه کرخه و جاری کردن آب به منطقه جنوبی آن، از دهه دوم بهمن ماه آغاز گردید. ولی برخلاف انتظار و به همان علتی که درباره جاده حمیدیه سوسنگرد گفته شد، آب فقط قسمت شمالی جاده را فرا گرفت. در نتیجه برای عناصر لشکر ۱۶ زرهی ایجاد مزاحمت کرد و لشکر مجبور شد قسمتی از تلاش خود را صرف باز کردن آب روها و شکافتن جاده و جاری کردن آب به جنوب جاده نماید که این کار تا ۲۵ بهمن ماه انجام شد.

این طرح مورد بحث نیز مانند طرح‌های دیگر به نتیجه مطلوب نرسید و حداقل تا ۲۰ اسفند ماه یعنی یک ماه بعد از جاری شدن آب رودخانه به دشت جنوبی هدف مورد نظر قابل وصول نشد و لشکر ۱۶ گزارش داد که حداقل یک هفته دیگر پیشروی آب به کانال گلبهار در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد می‌رسد. بعد از چند روز ملاحظه گردید که در این منطقه نیز مانند منطقه جنوب اهواز نیروهای دشمن اقدامات بسیار مؤثری برای مقابله با آب‌گرفتگی منطقه انجام داده‌اند و سدهای خاکی مستحکمی در اطراف مواضع پدافندی خود تهیه نموده و راه‌های ارتباطی مطمئنی احداث کرده‌اند.

چگونگی اثرات ایجاد آب‌گرفتگی منطقه، در کمیسیون فروردین ماه ۱۳۶۰ مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه چنین شد که چنانچه سدهای خاکی دشمن شکسته نشوند هیچ‌گونه بهره‌ای از این همه تلاش‌ها که برای این منظور به کار گرفته شد، حاصل نخواهد شد. در این کمیسیون مهندس سرداری رئیس سازمان آب و برق خوزستان که مسئول اجرای این طرح بود، چنین اظهار داشت که در این طرح میزان آب‌دهی کمتر از ۲۰ متر در ثانیه منظور شده بود، ولی بر اثر طغیان رودخانه کرخه، سد احداثی مقاومت نکرد، ضمن این که به علت افزایش آب‌دهی، آب در مسیری دیگر به جریان افتاد.

در این کمیسیون اظهار نظر شد که ممکن است در روزهای آینده فشار آب، سدهای خاکی دشمن را بشکند و به سمت کرخه‌کور سرازیر شود، بعد در جنوب آن جریان یابد و مواضع دشمن را تا حوالی جفیر تحت تأثیر خود قرار دهد. اما به هر حال تأکید شد که اگر نیروهای نظامی نتوانند سدهای خاکی دشمن را بشکنند، احتمال موفقیت این طرح ضعیف خواهد بود.

لازم به یادآوری است که اصولاً نظریات و برآوردهای مقامات غیر نظامی درگیر در این طرح‌ها خیلی خوشبینانه بود. علت آن هم تجربه سیل سال ۱۳۴۷ و ۱۳۵۰ بود و آنان برآورد می‌کردند حداقل همان مناطقی که در سال‌های یاد شده در شرق دجله به زیر آب رفتند که از اروندرود تا حدود ۵۰ کیلومتری شمال خرمشهر ادامه داشت، به زیر آب فرو خواهد رفت و عقبه نیروهای متجاوز عراق که ۳ لشکر زرهی و مکانیزه در این منطقه بودند بسته خواهد شد و تمام یا قسمت اعظم آن‌ها منهدم خواهند گردید.

ولی این فعالیت‌ها نتوانست نیروهای دشمن را از مواضع خود بیرون کند. در صورتی که به علت آب‌گرفتگی منطقه، قسمتی از نیروهای ما مجبور شدند مواضع پدافندی خود را تخلیه نمایند.

در ۱۵ فروردین ماه، مجدد کمیسیونی جهت بررسی نتایج حاصله از طرح‌های آب‌گرفتگی تشکیل شد و باز نتیجه کلی این بود اگر سدهای خاکی دشمن که در مقابل جریان آب قرار داشتند شکسته نشود، نتیجه مورد نظر این طرح حاصل نخواهد شد. ضمن این که نظر به این که فصل گرمای خوزستان رسیده بود و زمان افزایش آب رودخانه‌ها نیز سپری شده بود، برآورد گردید، از آن به بعد مناطق آب‌گرفته خشک خواهند شد و اثرات

پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر / ۳۹۵

این طرح‌ها به مرور از میان خواهد رفت. این کمیسیون در ۲۹ فروردین، مجدد تشکیل شد و به همان نتایج قبلی رسید.

لازم به یادآوری است که در اجرای این طرح نیز تعدادی از روستاهای اطراف حمیدیه در معرض آب‌گرفتگی قرار گرفتند و زیان‌هایی بر مزارع صیفی‌جات آن‌ها وارد گردید. بدین طریق چهارمین طرح استفاده از آب که برای عقب راندن نیروهای دشمن در منطقه اهواز سوسنگرد به اجراء درآمد، با شکست مواجه شد. فقط در نتیجه آب‌گرفتگی این منطقه، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در این منطقه مستقر بود آزاد شد و به منطقه اهواز تغییر مکان کرد و احتیاط لشکر را تشکیل داد.

#### ۵- احداث سد درپچه‌ای در کارون و ادامه تلاش برای آب‌گرفتگی منطقه :

بعد از عدم نتیجه‌گیری مورد نظر از فعالیت‌های ایجاد سیل و آب‌گرفتگی مصنوعی در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد، این فعالیت متوقف نگردید. بلکه هم‌چنان به عنوان یک فعالیت عملیاتی به منظور ایجاد مزاحمت برای دشمن و عقب راندن وی از سرزمین‌های اشغالی در منطقه مورد نظر و هم‌چنین به منظور ایجاد موانع باتلاقی در جبهه و کم کردن عرض جبهه پدافندی نیروهای خودی و صرفه‌جویی در مصرف نیروهای خودی جهت پدافند در این منطقه بود. تلاش‌های زیادی با انواع مختلف برای شکستن سدهای خاکی دشمن انجام شد، ولی به دو علت این تلاش‌ها به نتیجه نرسید. اول این که مناطق آب‌گرفته، مانع بسیار بزرگی بین نیروهای ما و نیروهای دشمن ایجاد کرده بود و برای وصول به خاکریزها و موانع دشمن بایستی از این مواضع آبی عبور می‌شد که در مناطقی که ارتفاع آب کم بود اصولاً عبور غیر مقدور بود و در مناطقی که ارتفاع آب به حدی بود که امکان حرکت قایق‌های کوچک مانند قایق‌های جمینی نیروی دریایی وجود داشت، مناطق آب‌گرفته به وسیله دیده‌بانان دشمن کاملاً مراقبت و دیدبانی می‌شد. با این وجود تلاش‌هایی انجام گرفت. ابتدا سعی شد با آتش توپخانه سنگین، سدها شکسته شوند که نشدند. بعد طرحی تهیه شد که افرادی با قایق‌های جمینی مواد منفجره زیاد به نزدیک سدهای خاکی دشمن حمل کنند و با انفجار آن‌ها، سدها را بشکنند که انجام این کار نیز میسر نگردید. بالاخره اجباراً به وصول به هدف دوم که کم کردن عرض منطقه دفاعی و ایجاد مانع آبی در مقابل تهدید حمله دشمن بود اکتفا شد. به همین منظور، اجرای

طرح‌های یاد شده به صورت آرام ادامه یافت. اما در این زمان طرح پنجمی به وسیله سازمان آب و برق خوزستان مطرح گردید که عبارت از این بود در منطقه مناسبی بین اهواز - خرمشهر در مسیر رودخانه کارون یک سد دریاچه‌ای فلزی مانند سد کرخه در مسیر رودخانه کارون ساخته شود و در زمان مناسب دریاچه‌ها بسته شوند و آب رودخانه کارون به زمین‌های بین اهواز خرمشهر سرازیر گردد و نیروهای دشمن از غرب و شرق کارون به عقب رانده شوند و ضمناً از روی این سد دریاچه‌ای به عنوان یک پل و گذرگاه جهت عبور واحدهای خودی از شرق به غرب کارون استفاده شود. تمام اقدامات برآورد وضعیت و تهیه طرح بودجه و اعتبار مالی برای این منظور به وسیله سازمان آب و برق خوزستان انجام گرفت و حتی محل احداث سد نیز در نقطه‌ای به نام هالوپ واقع در حدود ۱۵ کیلومتری شمال دارخوین به وسیله آن سازمان تعیین گردید. در صورتی که اصولاً هر گونه فعالیتی که با عملیات نظامی ارتباط داشته باشد، کلیات آن فعالیت بایستی به وسیله فرماندهان نظامی تعیین گردد و سازمان‌های غیر نظامی فقط باید مجری طرح باشند و عملیات نظامی را از نظر وسایل و تسهیلات و تأمین اعتبارات مالی و بالاخره امور اجرایی پشتیبانی کنند. به هر حال همه مسئولین در تمام تلاش‌ها حسن نیت داشتند و می‌خواستند گوشه‌ای از کارها را بگیرند و کمکی برای بیرون کردن متجاوزین از سرزمین ما بکنند. درباره این طرح نیز فعالیت اصلی، با مهندس سرداری مدیر سازمان آب و برق خوزستان بود و آن شخص با نهایت خلوص نیت در این راه تلاش می‌کرد. اما در این گونه تلاش‌های جانبی در بعضی مواقع هم‌آهنگی کامل با عملیات نظامی وجود نداشت و در نتیجه سبب اختلال در امر وحدت فرماندهی و گاهی به هدر رفتن تلاش‌ها می‌گردید. البته لازم به یادآوری است که تیمسار فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک که به عنوان رابط و هماهنگ کننده فعالیت‌های امور غیر نظامی با فعالیت‌های نظامی در منطقه اهواز خرمشهر فعالیت می‌کرد، در جریان طرح‌های غیر نظامی بود و احتمالاً این طرح نیز با نظر و صلاح دید ایشان تهیه و به اجرا گذاشته شده بود. ولی نیروی زمینی که عنصر اصلی طرح‌ریزی و اجرای عملیات نظامی بود، غالباً در جریان این گونه فعالیت‌های غیر نظامی که در پشتیبانی عملیات نظامی بودند، قرار نداشت. همین موضوع یکی از علل اساسی اختلافات بین تیمسار ظهیرنژاد و تیمسار فلاحی بود. لازم به یادآوری است که تمام طرح‌های عمومی در سطح کشور در رابطه با جنگ در شورای عالی دفاع مطرح می‌شد و به تصویب آن شورا می‌رسید. نظر به

این که تیمسار فلاحی عضو آن شورا بود، قطعاً مسائل را در شورا مطرح می‌کرد، یا در جریان مسائل مطرح شده قرار می‌گرفت و به عنوان نماینده ارتش جمهوری اسلامی ایران در آن شورا اظهار نظر می‌نمود. اما تیمسار ظهیرنژاد که در مقام فرمانده نیروی زمینی بود. طبق قانون اساسی عضو شورای عالی دفاع نبود و متأسفانه حسن تفاهم قابل ملاحظه‌ای بین این دو مقام بالای نظامی وجود نداشت تا مسائل مربوط به جنگ از دیدگاه نظامی ابتدا در شوراهای نظامی بررسی شود و نظریات نظامیان با یکدیگر هماهنگ و بعد به وسیله جانشین ستاد مشترک در شورای عالی دفاع مطرح گردد. این امر که مسائل مربوط به پشتیبانی عملیات نظامی بعد از تصمیم‌گیری به اطلاع فرمانده نیروی زمینی می‌رسید، سبب ناراحتی ایشان می‌شد. چنان‌که در مطالب بالا به شمه‌ای از آن‌ها اشاره شد و یک نمونه دیگر آن نیز ذکر می‌گردد.

بعد از اتخاذ تصمیم قطعی برای باز کردن دریاچه‌های سد دز و کارون، در نهم بهمن ماه فرمانده نیروی زمینی درباره این تصمیم اعتراض نموده و در نامه نسبتاً مفصلاً مخالفت خود را به ستاد مشترک اعلام کرد که در سرآغاز آن چنین نوشته شده بود :

«از طریق تماس حضوری با سرکار سرهنگ پورموسی (افسر قرارگاه جنوب) و سرکار سرهنگ قاسمی نو (فرمانده لشکر ۹۲ زرهی) اطلاع حاصل گردید که گویا تقریباً طرح آب‌گشایی سد دز به مرحله اجراء درخواهد آمد. لذا با توجه به دلایل آشکار زیر، بدین‌وسیله مخالفت خود را با اجرای طرح مزبور روی منطقه اهواز تا خرمشهر اعلام می‌دارد. خواهشمند است نظرات توجیهی ستاد مشترک را هر چه زودتر به این نیرو ابلاغ دارند.»

خلاصه دلایل مخالفت فرماندهی نیروی زمینی درباره اجرای این طرح چنین بوده است که: رسیدن به نتایج مطلوب و مورد نظر چندان قابل اطمینان نیست، اجرای این طرح همان قدر که برای دشمن ایجاد مزاحمت می‌کند، برای نیروهای ما نیز حتی بیشتر از دشمن ایجاد مزاحمت خواهد کرد. شکستن سدهای خاکی دشمن احتمالاً امکان‌پذیر نخواهد شد. با اجرای این طرح‌ها، به باغات و مزارع و حتی خانه‌های روستائیان آسیب فراوان خواهد رسید. این طرح‌ها هزینه‌های سنگینی را دربر خواهند داشت. قدرت مانور از نیروهای ما سلب خواهد شد و به دشمن امکان خواهد داد با خیال راحت به بازسازی و تجدید سازمان و استراحت بپردازد. و بالاخره چندین دلایل دیگر که برای رعایت اختصار از بیان آن‌ها خودداری می‌گردد. به هر حال با وجود عدم موفقیت طرح‌های ۴ گانه یاد شده

بالا، طرح پنجم در منطقه هالوپ به مرحله اجراء گذاشته شد و توجیه اصلی این طرح این بود که بر فرض این که از سرازیر کردن آب کارون به دشت غربی نتیجه مطلوب حاصل نگردد، از این سد می‌توان به عنوان یک پل ثابت برای عبور از کارون و حمله به نیروهای دشمن در غرب کارون استفاده کرد که البته با وجود پل‌های شناور نظامی که در مدت کمتر از یک ساعت امکان برقراری یا برچیدن آن در هر عرض رودخانه وجود داشت، این استدلال به هیچ وجه منطقی نبود. بالاخره این طرح پنجم نیز اجراء گردید ولی نتیجه مورد نظر به دست نیامد. با وجود مطالبی که درباره طرح‌های پنج‌گانه یاد شده بیان گردید، اجراء این طرح‌ها در سال ۱۳۶۰ هم‌چنان پیگیری می‌شد، گرچه شدت فعالیت سال ۱۳۵۹ و اوایل سال ۱۳۶۰ را نداشت. هم‌زمان با گزارش ستاد جنگ‌های نامنظم دکتر چمران در ۱۴ تیر ماه ۱۳۶۰ از طریق ستاد مشترک اعلام گردید که در جلسه مورخه ۱۳۶۰/۴/۱۹ شورای عالی دفاع تصویب نمود، مسئولیت کلیه امور مربوط به طرح‌های آب‌گرفتگی که در پشتیبانی عملیات رزمی اجراء می‌شوند، به استانداری خوزستان محول گردد و شخص استاندار (آقای مهندس غرضی) فعالیت‌ها را هدایت و رهبری نماید و هرگونه نیازمندی‌ها به وسیله هیئت دولت به ویژه وزارت نیرو و وزارت دفاع و وزارت راه و ترابری تأمین گردد و استانداری خوزستان تلاش اصلی را درباره اجراء این طرح‌ها به کار گیرد که عبارت بودند از:

- (۱) ایجاد سد در رودخانه کارون (موضع طرح پنجم و ایجاد سد دریچه‌ای در هالوپ) به نحوی که آب قابل ملاحظه‌ای به غرب و شرق کارون جریان یابد و سبب مزاحمت نیروهای متجاوز عراق در منطقه خرمشهر و آبادان گردد.
- (۲) ادامه فعالیت ایجاد سد در رودخانه کرخه و حفر کانال در منطقه کوت سید نعیم و رساندن آب به کرخه‌کور و سرازیر کردن آن به حوالی پادگان حمید و جفیر و ایجاد مزاحمت برای دشمن در آن مناطق.
- (۳) ادامه نگهداری سد خاکی جرکه سید علی در رودخانه کرخه و هدایت آب به کرخه‌کور برای مقاصد بند (۲) بالا.
- (۴) نصب تأسیسات آب ایستگاه اول دغاغله با آب‌دهی ۵۵ متر مکعب در ثانیه که مجموع طرح اول و دوم ۸۰ متر مکعب در ثانیه می‌باشد.

(۵) استمرار افزایش آب کرخه کور و آب نهر شمال کرخه (با استفاده از بستن و باز کردن دریچه سد کرخه انجام می‌شد)

(۶) تأمین کمبود آب رودخانه کرخه به وسیله جریان دادن آب رودخانه کارون با استفاده از باز کردن دریچه‌های سد دز، توضیح این که رودخانه کرخه و کارون در ۴۰ کیلومتری شمال اهواز به وسیله کانالی به نام کانال توانا به یکدیگر متصل می‌شد. ولی نظر به این که ارتفاع کرخه بلندتر از کارون بود از کارون به کرخه که هدف اصلی احداث این کانال بود جریان نمی‌یافت، بلکه معکوس بود، مگر این که با بستن مجرای کانال در کرانه کارون و پمپاژ کردن آب به کانال یا بالا آوردن سطح آب کارون به وسیله باز کردن دریچه‌های سد دز سطح آب کارون بالاتر از سطح آب کرخه قرار داده می‌شد.

(۷) هنگامی که اطلاعات بالا به وسیله نامه‌ای به آگاهی فرمانده نیروی زمینی رسید ایشان در پایان نامه نوشت، نیروی زمینی از ابتدا با طرح آب مخالف بوده است حالا که اجرایی شده است باید خود را با آن منطبق نماید.

اما فرمانده نیرو نتوانست خاموش بماند و در روز ۲۶ مرداد ماه نامه‌ای به فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نوشت که خلاصه آن چنین بود :

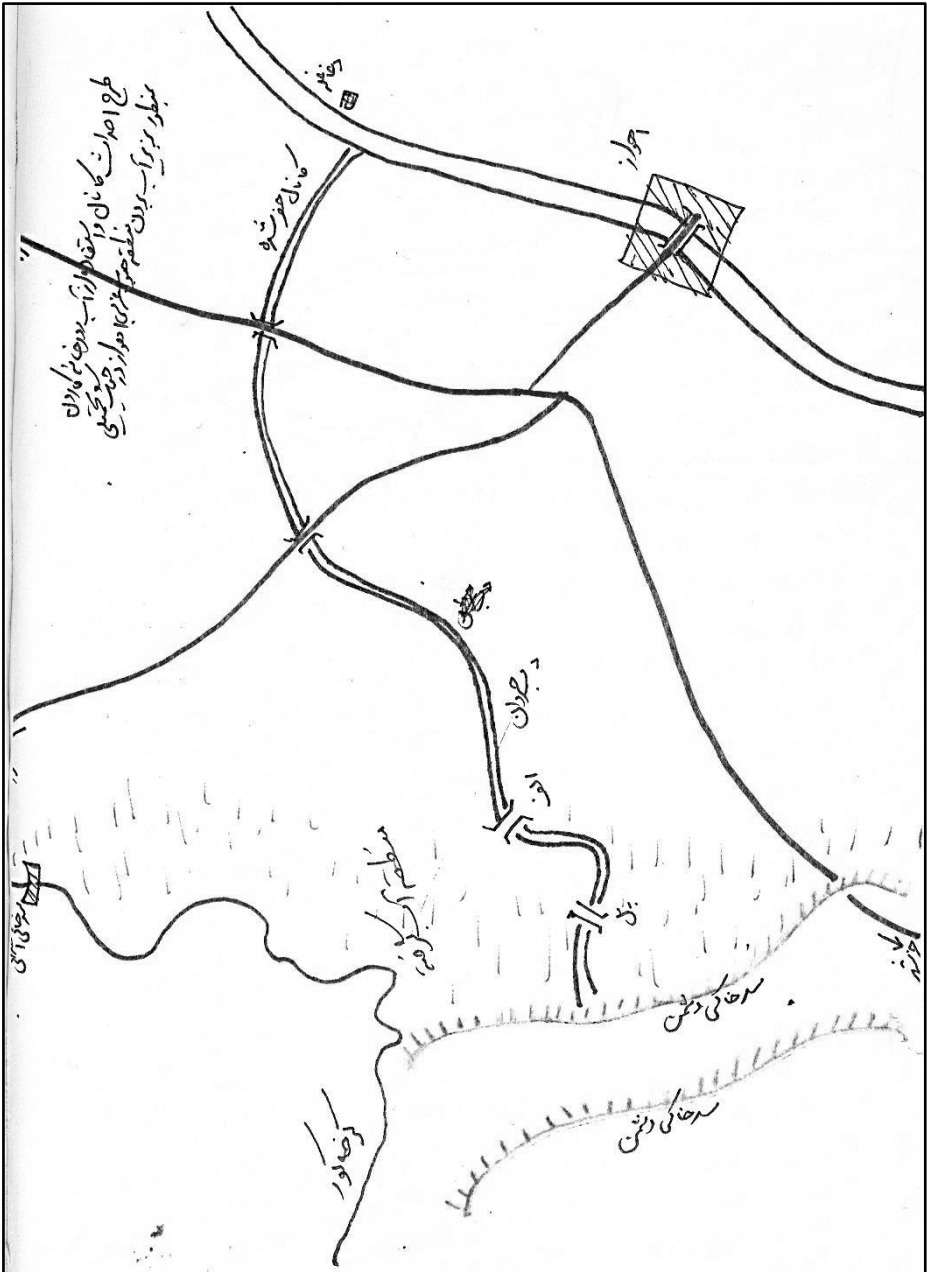
«نیروی زمینی از ابتدای طرح آب‌گرفتگی به علت نبودن فواید تاکتیکی به نسبت هزینه‌های مورد لزوم با آن مخالف بوده و نظرات مخالف خود را نیز کتباً قبل از عمل اعلام نموده است. با این وجود چنان چه تصمیم قاطع برای ادامه این طرح‌ها گرفته شده است، طرح‌ها در مناطقی اجراء شوند که احتمال وصول نیروهای دشمن به کرانه رودخانه کارون به قصد عبور از آن باشد و هم‌چنین امکان قطعی شکستن سدهای خاکی دشمن و روانه کردن آب به منطقه اشغالی وی باشد.»

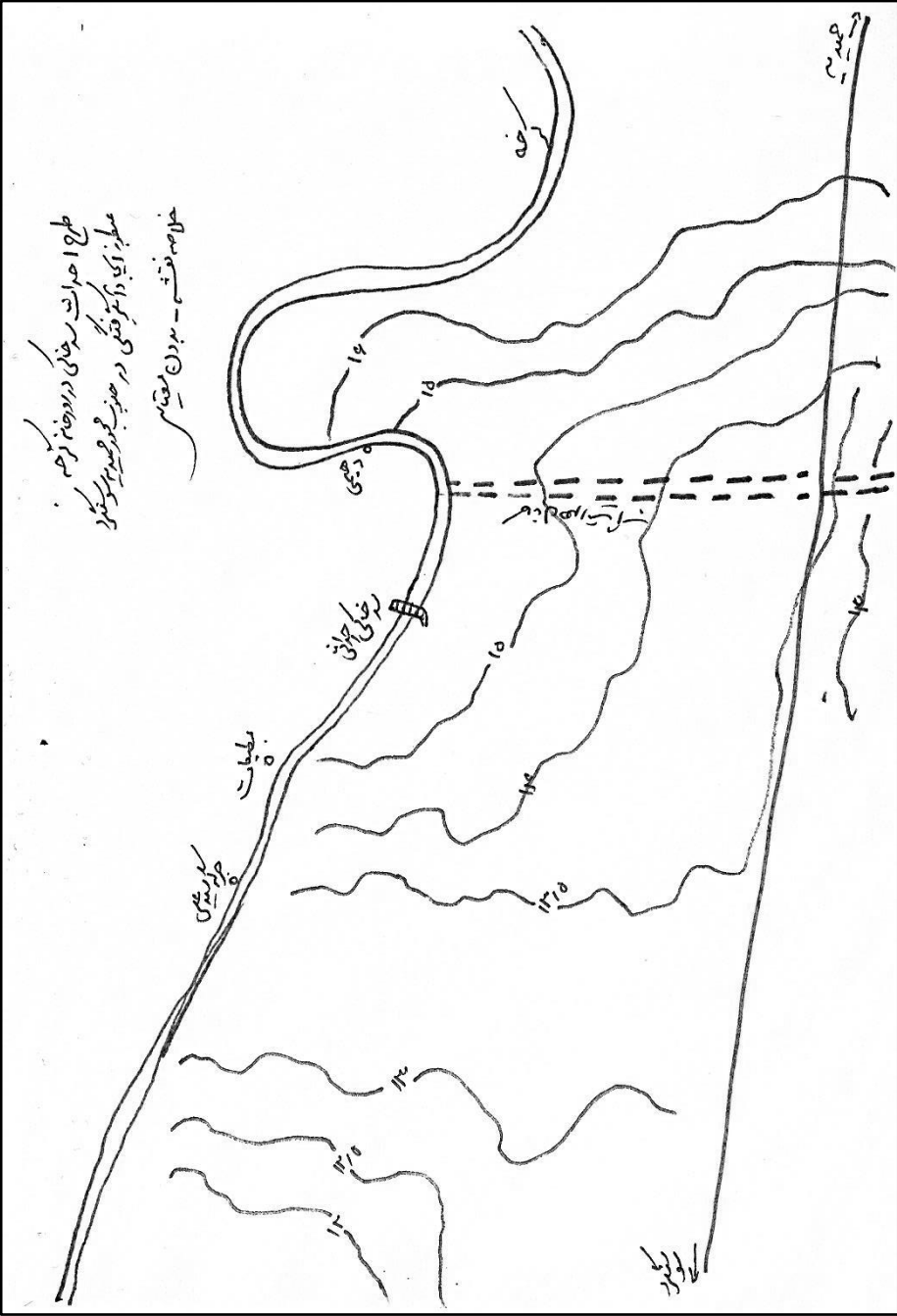
اتفاقاً در این باره، فرماندهی سپاه پاسداران نیز نظر موافق نداشت و به این دلیل در ۱۳۶۰/۵/۳۱ نامه‌ای به ستاد مشترک نوشت و عدم هم‌آهنگی و هم‌چنین عدم رضایت خود را از این که این طرح بدون مشاوره با مسئولین سپاه تنظیم شده و وظایف و مسئولیت‌هایی به عهده سپاه محول گردیده که نمی‌تواند آن را قبول نماید، اعلام نمود.

با وجود همه این مخالفت‌های مجریان اصلی طرح‌های جنگی، اجرای طرح آب هم‌چنان ادامه یافت، در حالی که اثرات نامطلوب آن برای نیروهای ما مشهود بود. ولی درباره دشمن اطلاعی در دست نبود تا نشان دهد چه مقدار مزاحمت برای نیروهای دشمن

فراهم کرده است. اما درباره طرح سد هالوپ در کارون در اسناد در دسترس، مطالب چندانی دیده نمی‌شود. فقط مکاتباتی در ۱۲ مهر ماه ۱۳۶۰ بین ستاد لشکر ۹۲ زرهی و مدیر عامل سازمان آب و برق خوزستان مبادله شده که نشان می‌دهد در طرح‌ریزی اولیه این سد، از نظر تاکتیکی محاسبات دقیق به عمل نیامده بود و بعد از این که قسمت‌های این سد در محل مستقر گردید، کرانه‌های رودخانه نتوانست فشار وزن سد را تحمل کند و نشست کرد و سد در معرض خطر شکستن قرار گرفت و با شروع باران‌های فصلی پاییز سال ۱۳۶۰ و افزایش آب رودخانه مشکلات بزرگی برای نیروهای خودی به وجود آمد و در مجموع این تلاش‌ها که با هزینه‌های زیاد و نیروی کار فوق‌العاده انجام گرفت، نتیجه اصلی را که مجبور کردن دشمن به عقب‌نشینی از مواضع پدافندی جنوب غربی اهواز و جنوب کرخه‌کور بود، به دست نیاورد. ولی حداقل یک نتیجه آن‌را نمی‌توان نادیده گرفت که ایجاد مانع آبی در منطقه بین نیروهای ما و دشمن سبب از بین بردن امکانات مانوری دشمن و در نتیجه از بین بردن تهدید عملیات آفندی وی در منطقه اهواز حمیدیه سوسنگرد گردید. ضمن این که این فعالیت‌ها اراده مصمم و قاطعانه ملت ما و در رأس آن مقامات مسئول ما را نشان می‌دهد که تصمیم گرفتند به هر قیمت و به هر نحوی که ممکن باشد نیروهای متجاوز را از سرزمین ما بیرون برانند و استقلال و تمامیت ارضی کشور ما را تأمین نمایند.

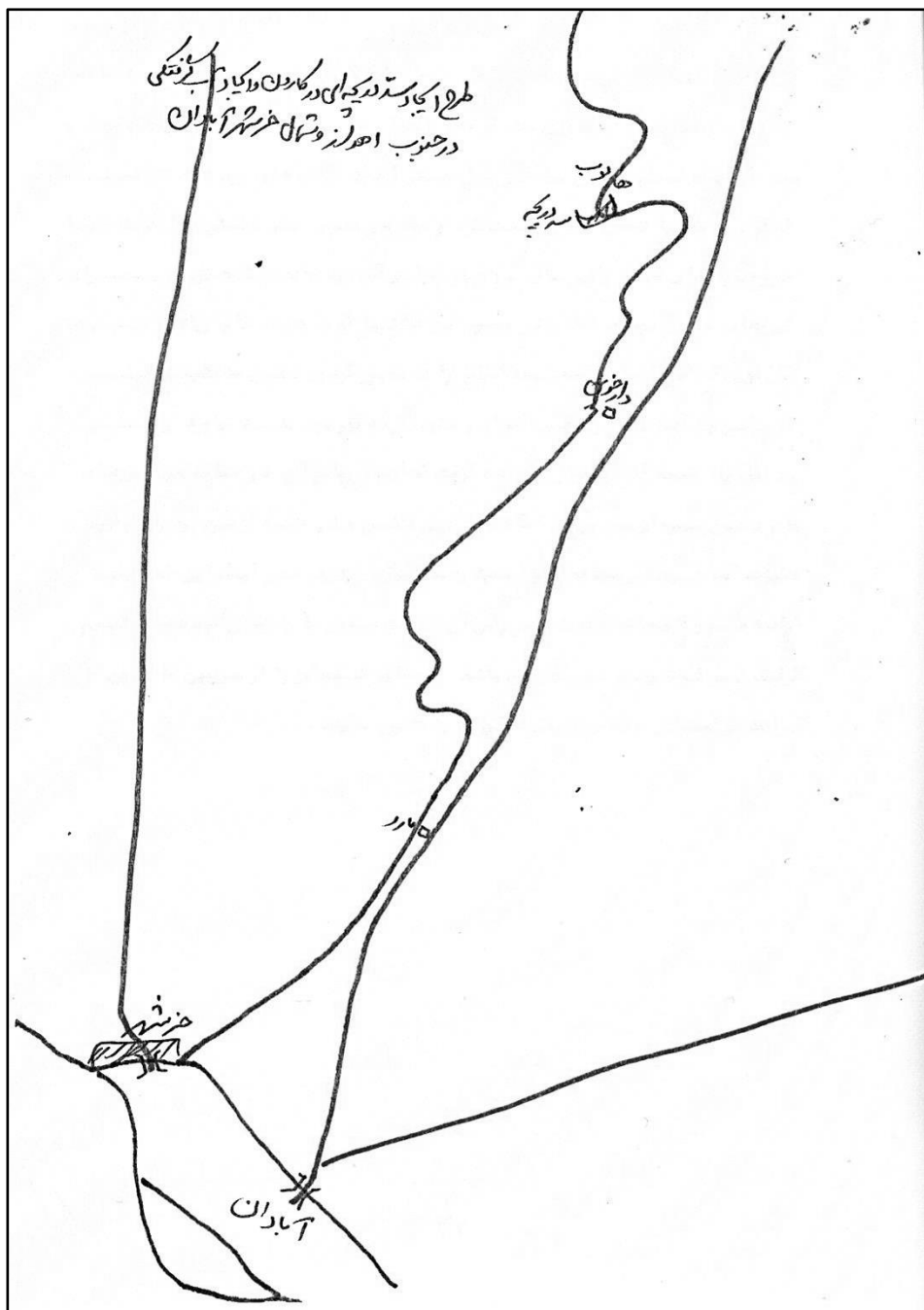






طرح احداث سد مخملی در رودخانه کرم  
 عملیات احداث سد مخملی در صورت عدم تغییر در  
 خلاصه نقشه - بدون مقیاس

کهریزبندی



### وضعیت پدافندی نیروهای خودی و دشمن بعد از عملیات نصر

بعد از عملیات نصر (کرخه کور) با توجه به اقداماتی که از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای جاری کردن آب در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد به عمل آمد زمین منطقه عملیات برای اجرای عملیات آفندی هر دو طرف نامناسب گردید و نیروهای هر دو طرف به حالت پدافند ثابت درآمدند. تنها تغییری که بر اثر اجرای طرح آب‌گرفتنی در گسترش پدافندی نیروهای ما به وجود آمد، رها شدن تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی از منطقه پدافندی جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد بود.

با این تغییر، این تیپ از زیر امر لشکر ۱۶ زرهی خارج شد و به تپه‌های فولی‌آباد شمال غربی اهواز تغییر مکان کرد و در احتیاط لشکر متبوعه قرار گرفت. در نتیجه نیروهای ما در منطقه اهواز سوسنگرد دارای یک تیپ احتیاط شدند. در این وضعیت، مسئولیت کلی منطقه عملیاتی سوسنگرد در جنوب رودخانه کرخه به لشکر ۱۶ زرهی محول گردید و لشکر ۹۲ زرهی با تیپ یک زرهی در جنوب غربی اهواز و تیپ ۳ زرهی در شمال کرخه و مقابل تپه الله اکبر به پدافند ادامه داد. تیپ ۲ آن لشکر در احتیاط قرار گرفت و هیچ‌گونه تغییری در خطوط پدافندی لشکر ۹۲ زرهی ایجاد نشد.

اما در منطقه عملیاتی سوسنگرد، عملاً فقط تیپ یک لشکر ۱۶ با گردان سوار زرهی آن گسترش داشت. زیرا تیپ ۲ آن لشکر در منطقه دزفول باقی مانده بود و تیپ ۳ نیز توان رزمی خود را از دست داده بود و در منطقه تجمع عقب واقع در تپه‌های شرق سد کرخه مشغول تجدید سازمان بود. از اوایل سال ۱۳۶۰ که به مرور قسمتی از مناطق آب‌گرفته منطقه سوسنگرد خشک شد، به نظر رسید یک تیپ زرهی که قسمت عمده توان رزمی خود را از دست داده بود، به تنهایی نتواند جوابگوی تهدیدات احتمالی دشمن در منطقه سوسنگرد هویزه باشد. لذا تیپ ۵۵ پیاده هوایرد به سوسنگرد تغییر مکان داده شد و زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفت. البته یک علت این اقدام آن بود که در این موقع لشکر ۷۷ پیاده از مشهد به ماهشهر تغییر مکان کرده و مسئولیت پدافند آبادان ماهشهر را عهده‌دار شده بود.

بر اساس تدبیر کلی یکپارچه کردن واحدهای سازمانی هر لشکر، گردان‌های ۱۴۸ پیاده و ۲۹۱ تانک لشکر ۷۷ به منطقه ماهشهر آبادان تغییر مکان داده شده و زیر امر آن لشکر قرار گرفته بود. لذا لشکر ۱۶ زرهی نیاز به یک واحد تقویتی داشت که برای این

پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر / ۴۰۵

منظور تیپ ۵۵ پیاده تخصیص یافت. این وضعیت گسترش نیروهای ما با تغییراتی جزئی تا عملیات آفندی خیبر (الله اکبر) که در پایان اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ به وسیله نیروهای ما اجراء گردید ادامه داشت که شرح آن در فصل سوم خواهد آمد.

از نظر وضعیت دشمن در این منطقه در مدت ۴ ماه از بهمن ماه ۵۹ تا آخر اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ نیروهای دشمن نیز به حالت پدافندی ثابت بودند و فعالیت محسوسی در این مدت از نیروهای دشمن مشاهده نشد. در حقیقت می‌توان گفت در مدت این ۴ ماه میدان‌های نبرد اهواز سوسنگرد کاملاً آرام بود و فعالیت‌ها، محدود به تبادل آتش و اعزام گشتی و گاهی برخوردهای کوچک بین کشتی‌های خودی و دشمن بود و در نتیجه حوادث قابل ذکری در این مدت رخ نداد. برای پی بردن به طرح‌ها و فعالیت‌های دشمن در این مدت زمان در منطقه عملیات سوسنگرد اهواز، به چند مدرک که از نیروهای دشمن به دست نیروهای ما افتاد اشاره می‌کنیم.

۱- طبق دستور عملیاتی که لشکر ۹ زرهی عراق در تاریخ ۱۹۸۱/۱/۲۶ (۱۳۵۹/۱۱/۶) منتشر کرده است معلوم گردیده است، این لشکر با کلیه یگان‌های سازمانی که شامل: تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی و ۱۴ مکانیزه و سایر گردان‌های مستقل بودند، به اضافه تیپ ۱۲ زرهی ابن‌الولید در منطقه عملیاتی حمیدیه سوسنگرد و تپه الله اکبر گسترش داشته است.

در این دستور عملیاتی مأموریت لشکر ۹ زرهی پدافند در منطقه از آبادی کرخه‌کور تا هویزه بیان گردیده و تدبیر پدافندی لشکر نگه‌داری مواضع پدافندی و جلوگیری از نفوذ نیروهای ایرانی در آن خط بوده است. ضمناً تیپ ۱۲ زرهی در تپه الله اکبر به پدافند ادامه می‌داده است.

۲- در دستور عملیاتی تیپ زرهی ابن‌الولید که در ۲۶ فوریه ۱۹۸۱ (۱۳۵۹/۱۲/۷) منتشر گردیده، مأموریت این تیپ پدافند در مواضع (تپه الله اکبر و غرب سوسنگرد) اعلام شده و تدبیر فرماندهی تیپ چنین بوده که تمام منطقه پدافندی تپه الله اکبر و غرب سوسنگرد به ویژه پل کرخه در شهر سوسنگرد و پل سابله نظامی بستان و تنگ چزابه را نگه دارد و در صورت حمله نیروهای ایرانی به هیچ وجه عقب‌نشینی نکند و هر گونه رخنه ایجاد شده احتمالی به وسیله نیروهای ایرانی را ترمیم نماید.

در برآوردی که در این دستور عملیاتی از فعالیت احتمالی نیروهای ایرانی به عمل آمده، چنین بیان شده که نیروهای دشمن (ایرانی) از پهلوها به مواضع این تیپ نزدیک می‌شوند. این عمل به وسیله پیاده نظام مجهز با سلاح ضد تانک و عملیات تهاجمی اجراء می‌گردد.

۳- تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی عراق در مارس ۱۹۸۱ (اوایل فروردین ۱۳۶۰) طرح حمله متقابل‌ای تهیه کرده که نشان می‌دهد این تیپ در احتیاط لشکر ۹ زرهی بوده و مأموریت داشته در مقابل حملات نیروهای ایرانی به مواضع پدافندی لشکر ۹ زرهی در منطقه کرخه‌کور پاتک کند و رخنه‌های ایجاد شده را ترمیم نماید در این طرح تهدیدات احتمالی نیروهای ایرانی چنین برآورد گردیده است.

الف- حمله به تپه الله اکبر در تلاش اصلی و اجرای تلاش فرعی در نقاط دیگر با نیروی مخصوص.

ب- حمله به جناح چپ (جنوب کرخه)

پ- حمله در هر دو جناح

ت- حمله به کرانه رودخانه مالکیه

در این برآورد تیپ ۵۵ پیاده هوابرد ایران در منطقه سوسنگرد منظور شده است.

۴- تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه عراق در تاریخ ۱۹۸۱/۴/۲ (۱۳ فروردین ۱۳۶۰) یک طرح عملیاتی حمله متقابل تهیه کرده که نشان می‌دهد این تیپ در احتیاط لشکر ۵ مکانیزه و در حوالی جفیر مستقر بود. تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه لشکر ۵ در کرانه غربی رودخانه کارون در جنوب غربی اهواز پدافند می‌کرد. تیپ ۲۶ زرهی مأموریت داشته حملات نیروهای ایرانی به غرب کارون را خنثی و رخنه‌های ایجاد شده احتمالی در خطوط پدافندی لشکر ۵ مکانیزه را ترمیم نماید.

۵- تیپ ۴۳ لشکر ۹ زرهی عراق در آوریل ۱۹۸۱ (فروردین ۱۳۶۰) دستور عملیاتی پدافندی منتشر کرده نشان می‌دهد، تیپ‌های ۳۵ زرهی و ۱۴ مکانیزه لشکر ۹ زرهی در حوالی هویزه دفاع می‌کردند و تیپ ۴۳ نیز مأموریت یافته در قسمت شرقی منطقه لشکر در حوالی کرخه‌کور پدافند نماید.

۶- لشکر ۵ مکانیزه عراق در ۲۸ فوریه ۱۹۸۱ (۱۳۵۹/۱۲/۹) دستور عملیاتی پدافندی منتشر کرده، در این دستور وضعیت نیروهای دشمن (ایرانی) چنین برآورد شده که

پدافند در منطقه اهواز و سوسنگرد بعد از عملیات نصر /۴۰۷

نیروهای ایرانی به حالت رکود درآمده‌اند و فقط عناصر گشتی سبک به نیروهای عراقی حمله می‌کنند.

این لشکر مأموریت داشته در منطقه اهواز پدافند کند و از کرانه رودخانه کارون مراقبت نماید و مانع عبور نیروهای ایرانی از این رودخانه گردد.

در این دستور عملیاتی وضعیت عمومی سپاه ۳ عراق چنین بیان شده که لشکر ۳ زرهی در منطقه خرمشهر لشکر ۹ زرهی در منطقه اهواز سوسنگرد و تیپ ۲ زرهی ابن‌الولید در تپه الله اکبر دفاع می‌کند، تیپ ۱۰ زرهی احتیاط سپاه ۳ در جفیر مستقر است قرارگاه سپاه ۳ در العماره استقرار دارد.

تدبیر کلی پدافند لشکر ۵ چنین بوده که با تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه در منطقه جنوب غربی اهواز پدافند می‌کرد و تیپ ۲۶ زرهی احتیاط لشکر در جفیر مستقر بوده است.

۷- تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی عراق در ۱۹۸۱/۴/۲۷ (۱۳۵۹/۱/۷) دستور عملیاتی جدیدی منتشر کرده که نشان می‌دهد تغییراتی در طرح پدافندی لشکر ۹ زرهی عراق که در منطقه کرخه‌کور غرب سوسنگرد و تپه الله اکبر دفاع می‌کرد داده شد. این تغییر عبارت از این بود که تیپ زرهی ابن‌الولید از تپه الله اکبر به غرب سوسنگرد تغییر مکان کرده و مسئولیت پدافندی منطقه شمال کرخه در تپه الله اکبر به تیپ ۳۵ زرهی محول شده است.

اسناد و مدارک یاد شده که از تصرف قرارگاه‌های لشکر ۹ و ۵ عراق به وسیله نیروهای دلاور ما به دست آمده، نشان می‌دهد که اولاً در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد، دو لشکر زرهی و مکانیزه تقویت شده عراق در مقابل لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی ایران گسترش داشتند. با وجود این که لشکرهای ما عملاً هر کدام حدود یک تیپ بودند و جمع استعداد رزمی دو لشکر زرهی ایران در منطقه اهواز سوسنگرد به اندازه یک لشکر هم نبود، این دو لشکر تقویت شده عراقی از قدرت رزمی نیروهای ما در هراس و وحشت بوده و حالت پدافند ثابت را اختیار کرده و فقط تلاش می‌نمودند مواضع موجود خود را حفظ کنند. این حالت بیانگر آن است که نیروهای متجاوز عراق در همان ماه‌های اول جنگ، روحیه و قدرت تهاجمی خود را به کلی از دست دادند و حتی در مقابل عملیات گشتی و نفوذی بسیار سبک نیروهای دلاور ما زبون و عاجز بوده‌اند. به همین علت در اسناد به دست آمده، هیچ‌گونه مأموریت آفندی برای نیروهای عراقی منظور نشده، زیرا ارتش متجاوز عراق از ماه سوم جنگ قدرت تعرضی خود را به کلی از دست داده بود و حتی نگهداری مواضع پدافندی نیز

برای نیروهای عراقی مشکل شده بود. چون به سربازان عراقی وعده جنگ چند روزه داده شده بود، ولی این جنگ خیلی طولانی تر از برآوردهای اولیه ارتش عراق گردید. اگر ما در عملیات نصر (کرخه کور) اصل پیشروی تدریجی را به کار می بردیم، می توانستیم از بروز نتایج بسیار زیان بار نهایی آن جلوگیری کنیم و به مرور نیروهای دشمن را از مناطق اشغالی عقب برانیم و اجرای عملیات تعرضی سرنوشت ساز طریق القدس و فتح المبین و بیت المقدس را در طول زمانی کمتر امکان پذیر سازیم. به هر حال این مرحله از عملیات در آخر اسفند ماه ۱۳۵۹ تثبیت گردید و از اوایل سال ۱۳۶۰ مرحله دیگری در جنگ پدیدار شد که در فصل سوم بیان می گردد.



## فصل سوم

### ادامه نبرد در سال ۱۳۶۰ در منطقه اهواز و سوسنگرد

بخش یکم: ادامه پدافند

بخش دوم: عملیات خیبر (الله اکبر)

بخش سوم: از عملیات خیبر تا عملیات طریق القدس



## بخش یکم

### ادامه پدافند

در پایان فصل دوم بیان شد که بعد از عملیات آفندی کرخه کور (نصر) نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق به حالت پدافندی درآمدند. نظر به این که نیروهای ایران در این نبرد تلفات سنگینی را متحمل شدند، برای تقویت قدرت پدافندی منطقه اهواز سوسنگرد از ایجاد آب گرفتگی مصنوعی به وسیله سرازیر کردن آب رودخانه‌های کارون و کرخه استفاده شد. قسمت قابل ملاحظه‌ای از زمین‌های منطقه در بین مواضع نیروهای خودی و دشمن به زیر آب فرو رفت و منطقه باتلاقی گردید. در نتیجه امکان تحرک و انجام مانور از نیروهای هر دو طرف سلب و یا خیلی محدود گردید. این شرایط حداقل از نظر خیلی از فرماندهان واحدهای ما کمال مطلوب برای ما بود. تنها فرماندهی که با این وضع موافق نبود، تیمسار ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی بود. اما از بررسی اسناد و مدارک دشمن نیز چنین برمی‌آید که نیروهای دشمن نیز خواهان این شرایط بودند. زیرا همان گونه که قبلاً نیز یادآوری شده است، بعد از عملیات آزادسازی سوسنگرد و شکست نیروهای دشمن در تلاش برای اشغال این شهر که در پایان آبان ماه ۱۳۵۹ انجام گرفت، نیروهای متجاوز عراق در تمام جبهه‌های نبرد، حالت پدافندی ثابت در مناطق اشغالی را اساس تدبیر عملیاتی خود قرار دادند. حکومت بعث تلاش کرد با اعمال فشار به حکومت ایران از طریق سیاسی و مجامع بین‌المللی حکومت ایران را به پای میز مذاکره بکشاند و خواسته‌های اعلام شده خود را که قبل از آغاز جنگ اعلام کرده بود در پای میز مذاکره به اصطلاح صلح به دست آورد. از طرفی نیروهای عراقی نیز با گذشت زمان قدرت تهاجمی خود را از دست دادند و عملاً نتوانستند در هیچ عملیات آفندی طرح‌ریزی شده و هم‌آهنگ شده موفقیت نهایی را به دست آورند. فقط قادر بودند با اجرای عملیات حمله متقابل، مواضع پدافندی خود را حفظ کنند و رخنه‌های ایجاد شده را ترمیم نمایند که در این نوع عملیات نیز غالباً موفقیتی به دست نمی‌آوردند.

با توجه به این شرایط کلی نبرد، نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیاتی مورد بحث یعنی منطقه جنوب غربی اهواز و منطقه حمیدیه سوسنگرد و شمال کرخه نیز کاملاً به

حالت پدافندی ثابت درآمدند و تمام تلاش‌های عملیاتی خود را صرف تحکیم مواضع پدافندی با ایجاد سدهای خاکی و میدان‌های مین نمودند. ضمن این که با جلوگیری از پیشروی آب‌های سرازیر شده رودخانه‌های کرخه و کارون به سمت جنوب و متوقف کردن جریان این آب‌ها در مناطق بین خطوط دفاعی نیروهای خود با نیروهای ایران یک مانع آبی بسیار مناسبی جهت رفع تهدید نیروهای ما به وجود آوردند. به این ترتیب در اواخر سال ۱۳۵۹ خطوط پدافندی بین نیروهای هر دو طرف در منطقه عملیاتی اهواز و سوسنگرد کاملاً تثبیت گردید و تنها منطقه‌ای که امکان اجرای عملیات آفندی در آن وجود داشت، منطقه شمال رودخانه کرخه و تپه‌های الله اکبر بود که آن منطقه نیز در اواخر فصل زمستان فقط محدود به تپه‌ها می‌گردید. زیرا زمین‌های باز شمال و جنوب تپه‌ها را معمولاً در فصل زمستان آب فرا می‌گیرد و باتلاقی می‌نماید. در نتیجه هدایت عملیات پدافندی ساده‌تر می‌گردد و با نیروی نسبتاً اندک سد کردن پیشروی نیروهای نظامی از شرق به غرب و بالعکس امکان‌پذیر می‌شود. بعد از عملیات نصر حالت و وضعیت کلی پدافندی نیروهای ما با توجه به شرایط زمین منطقه عملیات در جنوب غربی اهواز و منطقه سوسنگرد چنین بود که مسئولیت پدافندی منطقه اهواز و شمال رودخانه کرخه در شمال سوسنگرد هم‌چنان به عهده لشکر ۹۲ زرهی بود و مسئولیت پدافندی منطقه حمیدیه سوسنگرد در جنوب رودخانه کرخه به لشکر ۱۶ زرهی محول شده بود. تیپ ۵۵ پیاده هوابد از منطقه عملیاتی دزفول به منطقه عملیاتی سوسنگرد تغییر مکان داده شده و زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفته بود.

گسترش عمومی پدافندی نیروهای ما در منطقه مورد بحث چنین بود: در منطقه مسئولیت لشکر ۹۲ زرهی، تیپ یک زرهی هم‌چنان در جنوب غربی اهواز و تیپ ۳ زرهی در شرق تپه الله اکبر (شمال سوسنگرد) استقرار داشت. با وجود گذشت بیش از ۶ ماه از آغاز جنگ، تقریباً هیچ گونه تغییر مهمی در گسترش این دو تیپ داده نشده بود، ولی از نظر استعداد زرمی با گذشت زمان، تحولات و تغییرات مثبتی در آمادگی رزمی این تیپ‌ها به وجود آمده بود. زیرا لشکر موفق شده بود با تعمیر قسمتی از وسایل و تجهیزات باقی مانده در پادگان‌ها که در آغاز جنگ به علت کمبود خدمه و عدم انجام برنامه‌های تعمیر و نگهداری از کار افتاده بودند این وسایل و تجهیزات را در اختیار گردان‌ها قرار دهد که از جمله این وسایل و تجهیزات، تانک‌ها و نفربرها بودند. این اقدام سبب شد که قسمتی از

وسایل و خودروها و تجهیزات که در نبردهای ۶ ماه اول جنگ از بین رفتند جایگزین شوند و استعداد رزمی یگان‌ها از لحاظ وسایل و تجهیزات حداقل به میزان زمان آغاز جنگ برسد. چنان که در برآورد وضعیت فرماندهی که فرمانده تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ به منظور آماده شدن برای اجرای عملیات آفندی به تپه الله اکبر به عمل آورده، به این نتیجه رسیده است که توان رزمی کلی تیپ ۳ زرهی به حدود ۷۰٪ سازمانی خود رسیده است در حالی که این توان رزمی در آغاز جنگ کمتر از ۵۰٪ برآورد می‌شد. البته در همین برآورد وضعیت استعداد لجستیکی یگان‌های تیپ شامل وسایل و تجهیزات برای گردان‌های تانک ۵۰٪ و برای گردان‌های مکانیزه ۷۰٪ برآورد شد. ولی از نظر پرسنل بهبود توان رزمی بیشتر بود. به ویژه این که به علت شرکت چند ماهه پرسنل نیروهای ما در جنگ، تجربیات جنگی آن‌ها خیلی بالا رفته و آمادگی پرسنل از لحاظ آموزش و روحیه بسیار خوب شده بود، به نحوی که حقیقتاً فرآیند کلی آمادگی رزمی نیروهای ما با وجود تحمل تلفات و خسارت شش ماهه اول جنگ، خیلی بهتر از آغاز جنگ شده بود. این وضعیت موجب گردیده بود که نیروهای ما نه تنها برای اجرای مأموریت‌های پدافندی نگرانی نداشته باشند، بلکه حتی عملیات آفندی را ابتدا به صورت عملیات محدود و به ترتیب گذشت زمان، گسترده‌تر طرح‌ریزی و اجراء نمایند. که اتفاقاً اولین عملیات آفندی نیمه گسترده در همین منطقه مورد بحث یعنی منطقه سوسنگرد به وسیله همین یگان‌ها اجراء شد که در بخش‌های بعدی همین فصل تشریح خواهند شد.

نکته حائز اهمیت در جریان جنگ تحمیلی این بود که با وجود این که از آغاز جنگ سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی به طور کاملاً مؤثر و فعال وارد میدان‌های نبرد شدند، ولی این نیروهای مردمی کمتر آمادگی قبول مأموریت پدافندی و اشغال مواضع پدافندی و نگهداری آن‌را داشتند. به طور کلی در مأموریت‌های ثابت و طولانی کمتر شرکت می‌کردند. بلکه تدبیر کلی کاربرد این نیروهای مردمی این بود که مانند یک نیروی ضربت عمل می‌کردند و در مأموریت‌های آفندی یا آفند متقابل شرکت می‌نمودند. در نتیجه مأموریت‌های پدافندی و استقرار در مواضع برای مدت‌های طولانی معمولاً به عهده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود و این وضع در طول ۲ سال اول جنگ ادامه داشت. بر اساس این روش کلی، در منطقه عملیاتی مورد بحث، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در شرق تپه الله اکبر مواضع پدافندی را که از آغاز جنگ اشغال کرده بود، در سال ۱۳۶۰ نیز

نگهداری کرد و تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی نیز در جنوب غربی اهواز در همان مواضع پدافندی اوایل جنگ باقی ماند. تنها تغییری که در وضعیت گسترش عناصر لشکر ۹۲ زرهی به وجود آمد، وضعیت تیپ ۲ زرهی این لشکر بود که در یک‌ماه و نیم اول جنگ در منطقه عملیاتی غرب دزفول بود، بعد به منطقه سوسنگرد تغییر مکان یافت و در نبردهای آزادسازی سوسنگرد و کرخه‌کور شرکت کرد و در اوایل سال ۱۳۶۰ به منطقه عملیاتی اهواز تغییر مکان نمود و احتیاط لشکر ۹۲ زرهی را تشکیل داد.

در قسمت دیگر منطقه مورد بحث، یعنی منطقه حمیدیه سوسنگرد، لشکر ۱۶ زرهی مسئولیت پدافندی را عهده‌دار بود که از عناصر سازمانی این لشکر فقط تیپ یک زرهی مواضع پدافندی جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد را اشغال کرده بود. تیپ ۳ این لشکر که در نبرد کرخه‌کور بیش از ۵۰٪ توان رزمی خود را از دست داده بود، به عنوان احتیاط لشکر در شمال شرقی حمیدیه مستقر بود و تیپ ۲ زرهی آن لشکر نیز در منطقه عملیاتی غرب شوش در تپه‌های رقابیه مواضع پدافندی را اشغال کرده بود.

علاوه بر دو لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی، تیپ ۵۵ پیاده هوابرد نیز در شرق سوسنگرد گسترش داشت و مسئولیت پدافند شهر سوسنگرد و کرانه رودخانه مالکیه به این تیپ محول گردیده بود. همان گونه که در موضوع آب‌گرفتگی مصنوعی این منطقه بیان شد، علاوه بر این، نیروهای رزمی از سرازیر کردن آب به منطقه نیز برای تحکیم مواضع پدافندی و کم کردن عرض جبهه نبرد استفاده شایانی گرفتند. به نحوی که در منطقه جنوب غربی اهواز، زمین‌های بین مواضع نیروهای خودی و دشمن در غرب جاده اهواز خرمشهر عملاً به حالت غیر قابل عبور درآمدند و فقط قسمت بین جاده یاد شده و رودخانه کارون که کمتر از ۱۰ کیلومتر است، قابل عبور بود. این قسمت نیز با ایجاد خاکریز و تحکیم مواضع پدافندی به صورت منطقه کاملاً دفاع شده درآمد.

اطلاعاتی که از نیروهای دشمن می‌رسید تأیید کننده اتخاذ تدبیر کلی پدافندی دشمن بود و نگرانی از امکان عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون و تهدید شهر اهواز از سمت جنوب شرقی نیز از میان رفته بود. ضمن این که در این منطقه و در کرانه شرقی رودخانه کارون، ضمن استقرار عناصری از لشکر ۹۲ زرهی، سپاه پاسداران و عناصر ژاندارمری و نیروهای مردمی نیز پرده مراقبتی مطمئنی تشکیل داده بودند و امکان غافل‌گیر شدن مانند جریان شمال خرمشهر به کلی از بین رفته بود.

در منطقه جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد نیز وضعیت پدافندی نیروهای ما بسیار مطمئن شده بود و نگرانی از تهدیدات احتمالی دشمن از بین رفته بود. نیروهای مدافع ما در این منطقه نبرد با هوشیاری کامل از خط پدافندی حدود ۵۰ کیلومتری خود مراقبت می‌کردند و عناصر پاسدار مستقر در سوسنگرد نیز در هر فرصت مناسب عملیات نفوذی در منطقه دشمن انجام می‌دادند و آن‌ها را وادار می‌کردند از غرب سوسنگرد عقب‌تر بروند. این اقدامات آن‌قدر مؤثر بود که در اردیبهشت سال ۱۳۶۰ نیروهای دشمن به کلی از کرانه غربی رودخانه مالکیه دور شدند و آن قسمت بدون اجرای نبرد قابل ملاحظه‌ای به کنترل نیروهای ما درآمد و همین امر کمک بسیار مؤثری در عملیات آفندی آخر اردیبهشت ماه به نیروهای ما کرد.

نتیجه کلی آن که در اوایل سال ۱۳۶۰ حداقل بهبود نسبی میدان‌های نبرد به نفع نیروهای ما این بود که یک خط پدافندی مطمئن در تمام عرض جبهه منطقه مورد نظر برقرار شد و این وضع به نیروهای ما امکان داد به مرور طرح‌های آفندی را تهیه و اجراء نمایند.

از نظر وضعیت نیروهای دشمن در اوایل سال ۱۳۶۰ در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد به ذکر قسمتی از اسناد و مدارک به دست آمده از دشمن اشاره می‌کنیم تا چگونگی وضعیت نیروهای دشمن از زبان خودشان بیان گردد. ولی قبل از بیان جزئیات اشاره می‌کنیم که طبق اسناد به دست آمده در اوایل سال ۱۳۶۰ همان دو لشکر عراقی که شامل لشکر ۵ مکانیزه و ۹ زرهی بودند در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد گسترش داشتند و توان رزمی این لشکرها حداقل در همان میزان آغاز جنگ بود. زیرا ارتش متجاوز عراق با حمایت‌هایی که از جانب دولت‌های شرق و غرب و اعراب می‌شد، به سادگی هر گونه کمبودهای نظامی را تأمین می‌کرد و وسایل و تجهیزات از بین رفته را جایگزین می‌نمود. در حالی که نیروهای مسلح ما به ویژه در سال اول جنگ به کلی فاقد چنین امکاناتی بودند. بنابراین حداقل برآوردی که می‌توان از نسبت توان رزمی نیروهای ما با نیروهای دشمن کرد، این بود که هنوز برتری رزمی نسبی با نیروهای متجاوز عراق بود که با نگرش به اسناد و مدارکی که ذیلاً بیان می‌گردد صحت این برآورد مشخص می‌شود:

۱- لشکر ۵ مکانیزه عراق که در جنوب غربی اهواز مستقر بود در دستور عملیاتی پدافندی که در اسفند ماه ۱۳۵۹ منتشر کرده وضعیت کلی میدان نبرد و مأموریت لشکر را چنین شرح داده است.

از نظر وضعیت نیروهای ایرانی چنین گفته شده است که نیروهای ایرانی به حالت رکود کامل درآمده‌اند فقط گاهی گشتی‌های ایرانی مجهز به سلاح سبک و ضد تانک اقدام به عملیات نفوذی می‌کنند.

گسترش واحدهای عراقی در منطقه کلی جنوب غربی خوزستان چنین بوده که لشکر ۳ زرهی عراق در منطقه خرمشهر آبادان لشکر ۹ زرهی در منطقه سوسنگرد، تیپ زرهی ابن‌الولید در شمال کرخه و در تپه الله اکبر و لشکر ۵ مکانیزه در جنوب غربی اهواز پدافند می‌کرد. تیپ ۱۰ زرهی سپاه ۳ عراق نیز در این موقع به عنوان احتیاط آن سپاه در جفیر مستقر بوده است. این موضوع نشان می‌دهد که این تیپ در جریان نبرد کرخه‌کور از منطقه فکه به منطقه سوسنگرد تغییر مکان نموده است. مأموریتی که در این دستور عملیاتی برای لشکر ۵ مکانیزه عراق تعیین شده، عبارت بوده از اجرای دفاع متحرک در منطقه مسئولیت و مراقبت از کرانه غربی رودخانه کارون برای جلوگیری از عبور عناصر نیروهای ایرانی از این رودخانه.

تدبیر عملیاتی فرماندهی لشکر ۵ در این دستور چنین بیان شده است که لشکر در منطقه مسئولیت خود پدافند می‌کند و هر گونه فعالیت نیروهای ایرانی را در عبور از رودخانه کارون و ضربت زدن به نیروهای عراقی خنثی می‌نماید. برای این منظور تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه در مواضع پدافندی مستقر می‌شوند و تیپ ۲۶ زرهی به عنوان احتیاط لشکر در حوالی جفیر مستقر می‌گردد و از ایجاد هرگونه رخنه در مواضع پدافندی جلوگیری می‌شود. ضمناً از گسترش آب‌گرفتگی منطقه در مواضع نیروهای عراقی نیز جلوگیری به عمل می‌آید. امضاء فرمانده لشکر، سرتیپ صلاح‌الدین عارف‌القاضی.

۲- لشکر ۹ زرهی عراق در ۲۶/۱/۱۹۸۱ (اوایل بهمن ماه ۱۳۵۹) و بعد از عملیات کرخه‌کور دستور پدافندی خود را منتشر کرده که خلاصه آن چنین است:

مأموریت این لشکر، پدافند در حوالی کرخه‌کور از حوالی روستای کوهه در جنوب شرقی کرخه‌کور تا هویزه بوده، لشکر این منطقه پدافندی را به چهار جزء تقسیم کرده که عبارت بودند از: حوالی کوهه، شمال کرخه‌کور، منطقه هویزه و جنوب کرخه‌کور ضمناً منطقه شمال و غرب سوسنگرد نیز جزو منطقه مسئولیت این لشکر بوده که تیپ زرهی ابن‌الولید در زیر امر این لشکر از این منطقه پدافند می‌نمود.



تدبیر فرماندهی لشکر برای پدافند در حوالی کرخه کور این بود که ۳ تیپ سازمانی آن لشکر به ترتیب از غرب به شرق تیپ ۳۵ تیپ ۴۳ زرهی و تیپ ۱۴ مکانیزه پدافند می نمود و اساس پدافند نگه داری مواضع موجود و جلوگیری از رخنه نیروهای ایرانی در خط پدافندی لشکر بود ضمناً لشکر ۵ مکانیزه برای بند ۱ بالا در جناح راست (شرق) این لشکر در جنوب غربی اهواز پدافند می نمود.

۳- تیپ زرهی ابن الولید در ۱۹۸۱/۲/۲۶ (اوایل اسفند ماه ۱۳۵۹) دستور عملیاتی پدافندی برای پدافند در منطقه الله اکبر و غرب سوسنگرد صادر کرده است. در این دستور درباره عملیات نیروهای ایرانی چنین اظهار نظر شده است که ممکن است نیروهای ایرانی از پهلوها به مواضع یگان‌های این تیپ نزدیک شوند و با افراد پیاده مجهز به سلاح ضد تانک اقدام به تک محدود به مواضع نیروهای عراقی کنند. بعد تک این عناصر سبک با یگان‌های زرهی دنبال و پشتیبانی شود. حمله اصلی نیروهای ایرانی ممکن است در سوسنگرد و حوالی پل کرخه اجراء گردد. تدبیر فرمانده تیپ در این دستور چنین بیان شده است که عناصر تیپ در تمام منطقه پدافندی در تپه الله اکبر و پل کرخه در سوسنگرد و پل سابله و پل نظامی بستان و منطقه تنگ چزابه پدافند ثابت می کند و یگان‌ها به هیچ وجه اجازه عقب‌نشینی از مواضع خود را ندارند و در صورت ایجاد رخنه در مواضع پدافندی با گردان‌های تانک که در احتیاط هستند، به نیروهای ایرانی پاتک می شود و رخنه ترمیم می گردد.

لازم به یادآوری است که این تیپ در فروردین ماه سال ۱۳۶۰ از منطقه سوسنگرد رها شد و به منطقه فکه دوسلک تغییر مکان نمود و منطقه پدافندی آن تیپ به تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی واگذار گردید.

۴- تیپ ۳۵ زرهی لشکر ۹ زرهی عراق، بعد از به عهده گرفتن مسئولیت پدافندی منطقه الله اکبر و غرب سوسنگرد و رها کردن تیپ زرهی ابن الولید در ۱۹۸۱/۳/۲۷ (اوایل فروردین ۱۳۶۰) دستور پدافندی خود را صادر کرده که خلاصه آن چنین بوده است. تیپ زرهی ابن الولید در جناح چپ (در منطقه دوسلک) تیپ ۱۴ مکانیزه در هویزه (جناح راست) و تیپ ۴۳ زرهی در منطقه کرخه کور پدافند می کند. در این دستور عملیاتی وضعیت کلی نیروهای ایرانی چنین برآورد شده که نیروهای ایرانی در شمال کرخه از مقابل تپه الله اکبر

تا آبادی هوفل در کرانه شمالی کرخه گسترش دارند که شامل یک تیپ زرهی است و عناصری از سپاه پاسداران حدود ۲۰۰۰ نفر مجهز به سلاح سبک و ضد تانک از شهر سوسنگرد دفاع می‌کنند. کرانه نهر مالکیه به وسیله تعدادی پاسدار، یک واحد تانک و یک واحد هوابرد مراقبت می‌شود. از امکانات نیروهای ایرانی چنین برآورد شده که می‌توانند به محور سوسنگرد سوبله، رشیده، حلفائیه و پل عزیزله دستبرد بزنند. در این دستور عملیاتی مأموریت تیپ ۳۵ زرهی پدافند در منطقه تعیین شده و تدبیر عملیاتی فرمانده تیپ برای اجرای این مأموریت چنین اعلام گردیده که تیپ با عناصر سازمانی و زیر امر خود در منطقه پدافند می‌کند. این منطقه به دو قسمت عمومی شمال و جنوب کرخه تقسیم می‌گردد و مواضع پدافندی در مقابل حمله نیروهای ایرانی نگه‌داری می‌شود. امضاء فرمانده تیپ، سرهنگ نوری جدوع سلیمان.

۵- تیپ ۴۳ زرهی لشکر ۹ زرهی عراق در ۳/نیسان ۱۹۸۱/۴/۳ (اواسط فروردین ۱۳۶۰) بر مبنای دستور عملیاتی لشکر ۹ زرهی دستور عملیاتی خود را برای اجرای مأموریت پدافند در شمال و جنوب کرخه‌کور منتشر نموده که خلاصه آن چنین است:

گسترش نیروهای ایرانی عبارت است از عناصر لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد در منطقه اهواز سوسنگرد پدافند می‌کند (اطلاعات دقیق نبود). عناصر لشکر ۹ زرهی عراق به ترتیب تیپ ۳۵ زرهی در منطقه سوسنگرد الله اکبر تیپ ۱۴ مکانیزه در هویزه تیپ ۲۰ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه در حوالی کوهه (جنوب شرقی کرخه‌کور) پدافند می‌کند. قرارگاه اصلی لشکر ۹ زرهی در نشوه، تیپ ۴۳ زرهی در قسمت مرکزی کرخه‌کور پدافند می‌کند.

۶- تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه عراق که به عنوان احتیاط این لشکر در اسفند ماه ۱۳۶۰ در منطقه جفیر مستقر بوده طرح حمله متقابل را در ۱۴/۳/۱۹۸۱ (اواخر اسفند ۱۳۵۹) برای دفع حملات احتمالی نیروهای ایرانی در منطقه گسترش لشکر ۵ مکانیزه در غرب کارون و جنوب غربی اهواز منتشر کرده است که خلاصه آن چنین است:

در این طرح عملیاتی وضعیت نیروهای ایرانی چنین برآورد شده که نیروهای ایرانی تلاش می‌کنند از رودخانه کارون عبور کرده به مواضع نیروهای عراقی حمله کنند و

نیروهای عراقی را از کرانه غربی رودخانه کارون عقب‌تر برانند. این عملیات نیروهای ایرانی با پشتیبانی شدید توپخانه همراه می‌باشد.

درباره وضعیت کلی لشکر ۵ مکانیزه گفته شده است، تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ مکانیزه این لشکر از شرق به غرب در منطقه، پدافندی متحرک می‌کنند.

تدبیر کلی فرماندهی تیپ برای اجرای پاتک و ترمیم رخنه احتمالی در مواضع تیپ‌های ۱۵ و ۲۰ به صورت نموداری ارائه شده که در خلاصه نقشه نشان داده شده است.

با توجه به اسناد ارائه شده ملاحظه می‌گردد که نیروهای متجاوز عراق بعد از عملیات

کرخه‌کور و از اوایل بهمن ماه ۱۳۵۹ در منطقه عملیات اهواز سوسنگرد به حالت پدافندی ثابت درآمدند و از آن به بعد نیروهای عراقی نه تنها روح تهاجمی خود را از دست دادند،

بلکه حتی برای عملیات پدافندی نیز روحیه متزلزل داشته‌اند و در مقابل عملیات نفوذی سبک نیروهای ما که به وسیله عناصر کمی از سپاه پاسداران و نیروهای مردمی اجراء

می‌شد عاجز بوده‌اند. چنان که در اغلب طرح‌ها و دستورات عملیاتی که بعد از بهمن ماه ۱۳۵۹ به وسیله نیروهای عراقی تهیه و منتشر گردیده، به درماندگی در مقابل عوامل نفوذی

و حملات بسیار محدود نیروهای ایرانی اشاره شده است. با توجه به این شرایط کلی میدان‌های نبرد و توان رزمی نیروهای ایران و عراق و کاهش روحیه افراد ارتش عراق و

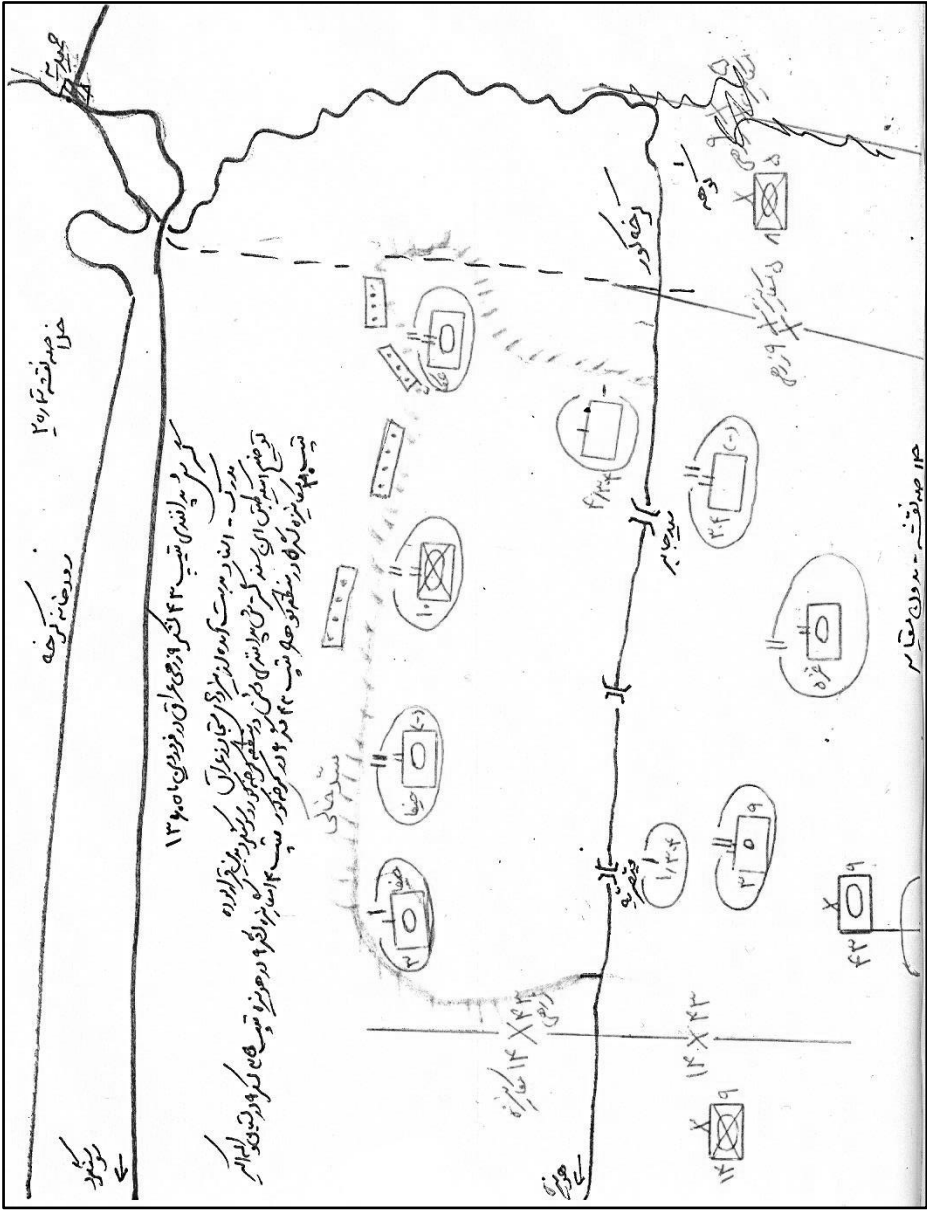
متقابلاً افزایش روحیه و توان رزمی نیروهای ما از اوایل سال ۱۳۶۰ کفه ترازوی جنگ به نفع نیروهای ما آغاز به سنگین کردن نمود. بدین جهت نیروهای ما بدون از دست دادن

فرصت، از اوایل سال ۱۳۶۰ طرح‌های آفندی محدود نیمه گسترده را تهیه و اجراء نمودند و اوایل مهر ماه آن سال طرح عملیاتی وسیع ثامن‌الائمه (ع) برای عقب راندن نیروهای دشمن

به غرب کارون تهیه و اجراء کردند. ما در ادامه این فصل از کتاب به چگونگی طرح‌ریزی و اجراء عملیات آفندی محدود که به عملیات گسترده طریق‌القدس و آزادسازی بستان و

تمام غرب سوسنگرد منتهی گردید می‌پردازیم.







## بخش دوم

### عملیات خیبر (الله اکبر)

#### مقدمه

اولین طرح برای عملیات آفندی در منطقه عملیات غرب سوسنگرد، در تاریخ سوم اسفند ماه ۱۳۵۹ به وسیله لشکر ۱۶ زرهی تهیه گردید. در این طرح مأموریت لشکر ۱۶ زرهی چنین تعیین شده بود که این لشکر با یگان‌های سازمانی و زیر امر که شامل تیپ ۱ و ۳ سازمانی و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد و گردان ۲۹۱ تانک لشکر ۷۷ در زیر امر بود، در منطقه بین حمیدیه و سوسنگرد در مناطقی که خارج از آب‌گرفتگی بود پدافند می‌کرد و به ترتیبی که مناطق آب‌گرفته خشک می‌شد مواضع پدافندی را گسترش می‌داد. تیپ ۵۵ پیاده در غرب سوسنگرد و گردان ۲۵۲ سوار زرهی در جنوب سوسنگرد (محور سوسنگرد و هویزه) تک‌های محدود و محلی اجراء می‌نمود و نیروهای دشمن را به تدریج از حوالی سوسنگرد عقب می‌راند.

در این طرح، اساس پدافند، استفاده از آب برای آب‌گرفتگی منطقه و کم کردن عرض جبهه پدافندی بود. ولی نظر به این که فصل بهار و شروع گرمای خوزستان و زمان کم شدن آب رودخانه‌ها و خشک شدن زمین فرا می‌رسید، بایستی طرح‌های پدافندی به نحوی پیش‌بینی می‌شد که با خشک شدن زمین، یگان‌ها توانایی توسعه مواضع پدافندی را پیدا می‌کردند. نکته حائز اهمیت در این موقع در منطقه سوسنگرد عقب‌روی نیروهای دشمن از کرانه غربی رودخانه مالکیه به صورت اختیاری بود که در نتیجه آن کرانه غربی مالکیه تحت کنترل نیروهای ما قرار گرفته بود. لذا لشکر ۱۶ به تیپ ۵۵ پیاده که مأمور دفاع از شهر سوسنگرد بود، دستور داد از رودخانه مالکیه عبور کند و یک نیروی تأمینی در غرب رودخانه از خزعلیه تا آبادی آلبوغفری برقرار سازد و به تدریج سر پل را توسعه دهد تا امکان وارد کردن یک تیپ زرهی از عناصر سازمانی لشکر ۱۶ زرهی به وجود آید. در این طرح به گردان ۲۵۲ سوار زرهی لشکر که در شرق رودخانه مالکیه مستقر بود، دستور داده شد به مرور به سمت هویزه پیشروی کند و منطقه تحت کنترل کرانه شرقی رودخانه مالکیه را به سمت جنوب توسعه دهد. مسئولیت محور طراح (جنوب حمیدیه) در این طرح به گردان

۲۹۱ تانک واگذار شده بود. زیرا منطقه آب گرفته به قدری وسیع بود که مناطق قابل عبور به حداقل رسیده و با گردان تانک قابل پوشش بود.

طرح یاد شده لشکر ۱۶ که یک طرح پدافندی بود، به نیروی زمینی و قرارگاه جنوب ارسال گردید و قرارگاه جنوب آن را به عنوان یک طرح آفندی تلقی نمود و از دیدگاه عملیات آفندی آن را بررسی کرد و نواقص آن را به لشکر ۱۶ زرهی یادآوری نمود. لشکر در تاریخ ۹ اسفند ماه در پاسخ قرارگاه جنوب مجدداً اظهار داشت که اساس طرح این لشکر پدافندی است و موضوعات پیش‌بینی شده برای آفند محدود در صورت امکان و با توجه به وضعیت آب‌گرفتگی منطقه و شرایط نیروهای خودی و دشمن اجراء می‌گردد. ولی به هر حال همین طرح که تحت عنوان دستور جزء به جزء شماره ۱۶ تهیه شده بود، مبنای عملیات خیبر در اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ گردید. در بررسی کاربرد استفاده از آب رودخانه‌ها برای تقویت مواضع پدافندی نیروهای خودی و ایجاد مزاحمت برای دشمن یادآوری شد که اساساً این طرح‌ها با عدم موفقیت مواجه گردیده که در منطقه حمیدیه و سوسنگرد نیز همین عدم موفقیت حاصل این تلاش‌ها بود. لذا لشکر ۱۶ زرهی مجبور شد در طرح پدافندی خود تجدید نظر کند و با استقرار تمام یگان‌های سازمانی و زیر امر خود مواضع پدافندی را در حوالی محور حمیدیه سوسنگرد و سوسنگرد هویزه تقویت نماید. برای این منظور در تاریخ ۶ اسفند ماه طرح پدافندی شماره ۱۰ لشکر تهیه و منتشر گردید. بر اساس آن ۲ تیپ زرهی یک تیپ پیاده هوابرد و گردان ۲۹۱ تانک لشکر ۷۷ در خط پدافندی گسترش یافتند و این لشکر حتی واحد احتیاط خود را که تیپ ۳ زرهی بود در مواضع پدافندی درگیر کرد. اما بعد از چند روز منطقه آب‌گرفته نسبتاً وسیع شد و لشکر توانست تیپ ۱ زرهی را از مأموریت پدافندی رها کند و به منطقه تجمع عقب واقع در تپه‌های شرقی سد کرخه اعزام نماید تا این تیپ نیز بتواند تجدید سازمان کند، ضمن این که بنا به دستور نیروی زمینی گردان ۲۹۱ تانک لشکر ۷۷ نیز از زیر امر لشکر ۱۶ زرهی رها گردید و به منطقه ماهشهر اعزام شد و در اختیار لشکر متبوعه قرار گرفت، در نتیجه مسئولیت پدافندی منطقه حمیدیه سوسنگرد به تیپ ۳ زرهی لشکر ۱۶ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد محول گردید.

با توجه به حوادثی که بعد از عملیات دی‌ماه در منطقه حمیدیه سوسنگرد رخ داد، بالاخره در اسفند ماه وضعیت پدافندی این منطقه کاملاً تثبیت شد و اولین اقدام لازم،



برقراری ارتباط بین منطقه جنوب و شمال رودخانه کرخه بود که برای این منظور یک دستگاه پل شناور در حوالی آبادی سبحانی و در شرق سوسنگرد بر روی کرخه احداث شد و ارتباط دو طرف رودخانه برقرار گردید. نظر به این که کرانه غربی رودخانه مالکیه نیز در کنترل نیروهای ما قرار گرفته بود، لشکر ۱۶ پیشنهاد نمود که یک پل شناور نیز بر روی این رودخانه برقرار شود که این پل نیز چندی بعد در شمال شهر سوسنگرد در منطقه خزعلیه برقرار شد. بعد از تحکیم منطقه سوسنگرد، لشکر تلاش خود را برای تقویت منطقه طراح به کار برد. نظر به این که جاده وصولی این منطقه که از غرب حمیدیه حوالی کوت سید نعیم از محور حمیدیه سوسنگرد جدا می‌شد و به سمت جنوب تا کرخه‌کور ادامه می‌یافت، قابل استفاده همه فصلی نبود، با کمک جهاد سازندگی این جاده با خاکریزی و شن‌ریزی تقویت گردید.

در اواخر اسفند ماه ۱۳۵۹ وضعیت پدافندی منطقه سوسنگرد آن‌چنان تحکیم شد که نیروهای ما توانستند اولین عملیات آفندی محدود را در ۲۶ اسفند ماه اجراء نمایند. این عملیات به وسیله سپاه پاسداران به نام عملیات امام مهدی (عج) در غرب سوسنگرد و غرب رودخانه مالکیه انجام شد و ۲۰۰ نفر از افراد سپاه پاسداران در آن شرکت نمودند. هدف این عملیات انهدام عناصر تأمینی دشمن در غرب سوسنگرد شامل یک گروهان پیاده یک گروهان تانک و یک گروهان مکانیزه بود. نیروهای ما موفق شدند ضمن وارد آوردن ضربات به این واحدهای دشمن ۴۸ نفر از افراد دشمن را اسیر کنند و ده دستگاه نفربر زرهی و یک دستگاه آمبولانس دشمن را نیز سالم به غنیمت بگیرند. اما به علت پاتک شدید نیروهای دشمن، نیروهای ما نتوانستند مواضع اشغال شده را نگه دارند و مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود گردیدند. این عملیات سپاه پاسداران با پشتیبانی آتش توپخانه لشکر ۱۶ زرهی اجراء گردید. گرچه نیروهای ما به مواضع خود برگشتند، ولی این عملیات سبب شد تلاش نیروهای ما برای پیشروی به سمت مواضع دشمن به این منطقه جلب شود و طرح‌ریزی‌های عملیات آفندی به این منطقه اختصاص یابد که نتیجه نهایی این تلاش‌ها عملیات الله اکبر بود.

## انگیزه‌ها و طرح‌ریزی

با پایان یافتن سال ۱۳۵۹ شش ماهه اول جنگ به پایان رسید در حالی که نیروهای هر دو طرف متخاصم ایران و عراق به حالت پدافند ثابت درآمده بودند و عملیات آفند متقابله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای بیرون کردن یا حداقل عقب‌تر راندن نیروهای متجاوز عراق در تمام صحنه‌های نبرد با عدم موفقیت مواجه شده بود. اما از نظر تعادل و توازن توان رزمی نسبی به مرور وضعیت کلی به نفع نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در حال تغییر بود.

علت این تغییرحالت، تقویت تدریجی نیروهای ایران و در مقابل آن ضعف تدریجی نیروهای متجاوز عراق بود. در این معادله طول زمان اثرات مطلوبی به نفع نیروهای ما ایجاد می‌کرد. زیرا ارتش ایران از حالت سردرگمی زمان انقلاب خارج می‌شد و نیروهای مردمی سازمان یافته‌تر و مجهزتر وارد میدان‌های نبرد می‌شدند. تجربیات جنگی روز به روز بیشتر می‌شد و وسایل و تجهیزات از کارافتاده و باقی مانده در پادگان‌ها تعمیر و حاضر به کار می‌گردید و در اختیار رزمندگان قرار می‌گرفت. بدین طریق، هم از نظر پرسنل و هم تجهیزات، توان رزمی نیروهای مسلح ما بهبودی بیشتری می‌یافت و یک عامل مهم روانی نیز بدین عوامل مادی اضافه می‌شد و آن قاطعیت اراده و تصمیم ملت ایران برای بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از میهن اسلامی ما بود. در مقابل این عوامل افزایشدهنده توان رزمی نیروهای مسلح ما، نیروهای عراق برعکس با عوامل منفی و کاهش دهنده توان رزمی مواجه بودند که مهم‌ترین آن همان عامل زمان بود. زیرا با طولانی‌تر شدن مدت زمان جنگ، افراد ارتش عراق اعتماد خود را نسبت به برتری عراق از دست می‌دادند و در نبردهای تدافعی در مقابل حملات نیروهای مسلح ایران مقاومت چندانی از خود نشان نمی‌دادند. به علاوه تعداد فراریان و پناهندگان افراد ارتش عراق روز به روز بیشتر می‌شد و اطلاعاتی که این افراد در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی ایران قرار می‌دادند، حاکی از ضعف روحیه و سلب اعتماد افراد عراقی برای پیروزی کوتاه مدت ارتش عراق در این جنگ بود.

با توجه به شرایط کلی جنگ که بیان شد، از آغاز سال ۱۳۶۰ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به مرور تدبیر نبرد تعرضی را جایگزین نبرد تدافعی کردند. زیرا این حقیقت برای ملت و رهبران سیاسی و نظامی ایران مسلم بود که نیروهای اشغالگر را فقط با قدرت نظامی می‌توان از مناطق اشغالی بیرون راند. بنابراین بایستی به همین راه حل

می‌اندیشیدند و نیروهای مسلح ما را برای اجرای این راه حل آماده می‌کردند. در اجرای این تدبیر کلی از اوایل سال ۱۳۶۰ نیروهای مسلح ما در تمام جبهه‌های نبرد به مرور حملات محدود محلی را آغاز کردند و با گذشت زمان دامنه این حملات را گسترش دادند. در صحنه عملیات خوزستان، اولین حمله محدود که با موفقیت اجراء گردید، در منطقه عملیات غرب دزفول و در تپه‌های جنوبی پل نادری بر روی رودخانه کرخه بود. در این عملیات که به وسیله یک گروهان پیاده از عناصر لشکر ۲۱ اجراء گردید، یک تپه که به نام تپه چشمه بود به تصرف نیروهای ما درآمد و محور اندیمشک دهلران در تحت کنترل نیروهای ما قرار گرفت. این عملیات در اوایل فروردین ۱۳۶۰ اجراء شد و با وجود این که عملیات خیلی محدودی بود، ولی همین که نیروهای ما توانستند هدفی را اشغال کنند و آن را در مقابل پاتک‌های مداوم نیروهای دشمن نگه دارند، اثرات روانی خیلی زیادتر از شرایط ظاهری آن در نیروهای ما بر جای گذاشت و اعتماد به نفس و امکان اجرای عملیات تعرضی را در نیروهای ما تقویت کرد. در حقیقت می‌توان گفت این حرکت کوچک مانند کلیدی بود که در آهنین و بسیار سنگین بسته شده جنگ را بر روی رزمندگان ما گشود. بعد از این عملیات محدود موفقیت‌آمیز، فرماندهی صحنه عملیات با الهام از خواسته‌های ملت ایران برای بیرون راندن نیروهای متجاوز از سرزمین اسلامی، تدبیر نبرد تعرضی را از اواسط فروردین ماه ۱۳۶۰ به طور جدی مورد بررسی قرار داد.

به طوری که اسناد و مدارک در دسترس نشان می‌دهد، اولین طرحی که بر اساس تدبیر کلی تعرضی مورد توجه قرار گرفت، اجرای حمله در منطقه شمال سوسنگرد و انهدام نیروهای دشمن در تپه الله اکبر بود که سابقه بررسی این طرح از اواخر سال ۱۳۵۹ وجود داشت. علت انتخاب این منطقه نبرد برای اجرای عملیات تعرضی در صحنه عملیات خوزستان این بود که حوادث نبردهای سال ۱۳۵۹ نشان داده بود که اجرای عملیات وسیع و گسترده در آن شرایط توان رزمی نسبی نیروهای ما مقدور نبود. لذا بایستی نیروهای ما اصل کلی از ساده به مشکل را به کار می‌بردند و حملاتی را طرح‌ریزی و اجراء می‌کردند که اجرای آن ساده‌تر و نگه‌داری هدف بعد از اشغال با نیروهای موجود امکان‌پذیرتر باشد. با توجه به این مسئله کلی، منطقه نبرد شمال کرخه در منطقه عملیاتی سوسنگرد از خصوصیات مناسب ویژه‌ای برخوردار بود که بعضی از آن‌ها عبارت بودند از این که پهلوهای این منطقه نبرد در جنوب به وسیله رودخانه کرخه و در شمال به وسیله تپه‌های رملی

دامنه میش‌داغ تأمین می‌شد. منطقه هدف از نظر طبیعت زمین، حالت تپه ماهور را داشت که در سمت غرب و به طرف دشمن به زمین باز منتهی می‌گردید و چنان چه نیروهای دشمن از تپه‌ها به غرب رانده می‌شدند، برای اجرای حمله متقابل در موقعیت نامناسبی قرار می‌گرفتند و بالاخره عرض منطقه محدود و حداکثر ۷ کیلومتر در غرب تپه الله اکبر بود. لذا با عناصر یک تیپ زرهی امکان نگهداری آن وجود داشت. چنان که استعداد نیروهای دشمن نیز در این تپه همیشه کمتر از یک تیپ بود و تیپ عراقی که مسئولیت نگهداری تپه الله اکبر را بر عهده داشت معمولاً مسئولیت نگهداری غرب سوسنگرد در منطقه بین کرخه در شمال و رودخانه نیسان در جنوب نیز به عهده آن تیپ بود. با توجه به این خصوصیات منطقه نبرد الله‌اکبر در بررسی‌های اولیه برای آغاز عملیات تعرضی به این منطقه نبرد اولویت داده شد و این اولویت بعد از سرازیر کردن آب رودخانه‌های کارون و کرخه به دشت جنوبی اهواز حمیدیه سوسنگرد قطعیت یافت، زیرا با آب‌گرفتگی این مناطق اصولاً امکان اجرای عملیات آفندی در آن‌ها غیر مقدور شد.

در منطقه نبرد دزفول و شوش نیز برتری مطلق با نیروهای دشمن بود که اجرای عملیات تعرضی را برای نیروهای ما غیر مقدور می‌ساخت. بنابراین از اواسط اسفند ماه ۱۳۵۹ اندیشه اجرای عملیات آفندی در منطقه نبرد شمال و غرب سوسنگرد به صورت اولین عملیات تعرضی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مطرح گردید. به لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی دستور داده شد چگونگی امکان این عملیات آفندی را بررسی کنند. در این موقع فرمانده تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ زرهی تعویض شده بود و سرهنگ زرهی ستاد الماسی که سابقه فرماندهی زیادی در طول خدمت خود داشت، به فرماندهی این تیپ منصوب گردیده بود. این افسر فرمانده در اواسط اسفند ماه ۱۳۵۹ مأموریت طرح‌ریزی برای حمله به تپه الله اکبر را دریافت کرد و اولین مرحله طرح‌ریزی را که برآورد وضعیت برای ارزیابی و مقایسه توان رزمی نیروهای خودی و دشمن می‌باشد انجام داد. نظر به این که این برآورد وضعیت، مبنای عملیات آفندی الله اکبر که به نام خیبر نام‌گذاری شد گردید، خلاصه آن را برای روشن‌تر شدن چگونگی وضعیت نیروهای خودی و دشمن که در حدود ۳ ماه قبل از اجرای این عملیات وجود داشت بیان می‌کنیم.

مأموریت پیش‌بینی شده برای این عملیات چنین بود که تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در ساعت (س) روز (ر) برای تصرف و تأمین ارتفاعات الله اکبر حمله می‌کند و بعد از اجرای

این مأموریت آماده برای ادامه حمله جهت آزادسازی بستان می‌گردید. در این برآورد وضعیت استعداد رزمی کلی تیپ شامل پرسنل و تجهیزات به میزان ۷۰٪ استعداد سازمانی برآورد گردیده بود. برابر طرح کلی، از ابتدا در نظر گرفته شده بود تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی نیز تیپ ۳ را دنبال و پشتیبانی کند. جمع استعداد رزمی تیپ ۲ زرهی نیز حدود ۴۰٪ سازمانی منظور شده است. با توجه به تلفات سنگین زرهی که نیروهای ما در نبردهای سال ۱۳۵۹ متحمل شدند و جایگزینی آن‌ها امکان‌پذیر نبود، لذا از آغاز بررسی این نبرد چنین پیش‌بینی شد که تلاش اصلی نبرد به عهده پیاده نظام گذاشته شود و واحدهای تانک در خط مقدم قرار نگیرند تا از بروز تلفات زرهی جلوگیری شود.

تیپ ۳ زرهی برابر سازمان خود، دارای ۲ گردان مکانیزه و ۲ گردان تانک بود که از جهت پرسنل در وضعیت نسبتاً خوبی قرار داشتند، ولی از لحاظ تجهیزات سنگین به ویژه تانک و نفربر فقط حدود ۵۰٪ تجهیزات سازمانی را دارا بودند. اما یک نکته روانی حائز اهمیت در افراد این تیپ بود و آن عبارت بود از این که این تیپ ۲ بار تپه الله اکبر را از دست داده بود، لذا افراد این تیپ از این نظر در حالت شرمندگی بودند و آرزو داشتند این شرمساری را با نثار خون خود جبران نمایند. این امر سبب تهییج فوق‌العاده افراد این تیپ برای این عملیات بود.

در این برآورد، تعداد تانک‌های موجود دشمن در منطقه نبرد ۱۰۸ دستگاه برآورد گردید. توان رزمی دشمن از نظر عدد بر نیروهای ما برتری داشت. اما از نظر روحیه و مسائل روانی نیروهای ما برتر از دشمن برآورد گردید. از نظر وضعیت استحکام مواضع نیز برتری با دشمن بود، زیرا تپه الله اکبر را به صورت دژ مستحکمی آرایش کرده بود. به هر حال نتیجه کلی این برآورد این بود که این حمله در مراحل اصلی خود موفقیت‌آمیز خواهد شد. اما دو عامل منفی باید به طور جدی مورد نظر قرار می‌گرفت، عامل اول میدان‌های مین دشمن و چگونگی پاک کردن آن‌ها، عامل دوم دفع پاتک‌های احتمالی دشمن بود که این دو عامل نیز به طور جدی بررسی شد و راه‌هایی برای مقابله با آن در نظر گرفته شد. نکته حائز اهمیت در این برآورد، نحوه عملیات گروه نامنظم دکتر چمران بود، زیرا اصولاً دکتر چمران موضوع حمله به تپه الله اکبر را مطرح کرده بود و گروهی از افراد ایشان از اوایل جنگ در این منطقه نبرد حضور داشتند و در عملیات کمین و دست‌برد شرکت می‌کردند. طرح عملیاتی نیز با نظر ستاد دکتر چمران بررسی می‌شد، حتی این ستاد طرحی تهیه کرده و به

تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی نیز ارسال نموده بود. لذا فرمانده تیپ ۳ زرهی در این برآورد فرماندهی، درباره چگونگی شرکت گروه نامنظم دکتر چمران چنین گفته است که طبق طرح ارائه شده به وسیله ستاد جنگ‌های نامنظم. یک گروه از این رزمندگان به فرماندهی سروان رستمی از سمت جنوب (بین رودخانه کرخه و تپه الله اکبر) حمله می‌کند و مواضع مقدم دشمن را اشغال می‌نماید و عناصری از این گروه، جاده‌های مواصلاتی دشمن را که از سمت غرب به منطقه نبرد متصل گردیده است قطع می‌نمایند. گروهی دیگر در جناح راست (شمال) به تپه شحیطیه حمله می‌کنند و جناح راست تیپ را تأمین می‌نمایند. استعداد این گروه نامنظم حدود ۱۵۰ نفر مجهز به سلاح سبک و ضد تانک خواهد بود. ضمناً استعداد گروه سمت چپ (حاشیه کرخه) نیز حدود ۱۲۰ نفر خواهد بود. علاوه بر این‌ها عناصری از گروه نامنظم با حدود ۱۱۰ نفر در غرب سوسنگرد در حوالی آبادی چولانه و حاجیه مستقر بودند که بایستی نیروهای دشمن را که در این قسمت از منطقه نبرد مستقر بودند درگیر می‌کردند.

نکته حائز اهمیت در این برآورد وضعیت فرماندهی، این است که در این برآورد، مأموریت اجرای حمله فقط تصرف تپه الله اکبر به وسیله تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی منظور شده که با همکاری گروه نامنظم دکتر چمران اجراء می‌گردیده و هیچ اشاره‌ای به عناصر لشکر ۱۶ زرهی و سپاه پاسداران نشده بود. در صورتی که بعداً خواهیم دید، قسمتی از مأموریت به این عناصر محول گردید. ضمناً نظر به این که این عملیات حدود ۲ ماه بعد از این برآورد وضعیت اجراء شد و وضعیت استعداد و گسترش نیروهای دشمن تغییرات اساسی کرد، از بیان جزئیات اطلاعات مربوط به دشمن صرف نظر گردید. به هر حال این برآورد مبنای اصلی عملیات آفندی خیبر در پایان اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ شد که چگونگی مراحل تکمیلی طرح‌ریزی را دنبال می‌کنیم.

گرچه در اسناد و مدارک در دسترس، علت به تأخیر افتادن اجرای این طرح روشن نبود. ولی با توجه به سوابق عملیاتی که در فصل دوم بیان شد بعد از عملیات ناموفق نصر (کرخه‌کور) مشکلاتی برای نیروهای مسلح ما به وجود آمد که ناشی از تلفات نسبتاً زیاد آن عملیات بود. برای ترمیم نسبی توان رزمی لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی مدتی زمان لازم بود. چنان که بعد از عملیات نصر، تیپ ۳ زرهی لشکر ۱۶ زرهی برای تجدید سازمان و بازسازی به منطقه عقب اعزام شد و بعد از سرازیر کردن آب کرخه به دشت جنوب جاده حمیدیه

سوسنگرد، تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی نیز از مأموریت پدافندی رها گردید و به منطقه اهواز اعزام شد تا تجدید سازمان کند. تیپ‌های دیگر این لشکرها نیز در وضعیت چندان مناسبی نبودند که بتوانند حمله‌ای را طرح‌ریزی و اجراء نمایند. مثلاً وضعیت تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی خیلی بهتر از تیپ ۳ آن لشکر نبود. همچنین وضعیت تیپ یک لشکر ۹۲ زرهی که در جنوب غربی اهواز پدافند می‌کرد، بهتر از تیپ ۲ آن لشکر نبود. به همین دلیل برای جبران کمبود توان رزمی این تیپ‌های زرهی، قسمتی از تیپ ۵۵ پیاده هواپرد که شامل قرارگاه تیپ ۲ گردان پیاده بود به منطقه سوسنگرد اعزام شد تا در صورت ایجاد تهدیدی از جانب نیروهای متجاوز در منطقه حمیدیه سوسنگرد امکان مقابله با تهدید برای نیروهای ما وجود داشته باشد. در اواخر اسفند ماه ۱۳۵۹ وضعیت پدافند منطقه سوسنگرد چنان مستحکم شد که نیروهای ما توانستند اولین حمله مجدد را در ۲۶ اسفند ماه ۱۳۵۹ اجراء نمایند، این عملیات محدود به وسیله سپاه پاسداران به نام عملیات امام مهدی (عج) در غرب سوسنگرد و غرب رودخانه مالکیه انجام شد. استعداد نیروهای ما حدود ۲۰۰ نفر پاسدار از افراد سپاه بود و در منطقه هدف پیش‌بینی شده یک گروهان تقویت شده دشمن مستقر بود، نیروهای ما در این حمله موفق شدند تلفات سنگینی به دشمن وارد کنند و ۴۸ نفر از افراد دشمن را اسیر و ۵ دستگاه نفربر و یک دستگاه آمبولانس دشمن را به غنیمت بگیرند. اما به علت پانک شدید دشمن، مجبور به عقب‌نشینی به شرق رودخانه مالکیه شدند. اما به هر حال طرح حمله به تپه الله اکبر هم‌چنان مطرح بود و بررسی‌ها برای چگونگی اجراء آن در فروردین ماه ۱۳۶۰ ادامه داشت. در ۲۴ فروردین ماه ۱۳۶۰ فرمانده تیپ ۳ زرهی برآوردی دیگر از وضعیت دشمن و منطقه عملیات الله اکبر نمود و به این نتیجه رسید که تغییراتی در گسترش نیروهای دشمن به وجود آمده و تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی عراق جایگزین تیپ زرهی ابن‌الولید در منطقه نبرد الله اکبر و غرب سوسنگرد گردیده است.

نتیجه کلی این برآورد چنین بود که به علت آب‌گرفتگی زمین‌های پست و سست شمال و جنوب تپه الله اکبر اجراء عملیات تعرضی خودی و دشمن با مشکلاتی مواجه می‌گردید که واقعاً هم چنین بود. زیرا معمولاً در فروردین ماه هر سال دامنه جنوبی ارتفاعات میشداغ تا رودخانه کرخه را آب فرا می‌گیرد و به علت سستی و چسبندگی خاک منطقه تا زمان خشک شدن زمین‌ها که اواخر اردیبهشت ماه می‌باشد. زمین‌های پست غیر قابل عبور می‌گردد و فقط امتداد تپه‌ها که در مرکز این منطقه قرار دارند و به تپه الله اکبر

منتهی می‌شوند قابل عبور برای خودروها می‌شود. با توجه به این نتیجه‌گیری، امکان اجرای موفقیت‌آمیز حمله در منطقه نبرد الله اکبر در فروردین ماه خیلی ضعیف بود. زیرا نیروهای ما مجبور بودند حمله جبهه‌ای به مواضع مستحکم دشمن اجراء کنند و این امر مستلزم قبول تلفات زیاد بود که در آن موقع برای نیروهای ما چندان به صرفه و صلاح به نظر نمی‌رسید. ولی به هر حال بررسی‌ها و برآورد وضعیت‌ها و طرح‌ریزی‌ها برای این عملیات ادامه یافت و در فروردین ماه ۱۳۶۰ به صورت جدی‌تر مطرح گردید و به لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی دستور داده شد، طرح‌های عملیاتی را تهیه و آماده برای اجراء شوند. بر اساس این دستور، لشکرهای یاد شده طرح‌هایی تهیه کردند که مبنای عملیات خیبر گردید و در آخر اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ اجراء شد. خلاصه این طرح‌ها که با تغییراتی جزئی اجراء شد، چنین بود: طرح عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی به نام مهدی در فروردین ماه تهیه گردید. در مقدمه این طرح چنین گفته شده است که این طرح در اجرای دستورات شفاهی فرماندهی کل قوا و امریه ابلاغی مورخه ۱۳۶۰/۱/۲۷ قرارگاه جنوب تهیه گردیده است. درباره مأموریت لشکر ۱۶ زرهی که در جناح چپ (جنوب) لشکر ۹۲ زرهی حمله می‌کرد چنین گفته شده که لشکر ۱۶ زرهی ضمن حفظ مواضع پدافندی جنوب محور سوسنگرد و حمیدیه تک محدود می‌کند و سوسنگرد را تأمین می‌نماید.

مأموریت لشکر ۹۲ زرهی در این طرح اجرای تک محدود به وسیله تیپ ۳ زرهی به تپه الله اکبر و تصرف و نگهداری آن منظور گردیده بود. تیپ ۳ زرهی این مأموریت را با یگان‌های سازمانی و زیر امر گرفتن یک گردان سپاه پاسداران و یک گردان از عناصر گروه نامنظم دکتر چمران انجام می‌داد. تیپ یک این لشکر کماکان در جنوب غربی اهواز پدافند می‌کرد و تیپ ۲ زرهی آن که به عنوان احتیاط در غرب اهواز مستقر بود، به منطقه شمال غربی حمیدیه تغییر مکان می‌نمود و آماده برای وارد عمل شدن در عملیات در صورت لزوم می‌گردید. در این طرح عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی، مأموریت تیپ ۳ زرهی که در حقیقت تدبیر کلی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی بود، چنین تعیین شده بود که تیپ ۳ زرهی با یگان‌های سازمانی و زیر امر شامل گردان پاسدار و گردان نامنظم دکتر چمران، حمله را به نحوی طرح‌ریزی و اجراء می‌کند که عملیات به صورت احاطه‌ای دو طرفه توأم با یک حمله فرعی جبهه‌ای اجراء گردد. مرحله اول نبرد که شامل پاک کردن میدان‌های مین و اشغال مواضع مقدم دشمن بودند، به وسیله پیاده نظام اجراء شود و بعد از سقوط مواضع اول دشمن و



خنثی شدن تلاش ادوات ضد تانک وی نیروهای رزمی استفاده از موفقیت می‌کنند و پیشروی را تا دامنه غربی تپه الله اکبر ادامه می‌دهند و بعد از تصرف هدف، سریعاً آن را تحکیم می‌کنند و آماده برای دفع حملات متقابله دشمن می‌شوند.

بررسی مفاد دستوره‌های لشکر نشان می‌دهد که تجربیاتی که در نبردهای گذشته نصیب نیروهای مسلح ما گردیده بود، در این طرح به نحو مطلوب مورد نظر قرار گرفته و اصل فرضیه ضعیف شمردن دشمن که از آغاز جنگ در ستادهای ما وجود داشت، که متأسفانه در طول جنگ باقی ماند، در این عملیات به کلی کنار گذاشته شده بود و برآورد وضعیت‌هایی که به عمل آمده نشان می‌دهد که برای اولین بار در این نبرد حقایق موجود در میدان نبرد درباره وضعیت نیروهای خودی و دشمن کاملاً مورد نظر قرار گرفته بود. برای نیروهای مردمی شامل سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران، وظیفه مشخصی تعیین و ابلاغ گردیده بود. حتی درباره جمع‌آوری اسرا و غنائم جنگی و تخلیه آن‌ها دستوراتی صادر شده بود. درباره استعداد و گسترش نیروهای دشمن برآورد اطلاعاتی نسبتاً دقیقی تهیه گردیده بود که با اسناد به دست آمده از نیروهای متجاوز عراق تطبیق می‌کند. بر اساس این برآورد اطلاعاتی، لشکر ۹ زرهی با تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی و ۱۴ مکانیزه از جنوب حمیدیه و کرخه‌کور تا هویزه و سوسنگرد و تپه الله اکبر گسترش داشت و در منطقه پدافند می‌کرد. نیروهای خودی نیز در مقابل لشکر ۹ زرهی دشمن شامل ۲ تیپ زرهی و یک تیپ پیاده هوای در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد و کرانه شرقی رودخانه مالکیه و تپه الله اکبر پدافند می‌نمود. در نتیجه حداقل از نظر شکل سازمانی نیروهای مدافع ما در این منطقه نبرد با نیروهای مدافع دشمن متعادل بود. اما دشمن یک برتری چشم‌گیر داشت که نیروهای ما فاقد آن بودند و آن احتیاط قوی و متحرک رده‌های بالاتر و هم‌جوار بود. گرچه استثناً در این موقع تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی و تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی به عنوان احتیاط متحرک در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد در دسترس بودند، اما جمع استعداد یگان‌های در خط ما با آن یگان‌های احتیاط از نیروهای در خط دشمن کمتر بود. به عنوان مثال لشکر ۵ مکانیزه عراق در جنوب غربی اهواز مستقر بود، تیپ ۲۶ زرهی این لشکر با ۳ گردان تانک و یک گردان مکانیزه که آسیب‌چندانی در عملیات گذشته ندیده بودند، در احتیاط این لشکر و در جفیر مستقر بود و به سادگی می‌توانست در منطقه حمیدیه و سوسنگرد وارد عمل گردد. حتی لشکر ۵ مکانیزه می‌توانست مسئولیت پدافند جنوب غربی

اهواز را به یک تیپ مکانیزه خود محول کند و یک تیپ مکانیزه را در منطقه لشکر ۹ زرهی عراق وارد عمل نماید. چنان که همین عمل انجام شده بود و قسمتی از منطقه جنوب کرخه کور در حوالی کوهه و محور حمیدیه طراح به تیپ ۲۰ مکانیزه این لشکر واگذار شده بود. همین تیپ قبل از آغاز عملیات خیبر مزاحمتی برای نیروهای ما فراهم کرد که سریعاً خنثی شد. بنابراین درست است که از نظر شکل سازمانی ۲ لشکر زرهی ما در مقابل یک لشکر زرهی و یک لشکر مکانیزه دشمن قرار داشت، ولی هنوز تعادل توان رزمی بین نیروهای ما و دشمن به وجود نیامده بود و برتری عددی و کمی با نیروهای دشمن بود. اما از نظر روحیه افراد، به طور قطع برتری با نیروهای ما بود. هم زمان با طرح ریزی لشکر ۹۲ زرهی که تلاش اصلی عملیات الله اکبر را بر عهده داشت، لشکر ۱۶ زرهی نیز برای هدایت تلاش فرعی این عملیات طرح ریزی خود را از فروردین ماه ۱۳۶۰ آغاز کرد و طرح لشکر را به نام طرح شهید عباسی (به نام یکی از افسران شهید لشکر) تهیه نمود. نکات مهم این طرح که بیان گر وضعیت عملیاتی آن منطقه در زمان طرح ریزی آن بود، چنین بود: در عملیات سرازیر کردن آب رودخانه کرخه به منطقه بین حمیدیه سوسنگرد جاده حمیدیه سوسنگرد در چند نقطه آسیب دیده بود و چون در همان نقاط آسیب دیده زمین‌های طرفین جاده را آب فرا گرفته بود رفت و آمد در محور حمیدیه سوسنگرد با اشکالاتی مواجه شده و حرکت در خارج از جاده در نقاط آب گرفته غیر مقدور گردیده بود، لذا لشکر در فرضیات این طرح به این نکته اشاره کرده که محور حمیدیه سوسنگرد به نحوی ترمیم می گردد که برای حرکت خودروهای شنی دار و چرخ دار آماده می شود. نکته دیگری که در فرضیات این طرح اشاره شده، این است که در آن موقع غرب رودخانه مالکیه در اختیار دشمن بود و پل سوسنگرد بر روی این رودخانه به وسیله نیروهای خودی تخریب شده بود لذا برای عبور از شرق به غرب رودخانه مالکیه لازم بود، پل شناور نظامی برقرار گردد. نکته دیگر، این که هر گونه تلاش در جنوب کرخه مستلزم به دست گرفتن کنترل تپه الله اکبر در شمال کرخه بود. زیرا این تپه به مناطق جنوبی دید کامل داشت و نیروهای دشمن با در دست داشتن تپه الله اکبر می توانستند هر گونه حرکات و فعالیت نیروهای ما را در جنوب رودخانه کرخه تحت نظر گرفته و خنثی نمایند. لذا در طرح عملیاتی لشکر ۱۶ زرهی به این نکته توجه شده و تصرف تپه الله اکبر مقدم بر پیشروی در جنوب کرخه منظور گردیده بود.

مأموریت لشکر ۱۶ زرهی در این طرح مقدماتی چنین بود که لشکر ضمن حفظ مواضع پدافندی منطقه مسئولیت خود در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد، در غرب سوسنگرد حمله می‌کرد و این شهر را از کنترل مستقیم آتش و دیدبانی دشمن خارج می‌نمود. تدبیر عملیاتی لشکر برای اجرای این مأموریت عبارت از آن بود که با تیپ ۳ زرهی در منطقه جنوب غربی حمیدیه و در محور طراح پدافند می‌کرد و با تیپ ۵۵ پیاده هوابرد که زیر امر آن لشکر بود و در محور سوسنگرد هویزه پدافند می‌نمود به سمت غرب سوسنگرد حمله می‌کرد و کرانه غربی رودخانه مالکیه را تصرف و تأمین می‌نمود. تیپ یک زرهی این لشکر که در احتیاط بود در محور حمیدیه سوسنگرد تیپ ۵۵ پیاده را دنبال و پشتیبانی می‌کرد و در صورت ایجاد وضعیت، حمله را به سمت غرب و تا بستان ادامه می‌داد. در این طرح منطقه تجمع جلوی تیپ یک زرهی، حوالی آبادی ابوحمیظه تعیین شده بود لذا تیپ برای وصول آن بایستی یک راه‌پیمایی تاکتیکی از شمال شرقی حمیدیه تا ابو حمیظه اجراء می‌کرد.

با توجه به طرح‌های مشروحه لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی ملاحظه می‌گردد که این طرح‌ها چندان ساده هم نبودند. به ویژه این که در محور حمیدیه سوسنگرد پهلوی جنوبی منطقه لشکر به طول ۳۰ کیلومتر تأمین قاطعی نداشت. گرچه آب‌گرفتگی منطقه قسمت‌های زیادی از اراضی این منطقه را غیر قابل عبور کرده بود، ولی با گرم شدن هوا و کم شدن آب رودخانه کرخه مناطق آب‌گرفته به مرور خشک می‌شد. ضمناً جاده‌های فرعی که از کرخه کور به جاده اصلی حمیدیه سوسنگرد وصل می‌شدند، مانند جاده طراح جلالیه، ابوحمیظه و هویزه قابل عبور بودند و دشمن می‌توانست با استفاده از آن‌ها تهدیدی از سمت جنوب برای لشکر ۱۶ زرهی ایجاد کند و اجرای حمله را مختل سازد. این موضوع برای لشکر ۱۶ زرهی در تقدم ویژه‌ای بود و تأثیر منفی این تهدید سبب شده بود که اساساً حمله عناصر لشکر ۱۶ زرهی برای تصرف یک هدف محدود، در عمق حدود ۶ کیلومتری مناطق اشغالی دشمن در غرب سوسنگرد در نظر گرفته شود و امکان عملیات استفاده از موفقیت بعد از شکست اولیه دشمن از بین برود که متأسفانه به علت ضعف نسبی توان رزمی که نیروهای ما در تمام طول ۷ ساله جنگ تا کنون داشتند، اجرای عملیات استفاده از موفقیت بعد از پیروزی‌های اولیه امکان‌پذیر نشد و این امر یکی از مهم‌ترین علل طولانی شدن جنگ گردید.

برای مشخص تر شدن وضعیت توان رزمی نیروهای ما کافی است که به یگان احتیاط لشکر ۱۶ زرهی توجه کنیم. این لشکر از نظر ظاهر سازمانی با ۲ تیپ زرهی و یک تیپ پیاده و حدود یک گردان از نیروهای مردمی عملیات مورد نظر را بایستی اجراء می نمود. امکان بروز تهدید از جناح جنوبی ۳۰ کیلومتری حداقل در ۴ نقطه وجود داشت. احتیاطی که برای لشکر در این عملیات منظور شده بود، فقط یک گردان تانک با ۱۲ دستگاه تانک بود. یعنی استعداد یگان احتیاط از یک گروهان تانک هم کمتر بود. در صورتی که در چنین عملیاتی نیروی احتیاط یک لشکر باید حداقل یک تیپ ۳ تا ۴ گردانی بسیار قوی باشد. ضمناً استعداد رزمی این گردان تانک نمونه‌ای از استعداد تمام یگان‌های لشکر بود و عناصر لشکر ۹۲ زرهی نیز وضعی مشابه همین لشکر را داشتند. لذا گرچه ما در شرح وقایع نام از لشکر و تیپ و گردان می‌بریم، ولی باید توجه داشت که عملاً فقط قرارگاه این سازمان‌ها وجود داشتند و واحد رزمی آن‌ها حداکثر در حدود استعداد رزمی یک رده پایین تر بود.

موضوع جالب دیگر، آن که همین گردان اسمی احتیاط نیز از تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی که در عرض جبهه ۳۰ کیلومتری پدافند می‌کرد برداشت شده بود. در حقیقت احتیاط تیپ ۳ زرهی به عنوان احتیاط لشکر نیز منظور شده بود که استعداد رزمی آن کمتر از یک گروهان تانک بود.

از نظر استعداد رزمی تیپ‌های شرکت کننده در این نبرد، باید به نکته دیگری نیز توجه نمود که به علت تلفات سنگینی که لشکر ۱۶ زرهی در عملیات دی ماه ۱۳۵۹ دیده بود، لشکر تعدادی از گردان‌های تانک و مکانیزه را در یکدیگر ادغام کرده بود. لذا برای اجرای عملیات مورد بحث هر تیپ زرهی این لشکر فقط یک گردان مکانیزه و یک گردان تانک داشت. تیپ ۵۵ هوابرد نیز فقط ۲ گردان پیاده هوابرد داشت و با توجه به وجود یک گردان سوار زرهی تعداد گردان‌های رزمی لشکر ۱۶ زرهی که برای این عملیات در نظر گرفته شده بود ۳ گردان تانک ۲ گردان مکانیزه ۲ گردان پیاده، یک گردان سوار زرهی جمعاً ۸ گردان رزمی بود که با ۴ گردان توپخانه پشتیبانی می‌شد. در صورتی که در مقابل عناصر این لشکر، نیروهای دشمن شامل عناصر لشکر ۹ زرهی با تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی و ۱۴ مکانیزه و تیپ ۲۰ لشکر مکانیزه گسترش داشت و فقط عناصری از تیپ ۳۵ زرهی که در حدود ۲ گردان بود در شمال کرخه و در منطقه مقابل تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی قرار گرفته بود. علاوه بر واحدهای سازمانی این یگان‌ها چند گردان تقویتی نیز در زیر امر

لشکرها و تیپ‌های دشمن بود. هم‌چنین احتیاط لشکر ۵ مکانیزه عراق، تیپ ۲۶ زرهی بود که به سادگی می‌توانست در این منطقه وارد عمل گردد. و با توجه به این که هر تیپ عراقی ۴ گردان رزمی داشت، در مقابل ۸ گردان لشکر ۱۶ زرهی ما حدود ۱۲ تا ۲۰ گردان عراقی می‌توانست وارد عمل گردد. در چنین شرایط عدم تعادل توان رزمی نسبی به نفع نیروهای دشمن فقط دو عامل می‌توانست در تقویت نیروهای ما مؤثر باشد. اولین عامل ایمان و اراده رزمندگان ما برای بیرون راندن نیروهای متجاوز از سرزمین ما بود و عامل دوم آب‌گرفتگی منطقه در جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد بود که مانور یگان‌های بزرگ زرهی و مکانیزه را کاملاً محدود می‌کرد. اما این شرط زمین، در غرب سوسنگرد وجود نداشت. زیرا آن منطقه را آب فرا نگرفته بود در نتیجه نیروهای دشمن می‌توانستند با حداقل نیرو در حوالی کرخه‌کور پدافند کنند و با نیروهای برتر خود در غرب سوسنگرد در مقابل نیروهای ما عکس‌العمل نشان دهند. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰ تغییراتی در سازمان فرماندهی صحنه عملیات خوزستان داده شد. فرمانده لشکر ۹۲ زرهی که سرهنگ زرهی ستاد غلامرضا قاسمی نو بود تعویض گردید و به جای او سرهنگ زرهی ستاد مسعود منفرد نیایکی به فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی منصوب شد. فرمانده لشکر ۲۱ پیاده نیز تعویض شد و تغییراتی نیز در قرارگاه عملیاتی جنوب به وجود آمد که در این تغییرات نگارنده به عنوان جانشین عملیاتی فرمانده نیروی زمینی در قرارگاه جنوب مسئولیت هدایت واحدهای مستقر در خوزستان را به عهده گرفتیم. علت این تغییرات در قرارگاه جنوب این بود که نگارنده که از آغاز جنگ در صحنه عملیات خوزستان انجام وظیفه می‌کردم، در اواخر بهمن ماه ۱۳۵۹ برای مأموریت خرید وسایل و تجهیزات نظامی به کشورهای اروپای غربی اعزام شدم. در آن موقع تیمسار ظهیرنژاد به علت عمل جراحی آپاندیس در بیمارستان بستری بود که بعد از بهبودی برای استراحت به تهران رفت و جانشین سازمانی فرماندهی نیروی زمینی که سرتیپ علیمردان خزاعی بود به خوزستان رفت و هدایت عملیات نیروهای مستقر در خوزستان را به عهده گرفت. در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ از طرف شورای عالی دفاع به فرماندهی نیروی زمینی مأموریت داده شد در رأس یک هیئت نظامی برای خرید وسایل و تجهیزات به کره شمالی عزیمت نمایند. در اجرای این امر لازم بود جانشین سازمانی ایشان در قرارگاه اصلی نیروی زمینی در تهران باشد. بدین جهت از طرف فرمانده نیروی زمینی به من مأموریت داده شد به خوزستان بروم و وظایف هدایت عملیات

یگان‌های نیروی زمینی را به عهده بگیرم و تیمسار سرتیپ خزاعی به تهران مراجعت نماید. در اجرای این امر من از تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۰ برای بار دوم در صحنه عملیات خوزستان عهده‌دار مسئولیتی گردیدم که در این موقع عناصر نیروی زمینی در صحنه عملیات خوزستان بدین ترتیب از شمال به جنوب گسترش داشتند. تیپ ۸۴ پیاده در ارتفاعات شمال دهلران عین‌خوش، لشکر ۲۱ پیاده در غرب شوش دزفول، لشکر ۹۲ زرهی در منطقه اهواز و تپه الله، اکبر لشکر ۱۶ زرهی در منطقه حمیدیه سوسنگرد که تیپ ۵۵ پیاده هواپرد نیز زیر امر این لشکر بود. ضمناً تیپ ۲ زرهی این لشکر در غرب شوش و در تپه رقابیه گسترش داشت، و بالاخره لشکر ۷۷ پیاده در منطقه ماهشهر آبادان مستقر بود و تمام نیروهای هر دو طرف متخاصم در حالت پدافند ثابت قرار داشتند و عملاً جبهه‌ها راکد بودند و فقط نبرد توپخانه‌ها جریان داشت.

در هنگام ورود من به قرارگاه جنوب طرح آفندی به تپه الله اکبر به طور جدی مطرح بود. نظر به این که فرمانده لشکر ۹۲ زرهی تعویض شده بود و من نیز به جای تیمسار خزاعی عهده‌دار مسئولیت عملیاتی خوزستان شده بودم، لازم بود طرح مورد نظر مجدداً مورد بررسی قرار گیرد. برای این منظور جلسه شورای فرماندهان در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ماه در محل استقرار رئیس جمهور در پاسگاه افسران ژاندارمری اهواز تشکیل شد که در این جلسه علاوه بر فرماندهان لشکرها، تیمسار فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک، دکتر چمران و رئیس سپاه پاسداران اهواز حضور داشتند. در این جلسه ضمن بررسی وضعیت کلی صحنه عملیات خوزستان، طرح آفندی مربوط به عملیات الله اکبر مطرح گردید و بررسی‌های دقیقی درباره آن به عمل آمد. نکته‌ای را که باید اعتراف کنم این است که ابتدا این طرح برای من (نگارنده) کمی مشکل به نظر رسید و با توجه به حوادث سخت و تأسف‌باری که در عملیات کرخه‌کور رخ داد که من شاهد آن بودم، لازم بود از تکرار آن حوادث جلوگیری شود. لذا پیشنهاد کردم مدتی فرصت داده شود تا من و فرمانده لشکر ۹۲ زرهی که آن هم تازه وارد خوزستان شده بود و اصولاً در مدت خدمت نظامی خودش هیچ وقت در این منطقه خدمت نکرده بود، این طرح را بیشتر بررسی کنیم.

رئیس جمهور گفت با بررسی بیشتر موافق است، ولی به هر حال هرچه زودتر بایستی این طرح اجراء گردد. نظر به سوابق نبرد کرخه‌کور که قبلاً بیان شد اظهار نمود درباره مسائل تخصصی نظامی نظریه خاصی ندارد و آن را به فرماندهان واگذار کرد. لازم به یادآوری

است که نظر به سوابق قبلی که نگارنده در منطقه عملیات خوزستان داشتم چهره آشنایی برای شخصیت‌ها و فرماندهان نظامی بودم، لذا مذاکرات اولیه من برای اجرای طرح الله اکبر با حسن تفاهم کامل انجام گرفت و کلیات طرح بررسی گردید. نکته مهم در این طرح‌ریزی چگونگی شرکت رزمندگان غیر ارتشی در این عملیات بود که از ابتدا مورد توجه قرار گرفته بود زیرا اصولاً مشوق اصلی اجرای این عملیات، دکتر چمران و فرمانده سپاه پاسداران بودند (تصور می‌کنم فرمانده ستاد عملیات جنوب در آن موقع برادر رحیم صفوی پور بود)

این فرماندهان نیروهای مردمی علاقمند بودند، افراد آن‌ها در این عملیات نقش فعالی داشته باشند و در عین حال صمیمانه علاقمند بودند که همکاری و هم‌آهنگی کامل بین فرماندهان واحدهای ارتشی و غیرارتشی برقرار شود تا حوادث عملیات کرخه‌کور تکرار نگردد. برای این منظور از آغاز طرح‌ریزی، فرماندهان نیروهای مردمی قبول کرده بودند واحدهای آن‌ها در هر قسمت از منطقه عملیات زیر امر فرمانده یگان نظامی آن منطقه قرار گیرد و مأموریت نیروهای مردمی به وسیله فرماندهان نظامی تعیین گردد. این تدبیر بسیار مفید بود زیرا هر یک از نیروهای رزمنده ارتشی مقدمات و محدودیت‌های مخصوص به خود را داشتند که با ترکیب این دو عنصر مقدمات افزایش می‌یافت و محدودیت‌ها کاهش پیدا می‌کرد. به عنوان مثال نیروهای ارتشی دارای تجهیزات و وسایل و امکانات لجستیکی قوی‌تری بودند، در صورتی که نیروهای مردمی فقط مجهز به سلاح سبک و معدودی سلاح ضد تانک بودند که آن‌ها را نیز از واحدهای ارتشی دریافت کرده بودند. در نتیجه نیروهای مردمی فاقد توپخانه و تانک و هواپیما و هلی‌کوپتر و امثال آن بودند. اما از نظر شرایط کلی پرسنلی و روحیه و میل جنگ‌جویی افراد نیروهای مردمی خیلی برتر از افراد ارتشی بودند. بنابراین با ترکیب یگان‌های ارتشی و مردمی یک نیروی رزمنده مناسب تشکیل می‌شد که امتیازات و مقدمات هر عنصر، کمبودهای عنصر دیگر را جبران می‌کرد. گرچه از آغاز طرح‌ریزی تلاش بر این بود که دو عنصر رزمنده ارتشی و مردمی کاملاً در کنار هم قرار گیرند، اما در عمل و در رده واحدهای گردان و گروهان این هم‌آهنگی در سطح کمال مطلوب نبود. بدین جهت در جریان عملیات، نیروهای مردمی مأموریت غیر مستقل در داخل مأموریت کلی هر لشکر اجراء کردند که در شرح هدایت عملیات چگونگی آن بیان خواهد شد.

از نیمه دوم اردیبهشت و بعد از جلسه هم‌آهنگی مورخه ۱۶ این ماه تلاش‌های کاملاً جدی برای آمادگی هرچه بیشتر به عمل آمد. برآوردهای ستادی تکمیل گردید و شناسایی‌های کامل از منطقه عملیات به وسیله تمام رده‌های فرماندهی از قرارگاه جنوب تا رده گروهان به عمل آمد که از جمله شناسایی به وسیله نگارنده در مقام فرمانده قرارگاه جنوب و فرمانده لشکر ۹۲ زرهی با حضور افسران آن لشکر اجراء شد. زیرا همان گونه که بیان گردید ما دو نفر تازه به منطقه وارد شده بودیم و لازم بود از نزدیک منطقه را بررسی کنیم. به ویژه فرمانده لشکر آشنایی قبلی با وضعیت طبیعی خوزستان نداشت و تمام مدت خدمت نظامی خود را در آذربایجان و باختران انجام داده بود. اتفاقاً ما دو نفر در دوران سه ساله دانشکده افسری با هم در یک کلاس بودیم و در دوران خدمت نیز دوستان صمیمی یکدیگر بودیم و در این نبرد نیز در کنار هم قرار گرفته بودیم.

بعد از بررسی‌های مقدماتی، به ستادها دستور داده شد، برآورد وضعیت دقیق درباره مسائل عملیاتی و اطلاعاتی و لجستیکی به عمل آورند و همه مسائل مؤثر در عملیات را به نحو کامل بررسی کنند و کمبودها را برطرف نمایند تا در زمان اجراء مشکلی از جانب نیروهای خودی به وجود نیاید. از جمله برآوردهای مهم، وضعیت مهمات بود، زیرا ما در نبرد کرخه‌کور درباره تدارک سریع مهمات با مشکلی مواجه شدیم که خوشبختانه با همت مسئولین فرماندهی مهمات نیروی زمینی برطرف گردید و این تجربه را در این عملیات به کار گرفتیم. بررسی‌ها نشان می‌داد که نیروهای ما از لحاظ مهمات محدودیت‌های زیادی دارند. در لیست مهمات محدود ۱۷ نوع مهمات سلاح سنگین منظور شده بود که شامل انواع مهمات خمپاره‌اندازها، توپ‌های ۱۳۰ و ۱۷۵ و ۱۵۵ میلی‌متری و موشک‌انداز ۱۲۲ میلی‌متری کاتیوشا و موشک ضد تانک تاو از جمله آن‌ها بود. برای رفع کمبود مهمات از فرماندهی مهمات نیروی زمینی درخواست شد، مهمات مورد نیاز واحدها را تأمین نماید. این فرماندهی در ۱۹ اردیبهشت ماه طی نامه‌ای وضعیت موجود مهمات را که دارای محدودیت‌های فراوانی بود به قرارگاه جنوب اعلام کرد. در این نامه چگونگی محدودیت و انواع مهمات اعلام شده بود که شامل مهمات توپخانه و تانک‌ها و انواع دیگر سلاح سنگین بود. مفاد این نامه و آمارهای ارائه شده بسیار نگران‌کننده بود به نحوی که کل مهمات موجود بعضی از جنگ‌افزارها در انبارها و نقاط آمادی برای ۲ روز تا ۱۵ روز عملیاتی کفایت می‌کردند و این وضع واقعاً تکان‌دهنده بود. زیرا با این مقدار مهمات، نه تنها اجرای عملیات



آفندی بلکه حتی ادامه عملیات پدافندی نیز در معرض خطر جدی قرار داشت. یک نکته لازم به یادآوری این است که درباره مهمات خریداری شده به وسیله رژیم سلطنتی ایران خیلی اغراق‌گویی شده بود و برای رهبران سیاسی و حتی نظامی دوران بعد از پیروزی انقلاب چنین استنباط شده بود که ارتش ایران برای ۲۰ سال جنگیدن مهمات دارد و شایع شده بود که در اغلب کوهستان‌های ایران انبارهای وسیع مهمات مملو از انواع مهمات وجود دارد. در حالی که چنین نبود و در زمان رژیم سلطنتی ایران فقط برای ۱۰ روز عملیات مهمات خریداری شده بود که مصرف ۱۰ روز عملیاتی در منطقه لشکرها و ۳۰ روز در منطقه آمادگاه‌ها و ۶۰ روز در انبارهای عمومی فرماندهی مهمات بود. مقداری مهمات آموزشی نیز برای مصرف ۲ سال آموزشی خریداری گردیده بود. ضمناً مقداری مهمات نیز در داخل کشور تهیه می‌شد که جایگزین مصرفی مهمات آموزشی و یا تأمین کمبودهای عملیاتی می‌گردید. علت تعیین این روش تدارک مهمات آن بود که ارتش ایران از لحاظ تدارک تجهیزات و مهمات و هر گونه اقلام دیگر وابسته به کشورهای دیگر بود و برآورد می‌شد که در هر گونه جنگ محلی و منطقه‌ای پای قدرت‌های بزرگ تسلیحاتی به میان کشیده خواهد شد و با توجه به این که ایران در سازمان پیمان سنتو عضویت داشت که به وسیله ترکیه و انگلستان و آمریکا با سازمان پیمان ناتو نیز اشتراک منافع پیدا می‌کرد، لذا برای ارتش ایران هیچ گونه مشکلات تسلیحاتی و تدارکات نظامی متصور نمی‌شد و این صد روز نیز برای فاصله زمانی آغاز جنگ تا وصول اولین محموله ارسالی یا خریداری از کشورهای فروشنده و یا تدارک کننده در نظر گرفته شده بود. ضمن این که با توجه به تجربیات جنگ‌های محدود و منطقه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم که در نقاط مختلف جهان مانند خاور میانه عربی رخ داد، چنین برآورد می‌شد که جنگ‌های محدود و منطقه‌ای بیش از ۲ تا ۳ ماه نمی‌تواند طول بکشد، مگر این که دامنه جنگ آن قدر گسترش یابد که پای منافع ابرقدرت‌های بزرگ به طور رسمی و علنی و یا غیر مستقیم به میان کشیده شود. در غیر این صورت جنگ‌ها محدود به مدت کوتاهی می‌شد و آتش‌بس برقرار می‌گردید و جنگ به داخل اطاق‌ها و پای میزهای مذاکرات کشیده می‌شد. بنابراین برآورد ارتش ایران برای تأمین مهمات مورد نیاز بر اساس دلایل قابل قبول تاکتیکی و استراتژیک آن نوع جنگ‌ها بود. اما جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از قواره‌های شناخته شده جنگ‌های محدود و محلی خارج شد و نه تنها در ۲ یا ۳ ماه پایان نیافت، بلکه در موقع نگارش این مطالب از

هفتمین سال آن نیز یک ماه سپری شده بود و جنگ هفتاد و سومین ماه را پشت سر می گذاشت که به علت طول مدت زمان و مصرف فوق العاده تجهیزات و وسایل و مهمات از پرهزینه ترین جنگ های تاریخ جهان گردید که هزینه آن برای دو طرف درگیر در جنگ بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد دلار برآورد می گردید که البته ویرانی های حاصل از جنگ نیز جزو این ارقام منظور می شد. محدودیت لجستیکی منحصر به مهمات نبود، درباره وسایل و تجهیزات نیز نیروهای مسلح ما محدودیت های زیادی داشتند که از جمله محدودیت خودروهای ترابری اعم از رزمی و تجارتي بود. از آغاز جنگ واحدهای ارتشی از لحاظ خودروهای ترابری وابسته به پشتیبانی های مردمی بودند و بدون پشتیبانی های مردمی امور حمل و نقل واحدهای ارتش دچار رکود و تأخیرهای فراوانی می گردید. برای روشن شدن این وضع خاطره ای را بیان می کنم. نگارنده بعد از این که از اواسط اردیبهشت مسئولیت هدایت عملیات صحنه خوزستان را به عهده گرفتم، از جمله درخواست های مکرری که فرماندهان لشکرها از قرارگاه جنوب می کردند، خودروهای ترابری سبک و متوسط بود. من در این باره با فرمانده ترابری نیروی زمینی مذاکره کردم و او قول داد چند دستگاه وانت برای واحدهای خوزستان بفرستد. روزی در اطاق کارم نشسته بودم، دژبان خبر داد یک نفر غیرنظامی درخواست ملاقات با من را دارد، گفتم بیاید. بعد از این که وارد شد، دیدم جوانی حدود ۳۰ ساله با لباسی نسبتاً نامرتب است. پرسیدم چه کار دارید؟ گفت: من راننده وانت هستم، در تهران بودم ارتش اعلام کرد، به راننده و خودرو باری نیاز دارد، من به فرماندهی ترابری نیروی زمینی مراجعه کردم و داوطلبی خودم و آمادگی وانتم را برای خدمت به ارتش اعلام کردم. افسر مسئول به من نامه ای داد که خودم را به شما معرفی کنم. نامه را گرفتم و خواندم حالتی به من دست داد که نمی دانستم از شوق یا تأثر گریه کنم. زیرا از طرفی احساس پاک این جوان که تنها دارائی آسیب پذیر خود را با خود به میدان جنگ آورده بود و ممکن بود با یک گلوله خود و خودرواش نابود شود مرا تحت تأثیر شدید خود قرار داد، از طرفی به خاطر رسیدن ۴ لشکر سازمان یافته و حدود یک لشکر از واحدهای متفرق جمعاً ۵ لشکر، در تحت فرماندهی من بودند و برای تقویت این ۵ لشکر یک دستگاه وانت غیرنظامی برای مدت یک ماه اعزام شده بود. آری این چنین بود وضعیت نیروهای ما در سال اول جنگ. محدودیت دیگر ما قطعات یدکی خودروها و جنگ افزارهای سنگین بود که به اصطلاح عامیانه بیداد می کرد. برای روشن شدن این وضع نیز خاطره ای بیان می کنم. در اردیبهشت

و خرداد ماه سال ۱۳۶۰ لشکرهای زرهی ما از لحاظ تانک سخت در مضیقه بودند. به من اطلاع دادند تعداد زیادی تانک چیفتن در پارک زرهی پادگان دزفول نگه‌داری می‌شود، من روزی برای بازدید این تانک‌ها به پارک زرهی رفتم، مسئولین تعمیر و نگه‌داری در محل بودند. تعداد تانک‌های موجود را سؤال کردم. حدود ۵۰ دستگاه بود. از افسر نگه‌داری پرسیدم آیا این تانک‌ها قابل تعمیر هستند یا نه، گفت: اکثراً قابل تعمیر هستند، ولی قطعه‌ی یکی نداریم. پرسیدم: نمی‌توانید با برداشت از تانک‌هایی که قابل تعمیر نیستند، تعدادی از این تانک‌ها را تعمیر کنید؟ پاسخ داد: این بررسی را کرده‌ایم، نتیجه این بود که حداکثر ۲ تا ۴ دستگاه تانک را می‌توانیم تعمیر کنیم. در آن شرایط همان، چند دستگاه معدود هم برای واحدهای زرهی ما مغتنم بود. لذا دستور دادم هر چه سریع‌تر این کار انجام شود.

در ادامه برآورد وضعیت واحدها، افسر مسئول امور پرسنلی قرارگاه جنوب نیز برآوردی کرده بود که نشان می‌داد وضعیت پرسنلی حداقل از لحاظ تعداد و کمیت چندان نامطلوب نیست. استعداد پرسنلی لشکرها و تیپ‌ها بین ۷۰ تا بیش از ۱۰۰ درصد را داشتند. آمار اضافی این لشکرها مربوط به افراد وظیفه بود. در این برآورد استعداد پرسنلی افسران و درجه‌داران کادر ثابت ۳۰ تا ۷۰ درصد برآورد گردیده بود. با توجه به برآوردهای ستادی، نتیجه کلی به صورت برآورد وضعیت فرماندهی تهیه شد که نشان می‌داد در آن شرایط از نظر عددی و کمی، برتری با نیروهای دشمن است. ولی از نظر کیفی و شرایط انسانی به ویژه ایمان و روحیه، برتری با نیروهای ما است و ما می‌توانیم با استفاده از این برتری عوامل انسانی، تک‌های محدود و محلی را طرح‌ریزی و اجراء کنیم. ولی در آن شرایط نمی‌توانستیم خطرات احتمالی حملات گسترده را تحمل نماییم. زیرا تحمل تلفات و خسارات بیش از ۵ درصد برای ما بسیار مشکل بود. ذکر این نکته ضروری است که تا آن موقع که قریب ۸ ماه از طول زمان جنگ می‌گذشت، تلفات پرسنلی ما به طور نسبی بسیار کم بود و نیروهای متجاوز عراق موفق نشده بودند واحدهای ما را به کلی نابود یا اسیر نمایند. چنان که در آن موقع در قرارگاه جنوب بررسی‌هایی درباره تلفات پرسنلی انجام شد و طبق آماري که به من ارائه گردید، جمع کل پرسنل واحدهای ارتشی مستقر در خوزستان که تحت فرماندهی قرارگاه جنوب در آن تاریخ بودند، حدود ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) نفر بود. تا آن موقع تلفات پرسنلی واحدهای ما که شامل لشکرهای ۱۶ و ۲۱ و ۷۷ و ۹۲ و تیپ‌های ۵۵ و ۸۴ پیاده و گروه ۵۵ توپخانه بودند ۱۰۴۴ نفر شهید ۱۹۵۳ نفر مجروح ۳۳۴ نفر مفقود و ۸۰ نفر اسیر

بود که میزان درصد کل تلفات پرسنلی ما ۵/۲ درصد بود که شامل ۱/۷ درصد شهید ۳/۲ مجروح و ۳٪ درصد اسیر و مفقود بود. این میزان تلفات در طول ۸ ماه جنگ نامتعادل به نفع نیروهای دشمن بسیار ناچیز به نظر می‌رسید. اما از نظر تجهیزات به ویژه تانک تلفات ما بسیار سنگین بود. ضمن این که تلفات پرسنلی برای ما قابل جایگزینی بود، ولی ضایعات تجهیزاتی به ویژه تجهیزات سنگین خریداری شده از کشورهای غربی به علت محاصره اقتصادی کشور ما امکان جایگزینی نداشت. چنان که تا آخر جنگ نیز امکان جایگزینی تانک‌های خریداری شده از غرب حاصل نشد. این محدودیت تجهیزاتی که در بیان برآورد لجستیکی به شمه‌ای از آن اشاره شد، ما را وادار به محافظه‌کاری می‌کرد و نمی‌توانستیم با قبول خطرات وسیع‌تر دست به حملات وسیع بزنیم. از طرفی دشمن، میهن و سرزمین ما را اشغال کرده بود و نمی‌توانستیم آرام بنشینیم و نظاره‌گر حضور نیروهای دشمن در سرزمین چندین هزار ساله خود باشیم. لذا مجبور بودیم تدبیر کلی پدافند در تمام منطقه و طرح‌ریزی و اجرای حملات محدود و محلی در قسمت‌هایی از منطقه نبرد را بپذیریم. این وضع تا حضور بسیار فعال و وسیع نیروهای مردمی در صحنه عملیات که از اواخر سال اول جنگ آغاز گردید و عملیات شکستن محاصره آبادان با آن حرکت آغاز شد، ادامه داشت.

بر اساس تدبیر کلی که برای ادامه جنگ اتخاذ شد، اولین حمله محدود، همان بود که در این قسمت از تاریخ جنگ مورد بررسی ما است و آن حمله به تپه الله اکبر و غرب سوسنگرد بود. به علت همان محدودیت‌هایی که بیان شد طرح‌ریزی و اتخاذ تصمیم قاطع برای اجرای آن قریب ۳ ماه به طول انجامید. زیرا توان رزمی نیروهای ما در شرایطی بود که امکان تهور فوق‌العاده و قبول خطر را از ما سلب کرده بود. گرچه اصل جنگ بر اساس قبول خطر است.

بعد از بررسی‌ها و برآوردهای نسبتاً دقیقی که در قرارگاه جنوب به عمل آمد، لازم بود وضعیت واحدهای شرکت کننده در حمله مورد نظر از نزدیک بررسی شود و با فرماندهان مسئول هدایت عملیات مذاکرات کاملی به عمل آید. برای این منظور شورای فرماندهی در ستاد لشکر ۹۲ زرهی در اهواز تشکیل شد و مسائل جنگ به ویژه طرح حمله در منطقه سوسنگرد با حضور فرماندهان بررسی گردید. همه فرماندهان معتقد بودند که با قبول استراتژی دفاعی ما نمی‌توانیم نیروهای متجاوز را از میهن خود بیرون کنیم. همه فرماندهان لشکرها با کمال علاقه‌مندی و صمیمیت و قاطعیت متعهد شدند حملات محدود و محلی را

طرح‌ریزی و اجراء نمایند. لازم به یادآوری است که برای این گونه عملیات طرحی به وسیله قرارگاه جنوب تهیه و ابلاغ شده بود و محدوده فعالیت لشکرها مشخص گردیده بود. در این جلسه مهندس چمران برادر دکتر چمران نیز که به عنوان رئیس ستاد گروه نامنظم دکتر چمران فعالیت داشت، شرکت نمود و درباره نحوه شرکت افراد این گروه در حمله مورد نظر و هم‌چنین نگهداری محور حمیدیه طراح کرخه‌کور که عنصری از گروه نامنظم در آنجا مستقر بود، مذاکره شد. همان روز منطقه عملیاتی سوسنگرد هویزه به وسیله فرماندهان مسئول و نگارنده مورد شناسایی و بررسی قرار گرفت و نحوه عبور از رودخانه مالکیه و پیشروی به سمت غرب سوسنگرد تجزیه و تحلیل گردید.

در آن زمان با وجود این که غرب رودخانه مالکیه در کنترل دشمن بود، ولی نیروهای دشمن برای جلوگیری از تحمل تلفات، از کرانه غربی رودخانه عقب‌تر رفته بودند و خاکریزهای مقدم خود را حدود یک کیلومتر دورتر از غرب رودخانه و در امتداد آبادی حاجیه ابوجلالات احداث کرده بودند. لذا عملاً کرانه غربی رودخانه در اختیار لشکر ۱۶ زرهی بود و این لشکر توانسته بود بدون نگرانی دو دستگاه پل شناور نظامی در شمال و جنوب شهر سوسنگرد بر روی رودخانه مالکیه احداث کند که واحدهای گشتی لشکر با استفاده از آن پل‌ها به غرب رودخانه می‌رفتند و عملیات ایذائی علیه دشمن انجام می‌دادند. یک پل نیز در روی کرخه احداث شده بود. لازم میدانم قسمتی از مشاهدات خودم را از این شناسایی و بازدید بیان کنم. در این موقع شهر سوسنگرد به کلی خالی از سکنه بود و به ندرت افراد محلی در آن دیده می‌شدند. خانه‌ها ویران و نیمه ویران بودند. در بازدیدی که از چند دستگاه خانه کردم، قسمت زیادی از وسایل مردم باقی مانده بود و نتوانسته بودند آنرا تخلیه کنند، وضعیت رقت‌باری بود. یک دهکده در جنوب سوسنگرد با بلدوزر ویران شده بود و نیروهای عراقی از خاک و مصالح ساختمانی خانه‌های آن دهکده برای خود خاکریز و جان‌پناه درست کرده بودند. خشونت و وحشی‌گری شرایط جنگی کاملاً مشهود بود. در همان زمان بازدید، شهر سوسنگرد زیر آتش سنگین توپخانه دشمن قرار گرفت و ما شاهد ویران شدن خانه‌های هم‌میهنانمان بودیم. تنها کاری که می‌توانستیم انجام دهیم این بود که توپخانه ما نیز مواضع دشمن را بکوبد، اما مواضع دشمن در اطراف آبادی‌ها و روستاهای ما بود. لذا متأسفانه توپخانه خود ما هم خانه‌های هم‌میهنان ما را ویران می‌کرد. این وضع، از اثرات جنگ در داخل هر کشوری است که جنگ به آن‌جا کشانده شود. به هر حال طرح

حمله در غرب سوسنگرد با حضور فرمانده لشکر ۱۶ زرهی و فرماندهان تیپ‌های ۵۵ هوابرد و یک زرهی در منطقه نبرد بررسی شد. با توجه به محدودیت‌های کلی و هم‌چنین اجرای تلاش اصلی، حمله به وسیله تیپ ۵۵ پیاده هم‌آهنگی شد. حمله تا عمق یک کیلومتری غرب نهر مالکیه اجراء شود و با توجه به گرمای شدید هوای منطقه که در اواخر اردیبهشت بالاتر از ۴۰ درجه سانتی‌گراد بود، حتی‌المقدور قبل از بالا رفتن شدت حرارت واحدهای حمله‌ور هدف‌های خود را تصرف و تحکیم کنند. این گونه هم‌آهنگی‌های حضوری نتایج بسیار مطلوبی داشت و تفاهم بین رده‌های مختلف فرماندهی برقرار می‌شد.

گرچه تمام قرارگاه‌های مسئول هدایت عملیات الله اکبر تلاش اصلی خود را برای آماده شدن جهت اجرای این عملیات به کار می‌بردند، ولی باید اعتراف کنم که هنوز اعتماد کاملی برای امکان اجرای موفقیت‌آمیز این عملیات در واحدهای ما به وجود نیامده بود. این عدم اعتماد بی‌دلیل نبود. یکی از دلایل مهم آن کمبود فوق‌العاده مهمات بود که فرماندهی مهمات نیروی زمینی در اوایل دهه دوم اردیبهشت ماه طی نامه رسمی محدودیت فوق‌العاده مهمات را اعلام کرده بود. احتمالات منفی به قدری زیاد بود که ستاد مشترک درباره احتمال موفقیت طرح مورد نظر در شک و تردید بود، طی نامه‌ای که به قرارگاه اصلی نیروی زمینی ارسال کرده بود، اظهار نظر نموده بود که درباره طرح حمله الله اکبر بررسی‌های دقیق به عمل آید و چنان که احتمال موفقیت قطعی نیست این طرح اجراء نشود. توضیح این که در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ماه تیمسار سرتیپ خزاعی جانشین فرمانده نیروی زمینی به خوزستان آمد. در مذاکراتی که با هم داشتیم این نکته را یادآوری کرد و بعداً نامه کتبی نیز رسید. اما بر خلاف نظامیان، فرماندهان نیروهای مردمی شامل دکتر چمران و فرمانده سپاه پاسداران اصرار داشتند این حمله هر چه زودتر اجراء شود. رئیس‌جمهور نیز با اجرای حمله موافق بود. در ۲۶ اردیبهشت ماه عناصر لشکر ۷۷ پیاده در محور ماهشهر آبادان حمله محدودی اجراء کردند که با موفقیت کامل همراه بود و یک موضع دشمن تصرف و بیش از ۸۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند. با وجود پاتک‌های متعدد دشمن، نیروهای ما توانستند این موضع را حفظ کنند و این حادثه کوچک در روحیه ما اثرات بسیار بزرگی داشت و اعتماد ما را به قدرت رزمی خود و ضعف نیروهای عراقی قوی‌تر کرد. فردای آن روز آخرین جلسه شورای عالی فرماندهان با حضور رئیس‌جمهور و دکتر چمران و تیمسار فلاحی در مقر ریاست جمهوری در اهواز تشکیل شد و علت تأخیر اجرای طرح به

ویژه نامه ستاد مشترک درباره اطمینان کامل از موفقیت مطرح گردید. تیمسار فلاحی توضیحاتی در این باره دادند و بالاخره تصمیم نهایی گرفته شد که این عملیات قبل از پایان اردیبهشت ماه اجراء گردد. نظر به این که مدت ۳ ماه درباره این طرح بررسی شده بود، بعد از تصمیم نهایی نیاز چندانی به زمان بیشتر برای تکمیل طرح‌ها و آمادگی نبود. جلسه یاد شده که شبانه بود، حدود نصف شب پایان یافت. از آغاز روز ۲۸ اردیبهشت ماه اقدامات قاطع برای آماده شدن جهت اجرای حمله آغاز گردید. اولین اقدام لازم، صدور دستور عملیاتی کتبی قرارگاه عملیاتی جنوب بود، تا به هر گونه شک و تردید خاتمه داده شود. لذا نگارنده به عنوان مسئول این امر در همان شب، یعنی بعد از مراجعت از جلسه شورای عالی فرماندهی، دستور عملیاتی کتبی را تهیه کردم و برای صرفه‌جویی در وقت همان شب از فرماندهان خواسته شد، در ساعت ۰۸۰۰ روز ۲۸ اردیبهشت ماه در ستاد لشکر ۹۲ زرهی حاضر باشند تا جنبه‌های تکنیکی و تاکتیکی طرح بررسی شود. این جلسه با حضور فرماندهان لشکرهای ۱۶ و ۹۲ و فرماندهان تیپ‌های شرکت کننده در عملیات تشکیل شد. دکتر چمران فرمانده نیروهای نامنظم و برادر رحیم صفوی رئیس ستاد سپاه پاسداران خوزستان نیز در این جلسه شرکت کردند. در همان جلسه، دستور عملیاتی که به نام خیبر نام‌گذاری شده بود، برای فرماندهان تشریح گردید و وظایف و مسئولیت‌های هر یک از عناصر شرکت کننده به دقت بررسی شد و هم‌آهنگی‌های لازم به عمل آمد که در این باره وظایف و مسئولیت‌های افراد گروه نامنظم و سپاه پاسداران از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود. زیرا می‌توان گفت نقش این نیروهای مردمی در آغاز حمله فوق‌العاده حساس بود. برابر طرح، این نیروهای مردمی موظف بودند شبانه و قبل از شروع حمله به مواضع نیروهای دشمن نزدیک شوند، به نحوی که بعد از اجرای آتش تهیه که از ساعت ۰۳۰۰ تا ۰۴۰۰ روز حمله اجراء می‌شد، با سرعت و شدت کامل به سنگرهای مقدم دشمن بریزند و آن‌ها را نابود کنند و با به آتش کشیدن تانک‌ها و خودروها و انبارهای تدارکاتی دشمن افراد دشمن را متوحش سازند، تا این افراد دشمن تسلیم یا مجبور به فرار شوند و نتوانند با آتش‌های ضد تانک که در خط مقدم پدافندی دشمن به نحو بسیار خطرناکی موضع گرفته بودند، تلفات سنگینی به واحدهای زرهی و مکانیزه ما وارد سازند. این نقش به قدری حساس بود که می‌توان گفت، سرنوشت این عملیات به آن بستگی داشت. هنگامی که در جلسه ۲۸ اردیبهشت ماه این مسائل مطرح شد، شوق و علاقه فرماندهان نیروهای مردمی صد چندان

گردید. زیرا آنان صمیمانه علاقمند بودند حساس‌ترین و خطرناک‌ترین مسئولیت‌ها را به عهده بگیرند. در این جلسه تمام جزئیات مربوط به عملیات مورد بررسی قرار گرفت و هم‌آهنگی‌های کامل برای اجرای آن‌ها به عمل آمده. آخرین اطلاعات درباره وضعیت نیروهای خودی و دشمن و امکانات حمله متقابل دشمن در منطقه نبرد مورد نظر مبادله شد و اساس طرح عملیاتی مورد موافقت تمام فرماندهان عمل کننده قرار گرفت. دستور عملیاتی کتبی بر همان مبنی تکمیل و منتشر گردید که نتیجه نهایی قریب ۳ ماه بررسی بود. بر مبنای این دستور واحدهای عمده از نیروهای مسلح ما که در این عملیات شرکت می‌کردند، عبارت بودند از: لشکر ۱۶ زرهی (منهای تیپ ۲ زرهی که در غرب شوش گسترش داشت)، تمام عناصر لشکر ۹۲ زرهی، تیپ پیاده، یک گردان حدود ۴۰۰ نفری از نیروهای سپاه پاسداران خوزستان و یک گردان حدود ۳۰۰ نفر. از گروه نامنظم دکتر چمران. تاریخ حمله روز ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ تعیین گردید و بعداً ساعت حمله نیز ساعت ۰۴۰۰ همان روز تعیین و ابلاغ شد. تدبیر کلی عملیات برای اجرای این حمله بر اساس مسیر شرقی غربی رودخانه کرخه بود که عناصر لشکر ۹۲ زرهی در شمال و لشکر ۱۶ زرهی در جنوب رودخانه کرخه به سمت غرب حمله می‌کرد. نیروهای سپاه پاسداران و نیروی نامنظم دکتر چمران در هر منطقه‌ای که وارد عمل می‌شدند، در زیر امر فرمانده نظامی همان منطقه مأموریت خود را دریافت و اجراء می‌نمودند. علت این روش درباره عناصر نیروهای مردمی آن بود که عناصر هر دو گروه نیروی مردمی در مناطق مختلف صحنه نبرد حضور داشتند که بعضی از این گروه‌ها ماه‌ها بود در آن مناطق بودند و آشنایی کامل با منطقه نگهبانی خود پیدا کرده بودند. لذا صحیح این بود که همان افراد در همان محل‌ها وارد نبرد شوند. قرارگاه‌های اصلی اجراء کننده عملیات، لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی بودند و سایر عناصر شرکت کننده، شامل تیپ ۵۵ هوابرد و نیروهای مردمی در زیر امر این قرارگاه‌ها قرار داده شد. اما این هر دو لشکر درگیر مأموریت‌های پدافندی در منطقه خود نیز بودند و در حقیقت هر دو لشکر در قسمتی از منطقه مسئولیت خود از حالت پدافندی به حالت آفندی درمی‌آمد و در سایر قسمت‌ها و مناطق، الزاماً به مأموریت پدافندی خود ادامه می‌داد. بر این مبنای، لشکر ۹۲ زرهی در جنوب غربی اهواز با تیپ یک پدافند می‌کرد و با تیپ ۳ زرهی که در مواضع پدافندی شرق الله اکبر گسترش داشت به نیروهای دشمن مستقر در تپه الله اکبر حمله می‌نمود. یعنی همان تیپ از حالت پدافندی به حالت آفندی



در می‌آمد و تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که احتیاط لشکر بود، از منطقه اهواز به منطقه غرب حمیدیه و شمال کرخه تغییر مکان می‌کرد و حمله تیپ ۳ را دنبال و پشتیبانی می‌نمود. لشکر ۱۶ زرهی نیز که مسئولیت منطقه حمیدیه سوسنگرد هویزه را عهده‌دار بود، فقط ۲ تیپ زرهی داشت و یک تیپ آن در منطقه عملیاتی غرب شوش و در تپه رقابیه درگیر مأموریت پدافندی بود. به همین علت تیپ ۵۵ پیاده هوایرد برای تقویت این لشکر در زیر امر آن قرار داده شده بود. عناصر این لشکر نیز در یک خط پدافندی به طول قریب ۳۰ کیلومتر از غرب حمیدیه تا سوسنگرد و هویزه درگیر مأموریت پدافندی بود. به نحوی که تیپ ۵۵ پیاده در منطقه سوسنگرد هویزه پدافند می‌کرد و تیپ ۳ زرهی لشکر ۱۶ زرهی مسئولیت پدافندی جنوب غربی حمیدیه را بر عهده داشت و تیپ یک زرهی نیز به عنوان احتیاط لشکر نگه‌داری می‌شد. واحدهای توپخانه ما نیز در این منطقه نبرد برای تأمین آتش پشتیبانی مورد نیاز دو لشکر از شرق رودخانه کارون تا تپه الله اکبر در جبهه‌ای به عرض بیش از یک صد کیلومتر گسترش داشتند. تنها امتیاز برای توپخانه ما این بود که گردان‌های توپخانه مستقر شده در شمال رودخانه کرخه می‌توانستند، بدون تغییر موضع یا با تغییر موضع جزئی، در تمام عرض جبهه از حمیدیه تا تپه الله اکبر اجرای آتش کنند. از نظر استعداد رزمی نیروهای دشمن در منطقه نبرد مورد بحث نیز به علت وسعت زیاد جبهه گسترش پراکنده‌ای داشتند. لشکر دشمن در مقابل دو لشکر ما قرار داشت که از لحاظ توان رزمی کلی (از لحاظ وسائل و تجهیزات) خیلی قوی‌تر از نیروهای ما بودند. اما تراکم اصلی دفاعی دشمن در جبهه اهواز و حوالی کرخه کور بود. به نحوی که در منطقه نبرد شمال و غرب سوسنگرد فقط تیپ ۳۵ زرهی با حدود ۶ گردان رزمی و ۳ گردان توپخانه صحرائی گسترش داشت. لذا پدافند نیروهای دشمن در منطقه حمله مورد نظر ما خیلی مستحکم نبود. ضمن این که عناصر این تیپ از ترس احتمال عملیات نفوذی و هوایرد نیروهای ما در عمق نیز گسترش فوق‌العاده یافته بود. عناصر این تیپ تا تنگ چزابه و بستان گسترش پیدا کرده بودند و از نظر تاکتیک پدافندی، تدبیر فرمانده این تیپ، پدافند در عمق بود. بنابراین می‌توان گفت حداقل در مرحله اول حمله نیروهای حمله‌ور ما با مقاومت سنگین نیروهای دشمن مواجه نمی‌شدند. به عنوان شاهد مثال در تپه الله اکبر و مقابل تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی فقط حدود ۲ گردان دشمن مستقر بود که در مواضع خط مقدم آن فقط عناصر گردان تانک الکندی و گردان ۱۳ مکانیزه گسترش داشتند. البته لازم

به یادآوری است که این اطلاعات دقیق بعد از اجرای حمله و به دست آوردن اطلاعات مطمئن از نیروهای دشمن حاصل گردید. در هنگام برآوردها و تهیه طرح، اطلاعات ما به این میزان دقیق نبود. به ویژه این که ما درباره قدرت وارد عمل شدن نیروی احتیاط دشمن در تردید و حتی در نگرانی بودیم. به هر حال دستور عملیاتی قرارگاه جنوب با توجه به تدبیر کلی که بیان شد تهیه و به لشکرهای اجراء کننده ابلاغ گردید.

در همان روز، لشکرها و تیپ‌های عمل کننده آخرین تلاش‌های خود را برای آمادگی هر چه بیشتر به کار گرفتند. نظر به این که اقدامات ستادی در مدت زمانی طولانی انجام شده بود، نیاز بیشتری برای این فعالیت نبود. در شوراها فرماندهی تمام مسائل در حضور فرماندهان لشکرها و تیپ‌ها تجزیه و تحلیل شده بود. در رده‌های اجرایی نیز در قرارگاه تیپ‌ها و گردان‌ها و گروهان‌ها به همین نحو عمل گردیده بود. بنابراین مأموریت تمام یگان‌ها از قبل تعیین و ابلاغ شده بود. همان گونه که قبلاً گفته شد، حتی طرح عملیاتی کتبی لشکرها قبلاً به واحدهای ذی‌نفع ابلاغ گردیده بود و تغییرات جزئی نیز با صدور دستورات جزء به جزء انجام می‌گرفت. نظر به این که اجرای این عملیات از تاریخ ۱۸ اردیبهشت ماه قطعی شده بود و فقط زمان اجراء تعیین نگردیده بود، تغییرات جزئی نیز به مرور ابلاغ شده بود. در بررسی طرح لشکر گفتیم که طرح لشکر ۱۶ زرهی به نام طرح شهید عباسی در فروردین ماه تهیه شده بود و در دهه سوم اردیبهشت ماه تغییراتی طرح بر حسب تغییر این که در سازمان رزمی واحدهای لشکر داده شده بود، انجام گردید. آخرین تدبیر فرمانده لشکر ۱۶ زرهی برای اجرای این مأموریت این بود که فرمانده لشکر تصمیم گرفت با تیپ ۵۵ پیاده و تیپ یک زرهی حمله کند. برای این منظور تیپ ۵۵ پیاده و تیپ یک زرهی از پل‌های احدائی بر روی رودخانه مالکیه در شمال و جنوب سوسنگرد از رودخانه عبور کنند و خاکریزهای مقدم دشمن را تصرف و تا عمق ۶ کیلومتری غرب مالکیه پیشروی نمایند. برای این منظور از ۲۳ اردیبهشت ماه تیپ یک زرهی در جنوب سوسنگرد غرب جاده هویزه و سوسنگرد مستقر شده و ضمن تقویت پدافند این منطقه، آماده برای عبور از رودخانه گردید. ضمن این که با اعزام گشتی رزمی و عوامل نفوذی منطقه مربوط را از جنوب شهر سوسنگرد تا پل الوان و دغاغله شناسایی کرد و طرح عملیاتی گردان‌ها و گروهان‌ها را تکمیل نمود. تیپ ۵۵ پیاده نیز که در شمال شهر سوسنگرد تا رودخانه کرخه گسترش داشت، منطقه واگذاری را به نحو مطلوب شناسایی کرد و طرح‌های عملیاتی را

تکمیل نمود. برای نگه‌داری مواضع پدافندی جنوب غربی حمیدیه در محور طراح نیز تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی اقدامات تکمیلی را به عمل آورد. لشکر ۹۲ زرهی نیز فعالیت خود را بر اساس همان طرح قبلی که به نام طرح مهدی در فروردین ماه تهیه کرده بود ادامه داد. آخرین تدبیر فرمانده لشکر به صورت دستور عملیاتی کتبی به نام خیبر ۹۲ تهیه و در ۳۰ اردیبهشت ماه به یگان‌های اجرایی ابلاغ گردید که برابر این دستور تیپ ۳ آن لشکر با زیر امر گرفتن عناصری از سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران از مواضع پدافندی خود در شرق تپه الله اکبر به سمت غرب حمله می‌کرد و تپه الله اکبر را تصرف و تأمین می‌نمود. تیپ ۲ زرهی که در شرق مواضع تیپ ۳ به عنوان واحد دنبال و پشتیبانی کننده مستقر شده بود، آماده می‌شد، بنا به دستور مواضع قبلی تیپ ۳ زرهی را اشغال کند، یا حمله را به سمت غرب و تا تنگ چزابه و بستان ادامه دهد. تیپ یک آن لشکر نیز بدون تغییر مأموریت در مواضع پدافندی جنوب غربی اهواز پدافند می‌نمود. بدین ترتیب مراحل طرح‌ریزی عملیات به پایان رسید و یگان‌ها برای اجراء آماده شدند.

قبل از شرح جریان نبرد، برای آگاهی بیشتر از وضع نیروهای رزمنده ما، خاطره‌ای را بیان می‌کنم. بعد از صدور دستورات کامل در ۲۸ اردیبهشت ماه، بعد از ظهر آن روز با فرمانده لشکر ۹۲ زرهی که سرهنگ مسعود منفرد نیاکی بود، به قرارگاه عملیاتی تیپ ۳ آن لشکر که در تپه‌های شماره ۷ در شرق الله اکبر بود رفتیم و در پناهگاه فرمانده تیپ طرح عملیاتی را مجدداً حضوری بررسی کردیم. فرمانده تیپ ضمن علاقمندی کامل برای اجرای این مأموریت خونسردی کامل نداشت و کمی هیجان داشت (این افسر سرهنگ زرهی ستاد الماسی بود) مذاکرات حضوری من و فرمانده لشکر با او در تخفیف هیجانان و وی بسیار مؤثر افتاد. طرح عملیاتی تیپ را بررسی کردیم و برای توجیه عملی به منطقه نبرد رفتیم. البته فقط جناح شمالی منطقه را که تیپ در نظر داشت تلاش اصلی خود را در آن جناح به کار برد، شناسایی نمودیم. زمین این منطقه رملی و نسبتاً صعب‌العبور بود. به نحوی که خودروهای حامل ما که جیپ میول آمریکایی بودند و بهترین خودرو برای مناطق رملی بودند، با اشکال مسیر حرکت را طی کردند. در مسیر حرکت به یک عده غیرنظامی برخوردیم که حالت اردوگاهی داشتند. وقتی که به اردوگاه آنان رسیدیم، متوجه شدیم یک یگان پاسدار است. با مذاکراتی که با افراد این واحد کردم، متوجه شدم این یگان که حدود ۶۰ یا ۷۰ نفر بودند، از آغاز جنگ در آن منطقه رملی عاری از سکنه و حتی می‌توان گفت

عاری از ذی‌روح مستقر بودند، که البته افراد آن هر چند وقت یکبار تعویض می‌شدند. این واحد محور وصولی تپه الله اکبر به دشت آزادگان را در جنوب دامنه میشداغ تأمین می‌کردند. نگارنده که خود سال‌ها در خوزستان خدمت کرده بودم، تصور مقاومت و پایداری چندین ماهه آن رزمندگان در آن شرایط سخت طبیعی بسیار مشکل به نظر می‌رسید. ولی این افراد با ایمان، داوطلبانه و بدون هیچ‌گونه انتظار اجر و پاداش مادی برای حفظ و حراست میهن اسلامی خود در آن منطقه مشغول انجام وظیفه بودند. هنگامی که ما به نزدیک اردوگاه آنان رسیدیم، حدود ساعت ۱۶۰۰ بود. عده‌ای از آنان مشغول ادای نماز بودند که در آن بیابان سوزان مشاهده این حالت عرفانی احساس ویژه‌ای در انسان ایجاد می‌کرد و اثرات فوق‌العاده ایمان را در انسان‌ها به نحو بارزی مجسم می‌نمود. به علت کمی وقت برای شناسایی منطقه، از اردوگاه آنان گذشتیم. بعد از طی چند کیلومتر به طرف شمال غرب در وسط تپه‌های رملی بسیار صعب‌العبور به گروه دیگری از رزمندگان خودمان برخورد کردیم.

این گروه، از افراد جنگ‌های نامنظم دکتر چمران بودند. در آن اردوگاه نیز جلوه ایمان اسلامی و عرفان و عشق به خدا را من نه تنها دیدم، بلکه آن را لمس کردم. به منظور استفاده بیشتر از مدت زمان روشنایی روز، برای شناسایی منطقه به حرکت به سمت مواضع دشمن ادامه دادیم. بالاخره به تپه‌های رملی سختی رسیدیم که خودروها نتوانستند جلوتر بروند و اجباراً به حالت پیاده مسافتی نیز جلوتر رفتیم. زمین منطقه رملی بسیار سخت بود. به علت خشک شدن رمل‌ها در اثر حرارت آفتاب سوزان خوزستان بعد از مسافتی کوتاه خستگی مفرط در انسان ایجاد می‌شد. به طور کلی این منطقه برای پیشروی واحدهای نظامی بسیار مشکل بود. در حالی که فرمانده تپه در نظر داشت تلاش اصلی را از این محور هدایت کند. اما بعد از این شناسایی و مذاکراتی که در روی زمین منطقه عملیات انجام گرفت، فرمانده تپه قبول کرد تلاش فرعی را به این محور اختصاص دهد. در مراجعت فرصت بیشتری داشتیم تا با رزمندگان مردمی که در آن منطقه مستقر بودند مذاکره کنیم. لذا در اردوگاه‌های آنان توقف کردیم و با آن‌ها مذاکره نمودیم. افراد این نیروهای مردمی از مردان ۶۰ ساله تا جوانان ۱۵ ساله تشکیل می‌شد. نور ایمان در چهره همه آنان نمایان بود. برای جانبازی و فداکاری در راه ایمان و اعتقاد خود و بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از سرزمین اسلامی خود دقیقه‌شماری می‌کردند. حساس‌ترین سؤالی که از ما می‌کردند این

بود کی حمله خواهیم کرد و تنها درخواستشان این بود که مشکل‌ترین مأموریت عملیاتی به آنان واگذار شود. در میان آنان مردی حدود ۶۵ ساله بود که آثار گذشت زمان کاملاً روی چهره او آشکار بود. با چنان احساسی درباره مبارزه با نیروهای متجاوز سخن می‌گفت که همه ما نظامیان را تحت تأثیر شدید قرار داد. ملاقات این پارسایان شب و شیرمردان روز برای من و سایر فرماندهان نظامی همراه من، بهترین کلاس آموزشی عشق و ایمان به حقیقت و حقانیت و خداپرستی بود. در روز نبرد نیز این دلیرمردان نشان دادند، همان‌گونه هستند که در گفتارشان نشان می‌دادند. نمونه‌ای از این جان‌بازی آن بود که در هنگام پیشروی به سمت مواضع دشمن با میدان مین دشمن برخورد کردند و چون شرایط میدان نبرد اجازه جمع‌آوری مین‌ها را نمی‌داد، تعدادی از آنان الله اکبرگوین خود را به میدان مین دشمن زدند و با نثار خون راه را برای رزمندگان دیگر گشودند و این اولین باری بود در جنگ تحمیلی این اتفاق رخ داد و در نبردهای بعدی نیز تکرار شد. لازم به یادآوری است که این مردان جان‌باز و فداکار، نه برای درجه و مقامی و نه برای مال و منالی و نه به خاطر انجام وظیفه اجباری دولتی در صحنه نبرد حاضر شده بودند، بلکه داوطلبانه و بدون هیچ‌گونه عامل الزام‌کننده قانونی برای شرکت در نبرد با متجاوزین آماده شده بودند. در این باره تنها عامل محرکه آنان، ایمان قلبی خود به لزوم دفاع از حیثیت و شرف ملت و میهن و اعتقادات دینی خودشان بود. ملاقات با این داوطلبان جانباز سبب ترغیب بیش از پیش فرماندهان نظامی برای اجرای عملیات مورد نظر گردید. با توجه به مطالبی که بیان شد، روز ۲۸ اردیبهشت ماه پرتلاش‌ترین روز برای آمادگی جهت اجرای عملیات خیبر بود. در این روز تمام فعالیت‌های ستادی یک بار دیگر مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفت و اقدامات عملی نیز برای آمادگی اجرای عملیات انجام شد. این فعالیت‌ها به ویژه فعالیت‌های شناسایی مناطق نبرد تا حدودی مورد توجه نیروهای دشمن قرار گرفت. در روز ۲۹ اردیبهشت، دشمن در محور طراح حمیدیه اقدام به تلاش‌هایی که شبیه تظاهر به حمله بود کرد. احتمالاً منظور دشمن از این تظاهر نمایش قدرت برای تهدید منطقه عقب نیروهای ما در محور حمیدیه سوسنگرد و منصرف کردن ما از اجرای هر گونه عملیات تعرضی در منطقه سوسنگرد بود. زیرا هر گونه بررسی منطقی نظامی چنین نتیجه می‌داد که نیروهای ما با داشتن بیش از ۳۰ کیلومتر پهلو ی آسیب‌پذیر در مقابل دشمن نایستی پیش از آن به سمت غرب پیشروی کنند و این پهلو ی آسیب‌پذیر را توسعه دهند. به همین علت تیمسار

سرتیپ ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی با این طرح موافق نبود و اعتقاد داشت هر گونه حرکات تعرضی ما بایستی به سمت جنوب کرخه کور اجراء شود و از دادن پهلوی بیشتر به دشمن خودداری گردد. اما همان گونه که در سوابق طرح ریزی بیان شد، در آن شرایط بهترین راه کار برای دست زدن به اقدامات تعرضی همین راه کار بود. زیرا در مناطق دیگر نیروهای ما توانایی هیچ گونه عملیات آفندی قابل ملاحظه‌ای را نداشتند و عملیات محدود نیز اثرات روانی قابل ملاحظه‌ای در نیروهای خودی و دشمن و انعکاس ملی و بین‌المللی نداشت.

به هر حال عملیات ایذائی دشمن در جبهه طراح به سرعت خنثی شد و نیروهای مدافع ما که در شمال کرخه کور در حوالی آبادی فرسیه مستقر بودند موفق شدند هر گونه حرکات نیروهای دشمن را به سمت شمال خنثی سازند و این اقدام دشمن نتوانست هیچ گونه تزلزلی در تصمیم ما، برای اجرای حمله ایجاد کند.

قبلاً گفتیم طبق دستورالعمل‌هایی که قرارگاه جنوب به لشکرها و تیپ‌های مستقل مستقر در خوزستان داده بود، به آن‌ها مأموریت داده شده بود، در منطقه مسئولیت خود طرح‌های آفندی محدود را طرح ریزی و اجراء نمایند. بر اساس این دستور لشکر ۲۱ پیاده که در منطقه غرب دزفول شوش گسترش داشت، یک طرح پدافندی محدود در غرب شوش آماده برای اجراء کرده بود که هم‌زمان با عملیات خیبر اجراء گردید. این فعالیت نیروهای ما سبب شد، دشمن نتواند منطقه حمله اصلی نیروهای ما را تشخیص دهد.

تلاش تعرضی نیروهای دشمن در جبهه طراح سبب شد که بار دیگر وضعیت این منطقه نبرد به دقت مورد بررسی قرار گیرد و از تأمین جناح جنوبی و منطقه عقب محور پیشروی لشکر ۱۶ زرهی اطمینان کامل حاصل گردد. برای این منظور نگارنده شخصاً با تعدادی از افسران ستاد لشکر ۱۶ زرهی از مواضع پدافندی منطقه طراح که تیپ ۳ زرهی آن لشکر مستقر بود، بازدید کردم. با فرماندهان گروهان‌ها و گردان‌ها مذاکره نمودم و اهمیت حفظ مواضع این منطقه را در سرنوشت عملیات خیبر به آنان تأکید کردم. ولی نگرانی از این منطقه به حدی بود که لازم بود در حضور کلیه مسئولین عملیات، وضعیت این منطقه به طور دقیق بررسی شود و اقدامات کامل برای خنثی کردن هر گونه اقدامات احتمالی دشمن در این منطقه به عمل آید. برای نیل به این هدف طبق دستوری که داده شده بود کلیه فرماندهان مسئول عملیات به ویژه منطقه طراح از جمله شخص دکتر چمران

در ساعت ۰۸۰۰ صبح روز ۳۰ اردیبهشت (روز قبل از حمله) در دفتر فرمانده لشکر ۹۲ زرهی در اهواز جمع شدند و تبادل نظر و هم‌آهنگی‌های کامل برای تحکیم مواضع پدافندی منطقه طراح و جنوب محور حمیدیه سوسنگرد به عمل آمد. تصمیمات لازم اتخاذ شد که در همان جلسه به مسئولین اجرایی ابلاغ گردید. در ادامه مذاکرات، آخرین مسائل مورد نیاز درباره عملیات روز آینده مورد بررسی قرار گرفت که از جمله مهم‌ترین مسائل این بود که تدبیر کلی که در اجرای عملیات آفندی خیبر بایستی به کار برد پیاده نظام در نقش اصلی باشد و واحدهای زرهی ابتدا نقش پشتیبانی را داشته باشند و بعد از آن که عناصر ضد تانک دشمن در خطوط مقدم مواضع وی، به وسیله پیاده نظام منهدم شدند و در سازمان دفاعی دشمن اختلال ایجاد گردید، واحدهای زرهی به نیروهای دشمن حمله کنند و آن‌ها را نابود یا وادار به عقب‌نشینی نمایند. هدف از این تدبیر آن بود که تلفات زرهی به حداقل ممکنه کاهش پیدا کند. زیرا همان گونه که کراراً گفته شد، تعداد تانک‌های ما به قدری کاهش یافته بود که تحمل ضایعات بیش از آن برای ما بسیار سنگین بود. بر اساس این تدبیر دکتر چمران و هم‌چنین فرمانده سپاه پاسداران قبول کردند در خط مقدم حمله پیشروی کنند و مواضع ضد تانک دشمن را افراد آنان منهدم نمایند. باید اعتراف کنم این قبول مسئولیت فوق‌العاده، به وسیله نیروهای مردمی سبب تقویت بیش از پیش روحیه فرماندهان واحدهای نظامی شد. زیرا آن‌ها نیز در طرح‌های عملیاتی خود به همین نحو پیش‌بینی کرده بودند که واحدهای پیاده نظام را در تلاش اصلی و تانک‌ها را در تلاش پشتیبانی وارد نبرد سازند. اما روحیه و میل به جنگ جوی نیروهای مردمی در سطحی خیلی بالاتر از افراد نظامی بود. همه فرماندهان متوجه بودند که برای بالا بردن روحیه افراد نظامی، یک عامل محرکه عملی لازم است و عملیات رزمندگان مردمی و روحیه جان‌بازی و فداکاری آنان می‌توانست بهترین عامل محرکه برای نظامیان باشد. در هنگام اجرای عملیات همین روش اجراء شد و نتایج بسیار مطلوبی از آن گرفته شد که در شرح هدایت عملیات بیان می‌گردد.

آخرین جلسه بررسی عملیات خیبر حدود ساعت ۱۱۰۰ روز ۳۰ اردیبهشت به پایان رسید. تصمیم نهایی این بود که به علت گرمی هوا و به منظور امکان تحکیم هدف، بعد از تصرف آن پیشروی به نحوی هدایت گردد که واحدها در مدت ۴ ساعت حمله از ساعت ۰۴۰۰ تا ۰۸۰۰ هدف‌ها را اشغال و تا ساعت ۱۰۰۰ تحکیم کنند و آماده برای دفع پاتک‌های دشمن شوند.

نظر به این که دکتر چمران در این جلسه حضور داشت و ایشان در مقام نماینده مجلس شورای اسلامی و نماینده امام در شورای عالی دفاع بود، من علاقمند بودم فرصتی پیش آید نظریاتم را درباره مسائل سیاسی و اقتصادی جنگ نیز برای ایشان شرح دهم تا شاید در محافل سیاسی و اقتصادی کشور مطرح کنند و اگر مفید باشد از آن بهره‌برداری شود. علت این امر آن بود که نگارنده به مناسبت مسئولیتی که قبل از جنگ و در مدت زمان جنگ در جمهوری اسلامی ایران داشتم، در جریان چگونگی محدودیت‌ها و کمبودها و نقاط ضعف‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران و همچنین در جریان توانایی‌های ارتش عراق بودم. به علاوه در مسافرتی که (در اسفند ماه ۱۳۵۹) برای مأموریت خرید تسلیحات نظامی به اروپای غربی کردم، متوجه مقاصد شوم و پلید فروشندگان سلاح و تجهیزات شدم و نتایج مسافرت را بعد از مراجعت کتباً به نیروی زمینی و ستاد مشترک گزارش کردم.

بعد از پایان جلسه روز ۳۰ اردیبهشت، دکتر چمران محل جلسه را ترک نکرد و آن فرصتی که مورد علاقه من بود به دست آمد. به ویژه این که دیگران رفتند و من می‌توانستم مسائل خصوصی جنگ را به اطلاع ایشان برسانم. لذا با کسب اجازه از ایشان آن مسائل را مطرح کردم که اساس آن‌ها مبنی بر اصل لزوم پشتیبانی سیاسی از عملیات نظامی بود. برای ایشان توضیح دادم بر مبنای تاریخ جنگ‌های گذشته، هنگامی که مدت زمان جنگ بین دو کشور و حتی جنگ‌های داخلی طولانی می‌شد، تعیین سرنوشت نهایی جنگ از عهده نظامیان خارج می‌گردد و به دست سیاستمداران می‌افتد و سیاستمداران کشور باید با تلاش‌های همه جانبه داخلی و بین‌المللی در جنبه‌های سیاسی و اقتصادی و تهیه تجهیزات نظامی، تحرک استراتژیکی به جنگ بدهند تا نظامیان بتوانند با استفاده از تحرک استراتژیکی کشور، تحرک تاکتیکی در جبهه‌های جنگ ایجاد نمایند. همان گونه که نظامیان در میدان‌های نبرد با عملیات تاکتیکی به نیروهای دشمن ضربت می‌زنند، مسئولین سیاسی کشور نیز با حرکت‌های سیاسی از پشت میزهای مسئولیت خود تعرض سیاسی را در سطح بین‌المللی علیه دشمن اجراء نمایند. اظهار نظر کردم که در شرایط موجود اغلب کشورهای جهان یا طرفدار عراق هستند یا حداقل مخالف عراق نیستند. موضوع خرید مشکلات سلاح و تجهیزات از اروپای غربی را شرح دادم. دکتر چمران با دقت تمام به سخنان من گوش داد. ولی اظهار نظر ویژه‌ای نکرد. اما من در خود احساس آرامش کردم که توانستم نظریاتم را به یک مقام مسئول بلند پایه سیاسی کشور عرضه نمایم.



بالاخره با حوادثی که بیان شد، مرحله بررسی و طرح‌ریزی عملیات تعرضی خیبر که حدود ۳ ماه ستادها را به خوبی مشغول کرده بود، در ۳۰ اردیبهشت ماه به پایان رسید و عملیات طبق طرح از ساعت ۰۴۳۰ روز ۳۱ اردیبهشت ماه آغاز شد که جریان آن ذیلاً بیان می‌گردد.

### هدایت عملیات خیبر (الله اکبر)

مرحله طرح‌ریزی و آمادگی برای عملیات آفندی الله اکبر که به نام خیبر نام‌گذاری شد، در آخرین روز قبل از حمله به پایان رسید و آخرین تصمیمات به صورت دستورات رسمی برای اجراء به یگان‌ها ابلاغ شد. ولی عدم تعادل توان رزمی نسبی به نفع نیروهای دشمن سبب نگرانی فرماندهان ما شده بود. خاطرات تلخ عملیات دی ماه در منطقه کرخه‌کور اثرات بسیار بدی در فرماندهان ما گذاشته بود. این نگرانی سبب شد که عمق منطقه حمله، محدود انتخاب شود. تأکید اصلی بر این باشد که در هر گونه شرایطی نگه‌داری مواضع پدافندی موجود در این منطقه نبرد، مقدم بر هر گونه عملیات آفندی مطرح گردد. در حالی که در عملیات تعرضی چنین طرز فکری به هیچ وجه صحیح نیست. زیرا اصولاً هر گونه حمله‌ای مستلزم قبول خطرات احتمالی است و در اجرای حمله تردید و نگرانی نباید وجود داشته باشد، زیرا این امر سبب تضعیف روحیه تهاجمی فرماندهان می‌گردد. یک عامل تقویت‌کننده این نگرانی از جانب دشمن بود. نظر به این که سازمان‌های اطلاعاتی ما کارایی کافی نداشتند و در رده‌های پایین اصولاً تلاش‌های اطلاعاتی فاقد ارزش عملیاتی بود، ما نمی‌توانستیم از وضعیت عناصر دشمن که در خطوط مقدم پدافندی در مقابل نیروهای ما گسترش داشتند، اطلاعات دقیقی کسب کنیم. گاهی اطلاعات اغراق‌آمیز نیز درباره امکانات منتشر می‌شد. در هنگام اجرای این عملیات نیز چنین اطلاعات اغراق‌آمیز رسید که از جمله حضور تیپ ۱۰ مستقل زرهی عراق در منطقه بستان بود. این تیپ احتیاط سپاه ۳ عراق بود و شهرت کاذبی هم در واحدهای ما پیدا کرده بود. خلاصه آن که اطلاعاتی که از جابجایی‌های تیپ‌های زرهی و مکانیزه عراق به نیروهای ما می‌رسید نگرانی‌ها را تشدید می‌کرد. زیرا استعداد رزمی نیروهای حمله‌ور ما شامل عناصر لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده جمعاً در حدود استعداد ۶ گردان رزمی بود که می‌توانست حداکثر به یک تیپ عراقی با ۴ تا ۶ گردان رزمی حمله کند که برای عملیات

خیبر همین برآورد انجام شده بود، ولی اگر دشمن یک تیپ زرهی دیگر از غرب یا جنوب وارد منطقه نبرد مورد نظر می‌کرد، کفه ترازو کاملاً به نفع نیروهای دشمن سنگینی می‌نمود و امید موفقیت ما را تضعیف می‌کرد. اما ورود نیروهای رزمنده مردمی به صفوف رزمندگان ارتشی ما یک عامل تقویت‌کننده بسیار مؤثری بود. برای این عملیات حدود ۲ گردان پیاده از این رزمندگان جان‌باز در صف رزمندگان عملیات خیبر قرار گرفته بودند و ما می‌توانستیم برای عملیات محدود و حمله به هدف‌های کم‌عمق روی این رزمندگان حساب کنیم و همین کار را کردیم. ما یک برتری دیگر نیز از نظر توپخانه‌ها داشتیم. نظر به این که قسمت عمده توپخانه دو لشکر زرهی با گردان‌های تقویتی که جمعاً ۸ گردان می‌شد، در این منطقه نبرد مستقر بود، ما می‌توانستیم تراکم آتش بسیار قوی در تمام عرض جبهه نبرد که حدود ۱۵ کیلومتر بود داشته باشیم. ضمن این که در صورت ایجاد تهدید از جناح جنوبی از سمت کرخه‌کور، گردان‌های توپخانه قادر بودند بدون تغییر موضع سر لوله توپ‌ها را به سمت جنوب برگردانند و تهدید دشمن را خنثی کنند. به هر حال در آخرین ساعات قبل از حمله با توکل به یاری خداوند و اعتماد و ایمان به روحیه سلحشوری تمام رزمندگان ما اعم از ارتشی و مردمی، هر گونه تردید و نگرانی به کلی برطرف شد و تمام رزمندگان از بالاترین رده فرماندهی تا آخرین سرباز و بسیجی خط مقدم برای رسیدن ساعات حمله، دقیقه شماری می‌کردند. شب قبل از حمله من در قرارگاه لشکر ۹۲ زرهی بودم و شاهد مذاکرات و تحلیل‌ها و عشق و علاقه افسران قرارگاه لشکر به ویژه فرمانده لشکر (شهید سرهنگ نیاکی) بودم. شور و هیجان مثبت توأم با امید موفقیت در همه فرماندهان بود. مذاکراتی که به وسیله بی‌سیم با فرماندهان خط مقدم می‌کردیم، در همه فرماندهان روحیه‌ای مانند شب جشن و سرور احساس می‌شد. چنین به نظر می‌رسید که حس ششم آنان نوید موفقیت را می‌دهد. بالاخره ساعت حمله فرا رسید، فرمانده توپخانه لشکر ۹۲ زرهی که سرهنگ آخوندزاده بود، با کسب اجازه از فرمانده لشکر، فرمان آتش را به واحدهای توپخانه لشکر ۹۲ زرهی صادر کرد. در این آتش‌بازی، توپخانه لشکر ۱۶ زرهی نیز در تقویت آتش توپخانه لشکر ۹۲ زرهی قرار داشت. زیرا تدبیر کلی این بود که در مرحله یکم حمله تلاش توپخانه فقط به منطقه تپه الله اکبر روانه شود و در غرب سوسنگرد و در منطقه عملیات لشکر ۱۶ زرهی آتش تهیه اجراء نگردد. بدین وسیله دشمن فقط متوجه منطقه لشکر ۹۲ زرهی شود تا عناصر پیاده نظام لشکر ۱۶ زرهی شامل تیپ ۵۵ پیاده و

سپاه پاسداران و افراد گردان‌های پیاده مکانیزه تیپ یک زرهی بتوانند با غافل‌گیری و در اختفا از کانال‌های احداثی در غرب رودخانه مالکیه به اولین خاکریز دشمن نزدیک شوند. بنابراین حدود ۱۰۰ قبضه توپ از انواع کالیبرهای ۱۵۵ و ۱۷۵ میلیمتری و موشک‌انداز ۱۲۲ میلیمتری کاتیوشا، تپه الله اکبر را که فقط حدود ۵ کیلومتر عرض و ۵ کیلومتر عمق دارد به زیر آتش گرفتند. غرش توپ‌ها در دل شب و در آن بیابان گسترده و خاموش نوای عجیبی داشت که سبب شادی رزمندگان ما و وحشت دشمن می‌گردید. این آتش انبوه و متناوب ۳۰ دقیقه ادامه یافت و بعد با نواختی کمتر در محور الله اکبر بستان به سمت غرب تغییر برد داده و هجوم رزمندگان ما به مواضع مقدم دشمن آغاز گردید.

طرح اجرایی حمله چنین بود که عناصر لشکر ۹۲ زرهی و حدود یک گردان از نیروهای سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران در شمال رودخانه کرخه به تپه الله اکبر حمله می‌کرد هم‌زمان تیپ ۵۵ پیاده در جنوب کرخه از رودخانه مالکیه عبور می‌نمود و به سمت غرب رودخانه پیشروی می‌کرد و خاکریزهای دشمن را حدود ۶ کیلومتری غرب سوسنگرد تصرف می‌نمود.

جزئیات حمله عناصر لشکر ۹۲ زرهی این بود که تیپ ۳ زرهی با زیر امر گرفتن نیروهای سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران، حمله لشکر را هدایت می‌کرد و تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در تپه‌های شرقی مستقر بود آماده می‌شد، در صورت لزوم به سمت غرب پیشروی کند و در منطقه نبرد تیپ ۳ زرهی بنا به دستور و بر حسب ایجاب وضعیت وارد عمل گردد. طرح تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی به عنوان یگان اصلی اجراء کننده حمله این بود که با استفاده از نیروهای سپاه پاسداران و افراد گروه نامنظم دکتر چمران و هم‌چنین عناصر گردان‌های پیاده زرهی و عناصر مهندسی در دو محور به سمت تپه الله اکبر پیشروی کند و گردان‌های تانک سازمانی تیپ هر کدام یکی از گردان‌های مکانیزه را در محورهای پیشروی دنبال نماید.

بر اساس این تدبیر، نیروهای سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران به عنوان جلودار حمله پیشروی می‌کردند و در میدان‌های مین دشمن معابر ایجاد می‌نمودند و گردان‌های ۱۰۰ و ۱۴۵ مکانیزه آن تیپ به ترتیب از محور جنوبی و شمالی به صورت حمله احاطه‌ای دو طرفه از شمال و جنوب به تپه الله اکبر حمله می‌کردند و نیروهای مقدم دشمن را منهدم و آتش‌های ضدتانک دشمن را که در این مواضع مستقر بودند نابود می‌ساختند.

در تعقیب آن‌ها گردان‌های تانک بر روی مواضع دشمن یورش می‌بردند و نیروهای دشمن را که در عمق منطقه هدف گسترش داشتند، نابود یا وادار به فرار می‌نمودند. تپه الله اکبر تا دامنه غربی آن و هم‌چنین دامنه جنوبی تپه‌های رملی ارتفاعات میشداغ که به نام تپه شحیطیه بود، از وجود دشمن پاک می‌شد و هدف تحکیم می‌گردید. عمق این هدف برای حمله یک تیپ زرهی نسبتاً کم بود، ولی علت این انتخاب چنین بود که مدت زمان حمله کوتاه شود، تا واحدهای حمله‌ور بتوانند سریعاً در مناطق اشغالی آرایش پدافندی بگیرند و آماده برای مقابله با پاتک احتمالی دشمن گردند.

دلیل دیگر این بود که معمولاً هوای خوزستان از آخر اردیبهشت ماه و اوایل خرداد ماه بسیار گرم می‌شود و درجه حرارت از ۴۰ درجه سانتی‌گراد بالاتر می‌رود، لذا تحمل افراد در مقابل گرما ضعیف می‌شود و تدارک آب آشامیدنی، مشکلاتی را فراهم می‌کند. ضمناً همان گونه که بارها یادآوری شده است، استعداد رزمی نیروهای ما در حدی نبود که ما بتوانیم یک احتیاط قوی به صورت واحد دنبال و پشتیبانی داشته باشیم و حمله را به صورت جهشی و با عبور دادن واحد احتیاط از خط واحد حمله‌ور با تاکتیک استفاده از موفقیت ادامه دهیم. گرچه در این عملیات تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی به عنوان احتیاط منطقه‌ای در غرب حمیدیه سوسنگرد نیز بود، ولی همان گونه که در طرح‌ریزی عملیات گفته شد، حداقل یک تهدید جدی در خط پدافندی ما در جنوب حمیدیه و در منطقه طراح وجود داشت. ضمن این که در منطقه نبرد اهواز نیز نگرانی‌هایی وجود داشت. لذا کاربرد تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی مستلزم رعایت جوانب کامل منطقه نبرد اهواز سوسنگرد بود. مسئله دیگری که حائز اهمیت ویژه بود، منطقه عملیات جنوب کرخه بود که مسئولیت آن به لشکر ۱۶ زرهی محول شده بود. در این منطقه نبرد پدافند دشمن بسیار قوی‌تر بود. ضمن این که منطقه نیز گسترده‌تر بود و عقب راندن نیروهای دشمن مستلزم نبرد فعال و شدید در تمام عرض و عمق منطقه از غرب سوسنگرد تا بستان بود. منطقه نبرد شمال و جنوب رودخانه کرخه به یکدیگر مربوط بودند. لذا بایستی پیشروی در هر دو قسمت تا حدودی به موازات یکدیگر اجراء می‌گردید. این عوامل سبب شدند که عمق منطقه محدودتر تعیین گردد و در عمل حتی برای رسیدن به این عمق هدف نیز نیروهای ما با مشکلاتی مواجه شدند که شرح داده می‌شود.

تدبیر حمله در منطقه عملیاتی الله اکبر این بود که بعد از اجرای آتش تهیه توپخانه به مواضع دشمن، نیروهای مردمی که قبلاً به مواضع مقدم دشمن نزدیک شده بودند، بر روی مواضع دشمن می‌ریختند و آن‌ها را کشته و یا اسیر می‌نمودند. این تدبیر مستلزم آن بود که نیروهای مردمی در اختفای کامل و قبل از شروع آتش تهیه تا نزدیک مواضع دشمن پیشروی می‌کردند که این امر در منطقه جنوبی تپه الله اکبر به نحو مطلوبی اجراء شده بود. لذا به محض این که توپخانه‌ها برد خود را بلندتر کردند، نیروهای مردمی، الله اکبر گویان به مواضع دشمن ریختند و چنان وحشتی در افراد دشمن ایجاد کردند که دشمن تقریباً مقاومت قابل ملاحظه‌ای نتوانست بکند. لذا در محور جنوبی تپ ۳ زرهی که بر اساس تدبیر فرمانده تپ تلاش فرعی منظور شده بود، پیشروی به سهولت انجام شد و گردان ۱۰۰ مکانیزه این تپ بلافاصله به منطقه هدف رسید و پیشروی را به سمت غرب ادامه داد و بعد گردان ۲۹۳ تانک نیز که گردان ۱۰۰ مکانیزه را دنبال می‌نمود، وارد منطقه هدف شد و در همان ساعات اولیه گردان‌های محور جنوبی تپ ۳ توانستند نیروهای دشمن را تا عمق منطقه هدف منهدم سازند و به آخرین حد پیشروی تعیین شده که دامنه غربی تپه الله اکبر بود برسند.

اما در محور پیشروی شمالی تپ ۳ زرهی که تلاش اصلی برای آن منظور شده بود زیرا به نظر می‌رسید احاطه هدف از سمت شمال ساده‌تر خواهد بود، نیروی حمله‌ور تپ و در پیشاپیش آن‌ها عناصر نیروهای مردمی با میدان مین ناشناخته دشمن برخورد کردند که قبلاً شناسایی نشده و معبری در آن ایجاد نگردیده بود. برخورد با میدان مین سبب متوقف شدن پیشروی یگان‌های ما گردید. در این محور گردان ۱۴۵ مکانیزه و به دنبال آن گردان ۲۶۱ تانک پیشروی می‌نمود. با متوقف شدن پیشروی نیروهای ما، نیروهای دشمن که سلاح ضدتانک خود را قبلاً به منطقه میدان مین روانه کرده بودند، به روی گردان ۲۶۱ تانک و ۱۴۵ مکانیزه آتش گشودند و در همان دقایق اول توانستند ۱۹ دستگاه تانک و نفربر زرهی این گردان‌ها را مورد اصابت گلوله‌های ضدتانک قرار دهند و پیشروی این گردان‌ها را به کلی متوقف سازند. عناصر نیروهای مردمی به ویژه گروه نامنظم دکتر چمران در جناح شمال غربی منطقه عملیات و در دامنه تپه‌های رملی پیشروی می‌کردند، تلاش نمودند در میدان مین دشمن معبرهایی ایجاد کنند، ولی آتش دشمن این فرصت را به آنان نمی‌داد (به یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در پایان این بخش مراجعه شود). لذا آنان با کسب

دستور از فرمانده خود که برادر راشد بود، تصمیم گرفتند خود را به میدان مین دشمن بزنند و با قبول خطرات بسیار زیاد از روی میدان مین دشمن عبور نمایند و به جناح شمال غربی مواضع دشمن در تپه شحیطیه برسند و مأموریت خود را که تصرف این قسمت از منطقه نبرد بود به انجام برسانند. عده‌ای از افراد این گروه این تصمیم را اجراء کردند، ولی متأسفانه تعداد زیادی از آنان شهید و مجروح شدند. لذا این گروه نتوانست از میدان مین عبور کند. نظر به این که گردان‌های رزمی تیپ ۳ زرهی نیز متوقف شده بودند، عملاً مأموریت تلاش اصلی تیپ ۳ با عدم موفقیت مواجه گردید. فقط عناصری که از قسمت جنوبی منطقه پیشروی کرده بودند توانستند از تپه الله اکبر بالا بروند و تپه را اشغال نمایند. این وضع ابتدا برای فرمانده تیپ ۳ زرهی مبهم بود. گردان‌ها گزارش دادند که هدف را تصرف و از وجود دشمن پاک‌سازی کرده‌اند. بر مبنای این گزارش‌ها فرمانده تیپ در ساعت ۰۸۰۰ روز ۳۱ اردیبهشت گزارش موفقیت‌آمیز اجرای مأموریت را داد. چنین به نظر می‌رسید که به علت ضعف ارتباط، فرمانده تیپ در جریان وضعیت محور شمالی نبود. لازم به یادآوری است که وضعیت زمین در تپه‌های رملی دامنه میشداغ چندان ثابت و مشخص نیست، به نحوی که تپه شحیطیه چندان قابل تشخیص نیست و تپه‌های رملی متعددی وجود دارند که کاملاً مشابه یکدیگرند، ضمن این که این تپه‌ها به علت این که از شن‌های روان تشکیل شده‌اند، در اثر وزش بادهای موسمی منطقه تغییر حالت می‌دهند.

لذا به نظر می‌رسد که در شناسایی‌های منطقه عملیات به وسیله واحدهای اجرایی گردان و گروهان به خصوصیات طبیعی این تپه‌های رملی توجه کافی نشده بود. به هر حال ستون جنوبی پیشروی سریعی داشت. نظر به این که خط حد منطقه عملیات عملاً در روی زمین قابل تشخیص نبود، عناصر این ستون عملاً تمام تپه‌های الله اکبر را تصرف کردند و نیروهای دشمن در محور الله اکبر بستان به سمت غرب فرار نمودند. اما یک واحد سبک دشمن که در حدود یک گروهان تانک تقویت شده با عناصر پیاده نظام و جنگ‌افزار ضدتانک بود و در تپه شحیطیه و در جناح شمال غربی منطقه نبرد مستقر بود، توانست موضع خود را حفظ کند و با اجرای آتش بر روی واحدهای ما ایجاد مزاحمت نماید. این وضعیت دشمن در حدود ساعت ۱۲۰۰ روز حمله مشخص گردید. در این ساعت تقریباً حمله نیروهای ما به کلی متوقف شده بود. طبق دستورات عملیاتی واحدهای ما مشغول تحکیم هدف اشغالی و آماده شدن برای دفع پاتک‌های احتمالی دشمن بودند. نکته‌ای را هم

باید در نظر داشت که وضعیت زمین منطقه عملیات در غرب تپه الله اکبر به نحوی بود که ابتدا یک دشت کوچک بود بعد زمین با شیب ملایم از شرق به غرب بلندتر می‌شد به نحوی که مناطق غربی به مناطق شرقی تسلط داشت. لذا اگر تیپ ۳ زرهی به صورت جبهه‌ای از این منطقه عبور می‌کرد و به سمت غرب پیشروی می‌نمود بایستی تحمل تلفات احتمالی را قبول می‌کرد که در آن موقع چنین امکانی وجود نداشت. اما اگر تپه شحیطیه و دامنه جنوبی تپه‌های رملی به شمال منطقه به تصرف نیروهای ما درمی‌آمد، نیروهای ما می‌توانستند به صورت عملیات احاطه‌ای یک طرفه از جناح شمالی، دشمن را تعقیب کنند و تا حوالی آبادی جابر همدان در ۱۵ کیلومتری غرب الله اکبر پیشروی نمایند. اما عکس‌العمل دشمن در تپه شحیطیه مانع این عمل نیروهای ما گردید. شاید هدف دشمن از تحکیم مواضع پدافندی این تپه همین بوده است. در حالی که فرمانده تیپ ۳ زرهی تصور کرده بود پدافند دشمن در این منطقه ضعیف خواهد بود و به همان دلیل مناسب بودن امکان پیشروی به سمت غرب، تلاش اصلی تیپ را به این منطقه اختصاص داده بود.

به هر حال با وجود اشغال و تحکیم هدف الله اکبر به وسیله عناصر تیپ ۳ زرهی، تصرف تپه شحیطیه در اولین روز حمله امکان‌پذیر نشد. تلفاتی که به گردان تانک و مکانیزه تیپ در این محور وارد شده بود، اثر نامطلوبی در فرماندهان آن واحدها گذاشت، زیرا همان گونه که بیان شد گردان‌های ما ۶ دستگاه تانک و ۲۳ دستگاه نفربر از دست داده بودند و این تلفات در آن شرایط بسیار سنگین بود. نظر دکتر چمران این بود که در همان روز به هر نحوی که هست، سعی شود تپه شحیطیه نیز از وجود دشمن پاک شود. این امر با حمله جبهه‌ای از تپه الله اکبر امکان‌پذیر بود. اما بعد از تصرف هدف الله اکبر، سرور و شادمانی این موفقیت سبب بر هم خوردن نظم عملیات گردید و حالتی در واحدها به وجود آمد که تنظیم و هم‌آهنگی ادامه عملیات دچار مشکلاتی شد و می‌توان گفت وضعیت به صورتی درآمد که فرماندهان نمی‌توانستند عناصر زیر دست خود را برای ادامه حمله تحت کنترل دقیق خود درآورند که نگارنده شاهد چنین حالتی بودم و در مطالب بعدی بیان می‌کنم. نظر به این که در آن موقع فرماندهی کل عملیات با من بود، با مشاوره با فرمانده لشکر و کسب نظر فرمانده تیپ ۳ زرهی، تحمیل ادامه حمله را در آن شرایط به عناصر لشکر ۹۲ زرهی مقرون به صلاح ندیدم و به دکتر چمران گفتم بهتر است پاک‌سازی تپه شحیطیه به بعد موکول شود یا این که با اجرای آتش‌های سنگین توپخانه عناصر دشمن وادار به ترک

آن مواضع گردند. فرمانده تیپ ۳ زرهی متعهد شده در اولین فرصت آن منطقه را نیز از وجود دشمن پاک کند. ضمناً در ساعات اولیه بعدازظهر همان روز نیروهای دشمن در زمین‌های سرکوب غرب تپه الله اکبر آرایش حمله متقابل گرفتند و آماده برای پاتک شدند. در این شرایط نگهداری تپه الله اکبر برای ما خیلی ارزنده‌تر از تپه شحیطیه بود. البته باید قبول کرد اگر همان گردان‌ها که مأموریت حمله به تپه یاد شده را داشتند، کمی جسارت بیشتر نشان می‌دادند می‌توانستند همان روز آن تپه را از دست دشمن خارج سازند. زیرا افراد دشمن که در آن تپه مستقر بودند به وضوح فرار نیروهای عراقی را به سمت غرب می‌دیدند و طبعاً در صورت وارد کردن یک فشار جزئی از طرف نیروهای ما آن تپه را خالی می‌کردند و فرار می‌نمودند. اما متأسفانه به علت تلفاتی که به واحدهای ما در آن منطقه وارد شده بود، جسارت مورد لزوم از فرماندهان این واحدها سلب گردیده بود. به هر حال این تپه به صورت مزاحمی در مقابل تپه الله اکبر باقی ماند و اشغال عملی آن تا روز ۵ خرداد میسر نگردید. اما بعداً معلوم شد که این عناصر دشمن داوطلبانه آن منطقه را ترک کرده بودند. زیرا هنگامی که عناصری از واحدهای گروه دکتر چمران برای اشغال تپه اعزام شدند، بدون برخوردی با دشمن تپه را اشغال کردند. بدین طریق عملیات خیبر در شمال کرخه با موفقیت کامل اجرا گردید و حدود ۲۰۰ نفر از افراد دشمن اسیر شدند و یک گردان تانک دشمن به کلی منهدم گردید. در جنوب کرخه که لشکر ۱۶ زرهی با تیپ‌های ۵۵ هوارد وارد عمل شده بود تدبیر اولیه بر این بود که عناصر تیپ ۵۵ پیاده و نیروهای سپاه با استفاده از پل‌های حادثی روی رودخانه مالکیه از رودخانه عبور کنند و خاکریزهای مقدم دشمن را اشغال نمایند و فضای کافی در غرب رودخانه برای وارد عمل شدن تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی ایجاد کنند. در عمل قسمت اول عملیات به سادگی اجرا شد. زیرا اولاً نیروهای تأمین دشمن به منظور اجتناب از تلفات در مقابل آتش سلاح مستقیم نیروهای ما از کرانه غربی رودخانه فاصله گرفته بودند و عملاً کرانه غربی رودخانه از اوایل سال ۱۳۶۰ تحت کنترل کامل نیروهای ما درآمده بود، به نحوی که اولین خاکریز دشمن در غرب رودخانه حدود یک کیلومتر با کرانه فاصله داشت، دوم این که نیروهای ما برای وصول به خاکریزهای دشمن اقدام به حفر کانال رابط کرده بودند. این عمل با تلاش شبانه دو ماهه نیروهای سپاه پاسداران و تیپ ۵۵ پیاده به عمل آمده بود. این کانال‌ها در اختفای کامل در مسیرهای مختلف کنده شده بودند و در شب اجرای حمله، نیروهای سپاه پاسداران و افراد



تیپ ۵۵ پیاده با رعایت اختفاء و پوشش کامل از این کانال‌ها عبور کردند و به خاکریزهای دشمن نزدیک شدند. همان‌گونه که گفته شد در این منطقه آتش تهیه نیروهای ما اجراء نشد. لذا نیروهای دشمن که در خاکریزهای مقابل این منطقه گسترش داشتند، پی به حمله نیروهای ما در این منطقه نبردند و آماده برای عکس‌العمل نگردیدند. لذا در ساعت ۰۴۰۰ روز حمله نیروهای ما در این منطقه نبرد، بدون برخورد با هیچ‌گونه عکس‌العمل دشمن به خاکریزهای او نزدیک شدند و یک‌باره الله‌اکبر گویان به سنگرهای دشمن ریختند. عناصر دشمن کاملاً غافل‌گیر شده بودند و جز تسلیم چاره دیگری نداشتند. لذا خاکریزهای خط مقدم دشمن به سادگی به تصرف نیروهای ما درآمد. به طوری که تیپ ۵۵ گزارش داد، این موفقیت در ۳۰ دقیقه اول حمله حاصل شد. در ساعت ۰۴۳۰ اولین خاکریز دشمن سقوط کرد و ۶ دستگاه تانک دشمن به آتش کشیده شد و تعدادی از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند، در حالی که تلفات نیروهای ما بسیار ناچیز بود. نیروهای سپاه پاسداران و تیپ ۵۵ به سرعت پیشروی را به سمت غرب ادامه دادند. در حدود ساعت ۰۵۰۰ روستای آلبوغفری در غرب سوسنگرد از اشغال دشمن خارج گردید و پیشروی به سوی خاکریز دوم و سوم دشمن ادامه یافت. طبق زمان‌بندی پیش‌بینی شده عناصر تیپ ۵۵ و سپاه پاسداران در قسمت شمالی این منطقه نبرد که اطراف محور سوسنگرد و بستان بود، به آخرین حد پیشروی خود که به نام خط کرکس در حدود ۴ کیلومتری غرب سوسنگرد بود نزدیک شدند. در این هنگام لشکر ۱۶ زرهی به تیپ یک زرهی دستور داد از پل شناور جنوبی سوسنگرد از رودخانه مالکیه عبور کند و نیروهای دشمن را در قسمت جنوبی منطقه نبرد در حوالی حاجیه منهدم نماید. تیپ یک زرهی با گردان ۲۲۰ تانک در شمال و ۱۸۵ مکانیزه و ۲۵۲ سوار زرهی در جنوب منطقه مسئولیت خود پیشروی کرد و عناصر دشمن را که در این قسمت مستقر بودند تارومار کرد. تیپ ۵۵ پیاده و یک زرهی هم‌زمان به سمت آخرین حد پیشروی تعیین شده حمله کردند و طبق برنامه زمان‌بندی شده حدود ساعت ۰۸۰۰ همان روز حمله یعنی بعد از ۴ ساعت تلاش به آن خط رسیدند. به طوری که لشکر ۱۶ زرهی در ساعت ۰۸۱۵ گزارش داد خط کرکس تأمین شد و عناصر سازمانی و زیر امر لشکر مشغول تحکیم هدف می‌باشند تا در مقابل پاتک احتمالی دشمن آمادگی کامل داشته باشند. در این مدت ۴ ساعت، عناصر تحت فرماندهی لشکر ۱۶ زرهی موفق شدند ۳۷۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت بگیرند و تعداد زیادی از وسایل و تجهیزات

دشمن را منهدم نمایند یا سالم به غنیمت بگیرند. این امر نشان می‌داد که اصولاً نیروهای دشمن مقاومت جدی در این منطقه نبرد نکردند ولی البته تلفاتی به نیروهای ما وارد نمودند.

مسئله قابل توجه در حمله عناصر لشکر ۱۶ زرهی این بود که در طرح عملیاتی قرارگاه جنوب آخرین حد پیشروی این لشکر در عمقی در حدود ۶ کیلومتری غرب سوسنگرد انتخاب شده بود تا در صورت موفقیت کامل ستون حمله‌ور شمالی و جنوبی لشکرهای ۹۲ و ۱۶ زرهی در منطقه هدف نهایی، خط مقدم پدافندی در سرتاسر عرض جبهه طوری باشد که عناصر لشکرها پهلوی مجاور یکدیگر را تأمین نمایند و به دشمن اجازه ندهند در شمال یا جنوب رودخانه کرخه از پهلو مزاحم عناصر لشکر دیگر در کرانه مقابل باشد. اما در عمل لشکر ۱۶ زرهی آخرین حد پیشروی را با توجه به امکانات پیشروی پیاده نظام در عمق کمتری (حدود ۴ کیلومتری غرب سوسنگرد) انتخاب کرده بود و در همان خط حمله را متوقف کرد. در حالی که عناصر لشکر ۹۲ زرهی تمام تپه الله اکبر را تصرف کرده بودند و آخرین حد پیشروی آنها حدود ۳ کیلومتر جلوتر از عناصر لشکر ۱۶ زرهی بود. در نتیجه قسمتی از پهلوی جنوبی عناصر لشکر ۹۲ زرهی در شمال کرخه در مقابل آتش عناصر دشمن قرار گرفت گرچه به علت بلندتر بودن زمین در شمال کرخه، میدان دید و تیر نیروهای ما بر دشمن مسلط‌تر بود، ولی به هر حال عناصری که در تپه الله اکبر مستقر شدند مجبور بودند قسمتی از تلاش خود را صرف خنثی کردن آتش دشمن در پهلوی جنوبی نمایند. این وضع در همان ساعات اولیه بعد از حمله مشخص گردید و به لشکرهای ۱۶ زرهی دستور داده شد تلاش کند تا آبادی بردیه و سویدانی پیشروی کند و خط مقدم خود را به خط مقدم عناصر لشکر ۹۲ زرهی برساند. اما عملاً بعد از اشغال آخرین خط پیشروی پیش‌بینی شده، حمله عناصر لشکر ۱۶ زرهی از دورافتاد و متوقف گردید. با توجه به این که تیپ یک زرهی آن لشکر در جناح جنوبی منطقه نبرد درگیر شده بود و عناصر پیاده نظام تیپ ۵۵ و سپاه پاسداران در مدت ۴ ساعت تلاش مداوم حدود ۴ کیلومتر پیشروی کرده بودند و گرمای هوا نیز ساعت به ساعت افزایش می‌یافت، ادامه پیشروی میسر نشد و همه فرماندهان به همان مقدار پیروزی که به دست آمده بود قناعت کردند.

از حدود ساعت ۱۳۰۰ نیروهای دشمن آماده برای حمله متقابل شدند. زیرا دشمن در این منطقه نبرد گسترش دفاع در عمق داشت و در خطوط مقدم دشمن عناصر سبک‌تری

که عناصر تأمینی بودند مستقر شده بودند. بنابراین در صورت ادامه پیشروی نیروهای ما با مقاومت‌های اصلی دشمن مواجه می‌شدند، ضمن این که واحد احتیاط تیپ ۳۵ زرهی و هم‌چنین واحد احتیاط لشکر ۹ زرهی آماده برای حمله متقابل شد. دشمن به منظور ایجاد نگرانی در قرارگاه‌های ما در منطقه جنوب حمیدیه و در محور طراح فعال گردید. این عوامل سبب شدند که ما به همان موفقیت به دست آمده اکتفا کنیم و از امتیازات عملیات استفاده از موفقیت که یکی از مأموریت‌های اصلی لشکرهای زرهی است محروم بمانیم.

عملیات خیبر حداقل در سطح محدود با موفقیت کامل انجام شد و برای اولین بار در طول ۸ ماهه جنگ در عملیات تعرض متقابل، نیروهای ما موفق شدند نیروهای دشمن را در یک منطقه محدود منهدم یا اسیر نمایند و منطقه‌ای قریب ۳۰۰-۲۰۰ کیلومتر را از اشغال نیروهای متجاوز عراق خارج سازند و شهر سوسنگرد را حداقل از تیررس سلاح یا تیر مستقیم دشمن خارج نمایند. جالب توجه این که هم‌زمان با این عملیات، در منطقه غرب شوش نیز تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده یک حمله محدود به موضع یک گردان مکانیزه دشمن اجراء کرد و موفق شد ۱۲۶ نفر از افراد دشمن را به اسارت بگیرد و بقیه گردان دشمن را نابود سازد. گرچه در این عملیات گردان حمله‌ور لشکر ۲۱ نیز ۱۳ نفر شهید و حدود ۹۲ نفر مجروح داشت، ولی در مقابل موفقیتی که به دست آمده بود، این تلفات از نظر نظامی قابل قبول بود. لذا روز ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ یکی از روزهای تاریخی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است که رکود جبهه‌ها در آن روز شکسته شد و برای اولین بار در مدت ۸ ماه جنگ، نیروهای مسلح ما توانستند به طور قاطع قدرت اراده و تصمیم ملت ایران را به دشمن متجاوز نشان دهند و با اجرای عملیات تعرضی قسمتی از سرزمین مقدس اشغال شده ما را از دست نیروهای متجاوز اشغال‌گر آزاد سازند. در این عملیات جمعاً بیش از ۸۰۰ نفر از افراد دشمن در مناطق نبرد به اسارت رزمندگان ما درآمدند و حداقل یک تیپ دشمن متلاشی گردید و ده‌ها دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم شد یا به دست رزمندگان ما افتاد. اما اثرات روانی این عملیات موفقیت‌آمیز بیش از اثرات ظاهری آن بود، زیرا این موفقیت در نیروهای ما اعتماد به نفس نسبت به قدرت خود وضعف دشمن ایجاد کرد، در نتیجه سرآغازی برای موفقیت‌های بعدی در عملیات‌های سرنوشت‌ساز مانند: ثامن‌الائمه و طریق‌القدس گردید. عملیات طریق‌القدس در حقیقت ادامه همین عملیات بود که ۶ ماه بعد و در همین منطقه نبرد خیبر به اجراء درآمد.

عملیات خیبر با سرعتی غیر قابل تصور اجراء شد، به نحوی که در مدت ۴ ساعت ۹۰ درصد مأموریت واحدها با موفقیت کامل اجراء گردید. لذا فرصتی برای گزارش جزئیات نبود. در نتیجه فقط نتیجه کلی عملیات، از طریق فرماندهان تیپها و لشکرها گزارش گردید که در پایان همین بخش به قسمتی از آنها اشاره خواهد شد. اما همان گونه که یادآوری شده است در این عملیات نگارنده به عنوان هدایت کننده کلی عملیات در صحنه نبرد بودم، لذا قسمتی از مسائل مربوط به عملیات نتیجه مشاهده حضور من بود.

در حدود ساعت ۱۱۰۰ روز حمله (۳۱ اردیبهشت) رئیس جمهور به اتفاق وزیر دفاع و جانشین رئیس ستاد مشترک به قرارگاه عملیاتی لشکر ۹۲ زرهی که در منطقه نبرد شرق تپه الله اکبر مستقر بود آمدند. بعد از توجیه مختصر به اتفاق به خط مقدم جبهه نبرد رفتیم. از محل قرارگاه عملیاتی لشکر ۹۲ تا خط مقدم حدود ۲۰ کیلومتر مسافت غیر مستقیم بود که جاده ناهمواری داشت و طی این مسافت حدود ۲ ساعت طول کشید. ما حدود ساعت ۱۳۰۰ به تپه الله اکبر رسیدیم. رزمندگان ما سرخوش از پیروزی درخشان خود بودند و مانند مجلس جشن، شادی می کردند، به نحوی که تقریباً مسئله جنگ فراموش شده بود. به محض این که رئیس جمهوری و همراهان به نزدیک رزمندگان رسیدند، همه رزمندگان مواضع و سنگرهای خود را رها کردند و به دور رئیس جمهور جمع شدند. یک رزمنده از گروه دکتر چمران که آذربایجانی بود و هیکل درشت و ریش انبوهی داشت، یک دستگاه تانک عراق را به غنیمت گرفته بود، به محض توقف رئیس جمهوری آن را آورد که بیش از پیش مایه خوشحالی همه رزمندگان و بازدیدکنندگان گردید. اما در همین موقع به طور وضوح تانکهای دشمن در مسافت حدود ۳ کیلومتری غرب تپه الله اکبر دیده می شدند که گسترش و آرایش داشتند و به نظر رسید قصد دارند قبل از پایان روز حمله کنند. آرایش دشمن حتی بدون دوربین قابل دیدن بود. توپخانه دشمن خیلی فعال نبود، اما گلوله های پراکنده اجراء می کردند. از جمله حوادث این روز که برای نگارنده به خیر گذشت، این بود که در محلی من با یکی از افسران در پشت یک تپه رملی کوچک ایستاده بودیم، یک گلوله توپخانه دشمن که از سمت جنوب رودخانه کرخه پرتاب شده بود، در پهلوی جنوبی این تپه بر زمین خورد و منفجر گردید. محل انفجار حدود ۵۰ متری آن تپه بود و خوشبختانه ترکش توپخانه به کسی اصابت نکرد و این حادثه سبب شد که من به رئیس جمهور و همراهان ایشان پیشنهاد کردم با توجه به آماده شدن دشمن برای حمله

متقابله و ازدحامی که حضور آن‌ها در منطقه نبرد سبب آن گردیده، رزمندگان ما را از مأموریت تحکیم هدف غافل نموده است، بهتر است رئیس جمهور و همراهان منطقه را ترک کنند. این پیشنهاد من مورد قبول قرار گرفت و آنان رفتند و من به همراه فرمانده تیپ وضعیت منطقه نبرد را بررسی کردیم و تصمیماتی اتخاذ شد که سریعاً اقدامات تحکیم هدف انجام گیرد. به همین نحو عمل گردید و در همان روز عناصر دشمن در جناح جنوب غربی تپه الله اکبر به سمت موضع گردان ۲۹۳ تانک حمله مختصری کردند که سریعاً خنثی شد. در روزهای بعد نیز چندین بار دشمن تلاش کرد مواضع از دست داده را پس بگیرد، ولی موفقیتی به دست نیاورد. در نتیجه نیروهای مسلح ما موفق شدند مناطق تصرف شده را نگه دارند و این منطقه را آغازی برای پیشروی‌های بعدی به سمت غرب و جنوب غرب مورد استفاده قرار دهند.

یک موضوع جالب که در بازدید از منطقه نبرد مشاهده شد، وضعیت رزمندگان بسیجی بود، این رزمندگان که با عشق و ایمان کامل اسلامی به میدان‌های نبرد می‌آمدند، معمولاً هدفشان شرکت در عملیات تعرضی بود، ولی برای عملیات تدافعی و تأمینی کمتر تمایل داشتند نقشی به عهده بگیرند که نمونه آن‌را نگارنده در این روز مشاهده کردم. هنگامی که بعد از بازدید خط مقدم جبهه نبرد از تپه الله اکبر برمی‌گشتم، در مسیر راه ۲ نفر غیرنظامی مسلح جلوی خودرو ما را گرفتند و از ما خواهش کردند آن‌ها را سوار کنیم، خودرو جای کافی داشت، آن‌ها را سوار کردیم. من از آن‌ها سؤال کردم چه کاره هستند و به کجا می‌روند، پاسخ دادند، بسیجی هستیم در عملیات الله اکبر شرکت کردیم و پیروز شدیم. لازم به یادآوری است این موقع حدود ساعت ۱۶۰۰ روز حمله بود و هنوز تحکیم هدف نشده بود. من پرسیدم حالا به کجا می‌روید، گفتند ما تپه را فتح کردیم و دادیم دست ارتشی‌ها، حالا می‌رویم به اهواز که به روستایمان برگردیم. پرسیدم از کسی اجازه گرفته‌اید یا به کسی اطلاع داده‌اید؟ به زبان بسیار ساده عامیانه گفتند ما داوطلب هستیم، بعد از این که حمله تمام شد لازم نیست برای مراجعت از کسی اجازه بگیریم. من دیگر ادامه پرسش و پاسخ را جایز ندیدم. اما به فکر فرو رفتم که با این وضع اگر دشمن حمله متقابله کند و نیروهای مردمی بدون دادن سازمان دفاعی به منطقه نبرد آن منطقه را ترک کنند چه اختلالی در وضعیت دفاعی ما به وجود خواهد آمد.

نبرد الله اکبر با شرایطی که بیان شد به پایان رسید. خوشبختانه نیروهای ما توانستند پاتک‌های دشمن را هم در شمال و هم در جنوب رودخانه کرخه خنثی کنند و مواضع متصرفی را نگه‌داری و تحکیم نمایند. با این عملیات درپچه‌های امید به بیرون کردن متجاوزین از سرزمین‌های اشغالی میهن عزیز ما به روی رزمندگان ما باز شد و رزمندگان ما در حدود یک سال بعد از این عملیات، موفق شدند به مرور نیروهای متجاوز را از قسمت عمده مناطق اشغالی بیرون برانند که عامل اصلی به وجود آمدن این توانایی حضور روزافزون نیروهای مردمی در میدان‌های نبرد بود. همان‌گونه که گفتیم در نبرد الله اکبر حدود ۷۰۰ نفر از نیروهای مردمی شرکت کردند و اولین بار بود که به این تعداد از نیروهای مردمی هم‌آهنگ با واحدهای ارتش در عملیات شرکت داشتند. عملیات موفقیت‌آمیز مهم بعدی عملیات شکستن محاصره آبادان بود که تعداد قابل توجهی از نیروهای مردمی شرکت کردند. با توجه به این که این عملیات ۴ ماه بعد از عملیات الله اکبر اجراء شد، یک مقایسه نسبی می‌تواند افزایش حضور مردم در صحنه و اثرات مثبت آن را به نحو کمال مطلوب نشان دهد. در عملیات طریق‌القدس (آزادسازی بستان) که ۶ ماه بعد از عملیات الله اکبر و ۲ ماه بعد از شکستن محاصره آبادان اجراء شد، نیروهای مردمی چندین هزار نفری در عملیات شرکت کردند و بالاخره در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس استعداد نیروهای مردمی به ده‌ها هزار نفر رسید. به هر حال عملیات خیبر (الله اکبر) دره‌های بسته جنگ را بر روی رزمندگان ما گشود و سد دفاعی دشمن را که روز به روز مستحکم‌تر می‌شد شکست و سیل هجوم رزمندگان ما را برای بیرون راندن متجاوزین به سمت مناطق اشغالی روانه کرد. ما شرح این عملیات محدود ولی بسیار مؤثر در سرنوشت کلی جنگ را به بیان گزارش‌های پایان عملیات تیپ ۵۵ پیاده و لشکر ۱۶ زرهی و یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان به پایان می‌رسانیم. ولی متأسفانه از نحوه عملیات لشکر ۹۲ زرهی مدارکی به دست ما نرسید.

## ۱- خلاصه گزارش پایانی عملیات تیپ ۵۵ پیاده هوابرد

در ساعت ۰۳۳۰ تک توام با غافل‌گیری وبدون آتش تهیه آغاز شد و منطقه هدف تا آبادی آلبوغفری در شمال حاجیه بود که با همکاری نیروهای سپاه پاسداران و نیروهای مردمی و ژاندارمری سوسنگرد و پشتیبانی لشکر ۱۶ زرهی تصرف و تأمین گردید. جزئیات عملیات چنین بود:

در اجرای طرح عملیاتی شهید عباسی لشکر ۱۶ زرهی، در ساعت ۲۳۰۰ روز ۱۳۶۰/۲/۳۰ حرکت را برای نزدیک شدن به مواضع دشمن از منطقه تجمع تاکتیکی آغاز کردیم. عناصر تیپ و سایر رزمندگان شرکت کننده از چندین محور به مواضع دشمن نزدیک شدند. از کرانه غربی رودخانه مالکیه تا آبادی آلبوغفری شمالی و روستای حاجیه حدود ۴ کیلومتر عمق و ۸ کیلومتر عرض داشت. واحدهای ما تا ساعت ۰۳۳۰ روز ۳۱ اردیبهشت که زمان آغاز حمله بود به نزدیکی مواضع دشمن رسیدند و در همان زمان با ندای الله اکبر به صورت هجومی بر روی مواضع مقدم نیروهای دشمن ریختند.

در این عملیات گردان ۱۰۱ پیاده هوابرد در جناح شمالی برای تصرف روستای آلبوغفری پیشروی کرد و قسمتی از خاکریز دشمن را که در دو قسمت جداگانه بود سریعاً آزاد نمود. این عملیات در مدت ۹۰ دقیقه انجام شد.

در ساعت ۰۵۳۰ روستاهای محور پیشروی به تصرف کامل نیروهای ما درآمدند و عده قابل ملاحظه‌ای از افراد دشمن اسیر گردیدند. گردان ۱۲۶ پیاده هوابرد نیز با همکاری سپاه پاسداران سوسنگرد از کانال‌های کنده شده در منطقه نبرد به سمت هدف‌های پیش‌بینی شده پیشروی کرد و مواضع دشمن را در غرب سوسنگرد تصرف نمود.

گردان‌های حمله‌ور ما با همکاری نیروهای مردمی موفق شدند ۳ خاکریز اول دشمن را به سرعت تصرف نمایند. ولی نیروهای دشمن در خاکریز چهارم مقاومت جدی کردند که با تلاش رزمندگان ما آن خاکریز نیز تصرف گردید، به نحوی که در ساعت ۰۶۳۰ تمام خاکریزهای دشمن در عمق ۴ کیلومتری غرب سوسنگرد سقوط نمود و هدف‌های پیش‌بینی شده با تحمل حداقل تلفات تصرف و تحکیم گردید.

در ساعت ۰۸۳۰ یک واحد زرهی دشمن با حدود ۴۰ دستگاه خودرو زرهی (تانک و نفربر) اقدام به پاتک کرد که با اجرای آتش سنگین خنثی گردید.

در این عملیات، طرح‌ریزی بسیار دقیق بود. تمام جزئیات در نظر گرفته شده و تمرینات کافی تا رده نفر اجراء گردیده بود. نیروهای دشمن در این منطقه مواضع پدافندی مستحکمی را تهیه کرده بودند و منطقه مقابل را تحت کنترل کامل خود داشتند. لذا برای امکان وصول به خاکریزهای دشمن با تلفات کمتر، تعداد ۱۰ رشته کانال هر کدام به طول بیش از یک کیلومتر حفر شد. کندن این کانال در طول مدت ۳ ماه انجام شد (در شرح عملیات گفتیم که طرح‌ریزی این عملیات از اسفند ماه ۱۳۵۹ آغاز شد). برای جلوگیری از کشف این فعالیت به وسیله دشمن، تمام این کارها در مدت شب و هر شب به مدت چند ساعت انجام می‌شد که بالاخره این تلاش شبانه‌روزی رزمندگان ما و کمک خداوند، پیروزی این عملیات را نصیب رزمندگان ما کرد. امضاء سرهنگ پیاده ستاد حیدری: فرمانده تیپ ۵۵ هوابرد

## ۲- خلاصه گزارش پایانی عملیات لشکر ۱۶ زرهی

در مرحله طرح‌ریزی بررسی شد که نیروهای دشمن ۳ خاکریز عمده در منطقه مسئولیت لشکر ۱۶ زرهی احداث کرده‌اند، تیپ ۵۵ هوابرد که مأموریت تلاش اصلی حمله را بر عهده داشت موفق شد با کمک افراد سپاه و نیروهای مردمی، کانال‌هایی از دو جناح منطقه نبرد به طرف خاکریزهای دشمن حفر کند و انشعاباتی از کانال‌های اصلی به طرف عمق خاکریزهای دشمن احداث نماید.

در تاریخ ۳۱ اردیبهشت، طبق طرح عملیاتی، تیپ ۵۵ پیاده با دو گردان در خط و با عناصری از سپاه بدون استفاده از آتش تهیه و در غافل‌گیری مطلق از کانال‌های کنده شده به مواضع دشمن نزدیک شد، طرح‌ریزی حمله بسیار دقیق بود، هنگامی که نیروهای ما به خاکریز اول دشمن رسیدند، دشمن نتوانست عکس‌العملی از خود نشان دهد. پیشروی ادامه یافت و خاکریز سوم دشمن در روستای آلبوغفری در نزدیکی آن به تصرف نیروهای ما درآمد. بعد از این موفقیت به تیپ یک زرهی که تیپ ۵۵ پیاده را دنبال می‌کرد، دستور داده شد از پل جنوب سوسنگرد در رودخانه مالکیه عبور کند و در جناح جنوبی منطقه نبرد وارد عمل گردد. عناصر این تیپ به ترتیب گردان ۲۲۰ تانک در شمال و ۱۸۵ مکانیزه و ۲۵۲ سوار زرهی در جنوب وارد نبرد شدند و نیروهای دشمن را با کمک و همکاری تیپ ۵۵ هوابرد و نیروهای سپاه پاسداران منهدم کردند و هدف نهایی را تصرف و تحکیم نمودند،



به نحوی که عناصر تأمینی تیپ ۵۵ پیاده تا آبادی بردیه ۱ و ۲ و دهلاویه پیشروی کردند (توضیح این که خط اصلی پدافندی اشغال شده در شرق بردیه بود) بعد از کشف حمله نیروهای ما، توپخانه لشکر نیز فعال شد و نیروهای دشمن را در عمق منطقه به زیر آتش گرفت و مانع وارد عمل شدن آن‌ها گردید.

تلفات و خسارات وارده به نیروهای خودی و دشمن در این نبرد به شرح زیر بود :  
الف- تلفات و خسارات خودی.

(۱) تلفات لشکر ۱۶ زرهی: شهید ۳ افسر ۳ درجه‌دار و ۷ نفر سرباز جمع شهدای لشکر ۱۳ نفر. مجروح ۲ نفر افسر درجه‌دار ۶ نفر و سرباز ۲۴ نفر جمع مجروحین لشکر ۳۲ نفر.

(۲) تلفات تیپ ۵۵ پیاده هوابرد: شهید یک نفر درجه‌دار ۱۶ نفر سرباز جمع شهدا ۱۷ نفر. مجروح افسر ۵ نفر درجه‌دار ۸ نفر سرباز ۵۰ نفر جمع مجروحین ۶۳ نفر.  
(۳) جمع تلفات پرسنلی واحدهای ارتشی: شهید ۳۰ نفر، مجروح ۹۶ نفر. توضیح این که تلفات نیروهای مردمی مانند سایر عملیات اعلام نگردید.

(۴) خسارات عمده وارده به نیروهای ما فقط یک دستگاه نفربر زرهی اعلام گردید.  
ب- تلفات و خسارات دشمن :

(۱) اسیر شده تعداد ۳۷۰ نفر که شامل دو افسر ارشد ۳ افسر جزء ۴ افسر احتیاط ۲۹ نفر درجه‌دار کادر ۵ نفر درجه‌دار وظیفه ۲۱۹ نفر سرباز احتیاط و ۱۰۵ نفر سرباز وظیفه بود.

(۲) کشته‌های دشمن حدود ۲۸۰ نفر و زخمی‌ها حدود ۱۰۰ نفر برآورد گردید.

(۳) ۱۳ سند عملیاتی از نیروهای دشمن به دست رزمندگان ما افتاد.

(۴) غنائم به دست آمده ۲ دستگاه تانک ۱۰ دستگاه نفربر حدود ۳۰ قبضه سلاح

سنگین و تعداد زیادی سلاح سبک و تجهیزات انفرادی و اجتماعی بود.

(۵) جمع کل اسرای عراقی در این عملیات که به وسیله لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی و

رزمندگان مردمی به اسارت نیروهای ما درآمدند ۸۴۴ نفر بود.

## یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات الله اکبر

### ۱- سرهنگ ۲ زرهی صفوی سهی - فرمانده گردان ۲۹۳ تانک از تیپ ۳ لشکر ۹۲

تیپ ۳ زرهی از آغاز جنگ در منطقه مرزی بستان با نیروهای دشمن درگیر شد. در آغاز درگیری این تیپ ۴۶ دستگاه تانک داشت و من سرپرست این تیپ بودم. در حالی که دشمن چندین برابر نیروهای ما نیرو داشت، ما در اوایل جنگ تعداد زیادی تانک از دست دادیم. به نحوی که تانک‌های حاضر به کار ما به حدود ۵ دستگاه تقلیل پیدا کرد. ولی با تلاش و فداکاری کلیه رزمندگان اعم از ارتشی و سپاهی و بسیجی توانستیم پیشروی دشمن را متوقف کنیم و با فعالیتی که برای حاضر به کار کردن تانک‌های باقی مانده در پادگان به عمل آمد، موفق شدیم، حدود ۱۰ دستگاه تانک حاضر به کار کنیم و وضع تیپ را بهبود ببخشیم (توضیح این که از نظر سازمانی هر تیپ با دو گردان تانک ۱۰۶ دستگاه تانک داشت) و با این وسایل به نیروهای دشمن پاتک کردیم و آن‌ها را از تپه الله اکبر عقب راندیم. اما بعد از چند روز دشمن مجدداً حمله کرد و ما نتوانستیم آن تپه را حفظ کنیم و مجبور به عقب‌نشینی شدیم. نظر به این که همه پرسنل تیپ ۳ زرهی میدانستند آن‌ها بستان و تپه الله اکبر را از دست داده‌اند، برای جبران این امر همه افراد مشتاق آن بودند که در بازپس‌گیری این مناطق شرکت داشته باشند.

در عملیات الله اکبر گردان ۲۹۳ تانک شرکت داشت بعد از گرفتن هدف، نیروهای دشمن کراً پاتک می‌کردند و خساراتی به گردان ما وارد می‌نمودند. با این وجود ما می‌توانستیم مواضع پس گرفته شده را نگه داریم. نیروهای دشمن نیز دست از لجاجت کشیدند و به تنگ چزابه عقب‌نشینی کردند و مواضع ما تثبیت شد.

### ۲- سرهنگ آخوندزاده فرمانده توپخانه لشکری لشکر ۹۲ زرهی

نبرد الله اکبر جالب‌ترین نبردی بود که در اوایل جنگ اجراء شد، زیرا تا آن موقع نیروهای ما حمله موفقیت‌آمیزی نکرده بودند. عملیات الله اکبر اعتماد به نفس را در نیروهای ما زنده کرد و رزمندگان ما برای اولین بار هم‌آهنگی خوبی بین خود ایجاد کردند و حدود ۱۵۰ نفر اسیر و ۶۰ نفر کشته از نیروهای دشمن به دست نیروهای ما افتاد.

### ۳- سرهنگ دوم حسینی فرمانده گردان ۱۰۰ مکانیزه

تپه الله اکبر در شمال رودخانه کرخه به شهر سوسنگرد مسلط است و دشمن با اشغال آن سوسنگرد را تحت کنترل خود گرفته بود، لذا برای نیروهای ما بازپس گرفتن تپه اهمیت بسیاری داشت.

طرح حمله برای بازپس گرفتن تپه الله اکبر به وسیله ارتش و سپاه و گروه دکتر چمران تهیه شد. برآورد می‌شد که نیروهای عراقی مستقر در تپه الله اکبر که حدود یک تیپ زرهی می‌باشند، ما برای اجرای حمله، شناسایی‌های دقیقی از منطقه عملیات کردیم، ما از تپه‌های رملی پیشروی کردیم که برای نیروهای عراقی غیرقابل عبور فرض می‌شد. این امر سبب غافل‌گیر شدن دشمن گردید. نیروهای نامنظم دکتر چمران از پهلوی جنوبی حمله کردند و نیروهای دشمن را تا دهلاویه عقب راندند. حمله از سه جناح اجراء شد که احاطه‌ای دو طرفه بود به اضافه یک حمله جبهه‌ای، ساعت شروع حمله ساعت ۴ صبح بود. بعد از اجرای آتش تهیه، نیروهای مانوری پیشروی کردند. حدود ساعت ۰۵۳۰ اولین عناصر به منطقه هدف رسیدند. عنصر جلودار در حمله، واحد پیاده بود که حدود یک‌صد نفر از افراد ارتش و سپاه به دشمن حمله کرد. از این واحد فقط یک نفر شهید شد و نیروهای ما با روحیه‌ای بسیار قوی در این حمله شرکت داشتند.

### ۴- اصغر فرهی قمی از گروه نامنظم دکتر چمران

حمله الله اکبر در ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ اجراء شد. دو روز قبل از عملیات، برادر شاهسون (بعدها شهید شد)، طرح حمله را برای ما تشریح کرد و معاون او برادر کاظمی بود و فرمانده کل نیروهای ما برادر راشد بود. طرح حمله با یگان‌های ارتشی هم‌آهنگ شده بود. از جمله معایب این طرح این بود که درباره میدان‌های مین دشمن شناسایی کافی نشده بود. گروه ما ساعت ۰۲۳۰ از تپه‌های رملی به سمت دشمن حرکت کرد که مقابل دهکده خورشیدی بود، تنها وسیله‌ای که می‌توانست ما را در میان رمل‌ها عبور دهد، نفربر پی‌ام پی بود، اما در اختیار ما قرار نگرفت و ما پیاده حرکت کردیم و حدود ساعت ۰۳۳۰ به زمین مسطح رسیدیم. آتش تهیه شروع شد، مسافتی که ما باید طی می‌کردیم حدود ۴ کیلومتر بود که راه رملی بسیار خسته کننده بود. ما نتوانستیم قبل از خاتمه آتش تهیه به خط عزیمت حمله برسیم. درخواست کردیم مدت زمان این آتش افزایش یابد. ساعت ۰۴۳۰ که

هنوز هوا تاریک بود، ما به یک کیلومتری هدف رسیدیم. به ما دستور دادند به هر طریقی که ممکن است به پیشروی ادامه دهیم و خود را به تپه شحیطیه برسانیم.

ما به میدان مین و شبکه سیم خاردار دشمن رسیدیم. برادر فراستی دومین نفر بود که بر اثر اصابت مین از ناحیه پا مجروح شد و بر زمین افتاد. ما وضعیت را به فرمانده عملیات (راشد) خبر دادیم و از او درخواست صدور دستور کردیم. او گفت به هر طریقی که ممکن است از میدان مین عبور کنید. با دریافت این دستور برادران الله اکبر گویان وارد میدان مین دشمن شدند. در این موقع آتش دشمن به روی ما باز شد. ما تا آن موقع مین ندیده بودیم. در این درگیری تعدادی از افراد ما زخمی شدند که نمی توانستیم آن‌ها را به عقب بیاوریم، تعدادی نیز شهید شدند که در حدود ۳۵ نفر بودند. حدود ۱۲ نفر توانستند از میدان مین بگذرند و به اولین مواضع دشمن نزدیک شوند و ضرباتی به خودروهای زرهی دشمن بزنند. طبق طرح بایستی واحدهای ارتش به ما ملحق می شدند، اما آن‌ها به موقع نرسیدند. از گروه ما که حدود ۵ نفر باقی مانده بودیم، به عقب برگشتیم و در مسیر متوجه شدیم تعداد زیادی از افراد ما شهید شده‌اند. در برگشتن نیز افرادی بر اثر برخورد با مین دشمن شهید شدند که از جمله برادر علیان بود. گروهی دیگر نیز به فرماندهی برادر رئوف پیشروی کردند که آن‌ها نیز نتوانستند به شحیطیه برسند و عقب‌نشینی کردند. خود راشد سرپرست ما نیز با مین برخورد کرد و مجروح شد. از افراد ارتش نیز عده‌ای با مین برخورد کردند.

طرح این بود که اگر نیروهای عراقی از تپه الله اکبر به عقب رانده شدند، ما در شحیطیه از عقب به آن‌ها ضربت بزنیم، اما موفق به این کار نشدیم و نیروهای عراقی توانستند فرار کنند.

دو روز بعد که هنوز شحیطیه در دست عراقی‌ها بود، دکتر چمران شخصاً هدایت حمله به شحیطیه را به عهده گرفت و این تپه نیز به تصرف نیروهای ما درآمد.

#### ۵- سرگرد فرتاش فر فرمانده عملیاتی سوسنگرد

در اوایل جنگ، من به عنوان فرمانده هم‌آهنگ کننده سوسنگرد تعیین و به وسیله آیت‌الله خامنه‌ای به مردم معرفی شدم. در سوسنگرد حدود ۱۲۰ نفر از افراد فدائیان اسلام و حدود ۳۰۰ نفر سپاه پاسداران و بسیجی مستقر بودند و تعدادی افراد ژاندارمری نیز باقی

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان درباره عملیات الله اکبر ۴۷۷/

مانده بودند که از منطقه مرزی به عقب آمده بودند. بعد از یک هفته عده‌ای دیگر از تهران آمدند که از جمله حدود ۴۵۰ نفر از افراد گروه نامنظم بودند که در جنوب غربی سوسنگرد مستقر شدند. بعد به مرور از جهاد سازندگی نیز وسایل سنگین مهندسی واگذار شد. در اوایل وضع تدارکات خوب نبود و کمک‌های مردمی هم کم می‌رسید. روزی به ما ۴ قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلیمتری دادند که خیلی خوشحال شدیم، بعد ۱۰ قبضه موشک دراگون دادند. هر شب با همکاری فدائیان اسلام و سپاه پاسداران به دشمن ضربت می‌زدیم. یک بار دشمن تا دهلاویه پیشروی کرد، ولی عقب‌نشینی نمود. برای نگه‌داری آن جا ۷۰ نفر اختصاص دادیم که در همان شب دشمن به آن‌ها حمله کرد. اما نیروهای ما توانستند یک تعدادی از تانک‌های دشمن را منهدم کنند و بیش از یک‌صد نفر آنان را به هلاکت برسانند، لذا دشمن مجبور به عقب‌نشینی شد.

ستاد دکتر چمران از ۱۳۵۹/۷/۳ در اهواز تشکیل شد و ما هم در سوسنگرد، ستاد مقاومت تشکیل دادیم که زیر نظر دکتر چمران بود (توضیح این که این افسر با وجود این که فرمانده عملیاتی سوسنگرد بود، متأسفانه حوادث این منطقه را آن طور که عملاً اتفاق افتاده بود بیان نکرده است، لذا از یادداشت بقیه صحبت‌های او صرف نظر شد)

#### ۶- برادر کریم نوروزی و چند نفر دیگر از افراد سپاه پاسداران و گروه دکتر چمران

ما هشت ساعت قبل از شروع حمله، از آن آگاه شدیم قسمت ما در سمت راست (شمال) الله اکبر مستقر بود. در روز حمله آتش توپخانه در ساعت ۰۴۰۰ صبح شروع به تیراندازی کرد. در این موقع ما در ۵۰۰ متری مواضع دشمن مستقر بودیم. دشمن از تپه شحیطیه ما را به زیر آتش گرفت ما حدود ۷۰ نفر بودیم که فرمانده ما راشد بود و جزء گروه دکتر چمران بودیم.

ما از نظر تدارکات و مهمات در مضیقه بودیم، ما در همان لحظه اول ۱۳ نفر از افراد عراقی را به اسارت گرفتیم. اما عده‌ای از ما با میدان مین دشمن مواجه شد که یگان‌های ارتشی از جمله آن‌ها بودند. لذا آن‌ها نتوانستند پیشروی کنند، ولی افرادی که از گروه دکتر چمران توانسته بودند از میدان مین بگذرند، تلفات زیادی به دشمن وارد کردند.

افراد سپاه از مردان حدود ۶۰ ساله تا جوانان ۱۳ ساله تشکیل می‌شد. همه آنان با شجاعت با دشمن مواجه می‌شدند، گروه ما با گردان ۱۴۵ مکانیزه (تیپ ۳ لشکر ۹۲)

همکاری می‌کرد. افراد عراقی چندان روح جنگ‌جویی نداشتند، به محض برخورد با نیروهای ما تسلیم می‌شدند یا قبلاً فرار می‌کردند.

#### ۷- سروان عباسی فرمانده گروهان یکم گردان ۱۴۵ مکانیزه

برای حمله به تپه الله اکبر چند بار طرح تغییر کرد. این طرح از ۱۵ فروردین ماه مطرح شد. برای جلوگیری از نفوذ ستون پنجم در داخل روستاها دستور داده شد، روستائیان آن منطقه را تخلیه کنند. گروه‌های مردمی که با واحدها همکاری می‌کردند، عناصری از سپاه مشهد و گروه دکتر چمران بودند. طبق طرح، گروه دکتر چمران مأمور حمله از جناح شمالی برای تصرف تپه شحیطیه بودند. از جمله اشکالاتی که در عملیات قبل دیده شده بود، جمع‌آوری غنائم بود. لذا دستور داده شد تا پایان عملیات و پیروزی کامل از جمع‌آوری غنائم خودداری شود. نکته دیگر این که برای کنترل عملیات دستور داده شده بود همان هدف تعیین شده بعد از تصرف تحکیم شود تا در مقابل حمله متقابل دشمن بتوانیم مقاومت کنیم. در این عملیات هم‌آهنگی و نظم از عوامل مؤثر در موفقیت ما بود.

#### ۸- برادر صبوری فرمانده گردان ولی عصر تیپ امام رضا (ع)

در حمله الله اکبر با عده‌ای از برادران بودیم که باقری و رحیم هم بودند و مسئولیت گروهان را به عهده داشتند. چند روز قبل از حمله ما بررسی‌هایی کردیم و به نظرم رسید که امید موفقیت زیاد نیست. ولی باقری گفت چاره نیست باید حمله کنیم. ما همگی متوسل به دعا شدیم و شب قبل از حمله دعای توسل خواندیم و نماز شب به جا آوردیم. ما حدود ۳ ماه بود در منطقه بودیم و نمیدانستیم میدان مین دشمن کجا است، ولی شب حمله آن‌را پیدا کردیم و معبری باز کردیم، از افراد ما کسی روی مین نرفت. گروهی از ما به قسمت عقب مواضع دشمن حمله کرده و خمپاره‌اندازهای دشمن را از کار انداخت. عناصر مقدم دشمن اغلب فرار کردند و مقاومت چندانی ننمودند، به نحوی که از واحد ۶۶ نفری ما فقط یک نفر شهید شد. یک نفر دیگر عبدالله هلالی از برادران کاشمر معاون گروهان و آرپی چی زن بود که به علت انفجار اسلحه‌اش به علت تیراندازی زیاد شهید شد. بعداً نیز یک نفر دیگر به نام مسعودی شهید گردید که از سپاه مشهد بود. در نتیجه ما در حمله الله اکبر کلاً ۳ نفر شهید دادیم.

## بخش سوم

### از عملیات خیبر تا عملیات طریق القدس

عملیات خیبر (الله اکبر) در دهه اول خرداد ماه ۱۳۶۰ با موفقیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران پایان یافت. وضعیت جبهه نبرد این منطقه در شرایطی تثبیت شد که تپه الله اکبر در شمال غربی شهر سوسنگرد و هم چنین قسمتی از منطقه غرب سوسنگرد بین رودخانه کرخه در شمال و نهر آل عباس انشعابی از رودخانه مالکیه در جنوب به تصرف کامل نیروهای ما درآمد. نیروهای عراقی مستقر در این منطقه که عناصر تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی عراق بودند، با تحمل تلفاتی سنگین حدود ۱۰ کیلومتر به سمت غرب عقب‌نشینی کردند. به استناد یک مدرک عملیاتی به دست آمده از نیروهای متجاوز عراق، گردان تانک الکندی و گردان ۱۳ مکانیزه تیپ ۳۵ و گردان یک مکانیزه تیپ ۱۴ که زیر امر تیپ ۳۵ بود، در عملیات خیبر به کلی منهدم گردید. بیش از ۸۰۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند. در نتیجه این عملیات، شهر سوسنگرد از خطر تهدید جدی دشمن رهایی یافت و از برد سلاح تیر مستقیم و توپخانه سبک دشمن خارج گردید. نظر به این که وضعیت کلی نبرد در مناطق دیگر عملیات شامل منطقه ماهشهر آبادان، اهواز، غرب شوش و دزفول و منطقه عین‌خوش دهلران تا حدودی به حالت رکود درآمده بود، فعالیت آفندی نیروهای ما بعد از عملیات خیبر متوجه منطقه غرب سوسنگرد شد تا با اقدامات عملیات استفاده از موفقیت به نیروهای دشمن فشار وارد شود و آن‌ها هر چه بیشتر به سمت غرب رانده شوند و در صورت مقدور شهر بستان نیز از اشغال دشمن آزاد گردد. علت این تدبیر این بود که نیروهای ما در سایر مناطق نبرد، تحرک خود را از دست داده بودند. گرچه لشکر ۲۱ پیاده در غرب شوش و لشکر ۷۷ پیاده در شمال آبادان، عملیات محدودی را با موفقیت اجراء کرده بودند، ولی وضعیت گسترش نیروهای ما و دشمن و نسبت توان رزمی آن‌ها نشان می‌داد که در مناطق گسترش آن لشکرها در آن شرایط موجود امکان اجرای عملیات گسترده یا حداقل نیمه گسترده مقدور نیست. در حالی که وضعیت سیاسی جنگ ایجاب می‌کرد که نیروهای ما به یک موفقیت نسبتاً مهمی که بتواند انعکاس بین‌المللی پیدا کند دست یابند. نظر به این که ۲ لشکر زرهی و یک تیپ پیاده و

نیروی نسبتاً سازمان یافته سپاه پاسداران و گروه نامنظم دکتر چمران هنوز در منطقه حمیدیه سوسنگرد مستقر بودند، در این منطقه امکانات نیروهای ما اجازه ادامه عملیات آفندی نیمه گسترده را می‌داد. به این دلیل در طول تابستان ۱۳۶۰ منطقه نبرد غرب و جنوب سوسنگرد از جمله فعال‌ترین مناطق میدان‌های نبرد بود. گرچه تحرک نسبی در میدان‌های دیگر نبرد نیز در نیروهای ما به وجود آمده بود. چنان که در ۲۰ خرداد ماه ۱۳۶۰ در منطقه نبرد جنوب دارخوین و شرق کارون نیروهای ما یک حمله محدود به سمت جنوب آبادی سلیمانیه اجراء کردند و موفق شدند نیروهای دشمن را حدود ۳ کیلومتر عقب برانند و یک گردان دشمن را منهدم کنند. هم‌زمان با عملیات دارخوین، در منطقه نبرد غرب سوسنگرد نیز عناصر تیپ ۵۵ پیاده به سمت غرب پیشروی کردند و موفق شدند آبادی‌های احمیر و بردیه یک و دو را از اشغال دشمن خارج سازند و روستای دهلاویه نیز به وسیله افراد گروه نامنظم دکتر چمران تصرف و از وجود دشمن پاک‌سازی شد. در ۲۱ خرداد ماه یک اتفاق بسیار مهم سیاسی در کشور ایران رخ داد که در جبهه‌های نبرد نیز از لحاظ نظامی اثرات فوق‌العاده‌ای داشت و آن عزل دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور از فرماندهی کل قوا و بعد، از مقام ریاست جمهوری بود. وجود بنی‌صدر در صحنه‌های عملیات به‌عنوان قائم‌مقام فرماندهی کل قوا سبب پیدایش اختلاف نظرهایی بین فرماندهان سپاه پاسداران با او بود و به طور کلی در تئوری هدایت عملیات نیروهای مردمی که به وسیله سپاه پاسداران و طراحان و گردانندگان آن هدایت می‌گردید، وجود بنی‌صدر در میدان‌های جنگ اثرات مثبتی نداشت و حتی سوءتفاهماتی را نیز سبب شده بود. به طوری که گفته می‌شد بنی‌صدر طرفدار ارتش است و می‌خواهد ارتش را طرفدار خود کند. در صورتی که او از همان آغاز احراز پست ریاست جمهوری در رابطه با رهبران سیاسی کشور دچار مشکلات و عدم هم‌آهنگی‌هایی گردید که بارزترین آن انتخاب نخست‌وزیر و قبولاندن آن به مجلس شورای اسلامی بود.

نظر به این که در این کتاب، هدف بررسی مسائل نظامی جنگ است، از بحث درباره این پدیده بسیار مهم و سرنوشت‌ساز سیاسی کشور خودداری می‌گردد. فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که این اختلافات عمیق سیاسی در جبهه‌های جنگ نیز اثراتی منفی بر جای گذاشته بود.



بعد از عزل بنی‌صدر، تدبیر کلی مقامات سیاسی کشور چنین ایجاب می‌کرد که تحرک بیشتری به جبهه‌های جنگ داده شود و پیروزی‌هایی به دست آید تا این تغییر مهم سیاسی کشور انعکاس مثبتی پیدا کند و امکان سوءتعبیر به وسیله مخالفین جمهوری اسلامی ایران از بین برود. برای این منظور در قرارگاه عملیاتی نیروهای زمینی در جنوب، وضعیت میدان‌های نبرد بررسی گردید و طی یک دستور عملیاتی به لشکرهای مستقر در خوزستان که شامل لشکرهای ۲۱ و ۷۷ پیاده و ۱۶ و ۹۲ زرهی بودند مأموریت‌های آفندی محول شد و حتی به تیپ ۸۴ پیاده نیز که به‌طور مستقل در شمال عین خوش دهلران پدافند می‌کرد، مأموریت آفندی محدود واگذار شد. اما تجربه عملیات خیبر در اردیبهشت ماه نشان داد که در آن شرایط، منطقه نبرد غرب سوسنگرد برای اجرای عملیات آفندی نیمه‌گسترده مناسب‌تر است. به همین علت در قرارگاه جنوب یک طرح آفندی به نام طرح بستان تهیه و به لشکرهای ۱۶ و ۹۲ ابلاغ گردید تا در فرصت مناسب که نیروی کافی در اختیار باشد آن‌را اجراء نمایند. هدف نهایی این طرح آزاد کردن بستان از اشغال نیروهای متجاوز عراق بود و دکتر چمران نیز نسبت به این طرح علاقه زیادی داشت. یکی از انگیزه‌های حمله به دهلاویه همین طرح بود، گرچه یک علت مهم دیگر نیز داشت و آن بازبودن قسمتی از جناح جنوبی عناصر لشکر ۹۲ زرهی در کرانه رودخانه کرخه بود و با اشغال دهلاویه خط پدافندی جنوب و شمال کرخه تقریباً در امتداد یکدیگر قرار می‌گرفت و یک جناح عناصر دو لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی به وسیله یکدیگر تأمین می‌گردید. نبرد دهلاویه که صرفاً به وسیله ستاد گروه نامنظم دکتر چمران و بدون هم‌آهنگی قبلی با لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی تهیه و اجراء گردیده بود، با حوادث ناگواری مواجه شد و تعدادی از بهترین افراد گروه نامنظم از جمله سروان رستمی و استوار مقدم که مقام فرماندهی در این گروه را داشتند شهید شدند و دشمن برای بازپس گرفتن آن روستا تعصب فوق‌العاده‌ای نشان داد و بالاخره بعد از چندین پاتک سنگین آن روستا را از نیروهای ما بازپس گرفت و نیروهای ما به شرق دهلاویه عقب‌نشینی کردند.

خلاصه جریان عملیات دهلاویه چنین بود که این روستا در حدود ۱۵ کیلومتری غرب سوسنگرد و ۸ کیلومتری غرب خط مقدم مواضع پدافندی نیروهای ما قرار داشت و در اشغال واحدهای متجاوز عراقی بود. عناصر تأمینی نیروهای عراقی حدود یک گروهان تقویت شده تانک و پیاده در این روستا مستقر بود و خط اصلی پدافندی دشمن در امتداد خط

نهر عبید پل سابله به سمت جنوب تا رودخانه نیسان بود. محور اصلی تدارکاتی و مواصلاتی سپاه ۲ و ۳ عراق در شرق بستان از غرب این خط پدافندی نیروهای عراقی عبور می‌کرد. گروهی از افراد نامنظم دکتر چمران که در عملیات الله اکبر شرکت داشتند و دلاوری‌هایی در این نبرد کرده بودند، بعد از آن نبرد هم‌چنان در آن منطقه باقی مانده بودند تا در فرصت‌های مناسب اقدام به عملیات چریکی و نفوذی در خطوط تأمینی پدافند دشمن کنند. این گروه در دامنه جنوبی تپه الله اکبر و شمال رودخانه کرخه مستقر بودند و در شناسایی‌هایی که از مواضع دشمن در جنوب کرخه به عمل آورده بودند متوجه گردیده بودند که یک واحد نسبتاً کوچک دشمن در حدود یک گروهان به صورت جدا شده از سایر نیروهای دشمن در مواضع شرقی روستای دهلاویه مستقر شده است. لذا به طور مستقل تصمیم گرفته بودند با یک عملیات تهاجمی غافل‌گیرانه این واحد دشمن را نابود کنند و روستای دهلاویه را از اشغال دشمن خارج سازند و خط پدافندی نیروهای ما را تا آن روستا به سمت غرب به جلو ببرند. لازم به یادآوری است که در سال اول جنگ از نظر روش کلی هدایت عملیات بین فرماندهان ارتشی و فرماندهان نیروهای مردمی هم‌آهنگی کامل وجود نداشت. فرماندهان ارتشی بر اساس تعلیمات نظامی که دیده بودند از اصول کلاسیک برای طرح‌ریزی و هدایت عملیات پیروی می‌کردند. با توجه به برتری توان رزمی نسبی دشمن در تمام جبهه‌های نبرد برآورد کلاسیک نظامی چنین نتیجه می‌داد که در آن شرایط هر گونه اقدام برای اجرای عملیات تعرضی گسترده و تغییر دادن خطوط پدافندی موجود آرایش شده و تثبیت شده مستلزم قبول خطرات احتمالی و عدم موفقیت‌ها و حتی بدتر شدن وضع موجود نیز می‌باشد که فرماندهان نظامی در آن موقع قبول چنین خطراتی را به صلاح کشور ایران و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران نمی‌دانستند. لذا حداکثر خطراتی را که قابل قبول میدانستند اجرای حملات محدود و محلی با هر گونه نتایج احتمالی آن اعم از مثبت یا منفی بود. در حالی که فرماندهان نیروهای مردمی اصولاً روش‌های کلاسیک را قبول نداشتند و آن را سدی در مقابل نیروهای ما برای وارد مبارزه جدی شدن با نیروهای عراقی و عقب راندن نیروهای دشمن از سرزمین ما می‌دانستند. به علت این اختلاف نظر کلی در هدایت جنگ، ایجاد هم‌آهنگی در مراحل طرح‌ریزی عملیات غالباً با مشکلاتی مواجه می‌شد. بدین سبب هر یک از قرارگاه‌های اصلی یعنی ارتش و نیروهای مردمی مرحله طرح‌ریزی عملیات را مستقلاً اجراء می‌کردند. برای بهره‌برداری از پشتیبانی متقابل همدیگر

را در جریان عملیات طرح‌ریزی شده قرار می‌دادند و عملیات خیبر (الله اکبر) اولین عملیاتی بود که در مرحله طرح‌ریزی آن تلاش مشترک و هم‌آهنگی متقابل به‌طور نسبی برقرار شد و نتیجه نهایی آن نیز نزدیک به کمال مطلوب بود.

عملیات دهلاویه نیز از جمله عملیات ناهم‌آهنگ بود که صرفاً به وسیله ستاد عملیات نامنظم دکتر چمران طرح‌ریزی و به مرحله اجراء گذاشته شد و در هنگام اجراء و بعد از برخورد با مشکلاتی از لشکر ۱۶ و ۹۲ درخواست پشتیبانی گردید.

گرچه مانند سایر عملیات نیروهای مردمی، اسناد و مدارکی از نبرد دهلاویه در پرونده‌های عملیاتی لشکرهای مستقر در منطقه نبرد ثبت نشده بود، ولی به نگارنده که مسئولیتی را در صحنه عملیات خوزستان بر عهده داشتیم، جریان کلی این نبرد را مسئولین نظامی این منطقه چنین اطلاع دادند که افراد گروه نامنظم دکتر چمران در تلاش‌های عملیاتی خود در منطقه غرب سوسنگرد متوجه می‌شوند یک گروهان مکانیزه دشمن در روستای دهلاویه مستقر است و تصمیم می‌گیرند با یک هجوم غافل‌گیرانه این گروهان دشمن را منهدم کنند و روستای دهلاویه را آزاد سازند. لذا بدون هم‌آهنگی با قرارگاه‌های لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی که در جنوب و شمال رودخانه کرخه و در شرق دهلاویه مستقر بودند، افراد گروه یادشده در تاریکی شب با قایق از رودخانه کرخه عبور می‌کنند. به نحوی که در ساعت ۰۴۰۰ روز ۲۶ خرداد ماه به نزدیکی مواضع دشمن می‌رسند. در یورش اول تعدادی از افراد دشمن را کشته و ۹ نفر از آنان را به اسارت می‌گیرند و ۸ دستگاه نفربر و چند دستگاه خودرو دشمن را نیز سالم به دست می‌آورند. اما با روشن شدن هوا، واحدهای احتیاط نزدیک دشمن به دهلاویه پاتک می‌کند و با آتش سنگین توپخانه، افراد گروه نامنظم را زیر آتش می‌گیرد و تعدادی از آنان را به شهادت می‌رساند. نظر به این که از افراد این گروه تعداد معدودی مجهز به سلاح سنگین و تعدادی سلاح ضدتانک بودند، نتوانستند در مقابل پاتک شدید دشمن به تنهایی مقابله کنند. لذا ابتدا از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی که در شمال رودخانه کرخه مستقر و قرارگاه این گروه نیز در منطقه عملیاتی آن تیپ بود، درخواست واحد تقویتی و آتش پشتیبانی کردند. آن تیپ یک دسته مکانیزه برای تقویت اعزام نمود، ولی این دسته نتوانست از رودخانه کرخه عبور کند و در کرانه دور متوقف گردید. لذا این اقدام بی‌نتیجه ماند.

فرمانده این واحد و هم‌چنین ستاد جنگ نامنظم از لشکر ۱۶ زرهی درخواست کرد، یک واحد از تیپ ۵۵ پیاده که در شرق دهلاویه پدافند می‌کرد به یاری درگیرشدگان دهلاویه اعزام کند. مسافت بین مواضع خط مقدم عناصر این تیپ تا دهلاویه حدود ۸ کیلومتر بود که زمین نسبتاً باز و بدون عارضه بود و زیر آتش سنگین دشمن قرار داشت. با این وجود، عناصری از تیپ به سمت دهلاویه اعزام شد و توپخانه‌های لشکر ۱۶ و ۹۲ زرهی مواضع دشمن را در غرب دهلاویه زیر آتش گرفتند و نبرد از حالت یک حمله محدود دسته‌ای به نبرد وسیع بین لشکرها تبدیل شد. دشمن نیز دامنه عملیات را گسترش داد و از کرانه رودخانه نیسان در مواضع پدافندی، تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی را مورد تهدید قرار داد. جناح چپ لشکر ۱۶ زرهی مورد تهدید قرار گرفت به نحوی که لشکر ۱۶ مجبور شد تقدم تلاش خود را صرف دفع این تهدید نماید. عناصر تیپ ۵۵ که به سمت دهلاویه پیشروی می‌کرد در حدود ۳۰۰ متری شرق دهلاویه به علت فشار دشمن متوقف گردید و عناصر گروه نامنظم نیز مجبور شدند به همان خاکریز عقب‌نشینی کنند. نیروهای دشمن نیز که موفق شدند افراد گروه نامنظم ما را از دهلاویه عقب برانند و خاکریز از دست داده را از نیروهای ما پس بگیرند به همان موفقیت اکتفا کردند و نبرد را به سمت شرق ادامه ندادند. طبق گزارش‌هایی که نیروهای ما دادند، نیروهای دشمن در هنگام پاتک چندین دستگاه تانک و نفربر زرهی را از دست دادند. هنگامی که آتش و دود خودروهای زرهی دشمن فضای میدان نبرد را فرا گرفت، نیروهای دشمن از ادامه تلاش برای پیشروی به سمت شرق دست برداشتند. این امر بیان‌کننده آن است که نیروهای دشمن نیز در مقابل خسارات خودروهای زرهی حساس بودند و توانایی قبول تلفات زیاد را نداشتند. نتیجه نبرد دهلاویه آن شد که خط پدافندی نیروهای ما حدود ۵ تا ۷ کیلومتر به سمت غرب تغییر مکان یافت و مناطق بیشتری از سرزمین‌های اشغال شده ما آزاد گردید. ولی این نبرد به قیمت از دست دادن تعدادی از بهترین رزمندگان گروه نامنظم دکتر چمران تمام شد که متأسفانه ۴ روز بعد نیز سردار دلاور ما دکتر مصطفی چمران فرمانده نیروهای نامنظم در همان منطقه نبرد به شهادت رسیدند و ملت ایران یکی از باایمان‌ترین و فداکارترین و جان‌بازترین فرزندان خود را در منطقه نبرد الله اکبر از دست داد. متأسفانه دو روز قبل از شهادت دکتر چمران، فرمانده تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی نیز که سرهنگ زرهی ستاد الماسی بود، در اثر اصابت ترکش توپ دشمن به شدت از ناحیه شکم مجروح گردید و این افسر

لایق و پرتلاش و باایمان که در اولین پیروزی چشم‌گیر نیروهای ما در جنگ تحمیلی سهم به‌سزایی داشت، از میدان نبرد خارج شد و برای معالجه به مراکز درمانی اعزام گردید. گرچه از خطر بسیار جدی رهایی یافت ولی دیگر نتوانست به آن جبهه برگردد و در ادامه تلاش در آن منطقه شرکت نماید. ولی این افسر پراحساس و جسور بعد از بهبودی کامل دوباره به صحنه عملیات خوزستان برگشت و در زمان نگارش این مطالب که بیش از ۶ سال از طول زمان جنگ تحمیلی می‌گذشت، فرماندهی لشکر ۱۶ زرهی را عهده‌دار بود. یعنی این افسر عملاً در طول جنگ در میدان‌های نبرد بود. گفتیم که بعد از عزل دکتر بنی‌صدر از مقام فرماندهی کل قوا و بعداً از مقام ریاست جمهوری تغییرات وسیعی در خط مشی سیاسی کشور ایران به وجود آمد که طبعاً در وضعیت نظامی نیز تأثیر داشت که مهم‌ترین اثرات در وضعیت نظامی تحرک پیدا کردن جبهه‌های جنگ به علت وارد میدان شدن گروه‌های بسیج مردمی تحت سازماندهی و سرپرستی سپاه پاسداران بود. اما اولین اقدام لازم برای بهره‌برداری صحیح از این نیروهای مردمی ایجاد هم‌آهنگی کافی بین فرماندهان واحدهای ارتش با فرماندهان واحدهای سپاه و بسیج مردمی بود که بلافاصله بعد از عزل بنی‌صدر این امر به صورت مؤثر آغاز گردید. در میدان‌های نبرد تلاش بر این شد که عزل بنی‌صدر به عنوان یک اقدام مثبت در روند جنگ نمایان گردد. برای این منظور در تاریخ ۳۰ خرداد ماه ۱۳۶۰ حجت‌الاسلام اشراقی به‌عنوان نماینده امام و فرمانده کل قوا به خوزستان آمد تا وضعیت میدان‌های جنگ را از نزدیک بازدید کند و بر مبنای منویات فرماندهی کل قوا دستورات راهنمایی را ابلاغ نماید. برای این منظور در همان روز، جلسه‌ای در ستاد لشکر ۹۲ زرهی در اهواز با حضور دکتر چمران و تیمسار فلاحی و تیمسار ظهیرنژاد و فرمانده سپاه پاسداران اهواز و فرماندهان لشکرهای مستقر در خوزستان تشکیل شد که نگارنده نیز حضور داشتیم. در این جلسه حجت‌الاسلام اشراقی اظهار نمودند که نظر کلی مقام رهبری این است که در جبهه‌ها تحرک بیشتر ایجاد شود و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اقدام به عملیات تعرضی در هر سطح ممکن بنمایند و بدین طریق از بروز هر گونه شایعات و تغییرات منفی مخالفین جمهوری اسلامی ایران درباره برکناری بنی‌صدر جلوگیری گردد. از نحوه اظهار نظرهای تیمسار فلاحی و دکتر چمران چنین برمی‌آید که این موضوع قبلاً در شورای عالی دفاع یا جلسات دیگری مورد بررسی قرار گرفته و چنین برآورد گردیده که ادامه عملیات آفندی خیبر در غرب سوسنگرد و تپه الله اکبر مناسب‌ترین طرح ممکن برای

اجرای عملیات آفندی مورد نظر می‌باشد. لذا ابتدا این طرح به طور جدی مطرح گردید و چنین به نظر رسید که حمله گروه نامنظم دکتر چمران به دهلاویه در ۲۶ خرداد به عنوان جزئی از آن طرح عملیاتی بوده است. زیرا این روش چند بار تکرار شده بود که نیروهای مردمی در جبهه‌های نبرد اقدام به عملیات آفندی محدود می‌کردند و نیروهای ارتشی را ملزم به پشتیبانی و بعد ادامه همان عملیات می‌نمودند. چنان که در همین عملیات دهلاویه نیز همین وضع پیش آمد. بعد از درگیر شدن گروه نامنظم الزاماً تیپ ۵۵ پیاده وارد عمل گردید و بیش از ۵ کیلومتر پیشروی کرد. به هر حال بحث درباره طرح حمله به سمت بستان خیلی جدی شد، اما تیمسار ظهیرنژاد با آن طرح مخالف بود، زیرا در همان موقع نیروهای ما در محور حمیدیه سوسنگرد بستان قریب ۵۰ کیلومتر به دشمن پهلو داده بودند که در هر قسمت‌هایی از آن دشمن می‌توانست از جنوب به شمال پیشروی کند و راه مواصلاتی واحدهای مستقر در حوالی سوسنگرد و غرب آن را قطع کند و ضربت مهلکی بر نیروهای ما وارد نماید. در آن موقع استعداد رزمی نیروهای ما آن چنان قوی نبود که بتواند در هر قسمت از جبهه ۴۰ کیلومتری صحنه عملیات خوزستان آمادگی کامل برای دفع تهدیدات دشمن را داشته باشد، گرچه نیروهای دشمن نیز در طول ۹ ماه جنگ خسته و فرسوده شده و قدرت تعرضی خود را از دست داده بودند. با توجه به این وضعیت نظریات فرمانده نیروی زمینی درباره ادامه پیشروی به سمت غرب در محور سوسنگرد بستان کاملاً منطقی بود. به خصوص این که دو لشکر دشمن در این جناح نیروهای ما صف‌آرایی کرده بودند و دشمن می‌توانست حداقل دو تیپ رزمی کامل را برای اجرای عملیات تعرضی در این جناح نیروهای ما وارد عمل سازد و با بقیه عناصر دو لشکر خود از کرانه غربی رودخانه کارون تا تنگ چزابه و بستان پدافند نماید. به این دلیل فرمانده نیروی زمینی معتقد بود که نباید به امید یک پیروزی محدود و نامعلوم خطوط پدافندی موجود را به خطر بیندازیم. بلکه باید تقدم را به حفظ مواضع موجود بدهیم و با عملیات آفندی محدود و محلی و جنگ فرسایشی دشمن را خسته و فرسوده سازیم و در فرصت مناسب ضربت قاطع به دشمن وارد نماییم. مسئله مهم دیگری نیز در این جلسه به وسیله تیمسار فلاحی مطرح شد و آن این بود که نیروهای مسلح ما از نظر مهمات در محدودیت فوق‌العاده‌ای هستند و در حال حاضر (در آن موقع) برای مصرف کمتر از یک ماه در داخل کشور مهمات موجود است. با توجه به این که ما مجبور هستیم برای عملیات پدافندی مهمات زیادی مصرف کنیم، چه بهتر که

این مهمات را برای عملیات آفندی به مصرف برسانیم و ضربتی محکم و در صورت امکان سرنوشت‌ساز به دشمن وارد کنیم. در جلسه مورد بحث دو نظریه کلی وجود داشت که نظریه اول اجرای عملیات تعرضی در محور سوسنگرد بستان بود و طرفداران اصلی آن تیمسار فلاحی و دکتر چمران و فرمانده سپاه پاسداران بودند. نظریه دوم تحکیم مواضع پدافندی موجود و طرح‌ریزی و اجرای عملیات آفندی محدود و محلی به وسیله لشکرها و وارد کردن ضربات تدریجی به دشمن بود که تدبیر کلی فرمانده نیروی زمینی بود و فرماندهان دیگر نظامی نیز با آن موافق بودند. از بحث‌های روز ۳۰ خرداد نتیجه نهایی گرفته نشد و قرار بر این شد در بعدازظهر روز ۳۱ خرداد این بحث‌ها ادامه یابد تا به یک راه‌حل منطقی که مورد قبول همه باشد انتخاب گردد. لذا در بعدازظهر روز ۳۱ خرداد جلسه تشکیل شد. اما یک حادثه ناگوار پیش آمد که سبب تغییرات کلی گردید و آن شهادت دکتر چمران در جبهه دهلاویه بود. هنگامی که دعوت‌شدگان در جلسه حاضر شدند، در حدود ساعت ۱۶۰۰ این خبر ناگوار به وسیله برادر دکتر چمران (مهندس مهدی چمران) به اعضاء جلسه اطلاع داده شد. طبعاً حالت تأسف و تأثر در همه حاضرین در جلسه ایجاد گردید. با این وجود جلسه بدون حضور مهندس مهدی چمران که جلسه را ترک کرد ادامه یافت و تصمیم نهایی با توجه به محدودیت‌های موجود این شد که عملیات تعرضی محدود در منطقه نبرد جنوب محور حمیدیه سوسنگرد اجراء شود و به ویژه در محور حمیدیه طراح کرخه‌کور سعی شود نیروهای دشمن به جنوب کرخه‌کور عقب رانده شوند. به لشکر ۱۶ زرهی مأموریت داده شود طرح‌های عملیاتی را برای راندن نیروهای دشمن به جنوب کرخه‌کور و جنوب نهر نیسان تهیه و اجراء نماید. نظر به این که تلاش اصلی این سلسله عملیات در محور حمیدیه طراح کرخه‌کور بود، تمام آن‌ها به نام عملیات طراح نام‌گذاری گردید.

خرداد ماه ۱۳۶۰ با حوادثی که بیان شد به پایان رسید. در حالی که به علت نبردهای فعالی که بین رزمندگان ما و نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیاتی سوسنگرد در این ماه رخ داده بود، این منطقه عملیات به صورت فعال‌ترین منطقه نبرد در صحنه عملیات خوزستان درآمد. با توجه به تهدیداتی که نیروهای ما در این منطقه برای دشمن ایجاد کردند، نیروهای دشمن مجبور شدند بر اقدامات مراقبتی و پدافندی این منطقه توجه بیشتری داشته باشند و نیروهای بیشتری را وارد این منطقه نبرد سازند. این گونه اقدامات

دشمن سبب برهم خوردن توازن قدرت رزمی نیروهای ما با نیروهای دشمن و به نفع دشمن گردید و دشمن منطقه عملیاتی حوالی کرخه کور و نهر نیشان و غرب سوسنگرد را به صورت استحکامات قوی درآورد که هر گونه نفوذ نیروهای ما را به خط پدافندی نیروهای دشمن با مشکلاتی مواجه می نمود.

برای روشن شدن وضعیت نیروهای دشمن در منطقه نبرد مورد بحث بعد از خرداد ماه ۱۳۶۰ اسناد و مدارک به دست آمده از نیروهای دشمن را بررسی می کنیم.

۱- تیپ ۳۵ لشکر ۹ زرهی عراق که در عملیات خیبر در اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ در مقابل نیروهای حمله ور ما قرار داشت و حداقل ۵۰٪ استعداد رزمی خود را در آن عملیات از دست داد در ماه تموز ۱۹۸۱ (تیر ماه ۱۳۶۰) دستور عملیاتی جدیدی تهیه و منتشر کرده است که خلاصه آن چنین است.

در موقع صدور این دستور قرارگاه لشکر ۹ زرهی عراق در موپسه مستقر بوده، تیپ ۱۴ مکانیزه لشکر ۹ در جناح راست و در منطقه هویزه و تیپ ۳۱ نیروی مخصوص عراق در جناح چپ و در منطقه دهلاویه تا پل تعاون گسترش داشته، لذا تیپ ۳۵ زرهی فقط در منطقه نهر نیشان بین هویزه تا حوالی روستای سوپدانی پدافند می کرده است.

برای جایگزینی تلفات و خسارات این تیپ، گردان تانک قادسیه و گردان ۵ تیپ ۳۲ نیروی مخصوص در زیر امر این تیپ قرارداد شده بود. در این دستور عملیاتی مأموریت تیپ ۳۵ زرهی پدافند از نهر نیشان تعیین شده بود که در اجرای این مأموریت گردان ۱۳ مکانیزه در کرانه نیشان، گردان ۵ نیروی مخصوص در قریه سوپدانی، گردان تانک البدر از سوپدانی تا منطقه مسئولیت تیپ ۳۱ نیروی مخصوص گسترش داشت و گردان تانک قادسیه در احتیاط لشکر بود با توجه به این دستور عملیاتی، ملاحظه می گردد که در منطقه عملیاتی غرب و شمال سوسنگرد که قبلاً فقط تیپ ۳۵ زرهی مستقر بود، یک تیپ نیروی مخصوص نیز وارد عمل شد و منطقه مسئولیت تیپ ۳۵ زرهی به حدود ۱/۳ منطقه قبل از عملیات خیبر کاهش یافت. ضمن این که دو گردان رزمی کاملاً تازه نفس در زیر امر این تیپ قرارداد شد.

۲- تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه عراق که قبل از عملیات اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ در منطقه جفیر مستقر بود در تاریخ ۸ تموز ۱۹۸۱ (اواسط تیر ماه ۱۳۶۰) یک دستور عملیاتی تهیه منتشر کرده است که نشان می دهد این تیپ از منطقه جفیر به منطقه غرب سوسنگرد



تغییر مکان یافته و مسئولیت پدافندی محور شمال کرخه و دهلاویه بستان را بر عهده گرفته است. خلاصه این دستور عملیاتی تیپ ۲۶ زرهی عراق چنین است.

تیپ ۳۱ نیروی مخصوص در سمت راست (جنوب) و لشکر یک مکانیزه با حدی فاصله در سمت چپ (شمال) مواضع تیپ ۲۶ زرهی پدافند می‌کند. تیپ ۱۰ زرهی سپاه ۳ عراق در فکه و شیب (غرب چزابه) مستقر است. مأموریت تیپ ۲۶ زرهی چنین بیان شده بود که این تیپ بین پل سابله (داخل) تا هور سیب داخل و تپه‌های رملی مقابل قریه حسن صالح دفاع می‌کرد. تیپ ۲۶ زرهی این مأموریت را بدین نحو اجراء می‌نمود که کلیه یگان‌ها مواضع پدافندی را در منطقه مسئولیت خود مستحکم می‌کردند. گسترش پدافندی تیپ ۲۶ عبارت بود از گردان یک پیاده تیپ ۲۳ پیاده (زیر امر تیپ ۲۶) و گردان ۷ مکانیزه با ۳ گروهان تانک در منطقه شمال رودخانه کرخه از قریه حسن صالح تا دامنه جنوبی تپه‌های رملی و گردان تانک علی (-) در عمق منطقه گردان تانک حسن در احتیاط عمومی تیپ در شمال کرخه.

در جنوب رودخانه کرخه بین نهر سابله و کرخه از آبادی فنیخی تا حسن صالح ۲ گروهان تانک پدافند می‌کرد و در منطقه تنگ شیب (تنگ چزابه) گردان ۳ مکانیزه به اضافه یک گروهان تانک پدافند می‌نمود.

گردان تانک حسین مواضع پدافندی در عمق را اشغال می‌کرد. گردان تانک حسن احتیاط عمومی تیپ گردان ۳۰۳ مستقل پیاده در منطقه شیب پدافند می‌کرد. قرارگاه اصلی تیپ در شهر بستان مستقر بود. پاسگاه فرماندهی تیپ ابتدا در شمال کرخه در نزدیکی گردان تانک علی بنا به دستور در منطقه گردان تانک حسین و احتیاط تیپ قرار می‌گرفت. بررسی این دستور عملیاتی تیپ ۲۶ زرهی نشان می‌دهد که بعد از عملیات خیبر فرماندهی نیروهای متجاوز عراق در محور سوسنگرد بستان احساس خطر جدی کرده و فقط در حوالی محور بستان و شمال کرخه یک تیپ زرهی با ۳ گردان تانک یک گردان مکانیزه و ۲ گردان پیاده جمعاً ۶ گردان رزمی مستقر نمود. در جنوب محور سوسنگرد بستان نیز تیپ ۳۱ نیروی مخصوص را مستقر کرد یعنی ۲ تیپ رزمی و نیرومند به نیروهای مستقر در منطقه نبرد سوسنگرد اضافه کرد. در صورتی که نیروهای مانده تنها افزایشی نیافتند بلکه به علت عریض تر شدن جبهه نبرد، منطقه مسئولیت همان واحدهای موجود نیز توسعه یافت.

۳- تیپ ۱۴ مکانیزه لشکر ۹ زرهی عراق در ۹ تموز ۱۹۸۱ (اواسط تیر ماه ۱۳۶۰) در دستور عملیاتی پدافندی خود نکات زیر را بیان کرده است.

تیپ ۴۳ زرهی لشکر ۹ زرهی از جناح غربی لشکر ۵ مکانیزه تا جناح راست تیپ ۱۴ مکانیزه در کرانه نهر کرخه کور پدافند می‌کند. تیپ ۳۵ زرهی لشکر ۹ زرهی از پل نیسان تا جناح چپ تیپ ۱۴ مکانیزه پدافند می‌کند. تیپ ۳۱ نیروی مخصوص از جناح راست تیپ ۳۵ تا پل سابله پدافند می‌کند. تیپ ۲۶ زرهی از پل سابله تا قریه حسن صالح و تپه‌های رملی شمال کرخه پدافند می‌کند.

مأموریت تیپ ۱۴ مکانیزه پدافند در منطقه بین تیپ ۴۳ و ۳۵ می‌باشد (حوالی هویزه) تیپ ۱۴ این مأموریت را با گردان‌های ۲ و ۳ مکانیزه و گردان تانک بنوحد نصر اجراء می‌کند و کنترل هویزه و راه‌های مواصلاتی به وسیله افراد جیش‌الشعبی خواهد بود. قرارگاه تیپ ۱۴ در هویزه قرارگاه اصلی لشکر ۹ زرهی در نشوه و پاسگاه فرماندهی لشکر ۹ زرهی در مویسه مستقر بود.

۴- گردان ۳ مکانیزه تیپ ۱۵ لشکر ۵ مکانیزه در اواسط مرداد ماه ۱۳۶۰ یک دستور عملیاتی تهیه نموده که نشان می‌دهد تیپ ۱۵ لشکر ۵ مکانیزه عراق در قسمت شرقی کرخه کور و در مقابل محور طراح مستقر بوده و به این گردان مأموریت داده شده بود در منطقه طراح از رودخانه کرخه کور عبور کند و سر پلی به عمق ۲ کیلومتر در شمال کرخه کور اشغال نماید تا واحد مهندسی لشکر ۵ بتواند ۳ دستگاه پل در نهر کرخه کور برقرار سازد و این گردان از آن پل‌ها حفاظت نماید.

۵- تیپ ۳۱ نیروی مخصوص عراق در ۱۴ تموز ۱۹۸۱ (اواخر تیر ماه ۱۳۶۰) دستور عملیاتی پدافندی خود را منتشر کرده که نشان می‌دهد مأموریت این تیپ پدافند در منطقه دهلاویه بوده و گردان تانک دیرپاسین تیپ ۳۵ زرهی و ۲ گردان کماندو و عناصری از افراد جیش‌الشعبی در زیر امر این تیپ قرار داشته است.

۶- لشکر ۵ مکانیزه عراق تجزیه و تحلیلی از نبرد ۶/۵/۶۰ به عمل آورده (شرح این نبرد در مطالب بعدی بیان خواهد شد) که نشان می‌دهد در این تاریخ علاوه بر عناصر سازمانی لشکرهای ۵ و ۹ عراق تیپ ۳۰ زرهی لشکر ۶ زرهی و تیپ ۱۷ زرهی، لشکر ۱۰ زرهی و تیپ ۴۱۹ مستقل پیاده در منطقه نبرد اهواز سوسنگرد مستقر بوده و در مقابله با تلاش‌های لشکر ۱۶ زرهی ما در منطقه طراح و غرب سوسنگرد شرکت داشته اند.

۷- تیپ زرهی ابن‌الولید (تیپ ۱۲ لشکر ۳ زرهی عراق) در آگوست ۱۹۸۱ (مردادماه ۱۳۶۰) یک دستور عملیاتی منتشر کرده که نشان می‌دهد این تیپ در آن موقع احتیاط عمومی سپاه ۳ در منطقه عملیاتی بستان بوده و در غرب تنگ چزابه گسترش داشته است. این تیپ برای تهیه طرح‌های پاتک در محور عمومی بستان سوسنگرد برآورد وضعیتی انجام داده که خلاصه آن چنین است:

#### الف- وضعیت :

(۱) نیروهای دشمن (ایرانی) در محور بستان الله اکبر نیروهای ایرانی شامل یک تیپ زرهی و عناصری از سپاه پاسداران می‌باشد. این تیپ دارای گردان‌های ۲۶۱ و ۲۹۳ تانک و گردان‌های ۱۰۰ و ۱۴۵ مکانیزه است که با ۳ گردان توپخانه پشتیبانی می‌شود و حدود ۵۰۰ نفر از افراد سپاه پاسداران در آبادی‌های سید احمد و سید خلف و حمود عاصی و هوفل گسترش دارند.

در محور سوسنگرد دهلاویه، پل سابله دو گردان هوابرد مستقر است و یک گردان ژاندارمری در حوالی روستای حاجیه گسترش دارد، نیروهای سپاه پاسداران در تمام نقاط مستقر هستند. نیروهای ایرانی خاکریزهایی برای پدافند احداث کرده‌اند. یک گردان تانک در مشروطه و دو گردان تانک در سوسنگرد مستقر است و یک تیپ زرهی نیز در جنوب کوت‌الهواشم (منطقه طراح) پدافند می‌کند.

(۲) خودی (نیروهای عراقی). تیپ زرهی ابن‌الولید تیپ ۲۶ زرهی، تیپ ۳۱ نیروی مخصوص، تیپ ۳۵ زرهی و تعدادی از نیروهای جیش‌الشعبی و ۳ گروهان کماندو در غرب سوسنگرد گسترش دارند و پدافند می‌کند.

ب- تجزیه و تحلیل عملیات احتمالی نیروهای ایرانی - خلاصه این تجزیه و تحلیل این است که نیروهای ایرانی ممکن است در محور تپه الله اکبر بستان و محور دهلاویه پل سابله بستان در جهات مختلف به مواضع نیروهای عراقی حمله کنند و خطوط پدافندی نیروهای عراقی نفوذ نمایند.

ت- مأموریت تیپ زرهی ابن‌الولید به عنوان احتیاط سپاه ۳ عراق در منطقه بستان بوده است که در هر نقطه‌ای که نیروهای ایرانی توانستند نیروهای عراقی را به عقب برانند این تیپ پاتک کند و رخنه‌های ایجاد شده در خطوط پدافندی تیپ ۲۶ زرهی و ۳۱ نیروی مخصوص را ترمیم نماید.

۸- تیپ ۱۷ زرهی لشکر ۱۰ زرهی عراق در اوایل مهر ماه ۱۳۶۰ یک دستور عملیاتی منتشر کرده که نشان می‌دهد در این موقع این تیپ مأموریت تیپ زرهی ابن‌الولید را در تنگ چزابه به عهده گرفته و به عنوان احتیاط عمومی سپاه ۳ برای وارد عمل شدن در محور بستان سوسنگرد یا بستان الله اکبر آماده گردد.

۹- تیپ زرهی ابن‌الولید از نبرد شهریور ماه ۱۳۶۰ در منطقه بستان بین نیروهای ایرانی و عراقی تجزیه و تحلیل نموده است که در شرح جریان نبردها بیان می‌گردد.

۱۰- تیپ ۹۶ مستقل پیاده عراق در اواخر آبان ۱۳۶۰ (۱۱/۱۱/۱۹۸۱) دستور عملیاتی منتشر کرده که نشان می‌دهد قبل از عملیات طریق‌القدس که در آذر ماه ۱۳۶۰ اجراء شد و شهر بستان آزاد گردید تغییرات کلی در گسترش نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی سوسنگرد داده شده و لشکر ۶ زرهی و تیپ ۹۶ مستقل پیاده در منطقه هویزه و کرخه‌کور مستقر بوده است.

۱۱- تیپ ۳۵ زرهی لشکر ۹ زرهی عراق در تاریخ ۱۱/۷/۸۱ (۲۰/۴/۱۳۶۰) یک طرح عملیاتی آفندی به نام صولت منتشر کرده که درباره حمله به روستای حاجیه در کنار رودخانه مالکیه است.

در این طرح هدف حمله به مواضع نیروهای ایرانی، ضربت زدن به آن‌ها در حوالی روستای حاجیه بوده که برای وصول به این هدف یک گردان مکانیزه تقویت شده با یک گروهان نیروی مخصوص و یک گروهان کماندو وارد عمل شده است و یک گروهان تانک در احتیاط نزدیک برای این گردان در نظر گرفته شده بود. نیروی حمله‌ور بعد از ضربت زدن به نیروهای ایرانی به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی می‌کرد.

با توجه به این دستور عملیاتی که در روز ۲۱ تیر ماه به مرحله اجراء در آمد ملاحظه می‌گردد که نیروهای عراقی حتی از اقدام محدود و محلی نیز عاجز بوده‌اند و تنها عمل تعرضی که می‌توانستند اجراء کنند، عملیات دستبرد و بازگشت به مواضع اولیه بوده است.

تجزیه و تحلیل طرح‌ها و دستورات عملیاتی دشمن که در ۱۱ ردیف آن در بالا بیان شد نشان می‌دهد که بعد از عملیات الله اکبر منطقه عملیات حمیدیه سوسنگرد بستان از نظر دشمن نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و فرماندهی نیروهای متجاوز در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که به علت استقرار ۲ لشکر زرهی و یک تیپ پیاده هوابرد ایران در جبهه

سوسنگرد قطعاً هر گونه تلاش اصلی نیروهای ما در صحنه عملیات خوزستان در منطقه سوسنگرد خواهد بود. زیرا در منطقه عملیات غرب دزفول و شوش فقط لشکر ۲۱ پیاده با یک تیپ از لشکر ۱۶ زرهی در جبهه‌ای به عرض بیش از صد کیلومتر گسترش داشت و در منطقه عملیات ماهشهر آبادان نیز مواضع نیروهای دشمن آن چنان مستحکم شده بود که در برآورد وضعیت نیروهای عراقی این منطقه قابل تسخیر برای نیروهای ایرانی تصور نمی‌شد. نتیجه بررسی دشمن طبعاً چنین می‌توانست باشد که منطقه خطر برای مواضع پدافندی نیروهای دشمن در منطقه حمیدیه سوسنگرد خواهد بود. دلیل قاطع دیگر دشمن همان حملات ۱۵ دی ماه و ۳۱ اردیبهشت ماه نیروهای ما می‌توانست باشد. بنابراین منطقه عملیات سوسنگرد هم از نظر نیروهای ما و هم دشمن حساسیت ویژه‌ای پیدا کرد و تلاش عمده نیروهای ما و دشمن در تابستان سال ۱۳۶۰ در این منطقه عملیات به کار گرفته شد. مشکل عمده ما در ادامه عملیات، کمبود مهمات بود. شاید نیروهای دشمن نیز محدودیت مهمات داشتند، ولی ما از آن آگاهی نداشتیم. در صورتی که درباره وضعیت مهمات و زیر دفاع در همان جلسات آخر خرداد ماه مطالب نگران کننده‌ای اظهار نمود و برآوردهای لجستیکی قرارگاه جنوب نشان می‌داد که اگر ما در مصرف مهمات صرفه‌جویی کامل نکنیم در آتیه نه‌چندان دور با مشکل حیاتی نداشتن مهمات مواجه خواهیم شد. این مسئله سبب شد از اقدامات متهورانه تعرضی که مستلزم مصرف زیاد مهمات بود دست بکشیم.

بعد از بررسی‌های طولانی که در جلسات آخر خرداد ماه ۱۳۶۰ انجام شد، الزاماً تدبیر ادامه پدافند در مواضع موجود و طرح‌ریزی و اجرای تک‌های محدود و محلی به کار گرفته شد. بر اساس این تدبیر به لشکرها و تیپ‌های مستقل مأموریت رسمی برای اجرای عملیات آفندی واگذار گردید که در آن، مأموریت لشکر ۱۶ زرهی پیشروی تا آبادی سويدانی و پل الوان و تهدید راه مواصلاتی نیروهای دشمن در محور بستان هویزه و مأموریت لشکر ۹۲ زرهی در ارتفاعات الله اکبر پیشروی تا آبادی جابر همدان و کنترل معبر بستان به طرف تپه الله اکبر و هم‌چنین جاده بستان سوسنگرد بود.

در تیر ماه، منطقه آب‌گرفته جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد در حال خشک شدن بود. لذا قابلیت عبور نیروهای خودی و دشمن در این منطقه در جناح جنوبی لشکر ۱۶ زرهی افزایش می‌یافت. بدین سبب لزوم توجه بیشتر به این جناح نیز زیاده‌تر می‌شد و لشکر ۱۶ زرهی مجبور بود بر اساس همان نظریات فرمانده نیروی زمینی دورتر کردن تهدید از این

جناح را در تقدم اول عملیات خود قرار دهد. به همین علت تلاش اصلی آفندی لشکر ۱۶ زرهی در تابستان سال ۱۳۶۰ متوجه منطقه نبرد اطراف کرخه کور گردید و تلاش‌های فرعی نیز برای عقب راندن نیروهای دشمن در غرب سوسنگرد و در حوالی آبادی سویدانی و دغاغله انجام شد. ولی در این منطقه خط اصلی پدافندی لشکر ۱۶ زرهی در امتداد شرق دهلاویه و سویدانی و دغاغله به طرف پل الوان تثبیت گردید.

عناصر لشکر ۹۲ زرهی نیز در تیر ماه ۱۳۶۰ تلاش‌هایی برای گسترش منطقه عملیات به غرب تپه الله اکبر و به سمت جابر همدان انجام دادند، ولی موفقیت چشم‌گیری به دست نیاوردند. در جبهه جنوب غربی اهواز نیز هیچ گونه حرکتی انجام نشد و این جبهه تا عملیات بیت‌المقدس بی‌حرکت باقی ماند.

وضعیت استقرار نیروهای دشمن در شمال کرخه کور سبب مزاحمت و نگرانی نیروهای ما شده بود. هدف ما این بود که هر چه زودتر در یکی از مناطق عملیاتی به خط مرز خودمان برسیم و برای این منظور منطقه غرب سوسنگرد و بستان مناسب‌ترین منطقه بود. اما تهدید دشمن در جناح جنوبی این منطقه و در عرض نزدیک به ۱۰۰ کیلومتر خطری بسیار جدی بود که به هیچ وجه قابل صرف‌نظر کردن نبود. لذا قرارگاه عملیاتی جنوب تصمیم قطعی گرفت که ابتدا این تهدید را خنثی کند و برای این منظور در ۱۷ تیر ماه ۱۳۶۰ طی یک دستور عملیاتی ساده به لشکر ۱۶ زرهی مأموریت داد، آماده باشد در اولین فرصت مناسب به طرف کرخه کور حمله کند و نیروهای دشمن را از شمال آن رودخانه عقب براند و کرانه شمالی آن را تصرف و تأمین نماید. در این طرح محور اصلی پیشروی محور حمیدیه طراح منظور شده بود، زیرا تهدید جدی دشمن از آن محور بود اما امکانات لشکر ۱۶ زرهی در این منطقه عملیات فقط همان بود که در خط پدافندی گسترش داده بود. بنابراین هر گونه عملیات آفندی این لشکر الزاماً بایستی با همان نیروهای در تماس با دشمن انجام می‌گرفت. البته در این موقع تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی به عنوان احتیاط نیروی زمینی در جبهه اهواز سوسنگرد در منطقه اهواز در دسترس بود. ولی کمبود نیروهای ما آن قدر زیاد بود که اگر ما این تیپ را هم در خط مقدم درگیر می‌کردیم. دیگر هیچ نیروی احتیاطی برای شرایط احتمالی بحرانی در اختیار نداشتیم. برای این منظور پیش‌بینی شد که در هنگام حمله عناصر لشکر ۱۶ زرهی در منطقه طراح تقدم وارد عمل شدن تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی (احتیاط نیروی زمینی) در منطقه عملیات لشکر ۱۶ زرهی باشد.

قبلاً نیز یادآوری کرده‌ایم که فرمانده لشکر ۱۶ زرهی دارای روح تهاجمی بسیار بالایی بود و اگر نیروی کافی در اختیار می‌داشت، آمادگی قبول خطر را داشت. به همین دلیل حتی قبل از دریافت مأموریت از قرارگاه جنوب، طرح حمله به کرانه شمالی کرخه‌کور را بدون در نظر گرفتن دریافت کمک از نیروی زمینی تهیه کرده بود و اجرای مأموریت حمله در محور طراح را به تیپ ۳ زرهی که در آن محور پدافند می‌کرد واگذار نموده بود. در این طرح مأموریت تیپ ۳ چنین بیان شده بود:

«تیپ ۳ زرهی ضمن حفظ مواضع پدافندی کنونی با عناصری از یگان‌های سازمانی و سپاه پاسداران و گروه عملیات نامنظم در زیر امر تک می‌کند، نیروهای دشمن را در منطقه نابود و مواضع دشمن را در شمال کرخه‌کور تصرف و کرانه شمالی آن را تأمین می‌نماید.» نکات حائز اهمیت در این طرح که مورد توجه ویژه فرمانده لشکر قرار گرفته بود اثرات گرمای شدید در عملیات بود و به علت این عامل محدود کننده دستور داده شد بود، عملیات در مدت ۴ ساعت پایان یابد و برای تدارک آب و یخ پیش‌بینی‌های لازم به عمل آید. ضمن این که احتمال پاتک شدید دشمن نیز مورد نظر باشد و برای دفع آن، هدف‌ها طوری انتخاب شوند که به محض تصرف تحکیم شوند.

نکته دیگر این که در این طرح نیز تقدم اصلی به نگهداری مواضع پدافندی موجود داده شده بود. این موضوع بیان‌گر آن است که به علت کمبود نیروی رزمنده، فرماندهان ما نمی‌توانستند به خطر افتادن مواضع موجود را قبول نمایند. همین امر سبب شده بود که درباره اجرای طرح‌های آفندی از جمله همین طرح مورد بحث شک و تردید ایجاد شود. لذا طرح‌ها تهیه می‌شد، اما اجرای آن به تعویق می‌افتاد. در ادامه برآورد وضعیت و طرح‌ریزی برای به حرکت درآوردن نیروهای ما در جبهه‌های نبرد، قرارگاه جنوب به لشکرها و تیپ‌های مستقل فشار می‌آورد و لشکر ۱۶ زرهی در مرکز این فشار قرار داشت و طرح حمله در منطقه کرخه‌کور از اولویت ویژه‌ای برخوردار بود. به همین جهت لشکر ۱۶ زرهی در ۱۶ تیر ماه ۱۳۶۰ یک طرح عملیاتی جامعی برای حمله به کرانه شمالی کرخه‌کور تهیه کرد. نام این طرح سردار چمران بود که به یاد شهادت دکتر مصطفی چمران در دهلاویه این نام انتخاب شده بود. طرح سردار چمران لشکر ۱۶ زرهی مکمل همان طرح قبلی بود. بر اساس این طرح لشکر ۱۶ زرهی با تیپ یک زرهی و ۵۵ پیاده هوابد در غرب سوسنگرد و در شرق آبادی‌های دهلاویه سویدانی چولانه پدافند می‌کرد. و با تیپ ۳ زرهی مستقر در

مواضع پدافندی جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد در محور طراح و ساچت حمله می نمود و کرانه شمالی کرخه کور را از وجود دشمن پاک می کرد.

در حمله تیپ ۳ زرهی، یگان پاسدار و گروه نامنظم دکتر چمران که در منطقه حمیدیه مستقر بودند شرکت می کردند و یک گروه رزمی گردانی از تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی (احتیاط نیروی زمینی) تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی را دنبال و پشتیبانی می نمود. ولی در این طرح نیز به حفظ مواضع موجود تأکید شده بود که نشان های از تردید در تصمیم گیری فرماندهی بود.

لازم به یادآوری است که تیپ ۳ زرهی برای اجرای این مأموریت، دارای یک گردان مکانیزه و ۲ گردان تانک بود که در عملیات دی ماه ۱۳۵۹ آسیب سختی دیده بود و تلفات بسیار سنگینی را متحمل شده بودند. در مدت ۶ ماه گذشته اقداماتی برای تجدید سازمان و بازسازی این گردان ها به عمل آمده بود، اما این اقدامات نمی توانست اثرات فوق العاده ای در بهبود آمادگی رزمی این گردان ها داشته باشد. زیرا اصولاً تهیه تجهیزات سنگین مانند تانک و نفربر برای ارتش ما غیر مقدور شده بود و ما هر تعداد تانک و نفربر از دست می دادیم، جایگزینی آن امکان پذیر نبود. تنها منبعی که تا حدودی می توانست جایگزینی تجهیزات منهدم شده در میدان های نبرد را تأمین کند، تعمیر و حاضر به کار کردن خودروها و تجهیزات سنگین باقی مانده در پادگان ها بود که قبل از آغاز جنگ در پادگان ها از کار افتاده و باقی مانده بود. جمع کل این گونه تجهیزات باقی مانده در پادگان ها بیش از ۵۰ درصد کل استعداد رزمی یگان ها نمی توانست باشد. ضمن این که تعداد قابل ملاحظه ای از آن ها نیز به علت نبودن قطعات یدکی مورد لزوم اصولاً قابل تعمیر نبودند. این وضع نامساعد آمادگی وسایل و تجهیزات سبب شده بود که تکیه اصلی نیروهای مسلح ما در میدان های جنگ بر پیاده نظام مجهز به اسلحه سبک و نیمه سنگین مانند آرپی جی و تفنگ ۱۰۶ میلیمتری ضد تانک باشد. چنان که لشکر ۱۶ زرهی با داشتن ۱۲ گردان زرهی و مکانیزه سازمانی یک گروهان به نام جانباز از افسران و درجه داران و سربازان داوطلب تشکیل داده بود که به صورت پیاده خالص بود و در عملیات طراح برای این گروهان پیاده و افراد سپاه پاسداران و گروه نامنظم نقش فعال در نظر گرفته بود. در حقیقت تانک ها و نفربرها نقش پشتیبانی را داشتند و نقش اصلی با پیاده نظام بود. با توجه به مقدرات کلی پیاده نظام، مدت زمان عملیات و عمق منطقه هدف بایستی خیلی محدود انتخاب می گردید.



برای پی بردن به اصول عملیات گروه نامنظم دکتر چمران در هم‌آهنگی با عملیات واحدهای ارتش بررسی دستور عملیاتی صادر شده از ستاد جنگ‌های نامنظم ما را یاری می‌کند. گفتیم که در طرح عملیاتی شهید چمران گروه نامنظم مستقر در حمیدیه زیر امر تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی قرار داده شده بود. ستاد عملیات نامنظم در تیر ماه ۱۳۶۰ برای اجرای این مأموریت یک طرح عملیاتی کتبی به نام شهید مقدم تهیه کرد (توضیح آن که شهید استوار مقدم به همراه شهید دکتر چمران در دهلاویه به شهادت رسید).

در طرح شهید مقدم، واحدهای شرکت کننده در این نبرد از گروه نامنظم عبارت بودند از: یک گروهان از افراد شهرستان بوشهر، یک دسته از افراد داوطلب نیروی هوایی، یک گروهان ضربت، یک گروه مهندسی، یک واحد پشتیبانی لجستیکی و یک گروه خمپاره‌انداز، گروهان افراد بوشهر به دو فرماندهی تقسیم شده بود که به نام گروه ماهینی و گروه طالبی (فرماندهان آن‌ها) نام‌گذاری گردیده بود. مأموریت واحد نامنظم چنین تعیین شده بود که گروه ماهینی ضمن حفظ مواضع فعلی پدافندی (در منطقه طراح) در زمان اجرای طرح عملیاتی طراح، زیر امر گردان ۲۲۷ تانک تیپ ۳ زرهی قرار می‌گیرد و در محور طراح حمودی فردوس به منظور منهدم کردن دشمن تک می‌کند و کرانه شمالی کرخه‌کور را تصرف می‌نماید و بنا به دستور با گروهان برادر طالبی کرانه شمالی کرخه‌کور را تأمین می‌نماید. مأموریتی که در این طرح عملیاتی به گروهان ماهینی داده شده بود، چنین بود که با هم‌آهنگی فرمانده گردان ۲۲۷ تانک و گروهان نامنظم سازمان دهد و قسمتی از پرسنل را برای ادامه پدافند در مواضع کنونی نگه دارد. با تغییر محل خاکریزهای پدافندی به سمت جنوب مواضع پدافندی خود را به مواضع دشمن نزدیک‌تر سازد و با حفر کانال‌های عرضی و طولی خطوط رابط به سمت خاکریزهای دشمن ایجاد کند تا بتواند به میدان‌های مین دشمن نزدیک شود و معابری در آن‌ها ایجاد و علامت‌گذاری نماید و با آغاز حمله به خاکریز اول دشمن هجوم ببرد و آن را اشغال نماید.

با کمی دقت در مأموریت واگذاری به یک واحد نامنظم معلوم می‌گردد که وظایف بسیار سنگینی به یک واحد کوچک رزمنده واگذار شده بود و حداقل به ظاهر به نظر می‌رسد که کمتر واحدی در چنین استعداد رزمی می‌تواند چنین مأموریت‌های سنگینی را اجراء نماید. با این وجود باید اعتراف کرد که قسمتی از اتکاء عملیات به همین گروهان نامنظم وابسته بود.

لازم به یادآوری است که بعد از شهادت دکتر مصطفی چمران، برادرشان مهندس مهدی چمران فرماندهی گروه نامنظم چمران را به عهده گرفت و تا زمان انحلال این سازمان که در پاییز سال ۱۳۶۰ اتفاق افتاد این وضع باقی بود.

یک نکته فوق‌العاده حائز اهمیت در این برهه از زمان جنگ این بود که بعد از ۹ ماه که از زمان آغاز جنگ می‌گذشت، نیروهای مردمی به مرور به این واقعیت اعتقاد پیدا می‌کردند که برای هدایت عملیات نظامی لازم است اصولی رعایت و اجراء شود. از جمله آن اصول برآورد وضعیت و تهیه طرح قبل از اجرای هر عملیات به هر مقیاس امری الزامی است. لذا این فعالیت که در واحدهای نظامی به نام فعالیت ستادی خوانده می‌شد. کم‌کم در واحدهای متشکل از نیروهای مردمی نیز معمول و متداول گردید که نمونه آن همان دستور عملیاتی گروه نامنظم بود که در بالا به آن اشاره شد و ستاد نامنظم بعد از چند روز یک دستور تکمیلی ۳ صفحه‌ای نیز صادر کرد که تقریباً تمام جزئیات مورد نیاز برای هدایت عملیات در آن دستور به صورت کتبی به فرماندهان واحدهای اجرایی ابلاغ شده بود. به عنوان مثال حتی چگونگی تهیه بازوبند مشخص کننده واحد در آن تعیین گردیده بود. این گرایش به لزوم رعایت اصول نظامی‌گری در هدایت عملیات اثرات بسیار مثبتی در نتایج عملیات داشت. بررسی‌های کامل ستادی برای عملیات آفندی در منطقه طراح در تیرماه ۱۳۶۰ انجام شد، ولی به علل مشکلاتی که کراراً یادآوری شده است، اجرای آن در تیرماه امکان‌پذیر نشد. لذا در تیرماه در جبهه عملیات سوسنگرد حادثه مهمی رخ نداد.

فرمانده نیروی زمینی که علاقمند بود، هرچه سریع‌تر نیروهای دشمن حداقل به جنوب کرخه‌کور رانده شوند، به فرمانده لشکر ۱۶ زرهی فشار می‌آورد طرح عملیاتی شهید چمران را اجراء کند. بدین سبب فرمانده لشکر ۱۶ زرهی از اوایل مرداد ماه تصمیم گرفت به هر نحوی که باشد همه یا قسمتی از آن طرح را اجراء کند. قرارگاه جنوب در دوم مرداد ماه از لشکر ۱۶ زرهی خواست هر چه سریع‌تر زمان اجرای عملیات طراح را تعیین و اعلام دارد. لشکر ۱۶ زرهی در سوم مرداد ماه، این زمان را ساعت ۰۴۱۵ روز پنجم مرداد ماه تعیین و اعلام کرد و در روز چهارم مرداد ماه طی یک دستور جزء به جزء آخرین تصمیمات لشکر را به واحدهای اجرایی ابلاغ نمود که تنها تغییر نسبت به دستورات قبلی این بود که گروه رزمی ۲۰۷ تانک اعزامی از تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در اختیار لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفته بود، زیر امر آن لشکر قرار داده شد تا به هر نحو که فرمانده تیپ صلاح بداند آن را

به کار برد و یک مدت زمان آتش تهیه نیز به مدت ۳۰ دقیقه برای پشتیبانی این عملیات پیش‌بینی و به توپخانه‌ها ابلاغ گردید.

در روز چهارم مرداد لشکر ۱۶ زرهی آخرین تلاش‌های ستادی را برای آماده کردن هر چه بیشتر واحدهای حمله کننده انجام داد. از گروه هوانیروز مستقر در اهواز خواسته شد آمادگی کامل برای پشتیبانی از عملیات طراح را داشته باشد. گردان‌های توپخانه پشتیبانی کننده برای امکان سریع و مؤثر اجرای آتش جابجایی‌هایی انجام دادند و بالاخره روز چهارم مرداد نیز به پایان رسید و واحدهای مأمور به حمله آمادگی کامل برای اجرای حمله را احراز کردند.

حمله تیپ ۳ زرهی لشکر ۱۶ زرهی طبق دستور عملیاتی سردار چمران در ساعت ۰۴۱۵ روز پنجم مرداد ماه آغاز شد. در ۲ ساعت اول پیشروی بسیار خوب بود، به نحوی که تا ساعت ۰۶۳۰ عناصر تیپ ۳ زرهی خاکریزهای اول و دوم دشمن را تصرف کردند.

لشکر در ساعت ۰۷۴۵ گزارش داد تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد دشمن به اسارت رزمندگان ما درآمده‌اند و در ساعت ۰۹۰۰ گزارش رسید عناصر مقدم حمله‌ور به کرانه شمالی کرخه‌کور رسیده‌اند تعدادی از افراد دشمن اسیر و مقداری وسایل و تجهیزات دشمن به غنیمت گرفته شده است. در این گزارش اضافه شده بود که عناصر تیپ ۳ مشغول تحکیم هدف هستند. ضمناً یک میدان مین وسیع دشمن در مقابل نیروهای ما قرار دارد که کشف شده و افراد خودی مشغول جمع‌آوری این میدان مین هستند. تعداد اسرای دستگیر شده تا ساعت ۰۸۳۰ یک نفر افسر ۱۴ نفر درجه‌دار و ۵۰ نفر سرباز جمعاً ۶۵ نفر بود که تخلیه شدند و ۳ دستگاه نفربر خودی نیز آسیب مختصری دید. بعد از کشف حمله تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی در منطقه نبرد، فرماندهی نیروهای دشمن آن‌را به عنوان یک حمله وسیع تلقی کرد و سریعاً واحدهای احتیاط نزدیک و دور را به منطقه کرخه‌کور اعزام نمود. حتی گزارش رسید که گردان تانک المنصور تیپ یک لشکر ۱۰ زرهی که در منطقه غرب دزفول شوش مستقر بود، از طریق فکه بستان به منطقه نبرد کرخه‌کور حرکت کرده است که بعد از چند روز حضور عناصر این تیپ در منطقه مورد بحث تأیید گردید. در گزارش‌ها و دستورات عملیاتی نیروهای عراقی نیز این موضوع تأیید شده است.

به طور کلی پیشروی عناصر تیپ ۳ زرهی در ساعات اولیه بسیار خوب بود و ۲ گردان رزمی آن تیپ به کرانه شمالی کرخه‌کور نزدیک شدند و خاکریزهای دشمن را تصرف

کردند. فقط گردان ۲۲۷ تانک که در جناح شرقی منطقه نبرد حمله کرده بود، در خاکریز سوم دشمن به مقاومت جدی دشمن برخورد کرد. در همین موقع یک پیام نادرست از طرف رکن سوم لشکر یا احتمالاً از طرف عوامل ستون پنجم دشمن به تیپ ۳ زرهی ابلاغ شد که مشکلاتی را به بار آورد. متن این پیام چنین بود که چنان چه گردان ۲۲۷ تانک تحت فشار شدید دشمن است، به خاکریز دوم دشمن عقب‌نشینی کند. متأسفانه در آن موقع شرایط کلی نیروهای ما به نحوی بود که تهور و جسارت لازم برای میدان نبرد و خطوط مقدم میدان رزم در فرماندهان و گروهی از رزمندگان در سطح کمال مطلوب نبود و می‌توان گفت که در بعضی از فرماندهان واحدهای کوچک، مانند گروهان و گردان و تا حدودی تیپ، دستورات پدافندی یا عقب‌نشینی به مواضع عقب‌تر در تحت فشار دشمن، قابلیت پذیرش بیشتری از ادامه مقاومت یا پیشروی به سمت دشمن را داشت. البته بررسی حوادث جنگ نشان می‌دهد که این حالت در واحدهای مشابه عراقی یعنی در رده‌های گروهان و گردان و حتی تیپ خیلی شدیدتر از نیروهای ما بود. چنان که در همین عملیات مورد بحث واحدهای خط مقدم دشمن که عناصر تأمینی تیپ بودند، در مقابل حمله نیروهای ما مقاومت قابل ملاحظه‌ای نشان ندادند. یا تسلیم شدند و یا این که فرار کردند. عناصر تیپ ۳ زرهی به سادگی توانستند خاکریزهای اول و دوم دشمن را تصرف نمایند و مقاومت دشمن از خاکریز سوم به بعد شروع شد که مواضع اصلی پدافندی نیروهای دشمن بود.

با توجه به این شرایط روانی فرماندهان رده‌های پایین‌تر، معمولاً حملات نیروهای ما به چند کیلومتر پیشروی محدود می‌گردید و به محض برخورد با مقاومت‌های بعدی دشمن، حمله از دور می‌افتاد و غالباً به کلی متوقف می‌شد. در نتیجه میزان پیشروی‌ها محدود به منطقه عناصر تأمینی نیروهای پدافندی می‌گردید. برای روشن شدن وضعیت پدافندی جهت خوانندگان غیر نظامی لازم به یادآوری است که منطقه پدافندی هر یگان نظامی از رده گردان به بالا به ۳ رده تقسیم می‌شود که به ترتیب از جلو به عقب شامل رده تأمینی رده پدافند اصلی و رده احتیاط می‌باشد. بر حسب وضعیت زمین منطقه نبرد و رده واحد مدافع عمق منطقه رده تأمینی از حدود ۵۰۰ متر در رده گروهان تا ۵ کیلومتر در رده لشکر ممکن است تغییر کند. این مقدار مسافت به مقدرات آتش پشتیبانی و امکان عقب کشیدن عناصر تأمینی در صورت فشار نیروهای مقابل دارد و عمق منطقه اصلی پدافندی نیز از

۱۵۰۰ متر در رده گردان تا حدود ۱۰ کیلومتر در رده لشکر تغییر می‌کند و منطقه احتیاط هر یگان از گردان تا لشکر بستگی به شرایط کلی منطقه نبرد دارد. ولی نکته حائز اهمیت این است که واحد احتیاط باید در محلی مستقر شود که در مدت زمان قابل قبول عملیاتی در هر نقطه از منطقه پدافندی که دشمن رخنه کرده باشد برای سد کردن رخنه و ترمیم خط پدافندی وارد عمل گردد.

بنابراین اغلب حملات محدود که نیروهای ما اجراء می‌کردند، در منطقه رده تأمین دشمن بود و به علت کمبود توان رزمی که نیروهای ما داشتند، در اغلب نبردها شکافتن خطوط اصلی پدافندی دشمن و حمله به عمق مواضع وی با مشکلاتی مواجه می‌گردید و غالباً متوقف می‌شد. در این عملیات مورد بحث نیز، پیشروی عناصر تیپ ۳ زرهی در منطقه رده تأمینی عناصر دشمن بسیار خوب بود. ولی به محض برخورد با خط مقاومت اصلی دشمن در کرانه کرخه‌کور حمله متوقف گردید و حتی گردانی که با مقاومت سنگین دشمن مواجه شد عقب‌نشینی کرد. عقب‌نشینی نادرست این گردان سبب مشاجراتی بین فرمانده لشکر و فرمانده تیپ گردید. فرمانده لشکر در این باره مسئولین را استیضاح نمود و تصمیم گرفت آنان را تسلیم دادگاه کند. اما بررسی‌ها نشان داد که یک پیام از یک منبع ناشناخته به فرمانده تیپ ۳ زرهی ابلاغ شده که چنانچه گردان ۲۲۷ تانک تحت فشار شدید است به خاکریز قبلی عقب‌نشینی کند. بر اساس این دستور فرمانده تیپ به گردان یاد شده دستور عقب‌نشینی داده است. در صورتی که بر فرض این که این دستور از منبع مؤثقی هم بود، فرمانده تیپ و فرمانده گردان می‌توانستند مقاومت کنند و نتیجه را به فرمانده لشکر گزارش نمایند. مسلماً فرمانده لشکر کاملاً از این امر استقبال می‌کرد. اما همان‌گونه که اشاره شد متأسفانه به علت مشکلات عمومی که واحدهای ارتش جمهوری اسلامی ایران داشتند، استقبال از خطرات حمله و ادامه مقاومت ضعیف‌تر از استقبال از پدافند در مواضع بود. در صورتی که در رزمندگان مردمی این حالت درست معکوس بود و آنان دستورات حمله و پیشروی را به نحو کمال مطلوب استقبال می‌کردند، ولی درباره دستورات پدافندی و عقب‌نشینی عکس‌العمل منفی داشتند. این امر در بعضی موارد سبب بروز اختلافات بین فرماندهان نظامی و فرماندهان نیروهای مردمی می‌گردید.

درباره عقب‌نشینی گردان ۲۲۷ تانک، فرمانده لشکر ۱۶ زرهی شدیداً از فرمانده تیپ توضیح خواست و فرمانده تیپ پاسخ داد این عقب‌نشینی به دستور من و در اجرای دستور

لشکر بوده است، در حالی که آن دستور را فرمانده لشکر نداده بود. به هر حال اتفاقی بود که افتاده بود. فرمانده لشکر دستور داد در همان مواضعی که گردان‌ها اشغال کرده بودند پدافند کنند و آماده برای دفع پاتک‌های دشمن باشند.

تیپ ۳ گزارش داد که هر ۳ گردان رزمی در خاکریز دوم اشغال شده مستقر هستند و گردان ۲۰۷ تانک که احتیاط تیپ بود در پشت خاکریز اول دشمن گسترش یافته است.

هم زمان با حمله لشکر ۱۶ زرهی در منطقه طراح، نیروهای دشمن برای ایجاد اختلال در عملیات این لشکر در مناطق دیگر نبرد منطقه اهواز سوسنگرد شروع به عملیات فریبده و ایذائی کردند. برای خنثی کردن این اقدامات دشمن، به لشکر ۹۲ زرهی دستور داده شد، با توپخانه‌های سازمانی و زیرامر جلوی هر گونه حرکات دشمن را در منطقه نبرد سد نماید. به همین نحو عمل شد و عملیات فریبده دشمن در اجرای عملیات طراح لشکر ۱۶ زرهی اختلالی ایجاد نکرد. در ادامه بررسی علت عقب‌نشینی گردان ۲۲۷ تانک چنین اظهار نظر شد که طرح اولیه تیپ ۳ زرهی تصرف خاکریز دوم بود، ولی عناصری از گروه نامنظم که با این گردان همکاری می‌کرد بدون هم‌آهنگی به سمت کرانه شمالی کرخه‌کور پیشروی را ادامه داد و تانک‌های این گردان نیز به دنبال آن‌ها به حرکت ادامه دادند و هنگامی که به نزدیکی خاکریز سوم رسیدند، آتش ضد تانک دشمن بر روی تانک‌های گردان ۲۲۷ باز شد و دو دستگاه تانک مورد اصابت قرار گرفت. این امر سبب شد که گردان برای جلوگیری از انهدام تانک‌های بیشتر به پشت خاکریز دوم عقب‌نشینی کرد.

لشکر با قبول وضع موجود دستور داد، جناح غربی منطقه تیپ ۳ زرهی به جناح شرقی تیپ یک آن لشکر که در جنوب غربی سوسنگرد پدافند می‌کرد متصل شود و از ایجاد هر گونه رخنه بین منطقه تیپ ۲ و تیپ یک جلوگیری به عمل آید.

لازم به تذکر است که در طرح کلی عملیاتی منطقه طراح، به یگان‌های دیگر نیز دستور داده شده بود، اقدام به اجرای عملیات فریبده و تظاهر به اجرای حمله کنند تا دشمن را در مراحل اولیه عملیات از محل حمله اصلی منحرف سازند. به همین منظور عناصر دیگر لشکر ۱۶ زرهی در غرب سوسنگرد و در منطقه سویدانی اقدام به حمله کردند و حتی عناصر لشکر ۹۲ زرهی در غرب تپه الله اکبر تظاهر به حمله نمودند. گرچه هدفی به آنان داده شده بود که آبادی جابر همدان را اشغال کنند، ولی تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی هنوز آمادگی کافی برای اجرای این عملیات پیدا نکرده بود، لذا فقط تظاهر به حمله کرد. این

عملیات فریبنده در مراحل اولیه حمله تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی بسیار مفید بود و دشمن نتوانست حمله اصلی نیروهای ما را تشخیص دهد. ولی بعد از ساعتی متوجه گردید که نیروهای ما در نقاط دیگر تلاش عمده‌ای ندارند و سمت تلاش اصلی حمله لشکر ۱۶ زرهی را تشخیص داد و نتیجه همان شد که مقاومت اصلی را متوجه منطقه طراح کرد و توانست پیشروی تیپ ۳ لشکر ۱۶ را در خاکریز دوم سد نماید. در روز ششم مرداد ماه عناصر تیپ ۳ زرهی به تحکیم مواضع پدافندی در خاکریز باز پس گرفته شده از دشمن پرداختند، ولی این خاکریز در کرانه کرخه‌کور نبود و می‌توان گفت تیپ نتوانست به هدف نهایی خود که تصرف کرانه شمالی کرخه‌کور بود دست یابد. طبق گزارش‌هایی که تیپ ۳ داد، گردان‌های این تیپ در ۵۰۰ تا ۲۵۰۰ متری شمال کرخه‌کور متوقف شدند و موضع پدافندی را آرایش کردند. در نتیجه در این عملیات نیز نیروهای ما نتوانستند حداقل تا کرانه شمالی کرخه‌کور پیشروی نمایند. اما علت اصلی این عدم توانایی کمبود نیروهای رزمنده و خودداری از قبول تلفات بیشتر برای جلوگیری از کاهش بیش از پیش توان رزمی نیروهای موجود بود. این امر سبب شده بود آن جسارت لازم برای هدایت حمله واحدهای زرهی تا عمق مناطق اشغالی دشمن وجود نداشته باشد و فرماندهان ما به موفقیت‌های موضعی و محدود اکتفا کنند. در صورتی که چنین موفقیت‌های محدود نمی‌توانست در سرنوشت کلی جنگ مؤثر باشد چنان که در طول چندین ساله جنگ نتیجه نهایی همین بود.

عناصر تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی در روز ششم مرداد ماه مواضع پدافندی خود را در منطقه اشغالی تحکیم کردند. در این روز نیروهای دشمن پاتک مهمی انجام ندادند. اما در پایان این روز و با آغاز تاریکی شب حرکت ستون‌های موتوری و زرهی دشمن از منطقه خرمشهر و اهواز به منطقه جفیر و جنوب حمیدیه مشخص گردید و برآورد شد نیروهای دشمن آماده برای حمله متقابل در منطقه طراح می‌شوند. در هنگام حمله نیروهای ما به این منطقه، تیپ ۴۳ لشکر ۹ زرهی در مقابل نیروهای ما قرار گرفت که قبلاً نیز چندین بار این تیپ از نیروهای ما ضرباتی خورده بود و استعداد رزمی آن‌ها کاهش یافته بود. لذا طبعاً این تیپ توانایی عکس‌العمل کافی در مقابل نیروهای ما نداشت. تصور می‌شد علت استقرار این تیپ ضعیف شده در این منطقه نبرد آن بود که قسمت مهمی از منطقه بین جاده حمیدیه سوسنگرد تا کرخه‌کور در زیر آب بود فقط دو قسمت در شرق و غرب منطقه

آب گرفته قابل عبور بود که امکان دفاع از آن با نیروهای کم وجود داشت و علت استقرار تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی در این منطقه نیز همین بود.

بعد از مشخص شدن تقویت نیروهای دشمن در جنوب منطقه طراح، تیپ ۳ زرهی احساس خطر کرد و درخواست واحد تقویتی نمود. لشکر از قرارگاه جنوب خواست تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که در احتیاط نیرو بود، در اختیار آن لشکر قرار گیرد تا در صورت پاتک شدید دشمن نیروی کافی برای عقب راندن دشمن در دسترس باشد. برای این منظور با ستاد جنگ‌های نامنظم هم‌آهنگی شد تعداد بیشتری از افراد خود را به جبهه مورد بحث اعزام کند و با تیپ ۳ زرهی همکاری نماید. ضمناً به قرارگاه جنوب اجازه داده شد در صورت وخامت وضعیت جبهه طراح، از احتیاط نیرو استفاده شود. حمله متقابل دشمن در ساعت ۰۴۰۰ روز هفتم مرداد ماه آغاز شد. دشمن تلاش کرد عناصر تیپ ۳ زرهی را عقب براند و خاکریزهای از دست داده را بازپس بگیرد. اما لشکر ۱۶ زرهی و در خط مقدم آن تیپ ۳ زرهی و عناصر گروه نامنظم، شجاعانه در مقابل دشمن ایستادگی کردند. گروه نامنظم قسمت عمده نیروهای خود را در غرب حمیدیه متمرکز کرد و به لشکر ۱۶ زرهی اعلام نمود، نیروهای نامنظم آمادگی برای وارد عمل شدن در هر منطقه را دارند. این گونه احساس علاقه و مسئولیت گرچه هر قدر اندک بود ولی سبب تقویت روحیه سایر رزمندگان می‌گردید لذا بسیار مفید و مؤثر بود.

حمله متقابل دشمن با مقاومت دلیرانه رزمندگان ما دفع گردید. ولی در فرماندهان خط مقدم ایجاد نگرانی نمود. زیرا اگر دشمن مانند عملیات ۱۵ دی ماه به طور جدی تلاش می‌کرد و به نیروهای ما فشار وارد می‌آورد، ممکن بود تیپ ۳ زرهی نتواند پاتک‌های مداوم دشمن را خنثی کند. چنان که برای تقویت مواضع مقدم پدافندی گردان ۲۰۷ تانک را که در احتیاط و در خط عقب مستقر بود، به خط جلو برد و قسمتی از منطقه مقدم را به این گردان واگذار کرد. در نتیجه تیپ ۳ فاقد احتیاط گردید و لشکر ۱۶ زرهی مجبور شد به گردان ۲۲۰ تانک تیپ یک زرهی که آماده شده بود به منطقه دزفول اعزام شود و گردان تانک احتیاط نیرو در آن منطقه را تشکیل دهد، در منطقه طراح وارد عمل کرد. علاوه بر این لشکر از قرارگاه جنوب درخواست کرد با هم‌آهنگی با سازمان آب و برق خوزستان، دریچه‌های سد کرخه باز شود، آب پشت سد وارد رودخانه کرخه شود و در غرب حمیدیه و پشت سد خاکی احداثی به دشت جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد روانه گردد تا قسمت



بیشتری از منطقه به زیر آب برود و عرض جبهه تیپ ۳ زرهی کمتر گردد. این حوادث بیان‌گر آن است که هنوز استعداد رزمی نیروهای ما فوق‌العاده ضعیف‌تر از دشمن بود، فقط ایمن و روحیه نیروهای ما سبب قبول این خطرات می‌شد. برای روشن شدن وضعیت توان رزمی تیپ ۳ کافی است، مکاتباتی که لشکر ۱۶ با یگان‌های خود درباره تانک‌های تیپ ۳ کرده توجه شود. از واحدهای تانک این تیپ ۳ دستگاه تانک در تقویت تیپ ۵۵ پیاده هوابرد که در غرب سوسنگرد مستقر بود، قرار داده شده بود. در روز هفتم مرداد وضع چنان حساس شد که حتی همین ۳ دستگاه تانک نیز برای یک تیپ زرهی حائز اهمیت گردید و لشکر به تیپ ۵۵ پیاده دستور داد ۳ دستگاه تانک تیپ ۳ را رها کند تا به منطقه تیپ ۳ زرهی حمل شود و در اختیار گردان مربوطه قرار گیرد. چنان‌چه در نظر گرفته شود که یک تیپ زرهی بایستی ۱۰۶ دستگاه تانک داشته باشد و ۳ دستگاه تانک از ۳ درصد استعداد تیپ هم کمتر است مشکلات کمبود استعداد رزمی واحدهای ما روشن می‌گردد.

پاتک دشمن که از ساعت ۰۴۰۰ صبح روز هفتم آغاز شده بود، در اثر مقاومت نیروهای ما دفع گردید و نیروهای دشمن به مواضع خود در کرانه شمالی رودخانه کرخه عقب‌نشینی کردند. اما این اقدام دشمن سبب شد که ۲ گردان دیگر در این منطقه درگیر شوند و قدرت مانور لشکر ۱۶ زرهی بیش از پیش کاهش یابد. در پاتک روز جاری دشمن تعدادی از عناصر دشمن به مواضع نیروهای ما آن‌قدر نزدیک شدند که نیروهای ما موفق گردیدند، تعداد ۵۸ نفر دیگر از افراد دشمن را در آن منطقه به اسارت بگیرند. در نتیجه جمع تعداد اسرای دشمن در این عملیات به ۱۲۳ نفر رسید. به علت شکست پاتک‌های دشمن، وضعیت منطقه نبرد در همان مواضعی که نیروهای ما در روز پنجم مرداد ماه تصرف کرده بودند تثبیت گردید. از روز هشتم مرداد ماه لشکر ۱۶ زرهی تلاش نمود به صورت خزشی و تدریجی تیپ ۳ زرهی را تا کرانه شمالی کرخه‌کور به جلو ببرد. اما این تلاش مداوم حدود ۴ ماه به طول انجامید که در مطالب آینده چگونگی این تلاش‌ها بیان می‌گردد.

قبل از ادامه مطالب چگونگی عملیات طراح را از زبان دشمن نقل می‌کنیم. در یک سند عملیاتی که از واحدهای عراقی به دست نیروهای ما افتاد، فرمانده لشکر ۹ زرهی گزارش عملیات ۲۷ تا ۲۹ تموز ۱۹۸۱ برابر با ۵ تا ۷ مرداد ماه ۱۳۶۰ را به رده بالاتر (سپاه ۳) داده که خلاصه آن به شرح زیر بوده است:

## قسمت اول

### حمله نیروهای ایرانی

عملیات پدافندی و آفندی تیپ ۴۳ زرهی در تاریخ ۲۷ تا ۲۹ تموز ۱۹۸۱ در منطقه حمیدیه.

۱- وضعیت عمومی قبل از آفند نیروهای ایرانی :

الف- نیروهای ایرانی در مقابل تیپ ۴۳ زرهی شامل تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی و تعدادی از افراد نامنظم دکتر چمران و سپاه پاسداران بودند که پدافند می‌کردند. نیروهای تقویتی ایرانی شامل عناصر تیپ ۵۵ هوابرد و ژاندارمری و پاسدار و عناصری از لشکر ۹۲ زرهی بود. ایرانی‌ها با سرازیر کردن آب کرخه به منطقه نبرد در جناح راست (شرق) تیپ ۴۳ ارتفاع آب را تا ۱۷ سانتیمتر بالا برده بودند. در روز ۲۷ تموز (۵ مرداد) حمله ایرانی‌ها محدود بود.

ب- نیروهای عراقی:

از عناصر سازمانی تیپ ۴۳ زرهی گردان تانک الکندی و گردان یک مکانیزه تیپ ۱۴ مکانیزه نیز که زیرامر تیپ ۴۳ زرهی بود در همان عملیات تلفات سختی دید و به نشوه (منطقه قرارگاه اصلی لشکر) اعزام شد تا تجدید سازمان کند.

گردان ۲۳ تانک جدیدالتأسیس ۳۵ درصد کارآیی رزمی دارد، گردان تانک حیفا در منطقه درپسه در اختیار لشکر قرار گرفته، تیپ ۱۴ مکانیزه با گردان‌های ۲ و ۳ مکانیزه و گردان تانک بنوحد نصر در هویزه گسترش دارند. تیپ ۳۱ نیروی مخصوص شامل گردان‌های ۱ و ۲ ناقص بوده و مجموع پرسنل آن از ۴۵۰ نفر تجاوز نمی‌کند و در عملیات الله اکبر (۶۰/۲/۳۱) یک گروهان کامل از گردان ۳ این تیپ به کلی منهدم شد.

تیپ ۲۶ زرهی در منطقه بستان مستقر است.

از عملیات خیبر تا عملیات طریق القدس / ۵۰۷

تیپ ۴۳ زرهی در مواضع پدافندی شمال کرخه کور مستقر است و برای جلوگیری از نفوذ آب به مواضع پدافندی سد خاکی در اطراف مواضع احداث شده است. قرارگاه اصلی لشکر ۹ زرهی در نشوه پاسگاه فرماندهی لشکر در منطقه دریسه مستقر است.

۲- مأموریت لشکر ۹ زرهی :

این لشکر مسئولیت دفاع از کرانه رودخانه کرخه کور و هویزه و غرب سوسنگرد تا دامنه ارتفاعات میشداغ را بر عهده داشت که عرض جبهه پدافندی حدود ۷۵ کیلومتر بود. ۳- اجراء :

الف- طبق مفاد گزارش لشکر ۹ زرهی تیپ‌های ۳۵ و ۴۳ زرهی این لشکر در حملات نیروهای ایرانی در ماه‌های قبل ۱۵ دی ماه و ۳۱ اردیبهشت ماه، خسارات زیادی دیده بود. قرارگاه اصلی در نشوه و قسمت دیگر به عنوان پاسگاه فرماندهی (قرارگاه تاکتیکی) در دریسه (جنوب کرخه کور) مستقر بود. فرمانده لشکر از وضعیت ارکان ستاد لشکر اظهار نارضایتی کرده و نوشته است در کار ستاد تشتت فراوان و عدم دقت و احساس مسئولیت وجود دارد.

فعالیت نیروهای ایرانی برای نفوذ به کرخه کور افزایش یافته و در صورت از دست دادن این موضع هیچ منطقه مناسب دیگری برای دفاع وجود ندارد.

تیپ ۴۳ زرهی و ۱۴ مکانیزه در کرانه‌های شمالی و جنوبی کرخه کور به پدافند ادامه خواهد داد.

ب- فرمانده لشکر ۹ زرهی عراق بعد از بیان مسائل بالا، برای ادامه پدافند در این منطقه نظریات زیر را ارائه کرده است. سدهای خاکی موجود در جلو جناحین مواضع پدافندی باید تقویت شود. برای تقویت روحیه افراد سنگرهای اجتماعی ۵ نفری تهیه گردد، تراکم آتش‌های پشتیبانی افزایش یابد، کمبوه‌های پرسنلی افراد پیاده جایگزین شود، در سازمان رزمی لشکر تغییرات لازم داده شود به نحوی که واحدها بتوانند ضمن خودکفایی سریعاً از احتیاط رده‌های بالاتر استفاده کنند. سنگرهای ۵ نفری به فاصله ۷۵ تا ۱۰۰ متر از یکدیگر احداث گردد. مواضع متوالی در فواصل ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ متری در عمق تهیه شود. میدان‌های مین در جلو و جناحین برقرار گردد.

۴- جریان نبرد در شب‌های ۲۶ و ۲۷ تموز (۶ و ۷ مرداد ماه ۱۳۶۰)

(توضیح آن که در اصل مدرک یا در ترجمه به جای روز پنجم مرداد ماه روز ششم ذکر شده است.) در ساعت ۲۲۰۰ روز پنجم مرداد ماه یک واحد عراق به استعداد یک گروهان پیاده و یک گروهان کماندو به طرف مواضع نیروهای ایرانی حمله کرد و تعدادی از نیروهای ایرانی را به هلاکت رسانید. عکس‌العمل نیروهای ایرانی در این عملیات بسیار ضعیف بود و بر خلاف عملیات گذشته از آتش توپخانه و گلوله‌های منور استفاده نکردند. وضعیت در قرارگاه تیپ ۴۳ بررسی شد، نتیجه چنین بود که عکس‌العمل نیروهای ایرانی غیر عادی است و احتمالاً دلالت بر آماده شدن ایرانی‌ها برای حمله دارد. لذا در ساعت ۰۳۳۰ دستور آماده‌باش درجه یک داده شد و به واحد احتیاط ابلاغ گردید آماده برای حرکت به مناطق مورد تهدید احتمالی باشد.

بعد از این که قرارگاه تاکتیکی لشکر (۹ زرهی عراق) از حمله قریب‌الوقوع نیروهای ایرانی منطقه تیپ ۴۳ و سویدانی و دهلاویه اطمینان حاصل کرد به منطقه عقب تغییر مکان نمود و به توپخانه دستور داده شد آماده اجرای آتش سنگین باشد.

آتش سنگین توپخانه ایرانی‌ها در ساعت ۰۳۲۵ بر روی مواضع واحدهای لشکر ۹ باز شد و توپخانه عراقی ۵ دقیقه بعد آتش را باز کرد. در ساعت ۰۳۴۸ گردان تانک حیفا (جزو تیپ ۴۳ زرهی) آماده حرکت شد. در ساعت ۰۴۰۰ تیپ ۳۱ نیروی مخصوص وضعیت خود را گزارش داد و تیپ ۱۴ مکانیزه اعلام کرد، آتش دشمن به مواضع وی گشوده شده است. در ساعت ۰۴۲۰ در سیستم ارتباطی لشکر اختلال ایجاد شد. در ساعت ۰۴۲۴ تیپ ۳۵ زرهی شروع حمله دشمن به منطقه سویدانی را گزارش داد. کمی بعد تیپ ۴۳ زرهی اعلام نمود که آتش دشمن (ایرانی‌ها) به مواضع وی اجراء می‌گردد. لذا تیپ تانک‌های خود را به مواضع جلو اعزام کرد. در ساعت ۰۴۴۱ تیپ ۴۳ از لشکر درخواست کرد، یک گروهان تانک از واحد احتیاط در اختیار او قرار بگیرد. بدین منظور به واحد احتیاط دستور لازم داده شد.

در ساعت ۰۴۵۵ حمله دشمن (نیروهای ایرانی) در منطقه سویدانی متوقف گردید. ولی چند دقیقه بعد معلوم شد حمله اصلی نیروهای ایرانی در منطقه تیپ ۴۳ زرهی (طراح) اجراء می‌شود. لذا به گردان تانک حیفا که احتیاط لشکر ۹ بود دستور داده شد به منطقه تیپ ۴۳ حرکت کند. در ساعت ۰۵۰۰ از سپاه درخواست کردیم تیپ ۳۰ زرهی را به ام‌الغفار اعزام کند. در ساعت ۰۵۲۱ درخواست هلی‌کوپتر کردیم و در ۰۵۴۵ به تیپ ۱۴

دستور داده شد گردان تانک نبوخذ نصر را به منطقه تیپ ۴۳ زرهی اعزام کند. نظر به این که احتیاط لشکر به کار برده شد، به گردان تانک الکندی (در حال بازسازی بود) دستور داده شد یک گروهان تانک به منطقه گردان تانک حیفا که در احتیاط بود اعزام کند. در ساعت ۰۶۰۰ به تیپ ۴۳ هشدار داده شد، مراقب سمت راست باشد و تیپ ۳۰ زرهی آمادگی خود را برای وارد عمل شدن اعلام کرد. دستور داده شد به طرف پل احمد عباد حرکت کند و در منطقه بین تیپ ۲۰ لشکر ۵ و ۴۳ لشکر ۹ قرار گیرد. در همین زمان فشار تیروهای ایرانی بر تیپ ۴۳ زیاد شد و در ساعت ۰۶۲۰ نیروهای ایرانی به مواضع تیپ ۴۳ رسیدند. از رده بالا برای پشتیبانی تیپ ۴۳ درخواست هلی کوپتر شد. در ساعت ۰۶۴۵ با فشار نیروهای ایرانی به مواضع گردان تانک حکا و گردان ۱۰ مکانیزه زیاد شد و از پهلو شرقی به مواضع تیپ ۴۳ آتش باز شد که ابتدا تصور شد از جانب تیپ ۲۰ خودی است ولی از طرف دشمن بود. بالاخره در ساعت ۰۶۵۰ گردان تانک حکا و گردان ۱۰ مکانیزه به خاکریز دوم عقب رانده شدند، تیپ ۴۳ زرهی با پرتاب موشک اعلام خبر لزوم پاتک واحد احتیاط را از منطقه گردان ۳۰۴ پیاده اعلام کرد و نیروهای دشمن وارد منطقه بین تیپ ۲۰ مکانیزه و ۴۳ زرهی شدند و به پل موجود در آن منطقه تیراندازی نمودند.

در ساعت ۰۷۰۰ تیپ ۳۰ زرهی به ام‌الغفار رسید و همان زمان قرارگاه تاکتیکی لشکر نیز وارد آن منطقه شد. تیپ ۳۰ به پل احمد عباد نزدیک شد و شکاف بین عناصر لشکر ۵ و ۹ را پر کرد. تیپ ۴۳ گزارش داد فشار دشمن در منطقه رخنه شدید شده و نیروهای ما به پشت خاکریز دوم عقب رانده شده‌اند و ما دستور دادیم این واحدها در همان خاکریز پدافند کنند. در ساعت ۰۷۲۵ یک واحد پیاده دشمن (ایرانی) با استفاده از فاصله بین آب‌گرفتگی کنار کرخه‌کور و تیپ ۳۰ به پل احمد عباد رسید در ساعت ۰۸۱۵ به قرارگاه سپاه ۳ اطلاع دادیم وضعیت نیروهای ما وخیم است و درخواست نیروی اضافی کردیم، زیرا عمق جبهه نیز در معرض تهدید قرار گرفت. در حالی که احتیاط ما نیز درگیر شده بود و ما در منطقه احتیاط دیگری نداشتیم. در ساعت ۰۸۱۵ پل احمد عباد به وسیله تیپ ۳۰ منهدم شد و عناصر تیپ ۴۳ به جنوب عقب‌نشینی کردند. در حالی که هنوز فشار دشمن (ایرانی‌ها) در جناحین ادامه داشت. برای دفع تهدید از لشکر ۵ درخواست شد جناح شرقی لشکر ۹ را تأمین کند و از پیشروی نیروهای ایرانی جلوگیری نماید.

در ساعت ۰۹۰۰ تیپ ۲۰ لشکر ۵ اطلاع داد توانسته است منطقه طراح را از دست نیروهای ایرانی خارج سازد و در این موقع از تیپ ۳۰ و ۴۳ خواسته شد به هر نحو ممکن مواضع خود را حفظ کنند و چون تعدادی از پرسنل در موقع فشار نیروهای ایرانی فرار کردند به یک واحد دستور داده شد افراد فراری را جمع‌آوری و به جبهه برگرداند.

در ساعت ۰۹۴۵ فرمانده سپاه ۳ دستور داد گردان تانک القادسیه به جلو حرکت کند و راه نفوذ نیروهای ایرانی بین تیپ ۳۰ و ۴۳ را ببندد. اما لشکر به این دستور سپاه اعتراض کرد و اظهار نمود این گردان نیروی احتیاط منطقه هوپزه است. بالاخره در ساعت ۱۰۰۰ گردان تانک الکندی که در حال تجدید سازمان بود، برای سد کردن رخنه بین منطقه تیپ ۴۳ و ۳۰ اعزام شد و به تیپ‌ها دستور داده شد به هیچ وجه عقب‌نشینی ننمایند.

در ساعت ۱۱۳۰ فرمانده سپاه ۳ به محل قرارگاه لشکر در درپسه رسید. در ساعت ۱۳۳۰ به تیپ ۳۰ دستور داده شد از تسلط نیروهای ایرانی بر پل احمد عباد جلوگیری نماید. در ساعت ۱۶۳۰ تیپ ۳۰ گزارش داد نیروهای ایرانی در منطقه به استعداد یک تیپ پیاده تقویت شده با یک گردان تانک بوده و تعدادی از لودرهای دشمن (ایرانی) منهدم گردیده است. به تیپ ۳۰ دستور داده شد وضع موجود را حفظ کند تا فرمانده سپاه به منطقه برسد و پاتک را هدایت کند.

## قسمت دوم

### مدارک به دست آمده از دشمن در ادامه عملیات طراح

عملیات آفندی لیلۃ القدر در تاریخ ۲۹ تموز ۱۹۸۱ (۱۳۶۰/۵/۷)  
منطقه عملیات حمیدیه :

توجه: این سند از نیروهای عراقی به دست آمده مربوط به ادامه عملیات طراح می‌باشد.

۱- وضعیت کلی: تیپ ایرانی توانست تیپ عراقی را عقب براند و به پل کرخه کور دست یابد. نیروهای ایرانی در منطقه نبرد شامل تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی تیپ ۵۵ هوآبرد، عناصری از لشکر ۹۲ زرهی و واحدهای ژاندارمری و نیروی دکتر چمران و افراد داوطلب سپاه پاسداران بود.

نیروهای عراقی در این منطقه نبرد، تیپ ۴۳ و ۳۰ در کنار کرخه کور و اطراف پل‌ها دفاع می‌کردند و حد فاصل خالی بین تیپ ۴۳ و تیپ ۲۰ لشکر ۵ با یک گروه رزمی زرهی از عناصر تیپ ۳۰ زرهی پر شده بود و حد فاصل بین منطقه تیپ ۴۳ با تیپ ۱۴ را گردان‌های تانک بنوخذ نصر و الکندی حفاظت می‌کرد.

لشکر ۹ زرهی عراق علاوه بر یگان‌های سازمانی از هر یک از تیپ‌های ۱۰ و یک و ۳۰ و ۱۱ و ۳۱ نیروی مخصوص یک گروه رزمی زیر امر داشت و تیپ ۳۰ نیز در منطقه عملیاتی لشکر ۹ زرهی وارد عمل شده بود.

۲- مأموریت لشکر ۹ زرهی با یگان‌های سازمانی و زیر امر این بود که از ساعت ۲۴۰۰ روز ۲۸ تموز ۸۱ (۶ مرداد ۱۳۶۰) در منطقه اشغالی نیروهای ایرانی واقع در منطقه مسئولیت تیپ ۴۳ زرهی پاتک کند و نیروهای ایرانی را از منطقه رخنه عقب براند.

### ۳- اجراء

در ساعت ۲۴۰۰ روز ۶ مرداد (آغاز روز هفتم مرداد) تیپ‌های یک و ۱۹ (منهای یک گردان پیاده) از حوالی پل‌ها به کرخه کور حمله کردند و هم‌زمان با آغاز حمله ۴ موشک زمین به زمین لونا به سوی نیروهای ایرانی پرتاب شد.

در ساعت ۳۵ دقیقه بعد از نیمه شب روز هفتم مرداد، فرمانده تیپ یک مکانیزه خبر داد. واحدهای آن تیپ به نزدیکی خاکریز نیروهای ایرانی رسیده زیر آتش نیروهای ایرانی

قرار گرفته‌اند. در ساعت ۰۱۲۵ فرمانده تیپ ۱۹ درخواست کرد یک منطقه تخلیه مجروحین برقرار شود. این تیپ نیز به پیشروی ادامه داد و در ساعت ۰۲۳۰ به ۳۰۰ متری نیروهای ایرانی رسید. در حالی که تیپ یک نیز به ۳۰۰ متری ایرانی‌ها رسیده بود. از واحدهای حمله‌ور خواسته شد حمله را آغاز کنند. در ساعت ۰۳۲۰ تیپ یک گزارش داد با آتش شدید نیروهای ایرانی مواجه شده ولی توانسته به پیشروی ادامه دهد و تیپ ۱۹ نیز اعلام کرد در حال ادامه پیشروی است.

در ساعت ۰۳۳۵ تیپ یک گزارش داد به ۳۰۰ متری مواضع نیروهای ایرانی رسیده و درخواست آتش کاتیوشا نمود. در ساعت ۰۳۵۰ این تیپ خبر داد سد خاکی اول را از نیروهای ایرانی بازپس گرفته است و تیپ ۱۹ نیز به ۲۰۰ متری مواضع ایرانی‌ها رسید و زیر آتش سلاح سبک ایرانی‌ها قرار گرفت و تلاش نمود خاکریز اول را از اشغال نیروهای ایرانی خارج سازد. در ساعت ۰۴۰۰ تیپ یک اطلاع داد زیر آتش شدید نیروهای ایرانی قرار گرفته و درخواست اعزام واحد تقویتی نمود، لذا به تیپ ۱۹ دستور داده شد در اشغال خاکریز اول به تیپ یک کمک نماید.

در ساعت ۰۴۴۵ مجدداً تیپ یک خبر داد تحت فشار شدید نیروهای ایرانی است و درخواست کمک کرد، پاسخ داده شد مقاومت کنید و با تیپ ۱۹ همکاری نمایید با آتش توپخانه از شما پشتیبانی می‌شود.

در ساعت ۰۴۵۰ از تیپ ۱۹ خواستیم با تیپ یک همکاری کند. فرمانده تیپ یک درخواست کرد تانک‌های گردان حیفا و تیپ ۴۳ که در احتیاط است به جلو اعزام شود پاسخ داده شد برای کمک به شما اعزام خواهیم کرد.

در ساعت ۰۴۵۵ فرمانده لشکر با فرمانده تیپ ۳۰ تماس گرفت و دستور داد حتماً سد خاکی اشغالی ایرانی‌ها بازپس گرفته شود. در ساعت ۰۵۰۰ به تیپ ۴۳ دستور داده شد در اشغال خاکریز با تیپ یک همکاری کند و از تیپ ۱۹ خواسته شد آتش توپخانه را به مواضع نیروهای ایرانی تنظیم کند. در این موقع اطلاع رسید نیروهای ایرانی در جناح چپ اقدام به مانور کرده و می‌خواهند تیپ یک را از سایر یگان‌ها جدا کنند. لذا از تیپ ۱۹ خواسته شد با یک گردان پیاده و یک گروهان تانک جلو ایرانی‌ها را سد کنند و به گردان تانک حیفا دستور داده شد به جلو حرکت کند. به تیپ یک ابلاغ شد حق هیچ گونه عقب‌نشینی ندارند و از تیپ ۴۳ یگانی برای پوشش جناح راست این تیپ وارد عمل شد و به تیپ ۱۹ دستور



از عملیات خیبر تا عملیات طریق القدس / ۵۱۳

داده شد یک گردان پیاده را با گردان تانک حیفا در منطقه تهدید تیپ یک وارد عمل سازد و خود این تیپ مواضع اشغالی را نگه‌داری و به هیچ وجه عقب‌نشینی نکند. در ساعت ۰۵۱۵ از تیپ یک خواسته شد تا رسیدن عناصر تیپ‌های ۴۳ و ۳۰ در مناطق اشغالی مقاومت کند. در همین زمان فرمانده لشکر به فرمانده تیپ ۴۳ دستور داد جناح چپ تیپ ۱۹ را تأمین نماید تا از محاصره آن‌ها توسط نیروهای ایرانی جلوگیری گردد. هم‌چنین تیپ ۳۰ اعلام کرد برای پشتیبانی از تیپ یک حرکت کرده است، ضمناً از سپاه درخواست اعزام هلی‌کوپتر گردید.

در ساعت ۰۵۲۰ تیپ ۱۹ اظهار داشت قسمتی از یگان‌های خودی عقب‌نشینی و در پشت گردان تانک عکا قرار گرفته‌اند. به تیپ ۱۹ خبر داده شد جناحین تأمین شده وحشت نداشته باشد و فرمانده لشکر شخصاً گفت هیچ‌گونه عقب‌نشینی جایز نمی‌باشد و به او گفته شد که مذاکرات رئیس جمهور صدام حسین را به یاد داشته باشد و از او خواسته شد یک افسر ستاد برای برگرداندن افراد فراری اعزام کند.

در ساعت ۰۵۲۵ اطلاع حاصل شد دیدبان توپخانه مفقود شده.

در ساعت ۰۵۳۰ اطلاع رسید گردان ۵ مکانیزه هدف خود را اشغال کرده و تیپ ۳۰ خبر داد از کرخه‌کور عبور نموده و به طرف سد خاکی در حال پیشروی است. به تیپ یک دستور داده شد پیشروی کند و در خط تیپ ۱۹ و ۳۰ قرار گیرد و از تیپ ۱۹ خواسته شد مواضع خود را حفظ کند و عقب‌نشینی ننماید.

در ساعت ۰۶۰۰ از تیپ یک سؤال شد آیا گردان تانک حیفا به هدف خود رسیده تیپ پاسخ داد در حال پیشروی است و به ۲۰۰ متری پل رسیده است.

در ساعت ۰۶۴۰ فرمانده تیپ یک خبر داد وضع خوب است و ۲ گردان تانک و یک گردان پیاده سدهای خاکی اول را اشغال کرده‌اند به او گفتیم تیپ‌های ۴۳ و ۳۰ سدهای خاکی را گرفته‌اند و از آن تیپ خواستیم به جلو حرکت کند.

در ساعت ۰۶۵۵ از تیپ خواسته شد وضعیت را گزارش کند. تیپ پاسخ داد، فشار دشمن در دو جناح شدید است. در ساعت ۰۷۰۰ به توپخانه دستور داده شد با آتش کاتیوشا مواضع ایرانی‌ها را به زیر آتش بگیرد و از تیپ ۱۹ خواسته شد با تیپ یک ارتباط برقرار کند در صورت لزوم او را پشتیبانی نماید. تیپ ۱۹ پاسخ داد یگان‌های او سخت با دشمن درگیر شده‌اند. در ساعت ۰۷۱۰ تیپ ۳۰ خبر داد، وسایل ارتباطی تیپ ۴۳ از کار

افتاده و تانک‌های تیپ ۴۳ به تنهایی بر روی سد خاکی اول جنگ می‌کنند. تیپ یک و ۱۹ این تیپ را تنها گذاشته و عقب‌نشینی کرده‌اند. در این موقع به تیپ ۳۰ دستور داده شد، موقعیت عناصر تیپ خود را به تیپ ۴۳ اطلاع دهد. از تیپ ۴۳ خواسته شد مقاومت کند و در جناحین خود با تیپ یک و ۳۰ ارتباط برقرار کند. در ساعت ۰۷۲۵ تیپ ۴۳ خبر داد حدود ۵۰۰ متر از سد خاکی اشغالی نیروهای ایرانی را تصرف کرده، از تیپ خواسته شد آن‌را نگه دارد ولی این تیپ مجدداً گفت تیپ یک و ۱۹ عقب‌نشینی کرده‌اند.

در ساعت ۰۷۵۰ از عصمت جودن افسر تیپ ۱۹ خواستیم جلوی فرار سربازان را بگیرد و آن‌ها را به یگان‌های خودشان برگرداند. چون احتمال پیشروی نیروهای ایرانی وجود داشت به توپخانه دستور داده شد حجم آتش‌های پشتیبانی را زیاد کند.

در ساعت ۰۸۰۰ از فرمانده تیپ خواسته شد تا درباره فرار سربازان توضیح دهد و دستور داده شد آن‌ها را به جبهه برگرداند. در ساعت ۰۸۱۵ فرمانده تیپ ۴۳ درخواست واحد پیاده کرد و اظهار نمود موشک‌های ضد تانک ایرانی مزاحم تانک‌های عراقی شده‌اند.

در ساعت ۰۸۵۶ از تیپ ۱۰ زرهی خواسته شد یک گردان مکانیزه به منطقه تیپ ۴۳ زرهی اعزام کند.

ساعت ۰۹۰۰ از تیپ ۴۳ زرهی خواسته شد هدف‌هایی را مشخص کند تا با موشک لونا منهدم گردند.

در ساعت ۰۹۱۰ ضرورت نگهداری خاکریز اول حتی با تحمل تلفات زیاد به تیپ‌های یک و ۱۹ یادآوری گردید و در ساعت ۰۹۱۵ فرمانده لشکر (۹ زرهی) شخصاً پیامی به کلیه واحدها فرستاد که خاکریز اول را حتی با دادن تلفات زیاد بایستی نگه دارند. متن پیام چنین بود «کلیه افراد یگان‌های خود را جمع‌آوری و سد خاکی دشمن را اشغال نمایند حتی با تلفات زیاد و در صورت شکست یا عقب‌نشینی مسئولیت به عهده شما خواهد بود و به شما اختیار داده می‌شود پرسنلی که به عقب فرار می‌کنند اعدام کنید»

در ساعت ۰۹۱۵ همین پیام فرمانده لشکر به تیپ ۱۹ لشکر ۷ پیاده به وسیله سرگرد عبدالرحمن مداد فرستاده شد. به تیپ ۳۰ در ساعت ۰۹۳۰ اطلاع داده شد، سد خاکی اول را اشغال کرده و با نیروهای ایرانی درگیر است. در این زمان اطلاع رسید نیروهای ایرانی در منطقه تقویت شده‌اند. در ساعت ۰۹۳۵ اطلاع رسید تیپ یک و ۱۹ به سد خاکی مسلط

شده‌اند از تیپ ۴۳ خواسته شد با تیپ ۳۰ هماهنگی کند و تیپ ۳۰ خبر داد که تیپ‌های یک و ۱۹ نتوانستند مأموریت خود را اجراء کنند.

در ساعت ۰۹۴۵ فرمانده تیپ یک زرهی اطلاع داد گردان تانک المنصور در نزدیکی کرخه‌کور موضع گرفته و دستور داده شد فعلاً در همان موضع باقی بماند در این موقع تیپ ۱۹ موقعیت قرارگاه خود را در ۱۵۰ متری جنوب کرخه‌کور گزارش داد و اعلام کرد گردان‌های یک و سه در ۴۰۰ تا ۵۰۰ متری شمال کرخه‌کور مستقر شده‌اند.

در این ساعت فرمانده لشکر با فرمانده سپاه تماس گرفت و او را از وضعیت بحرانی یگان‌ها آگاه ساخت و اجازه خواست یگان‌ها را به جنوب کرخه‌کور برگرداند و پل‌های موجود روی کرخه‌کور را حفظ نماید. فرمانده سپاه با این پیشنهاد موافقت نمود و در ساعت ۰۹۵۰ دستور عملیاتی شماره ۷ جهت پدافند و جلوگیری از نفوذ دشمن (نیروهای ایرانی) به یگان‌ها ابلاغ گردید که متن این دستور عملیاتی به شرح زیر بود:

با پشتیبانی آتش عقب‌نشینی کنید و ساحل جنوبی کرخه‌کور را نگهداری نمایید. برای نگهداری پل‌ها از افراد پیاده استفاده کنید. یگان‌ها را تجدید سازمان نمایید. تمام یگان‌ها به جز گردان ۲ تیپ ۱۰ در مواضع خود بایستی بمانند و این گردان به تیپ مربوط ملحق گردد. تیپ ۳۰ منطقه پل احمد عباد را نگهداری کند. تیپ ۴۳ پل دوم تا پل سوم و تیپ یک پل سوم، تیپ ۱۹ نیز پل سوم را حفاظت کند.

## قسمت سوم

### مدارک به دست آمده از لشکر ۹ زرهی عراق

توجه: این قسمت به صورت تجزیه و تحلیل عملیات نیروهای ایرانی و عراقی تهیه گردیده بود که خلاصه و قسمت‌های مهم آن در این کتاب منظور گردید.

#### ۱- اطلاعات عملیاتی

اخبار رسیده به ستادها (عراقی) به نحو کامل بررسی نمی‌شود، این امر سبب گردیده نیروهای ما (عراقی) همیشه به حالت آماده نگه‌داری شوند و در آن‌ها رعب و وحشت ایجاد گردد.

درباره کاربرد رسته‌ها در نبرد در این تجزیه و تحلیل چنین اظهار نظر شده است که الف- زرهی: واحدهای ایرانی از تانک‌های خود کمتر استفاده می‌کنند و آن‌ها را در پشتیبانی پیاده قرار می‌دهند. برای این منظور معمولاً تانک‌ها را در عقب نگه می‌دارند تا از آسیب جنگ‌افزارهای ضدتانک دور باشند. متقابلاً سعی می‌کنند خودروهای زرهی عراقی را با موشک‌های ضدتانک منهدم سازند. به طور کلی نیروهای ایرانی از وارد عمل کردن واحدهای زرهی خود اجتناب می‌کنند. در مقابل نیروهای ما (عراقی) واحدهای زرهی خود را در جلو و خط مقدم به کار می‌برند، زیرا واحدهای پیاده ما ضعیف هستند و برای تقویت روحیه آن‌ها از تانک استفاده می‌کنیم. برای تجدید تدارک مهمات، تانک‌ها مجبور می‌شوند از مواضع خود به عقب بروند و در این مدت مواضع خالی می‌ماند و افراد پیاده به تصور این که تانک‌ها عقب‌نشینی کرده‌اند به دنبال آن‌ها حرکت می‌کنند. برای جلوگیری از این امر لازم است هر تانکی که به عقب می‌رود سریعاً تانک دیگری جای او را بگیرد و به افراد پیاده تفهیم شود که این عقب رفتن تانک‌ها برای دریافت مهمات است.

لازم است درباره روش تاکتیک دشمن (نیروهای ایرانی) بررسی دقیق بکنیم و از انهدام تانک‌های خودمان جلوگیری نماییم.

ب- پیاده: افراد پیاده دشمن (ایرانی‌ها) مجهز به جنگ‌افزار ضدتانک می‌شوند و هر موضعی را که اشغال می‌کنند به شدت از آن نگه‌داری می‌کنند تا تانک‌ها از عقب برسند. افراد پیاده ایرانی از مسیرهایی که قبل از حمله آماده می‌کنند پیشروی می‌نمایند، افراد پیاده خودی (عراقی) هنگام تخلیه مجروحین و کشته‌شدگان برای هر نفر حداقل چند نفر از درجه‌داران و سربازان برای دور شدن از منطقه نبرد، آن یک نفر را به عقب حمل

می‌کنند. سربازان قبل از رسیدن به هدف، فشنگ‌ها و مهمات خود را تمام می‌کنند و به بهانه این که مهماتشان تمام شده به عقب برمی‌گردند.

هنگامی که افراد پیاده با تانک‌ها و نفربرها همکاری می‌کنند، در پناه آن‌ها مخفی می‌شوند که این امر خود علاوه بر این که کارآیی رزمی آن‌ها را کاهش می‌دهد، هنگام اصابت موشک‌های ضدتانک ایرانی به خودروهای زرهی، پیاده‌ها نیز کشته می‌شوند.

پ- توپخانه: توپخانه دشمن (ایرانی‌ها) تمرکزات خوبی دارد و قبل از هر آفند مهمات زیادی به مصرف می‌رساند و معمولاً ۲۰ دقیقه آتش تهیه اجراء می‌کند و این امر به واحدهای مانوری فرصت می‌دهد به هدف نزدیک شوند. توپخانه ایران سریعاً به آتش توپخانه عراقی‌ها جواب می‌دهند اما با مهمات کم. هدایت آتش و تنظیم تیر توپخانه‌های ایران بسیار خوب است.

در مقابل آتش توپخانه ما قبل از حمله کافی نیست و هنگام حمله نیز خلاء ایجاد می‌شود. در عملیات مورد بحث تیپ‌های ۳۰ و ۱ و ۱۹ بدون توپخانه به لشکر ۹ زرهی مأمور شدند، لذا توپخانه لشکر مجبور شد عملیات آن‌ها را نیز پشتیبانی نماید. توپخانه‌هایی که از سپاه به لشکر، تقویتی داده شده بود، با توپخانه لشکر هماهنگی نداشت و تهیه مهمات آن مشکلاتی به وجود آورد. به علاوه این آتشبارها به موقع به منطقه لشکر نرسیدند و طرح آتش برای آن‌ها تهیه نگردید.

ت- پدافند هوایی: به طور کلی پدافند هوایی دشمن (ایرانی‌ها) فعال نیستند و دلیل این است که فعالیت هوایی ما (عراقی‌ها) در منطقه قابل ملاحظه نیست.

ث- مخابرات: فعالیت بی‌سیم‌های دشمن (ایرانی‌ها) خیلی محدود است و غالباً پیام‌ها را کشف مخابره می‌کنند.

ج- هوانیروز: نیروهای ایرانی به طور محدود از هلی‌کوپترها استفاده می‌کنند و تا کنون فقط دو دستگاه تانک ما به وسیله هلی‌کوپتر منهدم شده است. بعد از سرنگون شدن یک فروند هلی‌کوپتر ایرانی، دیگر در این منطقه از هلی‌کوپتر استفاده نمی‌کنند.

نیروهای عراقی نیز نمی‌توانند از هلی‌کوپترهای رزمی علیه تانک‌های دشمن استفاده کنند. زیرا معمولاً ادوات زرهی ایرانی‌ها در پشت خاکریزها موضع می‌گیرند. ضمناً هنگامی که توپخانه خودی فعال می‌شود هلی‌کوپترها نمی‌توانند وارد عمل گردند.

چ- سدهای خاکی: نیروهای ایرانی به نحو کمال مطلوب از سدهای خاکی استفاده می‌کنند و در هنگام پیشروی نیز با کندن سدهای خاکی متناوب به مواضع نیروهای عراقی نزدیک می‌شوند تا به تیررس جنگ‌افزارهای تیر مستقیم برسند و از سدهای خاکی ایجاد شده به عنوان یک نقطه اتکا استفاده می‌کنند و در پشت سدهای خاکی مخفی می‌گردند و از میدان دید و تیر نیروهای عراقی محفوظ می‌مانند. نیروهای ایرانی در فواصلی در سدهای خاکی ایجاد معبر می‌کنند تا خودروهای زرهی سریعاً از آن‌ها عبور نمایند. به طور کلی هر موقع که خاکریزهای دشمن به مسافت ۲ کیلومتری مواضع نیروهای عراقی می‌رسد حمله نیروهای ایرانی حتمی می‌گردد.

نیروهای عراقی نیز از خاکریزها به ویژه در پدافند به نحو کمال مطلوب استفاده می‌کنند و از این خاکریزها به عنوان سد مطمئن در مقابل سیلاب‌ها نیز استفاده می‌شود.

ح- موانع: نیروهای ایرانی از مواضع طبیعی مانند رودخانه‌ها و درخت‌زارها به نحو مطلوب استفاده می‌کنند، ولی به میدان‌های مین اعتماد چندانی ندارند و کمتر از آن استفاده می‌کنند. در صورتی که نیروهای عراقی برعکس به موانع مصنوعی اعتماد زیادی دارند و به تصور این که این موانع می‌توانند جلوی پیشروی نیروهای ایرانی را بگیرد، با خیال آسوده به آن اطمینان می‌نمایند.

خ- موضوع فرار افراد و ترک جنگ‌افزارها

حقیقت این است که در روز ۲۷ تموز ۸۱ (۶۰/۵/۷) تعداد زیادی از افراد گردان ۳۰۴ پیاده و ارتش خلقی و تعدادی از تانک‌ها و دیگر خودروها به صورت انفرادی تا قریه ام‌الغفار فرار کردند. در صحنه عملیات دیده شد یک تانک سالم، تانک از کار افتاده‌ای را به عقب تخلیه می‌کند. بعد از بررسی مشاهده شد که خدمه تانک سالم در پناه این امر از جبهه فرار می‌کنند. بعضی خودروهای تیپ یک همراه با افراد پیاده محمول بر آن به بهانه از کار افتادگی خودرو در خطوط مواصلاتی العماره والنشوه متوقف ماندند تا در عملیات ۲۷ تموز ۸۱ شرکت نکنند.

افراد تیپ یک در هنگامی که تانک‌ها و نفربرها مورداً اصابت موشک‌های ایرانی قرار می‌گرفتند یا به فرار می‌گذاشتند. تعدادی از افراد فراری در منطقه جفیر و نشوه دستگیر شدند (یعنی تا آن نقاط فرار کرده بودند)

تعدادی از پرسنل حتی قبل از حمله فرار کرده بودند و تعدادی از پرسنل هنگام فرار جنگ‌افزار و مهمات خود را در محل رها می‌کردند تا شاید به علت نداشتن جنگ‌افزار آن‌ها را به منطقه نبرد برنگردانند.

موضوع دیگر، دور بودن نقطه آماد و مهمات بود و سربازان به بهانه این که برای دریافت مهمات به نقاط آمادی می‌روند از صحنه نبرد خارج می‌شدند و همین وضع برای نقاط امداد پزشکی نیز وجود داشت.

### تجزیه و تحلیل مفاد سند به دست آمده از نیروهای عراقی

برای جلوگیری از طولانی شدن مطلب از بحث و تجزیه و تحلیل مفاد سند یاد شده خودداری می‌گردد و فقط ذکر این نکته را لازم میدانم که این سند به طور وضوح نشان می‌دهد که تیپ تضعیف شده نیروهای ما که تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی بود و این تیپ در عملیات ۱۵ دی ماه ۵۹ حدود ۷۵٪ استعداد رزمی خود را از دست داده بود و در مدت ۶ ماه گذشته تجدید سازمان مختصری کرده بود، در روز ۵ مرداد ماه ۶۰ در منطقه طراح حمله نمود ۴ تیپ عراقی (تیپ‌های یک ، ۱۹ ، ۳۰ ، ۴۳) در ۷ مرداد حمله متقابل کردند و با وجود این برتری ۴ برابر نتوانستند عناصر تیپ ۳ و سایر رزمندگان مردمی ما را از مواضع اشغالی در مرداد ماه عقب برانند و خود بعد از دادن تلفات زیاد مجبور به فرار و عقب‌نشینی شدند که فرمانده لشکر ۹ زرهی عراق صریحاً به آن اعتراف کرده است. این سند می‌تواند یک سند افتخار بزرگی برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران باشد.

## ادامه عملیات در منطقه اهواز، سوسنگرد

با شکستی که نیروهای متجاوز عراق با تک روز هفتم مرداد ماه در منطقه جنوب غربی حمیدیه و حوالی کرخه کور خوردند، وضعیت مواضع نیروهای ما در این منطقه با حفظ مناطق تصرف شده جدید تثبیت گردید که به طور کلی بدین قرار بود، در جنوب غربی اهواز منطقه نبرد تغییری نکرد. در جاده حمیدیه سوسنگرد نیروهای ما قسمتی از کرانه شمالی کرخه کور را از اشغال دشمن خارج کردند، ولی در قسمتی دشمن نتوانست مواضع خود را در شمال رودخانه حفظ کند. در غرب هویزه و سوسنگرد نیروهای ما تلاش‌هایی برای پیشروی به سمت غرب کردند ولی موفقیتی به دست نیاوردند و خط پدافندی مانند قبل در امتداد آبادی حاجیه تا بردیه و شرق دهلاویه حفظ شد. در شمال رودخانه کرخه و منطقه پدافندی تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی نیز تغییراتی به وجود نیامد. لازم به یادآوری است که قسمتی از منطقه جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد تا کرخه کور را آب فرا گرفته و به صورت مانع غیر قابل عبوری بین نیروهای ما و نیروهای دشمن در شمال رودخانه کرخه کور بود.

منطقه نبرد جنوب غربی اهواز در ماه‌های مرداد و شهریور نیز مانند ماه‌های گذشته غیر فعال بود و مانع آبی که بین نیروهای دو طرف متخاصم ایجاد شده بود، امکان مانور را از هر دو طرف سلب کرده بود. در این منطقه نبرد فقط عناصر نفوذی نیروهای ما گاه‌گاهی با قایق از رودخانه کارون عبور می‌کردند و مزاحمت‌هایی برای نیروهای عراقی ایجاد می‌نمودند. این عملیات نفوذی سبب شد نیروهای عراقی از رودخانه کارون فاصله بگیرند و مواضع پدافندی خود را به حوالی محور اهواز خرمشهر که به طور متوسط ۱۰ کیلومتر از کرانه غربی رودخانه فاصله داشت متکی سازند و فقط عناصر تأمینی خود را در مواضعی جلوتر مستقر نمایند. چنان که در اسناد و مدارک دشمن که در مطالب قبلی بیان شد به این حالت اشاره شده است.

اما منطقه نبرد کرخه کور و غرب سوسنگرد و تا حدودی غرب تپه الله اکبر هم‌چنان فعال بود و در ادامه نبرد ۵ تا ۷ مرداد ماه لشکر ۱۶ زرهی به تیپ ۳ زرهی دستور داد به هر نحو مقدور تلاش کند تمام کرانه شمالی کرخه کور را از اشغال دشمن خارج سازد و با همکاری نیروهای مردمی رده تأمینی منطقه پدافندی را در کرانه کرخه کور مستقر نماید. اما متأسفانه مشکلات و کمبودهای نیروهای ما روز به روز بیشتر می‌شد، زیرا جایگزینی



تلفات و ضایعات به استثنای سرباز وظیفه امکان پذیر نبود. لذا از نظر نیروی انسانی هر افسر و درجه دار کادر ثابت که شهید یا مجروح می گردید و از صحنه نبرد خارج می شد دیگر جایگزینی نداشت و وسایل و تجهیزات نیز به همین نحو بود.

در این باره متن یک پیام مبادله شده بین قرارگاه لشکر ۱۶ زرهی با تیپ ۳ آن لشکر می تواند چگونگی این وضعیت اسفبار را روشن کند.

در تاریخ هشتم مرداد ماه قرارگاه لشکر در یک پیام درباره یک دستگاه آمبولانس به تیپ ۳ زرهی چنین نوشته است "گردان ۲۲۷ تانک درباره رها کردن تنها آمبولانس قرارگاه لشکر که جهت کمک به تخلیه مجروحین در روز ۶۰/۵/۷ به آن یگان فرستاده شد خودداری می نماید، با توجه به این که راننده آن آمبولانس راننده نفربر فرماندهی نیز می باشد، دستور فرمایید درباره رها ساختن آمبولانس مذکور اقدام نمایند. امضاء فرمانده لشکر - سرهنگ ستاد لطفی."

با یک نگرش دقیق به این پیام وضعیت ضعیف توان رزمی نیروهای ما مشخص می گردد. لازم به توضیح است که هر گردان رزمی ما از نظر سازمانی یک دسته بهداری داشت و این دسته بهداری بایستی چند دستگاه آمبولانس در اختیار می داشت. ولی کمبودها به جایی رسیده بود که حتی گردان بهداری لشکر نیز که یک گروهان بهداری برای هر تیپ سازمانی لشکر در اختیار داشت نتوانسته بود یک دستگاه آمبولانس به گردان ۲۳۷ تانک بدهد و اجباراً یک دستگاه آمبولانس قرارگاه لشکر به آن گردان داده شده بود. این وضع نمونه ای از توانایی رزمی نیروهای ما در این نبرد بود.

نمونه دیگر وضع مهمات بود. در همان روز هشتم مرداد ماه لشکر ۱۶ زرهی درباره صرفه جویی در مصرف مهمات توپخانه دستور به یگان ها داده است که خلاصه آن چنین است «پیرو دستورات قبلی مجدداً تأکید می گردد در مصرف مهمات توپخانه ۱۵۵ میلیمتری صرفه جویی کامل به عمل آید و گردان های توپخانه ۱۵۵ میلیمتری تلاش کنند تیراندازی را به حداقل برسانند و در صورت لزوم به جای توپخانه ۱۵۵ میلیمتری از آتش توپخانه های ۱۳۰ و ۱۷۵ میلیمتری و هم چنین از آتش جنگ افزارهای تیر مستقیم و خمپاره اندازها استفاده شود. باز لازم به توضیح است که توپخانه اصلی لشکرهای زرهی توپ ۱۵۵ میلیمتری بود و هر لشکر زرهی ۴ گردان از این نوع توپخانه داشت که هر گردان ۱۸

قبضه و جمعاً لشکر ۷۲ قبضه توپ ۱۵۵ میلیمتری داشت. در صورتی که توپخانه ۱۳۰ و ۱۷۵ میلیمتری جزو گروه‌های توپخانه و بسیار محدود بود. در تمام ارتش ایران فقط ۳ گردان ۱۷۵ میلیمتری جمعاً با ۳۶ قبضه توپ ۱۷۵ میلیمتری وجود داشت. و گردان‌های ۱۳۰ میلیمتری نیز حدود دو برابر ۱۷۵ میلیمتری بود. در منطقه عملیات سوسنگرد فقط یک گردان ۱۷۵ و یک گردان ۱۳۰ میلیمتری مستقر بود که هم از لشکر ۱۶ و هم از لشکر ۹۲ زرهی پشتیبانی می‌کرد. با این وضع طبیعی بود که این گردان‌ها نمی‌توانستند منطقه آتش ۳ گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری سازمانی لشکر را که در منطقه سوسنگرد مستقر بود پر نمایند. البته لازم به یادآوری است که مصرف مهمات در تمام ارتش‌های جهان حتی ارتش‌های ابرقدرت‌ها با محدودیت‌هایی مواجه می‌گردد. زیرا علاوه بر مسئله موجود بودن یا نبودن مهمات، حمل و نقل آن و رساندن به واحدهای خط مقدم جبهه مشکلاتی را فراهم می‌کند و مدت زیادی زمان برای تدارک مورد نیاز لازم می‌باشد که درباره وضعیت مهمات واحدهای ما هم مشکل فوق‌العاده کمبود وجود داشت و هم رساندن آن از انبارهای نقاط داخلی کشور یا خریدار از کشورهای خارجی و رساندن آن به بنادر ایران و حمل آن از بنادر خلیج فارس به خطوط مقدم جبهه مشکلات فراوانی داشت که از جمله مشکلات کمبود تریلرها و کانتینرهای مهمات بود. نمونه دیگر از وضعیت ضعیف توان رزمی نیروهای ما تعداد تانک‌های باقی مانده واحدهای زرهی بود. قبلاً اشاره کردیم که برای تقویت تیپ ۵۵ پیاده ۳ دستگاه تانک از تانک‌های تیپ ۳ زرهی به تیپ ۵۵ مأمور شده بود. فرمانده تیپ ۳ در روز هشتم مرداد گزارش داد ۷ دستگاه تانک از گردان‌های ۲۰۷ و ۲۲۷ و ۲۲۴ تانک در عملیات جاری آسیب دیده و از لشکر درخواست جایگزینی آن‌ها را کرد. لشکر دستور داد ۳ دستگاه تانکی که در زیر امر تیپ ۵۵ قرار داده بود از آن تیپ بازپس گرفته شود و به تیپ ۳ زرهی برگردانده شود تا جایگزین تعدادی از تانک‌های آسیب دیده شود. همان گونه که ملاحظه می‌شود این امر با تضعیف تیپ ۵۵ که در شرق دهلاویه پدافند می‌کرد انجام گرفت. زیرا لشکر و نیروی زمینی ایران تانکی در اختیار نداشت تا جایگزین تانک‌های آسیب دیده کنند.

با وجود این همه کمبود وسایل و تجهیزات و مشکلات، رزمندگان ما با ایثار و از جان گذشتگی و احساس مسئولیت در مقابل ملت و تاریخ ایران نهایت تلاش خود را به کار می‌بردند تا با حداکثر استفاده از مقدرات موجود دشمن تا دندان مسلح را که با برتری

تجهیزاتی فوق‌العاده به حریم مکتبی و ملی ما تجاوز کرده بود، پاسخ دندان‌شکنی بدهند و نمونه آن را در همین عملیات پاسخ دادند. چنان که در بیان اسناد و مدارک دشمن اشاره کردیم ۴ تیپ مجهز دشمن نتوانست یک تیپ ما را حتی یک قدم عقب براند و با دادن بیش از یک صد نفر اسیر و صدها کشته و مجروح، مجبور به عقب‌نشینی گردید. قبل از پرداختن به ادامه مطالب، شاید بی‌لطف نباشد مشاهدات خودم را (نگارنده) از این جبهه بیان کنم.

من در روز هفتم مرداد ماه یعنی همان روز پاتک دشمن، برای بازدید منطقه نبرد رفتم. البته نظر به این که من از قرارگاه نیروی زمینی که در دزفول بود حرکت کردم حدود ساعت ۰۹۰۰ به منطقه طراح رسیدم. در آن موقع از شدت نبرد کاسته شده بود ولی تبادل آتش توپخانه و تانک ادامه داشت. منطقه نبرد یک منطقه کاملاً صاف و همواری بود که برجستگی‌های زمین محدود به خاکریزهای احدائی خودی و دشمن یا افراد محلی در قبل از جنگ بود. همان گونه که در شرح وقایع بیان شد واحدهای ما نتوانسته بودند کاملاً به کرانه شمالی کرخه‌کور برسند اما از محلی که ما منطقه را نظاره می‌کردیم کرخه‌کور تشخیص داده می‌شد و مسافت در حدود ۵۰۰ متر بود و زمین این منطقه کاملاً صاف بود به نحوی که دیدبان توپخانه لشکر ۱۶ زرهی در پشت تل خاکی که کمتر از یک متر ارتفاع داشت و حالت حلقه چاهی را داشت موضع دیدبانی انتخاب کرده بود و جالب این که شخص فرمانده توپخانه لشکری (سرهنگ هوشیار) در این موضع دیدبانی می‌کرد و هدایت آتش و تنظیم تیر می‌نمود. این نمونه‌ای از روحیه رزم‌جویی رزمندگان ما بود که من در آن روز در تمام منطقه نبرد به وضوح می‌دیدم. در میدان نبرد جلوی مواضع نیروهای ما تعدادی تانک و نفربر و خودروهای چرخ‌دار دشمن در حال سوختن بودند. از دو نقطه دود بسیار غلیظی برمی‌خواست که نشانه آتش گرفتن خودرو سوخت یا تانک و نفربر بود.

نیروهای دشمن عموماً به حوالی کرانه جنوبی کرخه‌کور عقب‌نشینی کرده بودند، ولی تعداد معدودی تانک دشمن هنوز در شمال کرخه‌کور مقاومت می‌کرد. مسئله جالب که برای ما اتفاق افتاد این بود که یک دستگاه تانک دشمن محل پست دیدبانی توپخانه را که ما در آن مستقر بودیم (من، فرمانده لشکر ۱۶ و فرمانده توپخانه لشکری و حدود ۵ نفر افسر دیگر) تشخیص داد و با توپ تانک محل دیدبانی را به زیر آتش گرفت و اولین گلوله توپ تانک از نظر سمت کاملاً دقیق بود ولی از نظر برد حدود ۱۰۰ متر بلندتر بود، با چند

نفر افسر بدون این که کوچک‌ترین احساس خطری از این تهدید تانک دشمن بکنیم، به نظاره منطقه نبرد ادامه می‌دادیم و به تانک دشمن نگاه می‌کردیم.

به محض این که گلوله‌ای از دهانه توپ تانک خارج می‌شد، هم از نظر صدا، هم دود دهانه لوله تشخیص داده می‌شد. سرهنگ لطفی فرمانده لشکر ۱۶ زرهی با خنده و نشاط می‌گفت آمد، سرتان را بدزدید، ما در پناه همان تل کوچک خاک دراز می‌کشیدیم و بعد از اصابت گلوله تانک دشمن به اطراف دوباره بلند می‌شدیم و به دیدبانی و بررسی منطقه نبرد ادامه می‌دادیم. تانک دشمن حدود ۱۰ گلوله به طرف پست دیدبانی یاد شده تیراندازی کرد و به اصطلاح نظامی منطقه هدف را در محاصره آتش قرار داد ولی آسیبی به کسی نرسید، تا این که به دستور سرهنگ لطفی دو دستگاه تانک ما که در نزدیک دیدگاه موضع گرفته بودند، به طرف تانک دشمن تیراندازی کردند و این تانک دشمن نیز فرار را بر قرار ترجیح داد و به سمت جنوب فرار کرد.

در هنگامی که از جبهه طراح بازدید می‌کردیم، خبر رسید که عناصری از دشمن در حوالی آبادی فرسیه (جنوب شرقی کرخه‌کور) اقدام به پاتک کرده‌اند. این خبر تا حدودی در ما، نگرانی ایجاد کرد. زیرا برای آن منطقه نیروی کافی در اختیار نداشتیم، فقط عده‌ای از افراد گروه نامنظم در آن نقطه دفاع می‌کردند. ولی بعد از مدت کوتاهی مهندس چمران (برادر دکتر چمران) که فرماندهی گروه نامنظم را عهده‌دار بود، اطلاع داد آن قسمت را آب فرا گرفته و فضای مانوری کافی برای دشمن وجود ندارد. ضمناً گروه نامنظم مراقب آن منطقه هستند. با این وجود فرمانده لشکر ۱۶ زرهی دستور داد سریعاً یک گروه تیم گروهانی شامل یک گروهان مکانیزه و یک دسته تانک از نزدیک‌ترین یگان به آن منطقه اعزام گردد و عملیات دشمن خنثی شود. در غروب آن روز مشخص گردید عملیات دشمن محدود به آتش شدید توپخانه و تانک بوده و دشمن مواضع پدافندی گروه نامنظم را تشخیص داده و آن را به زیر آتش گرفته بود که متأسفانه در این آتشباری ۱۲ نفر از افراد گروه نامنظم که از بهترین فرزندان میهن اسلامی ما بودند شهید شده بودند. بالاخره با عکس‌العمل توپخانه و تانک‌های اعزامی عناصر مقدم، دشمن از کرخه‌کور دور شده و آتش توپخانه دشمن نیز قطع گردیده بود. بدین طریق مرحله یکم عملیات شمال کرخه‌کور که به نام عملیات طراح نام‌گذاری شده بود، در حالی که پایان رسید که نیروهای ما ضرب و شست محکمی بر دشمن متجاوز نشان دادند. ولی متأسفانه به عللی که بیان شد نتوانستند

تمام کرانه شمالی را از وجود دشمن متجاوز پاک کنند و قسمتی از کرانه شمالی در اشغال دشمن باقی ماند و همین امر سبب نبردهایی شد که در ادامه مطالب بیان می‌گردد.

بعد از تثبیت وضعیت جدید در شمال کرخه‌کور، یک گروه رزمی از تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی که احتیاط نیروی زمینی در منطقه اهواز سوسنگرد بود، در زیر امر تیپ ۳ لشکر ۱۶ قرار گرفته بود، اولین اقدام آن بود که مسئولیت پدافند این منطقه به یگان‌های سازمانی تیپ ۳ زرهی واگذار شود و گروه رزمی اعزامی از احتیاط نیرو به عقب برگردانده شود و به تیپ مربوطه ملحق گردد. اقدام مهم و فوری بعدی تحکیم خاکریزهای گرفته شده از دشمن و ایجاد یک خط پدافندی پیوسته در تمام عرض جبهه بود، این اقدامات از روز نهم مرداد ماه آغاز شد. عملیات تحکیم مواضع به علت محدودیت وسایل سنگین مهندسی و قسمتی هم به علت عدم فعالیت کافی واحد مهندسی که متأسفانه غالباً وجود داشت، با سرعت کافی پیشرفت نمی‌کرد. در آن شرایط حساس این امر حیاتی چند روز به تأخیر افتاد و بالاخره با فشار فوق‌العاده فرمانده لشکر مواضع مستحکم و مطمئن فراهم گردید. بعد از شکست سخت نیروهای دشمن در پاتک روز هفتم مرداد ماه، تلاش دشمن با اجرای آتش توپخانه ادامه یافت و دشمن تلاش می‌کرد با اجرای آتش‌های انبوه مانع تحکیم سریع مواضع نیروهای ما گردد. ضمناً نگرانی در یگان‌های ما به وجود آورد تا نتوانند با خیال راحت مواضع جدید را تحکیم نمایند. اجرای آتش‌های توپخانه از نظر روانی اثرات قابل ملاحظه‌ای داشت. به خصوص اگر در فرصت‌های مناسب آغاز روشنایی روز یا تاریکی شب اجراء می‌شد، حمل بر آماده شدن دشمن برای حمله می‌گردید و نگرانی‌هایی برای نیروهای ما به وجود می‌آورد. در روز نهم چنین اتفاقی رخ داد و توپخانه دشمن خیلی فعال شد و ستاد فرماندهی لشکر ۱۶ چنین برآورد کرد که احتمالاً دشمن آماده برای اجرای پاتک محدود می‌گردد. لذا به تیپ ۳ زرهی دستور داد با استفاده از گردان ۲۰۷ تانک که در احتیاط بود هر گونه تهدید دشمن را خنثی نماید. اما عملاً تهدیدی به وجود نیامد و نیازی به وارد عمل کردن آن گردان نشد. فقط توپخانه لشکر ۱۶ پاسخ مناسبی به آتش توپخانه دشمن داد و آتش دشمن قطع گردید.

به هر حال طبق معمول روش و تاکتیک دشمن، از روز نهم مرداد تلاش‌های آفندی دشمن در منطقه طراح به کلی متوقف و نبرد تدافعی و تبادل آتش توپخانه، تدبیر عمومی هر دو طرف متخاصم در جبهه مورد بحث گردید و عناصر لشکر ۱۶ زرهی به احداث

خاکریزهای مناسب‌تر و ایجاد میدان مین و موانع و تهیه سنگرهای انفرادی و اجتماعی پرداختند. اما این امر مهم با سرعت کافی انجام نمی‌شد. چنان‌که نماینده لشکر در روز ۱۳ مرداد یعنی هشت روز بعد از عملیات از منطقه نبرد طراح بازدید کرد و گزارش داد هنوز تحکیم منطقه هدف کامل نشده و خاکریزهای لازم به ویژه در جناحین منطقه تیپ ۳ زرهی احداث نگردیده است. این وضع نمونه‌ای از ضعف تلاش مهندسی نیروهای ما در جنگ تحمیلی بود و اگر تلاشی هم انجام می‌گرفت معمولاً به وسیله جهاد سازندگی بود زیرا اصولاً واحدهای ارتش فاقد وسایل سنگین مهندسی کافی و کارآیی لازم برای عملیات احداث خاکریز و جاده‌سازی بودند.

نکته حائز اهمیت در کلیه نبردها از جمله نبرد ۵ مرداد ماه در جبهه طراح، نسبت پائین تلفات نیروهای ما بود که نسبت به دشمن خیلی کم بود. به عنوان نمونه طبق گزارشی که فرمانده گردان ۲۰۷ تانک درباره تلفات این گردان در عملیات یاد شده کرد، تلفات این گردان ۸ نفر شهید (۵ نفر سرباز ۲ نفر درجه‌دار و یک نفر دانش‌آموز) و ۱۸ نفر مجروح (یک افسر، ۶ درجه‌دار و ۱۱ نفر سرباز) بوده و خسارات وارده نیز یک دستگاه تانک منهدم، یک دستگاه تانک آسیب دیده و انهدام یک دستگاه تانکر آب بوده است. در این عملیات نیروهای ما اسیر ندادند، در صورتی که جمع کل اسرای دشمن در این عملیات ۱۹۷ نفر اعلام گردید.

مسئله احداث خاکریز، مشکلی برای تیپ ۳ و لشکر ۱۶ به وجود آورد و کار به گله و شکایت کشید. فرمانده تیپ در ۱۶ مرداد گزارشی از عدم پیشرفت فعالیت مهندسی به لشکر داد و اظهار نمود در مدت ۱۰ روز گذشته واحد مهندسی عمل مهمی انجام نداده و عدم پیشرفت احداث خاکریز و مواضع مناسب برای پرسنل و تجهیزات سبب افزایش تلفات و خسارات در مقابل آتش‌های توپخانه دشمن گردیده است. از لشکر درخواست کرد فعالیت واحد مهندسی زیر امر تیپ را بررسی کند و درباره این واحد تصمیم مناسب بگیرد.

به هر حال از اواسط مرداد ماه جبهه نبرد جنوب محور حمیدیه سوسنگرد در ۵۰۰ تا ۲۵۰۰ متری شمال کرخه‌کور تثبیت گردید.

از ۱۷ مرداد ماه فعالیت عملیات آفندی محدود تیپ ۳ زرهی با اعزام گشتی‌های رزمی به منطقه اشغالی دشمن آغاز شد. اما بعد از این که هیجان موفقیت حمله ۵ مرداد ماه فروکش کرد و وضعیت رکود پدافندی بر جبهه مورد بحث حکم‌فرما شد، فرمانده تیپ ۳

زرهی احساس خستگی در پرسنل یگان‌های تیپ کرد و از لشکر درخواست نمود این تیپ برای استراحت و تجدید سازمان با یگان دیگر تعویض شود یا حداقل گردان ۲۰۷ تانک تیپ ۲ زرهی در زیر امر آن تیپ باقی بماند تا به نوبت واحدهای در خط مقدم تعویض شوند و در منطقه احتیاط تیپ استراحت و تجدید سازمان نمایند. ضمناً فرمانده تیپ اعلام کرد عرض جبهه تیپ حدود ۱۷ کیلومتر است و با ۳ گردان سازمانی قابل پوشش نیست و برای پوشش مطمئن جبهه تیپ یگان رزمی بیشتری لازم است. اما در آن شرایط یگان دیگری در اختیار لشکر نبود که بتواند مأمور آن جبهه نماید و اگر قسمتی از منطقه را آب فرا نگرفته بود، قطعاً لشکر ۱۶ برای پدافند در منطقه حمیدیه سوسنگرد با مشکلات کمبود شدید نیرو مواجه می‌گردید. برای درک این وضعیت دستورالعملی که فرمانده لشکر ۱۶ در ۱۷ مرداد ماه به تیپ ۳ زرهی برای تحکیم مواضع داده، نمونه بارزی است.

در قسمتی از این دستورالعمل چنین آمده است «در بازدیدهایی که از منطقه مسئولیت تیپ ۲ زرهی به عمل آمد تلاش عناصر تیپ بسیار خوب و قابل تحسین بوده است. نواقصی وجود داشته که چنین است: خاکریزها نیاز به تقویت دارند، سمت چپ مواضع که گروه نامنظم مستقر است (سمت شرقی) نیاز به تقویت دارد، با یک دستگاه تانک و یک قبضه تفنگ ۱۰۶ آن را تقویت کنید. در اطراف منطقه آب گرفته، حداقل سه پست دیده‌بانی برقرار شود. در سمت راست مواضع و در دیدگاه‌ها و سنگرهای گرفته شده از دشمن حداقل یک دسته مکانیزه مستقر شود و از نفوذ احتمالی دشمن جلوگیری گردد.»

ملاحظه می‌گردد که برقراری تأمین جناحین منطقه پدافندی یک تیپ، با یک قبضه تفنگ ۱۰۶ یا یک دسته مکانیزه انجام می‌گرفته و در این باره قرارگاه لشکر دخالت می‌کرده است، در حالی که این امر وظیفه گروهان و دسته است. اما شرایط به نحوی بود که این روش کنترل و فرماندهی را ایجاب می‌کرد و کمبود توان رزمی این روش را الزامی می‌نمود.

بعد از تثبیت مواضع پدافندی، طبق خصوصیات عملیات پدافندی، نگرانی از ضعف جبهه نبرد ایجاد شد و برای تقویت مواضع الزاماً به همان نیروی آب توجه شد و سرازیر شدن آب رودخانه کرخه به جنوب جاده حمیدیه سوسنگرد افزایش داده شد و قسمت بیشتری از منطقه به ویژه در محور ساحل کرخه کور را آب فرا گرفته و ارتفاع آب در منطقه آب گرفته بالا آمد و امکان عبور عوامل نفوذی دشمن از بین رفت. اما این امر برای عناصر

خودی نیز مشکلاتی را فراهم کرد و تعدادی از سنگرهای واحدها گسترش یافته در خط مقدم را آب فرا گرفت و کارهای مورد نیاز مهندسی افزایش یافت.

در تمام عملیات آفندی که نیروهای ما اجراء می‌کردند، بعد از خاتمه عملیات یک مشکل بر مشکلات دیگر اضافه می‌شد و آن عبارت بود از این که بعد از اجرای هر حمله، یگان‌های حمله‌ور در همان منطقه نبرد درگیر می‌شدند. به نحوی که رها کردن آن‌ها به منظور تشکیل احتیاط یا کاربرد در عملیات دیگر امکان‌پذیر نمی‌شد. چنان که بعد از عملیات دی ماه در کرخه‌کور لشکر ۱۶ زرهی و حتی تیپ ۵۵ پیاده در منطقه سوسنگرد درگیر شده و در عملیات الله اکبر با وسیع شدن این منطقه نبرد، درگیری واحدهای مستقر در آن، شدت بیشتری یافت. بعد از عملیات طراح قسمتی از تیپ زرهی احتیاط نیروی زمینی در منطقه اهواز سوسنگرد نیز در مواضع پدافندی درگیر شد. در نتیجه در تمام صحنه عملیات خوزستان، فقط یک گروه رزمی که استعداد یک تیم گروهانی را داشت، در منطقه عملیاتی دزفول به عنوان احتیاط نیروی زمینی در دسترس بود و در منطقه عملیاتی اهواز سوسنگرد و آبادان ماهشهر نیز احتیاط نیروی زمینی، باقی مانده عناصر تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی بود که حدود یک گروه رزمی گردانی بود. در رده لشکرها نیز واحد احتیاط قابل ملاحظه‌ای وجود نداشت. لذا چنان چه نیروی زمینی هرگونه طرح آفندی را تهیه می‌کرد الزاماً واحد احرائی آن، همان واحدهای در خط و درگیر با دشمن بودند. اگر جبهه جدیدی باز می‌شد دیگر یگانی در دسترس نیروی زمینی نبود تا بتواند پاسخگوی تهدیدات جدید دشمن گردد. اثرات این کمبود را در وضعیت لشکر ۱۶ زرهی بعد از عملیات طراح می‌توان مشاهده کرد. گفتیم که بعد از عملیات طراح نیروی زمینی به لشکر ۱۶ زرهی دستور داد، گردان تانک اعزامی تیپ ۲ احتیاط نیرو را رها کند. به علاوه قبل از این عملیات نیروی زمینی به لشکر ۱۶ زرهی دستور داده بود یک گروه رزمی گردانی از عناصر تیپ یک زرهی را به منطقه دزفول اعزام کند. لشکر ۱۶ درباره چگونگی امکان اجرای این دستورات در ۱۸ مرداد چنین گزارش داد:

نیروی زمینی دستور داده است گردان ۲۰۷ تانک تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ زرهی از زیر امر لشکر ۱۶ رها شود و به منطقه احتیاط نیرو برگردد و گردان ۲۲۰ تانک تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی به منطقه دزفول اعزام شود. در این باره وضع چنین است که بعد از عملیات موفقیت‌آمیز طراح، هنوز وضعیت پدافندی این منطقه تحکیم نشده و حداقل، فشار توپخانه



دشمن همچنان ادامه دارد و هر روز تلفاتی به نیروهای ما وارد می‌سازد. به علت تهدیدات موجود دشمن، از گروه رزمی ۲۲۰ که احتیاط لشکر بود، یک تیم گروهانی به غرب سوسنگرد و یک تیم دیگر به منطقه فرسیه (شمال کرخه‌کور) اعزام شده و بقیه گروه رزمی ۲۲۰ به استعداد ده دستگاه تانک و یک دسته تانک و یک دسته مکانیزه به عنوان احتیاط لشکر در منطقه ساچت گسترش یافته است. در ادامه این گزارش، فرمانده لشکر درخواست کرده است که از تغییر مکان گروه رزمی ۲۲۰ آن لشکر به منطقه دزفول صرف نظر شود و گردان ۲۰۷ تانک تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی نیز حداقل یک هفته دیگر در منطقه عملیاتی غرب حمیدیه باقی بماند تا مواضع پدافندی کامل مستحکم شود و بعد این گردان رها گردد. با توجه به این گزارش لشکر ۱۶ زرهی، ملاحظه می‌شود که استعداد رزمی نیروهای ما حتی از حداقل مورد نیاز نیز کمتر بود. چنان که در همان موقع در مقابل لشکر ۱۶ زرهی ما لشکر ۹ زرهی با ۳ تیپ سازمانی به علاوه ۶ تیپ غیر سازمانی (تیپ‌های: یک زرهی لشکر ۱۰ زرهی، ۱۹ پیاده لشکر ۷ پیاده، ۳۰ مکانیزه لشکر ۶ زرهی، ۱۰ زرهی مستقل، ۳۱ نیروی مخصوص و ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه) گسترش داشتند. به علاوه از ۳ تیپ زرهی سازمانی لشکر ۱۶ زرهی یک تیپ آن در غرب شوش و در تنگ رقابیه درگیر بود و به جای آن یک تیپ پیاده دو گردانی (۵۵ پیاده هواپرد) به این لشکر واگذار شده بود. یعنی از نظر مقایسه توان رزمی نسبی، نیروهای دشمن حدود ۳ برابر نیروهای ما بودند. با این وجود رزمندگان ما با دلاوری و جان‌بازی در مقابل دشمن متجاوز ایستادگی می‌کردند و حتی آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی هم می‌نمودند. نکته لازم به یادآوری چگونگی حضور نیروهای مردمی در صحنه عملیات بود. گرچه این نیروهای مردمی از نظر کارایی رزمی در عملیات تهاجمی از ارزش بسیار بالایی برخوردار بودند، اما معمولاً در عملیات پدافندی کمتر شرکت می‌کردند و استعداد رزمی آن‌ها در حدود گروهان پیاده بود که فقط مجهز به سلاح سبک و ضد تانک بودند و نمی‌توانستند در جبهه عریضی مسئولیت پدافندی را بر عهده بگیرند. از طرف دیگر نیروهای عراقی نیز افراد جیش‌الشعبی را به همراه داشتند. گرچه کارایی رزمی آن‌ها به هیچ وجه قابل مقایسه با نیروهای مردمی ما نبود. اما به هر حال این عده که فقط در منطقه عملیاتی لشکر ۹ زرهی عراق بیش از ۹۰۰ نفر بود. کارهایی را در منطقه نبرد انجام می‌داد و در پشتیبانی واحدهای ارتشی قرار داشت. بنابراین در سال اول جنگ نیروهای خلقی عراقی در مقایسه با نیروهای مردمی ما حداقل قسمتی از وظایف

منطقه نبرد را به عهده داشتند و توانایی ارتش عراق را بالا می‌بردند. ضمن این که ارتش عراق از آغاز جنگ شروع به تبدیل تیپ‌های پیاده گارد مرزی به تیپ‌ها و لشکرهای رزمی کرد. در همان سال اول جنگ لشکرهای ۱۱ و ۱۴ پیاده را تکمیل نمود و مقدمات لشکر ۱۵ پیاده را نیز آغاز کرد. البته این امکانات برای ارتش عراق از سال‌ها قبل فراهم شده بود. نیروهای مسلح عراق در آغاز جنگ علاوه بر ۱۲ لشکر سازمان یافته، دارای قریب ۶۰ تیپ مستقل پیاده و گارد مرزی بود که می‌توانست به ۲۰ لشکر پیاده تبدیل شود. چنان که در طول زمان جنگ به همین نحو عمل شد. در زمان نگارش این مطالب ارتش عراق حدود ۳۰ لشکر سازمان یافته داشت. در حالی که نیروی زمینی ایران علاوه بر ۸ لشکر که در آغاز عملیات داشت فقط توانست ۲ تیپ مستقل ۲۳ نیروهای ویژه و ۸۴ پیاده را با تقویت‌هایی اسماً به لشکر تبدیل کند و دو تیپ مستقل اسمی به نام تیپ ۳۰ گرگان و تیپ ۴۰ سراب و یک لشکر اسمی به نام لشکر ۵۸ ذوالفقار تشکیل دهد. البته لازم به یادآوری است که کمبود واحدهای ارتش را در جنگ تحمیلی سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی تأمین کردند. از آغاز سال دوم جنگ واحدهای پاسدار و بسیج شکل سازمانی شبه نظامی به خود گرفتند و ابتدا به صورت گروهان و گردان و بعد تیپ و لشکر وارد میدان‌های نبرد شدند. ولی نظر به این که اسناد و مدارک رسمی از چگونگی تشکیل این گونه واحدهای مردمی در هنگام نگارش این مطالب در دسترس ما نبود، از بیان جزئیات این مسئله خودداری گردید.

مرحله یکم عملیات طراح با شرحی که بیان شد در دهه دوم مرداد ماه ۱۳۶۰ تکمیل گردید. این عملیات سبب شد که توجه مقامات بالای تصمیم‌گیری نیروهای مسلح ایران بیش از پیش به این منطقه جلب شود. بدین سبب ستاد مشترک و نیروی زمینی به قرارگاه عملیاتی جنوب و لشکر ۱۶ زرهی تأکید می‌کردند که با حرکت تدریجی نیروهای دشمن را از تمام مناطق شمالی کرخه‌کور به سمت جنوب عقب براند و سرپلی در جنوب کرخه‌کور تصرف و تأمین نماید تا مبنایی برای عملیات آفندی بعدی به سمت جنوب برای عقب راندن نیروهای دشمن از منطقه نبرد اهواز سوسنگرد باشد. چنان که در ۱۸ مرداد ماه فرمانده نیروی زمینی درباره استقرار عناصر باقی مانده دشمن در شمال کرخه‌کور نظریاتش را به لشکر ۱۶ زرهی چنین اعلام کرد که به هیچ وجه ابقاء عناصری از دشمن در شمال کرخه‌کور مورد پذیرش نمی‌باشد و لشکر ۱۶ زرهی مأموریت دارد به هر نحو ممکن تمام نیروهای دشمن را به جنوب آن رودخانه عقب براند. برای اجرای این مأموریت، از لشکر

خواسته شد هر چه سریع‌تر طرح‌های عملیاتی را تهیه و برای اجراء آماده سازد. در اجرای این دستور، لشکر ۱۶ زرهی در ۲۰ مرداد ماه به تیپ ۳ زرهی ابلاغ کرد، طرح ادامه حمله به شمال کرخه‌کور را تهیه کند و آماده اجرای آن گردد. در این دستور عناصر حمله‌ور همان یگان‌های مستقر در مواضع پدافندی منظور شده بود. زیرا لشکر یگان دیگری در اختیار نداشت، تا از مواضع پدافندی عبور کند و به سمت جنوب حمله نماید. ضمن این که عملاً لشکر در دو جبهه جنوبی و غربی پدافند می‌کرد و درگیری‌های لشکر ۱۶ در غرب سوسنگرد مشکلاتی را برای وی فراهم آورده بود. از عناصر لشکر، تیپ یک زرهی و تیپ ۵۵ پیاده هوارد در غرب سوسنگرد درگیر بودند به علاوه محور هویزه سوسنگرد نیز خود تهدیدی برای لشکر بود که با یک گروه رزمی از آن محور دفاع می‌شد.

با توجه به منطقه مسئولیت لشکر ۱۶ در دو جبهه غرب و جنوب، فرمانده لشکر مجبور بود ضمن حفظ مواضع پدافندی در تمام طول جبهه در هر زمان و مکان مناسب در غرب سوسنگرد و یا در شمال کرخه‌کور عملیات آفندی محدود را طرح‌ریزی و اجراء کند و به دشمن اجازه ندهد مواضع خود را بیش از بیش تحکیم نماید. در این شرایط تلاش اصلی به عهده لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفته بود، در حالی که لشکر ۹۲ زرهی نیز در آن منطقه بود، ولی فشاری را متحمل نمی‌شد. زیرا تیپ یک آن لشکر در جنوب غربی اهواز به حالت ثابت در مواضع پدافندی درآمده بود و تیپ ۳ در تپه الله اکبر تحرک خود را از دست داده بود و تیپ ۲ نیز عنوان احتیاط را پیدا کرده بود که عملاً بعد از عملیات دی ماه ۱۳۵۹ فعالیت از خود نشان نداده بود و مأموریتی به آن واگذار نشده بود. فقط در عملیات طراح یک گروه رزمی از آن تیپ به عنوان احتیاط در دسترس لشکر ۱۶ زرهی قرار گرفت. در حالی که در طرح عملیاتی قرارگاه جنوب به لشکر ۹۲ زرهی نیز مأموریت داده شده بود، در غرب تپه الله اکبر پیشروی کند و معبر جابر همدان را تصرف و تأمین نماید. اما لشکر ۹۲ نتوانسته بود اقدام جدی برای اجرای این مأموریت به عمل آورد.

## عملیات آفندی غرب سوسنگرد

در اثر فشاری که به لشکر ۱۶ زرهی برای ادامه پیشروی وارد می‌شد، این لشکر در اواخر مرداد ماه، دو طرح آفندی برای غرب سوسنگرد و شمال کرخه‌کور تهیه کرد. طرح آفندی شمال کرخه‌کور، همان بود که گفته شد و ادامه عملیات طراح بود. اما برای غرب سوسنگرد طرحی تهیه شد که عناصر سازمانی و زیر امر لشکر که در شرق خط دهلاویه سویدانی و دغاغله گسترش پدافندی داشتند و شامل تیپ یک زرهی و ۵۵ پیاده بودند، از حالت پدافندی به حالت آفندی درمی‌آمدند و به سمت غرب حمله می‌کردند و آبادی‌های دهلاویه و سویدانی و دغاغله را در منطقه بین رودخانه کرخه و رودخانه نیسان تصرف می‌نمودند و محور مواصلاتی بستان هویزه دشمن را مورد تهدید قرار می‌دادند. هم زمان لشکر ۹۲ زرهی نیز در شمال کرخه به سمت غرب حمله می‌کرد. نظر به این که تهیه این طرح مقارن با به شهادت رسیدن امام جمعه تبریز آیت‌الله مدنی بود این طرح به نام شهید مدنی نام‌گذاری گردید.

واحد‌های پیش‌بینی شده لشکر ۱۶ برای اجرای این حمله، تیپ یک زرهی با دو گردان مکانیزه ناقص و یک گردان تانک ناقص و گردان سوار زرهی لشکر و عناصری از سپاه پاسداران سوسنگرد و گروه نامنظم و ژاندارمری سوسنگرد بودند که در کرانه شمالی نهر نیسان پیشروی می‌کردند و آبادی‌های سویدانی و دغاغله را تصرف می‌نمودند. تیپ ۵۵ پیاده نیز در شمال تیپ یک زرهی و جنوب رودخانه کرخه پیشروی می‌کرد و خط دهلاویه سویدانی را تصرف و تأمین می‌نمود. لشکر ۹۲ زرهی نیز در شمال کرخه حمله می‌کرد و معبر جابر همدان را تصرف می‌نمود و در صورت موفقیت کامل این مرحله و فرار دشمن به سمت غرب و جنوب حمله را به سمت غرب تا بستان ادامه می‌یافت. در این عملیات استعداد رزمی تیپ ۵۵ پیاده شامل ۲ گردان پیاده یک دسته تانک زیر امر و یگانی از سپاه پاسداران و گروه نامنظم بود. مأموریت تیپ ۳ زرهی لشکر ۱۶ در این عملیات ادامه پدافند در شمال کرخه‌کور و حفظ مواضع پدافندی بود. عنصر حمله‌ور لشکر ۹۲ زرهی همان تیپ ۳ زرهی بود که در تپه الله اکبر پدافند می‌کرد.

یگان احتیاط برای این عملیات یک گروه رزمی گردانی تانک پیش‌بینی شده بود که استعداد رزمی واقعی آن در حدود یک گروهان تانک تقویت شده بود.

در این طرح عملیاتی لشکر ۱۶ زرهی که بر اساس طرح عملیاتی بستان قرارگاه جنوب تهیه گردیده بود، پیش‌بینی شده بود، هم‌زمان با حمله عناصر لشکر ۱۶ زرهی در جنوب رودخانه کرخه لشکر ۹۲ زرهی نیز در شمال آن رودخانه از تپه الله اکبر به سمت غرب پیشروی بکند و مواضع دشمن را در شمال بستان تصرف و شهر بستان را از سمت شمال تأمین می‌نماید.

این طرح بعد از نبرد الله اکبر، مورد نظر نیروی زمینی و لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی بود. اما به علت کمبود توان رزمی اجرای آن مقدور نمی‌گردید. چنان که بعد از تهیه طرح عملیاتی شهید مدنی نیز عملاً مقدور نشد و تا زمان اجرای عملیات طریق‌القدس در آذر ماه سال ۱۳۶۰ و به مدت شش ماه به صورت طرح تحت بررسی باقی ماند که یکی از دلایل آن کمبود نیرو بود. مکاتباتی که درباره گردان ۲۲۰ سازمانی و ۲۰۷ زیر امر لشکر ۱۶ زرهی بین این لشکر و لشکر ۹۲ زرهی و نیروی زمینی انجام گرفته است، نمایانگر این کمبود است. با وجود این که نیروی زمینی به لشکر ۱۶ زرهی فشار می‌آورد در غرب سوسنگرد و شمال کرخه کور حمله کند و به جای این که برای بالا بردن امکان رزمی این لشکر یگان‌هایی را در زیر امر یا تقویت منطقه عملیات این لشکر قرار دهد، اصرار داشت ۲ گردان یاد شده را نیز از این لشکر بگیرد. گردان ۲۲۰ تانک را به منطقه دزفول تغییر مکان دهد و احتیاط نیروی زمینی در آن منطقه را تقویت کند و گردان ۲۰۷ تانک را نیز به لشکر ۹۲ زرهی برگرداند که در این صورت عملاً توان رزمی لشکر ۱۶ زرهی که در جبهه‌ای به عرض حدود ۴۰ کیلومتر پدافند می‌کرد حداقل به اندازه ۲ گردان تانک یاد شده کاهش می‌یافت و این لشکر به کلی فاقد یگان احتیاط می‌شد. در این شرایط بایستی به دشمنی چند برابر قوی‌تر از خود حمله می‌کرد و طبعاً انتظار موفقیت هم بود. لذا لشکر ناچار در ۲۴ مرداد ماه ضمن گزارش چگونگی این وضعیت از نیروی زمینی درخواست کرد نیروی زمینی به مشکلات این لشکر توجه کند و از تأکید بر رهایی گردان ۲۰۷ تانک و هم‌چنین اعزام گردان ۲۲۰ تانک به منطقه دزفول صرف‌نظر نماید.

لازم به یادآوری است این وضع نیروهای ما در منطقه نبرد مورد بحث در شرایطی بود که دشمن این منطقه را با عناصری بیش از استعداد دو لشکر تقویت کرده بود و علاوه بر عناصر لشکر ۹ زرهی ۶ تیپ زرهی و مکانیزه و پیاده به آن منطقه اعزام نموده بود. این شرایط نامتعادل توان رزمی نسبی سبب شد که طرح‌های تهیه شده فقط در روی کاغذ باقی

بماند و امکان اجرایی نداشته باشد. بالاخره در ۲۸ مرداد ماه نیروی زمینی با ابقای گردان ۲۲۰ تانک در منطقه سوسنگرد موافقت کرد، ولی تأکید نمود که لشکر هر چه سریع‌تر طرح‌های آفندی پیش‌بینی شده را اجراء نماید و منظور از طرح آفندی پیش‌بینی شده طرحی بود که طی دستور جزءبه‌جزء مورخه ۲۶ مرداد ماه ۱۳۶۰ به لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی ابلاغ گردیده بود و مأموریت در این طرح پیشروی به سمت غرب و تصرف و تأمین بستان بود.

فرمانده لشکر ۱۶ زرهی بعد از دریافت این دستور حمله، برای آگاهی بیشتر نیروی زمینی از توان رزمی لشکر وضعیت عمومی تیپ‌های حمله‌کننده را در ۳۰ مرداد چنین گزارش داد که تیپ یک زرهی که برای حمله در این عملیات در نظر گرفته شده فقط حدود ۳۰ دستگاه تانک دارد (کمتر از ۳۰ درصد تانک‌های سازمانی یک تیپ زرهی) و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد نیز دارای دو گردان پیاده می‌باشد که در عملیات گذشته قسمتی از توان رزمی خود را از دست داده‌اند و در مقابل این نیروهای لشکر، نیروهای خط مقدم دشمن شامل ۲ گردان تانک و یک گردان مکانیزه و یک گردان نیروی مخصوص است و علاوه بر این‌ها تیپ ۱۴ مکانیزه دشمن در جنوب رودخانه نیسان و ۲ گروه رزمی گردانی دشمن در حوالی نهر سابله مستقرند که می‌توانند سریعاً در منطقه نبرد غرب سوسنگرد وارد عمل شوند.

عرض منطقه نبرد غرب سوسنگرد از نهر نیسان تا کرخه ۱۳ تا ۱۶ کیلومتر و عمق منطقه حمله برای عملیات مورد نظر ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر می‌باشد که یک تیپ پیاده با توجه به گرمای سخت تابستان قادر نخواهد بود بیش از ۶ کیلومتر پیشروی کند و در صورت ادامه پیشروی تیپ یک زرهی جناح شمالی آن تیپ خالی خواهد ماند و این تیپ با استعداد ضعیفی که دارد نمی‌تواند در تمام عرض جبهه مورد نظر به نبرد ادامه دهد و جناحین خود را نیز تأمین نماید. بنابراین امید موفقیت این عملیات آفندی بسیار ضعیف خواهد بود. لذا لشکر پیشنهاد می‌نماید این عملیات در دو مرحله اجراء شود که در مرحله اول فقط خط عمومی دهلاویه سویدانی و دغاغله، هدف لشکر باشد و در صورت موفقیت مرحله یکم، در مرحله دوم پیشروی به سمت غرب و هدف نهایی بستان ادامه یابد. چنان چه نظر قطعی نیروی زمینی این است که حمله تا بستان و کرانه شرقی هورالهویزه ادامه یابد، تیپ ۲

زرهی لشکر ۱۶ از منطقه عملیاتی غرب شوش رها شود و به سوسنگرد تغییر مکان کند تا لشکر بتواند با دو تیپ زرهی سازمانی خود حمله را اجراء کند.

لشکر ۹۲ زرهی نیز که مأموریت حمله در شمال کرخه داشت، نظیر گزارش لشکر ۱۶ به نیروی زمینی فرستاد که خلاصه آن چنین بود: برای لشکر هدفی در عمق زیاد تعیین شده که تصرف آن اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. اما این لشکر برای اجرای این مأموریت با کمبود پرسنل و تجهیزات مواجه است. از نیروی زمینی درخواست کرد به لشکر ۱۶ زرهی دستور دهد یک گردان تانک و یک گردان توپخانه لشکر ۹۲ زرهی را که در زیر امر گرفته بود رها سازد. به علاوه اختیار کاربرد تیپ ۲ زرهی لشکر که احتیاط نیروی زمینی بود به لشکر ۹۲ زرهی محول گردد.

این گزارش‌ها سبب به تأخیر افتادن عملیات آفندی در غرب سوسنگرد شد که طبعاً مکاتبات بعدی را به دنبال داشت. با وجود این که قرار بود در اوایل شهریور ماه این طرح اجراء شود، به همان دلایلی که لشکرها گزارش کرده بودند اجراء نشد و کمبود مهمات نیز عامل مؤثر دیگری بود که سبب عقب افتادن اجرای این طرح گردید.

بالاخره بعد از مشاورات و مباحثات طولانی، زمان اجرای عملیات مورد بحث در غرب سوسنگرد و تپه الله اکبر ساعت ۰۵۰۰ روز نهم شهریور ماه تعیین گردید و در روز هشتم شهریور ماه به یگان‌های اجرایی ابلاغ شد. اما در همان روز لشکر ۹۲ زرهی متوجه یک اشکال بزرگ در طرح عملیاتی گردید و آن چنین بود که لشکر ۱۶ زرهی در مرحله دوم طرح عملیاتی خود خط بین دو لشکر را رودخانه سابله تعیین کرده بود که در نتیجه مسئولیت منطقه بین رودخانه سابله و رودخانه کرخه که به موازات هم به سمت غرب جریان داشتند نامشخص مانده بود. به این علت لشکر ۹۲ زرهی درخواست کرد تا تعیین تکلیف این موضوع حمله به تأخیر بیفتد. به همان سبب تاریخ حمله به روز ۱۱ شهریور ماه موکول گردید.

از نظر استعداد نیروهای دشمن در این منطقه به نظر می‌رسد که فرماندهی نیروهای دشمن کاملاً متوجه طرح‌های عملیاتی نیروهای ما در این منطقه شده بود و برای مقابله با نیروهای ما حداکثر امکانات خود را به منطقه نبرد سوسنگرد اختصاص داده بودند. چنان که از اسناد به دست آمده از دشمن برمی‌آید، در اوایل شهریور ماه علاوه بر نیروهایی که قبلاً در این منطقه بودند و در عملیات ۵ مرداد ماه شرکت کردند، تیپ ۱۷ زرهی نیز به عنوان

احتیاط منطقه نبرد شمال کرخه و بستان تعیین گردید و به این تیپ مأموریت داده شد به عنوان نیروی حمله متقابل در منطقه تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه که در شمال کرخه مستقر بود آماده وارد عمل شدن گردد. با این شرایط در شمال رودخانه کرخه و در مقابل تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی ۲ تیپ زرهی دشمن قرار گرفت. چنین به نظر می‌رسد که عمده قوای دشمن در صحنه عملیات خوزستان متوجه منطقه نبرد سوسنگرد گردید. بالاخره بعد از بررسی‌ها و طرح‌ریزی و گفتگوهای زیاد عملیات آفندی طرح‌ریزی شده برای غرب تپه الله اکبر و غرب سوسنگرد در روز ۱۱ شهریور ماه اجراء شد، اما به نتیجه مطلوبی نرسید.

گرچه در اسناد و مدارک در دسترس درباره چگونگی جریان این نبرد مطالبی به دست نیامد، ولی چنین به نظر می‌رسد که عناصر لشکر ۱۶ زرهی که در جنوب کرخه پیشروی می‌کرد، در همان دقایق اول با مقاومت سرسختانه دشمن مواجه گردید و متوقف شد. اما تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی که در شمال کرخه پیشروی می‌کرد در ساعات اول حمله توانست چند کیلومتری پیشروی کند. در این باره فرمانده این تیپ که سرهنگ زرهی ستاد هوشنگ بهرامی بود، اظهار کرده بود، حمله این تیپ در مراحل اول نسبتاً خوب بود و عناصر این تیپ موفق شدند به خاکریزهای مقدم دشمن برسند و تلفات و خسارات سنگینی به نیروهای دشمن در غرب تپه الله اکبر وارد نمایند اما بعد از پیشروی حدود ۲/۵ تا ۳ کیلومتر و انهدام عناصر تأمینی دشمن با مواضع پدافندی اصلی دشمن مواجه شد و متوقف گردید و ادامه پیشروی مقدور نشد. در جنوب کرخه نیز عناصر لشکر ۱۶ نتوانستند به سمت غرب پیشروی کنند، لذا جناح چپ (جنوبی) عناصر لشکر ۹۲ زرهی بیش از پیش باز ماند و مورد تهدید و زیر آتش‌های هدایت شده و دیدبانی شده دشمن قرار گرفت. در این حمله عناصری از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی تا موضع پدافندی اصلی دشمن که در خاکریزی به نام عصا شکل بود پیشروی کرد، ولی در این موقع پاتک سریع و شدید دشمن آغاز شد و تیپ نتوانست رخنه ایجاد شده را توسعه دهد و یگانی که جلوتر رفته بود به عقب رانده شد. فقط یک تپه کوچک به نام تپه سبزه در فاصله ۸۰۰ متری خاکریز عصا شکل دشمن نگه‌داری شد که یک نقطه دیدبانی بسیار خوب برای هدایت و تنظیم تیر روی مواضع نیروهای دشمن بود.

یک گزارش از توپخانه لشکر ۹۲ زرهی نشان می‌دهد که نبرد در شمال کرخه بسیار شدید شد. طبق این گزارش توپخانه، این لشکر در روز حمله یعنی ۱۱ شهریور تعداد



۱۱۸۶۹ گلوله توپ تیراندازی کرده و در روز ۱۲ شهریور ۱۳۳۱ گلوله توپ مصرف شده است. این مهمات مصرف شده در روز اول شامل ۳۲۰۰ گلوله توپ ۱۰۵ تعداد ۶۳۵۴ گلوله توپ ۱۵۵ و تعداد ۵۰۴ گلوله توپ ۱۷۵ و تعداد ۱۵۷۱ گلوله توپ ۱۳۰ و تعداد ۸۰ گلوله توپ ۲۰۳ و تعداد ۱۶۰ موشک توپخانه کاتیوشا ۱۲۲ میلیمتری بوده است.

این مقدار مصرف مهمات در یک روز نبرد برای پشتیبانی از یک تیپ در منطقه نبردی به عرض حدود ۵ کیلومتر مقدار بسیار زیادی است و نشانگر آن است که عکس‌العمل دشمن در مقابل حمله این تیپ بسیار شدید بود و تهدید حمله متقابل دشمن سبب احساس خطر جدی در فرماندهان ما شده بود. به هر حال این عملیات با تلفات نسبتاً سنگین نیروهای خودی و دشمن بدون اخذ نتیجه مطلوب به پایان رسید. طبق اظهارات بعضی از فرماندهان یگان‌های لشکر ۹۲ تلفات دشمن در این نبرد ۵۶ اسیر ۲۲ دستگاه تانک ۸ دستگاه نفربر و ۲ فروند هلی‌کوپتر منهدم شده و بیش از ۱۵۰۰ نفر کشته و مجروح بوده و تلفات عناصر لشکر ۹۲ زرهی در روز اول ۸۶ شهید ۳۷۰ نفر مجروح و در روز دوم ۶۰۰ نفر مجروح بوده و ۴ تانک و ۵ دستگاه نفربر نیز منهدم گردیده بود. این تلفات در مقایسه با نبردهای دیگر بسیار سنگین بود. اما یک نکته برجسته از لحاظ نیروهای ما این بود که در این نبرد بسیار سخت نیروهای ما اسیر ندادند و اگر هم بوده باشد، تعداد بسیار معدودی بوده است. نتیجه ناموفق نبرد ۱۱ شهریور ماه برای لشکر ۹۲ زرهی مشکلاتی ایجاد کرد. نظر به این که عناصر لشکر ۱۶ زرهی نتوانستند به سمت غرب پیشروی کنند، جناح جنوبی این لشکر بیش از پیش در معرض آتش‌باری دشمن قرار گرفت. از جمله یگانی که از عناصر این لشکر تلفات سختی دید، گردان ۲۸۳ سوار زرهی بود که در پوشش جناح جنوبی لشکر ۹۲ در شمال کرخه پیشروی می‌کرد و نیروهای دشمن از پهلو ضربات سختی به این گردان وارد کردند و به طوری که لشکر ۹۲ زرهی در ۱۳ شهریور ماه گزارش داد، عناصر این گردان از ۳ جهت زیر آتش دشمن قرار گرفت و حدود ۵۰ درصد استعداد رزمی موجود خود را از دست داد و این لشکر از نیروی زمینی درخواست کرد تیپ ۵۵ پیاده را وادار کند در جنوب کرخه به سمت غرب پیشروی کند تا جناح جنوبی لشکر را تأمین کند. مشکل دیگری که برای لشکر ۹۲ زرهی ایجاد شد، کمبود مهمات توپخانه بود. زیرا تقریباً تمام بار مبنای مهمات مصرف شده بود. در مقابل آن فقط ۹۰۰ گلوله توپ ۱۵۵ میلیمتری جایگزین گردیده بود. این وضع سبب نگرانی فوق‌العاده فرمانده لشکر گردید. زیرا

اگر در آن موقع دشمن اقدام به حمله به مواضع یگان‌های لشکر می‌کرد، این لشکر فاقد توپخانه پشتیبانی بود و خطرات جدی برای نگهداری مواضع پدافندی ایجاد می‌شد. لذا لشکر از فرماندهی مهمات نیروی زمینی درخواست نمود به هر طریق ممکن حتی از طریق پشتیبانی هوایی، مهمات لازم برای توپخانه این لشکر به اهواز ارسال شود. حال نظری به گزارش دشمن درباره نبرد ۱۱ شهریور ماه در منطقه سوسنگرد می‌افکنیم.

در یادآوری مطالب اسناد و مدارک به دست آمده از دشمن در صفحات گذشته یادآوری شد که در تابستان سال ۱۳۶۰ بعد از عملیات الله اکبر تیپ ۲۶ زرهی لشکر ۵ مکانیزه عراق در منطقه شمال شرقی بستان مستقر گردید و در مقابل نیروهای ما که تپه الله اکبر را تصرف کردند قرار گرفت. در هنگام حمله لشکر ۹۲ زرهی در ۱۱ شهریور ماه ۱۳۶۰ این تیپ در مواضع پدافندی یاد شده مستقر بود و تیپ زرهی ابن‌الولید (تیپ ۱۲ لشکر ۳ عراق) در آن موقع در منطقه تنگ چزابه و غرب بستان در احتیاط سپاه ۳ عراق قرار داشت. بنابراین در مقابل حمله تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی ایران، تیپ ۲۶ زرهی عراق مقاومت می‌کرد که خط پدافند آن شکسته شد. بعد از ایجاد رخنه در مواضع پدافندی تیپ ۲۶، تیپ زرهی ابن‌الولید در آن منطقه پاتک نمود. فرمانده این تیپ تجزیه و تحلیلی از این عملیات کرده است که خلاصه آن چنین است.

"تجزیه تحلیل نبرد بستان در چهار (۴) ایلول ۱۹۸۱ (۱۳ شهریور ماه ۱۳۶۰) حمله متقابل در منطقه تیپ ۲۶ زرهی به وسیله تیپ زرهی ابن‌الولید"

تیپ ۲۶ زرهی (عراق) در محور تنگ چزابه بستان الله اکبر با ۳ گردان در خط در خاکریزهای احداثی با تکیه جناح جنوبی بر رودخانه کرخه پدافند می‌نمود.

گسترش عناصر تیپ زرهی ابن‌الولید قبل از حمله متقابل بدین قرار بود که گردان تانک المتعصم در منطقه شیب گردان ۳ مکانیزه و قرارگاه اصلی تیپ در شیب، مستقر بود و گردان تانک قادسیه زیر امر لشکر ۹ زرهی و گردان تانک قتیبه در خبانه زیر امر لشکر یک مکانیزه قرار داشت اطلاعاتی که از دشمن (نیروهای ایرانی) رسید حاکی از آن بود که نیروهای ایرانی در محور الله اکبر بستان تنگ چزابه و دهلاویه سابله فنیخی حمله خواهند کرد.

خلاصه جریان عملیات چنین بود که آتش تهیه شدید توپخانه نیروهای ایرانی در عمق اجراء شد، به نحوی که تا قرارگاه تیپ در زیر آتش دشمن قرار گرفت. لذا فوراً به تیپ ابن‌الولید دستور آماده‌باش داده شد.

نیروهای ایران در دو محور به سمت غرب حمله کردند که در جناح راست و چپ و مرکز بود. حمله در جناحین با واحدهای پیاده و تانک و در مرکز با پیاده مجهز به سلاح ضدتانک بود.

وضعیت سریعاً به قرارگاه سپاه اطلاع داده شد و به دستور فرمانده سپاه رئیس رکن سوم سپاه به قرارگاه تیپ ۲۶ زرهی اعزام گردید. یک گروهان کماندو به منطقه تنگ چزابه و سایر یگان‌های احتیاط به مواضع پیش‌بینی شده قبلی که مورد تهدید قرار گرفته بود اعزام شدند. به واحدها ابلاغ گردید بایستی ظرف مدت ۵ دقیقه به طرف مواضع پیش‌بینی شده حرکت نمایند. سریعاً قرارگاه تاکتیکی تیپ سازمان داده شد با تیپ ۲۶ زرهی الحاق حاصل شد و در منطقه آن تیپ حمله متقابل آغاز گردید.

قبل از شروع حمله، افسران ستاد و فرماندهان واحدها با دستورات فرمانده سپاه توجیه شدند (احتمالاً به وسیله رئیس رکن ۳ سپاه) طرح حمله متقابل تیپ زرهی ابن‌الولید در منطقه تیپ ۲۶ زرهی آماده گردید. در ساعت ۱۰۰۰ معاون تیپ ابن‌الولید با فرمانده تیپ ۲۶ زرهی تماس گرفت و با وضعیت منطقه نبرد توجیه شد و چنین برآورد گردید که ممکن است نیروهای ایرانی تلاش اصلی خود را از جناح چپ (شمال و دامنه تپه‌های رملی) وارد عمل کنند. وضعیت موجود واحدهای تیپ ۲۶ زرهی بررسی گردید و رئیس رکن سوم سپاه دستورات لازم را برای هدایت عملیات صادر کرد که خلاصه آن بدین قرار بود: واحد کماندو ابن‌الولید در سمت چپ (شمال) حمله کند و یک گروهان تانک و یک گروهان مکانیزه مواضع مقدم (تیپ ۲۶ زرهی را تقویت نماید).

رئیس رکن ۳ سپاه حمله را هدایت کرد کلیه آتش‌ها در پشتیبانی حمله متقابل قرار داده شد. با مانوری که اجراء گردید نیروهای ایرانی عقب رانده شدند و دستور تحکیم مواضع پدافندی داده شد.

در روز بعد (۱۲ شهریور) گردان تانک قتیبه نیز از منطقه چنانه به منطقه غرب الله اکبر تغییر مکان نمود و به عنوان احتیاط برای دفع حمله نیروهای ایرانی در مثلث فنیخی (منطقه پل سابله بین رودخانه کرخه و نهر سابله) در منطقه نبرد مستقر گردید. در روز ۴

ایلول (۱۳ شهریور) نیروهای ایرانی مجدداً به مواضع نیروهای عراقی در مثلث فنیخی نزدیک شدند ولی این تلاش نیروهای ایرانی که تا ۸ ایلول (۱۶ شهریور) ادامه یافت به نتیجه‌ای نرسید. تلفات نیروهای این تیپ تا هشت ایلول (۱۶ شهریور) ۸ نفر کشته شامل یک نفر سروان و ۴۳ نفر مجروح و انهدام ۳ دستگاه تانک، ۳ دستگاه نفربر و یک دستگاه خمپاره‌انداز بود.

برابر این نظریات، نیروهای ایرانی ۴۰۰ نفر کشته و مجروح و انهدام ۱۲ دستگاه تانک و نفربر و ۶ دستگاه خودرو بوده است.

نبرد ۱۱ شهریور ماه عملاً بدون نتیجه مثبتی در اواسط شهریور ماه خاتمه یافت و در حقیقت نتایج منفی نیز داشت. زیرا تلفاتی که در این نبرد به نیروهای ما وارد شد نسبت به حجم عملیات کم‌نظیر بود. بعد از تثبیت منطقه نبرد که به همان حالت قبل از این عملیات درآمد، تلاش لشکر ۹۲ زرهی در شمال کرخه به کلی متوقف شد. اما چون جناح جنوبی تیپ ۳ این لشکر در شمال کرخه مورد تهدید آتش‌های دشمن بود و هر روز دشمن از این جناح تلفاتی به واحدهای تیپ ۳ زرهی وارد می‌کرد، با درخواست لشکر ۹۲ و تأکید نیروی زمینی به تیپ ۵۵ پیاده دستور داده شد حداقل تا پل سابله پیشروی کند و دهلاویه را تصرف نماید. ضمن این که فرمانده نیروی زمینی لشکر ۱۶ را به علت این که نتوانسته بود در عملیات ۱۱ شهریور ماه عمل مثبتی انجام دهد، مورد سرزنش قرار داد. در ۱۹ شهریور قرارگاه جنوب به لشکر ۱۶ زرهی دستور داد به سمت غرب پیشروی کند و پل سابله را تصرف و تأمین نماید. در این دستور زمان حمله حداکثر تا ۲۱ شهریور ماه تعیین گردیده بود و حتی لشکر ۱۶ زرهی مورد تهدید قرار گرفته بود که چنان چه این دستور را اجراء نکند مسئولین تسلیم دادگاه انقلاب خواهند شد.

این دستور شدیدالحن نیروی زمینی به لشکر ۱۶ زرهی، سبب مشاجرات لفظی بین فرمانده لشکر ۱۶ و فرمانده نیروی زمینی گردید. فرمانده لشکر ۱۶ همان شب با فرمانده نیروی زمینی تماس تلفنی گرفت و از این که فرمانده لشکر تهدید شده بود گله کرد و اظهار نمود که من هنوز نتوانسته‌ام برای اجرای این دستور جابجایی‌های لازم را در واحدهای لشکر انجام دهم. فرمانده نیرو پاسخ داد خونسردی خودتان را حفظ کنید و برای روزهای ۲۴ یا ۲۵ شهریور آماده اجرای حمله شوید. زیرا در این روز حمله سراسری اجراء خواهد شد و لشکر ۱۶ زرهی بایستی هر چه زودتر جناح جنوبی لشکر ۹۲ زرهی را تأمین

کند و یگان‌های لشکر ۱۶ زرهی در جنوب کرخه در موازات عناصر لشکر ۹۲ زرهی در شمال کرخه قرار گیرد. در این مکالمه تلفنی فرمانده نیروی زمینی به گذشته این طرح نیز اشاره کرد و گفت این تدبیر از آن خود شما بود که بر خلاف تدبیر من بود ولی بعد از تصمیم‌گیری من آن را پذیرفتم. به هر حال بعد از مکالمات تند که خارج از قواره بین دو فرمانده بالاتر و پایین‌تر بود، فرمانده نیروی زمینی با خونسردی قابل تحسین مکالمه را تمام کرد.

فردای آن روز یعنی در ۲۰ شهریور، قرارگاه نیروی زمینی در جنوب، طی دستوراتی ضمن تقبیح روش مکالمه فرمانده لشکر در مکالمات تلفنی یاد شده، یادآوری کرد که این طرح بر اساس نظریات خود فرمانده لشکر در جلسات مکرر در گذشته بوده که مورد تأیید قرار گرفته است (توضیح این که بعد از عملیات الله اکبر در آخر اردیبهشت طرح ادامه حمله به سمت غرب مطرح بود و یکی از فرماندهان طرفدار آن لشکر ۱۶ زرهی بود). در ادامه دستور به فرمانده لشکر تأکید شده بود که مانند چند ماه گذشته تلاش خود را ادامه دهد و طرحی را که به تصویب شورای عالی دفاع نیز رسیده است اجراء نماید. فرمانده لشکر ۱۶ زرهی در تاریخ ۲۴ شهریور ماه طرح مورد نظر را که همان طرح عملیاتی شهید مدنی (بر اساس طرح عملیاتی توفیق) بود با حضور فرمانده سپاه پاسداران منطقه بررسی کرد و با توجه به مشکلات موجود از نیروی زمینی درخواست نمود برای آمادگی بیشتری جهت اجرای این طرح ۴۸ ساعت دیگر به آن لشکر فرصت داده شود. در پایان این گزارش لشکر اضافه کرد که تا کنون به صورت تدریجی ۶/۵ کیلومتر پیشروی نموده و یا این که موانع دشمن را پاک کرده است.

قرارگاه جنوب با پیشنهاد لشکر موافقت نمود و بدین طریق این طرح بایستی در ۲۷ شهریور ماه اجراء می‌گردید. در این زمان فشار دشمن در جبهه طراح و کرخه‌کور شدید شد. به ویژه آتش توپخانه دشمن در این جبهه تلفات سنگینی به تیپ ۳ لشکر ۱۶ وارد می‌کرد. چنان‌که در گزارشی، فرمانده تیپ اظهار کرده است که گردان ۱۲۴ مکانیزه این تیپ حدود ۲۰۰ نفر از افراد خود را در آن جبهه از دست داده است و در بعضی واحدها فقط یک نفر افسر کادر باقی مانده است. گرچه این گزارش کمی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، ولی تا حدودی واقعیت داشت. زیرا در این برهه از زمان جنگ، تلاش عمده نیروهای متجاوز

عراق متوجه منطقه نبرد سوسنگرد بود و در تمام عرض این منطقه به ویژه در منطقه طراح تلاش می‌کرد نیروهای ما را از هر گونه اقدام تعرضی منصرف سازد.

بالاخره روز ۲۷ شهریور ماه فرا رسید و حمله تیپ ۵۵ پیاده هواورد در شرق دهلاویه آغاز شد ولی دشمن متقابلاً مواضع تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی را که در جنوب مواضع تیپ ۵۵ پیاده گسترش داشت مورد حمله جدی قرار داد و حمله لشکر ۱۶ زرهی را مختل کرد. در منطقه تیپ ۵۵ پیاده نیز پاتک نمود. به نحوی که حمله لشکر ۱۶ زرهی در همان ساعت اول با شکست مواجه گردید. لشکر در گزارش اول خود درباره این عملیات چنین اظهار داشت که نیروهای دشمن از صبح روز جاری (۲۷ شهریور) تا تهیه این گزارش چندین بار پاتک شدید اجراء کردند که به وسیله یگان‌های خودی دفع شد و هم‌اکنون مجدداً با اجرای آتش تهیه شدید پاتک را آغاز نموده است و از نیروی زمینی درخواست کرد به علت نبودن احتیاط در دسترس لشکر، یک گردان مکانیزه به آن لشکر واگذار شود.

در گزارش دیگری که لشکر ۱۶ از وضع عملیات داد، اعلام کرد، در بعدازظهر روز جاری نیروهای دشمن با تمام مقدمات در جناح چپ تیپ یک زرهی (کرانه نیسان) حمله کرده‌اند و تا ساعت ۱۹۰۰ حمله دشمن به شدت ادامه داشت و نیروهای دشمن به منطقه گردان ۱۷۶ مکانیزه رخنه کرده است. لشکر تلاش می‌کند رخنه دشمن را سد و مواضع پدافندی را ترمیم نماید. لذا احتیاط لشکر که ۶ دستگاه تانک بود وارد عمل شد و چنان چه یک گروه رزمی تانک تا صبح فردا به منطقه نرسد و خط پدافندی ترمیم نشود احتمال شکسته شدن خط پدافندی در جناح چپ (جنوب) وجود خواهد داشت. لشکر ۱۶ ضمن دادن این گزارش به فرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب، به تیپ یک زرهی دستور داد با استفاده از عناصر گردان ۲۵۲ سوار زرهی و ۱۷۶ مکانیزه و گروه نامنظم دکتر چمران یک حمله تطبیق شده را طرح و اجراء کند و مواضع از دست رفته را از دشمن بازپس بگیرد و خط پدافندی را ترمیم نماید. در این دستور یادآوری شده بود که تیمسار فرماندهی نیروی زمینی در ساعت ۲۱۳۰ این دستور را صادر کرده‌اند. ضمناً به تیپ یک ابلاغ شد که قریباً یک گردان پیاده در زیر امر آن تیپ قرار خواهد گرفت.

دستورات شدید و تند فرمانده نیروی زمینی به لشکر و لشکر به تیپ یک زرهی، تغییری در وضعیت پیش آمده نداد و تیپ یک زرهی نتوانست بار دیگر حمله کند و

مواضعی را که گردان ۱۷۶ مکانیزه از دست داده بود، از دشمن بازپس بگیرد. نمونه‌ای از این دستورات شدید چنین بوده است:

از لشکر ۱۶ به تیپ یک: اوامر مقتضی تیمسار فرماندهی نزاچا در ساعت ۱۰۰۵ روز ۶۰/۶/۳۰ به فرمانده تیپ ابلاغ می‌شود که گردان ۱۷۶ بایستی مواضع تسلیم شده را اشغال کند، در غیر این صورت به خدا قسم فرمانده گردان و فرماندهان مسئول به دادگاه انقلاب ارتش تسلیم خواهند شد.

اما شرایط منطقه نبرد علیه مواضع لشکر ۱۶ زرهی تغییر کرده بود و فشار دشمن روزبه‌روز بر مواضع تیپ یک در شمال نهر نیسان بیشتر می‌شد و در مقابل این فشار دشمن توان رزمی تیپ یک لشکر ۱۶ عبارت بود از گردان ۲۰۱ تانک فقط با ۱۵ دستگاه تانک گردان ۱۷۶ مکانیزه فقط با یک گروهان مکانیزه و اسماً یک گروهان تانک که فقط چهار دستگاه تانک داشت.

گروه رزمی ۲۲۰ تانک فقط با یک گروهان تانک و یک گروهان از گردان ۱۷۶ مکانیزه در زیر امر وی، با توجه به این واقعیت جمع کل استعداد رزمی این تیپ زرهی از توان رزمی یک گردان تانک نیز کمتر بود و احتیاط این تیپ اسماً یک گروه رزمی به نام افشین بود که فقط از ۶ دستگاه تانک تشکیل می‌شد که آن هم در عملیات روز ۲۷ شهریور ماه درگیر شده بود. گردان‌های ۱۷۶ و ۱۸۵ مکانیزه اصولاً با ۲ گروهان مکانیزه سازمان داده شده بودند. زیرا در نبردهای گذشته تلفات زیادی دیده بودند و یک گروهان آن‌ها در گروهان‌های دیگر ادغام شده بود. در مقابل این تیپ اسمی ما نیروی دشمن شامل تیپ ۳۵ زرهی و ۱۴ مکانیزه لشکر ۹ زرهی، عناصری از تیپ ۳۱ نیروی مخصوص، عناصری از تیپ ۱۵ مکانیزه لشکر ۵ مکانیزه قرار داشت. از همه مهم‌تر این که حمله متقابل دشمن در این منطقه به وسیله تیپ زرهی ابن‌الولید انجام گرفت که در احتیاط سپاه ۳ عراق بود. برای روشن شدن وضعیت این نبرد، خوشبختانه گزارش وضعیت که به وسیله فرمانده تیپ زرهی ابن‌الولید تهیه شده و در نبردهای بعد نسخه‌ای از آن به دست رزمندگان ما افتاده است. در دسترس بود که ترجمه آن در پایان همین بخش ضمیمه شده است. بررسی این گزارش فرمانده نیروی پاتک کننده دشمن، نشان می‌دهد که در مقابل تیپ ۵۵ پیاده که دو گردان پیاده داشت و تیپ یک لشکر ۱۶ زرهی که وضعیت آن در بالا بیان شد، حدود یک لشکر تقویت شده عراق قرار گرفته بود به نظر می‌رسد اگر در آن موقع ستادهای ما به واقعیت

استعداد موجود دشمن در آن منطقه نبرد آگاهی داشتند، اصولاً جرأت اقدام به حمله را پیدا نمی‌کردند. با این وجود با همان توان رزمی ضعیف به نیروهای دشمن که چند برابر از آن‌ها قوی‌تر بود حمله کردند و بعد از برخورد با مقاومت‌های سنگین نیروهای در خط دشمن و پاتک یک تیپ زرهی دشمن تازه نفس، عدم تعادل نیرو به نفع دشمن روشن گردید. با این وجود فرمانده نیرو و فرمانده لشکر ۱۶ زرهی به فرمانده تیپ یک زرهی فشار آوردند به نیروهای دشمن حمله کند و حداقل مواضع از دست داده را از دشمن بازپس بگیرد. برای این منظور گردان ۲۵۲ سوار زرهی و عناصر ژاندارمری و نیروهای مردمی در ۳۱ شهریور زیر امر تیپ یک زرهی قرار داده شد. این تیپ در اول مهر ماه آخرین تلاش خود را برای بازپس گرفتن موضع از دست داده گردان ۱۷۶ مکانیزه به کار برد، بدون این که نیروی تقویتی جدید در اختیار لشکر قرار داده شود. با وجود این که تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ زرهی در آن منطقه در احتیاط نیروی زمینی بود و فرمانده لشکر ۱۶ زرهی کلاً درخواست نمود یک گردان از آن تیپ در اختیار لشکر ۱۶ قرار داده شود، نیرو موافقت نکرد و فقط به صدور دستورات تند و شدید پرداخت. در صورتی که فرماندهی سپاه ۳ عراق برای عقب راندن عناصر لشکر ۱۶ زرهی علاوه بر ۳ تیپ که در غرب سوسنگرد داشت، یک تیپ زرهی جدید که از جمله بهترین واحدهای ارتش عراق بود، برای حمله متقابل در آن منطقه وارد عمل کرد.

به هر حال حمله مجدد تیپ یک زرهی، در اوایل مهر ماه نیز با عدم موفقیت مواجه شد که بنا به مقایسه توان رزمی نیروهای خودی و دشمن و برتری مطلق دشمن غیر از این نمی‌توانست باشد. بار دیگر نیروی زمینی، فرمانده لشکر ۱۶ زرهی را مورد استیضاح قرار داد که لشکر بعد از ۸ روز (در روز نهم مهر ماه) پاسخ نیروی زمینی را داد که به نظر می‌رسد، آخرین گزارشی است که به این گفتگوها خاتمه داد. نکته مهم این گزارش لشکر این بود که به علت استعداد کم نیروهای خودی و تقویت نیروهای دشمن و وجود میادین مین در منطقه، تیپ یک نتوانست هدف تخلیه شده را مجدداً تصرف نماید و اضافه کرد هیچ یگان نظامی قادر نخواهد بود عکس‌العمل دشمن را بعد از آغاز حمله پیش‌بینی کند.

بدین طریق عملیات آفندی غرب سوسنگرد که از اواسط مرداد ماه ۱۳۶۰ طرح‌ریزی آن آغاز شده بود و در ۲۷ شهریور ماه به مرحله اجراء گذاشته شد، بدون به دست آمدن نتیجه مطلوب خاتمه یافت. در این تلاش که ۶ روز به طول انجامید گرچه نیروهای ما موفق



نشدند، به هدف‌های تعیین شده دست یابند، ولی ضربات سختی به نیروهای دشمن وارد کردند که در گزارش فرمانده تیپ زرهی ابن‌الولید عراق صراحتاً به قسمتی از آن اشاره شده است. در این نبرد نیروهای ما حدود ۱۹۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفتند. در صورتی که دشمن نتوانست مواضع واحدهای ما را تصرف کند و رزمندگان ما را به اسارت بگیرد. به نظر می‌رسد اگر این نبرد با دید واقع‌بینانه نظامی مورد بررسی قرار گیرد، جان‌بازی و فداکاری و قدرت مقاومت و ایمان رزمندگان ما روشن‌تر شود و اثرات خون شهدای این نبرد و نبردهای مشابه آن در حراست از این مرزوبوم نمایان‌تر می‌گردد. ضمناً نبرد در منطقه سوسنگرد سبب درگیر شدن دشمن در این منطقه و غافل ماندن از مناطق دیگر از جمله منطقه ماهشهر آبادان شد که این سبب تسهیل اجرای عملیات ثامن‌الائمه در پنجم مهر ماه گردید.

بعد از عملیات غرب سوسنگرد که به نام عملیات شهید مدنی بود، از اوایل مهر ماه منطقه نبرد حمیدیه سوسنگرد و تپه الله اکبر با تغییراتی جزئی مجدداً به همان وضعیت قبل از این نبرد باقی ماند و نبردهای پراکنده نتوانست تغییرات مهمی در جبهه‌های نبرد اهواز حمیدیه سوسنگرد بستان ایجاد کند. این وضعیت تا زمان اجرای عملیات طریق‌القدس که در اوایل آذر ماه ۱۳۶۰ یعنی حدود ۲ ماه بعد و بر اساس همان طرح عملیاتی شهید مدنی اجراء گردید، به طور ثابت باقی ماند. در آذر ماه ۱۳۶۰ عملیات سرنوشت‌ساز طریق‌القدس به منظور آزادسازی بستان اجراء گردید. اما قبل از آن عملیات در پنجم مهر ماه نبرد بسیار مهم ثامن‌الائمه در شمال آبادان اجراء گردید و نیروهای متجاوز عراق از شرق کارون عقب رانده شدند. تلاش لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی در منطقه سوسنگرد سبب شد توجه اصلی فرماندهی کل نیروهای عراقی به آن منطقه جلب شود و از منطقه نبرد شمال آبادان غافل گردد که در نتیجه هنگام حمله نیروهای ما در شمال آبادان که به وسیله لشکر ۷۷ پیاده اجراء گردید، نیروهای دشمن همان عناصر لشکر ۳ زرهی عراق بودند که قبلاً در آن منطقه گسترش داشتند و فرمانده نیروهای عراقی نتوانست به موقع عمده قوای گسترش یافته در منطقه سوسنگرد را به منطقه خرمشهر تغییر مکان دهد. در نتیجه می‌توان گفت ثمره تلاش‌های رزمندگان ما در منطقه سوسنگرد در اوایل مهر ماه ۱۳۶۰ در منطقه شمال آبادان به دست آمد. والسلام.



## خیلی محرمانه

### پیوست: نظریات فرماندهان عراقی درباره عملیات منطقه سوسنگرد

قرارگاه تیپ زرهی ابن‌الولید

تجزیه و تحلیل نیروها از ۹/۱۸ تا ۱۹۸۱/۹/۲۴ (۶/۲۷ تا ۱۳۶۰/۷/۲)

اسناد و مدارک: نقشه ۱۰۰۰۰۰/۱ هورال‌هویزه- خفاجیه

نبرد روز ۱۸ و ۱۹۸۱/۹/۱۹ (۲۷ و ۲۸ / ۶ / ۱۳۶۰)

#### ۱- وضعیت کلی

نسبت به واحدهای تیپ / ۳۱ تقویت شده نیروی مخصوص، گسترش یافته در مسیر سابله دهلاویه، به شرح زیر می‌باشد:

گردان تانک دیر یاسین در جناح راست همراه دو گردان نیروی مخصوص در جلو و در جناح چپ در جهت صالح‌الحسن گردان، خدمات، اما نسبت به تیپ تقویت شده ما به شرح زیر گسترش دارد:

گروه رزمی المعتصم و گروه رزمی قتیبه در منطقه است استحفاظی تیپ / ۲۶ زرهی تقویتی در محور الله اکبر و گردان ۳ مکانیزه تقویت شده در منطقه فنیخی، گردان کماندو تیپ موضعی را در منطقه استحفاظی گردان / ۷ مکانیزه تیپ / ۲۶ زرهی، در دست خواهد داشت.

اما نسبت به نیروهای دشمن هیچ گونه تدبیری بیش از آن چه قبلاً درباره تقویت نیروهای سپاه پاسدارو داوطلبان آمده است، رخ نداده. طبیعت زمین منطقه برای نبرد پیاده آمادگی دارد، هم‌چنین برای نفوذ، به سبب وجود کانالها و جویبارها و بیشه‌ها در منطقه، به خصوص در دو جناح راست و چپ.

#### ۲- جریان نبرد

الف- ساعت ۰۵۳۰ دشمن تعرض خود را بر مواضع تیپ / ۳۱ نیروی مخصوص و گردان تانک دیر یاسین از جناح راست، با استفاده از گذر راه بین گردان تانک دیر یاسین و تیپ / ۳۵ زرهی با پشتیبانی سنگین توپخانه، آغاز نمود. نیروی دشمن تشکیل شده بود از نیروی پیاده به پشتیبانی زرهی (تانک) از راه دور، پس از نبرد بسیار کوتاه دشمن توانست

مواضع گردان تانک دیر یاسین و گردان ۱ نیروی مخصوص و گروهان مقدم گردان ۲ نیروی مخصوص (حجاب) را به تصرف خود درآورد.

دشمن در جناح چپ گردان ۹ خدمات، موفقیتی به دست نیاورد. لذا وضعیت در ساعت ۰۶۰۰ روز ۱۹۸۱/۹/۱۸ به شرح زیر مستقر گردید :

(۱) دشمن توانست مواضع گردان دیر یاسین و مواضع گردان ۱ نیروی مخصوص را پس از آن که تانکها را در مواضع منهدم کرد، تصرف نماید.

(۲) دشمن اقدام به تقویت واحدهایش در خاکریزی که موفق به تصرف آن شده بود نمود و سلاحهای ضدتانک متراکمی را مستقر نماید.

ب- ساعت / ۰۵۰۰ روز ۱۹۸۱/۹/۱۸ به گردان ۳ مکانیزه دستور حرکت به منطقه تیپ ۳۱/ نیروی مخصوص صادر گردید. ساعت / ۰۶۰۰ گردان ۳ مکانیزه به قرارگاه تیپ ۳۱/ نیروی مخصوص رسید و تحت فرماندهی او درآمد. ساعت / ۰۶۳۰ گردان ۳ مکانیزه منهای یک گروهان پیاده مکانیزه در حمله متقابل (پاتک) برای استرداد مواضع گردان تانک دیر یاسین، با استفاده از تانکهای باقی مانده گردان تانک دیر یاسین، شرکت داده شد.

ساعت / ۰۶۲۰ قرارگاه سیار تیپ به قرارگاه سیار تیپ ۳۱/ نیروی مخصوص رسید و به دنبال آن گردان تانک قتیبه، در ساعت / ۰۷۱۵ گردان ۳ مکانیزه توانست مواضع گردان تانک دیریاسین را مسترد سازد، اما گروهان پیاده گردان ۳ مکانیزه که به طرف مواضع گردان ۲ نیروی مخصوص (گروهان مقدم) اعزام شده بود، نتوانست موفقیت محسوسی به دست آورد. به علت این که گردان ۲ نیروی مخصوص به وی کمک نمود تا بتواند مواضع گروهان مقدم (حجاب) را مسترد سازد، تلفات بسیاری به وی وارد شد به طوری که فرمانده گروهان شهید وعده بسیاری از پرسنل مجروح و تعدادی از نفربرهای گروهان مذکور از کار افتاد.

ج- ساعت / ۰۸۰۰ وضعیت جبهه بین قرارگاه سیار ما و قرارگاه تیپ ۳۱/ نیروی مخصوص مورد بررسی قرار گرفت و مقرر گردید، حمله متقابل (پاتک) برای استرداد مواضع گردان ۱ و گردان ۲ نیروی مخصوص، با شرکت گردان تانک قتیبه و یک گروهان از گردان تانک المعتمم، انجام گیرد. خلاصه طرح این بود که باقی مانده این گردانها دست به حمله سریع با کمک و پشتیبانی نیروی تانک، بزند. اجرای طرح تا ساعت / ۱۴ به تأخیر افتاد و گروههای رزمی دست به اجرای طرح زدند و در لحظات اولیه به پیشرویهای محسوسی

دست یافتند، لیکن پرسنل نیروی مخصوص ناچار به عقب نشینی به مواضع سابق خویش گردیده و تانک‌های خود را نزدیک خاکریز جا گذاشتند که منجر به انهدام سه دستگاه تانک به وسیله موشک‌اندازهای دشمن گردید: تا این زمان پاتک ناموفق به شمار می‌رود.

د- در نتیجه از بین رفتن نیروی رزمی واحدهای نیروی مخصوص، تیپ ما از لشکر تقاضای نیروی پیاده تقویتی نمود، که دو گروهان کماندو تقویت گردید و مقرر شد یک پاتک دیگری آن هم شبانه انجام گیرد که تلفات کمتر باشد، حمله بعد از آن که گردان‌های نیروی مخصوص مجدداً سازمان یابند و متواریان گردآوری شوند و طرح‌های آتش و پشتیبانی پاتک آماده شد و توپخانه لشکر هم در آن شرکت نمود، آغاز خواهد شد.

ه- مقرر گردید اجرای طرح پاتک ساعت / ۰۲۰۰ و به شرح زیر باشد:

(۱) دو گروهان کماندو از جناح گردان ۳ مکانیزه حمله‌ور از سمت چپ گردان با پشتیبانی گردان ۳ مکانیزه به خاکریز یورش برند.

(۲) گردان ۱ نیروی مخصوص با پشتیبانی گردان تانک قتیبه به جلوی موضع حمله می‌کنند.

(۳) گردان ۲ به علاوه یک گروهان پیاده مکانیزه به علاوه یک گروهان تانک از گردان تانک المعتمصم برای استرداد موضع حجاب حمله می‌کنند.

و- طرح در موعد معین اجراء نگردید، بلکه ساعت / ۰۳۱۵ انجام شد، زیرا طرح آتش آماده نبود.

ز- ساعت / ۰۳۱۵ روز ۱۹/۹/۱۹۸۱ شروع به اجرای طرح گردید، گروهان‌های کماندو توانستند قسمتی از خاکریز را با پشتیبانی گردان ۳ مکانیزه ابن‌الولید، مسترد سازند کما این که گردان ۳ توانست جناح راست خود را تأمین کند.

ح- گردان‌های نیروی مخصوص با پشتیبانی گردان تانک قتیبه و گروهان تانک از گردان المعتمصم و پشتیبانی سنگین توپخانه، به سوی خاکریز قدم (مواضع سابق خود) پیشروی و توانستند به میدانی بسیار نزدیک خاکریز قدیم برسند، به آنان دستور داده شد برای استرداد مواضع حمله سریع انجام دهند، لیکن عذرهای پوچ مبنی بر شدت مقاومت در خاکریز قدیم و این که نیروی حمله‌ور برای استرداد کافی نیست، آن‌ها را وادار می‌کرد عقب‌نشینی کنند. تا این که از قرارگاه ما اوامری مبنی بر مجازات کسانی که قصد عقب‌نشینی دارند صادر گردید.

ط- به گروهان‌های کماندو دستور داده شد، جناح خود را به سمت چپ بکشند تا فشار بر وسط جبهه کمتر بشود، که انجام شد. گردان‌های نیروی مخصوص هنوز مواضع تعرض خود را در دست دارند، در این هنگام به گردان تانک قتیبه دستور پیشروی به تنهایی به سوی خاکریز با استفاده از تاریکی، داده شد، گردان تانک قتیبه توانست با اجرای آتش به جلو یورش کند و تا رسیدن به خاکریز مقدم بیش از ۷۵ متر فاصله نداشت، فرمانده تانک قتیبه از قرارگاه ما تقاضای اعزام پیاده نمود. زیرا تانک‌های او در شرف انهدام بود و سه دستگاه تانک او منهدم و هفت دستگاه دیگر از کار افتاده بود.

ک- به گردان‌های نیروی مخصوص دستور داده شد گردان تانک قتیبه را پشتیبانی کنند و پرسنل پیاده برای تصرف خاکریزها و طرد عناصر دشمن اعزام دارند، زیرا اغلب عناصر دشمن آغاز به فرار و عقب‌نشینی کرده‌اند. ولی موفق نشدیم نیروهای مخصوص را به طرف خاکریز اعزام و از گردان تانک قتیبه پشتیبانی کنیم.

ل- وضعیت به همین منوال باقی ماند تا اولین روشنایی (فلق) که گروهان‌های کماندو و گردان تانک قتیبه در معرض آتش سنگین دشمن قرار گرفتند. فرمانده گردان تانک قتیبه تقاضا نمود یا نیروی پیاده برای استرداد خاکریز اعزام شود و یا دستور مراجعت به خاکریز دیگر به وی ابلاغ شود. زیرا اگر تانک‌های او در این وضعیت باقی بمانند کلیه آن‌ها از بین خواهند رفت، این تقاضا معقول بود. لذا دستور عقب‌نشینی به وی ابلاغ گردید. موضع خود را تغییر و به خاکریز دیگر پناه برد. هم‌چنین به گردان ۳ مکانیزه تیپ ابن‌الولید دستور داده شد از گروهان‌های کماندو استفاده نماید و موضع خویش را در جناح چپ بازسازی نماید.

روز ۱۹۸۱/۹/۲۳ : (۱۳۶۰/۷/۱)

۱- وضعیت بعد از تصرف مواضع گردان تانک دیر یاسین به وسیله گردان ۳ مکانیزه ابن‌الولید : در سمت چپ او گردان ۱ نیروی مخصوص و گردان ۳ تیپ ۱۵ قرار داشت و گردان تانک المعتمد در سمت راست گردان و در جناح راست گردان یک گروهان کماندو از تیپ ابن‌الولید قرار گرفته بود. گردان تانک قتیبه نیز با تیپ ۳۱ نیروی مخصوص واحد رزمی تشکیل داده بودند.

درباره گردان‌های نیروی مخصوص از تیپ ۳۱ تقویت شده نیروی مخصوص:

گردان ۲ خاکریز دوم را در تصرف دارد، دشمن نیز مواضع سقوط کرده گردان‌های نیروی مخصوص را در تصرف دارد و مشاهده شده است که دشمن در منطقه نیز تقویت شده.

۲- دشمن تعرض خود را بر مواضع گردان ۳ مکا نیزه تیپ ابن‌الولید و مواضع گردان ۱ نیروی مخصوص و قلب مواضع تیپ ۳۱ نیروی مخصوص آغاز نمود: از ساعت ۰۶۳۰ بمباران سنگین توپخانه خود را آغاز نمود و قلب و عمق مواضع ما را هدف قرار داده است، در ساعت اول نبرد و حمله دشمن نیروهای پیاده خود را به طرف قلب و جناح گردان ۳ مکانیزه و همچنین سمت مواضع گردان ۱ نیروی مخصوص و گردان ۳ تیپ ۱۵ مکانیزه گسیل داشت، که نتیجه آن عقب‌نشینی و فرار خودسرانه سربازان گردان ۱ نیروی مخصوص و گردان ۳ مکانیزه تیپ ۱۵ گردید. در نتیجه بمباران توپخانه دشمن خسارات و تلفات بسیار زیادی به دو گردان مذکور وارد آمد و اغلب این تلفات هنگامی بود که از مواضع خویش خارج می‌شدند، فرماندهان نتوانستند آن‌ها را کنترل کنند. سربازان نیروهای مخصوص در حالت فلاکت‌بار و روحیه‌هایی ضعیف بودند، لذا قرارگاه تقسیم‌های فوری زیر را درباره آن‌ها و پیرامون نبردی که از سخت‌ترین و ناراحت‌کننده‌ترین نبردهای تیپ به شمار می‌رود که به علت وضعیت متزلزلی گان‌های مأمور به تیپ، با آن روبرو گردیده است، اتخاذ نمود:

الف- شرکت دادن یک نیروی پاتک سریع علیه خاکریز جانبی به منظور جلوگیری از نزدیکی دشمن به مواضع گردان ۱ نیروی مخصوص و سپس متعرض شدن به جناح چپ گردان ۳ مکانیزه، این نیرو عبارت خواهند بود از یک گروهان تانک (+) از گردان تانک المعتمم همراه یک دسته خدمات از تیپ، این نیرو توانست در نتیجه تیر سریع و قوی به وسیله تانک، به همراه یک گروهان تانک از گردان تانک قتیبه، دشمن را از نزدیک شدن ناکام و او را مجبور به عقب‌نشینی نماید، پس از آن که متحمل خسارت بزرگی شد.

ب- پایداری گردان ۳ مکانیزه در مواضع خویش و وارد کردن خسارات فراوان به دشمن در جلوگیری از حمله دشمن مؤثر بود.

ج- ساعت ۰۹۲۵ دشمن برای بار دوم، بعد از بمباران توپخانه سنگین، کوشید از جناح چپ و راست به توپخانه ما تعرض کند که در مراحل اولیه حمله او خنثی شد

و مجبور به عقب‌نشینی گردید، پس از تحمل تلفات بسیار کشته و مجروح، ملاحظه گردید که آمبولانس تلفات را تخلیه می‌نماید.

ساعت ۱۳۰۰ / دشمن مبادرت به بمباران توپخانه نمود. در این بار می‌کوشید اجساد کشته‌ها و زخمی‌های خود را از میدان نبرد تخلیه نماید، که مواضع او بمباران شد و خسارات زیادی بر او وارد آمد.

د- ساعت ۱۳۰۰ / از سوی تیپ ۳۱ نیروی مخصوص، گزارش داده شد که وضعیت آن‌ها خوب است، در صورتی که حتی یک سرباز هم از گردان در مواضع وجود نداشت و به جز فرمانده که مجروح شده و به پشت جبهه تخلیه گردیده بود، کسی باقی نمانده بود.

ه- مجروحان واحدهای نیروی مخصوص به شرح زیر تخلیه می‌گردیدند :

هر یک از مجروحین حداقل شش نفر همراه او می‌رفت و بدین وسیله گردان نیروی مخصوص وسیله منتقل کردن مجروحین به پشت جبهه شدند، از این رو طرح‌های پزشکی هیچ‌گونه نقشی در آن‌جا نداشته است.

و- ساعت ۱۴۰۰ / دستورات تقویت مواضع به واحدهای تیپ صادر گردید و تأکید شد که استحکامات را بازسازی کنند و فراریان گردان ۳ تیپ ۱۵ را که در ساعت ۱۰۰۰ موجودی آن به ۱۰ نفر و ۳ افسر رسیده بود، گردآوری کردند.

پس از رسیدن یک گروهان پیاده مکانیزه از گردان ۳ مکانیزه تیپ یکم، آن‌را به همراه یک دسته خدمات به جناح چپ اعزام که در نتیجه بعد از رسیدن گروهان، مدت دو ساعت طول کشید. (چون بمباران دشمن سنگین بود اغلب سربازان بدون کلاه‌خود و تجهیزات ناقص بودند).

روی هم رفته پیشروی گروهان برای تصرف موضع خود به طور خوب انجام گرفت.

ز- در آخر روشنایی روز (شفق) ۱۹۸۱/۹/۲۳، پس از یک نبرد سخت و در نتیجه پایداری واحدهای تیپ زرهی ابن‌الولید و اصرار بر عقب راندن دشمن، وضع به سود آنان شد و دشمن به مواضع خود عقب‌نشینی کرد و مواضع به حالت عادی خود برگشت.

در این شب کار استحکامات و مرتب کردن دفاعی انجام گرفت و وضع کاملاً

خوب و مستحکم گردید.



۳- درس‌های عبرتی که حاصل این نبردها بود به شرح زیر می‌باشد:

الف- فرار و انجام وظیفه نکردن:

اغلب واحدهای نیروی مخصوص قبل از آغاز تعرض، فقط به محض وجود بمباران توپخانه فرار و از پی‌گیری نبرد خودداری می‌کردند، لذا تلفات و ضایعاتی که به واحدها وارد گردید بیشتر متوجه واحدهایی از قبیل: گردان ۱ و گردان ۲ نیروی مخصوص و گردان ۳ تیپ ۱۵/ بود که به هنگام بمباران توپخانه عقب‌نشینی کردند، واحدهای تیپ ما که با عزم ثابت در مواضع خود باقی ماندند، تلفات ندادند، به جز ضایعاتی کم. در صورت واحدهای فراری خسارات بسیار بوده است.

لذا ضروری می‌دانیم این ظاهره مورد بررسی قرار گیرد و قبل از فوت وقت هر چه زودتر راه‌حلی برای آن پیش‌بینی شود.

ب- گزارش‌های صحیح وضعیت:

تقدیم گزارش‌های غیر صحیح و غیر دقیق خواه‌ناخواه منجر به تصمیم‌گیری بدون دقت خواهد شد، به طوری که گزارش وضعیت روز ۱۹/۲۳/۱۹۸۱ تیپ ۳۱/ نیروی مخصوص، مبنی بر این که وضعیت خاکریز مقدم سمت چپ گردان ۳ مکانیزه خوب و مستحکم است، آن‌هم درباره گردان یکم نیروی مخصوص که حتی یک سرباز یا افسر در موضع خویش وجود نداشته و فرمانده واحد از ساق پا مجروح بود و گزارش نیز به نام فرمانده گردان تقدیم می‌گردد، گزارشی است کاملاً ناصحیح و غیر دقیق دروغین، امری است که می‌باید مورد رسیدگی دقیق قرار گیرد و در آینده اجازه داده نشود این‌گونه اعمال مبادرت شود، زیرا حقیقت هر چه هست باید عیناً گزارش گردد.

ج- نقش افسران دیدبانی توپخانه:

نقش افسران دیدبانی توپخانه در تعیین گرا جهت کوبیدن هدف‌های دشمن تا حدودی کند و بدون دقت بوده، لذا لازم میدانیم افسران دیدبان توپخانه نقش جدی‌تری در تعیین گرای هدف‌ها داشته باشند و از خود عکس‌العمل سریع در پاسخ به نیازمندی‌های توپخانه، نشان دهند. به کم‌کاری پناه نبرند و پیوسته بکوشند هدف‌های جدیدی از دشمن به دست آورند تا خمپاره‌اندازها و وسایل دیگر پشتیبانی آتش دشمن نابود گردد.

د- تخلیه مجروحین :

تخلیه مجروحین یگان‌های شرکت کننده در نبرد مخصوصاً یگان‌های مأمور به تیپ ما خوب نبود. اجساد شهدا چند روز در میدان به جای گذارده شده بود، که در نتیجه تیپ ما اقدام به تخلیه تعداد زیادی شهید به جای گذارده شده از نیروی کماندو و گردان تانک دیر یاسین، نمود این وضع باید کاملاً و به دقت رسیدگی شود.

ه- پایداری یگان‌ها :

پایداری و مقاومت واحدها در مواضع مربوطه، هر چند که بمباران توپخانه شدت داشته باشد به سود واحدهای خودی است، زیرا دشمن آن قدرت را نخواهد یافت که حمله کند. در صورتی که دشمن در مواضع با نیروی قوی مواجه گردد، می‌باید پاسخ یک را با دو بدهد.

و- حمایت جناح‌ها :

یکی از امور مهم در دفاع، حمایت جناح و آماده کردن بیش از یک موضع جایگزینی و تأمین دفاع همه‌جانبه است، درباره تعرضی که از سوی جناح راست به گردان تانک دیر یاسین انجام گرفت، اگر هماهنگی و طرح بررسی شده‌ای وجود داشت، دشمن نمی‌توانست به پشت واحدها نفوذ کند. علیهذا باید این موضوع به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

ز- استفاده از واحدها برای دفاع در جلوی جبهه بدون استفاده از آن‌ها در عمق یک تاکتیک غلط است که در آماده کردن خاکریزها متداول است. لذا لازم است که دفاع دارای عمق مناسب و برابر اصول صحیح تاکتیک بوده باشد تا از نفوذ سریع دشمن به مواضع جلوگیری به عمل آید.

ح- ضعف هماهنگی با واحدهای جانبی : از قبیل پیش‌آمدی که برای گذرگاه در دست تیپ ۳۱/ نیروی مخصوص و تیپ ۳۵/ زرهی رخ داد و دشمن توانست آن‌را به تصرف خود درآورد.

بین آن واحدها هیچ گونه ارتباط و حتی کمترین روح همکاری عملاً وجود نداشت.

ط- تکیه کردن نیروهای حمله‌ور، چه پیاده و چه نیروی مخصوص به واحدهای تانک در عملیات پاتک به این اعتبار که واحد تانک همراه نیروی پیاده است و می‌تواند هدف را با تفنگ و مسلسل متصرف شود و در بعضی احياناً تنها گذاردن نیروی زرهی (تانک) در

عملیات و پناه بردن پیاده به پشت تانک‌ها عمل اشتباه می‌باشد، مثل این که واحدهای تانک به وجود آمده‌اند که به جای سلاح‌های ضدتانک و موشک‌انداز و یا موشک تاو، علاوه بر مقابله با تانک‌های دشمن در میدان بجنگد؟

این حالت موجب ضایعات بسیار در واحدهای تانک و پرسنل مربوطه و نیروهای دیگر زرهی شده و می‌شود، و این از خواسته‌های دشمن برای منهدم کردن نیروی زرهی خودی می‌باشد.

ی- عکس‌العمل سریع قرارگاه سیار در لحظات اولیه و تأمین ارتباط کامل با فرماندهان کلیه واحدها و تشویق و ترغیب آنان در پایداری و همچنین ارتباط مستقیم با فرماندهان از طریق افسران ستاد و یا افسران ارتباط، دارای اثر مثبت روانی در اتخاذ تصمیم و جرأت تصمیم‌گیری در جلوگیری از نفوذ دشمن با شدت توأم با بردباری، خواهد داشت. و این امور از وظایف همگان است در وضعیت‌های خطرناک.

فرمانده تیپ زرهی ابن‌الولید- سرهنگ ستاد ماهر عبدالرشید



## نمایه

آ

آبادان ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۳، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۵۰،  
 ۵۹، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۹، ۸۰، ۱۲۷، ۱۲۸،  
 ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱،  
 ۲۰۴، ۲۲۱، ۲۳۶، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۶، ۲۷۴،  
 ۲۹۲، ۳۲۲، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۷، ۳۸۶، ۳۸۹،  
 ۳۹۸، ۴۰۴، ۴۱۶، ۴۳۸، ۴۴۴، ۴۴۶، ۴۷۰،  
 ۴۷۹، ۴۹۳، ۵۲۸، ۵۴۵؛ شهر، ۲۰

آخوندزاده: سرهنگ توپخانه ۸، ۴۵۸، ۴۷۴  
 آلبوغفری: آبادی ۴۲۳، ۴۶۵، ۴۷۱، ۴۷۲

ا

ابوحمیظه: آبادی ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹،  
 ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱،  
 ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶

استاندار خوزستان ۵۷، ۵۹، ۷۸، ۸۰، ۹۷، ۱۰۳،  
 ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۵۲، ۲۲۱، ۲۴۵، ۳۷۸، ۳۸۱

اسکویی: ذبیح الله؛ سرهنگ زرهی ۸، ۳۵۱  
 العماره: شهر عراق ۳۷، ۳۹، ۷۱، ۱۳۴، ۴۰۷،  
 ۵۱۸

الماسی: سرهنگ زرهی ۴۲۸، ۴۵۱، ۴۸۴  
 امامزاده سید طاهر ۱۲۵، ۱۲۷، ۳۷۹

اندیمشک ۴۴، ۵۰، ۵۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۶۴،  
 ۱۷۳، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۲، ۲۵۹،  
 ۴۲۷

اهواز: اکثر صفحات

ایلام ۶۱، ۷۱، ۱۰۱

ب

بدرخواهان: سید علی؛ سرهنگ زرهی ۱۱۹،  
 ۱۲۱، ۱۲۵، ۳۱۱

بردیه: آبادی ۱۹۰، ۲۲۰، ۴۶۶، ۴۷۳، ۴۸۰،  
 ۵۲۰

بستان، شهر: اکثر صفحات

بسیج مردمی ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۷۸، ۹۷، ۱۰۲،  
 ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۷

بصره ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۵۹، ۷۱، ۷۲، ۸۲، ۸۶، ۹۵،  
 ۱۰۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۹۹، ۳۶۷

بلدوزر ۵۵، ۶۴، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۴۰، ۱۴۶، ۲۸۷،  
 ۳۰۴، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۵۸، ۳۷۹، ۴۴۵

بنی صدر: ابوالحسن ۲۵۷، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۵  
 بهرامی: هوشنگ؛ سرهنگ ۵۳۶

پ

پادگان حمید ۴۰، ۴۴، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴،  
 ۶۹، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۴، ۱۳۶، ۲۵۸،  
 ۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴

پادگان دشت آزادگان ۳۵، ۴۱، ۴۴، ۹۹، ۱۰۶،  
 ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۹

۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰،  
 ۱۷۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۴۳، ۲۷۵

۳۳۱

تدارک مهمات ۳۲۲، ۴۴۰، ۴۴۱، ۵۱۶	پادگان هفتگل ۴۳، ۴۷، ۵۳، ۶۴، ۶۵، ۱۵۱
تفنگ ۱۰۶ مم ۶۰، ۱۴۲، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۰	۱۵۹، ۱۵۸
۲۰۸، ۲۰۹، ۲۴۱، ۳۵۲، ۴۹۶، ۵۲۷	پاسگاه دوبرج ۱۳۸، ۱۳۹
تنگ چزابه ۳۳، ۳۹، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۱۳۹	پاسگاه رشیده ۱۳۹، ۱۴۳
۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۵	پاسگاه سوبله ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۸، ۵۸، ۱۳۶
۳۷۶، ۴۰۵، ۴۱۷، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۷۴، ۴۸۶	۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵
۴۸۹، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۳۸، ۵۳۹	۱۴۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵
تنومه ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۵۹، ۶۷، ۷۲، ۸۲، ۱۴۸	۱۵۶، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۰۸، ۴۱۸
توپ ۱۸۲ مم عراق ۳۰	پاسگاه صفریه ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
تیپ ۳۷ زرهی ۴۴، ۴۵، ۵۳، ۱۰۴	۱۵۰، ۱۵۲
تیپ ۸۴ پیاده ۲۱، ۱۹۸، ۲۱۴، ۴۳۸، ۴۴۳	پاسگاه طاووسیه ۱۳۹، ۱۴۲
۴۸۱، ۵۳۰	پاسگاه کیلومتر ۲۵ ۳۴، ۴۰، ۴۷، ۵۳، ۵۴، ۵۵
تیپ ۱ زرهی لشکر ۱۶ ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۰	۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۸۲، ۸۳
۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۰، ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۰۷	۸۴، ۸۹، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۷
۳۰۸، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۸	پل سابله ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۵، ۲۱۰، ۴۱۷، ۴۰۵
۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸	۴۸۲، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۵۳۹، ۵۴۰
۳۳۹، ۳۴۴، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸	پل نادری ۴۴
۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۴۰۴، ۴۱۴، ۴۳۱، ۴۳۵	پیمان سنتو ۴۴۱
۴۵۰، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۸۴، ۴۹۵، ۵۲۸	
۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۴۲، ۵۴۳	ت
تیپ ۲ زرهی لشکر ۹۲ ۱۱، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰	تانک ام-۶۰ ۶۰، ۵۳، ۶۴، ۱۰۴، ۱۵۱، ۲۸۰
۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۸، ۲۹۳، ۲۹۴	تانک چیفتن ۴۶، ۶۴، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۷
۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۷	۱۵۱
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹	تپه الله اکبر: اکثر صفحات
۳۳۱، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۴۶	تپه شحیطیه ۴۳۰، ۴۶۰، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴
۳۴۸، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷	۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸
۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۹۵، ۴۰۴	تپه‌های فولی آباد ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۹۲، ۹۷، ۹۸
۴۰۷، ۴۱۴، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۸، ۴۴۸	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۶، ۲۱۰
۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۹۴، ۴۹۶	۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۳۱

نمایه / ۵۵۹

جفیر ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۵۹، ۶۱، ۶۷، ۸۷، ۸۹، ۹۶،

۱۳۴، ۱۳۵، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۳

جلالی: سرهنگ زرهی ۱۰۵

جمشیدی: ایرج؛ سرهنگ زرهی ۸، ۳۳۵، ۳۵۲

جنگ جهانی دوم ۲۵۸

جنگل مصنوعی گمبویه ۳۱، ۹۳، ۹۹، ۱۰۴،

۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲

ج

چاه‌های نفتی ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۱۳۹

ح

حاجیه: آبادی ۲۹۴، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۲، ۴۳۰،

۴۴۵، ۴۶۵، ۴۷۱، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۲۰

حسن صالح: قریه ۴۸۹، ۴۹۰

حسینی: سرهنگ دوم ۸، ۴۷۵

حسینی: سید یعقوب؛ سرهنگ زرهی ستاد ۱،

۲، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۲۴۳، ۲۵۶

حسینی: منطقه ۲۹، ۳۴، ۴۰، ۵۹، ۶۵، ۶۷،

۸۲، ۹۱، ۹۶

حمیدیه: اکثر صفحات

خ

خامنهای: سید علی؛ آیت الله ۵، ۱۰۴، ۲۵۷،

۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵

خرمشهر ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳،

۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۱، ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۲،

۵۳، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸،

۷۲، ۷۴، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۸۹، ۹۱

۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۲۵، ۵۲۷، ۵۲۸،

۵۲۹، ۵۳۱، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۴۴

تیپ ۳ زرهی لشکر ۱۶ ۲۶۷، ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۴،

۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳،

۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵،

۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۵، ۳۵۱، ۳۵۶، ۳۶۰، ۳۶۱،

۴۳۰، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۴،

۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۲،

۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۱۹، ۵۲۰،

۵۲۱، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۴۱

تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ ۱۱، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۹۳،

۴۱۲، ۴۱۳، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۶، ۴۴۸،

۴۴۹، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴،

۴۷۴، ۴۷۷، ۴۸۳، ۴۸۴، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۲۰،

۵۳۲، ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۰

تیپ ۵۵ پیاده هوایرد ۲۸۸، ۳۰۳، ۳۶۹، ۳۷۰،

۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۸، ۴۲۳،

۴۲۴، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۸، ۴۴۶، ۴۴۸،

۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۶۵،

۴۶۶، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۸۰، ۴۸۴،

۴۸۶، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۲۲، ۵۲۸، ۵۳۱،

۵۳۲، ۵۳۴، ۵۳۷، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۳

ج

جابر همدان: آبادی ۴۶۳، ۴۹۳، ۴۹۴، ۵۰۲،

۵۳۱، ۵۳۲

جرگه سید علی: آبادی ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸،

جعفری: محمدعلی؛ پاسدار ۸، ۳۵۰

دغاغله: آبادی ۲۹۴, ۳۴۵, ۳۸۲, ۳۹۸, ۴۵۰, ۵۳۴, ۵۳۲, ۴۹۴	۱۰۶, ۱۰۳, ۱۰۱, ۱۰۰, ۹۷, ۹۶, ۹۵, ۹۲, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۱۱, ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۲۳, ۱۲۴,
دهلاویه ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۵, ۱۹۸, ۲۱۰, ۲۱۲, ۲۱۳, ۲۱۴, ۲۱۸, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۵, ۲۸۸, ۴۷۳, ۴۷۵, ۴۷۷, ۴۸۰, ۴۸۱, ۴۸۳, ۴۸۴, ۴۸۸, ۴۸۹, ۴۹۰, ۴۹۱, ۴۹۴, ۴۹۵, ۴۹۷, ۵۲۰, ۵۲۲, ۵۳۲, ۵۳۴, ۵۳۸, ۵۴۰, ۵۴۲, ۵۴۷	۱۶۳, ۱۴۸, ۱۳۵, ۱۳۴, ۱۲۸, ۱۲۷, ۱۲۶, ۱۶۴, ۱۹۳, ۱۷۶, ۱۷۳, ۱۷۱, ۱۶۴, ۱۷۰, ۱۹۵, ۲۰۱, ۲۰۵, ۲۲۱, ۲۲۸, ۲۵۵, ۲۵۹, ۲۶۲, ۲۶۶, ۲۷۳, ۲۷۴, ۲۷۹, ۲۹۳, ۲۹۵, ۳۲۲, ۳۲۵, ۳۲۳, ۳۷۴, ۳۷۵, ۳۷۶, ۳۷۷, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۲, ۳۸۵, ۳۸۶, ۳۸۷, ۳۸۸,
دهلران ۴۰, ۶۱, ۶۲, ۱۱۸, ۱۴۷, ۱۷۳, ۱۹۸, ۲۱۴, ۲۲۴, ۴۲۷, ۴۳۸, ۴۷۹, ۴۸۱	۳۸۹, ۳۹۲, ۳۹۴, ۳۹۶, ۳۹۷, ۳۹۸, ۴۰۷, ۴۱۴, ۴۱۶, ۵۰۳, ۵۲۰, ۵۴۵
دیوانیه: شهر عراق ۱۴۷	خرزاعی: علیمردان؛ سرتیپ ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۴۶ خندان: مهدی؛ پاسدار ۸, ۳۵۱
ر	د
رادفر: سرهنگ ۸, ۳۵۵	دارخوین: شرق کارون ۲۹, ۳۹۶
رحیمی نجفآبادی: محمود؛ روحانی، ۸, ۳۵۵ رضایی: اکبر؛ سرهنگ دوم، ۸, ۳۵۹	دانشجویان دانشکده افسری ۸۵, ۹۱, ۹۷, ۱۰۳, ۱۰۸, ۱۱۷, ۱۱۹, ۱۶۶, ۱۹۳
ژ	دب خردان: منطقه ۳۱, ۹۶, ۹۹, ۱۰۲, ۱۰۴, ۱۰۵, ۱۰۸, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۷, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۴, ۱۲۶, ۱۲۸, ۱۳۲, ۱۶۹, ۱۷۴, ۱۷۵, ۲۷۳, ۲۷۶, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۱, ۳۷۸, ۳۷۹, ۳۸۱, ۳۸۲
س	دجله: رودخانه ۳۰, ۳۱, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۳۶, ۳۷, ۵۹, ۷۳, ۸۲, ۱۴۸, ۲۶۴, ۲۹۳, ۳۷۳, ۳۷۴, ۳۷۵, ۳۹۴
ساریه: آبادی، ۲۷۲, ۳۴۵, ۳۴۶, ۳۴۷, ۳۵۲, سیحانیه: آبادی، ۱۶۵, ۱۶۷, ۲۱۳, ۲۲۰, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۹, ۲۳۲, ۲۳۳	دزفول: اکثر صفحات دشت آزادگان، ۲۴, ۲۵, ۴۴, ۹۹, ۱۰۱, ۱۱۷, ۱۱۹, ۱۲۳, ۱۳۸, ۱۵۹, ۱۶۵, ۱۶۸, ۱۸۸, ۲۰۴, ۲۷۵, ۲۷۶, ۲۸۷, ۲۸۸, ۴۵۲
سپاه پاسداران اهواز، ۹۷, ۱۲۸, ۲۷۰, ۲۷۶, ۲۸۵, ۲۸۶, ۲۹۰, ۲۹۱, ۳۲۳, ۳۷۰, ۴۳۸, ۴۳۹	
سپاه پاسداران خوزستان، ۲۸۶, ۴۴۷	



شوشتر ۵۰، ۲۱۵، ۳۸۵، ۳۹۰، ۳۹۱  
شهبازی: امرالله؛ سرهنگ زرهی ۷، ۸، ۲۳۴،  
۲۳۶، ۳۶۰

ص

صافی: حسین؛ پاسدار ۸، ۳۵۹  
صبوری: پاسدار ۹، ۴۷۸  
صفوی سهی: سید علی؛ سرگرد زرهی ۱۳۷،  
۱۴۰، ۱۴۶، ۱۵۸  
صفوی سهی: سید علی؛ سرهنگ ۲، ۴۷۴

ط

طراح: منطقه، جنوب حمیدیه ۹، ۱۰، ۱۳۶،  
۲۸۵، ۳۱۱، ۳۳۹، ۳۴۶، ۳۷۳، ۳۷۸، ۳۸۱،  
۳۹۳، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۴۵، ۴۵۱،  
۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۶۰، ۴۶۷، ۴۸۷، ۴۹۰،  
۴۹۱، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۲،  
۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۸، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۹، ۵۲۳،  
۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۴۱، ۵۴۲  
طرح عملیاتی شهید مدنی ۵۳۳، ۵۴۱، ۵۴۵  
طلائی ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۴، ۴۷،  
۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵،  
۶۶، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۸۹،  
۹۵، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷،  
۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۷۲، ۲۱۱، ۲۶۱،  
۲۶۲

ستاد مشترک، ۱۹، ۲۰، ۵۷، ۶۲، ۶۸، ۶۹، ۷۸،  
۸۰، ۸۱، ۱۰۴، ۱۵۲، ۱۵۹، ۲۱۳، ۲۱۵،  
۲۲۱، ۲۲۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۸۹، ۲۹۰،  
۳۰۶، ۳۱۳، ۳۷۷، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۲،  
۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۳۸، ۴۴۶،  
۴۶۸، ۴۸۰، ۵۳۰

سعدون حمودی: آبادی، ۲۷۲، ۳۱۶، ۳۴۰، ۳۵۷  
سلیمی: سرهنگ، ۸۴، ۲۹۱  
سلیمانی: سروان، ۸، ۳۵۴  
سماوه: شهر عراق، ۷۱، ۸۶، ۱۴۷، ۱۴۸  
سوسنگرد: اکثر صفحات  
سویدانی: آبادی ۴۶۶، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۵۰۲،  
۵۳۴، ۵۳۲، ۵۰۸

ش

شاکریه: آبادی ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۳۶  
شلمچه ۲۹، ۳۲، ۳۴، ۴۴، ۴۷، ۵۳، ۵۵، ۵۸،  
۵۹، ۶۰، ۶۴، ۶۷، ۷۶، ۸۳، ۱۴۷، ۱۴۸،  
۲۰۳، ۳۹۲  
شورای عالی دفاع ۸۰، ۸۴، ۱۰۳، ۲۲۱، ۲۵۵،  
۲۵۶، ۲۵۷، ۲۸۵، ۲۹۰، ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۱۴،  
۳۲۴، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۶، ۳۹۸،  
۴۳۷، ۴۵۶، ۴۸۵، ۵۴۱  
شوش: شهر ۲۳، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۵۳، ۷۳،  
۷۹، ۸۰، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۹، ۲۰۵، ۲۱۴،  
۲۱۵، ۲۲۱، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۶،  
۲۸۸، ۳۴۳، ۳۷۲، ۳۷۶، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۱۴،  
۴۲۸، ۴۳۸، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۴، ۴۶۷، ۴۷۹،  
۴۹۳، ۴۹۹، ۵۲۹، ۵۳۵

عین‌خوش: منطقه ۴۳۸، ۴۷۹	ظ
غ	ظهیرنژاد: قاسمعلی؛ سرتیپ ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۸۹، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۱۱، ۴۳۷، ۴۵۴، ۴۸۵، ۴۸۶
غرضی: محمد؛ مهندس ۲۴۵	
غلاموند: پاسدار ۸، ۳۵۳	
ف	ع
فرتاش‌فر: سرگرد ۹، ۲۲۱، ۲۳۷، ۴۷۶	عباسی: سروان ۹، ۴۷۸
فرسیه: آبادی ۲۸۵، ۳۱۱، ۳۴۶، ۳۵۹، ۳۸۰	عزیز آبادی: موسی؛ سروان شهربانی ۱۲۲
۴۵۴، ۵۲۴، ۵۲۹	عسکری: اسدالله ۲۴۲، ۲۴۳
فرهی قمی: اصغر، نیروی مردمی ۹، ۴۷۵	عمران‌لو: سرهنگ دوم ۸، ۳۵۸
فکوری: جواد؛ سرهنگ خلبان ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۱۴	عملیات بیت‌المقدس، ۲۳، ۲۵، ۴۱، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۹۸، ۲۰۲، ۳۴۹، ۳۸۰، ۴۰۸، ۴۷۰، ۴۹۴
فکه ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۷، ۴۸، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۷۲	عملیات ثامن‌الائمه (ع) ۲۵، ۴۲، ۱۳۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۱، ۴۱۹، ۴۶۷، ۴۴۵
۷۳، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۴۸	عملیات خیبر (الله اکبر) ۸، ۹، ۴۰۵، ۴۰۹، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۴۷، ۴۵۱، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۴، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۷۹، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۸۸، ۴۸۹
۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵	عملیات رمضان ۱۱، ۳۴۹
فلاحی: ولی‌الله؛ سرتیپ ۸۰، ۱۰۴، ۱۲۸، ۲۱۵	عملیات طریق‌القدس ۹، ۲۵، ۴۱، ۴۲، ۱۳۶، ۳۴۳، ۳۴۹، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۹، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۹، ۴۹۲، ۵۳۳، ۵۴۵
۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳	عملیات فتح‌المبین ۲۵، ۴۱، ۴۲، ۳۴۹، ۴۰۸، ۴۷۰
۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۶	عملیات طراح ۴۸۷، ۴۹۶، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۶، ۵۱۱، ۵۲۴، ۵۲۸، ۵۳۰، ۵۳۲
۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۵۹، ۳۷۷	عمیدی: اسفندیار؛ سرهنگ زرهی ۱۶۰، ۱۸۷
۳۸۱، ۳۸۶، ۳۹۳، ۳۹۶، ۳۹۷، ۴۳۸، ۴۴۶	
۴۴۷، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷	
فنیخی: روستا ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۶، ۴۸۹، ۵۳۸	
۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۷	
ق	
قاسمی: سرهنگ دوم ۹۲، ۱۲۵	
قاسمی نو: غلامرضا؛ سرهنگ زرهی ۷۹، ۸۸	
۱۶۰، ۱۹۱، ۲۱۶، ۲۲۵، ۳۹۷، ۴۳۷	
قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر ۱۰، ۵۵	

ک

کلاه‌کج: حسین؛ پاسدار ۸, ۳۵۳, ۳۵۷

گ

گردان ۱۰۰ مکانیزه ۲۱۲, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۳۰

۲۳۷, ۲۴۷, ۴۶۱, ۴۵۹, ۴۹۱

گردان ۱۰۵ مکانیزه ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۴۴, ۲۴۵

۳۶۱

گردان ۱۲۱ مکانیزه ۴۵, ۶۵, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۴

۳۱۱

گردان ۱۲۸ مکانیزه ۱۰۵

گردان ۱۴۵ مکانیزه ۴۵۹, ۴۶۱, ۴۷۷, ۴۷۸

۴۹۱

گردان ۱۴۸ پیاده ۹۱, ۹۸, ۱۰۴, ۱۰۷, ۱۱۴

۱۱۷, ۱۱۹, ۱۲۳, ۱۲۶, ۱۶۹, ۱۷۱, ۱۷۴

۲۰۹, ۲۱۳, ۲۱۵, ۲۱۶, ۲۱۷, ۲۱۸, ۲۱۹

۲۲۰, ۲۲۲, ۲۲۳, ۲۲۴, ۲۲۶, ۲۲۷, ۲۲۸

۲۳۰, ۲۳۱, ۲۳۷, ۲۳۸, ۲۴۱, ۲۴۶, ۲۶۷

۲۷۷, ۳۱۸, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۳۲, ۳۳۷, ۳۳۸

۳۴۶, ۳۶۲, ۴۰۴

گردان ۱۵۰ مکانیزه ۲۳۸

گردان ۱۶۵ مکانیزه ۶۵, ۸۳, ۱۰۵, ۱۰۷, ۳۱۲

گردان ۱۷۶ مکانیزه ۴۶, ۵۴۲, ۵۴۳, ۵۴۴

گردان ۱۸۵ مکانیزه ۴۶۵, ۴۷۲, ۵۴۳

گردان ۲۰۷ تانک ۲۳۶, ۲۳۷, ۲۳۸, ۳۶۱

۴۹۸, ۵۰۲, ۵۰۴, ۵۲۲, ۵۲۵, ۵۲۶, ۵۲۷

۵۲۸, ۵۲۹, ۵۳۳

گردان ۲۲۰ تانک ۴۶۵, ۴۷۲, ۵۰۴, ۵۲۸

۵۲۹, ۵۳۳, ۵۳۴, ۵۴۳

قرارگاه جنوب ۱۲۸, ۲۵۴, ۲۵۵, ۲۵۷, ۲۵۸

۳۰۵, ۳۰۷, ۳۰۸, ۳۱۰, ۳۱۳, ۳۱۸, ۳۲۱

۳۲۲, ۳۲۳, ۳۲۵, ۳۲۶, ۳۲۸, ۳۲۹, ۳۳۰

۳۳۱, ۳۳۲, ۳۳۵, ۳۳۶, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۰

۳۴۱, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۴۴, ۳۴۶, ۳۹۲, ۳۹۷

۴۲۴, ۴۳۲, ۴۳۷, ۴۳۸, ۴۴۰, ۴۴۳, ۴۴۴

۴۵۰, ۴۵۴, ۴۶۶, ۴۸۱, ۴۹۳, ۴۹۵, ۴۹۸

۵۰۴, ۵۳۱, ۵۳۳, ۵۴۱, ۵۴۰

قیصریه: آبادی ۳۰۶, ۳۳۳, ۳۳۴, ۳۵۱

ک

کارخانه نورد ۳۱, ۸۱, ۹۲, ۹۳, ۹۴, ۹۶, ۹۸

۱۰۳, ۱۰۴, ۱۰۶, ۱۱۵, ۱۲۰, ۱۲۴, ۱۳۱

۱۳۲, ۱۶۳, ۳۷۸

کارون: رودخانه ۲۵, ۲۹, ۳۰, ۳۱, ۳۲, ۳۴, ۳۶

۳۷, ۴۲, ۵۰, ۵۴, ۹۳, ۹۶, ۹۹, ۱۰۳, ۱۰۶

۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۲۰, ۱۲۲

۱۲۳, ۱۲۴, ۱۲۶, ۱۲۷, ۱۲۹, ۱۳۱, ۱۳۴

۱۳۵, ۱۶۳, ۲۰۱, ۲۰۵, ۲۱۰, ۲۱۴, ۲۲۶

۲۵۵, ۲۶۰, ۲۶۲

کاوینانی: پاسدار ۲۴۳

کودتای نقاب ۴۵, ۵۲

کوشک ۳۴, ۳۶, ۳۸, ۴۰, ۴۷, ۵۴, ۵۵, ۵۷

۵۸, ۶۰, ۶۱, ۶۲, ۶۵, ۶۶, ۶۷, ۶۹, ۷۰, ۷۴

۷۵, ۷۷, ۸۱, ۸۳, ۸۶, ۸۹, ۹۱, ۹۶, ۲۶۲

۳۶۷

کوهه: آبادی ۱۱۵, ۱۲۲, ۲۷۹, ۲۸۵, ۳۱۱

۳۵۹, ۳۸۰, ۴۱۶, ۴۱۸, ۴۳۴

گردان ۲۲۱ سوار زرهی ۴۷، ۴۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۰، ۱۷۴	گردان ۳۳۰ توپخانه ۶۵، ۷۷، ۸۲، ۸۳، ۹۶، ۱۰۴
گردان ۲۲۷ تانک ۳۵۱، ۴۹۷، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۲۱، ۵۲۲	گردان ۳۷۲ کاتیوشا ۷۶، ۹۲
گردان ۲۳۱ تانک ۴۷، ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۸۳، ۱۰۴، ۱۲۴، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳	گردان ۳۸۸ توپخانه ۶۷، ۱۵۴
گردان ۲۳۲ تانک ۴۶، ۶۴، ۶۵، ۳۱۱، ۳۱۲	گردان ۴۱۴ پل ۲۱۹، ۲۲۰
گردان ۲۵۲ سوار زرهی ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۸۸، ۴۲۳، ۴۶۵، ۴۷۲، ۵۴۲، ۵۴۴	گروه ۱۱ توپخانه ۸۵
گردان ۲۵۶ تانک ۲۱۸، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۴۵، ۳۵۱، ۳۶۱	گروه ۲۲ توپخانه ۸۵، ۸۸، ۳۷۲
گردان ۲۶۱ تانک، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۳۲، ۴۶۱، ۴۹۱	گروه ۳۳ توپخانه ۶۷، ۸۵، ۱۵۴، ۳۷۲
گردان ۲۶۴ تانک، ۸۳، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۱۰۴، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۲، ۲۲۲، ۳۱۱	گروه ۴۴ توپخانه ۸۵
گردان ۲۸۳ سوار زرهی ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۲۶، ۲۶۵، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۵۳۷	گروه ۵۵ توپخانه ۸۵، ۳۷۲، ۴۴۳
گردان ۲۹۱ تانک ۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۸، ۲۹۳، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۱، ۴۰۴، ۴۲۳، ۴۲۴	گروه رزمی ۳۸، ۴۵، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴
گردان ۲۹۳ تانک ۱۳۷، ۱۵۸، ۴۶۱، ۴۶۹، ۴۷۴، ۴۹۱	گروه نامنظم دکتر چمران ۵۲، ۸۴، ۹۲، ۹۷، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۶۶
گردان ۳۱۲ توپخانه ۶۴، ۶۵، ۷۶، ۷۷، ۸۸، ۹۱، ۱۰۴، ۱۰۵	۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۳
گردان ۳۱۸ توپخانه ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۹	۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۶۶، ۲۷۶
	۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۱۱
	۳۴۸، ۳۷۳، ۳۸۰، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۳
	۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۵۱، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۷۵
	۴۷۷، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۶، ۴۹۶
	۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۲، ۵۰۴، ۵۲۴، ۵۲۷، ۵۳۲
	۵۴۲
	گلبهار: آبادی ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳
	۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۳۵۱
	۳۹۳

ل

لشکر ۲ پیاده مرکز ۵۳

لشکر ۱۶ زرهی: اکثر صفحات

موسیان: شهر ۵۸، ۶۲، ۱۴۸  
 مهران: شهر ۴۰، ۶۱، ۶۲، ۱۴۸، ۲۰۳

ن

ناصریه: شهر عراق ۱۴۷  
 نامجو: سید موسی؛ سرهنگ ۸۵  
 نشوه: منطقه ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۵۹، ۷۰،  
 ۷۳، ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۶۱، ۴۱۸، ۴۹۰، ۵۰۶

۵۱۸، ۵۰۷

نوری: کریم؛ پاسدار ۹، ۴۷۷  
 نهر سابله ۲۱۲، ۴۸۹، ۵۳۴، ۵۳۹  
 نهر عبید ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۸

نیروی زمینی ارتش ۱۳، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۶، ۵۳،  
 ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۶، ۷۸، ۷۹،  
 ۸۰، ۸۵، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۳،  
 ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲،  
 ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۰،  
 ۱۶۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۹،  
 ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۴۴، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶،  
 ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰،  
 ۲۶۳، ۲۶۴

نیروی هوایی ارتش ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۳،  
 ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۶،  
 ۱۶۷، ۱۸۷، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۲۷

نیسان: رودخانه ۳۲، ۱۹۰، ۲۸۸، ۲۹۴، ۳۰۹،  
 ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۷، ۳۴۴،  
 ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۲، ۳۶۷،  
 ۴۱۸، ۴۲۸، ۴۸۲، ۴۸۴، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۰،  
 ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۴۲، ۵۴۳

لشکر ۲۱ پیاده ۴۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۴۹،  
 ۲۱۴، ۲۵۱، ۲۶۳، ۲۷۴، ۳۳۲، ۳۵۳، ۴۲۷،  
 ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۵۴، ۴۶۷، ۴۷۹، ۴۹۳

لشکر ۷۷ پیاده مشهد ۲۱، ۴۲، ۱۲۶، ۱۶۸،  
 ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۹، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۳۱،  
 ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۸، ۳۲۵،  
 ۴۰۴، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۳۸، ۴۴۳، ۴۴۶، ۴۷۹،  
 ۴۸۱، ۵۴۵

لشکر ۸۸ زرهی ۴۷، ۵۳، ۷۹

لشکر ۹۲ زرهی: اکثر صفحات

لشکر مشهد ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۶

لطفی: سیروس؛ سرهنگ زرهی ۷، ۲۶۸، ۳۴۲،  
 ۳۵۰، ۵۲۱، ۵۲۴

لودر ۶۴، ۱۲۳، ۱۲۸، ۳۰۴، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۵۵،  
 ۳۷۹

م

مالکیه: رودخانه ۲۱۲، ۲۳۳، ۲۷۱، ۳۰۹، ۳۱۰،  
 ۳۳۲، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۹، ۴۰۶، ۴۱۴، ۴۱۵،  
 ۴۱۸، ۴۲۳، ۴۲۵، ۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵،  
 ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۷۱،  
 ۴۷۲، ۴۷۹، ۴۹۲

ماهشهر ۵۰، ۸۰، ۱۳۶، ۱۹۸، ۲۵۴، ۲۵۵،  
 ۲۶۶، ۲۹۲، ۳۲۲، ۳۶۹، ۳۸۷، ۳۸۹، ۴۰۴

۴۲۴، ۴۳۸، ۴۴۶، ۴۷۹، ۴۹۳، ۵۲۸، ۵۴۵

مسجد سلیمان ۵۰، ۸۹، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۰

ملاشیه: آبادی ۳۱، ۹۲، ۱۰۵، ۱۲۰

منفرد نیایی: مسعود؛ سرهنگ زرهی ۴۳۷،  
 ۴۵۱، ۴۵۸

هویزه: شهر ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۷،

۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۷۵، ۷۷،

۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۵، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۰،

۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۵،

۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۹،

۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۹، ۱۹۵، ۱۹۸،

۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸،

۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۴۶، ۲۵۹،

۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳

هـ

هادوی: محمد امین ۲۴۰

هفتمین سال جنگ ۳۴۹، ۴۴۲

هوانیروز ۶۶، ۸۸، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۱،

۱۱۶، ۱۵۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۵،

۱۹۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۱،

۲۲۵، ۲۲۷

هورالهویزه: باتلاق ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۰،

۵۴، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۱۷۲، ۱۸۲، ۲۰۴،

۲۱۱





هیئت معارف جنگ  
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

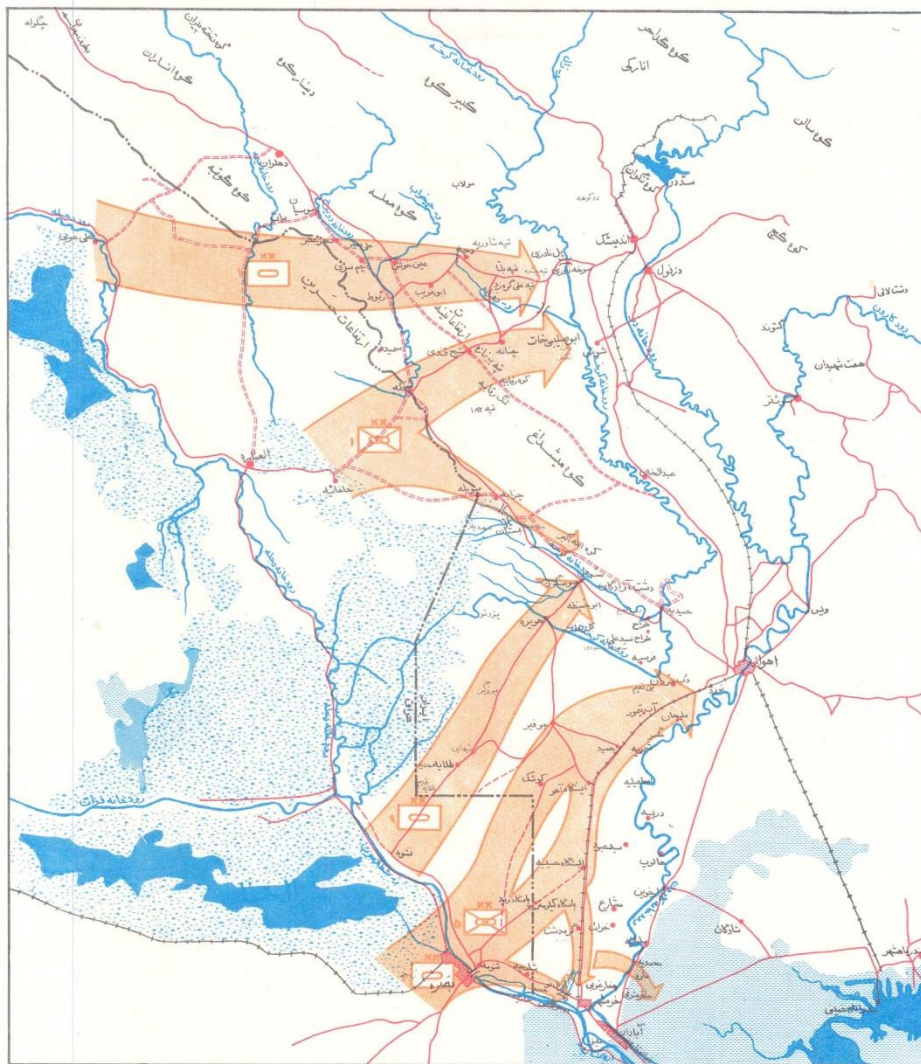
Nabardhaye Ahwaz va Soosangerd dar aghaz jang

Col. Seyed Yaghub Hoseini

**War Cognizance Committee Of  
Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi**



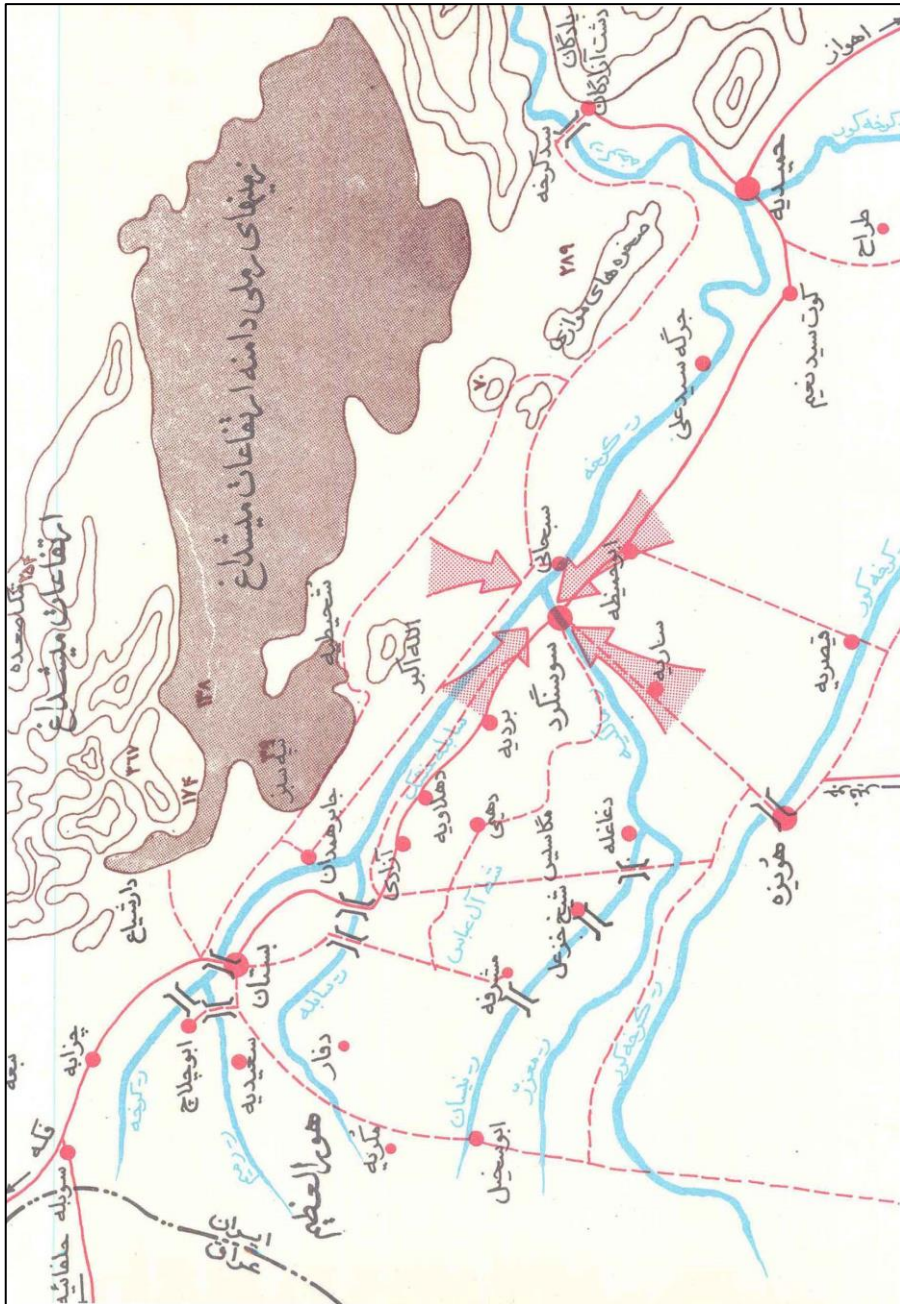
## نقشه‌ها



منطقه عمومی خوزستان و محورهای پیشروی نیروهای عراقی

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس (جلد دوم) نبردهای غرب اهواز و سوسنگرد،

سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۷۳



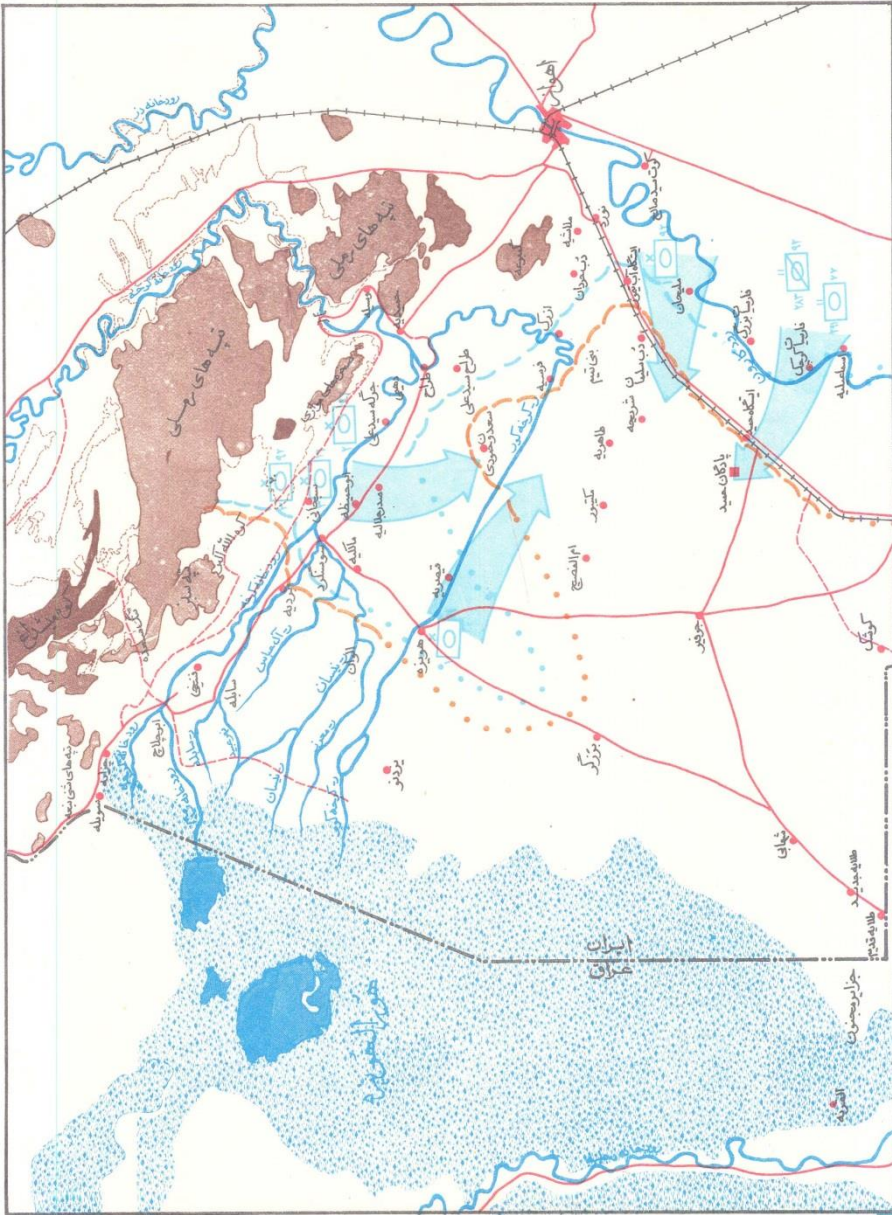
محاصره سوسنگرد



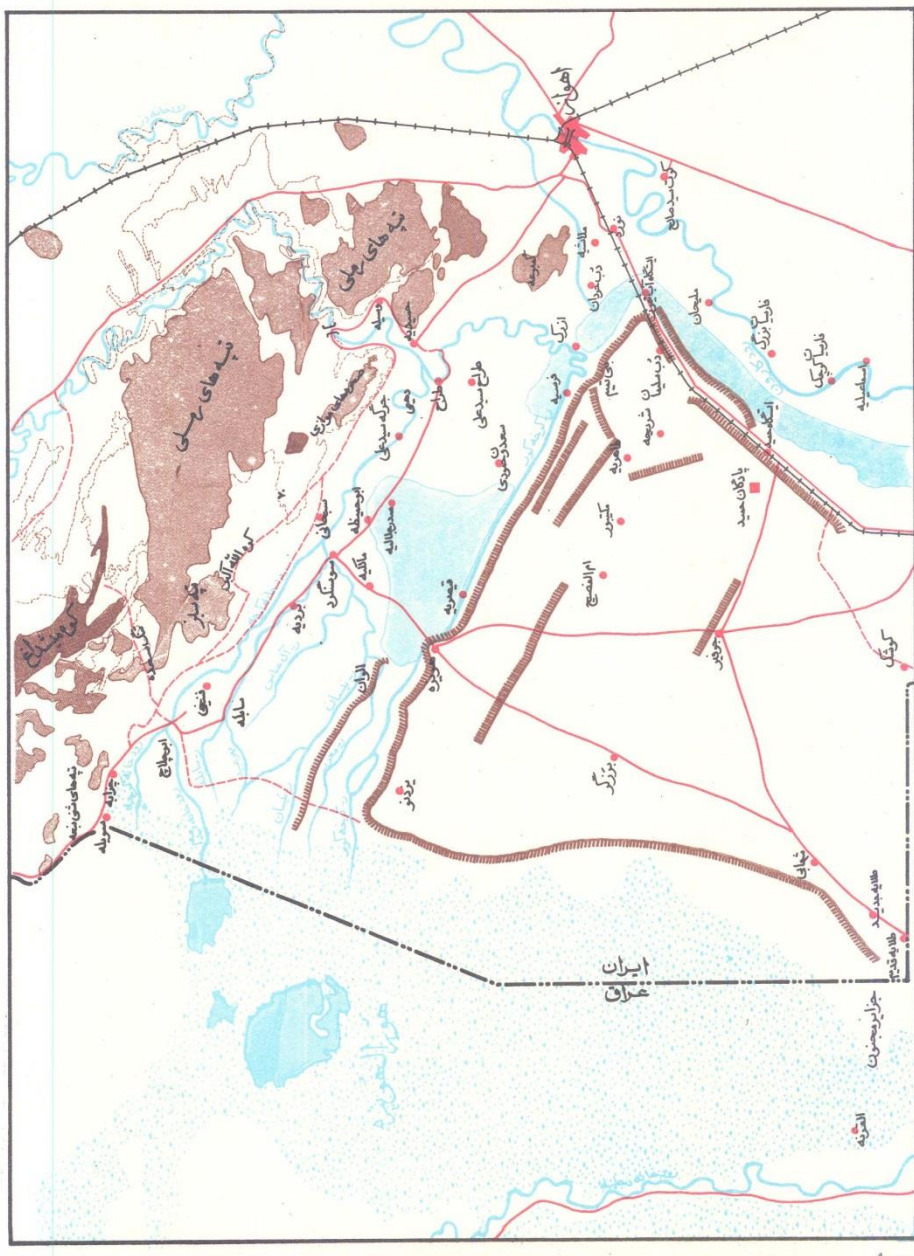
عملیات آفندی آزادسازی سوسنگرد

منبع: اطلس نبردهای ماندگار (عملیات نیروهای زمینی در هشت سال دفاع مقدس)، انتشارات سوره سبز،

چاپ سی و پنجم (۱۳۹۳)، صفحه ۳۰

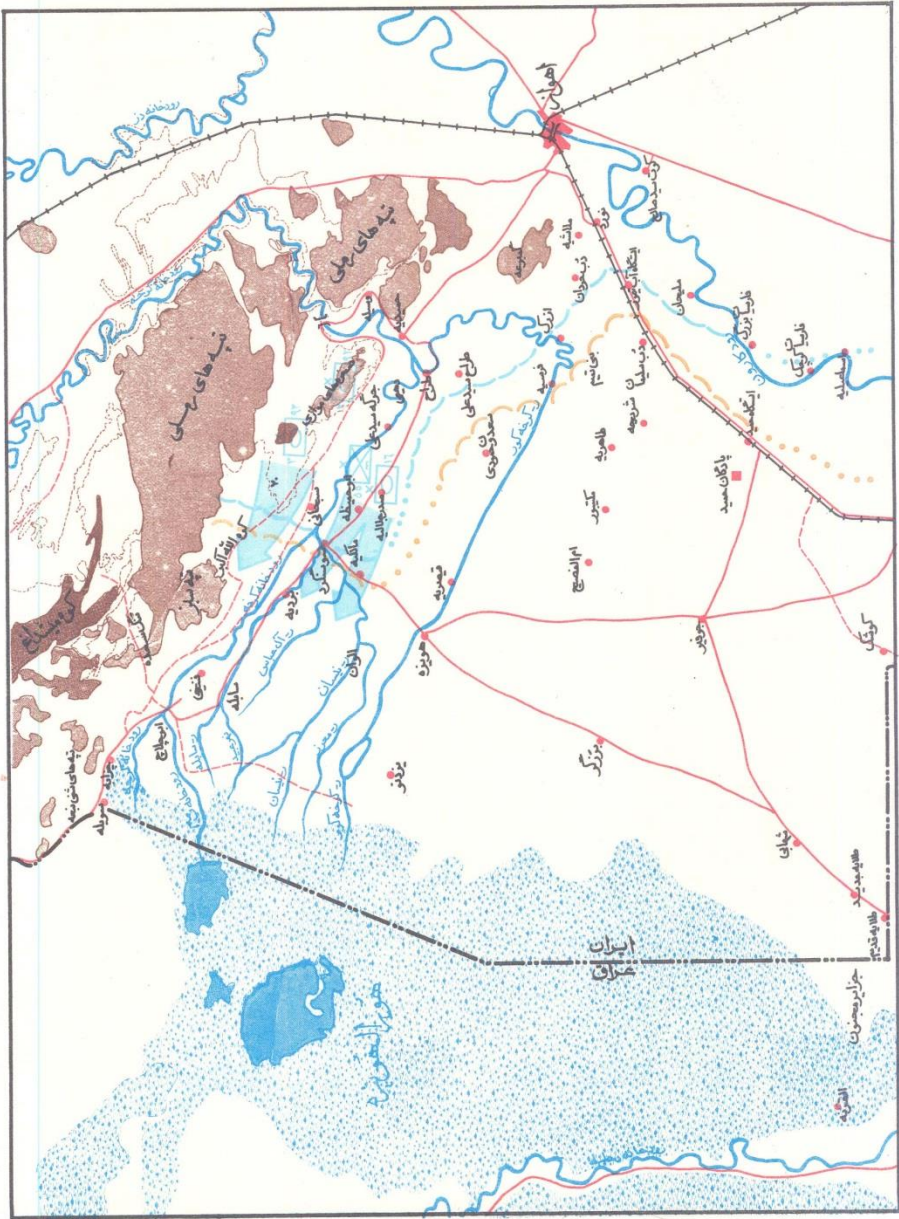


طرح عملیات نصر



مناطق آنگرفته در اواخر سال ۱۳۵۹ و اوایل ۱۳۶۰

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در ...



طرح عملیات خیبر

منبع: ارتش جمهوری اسلامی ایران در ...



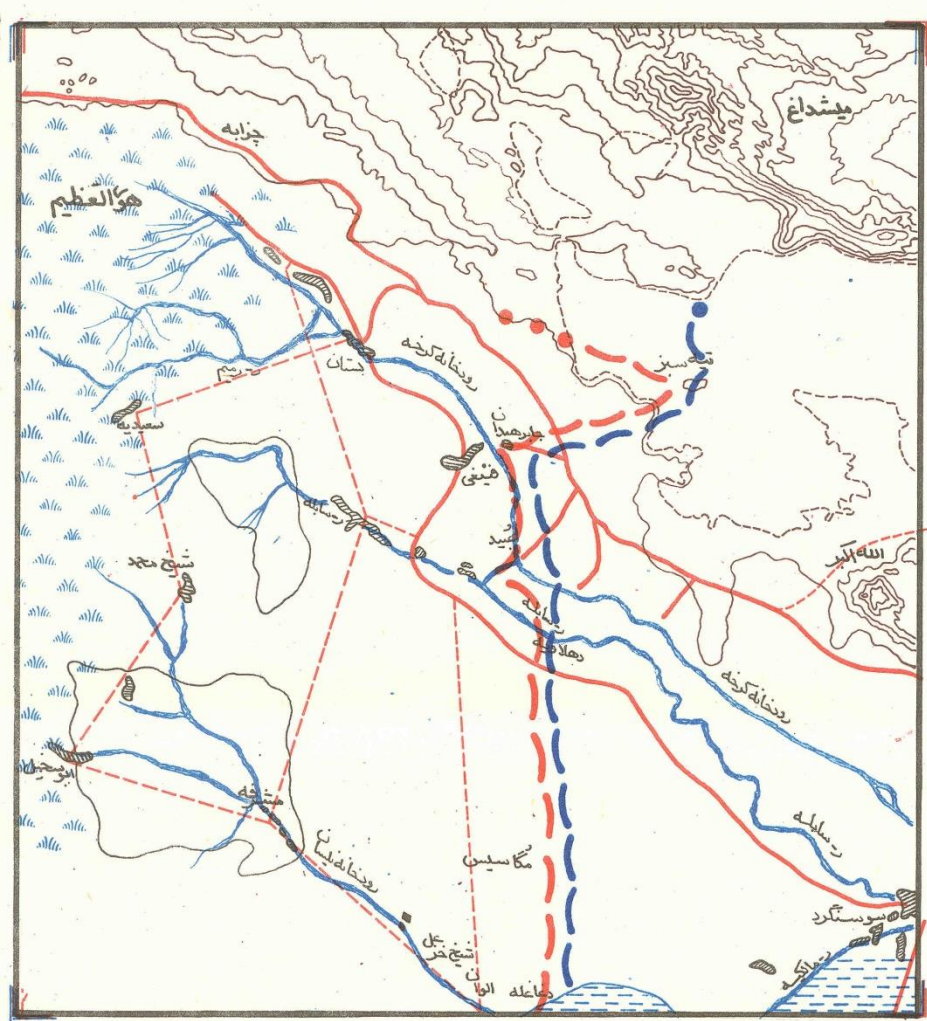
عملیات آفندی طراح



عملیات آفندی شهید مدنی

منبع: اطلس نبردهای ماندگار (عملیات نیروهای زمینی در هشت سال دفاع مقدس)، انتشارات سوره سبز،

چاپ سی و پنجم (۱۳۹۳)، صفحه ۵۸ و ۶۰



آخرین وضعیت خط تماس نیروهای ایران و عراق قبل از عملیات طریق القدس

منبع: عملیات طریق القدس (آزادسازی شهر بستان)، سرتیپ ۲ مسعود بختیاری، انتشارات ایران سبز،